

روضة المنجمین

شهمردان بن ابی الخیر رازی

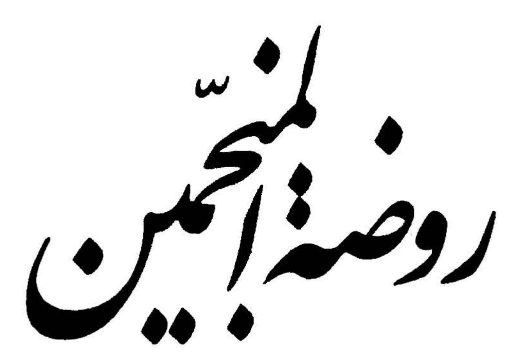
(تألیف ۴۶۶ ه.ق)

تصحیح و تحقیق
جلیل اخوان زنجانی





کتابخانه موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی



شهمردان بن ابی الخیر رازی

(تألیف ٤٦٦ ه.ق)

تصحیح و تحقیق

جلیل اخوان زنجانی







روضة المنجّمین

RAWZAT AL-MONAJJIMĪN

تصحیح و تحقیق: جلیل اخوان زنجانی

ناشر:

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

مرکز نشر میراث مکتوب

حروفچین و صفحه‌آرا: محمد دمیرچی

قلم‌های استفاده شده: لوتوس **زر** میترا بدر Times

کاغذ مورد استفاده: ۷۰ گرمی تحریر خارجی

لیتوگرافی: کلهر

صحافی: نصر

چاپ: چاپخانهٔ مجلس شورای اسلامی

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۲

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹-۷۹-۶۷۸۱-۹۶۴

نشانی سایت اینترنتی:

WWW.Majlislib.com (org) / WWW.MirasMaktoob.com

نشانی پست الکترونیکی:

Pajoohesh@Majlislib.com / tolid@MirasMaktoob.com





دریایی از فرهنگ پرمایهٔ اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها، در حقیقت، کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت‌نامهٔ ما ایرانیان است. بر عهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کارنا کرده بسیار است و هزاران کتاب و رسالهٔ خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدّد نیاز دارد.

احیا و نشر کتابها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. در راستای تحقق این هدف، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و مرکز نشر میراث مکتوب، در صدد برآمده اند تا با همکاری هم متون ارزشمند برجای مانده از پیشینیان را به شیوهٔ انتقادی و علمی، تصحیح کنند و به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارند.



کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

مرکز نشر میراث مکتوب

فهرست مطالب

پیشگفتار مصحّح

روضة المنجمين کتابی است دربارهٔ علم احکام نجوم که در سال ۴۶۶ هجری به زبان فارسی تألیف شده است. این کتاب را روضة النجوم و روضة المنجم نیز نامیده‌اند و از نظر محتویٰ مانند سایر کتابهای احکام نجومی است که مؤلفین از روی کتابهای همدیگر رونویس می‌کرده‌اند.

شهمردان رازی در مقدمهٔ کتاب بدون آنکه ادعائی بکند می‌گوید: کتاب تألیف کردن کار من نیست و چنین می‌نویسد: «... وجهی دیگر ندانستم جز این کتاب را آغاز کردن اندر علم نجوم، هر چند که نه صناعت من است»[1] و در صفحهٔ ۲ می‌نویسد: «از همه طرفه‌تر آنست کی چون کتابی بپارسی کنند گویند از بهر آن بدین عبارت نهادیم تا آنکس کی تازی نداند بی‌بهره نماند پس سخنهای همی‌گویند دری ویژه مطلق کی از تازی دشخوارتر است و اگر بسخنهای متداول گوید دانستن آسان‌تر بود».

از این عبارت شهمردان دانسته می‌شود که پیش از وی کتابهائی در علم نجوم به دست شعوبیان ایرانی به زبان فارسی سره نوشته می‌شده که اکنون در دست نیست و این کتابها در چه تاریخی و به دست چه کسانی تألیف شده، روشن نیست که از روی آن کتابها توان زمان فارسی نویسی را تا حدودی تعیین کرد.

---

۱. کتاب حاضر، ص ۲.

در قرون اولیهٔ هجری اکثر نویسندگان در ایران، هنوز زبان عربی را نمی‌دانستند و از در مخالفت با زبان عربی به پارسی نوشتن سره روی آورده بودند.

از قرن اوّل تا پنجم هجری کتابهائی در هر رشته تألیف شده بود که ما از آنها بغیر از چند کتاب بی‌اطلاع‌ایم و از قرن‌های قبل از آن اطلاعات ما بسیار کم است و اگر نام این چند کتاب را نداشتیم باید می‌گفتیم که در قرون اولیهٔ هجری کتابی به زبان فارسی تألیف نشده است امّا در حقیقت در آن سالها کتابهائی به زبان فارسی تألیف شده بود؛ و پرسش در این باره چنین است که کتابهائی که به زبان فارسی تألیف می‌شده به چه خطی بوده است؟ آیا به خط مانوی بودند که کتاب شاپورگان مانی هم بدان خط بوده که اکنون چند برگ آن در دست است یا کتابها به خط سریانی بوده که خط عربی از آن گرفته شده است و دربارهٔ خط عربی باید گفت اگر بیشتر حروف عربی را دنبال ندهیم همان حروف سریانی است که بعضی از حروف سریانی در خط عربی تلفظ آنها جابجا شده است. این نکته هم قابل ذکر است که در زمان قدیم، زبان عربی را با خط سریانی نیز می‌نوشتند و به آن خط کرشونی Karšoni می‌گفتند از این خط و زبان عربی، کتابی قدیمی در اختیار نگارنده هست که احتمال می‌دهم نویسندگانی که به زبان فارسی مطلبی می‌نوشتند آنرا به خط سریانی تألیف می‌کردند و پیش از این یادآور شدیم که اگر خط سریانی را دنبال ندهیم و کوتاه بنویسیم اکثر حروف سریانی همان خطی است که به خط عربی معروف است.

در قرن اول هجری منجمین ایرانی در علم نجوم و احکام آن فعالت داشتند. یکی از آنها زاذان فروخ[1] است که در عصر حاضر، نامی از او که جزو منجمین بوده، برده نشده است و از احوال و آثار او خبری در دست نیست و ابومعشر بلخی در کتاب المدخل کبیر[2] خود از او نام می‌برد و می‌نویسد: «گفته است زاذان فروخ و حکایت کرده است این را از والیس...» و باز می‌نویسد: «زاذان فروخ و غیر او گمان کرده‌اند که سهم العبید گرفته میشود بروز از عطارد تا

---

۱. «رادان فروخ» در نسخهٔ پاریس شمارهٔ ۵۹۰۲ بتاریخ ۳۲۵ هجری. «زاذان فروخ» در نسخهٔ اس[illegible] بتاریخ ۳۲۷ هجری.

۲. ترجمهٔ فارسی مدخل کبیر فی علم احکام النجوم را نگارنده در دست تصحیح دارد.

سهم السعادة و بشب برخلاف این و انداخته میشود از طالع، و اوّل که هرمس ذکر کرده بود صواب‌تر است».

از این اظهار نظر که ابومعشر از زاذان فروخ نقل کرده معلوم می‌شود که وی در علم احکام نجوم دستی قوی داشته است.

احتمال دارد که این زاذان فروخ همان رئیس دیوان محاسبات حجاج بن یوسف (مرده در سال ۹۵ هجری) بوده باشد که در سال ۷۸ هجری کشته شده است. حال سئوالی پیش می‌آید که زاذان فروخ که از والیس حکایت کرده است یعنی مطالبی از او را در کتابش نوشته است به چه زبانی و به چه خطی می‌توانست باشد؟ باید گفت که وی حتماً نقل قول از والیس را به فارسی می‌نوشته است. دربارهٔ وی و پسرش بلاذری نوشته است: «... دیوان فراج سواد و باقی عراق همچنان به پارسی بود تا حجّاج بر عراق ولایت یافت وی زاذن فروخ بن بیری را کاتب خویش قرار داد... زادان فروخ کشته شد... حجّاج بر آن شد که دیوان را به عربی نقل کند و صالح (سیستانی) را بر این کار بگمارد. مردان شاه، پسر زاذان فروخ او را (صالح را) گفت: دهویه و ششویه را چگونه نویسی؟ گفت: می‌نویسم عشر و نیم عشر. گفت: وید را چه کنی؟ گفت: آن را نیز توانم نوشت. وید، نیف است، و آن خرده و اضافه‌یی است که افزوده می‌شود. گفت: خداوند ریشه‌ات را از جهان برکند، همان گونه که ریشهٔ پارسی را برکندی. صد هزار درهم به وی داد که از نقل دیوان اظهار عجز کند و از این کار خودداری کند، ولی او نپذیرفت»[1].

اکنون باید گفت: چون زادان فروخ دیوان محاسبات را به فارسی می‌نوشته است پس به یقین کتابهای خود را به زبان فارسی می‌نوشته است. موقعی که از زبان فارسی سخن می‌رود باید گفت همان فارسی بوده است که در سال ۶۰ هجری که کودکان بصره، یزید مفرغ را تمسخر می‌کرده‌اند وی این شعر پارسی «آب است و نبیذ است...» را برایشان می‌خوانده است.

لازم به ذکر است که زبان پارسی ربطی به زبان پهلوی ندارد و نباید نصور ک[illegible]شتن دیوان محاسبات به زبان و خط پهلوی بوده است. یادآوری این نکته لازم ا[illegible]

۱. فتوح البلدان بلاذری، صص ۵ـ۴۲۴، ترجمهٔ محمد توکل، ۱۳۶۷ خورشیدی.

کتابت را که حمزهٔ اصفهانی در کتاب خود التنبیه علی حدوث التصحیف از محمّد موبد معروف به ابوجعفر متوکل که در سال ۲۵۰ هجری زنده بوده نقل کرده است مربوط به عصر زردشتی ساسانیان است. خط پهلوی را موبدان زردشتی بکار می‌بردند و جنبهٔ دینی زردشتی داشته است و فقط گروه معدودی آنرا می‌دانستند و می‌توانسته‌اند بخوانند و بنویسند. این خط و زبان مانند خط و زبان سغدی یا طبری یا خوزی و غیره بوده و حالت عمومی نداشته است.

به نظر نگارنده در هر ناحیه‌ای مردم به خط رایج در همان ناحیه زبان فارسی یا زبان محلی را می‌نوشتند. مثلاً یهودیان به خط عبری و بزبان فارسی می‌نوشتند که نمونهٔ آن در دست است یا سغدیان یا خوارزمیان غیر از لهجهٔ معمول خودشان به احتمال زیاد زبان فارسی را به خط خودشان می‌نوشتند ولی ما نمونه‌ای از آن در دست نداریم و نیز ممکن است گروهی زبان فارسی را به خط پهلوی و دیگر خطهای رایج در ناحیهٔ خود می‌نوشتند که نمونه‌های آن در دست نیست. جالب اینکه تخاریان زبان فارسی را به خط تخاری می‌نوشتند اگرچه ایران‌شناسان نوشته‌اند که زبان تخاریان فارسی نیست بلکه یکی از زبان‌های ایرانی است امّا متن کوچکی از خط و زبان تخاری که همان زبان فارسی است در اختیار نگارنده هست که هنوز آنرا بطور کامل نشکافته‌ام.

از کتابهائی که در قرن دوّم هجری به زبان فارسی نوشته شده است کتابی بوده از بهافرید بن ماه فروذین از اهالی نیشابور که ادعای پیغمبری کرد و ابوریحان بیرونی دربارهٔ وی می‌نویسد: «کتابی به فارسی برای امت خود ترتیب داد... چون ابومسلم خراسانی به نیشابور آمد... او را در جبال بادغیس بیافتند و ابومسلم وی را با هر که از پیروانش یافت بکشت... خادم بهافرید ایشان را اعلام کرده که در حالی که بهافرید بر یابوئی سوار بود بآسمان صعود کرد و زود باشد که بسوی اصحاب خود نزول کرده از دشمنان خود انتقام بکشد»[1].

ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۷ هجری کشته شد و اگر بهافرید کتاب خود را ده سال پیش از کشته شدن ابومسلم نوشته باشد باید تألیف کتاب بهافرید را در حدود ۱۲۷ هجری بحساب آورد و در این سال‌ها این تنها کتابی نبوده که بفارسی نوشته شده است و [illegible]اً در این سالها و قبل از آن کتابهای دیگری به زبان فارسی نوشته شده بود که ما از آنه[illegible]

۱. آثار الباقیه، تألیف ابوریحان بیرونی، صص ۵ـ۳۱۴، ترجمهٔ اکبر داناسرشت، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

کتاب دیگری که ابوریحان بیرونی از آن خبر داده است تألیف هاشم بن حکیم معروف به مقنع است که در سال ۱۶۹ هجری کشته شده است. بیرونی می‌گوید: «ابن مقنع را پیروان بسیاری است که در ماوراء النهر هستند و از مردم، خویش را پنهان می‌دارند و در ظاهر اسلام را به خود بسته‌اند من (= بیرونی) این اخبار را از فارسی به عربی ترجمه کرده‌ام»[1].

بعد از مرگ ابن مقنع، طرفدارانش اخبار او را به زبان فارسی می‌نوشته‌اند و بعد از ۲۲۰ سال که از کشته شدن ابن مقنع گذشته بود بیرونی اخبار او را و احتمالاً نیز بعضی از عقاید و افکار او را که در کتاب ابن مقنع جمع‌آوری شده بود به زبان عربی ترجمه کرده است.

تنهاکتاب روضة المنجمین یا چند کتاب دیگر نیست که در قرن پنجم هجری دربارهٔ نجوم و احکام آن به زبان فارسی نوشته شده است. اینطور که معلوم می‌شود در چهار قرن اول هجری کتاب‌های بسیاری بزبان فارسی وجود داشته است. از مکالمهٔ ابوریحان بیرونی با شخصی که بیرونی نام او را نمی‌آورد این مطلب روشن می‌شود که کسانی بوده‌اند که اگر چه زبان عربی را می‌دانسته‌اند امّا علاقه‌ای به مطالعهٔ کتابهای عربی نداشته و مطالعات آنها بیشتر بر روی کتابهای فارسی متمرکز بوده و آن کتابها را می‌خوانده‌اند. بیرونی در سال ۴۰۹ هجری می‌نویسد: «... و میان این کسی باکسی از مردم زمان ما که با خود او رو به رو می‌شود و فارسی را بر عربی برگزیده است، هیچ فرقی نیست که به او می‌گوید: از مرفوع کردن فاعل و منصوب کردن مفعول به و چیزهای دیگری از ساختمانهای غریب زبان عربی که تو از آنها آگاهی چه حاصل که من از ریشه به زبان عربی نیازی ندارم»[2].

در زمان شهمردان رازی باید کتابهای بسیاری بزبان فارسی در دست بوده باشد که شهمردان این مطلب را طور دیگری ادا می‌کند و می‌نویسد: «از بهر آن (کتاب را) بلفظ پارسی کردم چی اندرین نوع بتازی بسیار است و منجم را با لغت تازی دانستن بسی شغلی نیست»[3].

و وی ضمناً به ترجمه‌ها هم اطمینانی نداشته است و می‌گوید: «و دانستم که اگر به پارسی

---

۱. آثار الباقیه، صص ۶ـ۳۱۵.

۲. تحدید نهایات الاماکن، تألیف ابوریحان بیرونی، ص ۹، ترجمهٔ احمد آرام، تهران ۱۳۵۲، انتشارات د[illegible]

۳. کتاب حاضر، ص ۳.

نبودی، بیشتر مردم را تمنا افتادی که بپارسی بایستی تا فایده بیشتر حاصل آمدی و اگر کسی نقل کردی (منظور این است که از عربی به فارسی ترجمه کردی) این کتاب باطل شدی»[1].

در طول سه قرن و نیم از آغاز تاریخ هجری کتاب بفارسی در دست نیست و از نیمهٔ دوم قرن چهارم فقط چهار کتاب در دست داریم که عبارتند از: مقدمهٔ شاهنامه، ترجمهٔ تفسیر طبری، تاریخ بلعمی و حدود العالم و اگر عجایب البلدان ابوالمؤید بلخی که نام آن را می‌شناسیم و داستان گرشاسب را که در کتاب تاریخ سیستان از آن نام برده شده است را به آن اضافه کنیم جمعاً شش کتاب فارسی می‌شود. حال باید پرسید، این شخصی که می‌گفت: «من از ریشه به زبان عربی نیازی ندارم» پس چه کتابهائی را و به چه زبانی می‌خوانده است.

از این مطلب این نتیجه حاصل می‌شود که در چهار قرن اول هجری کتاب‌های بسیاری به زبان فارسی در ایران بوده که بدست طرفداران شعوبیه عرب از بین رفته است و سر کردهٔ آنان تا آنجاکه می‌شناسیم ابراهیم ادهم است و در این باره در کتاب فضائل بلخ آمده است: «گاه‌گاه بر لفظ مبارک راندی، هر که به لغت تازی سخن تواند گفتن و به زبان دیگری بی‌ضرورت سخن گوید از ما دور باد» و در همان کتاب در صفحهٔ ۱۰۱ آمده است: «ابراهیم رحمة الله گفتی که هیچ ریاضتی از ترک وطن و دفن کتب دشوارتر نیست» مرگ ابراهیم ادهم در سال ۱۶۱ هجری است.

یکی دیگر از جماعت طرفدار شونیسم عرب، پسر طاهر ذوالیمینین بنام عبدالله بن طاهر است که در سال ۲۳۰ هجری درگذشت. مأمون خلیفهٔ عباسی او را به حکومت خراسان و دیگر نواحی گماشته بود. عبدالله بن طاهر اگرچه پدرش از اهالی شهر پوشنج در افغانستان بود امّا آنها را باید جزو عرب شعوبی بحساب آورد و این امیر خراسان یعنی عبدالله بن طاهر می‌خواست تا بهانه‌ای داشته باشد که کتاب‌های مجوسی را نابود کند و با یک صحنه نمایشی که ترتیب داده بود کتاب وامق و عذرا را دستاویز قرار داده و دستور داد که کتاب‌های مجوسی را از بین ببرند و نمایش عبدالله بن طاهر چنین بود که دولتشاه سمرقندی آنرا وصف کرده است: «امیر عبدالله بن طاهر که بروزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود ر...

---

۱. کتاب حاضر، ص ۴.

نشسته بود، شخصی کتابی آورد و بتحفه پیش او نهاد، پرسید که این چه کتابست؟ گفت: این قصهٔ وامق و عذراست و خوب حکایتی است که حکما بنام شاه انوشیروان جمع کرده‌اند، امیر عبدالله فرمود که ما مردم قرآن خوانیم و بغیر از قرآن و حدیث پیغمبر چیزی نمی‌خواهیم ما را از این کتاب در کار نیست و این کتاب تألیف مغانست و پیش ما مردودست و فرمود تا آن کتاب را در آب انداختند و حکم کرد که در قلمرو من هر جا که از تصانیف و مقال عجم و مغان کتابی باشد جمله را بسوزانند»[1].

یقین است که کتاب وامق و عذرا بزبان فارسی بوده است که آنرا به عبدالله بن طاهر تقدیم کرده بودند.

مؤلف روضة المنجمین از منابع قدیم و جدید که در دسترس داشته است، استفاده کرده است وی از کشورهائی نام می‌برد که بسیار قدیم است و قرن‌ها قبل منقرض شده بودند. برای مثال از کشور بابل سخن می‌راند و معلوم می‌شود منابعی که در دست داشته هنوز کشور بابل و شهر آن پابرجا بوده است و دربارهٔ پادشاه بابل این جملات را آورده است. ص ۲۹۵: «اندکی حرکت پادشاه بابل و آمدن دشمن برو»، همان صفحه: «خون ریختن در بابل»، همان ص: «خرمی ملک بابل»؛ ص ۳۰۷: «نکبت ملک بابل» و «جنگ میان بابل و اهواز»؛ ص ۳۰۷: «دشخواری اهل پارس و بابل»؛ ص ۳۱۲: «بدی حال مردم بابل»، همان ص: «بدی حال و تباهی ملک بابل»، همان ص: «دشمنی بیاید بر ملک بابل»؛ ص ۳۱۴: «سفر ملک بابل» یا مثلاً از کشور یونان سخن می‌گوید و این موضوع یونان را باید به بیش از هزار سال قبل از آن نگاه کرد که می‌نویسد: ص ۳۰۷: «کین پادشاهان پارس و یونان و خون ریختن» یا مثلاً در ص ۳۱۱ نوشته است: «فتنه عرب و تنگی عجم» و این مطلب ظاهراً حکایت از زمان شاپور ذوالاکتاف ساسانی می‌کند. یا در ص ۳۱۱ نوشته است: «فساد حال مردم کوفه» و می‌دانیم که شهر کوفه در اوایل اسلام و در زمان عمر بن خطاب بوجود آمد. یا آنکه در ص ۳۰۸ آمده است: «جنگ میان ترک و عرب» همانطور که می‌دانیم ترکان در اوایل خلافت عباسیان ... ده

۱. تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی، ص ۳۵، بتحقیق و تصحیح محمد عباسی.

شدند. (در کتاب حدود العالم آمده است که فرغانه دَرِ ترکستانست)[1] و در ص ۵۰۳ آمده: «از ترکان، و میراث منفعت یابد». و همینطور است کلمهٔ خارجی که می‌نویسد: ص ۲۹۲: «خارجی بر پادشاه بیاید»؛ ص ۲۰۲: «خارجی بیاید بر پادشاه»؛ ص ۲۹۸: «خارجی خروج کند و خون ریزد و طعام تباه شود»؛ ص ۳۱۱: «خارجی به خراسان آید» و این احتمالاً حمزه خارجی یا همان آذرک خارجی بوده است. مردم از خوارج ترس داشتند و همان طور که می‌دانیم خوارج در اوایل اسلام بعد از حکمیت پیدا شدند.

پس از این کتاب حاضر، شهمردان کتاب نزهت نامه را تألیف کرده و در صفحهٔ ۲۹۳ می‌گوید: «کتاب روضة المنجم که من ساخته‌ام» و در ص ۳۷۰ «چنانکه در روضة المنجم بیاید» و در ۳۸۶ می‌گوید: «کتابی ساخته‌ام در نجوم و روضة المنجم نام نهاده و آن پانزده مقالت است» و در ص ۴۳۹ می‌نویسد: «مؤلف و جمع کننده نزهت نامه شهمردان گوید...» ظاهراً شهمردان یا پدرش تازه مسلمان بوده و نام پدر او که «ابی الخیر» است باید لقب او باشد چه شهمردان زردشتی بودن خود را فراموش نکرده بود و در صفحهٔ ۳۱۷ نزهت نامه، زردشت را با علیه السّلم یاد می‌کند.[2]

در اینجا از جناب آقای اکبر ایرانی رئیس مرکز نشر میراث مکتوب که این کتاب را جزو انتشارات آن مرکز قرار دادند و همچنین زیراکس نسخهٔ روضة المنجمین قاهره را سفارش دادند نهایت سپاس را دارم.

از آقای علی رفیعی علامرودشتی بسیار تشکر می‌کنم که زیراکس کتاب روضة المنجمین متعلق به کتابخانهٔ آیت الله مرعشی در شهر قم را برایم تهیه کردند. از سرکار خانم فرزانه عابدینی نظری که در مقابلهٔ نسخه‌های خطی و نوشتن آن به من کمک کردند و نیز از سرکار خانم مهرانگیز استخری که در تصحیح مطبعی این کتاب و تهیهٔ فهارس مرا یاری دادند کمال تشکر را دارم.

---

۱. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۱۲، بکوشش منوچهر ستوده، زبان و فرهنگ ایران.

۲. نزهت نامهٔ علائی به تصحیح فرهنگ جهانپور، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.

نسخه‌هایی که در تصحیح مورد استفاده قرار گرفت

۱. نسخهٔ اساس متعلق به کتابخانهٔ ملّی ملک به شمارهٔ ۳۶۰۵ و دارای ۲۴۲ برگ و تاریخ کتابت آن ۶۱۰ هجری قمری است و در فهرست آن کتابخانه آنرا ۶۱۶ قمری نوشته‌اند که درست نیست.

این نسخه در سال ۱۳۶۸ هجری خورشیدی از طرف بنیاد دایرة المعارف اسلامی، مرکز انتشار نسخ خطّی به صورت عکسی چاپ شده است. در میان نسخه‌هایی که از این کتاب در دست داشتم این نسخه کاملترین آنها است، امّا طبق معمول نسخه‌های خطّی افتادگی هم دارد.

این کتاب را دو نفر کتابت کرده‌اند و از صفحهٔ ۴۱ تا صفحهٔ ۱۰۳ در نسخهٔ اساس به خط دیگری است و بد خط است. در پایان کتاب کاتب نوشته است: «و فرغ[1] من زبره بمحروسه کهرام حمیت[2] من الآفات غرّه شهر الله المبارک رمضان عمّت برکت سنه عشر و ستمایه.

در لغت نامهٔ دهخدا از ناظم الاطبا و حبیب السیر نقل شده که کهرام نام قلعه‌ای و ناحیتی در هندوستان است. این نسخه صورت‌های آسمانی را ندارد و جای آن سفید است. چون مؤلّف می‌گوید: صورت ستارگان شناختن و طول و عرض و جهت و جایگاه و قدر را از کتاب خواجه ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر صوفی که از بطلمیوس نقل کرده است. ما هم از صور الکواکب صوفی چاپ بیروت متن عربی، صورت ستارگان را در این کتاب جایگزین کردیم. در این کتاب حاضر ممکن است عنوانها و بعضی لغات در چاپ حاضر و چاپ عکسی با هم اختلاف داشته باشند و صحیح همان است که در چاپ این کتاب آورده‌ایم چون در کتاب عکسی بعضی عنوانها را که درست خوانده نمی‌شده شخصی در این جمله‌ها دست برده و آنها را غلط تصحیح کرده است.

۲. نسخهٔ سید جلال الدّین طهرانی. تاریخ کتابت ندارد و تحت شمارهٔ ۱۲۰۱۰ درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. این کتاب معروف به سال ۵۰۰ هجری است امّا از خط و کتابت آن معلوم می‌شود که از اوایل قرن هفتم هجری قدیمی‌تر نیست. در حدود نیمی از ورق‌های کتاب در قسمت‌های مختلف مفقود بوده و افتادگی‌ها را بعداً نوش[illegible]

---

۱. در اصل «فُرغ».

۲. در اصل: «حُمیت».

جدید باید از قرن دهم هجری باشد. کتاب از قلم افتادگی و ساقطات زیاد دارد و جدول‌های آن بیشتر خط کشی شده و امّا نوشته نشده است و صورت ستارگان را هم ندارد.

۳. نسخهٔ توبینگن بشمارهٔ O.qu ۸۴۸ و نوشته‌اند کتابت آن دوشنبه اوّل ربیع الاوّل سال ۶۵۳ هجری است و دارای ۱۸۵ برگ است و از مقالهٔ سوم تا پانزدهم را دارد. فیلم آن در کتابخانهٔ ملّی است. این نسخه از باب سوّم تفریق تا مقداری از قنطورس از مقالهٔ پانزدهم را دارد و ناقص است و با این جمله پایان می‌پذیرد «له (=۳۵) را رجل قنطورس خوانند و بر دست راست اسبت» این نسخه صورت‌های آسمانی را ندارد و در اواخر کتاب تاریخ ۶۵۳ هست و آن به خطّ دیگری است که در پایان کتاب بدان اضافه کرده‌اند و در اوّل کتاب به اشتباه چند ورق از میانهٔ کتاب صحافی شده است یکی «القول فی بیت اعدا» و دیگری «در معرفة فتح الباب».

۴. نسخهٔ برلین به شمارهٔ ۸۴۸ در کتابخانهٔ دولتی برلین MS. orient Quart این کتاب بدون تاریخ است. در این نسخه دو ورق از اوّل کتاب ساقط شده است و مانند نسخهٔ توبینگن از صفحهٔ چهار و از مبحث تفریق شروع می‌شود و بجای این افتادگی‌ها، مانند نسخهٔ توبینگن دو ورق از قسمت‌های دیگر کتاب به آن اضافه شده است و مانند نسخهٔ توبینگن دو عنوان دارد یکی «القول فی بیت اعدا» و دیگری «در معرفة فتح الباب» که ربطی به اوّل کتاب ندارد و در اواخر کتاب در صورت قنطورس با این جمله پایان می‌پذیرد «له (=۳۵) را رجل قنطورس خوانند و بر دست راست اسبت».

گفتیم که نسخهٔ توبینگن هم با این جمله پایان پذیرفته است و در مقاله پانزدهم صورت کواکب را ترسیم نکرده‌اند و در این نسخه مانند نسخهٔ توبینگن دو تصویر ماه و خورشید را دارد و تصویر ماه را «ماح (=ماخ در زبان سغدی) و خورشید را «خرشید» نوشته شده است و معلوم است که این دو نسخه یکی از روی دیگر نسخه نوشته است. در تابستان سال ۱۳۸۱ در کتابخانهٔ برلین این نسخه را تورّق کردم و بنظر من نسخهٔ برلین قدیم‌تر از ن[illegible] است.

۵. نسخهٔ قاهره به شمارهٔ ۱۱ در دارالکتب قاهره طلعت نگهداری می‌شود و تاریخ کتابت ندارد و آنرا از قرن هشتم هجری دانسته‌اند این کتاب به خط نسخ است و در قسمت تسییرات آن دو صفحه (صص ۸۶ و ۸۷) از زیج ایلخانی را بدان اضافه کرده‌اند و نام آن را زیج خانی نوشته‌اند و چون با زیج ایلخانی مقابله شد معلوم شد که زیج ایلخانی است. این نسخه افتادگی دارد و بعضی از جدول‌ها را یا ندارد و یا خط کشی شده و نوشته نشده است و اواخر آن ناقص است و تا مقداری از غراب نوشته شده و پس از آن را ندارد و صورتهای ستارگان را دارد.

۶. نسخهٔ کتابخانهٔ استانبول به شمارهٔ ۱۴۱۸ و میکروفیلم آن به شمارهٔ ۲۵۴ در دانشگاه تهران هست و کتابت آن سال ۸۱۳ هجری است و طبق معمول افتادگی هم دارد. خط این نسخه بسیار ریز است و معلوم است که در کشور عثمانی کتابت شده است و میکروفیلم آن زیر دستگاه میکروفیلم خوانی بزحمت خوانده می‌شود فقط در مواقع ضروری به آن مراجعه شد. صورت ستارگان را دارا می‌باشد.

۷. نسخه کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ قفسهٔ ۶۳۹۰ و قریب ۱۵۰ برگ است. این نسخه نیز افتادگی زیاد دارد و در ورقی که اوّل باب دهم آمده است کاتبی ماهها و روزهای تقویم جلالی را بدان اضافه کرده است این نسخه صورت‌های ستارگان آسمانی را ندارد.

۸. نسخهٔ ناقصی در کتابخانهٔ ملّی ملک در جزو کتاب هدایة النجوم از ورق ط ۳۶ تا ط ۴۸ به شمارهٔ ۱۳۱۸ هست که تاریخ تحریر آن سال ۹۳۱ هجری است و از مقالت پنجم مسائل فی علل و الاسباب تا مقالت ششم در معرفت اسطرلاب را دارد.

رونوشت دیگری از این نسخهٔ ناقص که از مقالت پنجم است تا مقالت ششم در اسطرلاب جزو مجموعه‌ای در بریتیش میوزیم به شمارهٔ ۲۳۵۶۸ نگهداری می‌شود که میکروفیلم آن را در دست دارم و به خط نستعلیق است و کاتب نام آنرا انتخاب از مقالات النجوم از کتاب روضة المنجمین گذشته است.

۹. نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی ملک به شمارهٔ ۳۳۶۴ تاریخ تمام شدن کتابت آن روز جمعه ۱۷ جمادی الاوّل سنهٔ ۹۹۳ هجری است و این نسخه نیز افتادگی بسیار دارد. و فا[illegible] آسمانی است.

۱۰. نسخهٔ مجلس ۲ ناقص است و زیر شمارهٔ ۶۵۰۶ از «مقالت سیزدهم احکام موالید» تا پایان کتاب را دارد و دارای تاریخ است. باتمام رسید... کتاب روضة المنجمین ببلده لاهور حرسها الله... فی اواسط شهر صفر سنه ۹۹۶ (هجری) دارای صورت‌های آسمانی است.

۱۱. نسخهٔ کتابخانهٔ مرعشی که در موقع حروفچینی روضة المنجمین بدستم رسید و آنرا تورق کردم و در بعضی جایهای کتاب با متن تصحیح شده را مقابله نمودم. این کتاب جزو یک مجموعه است بشمارهٔ ۱۱۹۲۵ که در آن کتابخانه نگهداری می‌شود و تاریخ کتابت ندارد. در دوره‌های بعدی در حاشیهٔ کتاب شخصی مطالبی در احکام نجوم از دیگر نویسندگان بدان اضافه کرده است. متن این کتاب را چند نفر کتابت کرده‌اند و صورت‌های آسمانی را در این کتاب ترسیم کرده‌اند.

ویژگیهای نثر

کتاب حاضر ویژگیهای نثر میانهٔ قرن پنجم را دارد و در بعضی جمله‌ها اختلافاتی به چشم می‌خورد که آنها را باید به حساب کاتب آورد. ذکر این نکته نیز مهم است که در این چاپ حروفی با چاپ عکسی این کتاب در بعضی از عنوانها یا مطالب تغییراتی کوچک و کم‌اهمیتی به چشم می‌خورد و علّت آن است که در چاپ عکسی شخصی به زعم خود آنچه را که در کتاب ناخوانا بوده تصحیح و خواناکرده است، و درست آن، این چاپ حروفی است که من از روی میکروفیلم تصحیح کردم.

۱. در این کتاب طبق معمول زمان «آنک»، «آنچ»، «بانک»، «بدانک»، «هرچ» و گاه «ک»، به جای «آنکه»، «آنچه»، «به آنکه»، «بدانک»، «هرچه» و «که»... آمده است و ما در آنها تغییری ندادیم.

۲. حرف «آ» در بعضی جای‌ها بدون «مد» و در بعضی جای‌ها با «مد» آمده است و در بعضی موارد «اب» با دو الف نوشته است و گاه به جای همزه، الفی آورده است مانند «مااى» بجای «مائی» و در بعضی جای‌ها «مائی» را «آبی» نوشته است: ص ۱۵۲: «مو[illegible] در برجهاء آبی شایذ».

۳. در متن چاپی در حروف تغییری داده شد و آن عبارت است از «پ»، «چ» و «گ» به صورت امروزی که در نسخهٔ اساس و دیگر نسخه‌ها به شکل «ب»، «ج» و «ک» نوشته شده بود.

۴. نسخهٔ اساس را دو نفر کتابت کرده‌اند و یکی از کاتبان که از ص ۴۱ تا ص ۱۰۳ را کتابت کرده «که» و «چه» را به صورت امروزی نوشته است.

۵. مؤلف کلمات یگان، دهگان، صدگان، هزارگان و ده هزارگان را کم بکار برده است و بجای آن کلمات عربی آحاد، عشرات و مأتین و الوف را بیشتر بکار برده است و طبق معمول زمان همه کسور را به کسر متعارفی و به زبان عربی نوشته است.

۶. مؤلف بجای «یعنی»، «ای» را به کار برده است.

۷. مؤلف در تفریق اعداد از فعل رفتن استفاده کرده است: ص ۱۰: «هشت از و برفتیم دو بماند» و در ص ۳۷۳: رفتن بمعنی «روش» را مانند امروزه بکار برده است «هم بر آن طریق برفتیم و با لفظ پارسی گردانیدیم».

۸. جدولهای این کتاب همه بصورت حروف جمل بود و ما آنرا از بهر آسانی به رقم تبدیل کردیم.

۹. مؤلف در چند مورد کلماتی را آورده است که معلوم می‌شود در موقع نوشتن یا ترجمه کردن مطالب تحت تأثیر زبان عربی در ترجمه واقع شده است مانند «فی» یعنی «در» «فی شمال» یا مانند «بعید النور فی ف یعنی در شرف» و «فی ط در هبوط»، «تحت ای تحت الشعاع» یا مانند «کار تزویج بسیجد لکن فایت شود» و دیگر آوردن «فافهمه» در صفحهٔ ۱۴۷.

۱۰. کلماتی که از نسخهٔ اساس ساقط شده بود ما آنها را از دستنویس‌های دیگر در متن چاپی اضافه کردیم و آنها را بین دو قلاب [ ] قرار دادیم و آنچه میان دو ابرو () آمده مصحح برای کامل‌تر شدن جمله بآن اضافه کرده است.

ابدال حرف «ب» و «و» به یکدیگر در اسم و فعل

ص ۲: و عملهای مشکل تا دل نفور شود و طبع خستگی **یاوذ**

ص ۱۸: اگر هزارگان گردد آحاد پیش از هزار بایذ **نبشتن**

ص ۲۷: ق علامت مشرق باشذ و ب علامت مغرب، چنانکه چون **نبشته** باشذ

ص ۲۷: و **نبشتن** برج از خانه آن نیّر بوذ کی نوبت او را باشذ

ص ۱۵۲: بایذ کی بذان طبقه کی نامه **نبیسی**

ص ۱۵۴: و امّا **بیران** کردن دزها را بایذ کی قمر منحوس بوذ

ص ۱۷۱: دلیل است بر **نبیسندهٔ** نامه و آن ستاره کی قمر بذو پیوندذ

ص ۱۷۳: دلیل بوذ بر آبادانی و منحوس بر **بیرانی**

ص ۱۷۵: **ورده**. اگر بندهٔ پرسذ کی حال او چون او را بفروشند چگونه باشذ... «ورده = برده»

ص ۱۸۱: گفتیم ناخن **بیراست** بسیم و زر کرده «نسخهٔ توبینگن: **ناخویرا** است»

ص ۴۲۴: عقرب خاصّه نیش چه طبع **بیران** کردن بوذ

ص ۴۷۰: خانه و عقار خویش **ویران** کنذ «نسخه توبینگن: **بیران** کنذ»

ص ۴۷۵: از جهت زنان دل تنگی و مکروهی رسذ و از مهتران **غمی آورذ** «نسخه توبینگن: **یاوذ**»

ص ۴۹۹: میان او و پذر خصومتی افتذ و جایگاهی از خانه **ویران** شوذ «نسخه توبینگن: **بیران** شود»

ص ۵۰۰: بنا نهذ و فایذه یابذ «نسخه توبینگن: **یاوذ**»

ص ۵۰۵: از علم و کتابت و **نبشتها** راحت یابذ

ص ۵۱۱: سفر کنذ و فایذه تمام **یابذ** و در غریبی پناهذ «نسخه توبینگن: **یاوذ**»

ص ۵۱۲: از زنان خرّمی یابذ و فایذه و چیزهای پنهانی یابذ «نسخه توبینگن: **یاوذ**»

ص ۵۱۲: و جایگاهی از خانه **ویران** شوذ و با پذران خصومت کنذ «نسخ[illegible]»

ص ۵۱۳: مهتران او راگرامی دارند و فایده **یابذ** از سفر «نسخه توبینگن: [illegible]

فعل + «یا» مضارعت

ص ۴۴: یکی را جان باز **دادمی** و یله **کردمی**

آوردن «همی» بر سر افعال

ص ۳: چی خود نامهای **همی** آیذکی مستعمل شذست

ص ۶: هم برین قیاس و نسق **همی** فزاید

ص ۱۱: و ما را شش **همی** بایست آن یکی دیگر کی مانده بود

ص ۲۳: چنانک همی فزاید و **همی** کاهذ بر حسب درازی و کوتاهی روز

ص ۲۳: چی از بامداد تا نماز پیشین **همی** فزایذ

ص ۱۱۶: و چون پیشتر **همی** آمذی فزونی پذرفتی

ص ۱۲۵: **همی** بایست از بهر قوت را یک درجه دیگر زیادت کردند

ص ۲۸۹: و چون در ربعهای ناقص بوذ **همی** کاهذ

ص ۵۸۷: کی رجوع (کردن) با کتابی دیگر (حاجت) **همی** افتاذ

ساختار صفت فاعلی

ص ۱۵۳: اگر قمر در برجهای معوّج الطّلوع بوذ **فروختار** را بهتر بوذ

ص ۱۶۵: چنانکه طالع دلیل پرسنده است سابع دلیل **پرسیذار** است

جمع بستن کلمات مختوم به «ه» غیر ملفوظ با حذف «ه»

ص ۱۷: حروف جمل شناختن کی معروفست بحساب جمل و ستارگان و **خانهاشان**

ص ۲۸: نیکست خریذن **خانها** را و طلب حاجت از مهتران

ص ۲۸۷: چون دو ستاره کی **خانهاشان** برابر یکدیگر بوذ

ص ۲۹۷: ... و آب و **چشمها** اندک شود

ص ۲۹۸: باران بسیار بود و **غلّها** تباه شود از آن باران



ص ۳۰۵: گرما صعب و باران اندک بود و آب **چشمها** بکاهد

ص ۴۷۵: اگر در اصل نیک حال بوذ از **ذخیرها** و چیزها قدیم فایده یابذ

ص ۵۰۵: از علم و کتابت و **نبشتها** راحت یابذ

چگونگی به کار بردن «را» در جمله

ص ۳: و اگر کسی نقل کردی این کتاب **را** باطل شذی

ص ۶: از بهر آسانی خواندن **را** ابتداء از آخر باید کردن

ص ۱۱: نگاه دارند و از بهر آسانی **را** اگر خواهند عشرات میزان آحاد گردانند

ص ۲۸: سفر وا نتقال **را** مکروه است

ص ۲۸: عمارت ضیاع **را** شایذ

ص ۲۹: عمارت زمینها و جویها کندن **را** نیکست

ص ۲۹: نیکست چهار پا خریدن **را** و عمارت بنا و ضیاع **را**

ص ۲۹: نیکست عقدها و چهار پا خریدن **را**

ص ۳۱: انتقال **را** از جایگاهی بجایگاهی دیگر نیکست

ص ۳۱: گزیده است عمارت جویها **را** و جواهر و حلی خریدن **را**

ص ۳۱: خصومت و ابتداء کارها **را** نیکست

ص ۳۲: نیکست صید کردن از آب و برنشستن **را**

ص ۳۳: گزیده است خون گرفتن و سلاح اندوختن **را**

ص ۳۵: الاّ سرّ کردن **را** با پیران نشایذ

ص ۳۵: خصومت **را** بذست و جوی کندن **را**

ص ۳۶: زن کرذن و معالجه و عمل نقاشی **را** نیکست

ص ۳۶: بنده خریذن و بگرمابه رفتن **را** نیکست

ص ۳۶: انبازی و تجارت و سفر **را** و الحان آموختن را نیکست

ص ۳۸: عمل نقش و تصاویر و کارهاء عطاردی **را** نیکست



ص ۳۸: زن کردن و دارو خوردن **را** نیکست

ص ۵۱: برادر کهتر از بهر حمیّت **را** خویشتن را بیاراست مانند زنی

ص ۹۶: رد آنست که بجهت ضعیفی **را** اتّصال نتواند پذیرفتن

ص ۱۲۵: همی بایست از بهر قوّت **را** یک درجه دیگر زیادت کردند

ص ؟: دلالت **را** قوّت تمام دهذ و بارندگی بسیار بوذ

ص ۳۳۷: اگر بخواهیم از بهر تحقیق **را** یک بار دیگر منحط برگیریم

ص ۳۳۸: و این را نیز جذولی نهاذیم آسانی **را** تا ضرب کردن و دور فکندن برخیزذ

ص ۳۵۷: و این را جذولی است از بهر آسانی **را**

ص ۵۲۲: چون سعدی در درجهٔ آبار بوذ، از بهر مخالفت **را** سعادة بکاهذ

صورت‌هایی از مصدر «شایستن» و «بایستن»

ص ۷: اما وضع کسور از نسبت **شایذ** دانستن

ص ۷: و ابتدا از آخر عددها کنی و از اول هم **شایذ**

ص ۱۰: اگر جنس برابر جنس خویش نبوذ **شایذ** پس عددی طلب کنی

ص ۲۸: عمارت ضیاع را **شایذ**

ص ۳۵: الّا سِرّ کردن را با پیران **نشایذ**

ص ۱۰۹: اگر نیک بوذ حکم رانند بر خوبی و **بایستگی** و اگر بذ بوذ بر تباهی.

ص ۱۲۳: شرف مشتری طلب کردند کی سعد بزرگست و برجی **بایست** موافق طبع او.

ص ۱۲۳: جایگاهی بایست که شمس نزدیک بود و حوت **نشایست**.

ص ۱۲۴: قمر را **نشایست** بیفکندن بر مثلثه ثور.

ص ۱۲۶: اگر قمر را حظ نوبت نبوذی **شایستی** که مریخ مقدم بوذی

ص ۱۳۸: و ارتفاع بذین **شایذ** گرفتن

ص ۱۳۹: پس ارتفاع شرقی و غربی چنان **شایذ** دانستن

ص ۱۵۳: اگر همه در وتد الارض باشند **شایذ**



ص ۱۵۹: و **شایذ** کی هشتم اوست و لابدست صلاح ستارگان

ص ۱۵۲: موی گرفتن را ماه در برجهاء آبی **شایذ**

به کار بردن «در» و «اندر»

ص ۲: لکن اگر طبیبی سهوی کند **اندر** خون یکی شود و اگر این سهو بر منجّم افتد...

ص ۲: از همه گرانی حذر کرده و عیبی ندانم که **اندر** تألیف سخن آراید

ص ۲: من چنان مشروح بگویم کی از اصل **در** باستاذ حاجت نیاید

ص ۵: بکار داشتن آنچ گفتیم **اندر** عملهای نجومی

ص ۱۰: پس دیگرباره دو زبرین را **اندر** یک ضرب کردیم

ص ۱۱: **اندر** یکی ضرب کردیم، هفت برفت و دو بماند

ص ۲۲: آنچ اختیار خواهی کردن **اندر** طول بجوی

ص ۲۳: دو جدول دیگر بود یکی **اندر** بر قمر نهاذه

ص ۵۱: نشایذ که نان را چون خمیر **در** باشد بخورند

ص ۹۸: دو ستاره **اندر** برجی باشد بنگرد تا عرض کذام را بیشتر است

ص ۱۶۹: بس خلل **اندر** افتذ از بهر ضعیفی ایشان را

ص ۱۶۹: بخداوند طالع پیونذ و یا ستارهٔ کی **اندر** طالع بوذ

ص ۱۷۰: و اگر هر دو دلیل پیوند کنند بستاره کی **اندر** هبوط بوذ

ص ۱۹۰: ما خود **اندر** جدول بر هر یک نهاذه‌ایم آسانی را

ص ۳۱۹: جایگاه آفتاب مقوّم **اندر** نیم‌روز

ص ۳۲۰: **اندر** عرض ستاره و میل دوم درجه او نگه کن

ص ۴۳۰: شذن مرّیخ **اندر** احتراق براذران اندک باشند

ص ۴۷۴: **اندر** کارها آهستگی نکنذ و شتاب‌زدگی نمایذ

ص ۵۴۹: **اندر** نهاذ مثلّثی متساوی ساقین و هر دو بر قاعده باشذ

ص ۵۸۷: **اندر** اعمال این قدر کی توانستم راه آسانی نموذم



فعل امر «بیار» بجای «بیاور»

ص ۵۱: ملک خبر یافت و کس فرستاد تا او را **بیارند**

ص ۱۳۹: آن برج کی شمس اندرو مقوّم بوذ **بیار**

ص ۱۴۲: اگر مطالع فلک مستقیم خواهی آن برج **بیار** و اوّل او بر خطّ وسط سما نه

ص ۱۴۵: و دیگرباره این جزء را **بیار** و دو ساعات تمام دیگر بگذران

حذف الف از ضمایر «اند» و «اش»

ص ۲۱: ستارگان سیّاره کی اندر تقویم بکار دارند، **هفتند**

ص ۲۷: بعدد ساعات ازین **بخشش** (= بخش‌اش) کی بیرون آمذه باشذ. و: بر بیست و

چهار بخشش (= بخش‌اش) کی آن رفتن ستاره بوذ

ص ۵۵۲: و بدانک جمله سعود، **ده‌ند** چهار یاد کرده شذ «ده‌ند = ده‌اند»

آمدن «الف» در آغاز واژه‌ها

ص ۴۶: در این روز موبد و **اهیربدان** زند و ستا خوانند.

ص ۳۰۷: مرگ **اشتر** و گوسفند بوذ.

ص ۳۲۱: قوس او بایذ **استدن**.

ص ۴۴۲: «سپاهی» نسخه‌های دیگر «**اسپاهی**».

ص ۴۹۲: مال بزیان آیذ و اگر درویش بوذ **اوام** گیرذ.

ص ۴۹۲: فرزند خصمی نمایذ و بیماری برذ و **اوام** برآیذ و از جهت زنان فضیحت بینذ.

ص ۵۱۵: نفعی یابذ از جائی که در شمار نداشته باشذ. نسخه توبینگن «**اشمار**»

ص ۵۴۴: مانند گردن **اشتری**

ص ۵۴۸: پنج **ستاره‌اند** برین صورت



بکار بردن حرف «ب» بر سر افعال منفی

ص ۹: آحاد مضروب فیه از جایگاه خویش **بنگذشتی** چنانک گفتیم

ص ۱۱۷: و این تشبیها و فرازهاکی ما می‌بینیم باضافت با زمین، او را از شکل خویش **بنتواند** گردانیدن

ص ۴۰۱: چنانک آنکس کی در علم غالب بوذ گویذ این ضروری نخواهذ بودن و **بنگردذ**

ص ۴۲۲: راست گوی و صابت رای باشذ و **بنه گردذ** و کارگزار و صبور و لجوج بوذ

ص ۵۲۲: خصومت روذ در کارهاء باطل و حق بر تن خویش **بندهد** و بخویشتن معجب باشذ

حذف «الف» از ضمایر «او» و «ایشان»

ص ۱۶۲: کی جایگاه آن نحس **برو** دلیل کنذ...

ص ۵۱۲: دشمن بسیار گردذ و لکن آنچ خواهد **دریشان** بینذ

نوشتن «الف» بجای «همزه»

ص ۱۲۷: چهارم مثلّثه **مای** است

ص ۵۰۲: عبادت و **پارسائی** گزیند و خوابها نیک بینذ «پارسای گزیند» نسخه‌های دیگر

ص ۵۱۱: زنی خذاوند قدر بکند و **نیکوی** یابذ و زن آبستن شوذ «نسخه‌های دیگر: **نیکوای** یابذ»

اشتقاق از مصدر «رفتن» به معنی کاستن

ص ۱۱: یکی از مرتبهٔ عشرات **برفتیم** از بهر ده

ص ۱۱: و هشت ازو **برفتیم** دو بماند بجای صفر بنهاذیم

ص ۱۱: هفت **برفت** و دو بماند از نُه

ص ۱۴: سه از پنج **برویم**، بماند دو



ص ۱۸۹: برابری او که انو (= یک دقیقه و ۵۶ ثانیه) ثانیه بوذ، از وسط **بوفتیم**، بماند...

ص ۱۹۰: سطر اول از دوم **بروی** آنچ بماند تفاضل بوذ

اشتقاق از مصدر «ایستادن» و «افتادن»

ص ۱۰۷: ستارهٔ روشن ازو مهتر **ایستیده** است بر سوی شمال.

ص ۱۴۰: آن جزوست کی بر افق مشرق **افتیذه** بوذ: معلوم شذ کی آن جزءست کی بر افق مشرق **افتیذه** بوذ.

ص ۱۷۴: اگر خذاوند پنجم منحوس باشذ یا راجع یا محترق، فرزند **بیفتذ** و زادن تمام نشود.

ص ۴۹۰: از جای نزدیک **بیفتذ**

ص ۴۹۰: باشذ کی از جایگهی **بیفتذ**.

ص ۴۱۶: بر علم نجوم و اسرار **ایستذ** و بانبازی سوذ کنذ.

ص ۵۴۹: کنار تنگ مجرّه **ایستذه** آنرا ذنب عقاب خوانند.

اشتقاق از مصدر «ستدن» یا «استدن»

ص ۲۶۱: چون قوس **ستانی** برج و درج طالع باز آید...

ص ۳۲۱: و قوس او بباید **استدن** از جدول جیب

ص ۳۲۱: چون قوس **بستانی** در مطالع نسخهٔ قاهره «ستانی»

ص ۳۲۱: چون قوس **بستانی** هم اندر مطالع

ص ۳۲۹: چون این همه را بخط استوا قوس **ستانی**

«منفی» کردن به گونه‌ای خاص

ص ۱۸: دانندکی حروف حساب است **نه خواندنی**

ص ۳۶۰: [نقصان کردیم که **نه بر توالی** همی رفت]



ص ۴۰۲: و از آن بگذشتن از طریق خرد **نه واجبست**

ص ۴۳۰: ذو جسدین دلیل کنذ کی **نه از یک** ماذر و پذر باشند

ص ۴۳۳: مریخ بدو ناظر از هفتم دلیل بوذ کی پذر او را **نه** دوست دارد

ص ۴۴۸: باشذ کی فرزندی را **نه از خویش** بپرورذ

ص ۴۸۲: کارش تباه گرذذ و نامش فروذ آیذ و حال سفر **نه نیک** باشذ

ص ۴۹۱: از جای نزدیک بیفتذ و بی‌عمل بوذ و نام **نه** نیکو باشذ

ص ۵۱۲: علّتی در جای ظاهر شوذ و کار بنده و پرستار **نه** نیک بوذ

ص ۵۱۲: بچیزهای مختلف خصومت روذ و تجارت کردن **نه نیک** بوذ

ص ۵۱۶: کسب مال و منفعت یابذ و تجارت **نه نیک** بوذ و بعضی از دوستان را مکروهی رسذ

ص ۵۲۲: دشنام دهذ و سخن بذگویذ و زنان **نه دوست** دارد و غلامان را خواهذ

«قید» خوش

ص ۳۰۶: خوشی هوا و بسیاری ملخ

ص ۲۳۶: بیماری اندک بوذ و هوا صافی و **خوش**

ص ۴۵۱: پذر را با او **خوش** بوذ و از همه فرزندان او را بیشتر دوست دارذ

ص ۴۵۸: خرّم و شادان باشذ و زندگانی **خوش** گذارذ

ص ۴۵۹: خرّمی بینذ و لیلی، بازی کن و **خوش** خوی بوذ

ص ۴۶۰: در خوشی و خواری (=آسانی) زندگانی کند و بفرزندان خرّم شوذ

ص ۴۶۹: دلیل بوذ بر خرّمی و لهو و تزویج و **خوش** خوردن و انبازی کردن

کاربرد واژهٔ «کارهاش» بجای «کارهایش»

ص ۱۷: معروفست بحساب جمل و ستارگان و **خانهاشان**

ص ۴۹۸: باشذ کی تزویج افتذ و **کارهاش** صواب بوذ



ص ۵۱۳: بیماری و زیادتی مال و **کارهاش** پسندیذه بوذ

ص ۵۱۷: و با ایشان مخاصمه کنذ و **کارهاش** صواب باشذ

کاربرد «با» به جای «ب»

ص ۱۹: و چون **با** نزدیک آفتاب آیذ، اجتماع خوانند

ص ۲۰: پنج روز دزدیده **با** آن ماه دیگر برند

ص ۴۹: عیسی را جهودان بگرفتند که **با** کوهی گریخته بود

ص ۱۵۸: اگر در برجهای ماذه باشذ، زن را تزویج کردن و **با** خویشتن گرفتن

ص ۱۸۳: سرخی **با** سپیذی گراینده...

ص ۱۷۱: چون قمر بر نظر دوستی طالع بوذ معنی نامه **با** خرّمی گرایذ

ص ۱۷۱: و رجوع **با** جایگاهی دیگر نبایذ کردن

ص ۲۶۱: تحویل سال **با** دست آوردن

ص ۴۰۴: لونش سپیذ باشذ و **با** شکل گردی گرایذ

ص ۴۶۲: بندگی و چاکری کنذ و مردم **با** او خندند

ص ۵۱۰: از جایگاهی بیفتذ، لکن **با** سلامت بوذ

«ش» به جای «ژ» و «ژ» بجای «ج»

ص ۵: هر آنگه کی اندر عمل **کژی** افتذ احکام باطل گردذ

ص ۱۳۲: مسئله **هژدهم** (نسخهٔ قاهره ص ۳۹ و ص ۶۹ هشدهم)

ص ۱۴۰: و **باشگونه** بگردان با نظیر جز آفتاب بر افق مشرق نهی...

ص ۱۷۵: اگر بخلاف این بوذ حکم بر **باشگونگی** بایذ کردن

کاربرد مشتقاتی از واژهٔ «راست»

ص ۱۰۸: در زیر او بر **راستی** سوّم ستاره‌ایست که صدر الدجاجه خوانند

ص ۱۰۸: بر کرانهٔ مجرّه بزرگ بر **راستی** او ستاره‌ایست

ص ۱۷۰: اگر هر دو بدرج **راستا راست** بوذ هم اندر آن روز روا گردد «نسخهٔ قاهره راست ناراست بود»

ص ۵۴۹: ازین صورت بر **راستای** یکدیگرند، نسر طایر خوانند

کاربرد واژه‌های ترکیبی با مصدر «کردن»

ص ۳۶: عطر آمیختن و **زن کردن** نیکست

ص ۷۱: باوری داشتن و **صدقه کردن** و دین نیک داشتن

ص ۱۶۱: افتتاح **خراج کردن** بودن قمر در برجهای زحل

ص ۲۸۹: سرما و **برف کند** بوقت خویش و اگر در برجهای ناری بوذ

ص ۴۳۶: ارباب مثلّثات برج هفتم و زهره دلیل **زن کردن** بوذ

ص ۴۳۷: اگر مثلّثات او شرقی بوذ در برنائی **زن کند**

«ادغام» دو حرف متشابه

ص ۴۴: ارمائیل گفت من از نیکویی بیشتر از آن نتوانستم کردن کی [**هروز**] یکی را جان باز دادمی

ص ۳۵۹: درجه طالع تحویل است بر حسب مسیر وسط شمس **هروز**

ص ۴۱۵: سال صغری ازو بکاهذ **بهروزی** (به هر روزی) کی راجع بوذ

ص ۴۷۵: اگر زهره بمشتری نظر دارد سعادت **هروز** زیادت باشذ

ص ۵۲۵: پس دیگرباره **هروز** هر برجی را بوذ مفرد

ص ۵۲۵: **هروز** پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه کی بمدت آن روزها بذو رسذ

«هرک» بجای «هر که»

ص ۴۴: پس **هرک** بوذ، روی بآتش فروختن نهاذند

ص ۴۶۱: خشم بسیار گیرد و با **هرک** منازعت کند افراط نماید



ص ۵۱۵: و با **هرک** منازعت کنذ، ظفر یابذ

ص ۵۱۷: عقار بذست آورذ و بناها نهذ و با **هرک** منازعت کنذ، ظفر یابذ

به کار بردن واژه «سگال»

ص ۴۷۲: اندیشهٔ ضد بسیار کنذ و تدبیرهاء باطل **سگالذ**

ص ۳۸۲: مال جمع کنذ و تدبیرهاء نیک **سگالذ**

کاربرد واژه «چی» بجای «چه»

ص ۲: **چی** بحقیقت آن وقت نکت بر اختصار و عملهای آسان مفرد گردانند

ص ۳: **چی** خود نامهای همی آیذ کی مستعمل شدست

ص ۴: و از بهر آن بلفظ پارسی کردم **چی** اندرین نوع بتازی بسیارست

ص ۲۳: **چی** از بامداد تا نماز پیشین همی فزایذ

ص ۱۳۱: **چی** جمله تنهٔ او (ماه) سیاه است. «تنه ماه = جرم ماه، **التفهیم**، ص ۷۹ و ۸۰ تنه»

«ای» = یعنی

ص ۸: غرض آنست که دوتو کنی **ای** دو چندان

ص ۸: و عملش آنست کی ابتدا از اوّل عددها کنی **ای** از آحاد

ص ۹: چنانک گفتیم پس یکی آخر مرتبهٔ زیرین **ای** هزار

ص ۶۲: خریفی **ای** پاییزی و این بطبع کذخدایان بود

ص ۶۳: حمل و اسد و قوس که ناری اند جامعه خوانند **ای** گرد آینده

ص ۶۳: سرطان و عقرب و حوت که مائی‌اند اخذه گویند **ای** گیرنده

ص ۱۳۲: در میانه نقطهٔ شکل مخروط صنوبری او، **ای** چون شکر طبرزد

کاربرد «بخش» و «بخشش» بجای «تقسیم»

ص ۲۰: **بخشش** فلک بر خانها

ص ۲۷: بر بیست و چهار **بخشش** کی آن رفتن ستاره بوذ

ص ۲۷: بعدد ساعات ازین **بخشش** کی بیرون آمده

ص ۲۶۷: ضرب بایذ کردن و بر بهت قمر **بخشیدن** (نسخهٔ قاهره: ببخشیدن)

ص ۳۲۲: در پانزده ضرب کنی و بر اجزا ساعات **ببخشی** (نسخهٔ قاهره: بخشی)

ص ۳۲۲: در اجزای ساعات ضرب کردن و بر پانزده **ببخشیدن** (نسخهٔ قاهره: بخشیدن)

بکار بردن واژهٔ خردک

ص ۵۵۴: خارج بگذرد بر ستاره **خردک** از سه گانه کی بر سرند

ص ۵۶۵: و این درست دارند، کواکب ا از خارج **خردکست**

بکار بردن واژهٔ «بدست» = وجب، شبر

ص ۵۵۱: بجانب جنوب از هر دو و از ه یک **بدست** میان دارد «توبینگن: یک بدست دوری دارد»

ص ۵۷۶: (ستاره) ب بر گوش است بر دو **بدست** دوری از نیّر

کاربرد واژهٔ «باز» در معناهای گوناگون

ص ۲: آنچ هر نوعی از چند تصنیف **باز دست** همی آید

ص ۴۸: گویند این آن روزست کی آدم و حوا یکدیگر را **باز شناختند**

ص ۱۵۶: از پس آن ماذر هیچ کودک دیگر را از شیر **باز نگیرذ**

ص ۳۴۹: و آن هژده سال است تفاوت بوذ **باز دست** شایذ آوردن

ص ۳۹۱: و بصواب نزدیکتر **باز گوییم** و دست از درازی و بسیاری بداریم

ص ۴۲۴: نمیمه و سخن **باز پس** گفتن بدروغ

ص ۴۴۹: هر جاکی روذ توانگر **بازگرده**

ص ۵۱۵: سخن مردم **بازپس** گویذ و استهزا کنذ و لقبها نهذ

ص ۵۲۳: آفتاب ببرج و درجه و دقیقه اصل خویش **باز رسذ**

کاربرد واژهٔ «ترسکاری»

ص ۴۴۲: ستاره چون ساقط بوذ در سیّم و نهم، دلیل بوذ بر **ترسکاری** و عبادت

ص ۵۰۲: پارسائی و **ترسکاری** زیادت شوذ و در کار دین خصومت کنذ

«هرزه» به معنی بیهوده، پوچ و هدر دادن

ص ۸: و مرتبه مابین خالی بوذ **هرزه** بگذاشتیم و بمرتبهٔ عشرات...

ص ۱۷۷: اگر مرّیخ اندر وتدی بوذ و قمر بر تربیع مرّیخ، **هرزه** شوذ

ص ۱۷۸: از بهر شغلی سفر کردست ضروری، کی **هرزه** نتوانذ گذاشتن

ص ۴۴۲: اگر لیلی بوذ خوابهای **هرزه** و آشفته بینذ

ص ۴۷۰: پذر و ماذر را دردی و علّتی رسذ و خذاوند تحویل، مال ایشان **بهرزه** کند

دربارهٔ سقط جنین

ص ۷۱: فرزند از **شکم رفتن**

ص ۳۰۷: بیماری و مرگ و کوذک از **شکم ماذر افتاذن**

ص ۴۳۱: اگر نحسی بوذ آنچ زایند بمیرند یا از **شکم بشوذ**

ص ۴۳۴: فرزند اوّل بمیرذ یا از **شکم ماذر بروذ**

ص ۴۸۷: یا فرزندی از **شکم بروذ**

ص ۴۸۸: باشذ که **فرزند بیفکند**



«وا» بجای «با» و «به»

ص ۴۸۴: باشذ کی سعادت برذ **وا** حالی نیک

ص ۵۰۶: هم چنانک گفتیم **وا** لکن از آفتها رستگاری بوذ و تسلیم باشذ

ص ۵۱۰: زمین و آب و ضیاع **وا** عمارت کنذ

بکار بردن واژه «عزیز» به معنی گران، نایاب و با قیمت

ص ۲۹۱: طعام **عزیز** شوذ و مردم گرسنگی برند

ص ۳۰۵: باذ صعب و **عزیز** بوذن طعام و شراب

بکار بردن ترکیب‌های «خون ریزش» و «خون ریز» به معنی کشت و کشتار

ص ۲۹۲: نظر دشمنی دزدان غلبه گیرند و **خون ریزش** بوذ

ص ۲۹۵: و بارمنیه خارجی بیایذ و **خون‌ریزش** بوذ

ص ۲۹۷: ناحیت مغرب چون **خون‌ریز** بوذ

ص ۳۰۲: **خون‌ریزش** در مشرق

ص ۳۰۳: **خون ریز** میان پاذشاه و رعیّت

کاربرد واژهٔ «پایندانی» به معنی ضمانت یا کفالت

ص ۴۹۱: از وام یا **پایندانی** غرامت برذ و یک ماه از اوّل بتر بوذ

ص ۴۹۲: و از جهت دزدان و **پایندانی** غم برذ و وام گیرذ و بلا رسذ

ص ۵۱۰: و از پایندانی غم رسذ

ص ۵۱۰: یک سال و نیم بگذرد و درین وقت از **پایندانی** و سفر غم برذ

ص ۵۱۲: **پایندانی** کند و غرامت کشذ

ص ۵۱۶: اگر **پایندانی** کنذ، غرامت کشذ



«گون» و «گونه» = نوع، قسم، این چنین

ص ۱۱: چهار بمانذ، بر پنج فزوذیم نُه شذ و **برین‌گون** حاصل شذ

ص ۳۴۹: و هر ستارهٔ کی خواهی **برین گونه** باشذ «نسخهٔ اساس: برین جمله باشد»

ص ۴۳۶: از بهر تزویج زنان هم **برین گونه** بوذ

ص ۴۶۰: از چند **گونه** بلا برذ

با «خویشتن گرفتن» و «بخود گرفتن» به معنای همبستر شدن

ص ۱۵۸: اگر در برجهای ماذه باشذ، زن را تزویج کردن و با **خویش گرفتن**

ص ۴۵۲: براذر با او دشمنی نمایذ یا زن او را **بخوذ گیرذ**

معناهای مختلف سَبک

ص ۲۴: از همه **سبک** روتر قمرست و کندروتر زحل

ص ۱۶۳: امّا من هم بر طریق اختصار و **سبکی** بروم

ص ۴۷۳: در ادب و منطق و علم زیادت آورذ و کارها **سبک** بگزارذ و پسندیده بوذ

ص ۴۷۳: ... و سخنها نیکو گویذ و **سبک** حرکت بوذ

به کار بردن واژه «تاسگن» یعنی غمگن

ص ۲۳۶: مردم را **تاسگنی** رسذ خاصه در عقرب

ص ۳۱۲: غم و **تاسگنی**

ص ۴۴۷: فرزندان اندک بوذ و **تاسگن** بوذ

ص ۴۶۲: و از جهت زنان **تاسگنی** برذ و فضیحت رسذ

ص ۴۷۰: از جهت بزرگان و مهتران **تاسگنی** برذ

ص ۴۷۰: تدبیرها بذ کند و از جهت فرزندان **تاسگنی** آرذ

ص ۴۷۲: بها و حشمت بروذ و در نعمت و سعادت نقصان آیذ و **تاسگنی** آورذ

ص ۴۷۲: از سببها گوناگون **تاسگنی** رسذ و از جهت دوستان دل تنگی یابذ

ص ۴۷۲: در علم آموختن کاهل بوذ و **تاسگنی** بسیار بوذ

ص ۴۷۲: از جهت عمل سلطان **تاسگنی** رسذ

ص ۴۹۰: مکروهی رسذ از جهت زنان و **تاسگن** شوذ

ص ۴۹۵ و ۵۰۳: چیزها شنوذ کی بدان **تاسگن** شوذ

ص ۵۱۰: لکن **تاسگنی** برد بی‌سبب

نام رنگها

ص ۶۸: گَرد فام

ص ۱۰۷: تیره گون

ص ۱۸۳: تاریک بر لون فرو شذن آفتاب

ص ۱۸۳: چون سیم (= نقره‌ای)

ص ۱۸۳: خاک‌گون

ص ۱۸۳: سپیذی رخشان

ص ۱۸۳: سیاهی عظیم

ص ۱۸۳: تاریک از لون آفتاب

ص ۱۸۳: سپیذی نه بس روشن

ص ۱۸۳: سرخی درو تاریکی

ص ۱۸۳: رنگ کبود

ص ۱۸۳: برنگ دود. نسخهٔ اساس: رنگ دود

ص ۱۸۳: رنگ آسمان

ص ۱۸۳: سرخی با سپیذی گرانیده

ص ۱۸۳: سپیذ روشن

ص ۱۸۵: نه بس سپیذ



ص ۲۸۹: بر چند لون باشذ یا بسرخی گرایذ

ص ۲۹۵: جامه دخانی بیشتر دارند

ص ۴۰۴: سپیذ باشذ با شکل گِردی گرایذ

ص ۴۲۰: گندم‌گون

معنی برخی از لغات

ص ۱۸: تیرست (= سیصد)

ص ۶۷: موی خونین، موی خونی، هم خوانده می‌شود و در نسخهٔ «ملک» «موی خوار»

این واژه در الفهرست ابن ندیم[1] ص ۶۱۲ در مورد بابک خرم‌دین آمده است:

«مادرش) او را (بابک را) برهنه در زیر درختی خوابیده یافت، و دید زیر هر موئی

از موهای سینه و سرش خون نمایان است...»

ص ۹۴: آن سخن که در فرح گفتیم نشکافته باشیم. (شکافتن = باز نمودن، بررسی)

ص ۱۰۱: اعتماد بر این است که تا بام روشن (= فجر = پگاه = پدید آمدن بامدادین) نتابد

ص ۱۴۷: شاهول = شاغول = شاقول

ص ۱۷۱: گوش داشتن (= مراقب بودن) گوش آن باید داشتن کی ماه باز جای خویش آید

ص ۲۸۸ و ۲۸۹: کشیدن ستارگان (= شهاب = نیازک) دلیل بود بر رعد و برق کشیدن ستارگان

ص ۳۱۵: رعد و برق و سیول (= جمع مکسر سیل)

ص ۴۷۰ و ۴۷۳ و ۴۷۶ و ۴۷۸ و ۴۸۰: کسلانی. از واژهٔ «کسل» به معنی سست و کاهل و بیمار

ص ۴۷۳ تا ۴۷۸: شمارهٔ «دوازده» را «دوانزده» نوشته است



۱. الفهرست ابن ندیم، ترجمهٔ م. رضا تجدد.

چند نمونه از جمله‌های کتاب

ص ۱: کارها بر بهی و راستی راند

ص ۵۱: چنانک هیچ کس زن نیارستی کردن

ص ۵۱: ملک چون خواست که دستکشی کنذ برجست و ملک را بکشت

ص ۱۵۱: زنی است دوشیزه و موی بر کشفته

ص ۱۶۹: نگاه بایذ کردن تا هیچ ستاره هست که نور هر دو را جمع کنذ

ص ۱۷۰: چنانک خواستی خوذ آن کار نکرده بوذی هرگز (نسخهٔ توبینگن، چونانک)

ص ۱۷۰: دانسته باذ خواجه راکی چون دانسته باشی

ص ۲۸۹: اگر دایرهٔ او تنگ بوذ فاهم فراز آمذه...

ص ۳۱۴: فرزند دو بیک شکم بسیار آیذ

ص ۴۰۲: سبحان غذا قادر توان کردار کی بحکمت خویش چونان کی بایست آفـرینش کرد

ص ۴۴۸: چندان کی مهتر بوذ، حال او بهتر بوذ

ص ۴۴۹: دنبلها بر تن او برآیذ و بدشخواری زندگانی کنذ

ص ۴۵۸: در زبانش گرانی بوذ و بسیار اندیشهٔ مخالف کنذ

ص ۴۵۹: در گوش گرانی آورذ و بذ خوی باشذ و چیزها پذیرذ و تمام نکنذ و زبان سنگی دارذ

ص ۴۷۵: از جهت زنان خرّمی یابذ و چرب سخن باشذ

ص ۴۸۶: با خود غلبه گیرذ

ص ۵۰۶: هم چنانک گفتیم والکن از آفتها رستگاری بوذ

ص ۵۱۴: خدمتگران و بندگان بیفرایند

ص ۵۲۰: برادران و مال فزون شوذ و هر کاری که آغازد تمام کنذ



جلیل

بهار ۸۲ ... ی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

سپاس خدای را که آفریدگار جهانست و روزی دهندهٔ جانورانست خدای
بی همتای بی انباز دور از آز و نیاز هرچه خواهد تواند و بوده نی و نابوده نی داند
نه او بچیزی و نه چیزی بدو ماند و کارها بر بهی و راستی راند قادرست که عجز نیست
پاکیزه و پاک از همه عیبها از هرچه گویند و کنند ملحدان اندر صفت او اگر در طاعت بندگی همت
طاعت گزاریم عمر بر عمری بکنیم [illegible] و کرسی بهی شناسیم بهترین مایه بیابیم و درود و تحیات
بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و یاران او با کمال و پاکیزگان تا جاودان [illegible] حسبنا الله و نعم الوکیل
نعم المولی و نعم النصیر گفتار اندر سبب این کتاب واجبست بر خردمندان که در
قدرتها ایزدی نگاه کنند و آثار صنعها گوناگون بچشم خرد ببینند که عجایب اند که نهاد در جهان و گردش
آسمان و احوال که تأثیرات ستارگان پیدا همی آید چگونه است که از دانستن و تمیز بخصوص
تران رسید و چون مدتی مرا پیش آمد از عطله و بر بیهوده عمر گذاشتن و همی دیگر نه دانستم
جز این کتاب را آغاز کردن اندر علم نجوم هرچند که نه صناعت من است تا مبتدی
را از این فایده تمام بود و مایه بایه برنشستن همی بود که چون بآخر کتاب رسد نام منجمی
بروی افتد و از بعد این هر کتابی که خواهد بیرون هیئات بدان تواند رسیدن و غرض و مراد
خویش از آنجا حاصل گردانیدن و بیشترین سببی اندر جمع این کتاب
آن بود که بیشترین تصنیفها که همی بینم حشو از نکت افزون است
و این را از چند سبب همی افتد و الا آنچه مؤلف دعوی آن کند که

صفحهٔ اول نسخهٔ اساس

نقل کنم بپارسی از انچ احمد بن عبد الجلیل سجزی کرده است مجدول چون مدت عطلت دراز شد باید همیدون همی بوستم تا انچ از بهر مو الید اختیار کرده بود ... باز کردم از بعد آن چون استاد مختص ابو الحسن علی بن احمد عرض کردم اشارت کرد بر نجه ... و حکم سال العالم و گفت ضروری باشد تا هیچ از بن ... کتاب جمل غرضهای خویش حاصل کند و چون این ... چند نوع دیگر ... با کتابی دیگر همی افتاد ... و از در آن کتاب تامل اندیشه کردم ... یک سال این جمع نتوانستم کردن و از زمان کتب بسیار ... تصنیف برخوانده تا انچ صواب دیگر بود و بعمل ... ان شاء الله تعالی ... توانستم ... ره

بعون الله و حسن توفیقه
و صلی الله علی سیدنا محمد و آله
الطاهرین اجمعین ه

و فرغ من تحریره ... غرة شهر الله المبارک رمضان عمت برکته
سنه عشر و ستمایه ه



صفحهٔ آخر نسخهٔ اساس

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

اللهم وفقنا لاتمامه ووفقنا علی اقسامه بالنبی واقوامه

گفتار اندر سبب جمع کردن این کتاب

صفحهٔ اوّل نسخهٔ خطّی تهرانی



سپاس خدای را که آفریننده جهانست و روزی دهنده جانوران خدای که همتا
و نه انباز دارد و آرزو سازد هر چه خواهد تواند و بود و نابود بی داند که او
بخیری نه چیزی بدو ماند و کار بر بهی و راستی راند اگر بندگی و طاعت
نه بر حسب استطاعت کرده ایم عمری بر تقصیری گذاریم و از رسوی سپاسیم بهترین
مایه و برترین پایه سپاسم لوشا الله و درود بر محمد مصطفی و اهل بیت و یاران و گزیدگان او علیهم السلام
و اصحاب بر خردمندان پیدا در عجایبها اثری نگاه کنند و اثرهای گوناگون
بچشم خرد به بینند و بدانند که بنای جهان و گردش ایشان و احوالی که از تأثیرات سیارگان
پیدا همی آید چگونه است که و بمقصود توانند رسید و چون بنده را
هوس آمد از مطالعه و بر سهو و عمر گذاشتن وجهی دیگر نبود گفتم جز این کتاب
آغاز نهادن اندر علم نجوم هر چند نه صناعت منست با مبتدی را ازان فایده
عام بود و پایه پایه بر نسق همی رسد که چون با جز کتاب رسد نام منجمی بر وی آید و از
بعد از هر کتابی که خواهد بیرون هیئت و مجسطی بدان تواند رسید و غرض
و مراد خویش از آنها حاصل تواند کرد و بیشترین سببی اندر جمع این کتاب آن
بود که بیشتر تصنیفها که همی بینم حشو و اباطیل افزون تر است و این از خدمت هستی
امیر اولا اجمه مؤلف دعوی آن کنند که من میان مردم بگویم که از اصل در اساس جامع



صفحهٔ اوّل نسخهٔ خطّی مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین

سپاس خدایرا که آفریدار جهانست و روزی دهندهٔ جانورانست خدای بی‌همتای بی‌انباز دور از آز و نیاز، هر چه خواهذ تواند و بوذنی و نابوذنی داند نه او بچیزی و نه چیزی بذو ماند و کارها بر بهی و راستی رانذ قادرست که عجزش نیست پاکیزه و پاک و از همه عیبها از هر چه گویند و گفتند ملحدان اندر صفت او، اگر در طاعت و بندگی است طاعت گزاریم عمر بر غمری[1] نگذاریم و گر سوی بهی شتابیم بهترین مایه[2] بیابیم و دروذ و تحیّات [فراوان] بر [پیغمبر ما] محمد مصطفی صلی الله علیه[3] و سلّم و یاران او پاکان و پاکیزگان تا جاودان و حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر.

گفتار اندر سبب [جمع کردن] این کتاب

واجبست بر خردمندان که در قدرتها[ی] ایزدی نگاه کنند و آفریدها گوناگون بچشم خرد به بینند و بدانند که نهاد جهان و گردش آسمان و احوال که [از] تأثیرات ستارگان پیذا همی آیذ چگونه است که از دانستن و تمییز، بمقصود توان رسیذ[ن] و چون مدّتی مرا بیش[...] [...]طلة

---

۱. غمر = بیهودگی

۲. نسخهٔ قاهره: «پایه»

۳. و اله: بعداً به بالای سطر افزوده شده است.

و بر بیهوده عمر گذاشتن، وجهی دیگر ندانستم جز این کتاب را آغاز کردن اندر علم نجوم، هر چند که نه صناعت من است تا مبتدی را ازین فایده تمام بود و پایه پایه بر نسق همی روذ که چون به آخر کتاب رسذ نام منجمی بر وی افتذ و از بعد این، هر کتابی که خواهذ بیرون هیأت [و مجسطی]، بذان تواند رسیدن و غرض و مراد خویش از آنجا بحاصل گردانیذن و بیشترین سببی اندر جمع این کتاب آن بوذ که بیشترین تصنیفها که همی بینم [آنست که] حشو از نکت افزون است و این را از چند سبب همی افتذ، و الاّ آنچه مؤلّف دعوی آن کنذ که <۳> من چنان مشروح بگویم کی از اصل در، باستاذ حاجت نیایذ و این محال اندیشه بوذ، چه بر همه حال تا نیاموزذ[1] ضبط معنی آن نتواند کردن.

دوم آنک چون فصلی همی گویذ علم خویش اندران میانه عرضه کنذ و پایه خویش بنمایذ [بفزونی]، تا لاجرم خواننده و متعلّم ازین باز ماند و بذان نرسذ.

سوم آنچ هر نوعی از چند تصنیف بازدست همی آیذ و بسیار همی افتذ که متعلّمی فصلی دانذ و لکن بوقت حاجت نداند کی آن هست یا نه، امّا شبهت حاصل آیذ [و] امّا به تکرار حاجت افتذ.

چهارم آنچ هر فصلی را چیزی برو بندند از نامهای مخالف و رأیهای متفاوت و عملهای مشکل تا دل نفور شوذ و طبع خستگی یاوذ و اگر راه آسانی نمایند خوذ، آن هیچ به کار نیایذ و از همه طرفه‌تر آنست کی چون کتابی بپارسی کنند گویند از بهر آن بذین عبارت نهاذیم تا آنکس کی تازی نداند بی بهره نمانذ. پس سخنهای همی گویند دری ویژهٔ مطلق کی از تازی دشخوارترست و اگر بسخنهای متداول گویذ دانستن آسان‌تر بوذ و از همهٔ گرانی حذر کرده و عیبی ندانم کی اندر تألیف، سخن آراید[2]. پس اگر مقصود سخن دری است روا بوذ. و ای سبحان الله اندرین علم چه بکارست چی بحقیقت آن وقت نکت بر اختصار و عملهای آسان مفرد گردانند چندان حاصل آیذ کی بهترین علمی و از علمهای شریف بیرون علم ادیان طبست و نجوم، لکن اگر طبیبی سهوی کنذ اندر خون یکی شود، و اگر این سهو بر منجم افتذ هیچ زیانْ نیست و اندک این علم با منفعت است و از اندکی آن کُشتن و تباه گ[illegible]

---

۱. نسخه تهرانی و ملک و قاهره: «بنیاموزد»

۲. نسخه اساس: «اوآید»، نسخه تهرانی و ملک: «آراید»

پس طریق و راه نمودن علم و عملی بر وجهی مختصر برگرفتیم و لفظی مستعمل بکار آورذیم چی خوذ نامهای همی آیذ کی مستعمل شذست و طبع هر کس فرا پذیرفته، چون وسط و مرکز و خاصّه و تعدیل و اوج و ارتفاع و هم چنین چون تشریق و تغریب و استقامت و رجعت و مانند این <۴> و چون ازین لفظها کرانه همی جستیم گرانی حاصل همی آمذ و نیز بشرح حاجت می‌بوذ بل هر عبارتی از تازی کی اندرین کتاب موجودست عامی اُمّی معنی آن بپنج روز بتواند دانستن و نیز آنکس کی این قدر نداند اگر ازین علم شریف بی بهره ماند رواست. و بیشتر علمها را مثال و میزان یاذ کردم تا بر درستی عمل حجّت بوذ و راه نمونی کنذ بآموختن، و از بهر آن بلفظ پارسی کردم چی اندرین نوع بتازی بسیارست و منجّم را با لغت تازی دانستن بس شغلی نیست و دانستم کی اگر بپارسی نبوذی، بیشتر مردم را تمنّا افتادی کی بپارسی بایستی، تا فایده بیشتر حاصل آمذی و اگر کسی نقل کردی، این کتاب را باطل شذی. وجه صواب آن دیذم کی هم برین گونه تمام گردانم و الله المعین.

فهرست مقالتهای این کتاب

ا. حساب الهند.
ب. معرفة التقویم و اختیارات.
ج. اعیاد الملل و التواریخ.
د. المدخل الی علم النجوم.
ه. المسایل فی العلل و الأسباب.
و. معرفة الاسطرلاب.
ز. الاختیارات.
ح. الضمیر و الخبی.
ط. زیج التقویم.
ی. احکام سنی العالم.
یا. اعمال الموالید و تحاویل سنیها.
یب. النمودارات.
یج. احکام الموالید.
ید. احکام سنی الموالید.
یه. صور الکواکب.



اصل صفحه خالی است



مقالة اوّل

حساب الهند: مدار علم نجوم بر حسابست چی هر آنگه[1] کی اندر عمل کژی افتذ احکام باطل گردذ و از همهٔ حسابها نیکوتر و آسان‌تر حساب هندی است[2] کی بر نه صورت نهاذه‌اند و هر آنچ مشکل <ه> بوذ چنانک گشاذنش دشخوار باشذ بذین حساب یافتنش آسان گردذ بل کی اعمال نجومی و حل زیج جز بذین نتوان کردن، ازیرا بدو آغاز کردم و این ده باب است.

باب اوّل: اندر صورت و وضع اعداد و مرتبها و دانستن مرتبها کی چندست.

باب دوم: [در[3]] جمع.

باب سوم: [در] تفریق.

باب چهارم: [در] تضعیف.

باب پنجم: [در] تنصیف.

باب ششم: [در] ضرب.

باب هفتم: [در] قسمت.

باب هشتم: [در] میزانها.

باب نهم: [در] بکار داشتن آنچ گفتیم اندر عملهای نجومی.

باب دهم: [در] فصلی چند مفرد.



---

۱. نسخه تهرانی: «هرگاه»

۲. نسخه تهرانی: «حساب اهل هندست»

۳. نسخه قاهره بجای «در»، «اندر» نوشته است.

باب اوّل: اندر صورت و وضع اعداد و مرتبها و دانستن مرتبها کی چند است. اما صورت نُهگانه برین رقم است.

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یکی	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نُه

و چون رقم دون العشرات معلوم شذ بوضع مرتبها بگردذ چنانک مرتبهٔ اوّل یگان بوذ تا نه و دوم دهگان بوذ تا نوذ. و سوم صذگان بوذ تا نهصذ و چهارم هزارگان تا نه هزار. و پنجم ده هزارگان [تا نود هزار]. و هم برین قیاس و نسق همی فزاید، و هر آن مرتبه کی <۶> خالی بوذ بجایگاه او صفری بنهند برین مثال ۰ یعنی کی اندرین مرتبه هیچ نیست لکن از بهر وضع دیگر مرتبها بکار بایذ و الاّ یک مرتبه باز پس افتذ.

مثالش: عددی دیذیم برین گونه ۲۱۰۶ در مرتبهٔ چهارم دو بوذ، گفتیم دو هزارست. و در مرتبهٔ سوم یکی، صذ [باشد] و در مرتبه دوم صفر، هیچ، و در مرتبه اوّل شش باشذ دو هزار و صذو شش و اگر صفر نبوذی دویست و شانزده گشتی و از بهر آسانی خواندن را ابتدا[ء] از آخر بایذ کردن، چه در عبارت پارسی، بیشتر فرا پیش دارند.

و بدانک مرتبه مطلق چهار دارند[۱]. آحاد و عشرات و مائین و الوف و هرچ از پس این بوذ مکرّر باشذ چون عشرات الوف و مائین الوف کی مرکّب‌اند از دو مرتبه و اندر وضع و شمردن اعداد الوف همچون عشرات است بر آحاد چنانک چون چند عدد نهاذه بوذ و خواهی کی بدانی تا چندست بذین مرتبهای سه گانه ببایذ شمردن چون آحاد و عشرات و مائین و الوف، و چون از الوف بگذرد چهارم عدد را نشان کنی تا معلوم بوذ کی یک مرتبه رفت و هم چنین تا بآخر مرتبها. پس اگر بچهار مرتبه بشماری چهارم مکرّر شوذ با الوف و آحاد.

مثالش: ۴ ۵ ۷ ۸ ۰ ۳ ۲ ۷ ۰ ۹ ۱
۱ ۲ ۳

بمرتبه سه گانه بشمردیم و چون نوبت بآحاد همی رسیذ نشان کردیم پس زیر ۱۹ سه یافتیم بعدد، هر یک هزار برگرفتیم [و گفتیم] نوزده هزار هزار هزارست و باقی ه

۱. نسخه تهرانی و ملک: «چهاراند»

هفتادو دو هزار هزار و تیرست و هشت هزار و هفتصد و پنجاه و چهار. و اگر بچهار مرتبه بشماریم بضرورت الوف با آحاد مکرّر شوذ امّا وضع کسور از نسبت شایذ دانستن، چنانک دانگی، کی یکی از شش بوذ برین صورت بایذ نهاذن ۰ ۱ ۶ و نیم درم ۰ ۱ ۲ و اگر مناسبت هم برین گونه باز آید و ازین بسیار افزون‌تر بوذ <۷> رواست چنانک دانگی ۰ ۲ ۸ نیم درم ۰ ۱۵ ۳۰.

باب دوم: در جمع

غرض و مقصود اندرین عمل آنست کی دو عدد بیکجا آری[1] و عمل چنانست کی آن عدد کی مجموع علیه خواهذ بوذ بَر زبر بنهی و مجموع مجانس برابر هر یک فروذ او، و ابتدا از آخر عددها کنی و از اوّل هم شایذ، و زیرین بر زبرین فزایی[2]، و همه را آحاد شناسی و هر چه از نُه فزون گردد یکی بمرتبه کی از پس او آیذ بر دست چپ یعنی عشرات او فزایی[2] و هم چنین یک یک تا از همه فارغ شذن.

مثالش: صذ و چهل و نُه بر پانصد و بیست و شش خواهیم فزوذن، وضع عددها برین گونه است ۵ ۲ ۶ / ۱ ۴ ۹ و عملش، یکی بر پنج فزوذیم شش آمذ و چهار بر دو، شش، و نُه بر شش، پانزده یکی از بهر ده، بر شش فزودیم کی از جمع چهار و دو حاصل آمذه بوذ و بجایگاه شش کی آحاد مجموع علیه است پنج بنهاذیم برین صورت، حاصل آمذ بتمامی عمل ۶۷۵.

باب سوم: [در] تفریق

بخلاف جمع است و مقصود آنست کی عددی از عددی نقصان کنی و عمل چنان است کی مال منقوص منه [کی] فزون‌تر بوذ زبر بنهی و عدد ناقص فروذ او و هر یک مقابل جنس خویش، و ابتداء عمل هم بآخر مرتبها کنی و هر آن مرتبهٔ کی تمام نبوذ یکی از مرتبهٔ دوم او یعنی، دَه برگیری و آنچ بایذ ازو نقصان کنی و باقی بر آن عدد فزایی کی در اصل نهاذه بوذ و هم برین نسق تا از همه بپرداختن.

۱. نسخه تهرانی و ملک: «آوری»

۲. نسخه تهرانی: «افزایی»، نسخه اساس «فزای»

مثالش: خواستیم کی دویست و پنج از دو هزار نقصان کنیم، برین صورت ۲۰۵ ۲۰۰۰ بنهاذیم و با عمل آمذیم و نگاه کردیم زبر دو، کی مرتبهٔ سوم ناقص است صفر بوذ، یکی از عشرات او برگرفتیم و دو نقصان کردیم و هشت بماند بجایگاه صفر سوم بنهاذیم از بعد آن مرتبهٔ دوم از ناقص، صفر یافتیم، بدان حاجتی نیامذ و اوّل ناقص پنج بوذ و زبر او خالی، و دوم او هم چنین، یکی از مرتبه سوم <۸> برگرفتیم کی صذها بوذ، و نُه، بمرتبهٔ دوم بنهاذیم کی نوذ باشذ ده باقی بماند پنج نقصان[۱] کردیم و پنج، کی بماند، بجایگاه صفر آحاد منقوص منه بنهاذیم برین صورت حاصل آمذ بتمامی عمل ۱۷۹۵.

باب چهارم: [در] تضعیف

غرض [از تضعیف] آنست کی دوتو کنی ای[۲] دو چندان، و عملش آنست کی آن مال بنهی و ابتدا، بآخر مرتبها کنی و آنرا مضاعف گردانی هر یکی دو، پس اگر از نُه فزون شوذ یکی بمرتبهٔ بنهی کی از پس او آیذ بر دست چپ، و اگر در میانه بوذ بر عدد دوم او، و هم چنین تا از همه بپرداختن.

مثالش: خواستیم کی پنج هزار و هشتاذ و سه را تضعیف کنیم، برین صورت بنهاذیم ۵۰۸۳ پنج را مضاعف کردیم ده بوذ، یکی بمرتبهٔ کی از پس او آیذ بنهاذیم و پنج را صفر گردانیذیم و مرتبهٔ مائین[۳] خالی بوذ هرزه بگذاشتیم و بمرتبهٔ عشرات هشت را مضاعف کردیم شانزده بوذ یکی بجای صفر بنهاذیم و هشت با شش کردیم تا شانزده بوذ و بمرتبهٔ آحاد سه مضاعف کردیم شش حاصل آمذ از عمل برین صورت ۱۰۱۶۶.

باب پنجم: تنصیف

چنانک تفریق ضد جمع است تنصیف ضد تضعیف است و مقصود آنست کی عددی بدو نیم کنی و عملش آنست کی ابتدا از اول عددها کنی ای[۲] از آحاد، و اگر کسری افتذ بوضع اندر

---

۱. نسخه تهرانی: «پنج ازو نقصان»، نسخه ملک: «پنج از ده نُقصان»

۲. ای = یعنی

۳. مائین = صدگان

زیر او بنهی و اگر در دیگر مرتبها افتذ پنج[۱] بر مرتبهٔ کی از پیش او بوذ بر دست راست فزایی چه آن یکی ده است و نیمهٔش[۲] پنج بوذ برین نسق.

مثالش: خواستیم کی ۸۳۴ را تنصیف کنیم، چهار بدو نیم کردیم، دو بوذ، و سه را تنصیف کردیم یکی و نیم، یکی، بجای[۳] سه بنهاذیم و پنج از بهر نیمه بر دو فزودیم کی آحاد اوست و هشت را تنصیف کردیم چهار بوذ حاصل آمذ ۴۱۷.

باب ششم: [در] ضرب

<۹> مقصود آنست کی دو مال بوذ و خواهی کی مال اوّل بعدد مال دوم برگیری چنانک ده اندر ده، ده بار ده، و عمل این چنانست کی مال مضروب بر زبر بنهی و مضروب فیه اندر سطر زیرین، چنانک آحاد این برابر آخر مرتبهای زیرین بوذ. پس عدد مرتبهٔ آخر مضروب اندر مرتبهٔ آخر مضروب فیه ضرب کنی و آنچ برآیذ زبر او بنهی هم اندر راستی سطر مضروب، و اگر عشرات فزون شوذ یکی مرتبه از برابر مضروب فیه فرا پیش روی، و هم چنین تا از ضرب کردن مرتبهٔ آخر اندر جزءهای مضروب فیه پرداخته شوی. آنگاه عددهای زیرین را یک مرتبه نقل کنی سوی دست راست. اگر بر سر آحاد او صفری بوذ از سطر زیرین یک بار دیگر نقل کنی چه، صفر اندر هرچ ضرب کنی، هم صفر بوذ و هیچ حاصل نیایذ پس بنگری تا برابر آحاد مضروب فیه چه افتاذست بر رسم، و عمل پیشین اندر آخر مرتبهای مضروب فیه ضرب کنی. و هرچ از نُه فزون شوذ در مرتبهٔ عشرات او افزایی و عمل برین گونه همی بایذ کردن و چون از یک جزء فارغ شوی، نقل کردن فروذین را تا از همه پرداختن، و آحاد برابر آحاد رسیذن.

مثالش: خواستیم کی ۱۰۵۲ اندر ۱۲ ضرب کنیم برین مثال بنهادیم ۱۰۵۲ / ۱۲ و اگر این کی دوازده است کی دو مرتبه است سه مرتبه بوذی یا بیشتر، آحاد مضروب فیه از جایگاه خویش بنگذشتی چنانک گفتیم، پس یکی آخر مرتبهٔ زیرین ای[۴] هزار اندر یکی فروذین

---

۱. نسخه تهرانی و ملک و توبینگن و قاهره: به جای «بر»، «با» آمده است.

۲. نیمهٔش = نیمه‌اش

۳. نسخه تهرانی و توبینگن و ملک: «بجای

۴. ای = یعنی

ضرب کردیم یکی بوذ بر زبر یک [که] مضروب فیه [است] برابر مضروب [یکی] بنهاذیم، پس یکی در دو ضرب کردیم دو بوذ، یکی اصل زبرین را دو گردانیدیم و چون ازین پرداخته شذیم مال مضروب فیه ای[1] دوازده [را] نقل کردیم، یک مرتبه برابر آحاد او صفر بوذ یک بار دیگر نقل کردیم برین صورت بیرون آمذ ۱۲۰۵۲ / ۱۲ پس، پنج اندر یک بزدیم پنج بوذ برابر یک زبرین کی صفر است برگرفتیم و بجایگاه او پنج بنهاذیم، و پنج اندر دو، ده بوذ یکی دیگر بر پنج <۱۰> فزودیم کی بجایگاه صفر نهاذه بوذیم شش شذ و پنج با صفر کرذیم، کی آحاد هیچ نداشتیم و مضروب فیه را دیگر باره نقل کردیم [بر این مثال ۱۲۶۰۲ / ۱۲] پس دیگـر بـاره دو زبرین را اندر یک [فرودین] ضرب کردیم، دو بوذ صفر را دو کردیم دو اندر دو چهار [بود]، دو بر گرفتیم و بجایگاه او چهار بنهاذیم برین صورت حاصل آمذ و این تمامی عـمل است ۱۲۶۲۴.

باب هفتم: [در] قسمت

مقصود آنست کی مال بر مالی کی ازو کمتر بوذ بخش کنی تا نصیب هر یک چند رسذ و عمل آنست کی مال مقسوم بر زبر بنهی و مال مقسوم علیه در فروذ [او]، چنانک مرتبهٔ آخر مقسوم خالی نبوذ. و اگر جنس برابر جنس خویش نبوذ شایذ. پس عددی طلب کنی کی بر زبر مال مقسوم مقابل اوّل عدد مقسوم علیه بنهی و اندر مقسوم علیه ضرب کنی جمله را برگیرذ تا عددی هرچ کمتر بمانذ و چون برین گونه ازین یکی فارغ شوی مقسوم علیه یک مرتبه نقل کنی سوی دست راست، و هم چنان عددی طلب کنی کی برابر مقسوم علیه بر زبر بنهی همه را ببرذ تا عددی کمتر بمانذ کی ناگزیر بوذ و برین گونه عمل و نقل همی کنی تا آنگاه کی آحاد مقسوم علیه برابر آحاد مقسوم رسیذن.

مثالش: خواستیم کی آن مال [که] از ضرب برآمذه بوذ ای[1] هزار و پنجاه و دو بـر دوازده قسمت کنیم تا بخش هر یک از دوازده‌گانه چند رسذ. برین صورت بنهاذیم ۱۰۵۲ و نگـاه کردیم تا کذام عدد بوذ کی اندر هر دو مرتبه کی مقسوم علیه است ضرب ک...

۱. ای = یعنی

هیچ نیافتیم پس یک مرتبه نقل کردیم و طلب عددی کردم برین شرط، هشت یافتیم اندر یکی ضرب کردیم هشت بوذ از مرتبهٔ آخر کی یکی است بر گرفتیم کی ده بوذ و هشت ازو برفتیم دو بماند، بجای صفر بنهاذیم، و هشت اندر دو ضرب کردیم شانزده بوذ، یکی از مرتبهٔ عشرات برفتیم از بهر ده، و در مرتبهٔ آحاد پنج بوذ، و ما را <۱۱> شش همی بایست، آن یکی دیگر کی مانده بوذ از عشرات او برگرفتیم شش از (دو) برفتیم چهار بماند، بر پنج فزودیم نُه شذ، و برین گون حاصل شذ ۹۲ (۸ / ۱۲) پس مقسوم علیه یک مرتبه نقل کردیم و عددی جستیم بر آن شرط کی گفتیم هفت یافتیم اندر یکی ضرب کردیم هفت برَفت و دو بماند از نُه، و هفت اندر دو ضرب کردیم چهارده بوذ از عشرات برفتیم [که] بیست بوذ [و دو] شش افزون از آنچ می‌رسذ بر آحاد زیادت کردیم برین صورت حاصل آمذ [تمامی عمل] ۸۷ (۸ / ۱۲) گفتیم چون هزار و پنجاه و دو بر دوازده قسمت کنیم نصیب هر یک هشتاذ و هفت بوذ و هشت جزء از دوازده ای[1] چهار دانگ.

باب هشتم: [در] میزانها

از بهر دانستن و درستی این عملها و کژی[2] چون افتاذه بوذ طریقی نهاذه‌اند و وجهی ساخته، و آنرا میزان خوانند و آنست کی عددها آنچ باشذ جمله باحاد بشمرند و آن وقت نهگان ازو بیفکنذ آنچ بماند کمتر از نه، نگاه دارند و از بهر آسانی را اگر خواهند عشرات، میزان آحاد گردانند و بر آحاد فزایند کی با عشرات بوذ چی از ده چون یکی برگیری چنان بوذ کی نُه بیفکنده.

مثالش: ۴۵۶۱ بآحاد بشمردیم، ای[1]، یکی، شش، پنج، چهار[3]، شانزده بوذ، عشرات آحاد کردیم گفتیم میزان این عدد هفت بوذ. و امّا در عملها بکار داشتن، اوّلاً میزان جمع را عددها[ی] مجموع و مجموع علیه بباید شمردن یکباره، و تفریق را عدد ناقص از منقوص منه نقصان کردن و اگر منقوص منه کمتر بوذ از منقوص، نُه بر منقوص منه باید فزوذن و تضعیف را آنچ برآیذ مضاعف کردن و تضعیف را بدو نیمه کردن، و اگر جمله میزان ف[illegible] در

۱. ای = یعنی

۲. «کژی»: در نسخهٔ اساس با سه نقطه.

۳. در نسخه‌های تهرانی و ملک، در بین اعداد «و» آمده است.

افتذ از بهر او نه[1] بر بایذ فزودن و ضرب را مضروب و مضروب فیه در یک دیگر بایذ زذن، آنچ اصل آیذ بعدد وضع نهگان میزان بوذ و جمله آنست کی آن عمل، کی خواهی کردن بمیزان، نیز همان بکنی آنچ حاصل آیذ کمتر از نه جذایگانه بنهی و چون فارغ شوی جمله بشماری و میزانش بشماری <۱۲> و میزانش بدانی چنانک گفتیم اگر مساوی بوذ با میزان اوّل، عمل درست است و الاّ خطا باشذ.

باب نهم: [در] بکار بردن آنچ گفتیم در عملهای نجومی

آنست کی هر برجی سی درجه دانی و هر درجه شصت دقیقه و دقیقه شصت ثانیه و ثانیه شصت ثالثه و هم چنین رابعه و خامسه و سادسه تا عاشره و هر یکی از اوّل شصت از عدد دوم او بوذ و اندر برج بیشتر از یازده نباشذ کی چون دوازده گردذ، دور بوذ و صفر حاصل آیذ و چون دوازده بیشتر گردذ، دور بایذ افکندن و اندر درج بیشتر از بیست و نه نیایذ، چی هر وقت چون سی شوذ برجی گردذ و اندر دقایق و ثوانی و ثوالث و غیر آن بیشتر از پنجاه و نه نباشذ و چون شصت گشت یکی بر آن مرتبه فزایذ کی زبر او بوذ.

جمع: اگر خواهی کی سه برج و ده درجه و پانزده دقیقه و چهل و هشت ثانیه بر ده برج و هشت درج و پنجاه دقیقه فزایی برین صورت بایذ نهاذن،

۰۳	۱۰
۱۰	۰۸
۱۵	۵۰
۴۸	۰

و غرض صفر نهاذن در آخر نه آنست کی بجایگاه عددی بایستذ لکن تا معلوم بوذ کی هیچ عددی از پس او نیست و آن مرتبه بکار خواهذ بایستن پس جنس بر جنس خویش فزای اوّلاً برج سه بر ده یکی بوذ چی دوازده بایذ افکندن و درج بر درج هژده[2] و دقیقه بر دقیقه شصت و پنج یکی بر درج بایذ فزوذن از بهر شصت و پنج بجایگاه دقایق بنهاذن و ثانیه چهل و هشت بوذ نقل کردیم کی با مجموع علیه ازین جنس هیچ نیافتیم کی بر آن فزون آمذی

1. در نسخه‌های تهرانی، ملک و قاهره: «پنج» آمده است.

2. «هژده» با سه نقطه

حاصل آمذ [چندین] و این، یک ۰۱ ۱۹ ۰۵ ۴۸ برج و نوزده درجه و پنج دقیقه و چهل و هشت ثانیه است.

تفریق: جنس از جنس <۱۳> نقصان بایذ کردن و اگر تمام نبوذ یکی از زبر برگیر و آنچ بایذ ازو برود باقی بر افزای و برین عمل، تا از همه بپرداختن و تضعیف و تصنیف هم چنین.

اما تضعیف: آنست کی یکی دو گردانی و چون مرتبه از نصیب خویش فزون شوذ چنانک در جمع گفتیم یکی بر مرتبهٔ زبرین او فزائی.

تنصیف: چون بدو نیم کنی اندر کسر نگاه کن اگر در برج افتذ پانزده بر درجات فزای کی نیمهٔ سی است، و اگر در درج و دقیقه و دیگر جنس‌ها افتذ از بهر نیمه سی بیک مرتبه فروذ آور چه سی نیمهٔ شصت بوذ.

ضرب: بیشتر عمل چنان کنند کی همه یک جنس گردانند چنانک چون برج و درج و دقیقه بوذ برج اندر سی ضرب کنی و بر درجات افزایی. آنگاه آنچ از درجات برآیذ اندر شصت ضرب کنی تا دقایق گردذ و آنچ از دقایق با تو بوذ برو فزای تا همه، دقایق گردذ آن وقت بر آن گونه کی گفتیم عمل کنی تا غرض حاصل گردذ.

قسمت: آنچ منجمان بکار دارند [آنست] کی مقسوم و مقسوم علیه با جنس مرتبه کهترین کنند چنانک اندر ضرب گفتیم و عملش هم با آن افتذ کی پیش ازین در باب هفتم گفته‌ایم.

باب دهم: [فصلی چند مفرد] آنچ بکار بایذ اندر عمل ضرب و قسمت

ضرب، ما دون العشرات است اندر یک دیگر کی هر عددی کی چون در خویشتن یا در عددی دیگر ضرب کنی چی زایذ و ما این را جدولی نهاذیم تا بر آن قیاس معلوم شوذ و دانستن این آنست کی عددی را اندر عرض طلب کنی و دوم را اندر طول، آنچ برابر هر دو یابی [حاصل] ضرب هر دو عدد بوذ و عدد جذر یک جایگاه بازآیذ و دیگر آن دو و از بهر قسمت نسبهٔ ستین <۱۴> [ستین] بایذ کی معلوم بوذ تا بآسانی در توان یافتن. اوّلاً سه اصل معلوم بایذ کردن ۶ عشر، ۱۰ سدس، ۱۲ خمس و از یکی تا شش همچنین بایذ کی معلوم بوذ، چنانک ۱. سدس عشر، ۲. ثلث عشر، ۳. نصف عشر، ۴. ثلث خمس، ۵. نصف سدس. [illegible] کنی اگر با عشرات یکی بوذ، یا شش یا سه یا هشت شش بعشر بیفکنی و اگر دو بو[illegible] بخمس [بیفکنی] و اگر چهار بوذ یا نه چهار ثلث خمس.

مثالش: بیست و هفت دوازده خمس پانزده ربع [و] سی و چهار، چهار ثلث خمس و سی نصف و برین قیاس. و بکار بایستن[1] این در عمل نجوم چنان بوذ کی خواهیم بیست و هفت در پانزده ضرب کنیم و بر شصت ببخشیم ببینیم تا بیست و هفت از شصت چه نسبت دارذ خمس و ربعی است، خمس و ربعی از پانزده برگیریم شش و چهار دانگ و نیم بوذ ای[2] چهل و پنج از مرتبهٔ فروذ او ،و اگر خواهی کی بدانی کی در هر عملی از ضرب چند ضرب بکار بایذ، جنس عدد مرتبهای مال مضروب بشمار و اندر جنس عدد مرتبهای مضروب فیه ضرب کن پس بعدد هر یک کی برآمذه بوذ یک بار ضرب بایذ کردن.

مثالش: صذ و چهل و سه در پانزده مضروب سه مرتبه و مضروب فیه دو اندر یک دیگر ضرب کردیم شش باشذ پس بدان کی اندرین عمل شش ضرب بایذ کردن حاصل ضرب و قسمت آنست کی عبارت هر دو بدانی اگر ضرب بوذ، جمع کنی و اگر قسمت بوذ تفریق، باقی کی بمانذ آن حاصل است. چنانک ثالثه در ثانیه ضرب کنیم ای[2] سه و دو خامسه حاصل آیذ و اگر خامسه بر ثالثه قسمت کنی سه از پنج برویم، بمانذ دو، [ثانیه بود] و برین قیاس و این هر دو را نیز جدول نهاذیم تا پیذا بود.

و این است صورت جدولها.

<۱۵>

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۸	۱۶	۱۴	۱۲	۱۰	۸	۶	۴	۲
۲۷	۲۴	۲۱	۱۸	۱۵	۱۲	۹	۶	۳
۳۶	۳۲	۲۸	۲۴	۲۰	۱۶	۱۲	۸	۴
۴۵	۴۰	۳۵	۳۰	۲۵	۲۰	۱۵	۱۰	۵
۵۶	۴۸	۴۲	۳۶	۳۰	۲۴	۱۶	۱۲	۶
۶۳	۵۶	۴۹	۴۲	۳۵	۲۸	۲۱	۱۴	۷
۷۲	۶۴	۵۶	۴۸	۴۰	۳۲	۲۴	۱۶	۸
۸۱	۷۲	۶۳	۵۶	۴۵	۳۶	۲۷	۱۸	۹



۱. نسخه تهرانی: «بکار باید داشتن»

۲. ای = یعنی

حاصل ضرب

درج	دقایق	ثوانی	ثوالث	روابع	خوامس
دقایق	ثوانی	ثوالث	روابع	خوامس	سوادس
ثوانی	ثوالث	روابع	خوامس	سوادس	سوابع
ثوالث	روابع	خوامس	سوادس	سوابع	ثوامن
روابع	خوامس	سوادس	سوابع	ثوامن	تواسع
خوامس	سوادس	سوابع	ثوامن	تواسع	عواشر

حاصل قسمت

درج	دقایق	ثوانی	ثوالث	روابع	خوامس
دقایق	درج	دقایق	ثوانی	ثوالث	روابع
ثوانی	دقایق	درج	دقایق	ثوانی	ثوالث
ثوالث	ثوانی	دقایق	درج	دقایق	ثوانی
روابع	ثوالث	ثوانی	دقایق	درج	دقایق
خوامس	روابع	ثوالث	ثوانی	دقایق	درج



اصل صفحه خالی است



مقالت دوم

معرفت التقویم و الاختیارات

بچیزی[1] کی مبتدی را بکار بایذ اندر علم نجوم، معرفت تقویم است از حروف جمل شناختن، کی معروفست بحساب جمل و ستارگان و خانهاشان[2] و نظر و اتّصالشان <۱۶> بیک دیگر و اختیارات و بیرون این، چنانک یاذ کنیم پس این مقالت [مطلق] اندر این معنی نهاذم و این ده باب است.

باب اوّل: دانستن حروف جمل و وضع او.

باب دوم: سال و ماه روزها و تاریخها، پارسی و تازی و رومی.

باب سوم: بخشش فلک بر خانها.

باب چهارم: نام ستارگان سیّاره و بخشش خانهای ایشان.

باب پنجم: شرف ستارگان اندر خانها.

باب ششم: جدول تقویم و نبشتهٔ او شناختن.

باب هفتم: اتّصالات دانستن.

باب هشتم: اجتماع و استقبال و کسوف و خسوف.

باب نهم: تقویم ستارگان در هر وقت دانستن و وقت اتّصال.

باب دهم: اندر اختیارات بر حسب اتصال قمر در برجها بجدول.



---

۱. نسخه‌های تهرانی و ملک: «اول چیزی»

۲. خانهاشان = خانه‌های‌شان

باب اوّل: دانستن حروف جمل و وضع او

ترتیب حساب جمل از یک بیت است. ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضظغ. و وضع این چنانست کی از آحاد تا عشرات رود از آن سپس از عشرات تا مائین و از مائین تا الوف چنانک درین جدول بنهادیم و رسم نبشتن این حروف چنانست کی جیم را دنبال نکنند برین صورت ڃتا از ح دیذاری بوذ. و نون را نشانی در آخر بپیوندند <۱۷> برین مثال نه تا از ز دیذاری بوذ و نقطه بر سر نهند تا مشتبه نگردذ. و **یا**، از پس باز نویسند برین شکل ــےٰ و رسم چنانست کی هر عددی کی بیشتر بوذ از پیش‌نهند و کمتر از پس، چنانک بلفظ پارسی معتادست.

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	
یکی	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	
ده	بیست	سی	چهل	پنجاه	شصت	هفتاد	هشتاد	نود	
ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
صد	دویست	تیرست	چهارصد	پانصد	ششصد	هفتصد	هشتصد	نهصد	هزار

مثالش هزار و تیرست و چهل و پنج [برین گونه] **غشمه غ** هزار **ش** تیرست **م** چهل **ه** پنج، و اگر هزارگان گردذ آحاد [را] پیش از هزار بایذ نبشتن، تا معلوم بوذ کی تقدیم آحاد بر الوف سببی راست.

مثالش: پنج هزار و ده هغی و اگر مرتبه از یک هزار بیفزاید بعدد الوف آحاد با عشرات بپیش بایذ نهادن برین صورت صذ و بیست و پنج هزار **قکهغ** و از بهر آن این حروف را خطی زبر بکشند تا از نبشته پیذا بوذ و دانند کی حروف حساب است نه خواندنی، و از تقدیم تا سِ بیشتر بکار نیایذ عدد دقایق، و در عملهای نجومی از حلّ زیج بیشتر از درجات فلک، لکن ما اینجا تمام یاذ کردیم.

باب دوم: سال و ماه و روز و تاریخها پارسی و تازی و رومی

سال و ماه روز پارسیان: بدان کی سال پارسی دوازده ماه بوذ: تیرسْت[۳۰۰] شصت و پنج روز. نام ماهها: ۱. فروردین ماه، ۲. اردیبهشت ماه، ۳. خرداذ ماه، ۴. تیر ماه، ۵. مرداذ ماه، ۶. شهریر ماه، ۷. مهر ماه، ۸. آبان ماه، ۹. آذر ماه، ۱۰. دی ماه، ۱۱. بهمن ماه <۱۸> ۱۲. اسفنذارمذ ماه. و هر ماه سی روز بوذ الاّ اسفندارمذ ماه کی سی و پنج روز بوذ و بعضی آبان ماه سی و پنج روز دارند و نه درست بوذ چی این پنجه در آخر آن ماه بایذ کی آفتاب بدو اندر حوت بوذ. و چون بحمل آیذ پنجه بگذشته باشذ.

نام روزها: ۱. هرمزد، ۲. بهمن، ۳. اردیبهشت، ۴. شهریر، ۵. اسفندارمذ، ۶. خرداذ، ۷. مرداذ، ۸. دیباذر، ۹. آذر، ۱۰. آبان، ۱۱. خور، ۱۲. ماه، ۱۳. تیر، ۱۴. جوش، ۱۵. دیبمهر، ۱۶. مهر، ۱۷. سروش، ۱۸. رشن، ۱۹. فروردین، ۲۰. بهرام، ۲۱. رام، ۲۲. باذ، ۲۳. دیبدین، ۲۴. دین، ۲۵. ارد، ۲۶. اشتاذ، ۲۷. آسمان، ۲۸. زامیاذ، ۲۹. مهراسفند، ۳۰. انیران[۱]. و هرمزد و سه دی بجایگاه چهار آذینه است. نام پنج روز دزدیده: ۱. اهنوذ، ۲. اشنوذ، ۳. اسبندمذ، ۴. وهشت، ۵. وهشته. و اعتماد بر سال شمسی کنند کی یک دور بکنذ چنانک هر دوازده برج ببرذ. و تاریخ از یزدجرد شهریار آخر ملوک عجم دارند و ابتداء سال، روز هرمزد اوّل ماه فروردین ماه بوذ و از آن تاریخها کی بکار همی دارند بذین روزگار نزدیکتر این است.

سال و ماه و روز تازیان: سال تازیان را اعتماد بر سیر قمرست کی دوازده بار با نزدیک آفتاب آیذ و بروذ. و چون با نزدیک آفتاب آیذ اجتماع خوانند و چون ماه نو گرذذ غرّه گویند و شب چهاردهم، استقبال کی برابر آفتاب بوذ.

نام ماهها: محرّم، صفر، ربیع الاوّل، ربیع الاخر، جمادی الاوّل، جمادی الاخر، رجب شعبان، رمضان، شوال، ذوالقعده، ذوالحجّه. و روزهای هفته بخشیذه [بود] و هر یکی را علامتی است بحروف جمل چنانک بسرخی یا سیاهی زبر هر یکی نبشتیم:

۰. شنبه، ۱. یک شنبه، ۲. دوشنبه، ۳. سه شنبه، ۴. چهار شنبه، ۵. پنج شنبه، ۶. آذینه. و شنبه را دو علامتست هر کذام کی خواهی روا بوذ. و ابتداء سر سال از ماه نو محرم کنند تاریخ از

---

۱. در شماره گذاری روزهای ماه کاتب اشتباه کرده و آذر روز و آبان روز را با هم یک شماره گذاشـ[illegible] شده و هرمز را روز ۳۰ نوشته است.

هجرت پیغامبر صلی الله علیه دارند. و روزهای سال تیرست و پنجاه و چهار روز بوذ کی یک ماه سی <۱۹> روز باشذ و یک ماه بیست و نه روز بوذ، شش روز در عدد ماهها نقصان آورد، و پنج روز مسترقه نبوذ[1]. و جمله نقصان، تا تیرست و شصت و پنج روز یازده روز بوذ.

سال رومیان: اعتماد سال رومی بر آفتاب است همچنان پارسیان، لکن سال ایشان بهر چهار سال بگردذ کی فلک را آفتاب بتیرست و شصت و پنج روز و چهار یکی از شبانروز ببرذ بتقریب. پس چون چهار یکهایک شبانروز گردذ آن سال را یک روز بیفزایند و تیرست و شصت و شش [روز] گردانند و این سال را سال کبیسه خوانند و بپارسی وهیزه گویند. و پارسیان این وهیزه بهر صذ و بیست سال کنند کی یک ماه سی روز تمام حاصل شوذ[2] کی ربع صذ و بیست است پس پنج روز دزدیذه با آن ماه دیگر برند. و رومیان بهر چهار سال کبیسه کنند و سال دوازده ماه دارند لکن عدد روز ماهها[3] زیادت و نقصان بوذ[4].

نام ماهها و عدد روز: تشرین الاوّل ۳۱ تشرین الاخر ۳۰ کانون الاوّل ۳۱ کانون الاخر ۳۱ شباط ۲۸ وربع، اذار ۳۱ نیسان ۳۰ ایار ۳۱ حزیران ۳۰ تموز ۳۱ اب ۳۱ ایلول ۳۰، تشرین دوم و نیسان سی روز بوذ و ایلول و حزیران. و عدد روز این ماهها همیشه برین گونه بوذ، الاّ سال کبیسه کی شباط بیست و نه روز کنند و سر سال از تشرین الاوّل دارند کی آفتاب بپانزده درجه میزان آیذ[5] [و] تاریخ از پاذشاهی اسکندر فیلفوس[6] رومی دارند.

باب سوم: بخشش فلک بر خانها

بذان کی فلک بدوازده بخش کرده‌اند و هر یکی را نام برج نهاذند و آن:

۰. حمل، ۱. ثور، ۲. جوزا، ۳. سرطان، ۴. اسد، ۵. سنبله، ۶. میزان، ۷. عقرب، ۸. قوس، ۹. جدی، ۱۰. دلو ۱۱. حوت است. <۲۰> و هر یک را علامتی است و بحروف جمل چنانک

---

۱. نسخه اساس: «بوذ»
۲. یعنی سال ۱۳ ماهه شود.
۳. منظور از روز ماهها، ۱۲ ماهه سال است.
۴. نسخه توبینگن: «نقصان نبود»
۵. نسخه‌های تهرانی و ملک: «در میزان»، نسخه توبینگن و قاهره: «باول میزان آید»
۶. اسکندرِ فیلفوس یعنی اسکندر پسر فیلفوس، نسخه‌های اساس و تهرانی: «فیلقوس»، نسخه‌های [illegible] بدون نقطه است.

بسرخی زبر او نبشتیم و هر برجی بر سی قسمت کردند و درج نام نهادند و آن از ۱ تا ۲۹ بیشتر نباشذ کی چون سی گردذ برجی شوذ و هر درجی شصت قسمت کردند و دقیقه نام نهادند و آن از **۱ تا نط** بیشتر نباشذ کی چون شصت گردذ درجی شوذ.

باب چهارم: [در] نام ستارگان سیّاره و بخشش خانها بر ایشان

ستارگان سیّاره کی اندر تقویم بکار دارند هفتند. زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد و قمر. و هر یکی را فلکی است مفرد، و از همه نزدیکتر به زمین فلک قمرست. پس فلک عطارد و هم چنین تا بزحل کی از همه دورترست و اندر جمله افلاک قمر فلک جوزهرست دو عقده بر هم افتاذه است یکی راکی سوی شمال است، رأس خوانند و یکی را ذنب کی سوی جنوبست ای[1] سر و دنبال اژدها. و این دوازده برج برین هفت ستاره بخشیذند و خانهای ایشان خوانند. زحل را دو خانه است: جدی و دلو، مشتری را دو: قوس و حوت، و مریخ را دو: حمل و عقرب. شمس را یکی: اسد. زهره را دو: ثور و میزان. عطارد را دو: جوزا و سنبله. قمر را یکی: سرطان. و مقابلهٔ این خانها برج هفتم او وبال آن ستاره بوذ چنانک وبال مشتری و عطارد اندر خانهای یک دیگر و مریخ و زهره اندر خانهای یک دیگر و شمس و قمر اندر خانهای [یکدیگر و شمس و قمر اندر خانها] زحل و زحل اندر خانهای شمس و قمر.

باب پنجم: [در] شرف ستارگان در خانها

<۲۱> شمس اندر حمل ۱۹ (درجه)، قمر اندر ثور ۳ (درجه)، زحل اندر میزان ۲۱ (درجه)، مشتری اندر سرطان ۱۵ (درجه)، مریخ اندر جدی ۲۸ (درجه)، زهره اندر حوت ۲۷ (درجه)، عطارد اندر سنبله ۱۵ (درجه)، شرف رأس در جوزا ۳ درجه، و شرف ذنب در قوس ۳ درجه. و مقابله این خانها هم بذین درجات هبوط آن ستاره بوذ.



۱. ای = یعنی

باب ششم: [در] جدولهای تقویم و نبشتهٔ او شناختن

بدان کی اوّل تقویم تاریخ آن سال بوذ از تواریخ پیغامبران و پاذشاهان کی از مدّت ایشان تا بذین سال چند گذشته است سال و روز. پس جدول اختیارات کلّی و فال و زجر بوذ و اعتماد این هر دو بر جایگاه قمر باشذ اندر خانها، و دانستن آنست کی آنچ اختیار خواهی کردن اندر طول بجویی و در عرض جایگاه قمر ببینی از برج کی آنچ برابر وی یابی از نیک و بذ و میانه بر آن جمله بوذ. پس رؤیة ماه نو بوذ کی کذام شب بینند و جهت از شمال و جنوب. پس طالع تحویل آن سال بوذ اندر آن وقت کی آفتاب باوّل نقطهٔ حمل رسذ [۰ ۰ ۰] (=صفر صفر صفر) و همهٔ ستارگان را اندر آن وقت، مقوم گردانند کی حال سال را اعتماد بر آن وقت بوذ پس دوازده ورق نهاذه بوذ بعدد ماههای سال و بر سر، نام ماه پارسی نبشته بوذ و بر سی روز بخشیذه بر طول و اندر عرض چند جدولها بوذ برین گونه کی یاذ کنیم.

۱. روزهای تازیان، و در پهلوی او جدولی باشذ عدد ماههای تازیان بوذ بعدد آنچ گذشته بوذ و بعضی تا ۲۹ و بعضی تا ۳۰ و آنجاکی ۱ بوذ اوّل ماه نو باشذ و نام آن ماه، از تازی بر کرانهٔ او نبشته بوذ.

۲. عدد روزهای روز رومیان از ماه و ۱ علامت سر ماه بوذ و بر کرانه نام ماه رومی باشذ.

۳. روزهای هفته و بعلامت چنانک <۲۲> در ابتدا گفتیم نوشته بوذ.

۴. روزهای عدد از ماه پارسی، و آن از ۱ تا ۳۰[۱] بوذ همیشه بر یک نهاذ و این چهار جدول از همه خردتر بوذ.

۵. جدول شمس اندرو سه سطر بوذ اوّل، برج و آن از ۰ تا ۱۱ بوذ. دوم درج و از ۰ تا ۲۹ بوذ. و سوم دقیقه و از ۰ تا ۵۹ فزون نبوذ.

۶. جدول قمر سه سطر بوذ برین نسق برج و درج و دقیقه.

۷. جدول زحل، ۸. جدول مشتری، ۹. جدول مریخ، ۱۰. جدول زهره، ۱۱. جدول عطارد. جدول این پنج ستاره همچنان[۲] شمس و قمر سه سطر بوذ اوّل برج و دوم درج و سوم دقیقه و نگاه بایذ کردن تا سیر هر یک چگونه است اگر راست همی روذ و زیادت پذیرذ مستقیم بوذ. و اگر بکاهذ و باز پس آیذ راجع خوانند.

---

۱. نسخه تهرانی: «سیم»

۲. نسخه تهرانی بجای «همچنان»، «بدستور» آمده است.

۱۲. جذول جوزهر همچنان اندر سه سطر بوذ و رفتن او همیشه باز پس بوذ چون ستارگان راجع و سیر او بر یک نهاذ بوذ زیادت و نقصان نپذیرذ و این جایگاه رأس بوذ و ذنب اندر برج هفتم او باشذ هم بذان درج و دقیقه.

۱۳. جذول ساعات بوذ کی درازی روزی چند ساعت و دقیقه است بساعات مستوی چنانک همی فزایذ و همی کاهذ بر حسب درازی و کوتاهی روز و باقی کی بماند تا تمامی بیست و چهار ساعت شب بوذ.

۱۴. جذول ارتفاع بوذ و آن غایت و فزونی ارتفاع است کی باسطرلاب توانی گرفتن در نیم روز، چی از بامداد تا نماز پیشین همی فزاید پس روی بنقصان نهد چنانک ارتفاع وقت برآمدن آفتاب چندان بوذ کی وقت فروشذن، و باشذ کی دو جذول دیگر بوذ یکی اندر بر قمر نهاذه و عرض قمر بوذ اندر دو سطر، یکی درج و دوم دقیقه و اندر میان جهت آن [از] شمال و جنوب و صعود و هبوط نبشته بوذ[1] از حمل تا آخر جوزا صاعد زاید فی الشمال بوذ و از سرطان تا آخر سنبله هابط ناقص فی الشمال و از اوّل میزان تا آخر قوس هابط زاید فی الجنوب و از اوّل جدی تا آخر حوت صاعد ناقص فی الجنوب. و جذول <۲۳> دوم اندر آخر ارتفاعات بوذ، اصابع یا اقدام کی سایه نیم روز چند قدم یا اصبع باشذ و از بعد این همه بر آن صفحهٔ[2] دوم چهار جذول نهاذه بوذ: ۱. نام روزهای هفته، ۲. نام روزهای پارسی، ۳. برج قمر، ۴. جذولی دیگر باشذ کی انتقال قمر در وی ۱ ساعت نوشته باشذ، ۵. جذولی بزرگ بوذ و اختیارات الایّام زبر او نبشته و آنرا بر اتّصال قمر نهاذه بوذ بستارگان سیّاره.

باب هفتم: [در] اتّصالات دانستن

بذانک دو تسدیس بوذ و این چنانست کی شصت درجه راست میان قمر و آن ستارهٔ دیگر بوذ از پیش یا از پس، آنچ از پیش بوذ بر توالی و نسق بروج ایسر خوانند و آنچ بر خلاف توالی

---

۱. در نسخه اساس در اینجا یک علامت برای حاشیه زده شده است و این مطلب آمده است، «و پ... پهلو شمس نهاذه بوذ و آن میل شمس بوذ و اندرو دو سطر بوذ چون عرض قمر، یکی درج بوذ و ... میل»
۲. نسخه‌های دیگر: «صحیفه»

بوذ بر نسق ایمن. و دو تربیع بوذ چنانک میانشان نوذ درجه راست بوذ سه برج نظر ایسر با چهارم افتذ و ایمن با دهم. و دو تثلیث بوذ میان‌شان صذ و بیست درجه، چهار برج تمام و چون نظر با پنجم افتذ ایسر بوذ و با نهم ایمن، و یکی مقابله صذ و هشتاذ درج و نظر با برج هفتم. و مقارنه آن بوذ کی هر دو اندر یک برج باشذ و یک درج و چون قمر با شمس بوذ اجتماع گویند و بر مقابله استقبال. و بذان کی نظر تثلیث را تمام دوستی و نظر تسدیس را نیم دوستی و مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دشمنی و زحل را نحس بزرگ خوانند و مشتری را سعد بزرگ و مرّیخ را نحس خرد و زهره سعد خرد. پس تثلیث مشتری را بهتر بوذ و تسدیس زهره را و زحل بر مقابله بتر بوذ و مرّیخ بر تربیع و مقابله با سعدان نیک باشذ و با نحسان بذ و نیّران ای[1] شمس و قمر از نظر دوستی سعدند و از نظر دشمنی نحس و عطارد <۲۴> ممتزجست با سعدان سعد، و با نحسان نحس، چون تنها بوذ طبع او سوی سعد گرایذ و رأس و دنب را هیچ اتصال و نظر نباشذ الّا [مقارنه] درج بدرج و [آنرا] مجاسده گویند. پس نگاه کنند تا قمر اندر آن روز بکذام ستاره نگرذ ازین اتّصالات کی یاذکردیم اگر یکی یا دو و بیشتر چندان کی بوذ اندرین جذول اختیارات نویسند.

خالی السّیر: [خالی السّیر آن] باشذ کی تا اندر آن برج بوذ بهیچ کوکب نپیونذذ لکن از ستاره برگشته بوذ.

[وحشی]: و چون اندر آن برج نه پیوستگی دارذ و نه برگشتن وحشی خوانند.

[بعید النور]: و بعید النور آن بوذ کی اتّصال دور دارذ. و بذان کی اتصال آن باشذ کی درجهٔ قمر کمتر از آن ستاره بوذ کی بذو خواهذ پیوستن و چون درجات هر دو راست شذ، اتّصال تمام بوذ و چون درجات قمر قدری فزونی گرفت و ازو بگذشت منصرف خوانند چنانک آنرا کی خواهذ پیوستن ذاهب الی الاتّصال گویند و این هفت ستاره کی گفتیم از همه سبک روتر قمرست و کند روتر زحل، از بهر آنک فلک او دورتر و بزرگترست و پیوستن سبک رو را بوذ بکند رو، و چنانک قمر بهمه پیونذذ و مشتری جز بزحل نپیونذذ و برین قیاس.

---

۱. ای = یعنی

احتراق: [احتراق] آن بوذ کی با جرم آفتاب بوذ صمیمی.

و بذان کی بر کرانه این صفحها بـر دست راست مـمازجـات و اتّـصالات سـتارگان بـوذ بیک دیگر، بیرون قمر، چون زهره و مشتری، یا عطارد و مریخ، و برین مثال و آمذن ستارگان اندر اوّل برجها و اوّل رجوعت و استقامت و عیدها و جشنها و روزهای مشهور نبشته بوذ و ماههای رومی و تازی و بر سر صفحه نام ماه پارسی بوذ و مدخل او و از روزهای هفته و این تقویم روزی چندست تا برین مثال آن دیگر معلوم گردانی و السّلم.

<۲۵> خرداذماه اوّلش روز یکشنبه

روزهای تازیان	روزهای ماه تازیان	ماه رومیان	روزهای عدد	شمس	قمر	برج	عرض[1]	زحل	برج	مشتری	برج	مریخ	برج
				ثور									
۱	۲۷	۲۸	۱	۱۲°۳۶′	۲۴° ۲۳′	حمل		۷°۵′	قوس	۱۷°۱۲′	حمل	۱°۱۴′	حوت
۲	۲۸	۲۹	۲	۱۳°۳۳′	۶°۱۶′	ثور		۷° ۱′	قوس	۱۷° ۲۵′	حمل	۱°۵۸′	حوت
۳	۲۹	۳۰	۳	۱۴°۳۱′	۱۸° ۸′	ثور		۶°۵۶′	قوس	۱۷° ۳۹′	حمل	۲°۴۲′	حوت
۴	۳۰	۱	۴	۱۵° ۲۹′	۲۹°۵۷′	ثور		۶° ۵۲′	قوس	۱۷°۵۲′	حمل	۳° ۲۶′	حوت
۵	۱	۲	۵	۱۶° ۲۶′	۱۱° ۴۳′	جوزا		۶° ۴۸′	قوس	۱۸° ۵′	حمل	۴° ۱۰′	حوت
۶	۲	۳	۶	۱۷° ۲۴′	۲۳°۳۱′	جوزا		۶°۴۴′	قوس	۱۸° ۱۹′	حمل	۴°۵۵′	حوت

اجتماع

تثلیث زهره و زحل

تسدیس عطارد و زهره

ایار

رمضان

لیلة الثلثا علی طاله طالعه الحمل کول

عاشرة الجدی یوک الجزء من الثور بلدی

(دنبالهٔ تقویم)

زهره	برج	عطارد	برج	جوزهر	برج	ساعات: دقیقه	ساعات: ساعت	ارتفاعات	روزهای تازیان	روزهای پارسی	جایگاه ماه	اتصالات قمر
۳° ۵۸′	حمل	۳° ۱′	جوزا	۲۳° ۳۸′	حمل	۳۴	۱۳	۶۹°۴۳′	یکشنبه	هرمزد	حمل	تحت‌الشعاع
۵° ۸′	حمل	۴°	جوزا	۲۳° ۳۵′	حمل	۳۶	۱۳	۶۹° ۹′	دوشنبه	بهمن	ثور	اجتماع
۶° ۱۸′	حمل	۵°	جوزا	۲۳° ۳۲′	حمل	۳۸	۱۳	۷۰° ۱۶′	سه‌شنبه	اردیبهشت	ثور	خالی
۷° ۲۳′	حمل	۷°	جوزا	۲۳° ۲۸′	حمل	۳۹	۱۳	۷۰°۳۲′	چهارشنبه	شهریر	ثور	تربیع مریخ [illegible] زهره (ره)
۸° ۳۸′	حمل	۸°	جوزا	۲۸° ۲۴′	حمل	۴۱	۱۳	۷۰° ۴۸′	پنجشنبه	اسفندارمذ	ج[illegible]	[illegible]
۹° ۵۸′	حمل	۱۰°	جوزا	۲۸° ۲۲′	حمل	۴۳	۱۳	۷۱° ۴′	آدینه	خرداد	ج[illegible]	[illegible]

۱. جای عرض در نسخه‌ها سفید است.

نگاه کردیم اندر روز پنج شنبه اول رمضان اسفندارمذ روز و از جدول شمس **ایوکو** (=۱۶°۲۶′ ثور) یافتیم گفتیم اندر ثورست بشانزده درجه و بیست و شش دقیقه و دیگر ستارگان هم برین قیاس. پس اندر اتّصالات قمر نگاه کردیم جایگاه قمر **ب یا مح** (=۱۱°۴۳′ جوزا) بوذ و زهره ۰ ح لج (=۸°۳۸′ حمل) گفتیم [پیش از] نماز پیشین از تسدیس ایمن[1] برگشته بوذ و از مقارنه عطارد هم چنین، چه درجات هر دو از آن کمترست و اگر درجات قمر کمتر بوذی متّصل خواستی شذن و اتّصالات همه ستارگان برین گونه بوذ و اندر جدول زحل نگاه کردیم درین روز ح و مح (=۶°۴۸′ قوس) بوذ و شهریر روز **ح و نب** (=۶°۵۲′ قوس) و [چون] کمتر بوذ از اول گفتیم راجع است و در جدول ساعات نگاه کردیم **یج ما** (= ۴۱ قه ۱۳ عت) بوذ دانستیم کی روز سیزده ساعت و چهل و یک دقیقه بوذ و ساعات شب تا تمامی بیست و چهار ساعت، ده ساعت و نوزده دقیقه، و باشذ کی تقویم بمزاج ساخته باشذ و برقم نبشته بجای اختیارات بر صفحه دوّم <۲۶> سوی دست چپ برچند جدول، اول جذول برج قمر دوّم وقت انتقال قمر از برجی ببرجی، و عدد ساعات در زیر آن نبشته باشذ از روز و [از] شب چنانک **ر** علامت نهار باشذ و **ل** علامت لیل.

مثالش: ه ل (=۵عت شب) گفتیم بپنج ساعت شب انتقال خواهذ کردن بذان برج دگر و جذولی دیگر نویسند کی منازل قمر در آن‌جا باشذ و شش جذول باشذ از بهر مزاج قمر بهر یک و علامت اتصال آخرین حرف[2] کنند چنانک تسدیس **س** تربیع **ع** تثلیث **ث** مقابله **ل**[3] مقارنه **ن**[4] و علامت ساعت روز و شب گفتیم مثالش: یافتیم اندر جدول مشتری **ث ه** (=۵) **ر** گفتیم قمر بر تثلیث مشتری است بپنج ساعت از روز، و چند علامت دیگر باشذ چنانک یاذ کنیم: **ی** علامت خالی السّیر، **د** بعید النور فی[5] **ف** یعنی در شرف فی[5] **ط** در هبوط **تحت** ای[6] تحت الشعاع و هم چنین بر حاشیه صفحهٔ دست راست چند علامت باشذ. اوّلاً علامت هر ستاره، آخرین حرف[7] باشذ چنانک **ل** زحل، **ی** مشتری، **خ** مریخ، **س** شمس، **ه** زهره، **د** عطارد،

---

۱. نسخهٔ ملک: «تسدیس زهره»

۲. نسخه اساس: «کلمه»

۳. نسخه قاهره: «له»

۴. نسخه قاهره: «نه»

۵. فی = در

۶. ای = یعنی

۷. نسخه اساس: «حروف»



ر قمر. یافتیم **ث ه ی** گفتیم این روز تثلیث زهره و مشتری است. **ق** علامت احتراق باشذ چنانک **ق خ** ای[1] احتراق مریخ است و هم چنین **ق** علامت مشرق باشذ و **ب** علامت مغرب چنانک چون نبشته باشذ **د** یخفی[2] **ق** گفتیم عطارد در مشرق پوشیذه شوذ و اگر یری[3] باشذ یعنی پیدا آیذ.

باب هشتم: [در] اجتماع و استقبال و کسوف و خسوف

بر درازی کرانهٔ ماهها سوی عرض اجتماع یا استقبال نوشته بوذ و اگر بروز بوذ یا شب و ساعات آن و طالع وقت و دهم برج او، و آن جزء کی شمس و قمر اندرو مجتمع باشند یا مقابل، و نبشتن برج از خانه آن نیّر بوذ کی نوبت او را باشذ اگر بروز بوذ <۲۷> از جایگاه شمس، و اگر بشب بوذ از جایگاه قمر و این در جزء استقبال بوذ چی در اجتماع هر دو اندر یک برج باشند، و نموذار بطلمیوس را اعتماد برین جزء است. و امّا کسوف و خسوف اندر آخر تقویم بر آن گونه کی اتفاق افتذ و مقدار گرفتن، و ساعات و مدّت و مکث و طالع وقت و آن برج کی اندرو بوذ نبشته باشذ و بذان کی قمر را خسوف اندر استقبال بوذ و شمس را کسوف اندر اجتماع، و رأس و ذنب با ایشان بوذ مجتمع یا قریب بحدّی معلوم.

باب نهم: [در] تقویم ستارگان اندر هر وقت دانستن و وقت اتّصال

آنچ نبشته بوذ تقویم ستارگان باشذ بنصف النهار هم چنانک غایت ارتفاع و چون تقویم ستارگان اندر وقتی بیرون نماز پیشین خواهی کی بذانی سیر آن ستاره از آن روز تا روز دیگر، مدّت یک شبانروز برگیر و آنچ بمانذ بهت خوانند [و آنرا] بر بیست و چهار بخشش[4] کی آن رفتن ستاره بوذ اندر یک ساعت، پس بذان تا از نماز پیشین چند ساعت گذشته است بعدد ساعات ازین بخشش کی بیرون آمذه باشذ برگیر اگر مستقیم بوذ بر افزای و اگر راجع بوذ بکاه کی جایگاه آن ستاره بوذ مقوّم اندر آن وقت کی تقویم کردیم اگر بعد از نصف النهار بوذ و اگر پیش از نصف النهار، بر راجع افزای و از مستقیم بکاه از جایگاه نصف النهار ستاره

---

۱. ای = یعنی
۲. یخفی = پنهان
۳. یری = دیدار
۴. نسخه ملک و توبینگن: «ببخش»

<۲۸>

اتّصالات قمر بزحل

[بروج]	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
حمل	اندر ابتدای کارها کردن نه نیک است	نیک بوذ طلب حاجت، از مهتران و پادشاهان	بدست، حذر باید کردن از سفر و تزویج	همهٔ کارها را بذست و از عطر آمیختن حذر باید کردن
ثور	بنا نهاذن و عمارت زمینها کردن را نیکست	پسندیده است عمارت ضیاع، و آباذانی را	حذر باید کردن از حرکت، عمارت ضیاع را شایذ	بنا نهاذن را پسندیده است و از سفر و تزویج حذر بایذ کردن
جوزا	از ابتدا(به) تعلیم و از سفر حذر بایذ کردن	گزیده است طلب حاجتها از فقها و علما	ساکنی و توقف صواب‌ترست و خیری اندرو نیست	فراغ و سکون را نیکست و از تجارت ببایذ پرهیزیذن
سرطان	از سفر و تزویج ببایذ پرهیزیذن	نیکست خریذن خانها را و طلب حاجت از مهتران	عمارت کشت را شایذ، سفر و انتقال را مکروه است	از سفر و ابتدای کارها حذر بایذ کردن
اسد	بناهای بزرگوار نهاذن را نیکست	گزیده است بنا نهاذن و مهتران را دیذن	بدست اندرو خیری نیست الّا عمارت بنا نهاذن	فراغ را شایذ و دیگر کارها را بذست
سنبله	عمارت زمینها کردن و بنا نهاذن را نیکست	نیکست چهارپا خریذن را و عمارت ضیاع کردن	حرکت و انبازی و کتابت را نکوهیذه است	از ابتدای تعلیم و حاجت بدبیران حذ[illegible]

میزان	بناهای سنگی نهاذن را نیکست	گزیده است کارهای را کی پاینده باشذ و قضاة و دبیران را دیذن	از تزویج و عطر آمیختن حذر باید کردن	از تزویج و عطر آمیختن بباید پرهیزیذن
عقرب	حذر باید کرد از عطر آمیختن و دارو خوردن	نیکست عمارت جوی و کاریز و از سفر حذر بایذ کرد	از معالجت حذر بایذ کردن و سفر را از همه بترست	معالجت را سخت نکوهیذه است
قوس	بنا نهاذن و خانها(ی) عبادة آبادان کردن نیکست	نیکست چهارپا خریذن و عمارت بناها و حاجت دبیران و وزرا(ء)	ساکنی را سبک ترست	صید و حجامت را بذست
جدی	عمارت زمینها و کشتها را نیکست	نیکست چهارپا خریذن را و عمارت بنا و ضیاع را	الّا عمارت زمینها را نشایذ	از سفر و تجارت حذر بایذ کردن و عمارت بنا را نیکست
دلو	عمارت خانها و بناها را نیکست	نیکست عقدها و چهارپا خریذن را	روزی مکروه است	از سفر و انبازی و تجارت حذر بایذ کردن
حوت	عمارت و بنا نهاذن خانهای عبادت را نیکست	عمارت زمینها و جویها کندن را نیکست	از حرکت و در کشتی نشستن حذر بایذ کردن	ابتدا(ء) کارها و سفر و تجارت را نکوهیذه است



<۲۹>

اتّصالات قمر بمشتری

[بروج]	مقارنه	تسدیس و تثلیث	تربیع	مقابله
حمل	گزیده است رگ زدن و مراد جستن را از مهتران	حاجت پاذشاهان و طلب کارهاء بزرگ را گزیده است	طلب حاجتها و کارها از پارساآن و قاضیان را نیکست	گزیده است طلب مراد خویش بمهتران و سفر کردن را
ثور	گزیده است تجارت و طلب حاجت را بمهتران	گزیده است بنا نهاذن و عمارت و تزویج را	ابتداء کارها کردن و بنا نهاذن و گاو خریذن را نیکست	بنا نهاذن و طلب حاجت بمهتران نیکست
جوزا	نیکست تجارت و مهتران را دیذن	سفر و ابتداء شغلها راگزیده است	تجارت و علم آموختن و کارهاء قضاة را نیکست	گزیده است تجارت و چهار پا خریذن را
سرطان	سفر کردن و ابتداء کارهاء بزرگوار را نیکست	نیکست طلب مهتری و عمل و بنا نهاذن را	سفر کردن و انتقال را و طلب حاجتها را نیک است	سفر کردن و پرستار خریذن را گزیذه است
اسد	گزیده است طلب حاجتها کردن از مهتران	گزیذه است انبازی و تجارت را با علما	چهار پا و جواهر خریذن و مراد طلب کردن را از مهتران نیکست	بنا نهاذن و قضاة را دیذن نیکست
سنبله	تجارت و سفر وعمارت زمینها را نیکست	نیکست دارو خوردن و ابتداء کارها، و طلبِ آرزو	چهارپا خریذن و طلب حاجت کردن از مهتران نیکست	تجارت و انبازی و سفر کردن را نیکست
میزان	بنا نهاذن و طلب حاجتها را از مهتران نیکست	گزیده است طلب مراد خویش از مهتران وسرهنگان	انبازی و تجارت و جواهر خریذن را نیکست	عطر آ[illegible] و دار[illegible] خریذن [illegible]

عقرب	ابتداء کارهاء بزرگوار را و سعی کردن در کار دین نیکست	گزیده است تجارت و انبازی و مخالطت با مهتران را	گزیده است دارو خوردن را و خداوندان سلاح را دیذن	دارو خریذن و بوستان خریذن را نیکست
قوس	طلب حاجتها از مهتران و فقها و [د]بیران را نیکست	انبازی و تجارت و تعلیم را نیکست	ابتداء کارها کردن و رگ و حجامت و چهار پا خریذن را نیکست	رگ زدن و حجامت کردن و انبازی را نیک است
جدی	برده خریذن و بناها را نیکست	اسب و چهار پا خریذن و عمارت زمینها را نیکست	چهار پا خریذن و عمارت بناها را نیکست	بنا نهاذن را نیکست و از تزویج حذر بایذ کردن
دلو	جواهر و زمینها خریذن را نیکست	تجارت و بنا نهاذن شغلها با پیران نیکست	عمارت سرایها و برده خریذن را نیکست	نیکست بنا نهاذن و حاجتها بدبیران
حوت	انتقال را از جایگاهی بجایگاه دیگر نیکست	گزیده است عمارت جویها را و جواهر و حلی خریذن را	جواهر خریذن و عمارت کاریز کردن را نیکست	انبازی و سفر و تجارت کردن را نیکست



<۳۰>

اتّصالات قمر بمریخ

[بروج]	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
حمل	طلب حاجت بخداوندان سلاح باک نیست	صید و چوگان زدن و کارهاء با خداوندان سلاح گزاردن را نیکست	نکوهیذه است ابتداء کارها کردن و خصومت را	سلاح خریذن را نیکست
ثور	از سفر و تزویج حذر بایذ کردن	سلاح کردن و لشکر فرستادن را نیکست	از سفر و انتقال و تزویج حذر بایذ کردن	بنا نهاذن و عمارت حصنها را نیکست
جوزا	سلاح خریذن و نهاذن بنا و انتقال بذست	آلت جنگ اندوختن و سیاست راندن را نیک است	میانه است طلب صید و مناظره را و دیگر کارها را بذست	مکر و فریب و کمین کردن را نیکست
سرطان	از سفر حذر بایذ کردن و از عمل بآتش و انتقال	نیکست صید کردن از آب و برنشستن را	میانه است طلب صید اندر آب و دیگر کارها را بذ	سفر و برنشستن را نکوهیذه است
اسد	از سفر و عمل بآتش کردن حذر بایذ کردن	رگ‌زدن و خصومت و مجادله با خداوندان سلاح را نشایذ	روزی بد است حذر بایذ کردن مهتران دیذن	نیکست بنا نهاذن و صید کردن را
سنبله	از انبازی و سفر حذر بایذ کردن	تدبیرها کردن و حاجت بخداوندن سلاح را شایذ	نکوهیذه است مهتران را دیذن و تجارت را بذست	سیاست [کردن] و سلاحها خریذن را نیک[illegible]

میزان	روزی مکروه است	شکار کردن مرغان و بازی و لهو را نیکست	فراغ و سکون را شایذ	شکار مرغان و تعبیه کردن را نیکست
عقرب	از دارو خوردن و سفر حذر بایذ کردن	گزیذه است طلب صیدی کردن اندر آب	عطر آمیختن و دارو خوردن نه نیکست	صید دریا و آب را نیکست و خصومت را میانه
قوس	اسب و استر خریذن و سلاح نهاذن را نیکست	رگ زدن و عمل بآتش نیکست	میانه است عمل سلاحها را و عمل بآتش و رگ زدن را	عمل بآتش کردن و صید دد و دام را نیکست
جدی	کارهای مریخی را نیکست	طلب حاجتها از خداوندان سلاح و سرهنگان	بذ و نکوهیذه است اندر همه کارها	سلاح خریذن و آلت جنگ طلب کردن را شایذ
دلو	روز فراغت و خلوتست اندرو خیر نیست	مکروه است مداخله کردن با خداوندان سلاح	سکون صواب‌تر بوذ کی بر اسب	خصومت و بنا نهاذن و شکار مرغان را نیکست
حوت	طلب حاجتها از مهتران باک نیست	گزیذه است خون گرفتن و سلاح اندوختن را	بذست، سکون خیر بوذ	عمل سلاح و صید دریا را نیک است



<۳۱>

اتّصالات قمر بشمس

[بروج]	مقارنه	تسدیس و تثلیث	تربیع	مقابله
حمل	بذست الّا مشاورت کردن با خداوندان سلاح و سرهنگان	مهتران و پاذشاهانرا دیذن گزیذه است	مهترانرا دیذن و خصومت کردن را حذر بایذ کردن	خصومت و ابتداء کارها را نیکست
ثور	تزویج و سفر کردن را نشایذ	پاذشاهانرا دیذن و طلب شغلها کردن را نیکست	عملی حلی و ابتداء شغلها را نیکست	از سفر و تزویج حذر بایذ کردن
جوزا	نهانی کردن و مشورت با خداوندان سلاح شایذ و دیگر کارها را بذست	گزیذه است ابتداء شغلها و طلب حاجت از مهتران	حذر بایذ کردن از مناظره با مهتران و رگ زدن	از مناظره با مهتران بایذ پرهیزیذن
سرطان	خیری نیست الّا کمین و افسون خواندن را	طلب مهتری و مال از جهت پاذشاهان گزیذه است	نیکست بنا نهاذن و جوی کندن را	همه کارها و ابتداها را بذست
اسد	خیر نیست الّا سیاست و کارهای حرب را ساختن	مهتران و پاذشاهانرا دیذن و مراد طلب کرذن گزیذه است	بنا نهاذن و ابتدای کارهای بزرگ را نیکست	حرکت در بیشتر شغلها بذست
سنبله	الّا در نهانی عملها و نامها خیر نیست	تجارت و طلب آرزو از محتشمان گزیذه است	داغ نهادن و معالجه بآهن کردن نیکست	نیکوهیذه است انبا[illegible] تزوی[illegible]

میزان	مکروه است خیر نیست الّا در نهانی کارها	لهو خرّمی را نیکست	بذست و اندرو خیری نیست	از سفر و تزویج و خصومت حذر بایذ کردن
عقرب	الّا نهانی کارها را نشایذ و دیگر شغلها را بذست	داغ نهاذن و علاج بآهن نیکست	خصومت را بذست و جوی کندن را	از ابتداء کارها و سفر حذر بایذ کردن
قوس	عمل سلاح و اسب و استر خریذن را شایذ و در دیگر خیر نیست	گزیذه است چهارپا خریذن و طلب مراد از مهتران	اسب و برده خریذن را باک نیست	از ابتداء تعلیم و تزویج حذر بایذ کردن
جدی	خیر نیست الّا در نهانی کردن کارها	چهارپا خریذن و عمارت بنا و ضیاع را نیکست	بنا نهاذن را نیکست دیگر کارها را بذ	الّا بنا نهاذن و عمارت زمین را نشایذ
دلو	الّا سر کردن را با پیران نشایذ	طلب مراد خویش از فقیهان و علما و بنا نهاذن نیکست	مانند اول	مانند جدول اول
حوت	الّا تدبیر کردن با ندیمان و بزرگان نشایذ	انبازی کردن و مهترانرا دیذن و جوهر خریذن را نیکست	جواهر و چیزهای کی از آب خیزد خریذن شایذ	از تزویج و در کشتی نشستن بباید پرهیزیذن



<۳۲> **اتّصالات قمر بزهره**

[بروج]	مقارنه	تسدیس و تثلیث	تربیع	مقابله
حمل	چهار پا خریذن و طلب حاجتها از زنان نیکست	چهار پا خریذن و طلب حاجتها از زنان نیکست	تزویج کردن و نبیذ کردن را نیکست	گوسفند و پرستار خریذن را نیکست
ثور	عطر آمیختن و زن کردن نیکست	تزویج و عطر آمیختن و قبالها بستن را نیکست	زمین خریذن را نیکست تزویج را میانه	سفر و تزویج و انتقال را نیکست
جوزا	سفر و تجارت را نیکست	تحویل کردن و انبازی و تزویج را نیکست	زن کردن و معالجه و عمل نقاشی را نیکست	دارو خوردن و لهو و تجارت و انبازی را نیکست
سرطان	انتقال و تجارت را نیکست	سفر و دارو خوردن و ابتداء شغلها را نیکست	جوی کندن و اسب خریذن و سلاح کردن را نیکست	سفر کردن و بنده خریذن را نیکست
اسد	حاجات از زنان محتشمه خواستن نیکست	زینت کردن و طلب حاجتها را از زنان و انبازی را نیک است	علاج بیماران و صید و جامه پوشیذن را نیکست	بنده خریذن و بگرمابه رفتن را نیکست
سنبله	جامه نو پوشیدن و تزویج را نیکست	رگ زدن و برده خریذن و حاجت از زنان نیکست	عطر آمیختن و فصد را میانه است	انبازی و تجارت و سفر را و الحان آموختن را نیکست
میزان	تزویج و حاجت بزنان نیکست	دارو خوردن نیکست و حرکت کردن در کارها بذ است	دارو خوردن و جوی و کاریز کندن را نیکست	دارو خوردن و لهو و طرب را نیکست

عقرب	دارو خوردن نیکست از سفر کردن بباید پرهیزیذ	مانند اوّل	دارو خوردن و انبازی را پسنذیده است و جوی کندن	مانند اوّل
قوس	گزیذه است انبازی و چهار پا خریذن را	عمارت کشت‌زار و انبازی و چهار پا خریذن را نیکست	دارو خوردن و انبازی را پسنذیذه است	تجارت و سفر و برنشستن را نیکست
جدی	باک نیست اندر خرّمی و طرب و عمارت کشتها	خرّمی و لهو کردن وعمارت ضیاع را شایذ	چهار پا خریذن از گاو گوسفند نیکست	عمارت زمینها و برده خریذن را نیکست
دلو	نیکست نبیذ خوردن و جرمی کردن وعمارت و تخم کِشتن	عمارت ضیاع و بنا را شایذ	برده خریذن را نیکست و کار نهانی را میانه	بنده خریذن و بنا نهاذن را نیکست
حوت	طلب حاجتها از زنان نیکست	طلب حاجتها از مهتران و لهو و در کشتی نشستن نیکست	انبازی و دارو خریذن و عمل کاریز را نیکست	جامهٔ نو پوشیذن و در کشتی نشستن نیکست



<۳۳> **اتّصالات قمر بعطارد**

[بروج]	مقارنه	تسدیس و تثلیث	تربیع	مقابله
حمل	گزیذه است مناظره و انبازی را	گزیذه است مناظره و مجادله و حساب کردن را	حرکت نکوهیذه است و رگ زدن و حجامت باک نیست	حذر بایذ کردن از خصومت بجهت حساب
ثور	عمل نقش و تصاویر و کارهاء عطاردی را نیکست	گزیذه است تزویج و ابتداء کارهای لطیف را	تزویج را میانه است و ابتداء کارها را مکروه	میانه است تزویج و حساب کردن را
جوزا	تعلیم و ترویج و کارهاء عطاردی را نیکست	گزیذه است طلب علم و حذر کردن از رگ زدن	ابتداء تعلیم را نیکست، میانه اندر طلب حاجات از علما	ابتداء تعلیم و مناظره کردن را باک نیست
سرطان	تجارت و سفر و حاجت بدبیران نیکست	گزیذه است تجارت و تعلیم و در کشتی نشستن	میانه است ابتدا کردن کارها را	از ابتداء تعلیم و مناظره با مهتران حذر بایذ کردن
اسد	ابتداء تعلیم و صید و انبازی را نیکست	خریذن جواهر و حاجات خواستن از [د]بیران نیکست	حساب کردن با دبیران و وکیلان نیکست	ابتداء تعلیم را باک نیست
سنبله	زن کردن و دارو خوردن را نیکست	گزیذه است ابتداء تعلیم و صید و انبازی را	مناظره و جدل را نیکست و دیگر کارها را بذ	جامه نو پوشیذن و طلب فرزند را شایذ

میزان	دارو خوردن و معالجه و صید را نیکست	عمل صناعت و تزویج و خریذن چهار پا را نیکست	لهو و خرمی و فراغ وسکون را نیکست	ابتداء و تعلیم و مناظره را نیکست
عقرب	چهار پا خریذن و تجارت و انبازی را نیکست	دارو خوردن و معالجه و مناظره و صید را نیکست	دارو خوردن نیکست و حذر باید کرد از خصومت	نکوهیذه است مناظره و خصومت را
قوس	املاک خریذن و عمارت ضیاع نیکست	گزیذه است خرید و فروخت و اسب خریذن را	هیچ خیر اندرو نیست	نیکست سفر و تجارت و انبازی را
جدی	طلب حاجات از دبیران و خداوندان علم نیکست	خریذن عقار و عمارت زمین را نیکست	برده خریذن را نیکست	بذست حذر باید کردن از تعلیم کردن
دلو	حاجت بفقهاء و عالمان و خداوندان افسون نیکست	تعلیم کردن و حاجت از عالمان نیکست	برده خریذن و بنا نهاذن را باک نیست	مناظره و ابتداء تعلیم را باک نیست
حوت	طلب حاجت از مهتران نیکست	حاجت خواستن از شریفان و انبازی و سفر را نیکست	سفر و تجارت کردن را نکوهیذه است	تجارت و سفر را باک نیست



اصل صفحه خالی است



<۳۴> مقالهٔ سوّم: اعیاد الملل و التّواریخ

واجب دیذم چون بذینجایگاه رسیذیم کی تاریخ سالهاکی اندر تقویم بکار دارند و عیدها و جشنها و رسمهاکی میان ملّتهاست یاذ کنم و بعضی از سببها و نهاذ نیز بگویم بر اندازهٔ این کتاب تا اگر [از] سببی پرسند عاجری نباشذ و نیز چون مونسی بوذ و فایذه حاصل آیذ و این پنج فصل است و الله اعلم.

فصل اوّل: تاریخها

فصل دوم: جشنها و رسمهاء پارسیان

فصل سوم: عیدها و روزهاء تازیان

فصل چهارم: عیدها و روزهاء رومیان

فصل پنجم: روزهاء جهوذان

فصل اوّل: تاریخها

اوّل تاریخها هبوط آدم علیه السّلام است از بهشت. [طوفان] اوّل تاریخ ط[illegible]نه بوذ دو هزار و هفتاد و دو سال گذشته از اوّل هبوط، و چنین گویند کی چو[illegible]

هبوط دویست[1] و سی سال بگذشت او را پسری آمذ شیت نـام، و چـون شـیت دویست و شصت و پنج[2] ساله شذ انوش را زاذ و چون انوش صذو نـوذ[3] سـاله گشت قـینان را زاذ و او چون صذ و هفتاد[4] ساله شذ مهلائل را زاذ و این هـوشنگ است پس هـوشنگ بـعد صـذ و شصت و پنج[5] سال بارد را زاذ و بارد بصذ و بیست و دو[6] سالگی اخنوخ را زاذ و اهل اسلام ادریس خوانند و اهل مغرب هرمس، و چون از عمرش صذ و شصت و پنج[7] سال بگذشت متوشلخ را زاذ و چون او صذ و شصت و هفت[8] ساله گشت پسری آمذ لمک نـام <۳۵> و لمک صذ و هشتاذ[9] ساله بوذ کی نوح[10] پیغامبر را علیه السّلم را زاذ [و] چـون از زاذن نـوح ششصد سال بگذشت طوفان بوذ.

تاریخ اسکندر رومی: تاریخ روز دوشنبه بوذ اوّل سال هـفتم از مـلک اسکـندر چـون خروج کرد و بر همه پاذشاهان قاهر شذ و مذّت عمر او سی و دو سال بوذ و اندر راه بابل بمرد و گویند کی اندر راه همی رفت گرما درو کارکرد از اسب فروذ آمذ و بین درختی بخفت پس زرهی چند بر زمین گستریذند و سپری رویین از آن درخت بیاویختند تا گرما بروکار نکنذ و آفتاب در نتابذ اسکندر گفت روزگار من سرآمذ پرسیذند کی این سخن ملک، از کجا هـمی گویذ کی ما هیچ نشانی نمی‌بینیم گفت استاذ من ارسطاطالس حکیم حکم کرده است کی مرگ من جایگاهی بوذ کی زمین آهنین و آسمان رویین بوذ و این آنست پس اندرزها کرد و فرمان یافت و از میان این تاریخ و تاریخ طوفان دو هزار و هفتصد[11] و نوذ و دو سال و صذ و نوذ و سه روزست و ازین تاریخ تا روزگار آدم پنج هزار و دویست سال است.

---

۱. صدو سی سال. سفر پیدایش باب پنجم، ۳

۲. صدو پنج سال. سفر پیدایش باب پنجم، ۶

۳. نود سال. سفر پیدایش باب پنجم، ۹

۴. هفتاد سال. سفر پیدایش باب پنجم، ۱۳

۵. مهلائل (هوشنگ) شصت و پنج سال. سفر پیدایش، باب پنجم ۱۵

۶. بارد صدو شصت و دو سال. سفر پیدایش، باب پنجم ۱۸

۷. اخنوخ شصت و پنج سال. سفر پیدایش، باب پنجم ۲۱

۸. متوشلخ صدو هشتاد و هفت سال. سفر پیدایش، باب پنجم ۲۵، نسخه اساس: «میوشلخ»

۹. لمک صدو هشتاد و دو سال. سفر پیدایش، باب پنجم ۲۶

۱۰. سالهای آدم تا نوح را شهمردان تقریباً مانند آثار الباقیه بیرونی آورده است.

۱۱. نسخه تهرانی و ملک: «هشتصد»، نسخه توبینگن: «نهصد»



تاریخ هجرت: روز دوشنبه هشتم ربیع الاوّل کی هجرت افتاذ از مکّه بمدینه لکن تاریخ از اوّل سال گرفتند روز پنج شنبه غرّه محرّم و ازین تاریخ تا طوفان سه هزار و هفتصذ و بیست و پنج سال و تیرست و چهل و هشت روزست.

تاریخ یزدجرد [بن شهریار] آخر پاذشاهان پارسیان بوذ و تاریخ از روز سه شنبه اوّل پاذشاهی او دارند و از میان این تاریخ و طوفان سه هزار و هفتصد و سی[1] و پنج سال و تیرست و بیست و دو روزست[2].

فصل[3] دوم: جشنها و رسمهای پارسیان

<۳۶> **نوروز:** هرمزد روز فروردین ماه بوذ و ابتدا کی این رسم نهاذند آن بوذ کی تخت زر جمشید، بورج کیان[4] از زمین برخاست و چون مردم آن دیذند گفتند این روزی نؤست و جمشیذ را بعضی از عرب نام سلیمان نهاذند و دانند و معنی شیذ روشن است و جم نام او بوذ.

نوروز بزرگ: آنچ معروف‌ترست آن دانند کی خسروان چون نوروزی بوذی بر تخت نشستندی و پنج روز رسم بوذی کی حاجت خواهندگان روا کردندی و عطاهای فراوان دادندی و چون این پنج روز بگذشتی بر لهو کردن و باذه خوردن مشغول شدنذی پس این روز را از آن سبب بزرگ کردند. و بعضی گفته‌اند کی این آن روزست کی جمشیذ مردم را بشارت داذ به بی مرگی و تن درستی و آمرزگاری و گفته‌اند کی [هم اندرین روز بوذ] کی گیومرث آرزور دیو را بکشت و بسیار [گونه] گفته‌اند لکن چون درستی آن نذانیم برین قدر اقتصار کردیم.

آبان روز آبانگان: بیشتر روزها و جشنها آنست کی از نام روز و ماه دارند چی هر یک نام فریشته‌ایست و آبان نام آن فریشه است کی بر آب موّکل است و این روز بآب روند. آبان روز فروردین ماه اگر باران بارذ آبانگاه مردان خوانند و اگر نبارذ آبانگاه زنان.



۱. نسخه توبینگن: «سه هزار و هفتصد و پنج سال» ۲. نسخه تهرانی: «سیصد و دو روز»

۳. در نسخه توبینگن پیش از این فصل، جدولی است که نوشته نشده است.

۴. ورج کیان = فرّهٔ کیانی

تیرگان: تیرماه و تیر روز بوذ و گویند کی آن روزست کی آراش تیر بینداخت از کوههای طبرستان تا سوی طخارستان چون قسمت پاذشاهی همی کردند و لکن اصلی ندارذ چی عوام چون تیر روز شنیذند اعتقاد کردند کی از بهر تیر انداختن نام برو نهاذند و امّا اندرین روز آب ریزند و خرّمی کنند. و سبب آن بوذ کی چند سال باران نباریذ پس مردم اندرین روز بجماعت دعا کردند و آب خواستند از باری سبحانه تعالی در وقت باران آمذ از آن سبب نشاط کردند و آب بر یکدیگر همی ریختند.

مهریگان: این آن روزست کی فریدون بر ضحاک ظفر یافت و بپاذشاهی <۳۷> بنشست.

مهریگان خاصّه: هم بذان سبب کی نوروز[۱] بزرگ گفتیم.

بهمنجنه: بهمن ماه و بهمن روز بوذ و اندرین روز سپندها بهم بکنند و بامداد قدری بهمن سپیذ بخورند و سبب این بهمن خوردن آنست کی گویند بهمن خاطر تیر کنذ پس چون سه بهمن بیکجا حاصل آمذ چون رسمی نهاذنذ. و بهتر[ین] آنچ درین معنی گفته‌اند آنست کی بهمن[۲] زمین از حرکت کردن خبر یابذ و نبات در بالیذن آیذ.

سذه: سبب نهاذن آن بوذ کی چون فریذون مردم ضحاک را همی گرفت و عقوبت همی کرد چنانک مستوجب بوذ. و ضحاک را طبّاخی بوذ ارمائیل نام کی مردم را کشتی و مغز بیرون گرفتی، او را بگرفت و فرموذ کی بیاویزند و نکال عظیم رانند. ارمائیل گفت مـن از نـیکوی بیشتر از آن نتوانستم کردن کی [هروز[۳]] یکی را جان باز داذمی و یله کردمی. [پس] ای ملک مرا مکش و بذین زندگان بخش و بذان کشتگان پاذافراه مفرمای. فریدون شاذ شذ و گـفت ایـن حال چگونه است گفت آنک کوه دماوند پناه خویش گرفته‌اند و آنجا مقام کرده فریذون گفت من بتن خویش بیایم و درستی این حال بکنم[۴] و ایشان را ببینم. اتفاق چنان افتاذ کی چون آنجا رسیذ شب بوذ ارمائیل در وقت بفرموذ تا بهمه جایگاه آتش کردند پس هرک بوذ روی بآتش فروختن نهاذند تا بسیاری عدد ایشان پیدا آمذ. فریذون این را جشنی فرموذ کردن و رسمی شذ و دانان چون بذیدنذ کی اندرین وقت حال هوا بگردیذه بوذ و چون آتش فروزند عفونات

۱. ظاهراً: در نوروز
۲. ظاهراً: در بهمن ماه
۳. هروز = هر روز
۴. در سایر نسخه‌ها: «بدانم»

از هوا دور شوذ محکم‌تر گردانیذند تا از وبا ایمن باشند. امّا بعضی شب[۱] آذر روز بهمن ماه کنند کی پنجه بآبان ماه بوذ. گویند بایذ کی تا نوروز پنجاه روز و پنجاه شب مانده بوذ و ازین سبب سذه خوانند امّا این هیچ نیست بایذ کی صذ روز <۳۸> از زمستان گذشته بوذ، آبان ماه و آذر ماه و دی ماه و ده روز از بهمن ماه [تا جمله سذ روز بود]و پنجه بآخر اسفندارمذ ماه باشذ.

باذبره: باذ روز از بهمن ماه بوذ و چنین گویند کی هفت سال بایران شهر باذ نیامذ پس این روز شبانی پیش کسری آمذ و مژده داذ کی دوش چندانی باذ آمذی کی موی بر پشت گوسفند بجنبیذ پس آن روز نشاط و خرّمی کردند و از بهر پرندگان دانه[۲] فشاندند.

کتب الرّقاع: اسفندارمذ ماه و اسفندارمذ روز و سبب نهاذن آن بوذ کی در ابتدا چون این رسم نهاذند آفتاب اندرین روز بپنج درجهٔ حوت بوذ و بذین درجه صورت هوام[۳] خرفسترها[۴] برآیذ پس این صورتها را نبشتندی و اعتقاد چنان کنند کی اندر آن سال گزند نتوانند کردن و چون علم آن ندانستند هم بذان روز بگذاشتند و برین رسم همی روند و پارسیان این روز هم ازین سبب را ماهی خورند[۵].

گاهنبار[ها]: چنانک در مسلمانی است کی ایزد تعالی همه عالم و جانوران را بشش روز بیافریذ پارسیان گویند بشش گاه آفریذ و بهر گاه[ی] جاهنبار سازند و بیک دیگر فرستند و آفرینها خوانند و مزد شناسند و این را از بهر ثواب یافتن [از بهر تن] خویش کنند.

۱. میذیوزرم: ابتداء خور روز اردیبهشت ماه[۶] و اندرین گاه ایزد تعالی آسمان آفریذ و مدّت چهل و پنج روز.

---

۱. روز آذر، نهمین روز از هر ماه یزدگردی است. در حاشیه نسخه اساس «آذر روز بیست و دوم بهمن ماه است» آمده است.

۲. نسخه توبینگن و ملک و قاهره: «دانکوها» آمده است. دانگو = دانه و بنشن و دانگو فروش به معنی بقال.

۳. هوام به معنی حشرات الارض. دهخدا

۴. در نسخه اساس: هرسترها» نسخه توبینگن چیزی شبیه خرفسترها. نسخه تهرانی و ملک: «هوسترها و قاهره «هرسترپا». خرفسترها به معنی جانوارن گزنده است.

۵. در نسخه اساس «خوردند» آمده؛ شاید کاتب فتحه حرف «ر» را حرف «د» پنداشته و این کلمه [illegible] داده است.

۶. روز خور از اردیبهشت ماه = یازدهم اردیبهشت. و نسخه قاهره: «چهل روز»

۲. **میذیوشم**[۱]: و ابتداء خور روز تیرماه ایزد آب آفریذ و مدّت شصت روز.

۳. **پتیه شهیم**[۲]: اشتاذ[۳] روز شهریر ماه بوذ و ایزد زمین آفریذ و مدّت هفتاد و پنج روز.

۴. **ایاثرم**: و ابتداء اشتاذ روز مهر ماه بوذ و ایزد داروها[۴] و نباتها آفریذ و مدّت سی روز.

۵. **میذیارم**: و ابتداء مهر روز[۵]، دی ماه بوذ و گوسفند و دذ و دام آفریذ و مدّت هشتاذ روز.

۶. **همسپتمدم**[۶]: و ابتداء اوّل روز پنجه بوذ و اندرین گاه مردم آفریذ و مدّت[۷] هفتاذ روز و هر گاهی، پنج روز دارند و بهر کذام روزکی جاهنبار <۳۹> سازند روا بوذ.

فرودیگان: چنانک در مسلمانی کی روز آذینه زیارت گورها کردن واجب‌ترست کی دیگر روزها پارسیان این ده روزکی تا نوروز مانده بوذ بزرگتر شناسند و گویند روان مردگان خبر یابذ و درین ده روز موبذان و اهیربذان زند و [ا]ستا[۸] خوانند و مزد کردن اندرین روزها یکی ده شناسند هم چنانک در رمضان یکی ده. و گویند چون ما از بهر روانها آفرین کنیم و صدقه دهیم تا از تیرگی شسته شوذ و بقدر این مزد گناه از تن بشوذ. و چنان دارند کی آفتاب باوّل حمل آیذ بایذ کی این ده روز برفته بوذ و در آخر آن ماه بوذ کی در پیش باشذ و در روزگار اسلام آفتاب بآذرماه باوّل حمل همی آمذ و این فروردیگان بآبان ماه همی داشتند و فراغ وهیزه[۹] نیافتند تا باکنون کی بیکبارگی بآخر اسفندارمذ ماه آورند و از بعد این چون آفتاب در اردیبهشت ماه باوّل حمل آیذ برین قیاس بایذ کی اسفندارمذ ماه سی روز دارند و پنجه بآخر فروردین ماه آورند و از اشتاذ تا انیران پنج روز با این پنجه مدّت ده روز فروردیگان بوذ بر موجب اعتقاد پارسیان.

---

۱. نسخه اساس: «میدنوش»

۲. نسخه اساس و توبینگن و تهرانی و ملک «بیتشبه»، و نسخه قاهره: «هفتاد روز»

۳. اشتاذ روز، روز بیست و ششم هر ماه یزدگردی است. و نسخه قاهره: «هشتاد و پنج روز»

۴. نسخه اساس: «روذها»

۵. مهر روز، روز شانزدهم هر ماه است.

۶. نسخه اساس و سایر نسخه‌ها: «همسبتمیذایم»، نسخه قاهره: «هفتاد و پنج روز»

۷. در نسخه اساس بعد از «مدّت» آثار عددی در نوشته دیده می‌شود. و عدد «هفت» را هفتاد کرده این روزها ۳۶۰ روز می‌شود.

۸. «استا» همان اوستا است.

۹. نسخه تهرانی: «وهیژه»، وهیزه یا بهیزک نام کبیسه صذ و بیست ساله بوذه است.

برنشستن کوسه: هرمزد روز، آذر ماه بوذ [بروزگار خسروان اوّل بهار بود[۱]] و این چنان بُوَذ کی مردی کوسه بیک چشم بر خری برهنه نشینذ و کلاغی در دست گیرذ و مروحهٔ[۲] بذست دیگر دارذ و خویشتن را باذ می‌زند [و زمستان را وداع همی کند[۳]] و از آن پاذشاه آن شهر غلامی پنجاه با او برنشینند و از هر دکانی یک درم [سیم] می‌ستانند چنانک اگر یک لحظه توقّف افتذ هرچ یابند[۴] غارت کنند و چون کوسه از دور می‌روذ[۵] مردم درم در پیش [او] می‌آرند و تا نماز پیشین هرچ ستانند پاذشاه را بوذ و تا نماز دیگر کوسه [را] و غلامان را، و اگر از پس نماز دیگر کوسه را بگیرند چندانک خواهند کوسه را بزنند داوری نبوذ و این رسم بپارس است. بیرون این پارسیان را <۴۰> جشنها بسیارست و اندرهر ماه، آن روزکی هم نام ماه بوذ جشنی دارند لکن آنراکی سبب پیذاترست نموذم و الله اعلم.

فصل سوم: عیدها و روزهاء تازیان

عاشورا: این روز را سخت بزرگ داشتندی و در مزد کردن و خیرات نمودن رغبت کردندی و گویند پیغامبر علیه السّلم گفت کی اندرین روز کشتی نوح تمام شذ و یعقوب (ع) روشنایی چشم بازیافت و ایّوب (ع) را از ضَرّ[۶] رستگاری آمذ پس چون حسین بن علی را رضوان الله علیهما اندرین روز بکشتند اهل شیعهٔ ماتم گرفتند و این روز تعزیت دارند و دهم محرّم بوذ.

روزه داشتن: روزه داشتن از ماه نو رمضانست تا ماه نو شوّال مدّت یک ماه اگر سی روز بوذ و اگر بیست و نه [روز]. و قومی چون عید بکنند شش روز دیگر روزه دارند و گویند تمام و کمال ثواب روزه اندرین است و حجّت چنان آرند کی اندر قرآن است ﴿مَن جَآءَ بِالحَسَنَةِ فَلَه عَشرُ اَمثَالِهَا...﴾[۷] پس گویند کی این سی روز سیصذ روزست و شش روز شصت، پس چنان بوذ کی همه ساله روز[ه] داشته. و غرّه شوّال را عیدالفطر خوانند.

---

۱. داخل قلاب فقط در نسخه قاهره آمده است.

۲. مروحه = بادبیزن. بادبزن

۳. داخل قلاب فقط در نسخه قاهره آمده است.

۴. نسخه اساس: «یابذ»

۵. نسخه تهرانی: «کوسه از دور پیدا شود مردم زر پیش او برند»، نسخه ملک و قاهره: «کوسه از دور

۶. ضَرّ = گزند

۷. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۶۱

عرفة: نهم ذوالحجة بوذ کی مردم بر عرفات ایستاذه باشند از بهر حجّ بزرگ و گویند: این آن روزست کی آدم و حوّا یکدیگر را بازشناختند و از معرفة است.

عید ٱلأَضحیٰ: عید گوسفند کُشانست چون حاجیان از حجّ پرداخته باشند و این آن روزست کی حق تعالی کبش فدای اسمعیل کرد تا او نجات یافت.

[**لیلة البراة:** شب نیمهٔ ماه شعبان است و گویند که درین شب براة روزی بندگان[1] بنزدیک خذای تعالی برند و براة بندگان نویسند و اندرین شب نماز کنند و خیرات کنند.]

غدیر خم: آنست کی گویند پیغامبر علیه السّلم هر دو دست علی بن ابی طالب (ع) بگرفت و چند پالان شتر بر بالای هم نهاذه بوذ او را بر زبر آن نشاند و وصی خویش کرد و گفت: «اِنَّ اللهَ جَلَّ جَلالَهُ مولایی و أنَا مَولَی <۴۱> المُؤمنینَ فَمَنْ کُنْتُ مَولاهُ فَعَلیٌّ مَولاهُ اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادَ مَنْ عاداهُ و اَنْصُرْ مَنْ نَصرهُ وَ اَخْذُلْ من خَذَلَهُ» و این روز هجدهم ذی حجّه بوذ و گویند هم درین روز این آیت[2] آمذ: «اَلیومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینکُمْ و اَتْمَمتُ عَلَیْکُم نِعْمَتي وَرَضِیتُ لکُم الإسلامَ دیناً». و روز بیست و هفتم تزویج فاطمه علیها السّلم بوذ.

اشّهر الحرام، چهار ماه است ذوالقعده و ذوالحجه و محرّم و رجب[3].

فصل چهارم: [در] عیدها و جشنها و روزهاء رومیان

میلاد: آنست که عیسی بن مریم علیه السلام از مادر زاد و ولادت او بدهی[4] بوذ که آنرا ناصر(ة) الجلیل خوانند نزدیک بیت المقدس و عیسی را ایسوع ناصری گویند و ترسایان را بدین سبب نصرانی گویند.

دنح[5]: آن روز است که یحیی بن زکریا عیسی را بآب اردن بشست گویند که مریم او را بجوی آب معبودیه بشست و چون از آب بیرون آمذ روح القدس بذو پیوست بر صورت کبوتری و ترسایان فرزندان خویش را در زمان[6] زادن تا چهار سالگی تغاری پر آب کنند و اسقف چیزی بر آن آب خواند تا کودک را بذان بشویند.

---

۱. نسخه ملک: «نامهٔ بندگان»

۲. سوره ۵، آیه ۳.

۳. نسخه ملک: «رجب و محرم»

۴. نسخه تهرانی و ملک: «بدیهی»

۵. نسخه اساس: «ذنخ»

۶. نسخه تهرانی: «در میان زادن»، نسخه ملک و قاهره: «در میانه زادن»



روزه بزرگ: هفت هفته است و آنچ واجب است که عیسی علیه السّلام روزه داشت چهل و نه روز است و آغازش روز دوشنبه بوذ و آخرش روز یکشنبه[1] و فطر یک شنبه. و شرط [۴۲]این روزه آنست که آن دوشنبه که نزدیک‌تر باشذ باجتماع از پس دوم روز شباط تا هشتم روز آذار روزه برگیرند چه پیش دوم روز شباط روزه نشایذ گرفتن، و از پس هشت[2] روز آذار نشایذ و بایذ که اندرین میانه بوذ و از بهر آن که روزهای یکشنبه عید بوذ چهل و نه روز کردند و هفت هفته بوذ و آن شب که فردا روزه خواهند گشادن مارشوس خوانند.

عید مار یوحنا: آذینه نخستین بوذ که از پس دنح[3] باشذ و آذینه دوم را ذکران کتب الانجیل که نبشتن انجیل گرفتند چهار کس بوذ نامشان یوحنّا و [متّی] و لوقا و مارقوس. و آذینه دیگر، ذکران سلاقه[4]، و آذینه چهارم را ذکران الاباء[5]، و آذینه پنجم را ذکران مارابا. و این ذکرانها آنست که در آفاق زمین بر ترتیب حوّاریان نبشتند.

سعانین: عیدی بزرگ است و همیشه روز یکشنبه بوذ هفت روز پیش از روزه گشاذن و درین روز عیسی بن مریم در بیت المقدّس شذ بر خری ماذه نشسته و دعوت کرد و مردم پیش باز آمذند.

جمعة الصلبوت: پنج شنبه آخر روزها[ی] روزه بوذ که عیسی را جهودان بگرفتند که با کوهی[6] گریخته بوذ و روز آذینه بردار کردند و جمعة الصلبوت خوانند و روز شنبه او را درگور کردند پس روز یکشنبه [سپیده دم[7]]، روز عید روزه گشادن از گور برآمد.

عید الصلیب: سیزدهم ماه ایلول بوذ و این آن روزاست که آن چوب <۴۳> که عیسی را ازو بیاویخته بوذند بازیافتند با دو چوب دیگر، پس ندانستند که کذام است، بر شکم مرده همی نهاذند بذین یک چوب زنده شذ و ازین دو تأثیری نبوذ، پس درستی حال این چوب بدانستند و این روز بیشتر بروزه باشند.

باحور: ابتداش آن وقت بوذ که شعری یمانی برآیذ و این نوزدهم تموز بوذ پس هفت روز با حور خوانند بر این احکام بسیار کنند چنانکه ببینند که ابرو بارندگی درین مدّت [چگونه

---

۱. نسخه اساس: «سه شنبه»، و نسخه قاهره: «شنبه»

۲. نسخه تهرانی و ملک: «هفتم روز»

۳. نسخه اساس: «ذنح»

۴. قانون مسعودی: «سلاقا»

۵. نسخه اساس: «الامیا»

۶. نسخهٔ اساس «تا»، با کوهی = به کوهی

۷. نسخه قاهره: «سپیده دم»، نسخه اساس: «یکشنبه دوم»

باشد] و بر حسب آن در ابتدا و میانه و آخر بر اندکی و بسیاری حکم کنند و نیز بینند باوّل شب نوزدهم تا قمر اندر کذام برج است آن طالع سال دانند.

صوم نینوی: چنین گویند که نینوی نام ده یونس علیه السّلام است که بیونان از شکم ماهی بیرون آمذ و مدّت سه روز روزه دارند و همیشه ابتدا روز دوشنبه بوذ و بیست و یک روز پس از روزهٔ بزرگ.

فصح: روز پنجشنبه بوذ از پس سعانین، و این آن روز است که می‌گویند عیسی علیه السّلام و حواریان را از بهشت مائده آوردند و معنی فصح رستگاری خواهند.

ماعلثا: آن روز است که ترسایان در هیکل و کلیسا شذند از صحرا و آخر تشرین الاوّل بوذ.

سلاق: روز پنجشنبه بوذ چهل و دو روز گذشته از روزه گشادن و گویند آن روز است که عیسی علیه السّلام بر آسمان رفت و شاگردان [خویش] را وعده داد بروح القدس فرستادن.

سبار: بیست و یکم روز از زادن عیسی علیه السلام [است] و چهارم کانون الاوّل و درین روز مریم را <۴۴> علیها السّلام بشارت دادند بروح القدس.

فنطیفسطی: روز یکشنبه بوذ پنجاه روز از فطر گذشته و گویند آن روز است که عیسی، روح القدس، بحواریان فرستاد چنانک وعده کرده بوذ چون بر آسمان خواست رفتن، پس حواریان هر یک بولایتی رفتند و بیاموخته بالهام، عبارت آنجا یافته و بذان زبان و عبارت سخن گفتند.

فتادن جمرها: گویند از آسمان هر سال سه جمره بیفتد اوّل، هفتم شباط یک تَف بر زمین آیذ تا گرم شوذ و سقوط جبهه بوذ از منازل قمر. دوم، چهارده روز گذشته از شباط که یک بخار اندر آب افتذ و گرم گرداند و سقوط زبره بوذ. سوم، بیست و یکم از شباط بخاری و تپش اندر درختان افتذ و سقوط صرفه بود و میان هر یک هفت روز باشذ.

روزهاء عجوز: پنج روز [بود] و ابتدا از بیست و ششم شباط بوذ و درین روزها سرما باشذ و گویند که در آن روزگار بوذ که قوم عاد هلاک شدند از سرما و الّا پیرزنی که نماند[1] و عرب گویذ اشتقاق این لفظ عجز است آخر زمستان.

۱. نسخه قاهره: «الّا پیرزنی بماند»

فصل پنجم: روزهاء جهودان

ماههای جهودان همچنان تازیست و اعتماد بر دور قمر، و نام ماهها اینست: تشری، مرحشوان، کسیلو، طیبث، شفط، اذار، نیسن، ایر، سیون، تمز، اوب، ایلل، و هر سه سال چون تفاوت یک ماه حاصل آیذ سال چهارم سیزده ماه گردانند و دو اذار بوذ اوّل اذار، و دوّم اذار عِبُّور.

فصح: پانزدهم از ماه نیسن بوذ و این <۴۵> آن روز است که بنی اسرائیل از مصر بگریختند و از دشخواری و رنج [فرعون] کشیذن [خلاص یافتند] و مدّت هفت روز بوذ و فطیر خورند و هیچ گونه نشایذ که نان را چون خمیر در[1] باشذ بخورند.

کبور: روز دهم از تشری[2] بوذ اندرین روز فریضه است روزه داشتن و چون آفتاب فرو خواهذ رفتن روز نهم پیش نیم ساعت اندر روزه شوند و روز دهم چون آفتاب فرو روذ و نیم ساعت دیگر برآیذ روزه بگشاند چنانک بیست و پنج ساعت باید که هیچ نخورند.

عید حنکه: گویند وقتی ملکی بوذ و دختران [را] دوشیزگی همی ستاند چنانک هیچ کس زن نیاراستی کردن پس هشت برادر بودند و یک خواهر داشتند و خواستند که بشوی دهند ملک خبر یافت و کس فرستاد تا او را بیارند برادر کهتر از بهر حمیّت را خویشتن را بیاراست مانند زنی و بجایگاه خواهر برفت تا نزد ملک، چون خواست که دست کشی کند برجست و ملک را بکشت و بیت المقدّس پاک شذ و مردم خلاص یافتند.

بوری و عید مجّله: گویند هامان وزیر اَخشَوِیُرش بذ رأی گشت بر جهودان[3] و خواست که جهودان را هلاک کنند پس تمام نشذ و آن بذ بذو بازگشت و بذین روز او را بردار کردند پس این روز را عید شمارند. والله اعلم و احکم بالصواب.

---

۱. خمیر در = خمیر ورآمده

۲. نسخه اساس: «تشرین»

۳. باید در اصل «بد رأی گشت بر جهودان» بوده باشد، در نسخه اساس: «پذر راکشت بر جهودان» [illegible]ه، نسخه قاهره: «بذ راکشت بر جهودان» و نسخه‌های دیگر این مطلب را ندارند.

<۴۶>

رسمها	روز	ماه	نامها	روز	ماه
نوروز	هرمزد	فروردین	عاشورا	۱۰	محرم
نوروزبزرگ	خرداد	فروردین	الاربعین	۲۰	صفر
آبان روز	آبان	فروردین	هجرة	۸	ربیع الاوّل
تیرگان	تیر	تیر	وفات پیغمبر(ص)	۳	ربیع الاوّل
مهرگان	مهر	مهر	خدیجه تزویج	۱۰	ربیع الاوّل
مهرگان بزرگ	رام	مهر	مولد پیغمبر	۱۲	ربیع الاوّل
برنشستن کوسه	هرمزد	آذر	فاطمه(ع) وفات	۳	جمادی الاخر
آذرخش[1]	آذر	آذر	نماز تقریر فرض	۱۴	ربیع الاخر
کاکیل	دی بمهر	دی	شب معراج	۲۷	رجب
بهمنجنه	بهمن	بهمن	شب چک	۱۵	شعبان
سذه	آبان	بهمن	روزه	۱	رمضان
باذبره	باذ	بهمن	فتح مکه	۲۰	رمضان
ماهی خوران	اسفندارمذ	اسفندارمذ	وفات علی بن ابیطالب(ع)	۲۱	رمضان
گاهنبار اوّل	خور	اردیبهشت	مولداو	۲۲	رمضان
[گاهنبار] دوّم	خور	تیر	لیلة القدر	۲۷	رمضان
[گاهنبار] سوّم	اشتاذ	شهریر	عید فطر	۱	شوّال
[گاهنبار] چهارم	اشتاذ	مهر	آمدن جبریل علی محمد(ص)	۳	ذوالقعده
[گاهنبار] پنجم	مهر	دی	ترویه	۸	ذوالحجّه
[گاهنبار] ششم	اوّل پنج	روزگزیده	عرفه	۹	ذوالحجّه
از فروردیگان	ماراساد؟	اسفندارمذ	عیدالاضحی	۱۰	ذوالحجّه
ت؟	نامزدار؟	اسفندارمذ	غدیرخم	۱۸	ذوالحجّه
	ماهحه؟	مدت ده روز؟	تزویج فاطمه(ع)	۲۷	[illegible]

۱. شاید. آذرجشن

نامها	روز	عدد	ماه	نامها	روز	ماه
روزه‌بزرگ	۲	۶	روزه	روزه‌کبور	۱۰	تشری
فاروق	۳	۲۴	روزه	حج مظال	۱۵	تشری
شعانین	۱	۶۲	روزه	عیدجمع	۲۱	تشری
صلبوت	۵	۶۶	روزه	تبریک	۲۲	تشری
فصح	۵	۶۶	روزه	روزه‌صدقیا	۶	مرحشوان
فطر	۱	۶۹	روزه	حنکه	۲۵	کسلیو
فنطیقسطی	۱	؟	فطر	روزه‌وفات موسیٰ	۳۰	اذار
روزه‌سلیحین	۱	۷	فطر	روزه‌اولاد هرون	۱۰	نیسن
عیدسلیحین	۱	۶۹	فطر	روزه‌وفات مریم	۱۰	نیسن
روزه‌ایلیا	۲	۱۴۷	فطر	فصح	۱۵	نیسن
فطرش	۱	۱۹۵	فطر	روزه‌وفات یوشع	۲۵	نیسن
میلاد		۲۵	کانون‌اوّل	عنصره	۶	سیون
قلنداس		۱	کانون‌دوّم	باکوره	۲۳	سیون
دنح		۶	کانون‌دوّم	روزشمویل	۲۵	سیون
باحور		۹	تموز	روزه‌وفات هرون	۱	اوب[1]
تجلی		۱۰	اب	روزه‌وفات؟	۲۵	اوب
عیدصلیب		۱۴	ایلول	روزه	۱۵	شفط
صوم نینوی		۲۱	نس روز؟	روزه‌ظلمه	۵	شفط
سلاق	۷	۴۰	فطر	روزه‌عیلا	۱۰	ایر[2]
جمره‌اوّل	۵	۷	شباط	روزه‌سکانین؟	۱۷	تمز
دوّم		۱۴	شباط	ناردست؟		
سیّم		۲۱	شباط	المقدس؟		

۱. نسخهٔ اساس «سیون» پس از آن شماره یکی جلوتر افتاده است.

۲. نسخهٔ اساس «آب».

اصل صفحه خالی است



<۴۷> مقالت چهارم [در] مدخل فی علم النّجوم

چون از معرفت تقویم و اعیاد الملل پرداخته شدیم و آن قدر که واجب کرذ یاذکرده بودیم از همه سزاوارتر آن دیدیم که از بعد آن مدخلی بوذ درین علم و هر چند از معرفت تقویم آن بیشتر درین مدخل شاید لکن این مقالت مفرد از بهر آن نهادیم تا در زودی مبتدی را فـایده حاصل شوذ و اینجا چون مکرّر گردذ مشر[و]ح‌تر [و مشبع‌تر] بگویم [و این] در هفت باب نهادیم و هر بابی بر چند فصل و نوع هر یک بر جنس و شکل خویش تا جذایگانه نمایند [و نیز جوینده را بزودی مقصود بحاصل شوذ] و از ایزد تعالی همی خواهیم که توفیق دهد بـر غرض حاصل گردانیدن و الله اعلم.

باب اوّل:

۱. نهاذ فلکها و ستارگان که بر کذام فلک باشند.

۲. اسطقس و ارکان چهار[گانه].

۳. عقده جوزهر.

۴. بخشش فلک هشتم که فلک بروجست.

۵. خانه[هاء] هفت ستاره [سیّاره] از منطقة البروج.

۶. نظر و اتصال برجها و ستارگان.



باب دوم:

۱. طبع ستارگان و رأس و ذنب از سعادت و نحوست.

۲. شرف ستارگان در برجها.

۳. بخشش دوازده برج از طبع [و مزاج] و موافقت دیگر جحتها.

۴. دلالتهاء بروج بجدول.

۵. دلالتهاء خانها بجدول.

۶. دلالتهاء ستارگان بجدول.

باب سوم:

۱. نیم نیّرین.

۲. نصیب.

۳. حد.

۴. وجه.

۵. دریجان.

۶. ارباب مثلثات.

۷. اثنا عشریه.

۸. نُهبهر.

۹. خذاوند روز و ساعت.

باب چهارم:

۱. درجات شرف و آبار.

۲. درجات مذکر و مؤنث.

۳. نیّر و مظلم و خالی.

۴. اجرام ستارگان.

۵. فرداریه.

۶. سالها[ی] ستارگان.



۷. درجات متّفق در درازی روز [و متساوی در مطالع].

<۴۸> باب پنجم:

۱. وتد و مایلی وتد و زایل.

۲. خانها ثابت و زایل.

۳. فرح و آفت.

۴. دوستی خانها ستارگان [با یکدیگر و دشمنی ایشان].

۵. حالات ستارگان.

۶. سعادت و قوّة ستارگان.

۷. نحوست و وضعف ستارگان.

۸. نحوست قمر.

باب ششم:

۱. شبانروز دانستن.

۲. دور ستارگان و بریذن هر یک فلک خویش بتقریب.

۳. تشریق و تغریب ستارگان.

۴. فزونی و نقصانی روز.

۵. منازل قمر.

۶. شناختن منازل قمر و ستاره چند از بهر ارتفاع.

باب هفتم:

۱. سهم ستارگان.

۲. سهم دوازده خانه.

۳. سهمی چند مفرد.

۴. سهمی چند [از] بهر ضمیر.

۵. سهمها از بهر تحویل سال [عالم].



باب اوّل: نهاذ فلکها و ستارگان که بر کذام فلک باشند

[بدانک] ایزد عزّ و جل بقدرت خویش هفت فلک آفریذ، گرد بر گرد از گوئی چنانک طول و عرض و عمق مساوی یکدیگر باشذ و نهاذشان اندر میان یکدیگر[ست] و از گردش نیاسایذ و هر فلکی را جای ستاره[ی] کرد. اوّل فلک قمر ماه ☾ فلک زمان و دلیل چیز[1]. دوّم فلک عطارد تیر ☿ فلک علم و معرفت و حیله. سوم فلک زهره آناهید[2] ♀ فلک خرّمی و اعتدال و رطوبت و تری. چهارم فلک شمس مهر ☉ فلک پادشاهی و قدرة و نور و حشمت و بزرگی. فلک پنجم مریخ بهرام ♂ فلک آتش و [خشکی] و خصومت. ششم فلک مشتری هرمزد و برجیس ♃ فلک جان [و خِرد] و حرکت و بها و توانگری [و خواسته]. هفتم فلک زحل کیوان ♄ فلک خشکی و سردی و ساکنی.

و هر ستاره[ی] که بما نزدیک‌تر است فلک او خردتر بوذ و سبک روتر باشذ ازین سبب[3] سیر زحل بر فلک خویش همچندانست که آنِ قمر و تفاوت از بزرگی و خردی <۴۹> فلک می‌باشذ نه از رفتن سیّاره[4].

و فلکی دیگر است هشتم و زبر این همه فلکها، فلک البروج است و جای ستارگان ثابته و معنی ثابته ایستاذه خواهذ بدانکِ ایشانرا سیری هست[5] لکن با ضافت با سیّاره[4] چنانست که ثابت اند و نه جنبند.

و زبر این همه، فلک الافلاک است و حامل الافلاک و غیر مکوکب نیز گویند و [به] یک شبانروز دوری کنذ تمام، از مشرق سوی مغرب برین گونه که ما همی بینیم و این دورهای دیگر افلاک درو پیوسته است و او همه را خویشتن می‌گرداند[6] و دور ستارگان و سیرهاشان آن قدر است که از مسیرشان پیذا همی آیذ از مغرب سوی مشرق خلاف حرکت کل چنانک یاذ کنم و سیر همه ستارگان از سیّاره و ثابته یکیست لکن آنراکه فلک خردتر است دور زودتر تواند کردن چنانک گفتم.

---

۱. نسخه قاهره: «فلک زمستان و دلیل و خیر»

۲. نسخه اساس: «فلک ناهید زهرا»

۳. نسخه توبینگن یک جمله اضافه دارد: «از این سبب چنانکه اگر زحل را با فلک قمر آورید سـ[illegible] مر گردد»

۴. نسخه‌ها فرقی بین ستاره و سیّاره نگـ[illegible]

۵. نسخه قاهره: «ایستاده خواند نه آنک ایشانرا سیری نیست»

۶. در سایر نسخه‌ها: «همی گرداند»

اسطقس: [واخشیج] و ارکان چهار (است) آتش و باذ و آب و زمین اند و این چـهار دو، طبع [میل] سوی بالا دارند و آن آتشست و هواست که همیشه برتری جویند و دو طبع سوی نشیب دارند و آن آب و خاکست و این هر چهار در مقابل یکدیگر ایستاذهاند چون آتش را بآب و زمین را باذ تا چندانک آن حرکت سوی بالا کنذ این سوی نشیب گرایذ تا [پیوسته] بر استقامت بوذ.

عقدهٔ جوزهر: اندر فلک قمر دو عقده است بر یکدیگر افتاذه برین مثال از تقاطع دو دایره، و هر کوکبی[1] را جوزهری حقیقی هست[2] لکن از جـهت آنک قـمر بـما نـزدیک‌تر است و خسوف و کسوف را سبب این است پس عقدهٔ <۵۰> [جوزهر او بکار دارند و از ایـن] دو عقده آنک سوی شمال بوذ رأس خوانند و آنک سوی جنوب بوذ ذنب [گویند و شکل برین مثالست].

بخشش فلک هشتم که فلک بروجست: عدد صورتها که بر فلک بـروج است چـهل و هشت نهاذه‌اند و هزار و بیست و دو ستاره‌اند از ثابته [که] برصد دریافته‌اند از شش اندازه، هر کذام که مهتر است فرا پیش دارند و ازین جمله صورتهای شمالی بیست و یک صـورت و تیرست[3] و شصت ستاره است و صورتها[ی] جنوبی پانزده صـورت و تـیرست و شـانزده ستاره. صورتها[ی] منطقةالبروج دوازده، و تیرست و چهل و شش ستاره. و از بهر آن منطقه البروج گویند که چون کمری است بر میان فلک و کواکب سیّاره خصوصاً شمس [هم] برین صورتها گذرند و صورتها[ی] شمالی و جنوبی ازین سبب تأثیری ندارند، و نام این دوازده [خانه] است: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عـقرب، قـوس، جـدی، دلو و حوت و جمله این فلک بر تیرست و شصت بخش کرده‌اند و برین خانها بخش کرده‌اند، پس هر خانهٔ یعنی برجی سی درجه باشذ و هر درجهٔ را به شصت بخش کرده‌اند و دقایق خوانند و دقیقه شصت بخش کردند و ثوانی خوانند پس همچنین ثوالث و روابع و خوامس تا عواشر، پس جمله برجها دوازده است و تیرست و شصت درجه و هزار هزار و دویست و نوذ و شش

۱. در سایر نسخه‌ها: «هر فلکی» آمده است.
۲. این جمله در نسخه اساس تکرار شده ا
۳. تیرست = سیصد

هزار ثانیه و قسط هر ساعتی صذ و نوذ و چهار هزار هزار و چـهار صـذ هـزار رابـعه بـوذ و بطلمیوس گفته است که یک ساعت دویست و شصت [هزار] طرفه است و بکمتر از طـرفه می‌گرذذ پس خلاف طبعها و حجتها <۵۱> کـه هـمی افـتذ. و سـبب آنک دو تـن را متّفق نمی‌یابیم ازین همی افتذ. و بذانک ازین دوازده خانه پیوسته شش پیذا بوذ زبر زمین و شش پنهان فروذ زمین. و خانه [هم] چون تن و اندامست با جوهر و ستارگان سیّاره چون جان و روح[اند] یا نمو و حرکت.

خانها[ی] هفت ستارهٔ سیاره از منطقة‌البروج: این دوازده برج بر هفت بـخشند اوّل از اسد تا آخر جدی در قسمت شمس کردند که نیّر بزرگست و از دلو تا آخر سرطان اندر قسمت قمر که نیّر کهتر است و اسد خانه شمس کردند مفرد، و سرطان خانه قمر، و دیگر ستارگانرا هر یک دو خانه دادند، زحل را جدی و دلو، مشتری را قوس و حوت، مریخ را حمل و عقرب، زهره را ثور و میزان، عطارد را جوزا و سنبله و هفتم هر خانه را مقابل و نظیر خوانند وبال آن ستاره بوذ چنانکه اگر خانه زبر زمین بوذ و پیذا، وبال فروذ زمین [باشد] پنهان و اگر خانه از شرق برآیذ وبال بغرب فروذ روذ و معنی وبال پتیاره است.

نظر و اتصال برجها و ستارگان: اندر معرفت [تقویم] فصلی گفتم قدر کفایت، و بذان که بروج را اتّصال نبوذ و نظر باشذ و کواکب را هم نظر بوذ و هم اتّصال. و اتّصال از هفت گونه است، دو تسدیس که فلک را بشش پاره کنند و دو تربیع که فلک بچهار پاره کنند و دو تثلیث که فلک را به سه پاره کنند و مقابله که بدو نیم کنند و این اتّصال از دو گونه بوذ ایمن و ایسر، ایسر آنست که بر نسق طبیعی روذ بر توالی بروج از اوّل تا پنجم. و ایمن بخلاف این است از اوّل تا نهم و مقابل از هر دو جانب یکی بوذ. و مقارنه آن باشذ که [۵۲] هر دو اندر یک برج و درج باشند و هر کوکبی که سریع السیر بوذ ببطی سیر پیونذذ و بطی سیر باو نه پیونذذ لکن نظر کنذ و رأس و ذنب را هیچ نظر و اتّصال نیست جز آن کـه [بـا آن درجـه] مـقارنه بـوذ و ایـن [پیوستگی رأس و ذنب] را مجاسده گویند.

باب دوم: طبع ستارگان و رأس و ذنب از سعادت و نحوست

منجمان متّفق اند که زحل نحس بزرگ است و مشتری سعد بزرگ و مریخ نحس کوچک و زهره سعد خرد و شمس سعد از دوستی و نحس از دشمنی و قمر بذات خویش سعد است لکن از جهت نهاذ او و پیوستن [با] ستارگان بگردذ و عطارد [ممتزج] با سعد، سعد و با نحس، نحس و پذیرنده طبعهاست و چون تنها بوذ بسعادت گرایذ و رأس [و ذنب را بعضی گویند: رأس] با سعد، سعد است و با نحس، نحس و ذنب بخلاف این، با سعد نحس و با نحس سعد، و همچنین گفته‌اند که رأس مشتری را سوذ کنذ و زهره را نـه سـوذ کـند و نـه زیـان، و دیگـر ستارگان را زیان کنذ و ذنب همه ستارگان را زیان کنذ الّا زحل را که قوّت بـیفزایـد امّـا آنـچ درست‌تر دارند آنست [کی] رأس اگر با سعد بوذ، و اگر با نحس، و [آن طبع و] دلیل را زیادت و پایندگی دهذ و چون ذنب بوذ تفریق کنذ و بپراکنذ و حکم جز بر مجاسده نیست.

فصل: آنچ گفتیم سخنی مطلقست و برین اعتماد و اعتبار نشایذ کردن چه زحل که نحس بزرگست چون جایگاهی بوذ موافق او و آنجا حظّی دارذ نحوست او بشوذ و سعادت دهذ که از آن بهتر نبوذ. و مشتری که سعد بزرگست چون ساقط بوذ و جایگاهی <۵۳> بوذ بذ [و] ناموافق [طبع] او بدبختی و قطع آورذ چه این ناموافقی او را از طبع خویش و سعادت داذن باز می‌دارذ و هر چند برین جمله باشذ زحل را سعد نگویند و مشتری را نحس [نگویند]، لکن گویند زحل بر طبع سعدست و مشتری بر طبع نحس و بطلمیوس اندر اربعه[1] گفته است که ممازجه از چهارگونه است اوّل آنک سعد بر جایگاه ترس و بیم مستولی باشذ.

مکروه از کسانی خیزد که بسلامت منسوب باشذ. دوم اگر نحس مستولی باشذ بیدادی از آن کس باشذ که بظلم منسوب بوذ و اگر سعد بر جایگاه سعد مستولی بوذ سعادت از کسانی خیزد نیکو[2] کردار، و اگر نحس بر جایگاه سعد مستولی بود نیکوئی از خداوندان بذی رسذ و این مثالیست منجّم را که اندر احکام بکار آیذ. این کواکب را سیر[تی] ذاتی هست و ایشانرا هیچ تغییر در اجرام نیایذ و امّا از جهت نگرستن و پیوستن بیکدیگر بر اجسام. امّا تأثیرها پیدا و ظاهر همی شوذ و هر کذام را سیر سبکترست فعل او زودتر پیذا آیذ.

---

۱. کتاب «اربعه» درباره احکام نجوم است و «ثمره» یا «صد کلمه» خلاصه این کتاب است و کتاب [illegible] te[illegible] نامیده می‌شود.

۲. نسخهٔ قاهره: «نیکی»

شرف ستارگان در برجها: شرف ستارگان در معرفت تقویم گفتیم هر ستاره[ی] را کجاست از برج و درج و بعضی گفته‌اند که همه برج شرف آن ستاره بوذ و بعضی گفته‌اند تا بذان درجه نرسذ شرف نباشذ امّا بیشتری گویند که همه برج شرف است لکن غایت آنست که بچندان درجه رسذ و پیوستن بذان درجه بهتر است از برگشتن چه پیوستن رسیذن است و برگشتن غایب شذن. و شرف <۵۴> رأس و ذنب [را] پس قوّتی نذانم و همچنانک مقابله خانه وبال بوذ مقابله [برج و درج] شرف [را] هبوط خوانند و شرف جای بلندی و عزّ است و هبوط جای انحطاط و ذل.

بخشش دوازده برج از طبع و مزاج و موافقت دیگر حجتها: برجها [را] از جهت موافقت و سازگاری طبع بچندگونه ببخشیدند بهری راست و بهری مخالف و هر چند [که] در جدول بیایذ، صواب‌تر آن دیذم که بعضی بگویم تا معلوم گرذذ که نهاذ چگونه است. بدانک از اوّل حمل تا آخر سنبله شمالی خوانند و از اول میزان تا آخر حوت جنوبی، و همچنین از اوّل جدی تا آخر حوت صاعد فی الجنوب گفتند که روز زیادت پذیرذ از سوی جنوب، و از اوّل حمل تا آخر جوزا را صاعد فی شمال گفتند [کی زیادت] از سوی شمال پیذا آیذ و هر دو را بهم نیمه صاعد خوانند که آفتاب در فزونی بوذ و روز در زیادت. و بخلاف این از اوّل سرطان تا آخر سنبله هابط فی الشمال، و از اوّل میزان تا آخر قوس هابط فی الجنوب و هر دو را بهم نیمه هابط گویند که روز در نقصان بوذ و نیمه هابط[1] را مستقیم الطلوع خوانند چه بخش خویش از تیرست و شصت درج تمام دارذ و فزون‌تر، ای[2] هر برجی سی درج نیمه صاعد[3] را معوّج الطلوع گویند که از بخش خویش باز مانذه است و این در مطلع بروج پیذا آیذ. و هر سه برج را بر یکی نسق فصلی از سال دانند. حمل و ثور و جوزا [را] ربیعی خوانند ای[2] بهاری و این بر طبع کوذکی بوذ گرم و تر. دوم سرطان و اسد [و] سنبله صیفی ای[2] تابستانی و این بر طبع غایت برنایی بوذ گرم و خشک. سوم میزان و عقرب و قوس <۵۵> خریفی ای[2] پاییزی و این بطبع کذخدایان بوذ سرد و خشک. چهارم جدی و دلو و حوت

---

۱. در سایر نسخه‌ها «صاعد» آمده است.
۲. ای = یعنی
۳. در سایر نسخه‌ها: «هابط» آمده است.

شتوی ای[1] زمستانی و بر طبع پیری بوذ سرد و تر، و همچنین اوّل هر برجی را ازین چهار فصل منقلب خوانند و آن حمل و سرطان و میزان و جدی است که آفتاب چون درین برجها آیذ از فصلی تا فصلی رانده باشذ[2] و انتقال و [انقلاب] کرذه. و دوم هر فصلی را ثابت خوانند و آن ثور و اسد و عقرب و دلو است چه اینجا بر طبع خویش قرار گیرذ و ثابت بوذ و سوم را ذوجسدین [خوانند] و آن جوزا و سنبله و قوس و حوت است چه از فصلی بفصلی دیگر همی پیوندذ و این طبع دارذ و بذان [طبع] دیگر همی شوذ و همچنین از پیش آن گفتیم که ارکان چهار است پس این برجها براین چهار ببخشیذند هر یک را سه برج آمذ بر مثلّثه یکدیگر، اوّل مثلّثه حمل و اسد و قوس که ناری اند جامعه خوانند ای[1] گردآینده[3]، دلیلست بر نیکویی معیشت. دوم ثور و سنبله و جدی که ارضی اند معطیه گویند ای[1] دهنده و دلیل است بر توانگری [و خواسته]. سوم جوزا و میزان و دلو که هوای اند مبذّده گویند ای[1] پراکنده گویند و دلیل است بر سخاوت. و چهارم سرطان و عقرب و حوت که مائی اند اخذه گویند ای[1] گیرنده. و دلیلست بر درویشی الّا که مسعود بوذ و از بهر آن براین جمله بایست تا نسبت میان ناری که فراز است یا ارضی که زیراست هم چندان بوذ که از هوایی تا مائی، و این بیشتر دلیلها و بخشش و طبع در جذول نهاذیم تا آسانتر و پیذاتر بوذ و الله اعلم و احکم بالصواب.



۱. ای = یعنی

۲. در سایر نسخه‌ها: «از فصلی به فصلی ام

۳. در نسخه‌های دیگر: «گردآرنده»

<۵۶>

دلیل بروج دوازده‌گانه

نام برجها	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
شمال جنوب	شمالی						جنوبی					
جهة هر یک	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی	شرقی	جنوبی	غربی	شمالی
صعود و هبوط	تمامی صاعد				هابط				صاعد			
صعود و هبوط	صاعد در شمال				هابط در شمال هابط در جنوب				صاعد در جنوب			
مستقیم و معوّج	تمامی معوّج طول				مستقیم طلوع				معوّج طلوع			
فصلها سال	ربیع بر طبع هوا			صیف بر طبع نار			خریف بر طبع ارض			شتا بر طبع مائی		
دلالت ستارگان	ناری آتشها افروزند که بکار دارند	زمینی گیاهان تخم درختان بزرگ	هوائی معتدل که حیوة ازوست	مائی آبست شور	ناری آتشها در درختها و سنگها	ارضی درختان خرد و گیاهان با تخم	هوائی درختان که بار دارند	مائی [آب] ریخته و گنده	ناری حرارت‌غریزی [جانوران]	ارضی زمین بی بر	هوائی آشفته و زبان کار	مائی آبست خوش
سبک و گرانی	سبک	گران	سبک	گران	سبک	گران	سبک	گران	سبک	گران	سبک	گران
نر و ماده	نر	ماده	نر	ماده	نر	ماده	نر	ماده	نر	ماده	نر	ماده
گرم و سرد	گرم	سرد	گرم	سرد	گرم	سرد	گرم	سرد	گرم	سرد	گرم	سرد
خشک و تر	خشک		تر		خشک		تر		خشک		تر	
اندام بروج	بریده	بریده	درست	درست	بریده	درست	درست	درست	درست	درست	درست	بریده
فرزند	میانه	میانه	میانه	بسیار	عقیم	میانه	میانه	بسیار	عقیم	میانه	میانه	بسیار
نکاح	بسیار	بسیار	میانه	میانه	بسیار	اندک	اندک	اندک	میانه	میانه	اندک	بسیار
آواز	معتدل	معتدل	تمام	هیچ آواز ندارد	معتدل	تمام	تمام	هیچ آواز ندارد	معتدل	ضعیف	معتدل	آواز ندارد
رنگ	زرد	رنگ آسمان	سبز	از هرگونه	با سیاهی گردد	سپید	گندم‌گون	سیاه	خاکسترگون	ابلق بسرخی	زرد[illegible]	[illegible]رکبود
منقلب ثابت و ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذو جسدین	منقلب	ثابت	ذو جسدین	منقلب	ثابت	ذو جسدین	منقلب	[illegible]	[illegible]ین
روز و شب	روز	شب	روز	شب	روز	شب	روز	شب	روز	شب	[illegible]	[illegible]

<۵۷>

البروج	جانوران	شهرها و جایها	بخش خداوند ساعات	شرف[1] هبوط ستارگان	گروه مردم و صناعت میانه
حمل	بز و گوسفند و نخچیر و گوزن	بابل و پارس و آذربایگان و فلسطین و ناحیه ارمینیه و صحرا و جای چریدن گوسفندان و جای بخوب؟ پوشیده	زهره	شرف شمس ۱۹° حمل، هبوط ۱۹° میزان	صیرفی و قصاب و صیّراف [و آهنگر]
ثور	گاو وگوساله وسگ و آهو و از حیوان با مردم خوی کند	سواد عراق و همذان و گرگان و اسکندریه و فرغانه و عمان و آنچ نزدیک کوه بود و انبار [طعام] و جای گاو	زحل	قمر ۳° ثور ۳° عقرب[2]	وکیل و برزیگر و گندم فروش
جوزا	مرغ خانگی و آنچ جانوران کند و خران و ماران	مصر و ارمینیه و گیلان و موقان و کرمان و قم و انبازی دارد و کرمان کوه و جای صیادان و بازیگران و مقامران	مریخ	رأس ۳° قوس	توسنی و فلاخن
سرطان	جانور آبی و خرچنگ	ارمینیه خرد و بحرین و مشرق و خراسان و طالقان و مرو و او را شرکت است در بلخ و آذربایگان جزیره آب و کنار آب و کشت و درخت	زهره	مشتری ۱۵° سرطان ۱۵° جدی	معلّم و شمارگر و نقاش و درزی[3]
اسد	اسبان شهب و شتران آموخته و ماران سیاه	از ترک تا یاجوج و ماجوج و بیت المقدس و مکران و دیلم و طوس و سغد، کوه و قلعها بلند و بیابان	مریخ		سواری و صیادي با شکوه
سنبله	بلبل و گنجشک طوطی و کلاغ سیاه	پارس و شام و فرات و جزیره و حبشه و موصل و کوفه و صنعا و آنچ از پارس سوی کرمان است دیوار؟ و خانه زنان و خرمن و زمینها[ی] کشت	عطارد	عطارد ۱۵° سنبله ۱۵° حوت	پیری و استواری و سرود گفتن
میزان	مرغ و پلنگ و خر	روم و انطاکیه و طرسوس و مکران و بلخ و غزنی و سیستان و کابل و چین و مسجد و جای عبادت و آبادانی و رصدگاه و جای شکار	شمس	زحل ۲۱° میزان ۲۱° حمل	ندیمی و لهو کردن و بازرگانی و مهندسی و فیلسوفی
عقرب	جانوران آب رو و زیانکار چون کژدم و زنبور	زمین حجاز و عرب تا یمن و آمل و ساری و نهاوند و ری و جای پلید و آب ریز و نارندان؟ و جای ماتم و ویرانها	قمر		علاج کردن و معرفی و خادمی
قوس	اسب و استر و خر	دینور و اصفهان و بغداد و نهاوند و شاپور و از کرانهٔ دریا و بربر تا مغرب و دشت هموار و عبادتگاه و بستان که آب اندک یابد	شمس	ذنب ۳° قوس	نخاسی اسب و آنچ از بهر صلاح مردم [رنج] برد

۱. شرف هبوط سیارگان به طور ناقص فقط در نسخهٔ توبینگن آمده است.

۲. هبوط قمر در نسخه نیامده است و در کتاب ترجمهٔ المدخل ابو نصر قمی صفحهٔ ۶۳ هبوط قـ[illegible] است و ظاهراً صحیح، ۳ درجهٔ عقرب است.

۳. در نسخه‌های دیگر برای سرطان کومشی و حلاجی آمده است. و با جوزا جابجا و خلط شده است.

جدی	بزغاله و برّه و هر چه مراعی و ملخ و بوزینه	مکران و سند و میانه دریا عمان و اهواز و شرق و زمین روم کوشکها و صاروج کهن و آرامگاه و آتش افروختن و جای سگ و روباه	زهره	مریخ ۲۸° جدی ۲۸° سرطان	صیّادی و بندگی [کردن]
دلو	کرکس و سگ آبی و موش و سنجاب و سمور	ناحیتها(ء) کوفه و حجاز و او را شرکتی است بپارس و جای آب روان (و) ایستاده و خانه شراب فروش و روسپیان	قمر		می‌فروش و جامهٔ مرده باز کردن
حوت	مرغ و ماهی و ددگان آبی و مار	طبرستان و بخارا و سمرقند و اسکندریه و دریا[ی] یمن و شرق و هندوان جایگاه عبادت [و] زمین شور والله اعلم	عطارد	زهره ۲۷° حوت ۲۷° سنبله	عبادت و کار پسندیده



<۵۸>

بروج	دلالت بر خوی	صورت	علت و بیماری	اندام [مردم]
حمل	ملک طبع و مردانه و خندان و گشاده و سخن‌گوی و سفر دوست و جماع دوست	جعد موی بود و زشت‌اندام و بزرگ گوش و با لاغری نگرد	کلی و سرخی بر روی و لالی و کلف[1] و زمین پای	سر و مغز و جایگاه مژگان؟
ثور	دور اندیش و کاهل و با فریب و مکر و جماع دوست و احمق (؟) حانط با سیاست	پیشانی بزرگ و سیاه چشم فراخ دهان و لب سطبر	خوک[2] و سلمه بر گردن و گنده پای و بینی	گردن و نای و مهرها
جوزا	لهو دوست و با حکمت و سخاوت معجب بر خویشتن	راست‌گردن بود و سیاه‌ریش و ساق و ساعد درازتر و پهن کتف	ضعیف و بیمارناک و نزله و نقرس	دست و دوش و عصب
سرطان	کاهل و متلوّن و سبک بار و پای کوفتن و زود زدن و حانط	معتدل و میانه قد بود و در دندان جدایی دارد و مویش میگون باشد	نزله و سرطان و نقرس و بی‌مویی و نقطهای بر تن و گردن [و گرانی اندر پا]	سینه و پستان و پهلو
اسد	با هیبت و چشم و لجوج و بزرگ منش و سخت دل	پهن بر و سینه بوذ در دندان جدایی دارد و مویش میگون باشد	ضعف و درد معده و درد چشم و موی از سر رفتن	معده دل و عصب
سنبله	خوش خوی و راست گوی و با اندیشه گوی و سبک و لهو دوست	مویش خوب بود و بر روی و گردن خال دارد	نشانه علت و موی از سر رفتن و لاغری	شکم دار و ناف و رودگان
میزان	سخی و خداوند ادب و شعر و کاهل و بد دل و داذده	خوب‌روی و سفیدتن بوذ با گندم گونی گراید و خوب چشم بود	میانه بالا و ضعیف اندام بود	زیر شکم از ناف تا عورت
عقرب	دلیر و خشم‌آلود کشنده و بی‌شرم و بدخوی معجب بکار خویش	خرد چشم بوذ و بزردی گراید و موی بسیار دارد و سطبر پای باریک و ران بزرگ	کری و گنگی و بی‌مویی و خارش و سرطان و پیسی و دشخواری و علتها	عورت و خایه و مثانه
قوس	مولع بر چهار پایان پاکیزه خورش و پوشش و مردانه و مال پراکنده کارها فراموش کند	چشم خوب دارد و موی بسیار	ضعیفی و کری و گنگی و خون و خوک و سرطان و موی خونی[3]	رانها
جدی	دروغ‌گوی و متلوّن و اندیشه ماندگی و اندوه بسیار هراسی و محتال و متکبر	لاغر تن بود و به صورت و تن بزرگ و فراخ چشم و گرد و سبک روی و نمکین	؟ و یک چشمی و کوری و افتاذن از جایها و فزونی اندامها	زانو
دلو	خوشخوی و پاکیزه طعام بخیل بر مال کاهل بسیار اندیشه	میانه بالای و پهن بر و خرد پیشانی و سیاهی چشم از سفیدی فزون‌تر	یرقان و درد دل و نزله و نقرس و سودا و درد رگ و اندام شکستن	ساق
حوت	خوش خوی سختی و متلوّن و با فریب و حیله فراموش کار نادان	خوب تن بوذ و پهن بر و تنگ پیشانی سیاهی چشم سخت سیاه و نمکین	نقرس و کری بالا و گر و بی‌مویی و نزله	قدم

۱. لکه که در صورت انسان پدید آید.
۲. بیماری خنازیر.
۳. نسخهٔ ملک: موی خوار.

<۵۹>

البیوت	آنچ در طالع‌نویسند	ترتیب قوه	وتدمایلی و زایل	نر و ماده	اندام مردم	رنگ و شکل		ربعهاً و فلک
طالع	بیت الحیوة	۲	وتد	نر	سر	گرد فام		چپ سرخ با شتاب زایل شمالی ماده سرد و تر
دوم	المال و المعاش	۳	مایلی	ماده	گردن	سبز		جسم و روح و نیز گفتند جسم بی‌روح زیرا که تاریک است که بیرون آید
سیم	الاخوه و الاخوات	۵	زایل	نر	کتف و دست	زرد	[شمال]	صاعد طویل
چهارم	الاب و العاقبة	۷	وتد	ماده	پهلو	سرخ		راست سیاه با درنگ معتدل؟ مغربی نر، سرد و خشک
پنجم	الاولاد و الفرح	۸	مایلی	نر	دل	سپیذ		جسم بی‌روح و گفتند جسم و روح زیرا که میان روشنی و تاریک [است]
ششم	المرض و العبید	۱	زایل	ماده	شکم	سیاه	[مغرب]	هابط طویل
هفتم	النسا و الاضداد	۹	وتد	نر	پشت و سرون	تاریک		چپ سبز میانه زایل جنوبی ماده گرم و خشک
هشتم	الموت و المحاذیر	۳	مایلی	ماده	زیر ناف عورت	سیاه		نه جسم و نه روح زیرا که خانه صبر و مرگ و سفر است
نهم	السفر و الدین	۶	زایل	نر	دو ران	سپیذ	[جنوب]	هابط قصیر
دهم	السلطان والامهات	۱۱	وتد	ماده	زانوها	سرخ		راست و سپیذ و بادرنگ معتدل شرقی نر، گرم تر
یازدهم	الرجاوالسعادة و الاصدقاء	۱۰	مایلی	نر	ساق	زرد رنگ		روحست بی‌جسم از جهت زودی برآمدن
دوازدهم	الاعدآء و الدواب	۲	زایل	ماده	پاشنه قدم	سبز	[مشرق]	صاعد و قصیر



<۶۰>

دوازده‌خانه	دلالت بر خاص مولودها	ضمیر
طالع	دلیل کند بر زندگانی و مسئله پرسنده از کار خویش و تن درستی و نزاری و عرفان و جایگه که اندرو زاده بوذ و بر سخن گفتن بر کارها پژوهیذن و پسندیده‌تر و بر منطق و راستی و هر آنچ بدین تعلق دارد.	پرسنده و آغاز کارها
دوّم	مال و خواسته و سببها کشت و جمع کردن و ذخیرها نهاذن و ستدن و دادن و انبازی و نامها و وصیت و زینهار و آنچ پیذا آیذ از کارها نو و آنچ ازو شگفت دارند و دلیل کند بر خصومت زنان و صناعت فرزندان و آمذن غایب	داد و ستد و آمدن غایب و دوستان و دشمنان و خواسته
سیّم	حال برادران و خواهران و سفر و زوال و نیکویی حال هم‌زادگان یا بذی و تنگی کردن و تیزی فهم و خاطر و انتقال از جایی بجایی	بیر و خبر و سفر آب
چهارم	پدران و عاقبت کارها و زینهار و عقار و زراعت و کارها پنهانی و زندان و بند و خویشان پدر و آنچ از پس مرگ مولود پیذا آید و بر چیزها قدیم و اختلاف جایگاهها و جایگاه دزدی و گنج و جایگاه تعلیم کودکان	چیزها[ی] پنهان و کهن و دزدی و زندان و تباهی و معزولی
پنجم	فرزندان و خبر و رسولان و شرف و خرمی و جایگاه راستی و حق و دخترهای پدران و مال ایشان و رشوت و هدیه و خوش خویی و مزاح والله اعلم	خبر و رسولی و رشوة و راستی و طعام و شراب
ششم	بیماری مولود و بندگان و چهار پا و خبرها که بوده و دزدان و بر دزد و زمین(؟) عیبها و دروغ گفتن و انتقال کردن و خانهٔ زنان و تنگ دلی و اندک دوستی و هولها و ضعیفی و تمویت و زور کردن	گمشده و گریخته و چیزها زیان و خصمان و دروغ و عزیم
هفتم	زنان و زن کردن و انبازی و معامله و خصومت و غایبان و دزدی و جنگ و کشتن و چیزهای پنهان و غرامت کشیدن و استخفاف مردم کردن و بی‌کار بودن و مرگ دشمنان	غایب و دزد و گنج و جایی که مسافر [همی رود] و گرانی و ارزانی
هشتم	بیم و مرگ و دهشت و چیزهای مدفون و پنهان و آنچ بزیان آمده بود و کشتن و غرقه شذن و چیزها کهن و ودیعه و میراث و منازعت کردن و باطل و فساد حال و درویشی و مال زنان	یاران خصم و چیزها گم شده و هلاک بوده و بیماری دوستان
نهم	سفر و غریبی و خدمت پاذشاهان و حکم قاضیان و علم نجوم و نامها و چیزها و جواب و سرها و اعتقاد در دین و بردباری والله اعلم.	کارها[ی] و نامها و سفر دور و راهها و خواست وی
دهم	سلطان و رقعه و شرف و نام نیکو و صناعت دست و حال ماذران و میانه عمر مولود و خبرها نو و مبالغه کردن در کارها و فرمان دادن و حکم و تمیز کردن	ملکان و قاضیان و چیزهای نو
یازدهم	امید و سعادت و دوستان و دوستی زنان و آنچ از دوّم کرّة پدید آید و جایگاه سعادت و دوستی مهتران و نام بلند و چیزها پسندیده والله اعلم	دوستی بزرگان و رشوة و کارها نا بوده
دوازدهم	خانهٔ دشمنان و شقاوت و غم و حسد و دروغ و حیلت و رنج و بندگان و حکم بردگان و پشیمانی بر کارها و خاموشی کردن و صحبت با مردم سفله و کار دزدان و عاصیان و نکبت و غرامت و خواری و کین و الله اعلم	گریختگان و سفلگان و بازداشته و دزد و خواسته رفته



<۶۱>

کواکب	طبع	نر وماده نهاری ولیلی	سعد و نحس	دلالت اندام	خویش	قوت	کردار	سال عمر مردم و نسب	دلالت بر خوی
زحل	خشکی و سردی و تاریک کننده اندر دلو بفزاید و اندر جدی بکاهد	نر نهاری از جهت سردی مزاج و اعتدال	نحس بزرگ از جهت مزاج	ساق زانو گوش راست سپرز مثانه خایه و موی و پوست عصب ناخن استخوان	شنیدن	قوة دارنده	خواب	پیری پدر و نیا	بددل وکینه ور وبخیل وبامکر وآهسته رزق نیکودارد ازو وهم بر خرد و جاهلی دلیل کند و راز دار
مشتری	معتدل مزاج زیرا که فلک او میان زحل و مریخ است در حوت بفزاید و به قوس بکاهد	نر نهاری	سعد مهتر از بهر اعتدال	ران نای جگر جایگاه حلق و ساکنی گوش چپ رحم نطفه آن باد که دلرا ساکنی دهد سخوان	شنیدن و بودن	نفسانی که تواند	پوشش	کهولت فرزند و فرزند زاده	بخرد و خوش خوی و نیک فهم بزرگ نیت، پارساوپرهیزکار داد ده راست دوستی حریص بر عمارت وفادار
مریخ	گرم و خشک و سوزنده نزدیک بشمس، در عقرب بفزاید و در حمل بکاهد	نر لیلی از جهت افراط حرارت و اعتدال	نحس کهتر	سردل عورة جای شجاعت؟ معده و گردن و معقد و رگها جنبان و ناخن	بوئیدن	خشم	کردار	جوانی برادر میانه	جاهل و متهور و آشفته رای و دلیر و لجوج و متلون و بی شرمی وجفا کردن و فریفتن و تیزی عادت دارد
شمس	گرم و خشک چون بسمت راست رسد گرمی بفزاید و نه کاهد و اندک طبع و زندگانی است	نر نهاری	سعد بنظر دوستی و نحس بنظر دشمنی	دل و معده چشم راست جایگاه بصر فهم رای پهلوها و آنچ از دست راست است	دیدن	حیوانی	خوردن	میانه عمر پدر برادر میانه	بزرگواری و کبر و خرد و قوت و غلبه و نام نیک و زودی خشم
زهره	ممتزج باعتدال گرم و تر در ثور بیفزاید و در میزان بکاهد	ماده لیلی	سعد کهتر	گردن حلقوم میان ناف بر تا عورت بینی راست و جایگاه نکاح و شهوت و و مفاصل گوشت	بوئیدن و دم کشیدن	آرزو	جماع	برنایی زن و مادر و خواهر خرد	خوش خوی و عشق و شهوت و سرود و و غنا دوست داشتن لهو و سخاوت و آزاد مردی و پاکیزگی و ضعیفی دل و فرزند و مردم دوست
عطارد	ممتزج طبع آن ستاره که در وی پیوندذ و اگر نقصان اندر طبع و در سنبله بیفزاید و در جوزا بکاهد	با نر نر و با ماده ماده و با نهاری نهاری با لیلی لیلی	ممتزج با سعد، سعد و با نحس، نحس	دست بازو شکم و جایگاه ضریب؟ بینی چپ انگشتان	چشیدن	اندیشه	سخن گفتن	کودکی برادر کهتر	فهم تیز و آهسته و حلیم و صبر و متلون و حریص بر لذة و رازداری و حق دوستان داشتن و فریب و مکر و کینه و آشفتگی فکر
قمر	غالب بر طبع او از رطوبت از جهت نزدیکی بزمین بر طبع و جان زندگان فزاید و بکاهد	ماده و لیلی	سعد	چشم چپ سینه و پستان رهگذر و پس حلقوم پشت شکم سوی دست چپ و دهان	دیدن و چشیدن	قوت طبیعی	اوّل بار خوردن	طبع عقلی و حال و همت و اوّل ماه کودک و آخ پیری مادر میانه و خواهر بزرگ	سلیم دل و بسیار سخن و آشکارا دارد

<۶۲>

ستارگان	دلیل بر صورت	احوال و کردار	علت و بیماری
زحل	زشت دیدار بزرگ سر فراخ دهان سطبر لب موی بسیار دارد و سیاه مشرقی: گندم‌گون و نیک‌قامت سیاه موی و چشم و قوی نیست مغربی: کوتاه بود و راست‌موی باشد سیاه چشم	غریبی و درویشی یا توانگری با بخل و بستگی کار و اندوه و از مردم جذا شدن و حیلت بکار داشتن و نوحه کردن	مبتلا و فساد مزاج و دارو صبر خوردن و دیوانگی و سودا و تب چهارم و لالی و کری و درد دست و پای و سردی و تری و جمله علتها از سردی
مشتری	خوب تن گرد روی بزرگ چشم جعد موی و میگون مشرقی: سپیدگونه بود و بزرگ چشم خداوند بها و جمال مغربی: سپید گونه میانه قد [گرد] روی بزرگ چشم موی بسیار	صلح و صلاح جستن و باوری دادن و صدقه کردن و دین نیک داشتن و راستی جستن و خنده و زبان فصیح و حریص بر نان	سودا و صفرا و بهق و یرقان و و درد دل و جگر و خون و سکته و تشنج و بجمله علّت و از بافراط بود
مریخ	دراز بالا و گربه چشم خوب‌بینی اندک گوشت خرد گوش مشرقی: سپید و سرخ باشذ و و دراز و خوش حرکت و بسیار مو مغربی: سرخ‌گونه زیاده قد با کوتاهی گرایذ	سفر و خصومت و کار بد و گریختن و تباه کردن چیزها و دروغ و غماضی و نکاح زشت و فتنه و زور و ستم و کین	خون و دنبل و پیسی و فساد اندام و ریشها و سوختن و تب گرم و فرزند از شکم رفتن و بجمله علت از حرارت بسیار
آفتاب	دلیل بود بر بها و جمال و بزرگ سر باشذ و دراز موی و سپیدی چشم بزردی گرایذ	مهتری و ریاست و قهر کردن و نیکی و بدی نمودن و تیمارکار آن جهان داشتن	ابله و مرگ فجاء و لالی و کوری و درد پنهانی و فزونی اندام و تبها و علّت‌های گرم والله‌اعلم
زهره	خوب حرکت و روی سرخ و سپیذ خوب چشم سیاهی و نمکین میانه بالا سطبر ساق مشرقی: مانند مشتری مغربی: زیادت شرقی با بها و جمال	کاهلی و خنده و فسوس و می خوردن و شطرنج و نرد باختن و شیرین سخن و پیرایه زر و سیم و لباس جماع زن و مرد	بلغم و یرقان و زردی و صفرا و و فالج و درد شکم و معده و کلیه و بجمله رنجها از رطوبت
عطارد	خوب قامت گندم گون نمکین ابرو پیوسته خرد دندان اندک مو و کشیده مشرقی: گندم گون میانه قد خرد چشم مغربی: خرد چشم و شهلا گندم گون	آموختن ادب و سخن شیرین و فصاحت و جمع کردن خواسته و برده و نیز دلیل بود بر تزویر و دروغ و حیله و دعوی	درد پنهان و متلون و نه ثابت و صفرا و برسام و دیوانگی و صرع و افتاذن بجمله از خشکی بسیار
ماه	لون صافی و خوب و گرد روی پیوسته دندان و و خوب روی	سخن از جایی به جایی بردن و فراخی طعام و اندکی نکاح و بسیاری زناشویی و صلاح خویش جستن	عارضها حنان(؟) کودکان و اندام بهم [illegible] آمذن و [illegible]

<۶۳>

الکواکب	جانوران	جوهرها و معدن	اقلیمها	شهرها و جایها	میوه‌ها و درختان
زحل	جانوران سیاه آنچ خانه در زیر زمین دارند و گاو و شیر و و مرغان شب رنگ و سیاه و کلاغ	سرب و مردا سنگ و سنگها[ی] سخت	اوّل	سند و هند و حبش و سیاهان میان جنوب و مغرب و عرب یمن سردابه و راهها و دیوانها و بناها(ء) کهن	عقاقیر و چیزها[ء] سیاه و داروی سرد و خشک و مازو و هلیله و آنچ طعم تلخست و آنچ پوست سخت دارد
مشتری	بهایم خانگی و خوب و رنگین و آنچ گوشت او خورند و مرغان دانه‌خوار و رنگین چون طاوس و خروس	سرنج و سپیذ روی و ارزیز و [الماس] و توتیا و هر سنگی که زرد و سپید بود	دوّم	خراسان و زمین بابل و پارس و ترک جایگاه آبادان خانهٔ علم و دین	گندم و جو و برنج و کنجد و همه میوها شیرین و با پوست خشک دارد و آنچ گرمی و تریش معتدل باشد
مرّیخ	شیر و گرگ و پلنگ و دذ پلید و زیانکار و دیوانه و مرغان گوشت خوار و سرخ	آهن و مس و سنگ‌آهن‌ربای و شنگرف و سنگ سرخ و سلاح	سوّم	سقلاب و روم و شام و جایهایی که آتش درو کنند	درختان تلخ و گرم چون زرشک و بادام تلخ و میوها با استخوان و از داروها آنچ زیانکار بود و چیزها گرم
آفتاب	گوسفند و نخچیر و اسب تازی و از وحوش آنچ بشب پیذا آیذ و زله و باز و قمری و خروس	یاقوتها و بیجاده و سنگها[ء] با قیمت و رخام و لاجورد و سندروس	چهارم	بیت المقدّس و ارمینه و دیلم و گیلان و خراسان تا بچین و جایگاه مهتران و پاذشاهان	ترنج ودرختانی که بار بسیار ندارند و نخل خرما و رز و داروها سودمند گرم آنچ بکار دارند
زهره	آنچ سیم[1] سپیذ دارد یا زرد و آهو و نخچیر و ماهی بزرگ و فاخته و کبوتر و کبک و آنچ از مرغان بود که خورند	مروارید و زبرجد و جزع و و سیمینها و زرینها که بدو چیزی خورند و سرمه	پنجم	عرب و حجاز از شهرهای که بجزیره باشذ سبزه‌گاه و جایی که درو آب بسیار باشذ	انگور و خرما و انجیر و درختان خوب دیدار چون سرو و سیب و به و دارو و آنچ با مزه بود معتدل
عطارد	خر و سگ آموخته و روباه و شکال و جانوارانی که تاریکی خواهند از ارضی و مائی و جانوران خرد و مرغ آبی	پیروزه و چیزهایی که برو نقش بود چون دینار و درم و کهربا و زیبق	ششم	مکّه و مدینه و عراق و گیلان و طبرستان بازار و دیوان و مسجد و چشمها(ء) آب و جایی(که) نقالی کنند	باقلی و ماش و درختان تیز بوی گنده و از دارو و آنچ ازو سود و زیان تا حدی بود
قمر	چهار پایان فرمان بردار و خو کننده مردم و پیل و بط و کلنگ و بوتیمار و مرغان سطبر	مروارید و بلور و حلی دست و آبگینه و سنگ شفاف و دهنه	هفتم	موصل و آذربایگان عامه؟ مردم بهیمه جای راه با درختان و جایهای که درو آب رفته بود چون چشمها و خشت زدن و یخ فسرده شذن	گندم و جو و خربزه و درختان بامیوه خرد و انگور و نار شیرین و از دارو آنچه بسردی [illegible] گر بوذ و [illegible]

۱. سیم = سُم.

<۶۴> باب سوم: نیم نیّرین[۱]

هر برجی را بدو قسمت کردند اگر برج نر بوذ نیمه اول شمس را باشذ و نیمه دوم قمر را بوذ و اگر برج ماده بوذ نیمه اول قمر را باشذ و دوم شمس را چنانک دو نیمه از دو برج نر بوذ با شمس افتذ و دو نیمه از دو برج ماده بوذ، با قمر.

نصیب: مانند نیم نیّرین[۱] است که هر برجی دو نیمه کردند لکن نیمه اول خداوند [آن] خانه را داذند و نیمه دوم خداوند دهم را و همه برجها برین قیاس.

حد: اندرین معنی بسیار خلاف کرذه‌اند و از همه حدّها که نهاذه‌اند بهتر حد مصریان است و دوم حدّ بطلمیوس و ماهر دو اندرین کتاب نهاذیم چه بطلمیوس حکم برین حد همی کنذ و حد هم چون طبع بوذ چنانک زهره بر حد مریخ بوذ [طبع] بتیزی[۲] و گرمی او بپذیرد و بذانک هر برجی را از پنج طبع نهاذند و سرد و خشک از زحل و گرم و تر از مشتری و گرم [و] خشک از مریخ و سرد و تر از زهره و ممتزج از عطارد. پس هر برجی [را] بر قدر طبع هر ستارهٔ بخش او داذند از بهر آنک نیم نیّرین جمله با شمس و قمر افتاذ ایشانرا اندر بخش حد، نصیبی نکردند.[۳]

---

۱. نسخه‌های توبینگن و تهرانی و ملک: «نیم برین» ۲. نسخه اساس: «بتری»

۳. در حاشیهٔ نسخهٔ اساس آمده است: «معلوم باشذ که از اوّل حمل گرفتیم به بر... یک برج نر باشذ [illegible] لازم همی آید که نصف اوّل هر برجی با نصف آخر برج پیش ازو یا نر باشد یا ماده پس هر س[illegible] فلک البروج اگر نر باشذ تعلّق با شمس دارد و اگر ماده باشد تعلّق بقمر دارد و آن درجات نیر[illegible] برجست...»

<۶۵>

مواليد[1]	حدود مصریان					سال‌عالم[2]	حدود بطلمیوس [خداوند احکامی]				
حمل	مشتری	زهره	عطارد	مریخ	زحل	حمل	مشتری	زهره	عطارد	مریخ	زحل
ثور	زهره	عطارد	مشتری	زحل	مریخ	ثور	زهره	عطارد	مشتری	زحل	مریخ
جوزا	عطارد	مشتری	زهره	مریخ	زحل	جوزا	عطارد	مشتری	زهره	مریخ	زحل
سرطان	مریخ	زهره	عطارد	مشتری	زحل	سرطان	مریخ	مشتری	عطارد	زهره	زحل
اسد	مشتری	زهره	زحل	عطارد	مریخ	اسد	زحل	عطارد	زهره	مشتری	مریخ
سنبله	عطارد	زهره	مشتری	مریخ	زحل	سنبله	عطارد	زهره	مشتری	زحل	مریخ
میزان	زحل	عطارد	مشتری	زهره	مریخ	میزان	زحل	زهره	مشتری	عطارد	مریخ
عقرب	مریخ	زهره	عطارد	مشتری	زحل	عقرب	مریخ	مشتری	زهره	عطارد	زحل
قوس	مشتری	زهره	عطارد	زحل	مریخ	قوس	مشتری	زهره	عطارد	زحل	مریخ
جدی	عطارد	مشتری	زهره	زحل	مریخ	جدی	زهره	عطارد	مشتری	مریخ	زحل
دلو	عطارد	زهره	مشتری	مریخ	زحل	دلو	زحل	عطارد	زهره	مشتری	مریخ
حوت	زهره	مشتری	عطارد	مریخ	زحل	حوت	زهره	مشتری	عطارد	مریخ	زحل



۱. در نسخهٔ قاهره بجای «موالید»، «البروج» آمده.

۲. در نسخهٔ قاهره بجای «سال عالم»، «البروج» آمده.

وجه و صورت: [آن] است که هر برجی بسه قسمت کردند راست هر یک ده درجه و ابتدا از حمل کردند و ده درجه مریخ را داذند که خداوند حمل است پس بخش دوم تا بیست درجه شمس را داذند که فلکش فروذ فلک مریخ است و بخش سوم تا آخر برج زهره را داذند که فروذ فلک شمس است و از اول ثور تا ده درجه عطارد را و همه برین قیاس و این اندر جدول نهاذیم.

دریجان: قسمت او هم چنان وجهست که بسه بخش راست کردند هر یکی ده [درجه] لیکن خداوندش بگرذذ چه از اول، تا ده خداوندان خانه را بوذ دوم[1]، تا بیست خداوند پنجم را و سوم، تا سی خداوند نهم را بر نظر <۶۶> تثلیث، و آن نیز در جدول آورذیم. و اما هندوان دریجان هر برجی بر دو قسمت نهاذند نیمه اول خداوند خانه را بوذ و نیمه دوم خداوند دهم[2] را، و این دریجان که بر سه قسمت است چنانک یاذ کرذیم بجایگاه وجه می‌دارند.



۱. نسخه اساس: «دوام»

۲. زیر آن اضافه کرده‌اند: «چنانکه در نصیب آورده شده»

البروج	وجوه		
حمل[1]	مریخ	شمس	زهره
ثور	عطارد	قمر	زحل
جوزا	مشتری	مریخ	شمس
سرطان	زهره	عطارد	قمر
اسد	زحل	مشتری	مریخ
سنبله	شمس	زهره	عطارد
میزان	قمر	زحل	مشتری
عقرب	مریخ	شمس	زهره
قوس	عطارد	قمر	زحل
جدی	مشتری	مریخ	شمس
دلو	زهره	عطارد	قمر
حوت	زحل	مشتری	مریخ

البروج	دریجان		
حمل[1]	مریخ	شمس	مشتری
ثور	زهره	عطارد	زحل
جوزا	عطارد	زهره	زحل
سرطان	قمر	مریخ	مشتری
اسد	شمس	مشتری	مریخ
سنبله	عطارد	زحل	زهره
میزان	زهره	زحل	عطارد
عقرب	مریخ	مشتری	شمس
قوس	مشتری	مریخ	شمس
جدی	زحل	زهره	عطارد
دلو	زحل	عطارد	شمس
حوت	مشتری	قمر	مریخ



۱. برج‌ها به حرف جمل بود و ما نام بروج را بجای آنها آوردیم.

ارباب مثلثات

مثلثات ناری

حمل
اسد — قوس

روز	شمس	مشتری	زحل
بشب	مشتری	شمس	زحل

ارضی

ثور
سنبله — جدی

روز	زهره	قمر	مریخ
بشب	قمر	زهره	مریخ

هوائی

جوزا
میزان — دلو

روز	زحل	عطارد	مشتری
بشب	عطارد	زحل	مشتری

مائی

سرطان
عقرب — حوت

بروز	زهره	مریخ	قمر
بشب	مریخ	زهره	قمر



<۶۷> **ارباب مثلثات:** این مثلثات بر یکی طبع باشذ و از ین جهت خداوند ایشان چون یکدیگر بوذ و این در جدول آورذیم که هر سه ستاره، خداوند مثلثی اند واول را خداوند نوبت نخستین خوانند و دوم را خداوند نوبت دوّ[م]، و سوم انباز، و بطلمیوس خداوند احکام، آن سوم ستاره را که انبازست وجهی ننهد[1] و حکمی نرانذ و این ارباب بروز و شب بگردذ و چنان بوذ که خداوند اول نوبت روز، خداوند دوم [نوبت] شب باشد و خداوند نوبت اول شب خداوند نوبت دوم روز [بود] و سیّوم بر جایگاه خویش باشذ بنه گردذ جدول است که گذشت.

اثناعشریه: آن بوذ که هر برجی بدوازده قسمت راست کنی هر یک صذ و پنجاه دقیقه ای[2] دو درجه و نیم و ابتدا از اول حمل کنی و بخش اول خذاوند خانه او را دهی و آن مریخ است و بخش دوم خداوند دوم او را و آن زهره است و خانه‌اش ثور و هم چنین همه بخشها تا بآخر رسیذن، و آنچ بمانذ اندر دوازده بخش کنی تا درج و دقایق اثناعشریه پیذا آیذ. دیگر باره چون با خانه دیگر زنند ابتدا بخش خداوند خانه را بوذ هم بر آن قیاس که گفتیم و این اثنا عشریه را حظّی بزرگ دارند خاصه از بهر خبر[3] و این را جدولی هست و آنست که ببینی تا ستاره در کذام برج است و چند درج و دقیقه بریذه است درج اندر جدول درج آوری و برابر او برج و درج برگیری و دقایق [هم] چنین در جدول خویش آوری و درج و دقایق برگیری <۶۸> و بر یک دیگر فزایی آنچ حاصل آیذ بر اول آن برج اصلی[4] فزای که حظّ اثنا عشریه آنجا بوذ و خذاوندش خذاوند خانه بوذ و الله اعلم.



۱. نسخه اساس: «بنهد»

۲. ای = یعنی

۳. نسخه اساس: «جز»، نسخه قاهره: «خبی»

۴. نسخه اساس: «حاصلی»

جدول اثنا عشریه

درج	برج	درج	دقیقه[1]	درجه	دقیقه	تمامی دقیقه	درج	دقیقه
۱	حمل	۱۲	۱	۰	۱۲	۳۱	۶	۱۲
۲	حمل	۲۴	۲	۰	۲۴	۳۲	۶	۲۴
۳	ثور	۶	۳	۰	۳۶	۳۳	۶	۳۶
۴	ثور	۱۸	۴	۰	۴۸	۳۴	۶	۴۸
۵	جوزا	۰	۵	۱	۰	۳۵	۷	۰
۶	جوزا	۱۲	۶	۱	۱۲	۳۶	۷	۱۲
۷	جوزا	۲۴	۷	۱	۲۴	۳۷	۷	۲۴
۸	سرطان	۶	۸	۱	۳۶	۳۸	۷	۳۶
۹	سرطان	۱۸	۹	۱	۴۸	۳۹	۷	۴۸
۱۰	اسد	۰	۱۰	۲	۰	۴۰	۸	۰
۱۱	اسد	۱۲	۱۱	۲	۱۲	۴۱	۸	۱۲
۱۲	اسد	۲۴	۱۲	۲	۲۴	۴۲	۸	۲۴
۱۳	سنبله	۶	۱۳	۲	۳۶	۴۳	۸	۳۶
۱۴	سنبله	۱۸	۱۴	۲	۴۸	۴۴	۸	۴۸
۱۵	میزان	۰	۱۵	۳	۰	۴۵	۹	۰
۱۶	میزان	۱۲	۱۶	۳	۱۲	۴۶	۹	۱۲
۱۷	میزان	۲۴	۱۷	۳	۲۴	۴۷	۹	۲۴
۱۸	عقرب	۶	۱۸	۳	۳۶	۴۸	۹	۳۶
۱۹	عقرب	۱۸	۱۹	۳	۴۸	۴۹	۹	۴۸
۲۰	قوس	۰	۲۰	۴	۰	۵۰	۱۰	۰
۲۱	قوس	۱۲	۲۱	۴	۱۲	۵۱	۱۰	۱۲
۲۲	قوس	۲۴	۲۲	۴	۲۴	۵۲	۱۰	۲۴
۲۳	جدی	۶	۲۳	۴	۳۶	۵۳	۱۰	۳۶
۲۴	جدی	۱۸	۲۴	۴	۴۸	۵۴	۱۰	۴۸
۲۵	دلو	۰	۲۵	۵	۰	۵۵	۱۱	۰
۲۶	دلو	۱۲	۲۶	۵	۱۲	۵۶	۱۱	۱۲
۲۷	دلو	۲۴	۲۷	۵	۲۴	۵۷	۱۱	۲۴
۲۸	حوت	۶	۲۸	۵	۳۶	۵۸	۱۱	۳۶
۲۹	حوت	۱۸	۲۹	۵	۴۸	۵۹	[illegible]	[illegible]
۳۰	حوت	۰	۳۰	۶	۰	۶۰	[illegible]	[illegible]

۱. نسخهٔ قاهره «درج».

مثالش: ثور نب (=۵۲درجه) و ی (=۱۰ دقیقه) برابر **یب** (=۱۲ درجه) **د** (=۴ دقیقه) و **کد** (=۲۴ ثانیه) بوذ و برابر ی (=۱۰ درجه) ب (=۲ درجه) و ۰ (=۰ ثانیه)، بر اول ثور فزوذیم حاصل آمذ برج سنبله **کو** (=۲۶ درجه) پس معلوم شذ که خداوند **نب** (=۵۲درجه) و **ی** (=۱۰ دقیقه) ثور عطاردست و حظّ اثنا عشریه او آنجا بوذ[1].

نهبهر: آنست که هر برجی <۶۹> بنه قسمت راست کردند هر یک دویست دقیقه ای[2] سه درجه و دودانگ از سی[3] و بخش اول خداوند خانه را داذن[4]، و دوم خداوند دوم [آن[5]] خانه را، و سوم خداوند سوم آن خانه [را، و همچنین]، و این نهبهره قوتی تمام دارذ در مسئله ضمیر و خبی و کار دزدی و هندوان شهادت نهبهره بزرگ دارند و برین اعتمادی هرچه بیشتر کنند و این را جدولی هست و بدانک ازین نه بخش، بخش اول از منقلب و پنجم از ثابت تعلیق بخشش نهبهره چنانست که برجها(ی) منقلب را ابتدا از اول آن برج کنند و خداوندش، و ثابت را از نهم و خداوندش و ذوجسدین را از پنجم و خداوندش و نهم از ذوجسدین خداوندان خانه را بوذ و دو بخش دیگر از هر یک هم ایشان را بوذ تا تقدیم و تأخیری که افتذ و این نیز اندر جدول نهاذیم تا پیذا بوذ و الله اعلم.

---

۱. حروف جمل در این مثال بدرستی خوانده نمی‌شود.

۲. ای = یعنی

۳. نسخه قاهره: «دو ثلث از سی»

۴. دادن = دادند

۵. در نسخه اساس بجای «آن»، «خداوند» آمده است.

	درجه	دقیقه	بروج	مثلثه آتشی حمل،اسد،قوس	بروج	مثلثه خاکی ثور،سنبله،جدی	بروج	مثلثه بادی جوزا،میزان،دلو	بروج	مثلثه آبی سرطان،عقرب،حوت
۱	۳	۲۰	حمل	مریخ	جدی	زحل	میزان	زهره	سرطان	قمر
۲	۷	۶	ثور	زهره	دلو	زحل	عقرب	مریخ	اسد	شمس
۳	۲	۳	جوزا	عطارد	حوت	مشتری	قوس	مشتری	سنبله	عطارد
۴	۳	۲۰	سرطان	قمر	حمل	مریخ	جدی	زحل	میزان	زهره
۵	۳	۷	اسد	شمس	ثور	زهره	دلو	زحل	عقرب	مریخ
۶	۲۰	۳	سنبله	عطارد	جوزا	عطارد	حوت	مشتری	قوس	مشتری
۷	۱۳	۲۰	میزان	زهره	سرطان	قمر	حمل	مریخ	جدی	زحل
۸	۲۴	۳	عقرب	مریخ	اسد	شمس	ثور	زهره	دلو	زحل
۹	۳۰	۰	قوس	مشتری	سنبله	عطارد	جوزا	عطارد	حوت	مشتری

	منقلب				ثابت				ذوجسدین			
	حمل	سرطان	میزان	جدی	ثور	اسد	عقرب	دلو	جوزا	سنبله	قوس	حوت
۱	مریخ	قمر	زهره	زحل								
۲					زحل	زهره	شمس	مریخ				
۳									مشتری	مشتری	عطارد	عطارد
۴	قمر	زحل	زحل	مریخ								
۵					زهره	شمس	مریخ	زحل				
۶									مشتری	عطارد	عطارد	مشتری
۷	زهره	زحل	مریخ	قمر								
۸					شمس	مریخ	زحل	زهره				
۹									عطارد	عطارد	[illegible]	[illegible]

<۷۰> **خداوند روز و ساعات:** بخشش[1] این بر ساعتها[ی] معوّج است و ابتدا روز شنبه کرذند و زحل را داذند و ساعات دوم از وی، آن ستاره را که زیر فلک زحل است و آن مشتری بوذ و هم چنین تا دوازده ساعت بگذشتن از روز، پس اول شب با[2] نوبت عطارد افتذ او را خداوند شب داذند بجمله، پس ساعت دوم قمر را بوذ که زیر فلک عطارد است و هم برین نسق تا دوازده بگذرذ و چون روز یکشنبه بوذ نوبت اول شمس را بوذ، خداوند روز کرذند و برین قیاس تا روزها و شبهای هفته بخشیذه‌اند و خداوند هر یک را در جدول[3] آورذیم تا پیذاتر بوذ و الله اعلم.

فصل: بدانک ستاره چون در خانه خویش بوذ چنان باشذ که کسی در خانه خویش بر مراد [باشد و] شرف، چون کسی در پادشاهی و جایگاه عز [و] حد چون در میان خویشان و دوستان، مثلثه چون در میان کسانی بوذ که او را یاور[4] باشند، [وجه[5]] چون کسی که در ضیعه خویش بوذ [تسع و اثنا عشریه[5]] چون متولی عملی [خداوند ساعت[5]] چون کسی که جایگاهی بوذ و امیذ منفعت [و سود] دارذ. [کی بر امید نیکویی باشد[6]].

---

۱. نسخه اساس: «بخش»

۲. نسخه اساس: «تا»

۳. نسخه اساس: «جه‌اول»

۴. در نسخه اساس: «بارور»

۵. درنسخه اساس جای آنها سفید است و نسخه‌ها هیچ کدام کامل نیستند.

۶. فقط در نسخه توبینگن آمده است.



خداوند روز و شب		(ساعت) ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
زحل	روز شنبه	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره
شمس	روز یکشنبه	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل
قمر	روز دوشنبه	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
مریخ	روز سه‌شنبه	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
عطارد	روز چهارشنبه	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
مشتری	روز پنجشنبه	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد
زهره	روز آدینه	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری



<۷۱> باب چهارم: درجات شرف و آبار

اندر هر برجی درجاتی هست که چون درجه طالع بوذ سعادت و شرف دهذ یا[1] سعدان در آن درجات باشذ و بخلاف این، درجات، آبار[2] که نحوست دهذ و بها و رونق ببرذ و هم چنین چون ستارگان بذان درجات باشند از برجها، بر هر یک حکمی بوذ و این در احکام موالید [و تحویل سنی موالید] یاذ کنیم که این نَه جایگاه آنست اما این درجات در جدول آورذیم و الله اعلم.

درجات مذکر و مؤنث: هم چنین درجاتی است نر و بعضی ماذه چنانک همه درجها اندرین قسمت آیذ و درجات شرف و آبار نه چنین است و هر وقت چون کوکبی نر بدرجات مذکر رسذ قوتش بیفزایذ و کوکب ماذه چون بدرجات مؤنث رسذ همچنین قوی گردذ پس گر بخلاف این بوذ در قوت او ضعف آورذ و این در یک جدول آورذیم مذکر بسیاهی نوشته و مؤنث بسرخی.

نیّر[3] و مظلم و خالی: هم چنین اندر هر برجی درجات هست از رنگی دیگر و بپارسی رنگی[4] خوانند و از جهت صورت و بها[ء] مولود بکار آیذ و این نیز در جدول آورذیم و الله اعلم.



۱. نسخه اساس: «با»
۲. نسخهٔ اساس: «ایار»
۳. نسخهٔ اساس: «سهم»
۴. نسخه‌های دیگر: «رنگین»

<۷۲>

درجات سعد — درجات نحس

البروج	درجات شرف	البروج	درجات آبار	البروج	مذکر بسیاهی[۱]	مؤنث بسرخی
حمل	۱۹		۶، ۱۱، ۱۷، ۲۳، ۲۹		۷، ۶، ۸	۲، ۶
ثور	۳		۵، ۱۳، ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶		۴، ۱۵	۸
جوزا	۱۱، ۲۱		۲، ۱۳، ۱۷، ۲۶، ۳۰		۱۱، ۳	۷، ۶، ۳
سرطان	۱، ۲، ۳، ۱۴، ۱۵		۱۲، ۱۷، ۲۳، ۲۶، ۳۰		۲، ۳، ۱، ۳	۵، ۲، ۴
اسد	۵، ۴، ۱۵		۵، ۱۳، ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۸		۵، ۶، ۷	۲، ۱۰
سنبله	۲، ۱۲، ۲۰		۸، ۱۳، ۱۶، ۲۱، ۲۵		۵، ۱۰	۲، ۸
میزان	۴، ۲۲، ۵		۱، ۷، ۲۰، ۳۰		۵، ۱۱، ۲	۶، ۷
عقرب	۲، ۲۰		۳، ۹، ۱۰، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۶		۴، ۴، ۸	۶، ۴، ۶
قوس	۱۳، ۲۰، ۲۳		۷، ۱۲، ۱۵، ۲۴، ۲۷، ۳۰		۴، ۴، ۶	۰، ۱، ۱۲
جدی	۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۰		۱۲، ۱۷، ۲۲، ۲۶، ۲۸		۹، ۱۱	۸
دلو	۴، ۱۶، ۱۷، ۲۰		۱، ۱۲، ۱۷، ۲۳، ۲۹		۵، ۶، ۵	۷، ۷
حوت	۱۲، ۲۰		۴، ۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸		۱۰، ۳، ۲	۱۰، ۳



۱. دستنویس نسخه اساس دیده شد و درجات مذکّر و مؤنّث که سیاه و سرخ است طبق جدول آورده شد.

درجات رنگین														
حمل	قتم	۳	مظلم	۵	قتم	۵	نیّر	۴	مظلم	۴	نیّر	۵	مظلم	۱
ثور	قتم	۳	مضیئ	۷	خالی	۷	نیّر	۸	خالی	۵	نیّر	۳	قتم	۲
جوزا	خالی	۵	نیّر	۶	قتم	۲	نیّر	۵	خالی	۲	نیّر	۶	قتم	۷
سرطان	قتم	۲	نیّر	۵	قتم	۵	مضیئ	۴	مظلم	۷	نیّر	۸	مظلم	۲
اسد	خالی	۷	مظلم	۳	مظلم	۳	خالی	۵	نیّر	۹	۰	۰	۰	۰
سنبله	قتم	۵	خالی	۴	خالی	۴	نیّر	۶	مظلم	۲	نیّر	۶	خالی	۲
میزان	نیّر	۵	قتم	۵	نیّر	۵	قتم	۳	نیّر	۶	خالی	۲	۰	۰
عقرب	قتم	۳	مضیئ	۵	فارغ	۵	مضیئ	۶	مظلم	۷	مضیئ	۵	قتم	۰
قوس	نیّر	۹	قتم	۴	نیّر	۳	مظلم	۴	مظلم	۲	۰	۰	۰	۰
جدی	قتم	۷	نیّر	۳	مظلم	۳	نیّر	۴	قتم	۷	۰	۶	نیّر	۵
دلو	مظلم	۳	نیّر	۹	قتم	۵	نیّر	۸	خالی	۳	نیّر	۶	۰	۰
حوت	قتم	۶	نیّر	۳	خالی	۳	مضیئ	۳	قتم	۷	۰	۰	۰	۰



اجرام ستارگان: جرم اندازه نوراست که از پس و پیش تابذ، و هر ستارهٔ درجاتی است زحل و مشتری را نُه، مریخ را هشت، شمس را پانزده، زهره و عطارد را هفت، قمر را دوازده و وجه یاذ داشتن ازین بیت است: کطمط بحشیه ززعز قیب[1] و این چنان بوذ که اگر قمر و مشتری اندر یک برج باشذ و مشتری ۱۲ درجه از پیش بوذ یا پس در قوّت و جرم قمر باشذ و چون میانشان ۹ درجه بوذ هر دو در قوّت و جرم یک دیگر باشند و دلالت قوی گردذ و [بر] آنچ واجب کنذ.

[فرداریه]: یاذ داشتن سالهاء فرداریه ستارگان اینست کیا میب بز شی <۷۳> زح عیج قط[2]. پس این سالها هر یک بهفت قسمت کرذه‌اند و قسمت نخست او را بوذ و دوم آنرا که فلکش فروذ او باشذ و آن ستاره که سالهای او را بهفت بخش کرذه باشند فرداریه کبری او را بوذ و آنک انباز بوذ فرداریه صغری او را بوذ امّا اگر ولادت بروز باشذ ابتدا از شمس کنذ و ده[3] سال برگیرند و از بعد آن هشت سال زهره را، که فلک او فروذ فلک آفتابست و همچنین چون سالها(ء) عطارد و قمر بگذرذ با زحل شوند و چون سالها(ء) زحل و مشتری و مرّیخ تمام شوند هفتاد سال راست بوذ و اگر ولادت بشب بوذه باشذ نخست سالها(ء) قمر برگیرند و با زحل شوند تا چون سالهاء عطارد بگذرذ هفتاد سال بوذ، اگر[4] ولادت نهاری بوذ. و اگر لیلی [بود جوزهر] سه سال رأس را دهند و دو سال ذنب را و هیچ ستاره با ایشان انبازی نکنذ و ایشان اندر سالها(ء) هفتادگانه هیچ انبازی نکنند و سالهای ستارگان و مدّت انبازی هر یک اندر جدول آورذیم هر یک که چنداست تا قسمت کرذن دشخوار نگرذذ و آسان بوذ. اینست جدول.

---

۱. این کلمات نماینده سطر پیشین است. کطمط یعنی کیوان = نُه و مشتری = نُه. بحشیه یعنی بهرام = [illegible] = پانزده. زز یعنی زهره = هفت. عز یعنی عطارد = هفت. قیب یعنی قمر = ۱۲

۲. کیا = کیوان یازده. میب = مشتری دوازده. بز = بهرام هفت. شی = شمس ده. زح = زهره هشت. عیج [illegible]

۳. نسخه قاهره: «نه سال»

۴. نسخه اساس: «و اگر»

<۷۴>

الکواکب	سالهای ستارگان				اجرام ستارگان	دوری رباط از شمس	غربی	شرقی
	بزرگترین	بزرگ	میانه	خرد				
زحل	۲۶۵	۵۷	۴۳/۵	۳۰	۹	۱۳۶	۶۰	۱۵
مشتری	۴۲۷	۷۹	۴۵/۵	۱۲	۹	۱۰۹	۷	۱۵
مریخ	۲۸۴	۶۶	۴۰/۵	۱۵	۸	۱۳۸	۱۸	۱۸
شمس	۱۴۶۱[۱]	۱۲۰	۳۹/۵	۱۹	۱۵	۰	—	—
زهره	۱۱۵۱[۲]	۸۲	۴۵	۸	۷	۳۱۱[۳]	۸	۹
عطارد	۴۸۰	۷۶	۴۸	۲۰	۷	۲۶	۳۵	۱۵
قمر	۵۲۰	۱۰۸	۳۹/۵	۲۵	۱۲	۰	—	—

۱. در نسخهٔ اساس اعداد دست کاری شده و به صورت ۱۶۴۶ در آمده است.

۲. اعداد دست‌کاری شده و به شکل ۱۱۵۲ درآمده است.

۳. در دیگر نسخه‌ها افتادگی است و در نسخهٔ اساس «س یا» که همان «ش یا» = ۳۱۱ می‌باشد و چنانچه این رقم را از ۳۶۰ درجه کم کنیم ۴۹ درجه باقی می‌ماند یعنی رباط زهره ۴۹ درجه است. ما رباطات را از ترج[illegible] الی علم احکام نجوم ص ۶۲ در اینجا می‌آوریم. رباط عطارد بیست و یک درجه و سی دقیقه (نسخهٔ ب[illegible] چهل و نه درجه و یازده دقیقه، مرّیخ هفتاد و هشت درجه، مشتری صد و بیست درجه، زحل ص[illegible] درجه.

ستارگان	سال	مدّت انبازی ستارگان
شمس	ده	یکسال و پنج ماه و چهار روز و هفت ساعت
زهره	هشت	یکسال و یکماه و بیست و یک روز و ده ساعت
عطارد	سیزده	یکسال و ده ماه و هشت روز و سیزده ساعت
قمر	نه	یکسال و سه ماه و دوازده روز و بیست و یک ساعت
زحل	یازده	یکسال و شش ماه و بیست و پنج روز و هفده ساعت
مشتری	دوازده	یکسال و هشت ماه و هفده روز و سه ساعت
مریخ	هفت	یکسال تمام
رأس	سه	
ذنب	دو	



[سالهاء ستارگان اندر جدول آوردیم هر یک که چند است[1]] و این از چهار گونه است یکی بزرگترین که بهر دورها و حکمهای سال عالم بکار بایذ و دوم سالها[ی] بزرگ و یاذ داشتن ازینست: شقک، ققح، کنز، معط، بسو، زفب، ععر. سوم دور میانه و یاذ داشتن ازینست: کمجل، ممهل، عمل، سلطل، زمه، عمح، قلطل. و چهارم سالها[ی] خرد و یاذ داشتن ازینست: کل، میب، میه، سیط، زح، عک، قکه[2].

درجات متفق در درازی روز و متساوی در مطالع: نظر و اتصال ستارگان بحسب درجات که اندر برجها بوذ در ابتدا یاذ کرذیم که از هفت گونه اتصال بوذ و مقارنه[3] و همچنین درجاتی است که بجایگاه این نظر بایستد و این از دو گونه است اول آنچ متفقند <۷۵> در مطالع و آنست که بُعدشان از نقطه اعتدال چند یک دیگر باشند چنانک درجات حمل بر نسق بر درجات حوت بر غیر نسق و توالی و ثور بر توالی و دلو بر خلاف توالی در جدول آورذیم و دوم آنچ متساوی باشند در درازی روز که دوری از نقطه انقلاب چند یک دیگر بود چنانک درجات سرطان بر نسق و درجات جوزا بر خلاف نسق و آن درجات که از اول حمل بوذ تا آخر سنبله عالیه خوانند که روز فزونی گیرذ و از اول میزان تا آخر حوت منقّصه خوانند که روز نقصان گیرذ.

---

۱. داخل قلاب از نسخه اساس ساقط است.

۲. حروف اول این کلمات نماینده حرف اول سیاره‌ها است. «س» و «ش» = شمس. «ق» = قمر [illegible] مشتری. «ب» = بهرام. «ز» = زهره. «ع» = عطارد. و حروف دیگر حروف جمل هستند و حرف [illegible] یم است.

۳. نسخه اساس: «مقاردی»

۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
بر توالی			سرطان		اسد		سنبله		جدی		دلو		حوت		بر توالی			حمل		ثور		جوزا		میزان		عقرب		قوس	
غیر توالی			قوس		عقرب		میزان		جوزا		ثور		حمل		غیر توالی			حوت		دلو		جدی		سنبله		اسد		سرطان	

برجها متّفق در درازی روز													برجها متّفق در مطالع					
مطالع برجها	حمل حوت		ثور دلو		جوزا جدی		سرطان قوس		اسد عقرب		سنبله میزان		عرض اقلیمها[1]	عرض سایر اقلیمها		درازی ساعات	درازی مطالع	کوتاهی مطالع
	درجات	دقیقه	درجات	دقیقه	درجات	دقیقه	درجات	دقیقه	درجات	دقیقه	درجات	دقیقه						
خط استوا	۲۷	۱۳	۳۲	۱۳	۳۲	۱۳	۳۲	۱۳	۲۹	۱۹	۳۷	۱۳						
میان اقلیم اول	۲۷	۲۰	۳۷	۴	۳۱	۶	۳۳	۳۷	۳۲	۴۴	۳۱	۲۰	از ۱ تا ۲۰° ۱۳′	۱۶	۳۲	سیزده ساعت	۱۹۵	۱۶۵
میان اقلیم دوّم	۲۷	۲۴	۲۵	۱۸	۳۰	۳۰	۳۴	۲	۳۴	۱۰	۳۴	۴۷	از ۲۰° ۱۳′ تا ۲۷° ۱۲′	۲۶	۱۵	سیزده نیم	۲۰۲ ۳۰	۱۵۷ ۳۰
میان اقلیم سوّم	۲۰	۱۳	۲۶	۱۳	۲۹	۵۹	۳۵	۱۸	۳۵	۲۶	۲۴	۴۷	از ۲۷° ۱۲′ تا ۳۳° ۴۹′	۳۰ ۳۰	۱۷ ۱۷	چهارده ساعت	۲۱۰	۱۵۰
میان اقلیم چهارم	۱۹	۲۱	۲۲	۱۲	۲۹	۱۵	۳۵	۷	۲۶	۵۸	۲۶	۲۵	از ۳۳° ۴۹′ تا ۳۸° ۲۳′	۳۶	کب	چهارده نیم	۲۱۷ ۳۰	۱۴۲ ۳۰
میان اقلیم پنجم	۱۶	۳۲	۲۱	۲۰	۲۸	۱۹	۲۵	۱۸	۲۸	۳۱	۳۶	۲۵	از ۳۸° ۲۳′ تا ۴۲° ۵۸′	۴۱	۱۵	پانزده ساعت	۲۲۵	۱۳۵
میان اقلیم ششم	۱۶	۱۵	۱۹	۵۲	۲۷	۱۸	۲۷	۳۴	۲۹	۵۷	۲۹	۱۴	از ۴۲° ۵۸′ تا ۴۷° ۴۲′	۴۲	۲۲	پانزده نیم	۳۳۲ ۳۰	۱۲۷ ۳۰
میان اقلیم هفتم	۱۴	۲۷	۸	۲۳	۲۷	۱۸	۲۷	۵۹	۱۱	۲۵	۴۱	۲۰	از ۴۷° ۴۲′ تا ۶۳° ۰′	۴۸	۱۳	شانزده ساعت	۲۴۰	۱۲۰

۱. در نسخه‌ها اعداد این جداول با یکدیگر اختلاف داشتند. در درجه عرض اقلیمها و میانه آن در کتابها اختلاف است چون بعضی کسان قسمت آبادان زمین را یعنی مدار رأس السرطان را بنا بر رأی بطلمیوس، میل زمین را ۲۳ درجه و ۵۱ دقیقه گرفته‌اند که قسمت آبادان زمین ۶۶ درجه و ۹ دقیقه می‌شود و بعضی مانند ابونصر قمی د[illegible] الی علم احکام النجوم که ترجمه شده است در صفحه ۱۵ این مقدار را ۶۶ درجه و ۲۲ دقیقه می‌داند و [illegible] آبادانی را از خط استوا ۶۳ درجه نوشته است و بعضی‌ها میل زمین را حدود ۲۳ درجه و ۳۵ د[illegible] آبادانی زمین ۶۶ درجه و ۲۵ دقیقه می‌شود. در سال ۱۹۷۵ میلادی میل زمین ۲۳° ۲۶′ ۳۳/۲۲″ بوده است.

<۷۶> باب پنجم: وتد مایلی وتد زایل

چون منطقةالبروج بدوازده قسمت کردند و بروج نام نهاذند از آن جـمله چـهارخـانه را اوتاد گفتند یعنی میخها، و آن طالع و چهارم و هفتم و دهم است و چهار را مایلی اوتاد خوانند که از پس اوتاد باشند و آن دوم و پنجم و هشتم و یازدهم است و چهار را زایل گفتند کـه از اوتاد دور مانده است و آن سوم و ششم و نهم است و دوازدهم و وتد دلیل بوذن وکون است و مایلی حد اعتدال و زایل دلیل تباهی.

خانها ثابت و زایل: ثابت و قایم بیکی معنیست و آن بوذ که چون تسویه البـیوت کـنی بدرجه مطالع درجها از خانه خویش دارد و بر جایگاه خویش ایستاذه بوذ و اگر در پیش افتاذه بوذ چنانک دهم را درجات از یازدهم بوذ مایل خوانند که بدیگر برج خمیذه باشذ و اگر باز پس افتذ چنانک دهم را درجات از نهم باشذ زایل خوانند که از آنچ نصیب اوست [باز] مانذه است و از جایگاه خویش تسویه زایل گشته.

فرح و آفت: آنست که از نهاذ خانه[ها] دوازده گانه است [و بدان کی هر کوکبی که بدانجا رسذ خرّم بوذ و مقابله آن جای آفتست و] طالع[۱] فرح عطارد [ست و] سوم فرح قمر پـنجم فرح زهره ششم فرح مریخ نهم فرح شمس یازدهم فـرح مشـتری دوازدهـم فـرح زحـل و همچنین چون ستارگان نرنهاری در برجها[ی] نر باشند و ستارگان ماذه و لیلی در برجها ماذه و تشریق ستارگان علوی و تغریب ستارگان سفلی الّا مریخ که بخلاف اینست چه عـلوی و تغریب جلب و فرح او بوذ و بوذن نهاری بروز فوق الارض و [لیلی] بشب تحت الارض و لیلی بشب فوق الارض و بروز تحت الارض و این را جلب خوانند و هم چون فرحست از طالع [۷۷] تا وسط سما فرح زحل و مشتری و مریخ[۲] است و از وسط سما تا هفتم ربع ماذه فرح زهره و قمر است و این دو ربع[۳] که مقابل است هم برین گونه و همچنین قوّت ستارگان که همچون فرح است مشتری و عطارد اندر طالع و شمس و مریخ در وسط سما و قمر و زهره در وتدالارض و زحل اندر سابع و همه ستارگانرا در یازدهم نیکست.

---

۱. در نسخه اساس به جای طالع «اول» آمده است.

۲. در نسخه قاهره بجای مریخ، «عطارد» ا...

۳. در نسخه اساس: «نوع» آمده است.

دوستی خانها ستارگان با یکدیگر و دشمنی ایشان: هر خانه(ء) که بوذ هشتم[1] [را] نه دوست دارذ و یازدهم را دوست دارذ و هر آنچ بنظر تسدیس و تثلیث بوذ چنان که یاذ کردیم دوست، و هر آنچ بر نظر تربیع یا مقابله باشذ دشمن بوذ و هر ستاره که بمشرق بوذ مشرق را دوست دارذ و مغرب را دشمن و ستاره مغرب همچنین و هر آن برجی که ستاره اندرو بوذ چون ستاره دیگر اندر آن خانه این ستاره بوذ او را دوست دارذ. انطیقوس گویذ: مشتری را همه ستارگان دوست دارند جز مریخ که دشمن اوست و زحل او را چنان دارذ که پذر فرزند را، و شمس چون براذر و دوست و زهره چون خواهر و عطارد چون فرزند پذر را و قمر چون ماذر و زحل و مریخ آفتاب را نه دوست دارذ و نه دشمن و امّا آنچه خواجه ابوریحان اندر کتاب تفهیم آورذه است بذان اندرین گوناگون مذهبها است و هست که اصل آن طبعست چون زحل تاریک و نحس و مشتری که باعتدال و سعدست و هست که از کیفیت چون آتشی دشمن آبی و هست که از نهاذخانه و شرفست و هر ستاره که خانه‌ش دوازدهم خانه دیگر است دشمن <۷۸> اوست و آنچ ابوالقسم فلسفی بکار داشت اندرین جدول نهاذیم.

الکواکب	خلاف	زیان	یاری دادن	یاری‌خواستن	دوست	دشمن	میانی
زحل	با آفتاب و قمر	مشتری را	مریخ را	از زهره	زهره، عطارد	مریخ، شمس، قمر	مشتری
مشتری	با مریخ، عطارد	عطارد را	زهره را	از قمر	مریخ، شمس، قمر	زهره، عطارد	زحل
مریخ	با مشتری، زهره	قمر را	شمس را	از زحل	مشتری، شمس، قمر	عطارد	زحل و زهره
شمس	با زحل	زهره	ـــ	از مریخ	مشتری، مریخ، قمر	زحل، زهره	عطارد
زهره	بامریخ، عطارد	ـــ	زحل را	از مریخ	زحل، عطارد	شمس و قمر	مشتری و مریخ
عطارد	با مشتری، زهره	زهره را	اعتمادبر خانه خویش کند نه‌یاری خواهد ونه‌یاری دهد		شمس، زهره	قمر	زحل، مشتری ومریخ
قمر	با زحل	مریخ را	مشتری را	از زهره	شمس، عطارد	ـــ	زحل، مشتری، مریخ، زهره

۱. نسخه قاهره: «هفتم»

و امّا مرتبت ستارگان با شمس که ملکست، و زحل که خذاوند تدبیر و هوش و خرد، و اندر هر کاری فرمان او را بوذ و تدبیرهای کلّی بجمله او کند، مشتری قاضیست که داد دهذ بر رعیت و با حق ایستذ و از بیدادی دور بوذ، مریخ خذاوند سلاح و جنگ و خون ریختن و دشخواری و بیم نمودن[1]، زهره چون کنیزکان و خاصیت او [لذّت و] طعام و شراب و بوی خوش بوذ، عطارد دبیر و تدبیرکننده و رایها نهذ و نامها نویسذ[2]، قمر فتح کردن و خبرهای خوش آورذن و امینی نموذن.

حالها[ی] ستارگان: بدانک ستارگان را اندر خانهای فلک حالها[ی] است بحرم خویش و بمناظره یک دیگر از وجوه بسیار و آنرا که ازو فایده بیشتر دانم[3] اینجا یاذ کنم.

حیّز: آن بوذ که ستاره مذکر بروز زبر زمین باشذ اندر برجی نر و مؤنث بشب زیر زمین بوذ اندر برجی ماده مگر مریخ که بخلاف این بوذ.

اقبال: آنست که [ستاره] در اوتاد یا مایلی وتد بوذ و بخلاف <۷۹> این چون در برجها[ی] زایل باشذ ادبار گویند بجمله، و نه چنین است چه سوم فرح قمراست و ششم فرح مریخ و نهم فرح شمس و یازدهم موافق جای مشتری بطبع، و دوازدهم فرح زحل پس نیّران و نحسان را از خانهای زایل چهار[4] بخلاف ادبار بوذ و اگر نه چنین گوییم آن سخن که در فرح گفتیم نشکافته باشیم.

اتصال: از دو گونه است اول اتصال طول، و آن رفتن سریع سیر است ببطی سیر و تا درجات او کمتر بوذ، ذاهب الی الاتصال خوانند و چون پیوستگی تمام شذ و درجات مساوی یک دیگر، اتصال تام[5] گویند و دوم اتصال عرض، و آن، آن بوذ که دو ستاره در یک خانه باشند و هیچ عرض نبوذ چنانک از منطقه البروج میلی نتوان بوذن یا هر دو میل چند یک دیگر بوذ بکمّیة وجهت، پس کوکب زیرین با زبرین مقارنه کنذ بطول و عرض چنانک او را بپوشانذ و بوقت دیذن یک ستاره پیذا بوذ. و بذان [کی] بهترین [اتصال از] موافقت [است و بهترین

---

۱. نسخهٔ اساس: «بوذن»

۲. نسخهٔ توبینگن: «نبیسد»

۳. نسخهٔ اساس: «دارم»

۴. در نسخهٔ توبینگن: «سه بخلاف اقبال بود»، نسخهٔ تهرانی و ملک: «نیران و نحسان را از خانه زایل ب[illegible]»

۵. در نسخهٔ اساس: «تمام» آمده است.

موافقه] از قبول، و بهترین قبول از نسبت، و نسبت از پنج گونه است. خانه و شرف و حد و مثلثه و صورت و اما اتصال بطبیعت از دو وجه است، اوّل آنکه در درجاتی باشند متّفق در مطالع و دوم [کی] در برجهایی باشند متفق بساعات روز و از پیش، این نموذیم.

انصراف: آنچه گفتیم چون سریع سیر ببطی سیر خواهذ پیوستن ذاهب الی الاتصال خوانند پس چون اتصال تمام شوذ و ازو برگرذ ببیک دقیقه منصرف خوانند تا آنگه که بنصف جرم اقلها جرماً بگذرذ[1] یا کواکبی دیگر را بببنذ.

نظر: <۸۰> هفت گونه بوذ چنانک یاذ کرده‌ایم دو تسدیس و دو تربیع و دو تثلیث و یک مقابله.

نقل: از دو گونه است اول آنکه سریع سیر از بطی السیر برگرذذ و ببیکی دیگر پیونذذ پس طبع آن ستاره که ازو برگردیذه باشذ بدین ستاره آورذ که بذو همی پیونذذ. دوم آنک ببیکی[2] پیونذذ، ازو بطی‌تر و آن بطی، ببیکی دیگر پیونذذ که ازو بطی سیرتر باشذ پس طبع سریع سیر باتصال دوم نقل شوذ چون مریخ بمشتری و مشتری بزحل.

مقارنه: آن بوذ که دو ستاره یا بیشتر در یک برج باشند و قوت آن وقت دارذ که ذاهب الیه گویند و اگر برج بگرذذ و درجه [و درجه[3]] کمتر از پانزده تا نیمه جرم بوذ مقترن نخوانند[4].

جمع: آنست که یک ستاره بدو و سه و یا بیشتر پیونذذ یا دو و سه ببیکی پیونذذ بر آن اتصال که بوذ پس نور ایشان همه جمع شوذ.

قبول: آن بوذ که دو ستاره ببیک دیگر پیونذذ و هر یک در خانه یا شرف آن دیگر بوذ و یا [بهتر آن بوذ کی] هر یک درخانه خویش باشند [یا شرف] چنانک عطارد از سنبله بمشتری پیونذذ در قوس و همچنین قبول نیز از جهت حد نیز بوذ و بعضی گفته‌اند که معنی قبول هر ستاره[ی] بگرذذ چنانک آفتاب اتصال از قمر قبول کنذ چه نور با او می‌دهذ [و] سعدان نظر یکدیگر بپذیرند چه از یک جوهراند و زحل و مریخ نپذیرند چه متضادند پس چون نظر ممازجه بوذ چون تسدیس و تثلیث قبول بوذ و دلیل کنذ بر سعادت.

---

۱. در نسخهٔ قاهره: «بگذرد تا»

۲. در نسخهٔ اساس: «بیک» آمده است.

۳. در نسخه‌های دیگر «و درجه» تکرار شده است. نسخه قاهره: «بگردد یا درجه کمتر از پانزده یا نی

۴. در نسخهٔ اساس: «خوانند»

ردّ نور: از دو گونه است اول آنک ستاره ساقط بوذ و بستاره[ی] پیوندذ که او <۸۱> نظر با طالع دارذ پس نور او، ردکرذه باشذ، دوم آنکه خذاوند طالع و حاجت بهم نظری ندارند پس کوکبی بهر دو پیوندذ چنان بوذ که نور ایشان رد کرده.

ردّ: آنست که بجهت ضعیفی را اتصال نتوانذ پذیرفتن و از دو گونه افتذ اول آنک راجع بوذ و دوم تحت الشعاع و این را تحیّر خوانند و دلیلست بر تخلیط کارها و این ردّ بعضی بصلاح باز گردذ و بعضی از فساد. امّا ردّ بصلاح سه گونه است: اول آنک ستاره تدبیر همی دهذ اندر خانه یا حظّی ازین ستاره راجع یا محترق بوذ. دوم آنک هر دو اندر وتد یا در مایل یکدیگر باشند. سوم آن بوذ که این کوکب که تدبیر همی دهذ در وتد یا مایلی وتد طالع بوذ و کوکب راجع که رد همی کنذ ساقط باشذ از طالع، پس این ردها بصلاح باز گردذ. و ردّ بفساد از دو گونه است: اول آن بوذ که کواکب راجع در وتد یا در مایلی وتد طالع بوذ کوکب مستقیم تدبیر دهنذه ساقط باشذ اول زیان ندارذ لیکن عاقبت تباه گرداند. دوم آنست که هر دو ساقط باشند ضعیف حال و زایل از طالع، اول و آخر زیان دارذ.

دفع قوّت: ستاره[ی] اندر خانه[ی] بوذ که او را اندر آن حظّی یا شهادتی باشذ پس او بستارهٔ پیوندذ، چنان بوذ که قوت خویش بذو دهذ.

دفع طبیعت: آن بوذ که ستارهٔ بخداوند خانه پیوند[د] که او را اندر آن خانه حظّی بوذ چون خانه یا شرف یا حد یا مثلّثه یا صورت، و چون هر دو اندر آن خانه حظّی باشذ دفع طبیعتین گویند چون قمر <۸۲> که بزهره پیوندذ از ثور و هر اتصالی که بوذ دفع تدبیر خوانند اگر بنظر دوستی بوذ نیک باشذ و بنظر دشمنی مخالف و عداوت و این از بهر حاجت بکار آیذ چنانک مسئلهٔ از خصومتی یا جنگی افتذ و زحل دلیل بوذ، اگر مشتری باو پیوندذ و خاصّه از دوستی دلیل کنذ بر صلح و مودّت و اگر بمرّیخ نظر دارذ خاصّه از دشمنی گوییم تدبیر خویش بمرّیخ همی دهذ [و] دلیل بوذ بر خصومت و فتنه.

منع: آنست که سه ستاره در خانه[ی] باشند بدرجهای مختلف پس ستاره میانگین منع کنذ مقارنه اول با سوم، و اگر بخانهای مخالف باشند بر نظر یکدیگر پس این مخال[illegible] کنذ اتصال را، و دوم آنکه دو ستاره اندر برجی باشند بر نظر مجامعت و ستار[illegible] پیوندذ از نظر[ی] دیگر، پس این مجامعت منع کنذ اتصال را تا ازو بگذشتن.

خالی السّیر: آن ستاره بوذ که از اتصالی برگردذ و تا در آن برج بوذ بهیچ دیگر نه پیوندذ.

وحشی: آن ستاره[ی] بوذ که در آن برج نه منصرف بوذ از کوکبی و نه متصل گردذ و نه یکی باو پیوندذ و این قمر را افتذ و همچنین گویند چون از نظر نحسان برگردذ از وجه اول تا در آن برج باشذ اتصال نکنذ وحشی بوذ.

قطع نور: آنست که اتصال خواهذ بوذن، پس از پیش اتصال تمام ستاره برجوعت باز گردذ و بستاره کندرو[1] پیوندذ و نور او ببرذ چنانک زهره اندر حمل کب (= ۲۲) زحل اندر سرطان کح (=۲۸) عطارد اندر ثور ج (= ۳) راجع، زهره بر تربیع زحل است لیکن از پیش اتصال تمام عطارد را <۸۳> با زحل اتصال افتذ و زو[2] نیز بگذرذ و زهره را با او مقارنه افتذ پس تربیع زحل باشذ. و همچین اتصالی خواهذ بوذن و از پیش پیوستن دوم بیکی پیوندذ و ازو بگذرذ [پس] چون اول پیوستن خواهذ [کردن] نتواند[3] که سوم نور او ببرذ چنانک اندر یک برج عطارد **ج** (= ۳) مریخ **یه** (= ۱۵) زحل **یز** (= ۱۷) پیش از مقارنه عطارد و مرّیخ، مرّیخ با زحل مقارنه کنذ و ازو نیز بگذرذ و چون عطارد اینجا رسذ زودتر زحل را بینذ و آن[4] اتصال بریذه شوذ.

اختلاف اتفاق و اعتدال: اختلاف از دو جوهر متضاد بوذ چون ناری با مائی و سعد با نحس و نر با ماذه. و چون اتصال مائی با مؤنث مستعلی[5] بوذ بهم پیوستن و اختلاط بیفتذ چون آب و روغن. و اتفاق بخلاف اختلاف و اعتدلال چنان بوذ که مریخ و زحل بهم پیوندذ از [نظر] تثلیث یا تسدیس یا تثلیث از جهت گرمی مرّیخ [طبع سردی زحل را اعتدلال افتذ و همچنین گرمی مرّیخ] را از سردی زحل، و چون بر مقارنه یا تربیع و مقابله بوذ منحسة بیفزایذ چنانک آتش در زیر آب نهی یا آب بآتش فروریزی بهیچ گونه اعتدلال نبوذ و نحوست قوی‌تر گردذ.

حصار: از دو گونه است اوّل چون ستاره در برجی بوذ منحوس و بر دوم او نحوستی باشذ و بر دوازدهم او نحسی [دیگر]، پس در میان هر دو چنان بوذ که در حصاری مانده. و دوم که

---

۱. در نسخهٔ اساس: «که بدو»

۲. زو = ازو

۳. در نسخهٔ تهرانی: «نبودکی»

۴. نسخهٔ تهرانی: «این»

۵. نسخهٔ تهرانی: «مستعمل»



در برجی بوذ و بنحسی پیوندذ و از نحسی برگشته بوذ تا شعاع براو افکنذ از تربیع یا مقارنه. بر آنچ حصار بنیکی بوذ بخلاف این باشذ لکن بیشتر در نحوست بکار دارند و چون بر دوازدهم آفتاب بوذ انباز خوانند.

دستوری و مزاعمت: آن بوذ که ستاره [اندر] خانه خویش <۸۴> یا در شرف یا در وتدی باشذ و ستاره[ی] باو پیوندذ از خانه خویش یا از شرف چون زهره اندر میزان و طالع بوذ و زحل اندر جدی با مرّیخ، شعاع هر دو نپذیرذ[۱] از مزاعمه بمزاج [و وتد] یا[۲] بمشتری پیوندذ از قوس. و اگر ستارهٔ اندر طالع بوذ یا وسط سما اندر مولود نهاری روزی و در مولود لیلی شبی او را مزاعمت بوذ.

قبول و شعاع استعلا: بطلمیوس گویذ: هر آن ستاره[ی] که اندر عاشر ستاره[ی] بوذ بر او مستعلی باشذ و آنک در چهارم بوذ زیر آن گذرد که در دهم باشذ و والیس گویذ: چون دو ستاره اندر برجی باشند بنگرذ[۳] تا عرض کذام را بیشتر است آنرا که بیشتر بوذ مستعلی است خاصّه که مستعلی شمالی بوذ صاعد، و دوم جنوبی بوذ هابط، پس اگر هر دو جنوبی باشند آنرا که عرض کمتر است مستعلی بوذ و بزرجمهر بیرون از هر دو گویذ: که هر کوکبی که از نظر ایمن کوکبی نگرذ از ایسر او مستعلی باشذ.

انطوا[۴]: آنست که یک برج اندر دو قسمت افتذ چنانک اندر نوردد[۵]؟ پس طلب دلیل و ابتزاز [و انبازی] از هر دو خانه بنگری چنانک اگر عاشر با تاسع افتذ دلیل از هر دو بجوی و اگر با یازدهم افتذ، رجوع با دهم بکنی[۶] و یازدهم بوسط سما داری.

سعادت و قوت ستارگان: اولاً سعادت چون مناظر سعدان بوذ، ۲. میان دو سعد اندر حصار بوذ صمیمی، ۳. بر مناظره شمس یا قمر بوذ از تثلیث یا تسدیس، ۴. چون سریع سیر بوذ زاید در[۷] نور و عدد، ۵. در جایگاهی بوذ که او را اندر آن حظی باشذ، ۶. اندر درجات نیّر.

---

۱. نسخهٔ قاهره: «بپذیرد»
۲. نسخهٔ توبینگن: «تا»
۳. ظاهراً «بِنِگَرَد» نسخهٔ تهرانی و ملک «بنکر» نسخهٔ توبینگن خوانده نمی‌شود. نسخهٔ قاهره: «بنکرد»
۴. نسخهٔ اساس: انطبوا
۵. نسخهٔ تهرانی و قاهره: «نوردذ»، نسخهٔ توبینگن: «نوزدذ»، نسخهٔ ملک: «ثوردد»
۶. سایر نسخه‌ها: «نکنی»
۷. نسخهٔ تهرانی: «اندر»

قوّت: ۱. <۸۵> ستارگان نهاری بروز فوق‌الارض و [لیلی] بشب تحت‌الارض، ۲. تغریب سفلی و تشریق علوی الا مرّیخ که علوی است و تغریب بهتر بُوذ، ۳. اندر خانه یا شرف یا حد یا مثلّثه یا صورت بذان گونه که یاذ کردیم، ۴. زود رو بوذ صاعد در شمال، ۵. صاعد اندر فلک اوج خویش، ۶. اندر وتد یا مایلی وتد، ۷. از شعاع آفتاب [بیرون] نیامذه[1]، ۸. دور از نحوس، ۹. اندر حیّز خویش یعنی نر در درجات مذکّر و ماذه در درجات مؤنّث.

نحوست و ضعف ستارگان: [امّا] نحوست [ستارگان]: ۱. چون ستاره تحت الشعاع بوذ، ۲. بر درجات محترقه باشذ، ۳. بر تربیع یا مقابله نحسی[2] [بوذ]، ۴. نحسی بر او شعاع فکنذ، ۵. از میان او و جسد[3] و شعاع نحس کمتر از حد آن ستاره بوذ یا جرم، ۶. نحسی مستولی بوذ و بتر آن باشذ که نحسی قبول نکنذ، ۷. با رأس یا ذنب باشذ کمتر از دوازده درجه، اما شمس را زیان بتر آن وقت بوذ که چهارده[4] درجه میان او با رأس یا ذنب باشذ و قمر[5] کمتر از دوازده درجه میان او با رأس یا ذنب بوذ پیش یا پس.

ضعف: ۱. [آنک] دیر رو بوذ، ۲. راجع و نیز رجوعت زهره و عطارد را بوذ خاصّه، که محترق باشند یا ساقط، ۳. چون در درجات مظلم باشذ و قوّتی [و شعاعی] ندارذ، ۴. نر در برجها[ی] ماذه و ماذه در خانها[ی] نر، ۵. نر در درجات ماذه و ماذه در درجات نر، ۶. نر فروذ زمین و ماذه زبر زمین، ۷. در خانه[ی] غریب بوذ، ۸. هابط بوذ در جنوب، ۹. زایل بوذ نامقبول بوذ بی‌نظر سعدی، ۱۰. علوی چون [از شمس] مغرب باشد و سفلی مشرق، ۱۱. علوی در ربع ماذه و سفلی در ربع نر و شمس در ربع ماذه الا نهم که فرح اوست، ۱۲. اندر <۸۶> دوازدهم خانه خویش، ۱۳. اندر آبار[6].

نحوست قمر: یازده گونه است و چون قمر برین وجهی بوذ عمل نو کرذن نشایذ: ۱. خسوف است و بتر آن بوذ که اندر آن برج خسوف افتذ که در اصل قمر آنجا [بوده] باشذ یا بر تربیع یا مقابلهٔ او. ۲. تحت شعاع بوذ و محاق خوانند و چنان بوذ که هیچ نه بینذ و هیچ شغلی

---

۱. نسخهٔ قاهره: «بیرون آمده»
۲. نسخهٔ قاهره: «مقابله النحسین»
۳. نسخهٔ قاهره: «حد»
۴. در نسخه‌ها: «چهار»
۵. در نسخهٔ اساس: «وقمر» بعداً اضافه کرده‌اند.
۶. نسخهٔ اساس: «انبار»، نسخهٔ توبینگن: «اشار»



را نشایذ مگر پنهان کرذن چیزها [را]، ۳. چون بر مقابله آفتاب روذ[1] کمتر از دوازده درجه، یا از مقابله برگشته بوذ کمتر از دوازده درجه و سبب این آنست که با رأس یا ذنب مجاسده کرده باشذ و چون ازین بگذشت از عقده برگردیده بوذ و این دلیلی بوذ بر مخاصمت و مخالفت با[2] کمتر خویش[3] و این آن وقت بوذ که ماه را نور تمام شوذ چهارده شبه، ۴. بطی سیر بوذ ناقص در حساب چنانک سیر شبانروزی او کمتر از دوازده درجه باشذ و چون برین[4] روز ابتدا کاری کرذه شوذ قضا[ی] حاجب بدیری بوذ، ۵. چون بر درجه محترقه گذرذ **یط** (=۱۹) درجه میزان و تا ج (=۳درجه) عقرب یعنی [کی نه بشمال مایل است و نه بجنوب بر میان فلک مستقیم روذ] اینجایگه میان هبوط نیّرین است. و ازین جهت سفر کرذن مذموم باشذ و ناپسندیذه، ۶. با نحسی بوذ یا بنظر نحسان، ۷. چون از شمال سوی جنوب آیذ اندر رفتن، ۸. چون در اجزای اثنا عشریه [زحل یا مرّیخ بوذ]، ۹. در آخر برجها که حدّ نحسان است، ۱۰. ساقط بوذ از وسط سما و جایگاه نهم از طالع، ۱۱. از نحسی برگردذ و بنحسی دیگر پیوندذ. چون ابتدای شغلی کنی اندرین حالها نیکو ببایذ[5] نگرستن، پس اگر بضرورت بوذ حظّ مشتری یا زهره در طالع یا وسط سمانگاه بایذ داشتن تا موافق‌تر بوذ <۸۷> و گفته‌اند چون قمر از بعد از هفت روز که [بر] نظر تربیع شمس بوذ و چهاردهم بر مقابله و بیست و یکم بر تربیع دوم و آخر ماه تحت الشعاع، از جهت نحوست آب از چشمها[6] کم شوذ و زیانی آفتاب از مقارنه[7] مرّیخ بوذ و مقابله زحل و مرّیخ، آن ستاره را که زبر او بوذ زیان بیشتر کند و زحل آن ستاره را که فروذ او بوذ.

فصل: بذانک این حالها کی یاذ کرذم دلیل کون و فساد است و از همه بهتر اتصال خذاوند طالع و خذاوند حاجة بوذ بیک دیگر چنانک در وتد باشذ[8] یا مایلی مستقیم، دور از رجوعت

---

۱. سایر نسخه‌ها: «بود»

۲. در نسخهٔ اساس: «یا»

۳. در نسخهٔ توبینگن: «خویشتن»، در نسخه ملک: «خود»، در نسخهٔ اساس: «کمتر خویش»، «کهتر» نیز خوانده می‌شود.

۴. در سایر نسخه‌ها: «بدین» آمده است.

۵. در نسخهٔ تهرانی: «نباید»، در نسخهٔ توبینگن: «نیاید»

۶. چشمها = چشمه‌ها

۷. نسخهٔ قاهره: «مقابله به»

۸. در نسخهٔ توبینگن: «باشند»

و احتراق و نظر نحسان و بستاره[ی] راجع بپیوندذ پس اگر اتصال نبوذ پس نقل، پس جمع، پس قبول، پس قوّة دلیلها و مزاجهاشان با یک دیگر تا این یافته نشوذ اقبال خذاوند طالع، و خذاوند حاجت و سلامت یافتن ایشان و قبول قمر و اقبال او.

باب ششم: در شبانروز دانستن

اندر معرفت تقویم و اعیاد ملل فصلی گفته‌ام از نام ماهها [و روزها] و کبیسها کرذن چنانک اینجا بتکرار او حاجت نیفتذ اما شبانروز دانستن آنست که پارسیان ابتذا از بامداد کنند چون صبح روز دمیذه شوذ و شب آینده در او شمرنذ و اعتماد بر این است که تا بام روشن نتابذ[1] اندر روزِ گذشته بوذ. و تازیان و جهودان از نماز شام دارنذ چی اعتماد بر [دیدن] ماه نو است و شب در آن روز شمارند که روز باز خواهذ بوذن و منجمان از بهر تقویم ستارگان ابتدا آن وقت دارند که آفتاب بغایت ارتفاع رسذ بنیم روزان و شب با مذهب پارسیان راست بوذ و الله اعلم.

<۸۸> دور ستارگان و بریذن هر یک فلک خویش را بتقریب:

زحل بیست و نه سال و پنج ماه و نه روز ببرذ فلک خویش را. مشتری یازده سال و ده ماه و یازده روز. مریخ یکسال و ده ماه و بیست و دو روز. آفتاب به تیرست و شصت و پنج روز و ربعی. زهره به بیست و پنج روز هر برجی ببرذ چنانک همه فلک بده ماه بتوانذ بریذن لکن از جهت آنک از شمس جذا نتوانذ بوذن بیشتر از چهل و هفت درجه پس برجوعت باز گردذ که سیر او در سیر شمس پیوسته است و اندک مایه هر سال جذا تواند بوذن. و عطارد و همچین بشانزده روز یک برج ببرذ [لکن از جهت اندکی رباط او بتقریب یک سال همه فلک ببرذ] و قمر به بیست و نه روز و سی و یک دقیقه و پنج ثانیه و هفت ثالثه ببرذ، بدوازده ماه بوذ سال قمری [شند (= ۳۵۴) روز **کب** (= ۲۲) دقیقه **ل** (= ۳۰) ثانیه **م** (= ۴۰) ثالثه[2]].

---

۱. در نسخهٔ تهرانی: «نباشذ»

۲. مدت حرکت سیارگان بدور خورشید و حرکت ماه بدور زمین چنین است: زحل: ۵۷۷۳... ۱۱/۸۶۲۲۳ سال، مریخ: ۶۸۶/۷۹۲ روز زمین: ۳۶۵/۲۴۲۲ بتقریب، زهره: ۲۲۴/۶۴۳ روز، عطارد... ماه ۲۷/۳۲۱۶۶ روز و از یک هلال تا هلال دیگر ۲۹/۵۳۰۵۹ روز و یک سال قمری ۳۵۴/۳۶۷۱ روز است.

تشریق و تغریب و وقت احتراق: بذان [کی] آن ستاره که [از] پیش طلوع آفتاب برآیذ مشرّق باشذ و چون [از] پس غروب آفتاب فرو روذ مغرّب باشذ و احتراق ستارگان علوی در میان استقامت بوذ [ب]تقریب و مقابله در میان روزگار رجوعت، و زهره و عطارد را احتراق در میانه روزها[ی] استقامت و رجوعت بوذ بتقریب.

فزونی و نقصانی روز: چون آفتاب باوّل نقطه حمل آیذ[1] روز و شب راست بوذ هر یک دوازده ساعت اندر همه عالم، چه شمس بر دایره معدل النهار سیر می‌کند پس هر روز آن دور که کنذ از نقطهٔ بوذ زبر آن چنانک دو روز از یکی جای برنتابذ و روز[2] فزونی همی گیرذ از جهت دراز گشتن روز تا باوّل سرطان [[3] رسذ و این غایت درازی روز بوذ. آنگاه هم برین گونه و هم برین مقدار کی فزونی پذیرفته است روی در نقصان نهد تا باوّل میزان رسیذن پس همچنان بوذ کی باوّل حمل روز و شب راست و روز همچندان ازینجا چنانک در اول حمل فزونی پذیرفت و دایر مهتر شذ خلاف آن بنقصان گرایذ و دایر همی کاهذ تا رز ازین جهت کوتاه همی شوذ و شب دراز تا باوّل جدی رسیذن پس روز اوّل جدی با شب اوّل سرطان راست بوذ در کوتاهی و از اوّل جدی چنانک از میزان نقصان گرفته بوذ فزونی گیرذ تا باوّل حمل رسیذن و هر سال بیک نقطه دوبار برسذ یکی در فزونی و یکی در نقصان و همواره برین جمله بوذ و اول حمل و میزان را نقطهای اعتدال خوانند و اول سرطان و جدی را نقطهای انقلاب گوینذ یکی تابستانی و دوّم زمستانی.

منازل قمر: اندازه رفتن[4] ماه بفلک خویش در دوازده برج، بر بیست و هشت منزل نهاذه‌اند هر برجی را دو منزل و ثلثی و هر یک را ازین منازل نامی مفرد است و هندوان برین اعتماد کنند و حکمها(ء) مطلق رانند و اما ابتدا[ی] منازل شرطین است که بر اول حمل باشذ و ما نامشان و بخشش در برجها و جایگاه و عدد و صورت نهاذشان و مزاج و جوهر و طبع و جهت از شمال و جنوب و وقت طلوع هر یک اندر ماهها[ی] رومی در سال هزار و تیرست و



۱. نسخهٔ توبینگن و تهرانی و ملک: «رسذ»

۲. در نسخهٔ اساس بعد از «روز»، «قمر»

۳. از اینجا تا جدول صفحه بعد از نسخه اساس ساقط است.

۴. نسخهٔ تهرانی: «گرفتن»

هشتاد و شش و آنک بهر شصت و شش سال یکروز فرا پیش روند و جایگاه شمس اندر وقت طلوع هر یک و آنچ از برجها با ایشان برآید اندر جدول نهاذیم آوردیم چه اگر اندر جدول نباشد سخن دراز گردذ و تا حدی پیذا بوذ و بدانک هر منزلی را رقیبی هست و آن چهاردهم او بوذ چنانک چون یکی برآیذ رقیب او فرو شوذ چون مقابله برجها هفتم او و ستارگانرا همچنین هر ستارهٔ از ستاره هفتم رقیب او بوذ و جدول برین صفحه مرقومست[1]]



۱. میان دو قلاب از نسخهٔ اساس ساقط است.

<۸۹>

وقت طلوع ماهها‌ء رومی	تشرین ۱	تشرین ۲	تشرین ۲	تشرین ۲	کانون ۱	کانون ۱	کانون ۲	کانون ۲	شباط	شباط	شباط	اذار	[illegible]	[illegible]ان
آنچ برجها با ایشان برآید	میزان ۲۱	عقرب ۴	عقرب ۱۲	عقرب ۲۵	قوس ۸	قوس ۲۲	جدی ۴	جدی ۱۴	دلو ۰	دلو ۱۳	دلو ۲۸	حوت ۹	[illegible]	[illegible] ۸
جایگاه شمس در وقت طلوع	عقرب ۲	عقرب ۱۵	عقرب ۲۸	قوس ۱۲	قوس ۲۵	جدی ۸	جدی ۲۱	دلو ۵	دلو ۸	حوت ۱	عقرب ۱۴	حوت ۲۶	حمل ۱۰	حمل ۲۲
جهه	شمالی			جنوب	شمالی									
طبع	تر	تر	تر	خشک	تر	تر	ممتزج	تر بغایت	ممتزج	میانه	خشک	خشک	تر بغایت	ممتزج
جوهر	سعد	ممتزج	نحس	سعد	نحس	سعد	نحس	ممتزج	ممتزج	سعد	نحس	سعد	سعد	سعد
مزاج	زهره	زحل،مریخ	زحل،مریخ	مشتری،مریخ	زحل	زهره	زحل،مشتری	مریخ،مشتری	زحل،مشتری	زحل	شمس	مریخ،عطارد	مریخ،عطارد	مریخ،شمس
صورت نهاد ستارگان														
جایگاه از صورت	دامن شمالی	کف میزان		دل عقرب	نیش عقرب	سر قوس	پای قوس	سر جدی	دست‌آب‌ریز	پای و ران آبریز	دست‌راست‌آبریز	آبریزاول	آبریز دوم	شکم‌حوت
نام منازل	غفر	زبانا	اکلیل	قلب	شوله	نعایم		سعود				فرغ مقدم		رشا
برجها	میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو			حوت		

طلوع ماهها رومی	نیسان	ایار	ایار	ایار	حزیران	حزیران	تموز	تموز	آب	آب	آب	ایلول	ایلول	تشرین ۱
آنچ از برجها با ایشان برآید	حمل ۱۸	حمل ۱	ثور ۱۲	ثور ۲۴	جوزا ۷	جوزا ۲۱	سرطان ۶	اسد ۲۱	اسد ۷	اسد ۱۵	اسد ۲۴	سنبله ۱۰	سنبله ۲۳	میزان ۷
جایگاه شمس بوقت طلوع	ثور ۵	ثور ۷	جوزا	جوزا ۲	جوزا ۲۵	سرطان ۷	سرطان ۱۹	اسد ۲۰	اسد ۱۶	اسد ۲۷	سنبله ۱۰	سنبله ۲۳	میزان ۳۰	میزان ۱۹
جهه	شمالی			جنوب				شمالی						
طبع	ممتزج	خشک	ممتزج	تر بغایت	ممتزج	خشک	تر بغایت	ممتزج	خشک	تر	ممتزج	تر بغایت	ممتزج	ممتزج
جوهر	سعد	ممتزج	نحس	سعد	نحس	سعد	نحس	ممتزج	ممتزج	سعد	نحس	سعد	سعد	سعد
مزاج	زحل،مریخ	زحل،مریخ	زحل،مریخ	مریخ	مریخ	مریخ	مریخ	مریخ،قمر	زحل،مریخ	زحل،مریخ	زحل،مشتری	مریخ،مشتری	مریخ،مشتری	زهره
صورت نهاد ستارگان														
جای از صورت	سرو حمل	شکم حمل	کوهان ثور	روی ثور	سر جوزا	پای جوزا	بازوش	سر سرطان	سر اسد	پیشانی اسد		دنبال اسد	تن عذرا	ساق اسد
نام منازل	شرطین	بطین	ثریا	دبران	هقعه	هنعه	ذراع	نثره	طرف	جبهه	زبره	صرفه	عوا	سماک
برجها	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد			سنبله		

<۹۰> شناختن منازل قمر و ستارهٔ چند از بهره گرفتن ارتفاع:

شرطین: منزل نخستین قمر است و دو ستاره‌اند روشن [بر سروی[۱] حمل] دوری میانشان از یک ارش[۲] کمتر بود و بر پنها نهاد[ه] است از شمال سوی جنوب و ستاره[ی] روشن بدیشان پیوندد که دوری از شمالی شرطین قدر دو ارش دارد آنرا ناطح خوانند و بر خطّی مقوّس باشذ[۳] و پشت خمیده که سوی مغرب بود.

بطین: سه ستاره‌اند خرد و بیک دیگر نزدیک بر نهاد مثلّثی

ثریّا: پروین خوانند و شش ستاره‌اند نزدیک یکدیگر مانند دنبه گوسفند[ست] و از همه منازل این مشهورتر است پس آنکس که منازل خواهد شناختن باید که چون قمر بثریّا آید قدر یک نیزه سوی مغرب[۴] گراید تا بطین یابذ پس شرطین و از سوی مشرق[۵] دبران بود پس هقعه و برین قیاس چنانک نیمه فلک که پیذا بوذ بر چهارده قسمت کنذ و هر شب اعتبار گیرذ تا تمام باز یافتن. اما از ثریا سطری از ستارگان بیایذ مقوّس سوی شمال، آنک روشن‌تر است فروذ سوی شمال کف الخضیب خوانند و سر عماری است که بر پشت ناقه بوذ و در سوی شمال ستاره[ی] برآیذ با ثریا، روشن آنرا عیّوق خوانند و در پس او سه ستاره روند همچون علامتی ازین سبب ذات الاعلام خوانند.

دبران: ستاره‌ایست سرخ و روشن و پنج ستاره دیگر با او باشذ بر صورت دال و آنک روشن‌تر است بر طرف جنوبی بوذ از جهت مشرق و از بهر ارتفاع گرفتن بکار دارند.

هقعه: سه ستاره‌اند خرد بر نهاد مثلّثی و از بهر خردی و نزدیکی را <۹۱> عرب یک ستاره شمارند و در میان هر دو منکب جوزا باشذ و آنچه بر دوش راست است روشنی فزونتر دارد وید الجوزا خوانند و در زیر این هر دو، [سه] ستاره‌اند راست ایستاده بر پنها از شمال و جنوب، منطقه الجوزا خوانند و در زیر ایشان [دو ستاره‌ست] بر پایها، آنچ بر پای چپ است روشنی افزونتر دارد رجل الجوزا خوانند و نزدیک این [ستاره] چهار ستاره‌اند مانند مربعی و



۱. سرو = شاخ

۲. ارش = از آرنج تا سر انگشت

۳. در سایر نسخه‌ها: «باشند»

۴. نسخهٔ توبینگن و ملک: «مشرق»

۵. نسخهٔ توبینگن و ملک و قاهره: «مغرب»

او سوی شرقی مربع بود و چند ستاره بر انحدار سوی جنوب بدین مربع پیوندد و دو بار بازگردند تا بستارهٔ آیند روشن، آخر النهر گویند [و ستاره‌ی روشن از پس جوزا بوذ شعری یمانی و عبور خوانند] چه مجره را عبره کردست از سوی جنوب.

هنعه: دو ستاره‌اند دوری میانشان قدر یک ارش و نیم بوذ و از هقعه مایلند سوی شمال و روشنی آنرا که سوی شمالست بیشتر بود.

ذراع: دو ستاره‌اند و دوری میانشان [یک ارش] قدر شرطین بوذ وانک روشن‌تر است سوی شمال مقدم ذراعین خوانند.

شعری شامی: ستاره[ی] است روشن [در] سوی شمال از مجرّه.

نثره: دو ستاره‌اند در میان پاره ابر و با ذراعین بر مثال[۱] مثلّثی فراخ باشذ.

طرفه: دو ستاره‌اند میانشان قدر یک بازو بود یک ازین چهارگانه است در ناحیت شمال که بر سوی[۲] اسد بود. و دوم از سوی جنوب از ستارگان بیرونی سرطان.

جبهه: چهار ستاره‌اند پیچیده بهم روشن از شمال سوی جنوب و آن ستاره بزرگ[۳]تر کی بر کرانه است قلب الاسد الملوکی خوانند و دوم از پیش او برآید و سوم روشن‌تر است ازین دو گانه باقی، و او را [نیز] قلب الاسد خوانند <۹۲> و قلب الملوکی بجایگاه دلست و سه گانه باقی برگرذن.

زبره: دو ستاره‌اند روشن و دوری یک بازو[۴] فزونتر دارند و شمالی ازو روشن‌تر است متن الاسد خوانند.

صرفه: ستاره[ی] است روشن و سهیل یمانی با او برآیذ و قلب الاسد بر شمال بوذ و صرفه بر جنوب و زبره در میان و صرفه را ذنب الاسد خوانند.

عوّا: پنج ستاره است چهار ابتدا از برابر صرفه کنند بر سطری و بسوی جنوب گرایند و نزدیک‌اند [ب]منطقهٔ بروج و پنجم سوی شمال گرایذ تا فرجه[۵][ی] مانند زاویه پیدا شوذ بر صورت ل.

---

۱. نسخه‌های توبینگن و تهرانی و ملک: «نهاذ»
۲. سایر نسخه‌ها: «سر»
۳. نسخه اساس: «نزک»
۴. در نسخهٔ اساس: «بار»
۵. نسخهٔ اساس: «قرحه»



سماک: ستاره[ی] است روشن [و] بزرگ از پس عوّا [و اندک مایه بسوی جنوب گراید از عوّا] و او را از بهر آن سماک اعزل خوانند که ستاره[ی] روشن ازو مهتر ایستیده[1] است بر سوی شمال که او را سماک رامح خوانند و دو ستاره ازو کهتر از پیش او باشند رمح رامی خوانند و چند ستاره گرد فراز آمذه مانند حلقه، از پس ستارگان رامح روند فکّه خوانند و عوام کاسه شکسته، از بهر آنک کرانه[ی] ازو پیوستگی تمام ندارذ و آن اکلیل شمالی است و ارتفاع ازو روشن‌تر گیرند و میان عوا و سماک اعزل هفت ستاره‌اند مایل سوی جنوب غراب خوانند چهار مانند مربّعی منحرف ازین جمله دو جنوبی اند، اوّل را رأس الغراب گویند و دوّم را رجل الغراب و زیر رأس مقدار یک ارش سوی جنوب ستاره‌ایست روشن و روشنی از رأس الغراب کمتر دارد منقار الغراب گویند و دو از مربع منحرف که شمالی اند اوّل که از پیش است <۹۳> جناح الایمن گویند و دوم را جناح الموخّر.

غفو: سه ستاره‌اند بر پنها نهاذه از میان شمال و جنوب بر خطّی مقوّس و پشت سوی شمال دارذ و از پس اعزل روذ.

زبانا: دو ستاره‌اند روشن بر پهنا نهاذه و کفی المیزان [خوانند] و دوری میانشان قدر یک نیزه بوذ.

اکلیل: سه ستاره‌اند روشن بر پهنا نهاذه و لختی خمیذگی در اوست.

قلب: ستاره‌ایست سرخ و روشن و دو ستاره تیره گون او را در میان گرفته‌اند و او بجنوب گرایذ و نزدیکست [به] منطقه البروج، و قلب العقرب خوانند.

شوله: دو ستاره‌اند برابر یک دیگر و دوری میانشان قدر یک بدست بوذ.

نعایم: هشت ستاره‌اند و روی در مجرّه دارند و بعضی بر تن مجرّه است و بر دو مربع منحرف ایستاده‌اند آنرا کی انحراف بیشتر است که از پس شوله بوذ که بر تن مجرّه است وارده خوانند و دوّم را صادره و زیر نعایم حلقه[ی] است بزرگ اکلیل جنوبی خوانند و با وارده مایل‌تر است و زیر اکلیل ستاره‌ایست روشن عرقوب الرا می‌خوانند و اوّل از نعایم را زجّ السهم گویند و برابر نعایم سوی شمال نسر طایر است و آن ستاره‌ایست ر...

۱. ایستیده = ایستاده. یهودیان اصفهان در این زمان ایستاده را «ایستیده» می‌گویند.

ستاره که روشنی ازو کمتر دارند و هر سه بر خطی راست ایستاده‌اند و از پس او ستارگان عقاب‌اند و چهار ستاره مانند مربعی که ایشانرا صلیب خوانند و منجمان دولفین [گویند] و برابر نسر طایر در شمال نسر الواقع است و آن ستاره ایست روشن و دو ستاره از پس <۹۴> او روند خرد و بر نهاذ مثلثی‌اند متساوی الاضلاع و عوام دیگدان خوانند و چون این هر دو نسران بر قاعده بوذ ستاره[ی] سرخ بدیشان به پیوندد از سوی مغرب بر نهاذ مثلّثی فراخ رأس الحوّا خوانند و چهار ستاره بر پهنا نهاده‌اند فوارس خوانند و پاره از مجرّه از اینجا گُسسته شوذ و بر او چند ستاره ایستاده‌اند از مشرق سوی مغرب، اول کی از پس نسر واقع بوذ منقار دجاجه است و در زبر او بر راستی سوم ستاره‌ایست که صدرالدجاجه خوانند و از جمله ستارگان فوارس است و در زیر او بر کرانه مجرّه بزرگ بر راستی او ستاره ایست بر دنبال دجاجه ردف خوانند.

بلده: گشادگی است و زین سبب ببیابان تشبیه کنند و آن ستارگان که بر کرانه او باشند **قلاده** رامی خوانند.

سعد ذابح: دو ستاره‌اند روشن و دوری میانشان قدر یک ارش بوذ و ستاره[ی] از ایشان خردتر اندر هر دو پیوندذ و بسوی شمال بیشتر گرایذ.

سعد بلع: دو ستاره‌اند میانشان قدر یک ارش بوذ و شمالی روشن‌تر است.

سعد سعود: دو ستاره‌اند بر پهنا نهاده دوری میانشان قدر یک ارش بوذ.

سعد اخبیه: چهار ستاره‌اند بر مثال پای بط، سه چون مثلثی و چهارم که سعد است در میان مثلث.

فرغ اوّل: دو ستاره‌اند روشن و بسوی شمال گرایند.

فرغ دوّم: دو ستاره‌اند روشن و هر چهار را دوری از یک دیگر قدر یک نیزه بوذ و بر مربعی[1] نهاذه‌اند اول از فرغ اول سرة الفرس خوانند و دوم را جناح <۹۵> و اوّل را از فرغ دوّم متن الفرس گویند و دوم را منکب.

رشا[2]: چند ستاره[اند] که از پس فرغ مؤخر روند [و] بر صورت شکم ماهی [illegible] آن ماهی خرد است که در صورت المراة المسلسة در شکم ماهی بزرگ بوذ.

---

۱. در نسخهٔ اساس: «بر هر مربعی»

۲. رشا = بطن الحوت

باب هفتم: در سهمها[ی گوناگون]

بوذن هر چیزی بعالم اندر اجرام ستارگان پیوستست و پیذاست که ایزد تبارک تعالی از چه طبع و مزاج پیذا کرذ اما مقصود منجمان از سهم بیرون آوردن آنست که جایگاه ممازجه هر دو [و] نور بهم رسیذن بدانند تا کجاست. اگر نیک بوذ حکم رانند بر خوبی و بایستگی و اگر بذ بوذ بر تباهی[1] و درین معنی چون تأمّل کنی هر سهمی که خواهی بتوانی نهاذن چنانک بکتاب حاجت نیفتد چنانک[2] سعادت از نیّران دانی چون روز بوذ از نیّر روز برگیری تا نیّر شب و از طالع بیفکنی که سعادت با تن بکار افتذ و اگر شب بوذ از نیّر شب تا نیّر روز برگیری و دلیل هر دو بر فزونی یا کمّی سعادت بذانی و همچنین از زندگانی که دلیل بوذن از مشتری است و تباهی از زحل، از مشتری تا زحل بدانی. [یا] اگر خواهی که سهم جنسی بذانی که اندر کتب نباشد مثال این از اسپرغم[3] بگویم: نرگس از زهره تا مشتری چه همه ریاحین زهره را است و از بهر اعتدال و خوشی بوی مشتری را انباز او کردیم یا شاهسپرغم[5] از زهره تا عطارد و همچنین اگر مرغی بوذ. مثالش: سهم کبک از جهت فصاحت آواز و رنگ از عطارد <۹۶> برگرفتیم از بهر جنگ کردن و حمایت داشتن تا مریخ و برین قیاس. و ابتدا طریق سهام نمودن هرمس نهاد و الا سهم الغیب نگفت که سهم آفتابست پس بروزگار، هر کس چنانک خواست زیادت کرد تا بجایگاهی رسیذ که از بسیاری را اندازه نیست اما من اینجا آنچ بهتر دانم سهمی چند از بهر احکام موالید و تحاویل سنی عالم و ضمیر یاذ کنم و دست از درازی و حشو بداریم.

حساب سهم بیرون آوردن: از باقی[4] جایگاه آن ستاره که خواهی برگیر تا به جایگاه آن ستاره دیگر بدرجات سوا چنانک هر برجی سی درج شماری و بنگری تا چند برج و درج و دقیقه میان هر دو است آن وقت بر درجات آن برج که از او اسقاط خواهی کردن بر افزای پس جمله از اول آن برج بیفکن آنجایگاه که حساب بینجامد سهم آنجا بوذ.

---

۱. بعد از تباهی، جملهٔ «بکتاب حاجت» در نسخهٔ اساس زائد است و حذف شد.

۲. در نسخهٔ توبینگن: «چونانک»

۳. اسپرغم و شاهسپرغم به معنی ریحان ا...

۴. در متن اساس اضافه کرده‌اند: «از باقی مانده برج جایگاه»

مثالش: سهم سعادت بروز [از] آفتاب ۰ **یط یح**[۱] قمر **ج ط ل** اندر برج آفتاب نگه کردیم تا آخر ی مب[۲] بمانده بوذ و از میان او تا بقمر **ب**[۳] برج و قمر [از برج] **ط ل** بریذه بوذ بر هم گرفتیم حاصل آمد [ب ک یب] و طالع برج دلو بود **یه ن** [برافزودیم حاصل آمد] **ج ول**[۴] از اول دلو سه برج بیفزودیم و دور بیفکندیم[۵] سهم السعاده در ثور بوذ **و ب**[۶].

و بوجهی دیگر ازین بهتر آنست که آن ستاره که ازو برخواهی گرفتن بجایگاه اول بنه ببرج و درج و دقیقه و آن ستاره که تا بدو برخواهی گرفتن بجایگاه دوم، و آن برج که ازو بخواهی افکندن <۹۷> بجایگاه سوم پس جایگاه اول از دوم بیفکن و جایگاه اول باطل گردان و آنچ از جایگاه دوم مانده بود بر سوم فزای و بنگر تا چه یابی از برج و درج و دقیقه که سهم آنجا بود. مثالش[۷]: هم از آن که گفتیم شمس بجایگاه اول (۰۰ ۱۹ ۱۸) قمر بجایگاه دوم (۰۲ ۰۹ ۳۰) طالع بجایگاه سوم (۱۰ ۱۵ ۵۰) اول از دوم بیفکندیم بماند (۰۲ ۵۰ ۱۲) بر سوم فزودیم برآمذ، بعد وضع دور (۰۱ ۰۶ ۰۲) و از اینجا معلوم شذ که سهم السعادة در ثور است **و ب** (= ۶ درجه و ۲ دقیقه) اما آنچ کیاکوشیار در مجمل الاصول یاذ کرده است سهم السعادة و سهم الغیب است و دیگر سهمها چنان همی فرمایذ که از خذاوندان خانه تا درجه آن خانه برگیری و از درجه طالع بیفکنی.

روز و شب یکسان، الا سهم الابا که بروز از شمس تا زحل برگیرند و بشب مخالف، و سهم بنده و پرستار از عطارد تا قمر روز و شب یکسان و سهم تزویج مردان بروز و شب از شمس تا زهره، و زنان را بروز و شب از زهره تا شمس، و افکندن همه از درجه طالع بوذ و دیگر سهمها چون سهم المال و الاخوّة و السفر بدان گونه که یاذ کردیم از خداوند خانه [کی] دلیل است [تا درجه خانه هم].

---

۱. نسخه قاهره: «ج یط نح»
۲. نسخهٔ قاهره: «ی ب»
۳. نسخهٔ قاهره: «هب»؟
۴. نسخهٔ ملک: «ج و ب»
۵. قبل از «بیفکندیم» اضافه کرده‌اند «بیفرودیم و دور بیفکندیم»
۶. این مثال در نسخه‌ها افتادگی داشت و درست خوانده نمی‌شود.
۷. در این مثال نیز نسخه‌ها با هم اختلاف داشتند.



<۹۸>

جدول سهمها ستارگان

سهمها	از اوّل	تا دوّم	سوّم فکندن	روز و شب		دلالت هر یک
سهم آفتاب سهم الغیب	قمر	شمس	طالع	مخالف		دلالت او بر بزرگی و راست‌گویی و شکوه و بها
سهم ماه سهم السعادة	شمس	قمر	طالع	مخالف		دلالت او بر سعادت و فرمان و کار روایی و حشمت
سهم زحل سهم النحس و الابار	زحل	سهم السعادة	طالع	مخالف		دلالتش بر دور اندیشی و بر چیزها گم بوده و بر میراث و ضیاع
سهم مشتری سهم النصر و الظفر	سهم الغیب	مشتری	طالع	مخالف		دلالتش بر سرور و عز و کار نیک و بزرگی و داذ و امانت
سهم مریخ سهم الشجاع	مریخ	سهم السعادة	طالع	مخالف		دلالتش بر مردی و شجاعت و تیزی و کشتن و دزدی و فریب [و حیله]
سهم زهره سهم الالفة و المحبّت	سهم السعادة	زهره	طالع	مخالف		دلالتش بر شهوت و رغبت نمودن در مراد تن و لهو و خرمی و دلیلست بر صورت مولود و صلاح تن
سهم عطارد سهم الفاقه	سهم الغیب	عطارد	طالع	مخالف		دلیلست بر بیم و خصومت و غارت و خرید و فروخت و دبیری و طلب علمها[ی مخالف]



<۹۹>

سهمهاء دوازده خانه

	سهمها	اوّل	دوّم	سوّم	روز وشب		سهمها	از اوّل	تا دوّم	سوم	روز و شب
۱	زندگانی	مشتری	زحل	طالع	مخالف	۱	خرد و سخن گفتن	عطارد	مریخ	طالع	مخالف
۲	خواسته	خداوند خانه دوّم	درجه خانهٔ دوّم	طالع	مخالف	۲	یافتن گم بوده	عطارد	زهره	طالع	مخالف
۳	برادران	عطارد و زحل	مشتری	طالع	مخالف	۳	مرگ و تباهی	شمس	درجه خانه دوّم	طالع	مخالف
۴	پدران	شمس	زحل	طالع	مخالف	۴	ضیاع	زحل	قمر	طالع	مخالف
۴	عاقبت کار	زحل	خداونداجتماع و استقبال	طالع	یکسان	۵	فرزندان	مشتری	زحل	طالع	مخالف
۵	فرزند نر	مرّیخ	مشتری	طالع	یکسان	۵	فرزندزاده	قمر	زهره	طالع	یکسان
۶	بیماری	زحل	مریخ	طالع	مخالف	۶	اسیران	خداوند خانه	خداوند نوبت	طالع	یکسان
۶	مردگان	عطارد	مریخ	طالع	یکسان	۶	سهم زمانه	زحل	مریخ	طالع	مخالف
۷	زن کردن	زحل[1]	زهره	طالع	یکسان	۷	شوی کردن	قمر زهره	مریخ	طالع	یکسان
۷	پارسایی زن	قمر	زهره	طالع	مخالف	۷	پلیدی زن	قمر	مریخ	طالع	یکسان
۷	خصومت	مرّیخ	مشتری	طالع	مخالف	۸	مرگ	قمر	درجه‌هشتم	طالع	یکسان
۸	دشواری	زحل	مریخ	طالع	مخالف	۹	سفر	خداوندنهم	درجه نهم	طالع	یکسان
۹	پارسایی فرزند	قمر	عطارد	طالع	یکسان	۹	دانش و علم	زحل	شمس	طالع	مخالف
۹	خبر راست و دروغ	عطارد	قمر	طالع	یکسان	۱۰	شرف مولود	خداوند نوبت	درجه شرف	طالع	مخالف
۱۰	غلبه و پیروزی	شمس	زحل	طالع	مخالف	۱۱	بازرگانی	سهم‌سعادة	سهم‌غیب	طالع	مخالف
۱۰	مادر	زهره	قمر	طالع	مخالف	۱۱	شرف	سهم‌سعادة	سهم‌غیب	طالع	مخالف
۱۱	حاجت یافتن	سهم‌سعادة	مشتری	طالع	مخالف	۱۱	امید	زحل	زهره	طالع	مخالف
۱۱	دوستان	زحل	عطارد	طالع	مخالف	یب	دشمنان	زحل	مریخ	طالع	مخالف
۱۲	بدبختی	سهم‌غیب	سهم‌سعادة	طالع	مخالف	۰	۰	۰	۰	[illegible]	[illegible]

۱. در نسخهٔ توبینگن «شمس».

<۱۰۰>

سهمی چند مفرد

سهمها	از اوّل	تا دوّم	سوّم	روز و شب	سهمها	از اول	تا دوم	سوم	روز و شب
[عماد الطالع	سهم السعادة	سهم الغیب	طالع	مخالف]	سهم هیلاج	جزو استقبال و اجتماع	قمر	طالع	یکسان
سهم شرف بروز	درجه آفتاب	درجه شرف	طالع	یکسان	سهم مکافات	مریخ	شمس	طالع	مخالف
بشب	درجه قمر	درجه شرف	طالع	یکسان	سهم لاغرتنان	نهم سعادة	مریخ	طالع	مخالف
[سهم کار حق	عطارد	مریخ	طالع	مخالف	سهم جای حاجت	زحل	مریخ	درجه عطارد	یکسان]

سهمی چند از بهر ضمیر

بودن حاجت	خداوند ساعت	خداوند طالع	درجه سوّم[1]	یکسان	راستی خبر و دروغی	عطارد	قمر	طالع	مخالف
گم شده	شمس	مریخ	طالع	یکسان	خصومت	مرّیخ	عطارد	طالع	یکسان
یافتن کار	شمس	مشتری	طالع	یکسان	عزل	شمس	مشتری	زحل	یکسان
وقت عمل	شمس	مشتری	طالع	مخالف	عذاب[2]	قمر	زحل	درجه ششم[3]	یکسان

۱. در سایر نسخه‌ها «درجهٔ دهم» آمده است.
۲. در نسخه اساس «علامت» و در نسخه
۳. در نسخهٔ اساس «درجهٔ شرف».

<۱۰۱>

سهمها از بهر تحویل سالم عالم

	سهم سلطان	وسط سما شمس	وسط سما تحویل	مشتری	یکسان			[سهم] گندم	شمس	مشتری	طالع	مخالف
	[سهم] جنگ	زحل مریخ	قمر	طالع	یکسان			جو [و] گوشت	قمر	مشتری	طالع	مخالف
	قران اوّل	طالع سال	درجه قران	طالع	یکسان			برنج	مشتری	زهره	طالع	مخالف
	قران دوم	طالع قران	درجه قران	طالع	یکسان			ارزن	مشتری	زهره	طالع	مخالف
	زمین	زحل	مشتری	طالع	یکسان			پنبه و قند	عطارد	زهره	طالع	مخالف
	آب	قمر	زهره	طالع	یکسان			شکر	زهره	عطارد	طالع	مخالف
	آتش	شمس	مریخ	طالع	یکسان			انگبین	قمر	شمس	طالع	مخالف
	باد	عطارد	خداوند خانه [عطارد]	طالع	یکسان			روغن	مریخ	قمر	طالع	مخالف
	میغ و ابر	قمر[1]	زحل	طالع	مخالف			هیزم	زهره	زحل	طالع	مخالف
	تگرگ	عطارد	زحل	طالع	مخالف			زر	شمس	مشتری	طالع	مخالف
	ملخ	شمس	زحل[2]	طالع	یکسان			سیم	قمر	مشتری	طالع	مخالف
	قتال	مریخ	قمر	درجه شمس	یکسان			مروارید	[قمر]	زهره	طالع	مخالف



۱. نسخه توبینگن «مریخ».

۲. نسخه توبینگن «درجه مغرب».

مقالهٔ پنجم: مسایل فی علل و الاسباب

اندر مدخل قدر کفایت نمودم اکنون سبب و علتی چند یاذ خواهم کردن تا معلوم شود که از چه سبب برین قیاس نهادند و حجت بوذ بر درستی و نیز در خاطر پاینده ماند. و بر سؤال <۱۰۲> و جواب نهادم تا پیذاتر بوذ و این بیست مسئله است. فهرست این مقالت:

مسئله اول: از چه[1] واجب کند که فلک گرد است و بسیط نیست.

مسئله دوم: در آن‌چه نهاذ زمین چگونه است.

مسئله سوم: مشرق و مغرب کذام است و سیر ستارگان چگونه است.

مسئله چهارم: از چه سبب اول برجها حمل نهادند.

مسئله پنجم: از چه سبب شمس و قمر را یک خانه دادند.

مسئله ششم: خانها[ی] ستارگان از بهر چه برین گونه نهادند.

مسئله هفتم: از چه سبب هر خانه را دلیلی دیگر نهادند از طالع.

مسئله هشتم: از چه سبب تثلیث و تسدیس را نظر دوستی خوانند و مقابله و تربیع از نظر دشمنی.



مسئله نهم: شرف ستارگانرا چرا درین خانها نهادند.

---

۱. نسخهٔ اساس: «آنچه»

مسئله دهم: درجات شرف را چه حجت و برهانست.

مسئله یازدهم: طبع ستارگانرا از کجا معلوم شد.

مسئله دوازدهم: از چه سبب ارباب مثلثات برین گونه نهادند.

مسئله سیزدهم: نهاد سال فرداریه را چه وجه است.

مسئله چهاردهم: سالها[ی] عطیه ستارگان از چه علت نهادند و فزونی کمی چگونه است.

مسئله پانزدهم: فرح و آفت از کجا معلوم شده است.

مسئله شانزدهم: رجعت ستارگان و استقامت چگونه است و چرا ماه را رجوعت نیست و چرا رجعت کمتر از استقامت [بود].

<۱۰۳> مسئله هفدهم: اجتماع و استقبال چگونه است و فزونی و کمی نور ماه از چه سبب همی افتذ.

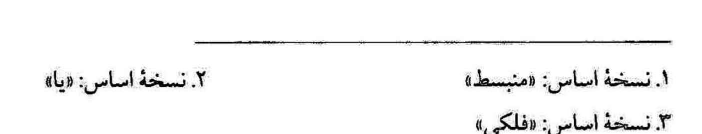
مسئله هجدهم: کسوف شمس و خسوب قمر چگونه همی باشذ و چرا مدت گرفتن ماه بیشتر تواند بوذ از آفتاب.

مسئله نوزدهم: چرا از یط (=۱۹°) میزان و تا ج (=۳°) عقرب درجات محترقه خوانند.

مسئله بیستم: چرا سهم سعادت را سهم قمر خوانند.

مسئله اول: از چه واجب کنذ کی فلک گردست و بسیط[1] نیست

جواب: حجت بر آن کی فلک چون گوی است گردو بسیط ممکن نباشذ آنست کی از هر جایگه کی نگه کنی [دوری] یکسان بینی همچنان خطها کی از مرکز بمحیط روند و نیز اگر بسیط بوذی بایستی کی چون ستاره طلوع کرذی خرد نموذی و چون پیشتر همی آمذی فزونی پذیرفتی تا بسمت الرأس رسیذن آن وقت بغایت بزرگی و مهتری بوذ، پس چون غروب افتذ همی کاهذ تا بمغرب رسیذن، چه سمت الرأس غایت نزدیکی است با[2] ما و مشرق و مغرب غایت دوری، و ما نه برین صفت همی بینیم پس معلوم شذ کی نهاذ فلک[3] گوی تواند بوذن.



۱. نسخهٔ اساس: «منبسط»
۲. نسخهٔ اساس: «یا»
۳. نسخهٔ اساس: «فلکی»

مسئله دوم: نهاذ زمین چگونه است

جواب: بدانک شکل زمین گردست و فلکها بذو محیطاند و قدرش بر[1] فلک البروج بخردی [قدر] نقطه[ی] است با دایره و گردی او چنانست کی از هیچ جانب تفاوت نکنذ و این نشیبها و فرازها کی ما می‌بینیم باضافت با زمین، او را از شکل خویش بنتوانذ گردانیدن چنانک مثلاً خراطی گوی کنذ قطرش یک ارش بوذ و اگر مقدار یک ارزن یا مهر جایگاهی فزونی دارذ و جایگاهی نقصان هیچ دو <۱۰۴> پیذا نیایذ و اثری ننمایذ و آنچ گفتیم کی زمین بر فلک البروج قدری ندارذ آنست کی اگر زمین را [حس] بر افتاذی مادام یک نیمه از آسمان پیذا نبوذی و لختی بپوشانیذی[2].

پس چون همیشه یک نیمه از آسمان پیذا بوذ زبر زمین و یک نیمه زیر و آن شش برج است فروذ زمین معلوم شذ کی قدر[ی] ندارذ و جمله زمین بر دو قسم[3] است. نیمه زیرین جمله آب دارذ و آباذان نتوانذ بوذن کی از سوی جنوبست و این یک نیمه برترین، همچنین بدو قسم است یک نیمه کی با مغرب است جمله آب دارذ و جانور آنجا نتوانذ بوذ[ن] مگر آبی آن یک ربع کی ماند، بعضی آنست کی از سرما درو مقام نشایذ کرد[ن] کی بنزدیک شمال پیوستست باقی بر هفت قسمت کردند و هر یک را اقلیم نام نهاذند. تفاوت هر اقلیمی بر یک دیگر نیم ساعت درازی روز بوذ.

مسئله سیّم: مشرق و غرب کذام است و سیر ستاره چگونه است

جواب: این دو شبانروزی کی ما همی بینیم گردش فلک الافلاک است مشرق آنست کی او از آن جانب بر می‌آیذ مغرب جای فروشذنش و این آنست کی معاینه از دور شبانروزی می‌بینم اما سیر ستارگان بخلاف این است کی جمله از مغرب سوی مشرق می‌روند لکن ما برای العین نتوانیم دیذن و چنان دان کی فلک الافلاک چون چرخی بتاب همی گرذذ و برو چند مورچه همی روند کژ[4] یا راست ما جز گردش چرخ نتوانیم دیذن و اما بتجربه بان جایگاه

---

۱. نسخهٔ قاهره: «با»
۲. جمله روشن نیست.
۳. نسخهٔ قاهره: «قسمت»
۴. «کژ» با سه نقطه.

آوردن آنست کی از همه پیذاتر قمرست چون بمغرب رسذ آنگاه کی نو شوذ نگاه کـن کـی چون شب دیگر بوذ او را از آنجا باز پس یابی و شب دیگر همچنین تا بر آن نهاذ با مشرق آیذ و هم چنین طلوع او را سوی مشرق باز پس می‌افتذ تا بدانجایگاه [رسد کی] دیگر بار[ه] طلوع از مغرب کنذ. و ازینجا پیذا آمذ کی هر ستارهٔ را حرکتی و سیری است در قـدر خـویش از مغرب سوی مشرق. و این دور شبانروزی حرکتی کلی است و هـمه را بـا خـویشتن هـمی گرداند. و هم چنین چون کسوف بوذ پیذا آیذ کی گرفتن از جـانب مـغرب بـوذ <۱۰۵> و گشاذن از سوی مشرق، چه سیر برین جمله است.

مسئله چهارم: از چه سبب اول برجها حمل نهاذند

جواب: از پیش این گفتیم کی فلک مانند گوی است و سر و بن پیذا نبوذ لکن از بهر آن کی چون آفتاب درین خانه افتذ روز و شب راست بوذ و روز روی بفزونی نهذ و جهان بر طبع کوذکی بوذ از نرمی و تری و اعتدلال ازین سبب ابتداء از حمل کردند.

مسئله پنجم: از چه سبب شمس و قمر هر یک را خانهٔ دادند و دیگران را دو

جواب: فلک البروج [را] بدو قسمت کردند یک نیمه از اول اسد تا آخر جدی آفـتاب را دادند و نیمه دوم از اول دلو تا آخر سرطان ماه را دادند تا خانه شمس در اول قسمت بوذ بر تشریق و خانه قمر در آخر قسمت در تغریب و چون همه [فلک] در حکم ایشان بوذ یک خانه کفایت بوذ.

وجهی دیگر از بهر آنک شمس و قمر را سیری راست است کی بنگردذ، یکی خـانه بس بوذ و پنج ستاره متحیره [را از آن] کی راجع و مستقیم همی گـردند خـانهٔ از قسـمت وحـیّز شمس و خانهٔ از قسمت وحیّز قمر، هر یکی را دو داذند تا در یکی [خانه] بر حال رجـوعت باشذ در دوم [بر حال] استقامتی دارند.

مسئله ششم: خانهای ستارگان از بهر چه برین گونه نهاذند

جواب: نیّر مهتر کی روشنای عالم و تغییر هوا ازوست شمس است و خانه شمس جایگاهی بایست موافق طبع او، از همه برجها اسد گزیذند چه گرم و خشک و مذکر و نهاری است و هم چنانک فلک شمس میانهٔ افلاک است اسد میانهٔ فصل صیف است و نیّر کهتر [قمر] از همه سریع سیرترست و دلیل او پیذاتر و تأثیر او در عالم نزدیک‌تر و از بر آنک شمس نیّر روزست و قمر نیّر شب، و چون اجتماع بوذ فعلهای پدید آیذ دیگر گونه، تا بدیگر اجتماع رسیذن پس بایست کی خانهٔ او بشمس نزدیک بوذ تا ازو نور همی پذیرذ و نیز برجی همی بایست کی بر سمت رأس بوذ و آن جوزا و سرطان است. جوزا نشایست از بهر دوری با شمس و ناموافقی طبع برج <۱۰۶> سرطان گزیذند و هم چنانک خانه شمس میان فصل است خانه قمر اول فصل است تا تأثیر در ابتدا نمایذ و نیز موافق طبع قمر آمذ از آنچ نرست و ماذه و لیلی. پس چون خانهای شمس و قمر معلوم شذ در رباط آن پنج ستاره نگرستند و دور شذن ایشان از شمس، و چون عطارد را در رباط و دوری کمتر بوذ یک خانه از سوی خانهٔ شمس و یک خانه از سوی قمر او را داذند و آن سنبله و جوزاست از بعد او زهره را یافتند دو خانه او را دادند هم برین شرط [کی گفتیم] و آن ثور و میزان است. و دیگر ستارگان را هم برین جمله، مریخ راه حمل و عقرب. و مشتری را قوس و حوت. و زحل را جدی و دلو.

و بوجهی دیگر اعتبار کردند روشنای عالم از شمس و قمرست زحل مخالف ایشان کی دلیل تاریکی است و بطبع سردست و دلیل بر زمستان کنذ، دو خانه کی مقابل خانهای نیّر [ین] بوذ او را داذند بر دشمنی تمام و مریخ راکی در نحوست از زحل کمترست [دو خانه] بر تربیع خانهای نیّرین او را داذند تا بر نظری نیم دشمنی بوذ و مشتری کی سعد بزرگ است دو خانه بر نظر تثلیث او را داذند تا بر دوستی تمام بوذ، زهره کی سعد کهترست دو خانه بر تسدیس او را داذند تا بر نظر نیم دوستی بوذ عطارد کی ممتزج است و از آفتاب[1] یک برج تمام جذا نتواند بوذن دو خانه در نزدیکی باو داذند تا از نظر نیم دوستی کمتر بوذ و نیز اگر خواهذ ازین خانه کی از جانب قمرست بخانهٔ شمس نگرذ بتسدیس ایسر و از آن خانه کی از حیّز شمس است با خانهٔ قمر نگرد بتسدیس ایمن، پس این دلیلها نیز موافق آمذ با آنچ گفتم.

---

۱. سایه نسخه‌ها: «شمس»

و بوجهی دیگر چون روشنای عالم از شمس و قمر بوذ و تاریکی از زحل، خانهای زحل مقابلهٔ خانهای نیّرین نهاذه‌اند و هم چنین مشتری دلیل مال و خواسته و بـزرگواری است و عطارد دلیل علم و آموختن و این هر دو ضد یک دیگرند خانها اندر مقابلهٔ یک دیگر نهاذه‌اند و مریّخ دلیل خصومت و بیم و خون ریختن [است] <۱۰۷> و زهره دلیل [صلح و] لهـو و راحت و لذت است و این ضدّ یکدیگرند پس خانهاشان بر مقابلهٔ یک دیگر نهاذه‌اند از اینجا معلوم شذ کی این نهاذ صوابست و هر یک موافق طبع خذاوند خانه است.

مسئله هفتم: از چه سبب هر خانهٔ دلیلی نهاذند از طالع

جواب: طالع آنست کی از مشرق برآیذ و هم چنانک طالع برآمـذ[ن] مـولود از تـاریکی بیرون آمذ. پس اول دلیل جان و تن بوذ، دوم فلک مشتری راست و او دلیل مال و خواسـته است، سیّم خانه براذران کی سیم فلک مریّخ راست کی مناقشه و حسد بردن و گردن‌کشی و خصومت از میان روذ بر طبع مریخ، چهارم خانه پذران کی فلک شـمس است و بـر مـولود پاذشاه بوذ و فرمان دهذ، و پنجم خانهٔ فرزندان کی فلک زهره است دلیل لهو نشاط و خرمی و لذت است، ششم خانه بیماری کی فلک عطاردست از بهر آنک او را رجوعت و استقامت و احتراق [بسیار بود] و تغییر در طبع او بسیار آیذ، هفتم دلیل زنان کی فلک قمرست و چـون طالع دلیل [تن] مولود بوذ[1] مقابله‌اش دلیل زنان او بوذ و پارسیان درجهٔ طالع را جانان خوانند و درجه هفتم را مرگان، هشتم نوبت با زحل رسذ دلیل بر مرگ و تاریکی و بـیم بـاشذ، نـهم مشتری [را] بوذ نوبت اول سعادت و مال داذ اینجا سعادت دین و سفر و درستی خواب دهذ[2]، دهم چون چهارم خانهٔ پذران بوذ مقابل او خانهٔ ماذران نهاذند هم چنانک هـفتم خـانهٔ زنـان مولود بوذ و از بهر آنک مریخ راست دلیل کنذ بر فرمان داذن و مهتری راندن، یازدهم با شمس رسذ [و] در نوبت اول خانهٔ پذران نهاذند نوبت دوم خانهٔ دوستان و یاوران بوذ و از بهر فرح مشتری همچنین ،دوازدهم از بهر آنک اول در آن قسمت بوذ کی مولود پیذا نیامذه بوذ، و از طالع زایل است با او نظری ندارذ و بر مقابلهٔ خانهٔ بیماری خانهٔ دشمنان نهاذ[illegible]

---

۱. نسخهٔ اساس: «و چون دلیل مولود طالع بوذ»

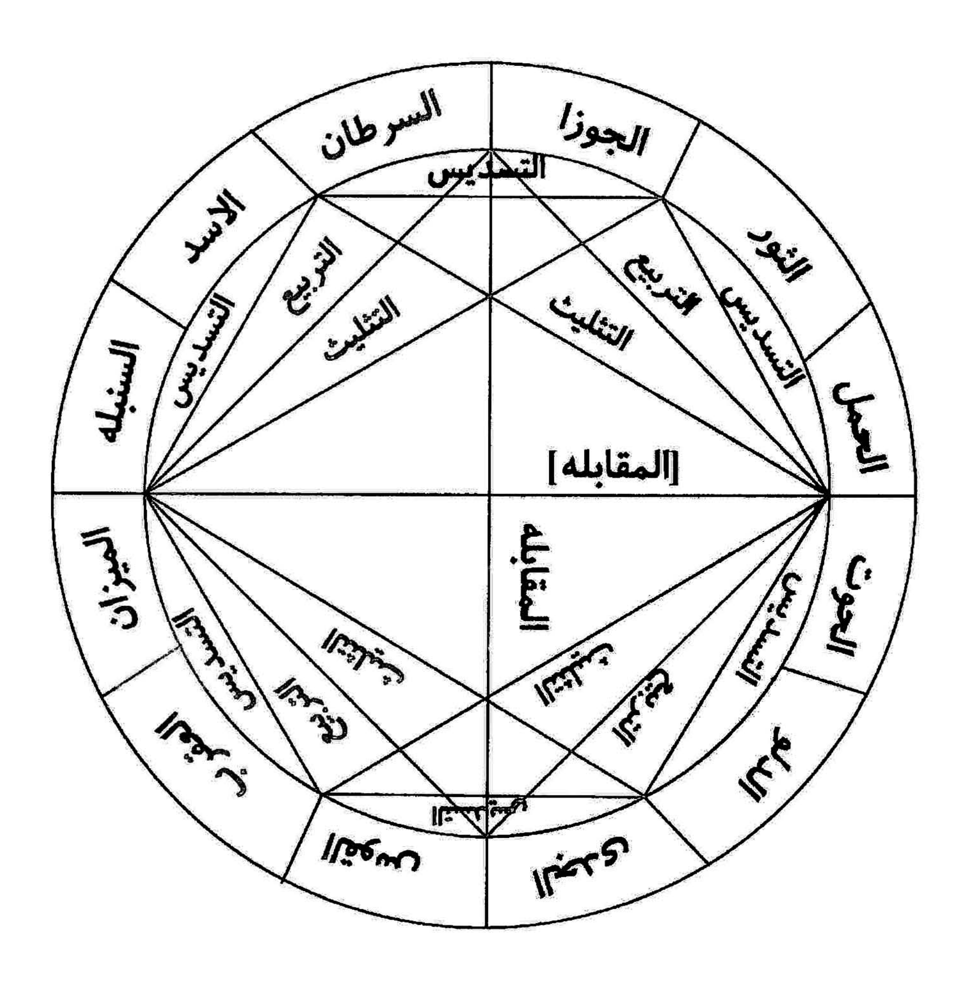
۲. جمله مفهوم نیست.

مسئله هشتم: از چه سبب تثلیث و تسدیس را نظر دوستی خوانند و مقابله تربیع را نظر دشمنی

جواب: تثلیث را از برای آن تمام دوستی خوانند کی نظر، از برجهای بوذ موافق یکدیگر [1] چون ناری با ناری و ارضی با ارضی و تسدیس را نیم دوستی <۱۵۸> خوانند کی مافقتی بوذ نه تمام، چون ناری با هوائی و ارضی با آبی [2] و تربیع بنظری دشمنی نگرند چون ناری و مآئی و ارضی و هوائی و مقابله کی چند دو تربیع بوذ تمام دشمنی گفتند و نظرهای ایمن قوی‌تر باشذ چه عالی بوذ و بر آنچ از سوی ایسر بوذ شعاع خویش برو افکنذ و آنرا کرامت نیز خوانند و نظری هست کی آنرا مواجهة [3] خوانند و این با شمس و قمر بوذ از خانهای خویش چنانک زهره اندر ثور بوذ و قمر اندر سرطان نظر مواجهه خوانند از قسمت قمر و اگر شمس در اسد باشذ و زهره در میزان مواجهه گویند از قسمت شمس. وجهی دیگر از پیش در دلیل نهاذ خانها گفتیم کی زحل نحس بزرگست و خانهای او بر مقابله خانهای نیّرین است پس این نظر دشمنی تمام بوذ و مریّخ کی نحس خردست بر [تربیع] نیم دشمنی. و مشتری کی سعد بزرگ است بر نظر تثلیث تمام دوستی. و زهره کی سعد خرد است بر تسدیس نیم دوستی.



۱. در نسخهٔ قاهره: «مولود» بجای «یکدیگر»
۲. در نسخه‌های دیگر: «مائی»
۳. نسخهٔ اساس: «مَواجَة»



کاتب در نسخهٔ اساس این شکل را صحیح ترسیم نکرده است و تقسیمات را به طور خلاصه نوش[illegible]»
برای تسدیس «ع» برای تربیع «ث» برای تثلیث. و نسخه‌های دیگر یا شکل ندارند و یا تـصویر[illegible]
کتاب ترجمهٔ المدخل الی احکام النجوم، ص ۱۵۱ آورده شد)

فصل: بدانک اتصال از آن خیزد کی دو کوکب در دو برج باشذ هر دو موافق یک دیگر، یا مخالف، یا بعضی از مخالفت یا موافقت، و چون برین جمله باشذ گویند اتـصالی دارنـد از دوستی یا دشمنی و اگر [کسی] صورت بنذد کی این اتصال پیوستن است بحظی با نگرستن از جایگاهی، مجال اندیشهٔ بوذ و از اینجاست کی ستاره چون مستقیم بوذ قوت تمام دارذ چی حرکت او موافق بوذ با فلک خویش و چون راجع بوذ [قوت او] ضعیف باشذ چی حـرکت مخالف است و چون سبب رجوعت و استقامت معلوم شذ[1] در معنی این سخن مُصرّح و پیذا شوذ.

مسئله نهم: شرف ستارگان چرا درین خانها نهاذند

جواب: همچنانک در سبب <۱۰۹> خانه یاذ کرذیم معلوم است کی نـیّر مـهتر شـمس است و خذاوند روزست و چون دیذند کی اندر حمل آیذ روز فزونی گیرذ و طبع هوا گرمی، پس شرف شمس حمل نهاذند از آن پس شرف مشتری طلب کردند کی سـعد بـزرگست و برجی بایست موافق طبع او و بر سمت رأس ما، و زاید نهار، بـرج سـرطان یـافتند و شـرف مشتری کردند و چون از نیّر مهتر و سعد مهتر پرداخته شدند در نیّر دوم کی قـمرست نگـاه کردند و جایگاهی بایست کی بشمس نزدیک بوذ و حوت نشایست کی در محاق خواستی رفتن، و مقصود شرف آنست کی بغایت عزّ و قوّت بوذ، برج ثور یافتند تا در اول ظهور و جذا گشتن از شمس باشذ بذین سببها شرف قمر، ثور نهاذند و اما شرف زحل و مریخ هم بر آن جمله کی از بهر شمس و مشتری گفتیم کی برجهای شرف زاید نهار[2] بایذ، دو برج مقابله این برجها گزیده شذ، و گفتند چنانک شرف شمس اندر حمل است از بهر فـزونی روز، شـرف زحل اندر میزان بایذ، از بهر فزونی گشتن شب، کی زحل دلیل تاریکی است، و شرف مشتری اندر سرطان بوذ بر مقابلهٔ او شرف مریّخ، جدی نهاذند کی مشتری دلیل جان و زندگانی است و مریّخ دلیل خون[3] و مرگ، بماند شرف زهره و عطارد، اندر زهره نگاه کردند و دیذند کی از شمس بیشتر از چهل و هفت درجه جذا نتوانذ بوذن و برج ثور شرف قمر بوذ بر خلاف توالی برج حوت یافته‌اند و موافق طبع او از تری، پس شرف زهره برج حوت آمذ. و [illegible] عطارد

۱. نسخهٔ قاهره: «گردد معنی این مشرّح و پیذا شوذ

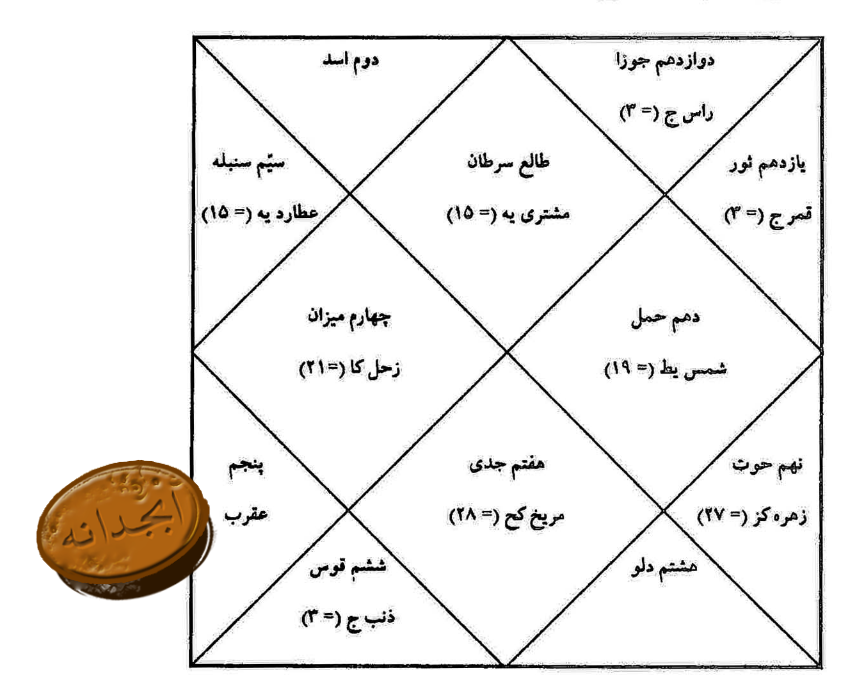
۲. نسخهٔ قاهره: «زایدالنهار»

۳. نسخهٔ اساس: «خوف»

رسیذند (دیدند) و دوری او از شمس بیشتر از بیست و هفت درجه نبوذ و شرف او در نزدیکی شمس بایست، حوت شرف زهره بوذ و نیز برجی‌تر او را نشایست ثور مقارب‌تر بوذ و از بهر عطارد قمر را نشایست بیفکندن، بر مثلّثه ثور برجی گزیدند از بهر خشکی و آن سنبله بوذ پس شرف عطارد، سنبله آمذ و نیز بر مقابلهٔ شرف زهره بوذ چی عطارد دلیل علم آموختن است و زهره دلیل لذت و شهوت. و هبوط شمس و زحل در شرف یکدیگر بوذ و هبوط مریّخ و مشتری <۱۱۰> در شرف یکدیگر بوذ هبوط زهره و عطارد در شرف یکدیگر بوذ چی ضدّ یکدیگرند.

وجهی دیگر: بدانک چون طالع عالم برج سرطان بوذ و جایگاه شرف مشتری، بایست کی کواکب علوی در اوتاد باشذ از بهر فزونی قوت، و کواکب سفلی در برجهای کی ناظر باشند بذو. و چون بذین اعتبار کردند راست باز آمذ، چی شرف مشتری اندر طالع است و زحل اندر چهارم تحت الارض، و مریخ در هفتم مغرب، و شمس در وسط سما، و زهره اندر نهم بر نظر تمام دوستی، و قمر بر یازدهم فوق الارض پیذا، و عطارد بر سیم و نظر تثلیث اول کی بماندست از بهر آن شرف هیچ ستاره نکردند چی برجی است مظلم دروغ گوی حیلت و فریب دهنده و جایگاه هبوط قمر، [و شکل اینست]

صورت طالع عالم و مواضع کواکب در وی کی جایگاه شرف ایشانست



مسئله دهم: درجات شرف را چی حجت و برهان است

جواب: چون خانهاء شرف پیذا آمذ درجات خواستند کی معلوم کنند و دانستند کی قوت و شرف و بالا گرفتن آن وقت بوذ کی بنیمه رسذ چی در اول هنوز طبع آن برج دیگر دارذ همچون کوذک خرد، چی ضعیف و بذ دل بوذ چون پیر، ز بهر جذا گشتن او از برجی ببرجی دیگر پیوستن، و بر غایت قوت میانگی آمذ. شرف هر ستارهٔ پانزده درجه نهاذند از برج شرف خویش و درجات مشتری کی سعد بزرگ است اندر سرطان **یه** (=۱۵°) بوذ و چون در زحل نگه کردند بر تربیع مشتری بوذ بر نظر نیم دشمنی نشایست یک نیمه از مقدار بعدکی دوازده است بر خانهٔ شرف زحل فزوذند تا شرف زحل [در] میزان **کا** (=۲۱°) آمذ. و زهره چون اندر حوت بوذ بر مقابلهٔ عطارد، هم چنین مقدار <۱۱۱> بُعد تمام بر فزوذند تا شرف زهره حوت **کز** (=۲۷°) شذ. و مریّخ بر مقابلهٔ مشتری بوذ بنظر تمام دشمنی، مقدار بُعد تمام بر فزوذند مساوی بوذ با درجات زهره، یک درجه بر فزوذند تا بجای شرف زهره نرسذ و او را تباه نگرداند پس شرف مریّخ [در] جدی **کح** (=۲۸°) بوذ. و عطارد را چون سنبله خانهٔ او بوذ [و جای شرف] و غایت قوت میانگی هیچ زیادت و نقصان نکردند و بر حال [خویش] بگذاشتند. و شرف عطارد **یه**(=۱۵) [درجه از سنبله] بوذ بماند. درجات نیّرین چون پانزده درجه سرطان کی شرف مشتری [است] بر خط مشرق نهاذند هژده درجه حمل، بر وسط سما افتاذ و نشایست کی آفتاب از طالع عالم زایل بوذی چی بر وتد همی بایست از بهر قوت را یک درجه دیگر زیادت کردند تا شرف شمس، حمل **یط** (=۱۹°) شذ. و اما قمر بر قدر بُعد او از شمس و اول پیذا آمذن جایگاه شرف آمذ و هر چند وقت بوذ کی بدوازده درجه ببینند[۱]. لکن [این] بر حدّ عمل رویة نهاذهاند بمطالع فلک مستقیم، پس شرف قمر ثور **ج** (=۳°) آمذ. و رأس را شرف اندر جوزا نهاذند جایگاه صعود قمر و درجات مساوی درجات قمر، و ذنب [را] اندر قوس جایگاه انحطاط و فروذ آمذن.

---

۱. نسخهٔ اساس: «بینذ»

مسئله یازدهم: طبع ستارگان از کجا معلوم شذ

جواب: از بهر آنک چون شمس بما نزدیک‌تر بوذ گرما فزون گردذ دلالت او بر گرمی آمذ. و قمر از جهت نزدیکی بزمین و پذیرفتن بخارات دلالت او بر تری آمذ. و زحل از بهر آنک کی از آفتاب دورست سرد و خشک است. و مریّخ از جهت نزدیکی [بآفتاب] گرم و خشک است. و مشتری در میانه [طبعی] باعتدال برگرفت. و زهره گرم و تر از جهت نزدیکی بآفتاب و ماه و عطارد ممتزج از جهت اندکی دور شذن [او] از شمس و نزدیکی بقمر. و بعضی گفته‌اند کی از جهت لون هر یکی معلوم شذ چنانک گرمی مریّخ از جهت سرخی و تری زهره از سپیذی و برین حجت تا حدی است. اما این طبعها بر حسب دلیل باز دست آوردند چنانک شمس بر حرارت کی بذانجانب کی نزدیک‌تر بوذ گرما بیفزایذ و مشتری و زهره کی دلیل کنند بر طبعها و زمانها معتدل و زحل کی دلیل او بر افراط سرماست و مریخ بر افراط گرما <۱۱۲> و عطارد از جهت انتقال و تغییر بسیار.

مسئله دوازدهم: از چه سبب ارباب مثلثات برین گونه نهاذند

جواب: بذانک برجهای ناری و آن حمل و اسد و قوس اند بروز و شمس و مشتری و زحل را بوذ چی آفتاب را اندرین قسمت دو حظ است یکی حظّ خانه است و آن اسد است و دوم حظّ شرف و آن حمل است و مشتری را حظّ خانه است و بشب مشتری فرا پیش دارند چی قوت مشتری بشب بیشتر بوذ و زحل را انباز کردند چی نرست و هر سه ستاره نر همی بایست کی این مثلّثه نرست تا موافق طبع بوذ و دوم برجهای ارضی، ثور و سنبله و جدی‌اند بروز زهره و قمر و مریخ راست، تقدیم زهره از بهر آنست کی خذاوند خانه است و قمر خذاوند شرف. بروز تقدیم زهره [را] بوذ و بشب قمر را، کی تأثیر او بشب ظاهرترست و انبازان مریّخ کی در جدی حظّ شرف دارذ و اگر قمر را حظّ نوبت نبوذی شایستی کی مریخ مقدم بوذی. سیّم مثلثهٔ هوای جوزا و میزان و دلو، و زحل و عطارد و مشتری راست و زحل را اندرین مثلثه هم حظّ خانه است و هم حظّ شرف و عطارد را حظّ خانه است [illegible] زحل را بوذ و شب عطارد را و این مثلثه نر بوذ چون زحل نر بوذ و عطارد مم[illegible]ی

مذکر و نهاری است انباز ایشان کردند. چهارم مثلثه ماای است سرطان و عقرب و حوت، زهره و مرّیخ و قمر راست زهره را اندرین مثلثه حظّ شرف است و مریخ و قمر را حظّ خانه و واجب چنان کردی کی زهره انباز بوذی لکن از بهر آنک مرّیخ مخالف طبع این مثلثه است و [چه او]گرم و خشک است و مثلثهٔ سرد و تر، پس زهره را مقدم کردند بروز و مریخ را بشب، و اما علت آنک قمر را مقدم نکردند و مریخ را انباز، آنست کی قمر اندر یک مثلثه خذاوند نوبت بوذ و نیز هر وقت چون دو ستاره بقوت راست باشند تفصیل علوی را بایذ داذن.

مسئله سیزدهم: نهاذ سال فرداریه را چه وجه است

جواب: از بهر سالها[ی] فرداریه ابتدا بهفت کردند چی آسمان و اقلیم و روزهای هفته و عدد ستارگان سیاره هفت اند و از یکی <۱۱۳> تا هفت همه نوعی از عددها درو موجود بوذ [چون]زوج و فرد و زوج الزوج و زوج الفرد و عدد تام و معتدل[1] و عدد ناقص و عدد[ی] کی هیچ چیزی ندارد جز نام خویش، و اگر از طریق مناسبت بوذ هم چنین کی ازو عددها خیزد، پس ابتداء سال فرداریه ستارگان ماذه را داذند تا فروذ شمس باشند و از ماذگان قوی‌تر مریخ است هفت سال داذند پس زهره را هشت سال و قمر را نُه و شمس را ده، هم برین قیاس از بعد این ستارگان نر را داذند تا زبر شمس باشند و شمس اندر میانه چی فلک او میانهٔ افلاک است. زحل را یازده و مشتری را دوازده و عطارد را سیزده و جملهٔ این سالها هفتاذ سال آمذ. از بعد از این بقدر درجات شرف رأس را سه سال داذند و ذنب را کی نحس است یک سال از عدد سالها از رأس کمتر کردند دو سال بماند تا جملهٔ سالهاء فرداریه هفتاذ و پنج سال بوذ.

مسئله چهاردهم: سالهای عطیهٔ ستارگان از چه علت نهاذند و فزونی و کمی چگونه است

جواب: اما سالهای کبری نیّرین از آن جهت نهاذند کی چون فردار اندر دوازده ضرب کنی این مبلغ باز آیذ چنانک فردار شمس ی (= ۱۰) در دوازده قک (= ۱۲۰) حا

---

۱. نسخهٔ قاهره: «متصل»

قمر ط (=۹) در دوازده قح (=۱۰۸) بوذ و قدر جرم خویش از آفتاب دوری دارذ ای[1] دوازده و سالهای کبری پنج ستاره بر قدر درجات ایشان است اندر جدول حدود مصریین و آن زحل [را] نز (=۵۷) مشتری را عط (=۷۹) مریخ را **سو** (=۶۶) زهره را **فب** (=۸۲) عطارد را **عو** (=۷۶) و اما سالهای صغری بعضی موافق است با دور کردن و بریذن همه برجها، چون زحل را سی سال و مشتری را دوازده سال و بعضی موافق است بعدد سال و ماه با روزهای رجوعت، اولاً مریخ از بهر آنک در رجوعت هفتاذ و پنج روز بماند عدد روزها، سال کرذند و بر پنج ببخشیدند کی فلک او پنجم است پانزده سال آمذ و زهره هم چنین بیست و چهار روز اندر رجوعت مکث کنذ بر سه ببخشیذند کی فلک سیّم او راست هشت سال حاصل آمذ و عطارد را بیست سال داذند <۱۱۴> بر قدر مکث او اندر یک برج چون مستقیم باشذ و اما سالهای وسطی چون کبری و صغری معلوم شذ هر دو بر هم گرفتند و دو نیم کردند و آنرا سال وسطی نام نهاذند چنانک زحل راکبری **نز** (=۵۷) صغری **ل** (=۳۰) جمله باشذ **فز** (=۸۷) نیمه باشذ **مج ل** (=۴۳/۵) برین قیاس.

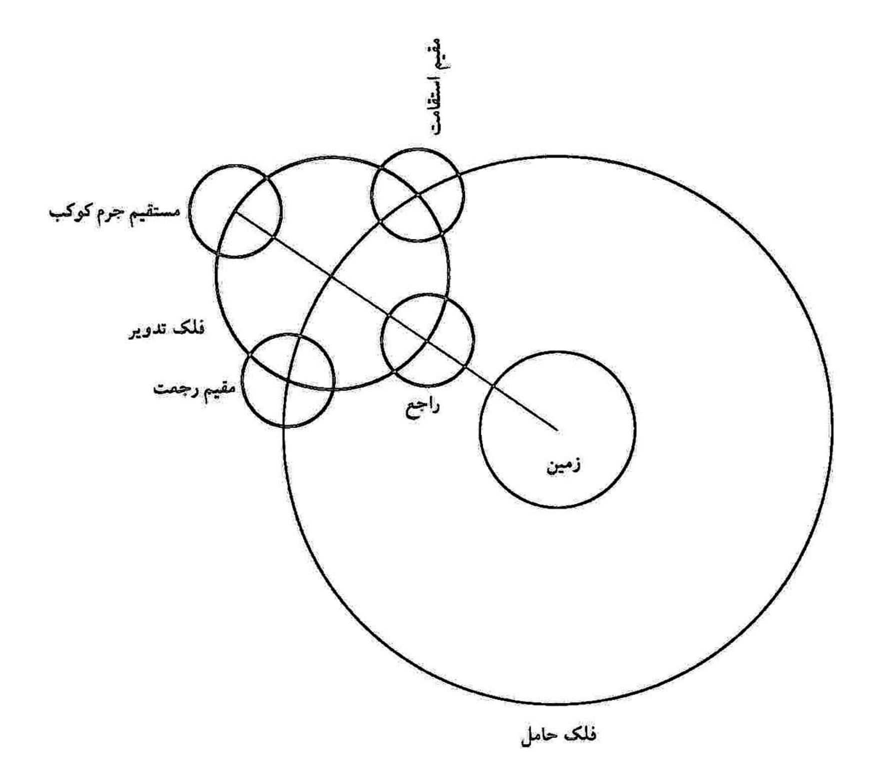
مسئله پانزدهم: فرح و آفت از کجا معلوم شذ

جواب: بدآنک مشتری سعد بزرگ است یازدهم فرح او نهاذند کی بیرون اوتاد از همه خانها قوی ترست جای امیذو روشنی[2] و فوق الارض و پنجم فرح زهره نهاذند جای خرمی [و لذت] و فرزندان و تحت الارض. [نهم فرح شمس نهاذند از بهر نظر دوستی با طالع و قمر اندر برج سیوم ناظر با تحت الارض] و زحل کی نحس [اکبر] است اندر دوازدهم خانهٔ دشمنان [فوق الارض] و مریخ اندر ششم [طالع] خانهٔ بیماری تحت الارض و از بهر امتزاج عطارد و ساختن او با طبعها و بوذن در خانهای طالع [را] فرح او نهاذند و چنانک خانه و شرف را مقابله هبوط و وبال بوذ فرح را مقابله آفت نهاذند پس نیّرین را فرح و آفت در مقابلهٔ یکدیگر نهاذند و سعدان و نحسانرا همچنین. و بایست کی سعدان بطالع ناظر باشند و نحسان ساقط، بر آن جمله کی گفتیم.

۱. در نسخهٔ ملک و تهرانی «یعنی» آمده است.
۲. نسخهٔ ملک: «دوستی»

مسئله شانزدهم: رجوعت ستارگان واستقامت چگونه است و چرا ماه را رجوعت نیست و چرا مدت رجوعت کمتر از [مدت] استقامت بوذ

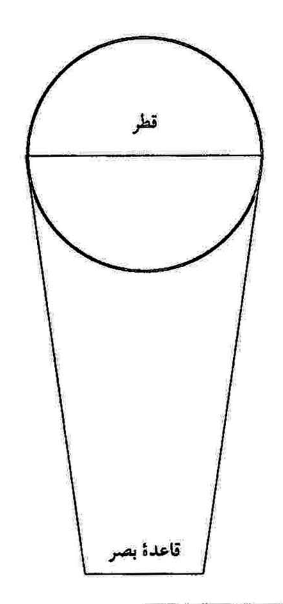
جواب: رجوعت این پنج ستاره متحیره نه آنست کی [از] سیر خویش دست باز می‌دارذ و باز پس همی گردذ لکن ما برای العین چنان همی بینیم و بدانک هر ستارهٔ را فلک تدویری هست و بذو سیر [همی] کنذ و بر فلک حامل افتاذه بوذ و زمین اندر میان او نیست و جمله زبر زمین باشذ و چنانک بلندتر جایگاه فلک حامل را اوج خوانند بلندتر جایگاه از فلک تدویر ذروه گویند و زیرترین <۱۱۵> هر دو را حضیض [گویند] برین شکل.



پس چون کوکب از ذروهٔ فلک تدویر سوی توالی روذ و او را حرکتی بوذ را... ب
سوی مشرق، و موافق حرکت تدویر هر دو حرکت اندر یک جهت بوذ ستار...
و مستقیم باشذ تا بذان جایگاه رسذ کی بخط خارج پیوندذ کی از مرکز فلک بروج ... رو

هیچ حرکتی پیذا نشوذ و چنان بینند[1] کی برخطی مستقیم بزیز همی آیذ چی حرکت فلک و سیر کوکب چند یکدیگر بوذ و بذو جهت مخالف و مقیم خوانند رجوعت را، پس حرکتی پیذا کنذ برخلاف آنچ کرذ و روی سوی ما نهذ و از ینجا راجع نمایذ تا بحضیض فلک تدویر رسیذن و این در نیمهٔ روزگار رجوعت بوذ با[2] ستارگان علوی مقابله آفتاب باز کنند و سفلی مقارنه تا بذانجانب دیگر رسذ و مقام دوم خوانند و هم در رجوعت بوذ و چون بیمار باشذ کی روی باقبال نهذ و چون بذینجانب دیگر رسذ کی حرکت فلک تدویر و سیر ستاره یکی بوذ مقیم الاستقامه خوانند پس دیگر باره با شکل پیشین شوذ در استقامت.

و اما ماه را قوس تعدیل اندکست و قدر یک درجه کسری حرکت کنذ و باضافت با سیر و حرکت ماه چیزی اندک بوذ پس رجوعت پیذا نتوانذ کرذن و بیشتر از زودی و دیری در سیر او پیذا نیایذ و اگر او را رجوعت ممکن بوذی بر نیمه بالای فلک تدویر توانستی[3] بوذن بخلاف این ستارگان پنج گانه. و اما رجوعت در یک نیمه افتذ و استقامت در نیمه دیگر واجب چنان کردی کی ستاره نیمهٔ دور خویش راجع بوذی و نیمه دوم مستقیم، و رجوعت قریب چهار ماه همی بوذی علویانرا. بدانک سبب این آنست کی آن قاعده کی بصر ما، برو گذرد کمتر از قاعده دایرهٔ تدویرست و چون بذو پیونذد کمتر از یک نیمه نمایذ.





۱. نسخهٔ اساس: «بیند»
۲. نسخهٔ اساس: «تا»
۳. نسخهٔ تهرانی و ملک: «نتوانستی»

مسئله هفدهم: اجتماع و استقبال چگونه است و فزونی نور ماه و نقصان او [از] از چه سبب همی افتذ

جواب. روشنی ماه از آفتاب است چی جمله تنهٔ او سیاه است [اما] نور و روشنای پذیرنده، پس هر گه کی بآفتاب نزدیک شوذ با او راست گردذ، نور بر آن یک نیمه <۱۱۶> افتذ کی ما نبینیم کی شمس بر سمت او افتذ آنرا اجتماع خوانند تا چون قدری دوری یابذ نور برو تافته شوذ و هم چنین بر اندازهٔ [دوری] نور همی فزایذ تا بمقابلهٔ شمس رسذ صذ و هشتاذ درجه پس یک نیمه بسیط از جرم خویش کی سوی ما[1] بوذ روشن نمایذ و آن نیمهٔ کی زیر[2] باشذ بر حال خویش سیاه ماند. و آنرا استقبال خوانند و بخلاف اجتماع بوذ و مثال این [را] دو گوی برگیر یکی یاقوت سرخ و یکی بلور صافی، کی چی برابر یکدیگر بداری آن نیمه از بلور کی سوی یاقوت بوذ سرخ نمایذ و آن نیمهٔ دیگر برنگ خویش و پیوسته برین جمله زیادت و نقصان همی شوذ برین شکل.



۱. نسخه تهرانی و ملک: «ماه»

۲. نسخهٔ توبینگن: «زبر»

مسئله هژدهم[1]: خسوف قمر و کسوف شمس چگونه باشذ و چرا مدت گرفتن ماه بیشتر [تواند] بوذ[ن] از آفتاب

جواب: بدانک گرفتن ماه باستقبال تواند بوذن و گرفتن آفتاب باجتماع. اما کسوف آفتاب آنست کی با ماه مقارنه کنذ و رأس یا ذنب با ایشان مجتمع [بود] یا نزدیک و عرض ندارذ کی بذان جهت از راه آفتاب دور گردذ پس چون نور آفتاب بر ماه نتابذ و گفتیم کی تنهٔ ماه سیاهست ما جرم ماه بینیم کی در زیر او ایستاذه بوذ بحال خویش و در قدر عرض و مجاسده عقدتین نور آفتاب بتواند پوشانیذ کی چون شمس و قمر و عقده بهم آیند ضرورت جمله مرکز این دایره‌ها بر خطّی بوذ کی چشم ما برآن گذرذ پس آن قدر کی انحراف دارذ تا بندگی نمایذ. و اما گرفتن ماه از سایهٔ زمین است و درست کرده‌اند [برهان]، کی چون شمس قاعده بوذ و زمین در میانه، <۱۱۷> نقطهٔ شکل مخروط صنوبری او ای چون شکر طبرزد[2] بفلک عطارد رسذ و بیشتر[3]. پس هر گاه کی با آفتاب استقبال کنذ و سایهٔ جرم او در میان دایرهٔ سایهٔ زمین افتذ اگر بزرگ بوذ و اگر خرد در قدر آن نور آفتاب ازو باز دارذ و تنهٔ خویش نمایذ پس چون اندکی بگردذ از راستی مشرق سوی شمال یا جنوب گشاذه شوذ و این را انحراف خوانند و ازین سبب گرفتن تمام [او] از سوی مغرب بوذ و آغاز گشاذن [او] از سوی مشرق بر حسب سیر ستارگان و سبب آنک گرفتن آفتاب را مدت کمتر از قمر تواند بوذن آنست کی قمر ببسیاری ازو کهترست و چون ادنی مایه[4] انحراف یافت گشاذگی پیذا آیذ و ماه از بهر آنک ببسیاری از زمین کمترست تا از سایهٔ [جرم] زمین جذا نشوذ نور نتواند پذیرفتن و این بکسوفات تمام ظاهر شوذ. و اما سبب آنک قمر، شمس را همی پوشانذ و ازو کهترست سبب از بصر و دیذن ماست چه دیذار بر زاویه همی روذ تا بنقطه[ی] رسیذن بر قدر دوری چه اگر یک انگشت فرا پیش چشم داریم کوهی بتواند پوشانیذن و چندانک انگشت دورتر داریم فزون‌تر نمایذ و پوشیذن او کمتر همی گردذ چی چون این مانع بکوه پیوندذ چندانک جرم او بوذ از کوه تواند پوشانیذن پس حال قمر چنین است کی منع کنذ ما را[5] از نور آفتاب دیذن.

---

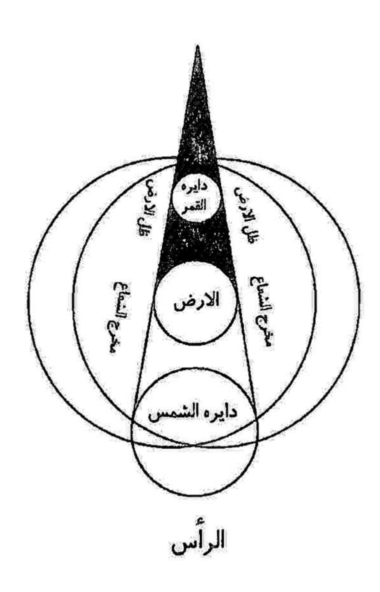
۱. هژدهم «ژ» با سه نقطه آمده است. در نسخهٔ قاهره: «هشدهم»

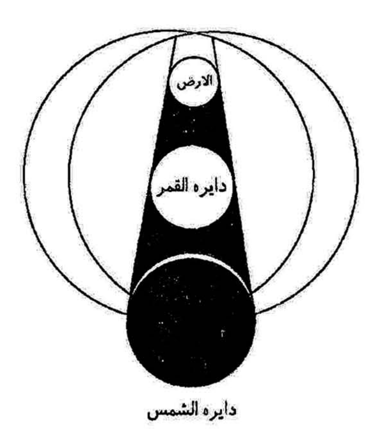
۲. در نسخهٔ اساس در زیر «شکر طبرزد» با خط جدیدتری نوشته شده است: «یعنی کله قند»

۳. جمله مفهم نیست. با خط جدیدتری در دنبالهٔ «بیشتر» اضافه کرده‌اند: «بلکه تا بفلک زهره رو

۴. یعنی اندک مایه

۵. نسخهٔ توبینگن: «اما را» در لهجه گیلکی نیز «امار» = امارا تلفظ می‌کنند.





نسخه‌ها شکل ندارند و فقط در نسخهٔ توبینگن شکل کسوف و خسوف بصورت کم‌رنگ دیا... ...نام «خرشید» و «ماخ» نوشته شده است و «ماخ» واژه‌ای سغدی است و ما شکل آنرا از کتاب ترجمه ... نجوم، ص ۸۳ آورده‌ایم.

مسئله نوزدهم: چرا از یط (= ۱۹ درجه) میزان تا ج (= ۳ درجه) عقرب درجات محترقه خوانند

جواب: از بهر آنک گویند کی هبوط نیّرین اندرین میانه بوذ و شرف زحل و خانهٔ مرّیخ اندر اینجاست و نیز آخر برج میزان و اوّل برج عقرب حدّ مرّیخ است [و آن ستاره‌ی کی اینجا بوذ بر میان فلک مستقیم رود نه بشمال مایل بود و نه بجنوب].

مسئله بیستم: چرا سهم سعادت را سهم قمر خوانند

جواب: چنانک درجهٔ طالع را از بهر طلوع، طالع شمس خوانند سهم سعادت را طالع قمر گویند و سبب این آنست کی[1] میان شمس و طالع همیشه چندان بوذ کی[2] از میان قمر و سهم سعادت.

مثالش: شمس اندر ه یط یح[3] (= حمل ۱۹ درجه و ۱۸ دقیقه) قمر **ج ط ل** (= سرطان ۹ درجه و ۳۰ دقیقه) طالع <۱۱۸> **ی یه نه**[4] (= دلو ۱۵ درجه و ۵۵ دقیقه) سهم اندر **او ب** (= ثور ۶ درجه و ۲ دقیقه) بوذ پس از شمس تا طالع **ط کو لو** (= جدی ۲۶ درجه و ۳۶ دقیقه)[5] است و از قمر تا سهم همچندین.[6]

و ازینجا معلوم شذ کی هر سهمی کی بوذ بذان منسوب[7] کنند کی دوری تابذ[8] و چندان باشذ کی از ستارهٔ دوّم تا طالع والله اعلم و احکم.

---

۱. در نسخه اساس بعد از «کی» «بُعد» اضافه کرده‌اند.

۲. در نسخه اساس بعد از «کی» «بُعد» اضافه کرده‌اند.

۳. نسخه قاهره: «حمل **یط** ٥».

۴. نسخه توبینگن یا نه ن (= حوت ۵۵ درجه و ۵۰ دقیقه) نسخه تهرانی (حوت ۵۵ درجه و ۷ دقیقه).

۵. نسخه‌های دیگر لب (= ۳۲ دقیقه).

۶. در نسخه اساس بعد از همچندین اضافه کرده‌اند: یعنی ط کولو.

۷. در نسخه اساس قبل از «منسوب» اضافه کرده‌اند «ستاره».

۸. در نسخه اساس قبل از «تابذ» اضافه شده «سهم» و بعد از «تابذ» نیز «بعد آن ستاره» با خط کمرنگ آمده است.

مقالت ششم: [در] معرفت اسطرلاب

اسطرلاب: بیشتر مردمان چنان گویند کی این نامی است یونانی اسطر آفتاب بوذ و لاب ترازو یعنی کی آفتاب را ترازوست و گویند کی لاب آینه بوذ و تازیان گفته‌اند کی لاب نام پسر ادریس بوذ و [او] اسطرلابی کرد. پس از ادریس پرسیدند کی این صنعتِ کیست جواب داذ سطر [هٔ] لاب، مراد آن بوذ کی این سطرها کی بروست لاب کردست و گویند آن نـامی‌است پارسی معرّب کرده ستر یابست یعنی [کی] ستارهٔ بذ و توان یافت و اندر عمل و علم اسطرلاب بسیار تصنیف کرده‌اند امّا اندرین تصنیف [بعمل] حاجت نیست. پس این مقالت مطلق اندر معرفت و علم نهاذم و این هفده بابست.

باب اول: نام آلات اسطرلاب و بخششهای[1] و دایرها.

باب دوّم: بخشش اسطرلاب دانستن.

باب سوّم: ارتفاع گرفتن.

باب چهارم: ارتفاع با طالع کردن.

باب پنجم: ساعات معوّج دانستن.

باب ششم: دایر و ساعات مستوی دانستن.



---

۱. در سایر نسخه‌ها «خطها».

باب هفتم: قوس روز و [شب و] ساعات مستوی.

باب هشتم: درجات متّفق بدرازی روز [دانستن].

<۱۱۹> باب نهم: اجزآ ساعات معوج [دانستن].

باب دهم: اجزآ ساعات نهار.

باب یازدهم: مطالع بروج.

باب دوازدهم: تقویم شمس.

باب سیزدهم: غایت ارتفاع.

باب چهاردهم: طالع تحویل سال عالم و موالید.

باب پانزدهم: تسویه البیوت.

باب شانزدهم: تعدیل کردن چون با قسمت راست نباشذ.

باب هفدهم: اندر امتحانها.

باب اوّل: نام آلات اسطرلاب و خطها و دایرها [دانستن]

عنکبوت: آن طبقهٔ بریذه مشبّک است کی بر روی اسطرلاب باشذ و شبکه نیز خوانند و در میانهٔ عنکبوت دایرهٔ هست سطبر[1] تمام آنرا منطقه البروج خوانند کی دوازده برج برو نبشته بوذ. مُری آن پارهٔ خرد تیز بوذ کی از سر جدی بیامذه باشذ و او را مُری مطلق خوانند و مُری رأس الجدی هم روا بوذ و جایگاه ستارگان ثابته را هر یکی مری جذا یگانه [بوذ] و مُری کواکب خوانند. مدیر آن پارهٔ خرد بوذ کی از کنارهٔ روی عنکبوت برآمذه بوذ و عنکبوت بدو گردانند.[2] صفیحها آن طبقهاست کی در زیر عنکبوت نهاذه بوذ یکی و دو و سه، چندانک باشذ و بر هر صفیحه [ی] مقنطرات بوذ، و آن دایرهاست بعضی تمام و بعضی ناتمام بر گرد آنچ تمام است و در دایرها <۱۲۰> کمترین ص (= ۹۰°) نبشته بوذ و آنرا سمت رأس خوانند و افق مشرق خطّ اوّل ازین مقنطرات است خمیذه از دست چپ، چون روی اسطرلاب با تو بوذ. افق مغرب تمامی این خطّست و اوّل بوذ از مقنطرات سوی دست راست و هر دو نزدیک[3]



۱. نسخه توبینگن «سطرب» نسخه تهرانی «سطر» نسخه مجلس «ستیر» نسخه قاهره. «شطبر».

۲. نسخه اساس «بدو گردانیذ».

۳. نسخه توبینگن و ملک «هر دو بر یک نیم دایره» نسخه تهرانی «هر دو بر یک نیمهٔ دایره».

نیم‌دایره باشذ. خطّ مشرق خطّی راستست کی از نیمه اسطرلاب بعرض از سوی چپ بیایذ تا بمرکز صفیحه خطّ مغرب تمامی این خطّست تا دست راست چنانک صفیحه را بدو نیم کنذ راست، و از سر افق فروتر باشذ. خطّ وسط سما خطّی راستست کی از سر اسطرلاب بیایذ تا نیمه، [و] خطّ وتدالارض تمامی این خطّ است تا زیر چنانک این هر دو خط تمام صفیحه را بچهار قسمت کنذ و بر زاویهای قائمه افتذ. خطهای ساعات معوّج دوازده خطّ است خمیذه کی در زیر مقنطراتست، کشیذه بوذ [و ابتدا از خط مغرب بود] و از آ تا ب (= ۱ تا ۲) برو نبشته باشذ و ابتداء این خطها از مدار رأس سرطان بوذ و در میان مدار رأس سرطان و تا اوّل [از] مقنطرات عرض [آن] شهر نبشته بوذ بر صفیحه. و بر صفیحه سه دایره بوذ تمام، آن مهتر کی بر کناره بوذ مدار راس الجدی خوانند کی چندانک عنکبوت گردانی سر جدی با او بوذ. مدار رأس الحمل دایرهٔ میانگی است کی سر حمل با او گرذذ و سر میزان همچنین. مدار راس السرطان دایره کهتر [ست] کی بمرکز نزدیکتر بوذ و [سر] سرطان با او گرذذ. بروج شمالی از میان مدار سرطان و مدار حمل کردند و آن از اوّل حمل است تا آخر سنبله. بروج جنوبی از میان مدار حمل و مدار جدی کردند و آن از اوّل میزان است تا آخر حوت. و ستارگان هرچ مُری ایشان اندرون منطقه البروج بوذ شمالی باشذ و آنچ از بیرون بوذ جنوبی. حجره آن همچون [طبقه‌ی] سنگی است کی بذین صفیحها و عنکبوت درآیذ و او هم چون حجرهٔ بوذ کی این همه درو باشند و امّ نیز خوانند و زبر حجره کرسی بوذ کی [عروه] برو دوخته بوذ و حلقه در میان عروه بوذ و علاقه در حلقه کرذه تا بذست داشتن از بهر ارتفاع گرفتن آسان باشذ و کرانهٔ روی حجره بتیرست و شصت بخشیذه بوذ <۱۲۱> و آنرا اجزاء حجره خوانند و بهر پنج خط خرد بر سر او عددی نبشته بوذ و پنج پنج زیادت همی شوذ و بر چهار یک پشت حجره اجزاء ارتفاع بوذ و آن نوذ خطّست و بر سر هر پنج خط عدد آن نبشته تا ص (= °۹۰) و چون در پشت اصطرلاب[1] نگری چنانک کرسی زبر بوذ این بر دست چپ بوذ و باشذ کی بردست راست نیز بوذ و ارتفاع بذو توان گرفتن و در مقابله این اجزا خطهای دیگر بوذ. اصابع یا اَقدام بر آن جمله کی قسمت کرذه‌باشند و باز شناختن اصابع از اقدام آنس[illegible]

---

۱. در سایر نسخه‌ها «اسطرلاب» به «س» نوشته شده است.

سر از[1] عضاده بر **مه** (=۴۵) اجزاء ارتفاع نهی [چون] اگر سر دیگر بر **یب** (=۱۲) افتذ اصابع بوذ و اگر بر **ز** (=۷) افتذ اقدام باشذ. عضاده آنست کی بر پشت اسطرلاب نهاذه بوذ و قطب درو بگذرد و تا میان صفیحها و عنکبوت بـروذ آن وقت فـرس، او را سـخت کـنذ بـر روی اسطرلاب تا از هم جذا نشوذ و بر عضاده دفتان است و لبنتی گویند و در هر یک سوراخ کرده ثقب دفتان خوانند و ارتفاع بذین شایذ گرفتن کی شعاع آفتاب در آن دفّه تابذ کی بر اجـزاء ارتفاع باشذ و بذین ثقبه دیگر بگذرذ و آن دو سر تیز کی از عضاده بیامذه بـوذ مـری اجـزاء ارتفاع خوانند و شظیه[2] نیز گویند نه این مری را مفرد بل مریها را جمله.

باب دوّم: بخشش اسطرلاب دانستن

در حروف کی بر مقنطرات نبشته بوذ نگاه کن اگر تفاوت هر میانهٔ یکی بوذ تام بـاشذ و جمله را دایرها باشذ، بعضی تمام و بعضی ناتمام تا نوذ و اگر نصفی بوذ، دو دو فزون شوذ و عدد مقنطرات چهل و پنج، و بر افق مشرق و مغرب، **ب** (=۲) بوذ و ثلثی، سه سه زیادت شوذ و مقنطرات سی، و اوّل حرف مقنطرات ج (=۳) و سد سی و شش شش و مقنطرات پانزده و بر مقنطرهٔ نخستین و (=۶) و بیشترین برین قسمت بوذ و همچنین خمسی و عشری کنند و دیگر بخششها نشایذ کی از نوذ، و سی راست نیایذ و در <۱۲۲> منطقه[3] البروج نیز نگه کن کـی قسمت هر دو یکی بوذ اگر تام باشذ عدد درج هر برجی سی، و نصفی پانزده، و ثلثی ده، و سد سی پنج.

باب سوّم: ارتفاع گرفتن

چون ارتفاع از آفتاب خواهی گرفتن اسطرلاب بذست راست ببایذ آویختن و روی سوی آفتاب کردن و پشت اسطرلاب برابر خویش [داشتن، چنانک رویش بـببینی] و یک مـری از عضاده بر اجزاء ارتفاع بنه، و عضاده همی گردان بذست چپ اندک اندک زیادت یا نقصان، تا

۱. نسخه اساس «ان».
۲. نسخه اساس «شطنه».
۳. نسخه اساس «مقنطرة البروج».

آنگه کی آفتاب از آن ثقبه کی بر سوی اجزاء ارتفاع بوذ درآیذ و بدین ثقبه دیگر بیرون شوذ.پس بنگر تا مری بر چند جز(ء) افتاذه است ارتفاع چندان بوذ. و اگر از ستاره(ء) ثابته خواهی گرفتن آن ستاره را طلب کن کی نامش بر روی اسطرلاب نبشته است و یک چشم بر هم نه و بچشم دیگر از ثُقبهٔ زیرین همی نگر تا از ثُقبهٔ زبر کی مری او بر اجزاء ارتفاع بوذ آن ستاره [را] بینی پس بنگر تا مری بر چند جز(ء) افتاذه است آن ارتفاع بوذ. واگر بروز شعاع آفتاب پیذا نبوذ از جهت ابر، همچنین کی کوکب را ارتفاع‌گیری بثقبهٔ دفتین بنگر تا قرصهٔ آفتاب ببینی.

فصل: بدانک از بامداذ تا نماز پیشین[1] ارتفاعی همی فزاید و چون زوال گیرذ از خطّ نیم روز، چنانک فزونی گرفت نقصان بپذیرذ تا بدانجایگاه باز [ر]سذ بمغرب کی از مشرق برآمذه بوذ. پس ارتفاع شرقی و غربی چنان شایذ دانستن، کی چون ارتفاع گرفته باشی اندک مایه توقّف کنی آنگاه دیگر باره ارتفاع بگیری اگر دوّم بار افزون باشذ مشرقی است و اگر کمتر بوذ مغربی.

باب چهارم: ارتفاع با طالع کردن

<۱۲۳> بروز، ارتفاع آفتاب کی گرفته باشی در مقنطرات طلب کن اگر مشرقی بوذ از سوی مشرق، و اگر غربی بوذ از سوی مغرب، و در تقویم نگه‌کن تا آن روز آفتاب بکذام برج است و چند درجه، آن برج کی شمس اندرو مقوّم بوذ بیار بذان درجه و بر مقنطر[ۀ] ارتفاع نه کی یافته باشی و بنگر تا بر افق [مشرق]چه افتاذه باشذ آن برج طالع بوذ و بذان درجه کی بر افق بوذ. بشب ارتفاع آن ستاره چنانک گفتیم در مقنطرهٔ شرقی یا غربی برحسب ارتفاع طلب کن و مری آن ستاره برو نه و بنگر تا افق مشرق چه برآیذ آن درجهٔ طالع بوذ همچنانک از بهر آفتاب گفتیم.

---

۱. نسخه اساس «از نماز بامداد» نسخه ملک و تهرانی «از بامداد تا نیم روز» نسخه توبینگن و مج[illegible] تا نمازپیشین».

باب پنجم: ساعات معوّج دانستن

ساعات معوّج آن باشذ کی همیشه روز دوازده ساعت بوذ و شب دوازده، و این ساعات را زمانی نیز گویند. امّا بروز چون طالع معلوم شذ کی آن جز[و]ست کی بر افق مشرق افتیذه[1] بوذ بنگر تا نظیر جزء شمس و آن هفتم او بوذ هم بذان درجه بر کذام خط افتاذه است و خوذ برو نبشته بوذ آن ساعت معوّج است [از روز گذشته] و بشب چون درجه طالع بر افق مشرق بوذ بنگر تا جزء شمس بر چند ساعت معوّج یافته آیذ آن ساعتها بوذ گذشته از شب.

باب ششم: دایر و ساعات مستوی دانستن

ساعات مستوی برحسب درازی و کوتاهی روز یا شب بگردذ امّا شبان روز بیست و چهار ساعت بوذ. بروز چون درجه طالع برافق مشرق بوذ جای[2] مری راس الجدی را نشان کن از اجزا[ی] حجره، و آنگه فروذ سوی دست چپ [عنکبوت] بگردان تا درجهٔ شمس آن روز کی بر مقنطرات ارتفاع نهاذه باشی. بجایگاه طالع آوری بر افق مشرق. و از آن نشان تا بدین جای <۱۲۴> کی دوّم کرّت مُری را یابی بشمار آن دایر بوذ و چون دایر بر پانزده قسمت کنی ساعات مستوی بوذ و هرچ از پانزده کمتر ماند در چهار ضرب کن دقایق ساعات بوذ. بشب آن کوکب راکی ارتفاع گرفته باشی و مری او برمقنطره ارتفاع نهاذه بر مری راس الجدی نشان کن همچنانک بروز، و باشگونه بگردان تا نظیر جز[ء] آفتاب بر افق مشرق نهی و بشمار میان هر دو جایگاه کی آنچ میان هر دو بوذ دایر باشذ و چون بر پانزده قسمت کنی ساعات بوذ از شب گذشته.

باب هفتم: قوس روز و شب و ساعات مستوی دانستن

درجهٔ آفتاب بر افق مشرق نه و مری را نشان کن آنگه همان درجه را بر افق مغرب نه آنچ میان هر دو بوذ قوس روز باشذ و تمامی این قوس تا تیرست و شصت، قوس شب باشذ و اگر

---

۱. افتیذه = افتاده.

۲. نسخه اساس «حالی».

نظیر درجهٔ آفتاب بر افق مشرق نهی و نشان کنی جای[1] مری را و هم آنرا بر افق مغرب نهی آنچ میان هردو، نشان یابی قوس شب بوذ و تا تمامی تیرست و شصت قوس روز.

و بوجهی دیگر، جز(ء) شمس بر افق مشرق نه و مری را نشان کن پس دیگرباره درجه روز دوّم جز(ء) شمس بر خطّ مشرق نه و بنگر تا چند گذشته از درجهٔ دی روز تا امروز، آن تعدیل نهار بوذ. اگر جز(ء) شمس اندر داخل مدار حمل افتاذه بوذ این تعدیل بر نوذ افزای و اگر خارج بوذ از نوذ نقصان کن آنچ برآیذ یا بماند نصف قوس نهار بوذ، این نصف قوس‌النهار را مضاعف کن، تا قوس النهار باشذ و تا تمامی تیرست و شصت قوس شب، و چون قوس روز بر پانزده قسمت کنی ساعات نهار بوذ و قوس شب همچنین.

باب هشتم: درجات متّفق بدرازی روز

<۱۲۵> آن جزء کی خواهی بر خطّ وسط سمانه و بر جایگاه او نشان کن و عنکبوت بگردان تا کذام جزء بر آن [علامت] افتذ کی آن هر دو جزء را درازی روز و شب چند یکدیگر بوذ و همچنین شظیه[2] ستارهٔ ثابته بر وسط سما نه و بنگر تا کذام درجه با او بر آن خطّ افتاذه است هر دو بیکجای دور کنند و هم ازین طریق شظیه آن ستاره بر افق مشرق نه و بنگر تا کذام درجه از بروج بر آن مقنطرات است[3] کی با آن درجه طلوع کند.

باب نهم: اجزاء ساعات معوّج

درجهٔ آفتاب بر خطّ مشرق نه و مری رانشان کن پس نظیر جزء آفتاب کی بر مغرب بوذ فروذ آر تا بر یک ساعت نهی از ساعات معوّج و بنگر ازمیان هردو نشان تا چندست اجزا[ی] ساعات معوّج از فلک [مستقیم] چندانی بوذ.



۱. نسخه اساس «حالی».
۲. نسخه اساس «شطنه».
۳. نسخه اساس «مقنطرهات برست».

باب دهم: اجزاء ساعات نهار

جز (ء) آفتاب بر مقنطره مشرق نه و مری را نشان کن پس هم آن جزء را بر خطّ وسط سما نه و بنگر تا چند گذشته است سدس آن بگیر اجزاء ساعات نهار بوذ.

وجهی دیگر: و اگر جزء شمس بر اوّل ساعت نهی هر کذام کی بوذ و بساعت دوّم [او] آوری چندانک مری ازجای اوّل بگذشته[1] بوذ اجزای ساعات بوذ و چون قوس روز یا شب بر اجزا ساعات قسمت کنی، ساعات زمانی بوذ.

باب یازدهم: در مطالع بروج

اگر مطالع فلک مستقیم خواهی آن برج بیار[2] و اوّل او بر خطّ وسط سما نه و مری را نشان کن <۱۲۶> پس عنکبوت را بگردان سوی دست راست زبر تا آخر آن برج چنانک اوّل برج دوّم او بر خطّ وسط سما افتذ و بنگر تا میان مری و نشان اوّل چند[3]ست مطالع آن برج بفلک مستقیم چندانی بوذ.

---

۱. نسخه توبینگن و ملک و تهرانی «بگشته». ۲. بیار = بیاور.

۳. شخصی در بالای «چندست» علامت گذاشته و مطالبی در حاشیه نوشته است که چنین است: فصل اندر معرفت جزء برآمدن و فروشدن ستارگان اگر خواهی که جزء برآمدن ستارگان بخط استوا بدانی سر مُری آن سیاره کی خواهی بر خط مشرق نه، پس نگاه کن که برابرش از برجها چند درجه کدام برج بر خط مشرق است آنچه باشد جزو برآمدن آن ستاره باشد که آنرا درجه طلوع استوای آن ستاره گویند و اگر درجه غروب آن ستاره خواهی در خط استوا مری سیاره را بر خط مغرب گذار تا جزوی که با آن ستاره بخط استوا غارب گردد معلوم شود. فصل اندر شناختن مطرح شعاع ستارگان: چون خواهند که جزوی از فلک البروج که مطرح شعاع ستارهٔ باشد معلوم کنند درجهٔ هر ستارهٔ که خواهند از بروج که دروست بر خط مشرق گذارد و برابر سر مُری جدی را از اجزاء حجره نشان کند پس اگر مطرح تسدیس خواهند از جانب راست عنکبوت را از جانب چپ شصت درجه بگرداند. و اگر تسدیس از جانب چپ خواهند عنکبوت را از جانب راست شصت درجه بگرداند و بخط مشرق بنگرد درجهٔ آن برج که مطرح شعاع تسدیس آن ستاره در وی باشذ در آن حال در خط مشرق باشذ و اگر درجه تربیع خواهند نوذ درجه عنکبوت را بگرداند بعد از آن که مواضع کوکب را از منطقة البروج بر خط مشرق نهاده و برابر مری راس الجدی را از اجزاء حجره نشان کرده باشذ. و اگر درجه تثلیث خواهند صد و بیست درجه بگرداند و اگر مقابله [illegible]تاد درجه بگرداند و مطرح شعاع درو این نظر است؟ مثال تسدیس باشذ و قیاس عمل هر یک را [illegible] نخست تسدیس را یاد کردم... جانب چپ و راست تسدیس و تربیع و تثلیث را اندر فصل نظر [illegible]باز نمودم تا آموزنده از مقصود بازنماند.

مطالع بلد. بایذ کی عرض آن شهر بر صفیحه بوذ او را زبر همه صفیحها نه، و اوّل آن برج کی مطالعش خواهی دانستن بر افق مشرق نه و مری را نشان کن و دیگرباره اوّل برج دوّم او بر افق مشرق نه [و] بنگر تا چند گذشتست مطالع آن برج بوذ ببلذ.

فصل: و اگر مطالع درجهٔ خواهی دانستن، اوّل حمل بر افق مشرق نه و مری را نشان کن کی خوذ بر وسط سما بوذ پس آن درجه بر افق مشرق نه کی چندانک گذشته بوذ از اجزا(ء) حجره، مطالع آن درجه باشذ ببلد. و اگر بفلک مستقیم خواهی، اوّل حمل[1] بر خطّ مشرق بایذ نهاذن بر افق[2] و همان عمل بکردن کی آنچ از میان نشان اوّل و دوّم بوذ مطالع آن درجه است بخط استوا.[3]

باب دوازدهم: تقویم شمس

غایت ارتفاع آن روز بتحقیق بذان و بدانک تا کذام فصل سالست آن ربع را بگردان تا کذام برج و درجه بر خطّ وسط سما[4] افتذ آن تقویم شمس بوذ در آن روز.

باب سیزدهم: غایت ارتفاع

این بخلاف تقویم کردن شمس است و دانستن چنانست کی جز(ء) شمس مقوّم بر وسط سما نهی و بنگری تا بر کذام مقنطره[5] افتاذست آن غایت ارتفاع بوذ. و اگر جز(ء) شمس نامعلوم بوذ ارتفاع همی بایذ گرفتن تابجایگاهی رسذ کی روی بنقصان نهذ.

[باب چهاردهم]: طالع تحویل سال عالم و موالید

<۱۲۷> تحویل سال عالم: چون طالع سال پیشین معلوم بوذ آن طالع بر افق مشرق بنه و از اجزا(ء) حجره هشتاذ و شش جز و نیم بشمار بخلاف توالی بروج زبر سوی وسط السما و مری آنجا بر آنچ بر افق [مشرق] افتذ طالع سال بوذ بذان درجه.

---

۱. نسخه تهرانی «جدی».

۲. نسخه قاهره «باید نهادن نه بر افق».

۳. نسخه اساس «استوی».

۴. نسخه اساس بعد از «سما» اضافه کرده‌اند «بآن غایت ارتفاع».

۵. نسخه اساس «مقنطرات».



تحويل مواليد: طالع اصل مولود بر افق مشرق بنه و بدانک از ولادت چند سال گذشته است [شمسی] تمام و بهر یک سال هشتاذ و شش درجه و سی و شش دقیقه بر گیر و دورها بیفکن تا بجایگاهی رسذکی کمتر از یک دور بوذ ای[1] شش از مری کی بر اجزا(ء) حجره بوذ چندان عدد بشمار و مری آنجا بر، پس بنگر تا بر افق مشرق چیست از برج و درج، آن طالع تحویل مولود بوذ بذان درجه.

وجهی دیگر: جزء تقویم نصف النهار بر وسط سما نه و مری را نشان کن و بنگر تا از میان جز(ء) شمس اصلی و تقویم این روز چند دقیقه تفاوت می‌کند. بهر دقیقه شش[2] درج از اجزآ حجره بشمار مقدّما او[3] موخّرا بر حسب تفاوت از زیادت و نقصان و مری آنجا بر[4] آنچ بر افق مشرق افتذ[5] درج طالع است و اندر تحویل شهوری هم برین قیاس[6] برین موجب آن وقت درست آیذ کی سیر شمس در شبانروزی شصت دقیقه بوذ و باشذ کی سیر بیشتر یا کمتر یا بی آن وقت بر طریق نسبت بباید دیذن تا نصیب آن قدر چه باشذ بر حسب ساعت قبل نصف النهار[ا]و[7] بعده.

فصل: و چون طالع تحویل معلوم شذ اندر جز(ء) شمس نگه کن اگر بر مقنطرات افتذ و زبر ساعات معوّج، وقت تحویل بروز بوذ و اگر بزیر مقنطرات افتذ و بر ساعات معوّج بشب بوذ. و اگر نهاری بوذ مری را نشان کن پس جزء شمس بر افق مشرق نه و بنگر تا مری چند گذشته است آن دایر باشذ و اگر بشب باشذ مری رانشان کن و جزء نظیر شمس بامشرق آور کی آنچ یابی دایر بوذ و [چون دایر] بر پانزده قسمت کنی ساعات مستوی بوذ، چنانک گفتیم.

---

۱. ای = یعنی.

۲. نسخهٔ قاهره «بهر دقیقهٔ سیصد و شصت درج».

۳. او = یا.

۴. نسخه اساس «برذ».

۵. در حاشیه شخصی اضافه کرده است «یعنی اگر تقویم اصلی بمیزان تقویم نصف النهارات بر خلاف طوالی اجزا حجره باید کرد، یعنی اگر تقویم اصلی زیاده از تقویم نصف النهار باشد بر طوالی اجزاء حجره [illegible]

۶. در حاشیه شخصی اضافه کرده است «معلوم باشد که بازاء یک دقیقه که کمتر یا بیشتر باشد [illegible] میرسد چنانکه هر شش درجه یک ثانیه کم یا زیاد باید که اگر سیر یکروزه آفتاب از شصت دقیقه [illegible]

۷. او = یا.

باب پانزدهم: تسوية البيوت

<۱۲۸> بدانک آنچ بر افق مشرق بوذ طالع باشذ و بر افق مغرب مقابله او سابع، و آنچ بر خطّ وسط السما بود عاشر، و مقابل او بر وتدالارض رابع، و چون اوتاد معلوم شذ و خواهی کی دیگر خانها را تسویت کنی آنچ بر خط افق مغرب افتاذه بوذ ای[1] درجهٔ برج هفتم، فروذ آور تا بر خطّ دو ساعت تمام از ساعات معوّج نهی چنانک بر اوّل [خط] سیّم بوذ آنچ بر خط وسط السما افتذ حادی عشر بوذ و نظیرش خامس و دیگر باره این جزء را بیار[2] و دو ساعات تمام دیگر بگذران[3] تا باوّل خطّ پنجم ساعت رسذ آنچ بر وسط سما بوذ ثانی عشر بوذ و نظیرش سادس، از بعد آن درجهٔ طالع [کی] بر افق مشرق نه چنان کی در اصل افتاذه بوذ و از افق مشرق دو ساعت فروذ آور چنانک بر اوّل ساعت یازدهم بوذ آنچ بر خطّ وسط سما افتذ تاسع است و نظیرش ثالث، و دیگر باره این جزء طالع را دو ساعت دیگر فروذ آور تا بر اوّل خطّ نهم نشینذ آنچ بر وسط سما بوذ ثامن است و نظیرش ثانی.

فصل: اگر بذین تسویه همه درج خانها بعدد راست باز آیذ قایم خوانند پس اگر بعدد برجی با برجی دیگر افتذ [برجی] هم آن[4] بایذ کردن کی بعدد سُوا بوذ لکن درجات از آن برج دیگر. امّا اگر باز پس افتاذه بوذ زایل خوانند کی بحقّ خویش نرسیذه است چون دهم از نهم و اگر از پیش بوذ مایل یعنی خمیذه بدیگر برج چون دهم از یازدهم.

باب شانزدهم: تعدیل کردن چون با قسمت راست نباشد

هر چند در معرفت اسطرلاب این تعدیلها تا حدّی بکار دارند و بر طریق تخمین برای العین میان بخششها نگه کنند لکن واجب دیذیم تعدیل چند بر طریق اختصار نموذن.

تعدیل جز و آفتاب: آن مقنطره کی نزدیکتر بوذ بارتفاع وقت، بجوی و از مقنطرهٔ بروج آن جزء کی شمس ازو بگذشته بوذ برو نه، و مری را نشان کن پس آن جزء کی هنوز شمس بذو نرسیذه بوذ هم بر آن مقنطره نه و از آن نشان <۱۲۹> تا بجای مری بشمار و اجزاء اصل نام



---

۱. ای = یعنی.

۲. بیار = بیاور.

۳. نسخه قاهره «بگذار».

۴. هم آن = همان.

کن پس میان جزء شمس و آن قسمت کی شمس بذو نرسیذه بوذ اندر اجزا[ی] اصل ضرب کن و بر شش ببخش اگر اسطرلاب سدسی بوذ برحسب قسمت و بخشش، آنچ حاصل آیذ اجزاء تعدیل بوذ. پس مری بمقدار اجزاء تعدیل سوی علامت نخستین آر آنچ بر مقنطره افتذ جزء شمس بوذ.

تعدیل اجزا(ء) مقنطرات: جزء شمس بر آن مقنطرات نه کی از ارتفاع کمتر بوذ و مری را نشان کن پس جزء شمس بر آن مقنطره نِه کی از ارتفاع بیشتر بوذ و بنگر تا مری چند گذشتست اجزاء اصل بوذ. و بنگر کی میان ارتفاع و آن مقنطره کی بیشتر از آن ارتفاع بوذ چندست در اجزاء اصل ضرب کن و بر شش[1] ببخش آنچ حاصل آیذ اجزا تعدیل بوذ بذان قدر مری باز پس رو از سوی نشان اوّل کی جزء شمس بر آن ارتفاع افتذ کی گرفته باشی.

تعدیل اجزاء طالع: چون جزء طالع از میان دو قسمت افتذ مری را نشان کن پس آن جزء کی طالع ازو گذشتست بر افق مشرق نه و مری را نشان کن و بدانک تا چندست آن اجزاء تعدیل بوذ. پس دیگرباره آن جز(ء) تمامی قسمت کی طالع بذو رسیذه نیست بر افق نه و بنگر تا از میان دوّم و جایگاه مری چندست آن اجزاء اصل بوذ. پس اجزاء تعدیل در شش[2] ضرب کن و بر اجزاء اصل ببخش و بر آن جز(ء) قسمت افزای کی طالع[3] ازو گذشته بوذ کی آن جزء طالع بوذ.

تعدیل ساعات معوّج: بنگر بجزء شمس کی بر خطوط ساعات افتاذه بوذ بشب یا نظیر جز(ء) بروز چون در میانه[4] دو ساعت افتذ مری را نشان کن اوّلاً پس جز(ء) بر ساعات تمام نه و مری را نشان کن. دوّم کرّت آنچ گذشته بوذ اجزاء تعدیل بوذ. پس با ساعات ناقص آور و بنگر کی از علامت دوّم تا مری چند گذشتست اجزاء اصل بوذ اجزاء تعدیل بر اجزاء اصل قسمت کن آنچ حاصل آیذ بر آن ساعات تام افزای کی با تو بوذ.



۱. نسخه قاهره «بر تیرست و شصت ببخش».
۲. نسخه قاهره «در تیرست و شصت ض

۳. نسخه توبینگن و ملک و تهرانی «شمس» نسخه مجلس «طالع».

۴. نسخه اساس «از میان».

باب هفدهم: اندر امتحانها

<۱۳۰> امتحان عنکبوت اسطرلاب دوازده درجه عقرب بر خطّ ساعت هشتم معوجّه بایذ نهاذ[ن] اگر **یب** (= °۱۲) ثور بر مقنطره **ند**[1] (= °۵۴) مغربی بوذ درستست. دیگر: **یه** (= °۱۵) ثور بر مقنطره **مه** (=°۴۵) مشرقی نه اگر **ی** (= °۱۰) درجه سرطان بر افق مشرق بوذ درستست.

دیگر: آخر برج حمل بر مقنطره **ل** (= °۳۰) شرقی نه اگر **یه** (= °۱۵) جوزا بر مقنطرهٔ اوّل از مشرق افتذ درست بوذ.

دیگر: **یب** (= °۱۲) عقرب بر **کد** (= °۲۴) مشرقی نه اگر **ط** (= °۹) قوس بر افق مشرق افتذ درست بوذ.

امتحان مقنطرات: مُری آن ستاره کی خواهی بر مقنطرهٔ نه از مقنطرات مشرق و مُری راس‌الجدی را نشان کن و پس مُری آن ستاره را بر خطّ وسط سما نه و بنگر تا چند بریذه است و دیگرباره هم این بمقنطرات از جانب مغرب بکن و بنگر تا چند بوذ اگر هر دو راست بازآید خطهای مقنطرات درست بوذ.

امتحان حجره: حجره معلّق بیاویز و از سر عروه رشتهٔ باریک فروهل شاهولی درو بسته و بنگر اگر [خط] براستی شاهول بوذ درست است و اگر خمیذگی دارذ همیشه ارتفاع کژ[2] آیذ.

امتحان عضاده: بایذ کی چون مُری بر خطّ مشرق و مغرب نهی تا بر خط علاقه هر دو سر مقابل یکدیگر بوذ بی تفاوت. دیگر: چون ارتفاع گرفته باشی نشان کن و در زودی سر عضاده بگردان تا زیر و زبر گردذ اگر ارتفاع همچندان بازآیذ درستست.

امتحان بخشش اجزای بروج: بخشش اجزاء بروج بایذ کی چون بر مقنطرهٔ مشرق افتذ [او] نظیر بحقیقت بر افق مغرب بوذ و همچنین وسط السما و وتدالارض.

فافهمه‌ان‌شاءالله‌تعالی و به الحول و القوّة



۱. نسخه توبینگن، ملک و تهرانی «نز (= ۵۷)».

۲. «کژ» با سه نقطه.

مقالهٔ هفتم: در عمل اختیارات

اختیارات کردن سعادتی و قوّتی، عرضی است و هر وقت چون با اصل مولود موافق نباشذ [تا] قدری منفعت ازو حاصل آیذ. و برین سخن دلیل آنست کی قومی اختیار سفری کنند اگرچه بلا <۱۳۱> و مضرّت عام رسذ هرکس را در قدر دلیل خویش بوذ و اگر دو تن بیک اختیار بروند چون یکی را [از] دوّم بذانچ دارذ قهر کند و بستاند از آنچه[1] دوّم را بذست، اوّل را نیک بوذ پس ازینجا پیذا آمذ کی اختیار موافق ولادت اصلی بایذ و ما پنجاه فصل برگرفتیم[2] و در سیزده باب نهاذیم.

باب اوّل: در مقدّمه.

باب دوّم: از طالع سه فصل. ۱. گرمابه رفتن ۲. جامه بریذن و پوشیذن ۳. نامه نبشتن.

باب سیّم: از دوّم سه فصل. ۴. انبازی کردن ۵. خریذن چیزها ۶. فروختن.

باب چهارم: از برج سیّم چهار فصل. ۷. چوگان زدن ۸. پوشیذن کارها ۹. پیذا کردن کارها ۱۰. نقل و تحویل کردن.

باب پنجم: از برج چهارم هفت فصل. ۱۱. بنا نهاذن ۱۲. شکافتن بنا ۱۳. زمینها خریذن ۱۴. جوی و کاریز آوردن ۱۵. درخت نشاندن ۱۶. تخم کشتن ۱۷. جایگاه باج [illegible]

---

۱. سایر نسخه‌ها «اگرچه».

۲. سایر نسخه‌ها «برگزیدیم».

باب ششم: از برج پنجم چهار فصل. ۱۸. طلب فرزند کردن ۱۹. شیرداذن ۲۰. از شیر بازگرفتن ۲۱. کوذک بتعلیم داذن یا غنا آموختن.

باب هفتم: از برج ششم هشت فصل. ۲۲. قی و غرغره ۲۳. علاج کردن بیمار ۲۴. داروی مسّهل ۲۵. رگ [زدن] و حجامت ۲۶. معالجه چشم بآهن ۲۷. حقنه ۲۸. برده خریذن ۲۹. برده آزاذ کردن.

باب هشتم: از برج هفتم پنج فصل. ۳۰. زن خواستن و قباله کردن ۳۱. تزویج کردن و با خویشتن گرفتن ۳۲. بجنگ رفتن ۳۳. سلاح خریذن ۳۴. طلب گریخته کردن

<۱۳۲> باب نهم: از برج هشتم یک فصل. ۳۵. وصیّت کردن بیمار.

باب دهم: از برج نهم، چهار فصل. ۳۶. سفر کردن ۳۷. سفردریا ۳۸. در شهر مقصود رفتن ۳۹. انتقال کردن.

باب یازدهم: از برج دهم سه فصل. ۴۰. بیعت کردن و بر تخت پاذشاهی نشستن ۴۱. نزدیک مهتری رفتن از بهر عمل.

باب دوازدهم: از برج یازدهم دو فصل. ۴۲. افتتاح کردن خراج ۴۳. دوستی طلب کردن ۴۴. طلب حاجت از مهتران.

باب سیزدهم: از برج دوازدهم شش فصل. ۴۵. چهارپا خریذن ۴۶. بصید رفتن ۴۷. صید دریا ۴۸. اسب تاختن ۴۹. گریختن و پنهان شذن ۵۰. طلب دشمن کردن.

باب اوّل: در مقدّمه

صلاح قمر و خذاوند خانه مراد و خذاوند طالع اندر همه کارها نگاه بایذ داشتن و اوتاد همچنین صلاح قمر مفرد اندر هر اختیاری کی بوذ ضرورتی است کی دلیل او بر احوال جزوی از همه پیذاترست و سریع‌تر. پسندیذه‌تر اختیاری آن بوذ کی خذاوند طالع و طالع مسعود باشند چی طالع دلیل تن است و خذاوندش دلیل نفس و اوتاد دور با... اگر ممکن نشوذ درجه طالع و دهم ضرورتی است. بهترین آن بوذ کی برج و ...س

مشاکل آن اختیار بوذ بطبع و سعود بر نظر دوستی نگرذ و نحسان زایل باشند پس اگر نحسان بر نظر دوستی نگرند باکی نبوذ. گفته‌اند: نظر خذاوند حاجت بخذاوند طالع بهتر بوذ از نظر او بطالع. هر ستارهٔ را دلالتی است طبعی[1]، چون زهره بر حال زنان و مشتری بر مال و فرزند و شمس بر پاذشاهی و زحل بر آب و زمین و مرّیخ بر جنگ و سلاح و قمر بر ماذران و خبرها و احوال جزوی و عطارد بر دبیری و تجارت و هم چنین برجهای را دلالتی است طبعی موافق، چنانک <۱۳۳> برجهای منقلب کارهای را شایذ کی انقلاب درو روا بوذ چون خریذ و فروخت و خصومت و کِشت کردن و عقد و تزویج بستن تا در زودی تمام شوذ و برجهای ذوجسدین پسندیده بوذ انبازی کردن و خریذن را روا بوذ الّا اندکی[2] با فریب باشذ و کوذک را بتعلیم داذن رواست و برجهاء ثابت کارهای را گزیذه است کی ثابت خواهذ بوذن چون بنا نهاذن و غرس درخت و عروسی کردن و هم چنین برجهای ناری[3]، اختیار روز را نیک است و مایی[4]، شب را و برجهای ناری دلیل بوذ بر عملها و صناعتها کی بآتش کنند و ارضی بر زمین [و] برین قیاس. چون صلاح حال قمر دشخوار گرذ سعدی از سیّاره یا ثابته در طالع یا وسط السما آوردن روا باشذ و نیک بوذ. قمر اندر طالع اختیار پسندیذه نیست و از این است کی فصد کردن چون در جوزا بوذ نشایذ و حجامت بر گردن کردن در ثور، چی جوزا دلیل بر دست است و ثور دلیل بر گردن و همچنین چون آهن بر عضوی برند کی قمر در آن خانه بوذ کی دلیل آن عضوست مکروه و ناپسندیذه بوذ و هم چنین تزویج را قمر در سنبله نشایذ چی صورت این برج زنی است دوشیزه و موی بر کشفته پس ناپسندیذه دارند الّا اگر زن شوی دیگر کرذه باشذ.

باب دوّم: از طالع سه فصل است

گرمابه رفتن: چون قمر در برجهای مرّیخ و مشتری بوذ پسندیذه است چون بزحل نظر [واتصال] ندارذ و در خانهٔ زحل و زهره نشایذ و از همه خانها[ی] مرّیخ بهترست.

۱. نسخه اساس «طبیعی».

۲. نسخه اساس «انه کی». نسخه قاهره «الا [illegible]

۳. نسخه اساس و قاهره «نهاری».

۴. نسخه اساس و قاهره «لیلی».

موی گرفتن را: [بوذن] ماه در برجهاء آبی شایذ و ذوجسدین شایذ. بیرون سنبله، و برجهای کی آنرا موی باشذ نشایذ، چون جدی و حمل از اتّصال بمرّیخ و زحل حذر بایذ کردن و اتّصال بمشتری بغایت نیک[1] است. جامه [نو] بریذن و پوشیذن حذر بایذ کردن. چون قمر در برجهاء ثابت باشذ خاصّه اسد و از نظر دشمنی و مجامعهٔ نحوس. همچنین و اتّصال زهره پسندیده است و پوشیذن را بایذ کی قمر در <۱۳۴> برجهای منقلب بوذ متّصل بسعد و از اجتماع و استقبال حذر بایذ کردن.

نامه نبشتن: قمر در برجهاء منقلب پسندیذه است مسعود بعطارد و عطارد و قمر دور از تحت شعاع شمس و از نحوس و قمر اتّصالی دارذ بذان کوکب کی دلیل بوذ بر آنکس کی نامه سوی او همی روذ چون بپاذشاهان، آفتاب و خذاوند سلاح، مرّیخ چنانک در مقدّمه گفتیم دورتیوس[2] گفته است بایذ کی بذان طبقه کی نامه نبیسی کوکب دلیل او دور بوذ از رجوعت و احتراق و عیبها و قمر زاید در نور و عدد و ناظر بذو از دوستی.

باب سیّم: از برج دوّم سه فصل است انبازی کردن

بوذن قمر در برجهاءِ ذوجسدین متّصل بسعود و مقبول پسندیذه است و از برجها[ی] ثابت اسد [پسندیذه است] از بهر آنک خانهٔ شمس است و قمر را نور همی دهذ و از نظر زحل بایذ کی دور بوذ چی دروغ و عشوه و جذائی باشذ و نظر مرّیخ خصومت و وحشت آورذ و از همه پسندیذه‌تر نظر مشتری است و بوذن خذاوند طالع در طالع پسندیذه بوذ و نحسان بایذ کی از اوتاد زایل باشند چه طالع دلیل انباز اوّل بوذ یا آنک بسال مهترست و هفتم [دلیل] انباز دوّم و وسط السمٰ دلیل مقدار نفع و سوذ و چهارم دلیل عاقبت کار.

خریذن چیزها: بایذ کی سهم سعادت در وتدی بوذ [و] در خانه مشتری کی دلیل کنذ بر منفعت خریدار و قمر بایذ کی بسعدان پیونذذ و سعدان بسهم و قمر نظر دارند و برجهای معوّج الطلوع و قمر ناقص در نور و عدد مذموم است و بایذ کی مرّیخ از قمر و عطارد ساقط بوذ.

---

۱. سایر نسخه‌ها «سخت پسندیده».

۲. نسخه توبینگن «دوروسوس»، نسخه قاهره دروتیوس Dorotheus، نسخه اساس ذروفیوس.

فروختن: بوذن قمر در شرف یا مثلّثهٔ خویش و از سعدی برگشته بوذ و بسعدی پیوندذ پسندیذه است و پیوستن. بنحسی خریدار را زیان کنذ. و اگر قمر در برجهای معوّج الطلوع بوذ فروختار را <۱۳۵> بهتر بوذ کی خریذار را [و] بوذن خذاوند طالع در اوتاد دور از نحوس و اتّصال بکوکبی راجع پسندیذه است و هم چنین تشریق قمر و عطارد سریع السّیر گزیذه بوذ.

باب چهارم: از برج سیّم چهار فصل است

چوگان زدن: از بوذن قمر در برجهای ثابت و ذوجسدین حذر بایذ کرذن و چون در برجی بوذ منقلب، متّصل بسعد پسندیذه باشذ و اگر از نظر دوستی یا قبول بمرّیخ نگرذ باکی نیست و پیوستن قمر یا خذاوند طالع بکوکبی در هبوط سخت نکوهیذه بوذ.

پوشیدن کارها: بوذن قمر و خذاوند طالع تحت الشعاع و نیّران ساقط از طالع، پسندیذه است و اگر همه در وتدالارض باشند شایذ[1]، پس اگر شخصی خواهذ کی خویشتن را پنهان کنذ برگشتن قمر از اجتماع و بوذن او زیرزمین و پیوستن بستارهٔ زیرزمین رواست.

پیذا کردن کارها: [بوذن] قمر در برجهای منقلب و شمس و قمر ناظر بطالع و هر دو بنظر دوستی پسندیذه است چی نظر دلیل بوذ بر پیذا آمذن و سقوط بر پنهانی ماندن پسندیذه است.

تحویل کردن: بایذ کی طالع و قمر دور باشند از نحوس و قمر متّصل بوذ بسعد و بوذن قمر در سیّم پسندیذه است متّصل. بسعد[ی] صاعد سوی شمال و بوذن خذاوند دوّم اندر وسط السّما [محمودست].

باب پنجم: از برج چهارم بنا نهاذن هفت فصل

چون سنگ یا خشت بر زمین فرو نهی از بهر دیوار برآورذن اختیار آن وقت بایذ کردن و گزیذه بوذ. بوذن قمر در برجهای ارضی متّصل بستارهٔ در شرف خویش، و بایذ کی قمر و طالع و سهم سعادت و خذاوندانش و عطارد قوی حال باشذ. و مرّیخ را ازین دلیلها ساقط بوذ. <۱۳۶> و زهره را قوّت باشذ بر مرّیخ [تا مریخ] تباهی نکنذ و بوذن قم

---

۱. نسخه قاهره بجای «شاید»، «رواست».

سخت نکوهیذه بوذ و بوذن زحل در طالع و چهارم همچنین، [کی] بمدّت دیر تمام شوذ و از آب و سیل بیم رسذ. و بوذن قمر اندر ثور پسندیذه است تا بر خذاوند مبارک بوذ و حذر بایذ کردن از افتاذن خذاوند قمر، از قمر و خذاوند طالع، از طالع و یکی تحت الشعاع کی دلیل سخت بذ و مذموم بوذ. و اگر اختیار بنا از بهر دزی[1] باشذ، زحل در دلو و میزان مشرق [ی] و در وسط سما سخت گزیذه باشذ.

شکافتن بنا: انصراف قمر از نحوس و اتّصال بسعدی شرقی و بوذن قمر فوق الارض و پیوستن بستارهٔ تحت الارض گزیذه است و چون قمر بخذاوند خانهٔ خویش پیوندذ بدوستی آسان برآیذ. و برجهای کی روز اندرو نقصان پذیرذ رواست و پسندیذه، چی سبب دلیل فسادست. و اگر خواهی کی آن عمارت باز، جایگاه نشوذ، بایذ کی قمر ساقط بوذ از خذاوند خانه‌ش و از شمس. و امّا بیران[2] کردن دزها را بایذ کی قمر منحوس بوذ و در هبوط، و زحل [از] اوتاد یا ساقط و ضعیف و منحوس.

زمینها خریذن: بوذن قمر در برجهای ارضی و صلاح اوتاد چهارگانه خاصّه برج چهارم و خذاوندش پسندیذه است و بایذ کی قمر بنظر دوستی زحل بوذ مقبول، و بر نظر مشتری، و اگر مشتری نتوانی، زهره روابوذ و مرّیخ شایذ کی نظر دارذ، والیس گفته است: طالع و خذاوندش دلیل زمین و عاملان است و [مشتری] آن کوکب کی قمر ازو منصرف بوذ دلیل خریذار، و وسط سما دلیل درختان کی اندرو بوذ و هفتم دلیل نبات خرد و چهارم و خذاوندش دلیل زمین و عمارت و آن کسانیکه درو باشند. و آن کوکب کی قمر بذو متّصل بوذ دلیل عاقبت کارهاست.

جوی و کاریز بیرون آوردن: بایذ کی زحل شرقی بوذ مستقیم، و قمر اندر سیّم یا پنجم دور از مرّیخ، و ناظر بوذ بزحل، از برج مائی بر نظر دوستی. و از بوذن نحسان در وسط سما حذر بایذ کردن و زحل اندر یازدهم رواست و قمر <۱۳۷> بسعدی پیوندذ از برجی ثابت، [و] بر همه حال بایذ کی قمر بر نظر دوستی زحل بوذ و مقبول، و مشتری یا زهره بایذ کی بر وسط سما بوذ و مشتری پسندیذه‌ترست.

---

۱. دز = قلعه. ۲. بیران = ویران.

درخت نشاندن: بایذ کی طالع برجی ثابت بوذ و خذاوندش مشرق و قمر در برجهای ثابت و ذوجسدین پسندیذه است و خذاوندش بایذ کی بسعدان پیونذذ از برج هوائی و ناظر بوذ با طالع، و خداوند قمر، بقمر و اگر خذاوند خانه و خذاوند قمر محترق باشند و قمر منحوس، خذاوندش بر آن درخت نخورذ.[1] و بهترین خانها از ثابت، ثورست و دلو، و بایذ کی زحل در وتدی بوذ یا در مایلی وتد. بجایگاهی کی او را شهادتی و مزاعمتی بوذ و بهتر آن باشذ کی مشتری بزحل نگرذ از دوستی، و از نظر مرّیخ حذر بایذ کرذن.

تخم کشتن و ارتفاعی کی بدروند: هر آن چیزی کی در سال بدروند بایذ کی طالع برجی ذوجسدین بوذ و خذاوندش در برجی منقلب ناظر بخذاوند خانه دور از نحوس، و قمر در برجی منقلب بوذ و سرطان و سنبله و جدی پسندیذه دارند و بایذ کی زاید بوذ در نور و عدد، و بهمه حال حذر بایذ کردن چون تحت شعاع بوذ. و بایذ کی طالع یکی ازین خانها بوذ و خذاوندش مسعود بوذ.

جایگاه باجارت گرفتن: بایذ کی قمر در برجی ارضی بوذ از سعدی برگشته، و بسعدی پیونذذ و طالع و خذاوندش دور بوذ از نحوس، و قمر و خذاوندش همچنین.

باب ششم: از برج پنجم طلب کرذن فرزند چهار فصل

طلب کردن فرزند: چون فرزند نر طلب کنی بایذ کی قمر در برجی بوذ نر، [بر] مثلّثهٔ شمس و خذاوند طالع و خذاوند خانه فرزند در برجهای نر باشذ دور از نحوس، و بهترین آن بوذ کی شرقی باشذ و بایذ کی قمر از احتراق دور بوذ و حذر بایذ کردن چون قمر بر درجات محترقه بوذ و زهره فاسد، و در ربع اوّل از روز <۱۳۸> پسندیذه است چی شمس زاید بوذ. و اگر ماذه طلب کنی بایذ کی در ساعات جفت بوذ و این دلیلها کی یاذ کردم در برجهای ماذه چی هروقت چون شهادت بیفزایذ دلیل قوی‌تر گردذ.

شیر داذن: اتّصال قمر بزهره و مجامعهٔ او [و زهره] دور از رجوعت و احتراق و منحدر در حضیض فلک خویش پسندیذه بوذ.

---

۱. نسخه قاهره «بخورد».

از شیر بازگرفتن: بایذ کی قمر دور بوذ از شعاع آفتاب و نحوس، و بسعدی[1] پیونذذ یا بخذاوند خانه‌ش و خذاوندان طالع. و قمر در برجی باشذ از بروج نبات و نبایذ کی طالع خانه زهره بوذ کی از پس آن ماذر هیچ کوذک دیگر را از شیر باز نگیرند.

کوذک بتعلیم دادن یا غنا آموختن: قمر در برجهای بصورت مردم پسندیذه است خاصّه خانهای عطارد، و بایذ کی ناظر بوذ بعطارد. و عطارد مسعود شرقی مستقیم، ونبایذ کی قمر اندر ششم یا دوازدهم بوذ یا ناقص در نور یا در وبال، و پسندیذه‌تر آن باشذ کی خذاوند خانه قمر بخذاوند خانه عطارد[2] نگرذ و بذانک هر وقت چون قمراز عطارد ساقط بوذ یا عطارد در هبوط، کوذک از تعلیم بگریزذ و هیچ نیاموزد.

باب هفتم: از برج ششم قی و غرغره کردن

قمر اندر حمل و ثور و طالع برجی ازین دو خانه پسندیذه است و بایذ کی قمر ناقص بوذ در نور و متّصل بسعدان و دور از احتراق و نحوس و از تربیع آفتاب نگاه بایذ داشتن. و بطلمیوس گفته است بایذ کی قمر بزهره مسعود بوذ و بوذن قمر اندر سرطان و اسد و سنبله رواست.

علاج بیمار کردن: نگاه بایذ کردن تا علّت از طبع کذام کوکب است. اختیار قوّت و اتّصال قمر بکوکبی بایذ داذن خلاف دلیل او، چنانک مرّیخ و زهره و زحل و شمس و مشتری و عطارد و قمر و زحل و حذر کن چون قمر در هبوط یا وبال یا بر درجات محترقه بوذ یا مقابله خذاوند هشتم و ششم [بود] یا بر نظر <۱۳۹> دشمنی آفتاب و بایذ کی بر اتّصال و نظر سعود بوذ.

داروی مسهل: بطلمیوس قمر در برجهاء مائی فرموذست و گفت در میزان باک نیست کی زیر شمالی است و بایذ کی قمر را عرض سوی جنوب بوذ و مسعود از زهره و از اتّصال مرّیخ باک نیست کی داروی بزانذ؟[3] چندانک اتّصال دورتر بوذ کار کمتر کنذ و از اتصال زحل حذر

---

۱. نسخهٔ اساس «بسعود».
۲. نسخه اساس «قمر».
۳. ظاهراً: «براند».

بایذ کردن خاصّه بوذن او در وتد، و نبایذ کی مقارن مشتری بوذ کی فعل دارو ضعیف گرداند و اعتدال دهذ واگر از بهر علاج اندام خورده شوذ بایذ کی سعدی اندر آن خانه بوذ کی دلیل باشذ بر[1] آن عضو یا بنظر دوستی باو نگرذ.

رگ زدن و حجامهٔ کردن: نکوهیذه است آهن بر آن عضو رسانیذن کی قمر اندر آن برج بوذ کی دلیل اوست، پس رگ زدن چون قمر در جوزا بوذ نشایذ و در مقدّمه گفتیم و بایذ کی قمر مسعود بوذ و دور از نحوس و دورتیوس[2] گفته است کی چون نحسی در دوّم یا هشتم نیّران بوذ از همه بترست. و باک نیست چون قمر بر دوستی مرّیخ بوذ و اگر خواهی کی خون بسیار آیذ بایذ کی قمر زاید بوذ در نور متّصل بمرّیخ بر نظر سعدان.

معالجه چشم بآهن کردن: اگر نثرهٔ بوذ و خواهی کی بآهن بگیری بایذ کی قمر بمشتری پیوندذ یا زهره و فوق الارض باشند و قمر زاید در نور، دور از نحوس و احتراق و خاصّه از مرّیخ، و بایذ کی باتّصال پسندیذه قمر بشمس نگرذ.

حقنه: قمر در میزان و عقرب و طالع یکی ازین دو برج و قمر زاید [و] متّصل بسعدان روا بوذ.

ختنه: نبایذ کی قمر اندر عقرب بوذ ناظر بمّریخ، از هر کجای کی بوذ ولکن بایذ کی قمر ناقص نور متّصل بمشتری و یا زهره بوذ و باک نبوذ از تثلیث و تسدیس مرّیخ و نظر زحل از بِنَه[3] نبایذ.

برذه خریذن: طالع و قمر اندر خانهای بر صورت مردم پسندیذه است و خانهای مرّیخ سخت مذموم است و بایذ کی قمر و طالع خذاوند ایشان دور باشند از نحوس و احتراق و هم چنین برج ششم و خذاوندش پاک باشند از عیوب و با خذاوند طالع <۱۴۰> ممازجتی و مشاکلتی پسندیذه دارذ [و] پیوستن قمر بنحوس دلیل بوذ [برآن] کی یکبار دیگر فروخته شوذ و برجهای منقلب نشایذ.

برده آزاد کردن: بایذ کی قمر بسعدی متّصل بوذ شرقی و طالع و خذاوندش مسعوذ و قمر دور از عیوب و زاید در نور و نبایذ کی آن سعد کی قمر بذو متّصل بوذ غربی ... ده

---

۱. نسخه اساس «و» بجای «هر».

۲. نسخه اساس «ذورفیوس».

۳. از سایر نسخه‌ها ساقط است.

بیمار گرذ و شمس و خذاوند وسط سما دور باشند از نحوس و عیوب، و حذر بایذ کردن از برگشتن قمر از سعدی و پیوستن هم چنین بنحس.

باب هشتم: از برج هفتم زن خواستن و قباله کردن پنج فصل

حذر کن چون قمر در دوازدهم و هشتم[1] بوذ و در برجهای ثابت و بوذن قمر در حمل و سرطان و جدی و دلو پسندیذه نیست و نبایذ کی در برجی باشذ کی زحل یا ذنب درو متمکّن بوذ لکن بایذ کی در برجی باشذ منقلب خاصّه میزان، و بسعدی پیوندذ و زهره پسندیذه‌ترست، و مسعود بایذ کی بوذ. و نگه کن کی هر وقت چون نیّری در برجهای نر باشذ مرد را بهتر بوذ و اگر در برجهای ماذه باشذ زن را.

تزویج کردن و با خویشتن گرفتن: طالع و خذاوندش و آفتاب دلیل مردست و هفتم و خذاوند[ش] و زهره دلیل زن و وسط سما و خذاوندش دلیل حال ایشان و بیشترین دلالتی در تزویج زهره راست و بهتر آن بوذ کی در خانهٔ خویش باشذ و یا در حظی آن خویش، و مشتری بذو ناظر و قمر در برجی ثابت خاصّه اسد، و میانهٔ ثور از اوّل، و آخر بهترست و عقرب نشایذ و خانهای عطارد چون زن دوشیزه نبوذ رواست و بر نظر زهره بایذ و حذر بایذ کرذن از بوذن ذنب در خانهٔ فرزندان و رأس شایذ و برج طالع بر صورت مردم رواست و قمر و مشتری و زهره بر نظر دوستی بیک دیگر نگرند و عطارد مسعود بوذ.

بجنگ رفتن: طالع خانه از آن کواکب علوی بایذ و از همه خانها مرّیخ پسندیذه‌ترست بر نظر دوستی <۱۴۱> او و بایذ کی خذاوند طالع در برجی ثابت یا ذوجسدین بوذ در طالع یا دهم یا یازدهم، و از چهارم و هفتم حذر بایذ کردن و اگر بتوانی کی خذاوند طالع در یکی ازین خانها بوذ و خذاوند نظیر متّصل باو نیک بوذ، والّا بایذ کی خذاوند هفتم اندر طالع یا دوّم بوذ متّصل بستارهٔ ساقط یا محترق نامقبول، و حذر بایذ کردن از اتّصال خذاوند هفتم بکوکبی اندر وتد، [خاصّه وتد]الارض کی عاشر اوست و دلیل بوذ بر ثبات و پایندگی کار و بایذ کی نیّران متّصل باشند بخداوند طالع، یا خذاوند طالع متّصل بوذ بخداند وسط

۱. نسخه توبینگن و ملک «دوازدهم و ششم و هشتم»، نسخه تهرانی «دهم و هشتم»، نسخه مجلس «دوازدهم و هشتم».

خذاوند هفتم برین گونه بوذ کی یاذ کردم چی طالع دلیل آنست کی بجنگ خواهذ رفتن و دوّم یاور او و هفتم دلیل دشمنش، و هشتم یاور او، و هر کذام را حال بهتر باشذ قوّت او را بوذ. و پیوستن خذاوند طالع بخذاوند هشتم[1] یا بستارهٔ اندر هشتم ناپسندیذه است و اگر خذاونـد هفتم را اتّصالی بوذ بذوم، شایذ کی هشتم اوست و لابدّست صـلاح سـتارگان جـنگ نگـاه داشتن، و آن مرّیخ و عطارد و قمرست و بوذن مرّیخ در عاشر یا ستارهٔ کی او را حظّی و نصیبی بوذ در طالع پسندیذه است از بهر جنگ، و تشریق خذاوند طالع و قوّت او و همچنین، و قوّت سهم سعادت نگاه بایذ داشتن و اتّصال خذاوند طالع و هفتم بیکدیگر از نظر دوستی دلیل صلح بوذ.

سلاح خریذن: بایذ کی مرّیخ در خانه یا شرف خویش بوذ و پسندیذه است بوذن قمر در مثلّثه خویش یا مرّیخ در آخر ماه.

طلب گریخته کردن: بایذ کی قمر ناظر بوذ با خذاوند طالع از نظر دوستی و فوق الارض بوذ منحوس و نبایذ کی هیچ دو تحت الارض باشند و بهتر آن بوذ کی اتّصال در وسط سما باشذ و خذاوند طالع او را منحوس کنذ.

باب نهم: از برج هشتم وصّیت بیمار یک فصل

<۱۴۲> قمر اندر برجی ثابت بایذ چی اگر منقلب بوذ دلیل کنذ کی آن بگردذ و طالع و خذاوندش مسعود باشذ و متّصل بسعد، نبایذ کی قمر تحت شعاع بوذ کـی بـیمار در زودی بمیرذ و حذر بایذ کرد[ن] چون قمر با مریخ بوذ یا بر نظر دشمنی او، و اوتاد بایذ کی دور باشذ از نحوس.

باب دهم: از برج نهم سفر کردن چهار فصل

اندر مقدّمه گفتیم کی اختیار موافق طالع اصل بایذ پس اگر طالع اصل معلوم نباشذ بایذ کی ضمیری کنذ از بهر سفر و نیکی و بذی آن معلوم گرداند آن وقت اختیار کر[illegible]

۱. نسخه قاهره. بجای «هشتم»، «دشمن».

بهتر آنست کی قمر در برج طالع اصل بوذ یا در وسط سما یا نهم زاید نور متّصل بسعود، و بباید دیذن تا مقصود رفتن چیست از آن برج کی دلیل بوذ اختیار بایذ کردن و او را قوی حال گردانیذن و اوّل اختیار سفر آنست چون قدم از خانهٔ خویش بیرون نهذ و دخول چنان بایذ کی آن وقت بوذ کی چشم بر جایگاه مقصد افتذ کی آن اوّل مفارقت است و این اوّل وصول. و آنچ پسندیذه است در سفر کردن، بوذن قمر در برجهای خشک و منقلب و صلاح حال طالع و خذاوندش و دور بوذن او از نحوس، خاصّه از مرّیخ کی او را دلالتی قوی بوذ و هر وقت چون سفر بر خشک بوذ نظر مرّیخ بتر باشذ و در دریا نظر زحل. و بتر آن بوذ کی نحسان در استقامت اوّل باشذ و برجهای مایی از بهر سفر کردن بر خشک مذموم است خاصّه عقرب کی بهیچ گونه نشایذ و وجه آخر میزان کی در میانه هبوط نیرین بوذ. سفر دریا قمر در برجهای مائی بایذ دور از نحوس خاصّه از زحل و طالع و خذاوندش و اوتاد مسعود. و در کشتی [نشایذ] نشستن چون قمر در محاق بوذ کی چون نیّران مسعود باشند دلیل کنذ بر سلامت، و بوذن قمر در برج عقرب ناپسندیذه است از بهر مرّیخ و دشمنی او با آنک در کشتی نشیند.

در شهر مقصود <۱۴۳> رفتن: بایذ کی برج دوّم از طالع و طالع و قمر و خذاوند ایشان مسعود باشذ و خذاوند دوّم مسعود بوذ مستقیم سیر و فوق الارض و بوذن سهم سعادت در طالع یا در وسط سما با خذاوند طالع و قمر پسندیذه است و نبایذ کی مرّیخ [ناظر] بوذ از هفتم بخذاوند دوّم یا قمر بی‌نظر سعدی کی مذموم بوذ و اگر از آن باشذ کی پنهانی در شهر خواهذ آمذن برگشتن، قمر از اجتماع و پیوستن بستارهٔ سعد تحت الارض بیرون چهارم روا بوذ.

انتقال کردن: بایذ کی طالع و هفتم و قمر دور باشند از نحوس و بسعدان اتّصال دارذ و خانهٔ دوّم و خذاوندش همچنین و بوذن خذاوند طالع اندر دوّم [یا دهم] و یازدهم پسندیذه است و بایذ کی آن سعد کی قمر بذو همی پیوندذ صاعد بوذ سوی شمال زاید در نور و خذاوند هشتم بایذ کی از نحوس پاک بوذ.

باب یازدهم: از برج دهم بیعت کردن و بر تخت پاذشاهی نشستن سـ...

بوذن قمر و طالع و خذاوندش در خانهای مشتری و اسد گزیذه است و ... مرّیخ و برجهای کی نحسان و ذنب درو متمکّن باشند هم چنین نشایذ و برج سرطان مذموم

بوذ و بایذ کی سعود در اوتاد باشند و خاصّه وسط سما و خذاوند طالع و وسط سما قوی حال باشند و مشرق و نیّران دور از نحوس و برجهای ذوجسدین چون خذاوندش در برج ثابت باشذ رواست و درین اختیار نیّرین و وسط سما نیکو نگاه بایذ داشتن اندر حال خویش و از نظر دشمنی و مجاسده زحل و پسندیذه است چون قمر از کوکبی برگردذ و بکوکبی پیوندذ کی فلکش زبر او بوذ و پیوستن نیّرین بخذاوند طالع همچنین و نبایذ کی قمر از شمس منصرف بوذ و اگر طالع وتدی بوذ از طالع قران تا طالع سال عالم یا اجتماع و استقبال پسندیذه است.

نزدیک مهتران رفتن از بهر عمل: بایذ کی خذاوند وسط سما و ثانی را با هم موافقتی بوذ و اتّصال نیکو <۱۴۴> و دور باشذ از نحوس و بوذن ماه بر نظر دوستی مرّیخ از جایگاهی موافق روا بوذ و طبع آن مهتر و وجه عمل ببایذ دانستن و بر آن جمله کی یاذ کردیم در مقدّمه اختیار کردن.

افتتاح خراج کردن: بوذن قمر در برجهای زحل و نظر او بزحل از دوستی پسندیذه است و بایذ کی وسط سما ثابت بوذ تا عمل پاینده ماند والله اعلم بالصواب.

باب دوازدهم: از برج یازدهم دوستی طلب کردن دو فصل است

بایذ کی قمر اندر اوتاد نحسان نباشذ و خذاوند یازدهم بخذاوند طالع نگرذ از دوستی و بوذن قمر در برجی ثابت بر نظر دوستی آن کوکب کی طبع آن دوست دارذ و سهم سعادت مسعود از خذاوند یازدهم موافق و پسندیذه است.

از مهتران طلب حاجت کردن: نگریستن خذاوند طالع بطالع از دوستی و قمر اندر طالع یا بر تثلیث و طالع برجی ذوجسدین یا ثابت موافق است و حذر کن ازین رجوعت خذاوند طالع یا بوذن قمر اندر مقابلهٔ طالع و پیوستن نحوس و عطارد را هم چنین نگاه بایذ داشتن چه اگر بذ حال بوذ دلیل کنذ بر تباهی، پس بایذ کی عطارد نیک حال بوذ و قمر بسعدی پیوندذ مستقیم زاید. و بذان کی هر وقت چون آن کوکب کی قمر ازو برگشته بوذ بذا[illegible] ذ کی قمر بذو خواهد پیوستن دلیل کنذ بر قضاء حاجت.

باب سيزدهم: از برج دوازدهم چهارپای خريذن شش فصل

بايذ کی قمر بسعدی پيوندذ مستقيم شرقی، و طالع برجی ذوجسدين بوذ و بوذن قمر در برجی ثابت بيرون دلو و عقرب پسنديذه است و بايذ کی سادس و خذاوندش دور باشذ <۱۴۵> از نحوس، و موافقتی دارذ با خذاوند دوازدهم طالع

بصيد رفتن: طالع و بوذن قمر در برجی ذوجسدين و خذاوند طالع قوی مسعود و خذاوند هفتم ناقص در مايلی وتد پسنديذه است چی اگر ساقط بوذ هيچ نيابند و قمر از مرّيخ بايذ کی برگشته بوذ و نبايذ کی خالی السير باشذ يا در برجی منقلب و ساقط از خذاوند خانه‌ش و اگر بزحل پيوندذ از همه بذتر بود و از نظر دوستی مرّيخ باک نيست و بوذن قمر بر نظر عطارد از جايگاهی مقبول پسنديذه است. و اگر شکار [بر]کوه باشذ بايذ کی قمر در مثلّثات حمل باشذ و خذاوند طالع در برجی خشک، و حذر بايذ کردن چون قمر منحوس بوذ از زحل.

صيد دريا: بوذن قمر در برجهای ذوجسدين بيرون حوت، پسنديذه است و ناظر با خذاوند خانه‌ش و طالع برجی مائی و بايذ کی قمر زايد بوذ و خذاوند طالع ناظر با خذاوند خانه‌ش و نبايذ کی قمر خالی السير باشذ و اتّصال مرّيخ هم چنين نبايذ خاصّه بوذن مرّيخ در برجی مائی [بوذ] و پيوستن بعطارد و زهره رواست.

اسب تاختن: حذر بايذ کردن چون خذاوند ساعت در هبوط بوذ کی دليل کنذ بر افتاذن و بتر آن بوذ کی بنحسی نگرذ چی آن عضو شکسته شوذ کی جايگاه آن نحس برو دليل کنذ.

گريختن و پنهان شذن: بايذ کی قمر از نحوس برگشته بوذ و بسعدی پيوندذ و بوذن قمر تحت شعاع و اتّصال بسعدی، و هم چنين بوذن قمر و خذاوند طالع تحت الارض پسنديذه است.

طلب دشمنی کردن: بايذ کی قمر بنحسی پيوندذ و از تحت شعاع بيامذه و نبايذ کی قمر با آن کوکب کی قابل[1] تدبير او بوذ در وتدالارض باشذ کی دليل کنذ بر پنهانی کارها و ماندن و پوشيذن.

---

۱. پذيرنده.

مقالت هشتم اندر ضمیر و خبی

این علم ضمیر سخت نیکو و طرفه است و اندرین نوع بسیار تصنیف کرده‌اند و از <۱۴۶> همه مشبّع‌تر مسایل قصرانی است کی هرچ یافت جمع کرد و هر فصل از چند وجه گویذ. امّا من هم بر طریق اختصار و سبکی بروم چی این کتاب قصرانی کی مقصود او ضمیرست مفرد ازین کتاب بجملگی فزون‌تر بوذ. پس بضرورت الّا بر اختصار نتوانم گفتن و بدانک خواص و عوام را بذین شعف بسیار بوذ کی چون از نهانی دل و اندیشهٔ خبر دهند شوقی خیزذ و عجب مانند و چون از طالع ولادت درمانند بضرورت رجوع با ضمیر کنند و این بر بیست باب نهاذیم.

باب اوّل: وجه خطا کی در مسایل افتذ.

باب دوّم: مدّت اندیشه کردن.

باب سیّم: پاییدن و بقای دلیل مسئله.

باب چهارم: از یک طالع چند کس را سخن شایذ گفتن.

باب پنجم: بیرون آوردن مستولی بر مسئله.

باب ششم: دانستن نیکی و بذی و رواگشتن حاجت.

باب هفتم: بیرون آوردن وقت رواگشتن حاجت.



باب هشتم: حکم راندن از طالع.

باب نهم: از برج دوّم در مال و معیشت دانستن.

باب دهم: از برج سیّم سه فصل نصیحت دروغ و راستی خبر براذر و خواهر.

باب یازدهم: از برج چهارم دو فصل پذر و ملک و عقار.

باب دوازدهم: از برج پنجم سه فصل طلب فرزند و آبستنی و رسول.

باب سیزدهم: از برج ششم سه فصل بیماری و برده و بازداشته.

باب چهاردهم: [از برج هفتم] پنج فصل تزویج و گریخته و دزدی و خصم و انبازی.

<۱۴۷> باب پانزدهم: از برج هشتم دو فصل میراث وصیّت.

باب شانزدهم: از برج نهم سه فصل سفر غایب خواب.

باب هفدهم: از برج دهم سه فصل ماذر عمل [سلطان] صحبت مهتران.

باب هژدهم: از برج یازدهم دو فصل سعادت و امیذ دوستی.

باب نوزدهم: [از برج دوازدهم دو فصل] دشمنان و چهارپای.

باب بیستم: مقدّمه و مثال بیرون آوردن خبی وجه جوهر شناختن بوی خوش و گنده دانستن عدد جایگاه نو [و]کهن[۱] طعم و رنگ و بوی و قیمت نکت جدولها اندر دلایل مفرد.

باب اوّل: وجه خطا کی در مسایل افتذ

درستی بجای آوردن بیشتر بر نیّت پرسنده بسته است، چی بایذ کی اندیشه تمام و صافی کنذ و از آن رای و نیّت بنگردذ و ثابت باشذ و متردّد نشوذ. دیگر آن چنان نبایذ کی بطریق تعنّت و امتحان و تجربت پرسذ. دیگر وقت گشاذن اندیشه نگاه دارذ و نگذاردکی وقت فایت شوذ و درگذرذ. و امّا آن خطا کی بر منجّم افتذ از آنست کی آلت قیاس درست نباشذ و کار بر گزاف و تخمین کنذ و برحسب دلیل سخن بگویذ و اعتماد بر رای کنذ چه نه پیذا بوذ کی چه اندیشه کردست و وقت زوال نیکو تأمّل بایذ کردن چه باندک ارتفاع تفاوت بسیار افتذ و هم چنین بیشتر خطای کی افتذ از آن بوذ کی قوّت سعدان و نحسان مساوی بوذ

۱. نسخه اساس در توضیح صفحات بعد، «نو کهن» را بعد از «طعم و رنگ بوی و قیمت آورده است.

فرق نتواند کردن و بذانک[1] چنانک طالع دلیل پرسنده است سابع دلیل <۱۴۸> پرسیذارست و چندبار این تجربت کردم کی چون نحسی اندر هفتم بوذ حکم راست نیایذ.

باب دوّم: مدّت اندیشه کردن

استاذان این صناعت گفته‌اند کی علی الاوّل بایذ کی سه شب ضمیر کنذ و مقصود آنست تا قمر یک برج تمام ببرذ و هم بذان درجهٔ باز رسذ کی بوقت ضمیر بوذه است.[2] و کلّی را بیکی دور قمر فرمایذ چنانک از اندیشه خویش بنه گردذ. پس وقت استخراج و بیرون آورذن ضمیر بر چیزی افکنذ اتّفاقی و گویذ چون فلان چیز بینم آن طالع این مهم است پس حکم این بدرستی بیایذ چنانک بجای طالع قیام کنذ و از طالع فرزند یا پذر و ماذر در نمانذ و هر چند خواجه ابوریحان این را تارک است و گویذ منجّم از بهر حجّت و وجه اعتذار خویش فرمایذ امّا سبب ضمیر کلّی آنست تا قمر همه برجها برگردذ از وقت ضمیر، پس بدیگر دور تمام شوذ و هم چنان کی هرمس دعوی کردست بل بحجّت و برهان نموذه در نموذار خویش کی جای قمر مسقط الماَ طالع مولودست و جایگاه قمر ولادت طالع وقت مسقط است و برین جمله چنانک فرموذست و چندانک بکار داریم راست همی آیذ پس چون اندیشه بجایگاه مسقط فروذ داری علی الاوّل یکی دور قمری بکار بایذ و سه روز آنست کی تا قمر یک برج ببرذ و هم بذان درجه باز رسذ ببرج دوّم.

باب سیّم: پائیذن و بقای دلیل مسئله

بعضی گفته‌اند کی مقدار پائیذن قدر یک دور قمرست و گفته‌اند یک دور شمس و گفته‌اند قدر دور آن ستاره کی دلیل بوذ و مستولی بر حاجت. امّا من این را هیچ وجهی ندانم و

---

۱. بذانک = بدان کی.

۲. ابوریحان بیرونی در این مسئله می‌گوید: «و امّا حشویان منجّمان کی تمویه و زَرق دو ستَر دارند از راه راست چون کسی ایشان را از جنین مسله پرسد او را بازگردانند و بفرمایند تا سه شب بر آن اندیشه بخسبذ، [illegible] آن خالی ندارد آنکه بپرسذ. و من این را وجهی ندانم جز محکم شذن حماقت» امّا شهمردان در [illegible] خواجه ابوریحان را می‌دهد و می‌نویسد: «و سه روز آنست کی تا قمر یک برج ببرد و هم بدان در[illegible] [illegible]ج دوّم.

قدر <۱۴۹> پائیذن چندان شناسم کی آن حاجت رواگشتن یا فایت شذن و امیذ و ناامیذی پیذا آمدن. و امّا آن ضمیری کی جزوی بوذ چون ضمیری دیگر کرذه شوذ حکم بر دوّم کردن اولیتر از آن کی بر اوّل.

باب چهارم: از یک طالع چند کس را سخن شایذ گفتن

بذانک از یک طالع چند کس را حکم شایذ راندن چنانک اوّل را حکم از طالع کنی و دوّم را از دهم، و سیّم را از هفتم، و چهارم را از چهارم، و پنجم را از یازدهم، و ازین بیشتر گفته‌اند لکن چون پنج کس را حکم رانده باشی بدیگر ارتفاع گرفتن حاجت افتذ کی ممکن بوذ کی خذاوند حد و صورت بگرذذ و برج طالع هم چنین. و حکم کردن چنانست کی اوّل را حکم از طالع رانی و مستولی بر درجه طالع بیرون آوری برآن گونه کی یاذ کنیم و دوّم را مستولی از درجهٔ عاشر بیرون آوری و برین قیاس و امّا دورتیوس[1] یازدهم فراپیش چهارم دارذ و هرمس گفته است کی بر نسق توالی بروج سخن بایذ گفتن چنانک اوّل از طالع و دوّم از دوّم و برین قیاس.

باب پنجم: بیرون آورذن مستولی بر مسئله

بیایذ دیذن تا بر درجهٔ طالع کذام ستاره را حظ بیشترست و آنست کی خذاوند خانه را پنج شهادت دهند و خذاوند شرف را چهار و خذاوند حد را سه و خذاوند مثلّثهٔ اوّل و دوّم را هر یک دو. و الّا آن[2] کی دوّم ضعیف‌تر بوذ و خذاوند صورت و مثلّثهٔ سیّم هر یکی را یکی و خذاوند ساعت را یکی و هم چنین آن ستاره را کی قمر بذو پیونذذ یک شهادت <۱۵۰> [روا دارند] و اگر اتّصال یا قبول بوذ دو، و بعضی شرف را فراپیش خانه دارند و خذاوند مثلّثه اوّل را در پیش حد، امّا واجب آنست کی ببینند کی [تا] ضمیر از چه نوع بوذ چی اگر از شرف و عمل باشذ خذاوند شرف را فراپیش داشتن اولیترست و برین قیاس و اندازه[3]

۱. نسخه اساس «ذورفیوس».
۲. نسخه اساس «الا انه» آمده است.
۳. نسخه اساس «انرا زکی».

کی شهادت از بسیار گونه گفته‌اند و زیادت و نقصان کرده لکن آنچ مرا موافق‌تر آمد، نموذم پس بباید دیذن تا بر درجهٔ طالع کذام ستاره را حظ بیشترست آن مستولی بوذ و آن ستاره کی شهادت از و کمتر دارذ انباز شناختن، و اگر از خذاوند حظها یکی در خانه یا شرف خویش بوذ آن شهادت مضاعف بایذ گردانیذن.[1] مثالش: طالعی فراز گیریم روز آدینه ساعت اوّل نُه درجه ثور بوذ خذاوند خانه زهره و[2] (= ۶°) قمر خذاوند شرف د (= ۴°) عطارد خذاوند حد ج (= ۳°) زهره خذاوند مثلثهٔ اوّل ب (= ۲°) قمر خذاوند مثلثهٔ دوّم آ[3] (=۱) زهره خذاوند صورت آ (= ۱°) [مریخ خذاوند مثلّثه سوّم آ] (= ۱°) زهره خذاوند روز و ساعت ب (= ۲°) جمله شهادتهاء زهره ی (= ۱۰°) قمر و[4] (=۶°) عطارد ج (= ۳°) [مریخ آ] (= ۱°) مستولی برین درجه زهره را شناسیم و قمر انباز [او] و اگر یکی ازین ستارگان در خانهٔ خویش باشذ شهادت مضاعف کنیم چنانک عطارد [کی] خذاوند حدست در جوزا بوذ شش شهادت او را بوذ و برین قیاس. پس بباید دیذن تا زهره اندر کذام خانه است از طالع دلیل ضمیر از آن خانه بوذ و قمر همچنین چنانک اگر زهره اندر پنجم بوذ و قمر اندر نهم بایذ گفتن کی ضمیر از بهر فرزندی است غائب یا عزم سفر دارذ. این آنست کی بطلمیوس فرموذ و استاذان اعتماد برین بیشتر دارند[5] و از بیسار گونه گفته‌اند و [من] نکتهٔ چند باز گویم بتوفیق ایزد تبارک و تعالی نگه کنند تا مستولی بر درجهٔ طالع و درجه نیّر کی نوبت او را بوذ و در جه سهم سعادت کیست آن ستاره کی قوی‌تر بوذ در جایگاه او نگاه کنند کی ضمیر از آن جنس بوذ و هم چنین کی گفتیم سهم سعادت و خذاوند مثلّثه اول و خذاوند سهم سعادت بباید دیذن تا از همه[6] کذام قوی‌ترست و در کذام خانه. دیگر نگاه بایذ کردن اندر نهبهر درجه طالع <۱۵۱> تا بکذام برج و درج رسذ و بدیذن تا کذام ستاره بذو ناظرست اگر ناظری دارذ دلیل از آن جنس و طبع آن ستاره و خانه بوذ و اگر هیچ نظری نباشذ از جنس خانه بوذ مفرد. هم چنین اثنا عشریه درجهٔ طالع بباید دیذن تا بکذام برج بینجامذ و همچنین اتّصال قمر بضرورت نگاه بایذ داشتن



۱. نسخه اساس «کردن».

۲. نسخه اساس «ه».

۳. نسخه ملک «قمر خذاوند مثلثه دوم ب».

۴. نسخه اساس «قمر ه».

۵. نسخه ملک «اعتماد برین نوشته نکنند».

۶. نسخه توبینگن و ملک «هر سه».

و نقل و جمع و ردّ و قبول کی دلیل او سخت قوی بوذ. هندوان اعتماد بر خذاوند ساعت هرچ تمامتر کنند[1] چنانک آنجایگاه کی او باشذ ضمیر از آن جنس همی دانند و آن ستاره کی ناظر بوذ بذو انباز. دیگر سهمی هست کی آنرا سهم ضمیر خوانند و آنست کی از درجه طالع وقت بر بایذ گرفتن تا درجهٔ آن ستاره کی ماه او را دیذه باشذ چون از اجتماع یا استقبال بیامذه باشذ و از درجهٔ آن ستاره کی ماه بذو خواهذ پیوستن اندرین وقت بیفکندن و بدیذن[2] تا حساب کجا بینجامذ آن خانه دلیل ضمیر بوذ، و این سهم ضمیر از جملهٔ اسرارست. و بابی است لطیف و مانند نموذار بطلمیوس بایذ دانستن چه اگر درج طالع مولود بر جزء اجتماع یا استقبال درست شوذ، دلیل پرسنده نیز روا بوذ. سهمی دیگر از آفتاب تا طالع برگیر و آنچ دلیل رفته بوذ در برج خویش برو افزای و از برج دلیل بیفکن آنجا کی بذو رسی معنی ضمیر از آن جنس بوذ. [اندرین معنی بسیار گفته اند] از پیش این گفتیم کی آن ستاره راکی حظ بیشتر بوذ مستولی است پس اگر از آن بوذ کی دو ستاره را شهادت راست باشذ ببایذ دیذن تا کذام ناظرست باطالع، او را مقدّم بایذ داشتن و اگر هر دو ناظر باشند ببایذ دیذن تا کذام درجات نزدیکترست پس اگر راست بوذ ببایذ دیذن تا قوّت کذام ستاره را بیشتر بوذ، بیکبارگی او مستولی بوذ چنانک آن کی خذاوند خانه بوذ فراپیش خذاوند شرف داری برین نسق. و همچنین نگاه بایذ داشتن تا اتّصال قمر بکذام ستاره است اگر بدو ستاره بوذ و هر دو مقارن باشند آن ستاره راکی حظ در خانهٔ قمر بیش باشذ مزاعمت او را بوذ <۱۵۲> و چون ندانسته[3] باشی کی مسئله از کذام جنس است ببین تا بر آن خانه مستولی کیست چنانک اگر از بهر مال بوذ مستولی بر درجهٔ دوّم بیرون بایذ آوردن و او را دلیل دانستن و برین قیاس. و هم چنین حال آن کوکب کی بطبع دلیل آن جنس بوذ چنانک آفتاب از جهت عمل و رفعت و زهره از بهر لذّت و فرزند. والله اعلم بالصواب.



۱. نسخه اساس «کند».
۲. نسخه اساس «بدیدند».
۳. نسخه اساس «بدانسته».

باب ششم: دانستن نیکی و بذی و رواگشتن حاجت

استاذ مختص ابوالحسن علی نسوی رحمه‌الله رسالتی کرده است در استخراج ضمیر بغایت اختصار و آنچ بکار بایذ بجای آورذن، ضمیر اندرو نهاذه پس فصلی دو از آنچ او گفته است بعینه اندرین کتاب نبشتم و این است. دانسته باذا خواجه راکی چون خذاوند دلیل مسئله و دلیل بر [جایگاه] حاجت بدست آوری کار آسان بوذ پس چون این دو دلیل را بدست آورده باشی ببایذ دیذن اگر این دو دلیل یکی اندر جایگاه حاجت بوذ و خذاوند حاجت اندر طالع بوذ و یا مقارن بوذ یکی را از این دو دلیل، دلیل کنذ کی حاجت رواگردذ مگر [کی] دلیلان محترق بوند و یا هابط کی پس خلل اندر افتذ از بهر ضعیفی ایشان را و اگر[1] یکی ازین دو دلیل بخذاوند طالع پیوندذ و یا خطّی بوذشان اندر جایگاه حاجت و یا پیوند دارذ بستارهٔ کی اندر جایگاه حاجت بوذ و یا خذاوند حاجت بخذاوند طالع پیوندد و یا ستارهٔ کی اندر طالع بوذ و ستاره را اندر طالع حظی بوذ حاجت رواگردذ.

پس اگر ازین چیزها کی یاذ کرذیم هیچ چیز نبوذ و دلیلان ساقط بوند ولکن از میانشان ستاره[ی] بوذ کی نور یکی را نقل کنذ باز یکی حاجت رواگردذ پس اگر ناقل نحس بوذ بر دست مردی بذ کننده رواگردذ و اگر ناقل سعد بوذ بر دست مردی نیکوکار رواگردذ و اگر ناقل بدلیلان از دوستی نگرذ حاجت رواگردذ بآسانی، و اگر از دشمنی <۱۵۳> نگرذ بدشخواری و رنج رواگردذ و اگر هیچ ستاره[ی] نقل نکنذ نور هیچ دلیل را با[2] یکدیگر نگاه بایذ کردن تا هیچ ستاره هست کی نور هر دو را جمع کنذ اگر روا بوذ کی دلیلان را جمع النور بوذ. پس اگر برین گونه یابی دلیل کنذ کی حاجت رواگردذ بر دست مردی از جنس آن ستاره کی نور هر دو دلیل را جمع کنذ بر آن گونه کی یاذ کردیم از سعادت و نحوست و آسانی و دشخواری و از نظر هر دو دلیل بناقل و یا بجامع از دوستی بوذ حاجت رواگردذ برضای هر دو، و اگر بیکی بدوستی نگرذ و بذان دیگر بدشمنی رواگردذ برضای آنک دلیلش بدوستی همی نگرذ بی رضای آن دیگر، و اگر هر دو بدشمنی نگرند بی رضای هر دو رواگردذ و اگر

---

۱. نسخه توبینگن «وگر».

۲. نسخه توبینگن «بار»، نسخه ملک «باز»، نسخه مجلس و قاهره «نار» بدون نقطه.

از ینک[1] یاذ کردیم هیچ نبوذ دلیل کنذ کی حاجت روا نگردذ و اگر هر دو دلیل پیوند کنند بستاره[ی] کی اندر هبوط بوذ حاجت تباه گردذ و اگر یکی ازین دو دلیل بخذاوند حاجت پیونذذ از تربیع و [یا] از مقابله و خذاوند حاجت نحس بوذ خذاوند مسئله را از آن کار بلا و سختی رسذ چنانک خواستی کی خوذ آن کار نکرده بوذی هرگز. پس اگر از آن بوذ کی مسئله بر تو مشکل گردذ اعتماد بر خذاوند خانهٔ یازدهم کن و از خانهٔ یازدهم ببین، اگر خذاوند یازدهم اندر طالع بوذ مقبول، و یا بسعدی همی نگرذ و آن سعد اندر طالع بوذ و یا خذاوند طالع اندر طالع بوذ و یا اندر وتدی بوذ و مقبول بوذ دلیل کنذ کی حاجت روا گردذ و اگر بخلاف این بوذ دلیل کنذ بر تباه گشتن حاجت.

باب هفتم: وقت رواگشتن حاجت

دانسته باذا خواجه را کی چون دانسته باشی کی حاجت روا همی گردذ بباید دانستن کی کذام وقت و تا چند گاه روا گردذ پس بذانک کارهای کی تمام شوذ یا بروزها تمام گردذ یا بماهها یا بسالها و بر قدر طبیعت حاجت کی چیزها[ی] هست کی باندک مایه روزگار تمام گردذ و بوذ کی ‹۱۵۴› نشایذ کی تمام گردذ مگر بماهها، چون حدیث آبستنی و زاذن، و بوذ کی بسالها تمام گردذ چون درخت نشاندن و آنچ بذین ماند. پس چون خواهند کی بدانند، نگاه کنند بدرجات هر دو دلیل اگر هر دو بدرج راستا راست بوذ[2] هم اندر آن روز روا گردذ و اگر از میانشان درجات بوذ بدانند کی چندست هر درجی را روزی گیرند و یا ماهی و یا سالی برحسب طبیعت حاجت و وجه مسئله. و بذانک برجها[ی] ثابت دلیل کنذ بر سال، و برجهای ذوجسدین بر ماه، و برجهای منقلب بر روز، و اگر هر دو دلیل اندر آن ربع بوند کی از طالع است تا دهم، مدّت رواگشتن حاجت روز بوذ و اگر اندر آن ربع بوند کی از هفتم است تا دهم، مدّت ماه بوذ، و هم چنین از طالع تا چهارم و اگر اندر آن ربع بوند کی از چهارم است تا هفتم مدّت سال بوذ. و اگر در وقت مسئله ستارهٔ[ی] یا دو یا سه[3] اندر طالع بوذ[4] چون بجایگاه

۱. نسخه توبینگن و قاهره «ازین کی».
۲. نسخه توبینگن «بوند».
۳. نسخه توبینگن و ملک «و سه».
۴. نسخه توبینگن «بوند».

حاجت رسند حاجت رواگردذ اندر آن روز، و اگر از میان هر دو دلیل درجات بسیار بوذ شایذ بوذن، و روا بوذ کی حاجت زودتر از آن کی درجات ایشان راست گردذ روا شوذ. هرگاه کی ماه از یکی دلیل برگردذ و بذان دیگر پیوندذ و هرگه کی اندر آن وقت کی دلیل کنذ حاجت روا نگردذ باک نبوذ گوشِ آن بایذ داشتن کی ماه باز جای خویش آیذ از بهر آنک گردیذن ماه پیرامن فلک و پیوند کردنش بستارگان و دلیلان و جایگاه حاجت دلیل کنذ بر رواگشتن. و با نسق کتاب خویش آمذیم و ازینجا بر دوازده برج طالع سخن گوییم و دلیل هر یک والسّلام.

باب هشتم: حکم راندن از برج طالع

حال عمر سایل: برگشتن قمر دلیل بوذ بر عمر گذشته و پیوستن بر باقی عمر، حال خذاوند خانه و قمر دلیل است بر عمر سایل.

نرخ: خذاوند طالع و قمر را چون اتّصالی بستارهٔ بوذ اندر طالع و یا در وسط سما نرخ بیفزایذ.

معنی نامه: خذاوند طالع و آن کوکب کی قمر ازو منصرف بوذ <۱۵۵> دلیل است بر نبیسندهٔ نامه، و آن ستاره کی قمر بذو پیوندذ و خذاوند هفتم دلیل آنکس بوذ کی نامه بذو نبشته باشذ. و جایگاه قمر و عطارد دلیل بر نیکی و بذی نامه، اگر نیک حال بوذ معنی آن نامه نیکوی و خیر باشذ و اگر بذ حال بوذ بخلاف این، و نگه کن تا در کذام خانه بوذ از طالع کی از آن جنس دلیل کند، چنانک دهم از جهت سلطان و ششم از بندگان و بیماری و هم چنین برگشتن قمر از ستارگان دلیل کنذ کی از آن جنس بوذ و چون قمر بر نظر دوستی طالع بوذ معنی نامه با خرّمی گرایذ و بر نظر دشمنی بخلاف این، هر وقت چون قمر بعطارد پیوندذ و یا دلیل واجب کنذ کی نامه با مُهر بوذ.

باب نهم: از خانه دوّم مال و معیشت دانستن

اتّصال و جمع و نقل خذاوند طالع و قمر با خذاوند دوّم و پیوستن بسعد دلیل بوذ بر یافتن مال و اگر بر نظر دوستی بوذ بآسانی و خواری[1] و بر نظر دشمنی برَنج و دش[illegible]

---

۱. خواری = آسانی.

کردن کی دلیل اندر کذام خانه بوذ از آن جنس مال یابذ چنانک اندر نهم بوذ از سفر یابذ. پیوستن او بستارگان همچنین. نگاه بایذ داشتن چه اگر بمشتری بوذ از خذاوند ورع و زهد زر و سیم یابذ و بزهره از زنان و خادمان. حُلّی و جواهر یابذ و برین قیاس. سهم سعادت بضرورت نگاه بایذ داشتن کی خوبی[1] هر چند تمام دارذ و اگر از جهت پاذشاهی طمع دارذ بباید دیذن اتّصال خذاوند طالع بخداوند وسط سما و حال شمس و مشتری کی بر آن موجب دلیل کنذ و در همه اتّصالها قبول نگاه بایذ داشتن.

تجارت: از بهر تجارت دلیل از حال عطارد بیرون بایذ آوردن از قوّت ذاتی و عرضی و حال جایگاه او و قمر همچنین چون صاعد بوذ در شمال و نور فزاینده و سیر تمام کنذ منفعت بسیار یابذ.

<۱۵۶> باب دهم: از خانهٔ سوّم نصیحت دروغ و راستی خبر براذر و خواهر

نصیحت: اگر کسی از نصیحتی پرسذ بوسط سما طالع نگه کن اگر سعدی اندرو بوذ یا خذاوندش اتّصال بسعدان دارذ نصیحت راستی است و با مراد بوذ و اگر بخلاف این باشذ دروغ گویذ و طلب زیانی و فساذ همی کنذ.

دروغ و راستی خبر: حال عطارد ببایذ دیذن و اتّصال قمر تا بکذام ستاره است اگر دور بُوذ از احتراق و رجوعت و نظر نحسان خبر حق بوذ و درست، و اگر بخلاف این باشذ باطل بوذ و اگر خذاوند طالع تحت الشعاع بوذ آن خبر پنهان بمانذ و بر همه کس ظاهر نشوذ. خذاوند طالع و قمر اندر برجهای معوّج الطلوع دلیل کنذ کی خبر دروغ است اندر ساعت وقت مسئله نگه کن اگر بعدد برجهای زایل بوذ چنانک سیّم و ششم و نهم و دوازدهم خبر دروغ بوذ و هم چنین اگر خذاوند ساعت در برج سعدی بوذ خبر راست باشذ و در برج نحس دروغ.

براذر و خواهر: از بهر براذران و خواهران اندر برج سیّم و خذاوندش و مثلّثهٔ خانهٔ سیّم نگه بایذ کردن و اتّصالات بیکدیگر.

۱. نسخه توبینگن و مجلس «حوبی» بدون نقطه. نسخه ملک و تهرانی «قوّتی».

باب یازدهم: از برج چهارم پذر و ملک و عقار

پذر: برج چهارم و خداوندش و شمس و ارباب مثلّثات برج چهارم و شمس دلیل حال پذران بوذ چون در اوتاد باشند، قوی حال دلیل بوذ بر سعادت و رفعت و نظر آفتاب بسعدان حال پذران نیک بوذ و اگر بنحسان نگرند بر قدر منحسه ضعف و درویشی آورذ و مرّیخ دلیل هلاک مال پذران بوذ و خداوند حد مسعود دلیل تن درستی پذر بوذ و یازدهم <۱۵۷> و خداوندش دلیل مرگ، چه هشتم خانهٔ اوست و از بهر دیگر احوال چون عمر[1] و طلب فرزند چنانک از بهر خداوند ضمیر گوییم بر آن قیاس همی بایذ گفتن.

ملک و عقار: طالع و خداوندش دلیل خریذارست و هفتم و خداوندش دلیل فروشنده و چهارم و خداوندش دلیل آن چیزکی همی فروشند و دهم بهای آن، اگر خداوند ساعت با خداوند طالع بوذ خریذار حریص‌تر بوذ و اگر با خداوند هفتم بوذ فروشنده حریص‌تر بوذ. و اتّصال خداوند طالع و هفتم بیک دیگر یا نقل و جمع دلیل بوذ بر تمام شذن بیع، خاصّه اگر با قبول بوذ و بر نظر دوستی کی با تمام شذن، منفعت یابذ و خرّم بوذ. خداوند چهارم چون منحوس بوذ دلیل کنذ کی آن عقار ویرانست و اگر راجع بوذ یا منحوس یا در هبوط هم چنین. و اندر سهم عقار نگه کن کی اگر مسعود بوذ دلیل بوذ بر آباذانی و منحوس بر بیرانی.

باب دوازدهم: از خانهٔ پنجم طلب فرزند و آبستنی و رسول

پیوستن خداوند طالع و قمر بخداوند خانهٔ پنجم و پیوستن خداوند پنجم بخداوند طالع یا در حدّ او دلیل[2] است بر بوذن فرزند و نظر سعدان با طالع همچنین اگر مشتری اندر وتدی بوذ شرقی، فرزند زوذ باشذ و غربی دیر. اگر برج پنجم [و خداوندش] و خداوند ساعت و قمر اندر برجهای نر باشذ دلیل بوذ بر پسر، و اگر در برجهای ماذه باشذ دلیل کنذ بر دختر، و هر وقت چون کواکب بیشتر در برجهای نر باشند پسر بوذ و در برجهای ماذه دختر و تشریق و تغریب ستارگان هم چنین.



۱. نسخه مجلس و قاهره «عمر» سایر نسخه‌ها «عمل».

۲. نسخه اساس «و دلیل».

آبستنی: و اگر از آبستنی پرسند چون خداوند طالع و پنجم و قمر اندر پنجم باشذ یا تدبیر بستارهٔ دهندکی اندر وتدی بوذ یا خداوند طالع بکوکبی پیوندذ مقبول یا قابل تدبیر قمر ستارهٔ بوذ. سعد دلیل بوذ بر <۱۵۸> آبستنی، و هم چنین گفته‌اند چون خداوند پنجم اندر طالع بوذ یا وسط سما خاصّه کی خداوند خانهٔ قمر اندر وتدی بوذ آبستنی درست بوذ اگر خـداونـد پنجم منحوس باشذ یا راجع یا محترق فرزند بیفتد و زادن تمام نشوذ.

رسول: خداوند پنجم دلیل رسول است و قمر انباز او، و آن کوکبی کی خداوند پـنجم و قمر بذو پیوندذ و معنی آن پیغام بوذ و چون خداوند طالع و قمر بخداوند هفتم پیوسته بیابی حکم ران کی بمقصد رسیذ و انصراف از خداوند هفتم دلیل بوذ بر بازگشتن رسول.

باب سیزدهم: از خانهٔ ششم بیماری و برده و بازداشته

بیماری: طالع و خداوندش و قمر دلیل بیمارست و ششم[1] و خداوندش و آن کوکب که قمر ازو منصرف بوذ دلیل آن علّت و بیماری و عاقبت کـار از چـهارم و خـداونـدش مـایه شناختن و پزشک و معالجه کـردن از نـهم و خـداونـدش و غـذا و خـورد و نـفقه از دوّم و خداوندش و سهم سعادت و مرگ از هشتم و خداوندش و سبب مرگ از هفتم و خداوندش، اندرین دلیلها نگه کن و برحسب موافقت و مزاجهای سعود و نحوس حکم ران. و امّا وجـه علّت شناختن آنست کی خداوند خانه بیماری را ببینی اگر تحت الارض بوذ بیماری پنهان باشذ اندر باطن تن، و اگر فوق الارض باشذ بیماری ظاهر بوذ، چون طالع منحوس باشذ دلیل کنذ بر تباهی تن، و اگر خداوند خانهٔ بیماری منحوس بوذ علّت اندر نفس بوذ. نگه کن اگر نحوست از جهت زحل بوذ از سردی باشذ و از جهت مرّیخ از گرمی، اگر خواهی کی بذانی کی علّت اندر کذام اندام است چنانک اندر مدخل گفته‌ایم که هر برجی راکذام عضوست نگه کن و هم بر این قیاس اندر دوازده خانه، <۱۵۹> چنانک حمل دلیل بر سرست طالع هر آن برجی کی باشذ دلیل بوذ بر سر و برین نسق. پس هر آن برجی کی منحوس یابی دلیل کنذ کی علّت اندر آن عضوست اگر خداوند طالع و قمر اندر وتد باشند دور از نحوس [illegible] خداوند خانهٔ هشتم و از تحت شعاع دلیل کنذ بر به بوذن و اگر قمر بکوکبی پیوندذ [illegible]

---

۱. نسخه اساس «شمس» و در زیر به «ششم» تصحیح شده است. سایر نسخه‌ها «ششم».

زودی به شدن، پیوستن خذاوند طالع و هشتم دلیل بوذ بر تباهی، نگه کن اندر قمر کی هر وقت چون بنحسی رسذ، شر بیفزایذ و بذانک آن بیماری راکی ابتداء بیماری بروز بوذه باشذ رنج از مرّیخ بیشتر رسذ و آنچ بشب باشذ از زحل.

ورده[1]: اگر بندهٔ پرسذ کی حال او، چون او را بفروشند چگونه باشذ، نگه کن اندر خذاوند طالع و خذاوند هفتم تاکذام قوی‌ترست چی اگر خذاوند طالع قوی‌تر باشذ این کی دارذ او را بهتر بوذ و اگر خذاوند هفتم قوی حال‌تر باشذ با آن کی خَرَد بهتر بوذ.

بازداشته: قمر و عطارد و سعادت ایشان از سعدان در برجهای منقلب دلیل بوذ بر زودی خلاص یافتن اسیر، و اگر بنحسی پیوندذ و از آن پس بسعدی اتّصال کند مقبول دلیل کنذ کی خلاص یابذ از پس ناامیذی و خذاوند طالع منحوس و عطارد بذو ناظر [مسعود] خلاص بحیلت یابذ.

باب چهاردهم: از خانه هشتم تزویج و گریخته و دزدی و خصم و انبازی

تزویج: طالع و خذاوندش و قمر و آن ستاره کی قمر ازو برگشته بوذ دلیل پرسنده است. و هفتم و خذاوندش و آن ستاره کی قمر بذو پیوندذ دلیل آنکس کی از بهر او می‌پرسند و آفتاب را انباز بایذ کردن از بهر مرد و زهره، از بهر زن. پس نگه کن اندر اتّصالات و حال یکدیگر کی بر آن گونه واجب بوذ اگر بنظری[2] دوستی بوذ با قبول و در وتد در زوذی <۱۶۰> تمام شوذ با موافقت و خرّمی و اگر بخلاف این بوذ حکم بر باشگونگی بایذ کردن[3] و هر وقت کی شمس بذ حال بوذ زیان مرد را بیشتر رسذ و اگر زهره بذ حال بوذ [مضرّت] زن را بیشتر بوذ. اگر قمر منحوس بوذ در برج ثامن یا سادس نگه کن کی برج نرست یا ماذه، اگر نر بوذ مرد زودتر میرذ، و اگر ماذه بوذ زن. و هر وقت کی اندر هفتم ستارهٔ بوذ یا ناظر بزهره[4] صفت زن از آن دلیل بایذ گرفتن[5] و اگر خالی بوذ از طبع برج و خذاوند ساعت و اتّصال قمر و خذاوند صورت نگه بایذ داشتن. و هر وقت چون نحسی در طالع بوذ و نحس دوّم اندر هفتم، زن بجایگاه تهمت بوذ.



۱. ورده = برده.
۲. بنظری، «ی» بجای کسره بکار رفته ا
۳. نسخه قاهره.«حکم بر عکس باید کردن».
۴. در سایر نسخه‌ها «با هفتم».
۵. در سایر نسخه‌ها « گفتن».

گریخته: طالع و خداوندش و قمر دلیل خداوندست و هفتم و خداوندش دلیل گریخته، و گفته‌اند کی شمس و وسط سما دلیل خداوند گریخته بوذ و خداوند خانهٔ قمر و قابل تدبیرش عاقبت کار، و هر وقت کی خواهی کی بدانی [تا] در کذام جهت رفتست نگه‌کن اندر آن ستاره کی قمر و خداوند [آن] طالع و هفتم بذو متّصل باشند اگر در اوتاد طالع باشند یـا در اوتـاد شمس یا در اوتاد خداوند خانه قمر اندر شهر باشذ و اگر در ربعهای شرقی بوذ مقبل سوی مشرق از شهر برفته بوذ و اگر در ربعهای غربی بوذ از سوی مغرب، پیوستن خداوند طالع و قمر بخداوند وسط سما یا شمس، با خداوند خانه قمر دلیل کنذ کی گریخته را باز نیابد.[1]

دزدی: اندر خداوند دوّم و دهم و قمر و خداوند خانه‌ش نگه‌کن اگر شـهادت زحـل را بیشتر بوذ این دزدی بحیلت کرده‌اند[2] چون در گشاذن و پنهانی بوذن بشب و اگـر شـهادت مرّیخ را بوذ بمکابره و غصب برگرفته‌اند و اگر مشتری را بوذ قصد نکرذه باشند در ابتدا، و بر سبیل لهو بوذ و اگر زهره بوذ هم چنین [لکن] بر طریق بازی و بی‌حشمی[3] و اگر آفتاب بوذ بقصد برگرفته باشند و دزد خداوند نسب بوذ <۱۶۱> و اگر عطارد بوذ از جهت ضریب و تنبل [نیرنگ] و مانند آن. اگر نحسی بسهم سعادت نظر دارذ از پیش این، دیگر چیزها دزدیده است و اگر بر نظر سعدی بوذ این عادت نداشته باشذ. نگه‌کن اندر خداوند طالع و خداوند وسط سما تا با خداوند دوّم یا خداوند هفتم اتّصالی بوذ دلیل کنذ کی باز یابذ و اگر این دلیلها کی گفتیم اتّصال بخداوند طالع کنذ خوذ بازآورند. اگر نیّران بر نظر دوستی بطالع نگرند دلیل بوذ بر بازیافتن آنچ دزدیذه باشند هر گه‌کی خداوند طالع و هفتم بیک دیگر اتّصال دارند ظفر یابند بر دزد، و هم چنین اگر خداوند طالع بستارهٔ پیوندذ در وسط سما چون خداوند سـابع تحت شعاع بوذ و خداوند طالع باو نگرذ دزد را بگیرند و چون آن کوکب کی دلیل بوذ بر دزد، در اوّل برج بوذ کوذک باشذ و در میانهٔ برج برنا و در آخر پیر و نگه‌کن تا دلیل کذام ستاره است و اندر کذام ربع و تغریب و تشریق او، کی دلیل سال دزد بوذ.

---

۱. در سایر نسخه‌ها «بازیابذ».

۲. نسخه اساس. « کرده‌ایذ».

۳. ظاهراً، بی‌حشمتی.

خصم: طالع و خذاوندش و آن کوکب کی قمر ازو منصرف بوذ دلیل سایل است و هفتم و خذاوندش و آن ستاره کی قمر بذو پیوندذ دلیل خصم، و وسط السما و خذاوندش و آن ستاره کی اندرو بوذ دلیل آن حال و قمر اندر تنهٔ خویش دلیل داور و حَکَم است. پس نگه کن اندر حال این دلیلها کی یاذ کردم از نیکی و بذی و موافت و اتّصال کی بر آن جمله واجب کند در معنی غلبه و عاقبت کار و صلح و فساد.

انبازی: [هم] این دلیلها کی گفتیم در معنی انبازی کردن نگاه بایذ داشت [ن] و از بهر عاقبت کار از وتدالارض سخن گفتن و از بهر منفعت و سوذ از وسط سما پس اگر معلوم نبوذ کی ابتداء مسئله کراست و طالع بر حکم کذام کس واجب کنذ، بدانک طالع آنکس باشذ کی بسال مهتر باشذ و سابع دلیل کهتر.

<۱۶۲> باب پانزدهم: از خانهٔ هشتم میراث و وصیّت

نگه کن اندر برج هشتم و خذاوندش اگر میان طالع و خذاوند هشتم اتّصالی یا نقلی بوذ حکم ران کی از میراث نصیب یابذ اگر نظر دوستی بوذ بآسانی، و اگر از نظر دشمنی بوذ برنج و خصومت.

وصیّت: اگر مرّیخ اندر وتدی بوذ و قمر[1] بر تربیع مرّیخ، هرزه[2] شوذ و اگر طالع ثابت بوذ و خذاوندش و قمر اندر برج ثابت پاینده ماند.

باب شانزدهم: از خانهٔ نهم سفر غائب خواب

[سفر]: طالع و خذاوندش دلیل سایل بایذ کرذن و برج نهم و خذاوندش از بهر حال سفر و سهم سعادت و خذاوند ساعت و خذاوند برج سیّم از بهر راه و برج هفتم و خذاوندش و سهم سعادت و خذاوندش از بهر آنجایگاه کی مسافر قصد بذان دارذ و برج دوّم از بهر مال [و حال] او و وسط سما و خذاوندش از بهر حاجتها و وتدالارض از بهر عاقبت کار. پس اندر دوازده برج نگاه کن کی طالع دلیل تن مسافر بوذ و دوّم مال و سیّم قوّت و چهارم چ[illegible]

۱. نسخه‌های دیگر «یا قمر».

۲. نسخه قاهره «هرز».

بوذ و پنجم حال رفتن اندر راه و ششم دشمن و هفتم سختی و ترس و هشتم آنچ در صحبت او بوذ و نهم آب و فراخی و تنگی زاد اندر راه و دهم عمل و یازدهم تجارت و سوذ و دوازدهم حال خریذ و فروخت چون دلیلهای سفر بدلیلهای طالع[1] پیوندذ واجب کنذ کی از بهر شغلی سفر کردست ضروری، کی هرزه نتوانذ گذاشتن و اگر دلیلهای طالع بدلیلهای سفر نپیوندذ[2] از بهر شهوت تن سفر کند متبرّع[3] اگر سهم سفر با سعدان اندر سیّم یا نهم باشند دلیل کنذ کی در صحبت او مال بسیار بوذ اندر قمر نگاه کن اگر خالی سیر بوذ <۱۶۳> از بهر معروف کردن همی روذ و انصراف از زحل، بغرضی پنهانی و از مشتری از بهر مال، و از مرّیخ همی گریزد و از شمس بجهت پاذشاهان همی روذ از زهره جهت زنان، از عطارد جهت علم و تجارت و هم چنین اندر اتّصال نگاه کن و بر آن موجب حکم ران. هر وقت چون دلیل و برج او و طالع و خداوندش لیلی باشند بشب رفته بوذ و نهاری بروز و اگر مختلف بوذ حکم بر آن کن کی شهادت بیشتر دازد.

غائب: نگه کن اندر خداوند طالع و جایگاهش اگر اندر طالع بوذ یا وسط سما یا تدبیر خویش بکوکبی دهذ کی درین دو خانه بوذ دلیل کنذ برآمذن خداوند طالع، اندر سابع یا وتدالارض، دلیل کنذ کی بدیری و دشخواری آیذ و اگر اندر نهم و سیّم بوذ اندر راه باشذ و همی آیذ و اگر ساقط بوذ دلیل بوذ بر دیری و مدّت دراز خاصّه کی خداوند طالع منحوس بوذ اگر غائب منسوب بوذ بسایل چون براذر و پذر و فرزند و مانند این نگاه کن اندر اتّصال خداوند آن خانه بخداوندِ طالع، و اتّصال قمر کی دلیل بوذ برآمذن غائب، و چون عطارد منصرف یابی از دلیل غایب و متّصل بخداوند طالع یا انصراف ازین و پیوستن بذان، دلیل کنذ بر نامه آمذن.

خواب: نهم و نیّران و خداوند نهم و آن ستارگان کی در نهم و طالع و دهم و چهارم باشند دلیل خواب بوذ و اگر خداوند نهم مسعود بوذ و در جایگاهی نیک، خواب دلیل خرّمی و لهو باشذ و اگر منحوس بوذ بیم و ترس و دشخواری. و ببایذ دیذن تا در خانهٔ کذام ستاره است کی

۱. نسخه توبینگن و ملک «نهم».
۲. نسخه توبینگن و مجلس و ملک «پیوندذ».
۳. نیکویی کننده برای رضای خدا. لغت نامه.

بر آن مزاج و طبع دلیل کنذ چنانک مرّیخ خون ریختن و آشوب، و برجها هم چنین چنانک برج آبی بارندگی و [آب] و آن ستاره کی در نهم بوذ هم چنین چنانک مشتری پیغمبران و عالمان، و ذنب، مار و اژدها و برین قیاس.

<۱۶۴> باب هفدهم: از برج دهم ماذر و عمل و سلطان و صحبت مهتران

ماذر: برج دهم و خذاوندش و ارباب مثلّثات دهم و قمر دلیل بوذ برحال ماذران چون خذاوند مثلّثهٔ قمر مسعود باشند پارسا بوذ و بصلاح، و پیوستن خذاوند دهم بدوّم دلیل بوذ بر مال خذاوند ضمیر و خرّمی ماذران چه دوّم پنجم او بوذ و هم بر آن قیاس کی از بهر پدران گفتیم حکم بایذ راندن.

عمل و سلطان: نگه کن اندر خذاوند طالع و قمر و خذاوند وسط السما و آن کوکب کی اندر وسط سما بوذ و آفتاب و حکم بر چگونگی آنچ یاذ کردیم بر آن، و بدان کی پیوستن شمس و خذاوند طالع بیکدیگر خاصّه با قبول، دلیل بوذ بر یافتن مراد، و پیوستن قمر بخذاوند وسط سما خاصّه از وتد هم چنین. و بطلمیوس حکم بر خذاوندان طالع و وسط سما کنذ و ببینذ تا سعداند یا نحس و حال ایشان و مزاعمت اندر آن خانها چگونه است و اتّصال و نقل و جمع. دیگر نگه کن اندر سهم سلطان اگر با خذاوند خانه یا حد یا مثلّثه یا صورت نگرذ و مستقیم سیر باشند دلیل کنذ بر یافتن عمل و مراد، و از درجهٔ سهم تا درجهٔ شمس یا مشتری هر کذام قوی‌تر بوذ[1] برگیر و از طالع بیفکن و جایگاه او بذان کی چون شمس یا مشتری بآنجا رسذ اندر وقت مراد بیایذ خصوصاً چون مزاعم آن خانه بوذ چون خذاوند طالع و قمر متّصل باشند بشمس یا بخذاوند وسط سما بعمل رسذ و اگر هیچ اتّصالی و نظر نبوذ تمام نشوذ.

صحبت مهتران[2]: اندر طالع و خذاوندش وَ قمر و خذاوند[ش] نگه کن و جایگاه سعود و نحوس از طالع و اتّصال قمر، چون خذاوند طالع جایگاهی قوی یابی و متّصل بخذاوند وسط سما و هر دو سعد میانشان قبول بوذ دلیل کنذ بر دوستی سلطان و با منفعت بسیار.

---

۱. نسخه اساس «شوذ» و کسی در پایین سطر آن را به «بوذ» تصحیح کرده است. نسخه‌های دیگر «بو[illegible]

۲. نسخه اساس «و مهتران».

<۱۶۵> باب هژدهم: از خانهٔ یازدهم سعادت و اومیذ و دوستی

سعادت و امیذ[1]: نگه کن اندر خذاوند طالع و ماه و مشتری و خذاوند یازدهم و اتّصال بیکدیگر یا بسعدی اندر وسط سما خاصّه از وتد، و مقبول دلیل کنذ بر یافتن امیذ.

دوستی: نگه کن اندر خذاوند یازدهم و نهم و سوّم اگر با خذاوندان طالع نظر دارنـد از دوستی، حکم ران بر دوستی و صفا و اگر نظر دشمنی بوذ [بر دشمنی و] برحسب جایگاه و حال ستارگان و زهره را انباز این دلیلهاکن و هم چنین اندر موافقت خذاوند طالع و وسط سما و قمر نگه کن.

باب نوزدهم: از خانهٔ دوازدهم دشمنان و چهارپا

دشمنان: در طالع و خذاوندش و ارباب مثلّثاتشان و دوازدهـم و خـذاونـدش و اربـاب مثلّثاتش نگه کن هر کذام [کی] قوی حال‌تر بوذ او را بهتر بوذ و اگر با هم موافقتی و اتّصالی باشذ صلاح و سازگاری در میان افتذ. پیوستن خذاوند طالع بخذاوند دوازدهم بر نظر نحسان دلیل بوذ بر شقاوت و بوذن خذاوند طالع و دوازدهم یا ششم و چهارم بر نظر نحسان دلیل بوذ بر زندان و دشخواری.

چهارپا: همچنانک از بـهر بـردگان گـفتیم از بـرج ششـم، اینجا حکـم بـر دوازدهـم و خذاوندش بایذ کرذ.

باب بیستم: مقدّمه و مثال بیرون آوردن خبی

خبی: واجب دیذم از هر نوعی، فصلی درین کتاب یاذ کردن تا منجّم از دانستن آن خالی نماند.[2] امّا علم خبی آنست کی کسی چیزی جایگاهی پنهان کنذ و ترا از آن چند نشان بـبایذ داذن، اگر بذین نشانها معلوم گرذذ. بحقیقتی مراد حاصل شذ و الّا مگر چون <۱۶۶> چیزی باشذ کی بر جنس افتذ باک آن نبایذ داشتن و بهیچ گونه نبایذ کی بیکبارگی اعتماد بر یک دلیل

---

۱. نسخه اساس به جای سعادت و امیذ به اشتباه «دوستی» نوشته است.

۲. نسخه قاهره «آن حال را نماند».

کنذ الّاکی نظرها و اتّصالها[ی] سعود و نحوس و اجرام یکدیگر معلوم کنذ و در همه نگرذ آن وقت آنچ صواب‌تر بینذ و بعلم و معرفت نزدیکتر، و بدلیل و حجّت موافق‌تر، بر آن حکم کنذ چه اگر برجی را همیشه بر یک رنگ نهذ چه طالع بوذ و چه زایل و چه آنک خذاوندش مشرق بوذ و چه آنک خذاوندش مغرب بوذ و چه آنک محترق بوذ درین همه نیکو ببایذ نگریستن و دانستن و ممازجات هر یک معلوم کردن تا خطا کمتر افتذ و بصواب مقارن‌تر بوذ.

مثالی: طالعی گرفتیم جوزا آمذ خذاوندش عطارد و خذاوند ساعت هم او بوذ و زهره با او و مرّیخ بهر دو نظر داشت گفتیم [جوزا] ذوجسدین است بایذ کی دو بوذ و خذاوندش عطارد دست با زهره واجب کنذ کی برنگ آسمان بوذ و درو سپیذی و بزینت و پاکیزگی و لهو بکار دارند و از بهر نظر مرّیخ تیز بوذ و سرخی دارذ پس درین نگاه کردیم تا کذام دو چیز بوذ برنگ آسمان و سپیذی و سرخی بر مرکب و تیزی کی از بهر زینت و پاکیزگی بکار دارند گفتیم ناخن پیرِ است بسیم و زر کرده.

بیرون آوردن خبی: طالع بیرون بایذ آورن بدرجهٔ درست و همه ستارگان را مقوّم گردانیذن و خذاوند حد و وجه و ساعت و نهبهر و اثناعشریه و دریجان معلوم گردانیذن، اگر قمر بخذاوند طالع یا حد یا وجه و ساعت پیونذذ، خبی کرده است. پس اگر نظری نداردذ و مقبول نباشذ خصوصاً کی نحسان در اوتاد یابی آن تعنّتی باشذ و نیز ممکن بوذ کی چیزی باشذ از حال و جوهر و از کیفیّت خویش بگردیذه باشذ چنانک اگر با اصل انداخته شوذ <۱۶۷> هیچ بذان نمانذ.

وجه جوهرها شناختن از دلیل: جوهر خبی از طالع، لون از خذاوند ساعت، طعم از خذاوند حد طالع عدد از قمر و عطارد، نو و کهن از ربعهاء فلک.

بوی خوش و گنده: چون خذاوند طالع ساقط بوذ و نیّران و سعدان بذو نظر ندارند و یا رأس و ذنب بوذ بر نظر نحسان، دلیل کنذ بر چیزی گنده پس هرچ ازین کمتر شوذ حکم بر آن جمله کن.

دانستن عدد: از درجهٔ قمر تا عطارد برگیر از برج و درج و بنگر اگر جفت [illegible] از یکی افزونست مرکّب، و یا بچیزی پیوسته است و اگر فرد بوذ یک چیزست [illegible] و در خانهای منقلب دلیل کنذ کی از دو افزونست بر عددهای بسیار افتذ.

جایگاه: نگه کن تا دلیل اندر کذام برج بوذ اگر منقلب بوذ دلیل کنذ کی در میان جامه بوذ و چیزی کی ثبات ندارذ و آنچ بذین مانذ و ثابت در زمین و جایگاهی کی بنگرذذ و ذوجسدین در سوراخی یا فرازی.

طعم و رنگ و بوی و قیمت: اندر برج ستارگان نگه کن چنانک اگر ستارهٔ گرم بینی بطبع و در برجی تر آبی کی چیزی است کی از آب و آتش کنند و بوی و قیمت هم چنین چنانک اگر طالع خانهٔ نحسی بوذ خذاوندش قوّتی دارذ آن چیز بی‌قیمت و بی‌طعم بوذ و اگر خانه(ء) سعدی بوذ و خذاوندش مسعود قیمت تمام دارذ.

نو و کهن: نگه کن اندر آن کوکب کی دلیل بوذ در مسئله نهاری چون فوق الارض باشذ متّصل بستارهٔ نهاری و شرقی مستقیم دور از احتراق و رجوعت چیزی بوذ نو، با خطر و اگر بخلاف این باشذ کهن باشذ.

نُکت: بوذن قمر اندر عقرب یا پیوستن بستارهٔ اندر عقرب چیزی مجوّف بوذ. بوذن قمر اندر برجی [۱۶۸] گرم و خشک و یا سرد و خشک مصمّت بوذ نه مجوّف، قمر اندر تاسع یا ثالث چیزی سبک[۱] بوذ خذاوند طالع اندر هفتم یا راجع و ساقط سبک بوذ و نو والله اعلم و احکم.



۱. نسخه تهرانی «سنگی» در نسخه توبینگن یک ورق ساقط دارد.

دلیلها

دلیلهای	ستارگان	زحل	مشتری	مرّیخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
لون	خداوند ساعت	سیاه	خاک‌گون	سرخ	زرد	سپیذ	رنگ آسمان و زرد	سبز
لون	خداوند دلیل	سیاه	سرخ‌بوذوگرد	سرخ و سیاه	سرخی بس سرخ	زرد با سرخ و سپیذ	سپیذ و سیاه	سپیذی با زردی
شکل	از دلیل	دروگردی بود[1]	گرد تمام	درو درازیست	گرد	چهارسوی با گردی	آخر خرد و مخالف شکل اول خرد میانه بزرگ	خرد
طعم	از خداوند حسد	تلخ و طعم دار[و][2]	شیرین	ترشی و تلخی	تیر و تلخ	چرب	ترش	شور
جوهر	از خداوند طالع	نبات	جانور	جوهر	جوهر	جانور	نبات	سیم

ربعهاء فلک	
اوّل و دوّم و سیم	سرخی بعضی کوتاه با اندک حرکت
چهارم و پنجم و ششم	سیاه پنهان و مدفون کوتاه بی‌حرکت
هفتم و هشتم و نهم	سبز مهر پوشیذه درازست و فزون گردد بی‌حرکت
دهم ویازدهم ودوازدهم	سپیذ تمام دیدار درازست و فزون گردذ خاصّه کی خذاوند طالع مشرق بود با حرکت بسیار

برجها	برسبدن[3] برجها	خانها	رنگ	سبک و گرانی
حمل	سرخی با سپیذی گرائیده	طالع	خاک گون	گرانی
ثور	سپیذ	دوّم	سبز	اندکی گران
جوزا	سبز	سیّم	زرد	بهری از سبکی
سرطان	برنگ دوذ	چهارم	سبز	میانه
اسد	سرخ و سفید	پنجم	سپیذ	میانه
سنبله	روشن	ششم	سیاه	سبک و گران
میزان	سیاه	هفتم	تاریک بر لون فرو شذن آفتاب[4]	مایل بگرانی
عقرب	سرخ و سیاه	هشتم	سیاه	مایل بسبکی
قوس	رنگ دوذ	نهم	سپیذ	سبک تمام
جدی	رنگ کبوذ	دهم	سبز	سبک تمام
دلو	زرد	یازدهم	زرد	سبک
حوت	چون سیم	دوازدهم	سبز	میانه

۱. درو = در او.

۲. نسخهٔ اساس «طعام دار».

۳. نسخهٔ اساس نقطه ندارد. نسخهٔ ملک و مجلس «بوسبدن» بدون نقطه و نسخهٔ تهرانی «نوشتن».

۴. نسخهٔ اساس «تاریک از لون آفتاب».



<۱۶۹>

دلیلهای دریجان			
برجها	ی (= ۱۰)	ک(= ۲۰)	ل(= ۳۰)
حمل	۸ نباتی با جوهری سرخ	۶۰ جوهری سرخ کی بآتش بکار دارند	۱۰ جانوری چهار پا
ثور	۵ حلی و نباتی	۴ چیزی منقش نا نبشته	۳۰ از جوهر زمین
جوزا	۴ چیزی با نقش یا دفتر	۵ چیزی گران سیاه	۳۰ چیزی سیاه جانوری‌زیان‌کار
سرطان	۷ چیزی آبی یا مروارید	۸ چیزی سیاه یا جانوری آبی زیان کار و از زمین خیزد	۱۰ مروارید و جوهر آب
اسد	۶۰ چیزی گرانمایه چون زر	۱۰ چیزی گرانمایه سپیذ	۸۰ چیزی سیاه کی بآتش‌بکاردارند
سنبله	۴ نباتی	۳۰ چیزی از درختی بزرگ	۵ سپر غم
میزان	۵ جانوری پرنده گوشت خواره	۳۰ از جوهر سنگ بزرگ	۴ جوهر متلوّن
عقرب	۸ جوهر آبی یا نبات	۲۰ جوهر مروارید و مرجان	۷ صدف یا چیزی آبی سست
قوس	۱۰ چیزی با نقش‌افروخته	۸ آهن و مس و چیزی سبز	۶۰ از جوهر سبک گرانمایه
جدی	۳۰ جانوری زیان کار	۵ نباتی کی بکار نیایذ	۴ سنگ سخت یا نبات
دلو سیاه	۳۰ مرغی با جوهری سیاه	۵ جوهری سیاه زرد	۴ جانوری کی با مردم خو کند
حوت	۱۰ از آب یا زبرجد و مروارید	۷ صدف و از جوهر آب	۸ جانوری زیان کار

دلیل رنگ بر بوذن ستارگان در خانها							
برجها	آفتاب	قمر	زحل	مشتری	مرّیخ	زهره	عطارد
حمل	سرخ	زرد	سیاه	زرد	سرخ	سیاه	سرخ
ثور	روناسی	سرخ	سیاه	سرخ	سرخ	سیاه	سیاه
جوزا	زرد	ارغوان	سیاه	سپیذ	سرخ	خاک‌گون	زرد
سرطان	زرد	ارغوان	سیاه	سرخ	سرخ	سرخ	زرد
اسد	پیروزه	سیاه	سرخ	زرد	سیاه	سبز	سیاه
سنبله	سرخ	آسمان‌گون	سرخ	ارغوان	سرخ	آسمان‌گون	سیاه
میزان	سرخ سیاه فام	سرخ	سرخ	خلوقی	سرخ	آسمان گون	سرخ سیاه فام
عقرب	سیاه	سیاه	سرخ	سپیذ	سبز	سیاه	سیاه
قوس	سرخ	زرد	سرخ	سبز	ارغوان	سرخ	سبز
جدی	سیاه	سیاه	آسمان گون	سبز	سیاه	سیاه	سبز
دلو	سیاه	سرخ	آسمان گون	زرد	سیاه	سرخ	سرخ
حوت	سرخ	سیاه	سیاه	سیاه	سرخ	[illegible]	سرخ

<۱۷۰>

برجها	این حدود ستارگان اندر هر برجی و الیس قبطی نهاذه است تا برین قیاس بیرون آوری				
	مشتری	زهره	عطارد	مرّیخ	زحل
حمل	۱۰ سپیذ و چیز کی بآتش کنند	۵ سپیذ و روشنی نیک	۱۰ سپیذی روشنی و برو نقشی	۸ جوهری سرخ با آتش کند یا چیزی کی گوشت خورد	۳۰ سخت خشک و با با کوتاهی گرایذ
ثور	۵ از نبات نرم و نه بس سپیذ بوذ	۴ نباتی کی از حال خویش بگردیذه باشد	۵ جانوری با پای و سر	۳۰ از جنس زمین سیاه و خشک	۸ دو لون و جانوری کی گوشت خورذ
جوزا	۴ مرغی خرد کی با مردم خو کنذ	۱۰ از جوهر مردم یا چیزی‌کی‌گوشت‌خورذ	۴ جانوری از مختلف رنگ با سپیذی	۸ جانوری از مرغان کی گوشت خورذ	۳۰ جانوری سیاه
سرطان	۸ جانوری آبی و یا چیزی کی بآتش و آب کنند	۵ چیزی آبی و بویش ناخوش بوذ	۳۰ آبی دو لون نه بزرگ و نه خرد	۱۰ آبی و جوهر آب و درو منفعت بوذ و سپیذ	۳۰ سیاهی کی با سرخی گرایذ و زیان‌کار بود بمردم
اسد	۱۰ جوهری سیاه و خشک	۵ دو جوهر یکی صافی خشک و یکی سیاه بی‌منفعت	۳۰ سپیذی رخشان خشک	۴ جوهری سپیذ و خشک و درو درازی	۸ جانوری با پایهای زشت و بزرگ
سنبله	۴ نباتی دانهٔ او خرد	۵ نباتی کی درون او از بیرون خوشتر آیذ	۱۰ نباتی عزیز	۸ نرم و شیرین و با سیاهی گرایذ	۳۰ نباتی با خار و سیاه و بزرگ و سرخ با استخوان
میزان	۳۰ جانوری سنگی و با سیاهی گرایذ	۴ جانوری با بوی خوش و طعم	۱۰ چیزی سنگی بی‌نفع	۵ پرنده و با مردم خو کند	۸ جانوری گوشت‌خوار سیاه رنگ
عقرب	۸ جانوری آبی با پایهاء بسیار	۵ آبی با جان	۴ چیزی با نفع	۱۰ چیزی خورذنی	۳۰ چیزی بی‌منفعت
قوس	۴ نیمه اوّل چون سنگ دوّم جانوری با پای	۵ اوّل جانور دوّم چیزی گرانمایه	۴ اوّل چیز بزرگ دوم چیزی بی منفعت	۳۰ سیاه و سنگی	۸ سرخی که بگدازد
جدی	۴ جانوری با پای	۱۰ نباتی	۵ نباتی نیکو با گل کی آتش بذو رسیده بوذ	۳۰ جوهری سخت سپیذ و سرخ	۸ جوهری سیاه سخت
دلو	۴ جانوری	۵ جانوری کی از زمین خیزذ	۷ جانوری کی بشب بوذ	۸ آبگینه یا مرغی آبی	۳۰ جان[illegible]وار
حوت	۵ نباتی باریک و نیمهٔ دوّم چون مروارید	۱۰ جانوری آبی	۴ نباتی کی باتش بکار بایذ	۸ حیوانی آبی	[illegible]

<۱۷۱> مقالت نهم: زیج تقویم

اندر خطبهٔ این تصنیف دعوی چنان کرذیم کی آنچ بکار بایذ از اعمال نجومی و احکام درین تصنیف آوریم. پس چون بذینجا رسیذیم آغاز کردیم بزیج تقویم و حلّ او و آن عملهای کی از بهر تقویم کرذن بکار بایذ تا ازین یک مقالت این غرض حاصل گرذذ و رجوع با جایگاهی دیگر نبایذ کردن و از زیج کوشیار برگرفتیم و نسق بعضی بگردانیذیم و اندر عمل هیچ تفاوت نکنذ و هم چنان بوذ و بر پانزده باب نهاذیم.فهرست بابها.

باب اوّل: مقدّمه.

باب دوّم: تقویم آفتاب.

باب سیّم: تقویم ماه.

باب چهارم: تقویم جوزهر.

باب پنجم: عرض قمر.

باب ششم: تقویم پنج ستارهٔ متحیّره.

باب هفتم: مقامات کواکب.



باب هشتم: ساعات روز.

باب نهم: غایت ارتفاع.

باب دهم: طالع تحویل سال بذست آوردن.

باب یازدهم: اجتماع و استقبال.

باب دوازدهم: دیذن ماه نو.

<۱۷۲> باب سیزدهم: خسوف قمر.

باب چهاردهم: کسوف شمس.

باب پانزدهم: وسط ستارگان برآوردن.[۱]

باب اوّل: در مقدّمه

در آن وقت کی خواهیم از سال یزدجردی صذگان و ده گان و یگان برگیریم و جنس بـر جنس خویش می‌افزاییم و اگر با سال، ماه و روز بوذ هم چنین از جدولش برگیریم و برافزاییم و ساعات آنچ تمام باشذ هم چنین و اگر با ساعات دقایق باشذ هم از آن جذول منحط برگیریم یعنی از آنچ بوذ یک مرتبه فروذتر آوریم آنچ حاصل آیذ وسط آن ستاره بوذ اندر ماه و سال و روز و ساعت و دقیقها وطول عج یه[۲] (= ۷۳° درجه و ۱۵ دقیقه) و خـاصّه سـتارگان و بـعد مضاعف قمر هم برین نسق و قیاس. مثالش: وسط شمس روز رشن[۳] از ماه فروردین سـال **تمج** (= ۴۴۳) خواستیم کی بذانیم از جذول وسط سال برابری **تا** (= ۴۰۰) از صذگان **یاک و ن** (= حوت ۲۰ درجه و ۶ دقیقه و ۵۰ ثانیه) و برابری **م** (= ۴۰) از ده گان **یاک ل نز** (= حوت ۲۰ درجه و ۳۰ دقیقه و ۵۷ ثانیه) و **ب** (= ۲) از یگان **یاکط لالج** (= حوت ۲۹ درجه و ۳۱ دقیقه و ۳۳ ثانیه) باشذ وسط اوّل سال **تمج** (= ۴۴۳) **یا ی ط ک**[۴] (حوت ۱۰ درجه و ۹ دقیقه و ۲۰ ثانیه) و

---

۱. مقاله نهم از نسخه‌های تهرانی و مجلس ساقط است و نسخه توبینگن نوشته است «عرض ستارگان پنج گـانه» امّـا باب پانزدهم را ندارد و در نسخه ملک نوشته است «در مطرح شعاع ستارگان».

۲. نسخه اساس و قاهره «عج یه»، که برای طول شهر رقه است و بجای «عج یه» در نسخه توبینگن [illegible] آمده است.

۳. روز رشن ۱۷ هر ماهست.

۴. در جدول ص ۱۹۷ ستون دهم «کج» نوشته شده است.

ماه[۱] و روز[۲] • **یو مه کب** (= فروردین ۱۶ درجه و ۴۵ دقیقه و ۲۲ ثانیه) باشذ وسط نیم روز بطول **عج یه**[۳] (= ۷۳ درجه و ۱۵ دقیقه) روز رشن ماه فروردین **یا کو ند مب** (= حوت ۲۶ درجه و ۵۴ دقیقه و ۴۲ ثانیه) و [اگر] ساعات و دقایق با او بوذ هم برین [قیاس برا]فزاییم.

مابین (ال)طولین: نگه کن اندر طول آن شهر کی تقویم خواهی کردن آنچ برابری یابی از جدول مابین (ال)طولین برگیر و اگر زاید بوذ بکاه و اگر ناقص بوذ برافزای[۴] [مثال] خواستیم کی طول **عج یه**[۵] (= ۷۳ درجه و ۱۵ دقیقه) کی برگرفته بوذیم با طول **فه ٠**[۶] (= ۸۵ درجه و ٠ دقیقه) کنیم برابری او که **انو** (= ۱ دقیقه و ۵۶ ثانیه) بوذ از وسط برفتیم <۱۷۳> بماند **یا کو نب مو** (= حوت ۲۶ درجه و ۵۲ دقیقه و ۴۶ ثانیه).

اوج معدّل: اوج هر ستارهٔ کی خواهی از جدول حرکت اوجات برآور بسال و ماه و روز و همه ستارگان را یکی بوذ آن وقت جایگه اوج آن ستاره اوّل ملک یزدجرد برافزای تا اوج معدّل حاصل آیذ امّا حرکات اوجات کوشیار چنان گفته است کی سال یزدجردی تمام برگیر و عشری ازو نقصان کن آنچ بماند بعدد سال دقایق بوذ چنانک بهر ده سال نه دقیقه روذ قسط یک سال **ند** (= ۵۴) ثانیه و بتّانی در زیج گویذ کی بطلمیوس طول ستارگان در مجسطی بسال ۸۸۶ آوردست از تاریخ بختنصر و مانالاوس رصد در سال ۸۴۵ کردست و من چند سال متوالی رصد کرذم تفاوت در سال ۱۶۲۷ از بختنصر و غقصا (= ۱۱۹۱) رومی **یا ن ند**[۷] (= ۱۱ درجه و ۵۰ دقیقه و ۵۴ ثانیه) بوذ و چون بر قدر تفاوت سال ازین تاریخ تا رصد مانالاوس قسمت کرذه شوذ و آن ۷۸۲ سال است قسط شصت و شش سال یک درجه بوذ و ازین ستارگان برصد مانالاوس قلب الاسد **د ب ط**[۸] (= اسد ۲ درجه و ۹ دقیقه) و شعری یمانی

---

۱. در نسخه اساس زیر کلمه «ماه» نوشته شده «ناقص».

۲. در نسخه اساس زیر کلمه «روز» کسی نوشته است «تامه».

۳. نسخه ملک نوشته است «ص» (= ۹۰ درجه) و نسخه قاهره «عج یه» در نسخه توبینگن جای آن سفید است.

۴. نسخه ملک و توبینگن و قاهره «اگر زاید بود برافزای و اگر ناقص بود بکاه».

۵. نسخه توبینگن «قمر» که حتماً «قم» بوده است و نسخه ملک «ص» (= ۹۰ درجه) و قاهره «عج یه».

۶. در نسخه توبینگن آمده است (با طول «فه» کنیم برابر او «یک کلمه سفید است» بود زاید بر وسط است» و با طول نه کنیم برابر «ار» بود زاید بر وسط افزودیم برآمد «جای آن سفید است»).

۷. نسخه «**یا نه ید**» که درست نیست.

۸. نسخه قاهره «**د ب یز**».

ب یز ز و (= جوزا ۱۷ درجه و ۷ دقیقه و ۶ ثانیه) و بر رصد بتّانی قلب الاسد **دید ۰** (= اسد ۱۴ درجه و ۰ دقیقه) شعری یمانی **ب کح یح** (= جوزا ۲۸ درجه و ۱۸ دقیقه) پس چون یک درجه بر شصت و شش سال قسمت کنی حاصل آیذ قسط یک سال **۰ ند لب مج** (= ۰ دقیقه و ۵۴ ثانیه و ۳۲ ثالثه و ۴۳ رابعه) و ما آن هر دو حرکت[1] در جذول آوردیم تا معلوم بوذ.

تعدیل مابین سطرین: اوّل چیزی آنچ بکار بایذ اندر اعمال آنست کی حصّه یک درجه بذانی تا چند همی روذ و ما خود اندر جذول بر هر یک نهاذه‌ایم آسانی را و دانستن آنست کی سطر اوّل از دوم بروی، آنچ بماند تفاضل بوذ [و] بذانک آنچ برابر برج یابی در عرض و درج در طول خوذ در جذول نبشته بوذ پس اگر بیرون درج، دقیقهٔ چند باشذ و بایذ کی قسط آن بذانی و عمل آن بوذ <۱۷۴> کی آنرا در تفاضل ضرب کنی و بر شصت ببخشی آنچ حاصل آیذ قسط او بوذ پس نگه کن اگر سطر دوّم فزون بوذ بر جذول فزای و اگر سطر دوّم کمتر باشذ نقصان کن کی آنچ برآیذ یا بماند حصّه از آن برج و درج و دقیقه بوذ و اگر از آن بوذ کی قوس خواهی ستذن چنانک درجات معلوم بوذ در شصت ببایذ زدن و بر تفاضل ببخشیذن چه این عمل بخلاف آنست کی گفتیم و از بهر آسانی این عمل را جذولی نهاذه آمذ کی معروفست بجذول ستّین کی ضرب و قسمت باز آیذ آنرا بر یک جزء مفرد نهاذه‌ایم درین تصنیف، تا هر آنجایگاه کی بذو حاجت بوذ پیش چشم باشذ و ورقها نبایذ شمردن والله اعلم و احکم.



۱. نسخه توبینگن و ملک «و ما از هر دو گونه در جدول».

اصل نیمروز از اوّل ملک یزدجرد

ستارگان	برج	درج	دقیقه	ثانیه	ثالثه	رابعه	خامسه	سادسه
آفتاب	جوزا	۲۶	۵۷	۲۰	۱۳	۱۵	۳	۵۴
قمر	حمل	۴	۱۰	۲۸	۴۳	۴۱	۷	۳
خاصه‌قمر	دلو	۷	۴	۲۶	۱۳	۱۷	۵۷	۹
جوزهر قمر	جوزا	۵	۴۱	۵۷	۲۹	۱۳	۲۶	۶
زحل	عقرب	۷	۴۱	۴۳	۷	۲۶	۲۲	۳۳
مشتری	جدی	۳	۲۵	۱۵	۶	۲۷	۰	۲۷
مریخ	دلو	۱۱	۳۵	۱۴	۵۷	۴۴	۲۷	۳
خاصه زهره	سرطان	۲۹	۵۹	۱۴	۱۳	۱۶	۲۵	۱۵
خاصه عطارد	سنبله	۵	۲۵	۱۲	۵۶	۴۷	۱۶	۳

حرکت وسط ستارگان در یک شبان‌روز

ستارگان	درج	دقیقه	ثانیه	ثالثه	رابعه	خامسه	سادسه
آفتاب	۰	۵۹	۸	۲۰	۴۶[1]	۵۶	۱۴
قمر	۱۳	۱۰	۳۵	۲	۱۴	۱۴	۱۳
خاصه‌قمر	۱۳	۳	۵۳	۵۶	۵۱	۵۱	۵۹
جوزهر قمر	۰	۳	۱۰	۳۶	۴۰	۴۰	۲۶
زحل	۰	۲	۳۳	۳۵	۴۸	۴۸	۳
مشتری	۰	۴	۵۹	۱۶	۵۴	۵۴	۳۷
مریخ	۰	۳۱	۲۶	۴۰	۱۵	۱۱	۱۳
خاصه زهره	۰	۳۶	۵۹	۲۱	۲۴	۴۲	۴۵
خاصه عطارد	۰	۳	۲۴	۷	۴۴	۵۳	۱۳

جایگاه اوج در اوّل ملک یزدجرد

ستارگان	برج	درج	دقیقه
آفتاب	جوزا	۱۸	۳۱
زحل	قوس	۰	۴۵
مشتری	سنبله	۱۰	۴۵
مریخ	اسد	۳	۱۵
زهره	جوزا	۱۸	۳۱
عطارد	میزان	۱۷	۴۴



۱. زیج جامع کوشیار و زیج الفاخر. یز = ۱۷ نسخه‌های خطی

<۱۷۵>

حرکت اوجات

صدگان	بتّانی				کوشیار			بتّانی				کوشیار	
	سال							ماه	ماه				
	درج	دقیقه	ثانیه	ثالثه	درج	دقیقه	ثانیه		دقیقه	ثانیه	ثالثه	دقیقه	ثانیه
۱۰۰	۱	۳۰	۵۴	۳۳	۱	۳۱	۰	۱	۰	۴	۲۹	۰	۵
۲۰۰	۳	۱	۴۹	۷	۳	۰	۰	۲	۰	۸	۵۸	۰	۹
۳۰۰	۴	۳۲	۴۳	۶	۴	۳۰	۰	۳	۰	۱۳	۲۷	۰	۱۴
۴۰۰	۶	۳	۳۸	۱۳	۶	۰	۰	۴	۰	۱۷	۵۶	۰	۱۸
۵۰۰	۷	۳۴	۳۷	۴۶	۷	۳۰	۰	۵	۰	۲۲	۲۵	۰	۲۳
۶۰۰	۱۹	۵	۲۷	۲۰	۹	۰	۰	۶	۰	۲۶	۵۴	۰	۲۷
دهگان	درج	دقیقه	ثانیه	ثالثه	درج	دقیقه	ثانیه	۷	۰	۳۱	۲۳	۰	۳۲
۱۰	۰	۹	۵	۲۶	۰	۹	۰	۸	۰	۳۵	۵۲	۰	۳۶
۲۰	۰	۱۸	۱۰	۵۵	۰	۳۸	۰	۹	۰	۴۰	۲۱	۰	۴۱
۳۰	۰	۲۶	۴۶	۲۲	۰	۲۶	۰	۱۰	۰	۴۴	۵۰	۰	۴۵
۴۰	۰	۳۶	۲۱	۴۹	۰	۳۶	۰	۱۱	۰	۴۹	۱۹	۰	۵۰
۵۰	۰	۴۵	۲۷	۱۶	۰	۴۵	۰	۱۲	۰	۵۳	۴۸	۰	۵۴
۶۰	۰	۵۴	۳۰	۴۴	۰	۵۴	۰		دقیقه	ثانیه	ثالثه	دقیقه	ثانیه
۷۰	۱	۳	۳۸	۱۱	۱	۳	۰	۱	۰	۰	۹	۰	۰
۸۰	۱	۱۲	۴۳	۳۹	۱	۱۲	۰	۲	۰	۰	۱۸	۰	۰
۹۰	۱	۲۱	۴۹	۶	۱	۲۱	۰	۴	۰	۰	۳۶	۰	۱
۱۰۰	۰	۰	۰	۰	۱	۳۰	۰	۷	۰	۰	۵۴	۰	۱
یگان	درج	دقیقه	ثانیه	ثالثه	درج	دقیقه	ثانیه	۸	۰	۱	۱۲	۰	۱
								۱۰	۰	۱	۳۰	۰	۱
۱	۰	۰	۵۴	۳۳	۰	۰	۵۴	۱۲	۰	۱	۴۸	۰	۲
۲	۰	۱	۴۹	۵	۰	۱	۴۸	۱۴	۰	۲	۶	۰	۲
۳	۰	۲	۴۳	۳۸	۰	۲	۴۲	۱۶	۰	۲	۶	۰	۲
۴	۰	۳	۳۸	۱۰	۰	۳	۳۶	۱۸	۰	۲	۲۲	۰	۳
۵	۰	۴	۳۲	۴۳	۰	۴	۳۰	۲۰	۰	۳	۰	۰	۳
۶	۰	۵	۲۶	۱۶	۰	۵	۲۴	۲۲	۰	۳	۱۸	۰	۳
۷	۰	۶	۲۱	۲۸	۰	۶	۱۸	۲۴	۰	۳	۳۶	۰	۳
۸	۰	۷	۱۶	۲۱	۰	۷	۱۲	۲۶	۰	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۹	۰	۸	۱۰	۵۴	۰	۸	۶	۲۸	۰	۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۳۰	۰	۴	۲۸	[illegible]	۵

جدول تعدیل الایام بلیالیها

وسط آفتاب	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه
۰	۹	۴۸	۱۹	۸	۲۱	۴۴	۱۶	۴۴	۱۲	۰	۱۵	۸	۲۴	۸	۳۱	۱۲	۲۷	۵۶	۱۴	۲۰	۱	۵۶	۱	۸
۱	۱۰	۹	۱۹	۱۹	۲۱	۳۸	۱۶	۳۰	۱۱	۵۹	۱۵	۲۳	۲۴	۲۷	۳۱	۱۲	۲۷	۳۴	۱۳	۴۹	۱	۴۴	۱	۲۱
۲	۱۰	۲۹	۱۹	۳۱	۲۱	۳۲	۱۶	۱۷	۱۱	۵۹	۱۵	۳۷	۲۴	۴۶	۳۱	۱۲	۲۷	۱۳	۱۳	۱۷	۱	۳۲	۱	۳۳
۳	۱۰	۵۰	۱۹	۴۲	۲۱	۲۶	۱۶	۴	۱۱	۵۸	۱۵	۵۲	۲۵	۶	۳۱	۱۲	۲۶	۵۳	۱۲	۴۶	۱	۲۰	۱	۴۶
۴	۱۱	۱۱	۱۹	۵۳	۲۱	۲۰	۱۵	۵۱	۱۱	۵۷	۱۶	۷	۲۵	۲۵	۳۱	۱۲	۲۶	۳۱	۱۲	۱۵	۱	۸	۱	۵۹
۵	۱۱	۳۱	۲۰	۴	۲۱	۱۴	۱۵	۳۷	۱۱	۵۶	۱۶	۲۱	۲۵	۴۵	۳۱	۱۲	۲۶	۹	۱۱	۴۳	۰	۵۷	۲	۱۱
۶	۱۱	۵۲	۲۰	۱۶	۲۱	۸	۱۵	۲۴	۱۱	۵۷	۱۶	۳۸	۲۶	۲	۳۱	۱۲	۲۵	۴۸	۱۱	۱۲	۰	۴۴	۲	۲۴
۷	۱۲	۱۲	۲۰	۲۵	۲۱	۰	۱۵	۱۱	۱۱	۵۸	۱۶	۵۴	۲۶	۲۱	۳۱	۱۴	۲۵	۲۳	۱۰	۴۳	۰	۳۸	۲	۳۹
۸	۱۲	۳۴	۲۰	۳۵	۲۰	۵۲	۱۴	۵۸	۱۲	۱	۱۷	۱۲	۲۶	۳۷	۳۱	۱۷	۲۴	۵۷	۱۰	۱۵	۰	۳۲	۲	۵۳
۹	۱۲	۵۲	۲۰	۴۴	۲۰	۴۴	۱۴	۴۵	۱۲	۴	۱۷	۳۰	۲۶	۵۴	۳۱	۱۸	۲۴	۳۲	۹	۴۶	۰	۲۵	۳	۸
۱۰	۱۳	۱۲	۲۱	۵۳	۲۰	۳۶	۱۴	۳۳	۱۲	۶	۱۷	۴۸	۲۷	۱۱	۳۱	۲۰	۲۴	۷	۹	۱۶	۰	۲۰	۳	۲۳
۱۱	۱۳	۳۴	۲۱	۳	۲۰	۲۸	۱۴	۲۲	۱۲	۹	۱۸	۶	۲۷	۲۷	۳۱	۲۲	۲۳	۴۱	۸	۴۹	۰	۱۴	۳	۳۷
۱۲	۱۳	۵۲	۲۱	۱۲	۲۰	۲۰	۱۴	۸	۱۲	۱۲	۱۸	۲۴	۲۷	۴۴	۳۱	۲۴	۲۳	۱۶	۸	۲۰	۰	۸	۳	۵۲
۱۳	۱۴	۱۲	۲۱	۱۸	۲۰	۹	۱۳	۵۹	۱۲	۱۸	۱۸	۴۲	۲۷	۵۹	۳۱	۱۸	۲۲	۴۹	۷	۵۵	۰	۷	۴	۱۰
۱۴	۱۴	۳۲	۲۱	۲۴	۱۹	۵۹	۱۳	۵۱	۱۲	۲۵	۱۹	۰	۲۸	۱۵	۳۱	۱۲	۲۲	۲۱	۷	۲۹	۰	۵	۴	۲۸
۱۵	۱۴	۵۲	۲۱	۳۰	۱۹	۴۸	۱۳	۴۲	۱۲	۳۱	۱۹	۱۸	۲۸	۳۰	۳۱	۶	۲۱	۵۴	۷	۴	۰	۴	۴	۴۶
۱۶	۱۵	۱۲	۲۱	۳۶	۱۹	۳۵	۱۳	۳۳	۱۲	۳۸	۱۹	۳۶	۲۸	۴۶	۳۱	۰	۲۱	۲۷	۶	۳۹	۰	۳	۵	۷
۱۷	۱۵	۳۴	۲۱	۴۲	۱۹	۲۶	۱۳	۲۵	۱۲	۴۵	۱۹	۵۴	۲۹	۱	۳۰	۵۴	۲۰	۵۹	۶	۱۳	۰	۱	۵	۲۲
۱۸	۱۵	۵۲	۲۱	۴۸	۱۹	۱۶	۱۳	۱۶	۱۲	۵۲	۲۰	۱۲	۲۹	۱۶	۳۰	۴۸	۲۰	۳۲	۵	۴۸	۰	۰	۵	۴۰
۱۹	۱۶	۱۰	۲۱	۴۹	۱۹	۳	۱۳	۸	۱۳	۲	۲۰	۳۲	۲۹	۲۷	۳۰	۳۷	۲۰	۱	۵	۲۷	۰	۳	۶	۰
۲۰	۱۶	۲۸	۲۱	۵۱	۱۸	۴۹	۱۳	۰	۱۳	۱۲	۲۰	۵۲	۲۹	۳۹	۳۰	۲۵	۱۹	۲۹	۵	۵	۰	۷	۶	۲۰
۲۱	۱۶	۴۶	۲۱	۵۲	۱۸	۳۶	۱۲	۵۲	۱۳	۲۲	۲۱	۱۲	۲۹	۵۰	۳۰	۱۴	۱۸	۵۸	۴	۴۴	۰	۱۱	۶	۴۰
۲۲	۱۷	۲	۲۱	۵۳	۱۸	۲۳	۱۲	۴۵	۱۳	۳۲	۲۱	۳۲	۳۰	۱	۳۰	۱۰	۱۸	۲۷	۴	۲۳	۰	۱۳	۷	۰
۲۳	۱۷	۲۲	۲۱	۵۵	۱۸	۹	۱۲	۳۶	۱۳	۴۲	۲۱	۵۲	۳۰	۱۳	۲۹	۵۱	۱۷	۵۵	۴	۱	۰	۱۷	۷	۲۰
۲۴	۱۷	۴۲	۲۱	۵۶	۱۷	۵۶	۱۲	۲۸	۱۳	۵۲	۲۲	۱۲	۳۰	۲۴	۲۹	۴۰	۱۷	۲۴	۳	۴۰	۰	۲۰	۷	۴۰
۲۵	۱۷	۵۵	۲۱	۵۷	۱۷	۴۴	۱۲	۲۳	۱۴	۵	۲۲	۳۱	۳۰	۳۲	۲۹	۲۳	۱۶	۵۳	۳	۲۳	۰	۲۸	۸	۱
۲۶	۱۸	۱۰	۲۱	۵۵	۱۷	۳۲	۱۲	۱۹	۱۴	۱۶	۲۲	۵۱	۳۰	۴۰	۲۹	۵	۱۶	۲۳	۳	۵	۰	۳۶	۸	۲۳
۲۷	۱۸	۲۴	۲۱	۵۴	۱۷	۲۰	۱۲	۱۴	۱۴	۳۰	۲۳	۱۰	۳۰	۴۸	۲۸	۴۸	۱۵	۵۲	۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۱۸	۳۹	۲۱	۵۳	۱۷	۸	۱۲	۹	۱۴	۴۳	۲۳	۲۹	۳۰	۵۶	۲۸	۳۱	۱۵	۲۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۸	۵۳	۲۱	۴۹	۱۶	۵۶	۱۲	۵	۱۴	۵۶	۲۳	۴۹	۳۱	۴	۲۸	۵۳	۱۴	۵۱	۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲۶

<۱۷۶>

باب دوّم: آفتاب

تقویم آفتاب: وسط آفتاب بدو جایگاه بنهد و اوج معدّل از یک جایگاه نقصان کند آنچ بماند خاصه خوانذ پس باین خلاصه برابر درج او از جدول تعدیل برگیرذ و معدّل کند بـما بین السطرین و بر وسط افزایذ کی هیچ نکاسته باشذ آنچ حاصل آیذ تقویم آفتاب باشد اندر آن وقت مفروض.



سال ۷۳[1]

صدگان اصل تامّه	سال بطول رقّه ۱۵′ ۷۳° برج	درج	دقیقه	ثانیه
۱	جوزا	۲۴[2]	۵۷	۲۰
۱۰۱	جوزا	۱	۱۴	۴۳
۲۰۱	ثور	۶	۳۲	۵
۳۰۱	حمل	۱۳	۴۹	۲۸
۴۰۱	حوت	۲۰	۶	۵۰
۵۰۱	دلو	۲۶	۲۴	۱۳
دهگان تامّه	برج	درج	دقیقه	ثانیه
۱۰	حوت	۲۷	۳۷	۴۴
۲۰	حوت	۲۵	۱۵	۲۹
۳۰	حوت	۲۲	۵۳	۱۳
۴۰	حوت	۲۰	۳۰	۵۷
۵۰	حوت	۱۸	۸	۴۱
۶۰	حوت	۱۵	۴۶	۲۶
۷۰	حوت	۱۳	۲۲	۱۰
۸۰	حوت	۱۱	۱	۱۴
۹۰	حوت	۸	۲۵	۲۵
۱۰۰	حوت	۶	۱۷	۲۳
یگان تامّه	برج	درج	دقیقه	ثانیه
۱	حوت	۲۹	۴۵	۴۶
۲	حوت	۲۹	۳۱	۳۳
۳	حوت	۲۹	۱۷	۱۹
۴	حوت	۲۹	۳	۶
۵	حوت	۲۸	۴۸	۵۲
۶	حوت	۲۸	۲۴	۳۹
۷	حوت	۲۸	۲۰	۲۵
۸	حوت	۲۸	۶	۱۱
۹	حوت	۲۷	۵۱	۵۸
۱۰	حوت	۲۷	۳۷	۴۴

سالها بر نسق ناقصه	سال بطول رقّه ۱۵′ ۷۳° برج	درج	دقیقه	ثانیه
۴۴۰	حوت	۱۰	۵۲	۱
۴۴۱	حوت	۱۰	۳۷	۴۸
۴۴۲	حوت	۱۰	۲۳	۵۴
۴۴۳	حوت	۱۰	۹	۲۳[3]
۴۴۴	حوت	۹	۵۵	۴
۴۴۵	حوت	۹	۴۰	۵۳
۴۴۶	حوت	۹	۲۶	۴۰
۴۴۷	حوت	۹	۱۲	۲۶
۴۴۸	حوت	۸	۵۸	۵۳
۴۴۹	حوت	۸	۴۳	۵۹
۴۵۰	حوت	۸	۲۹	۴۵
۴۵۱	حوت	۸	۱۵	۳۲
۴۵۲	حوت	۸	۱	۵۸
۴۵۳	حوت	۷	۴۶	۵
۴۵۴	حوت	۷	۳۲	۱۱
۴۵۵	حوت	۷	۱۸	۱۸
۴۵۶	حوت	۷	۴	۲۴
۴۵۷	حوت	۶	۵۰	۱۰
۴۵۸	حوت	۶	۳۵	۵۷
۴۵۹	حوت	۶	۳۱	۴۲
۴۶۰	حوت	۶	۷	۲۹
۴۶۱	حوت	۵	۵۳	۱۷
۴۶۲	حوت	۵	۳۹	۳
۴۶۳	حوت	۵	۲۴	۴۹
۴۶۴	حوت	۵	۱۰	۳۶
۴۶۵	حوت	۴	۵۶	۲۲
۴۶۶	حوت	۴	۴۲	۹
۴۶۷	حوت	۴	۲۷	۵۵
۴۶۸	حوت	۴	۱۳	۴۲
۴۶۹	حوت	۳	۵۹	۲۸
۴۷۰	حوت	۳	۴۵	۱۴

ماه و روز ناقص

روزهای ناقص	فروردین برج	درج	دقیقه	ثانیه	اردیبهشت برج	درج	دقیقه	ثانیه	خرداد برج	درج	دقیقه	ثانیه	تیر برج	درج	دقیقه	ثانیه	مرداد برج	درج	دقیقه	ثانیه
۱	حمل	۰	۰	۰	حمل	۲۹	۳۴	۱۰	ثور	۲۹	۸	۲۱	جوزا	۲۸	۲	۳۱	سرطان	۲۸	۱۶	۴۲
۲	حمل	۰	۵۹	۸	ثور	۰	۳۳	۵۸	جوزا	۰	۷	۲۹	سرطان	۲۹	۴۱	۳۹	اسد	۲۹	۱۵	۵۲
۳	حمل	۱	۵۸	۱۷	ثور	۱	۳۲	۲۶	جوزا	۱	۶	۳۷	سرطان	۰	۴۰	۴۷	اسد	۰	۱۴	۵۸
۴	حمل	۲	۵۷	۲۵	ثور	۲	۳۱	۳۵	جوزا	۲	۵	۴۶	سرطان	۱	۳۹	۵۶	اسد	۱	۱۴	۷
۵	حمل	۳	۵۶	۳۳	ثور	۳	۳۰	۴۳	جوزا	۳	۴	۵۴	سرطان	۲	۳۹	۴	اسد	۲	۱۳	۱۵
۶	حمل	۴	۵۵	۴۲	ثور	۴	۲۹	۵۱	جوزا	۴	۴	۲	سرطان	۳	۳۸	۱۲	اسد	۳	۱۲	۲۸
۷	حمل	۵	۵۴	۵۰	ثور	۵	۲۹	۰	جوزا	۵	۱۳	۱۱	سرطان	۴	۳۷	۲۱	اسد	۴	۱۱	۳۲
۸	حمل	۶	۵۳	۵۸	ثور	۶	۲۸	۸	جوزا	۶	۲	۱۹	سرطان	۵	۳۶	۲۹	اسد	۵	۱۰	۴۲
۹	حمل	۷	۵۳	۷	ثور	۷	۲۷	۱۶	جوزا	۷	۱	۲۷	سرطان	۶	۳۵	۳۷	اسد	۶	۹	۴۸
۱۰	حمل	۸	۵۲	۱۵	ثور	۸	۲۶	۲۵	جوزا	۸	۰	۳۶	سرطان	۷	۳۴	۴۵	اسد	۷	۸	۵۶
۱۱	حمل	۹	۵۱	۲۳	ثور	۹	۲۶	۳۳	جوزا	۸	۵۹	۴۴	سرطان	۸	۳۳	۵۴	اسد	۸	۸	۵
۱۲	حمل	۱۰	۵۰	۳۲	ثور	۱۰	۲۵	۴۱	جوزا	۹	۵۸	۵۲	سرطان	۹	۳۳	۲	اسد	۹	۷	۱۳
۱۳	حمل	۱۱	۴۹	۴۰	ثور	۱۱	۲۴	۵۰	جوزا	۱۰	۵۸	۱	سرطان	۱۰	۳۲	۱۱	اسد	۱۰	۶	۲۲
۱۴	حمل	۱۲	۴۸	۴۹	ثور	۱۲	۲۳	۵۸	جوزا	۱۱	۵۷	۹	سرطان	۱۱	۳۱	۱۹	اسد	۱۱	۵	۳۰
۱۵	حمل	۱۳	۴۷	۵۷	ثور	۱۳	۲۲	۶	جوزا	۱۲	۵۶	۱۷	سرطان	۱۲	۳۰	۲۶	اسد	۱۲	۴	۳۸
۱۶	حمل	۱۴	۴۷	۵	ثور	۱۴	۲۱	۱۵	جوزا	۱۳	۵۵	۲۶	سرطان	۱۴	۲۹	۳۶	اسد	۱۳	۳	۴۷
۱۷	حمل	۱۵	۴۶	۱۴	ثور	۱۵	۲۰	۲۳	جوزا	۱۴	۵۴	۳۴	سرطان	۱۴	۲۸	۴۴	اسد	۱۴	۲	۵۵
۱۸	حمل	۱۶	۴۵	۲۲	ثور	۱۶	۱۹	۳۱	جوزا	۱۵	۵۳	۲	سرطان	۱۵	۲۶	۵۲	اسد	۱۵	۲	۳
۱۹	حمل	۱۷	۴۴	۳۰	ثور	۱۷	۱۸	۴۰	جوزا	۱۶	۵۲	۵۱	سرطان	۱۶	۲۶	۱	اسد	۱۶	۱	۱۲
۲۰	حمل	۱۸	۴۳	۳۹	ثور	۱۸	۱۷	۴۸	جوزا	۱۷	۵۱	۵۹	سرطان	۱۷	۲۶	۹	اسد	۱۷	۰	۲۰
۲۱	حمل	۱۹	۴۲	۴۷	ثور	۱۹	۱۶	۵۶	جوزا	۱۸	۵۱	۸	سرطان	۱۸	۲۵	۳۸	اسد	۱۷	۵۹	۲۹
۲۲	حمل	۲۰	۴۱	۵۵	ثور	۲۰	۱۶	۵	جوزا	۱۹	۵۰	۱۶	سرطان	۱۹	۲۴	۲۶	اسد	۱۸	۵۸	۳۷
۲۳	حمل	۲۱	۴۱	۴	ثور	۲۱	۱۵	۱۳	جوزا	۲۰	۴۹	۲۴	سرطان	۲۰	۲۳	۳۴	اسد	۱۹	۵۷	۴۵
۲۴	حمل	۲۲	۴۰	۱۲	ثور	۲۲	۱۴	۲۲	جوزا	۲۱	۴۸	۳۳	سرطان	۲۱	۲۲	۴۳	اسد	۲۰	۵۶	۵۴
۲۵	حمل	۲۳	۳۹	۲۰	ثور	۲۳	۱۳	۳۰	جوزا	۲۲	۴۷	۴۱	سرطان	۲۲	۲۱	۵۱	اسد	۲۱	۵۶	۲
۲۶	حمل	۲۴	۳۸	۲۹	ثور	۲۴	۱۲	۳۸	جوزا	۲۳	۴۶	۴۹	سرطان	۲۳	۲۰	۵۹	اسد	۲۲	۵۵	۱۱
۲۷	حمل	۲۵	۳۷	۳۷	ثور	۲۵	۱۱	۴۷	جوزا	۲۴	۴۵	۵۸	سرطان	۲۴	۲۰	۸	اسد	۲۳	۵۴	۱۹
۲۸	حمل	۲۶	۳۶	۴۵	ثور	۲۶	۱۰	۵۵	جوزا	۲۵	۴۵	۶	سرطان	۲۵	۱۹	۱۶	اسد	۲۴	۵۳	۲۶
۲۹	حمل	۲۷	۳۵	۵۷	ثور	۲۷	۱۰	۳	جوزا	۲۶	۴۴	۴۴	سرطان	۲۶	۱۸	۲۴	اسد	۲۵	۵۲	۳۴
۳۰	حمل	۲۸	۳۵	۲	ثور	۲۸	۹	۱۱	جوزا	۲۷	۴۳	۵۳	سرطان	۲۷	۱۷	۳۳	اسد	۲۶	۵۱	۴۳

۱. رقم ۷۳ ظاهراً برای طول شهر رقّه است. و آن طول ۷۳ درجه و ۱۵ دقیقه است.

۲. باید ۲۶ باشد.

۳. باید ۲۰ باشد.

<۱۷۷>

تمامی ماه و روز ناقص

روزها	شهریر برج	شهریر درج	شهریر دقیقه	شهریر ثانیه	مهر برج	مهر درج	مهر دقیقه	مهر ثانیه	آبان برج	آبان درج	آبان دقیقه	آبان ثانیه	آذر برج	آذر درج	آذر دقیقه	آذر ثانیه	دی برج	دی درج	دی دقیقه	دی ثانیه	بهمن برج	بهمن درج	بهمن دقیقه	بهمن ثانیه	اسفندارمذ برج	اسفندارمذ درج	اسفندارمذ دقیقه	اسفندارمذ ثانیه
۱	اسد	۲۷	۵۰	۵۲	سنبله	۲۷	۲۵	۲	میزان	۲۶	۵۹	۱۳	عقرب	۲۶	۳۳	۵۲	قوس	۲۶	۷	۳۳	جدی	۲۵	۴۱	۴۴	دلو	۲۵	۱۵	۵۴
۲	اسد	۲۸	۵۰	۰	سنبله	۲۸	۲۴	۱۰	میزان	۲۷	۵۸	۲۱	عقرب	۲۷	۳۲	۳۱	قوس	۲۷	۶	۴۱	جدی	۲۶	۴۰	۵۲	دلو	۲۶	۱۵	۲
۳	اسد	۲۹	۴۹	۸	سنبله	۲۹	۲۳	۱۸	میزان	۲۸	۵۷	۲۹	عقرب	۲۸	۳۱	۳۹	قوس	۲۸	۵	۴۹	جدی	۲۷	۴۰	۰	دلو	۲۷	۱۴	۱۰
۴	سنبله	۰	۴۸	۱۷	میزان	۰	۲۲	۲۷	میزان	۲۹	۵۶	۳۸	عقرب	۲۹	۳۰	۴۸	قوس	۲۹	۴	۵۸	جدی	۲۸	۳۹	۸	دلو	۲۸	۱۳	۱۹
۵	سنبله	۱	۴۷	۲۵	میزان	۱	۲۱	۳۵	عقرب	۰	۵۵	۴۶	قوس	۰	۲۹	۵۶	جدی	۰	۴	۶	جدی	۲۹	۳۸	۱۷	دلو	۲۹	۱۲	۲۷
۶	سنبله	۲	۴۶	۳۳	میزان	۲	۲۰	۴۳	عقرب	۱	۵۴	۵۴	قوس	۱	۲۹	۴	جدی	۱	۳	۱۴	دلو	۰	۳۷	۲۵	حوت	۰	۱۱	۳۵
۷	سنبله	۳	۴۵	۴۲	میزان	۳	۱۹	۵۲	عقرب	۲	۵۴	۳	قوس	۲	۲۸	۴۳	جدی	۲	۲	۲۳	دلو	۱	۳۶	۳۴	حوت	۱	۱۰	۴۴
۸	سنبله	۴	۴۴	۵۰	میزان	۴	۱۹	۰	عقرب	۳	۵۳	۱۱	قوس	۳	۲۷	۲۱	جدی	۳	۱	۳۱	دلو	۲	۳۵	۴۲	حوت	۲	۹	۵۲
۹	سنبله	۵	۴۳	۵۸	میزان	۵	۱۸	۸	عقرب	۴	۵۲	۱۹	قوس	۴	۲۶	۲۹	جدی	۴	۰	۳۹	دلو	۳	۳۴	۵۰	حوت	۳	۹	۰
۱۰	سنبله	۶	۴۳	۷	میزان	۶	۱۷	۱۷	عقرب	۵	۵۱	۲۸	قوس	۵	۲۵	۳۸	جدی	۴	۵۹	۴۸	دلو	۴	۳۳	۵۹	حوت	۴	۸	۹
۱۱	سنبله	۷	۴۲	۱۵	میزان	۷	۱۶	۲۵	عقرب	۶	۵۰	۳۶	قوس	۶	۲۴	۴۶	جدی	۵	۵۸	۵۶	دلو	۵	۳۳	۷	حوت	۵	۷	۱۷
۱۲	سنبله	۸	۴۱	۲۳	میزان	۸	۱۵	۳۳	عقرب	۷	۴۹	۴۴	قوس	۷	۲۳	۵۴	جدی	۶	۵۸	۴	دلو	۶	۳۲	۱۵	حوت	۶	۶	۲۵
۱۳	سنبله	۹	۴۰	۳۲	میزان	۹	۱۴	۴۲	عقرب	۸	۴۸	۵۳	قوس	۸	۲۳	۳	جدی	۷	۵۸	۱۳	دلو	۷	۳۱	۲۴	حوت	۷	۵	۳۴
۱۴	سنبله	۱۰	۳۹	۴۰	میزان	۱۰	۱۳	۵۰	عقرب	۹	۴۸	۱	قوس	۹	۲۲	۱۱	جدی	۸	۵۶	۲۱	دلو	۸	۳۰	۳۲	حوت	۸	۴	۴۲
۱۵	سنبله	۱۱	۳۸	۴۸	میزان	۱۱	۱۲	۵۸	عقرب	۱۰	۴۷	۹	قوس	۱۰	۲۱	۱۹	جدی	۹	۵۵	۲۹	دلو	۹	۲۹	۴۰	حوت	۹	۳	۵۷
۱۶	سنبله	۱۲	۳۷	۵۷	میزان	۱۲	۱۲	۷	عقرب	۱۱	۴۶	۱۸	قوس	۱۱	۲۰	۲۸	جدی	۱۰	۵۴	۳۸	دلو	۱۰	۲۸	۴۹	حوت	۱۰	۲	۵۹
۱۷	سنبله	۱۳	۳۶	۵	میزان	۱۳	۱۱	۱۵	عقرب	۱۲	۴۵	۲۶	قوس	۱۲	۱۹	۳۶	جدی	۱۱	۵۳	۴۶	دلو	۱۱	۲۷	۵۴	حوت	۱۱	۲	۷
۱۸	سنبله	۱۴	۲۶	۱۳	میزان	۱۴	۱۰	۲۳	عقرب	۱۳	۴۴	۳۴	قوس	۱۳	۱۸	۴۶	جدی	۱۲	۵۲	۵۴	دلو	۱۲	۲۷	۶	حوت	۱۲	۱	۱۵
۱۹	سنبله	۱۵	۳۵	۲۲	میزان	۱۵	۹	۳۲	عقرب	۱۴	۴۳	۴۳	قوس	۱۴	۱۷	۵۳	جدی	۱۳	۵۲	۳	دلو	۱۳	۲۶	۱۴	حوت	۱۳	۰	۲۴
۲۰	سنبله	۱۶	۳۴	۳۰	میزان	۱۶	۸	۴۰	عقرب	۱۵	۴۲	۵۱	قوس	۱۵	۱۷	۱	جدی	۱۴	۵۱	۱۱	دلو	۱۴	۲۵	۲۲	حوت	۱۳	۵۹	۳۳
۲۱	سنبله	۱۷	۳۳	۳۸	میزان	۱۷	۷	۴۹	عقرب	۱۶	۴۱	۵۹	قوس	۱۶	۱۶	۱۰	جدی	۱۵	۵۰	۲۰	دلو	۱۵	۲۴	۳۱	حوت	۱۴	۵۸	۴۱
۲۲	سنبله	۱۸	۳۲	۴۷	میزان	۱۸	۶	۵۷	عقرب	۱۷	۴۱	۸	قوس	۱۷	۱۵	۱۸	جدی	۱۶	۴۹	۲۸	دلو	۱۶	۲۳	۳۹	حوت	۱۵	۵۷	۴۸
۲۳	سنبله	۱۹	۳۱	۵۵	میزان	۱۹	۶	۵	عقرب	۱۸	۴۰	۱۶	قوس	۱۸	۱۴	۲۶	جدی	۱۷	۴۸	۳۶	دلو	۱۷	۲۲	۴۷	حوت	۱۶	۵۶	۵۷
۲۴	سنبله	۲۰	۳۱	۳	میزان	۲۰	۵	۱۴	عقرب	۱۹	۳۹	۲۵	قوس	۱۹	۱۳	۳۵	جدی	۱۸	۴۷	۴۵	دلو	۱۸	۲۱	۵۶	حوت	۱۷	۵۶	۶
۲۵	سنبله	۲۱	۳۰	۱۲	میزان	۲۱	۴	۲۲	عقرب	۲۰	۳۸	۳۳	قوس	۲۰	۱۲	۴۳	جدی	۱۹	۴۶	۵۳	دلو	۱۹	۲۱	۳	حوت	۱۸	۵۵	۱۴
۲۶	سنبله	۲۲	۲۹	۲۱	میزان	۲۲	۳	۳۱	عقرب	۲۱	۳۷	۴۱	قوس	۲۱	۱۱	۵۱	جدی	۲۰	۴۶	۱	دلو	۲۰	۲۰	۱۲	حوت	۱۹	۵۴	۲۲
۲۷	سنبله	۲۳	۲۸	۲۹	میزان	۲۳	۲	۳۹	عقرب	۲۲	۳۶	۵۰	قوس	۲۲	۱۱	۰	جدی	۲۱	۴۵	۱۰	دلو	۲۱	۱۹	۲۱	حوت	۲۰	۵۳	۳۱
۲۸	سنبله	۲۴	۲۶	۳۷	میزان	۲۴	۱	۴۷	عقرب	۲۳	۳۵	۵۸	قوس	۲۳	۱۰	۸	جدی	۲۲	۴۴	۱۸	دلو	۲۲	۱۸	۲۹	حوت	۲۱	۵۲	۳۹
۲۹	سنبله	۲۵	۲۶	۴۴	میزان	۲۵	۰	۵۵	عقرب	۲۴	۳۵	۶	قوس	۲۴	۹	۱۶	جدی	۲۳	۴۳	۲۶	دلو	۲۳	۱۷	۳۷	[illegible]	۲۲	۵۱	۴۴
۳۰	سنبله	۲۶	۲۵	۵۴	میزان	۲۶	۰	۴	عقرب	۲۵	۳۴	۱۵	قوس	۲۵	۸	۲۴	جدی	۲۴	۴۲	۳۵	دلو	۲۴	۱۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پنجه	۱				۲				۳				۴				۵				[illegible]			
	اسفند	۲۴	۴۹	۴	اسفند	۲۵	۴۸	۵۲	اسفند	۲۶	۴۸	۲۱	اسفند	۲۷	۴۷	۲۹	اسفند	۲۸	۴۶	۳۷	اسفند	۲۹	۴۵	۴۶

ساعات تامه و کسور								ما بین الطولین		
ساعات	وسط			ساعات	وسط			طول شهرها	وسط	
	درج	دقیقه	ثانیه		درج	دقیقه	ثانیه		دقیقه	ثانیه
۱	۰	۲	۲۸	۳۱	۱	۱۶	۲۳	۶۱	۲	۰
۲	۰	۴	۵۶	۳۲	۱	۱۸	۵۱	۶۲	۱	۵۰
۳	۰	۷	۲۴	۳۳	۱	۲۱	۱۹	۶۳	۱	۴۱
۴	۰	۹	۵۱	۳۴	۱	۲۳	۴۷	۶۴	۱	۳۱
۵	۰	۱۲	۱۹	۳۵	۱	۲۶	۱۵	۶۵	۱	۲۱
۶	۰	۱۴	۴۷	۳۶	۱	۲۸	۴۳	۶۶	۱	۱۱
۷	۰	۱۷	۱۵	۳۷	۱	۳۱	۱۰	۶۷	۱	۲
۸	۰	۱۹	۴۳	۳۸	۱	۳۳	۳۸	۶۸	۰	۵۲
۹	۰	۲۲	۱۱	۳۹	۱	۳۶	۶	۶۹	۰	۴۲
۱۰	۰	۲۴	۳۸	۴۰	۱	۳۸	۳۴	۷۰	۰	۳۲
۱۱	۰	۲۷	۶	۴۱	۱	۴۱	۲	۷۱	۰	۲۲
۱۲	۰	۲۹	۳۴	۴۲	۱	۴۳	۳۰	۷۲	۰	۱۲
۱۳	۰	۳۲	۲	۴۳	۱	۴۵	۵۷	۷۳	۰	۲
۱۴	۰	۳۴	۳۰	۴۴	۱	۴۸	۲۵	۷۴	۰	۷
۱۵	۰	۳۶	۵۸	۴۵	۱	۵	۵۳	۷۵	۰	۱۷
۱۶	۰	۳۹	۲۶	۴۶	۱	۵۳	۲۱	۷۶	۰	۲۷
۱۷	۰	۴۱	۵۳	۴۷	۱	۵۵	۴۹	۷۷	۰	۳۷
۱۸	۰	۴۴	۲۱	۴۸	۱	۵۸	۱۶	۷۸	۰	۴۷
۱۹	۰	۴۶	۴۹	۴۹	۲	۰	۴۵	۷۹	۰	۵۷
۲۰	۰	۴۹	۱۷	۵۰	۲	۳	۱۲	۸۰	۱	۷
۲۱	۰	۵۱	۴۵	۵۱	۲	۵	۴۰	۸۱	۱	۱۶
۲۲	۰	۵۴	۱۳	۵۲	۲	۸	۸	۸۲	۱	۲۶
۲۳	۰	۵۶	۴۱	۵۳	۲	۱۰	۳۶	۸۳	۱	۳۶
۲۴	۰	۵۹	۸	۵۴	۲	۱۳	۴	۸۴	۱	۴۶
۲۵	۱	۱	۳۶	۵۵	۲	۱۵	۳۲	۸۵	۱	۵۶
۲۶	۱	۴	۴	۵۶	۲	۱۷	۵۹	۸۶	۲	۶
۲۷	۱	۶	۳۲	۵۷	۲	۲۰	۲۷	۸۷	۲	۱۶
۲۸	۱	۹	۰	۵۸	۲	۲۲	۵۵	۸۸	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱	۱۱	۲۸	۵۹	۲	۲۵	۲۳	۸۹	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱	۱۳	۵۶	۶۰	۲	۲۷	۵۱	۹۰	۲	[illegible]

مثال[1]: روز رشن از ماه فروردین سال بر **تمجیزدجردی** وسط **یاکوند مب** مابین الطولین **انو** بماند **یاکونب مو**.

حرکت اوج از بتّانی: **و مب موکب** اوج معدل **ب که یجموکب** خاصّه **ط الح لج**[2] تقویم آفتاب **۰ ۰ ناک** تعدیل شمس چندین **جنح لد**.



۱. این مثال در کنار صفحه ۱۷۷ به خط دیگری آمده است.

۲. در بالای عدد به «ط الح نط لح» تصحیح شده است.

<۱۷۸>

تمدیل آفتاب[1]

اجزاء خاصه	حمل			حصه درجه		ثور			حصه درجه		جوزا			حصه درجه		سرطان			حصه درجه		اسد			حصه درجه		سنبله			حصه درجه	
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه
۰	۱	۵۵	۵۹	۲	۰	۰	۵۸	۴۱	۱	۴۴	۰	۱۶	۳۹	۱	۳	۰	۰	۵۰	۰	۲	۰	۱۷	۴	۱	۲	۱	۲	۲۶	۱	۵۵
۱	۱	۵۳	۵۹	۲	۰	۰	۵۶	۵۷	۱	۴۴	۰	۱۵	۳۷	۱	۲	۰	۰	۵۲	۰	۲	۰	۱۸	۹	۱	۵	۱	۴	۲۲	۱	۵۶
۲	۱	۵۱	۵۸	۲	۱	۰	۵۵	۱۴	۱	۴۳	۰	۱۴	۳۷	۱	۰	۰	۰	۵۶	۰	۵	۰	۱۹	۱۷	۱	۸	۱	۶	۱۹	۱	۴۷
۳	۱	۴۹	۵۸	۲	۰	۰	۵۳	۳۲	۱	۴۲	۰	۱۳	۳۹	۰	۵۸	۰	۱	۴	۰	۷	۰	۲۰	۲۹	۱	۱۲	۱	۸	۱۶	۱	۵۷
۴	۱	۴۷	۵۸	۲	۰	۰	۵۱	۵۲	۱	۴۰	۰	۱۲	۴۳	۰	۵۶	۰	۱	۱۲	۰	۸	۰	۲۱	۴۲	۱	۱۳	۱	۱۰	۱۴	۱	۵۸
۵	۱	۴۵	۵۹	۱	۵۹	۰	۵۰	۱۳	۱	۳۹	۰	۱۱	۵۰	۰	۵۳	۰	۱	۲۴	۰	۱۰	۰	۲۲	۵۷	۱	۱۵	۱	۱۲	۱۲	۱	۵۸
۶	۱	۴۳	۵۹	۲	۰	۰	۴۸	۳۵	۱	۳۸	۰	۱۱	۰	۰	۵۰	۰	۱	۳۷	۰	۱۳	۰	۲۴	۱۲	۱	۱۵	۱	۱۴	۱۰	۱	۵۸
۷	۱	۴۲	۰	۱	۵۹	۰	۴۶	۵۹	۱	۳۶	۰	۱۰	۱۲	۰	۴۸	۰	۱	۴۷	۰	۱۳	۰	۲۵	۲۸	۱	۱۶	۱	۱۶	۹	۱	۵۹
۸	۱	۴۰	۱	۱	۵۹	۰	۴۵	۲۴	۱	۳۵	۰	۹	۲۵	۰	۴۷	۰	۲	۲	۰	۱۵	۰	۲۶	۴۵	۱	۱۷	۱	۱۸	۸	۱	۵۹
۹	۱	۳۸	۲	۱	۵۹	۰	۴۳	۵۱	۱	۳۳	۰	۸	۴۰	۰	۴۵	۰	۲	۱۹	۰	۱۶	۰	۲۸	۵	۱	۲۰	۱	۲۰	۷	۱	۵۹
۱۰	۱	۳۶	۳	۱	۵۹	۰	۴۲	۱۹	۱	۳۲	۰	۷	۵۶	۰	۴۴	۰	۲	۳۹	۰	۲۰	۰	۲۹	۲۸	۱	۲۳	۱	۲۲	۷	۲	۰
۱۱	۱	۳۴	۵	۱	۵۸	۰	۴۰	۴۸	۱	۳۱	۰	۷	۱۵	۰	۴۱	۰	۳	۲	۰	۲۳	۰	۳۰	۱۳	۱	۲۶	۱	۲۴	۸	۲	۱
۱۲	۱	۳۲	۸	۱	۵۷	۰	۳۹	۱۷	۱	۳۱	۰	۶	۳۷	۰	۳۸	۰	۳	۲۶	۰	۲۵	۰	۳۲	۱۹	۱	۲۶	۱	۲۶	۱۰	۲	۲
۱۳	۱	۳۰	۱۱	۱	۵۷	۰	۳۷	۴۸	۱	۲۹	۰	۶	۱	۰	۳۶	۰	۳	۵۵	۰	۲۸	۰	۳۳	۴۶	۱	۲۷	۱	۲۸	۱۲	۲	۴
۱۴	۱	۲۸	۱۴	۱	۵۷	۰	۳۶	۲۰	۱	۲۸	۰	۵	۲۶	۰	۳۵	۰	۴	۲۵	۰	۳۰	۰	۳۵	۱۵	۱	۲۹	۱	۳۰	۱۴	۲	۲
۱۵	۱	۲۶	۱۸	۱	۵۶	۰	۳۴	۱۴	۱	۲۶	۰	۴	۵۳	۰	۳۳	۰	۴	۵۷	۰	۳۲	۰	۳۶	۴۵	۱	۳۰	۱	۳۲	۱۷	۲	۳
۱۶	۱	۲۴	۲۲	۱	۵۶	۰	۳۳	۳۰	۱	۲۴	۰	۴	۲۱	۰	۳۲	۰	۵	۳۱	۰	۳۴	۰	۳۸	۱۷	۱	۳۲	۱	۳۴	۲۴	۲	۵
۱۷	۱	۲۲	۲۷	۱	۵۵	۰	۳۲	۷	۱	۲۳	۰	۳	۵۱	۰	۳۰	۰	۶	۶	۰	۳۵	۰	۳۹	۵۰	۱	۳۳	۱	۳۶	۲۹	۲	۷
۱۸	۱	۲۰	۳۳	۱	۵۴	۰	۳۰	۴۵	۱	۲۲	۰	۳	۲۵	۰	۲۶	۰	۶	۴۳	۰	۳۷	۰	۴۱	۲۴	۱	۳۴	۱	۳۸	۳۶	۲	۷
۱۹	۱	۱۸	۴۰	۱	۵۳	۰	۲۹	۲۴	۱	۲۱	۰	۳	۱	۰	۲۴	۰	۷	۲۳	۰	۴۰	۰	۴۳	۰	۱	۳۶	۱	۴۰	۴۳	۲	۷
۲۰	۱	۱۶	۴۷	۱	۵۳	۰	۲۸	۵	۱	۱۹	۰	۲	۳۹	۰	۲۲	۰	۸	۶	۰	۴۳	۰	۴۴	۳۷	۱	۳۷	۱	۴۲	۵۱	۲	۸
۲۱	۱	۱۴	۵۴	۱	۵۳	۰	۲۶	۴۶	۱	۱۸	۰	۲	۱۸	۰	۲۱	۰	۸	۵۲	۰	۴۶	۰	۴۶	۱۷	۱	۴۰	۱	۴۴	۵۹	۲	۸
۲۲	۱	۱۳	۲	۱	۵۲	۰	۲۵	۳۲	۱	۱۵	۰	۱	۵۹	۰	۱۹	۰	۹	۴۰	۰	۴۸	۰	۴۷	۱۹	۱	۴۲	۱	۴۶	۷	۲	۸
۲۳	۱	۱۱	۱۱	۱	۵۱	۰	۲۴	۱۹	۱	۱۳	۰	۱	۴۳	۰	۱۶	۰	۱۰	۳۱	۰	۵۱	۰	۴۹	۴۲	۱	۴۳	۱	۴۹	۱۵	۲	۸
۲۴	۱	۹	۲۲	۱	۴۹	۰	۲۳	۹	۱	۱۰	۰	۱	۳۰	۰	۱۳	۰	۱۱	۲۳	۰	۵۲	۰	۵۱	۲۷	۱	۴۵	۱	۵۱	۲۴	۲	۹
۲۵	۱	۷	۳۴	۱	۴۸	۰	۲۲	۱	۱	۸	۰	۱	۱۹	۰	۱۱	۰	۱۲	۱۶	۰	۵۳	۰	۵۳	۱۳	۱	۴۶	۱	۵۳	۳۳	۲	۹
۲۶	۱	۵	۴۶	۱	۴۸	۰	۲۰	۵۵	۱	۶	۰	۱	۱۰	۰	۹	۰	۱۳	۱۰	۰	۵۴	۰	۵۵	۰	۱	۴۷	۱	۵۵	۴۲	۲	۹
۲۷	۱	۳	۵۸	۱	۴۸	۰	۱۹	۵۰	۱	۵	۰	۱	۲	۰	۸	۰	۱۴	۵	۰	۵۵	۰	۵۶	۴۸	۱	۴۸	۱	۵۷	۵۱	۲	۹
۲۸	۱	۲	۱۱	۱	۴۷	۰	۱۸	۴۶	۱	۴	۰	۰	۵۶	۰	۶	۰	۱۵	۲	۰	۵۷	۰	۵۸	۳۸	۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۹
۲۹	۱	۰	۲۵	۱	۴۶	۰	۱۷	۴۲	۱	۴	۰	۰	۵۲	۰	۴	۰	۱۶	۲	۱	۰	۱	۰	۳۱	۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. این جدول از نسخهٔ اساس ساقط است و ما آن را از نسخهٔ توبینگن و ملک نقل کردیم.

تمام تعدیل آفتاب																															
اجزاء خاصه	میزان			حصه درجه		عقرب			حصه درجه		قوس			حصه درجه		جدی			حصه درجه		دلو			حصه درجه		حوت			حصه درجه		
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	
۰	۲	۴	۱۸	۲	۹	۳	۵	۰	۱	۴۸	۳	۴۶	۵۰	۰	۵۵	۳	۵۸	۵۰	۰	۸	۳	۳۹	۵	۱	۵	۲	۵۴	۱۴	۱	۴۸	۳۰
۱	۲	۶	۲۷	۲	۹	۳	۶	۴۷	۱	۴۷	۳	۴۷	۴۴	۰	۵۴	۳	۵۸	۴۱	۰	۹	۳	۳۷	۵۹	۱	۶	۲	۵۲	۲۶	۱	۴۸	۲۹
۲	۲	۸	۳۶	۲	۹	۳	۸	۳۳	۱	۴۶	۳	۴۸	۳۷	۰	۵۳	۳	۵۸	۳۰	۰	۱۱	۳	۳۶	۵۱	۱	۸	۲	۵۰	۳۸	۱	۴۸	۲۸
۳	۲	۱۰	۴۵	۲	۹	۳	۱۰	۱۸	۱	۴۵	۳	۴۹	۲۹	۰	۵۲	۳	۵۸	۱۷	۰	۱۳	۳	۳۵	۴۱	۱	۱۰	۲	۴۸	۴۹	۱	۴۹	۲۷
۴	۲	۱۲	۵۳	۲	۸	۳	۱۲	۱	۱	۴۳	۳	۵۰	۲۰	۰	۵۱	۳	۵۸	۱	۰	۱۶	۳	۳۴	۲۸	۱	۱۳	۲	۴۶	۵۸	۱	۵۱	۲۶
۵	۲	۱۵	۱	۲	۸	۳	۱۳	۴۳	۱	۴۲	۳	۵۱	۸	۰	۴۸	۳	۵۷	۴۲	۰	۱۹	۳	۳۳	۱۳	۱	۱۵	۲	۴۵	۶	۱	۵۲	۲۵
۶	۲	۱۷	۹	۲	۸	۳	۱۵	۲۳	۱	۴۰	۳	۵۱	۵۴	۰	۴۶	۳	۵۷	۲۱	۰	۲۱	۳	۳۱	۵۵	۱	۱۸	۲	۴۳	۱۳	۱	۵۳	۲۴
۷	۲	۱۹	۱۷	۲	۸	۳	۱۷	۰	۱	۳۷	۳	۵۲	۳۷	۰	۴۳	۳	۵۶	۵۹	۰	۲۲	۳	۳۰	۳۶	۱	۱۹	۲	۴۱	۲۰	۱	۵۳	۲۳
۸	۲	۲۱	۲۴	۲	۷	۳	۱۸	۳۶	۱	۳۶	۳	۵۳	۱۷	۰	۴۰	۳	۵۶	۳۵	۰	۲۴	۳	۲۹	۱۵	۱	۲۱	۲	۳۹	۲۷	۱	۵۳	۲۲
۹	۲	۲۳	۳۱	۲	۷	۳	۲۰	۱۰	۱	۳۴	۳	۵۳	۵۴	۰	۳۷	۳	۵۶	۹	۰	۲۶	۳	۲۷	۵۳	۱	۲۲	۲	۳۷	۳۳	۱	۵۴	۲۱
۱۰	۲	۲۵	۳۸	۲	۷	۳	۲۱	۴۳	۱	۳۳	۳	۵۴	۲۸	۰	۳۵	۳	۵۵	۳۹	۰	۳۰	۳	۲۶	۳۰	۱	۲۳	۲	۳۵	۳۸	۱	۵۵	۲۰
۱۱	۲	۲۷	۴۳	۲	۵	۳	۲۳	۲۳	۱	۳۲	۳	۵۵	۳	۰	۳۴	۳	۵۵	۲	۰	۳۲	۳	۲۵	۶	۱	۲۴	۲	۳۳	۴۲	۱	۵۶	۱۹
۱۲	۲	۲۹	۴۶	۲	۳	۳	۲۴	۴۵	۱	۳۰	۳	۵۵	۳۰	۰	۳۲	۳	۵۴	۳۴	۰	۳۳	۳	۲۳	۴۰	۱	۲۶	۲	۳۱	۴۶	۱	۵۶	۱۸
۱۳	۲	۳۱	۴۸	۲	۲	۳	۲۶	۱۴	۱	۲۹	۳	۵۶	۳	۰	۳۰	۳	۵۳	۵۹	۰	۳۴	۳	۲۲	۱۲	۱	۲۸	۲	۲۹	۴۹	۱	۵۷	۱۷
۱۴	۲	۳۳	۵۰	۲	۲	۳	۲۷	۴۱	۱	۲۷	۳	۵۶	۳۳	۰	۲۸	۳	۵۳	۲۳	۰	۳۶	۳	۲۰	۴۳	۱	۲۹	۲	۲۷	۵۲	۱	۵۷	۱۶
۱۵	۲	۳۵	۵۲	۲	۲	۳	۲۹	۷	۱	۲۶	۳	۵۶	۵۸	۰	۲۵	۳	۵۲	۴۵	۰	۳۸	۳	۱۹	۱۲	۱	۳۱	۲	۲۵	۵۵	۱	۵۷	۱۵
۱۶	۲	۳۷	۵۳	۲	۱	۳	۳۰	۳۲	۱	۲۵	۳	۵۷	۲۱	۰	۲۳	۳	۵۲	۴	۰	۴۱	۳	۱۷	۴۱	۱	۳۱	۲	۲۳	۵۷	۱	۵۸	۱۴
۱۷	۲	۳۹	۵۳	۲	۰	۳	۳۱	۵۵	۱	۲۳	۳	۵۷	۴۱	۰	۲۰	۳	۵۱	۲۰	۰	۴۴	۳	۱۶	۹	۱	۳۲	۲	۲۱	۵۸	۱	۵۹	۱۳
۱۸	۲	۴۱	۵۲	۱	۵۹	۳	۳۳	۱۵	۱	۲۰	۳	۵۷	۵۸	۰	۱۷	۳	۵۰	۳۵	۰	۴۵	۳	۱۴	۳۶	۱	۳۴	۲	۱۹	۵۹	۱	۵۹	۱۲
۱۹	۲	۴۳	۵۱	۱	۵۹	۳	۳۴	۳۲	۱	۱۷	۳	۵۸	۱۳	۰	۱۵	۳	۴۹	۴۸	۰	۴۷	۳	۱۳	۱	۱	۳۵	۲	۱۸	۰	۱	۵۹	۱۱
۲۰	۲	۴۵	۵۰	۱	۵۹	۳	۳۵	۴۸	۱	۱۶	۳	۵۸	۲۶	۰	۱۳	۳	۴۹	۰	۰	۴۸	۳	۱۱	۲۵	۱	۳۶	۲	۱۶	۱	۱	۵۹	۱۰
۲۱	۲	۴۷	۴۸	۱	۵۸	۳	۳۷	۳	۱	۱۵	۳	۵۸	۳۸	۰	۱۲	۳	۴۸	۱۰	۰	۵۰	۳	۹	۴۷	۱	۳۸	۲	۱۴	۱	۲	۰	۹
۲۲	۲	۴۹	۴۶	۱	۵۸	۳	۳۸	۴۱	۱	۱۴	۳	۵۸	۴۸	۰	۱۰	۳	۴۷	۱۷	۰	۵۳	۳	۸	۸	۱	۳۹	۲	۱۲	۲	۲	۰	۸
۲۳	۲	۵۱	۴۴	۱	۵۸	۳	۳۹	۳۱	۱	۱۳	۳	۵۸	۵۶	۰	۸	۳	۴۶	۲۱	۰	۵۶	۳	۶	۲۸	۱	۴۰	۲	۱۰	۲	۲	۰	۷
۲۴	۲	۵۳	۴۱	۱	۵۷	۳	۴۰	۴۳	۱	۱۲	۳	۵۹	۳	۰	۷	۳	۴۵	۲۳	۰	۵۸	۳	۴	۴۶	۱	۴۲	۲	۸	۲	۲	۰	۶
۲۵	۲	۵۵	۳۸	۱	۵۷	۳	۴۱	۵۴	۱	۳	۳	۵۹	۸	۰	۵	۳	۴۴	۲۳	۱	۰	۳	۳	۳	۱	۴۳	۲	۶	۱	۲	۰	۵
۲۶	۲	۵۷	۳۴	۱	۵۶	۳	۴۲	۵۶	۱	۵	۳	۵۹	۱۰	۰	۲	۳	۴۳	۲۱	۱	۲	۳	۱	۱۹	۱	۴۴	۲	۴	۱	۲	۰	۴
۲۷	۲	۵۹	۲۹	۱	۵۵	۳	۴۳	۵۳	۱	۲	۳	۵۹	۸	۰	۲	۳	۴۲	۱۸	۱	۳	۲	۵۹	۳۵	۱	۴۴	۲	۲	۱	۲	۰	۳
۲۸	۳	۱	۲۲	۱	۵۳	۳	۴۴	۵۸	۱	۰	۳	۵۹	۴	۰	۴	۳	۴۱	۱۴	۱	۴	۲	۵۷	۴۹	۱	۴۶	۲	[illegible]	۰	۲	۱	۲
۲۹	۳	۳	۱۲	۱	۵۰	۳	۴۵	۵۵	۱	۵۷	۳	۵۸	۵۸	۰	۶	۳	۴۰	۱۰	۱	۴	۲	۵۶	۲	۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱	۱
																															۰

<۱۷۹> باب سیّم: قمر

تقویم قمر: وسط و خاصّه و مضاعف هر یک از جدول خویش بگیرند و معدّل کنند. بفضل مابین طولین پس بعد مضاعف را در تعدیل اوّل آرند و برابر بردارند و بر خاصّه فزایند [تا تدویر حاصل آیذ] و خاصّه را تدویر خوانند. پس تدویر را در تعدیل دوّم آرند و برگیرند و نگاه دارند و [برابری] بمضاعف از اختلاف بعد اقرب [برابری] و بتدویر از دقایق نسب [برگیرند] و در یکدیگر ضرب کنند آنچ برآیذ اختلاف معدّل بوذ اگر تدویر بر بالای جذول افتذ از دقایق نسب اختلاف معدّل بر تعدیل دوّم افزایند و اگر بزیر افتذ از تعدیل دوّم نقصان کنند آنچ [برآیذ یا] بمانذ از تعدیل بر وسط افزای تا تقویم قمر حاصل آیذ.



باب سیّم قمر

سال

صدگان	وسط				وسط				خاصه(مبسوطه)				مضاعف			
									خاصه				مضاعف			
	برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه	ثانیه
۱					۱۱	۲۵	۳۳	۴۲	۹	۲۲	۲۷		۶	۱۳	۱۹	
۱۰۱					۱۱	۴	۶	۵۲	۵	۱۴	۲۰		۶	۱۷	۵۵	
۲۰۱					۱۰	۱۲	۴۰	۲	۱	۶	۱۲		۶	۲۲	۲۲	
۳۰۱					۹	۲۱	۱۳	۱۲	۳	۲۸	۵		۶	۲۶	۵۳	
۴۰۱					۸	۲۹	۴۶	۱۲	۴	۱۹	۵۷		۷	۱	۲۵	
۵۰۱					۸	۸	۱۹	۳۲	۰	۱۱	۵۵		۷	۵	۵۶	
دهگان					برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه		برج	درج	دقیقه	
۱۰					۷	۳	۵۱	۱۹	۵	۱۷	۱۱		۲	۱۲	۲۷	
۲۰					۲	۷	۴۲	۳۸	۱۱	۴	۲۲		۴	۲۴	۵۴	
۳۰					۹	۱۱	۳۳	۵۷	۴	۲۱	۳۳		۷	۷	۲۱	
۴۰					۴	۱۵	۲۵	۱۶	۱۰	۸	۴۵		۹	۱۹	۴۹	
۵۰					۱۱	۱۹	۱۶	۳۵	۳	۲۵	۵۶		۰	۷	۱۶	
۶۰					۶	۲۳	۷	۵۴	۹	۱۳	۷		۲	۱۴	۴۳	
۷۰					۱	۲۶	۵۹	۱۳	۳	۰	۱۸		۴	۲۷	۱۰	
۸۰					۹	۰	۵۵	۳۲	۸	۱۷	۳۰		۷	۹	۳۷	
۹۰					۴	۴	۴۱	۵۱	۲	۴	۴۱		۹	۲۲	۴	
۱۰۰					۱۱	۸	۳۳	۱۰	۷	۲۱	۵۲		۰	۴	۳۱	
یکان					برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه		برج	درج	دقیقه	
۱					۴	۹	۲۳	۸	۲	۲۸	۴۳		۸	۱۹	۱۵	
۲					۸	۱۸	۴۶	۱۶	۵	۲۷	۲۶		۵	۸	۲۹	
۳					۰	۲۸	۹	۲۴	۸	۲۶	۹		۱	۲۷	۴۴	
۴					۵	۷	۳۲	۳۲	۱۱	۲۴	۵۲		۱۰	۱۶	۵۹	
۵					۹	۱۶	۵۵	۳۹	۲	۲۳	۲۶		۷	۶	۱۴	
۶					۱	۲۶	۱۸	۴۶	۵	۲۲	۱۹		۳	۲۵	۲۸	
۷					۶	۵	۴۱	۵۵	۸	۲۱	۲		۰	۱۴	۴۳	
۸					۱۰	۱۵	۵	۳	۱۱	۱۹	۴۵		۹	۳	۵۸	
۹					۲	۲۴	۲۸	۱۱	۲	۸	۸		۵	[illegible]	[illegible]	

(باب سیم قمر)										
ماه										
ماهها‌ی پارسی	وسط				خاصه			مضاعف		
	برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
فروردین	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
اردیبهشت	۱	۵	۱۷	۳۱	۱	۱	۵۷	۰	۱۱	۲۷
خرداد	۲	۱۰	۳۵	۲	۲	۳	۵۴	۰	۲۲	۵۳
تیر	۳	۱۵	۵۲	۳۳	۳	۵	۵۱	۱	۴	۲۰
مرداد	۴	۲۱	۱۰	۴	۴	۷	۴۸	۱	۱۵	۴۷
شهریر	۵	۲۶	۲۷	۳۵	۵	۹	۴۵	۱	۲۷	۱۳
مهر	۶	۱	۴۵	۶	۶	۱۱	۴۲	۲	۸	۴۰
آبان	۷	۷	۲	۳۷	۷	۱۳	۱۹	۲	۲۰	۲
آذر	۸	۱۲	۲۰	۹	۸	۱۵	۳۶	۳	۱	۳۳
دی	۹	۱۷	۳۷	۴۰	۹	۱۷	۳۳	۳	۱۳	۰
بهمن	۱۰	۲۲	۵۵	۱۱	۱۰	۱۹	۳۰	۳	۲۴	۲۷
اسفندارمذ	۱۱	۲۸	۱۲	۴۲	۱۱	۲۱	۲۷	۴	۵	۵۴



ما بین الطولین													
طول	وسط		خاصه		مضاعف		طول	وسط		خاصه		مضاعف	
	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	درج	دقیقه		دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۷۱	۴۱	۴۳	۰	۴۴	۱	۱۷	۸۶	۸	۴۷	۰	۹	۰	۱۵
۷۲	۳۹	۳۲	۰	۴۱	۱	۱۳	۸۷	۶	۳۵	۰	۷	۰	۱۲
۷۳	۳۷	۲۰	۰	۳۸	۱	۹	۸۸	۴	۲۲	۰	۴	۰	۸
۷۴	۳۵	۸	۰	۳۵	۱	۵	۸۹	۲	۱۲	۰	۲	۰	۴
۷۵	۳۲	۵۶	۰	۳۳	۱	۱	۹۰	ناقص		ناقص		ناقص	
۷۶	۴۰	۴۵	۰	۳۱	۰	۵۷	۹۱	۲	۱۲	۰	۲	۰	۴
۷۷	۲۸	۳۳	۰	۲۸	۰	۵۳	۹۲	۴	۲۴	۰	۴	۰	۸
۷۸	۲۶	۲۱	۰	۲۶	۰	۴۹	۹۳	۶	۳۵	۰	۷	۰	۱۲
۷۹	۲۴	۹	۰	۲۴	۰	۴۵	۹۴	۸	۴۷	۰	۹	۰	۱۶
۸۰	۲۱	۵۸	۰	۲۲	۰	۴۱	۹۵	۱۰	۵۹	۰	۱۱	۰	۲۰
۸۱	۱۸	۴۶	۰	۲۰	۰	۳۷	۹۶	۱۳	۱۱	۰	۱۳	۰	۲۴
۸۲	۱۷	۳۴	۰	۱۷	۰	۳۳	۹۷	۱۵	۲۲	۰	۱۵	۰	۲۸
۸۳	۱۵	۲۲	۰	۱۵	۰	۲۸	۹۸	۱۷	۳۴	۰	۱۷	۰	۳۲
۸۴	۱۳	۱۱	۰	۱۳	۰	۲۴	۹۹	۱۹	۴۶	۰	۲۰	۰	۳۷
۸۵	۱۰	۵۹	۰	۱۱	۰	۲۰	۱۰۰	۲۱	۵۸	۰	۲۲	۰	۴۱



<۱۸۰> تمامت قمر

روزها	وسط				خاصه			مضاعف		
	برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۲	۰	۱۳	۱۰	۳۵	۰	۱۳	۴	۰	۲۴	۲۳
۳	۰	۲۶	۲۱	۱۰	۰	۲۶	۸	۱	۱۸	۴۶
۴	۱	۹	۳۱	۴۵	۱	۹	۱۲	۲	۱۳	۹
۵	۱	۲۲	۴۲	۲۰	۱	۲۲	۱۶	۳	۷	۳۲
۶	۲	۵	۵۲	۵۵	۲	۵	۲۰	۴	۱	۵۴
۷	۲	۱۹	۳	۳۰	۲	۱۸	۲۳	۴	۲۶	۱۷
۸	۳	۲	۱۴	۵	۳	۱	۲۷	۵	۲۰	۴۰
۹	۳	۱۵	۲۴	۴۰	۳	۱۴	۳۱	۶	۱۵	۳
۱۰	۳	۲۸	۳۵	۱۵	۳	۱۷	۳۵	۷	۹	۲۶
۱۱	۴	۱۱	۴۵	۵۵	۴	۱۰	۳۸	۹	۳	۴۹
۱۲	۴	۲۴	۵۶	۲۵	۴	۱۳	۴۳	۸	۲۸	۱۲
۱۳	۵	۸	۷	۰	۵	۶	۴۷	۹	۲۲	۳۵
۱۴	۵	۲۱	۱۷	۳۵	۵	۱۹	۵۱	۱۰	۱۶	۵۸
۱۵	۶	۴	۲۸	۱۰	۶	۲	۵۵	۱۱	۱۱	۲۰
۱۶	۶	۱۷	۳۸	۴۶	۶	۱۵	۵۸	۰	۵	۴۳
۱۷	۷	۰	۴۹	۲۱	۶	۲۹	۲	۱	۰	۶
۱۸	۷	۱۳	۵۹	۵۶	۷	۱۲	۶	۱	۲۴	۲۹
۱۹	۷	۲۷	۱۰	۳۱	۷	۲۵	۱۰	۲	۱۸	۵۲
۲۰	۸	۱۰	۲۱	۶	۸	۸	۱۴	۳	۱۳	۱۵
۲۱	۸	۲۳	۳۱	۴۱	۸	۲۱	۱۸	۴	۷	۳۸
۲۲	۹	۶	۴۲	۱۶	۹	۴	۲۲	۵	۲	۱
۲۳	۹	۱۹	۵۲	۵۱	۹	۱۷	۲۶	۵	۲۶	۲۴
۲۴	۱۰	۳	۳	۲۶	۱۰	۰	۳۰	۶	۲۰	۴۶
۲۵	۱۰	۱۶	۱۴	۱	۱۰	۱۳	۳۴	۷	۱۵	۹
۲۶	۱۰	۲۹	۲۴	۳۶	۱۰	۲۶	۳۷	۸	۹	۳۲
۲۷	۱۱	۱۲	۳۵	۱۱	۱۱	۹	۴۱	۹	۳	۱۵
۲۸	۱۱	۲۵	۴۵	۴۶	۱۱	۲۲	۴۵	۹	۲۸	[illegible]
۲۹	۰	۸	۵۶	۲۱	۰	۵	۴۹	۱۰	[illegible]	[illegible]
۳۰	۰	۲۲	۶	۵۶	۰	۱۸	۵۳	۱۱	[illegible]	[illegible]

(تمامت قمر)

ساعتها و کسور

ساعات تامه	وسط			خاصه		مضاعف		تمامی ساعات	وسط			خاصه		مضاعف	
	درج	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	درج	دقیقه		درج	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۳۲	۵۶	۰	۳۳	۱	۱	۳۱	۱۷	۱	۱۰	۱۶	۵۳	۳۱	۳۰
۲	۱	۵	۵۳	۱	۵	۲	۲	۳۲	۱۷	۳۴	۷	۱۷	۲۵	۳۲	۳۱
۳	۱	۳۸	۴۹	۱	۳۸	۳	۳	۳۳	۱۸	۷	۳	۱۷	۵۸	۳۳	۳۲
۴	۲	۱۱	۴۶	۲	۱۱	۴	۴	۳۴	۱۸	۴۰	۰	۱۸	۳۱	۳۴	۳۳
۵	۲	۴۴	۴۲	۲	۴۳	۵	۵	۳۵	۱۹	۱۲	۵۶	۱۹	۳	۳۵	۳۴
۶	۳	۱۷	۳۹	۳	۱۶	۶	۶	۳۶	۱۹	۴۵	۵۳	۱۹	۳۶	۳۶	۳۵
۷	۳	۵۵	۳۵	۳	۴۹	۷	۷	۳۷	۲۰	۱۸	۴۹	۲۰	۹	۳۷	۳۶
۸	۴	۲۳	۳۲	۴	۲۱	۸	۸	۳۸	۲۰	۵۱	۴۶	۲۰	۴۱	۳۸	۳۷
۹	۴	۵۶	۲۸	۴	۵۴	۹	۹	۳۹	۲۱	۲۴	۴۲	۲۱	۱۴	۳۹	۳۸
۱۰	۵	۲۹	۲۴	۵	۲۷	۱۰	۱۰	۴۰	۲۱	۵۷	۳۸	۲۱	۴۷	۲۰	۳۹
۱۱	۶	۲	۲۱	۵	۵۹	۱۱	۱۱	۴۱	۲۲	۳۰	۳۴	۲۲	۱۹	۴۱	۴۰
۱۲	۶	۳۵	۱۸	۶	۳۲	۱۲	۱۲	۴۲	۲۳	۳	۳۱	۲۲	۵۲	۴۲	۴۱
۱۳	۷	۸	۱۴	۷	۵	۱۳	۱۳	۴۳	۲۳	۳۶	۲۷	۲۳	۲۵	۴۳	۴۲
۱۴	۷	۴۱	۱۰	۷	۳۷	۱۴	۱۴	۴۴	۲۴	۹	۲۴	۲۳	۵۷	۴۴	۴۳
۱۵	۸	۱۴	۷	۸	۱۰	۱۵	۱۵	۴۵	۲۴	۴۲	۲۱	۲۴	۳۰	۴۵	۴۴
۱۶	۸	۴۷	۳	۸	۴۳	۱۶	۱۶	۴۶	۲۵	۱۵	۱۷	۲۴	۲	۴۶	۴۵
۱۷	۹	۲۰	۰	۹	۱۵	۱۷	۱۷	۴۷	۲۵	۴۸	۱۴	۲۵	۳۵	۴۷	۴۶
۱۸	۹	۵۲	۵۶	۹	۴۸	۱۸	۱۸	۴۸	۲۶	۲۱	۱۰	۲۶	۸	۴۸	۴۶
۱۹	۱۰	۲۵	۵۳	۱۰	۲۱	۱۹	۱۹	۴۹	۲۶	۵۴	۶	۲۶	۴۰	۴۹	۴۷
۲۰	۱۰	۵۸	۴۹	۱۰	۵۳	۲۰	۲۰	۵۰	۲۷	۲۷	۳	۲۷	۱۳	۵۰	۴۸
۲۱	۱۱	۳۱	۴۶	۱۱	۲۶	۲۱	۲۱	۵۱	۲۷	۵۹	۵۹	۲۷	۴۶	۵۱	۴۹
۲۲	۱۲	۴	۴۲	۱۱	۵۹	۲۲	۲۲	۵۲	۲۸	۳۲	۵۶	۲۸	۱۸	۵۲	۵۰
۲۳	۱۲	۳۷	۳۹	۱۲	۳۱	۲۳	۲۳	۵۳	۲۹	۵	۵۲	۲۸	۵۱	۵۳	۵۱
۲۴	۱۳	۱۰	۳۵	۱۳	۴	۲۴	۲۴	۵۴	۲۹	۳۸	۴۹	۲۹	۲۴	۵۴	۵۲
۲۵	۱۳	۴۳	۳۱	۱۳	۳۷	۲۵	۲۵	۵۵	۳۰	۱۱	۴۵	۲۹	۵۶	۵۵	۵۳
۲۶	۱۴	۱۶	۲۸	۱۴	۹	۲۶	۲۶	۵۶	۳۰	۴۴	۴۲	۳۰	۲۹	۵۶	۵۴
۲۷	۱۴	۴۹	۲۴	۱۴	۴۲	۲۷	۲۷	۵۷	۳۱	۱۷	۳۸	۳۱	۲	۵۷	۵۵
۲۸	۱۵	۲۲	۲۰	۱۵	۱۵	۲۸	۲۸	۵۸	۳۱	۵۵	۳۴	۳۱	[illegible]	[illegible]	۵۶
۲۹	۱۵	۵۵	۱۷	۱۵	۴۷	۲۹	۲۹	۵۹	۳۲	۲۳	۳۱	۳۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱۶	۲۸	۱۴	۱۶	۲۰	۳۰	۳۰	۶۰	۳۲	۵۶	۲۸	۳۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۱۸۱>

تعدیل اوّل قمر

اجزاء(ه) مضاعف	بعد ابعد		فاضل			فاضل			فاضل	بعد اوسط		فاضل			فاضل			فاضل
	حمل			ثور			جوزا			سرطان			اسد			سنبله		
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۱۴	۰	۹	۱۸	۲۳	۸	۲۲	۳۶	۸	۲۶	۰	۵	۲۷	۴	۱	۲۳	۲۲	۱۳
۱	۱۴	۹	۹	۱۸	۳۲	۹	۲۲	۴۴	۸	۲۶	۵	۵	۲۷	۲	۲	۲۳	۸	۱۴
۲	۱۴	۱۷	۸	۱۸	۴۰	۸	۲۲	۵۱	۷	۲۶	۱۰	۵	۲۷	۱	۱	۲۲	۵۳	۱۵
۳	۱۴	۲۶	۹	۱۸	۴۸	۹	۲۲	۵۹	۸	۲۶	۱۵	۵	۲۶	۵۹	۲	۲۲	۳۸	۱۵
۴	۱۴	۳۰	۹	۱۸	۵۸	۹	۲۳	۷	۸	۲۶	۱۹	۴	۲۶	۵۶	۳	۲۲	۲۲	۱۶
۵	۱۴	۴۴	۹	۱۹	۶	۸	۲۳	۱۴	۷	۲۶	۲۴	۵	۲۶	۵۳	۳	۲۲	۵	۱۷
۶	۱۴	۵۳	۹	۱۹	۱۵	۹	۲۳	۲۲	۸	۲۶	۲۸	۴	۲۶	۵۰	۳	۲۱	۴۸	۱۷
۷	۱۵	۲	۹	۱۹	۲۴	۹	۲۳	۲۹	۷	۲۶	۳۲	۴	۲۶	۴۶	۴	۲۱	۳۱	۱۷
۸	۱۵	۱۰	۸	۱۹	۳۲	۸	۲۳	۳۷	۸	۲۶	۳۵	۳	۲۶	۴۱	۵	۲۱	۱۴	۱۷
۹	۱۵	۱۹	۹	۱۹	۴۱	۹	۲۳	۴۴	۷	۲۶	۳۹	۴	۲۶	۳۶	۵	۲۰	۵۷	۱۷
۱۰	۱۵	۲۸	۹	۱۹	۵۰	۹	۲۳	۵۱	۷	۲۶	۴۲	۳	۲۶	۳۰	۷	۲۰	۳۹	۱۸
۱۱	۱۵	۳۷	۹	۱۹	۵۸	۸	۲۳	۵۹	۸	۲۶	۴۵	۳	۲۶	۲۳	۷	۲۰	۲۱	۱۸
۱۲	۱۵	۴۶	۹	۲۰	۷	۹	۲۴	۶	۷	۲۶	۴۸	۳	۲۶	۱۶	۷	۲۰	۳	۱۸
۱۳	۱۵	۵۵	۹	۲۰	۱۵	۸	۲۴	۱۳	۷	۲۶	۵۱	۳	۲۶	۹	۷	۱۹	۴۵	۱۸
۱۴	۱۶	۳	۸	۲۰	۲۴	۹	۲۴	۲۰	۷	۲۶	۵۳	۲	۲۶	۲	۷	۱۹	۲۶	۱۹
۱۵	۱۶	۱۲	۹	۲۰	۳۲	۸	۲۴	۲۷	۷	۲۶	۵۶	۳	۲۵	۵۴	۸	۱۹	۸	۱۸
۱۶	۱۶	۲۱	۹	۲۰	۴۱	۹	۲۴	۳۴	۷	۲۶	۵۸	۲	۲۵	۴۶	۸	۱۸	۴۹	۱۹
۱۷	۱۶	۳۰	۹	۲۰	۴۹	۸	۲۴	۴۱	۷	۲۷	۰	۲	۲۵	۳۷	۹	۱۸	۳۰	۱۹
۱۸	۱۶	۳۹	۹	۲۰	۵۸	۹	۲۴	۴۸	۷	۲۷	۲	۲	۲۵	۲۹	۸	۱۸	۱۱	۱۹
۱۹	۱۶	۴۸	۹	۲۱	۶	۸	۲۴	۵۴	۶	۲۷	۳	۱	۲۵	۲۰	۹	۱۷	۵۱	۱۹
۲۰	۱۶	۵۶	۸	۲۱	۱۵	۹	۲۵	۱	۷	۲۷	۵	۲	۲۵	۱۱	۹	۱۷	۳۲	۱۹
۲۱	۱۷	۵	۹	۲۱	۲۳	۸	۲۵	۷	۶	۲۷	۶	۱	۲۵	۲	۹	۱۷	۱۲	۲۰
۲۲	۱۷	۱۴	۹	۲۱	۳۱	۸	۲۵	۱۴	۷	۲۷	۷	۱	۲۴	۵۲	۱۰	۱۶	۵۲	۲۰
۲۳	۱۷	۲۲	۸	۲۱	۴۰	۹	۲۵	۲۰	۶	۲۷	۸	۱	۲۴	۴۳	۹	۱۶	۳۱	۲۱
۲۴	۱۷	۳۱	۹	۲۱	۴۸	۸	۲۵	۲۷	۷	۲۷	۸	۰	۲۴	۳۳	۱۰	۱۶	۱۱	۲۰
۲۵	۱۷	۴۰	۹	۲۱	۵۶	۸	۲۵	۳۳	۶	۲۷	۸	۰	۲۴	۲۲	۱۱	۱۵	۵۰	۲۱
۲۶	۱۷	۴۸	۸	۲۲	۴	۸	۲۵	۳۹	۶	۲۷	۷	۱	۲۴	۱۱	۱۱	۱۵	۲۸	۲۰
۲۷	۱۷	۵۷	۹	۲۲	۱۲	۸	۲۵	۴۵	۶	۲۷	۷	۰	۲۴	۰	۱۱	۱۵	۷	۲۱
۲۸	۱۸	۶	۹	۲۲	۲۰	۸	۲۵	۵۰	۵	۲۷	۶	۱	۲۳	۴۸	۱۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۸	۱۵	۸	۲۲	۲۸	۸	۲۵	۵۵	۵	۲۷	۵	۱	۲۳	۳۵	۱۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل اوّل قمر)

اجزا(ء) مضاعف	بعد اقرب میزان		تفاضل	عقرب		تفاضل	قوس		تفاضل	بعد اوسط جدی		تفاضل	دلو		تفاضل	حوت		تفاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۱۴	۰	۲۳	۴	۳۸	۱۴	۰	۵۶	۲	۲	۰	۵	۵	۲۴	۸	۹	۳۷	۹
۱	۱۳	۳۷	۲۳	۴	۲۵	۱۳	۰	۵۵	۱	۲	۵	۵	۵	۳۲	۸	۹	۴۶	۹
۲	۱۳	۱۵	۲۳	۴	۱۲	۱۳	۰	۵۴	۱	۲	۱۰	۵	۵	۴۰	۸	۹	۵۴	۸
۳	۱۲	۵۳	۲۲	۴	۰	۱۲	۰	۵۳	۱	۲	۱۵	۵	۵	۴۸	۸	۱۰	۳	۹
۴	۱۲	۳۲	۲۱	۳	۴۹	۱۱	۰	۵۳	۰	۲	۲۱	۶	۵	۵۶	۸	۱۰	۱۲	۹
۵	۱۲	۱۰	۲۰	۳	۳۸	۱۱	۰	۵۲	۱	۲	۲۷	۶	۶	۴	۸	۱۰	۲۰	۸
۶	۱۱	۴۹	۲۱	۳	۲۷	۱۱	۰	۵۲	۰	۲	۳۳	۶	۶	۱۲	۸	۱۰	۲۹	۹
۷	۱۱	۲۹	۲۰	۳	۱۶	۱۰	۰	۵۲	۰	۲	۴۰	۷	۶	۲۰	۸	۱۰	۳۸	۹
۸	۱۱	۸	۲۲	۳	۸	۹	۰	۵۳	۱	۲	۴۶	۶	۶	۲۹	۹	۱۰	۴۶	۸
۹	۱۰	۴۸	۲۱	۲	۵۸	۱۰	۰	۵۴	۱	۲	۵۳	۷	۶	۳۷	۹	۱۰	۵۵	۹
۱۰	۱۰	۲۸	۲۰	۲	۴۹	۹	۰	۵۵	۱	۲	۵۹	۶	۶	۴۵	۸	۱۱	۴	۹
۱۱	۱۰	۹	۲۱	۲	۴۰	۹	۰	۵۶	۲	۳	۶	۷	۶	۵۴	۹	۱۱	۱۲	۸
۱۲	۹	۴۹	۲۰	۲	۳۱	۹	۰	۵۸	۱	۳	۱۲	۷	۷	۲	۸	۱۱	۲۱	۹
۱۳	۹	۳۰	۱۹	۲	۲۳	۹	۰	۰	۲	۳	۱۹	۷	۷	۱۱	۹	۱۱	۳۰	۹
۱۴	۹	۱۱	۱۹	۲	۱۴	۹	۱	۲	۲	۳	۲۶	۷	۷	۱۹	۸	۱۱	۳۹	۹
۱۵	۸	۵۲	۱۹	۲	۶	۸	۱	۴	۲	۳	۳۳	۷	۷	۲۸	۹	۱۱	۴۸	۹
۱۶	۸	۳۴	۱۹	۱	۵۸	۸	۱	۷	۳	۳	۴۰	۷	۷	۳۶	۸	۱۱	۵۷	۹
۱۷	۸	۱۵	۱۹	۱	۵۱	۷	۱	۹	۲	۳	۴۷	۷	۷	۴۵	۹	۱۲	۵	۸
۱۸	۷	۵۷	۱۹	۱	۴۴	۷	۱	۱۲	۳	۳	۵۴	۷	۷	۵۳	۸	۱۲	۱۴	۹
۱۹	۷	۳۹	۱۸	۱	۳۷	۷	۱	۱۵	۳	۴	۱	۷	۸	۲	۹	۱۲	۲۳	۹
۲۰	۷	۲۱	۱۸	۱	۳۰	۷	۱	۱۸	۳	۴	۹	۸	۸	۱۰	۸	۱۲	۳۲	۹
۲۱	۷	۳	۱۸	۱	۲۴	۶	۱	۲۱	۳	۴	۱۶	۷	۸	۱۹	۹	۱۲	۴۱	۹
۲۲	۶	۴۶	۱۸	۱	۱۹	۵	۱	۲۵	۳	۴	۲۳	۷	۸	۲۸	۹	۱۲	۵۰	۹
۲۳	۶	۲۹	۱۸	۱	۱۴	۵	۱	۲۸	۳	۴	۳۱	۸	۸	۳۶	۸	۱۲	۵۸	۸
۲۴	۶	۱۲	۱۸	۱	۱۰	۴	۱	۳۲	۴	۴	۳۸	۷	۸	۴۵	۹	۱۳	۷	۹
۲۵	۵	۵۵	۱۷	۱	۷	۳	۱	۳۶	۴	۴	۴۶	۸	۸	۱۴	۹	۱۳	۱۶	۹
۲۶	۵	۳۸	۱۷	۱	۴	۳	۱	۴۱	۵	۴	۵۳	۷	۹	۲	۸	۱۳	۲۵	۹
۲۷	۵	۲۲	۱۶	۱	۱	۳	۱	۴۵	۴	۵	۱	۸	۹	۱۱	۹	۱۳	۳۴	۹
۲۸	۵	۷	۱۵	۰	۵۹	۲	۱	۵۰	۵	۵	۹	۸	۹	۲۰	۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۴	۵۲	۱۵	۰	۵۸	۱	۱	۵۵	۵	۵	۱۶	۷	۹	۲۸	۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۱۸۲> تعدیل دوّم قمر

اجزا(ء) تقویم	بعد ابعد صفر حمل درج	حمل دقیقه	تفاضل	ثور درج	ثور دقیقه	تفاضل	جوزا درج	جوزا دقیقه	تفاضل	بعد اوسط ۱۷ سرطان درج	سرطان دقیقه	تفاضل	اسد درج	اسد دقیقه	تفاضل	سنبله درج	سنبله دقیقه	تفاضل
۰	۸	۰	۵	۵	۴۱	۴	۳	۵۱	۳	۳	۰	۱	۳	۲۸	۲	۵	۱۷	۵
۱	۷	۵۵	۵	۵	۳۷	۴	۳	۴۸	۳	۳	۰	۰	۳	۳۱	۳	۵	۲۲	۵
۲	۷	۵۰	۵	۵	۳۲	۵	۳	۴۶	۲	۳	۰	۰	۳	۳۳	۲	۵	۲۷	۵
۳	۷	۴۶	۴	۵	۲۸	۴	۳	۴۳	۳	۳	۰	۰	۳	۳۶	۳	۵	۳۲	۵
۴	۷	۴۱	۵	۵	۲۴	۴	۳	۴۰	۳	۲	۵۹	۱	۳	۳۹	۳	۵	۳۷	۵
۵	۷	۳۶	۵	۵	۱۹	۵	۳	۳۸	۲	۲	۵۹	۰	۳	۴۱	۲	۵	۴۲	۵
۶	۷	۳۱	۵	۵	۱۵	۴	۳	۳۵	۳	۲	۵۹	۰	۳	۴۴	۳	۵	۴۷	۵
۷	۷	۲۶	۵	۵	۱۱	۴	۳	۳۳	۲	۲	۵۹	۰	۳	۴۷	۳	۵	۵۲	۵
۸	۷	۲۲	۴	۵	۷	۴	۳	۳۰	۳	۳	۰	۱	۳	۵۰	۳	۵	۵۸	۶
۹	۷	۱۷	۵	۵	۳	۴	۳	۲۸	۲	۳	۰	۰	۳	۵۳	۳	۶	۳	۵
۱۰	۷	۱۲	۵	۴	۵۹	۴	۳	۲۶	۲	۳	۰	۰	۳	۵۷	۴	۶	۸	۵
۱۱	۷	۸	۴	۴	۵۵	۴	۳	۲۳	۳	۳	۱	۱	۴	۰	۳	۶	۱۴	۶
۱۲	۷	۳	۵	۴	۵۱	۴	۳	۲۱	۲	۳	۱	۰	۴	۳	۳	۶	۱۹	۵
۱۳	۶	۵۸	۵	۴	۴۷	۴	۳	۱۹	۲	۳	۲	۱	۴	۷	۴	۶	۲۵	۶
۱۴	۶	۵۴	۴	۴	۴۴	۳	۳	۱۸	۱	۳	۳	۱	۴	۱۰	۳	۶	۳۰	۵
۱۵	۶	۴۹	۵	۴	۴۰	۴	۳	۱۶	۲	۳	۴	۱	۴	۱۴	۴	۶	۳۶	۶
۱۶	۶	۴۴	۵	۴	۳۶	۴	۳	۱۴	۲	۳	۵	۱	۴	۱۸	۴	۶	۴۱	۵
۱۷	۶	۴۰	۴	۴	۳۳	۳	۳	۱۳	۱	۳	۶	۱	۴	۲۱	۳	۶	۴۷	۶
۱۸	۶	۳۵	۵	۴	۲۹	۴	۳	۱۱	۲	۳	۷	۱	۴	۲۵	۴	۶	۵۲	۵
۱۹	۶	۳۰	۵	۴	۲۶	۳	۳	۱۰	۱	۳	۸	۱	۴	۲۹	۴	۶	۵۸	۶
۲۰	۶	۲۶	۴	۴	۲۲	۴	۳	۹	۱	۳	۱۰	۲	۴	۳۳	۴	۷	۳	۵
۲۱	۶	۲۱	۵	۴	۱۹	۳	۳	۸	۱	۳	۱۱	۱	۴	۳۷	۴	۷	۹	۶
۲۲	۶	۱۶	۵	۴	۱۶	۳	۳	۶	۲	۳	۱۳	۲	۴	۴۲	۵	۷	۱۴	۵
۲۳	۶	۱۲	۴	۴	۱۲	۴	۳	۵	۱	۳	۱۴	۱	۴	۴۶	۵	۷	۲۰	۶
۲۴	۶	۷	۵	۴	۹	۳	۳	۴	۱	۳	۱۶	۲	۴	۵۰	۴	۷	۲۵	۵
۲۵	۶	۳	۴	۴	۶	۳	۳	۳	۱	۳	۱۸	۲	۴	۵۴	۴	۷	۳۱	۵
۲۶	۵	۵۸	۵	۴	۳	۳	۳	۳	۰	۳	۲۰	۲	۴	۵۹	۵	۷	۳۷	۶
۲۷	۵	۵۴	۴	۴	۰	۳	۳	۲	۱	۳	۲۲	۲	۵	۳	۴	۷	۴۳	۶
۲۸	۵	۵۰	۴	۳	۵۷	۳	۳	۱	۱	۳	۲۴	۲	۵	۸	۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۵	۴۵	۵	۳	۵۴	۳	۳	۱	۰	۳	۲۶	۲	۵	۱۲	۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل دوم قمر)

اجزاء (۰) تقویم	بعد اقرب صفر		فاضل			فاضل	بُعد اوسط صفر		فاضل	بعد اوسط صفر		فاضل			فاضل			فاضل
	میزان			عقرب			قوس			جدی			دلو			حوت		
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۸	۰	۶	۱۰	۴۳	۵	۱۲	۳۲	۳	۱۳	۰	۰	۱۲	۹	۳	۱۰	۱۹	۴
۱	۸	۶	۶	۱۰	۴۸	۵	۱۲	۳۴	۲	۱۲	۵۹	۱	۱۲	۶	۳	۱۰	۱۵	۴
۲	۸	۱۲	۶	۱۰	۵۲	۴	۱۲	۳۶	۲	۱۲	۵۹	۰	۱۲	۳	۳	۱۰	۱۰	۵
۳	۸	۱۷	۵	۱۰	۵۷	۵	۱۲	۳۸	۲	۱۲	۵۸	۱	۱۲	۰	۳	۱۰	۶	۴
۴	۸	۲۳	۶	۱۱	۱	۴	۱۲	۴۰	۲	۱۲	۵۷	۱	۱۱	۵۷	۳	۱۰	۲	۴
۵	۸	۲۹	۶	۱۱	۶	۵	۱۲	۴۲	۲	۱۲	۵۶	۱	۱۱	۵۴	۳	۹	۵۷	۵
۶	۸	۳۵	۶	۱۱	۱۰	۴	۱۲	۴۴	۲	۱۲	۵۵	۱	۱۱	۵۱	۳	۹	۵۳	۴
۷	۸	۴۰	۵	۱۱	۱۴	۴	۱۲	۴۶	۲	۱۲	۵۴	۱	۱۱	۴۸	۳	۹	۴۸	۵
۸	۸	۴۶	۶	۱۱	۱۸	۴	۱۲	۴۷	۱	۱۲	۵۲	۲	۱۱	۴۴	۴	۹	۴۴	۴
۹	۸	۵۱	۵	۱۱	۲۳	۵	۱۲	۴۹	۲	۱۲	۵۱	۱	۱۱	۴۱	۳	۹	۳۹	۵
۱۰	۸	۵۷	۶	۱۱	۲۷	۴	۱۲	۵۰	۱	۱۲	۵۰	۱	۱۱	۳۸	۳	۹	۳۴	۵
۱۱	۹	۲	۵	۱۱	۳۱	۴	۱۲	۵۲	۲	۱۲	۴۹	۱	۱۱	۳۴	۴	۹	۳۰	۴
۱۲	۹	۸	۶	۱۱	۳۵	۴	۱۲	۵۳	۱	۱۲	۴۷	۲	۱۱	۳۱	۳	۹	۲۵	۵
۱۳	۹	۱۳	۵	۱۱	۳۹	۴	۱۲	۵۴	۱	۱۲	۴۶	۱	۱۱	۲۷	۴	۹	۲۰	۵
۱۴	۹	۱۹	۶	۱۱	۴۲	۳	۱۲	۵۵	۱	۱۲	۴۴	۲	۱۱	۲۴	۳	۹	۱۶	۴
۱۵	۹	۲۴	۵	۱۱	۴۶	۴	۱۲	۵۶	۱	۱۲	۴۲	۲	۱۱	۲۰	۴	۹	۱۱	۵
۱۶	۹	۳۰	۶	۱۱	۵۰	۴	۱۲	۵۷	۱	۱۲	۴۱	۱	۱۱	۱۶	۴	۹	۶	۵
۱۷	۹	۳۵	۵	۱۱	۵۳	۳	۱۲	۵۸	۱	۱۲	۳۹	۲	۱۱	۱۳	۳	۹	۲	۴
۱۸	۹	۴۱	۶	۱۱	۵۷	۴	۱۲	۵۹	۱	۱۲	۳۷	۲	۱۱	۹	۴	۸	۵۷	۵
۱۹	۹	۴۶	۵	۱۲	۰	۳	۱۲	۵۹	۰	۱۲	۳۴	۳	۱۱	۵	۴	۸	۵۲	۵
۲۰	۹	۵۲	۶	۱۲	۳	۳	۱۳	۰	۱	۱۲	۳۲	۲	۱۱	۱	۴	۸	۴۸	۴
۲۱	۹	۵۷	۵	۱۲	۷	۴	۱۳	۰	۰	۱۲	۳۰	۲	۱۰	۵۷	۴	۸	۴۳	۵
۲۲	۱۰	۲	۵	۱۲	۱۰	۳	۱۳	۰	۰	۱۲	۲۷	۳	۱۰	۵۳	۴	۸	۳۸	۵
۲۳	۱۰	۸	۶	۱۲	۱۳	۳	۱۳	۱	۱	۱۲	۲۵	۲	۱۰	۴۹	۴	۸	۳۴	۴
۲۴	۱۰	۱۳	۵	۱۲	۱۶	۳	۱۳	۱	۰	۱۲	۲۳	۲	۱۰	۴۵	۴	۸	۲۹	۵
۲۵	۱۰	۱۸	۵	۱۲	۱۹	۳	۱۳	۱	۰	۱۲	۲۱	۲	۱۰	۴۱	۴	۸	۲۴	۵
۲۶	۱۰	۲۳	۵	۱۲	۲۱	۲	۱۳	۱	۰	۱۲	۱۹	۲	۱۰	۳۶	۵	۸	۱۹	۵
۲۷	۱۰	۲۸	۵	۱۲	۲۴	۳	۱۳	۰	۱	۱۲	۱۷	۲	۱۰	۳۲	۴	۸	۱۴	۵
۲۸	۱۰	۳۳	۵	۱۲	۲۷	۳	۱۳	۰	۰	۱۲	۱۴	۳	۱۰	۲۸	۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۰	۳۸	۵	۱۲	۲۹	۲	۱۳	۰	۰	۱۲	۱۲	۲	۱۰	۲۳	۵	[illegible]	[illegible]	۵

<۱۸۳>

اختلاف بعد اقرب قمر

موضع اجتماع و استقبال

مضاعف	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		مضاعف
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۰	۰	۰	۰	۸	۰	۳۳	۱	۱۲	۱	۵۲	۲	۲۶	۳۰
۱	۰	۰	۰	۹	۰	۳۴	۱	۱۳	۱	۵۳	۲	۲۸	۲۹
۲	۰	۰	۰	۹	۰	۳۵	۱	۱۵	۱	۵۵	۲	۲۹	۲۸
۳	۰	۰	۰	۱۰	۰	۳۶	۱	۱۶	۱	۵۶	۲	۲۹	۲۷
۴	۰	۰	۰	۱۱	۰	۳۸	۱	۱۷	۱	۵۷	۲	۳۰	۲۶
۵	۰	۰	۰	۱۱	۰	۳۹	۱	۱۹	۱	۵۹	۲	۳۱	۲۵
۶	۰	۰	۰	۱۲	۰	۴۰	۱	۲۰	۲	۰	۲	۳۲	۲۴
۷	۰	۰	۰	۱۳	۰	۴۱	۱	۲۱	۲	۱	۲	۳۳	۲۳
۸	۰	۰	۰	۱۳	۰	۴۳	۱	۲۳	۲	۳	۲	۳۳	۲۲
۹	۰	۰	۰	۱۴	۰	۴۴	۱	۲۴	۲	۴	۲	۳۴	۲۱
۱۰	۰	۰	۰	۱۵	۰	۴۵	۱	۲۵	۲	۵	۲	۳۵	۲۰
۱۱	۰	۰	۰	۱۵	۰	۴۷	۱	۲۷	۲	۷	۲	۳۵	۱۹
۱۲	۰	۰	۰	۱۶	۰	۴۸	۱	۲۸	۲	۸	۲	۳۶	۱۸
۱۳	۰	۰	۰	۱۷	۰	۴۹	۱	۲۹	۲	۹	۲	۳۶	۱۷
۱۴	۰	۱	۰	۱۸	۰	۵۱	۱	۳۱	۲	۱۰	۲	۳۷	۱۶
۱۵	۰	۱	۰	۱۸	۰	۵۲	۱	۳۲	۲	۱۱	۲	۳۷	۱۵
۱۶	۰	۱	۰	۱۹	۰	۵۳	۱	۳۳	۲	۱۳	۲	۳۷	۱۴
۱۷	۰	۲	۰	۲۰	۰	۵۵	۱	۳۵	۲	۱۴	۲	۳۸	۱۳
۱۸	۰	۲	۰	۲۱	۰	۵۶	۱	۳۶	۲	۱۵	۲	۳۸	۱۲
۱۹	۰	۲	۰	۲۲	۰	۵۷	۱	۳۷	۲	۱۶	۲	۳۸	۱۱
۲۰	۰	۳	۰	۲۳	۰	۵۹	۱	۳۹	۲	۱۷	۲	۳۸	۱۰
۲۱	۰	۳	۰	۲۴	۱	۰	۱	۴۰	۲	۱۸	۲	۳۸	۹
۲۲	۰	۴	۰	۲۵	۱	۱	۱	۴۱	۲	۱۹	۲	۳۹	۸
۲۳	۰	۴	۰	۲۶	۱	۳	۱	۴۳	۲	۲۰	۲	۳۹	۷
۲۴	۰	۵	۰	۲۷	۱	۴	۱	۴۴	۲	۲۱	۲	۳۹	۶
۲۵	۰	۵	۰	۲۸	۱	۵	۱	۴۵	۲	۲۲	۲	۳۹	۵
۲۶	۰	۶	۰	۲۹	۱	۷	۱	۴۷	۲	۲۳	۲	۳۹	۴
۲۷	۰	۶	۰	۳۰	۱	۸	۱	۴۸	۲	۲۴	۲	۴۰	۳
۲۸	۰	۷	۰	۳۱	۱	۹	۱	۴۹	۲	۲۵	۲	۴۰	۲
۲۹	۰	۷	۰	۳۲	۱	۱۱	۱	۵۱	۲	۲۶	۲	[illegible]	[illegible]
	حوت		دلو		جدی		قوس		عقرب		م		

دقایق النسبت

تدویر	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	تدویر
	دقیقه	دقیقه	دقیقه	دقیقه	دقیقه	دقیقه	
۰	۰	۳۲	۵۴	۶۰	۵۰	۲۸	۳۰
۱	۱	۳۳	۵۴	۶۰	۴۹	۲۷	۲۹
۲	۲	۳۴	۵۵	۶۰	۴۹	۲۶	۲۸
۳	۳	۳۵	۵۵	۵۹	۴۸	۲۵	۲۷
۴	۵	۳۶	۵۶	۵۹	۴۷	۲۵	۲۶
۵	۶	۳۷	۵۶	۵۹	۴۷	۲۴	۲۵
۶	۷	۳۸	۵۷	۵۹	۴۶	۲۳	۲۴
۷	۸	۳۹	۵۷	۵۹	۴۵	۲۲	۲۳
۸	۹	۴۰	۵۸	۵۸	۴۵	۲۱	۲۲
۹	۱۰	۴۰	۵۸	۵۸	۴۴	۲۰	۲۱
۱۰	۱۲	۴۱	۵۸	۵۸	۴۳	۱۹	۲۰
۱۱	۱۳	۴۲	۵۹	۵۸	۴۳	۱۸	۱۹
۱۲	۱۴	۴۳	۵۹	۵۸	۴۲	۱۷	۱۸
۱۳	۱۵	۴۴	۵۹	۵۸	۴۱	۱۶	۱۷
۱۴	۱۶	۴۴	۵۹	۵۷	۴۱	۱۵	۱۶
۱۵	۱۶	۴۵	۵۹	۵۷	۴۰	۱۴	۱۵
۱۶	۱۸	۴۶	۶۰	۵۷	۳۹	۱۳	۱۴
۱۷	۱۹	۴۶	۶۰	۵۶	۳۹	۱۲	۱۳
۱۸	۲۰	۴۷	۶۰	۵۶	۳۸	۱۱	۱۲
۱۹	۲۱	۴۸	۶۰	۵۵	۳۷	۱۰	۱۱
۲۰	۲۲	۴۸	۶۰	۵۵	۳۶	۹	۱۰
۲۱	۲۳	۴۹	۶۰	۵۴	۳۵	۸	۹
۲۲	۲۴	۵۰	۶۰	۵۴	۳۵	۸	۸
۲۳	۲۵	۵۰	۶۰	۵۳	۳۴	۷	۷
۲۴	۲۶	۵۱	۶۰	۵۳	۳۳	۶	۶
۲۵	۲۶	۵۱	۶۰	۵۲	۳۲	۵	۵
۲۶	۲۸	۵۲	۶۰	۵۲	۳۱	۴	۴
۲۷	۲۹	۵۲	۶۰	۵۱	۳۰	۳	۳
۲۸	۳۰	۵۳	۶۰	۵۱	۳۰	۲	۲
۲۹	۳۱	۵۳	۶۰	۵۰	۲۹	۱	۱
	سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل	

در اختلاف ضرب باید کرد و بر تعدیل دوم فزودن

در اختلاف ضرب باید کردن از تعدیل دوم نقصان کردن

<۱۸۴>

باب چهارم: تقویم جوزهر

اصل نیمروز ملک یزده‌جرد[۱]

سال تامّه (وسط)

صدگان	برج	درج	دقیقه
۱	جوزا	۵	۴۲
۱۰۱	میزان	۱۸	۲۴
۲۰۱	حوت	۱	۵
۳۰۱	سرطان	۱۳	۴۷
۴۰۱	عقرب	۲۶	۲۸
۵۰۱	حمل	۹	۱۰
دهگان	**برج**	**درج**	**دقیقه**
۱۰	میزان	۱۳	۱۶
۲۰	حمل	۲۶	۳۲
۳۰	عقرب	۹	۴۹
۴۰	ثور	۲۳	۵
۵۰	قوس	۶	۲۱
۶۰	۱۲	۱۹	۳۷
۷۰	جدی	۲	۵۴
۸۰	سرطان	۱۶	۹
۹۰	جدی	۲۹	۲۵
۱۰۰	اسد	۱۲	۴۱
یگان	**برج**	**درج**	**دقیقه**
۱	حمل	۱۹	۲۰
۲	ثور	۸	۳۹
۳	ثور	۲۷	۵۹
۴	جوزا	۱۷	۱۸
۵	سرطان	۶	۳۸
۶	سرطان	۲۵	۵۸
۷	اسد	۱۵	۱۷
۸	سنبله	۴	۳۷
۹	سنبله	۲۳	۵۶
			۰

حصه ۱ دوازده ماه و پنج روز خمسه

ماه ناقصه (وسط)

ماهها	درج	دقیقه
۱	۰	۰
۲	۱	۳۵
۳	۳	۱۱
۴	۴	۴۶
۵	۶	۲۱
۶	۷	۵۷
۷	۹	۳۲
۸	۱۱	۷
۹	۱۲	۴۳
۱۰	۱۴	۱۸
۱۱	۱۵	۵۳
۱۲	۱۷	۲۸
	۱۹	۴

ما بین الطولین

طول			
طول	۰	۸۶	۰
۷۱	۰	۸۷	۰
۷۲	۰	۸۸	۰
۷۳	۰	۸۹	۰
۷۴	۰	۹۰	۰
۷۵	۰	۹۱	۰
۷۶	۰	۹۲	۰
۷۷	۰	۹۳	۰
۷۸	۰	۹۴	۰
۷۹	۰	۹۵	۰
۸۰	۰	۹۶	۰
۸۱	۰	۹۷	۰
۸۲	۰	۹۸	۰
۸۳	۰	۹۹	۰
۸۴	۰	۱۰۰	۰
۸۵	۰	۱۰۱	۰

روز ناقصه و ساعت

روزها	روز ناقصه (وسط) درج	روز ناقصه (وسط) دقیقه	ساعت	ساعت (وسط) دقیقه
۱	۰	۰	۱	۰
۲	۰	۳	۲	۰
۳	۰	۶	۳	۰
۴	۰	۱۰	۴	۰
۵	۰	۱۳	۵	۰
۶	۰	۱۶	۶	۰
۷	۰	۱۹	۷	۱
۸	۰	۲۲	۸	۱
۹	۰	۲۵	۹	۱
۱۰	۰	۲۹	۱۰	۱
۱۱	۰	۳۲	۱۱	۱
۱۲	۰	۳۵	۱۲	۲
۱۳	۰	۳۸	۱۳	۲
۱۴	۰	۴۱	۱۴	۲
۱۵	۰	۴۴	۱۵	۲
۱۶	۰	۴۸	۱۸	۲
۱۷	۰	۵۱	۲۱	۳
۱۸	۰	۵۴	۲۴	۳
۱۹	۰	۵۷	۲۷	۳
۲۰	۱	۰	۳۰	۴
۲۱	۱	۳	۳۳	۴
۲۲	۱	۷	۳۶	۵
۲۳	۱	۱۰	۳۹	۵
۲۴	۱	۱۳	۴۱	۶
۲۵	۱	۱۶	۴۵	۶
۲۶	۱	۱۹	۴۸	۶
۲۷	۱	۲۳	۵۱	۷
۲۸	۱	۲۶	[illegible]	۷
۲۹	۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. حاشیه را بعداً اضافه کرده‌اند.

باب پنجم: عرض قمر

عرض قمر: جوزهر مقوّم از قمر مقوّم نقصان کنذ و بدانچ بمانذ در عرض طلب کنذ و از جدول فراز گیرد اگر حصّه کمتر از سه برج بوذ عرض شمالی بوذ صاعد زاید [باشد] و اگر از سه برج زیادت بوذ و از شش کمتر شمالی هابط ناقص بوذ و اگر از شش برج فزون بوذ و از نه کمتر جنوبی هابط زاید [بود] و اگر از نه [برج] فزون بوذ تا تمامی دور جنوبی صاعد ناقص باشذ.



باب پنجم: عرض قمر

حمل ثور جوزا / میزان عقرب قوس	حمل / میزان / درج	سنبله / حوت / دقیقه	ثور / عقرب / درج	اسد / دلو / دقیقه	جوزا / قوس / درج	سرطان / جدی / دقیقه	دلو حوت جدی / سنبله اسد سرطان
حصه عرض							
۱	۰	۵	۲	۳۵	۴	۲۳	۲۹
۲	۰	۱۱	۲	۳۹	۴	۲۵	۲۸
۳	۰	۱۶	۲	۴۴	۴	۲۷	۲۷
۴	۰	۲۱	۲	۴۸	۴	۳۰	۲۶
۵	۰	۲۶	۲	۵۲	۴	۳۲	۲۵
۶	۰	۳۱	۲	۵۷	۴	۳۴	۲۴
۷	۰	۳۷	۳	۱	۴	۳۶	۲۳
۸	۰	۴۴	۳	۵	۴	۳۸	۲۲
۹	۰	۴۷	۳	۹	۴	۴۰	۲۱
۱۰	۰	۵۲	۳	۱۳	۴	۴۲	۲۰
۱۱	۰	۵۷	۳	۱۶	۴	۴۴	۱۹
۱۲	۱	۳	۳	۲۱	۴	۴۵	۱۸
۱۳	۱	۸	۳	۲۵	۴	۴۶	۱۷
۱۴	۱	۱۳	۳	۲۹	۴	۴۸	۱۶
۱۵	۱	۱۸	۳	۳۲	۴	۵۰	۱۵
۱۶	۱	۲۳	۳	۳۶	۴	۵۱	۱۴
۱۷	۱	۲۸	۳	۴۰	۴	۵۲	۱۳
۱۸	۱	۳۳	۳	۴۳	۴	۵۴	۱۲
۱۹	۱	۳۸	۳	۴۶	۴	۵۵	۱۱
۲۰	۱	۴۳	۳	۵۰	۴	۵۶	۱۰
۲۱	۱	۴۸	۳	۵۳	۴	۵۷	۹
۲۲	۱	۵۳	۳	۵۷	۴	۵۷	۸
۲۳	۱	۵۸	۴	۰	۴	۵۸	۷
۲۴	۲	۲	۴	۳	۴	۵۸	۶
۲۵	۲	۷	۴	۶	۴	۵۹	۵
۲۶	۲	۱۲	۴	۹	۴	۵۹	۴
۲۷	۲	۱۶	۴	۱۲	۵	۰	۳
۲۸	۲	۲۱	۴	۱۵	۵	۰	۳
۲۹	۲	۲۶	۴	۱۷	۵	۰	۱
۳۰	۲	۳۰	۴	۲۰	۵	۰	۰

س ص د
س ص د
س ص د
ج ه ر
ج ه ر
ج ه ر

<۱۸۵> باب ششم: تقویم [پنج] ستارۀ متحیّره

ستارگان علوی را ای زحل [و] مشتری [و] مرّیخ وسط و خاصّه اندر آن [از] وقتِ مفروض کی خواهی از جذول خویش برآور و زهره و عطارد را وسط هر یک صذگان از جذول خویش برگیر و باقی از وسط آفتاب و خاصّه هر یک از جذول خویش، پس اوج معدّل از وسط نقصان کن کی آنچ بماند مرکز بوذ، برابر او از تعدیل اوّل فراز گیر و بر مرکز افزای و از خاصّه نقصان کن تا آنچ برآیذ از مرکز، مرکز معدّل بوذ و آنچ از خاصّه بماند تدویر. پس برابر تدویر تعدیل دوّم برگیر و نگاه دار و برابر مرکز معدّل از اختلاف بُعد ابعد تا اقرب آنچ یابی برگیر و برابر تدویر از دقایق نسب و در یکدیگر ضرب [کن] و اگر تدویر زیر افتذ از دقایق نسب اختلاف معدّل بر تعدیل دوّم افزای و اگر تدویر اندر زبر افتذ اختلاف معدّل از تعدیل دوّم نقصان کن آنچ برآیذ یا بماند از تعدیل بر مرکز معدّل افزای و بر آنچ حاصل شوذ اوج معدّل برو افزای کی تقویم آن ستاره بوذ در آن وقت والسّلم.



باب ششم
تقویم ستارهٔ متحیرهٔ زحل

سال

صدگان	وسط برج	وسط درج	وسط دقیقه	خاصه برج	خاصه درج	خاصه دقیقه
۱	۷	۱۳	۴۲	۷	۶	۱۳
۱۰۱	۰	۶	۲۶	۱	۱۹	۴۷
۲۰۱	۴	۲۹	۹	۸	۳	۲۱
۳۰۱	۹	۲۱	۱۲	۲	۱۶	۵۵
۴۰۱	۲	۱۴	۳۶	۹	۰	۲۹
۵۰۱	۷	۷	۱۹	۰	۱۴	۳
دهگان	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱۰	۴	۱۲	۱۶	۷	۲۵	۲۱
۲۰	۸	۴	۳۳	۳	۲۰	۴۳
۳۰	۰	۶	۴۹	۱۱	۱۶	۴
۴۰	۴	۹	۵	۷	۱۱	۲۶
۵۰	۸	۱۱	۲۱	۳	۶	۴۷
۶۰	۰	۱۳	۳۸	۱۱	۲	۸
۷۰	۴	۱۵	۵۴	۶	۲۷	۲۹
۸۰	۸	۱۸	۱۱	۲	۲۲	۵۱
۹۰	۰	۲۰	۲۶	۱۰	۱۸	۱۳
۱۰۰	۴	۲۲	۴۳	۶	۱۳	۳۴
یگان	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱	۰	۱۲	۱۴	۱۱	۱۷	۳۲
۲	۰	۲۴	۳۷	۱۱	۵	۴
۳	۱	۶	۴۱	۱۰	۲۲	۳۶
۴	۱	۱۸	۵۵	۱۰	۱۰	۹
۵	۲	۱	۸	۹	۲۷	۴۱
۶	۲	۱۳	۲۲	۹	۱۵	۱۳
۷	۲	۲۵	۳۵	۹	۲	۴۵
۸	۳	۴	۴۹	۸	۲۰	۱۷
۹	۳	۲۰	۳	۸	۷	۴۹
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

ماه

ماهها	وسط درج	وسط دقیقه	خاصه برج	خاصه درج	خاصه دقیقه
فروردین	۰	۰	۰	۰	۰
اردیبهشت	۱	۰	۰	۲۸	۳۴
خرداد	۲	۱	۱	۲۷	۸
تیرماه	۳	۱	۲	۲۵	۴۲
مرداد	۴	۱	۳	۲۴	۱۵
شهریر	۵	۱	۴	۲۲	۴۹
مهر	۶	۲	۵	۲۱	۲۳
آبان	۷	۲	۶	۱۹	۵۷
آذر	۸	۲	۷	۱۸	۳۱
دی	۹	۳	۸	۱۷	۵
بهمن	۱۰	۳	۹	۱۵	۳۸
اسفندارمذ	۱۱	۳	۱۰	۱۴	۱۲

ما بین الطولین

طول	وسط ثانیه	خاصه دقیقه
زاید		
۷۱	۰	۳
۷۲	۰	۳
۷۳	۰	۳
۷۴	۰	۳
	۰	
۷۵	۰	۲
۷۶	۰	۲
۷۷	۰	۲
۷۸	۰	۲
۷۹	۰	۲
۸۰	۰	۲
۸۱	۰	۱
۸۲	۰	۱
۸۳	۰	۱
۸۴	۰	۱
۸۵	۰	۱

طول	وسط ثانیه	خاصه دقیقه
۸۶	۰	۱
۸۷	۰	۰
۸۸	۰	۰
۸۹	۰	۰
۹۰	۰	۰
ناقص		
۹۱	۰	۰
۹۲	۰	۰
۹۳	۰	۱
۹۴	۰	۱
۹۵	۰	۱
۹۶	۰	۱
۹۷	۰	۱
۹۸	[illegible]	[illegible]
۹۹	[illegible]	[illegible]
۱۰۰	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تقویم ستارهٔ متحیرهٔ زحل)

روز				ساعت				دقیقه			
روزها	وسط	خاصه		ساعات	وسط	خاصه		تمامی ساعت	وسط	خاص	
	دقیقه	درج	دقیقه		دقیقه	درج	دقیقه		دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۲	۳۱	۳	۱	۱۳
۲	۲	۰	۵۷	۲	۰	۰	۵	۳۲	۳	۱	۱۶
۳	۴	۱	۵۴	۳	۰	۰	۷	۳۳	۳	۱	۱۹
۴	۶	۲	۵۱	۴	۰	۰	۱۰	۳۴	۳	۱	۲۱
۵	۸	۳	۴۹	۵	۰	۰	۱۲	۳۵	۳	۱	۲۳
۶	۱۰	۴	۴۶	۶	۰	۰	۱۴	۳۶	۳	۱	۲۶
۷	۱۲	۵	۴۳	۷	۱	۰	۱۶	۳۷	۳	۱	۲۸
۸	۱۴	۶	۴۰	۸	۱	۰	۱۹	۳۸	۳	۱	۳۰
۹	۱۶	۷	۳۷	۹	۱	۰	۲۱	۳۹	۳	۱	۳۳
۱۰	۱۸	۸	۳۴	۱۰	۱	۰	۲۴	۴۰	۳	۱	۳۵
۱۱	۲۰	۹	۳۱	۱۱	۱	۰	۲۶	۴۱	۳	۱	۳۸
۱۲	۲۲	۱۰	۲۸	۱۲	۱	۰	۲۹	۴۲	۴	۱	۴۰
۱۳	۲۴	۱۱	۲۶	۱۳	۱	۰	۳۱	۴۳	۴	۱	۴۲
۱۴	۲۶	۱۲	۲۳	۱۴	۱	۰	۳۳	۴۴	۴	۱	۴۵
۱۵	۲۸	۱۳	۲۰	۱۵	۱	۰	۳۶	۴۵	۴	۱	۴۷
۱۶	۳۰	۱۴	۱۷	۱۶	۱	۰	۳۸	۴۶	۴	۱	۵۰
۱۷	۳۲	۱۵	۱۴	۱۷	۱	۰	۴۰	۴۷	۴	۱	۵۲
۱۸	۳۴	۱۶	۱۱	۱۸	۲	۰	۴۳	۴۸	۴	۱	۵۴
۱۹	۳۶	۱۷	۸	۱۹	۲	۰	۴۵	۴۹	۴	۱	۵۷
۲۰	۳۸	۱۸	۵	۲۰	۲	۰	۴۸	۵۰	۴	۱	۵۹
۲۱	۴۰	۱۹	۳	۲۱	۲	۰	۵۰	۵۱	۵	۲	۱
۲۲	۴۲	۲۰	۰	۲۲	۲	۰	۵۲	۵۲	۵	۲	۴
۲۳	۴۴	۲۰	۵۷	۲۳	۲	۰	۵۵	۵۳	۵	۲	۶
۲۴	۴۶	۲۱	۵۴	۲۴	۲	۰	۵۷	۵۴	۵	۲	۹
۲۵	۴۸	۲۲	۵۱	۲۵	۲	۱	۰	۵۵	۵	۲	۱۱
۲۶	۵۰	۲۳	۴۸	۲۶	۲	۱	۲	۵۶	۵	۲	۱۳
۲۷	۵۲	۲۴	۴۵	۲۷	۱۰	۱	۴	۵۷	۵	۲	۱۶
۲۸	۵۴	۲۵	۴۲	۲۸	۱۱	۱	۷	۵۸	۵	[illegible]	[illegible]
۲۹	۵۶	۲۶	۴۰	۲۹	۱۲	۱	۹	۵۹	۵	[illegible]	[illegible]
۳۰	۵۸	۲۷	۳۷	۳۰	۳	۱	۱۱	۶۰	۵	[illegible]	[illegible]

<۱۸۶>

تعدیل اول زحل

اجزاء (۰) مرکز	حمل		فضل	ثور		فضل	جوزا (بعد اوسط ۱۸)		فضل	سرطان		فضل	اسد		فضل	سنبله (بعد اقرب ۱۶)		فضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۵	۳۰	۶	۲	۴۰	۵	۰	۴۸	۲	۰	۳۶	۱	۲	۷	۵	۵	۷	۷
۱	۵	۲۴	۶	۲	۳۵	۵	۰	۴۶	۲	۰	۳۸	۲	۲	۱۲	۵	۵	۱۴	۷
۲	۵	۱۷	۷	۲	۳۰	۵	۰	۴۴	۲	۰	۳۹	۱	۲	۱۷	۵	۵	۲۱	۷
۳	۵	۱۱	۶	۲	۲۵	۵	۰	۴۲	۲	۰	۴۱	۲	۲	۲۲	۵	۵	۲۸	۷
۴	۵	۵	۶	۲	۲۱	۴	۰	۴۱	۱	۰	۴۳	۲	۲	۲۷	۵	۵	۳۵	۷
۵	۴	۵۹	۶	۲	۱۶	۵	۰	۳۹	۲	۰	۴۴	۱	۲	۳۲	۵	۵	۴۲	۷
۶	۴	۵۳	۶	۲	۱۲	۴	۰	۳۸	۱	۰	۴۶	۲	۲	۳۷	۵	۵	۴۹	۷
۷	۴	۴۷	۶	۲	۸	۴	۰	۳۷	۱	۰	۴۸	۲	۲	۴۳	۶	۵	۵۶	۷
۸	۴	۴۱	۶	۲	۳	۵	۰	۳۵	۲	۰	۵۰	۲	۲	۴۸	۵	۶	۳	۷
۹	۴	۳۵	۶	۱	۵۹	۴	۰	۳۴	۲	۰	۵۲	۲	۲	۵۴	۶	۶	۱۰	۷
۱۰	۴	۲۹	۶	۱	۵۵	۴	۰	۳۳	۱	۰	۵۴	۲	۳	۰	۶	۶	۱۷	۷
۱۱	۴	۲۳	۶	۱	۵۱	۴	۰	۳۲	۱	۰	۵۶	۲	۳	۶	۶	۶	۲۴	۷
۱۲	۴	۱۷	۶	۱	۴۷	۴	۰	۳۱	۱	۰	۵۹	۳	۳	۱۲	۶	۶	۳۱	۷
۱۳	۴	۱۱	۶	۱	۴۳	۴	۰	۳۰	۲	۱	۲	۳	۳	۱۸	۶	۶	۳۸	۷
۱۴	۴	۵	۶	۱	۳۹	۴	۰	۲۹	۱	۱	۵	۳	۳	۲۴	۶	۶	۴۵	۷
۱۵	۳	۵۹	۶	۱	۳۵	۴	۰	۲۹	۰	۱	۸	۳	۳	۳۰	۶	۶	۵۲	۷
۱۶	۳	۵۴	۵	۱	۳۱	۴	۰	۲۸	۱	۱	۱۱	۳	۳	۳۶	۶	۷	۰	۸
۱۷	۳	۴۸	۶	۱	۲۷	۴	۰	۲۸	۰	۱	۱۴	۳	۳	۴۲	۶	۷	۸	۸
۱۸	۳	۴۲	۶	۱	۲۳	۴	۰	۲۸	۰	۱	۱۷	۳	۳	۴۸	۶	۷	۱۵	۷
۱۹	۳	۳۷	۵	۱	۱۹	۴	۰	۲۸	۰	۱	۲۰	۳	۳	۵۵	۷	۷	۲۲	۷
۲۰	۳	۳۱	۶	۱	۱۶	۳	۰	۲۸	۰	۱	۲۴	۴	۴	۱	۶	۷	۲۹	۷
۲۱	۳	۲۶	۵	۱	۱۳	۳	۰	۲۸	۰	۱	۲۸	۴	۴	۷	۶	۷	۳۶	۷
۲۲	۳	۲۱	۵	۱	۱۰	۳	۰	۲۹	۱	۱	۳۲	۴	۴	۱۴	۷	۷	۴۳	۷
۲۳	۳	۱۵	۶	۱	۷	۳	۰	۲۹	۰	۱	۳۶	۴	۴	۲۰	۶	۷	۵۰	۷
۲۴	۳	۱۰	۵	۱	۴	۳	۰	۳۰	۱	۱	۴۰	۴	۴	۲۶	۶	۷	۵۷	۷
۲۵	۳	۵	۵	۱	۱	۳	۰	۳۱	۱	۱	۴۴	۴	۴	۳۳	۷	۸	۴	۷
۲۶	۳	۰	۵	۰	۵۸	۳	۰	۳۲	۱	۱	۴۸	۴	۴	۳۹	۶	۸	۱۱	۷
۲۷	۲	۵۵	۵	۰	۵۵	۳	۰	۳۳	۱	۱	۵۲	۴	۴	۴۶	۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۲	۵۰	۵	۰	۵۳	۲	۰	۳۴	۱	۱	۵۷	۵	۴	۵۳	۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲	۴۵	۵	۰	۵۰	۳	۰	۳۵	۱	۲	۲	۵	۵	۰	۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل اول زحل)

اجزاء(ه) مرکز	میزان		فاضل	عقرب		فاضل	بعد اوسط ۱۴ قوس		فاضل	جدی		فاضل	دلو		فاضل	بعد ابعد ۱۶ حوت		فاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۸	۳۹	۷	۱۱	۴۳	۵	۱۳	۲۱	۲	۱۳	۱۶	۲	۱۱	۳۰	۵	۸	۴۳	۶
۱	۸	۴۶	۷	۱۱	۴۸	۵	۱۳	۲۲	۱	۱۳	۱۴	۲	۱۱	۲۵	۵	۸	۳۶	۷
۲	۸	۵۳	۷	۱۱	۵۳	۵	۱۳	۲۴	۲	۱۳	۱۲	۲	۱۱	۲۰	۵	۸	۳۰	۶
۳	۹	۰	۷	۱۱	۵۸	۵	۱۳	۲۵	۱	۱۳	۱۰	۲	۱۱	۱۵	۵	۸	۲۴	۶
۴	۹	۷	۷	۱۲	۳	۵	۱۳	۲۶	۱	۱۳	۷	۳	۱۱	۱۰	۵	۸	۱۷	۷
۵	۹	۱۴	۷	۱۲	۸	۵	۱۳	۲۷	۱	۱۳	۵	۲	۱۱	۵	۵	۸	۱۱	۶
۶	۹	۲۱	۷	۱۲	۱۲	۴	۱۳	۲۸	۱	۱۳	۲	۳	۱۱	۰	۵	۸	۵	۶
۷	۹	۲۷	۶	۱۲	۱۶	۴	۱۳	۲۹	۱	۱۲	۵۹	۳	۱۰	۵۵	۵	۷	۵۸	۷
۸	۹	۳۴	۷	۱۲	۲۰	۴	۱۳	۳۰	۱	۱۲	۵۶	۳	۱۰	۵۰	۵	۷	۵۲	۶
۹	۹	۴۰	۶	۱۲	۲۴	۴	۱۳	۳۱	۱	۱۲	۵۳	۳	۱۰	۴۴	۶	۷	۴۶	۶
۱۰	۹	۴۶	۶	۱۲	۲۸	۴	۱۳	۳۱	۰	۱۲	۵۰	۳	۱۰	۳۹	۵	۷	۴۰	۶
۱۱	۹	۵۳	۷	۱۲	۳۲	۴	۱۳	۳۲	۱	۱۲	۴۷	۳	۱۰	۳۴	۵	۷	۳۳	۷
۱۲	۹	۵۹	۶	۱۲	۳۶	۴	۱۳	۳۲	۰	۱۲	۴۴	۳	۱۰	۲۹	۵	۷	۲۷	۶
۱۳	۱۰	۵	۶	۱۲	۴۰	۴	۱۳	۳۲	۰	۱۲	۴۱	۳	۱۰	۲۳	۶	۷	۲۰	۷
۱۴	۱۰	۱۲	۷	۱۲	۴۳	۳	۱۳	۳۲	۰	۱۲	۳۷	۴	۱۰	۱۸	۵	۷	۱۴	۶
۱۵	۱۰	۱۸	۶	۱۲	۴۶	۳	۱۳	۳۲	۰	۱۲	۳۳	۴	۱۰	۱۲	۶	۷	۷	۷
۱۶	۱۰	۲۴	۶	۱۲	۴۹	۳	۱۳	۳۲	۰	۱۲	۲۹	۴	۱۰	۶	۶	۷	۰	۷
۱۷	۱۰	۳۰	۶	۱۲	۵۲	۳	۱۳	۳۱	۱	۱۲	۲۵	۴	۱۰	۱	۵	۶	۵۳	۷
۱۸	۱۰	۳۶	۶	۱۲	۵۵	۳	۱۳	۳۱	۰	۱۲	۲۱	۴	۹	۵۵	۶	۶	۴۶	۷
۱۹	۱۰	۴۲	۶	۱۲	۵۸	۳	۱۳	۳۰	۱	۱۲	۱۷	۴	۹	۴۹	۶	۶	۴۰	۶
۲۰	۱۰	۴۸	۶	۱۳	۱	۳	۱۳	۲۹	۱	۱۲	۱۳	۴	۹	۴۳	۶	۶	۳۳	۷
۲۱	۱۰	۵۴	۶	۱۳	۴	۲	۱۳	۲۸	۱	۱۲	۹	۴	۹	۳۷	۶	۶	۲۷	۶
۲۲	۱۱	۰	۶	۱۳	۶	۲	۱۳	۲۷	۱	۱۲	۵	۴	۹	۳۱	۶	۶	۲۰	۷
۲۳	۱۱	۶	۶	۱۳	۸	۲	۱۳	۲۶	۱	۱۲	۱	۴	۹	۲۵	۶	۶	۱۴	۶
۲۴	۱۱	۱۲	۶	۱۳	۱۰	۲	۱۳	۲۵	۱	۱۱	۵۷	۴	۹	۱۹	۶	۶	۸	۶
۲۵	۱۱	۱۷	۵	۱۳	۱۲	۲	۱۳	۲۴	۱	۱۱	۵۲	۵	۹	۱۳	۶	۶	۲	۶
۲۶	۱۱	۲۳	۶	۱۳	۱۴	۲	۱۳	۲۲	۲	۱۱	۴۸	۴	۹	۷	۶	۵	۵۵	۷
۲۷	۱۱	۲۸	۵	۱۳	۱۶	۱	۱۳	۲۱	۱	۱۱	۴۴	۴	۹	۱	۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۱۱	۳۳	۵	۱۳	۱۷	۲	۱۳	۱۹	۲	۱۱	۳۹	۵	۸	۵۵	۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۱	۳۸	۵	۱۳	۱۹	۲	۱۳	۱۸	۱	۱۱	۳۵	۴	۸	۴۹	۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۱۸۷>

تعدیل دوم زحل

تقویم	بعد ابعد		فاضل			فاضل			فاضل	بعد اوسط			فاضل			فاضل			فاضل
	۰									۳									
	حمل			ثور			جوزا			سرطان				اسد			سنبله		
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج		دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۷	۰	۶	۹	۵۰	۵	۱۲	۴	۳	۱۳		۱۱	۰	۱۲	۴۰	۳	۱۰	۲۵	۶
۱	۷	۶	۶	۹	۵۵	۵	۱۲	۸	۴	۱۳		۱۲	۱	۱۲	۳۷	۳	۱۰	۱۹	۶
۲	۷	۱۲	۶	۱۰	۰	۵	۱۲	۱۲	۴	۱۳		۱۲	۰	۱۲	۳۴	۳	۱۰	۱۳	۶
۳	۷	۱۸	۶	۱۰	۵	۵	۱۲	۱۵	۳	۱۳		۱۳	۱	۱۲	۳۱	۳	۱۰	۷	۶
۴	۷	۲۴	۶	۱۰	۱۰	۵	۱۲	۱۹	۴	۱۳		۱۳	۰	۱۲	۲۸	۳	۱۰	۱	۶
۵	۷	۳۰	۶	۱۰	۱۵	۵	۱۲	۲۲	۳	۱۳		۱۳	۰	۱۲	۲۵	۳	۹	۵۵	۶
۶	۷	۳۶	۶	۱۰	۲۰	۵	۱۲	۲۵	۳	۱۳		۱۳	۰	۱۲	۲۱	۴	۹	۴۸	۷
۷	۷	۴۲	۶	۱۰	۲۵	۵	۱۲	۲۸	۳	۱۳		۱۳	۰	۱۲	۱۸	۳	۹	۴۲	۶
۸	۷	۴۸	۶	۱۰	۳۰	۵	۱۲	۳۱	۳	۱۳	ناقص	۱۳	۰	۱۲	۱۴	۴	۹	۳۵	۷
۹	۷	۵۴	۶	۱۰	۳۵	۵	۱۲	۳۴	۳	۱۳		۱۲	۱	۱۲	۱۰	۴	۹	۲۹	۶
۱۰	۸	۰	۶	۱۰	۴۰	۵	۱۲	۳۷	۳	۱۳		۱۲	۰	۱۲	۶	۴	۹	۲۳	۶
۱۱	۸	۶	۶	۱۰	۴۵	۵	۱۲	۴۰	۳	۱۳		۱۱	۱	۱۲	۲	۴	۹	۱۶	۷
۱۲	۸	۱۱	۵	۱۰	۴۹	۴	۱۲	۴۲	۲	۱۳		۱۱	۰	۱۱	۵۸	۴	۹	۹	۷
۱۳	۸	۱۷	۶	۱۰	۵۴	۵	۱۲	۴۵	۳	۱۳		۱۰	۱	۱۱	۵۴	۴	۹	۲	۷
۱۴	۸	۲۳	۶	۱۰	۵۹	۵	۱۲	۴۷	۲	۱۳		۹	۱	۱۱	۵۰	۴	۸	۵۵	۷
۱۵	۸	۲۸	۵	۱۱	۳	۴	۱۲	۴۹	۲	۱۳		۸	۱	۱۱	۴۵	۵	۸	۴۸	۷
۱۶	۸	۳۴	۶	۱۱	۸	۵	۱۲	۵۱	۲	۱۳		۷	۱	۱۱	۴۱	۴	۸	۴۱	۷
۱۷	۸	۴۰	۶	۱۱	۱۳	۵	۱۲	۵۳	۲	۱۳		۶	۱	۱۱	۳۶	۵	۸	۳۴	۷
۱۸	۸	۴۵	۵	۱۱	۱۷	۴	۱۲	۵۵	۲	۱۳		۵	۱	۱۱	۳۱	۵	۸	۲۷	۷
۱۹	۸	۵۱	۶	۱۱	۲۲	۵	۱۲	۵۷	۲	۱۳		۴	۱	۱۱	۲۶	۵	۸	۲۰	۷
۲۰	۸	۵۷	۶	۱۱	۲۶	۴	۱۲	۵۹	۲	۱۳		۲	۲	۱۱	۲۱	۵	۸	۱۳	۷
۲۱	۹	۲	۵	۱۱	۳۰	۴	۱۳	۰	۱	۱۳		۰	۲	۱۱	۱۶	۵	۸	۶	۷
۲۲	۹	۸	۶	۱۱	۳۴	۴	۱۳	۲	۲	۱۲	زائد	۵۹	۱	۱۱	۱۱	۵	۷	۵۹	۷
۲۳	۹	۱۳	۵	۱۱	۳۸	۴	۱۳	۴	۲	۱۲		۵۷	۲	۱۱	۶	۵	۷	۵۲	۷
۲۴	۹	۱۸	۵	۱۱	۴۲	۴	۱۳	۵	۱	۱۲		۵۵	۲	۱۱	۰	۶	۷	۴۵	۷
۲۵	۹	۲۴	۶	۱۱	۴۶	۴	۱۳	۷	۲	۱۲		۵۳	۲	۱۰	۵۵	۵	۷	۳۸	۷
۲۶	۹	۲۹	۵	۱۱	۵۰	۴	۱۳	۸	۱	۱۲		۵۰	۳	۱۰	۴۹	۶	۷	۳۱	۷
۲۷	۹	۳۴	۵	۱۱	۵۳	۳	۱۳	۹	۱	۱۲		۴۸	۲	۱۰	۴۳	۶	[illegible]	[illegible]	۸
۲۸	۹	۴۰	۶	۱۱	۵۷	۳	۱۳	۱۰	۱	۱۲		۴۶	۲	۱۰	۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۹	۴۵	۵	۱۲	۱	۴	۱۳	۱۱	۱	۱۲		۴۳	۳	۱۰	۳۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل دوم زحل)

تقویم	درج	دقیقه	فاضل	درج	دقیقه	فاضل	درج		دقیقه	فاضل	درج	دقیقه	فاضل	درج	دقیقه	فاضل	درج		دقیقه	فاضل
	بعد اقرب						بعد اوسط													
	۰						۲۷													
	میزان			عقرب			قوس				جدی			دلو			حوت			
۰	۷	۰	۸	۳	۳۵	۶	۱		۲۰	۳	۰	۴۹	۱	۱	۵۶	۴	۴		۱۰	۵
۱	۶	۵۲	۸	۳	۲۹	۶	۱		۱۷	۳	۰	۴۹	۰	۱	۵۹	۳	۴		۱۵	۵
۲	۶	۴۴	۸	۳	۲۳	۶	۱		۱۴	۳	۰	۵۰	۱	۲	۳	۴	۴		۲۰	۵
۳	۶	۳۷	۷	۳	۱۷	۶	۱		۱۲	۲	۰	۵۱	۱	۲	۷	۴	۴		۲۶	۶
۴	۶	۲۹	۸	۳	۱۱	۶	۱	مستقیم	۱۰	۲	۰	۵۲	۱	۲	۱۰	۳	۴		۳۱	۵
۵	۶	۲۲	۷	۳	۵	۶	۱		۷	۳	۰	۵۳	۱	۲	۱۴	۴	۴		۳۶	۵
۶	۶	۱۵	۷	۳	۰	۵	۱		۵	۲	۰	۵۵	۲	۲	۱۸	۴	۴		۴۲	۶
۷	۶	۸	۷	۲	۵۴	۶	۱		۳	۲	۰	۵۶	۱	۲	۲۲	۴	۴		۴۷	۵
۸	۶	۱	۷	۲	۴۹	۶	۱		۱	۲	۰	۵۸	۲	۲	۲۶	۴	۴		۵۲	۵
۹	۵	۵۴	۷	۲	۴۴	۵	۱		۰	۱	۱	۰	۲	۲	۳۰	۴	۴		۵۸	۶
۱۰	۵	۴۷	۷	۲	۳۹	۵	۰		۵۸	۲	۱	۱	۱	۲	۳۴	۴		پنهان شدن بمغرب	۳	۵
۱۱	۵	۴۰	۷	۲	۳۴	۵	۰		۵۶	۲	۱	۳	۲	۲	۳۸	۴	۵		۹	۶
۱۲	۵	۳۳	۷	۲	۲۹	۵	۰		۵۵	۱	۱	۵	۲	۲	۴۳	۵	۵		۱۵	۶
۱۳	۵	۲۶	۷	۲	۲۴	۵	۰		۵۴	۱	۱	۷	۲	۲	۴۷	۴	۵		۲۰	۵
۱۴	۵	۱۹	۷	۲	۱۹	۵	۰		۵۳	۱	۱	۹	۲	۲	۵۲	۵	۵		۲۶	۶
۱۵	۵	۱۲	۷	۲	۱۵	۴	۰		۵۲	۱	۱	۱۱	۲	۲	۵۷	۵	۵		۳۲	۶
۱۶	۵	۵	۷	۲	۱۰	۵	۰		۵۱	۱	۱	۱۳	۲	۳	۱	۴	۵		۳۷	۵
۱۷	۴	۵۸	۷	۲	۶	۴	۰		۵۰	۱	۱	۱۵	۲	۳	۶	۵	۵		۴۳	۶
۱۸	۴	۵۱	۷	۲	۲	۴	۰		۴۹	۱	۱	۱۸	۳	۳	۱۱	۵	۵		۴۹	۶
۱۹	۴	۴۴	۷	۱	۵۸	۴	۰		۴۹	۰	۱	۲۰	۲	۳	۱۵	۴	۵		۵۴	۵
۲۰	۴	۳۷	۷	۱	۵۴	۴	۰		۴۸	۱	۱	۲۳	۳	۳	۲۰	۵	۶		۰	۶
۲۱	۴	۳۱	۶	۱	۵۰	۴	۰		۴۸	۰	۱	۲۶	۳	۳	۲۵	۵	۶		۶	۶
۲۲	۴	۲۵	۶	۱	۴۶	۴	۰		۴۷	۱	۱	۲۹	۳	۳	۳۰	۵	۶		۱۲	۶
۲۳	۴	۱۸	۷	۱	۴۲	۴	۰		۴۷	۰	۱	۳۲	۳	۳	۳۵	۵	۶		۱۸	۶
۲۴	۴	۱۲	۶	۱	۳۹	۳	۰		۴۷	۰	۱	۳۵	۳	۳	۴۰	۵	۶		۲۴	۶
۲۵	۴	۵	۷	۱	۳۵	۴	۰		۴۷	۰	۱	۳۸	۳	۳	۴۵	۵	۶		۳۰	۶
۲۶	۳	۵۹	۶	۱	۳۲	۳	۰		۴۷	۰	۱	۴۱	۳	۳	۵۰	۵	۶		۳۶	۶
۲۷	۳	۵۳	۶	۱	۲۹	۳	۰		۴۷	۰	۱	۴۵	۴	۳	۵۵	۵	[illegible]		[illegible]	۶
۲۸	۳	۴۷	۶	۱	۲۶	۳	۰		۴۸	۱	۱	۴۸	۳	۴	۰	۵	[illegible]		[illegible]	۶
۲۹	۳	۴۱	۶	۱	۲۳	۳	۰		۴۸	۰	۱	۵۲	۴	۴	۵	۵	[illegible]		[illegible]	۶

<۱۸۸> اختلاف بعد ابعد زحل

مرکز معدل	حمل	ثور	جوزا	دقایق					قوس	جدی	دلو	حوت
	دقایق		جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	دقایق		دقایق
۰	۲۰	۱۶	۱۰	۱	۱۲	۲۰	۲۳	۱۷	۸	۴	۱۴	۱۸
۱	۲۰	۱۶	۹	۲	۱۲	۲۱	۲۳	۱۶	۷	۵	۱۴	۱۸
۲	۲۰	۱۶	۹	۲	۱۲	۲۱	۲۳	۱۶	۷	۵	۱۴	۱۸
۳	۲۰	۱۶	۹	۲	۱۲	۲۱	۲۳	۱۶	۷	۵	۱۴	۱۹
۴	۲۰	۱۶	۸	۳	۱۳	۲۲	۲۳	۱۵	۶	۶	۱۵	۱۹
۵	۲۰	۱۶	۸	۳	۱۳	۲۲	۲۳	۱۵	۶	۶	۱۵	۱۹
۶	۲۰	۱۶	۸	۳	۱۳	۲۲	۲۳	۱۵	۵	۶	۱۵	۱۹
۷	۲۰	۱۶	۷	۳	۱۴	۲۲	۲۲	۱۴	۵	۷	۱۵	۱۹
۸	۲۰	۱۶	۷	۴	۱۴	۲۳	۲۲	۱۴	۴	۷	۱۵	۲۰
۹	۱۹	۱۵	۷	۴	۱۴	۲۳	۲۲	۱۴	۴	۷	۱۶	۲۰
۱۰	۱۹	۱۵	۶	۵	۱۵	۲۳	۲۲	۱۳	۳	۸	۱۶	۲۰
۱۱	۱۹	۱۵	۶	۶	۱۵	۲۳	۲۲	۱۳	۳	۸	۱۶	۲۰
۱۲	۱۸	۱۵	۶	۶	۱۵	۲۳	۲۱	۱۳	۳	۸	۱۶	۲۰
۱۳	۱۸	۱۴	۵	۷	۱۶	۲۳	۲۱	۱۲	۲	۹	۱۶	۲۰
۱۴	۱۸	۱۴	۵	۷	۱۶	۲۳	۲۱	۱۲	۲	۹	۱۶	۲۰
۱۵	۱۸	۱۴	۵	۷	۱۶	۲۳	۲۰	۱۲	۲	۹	۱۷	۲۰
۱۶	۱۸	۱۴	۴	۸	۱۷	۲۳	۲۰	۱۱	۱	۱۰	۱۷	۲۰
۱۷	۱۸	۱۳	۴	۸	۱۷	۲۳	۲۰	۱۱	۱	۱۰	۱۷	۲۰
۱۸	۱۸	۱۳	۴	۸	۱۷	۲۳	۲۰	۱۱	اقرب	۱۰	۱۷	۲۰
۱۹	۱۸	۱۳	۳	۹	۱۸	۲۳	۲۰	۱۱	ابعد ۰	۱۱	۱۷	۲۰
۲۰	۱۸	۱۲	۳	۹	۱۸	۲۳	۱۹	۱۰	۱	۱۱	۱۷	۲۰
۲۱	۱۸	۱۲	۳	۹	۱۸	۲۳	۱۹	۱۰	۱	۱۱	۱۷	۲۰
۲۲	۱۷	۱۲	۲	۱۰	۱۹	۲۳	۱۹	۱۰	۲	۱۲	۱۷	۲۰
۲۳	۱۷	۱۲	۲	۱۰	۱۹	۲۳	۱۹	۱۰	۲	۱۲	۱۷	۲۰
۲۴	۱۷	۱۲	۱	۱۰	۱۹	۲۳	۱۹	۱۰	۲	۱۲	۱۷	۲۰
۲۵	۱۷	۱۱	۱	۱۰	۱۹	۲۳	۱۸	۹	۳	۱۲	۱۸	۲۰
۲۶	۱۷	۱۱	۱	۱۰	۱۹	۲۳	۱۸	۹	۳	۱۳	۱۸	۲۰
۲۷	۱۷	۱۱	ابعد	۱۱	۲۰	۲۳	۱۸	۹	۳	۱۳	۱۸	۲۰
۲۸	۱۷	۱۰	اقرب	۱۱	۲۰	۲۳	۱۷	۸	۴	۱۳	۱۸	۲۰
۲۹	۱۷	۱۰	۱	۱۱	۲۰	۲۳	۱۷	۸	۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اقرب و ابعد

بروج بسرخی اختلاف

اقربست و بسیاهی

اختلاف ابعد

تدویر	حوت / حمل	دلو / ثور	جدی / جوزا	قوس / سرطان	عقرب / اسد	میزان / سنبله	تدویر
	دقیقه	دقیقه	دقیقه	دقیقه	دقیقه	دقیقه	
۰	۰	۲۷	۴۹	۶۰	۵۵	۳۳	۳۰
۱	۱	۲۸	۴۹	۶۰	۵۵	۳۲	۲۹
۲	۲	۲۹	۵۰	۶۰	۵۴	۳۱	۲۸
۳	۳	۲۹	۵۰	۶۰	۵۴	۳۰	۲۷
۴	۴	۳۱	۵۱	۶۰	۵۳	۲۹	۲۶
۵	۵	۳۱	۵۱	۶۰	۵۳	۲۸	۲۵
۶	۶	۳۲	۵۲	۶۰	۵۲	۲۷	۲۴
۷	۷	۳۳	۵۲	۶۰	۵۱	۲۶	۲۳
۸	۸	۳۴	۵۳	۶۰	۵۱	۲۵	۲۲
۹	۸	۳۴	۵۳	۶۰	۵۰	۲۴	۲۱
۱۰	۹	۳۵	۵۴	۶۰	۴۹	۲۳	۲۰
۱۱	۱۰	۳۶	۵۴	۶۰	۴۹	۲۲	۱۹
۱۲	۱۱	۳۷	۵۵	۶۰	۴۸	۲۱	۱۸
۱۳	۱۲	۳۸	۵۵	۶۰	۴۷	۲۰	۱۷
۱۴	۱۳	۳۸	۵۶	۶۰	۴۷	۱۹	۱۶
۱۵	۱۴	۳۹	۵۶	۵۹	۴۶	۱۷	۱۵
۱۶	۱۵	۴۰	۵۶	۵۹	۴۵	۱۶	۱۴
۱۷	۱۶	۴۰	۵۷	۵۹	۴۵	۱۵	۱۳
۱۸	۱۷	۴۱	۵۷	۵۹	۴۴	۱۴	۱۲
۱۹	۱۸	۴۲	۵۷	۵۹	۴۳	۱۳	۱۱
۲۰	۱۹	۴۲	۵۸	۵۸	۴۲	۱۲	۱۰
۲۱	۱۹	۴۳	۵۸	۵۸	۴۱	۱۰	۹
۲۲	۲۰	۴۴	۵۸	۵۸	۴۱	۹	۸
۲۳	۲۱	۴۴	۵۹	۵۷	۴۰	۸	۷
۲۴	۲۲	۴۵	۵۹	۵۷	۳۹	۷	۶
۲۵	۲۳	۴۶	۵۹	۵۷	۳۸	۶	۵
۲۶	۲۴	۴۲	۵۹	۵۶	۳۷	۵	۴
۲۷	۲۴	۴۷	۵۹	۵۶	۳۶	۳	۳
۲۸	۲۵	۴۸	۶۰	۵۵	۳۵	۲	۲
۲۹	۲۶	۴۸	۶۰	۵۵	۳۴	۱	۱

در اختلاف ضرب کنند و از تعدیل ثانی نقصان کنند



<۱۸۹> مثال: [وسط] روز رشن از ماه فروردین سال **تمج** یزدجردی وسط سال و ماه و روز **یا یح مح**. خاصّه **یا کج** و اوج معدّل **ه و نط** تعدیل اوّل بمرکز **ذنب** مرکز معدل **و ط ما** خاصّه تدویر **یا ک ید** تعدیل دوّم بتدویر **ی که ک** بعد اقرب **کط** دقایق نسب **ط** [حاصل آمد] اختلاف معدّل **۰ د کا** تعدیل معدّل[1] **ی ک لط** بر مرکز فزودیم برآمذ **و ک انط** تقویم **۰ ز ۰ نط**.



۱. در نسخه توبینگن «اختلاف معدل».

(تقویم ستارهٔ متحیره مشتری)

سال						
	وسط			خاصه		
صدگان اصل	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱	قوس	۱۵	۲۹	اسد	۲۹	۳۲
۱۰۱	ثور	۱۹	۴۸	حمل	۱	۲۶
۲۰۱	میزان	۲۴	۱۱	میزان	۳	۲۰
۳۰۱	حوت	۲۸	۳۴	حمل	۵	۱۵
۴۰۱	سنبله	۲	۱۶	میزان	۷	۹
۵۰۱	دلو	۷	۳۴	حمل	۹	۴
دهگان	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱۰	دلو	۳	۲۶	ثور	۲۴	۱۱
۲۰	قوس	۶	۵۳	سرطان	۱۸	۲۳
۳۰	میزان	۱۰	۱۹	سنبله	۱۲	۲۴
۴۰	اسد	۱۳	۴۵	عقرب	۶	۴۶
۵۰	جوزا	۱۷	۱۱	جدی	۰	۵۷
۶۰	حمل	۲۰	۳۸	دلو	۲۵	۹
۷۰	دلو	۲۴	۴	حمل	۱۹	۲۰
۸۰	قوس	۲۷	۳۱	جوزا	۱۳	۳۱
۹۰	عقرب	۰	۵۶	اسد	۷	۴۳
۱۰۰	سنبله	۴	۲۳	میزان	۱	۵۴
یکان	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱	ثور	۰	۲۱	دلو	۲۹	۲۵
۲	جوزا	۰	۴۱	جدی	۲۸	۵۰
۳	سرطان	۱	۲	قوس	۲۸	۱۵
۴	اسد	۱	۲۳	عقرب	۲۷	۴۱
۵	سنبله	۱	۴۳	میزان	۲۷	۶
۶	میزان	۲	۴	سنبله	۲۶	۳۱
۷	عقرب	۲	۲۴	اسد	۲۵	۵۶
۸	قوس	۲	۴۵	سرطان	۲۵	۲۱
۹	جدی	۳	۶	جوزا	۲۴	۴۶

ماه						
ماهها	وسط			خاصه		
	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
فروردین	حمل	۰	۰	حمل	۰	۰
اردیبهشت	حمل	۲	۳۰	حمل	۲۷	۵
خرداد	حمل	۴	۵۹	ثور	۲۴	۹
تیرماه	حمل	۷	۲۸	جوزا	۲۱	۱۴
مرداد	حمل	۹	۵۹	سرطان	۱۸	۱۸
شهریور	حمل	۱۲	۲۸	اسد	۱۵	۲۳
مهرماه	حمل	۱۴	۵۸	سنبله	۱۲	۲۷
آبان	حمل	۱۷	۲۶	میزان	۹	۳۲
آذرماه	حمل	۱۹	۵۷	عقرب	۶	۳۶
دی‌ماه	حمل	۲۲	۲۷	قوس	۳	۴۱
بهمن‌ماه	حمل	۲۴	۵۶	جدی	۰	۴۵
اسفندارمذ	حمل	۲۷	۲۶	جدی	۲۶	۵۰

مابین الطولین			
طول	خاصه	طول	خاصه
	دقیقه		دقیقه
	زاید	۸۶	۱
۷۱	۳	۸۷	۰
۷۲	۳	۸۸	۰
۷۳	۳	۸۹	۰
۷۴	۲	۹۰	ناقص
۷۵	۲		
۷۶	۲	۹۱	۰
۷۷	۲	۹۲	۰
۷۸	۲	۹۳	۰
۷۹	۲	۹۴	۱
۸۰	۲	۹۵	۱
۸۱	۱	۹۶	۱
۸۲	۱	۹۷	۱
۸۳	۱	۹۸	۱
۸۴	۱	۹۹	۱
۸۵	۱	۱۰۰	۱

روز				
روزها	وسط		خاصه	
	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۰	۰	۰
۲	۰	۵	۰	۵۴
۳	۰	۱۰	۱	۴۸
۴	۰	۱۵	۲	۴۲
۵	۰	۲۰	۳	۳۷
۶	۰	۲۵	۴	۳۱
۷	۰	۳۰	۵	۲۵
۸	۰	۳۵	۶	۱۹
۹	۰	۴۰	۷	۱۳
۱۰	۰	۴۵	۸	۷
۱۱	۰	۵۰	۹	۲
۱۲	۰	۵۵	۹	۵۶
۱۳	۱	۰	۱۰	۵۰
۱۴	۱	۵	۱۱	۴۴
۱۵	۱	۱۰	۱۲	۳۸
۱۶	۱	۱۵	۱۳	۳۲
۱۷	۱	۲۰	۱۴	۲۶
۱۸	۱	۲۵	۱۵	۲۱
۱۹	۱	۳۰	۱۶	۱۵
۲۰	۱	۳۵	۱۷	۹
۲۱	۱	۴۰	۱۸	۳
۲۲	۱	۴۵	۱۸	۵۷
۲۳	۱	۵۰	۱۹	۵۱
۲۴	۱	۵۵	۲۰	۴۵
۲۵	۲	۰	۲۱	۴۰
۲۶	۲	۵	۲۲	۳۴
۲۷	۲	۱۰	۲۳	۲۸
۲۸	۲	۱۵	۲۴	۲۲
۲۹	۲	۲۰	۲۵	۱۶
۳۰	۲	۲۵	۲۶	۱۰

ساعات و دقیقه							
ساعات	وسط	خاصه		ثم ساعات	وسط	خاصه	
	دقیقه	درج	دقیقه		دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۰	۲	۳۱	۶	۱	۱۰
۲	۰	۰	۴	۳۲	۷	۱	۱۲
۳	۱	۰	۷	۳۳	۷	۱	۱۴
۴	۱	۰	۹	۳۴	۷	۱	۱۶
۵	۱	۰	۱۱	۳۵	۷	۱	۱۹
۶	۱	۰	۱۴	۳۶	۷	۱	۲۱
۷	۱	۰	۱۶	۳۷	۸	۱	۲۳
۸	۲	۰	۱۸	۳۸	۸	۱	۲۶
۹	۲	۰	۲۰	۳۹	۸	۱	۲۸
۱۰	۲	۰	۲۳	۴۰	۸	۱	۳۰
۱۱	۲	۰	۲۵	۴۱	۹	۱	۳۲
۱۲	۲	۰	۲۷	۴۲	۹	۱	۳۵
۱۳	۳	۰	۲۹	۴۳	۹	۱	۳۷
۱۴	۳	۰	۳۲	۴۴	۹	۱	۳۹
۱۵	۳	۰	۳۴	۴۵	۹	۱	۴۲
۱۶	۳	۰	۳۶	۴۶	۱۰	۱	۴۴
۱۷	۴	۰	۳۸	۴۷	۱۰	۱	۴۶
۱۸	۴	۰	۴۱	۴۸	۱۰	۱	۴۸
۱۹	۴	۰	۴۳	۴۹	۱۰	۱	۵۱
۲۰	۴	۰	۴۵	۵۰	۱۰	۱	۵۳
۲۱	۴	۰	۴۷	۵۱	۱۱	۱	۵۵
۲۲	۵	۰	۵۰	۵۲	۱۱	۱	۵۷
۲۳	۵	۰	۵۲	۵۳	۱۱	۲	۰
۲۴	۵	۰	۵۴	۵۴	۱۱	۲	۲
۲۵	۵	۰	۵۶	۵۵	۱۱	۲	۴
۲۶	۵	۰	۵۹	۵۶	۱۲	۲	۶
۲۷	۶	۱	۱	۵۷	۱۲	۲	۹
۲۸	۶	۱	۳	[illegible]	[illegible]	۲	۱۱
۲۹	۶	۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۶	۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۱۹۰>

تعدیل اول مشتری

مرکز	حمل		تفاضل	ثور		تفاضل	بعد اوسط ۱۵ جوزا		تفاضل	سرطان		تفاضل	اسد		تفاضل	بعد اقرب ۱۲ سنبله		تفاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۴	۲۷	۵	۲	۱۳	۳	۰	۵۴	۱	۰	۵۶	۲	۲	۲۲	۴	۴	۵۱	۶
۱	۴	۲۲	۵	۲	۹	۴	۰	۵۳	۱	۰	۵۷	۱	۲	۲۶	۴	۴	۵۶	۵
۲	۴	۱۷	۵	۲	۵	۴	۰	۵۲	۱	۰	۵۹	۲	۲	۳۰	۴	۵	۲	۶
۳	۴	۱۲	۵	۲	۲	۳	۰	۵۱	۱	۱	۱	۲	۲	۳۵	۵	۵	۸	۶
۴	۴	۷	۵	۱	۵۸	۴	۰	۵۰	۱	۱	۳	۲	۲	۳۹	۴	۵	۱۳	۵
۵	۴	۲	۵	۱	۵۵	۳	۰	۴۹	۱	۱	۵	۲	۲	۴۴	۵	۵	۱۸	۵
۶	۳	۵۷	۵	۱	۵۲	۳	۰	۴۸	۱	۱	۷	۲	۲	۴۹	۵	۵	۲۴	۶
۷	۳	۵۲	۵	۱	۴۸	۴	۰	۴۷	۱	۱	۹	۲	۲	۵۳	۴	۵	۳۰	۶
۸	۳	۴۷	۵	۱	۴۵	۳	۰	۴۷	۰	۱	۱۱	۲	۲	۵۸	۵	۵	۳۶	۶
۹	۳	۴۳	۴	۱	۴۲	۳	۰	۴۷	۰	۱	۱۳	۲	۳	۳	۵	۵	۴۲	۶
۱۰	۳	۳۸	۵	۱	۳۹	۳	۰	۴۶	۱	۱	۱۵	۲	۳	۷	۴	۵	۴۸	۶
۱۱	۳	۳۳	۵	۱	۳۶	۳	۰	۴۶	۰	۱	۱۷	۲	۳	۱۲	۵	۵	۵۴	۶
۱۲	۳	۲۹	۴	۱	۳۳	۳	۰	۴۵	۱	۱	۲۰	۳	۳	۱۷	۵	۶	۰	۶
۱۳	۳	۲۴	۵	۱	۳۰	۳	۰	۴۵	۰	۱	۲۲	۲	۳	۲۱	۴	۶	۶	۶
۱۴	۳	۱۹	۵	۱	۲۷	۳	۰	۴۵	۰	۱	۲۵	۳	۳	۲۶	۵	۶	۱۲	۶
۱۵	۳	۱۵	۴	۱	۲۴	۳	۰	۴۵	۰	۱	۲۸	۳	۳	۳۱	۵	۶	۱۸	۶
۱۶	۳	۱۰	۵	۱	۲۱	۳	۰	۴۵	۰	۱	۳۱	۳	۳	۳۶	۵	۶	۲۴	۶
۱۷	۳	۵	۵	۱	۱۸	۳	۰	۴۵	۰	۱	۳۴	۳	۳	۴۱	۵	۶	۳۰	۶
۱۸	۳	۱	۴	۱	۱۶	۲	۰	۴۵	۰	۱	۳۷	۳	۳	۴۶	۵	۶	۳۶	۶
۱۹	۲	۵۶	۴	۱	۱۴	۲	۰	۴۶	۱	۱	۴۰	۳	۳	۵۱	۵	۶	۴۲	۶
۲۰	۲	۵۲	۴	۱	۱۲	۲	۰	۴۶	۰	۱	۴۴	۳	۳	۵۶	۵	۶	۴۷	۵
۲۱	۲	۴۸	۴	۱	۱۰	۲	۰	۴۶	۰	۱	۴۸	۴	۴	۲	۶	۶	۵۲	۵
۲۲	۲	۴۳	۵	۱	۸	۲	۰	۴۷	۱	۱	۵۱	۳	۴	۷	۵	۶	۵۸	۶
۲۳	۲	۳۹	۴	۱	۶	۲	۰	۴۷	۰	۱	۵۵	۴	۴	۱۲	۵	۷	۴	۶
۲۴	۲	۳۶	۳	۱	۴	۲	۰	۴۸	۱	۱	۵۹	۴	۴	۱۸	۶	۷	۹	۵
۲۵	۲	۳۲	۴	۱	۲	۲	۰	۴۹	۱	۲	۲	۳	۴	۲۴	۶	۷	۱۵	۶
۲۶	۲	۲۸	۴	۱	۰	۲	۰	۵۰	۱	۲	۶	۴	۴	۲۹	۵	۷	۲۰	۵
۲۷	۲	۲۴	۴	۰	۵۹	۱	۰	۵۱	۱	۲	۱۰	۴	۴	۳۴	۵	۷	[illegible]	۵
۲۸	۲	۲۰	۴	۰	۵۷	۲	۰	۵۲	۱	۲	۱۴	۴	۴	۴۰	۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲	۱۶	۴	۰	۵۵	۲	۰	۵۳	۱	۲	۱۸	۴	۴	۴۵	۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل اول مشتری)

(مرکز)							بعد اوسط									بعد اقرب		
							۹									۱۲		
	میزان			عقرب			قوس			جدی			دلو			حوت		
	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل
۰	۷	۴۲	۶	۱۰	۱	۳	۱۱	۱۲	۱	۱۰	۵۶	۲	۹	۲۴	۴	۷	۳	۵
۱	۷	۴۸	۶	۱۰	۵	۴	۱۱	۱۳	۱	۱۰	۵۴	۲	۹	۲۱	۳	۶	۵۸	۵
۲	۷	۵۳	۵	۱۰	۹	۴	۱۱	۱۳	۰	۱۰	۵۲	۲	۹	۱۷	۴	۶	۵۳	۵
۳	۷	۵۸	۵	۱۰	۱۲	۳	۱۱	۱۴	۱	۱۰	۵۰	۲	۹	۱۲	۵	۶	۴۷	۶
۴	۸	۴	۶	۱۰	۱۶	۴	۱۱	۱۴	۰	۱۰	۴۸	۲	۹	۸	۴	۶	۴۲	۵
۵	۸	۹	۵	۱۰	۲۰	۴	۱۱	۱۴	۰	۱۰	۴۶	۲	۹	۴	۴	۶	۳۷	۵
۶	۸	۱۴	۵	۱۰	۲۳	۳	۱۱	۱۵	۱	۱۰	۴۴	۲	۸	۵۹	۵	۶	۳۲	۵
۷	۸	۱۹	۵	۱۰	۲۶	۳	۱۱	۱۵	۰	۱۰	۴۲	۲	۸	۵۵	۴	۶	۲۷	۵
۸	۸	۲۴	۵	۱۰	۲۹	۳	۱۱	۱۵	۰	۱۰	۳۹	۳	۸	۵۰	۵	۶	۲۲	۵
۹	۸	۲۹	۵	۱۰	۳۲	۳	۱۱	۱۵	۰	۱۰	۳۶	۳	۸	۴۵	۵	۶	۱۶	۶
۱۰	۸	۳۴	۵	۱۰	۳۵	۳	۱۱	۱۵	۰	۱۰	۳۳	۳	۸	۴۱	۴	۶	۱۱	۵
۱۱	۸	۳۹	۵	۱۰	۳۸	۳	۱۱	۱۵	۰	۱۰	۳۰	۳	۸	۳۶	۵	۶	۶	۵
۱۲	۸	۴۳	۴	۱۰	۴۰	۲	۱۱	۱۵	۰	۱۰	۲۷	۳	۸	۳۱	۵	۶	۰	۶
۱۳	۸	۴۸	۵	۱۰	۴۳	۳	۱۱	۱۴	۱	۱۰	۲۴	۳	۸	۲۷	۴	۵	۵۴	۶
۱۴	۸	۵۳	۵	۱۰	۴۵	۲	۱۱	۱۴	۰	۱۰	۲۱	۳	۸	۲۲	۵	۵	۴۹	۵
۱۵	۸	۵۷	۴	۱۰	۴۷	۳	۱۱	۱۴	۰	۱۰	۱۸	۳	۸	۱۷	۵	۵	۴۴	۵
۱۶	۹	۲	۵	۱۰	۴۹	۲	۱۱	۱۳	۱	۱۰	۱۵	۳	۸	۱۳	۴	۵	۳۸	۶
۱۷	۹	۷	۵	۱۰	۵۱	۲	۱۱	۱۳	۰	۱۰	۱۲	۳	۸	۸	۵	۵	۳۳	۵
۱۸	۹	۱۱	۴	۱۰	۵۳	۲	۱۱	۱۲	۱	۱۰	۸	۴	۸	۳	۵	۵	۲۸	۵
۱۹	۹	۱۶	۵	۱۰	۵۵	۲	۱۱	۱۱	۱	۱۰	۵	۳	۷	۵۸	۵	۵	۲۳	۵
۲۰	۹	۲۱	۵	۱۰	۵۷	۲	۱۱	۱۰	۱	۱۰	۲	۳	۷	۵۳	۵	۵	۱۸	۵
۲۱	۹	۲۵	۴	۱۰	۵۹	۲	۱۱	۹	۱	۹	۵۸	۴	۷	۴۸	۵	۵	۱۳	۵
۲۲	۹	۳۰	۵	۱۱	۱	۲	۱۱	۸	۱	۹	۵۵	۳	۷	۴۳	۵	۵	۷	۶
۲۳	۹	۳۴	۴	۱۱	۳	۲	۱۱	۷	۱	۹	۵۱	۴	۷	۳۸	۵	۵	۲	۵
۲۴	۹	۳۸	۴	۱۱	۴	۱	۱۱	۶	۱	۹	۴۷	۴	۷	۳۳	۵	۴	۵۷	۵
۲۵	۹	۴۲	۴	۱۱	۶	۲	۱۱	۵	۱	۹	۴۴	۳	۷	۲۸	۵	۴	۵۲	۵
۲۶	۹	۴۶	۴	۱۱	۸	۲	۱۱	۳	۲	۹	۴۰	۴	۷	۲۳	۵	۴	۴۷	۵
۲۷	۹	۵۰	۴	۱۱	۹	۱	۱۱	۱	۲	۹	۳۶	۴	۷	۱۸	۵	[illegible]	[illegible]	۵
۲۸	۹	۵۴	۴	۱۱	۱۰	۱	۱۱	۰	۱	۹	۳۲	۴	۷	۱۳	۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۹	۵۸	۴	۱۱	۱۱	۱	۱۱	۵۸	۲	۹	۲۸	۴	۷	۸	۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۱۹۱> تعدیل دوّم مشتری

تقویم	بعد ابعد									بعد اوسط								
	۰									۶								
	حمل			ثور			جوزا			سرطان			اسد			سنبله		
	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل	درج	دقیقه	تفاضل
۰	۱۲	۰	۱۰	۱۶	۴۲	۹	۲۰	۳۸	۷	۲۲	۵۱	۲	۲۲	۲۳	۴	۱۸	۳۴	۱۰
۱	۱۲	۱۰	۱۰	۱۶	۵۱	۹	۲۰	۴۴	۶	۲۲	۵۳	۲	۲۲	۱۹	۴	۱۸	۱۳	۱۱
۲	۱۲	۲۰	۱۰	۱۷	۰	۹	۲۰	۵۰	۶	۲۲	۵۵	۲	۲۲	۱۵	۴	۱۸	۱۱	۱۲
۳	۱۲	۲۹	۹	۱۷	۸	۸	۲۰	۵۶	۶	۲۲	۵۷	۲	۲۲	۱۰	۵	۱۸	۰	۱۱
۴	۱۲	۳۹	۱۰	۱۷	۱۷	۹	۲۱	۲	۶	۲۲	۵۹	۲	۲۲	۵	۵	۱۷	۴۸	۱۲
۵	۱۲	۴۹	۱۰	۱۷	۲۶	۹	۲۱	۸	۶	۲۳	۰	۱	۲۲	۰	۵	۱۷	۳۶	۱۲
۶	۱۲	۵۸	۱۱	۱۷	۳۵	۹	۲۱	۱۴	۶	۲۳	۱	۱	۲۱	۵۴	۶	۱۷	۲۴	۱۲
۷	۱۳	۸	۱۰	۱۷	۴۳	۸	۲۱	۲۰	۶	۲۳	۲	۱	۲۱	۴۸	۶	۱۷	۱۲	۱۲
۸	۱۳	۱۸	۱۰	۱۷	۵۲	۹	۲۱	۲۶	۶	۲۳	۲	۰	۲۱	۴۲	۶	۱۷	۰	۱۲
۹	۱۳	۲۷	۹	۱۸	۰	۸	۲۱	۳۱	۵	۲۳	۳	۱	۲۱	۳۶	۶	۱۶	۴۷	۱۳
۱۰	۱۳	۳۷	۱۰	۱۸	۹	۹	۲۱	۳۶	۵	۲۳	۳	۰	۲۱	۳۰	۶	۱۶	۳۵	۱۲
۱۱	۱۳	۴۷	۱۰	۱۸	۱۷	۸	۲۱	۴۱	۵	۲۳	۳	۰	۲۱	۲۴	۶	۱۶	۲۲	۱۳
۱۲	۱۳	۵۶	۹	۱۸	۲۵	۸	۲۱	۴۶	۵	۲۳	۳	۰	۲۱	۱۷	۷	۱۶	۹	۱۳
۱۳	۱۴	۶	۱۰	۱۸	۳۳	۸	۲۱	۵۱	۵	۲۳	۳	۰	۲۱	۱۰	۷	۱۵	۵۶	۱۳
۱۴	۱۴	۱۵	۹	۱۸	۴۱	۸	۲۱	۵۶	۵	۲۳	۲	۱	۲۱	۲	۸	۱۵	۴۲	۱۴
۱۵	۱۴	۲۴	۹	۱۸	۴۹	۸	۲۲	۰	۴	۲۳	۲	۰	۲۰	۵۴	۸	۱۵	۲۹	۱۳
۱۶	۱۴	۳۴	۱۰	۱۸	۵۷	۸	۲۲	۵	۵	۲۳	۱	۱	۲۰	۴۷	۷	۱۵	۱۶	۱۳
۱۷	۱۴	۴۳	۹	۱۹	۵	۸	۲۲	۹	۴	۲۳	۰	۱	۲۰	۳۹	۸	۱۵	۳	۱۳
۱۸	۱۵	۵۲	۹	۱۹	۱۲	۷	۲۲	۱۳	۴	۲۲	۵۹	۱	۲۰	۳۱	۸	۱۴	۴۹	۱۴
۱۹	۱۵	۲	۱۰	۱۹	۲۰	۸	۲۲	۱۷	۴	۲۲	۵۷	۲	۲۰	۲۲	۹	۱۴	۳۵	۱۴
۲۰	۱۵	۱۱	۹	۱۹	۲۸	۸	۲۲	۲۱	۴	۲۲	۵۵	۲	۲۰	۱۳	۹	۱۴	۲۱	۱۴
۲۱	۱۵	۲۰	۹	۱۹	۳۵	۷	۲۲	۲۵	۴	۲۲	۵۳	۲	۲۰	۴	۹	۱۴	۷	۱۴
۲۲	۱۵	۳۰	۱۰	۱۹	۴۳	۸	۲۲	۲۹	۴	۲۲	۵۱	۲	۱۹	۵۵	۹	۱۳	۵۳	۱۴
۲۳	۱۵	۳۹		۱۹	۵۰	۷	۲۲	۳۲	۳	۲۲	۴۸	۳	۱۹	۴۶	۹	۱۳	۳۹	۱۴
۲۴	۱۵	۴۸	۹	۱۹	۵۷	۷	۲۲	۳۵	۳	۲۲	۴۵	۳	۱۹	۳۶	۱۰	۱۳	۲۵	۱۴
۲۵	۱۵	۵۷	۹	۲۰	۴	۷	۲۲	۳۸	۳	۲۲	۴۲	۳	۱۹	۲۶	۱۰	۱۳	۱۱	۱۴
۲۶	۱۶	۶	۹	۲۰	۱۱	۷	۲۲	۴۱	۳	۲۲	۳۹	۳	۱۹	۱۶	۱۰	۱۲	۵۷	۱۴
۲۷	۱۶	۱۵	۹	۲۰	۱۷	۶	۲۲	۴۴	۳	۲۲	۳۵	۴	۱۹	۶	۱۰	۱۲	[illegible]	[illegible]
۲۸	۱۶	۲۴	۹	۲۰	۲۴	۷	۲۲	۴۷	۳	۲۲	۳۱	۴	۱۸	۵۵	۱۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۶	۳۳	۹	۲۰	۳۱	۷	۲۲	۴۹	۲	۲۲	۲۷	۴	۱۸	۴۴	۱۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل دوم مشتری)

تقویم	بعد اقرب ۰						بعد اوسط ۲۴											
	میزان			عقرب			قوس			جدی			دلو			حوت		
	درج	دقیقه	فاضل	درج	دقیقه	فاضل	درج	دقیقه	فاضل	درج	دقیقه	فاضل	درج	دقیقه	فاضل	درج	دقیقه	فاضل
۰	۱۲	۰	۱۵	۵	۲۶	۱۱	۱	۳۷	۴	۱	۹	۲	۳	۲۲	۶	۷	۱۸	۹
۱	۱۱	۴۵	۱۵	۵	۱۶	۱۰	۱	۳۳	۴	۱	۱۱	۲	۳	۲۹	۷	۷	۲۷	۹
۲	۱۱	۳۱	۱۴	۵	۵	۱۱	۱	۲۹	۴	۱	۱۳	۲	۳	۳۶	۷	۷	۳۶	۹
۳	۱۱	۱۷	۱۴	۴	۵۴	۱۱	۱	۲۵	۴	۱	۱۶	۳	۳	۴۳	۷	۷	۴۵	۹
۴	۱۱	۳	۱۴	۴	۴۴	۱۰	۱	۲۱	۴	۱	۱۹	۳	۳	۴۹	۶	۷	۵۴	۹
۵	۱۰	۴۹	۱۴	۴	۳۴	۱۰	۱	۱۸	۳	۱	۲۲	۳	۳	۵۶	۷	۸	۳	۹
۶	۱۰	۳۵	۱۴	۴	۲۴	۱۰	۱	۱۵	۳	۱	۲۵	۳	۴	۳	۷	۸	۱۲	۹
۷	۱۰	۲۱	۱۴	۴	۱۵	۹	۱	۱۲	۳	۱	۲۸	۳	۴	۱۰	۷	۸	۲۱	۹
۸	۱۰	۷	۱۴	۴	۵	۱۰	۱	۹	۳	۱	۳۱	۳	۴	۱۷	۷	۸	۳۰	۹
۹	۹	۵۳	۱۴	۳	۵۶	۹	۱	۷	۲	۱	۳۵	۴	۴	۲۵	۸	۸	۴۰	۱۰
۱۰	۹	۳۹	۱۴	۳	۴۷	۹	۱	۵	۲	۱	۳۹	۴	۴	۳۲	۷	۸	۴۹	۹
۱۱	۹	۲۵	۱۴	۳	۳۸	۹	۱	۳	۲	۱	۴۳	۴	۴	۴۰	۸	۸	۵۸	۹
۱۲	۹	۱۱	۱۴	۳	۲۹	۹	۱	۱	۲	۱	۴۷	۴	۴	۴۸	۸	۹	۸	۱۰
۱۳	۸	۵۷	۱۴	۳	۲۰	۹	۱	۰	۱	۱	۵۱	۴	۴	۵۵	۷	۹	۱۷	۹
۱۴	۸	۴۴	۱۳	۳	۱۳	۷	۰	۵۹	۱	۱	۵۵	۴	۵	۳	۸	۹	۲۶	۹
۱۵	۸	۳۱	۱۳	۳	۶	۷	۰	۵۸	۱	۲	۰	۵	۵	۱۱	۸	۹	۳۶	۱۰
۱۶	۸	۱۸	۱۳	۲	۵۸	۸	۰	۵۸	۰	۲	۴	۴	۵	۱۹	۸	۹	۴۵	۹
۱۷	۸	۴	۱۴	۲	۵۰	۸	۰	۵۷	۱	۲	۹	۵	۵	۲۷	۸	۹	۵۴	۹
۱۸	۷	۵۱	۱۳	۲	۴۳	۷	۰	۵۷	۰	۲	۱۴	۵	۵	۳۵	۸	۱۰	۴	۱۰
۱۹	۷	۳۸	۱۳	۲	۳۶	۷	۰	۵۷	۰	۲	۱۹	۵	۵	۴۳	۸	۱۰	۱۳	۹
۲۰	۷	۲۵	۱۳	۲	۳۰	۶	۰	۵۷	۰	۲	۲۴	۵	۵	۵۱	۸	۱۰	۲۳	۱۰
۲۱	۷	۱۳	۱۲	۲	۲۴	۶	۰	۵۷	۰	۲	۲۹	۵	۶	۰	۹	۱۰	۳۳	۱۰
۲۲	۷	۰	۱۳	۲	۱۸	۶	۰	۵۸	۱	۲	۳۴	۵	۶	۸	۸	۱۰	۴۲	۹
۲۳	۶	۴۸	۱۲	۲	۱۲	۶	۰	۵۸	۰	۲	۴۰	۶	۶	۱۷	۹	۱۰	۵۲	۱۰
۲۴	۶	۳۶	۱۲	۲	۶	۶	۰	۵۹	۱	۲	۴۶	۶	۶	۲۵	۸	۱۱	۲	۱۰
۲۵	۶	۲۴	۱۲	۲	۰	۶	۱	۰	۱	۲	۵۲	۶	۶	۳۴	۹	۱۱	۱۱	۹
۲۶	۶	۱۲	۱۲	۱	۵۵	۵	۱	۱	۱	۲	۵۸	۶	۶	۴۳	۹	۱۱	۲۱	۱۰
۲۷	۶	۰	۱۲	۱	۵۰	۵	۱	۳	۲	۳	۴	۶	۶	۵۲	۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۵	۴۹	۱۱	۱	۴۵	۵	۱	۵	۲	۳	۱۰	۶	۷	۰	۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۵	۳۷	۱۲	۱	۴۱	۴	۱	۷	۲	۳	۱۶	۶	۷	۹	۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۱۹۲> اختلاف بعد ابعد مشتری

[illegible]	حمل	ثور	جوزا	دقایق					قوس	جدی	دلو	حوت
	دقایق		جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	دقایق		
۰	۲۹	۲۳	۱۱	۴	۲۰	۳۰	۳۱	۲۲	۷	۸	۲۱	۲۸
۱	۲۹	۲۳	۱۱	۴	۲۰	۳۰	۳۱	۲۲	۶	۹	۲۱	۲۸
۲	۲۹	۲۲	۱۰	۵	۲۱	۳۰	۳۱	۲۱	۶	۹	۲۲	۲۸
۳	۲۸	۲۲	۱۰	۵	۲۱	۳۰	۳۰	۲۱	۵	۱۰	۲۲	۲۸
۴	۲۸	۲۲	۹	۶	۲۱	۳۱	۳۰	۲۱	۵	۱۰	۲۲	۲۹
۵	۲۸	۲۱	۹	۶	۲۲	۳۱	۳۰	۲۰	۴	۱۱	۲۳	۲۹
۶	۲۸	۲۱	۸	۷	۲۲	۳۱	۳۰	۲۰	۴	۱۱	۲۳	۲۹
۷	۲۸	۲۱	۷	۷	۲۲	۳۱	۲۹	۱۹	۴	۱۲	۲۳	۲۹
۸	۲۸	۲۰	۷	۸	۲۳	۳۱	۲۹	۱۹	۳	۱۲	۲۴	۲۹
۹	۲۷	۲۰	۶	۸	۲۳	۳۱	۲۹	۱۸	۳	۱۳	۲۴	۲۹
۱۰	۲۷	۲۰	۵	۹	۲۴	۳۲	۲۹	۱۸	۲	۱۳	۲۴	۲۹
۱۱	۲۷	۱۹	۵	۹	۲۴	۳۲	۲۸	۱۷	۲	۱۴	۲۵	۲۹
۱۲	۲۷	۱۹	۴	۱۰	۲۵	۳۲	۲۸	۱۷	۱	۱۴	۲۵	۲۹
۱۳	۲۷	۱۹	۴	۱۰	۲۵	۳۲	۲۸	۱۶	۱	۱۴	۲۵	۲۹
۱۴	۲۷	۱۸	۳	۱۱	۲۶	۳۲	۲۸	۱۶	۰	۱۵	۲۵	۲۹
۱۵	۲۶	۱۸	۳	۱۱	۲۶	۳۲	۲۷	۱۵	اقرب ابعد	۱۵	۲۵	۲۹
۱۶	۲۶	۱۷	۲	۱۲	۲۶	۳۲	۲۷	۱۴	۱	۱۵	۲۶	۲۹
۱۷	۲۶	۱۷	۲	۱۲	۲۷	۳۲	۲۷	۱۴	۱	۱۶	۲۶	۲۹
۱۸	۲۶	۱۶	۱	۱۳	۲۷	۳۲	۲۷	۱۳	۱	۱۶	۲۶	۲۹
۱۹	۲۶	۱۶	۱	۱۴	۲۷	۳۲	۲۷	۱۲	۲	۱۷	۲۶	۲۹
۲۰	۲۶	۱۵	۱	۱۴	۲۷	۳۲	۲۶	۱۲	۲	۱۷	۲۶	۲۹
۲۱	۲۵	۱۵	ابعد اقرب	۱۵	۲۷	۳۲	۲۶	۱۱	۳	۱۸	۲۶	۲۹
۲۲	۲۵	۱۵	۰	۱۶	۲۸	۳۲	۲۶	۱۱	۳	۱۸	۲۷	۲۹
۲۳	۲۵	۱۴	۱	۱۶	۲۸	۳۲	۲۵	۱۰	۴	۱۹	۲۷	۲۹
۲۴	۲۵	۱۴	۱	۱۷	۲۸	۳۲	۲۵	۱۰	۴	۱۹	۲۷	۲۹
۲۵	۲۵	۱۴	۲	۱۷	۲۸	۳۲	۲۴	۹	۵	۱۹	۲۷	۲۹
۲۶	۲۴	۱۳	۲	۱۸	۲۹	۳۲	۲۴	۹	۵	۲۰	۲۷	۲۹
۲۷	۲۴	۱۳	۳	۱۸	۲۹	۳۱	۲۳	۹	۶	۲۰	۲۷	۲۹
۲۸	۲۴	۱۲	۴	۱۹	۲۹	۳۱	۲۳	۸	۷	۲۰	۲۸	۲۹
۲۹	۲۴	۱۲	۴	۱۹	۲۹	۳۱	۲۲	۷	۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اقرب و ابعد

در اختلاف ضرب کنند و بر تعدیل ثانی افزایند

تدویر	حوت / حمل	دلو / ثور	جدی / جوزا	قوس / سرطان	عقرب / اسد	میزان / سنبله	تدویر
۰	۰	۲۶	۴۷	۵۹	۵۶	۳۶	۳۰
۱	۱	۲۷	۴۷	۵۹	۵۶	۳۵	۲۹
۲	۲	۲۷	۴۸	۵۹	۵۵	۳۴	۲۸
۳	۲	۲۸	۴۸	۵۹	۵۵	۳۳	۲۷
۴	۳	۲۹	۴۹	۶۰	۵۵	۳۲	۲۶
۵	۴	۲۹	۴۹	۶۰	۵۴	۳۱	۲۵
۶	۵	۳۰	۵۰	۶۰	۵۴	۳۰	۲۴
۷	۶	۳۱	۵۰	۶۰	۵۳	۲۹	۲۳
۸	۷	۳۱	۵۱	۶۰	۵۳	۲۸	۲۲
۹	۷	۳۲	۵۱	۶۰	۵۲	۲۶	۲۱
۱۰	۸	۳۳	۵۲	۶۰	۵۱	۲۵	۲۰
۱۱	۹	۳۳	۵۲	۶۰	۵۱	۲۴	۱۹
۱۲	۱۰	۳۴	۵۳	۶۰	۵۰	۲۳	۱۸
۱۳	۱۱	۳۵	۵۳	۶۰	۴۹	۲۲	۱۷
۱۴	۱۲	۳۶	۵۴	۶۰	۴۹	۲۰	۱۶
۱۵	۱۳	۳۶	۵۴	۵۹	۴۸	۱۹	۱۵
۱۶	۱۴	۳۷	۵۶	۵۹	۴۷	۱۸	۱۴
۱۷	۱۵	۳۸	۵۶	۵۹	۴۷	۱۶	۱۳
۱۸	۱۶	۳۹	۵۷	۵۹	۴۶	۱۵	۱۲
۱۹	۱۷	۴۰	۵۷	۵۹	۴۵	۱۴	۱۱
۲۰	۱۸	۴۰	۵۷	۵۹	۴۴	۱۳	۱۰
۲۱	۱۸	۴۱	۵۸	۵۸	۴۳	۱۱	۹
۲۲	۱۹	۴۲	۵۸	۵۸	۴۳	۱۰	۸
۲۳	۲۰	۴۲	۵۸	۵۸	۴۲	۹	۷
۲۴	۲۱	۴۳	۵۸	۵۸	۴۱	۸	۶
۲۵	۲۲	۴۴	۵۸	۵۸	۴۰	۷	۵
۲۶	۲۳	۴۴	۵۸	۵۷	۳۹	۵	۴
۲۷	۲۳	۴۵	۵۸	۵۷	۳۸	۴	۳
۲۸	۲۴	۴۶	۵۹	۵۷	۳۸	۳	۲
۲۹	۲۵	۴۶	۵۹	۵۷	۳۷	۱	۱

در اختلاف ضرب کنند و از تعدیل ثانی نقصان کنند



[کوشیاربن‌لبان را اندر ترکیب وسط مرّیخ سهو افتاد چه سیر او در مدّت بیست سال **زیه مد مز** است و چون ثوانی دقیقه گردانی حاصل **ز یه مه** بوذ و او **مح** کرد و چون بذان عمل کرد تفاوت یافت اندیشه آن بکردکی سهو در ترکیب او ممکن بوذ و بر حال خویش نگذاشت و آنرا اصلاحی نهاذ تا آن تفاوت ببرد و چون وسط برین گونه که اینجا نوشتم بکار داریم هیچ تفاوت نکند (تقریباً پنج کلمه در نسخه توبینگن خوانده نمی‌شود) یا مگر اصلاحی کردست **ز یه مه** گفت. نبیسنده بغلط **مح** نوشت و ممکن باشد، از بهر آن مخرج ح **و**؟ بهم نزدیکست.[1]]

۱. این مطلب از نسخه اساس ساقط است و نسخه تهرانی و مجلس هم باب نهم را ندارد. این مطلب [illegible]
و ملک آورده شد.

<۱۹۳> (تقویم ستارهٔ متحیره مریخ)

سال

صدگان باصل	وسط برج	وسط درج	وسط دقیقه	خاصه برج	خاصه درج	خاصه دقیقه
۱	قوس	۲	۳۴	اسد	۲۷	۲۲
۱۰۱	دلو	۱	۲۰	دلو	۱۴	۵۵
۲۰۱	حوت	۲۰	۵	حمل	۱۲	۲۷
۳۰۱	ثور	۸	۵۰	جدی	۲۰	۰
۴۰۱	جوزا	۲۷	۳۴	عقرب	۷	۳۲
۵۰۱	سرطان	۱۶	۱۹	اسد	۲۵	۵
دهگان	برج	درج	دقایق	برج	درج	دقیقه
۱۰	سرطان	۲۲	۵۳	قزس	۴	۴۵
۲۰	عقرب	۱۵	۴۵	اسد	۹	۳۰
۳۰	حوت	۸	۳۸	حمل	۱۴	۱۵
۴۰	سرطان	۱	۳۰	قوس	۱۹	۱
۵۰	میزان	۲۴	۲۳	اسد	۲۳	۴۶
۶۰	دلو	۱۷	۱۵	حمل	۲۸	۳۱
۷۰	ثور	۱۰	۸	جدی	۳	۱۶
۸۰	میزان	۳	۰	سنبله	۸	۲
۹۰	جدی	۲۵	۵۳	ثور	۱۲	۴۷
۱۰۰	ثور	۱۸	۴۵	جدی	۱۷	۳۲
یکگان	برج	درج	دقایق	برج	درج	دقیقه
۱	میزان	۱۱	۱۷	سنبله	۱۸	۲۹
۲	حمل	۲۲	۳۴	حوت	۶	۵۷
۳	عقرب	۳	۱۲	اسد	۲۵	۲۶
۴	ثور	۱۵	۹	دلو	۱۳	۳۴
۵	عقرب	۲۶	۲۶	اسد	۲	۲۳
۶	جوزا	۷	۴۴	جدی	۲۰	۵۱
۷	قوس	۱۹	۱	سرطان	۹	۲۰
۸	سرطان	۱۳	۸	قوس	۲۷	۴۸
۹	جدی	۱۱	۳۵	جوزا	۱۶	۶۰

ماه

ماهها	وسط برج	وسط درج	وسط دقیقه	خاصه برج	خاصه درج	خاصه دقیقه
فروردین	حمل	۰	۰	حمل	۰	۰
اردیبهشت	حمل	۱۵	۴۳	حمل	۱۳	۵۱
خرداد	ثور	۱	۲۷	حمل	۲۷	۴۲
تیر	ثور	۱۷	۱۰	ثور	۱۱	۳۳
مرداد	جوزا	۲	۳	ثور	۲۵	۲۳
شهریور	جوزا	۱۸	۱۷	جوزا	۹	۵۴
مهر	سرطان	۴	۲۰	جوزا	۲۳	۵
آبان	سرطان	۲۰	۳	سرطان	۶	۵۶
آذر	اسد	۵	۴۷	سرطان	۲۰	۴۷
دی	اسد	۲۱	۳۰	اسد	۴	۳۸
بهمن	سنبله	۷	۱۴	اسد	۱۸	۲۹
اسفند	سنبله	۲۲	۵۶	سنبله	۲	۲۰

ما بین الطولین

طول شهرها	زاید وسط دقیقه	زاید خاصه دقیقه	طول شهرها	وسط دقیقه	خاصه دقیقه
			۸۶	۰	۰
۷۱	۲	۱	۸۷	۰	۰
۷۲	۲	۱	۸۸	۰	۰
۷۳	۲	۱	۸۹	۰	۰
۷۴	۱	۱	۹۰	۰	۰
۷۵	۱	۱		ناقص	
۷۶	۱	۱	۹۱	۰	۰
۷۷	۱	۱	۹۲	۰	۰
۷۸	۱	۱	۹۳	۰	۰
۷۹	۱	۱	۹۴	۰	۰
۸۰	۱	۱	۹۵	۰	۰
۸۱	۱	۱	۹۶	۱	۱
۸۲	۱	۱	۹۷	۱	۱
۸۳	۱	۱	۹۸	۱	۱
۸۴	۱	۰	۹۹	۱	۱
۸۵	۰	۰	۱۰۰	۱	۱

روز

روزها	وسط درج	وسط دقیقه	خاصه درج	خاصه دقیقه
۱	۰	۰	۰	۰
۲	۰	۳۱	۰	۲۸
۳	۱	۳	۰	۵۵
۴	۱	۳۴	۱	۲۳
۵	۲	۶	۱	۵۱
۶	۲	۳۷	۲	۱۸
۷	۳	۹	۲	۴۶
۸	۳	۴۰	۳	۱۴
۹	۴	۱۴	۳	۴۲
۱۰	۴	۴۳	۴	۹
۱۱	۵	۱۴	۴	۳۷
۱۲	۵	۴۶	۵	۵
[illegible]	۶	۱۷	۵	۳۲
۱۴	۶	۴۹	۶	۰
۱۵	۷	۲۰	۶	۲۸
۱۶	۷	۵۲	۶	۵۵
۱۷	۸	۲۳	۷	۲۳
۱۸	۸	۵۵	۷	۵۱
۱۹	۹	۲۶	۸	۱۸
۲۰	۹	۵۷	۸	۴۶
۲۱	۱۰	۲۹	۹	۱۴
۲۲	۱۱	۰	۹	۴۲
۲۳	۱۱	۳۲	۱۰	۹
۲۴	۱۲	۳	۱۰	۳۷
۲۵	۱۲	۳۵	۱۱	۵
۲۶	۱۳	۶	۱۱	۳۲
۲۷	۱۳	۳۸	۱۲	۰
۲۸	۱۴	۹	۱۲	۲۸
۲۹	۱۴	۴۰	۱۲	۵۵
۳۰	۱۵	۱۲	۱۳	۲۳

ساعات و دقیقه

ساعات	وسط درج	وسط دقیقه	خاصه درج	خاصه دقیقه	ساعات و کسور	وسط درج	وسط دقیقه	خاصه درج	خاصه دقیقه
۱	۰	۱	۰	۱	۳۱	۰	۴۱	۰	۳۶
۲	۰	۳	۰	۲	۳۲	۰	۴۲	۰	۳۷
۳	۰	۴	۰	۳	۳۳	۰	۴۳	۰	۳۸
۴	۰	۵	۰	۴	۳۴	۰	۴۴	۰	۳۹
۵	۰	۷	۰	۶	۳۵	۰	۴۶	۰	۴۰
۶	۰	۸	۰	۷	۳۶	۰	۴۷	۰	۴۲
۷	۰	۹	۰	۸	۳۷	۰	۴۸	۰	۴۳
۸	۰	۱۰	۰	۹	۳۸	۰	۵۰	۰	۴۴
۹	۰	۱۲	۰	۱۰	۳۹	۰	۵۱	۰	۴۵
۱۰	۰	۱۳	۰	۱۲	۴۰	۰	۵۲	۰	۴۶
۱۱	۰	۱۴	۰	۱۳	۴۱	۰	۵۴	۰	۴۷
۱۲	۰	۱۶	۰	۱۴	۴۲	۰	۵۵	۰	۴۸
۱۳	۰	۱۷	۰	۱۵	۴۳	۰	۵۶	۰	۵۰
۱۴	۰	۱۸	۰	۱۶	۴۴	۰	۵۸	۰	۵۱
۱۵	۰	۲۰	۰	۱۷	۴۵	۰	۵۹	۰	۵۲
۱۶	۰	۲۱	۰	۱۸	۴۶	۱	۰	۰	۵۳
۱۷	۰	۲۲	۰	۲۰	۴۷	۱	۲	۰	۵۴
۱۸	۰	۲۳	۰	۲۱	۴۸	۱	۳	۰	۵۵
۱۹	۰	۲۵	۰	۲۲	۴۹	۱	۴	۰	۵۶
۲۰	۰	۲۶	۰	۲۳	۵۰	۱	۵	۰	۵۸
۲۱	۰	۲۷	۰	۲۴	۵۱	۱	۶	۰	۵۹
۲۲	۰	۲۹	۰	۲۵	۵۲	۱	۸	۱	۰
۲۳	۰	۳۰	۰	۲۷	۵۳	۱	۹	۱	۱
۲۴	۰	۳۱	۰	۲۸	۵۴	۱	۱۱	۱	۲
۲۵	۰	۳۳	۰	۲۹	۵۵	۱	۱۲	۱	۳
۲۶	۰	۳۴	۰	۳۰	۵۶	۱	۱۳	۱	۵
۲۷	۰	۳۵	۰	۳۱	۵۷	۱	۱۵	۱	۶
۲۸	۰	۳۶	۰	۳۲	۵۸	[illegible]	[illegible]	۱	۷
۲۹	۰	۳۸	۰	۳۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۰	۳۹	۰	۳۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تعدیل اوّل مریخ

<۱۹۴>

مرکز	حمل درج	حمل دقیقه	تفاضل	ثور درج (بُعد اوسط ۵)	ثور دقیقه	تفاضل	جوزا درج	جوزا دقیقه	تفاضل	سرطان درج	سرطان دقیقه	تفاضل	اسد درج (بُعد اقرب ۱)	اسد دقیقه	تفاضل	سنبله درج	سنبله دقیقه	تفاضل
۰	۲	۳۸	۶	۰	۳۳	۱	۱	۲۸	۵	۵	۳۰	۱۰	۱۱	۴۶	۱۳	۱۸	۸	۱۱
۱	۲	۳۲	۶	۰	۳۲	۱	۱	۳۴	۶	۵	۴۱	۱۱	۱۲	۰	۱۴	۱۸	۱۹	۱۱
۲	۲	۲۵	۷	۰	۳۱	۱	۱	۳۹	۵	۵	۵۲	۱۱	۱۲	۱۴	۱۴	۱۸	۳۰	۱۱
۳	۲	۱۹	۶	۰	۳۰	۱	۱	۴۴	۵	۶	۳	۱۱	۱۲	۲۷	۱۳	۱۸	۴۰	۱۰
۴	۲	۱۳	۶	۰	۳۰	۰	۱	۵۰	۶	۶	۱۵	۱۲	۱۲	۴۰	۱۳	۱۸	۵۰	۱۰
۵	۲	۷	۶	۰	۳۰	۰	۱	۵۶	۶	۶	۲۶	۱۱	۱۲	۵۴	۱۴	۱۹	۰	۱۰
۶	۲	۱	۶	۰	۳۰	۰	۲	۲	۶	۶	۳۷	۱۱	۱۳	۷	۱۳	۱۹	۱۰	۱۰
۷	۱	۵۶	۵	۰	۳۰	۰	۲	۸	۶	۶	۴۹	۱۲	۱۳	۲۱	۱۴	۱۹	۲۰	۱۰
۸	۱	۵۱	۵	۰	۳۰	۰	۲	۱۵	۷	۷	۱	۱۲	۱۳	۳۴	۱۳	۱۹	۳۰	۱۰
۹	۱	۴۶	۵	۰	۳۱	۱	۲	۲۲	۷	۷	۱۳	۱۲	۱۳	۴۷	۱۳	۱۹	۴۰	۱۰
۱۰	۱	۴۱	۵	۰	۳۲	۱	۲	۲۹	۷	۷	۲۶	۱۳	۰	۰	۱۳	۱۹	۴۹	۹
۱۱	۱	۳۶	۵	۰	۳۳	۱	۲	۳۶	۷	۷	۳۸	۱۲	۱۴	۱۴	۱۴	۱۹	۵۹	۱۰
۱۲	۱	۳۱	۵	۰	۳۴	۱	۲	۴۳	۷	۷	۵۰	۱۲	۱۴	۲۷	۱۳	۲۰	۹	۱۰
۱۳	۱	۲۵	۶	۰	۳۵	۱	۲	۵۱	۸	۸	۳	۱۳	۱۴	۴۰	۱۳	۲۰	۱۸	۹
۱۴	۱	۲۱	۴	۰	۳۶	۱	۲	۵۹	۸	۸	۱۵	۱۲	۱۴	۵۳	۱۳	۲۰	۲۷	۹
۱۵	۱	۱۷	۴	۰	۳۸	۲	۳	۷	۸	۸	۲۸	۱۳	۱۵	۶	۱۳	۲۰	۳۶	۹
۱۶	۱	۱۳	۴	۰	۴۰	۲	۳	۱۵	۸	۸	۴۱	۱۳	۱۵	۱۹	۱۳	۲۰	۴۵	۹
۱۷	۱	۹	۴	۰	۴۲	۲	۳	۲۴	۹	۸	۵۴	۱۳	۱۵	۳۲	۱۳	۲۰	۵۳	۸
۱۸	۱	۵	۴	۰	۴۴	۲	۳	۳۳	۹	۹	۷	۱۳	۱۵	۴۵	۱۳	۲۱	۱	۸
۱۹	۱	۲	۴	۰	۴۶	۲	۳	۴۲	۹	۹	۲۰	۱۳	۱۵	۵۷	۱۲	۲۱	۹	۸
۲۰	۰	۵۸	۴	۰	۴۹	۳	۳	۵۱	۹	۹	۳۳	۱۳	۱۶	۱۰	۱۳	۲۱	۱۷	۸
۲۱	۰	۵۵	۳	۰	۵۲	۳	۴	۱	۱۰	۹	۴۶	۱۳	۱۶	۲۲	۱۲	۲۱	۲۴	۷
۲۲	۰	۵۲	۳	۰	۵۵	۳	۴	۱۱	۱۰	۱۰	۰	۱۴	۱۶	۳۴	۱۲	۲۱	۳۱	۷
۲۳	۰	۴۹	۳	۰	۵۸	۳	۴	۲۰	۱۰	۱۰	۱۳	۱۳	۱۶	۴۷	۱۳	۲۱	۳۸	۷
۲۴	۰	۴۶	۳	۱	۲	۴	۴	۳۰	۱۰	۱۰	۲۶	۱۳	۱۶	۵۹	۱۲	۲۱	۴۵	۷
۲۵	۰	۴۳	۳	۱	۶	۴	۴	۴۰	۱۰	۱۰	۳۹	۱۳	۱۷	۱۱	۱۲	۲۱	۵۲	۷
۲۶	۰	۴۰	۳	۱	۱۰	۴	۴	۵۰	۱۰	۱۰	۵۳	۱۴	۱۷	۲۳	۱۲	۲۱	۵۸	۶
۲۷	۰	۳۸	۲	۱	۱۴	۴	۵	۰	۱۰	۱۱	۶	۱۳	۱۷	۳۴	۱۱	۲۲	[illegible]	۶
۲۸	۰	۳۶	۲	۱	۱۸	۴	۵	۱۰	۱۰	۱۱	۲۰	۱۴	۱۷	۴۵	۱۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۰	۳۴	۲	۱	۲۳	۵	۵	۲۰	۱۰	۱۱	۳۳	۱۳	۱۷	۵۷	۱۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل اول مریخ)

(مرکز)	بُعد اوسط ۲۵ میزان		تفاضل	عقرب		تفاضل	قوس		تفاضل	جدی		تفاضل	بُعد ابعد ۱ دلو		تفاضل	حوت		تفاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۲۲	۲۱	۵	۲۳	۲۹	۱	۲۱	۳۵	۶	۱۷	۲۸	۱۰	۱۲	۱۱	۱۱	۶	۵۲	۱۰
۱	۲۲	۲۶	۵	۲۳	۲۸	۱	۲۱	۲۸	۷	۱۷	۱۸	۱۰	۱۲	۰	۱۱	۶	۴۲	۱۰
۲	۲۲	۳۲	۶	۲۳	۲۷	۱	۲۱	۲۲	۶	۱۷	۸	۱۰	۱۱	۴۹	۱۱	۶	۳۲	۱۰
۳	۲۲	۳۷	۵	۲۳	۲۶	۱	۲۱	۱۵	۷	۱۶	۵۸	۱۰	۱۱	۳۸	۱۱	۶	۲۲	۱۰
۴	۲۲	۴۲	۵	۲۳	۲۴	۲	۲۱	۸	۷	۱۶	۴۸	۱۰	۱۱	۲۷	۱۱	۶	۱۲	۱۰
۵	۲۲	۴۶	۴	۲۳	۲۲	۲	۲۱	۱	۷	۱۶	۳۸	۱۰	۱۱	۱۶	۱۱	۶	۲	۱۰
۶	۲۲	۵۰	۴	۲۳	۲۰	۲	۲۰	۵۴	۷	۱۶	۲۸	۱۰	۱۱	۵	۱۱	۵	۵۳	۹
۷	۲۲	۵۴	۴	۲۳	۱۷	۳	۲۰	۴۶	۸	۱۶	۱۸	۱۰	۱۰	۵۴	۱۱	۵	۴۴	۹
۸	۲۲	۵۸	۴	۲۳	۱۴	۳	۲۰	۳۹	۷	۱۶	۸	۱۰	۱۰	۴۳	۱۱	۵	۳۵	۹
۹	۲۳	۲	۴	۲۳	۱۱	۳	۲۰	۳۲	۷	۱۵	۵۸	۱۰	۱۰	۳۲	۱۱	۵	۲۶	۹
۱۰	۲۳	۵	۳	۲۳	۸	۳	۲۰	۲۵	۷	۱۵	۴۸	۱۰	۱۰	۲۱	۱۱	۵	۱۷	۹
۱۱	۲۳	۸	۳	۲۳	۵	۳	۲۰	۱۷	۸	۱۵	۳۷	۱۱	۱۰	۱۰	۱۱	۵	۸	۹
۱۲	۲۳	۱۱	۳	۲۳	۲	۳	۲۰	۹	۸	۱۵	۲۶	۱۱	۹	۵۹	۱۱	۴	۵۹	۹
۱۳	۲۳	۱۴	۳	۲۲	۵۸	۴	۲۰	۰	۹	۱۵	۱۵	۱۱	۹	۴۹	۱۰	۴	۵۰	۹
۱۴	۲۳	۱۶	۲	۲۲	۵۵	۳	۱۹	۵۲	۸	۱۵	۴	۱۱	۹	۳۸	۱۱	۴	۴۱	۹
۱۵	۲۳	۱۸	۲	۲۲	۵۱	۴	۱۹	۴۴	۸	۱۴	۵۴	۱۰	۹	۲۷	۱۱	۴	۳۳	۸
۱۶	۲۳	۲۰	۲	۲۲	۴۷	۴	۱۹	۳۵	۹	۱۴	۴۳	۱۱	۹	۱۷	۱۰	۴	۲۵	۸
۱۷	۲۳	۲۲	۲	۲۲	۴۳	۴	۱۹	۲۷	۸	۱۴	۳۳	۱۰	۹	۶	۱۱	۴	۱۶	۹
۱۸	۲۳	۲۴	۲	۲۲	۳۹	۴	۱۹	۱۹	۸	۱۴	۲۲	۱۱	۸	۵۶	۱۰	۴	۸	۸
۱۹	۲۳	۲۵	۱	۲۲	۳۴	۵	۱۹	۱۰	۹	۱۴	۱۱	۱۱	۸	۴۵	۱۱	۴	۰	۸
۲۰	۲۳	۲۶	۱	۲۲	۲۹	۵	۱۹	۱	۹	۱۴	۱	۱۰	۸	۳۴	۱۱	۳	۵۱	۹
۲۱	۲۳	۲۷	۱	۲۲	۲۴	۵	۱۸	۵۲	۹	۱۳	۵۰	۱۱	۸	۲۳	۱۱	۳	۴۳	۸
۲۲	۲۳	۲۸	۱	۲۲	۱۹	۵	۱۸	۴۳	۹	۱۳	۳۹	۱۱	۸	۱۲	۱۱	۳	۳۵	۸
۲۳	۲۳	۲۹	۱	۲۲	۱۴	۵	۱۸	۳۴	۹	۱۳	۲۸	۱۱	۸	۲	۱۰	۳	۲۸	۷
۲۴	۲۳	۳۰	۱	۲۲	۹	۵	۱۸	۲۵	۹	۱۳	۱۷	۱۱	۷	۵۲	۱۰	۳	۲۱	۷
۲۵	۲۳	۳۰	۰	۲۲	۴	۵	۱۸	۱۶	۹	۱۳	۶	۱۱	۷	۴۲	۱۰	۳	۱۴	۷
۲۶	۲۳	۳۰	۰	۲۱	۵۹	۵	۱۸	۷	۹	۱۲	۵۵	۱۱	۷	۳۲	۱۰	۳	۶	۷
۲۷	۲۳	۳۰	۰	۲۱	۵۳	۶	۱۷	۵۸	۹	۱۲	۴۴	۱۱	۷	۲۲	۱۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۲۳	۳۰	۰	۲۱	۴۷	۶	۱۷	۴۸	۱۰	۱۲	۳۳	۱۱	۷	۱۲	۱۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲۳	۳۰	۰	۲۱	۴۱	۶	۱۷	۳۸	۱۰	۱۲	۲۲	۱۱	۷	۲	۱۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۱۹۵> تعدیل دوّم مریخ

التقویم	بُعد ابعد ۰ حمل		فاضل	ثور		فاضل	جوزا		فاضل	بُعد اوسط ۲۱ سرطان		فاضل	اسد		فاضل	سنبله		فاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۴۷	۰	۲۴	۵۸	۵۱	۲۳	۷۰	۱۳	۲۲	۸۰	۲۲	۱۸	۸۷	۲۱	۸	۸۴	۲۵	۲۶
۱	۴۷	۲۴	۲۴	۵۹	۱۵	۲۴	۷۰	۳۵	۲۲	۸۰	۴۰	۱۸	۸۷	۲۹	۸	۸۳	۵۷	۲۸
۲	۴۷	۴۸	۲۴	۵۹	۳۸	۲۳	۷۰	۵۷	۲۲	۸۰	۵۸	۱۸	۸۷	۳۶	۷	۸۳	۲۶	۳۱
۳	۴۸	۱۲	۲۴	۶۰	۱	۲۳	۷۱	۱۸	۲۱	۸۱	۱۵	۱۷	۸۷	۴۲	۶	۸۲	۵۲	۳۴
۴	۴۸	۳۶	۲۴	۶۰	۲۴	۲۳	۷۱	۴۰	۲۲	۸۱	۳۲	۱۷	۸۷	۴۸	۶	۸۲	۱۵	۳۷
۵	۴۹	۰	۲۴	۶۰	۴۸	۲۴	۷۲	۱	۲۱	۸۱	۴۹	۱۷	۸۷	۵۳	۵	۸۱	۳۵	۴۰
۶	۴۹	۲۴	۲۴	۶۱	۱۱	۲۳	۷۲	۲۲	۲۱	۸۲	۶	۱۷	۸۷	۵۸	۵	۸۰	۵۲	۴۳
۷	۴۹	۴۸	۲۴	۶۱	۳۴	۲۳	۷۲	۴۴	۲۲	۸۲	۲۳	۱۷	۸۸	۲	۴	۸۰	۷	۴۵
۸	۵۰	۱۲	۲۴	۶۱	۵۷	۲۳	۷۳	۵	۲۱	۸۲	۴۰	۱۷	۸۸	۶	۴	۷۹	۲۰	۴۷
۹	۵۰	۳۶	۲۴	۶۲	۲۰	۲۳	۷۳	۲۶	۲۱	۸۲	۵۶	۱۶	۸۸	۸	۲	۷۸	۳۰	۵۰
۱۰	۵۰	۵۹	۲۳	۶۲	۴۳	۲۳	۷۳	۴۷	۲۱	۸۳	۱۲	۱۶	۸۸	۹	۱	۷۷	۳۶	۵۴
۱۱	۵۱	۲۳	۲۴	۶۳	۶	۲۳	۷۴	۸	۲۱	۸۳	۲۸	۱۶	۸۸	۱۰	۱	۷۶	۳۸	۵۸
۱۲	۵۱	۴۶	۲۳	۶۳	۲۹	۲۳	۷۴	۲۹	۲۱	۸۳	۴۳	۱۵	۸۸	۹	۱	۷۵	۳۵	۶۳
۱۳	۵۲	۱۰	۲۴	۶۳	۵۲	۲۳	۷۴	۵۰	۲۱	۸۳	۵۸	۱۵	۸۸	۷	۲	۷۴	۲۸	۶۸
۱۴	۵۲	۳۴	۲۴	۶۴	۱۵	۲۳	۷۵	۱۱	۲۱	۸۴	۱۳	۱۵	۸۸	۴	۳	۷۳	۱۶	۷۲
۱۵	۵۲	۵۷	۲۳	۶۴	۳۸	۲۳	۷۵	۳۲	۲۱	۸۴	۲۷	۱۴	۸۸	۰	۴	۷۲	۲	۷۴
۱۶	۵۳	۲۱	۲۴	۶۵	۱	۲۳	۷۵	۵۲	۲۰	۸۴	۴۱	۱۴	۸۷	۵۵	۵	۷۰	۴۵	۷۷
۱۷	۵۳	۴۵	۲۴	۶۵	۲۴	۲۳	۷۶	۱۲	۲۰	۸۵	۵۵	۱۴	۸۷	۵۰	۵	۶۹	۲۴	۸۱
۱۸	۵۴	۸	۲۳	۶۵	۴۶	۲۲	۷۶	۳۲	۲۰	۸۵	۹	۱۴	۸۷	۴۵	۵	۶۸	۰	۸۴
۱۹	۵۴	۳۲	۲۴	۶۶	۹	۲۳	۷۶	۵۲	۲۰	۸۵	۲۳	۱۴	۸۷	۳۹	۶	۶۶	۳۳	۸۷
۲۰	۵۴	۵۶	۲۴	۶۶	۳۱	۲۲	۷۷	۱۲	۲۰	۸۵	۳۶	۱۳	۸۷	۳۱	۸	۶۵	۱	۹۲
۲۱	۵۵	۱۹	۲۳	۶۶	۵۳	۲۲	۷۷	۳۲	۲۰	۸۵	۴۹	۱۳	۸۷	۲۱	۱۰	۶۳	۲۵	۹۶
۲۲	۵۵	۴۳	۲۴	۶۷	۱۶	۲۳	۷۷	۵۲	۲۰	۸۶	۱	۱۲	۸۷	۸	۱۳	۶۱	۴۵	۱۰۰
۲۳	۵۶	۷	۲۴	۶۷	۳۸	۲۲	۷۸	۱۱	۱۹	۸۶	۱۲	۱۱	۸۶	۵۳	۱۵	۶۰	۱	۱۰۴
۲۴	۵۶	۳۰	۲۳	۶۸	۰	۲۲	۷۸	۳۰	۱۹	۸۶	۲۴	۱۲	۸۶	۳۷	۱۶	۵۸	۱۵	۱۰۶
۲۵	۵۶	۵۴	۲۴	۶۸	۲۳	۲۳	۷۸	۴۹	۱۹	۸۶	۳۵	۱۱	۸۶	۲۰	۱۷	۵۶	۲۷	۱۰۸
۲۶	۵۷	۱۸	۲۴	۶۸	۴۵	۲۲	۷۹	۸	۱۹	۸۶	۴۵	۱۰	۸۶	۱	۱۹	۵۴	۳۷	۱۱۰
۲۷	۵۷	۴۱	۲۳	۶۹	۷	۲۲	۷۹	۲۷	۱۹	۸۶	۵۵	۱۰	۸۵	۴۰	۲۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۵۸	۵	۲۴	۶۹	۲۹	۲۲	۷۹	۴۶	۱۹	۸۷	۴	۹	۸۵	۱۶	۲۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۵۸	۲۸	۲۳	۶۹	۵۱	۲۲	۸۰	۴	۱۸	۸۷	۱۳	۹	۸۴	۵۱	۲۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعديل دوّم مريخ)

(التقويم)	بُعد اقرب ۰ میزان درج	دقیقه	فاضل	عقرب درج	دقیقه	فاضل	بُعد اوسط ۹ قوس درج	دقیقه	فاضل	جدی درج	دقیقه	فاضل	دلو درج	دقیقه	فاضل	حوت درج	دقیقه	فاضل
۰	۴۷	۰	۱۱۷	۹	۳۵	۲۸	۶	۳۹	۸	۱۳	۳۸	۱۸	۲۳	۴۷	۲۲	۳۵	۹	۲۴
۱	۴۵	۳	۱۱۷	۹	۹	۲۶	۶	۴۷	۸	۱۳	۵۶	۱۸	۲۴	۹	۲۲	۳۵	۳۲	۲۳
۲	۴۳	۸	۱۱۵	۸	۴۴	۲۵	۶	۵۶	۹	۱۴	۱۴	۱۸	۲۴	۳۱	۲۲	۳۵	۵۵	۲۳
۳	۴۱	۱۵	۱۱۳	۸	۲۰	۲۴	۷	۵	۹	۱۴	۳۳	۱۹	۲۴	۵۳	۲۲	۳۶	۱۹	۲۴
۴	۳۹	۲۳	۱۱۲	۷	۵۹	۲۱	۷	۱۵	۱۰	۱۴	۵۲	۱۹	۲۵	۱۵	۲۲	۳۶	۴۲	۲۳
۵	۳۷	۳۳	۱۱۰	۷	۴۰	۱۹	۷	۲۵	۱۰	۱۵	۱۱	۱۹	۲۵	۳۷	۲۲	۳۷	۶	۲۴
۶	۳۵	۴۵	۱۰۸	۷	۲۳	۱۷	۷	۳۶	۱۱	۱۵	۳۰	۱۹	۲۶	۰	۲۳	۳۷	۳۰	۲۴
۷	۳۳	۵۹	۱۰۶	۷	۷	۱۶	۷	۴۸	۱۲	۱۵	۴۹	۱۹	۲۶	۲۲	۲۲	۳۷	۵۳	۲۳
۸	۳۲	۱۵	۱۰۴	۶	۵۲	۱۵	۷	۵۹	۱۱	۱۶	۸	۱۹	۲۶	۴۴	۲۲	۳۸	۱۷	۲۴
۹	۳۰	۳۵	۱۰۰	۶	۳۹	۱۳	۸	۱۱	۱۲	۱۶	۲۸	۲۰	۲۷	۷	۲۳	۳۸	۴۱	۲۴
۱۰	۲۸	۵۹	۹۶	۶	۲۹	۱۰	۸	۲۴	۱۳	۱۶	۴۸	۲۰	۲۷	۲۹	۲۲	۳۹	۴	۲۳
۱۱	۲۷	۲۷	۹۲	۶	۲۱	۸	۸	۳۷	۱۳	۱۷	۸	۲۰	۲۷	۵۱	۲۲	۳۹	۲۸	۲۴
۱۲	۲۶	۰	۸۷	۶	۱۵	۶	۸	۵۱	۱۴	۱۷	۲۸	۲۰	۲۸	۱۴	۲۳	۳۹	۵۲	۲۴
۱۳	۲۴	۳۶	۸۴	۶	۱۰	۵	۹	۵	۱۴	۱۷	۴۸	۲۰	۲۸	۳۶	۲۲	۴۰	۱۵	۲۳
۱۴	۲۳	۱۵	۸۱	۶	۵	۵	۹	۱۹	۱۴	۱۸	۸	۲۰	۲۸	۵۹	۲۳	۴۰	۳۹	۲۴
۱۵	۲۱	۵۸	۷۷	۶	۰	۵	۹	۳۳	۱۴	۱۸	۲۸	۲۰	۲۹	۲۲	۲۳	۴۱	۳	۲۴
۱۶	۲۰	۴۴	۷۴	۵	۵۶	۴	۹	۴۷	۱۴	۱۸	۴۹	۲۱	۲۹	۴۵	۲۳	۴۱	۲۶	۲۳
۱۷	۱۹	۳۲	۷۲	۵	۵۳	۳	۱۰	۲	۱۵	۱۹	۱۰	۲۱	۳۰	۸	۲۳	۴۱	۵۰	۲۴
۱۸	۱۸	۲۵	۶۷	۵	۵۱	۲	۱۰	۱۷	۱۵	۱۹	۳۱	۲۱	۳۰	۳۱	۲۳	۴۲	۱۴	۲۴
۱۹	۱۷	۲۲	۶۳	۵	۵۰	۱	۱۰	۳۲	۱۵	۱۹	۵۲	۲۱	۳۰	۵۴	۲۳	۴۲	۳۷	۲۳
۲۰	۱۶	۲۴	۵۸	۵	۵۱	۱	۱۰	۴۸	۱۶	۲۰	۱۳	۲۱	۳۱	۱۷	۲۳	۴۳	۱	۲۴
۲۱	۱۵	۳۰	۵۴	۵	۵۲	۱	۱۱	۴	۱۶	۲۰	۳۴	۲۱	۳۱	۴۰	۲۳	۴۳	۲۴	۲۳
۲۲	۱۴	۴۰	۵۰	۵	۵۴	۲	۱۱	۲۰	۱۶	۲۰	۵۵	۲۱	۳۲	۳	۲۳	۴۳	۴۸	۲۴
۲۳	۱۳	۵۳	۴۷	۵	۵۸	۴	۱۱	۳۷	۱۷	۲۱	۱۶	۲۱	۳۲	۲۶	۲۳	۴۴	۱۲	۲۴
۲۴	۱۳	۸	۴۵	۶	۲	۴	۱۱	۵۴	۱۷	۲۱	۳۸	۲۲	۳۲	۴۹	۲۳	۴۴	۳۶	۲۴
۲۵	۱۲	۲۵	۴۳	۶	۷	۵	۱۲	۱۱	۱۷	۲۱	۵۹	۲۱	۳۳	۱۲	۲۳	۴۵	۰	۲۴
۲۶	۱۱	۴۵	۴۰	۶	۱۲	۵	۱۲	۲۸	۱۷	۲۲	۲۰	۲۱	۳۳	۳۵	۲۳	۴۵	۲۴	۲۴
۲۷	۱۱	۸	۳۷	۶	۱۸	۶	۱۲	۴۵	۱۷	۲۲	۴۲	۲۲	۳۳	۵۹	۲۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۱۰	۳۴	۳۴	۶	۲۴	۶	۱۳	۲	۱۷	۲۳	۳	۲۱	۳۴	۲۲	۲۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۰	۳	۳۱	۶	۳۱	۷	۱۳	۲۰	۱۸	۲۳	۲۵	۲۲	۳۴	۴۵	۲۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اختلاف بعد ابعد مریخ <۱۹۶>

المرکز المغرب	حمل		ثور				درج و دقیقه								عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
	درج	دقیقه	ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		درج و دقیقه							
۰	۳	۲۴	۱	۴۵	۴۵	۰	۳۶	۳	۳۶	۵	۲۶	۵	۱۳	۳	۲۲	۰	۱	۵۹	۳	۳۶	۴	۱۹	۴	۱۶
۱	۳	۲۲	۱	۴۱	۵۱	۰	۴۲	۳	۳۸	۵	۲۴	۵	۷	۳	۱۶	۰	۲	۳	۳	۳۶	۴	۲۰	۴	۱۵
۲	۳	۲۰	۱	۳۶	۵۶	۰	۴۷	۳	۴۱	۵	۲۱	۵	۱	۳	۱۱	۰	۲	۸	۳	۳۸	۴	۲۱	۴	۱۳
۳	۳	۱۸	۱	۳۱	۲	۱	۵۲	۳	۴۳	۵	۱۷	۵	۵۵	۲	۵	۰	۲	۱۲	۳	۴۰	۴	۲۱	۴	۱۲
۴	۳	۱۵	۱	۲۵	۷	۱	۵۶	۳	۴۶	۵	۱۳	۵	۴۹	۲	اقرب ابعد		۲	۱۷	۳	۴۲	۴	۲۲	۴	۱۰
۵	۳	۱۳	۱	۲۰	۱۲	۱	۱	۴	۴۸	۵	۱۰	۵	۴۴	۲	۰	۴	۲	۲۱	۳	۴۵	۴	۲۳	۴	۹
۶	۳	۱۱	۱	۱۵	۱۷	۱	۶	۴	۴۹	۵	۶	۵	۳۸	۲	۰	۹	۲	۲۶	۳	۴۷	۴	۲۳	۴	۷
۷	۳	۹	۱	۱۰	۲۳	۱	۱۱	۴	۴۹	۵	۳	۵	۳۲	۲	۰	۱۳	۲	۳۰	۳	۴۹	۴	۲۴	۴	۶
۸	۳	۵	۱	۶	۲۹	۱	۱۷	۴	۵۰	۵	۵۹	۴	۲۷	۲	۰	۱۸	۲	۳۳	۳	۵۰	۴	۲۴	۴	۵
۹	۳	۲	۱	۱	۳۵	۱	۲۲	۴	۵۰	۵	۵۵	۴	۲۲	۲	۰	۲۳	۲	۳۶	۳	۵۲	۴	۲۴	۴	۳
۱۰	۲	۵۸	۰	۵۷	۴۲	۱	۲۶	۴	۵۰	۵	۵۱	۴	۱۷	۲	۰	۲۸	۲	۳۸	۳	۵۳	۴	۲۵	۴	۲
۱۱	۲	۵۴	۰	۵۳	۴۹	۱	۳۱	۴	۵۰	۵	۴۸	۴	۱۲	۲	۰	۳۴	۲	۴۱	۳	۵۵	۴	۲۵	۴	۱
۱۲	۲	۵۱	۰	۴۸	۵۵	۱	۳۶	۴	۵۰	۵	۴۴	۴	۷	۲	۰	۳۹	۲	۴۴	۳	۵۶	۴	۲۵	۳	۵۹
۱۳	۲	۴۷	۰	۴۴	۲	۲	۴۰	۴	۵۰	۵	۴۰	۴	۲	۲	۰	۴۴	۲	۴۷	۳	۵۸	۴	۲۵	۳	۵۶
۱۴	۲	۴۵	۰	۳۹	۷	۲	۴۴	۴	۵۰	۵	۳۶	۴	۵۵	۱	۰	۴۸	۲	۵۱	۳	۵۹	۴	۲۵	۳	۵۵
۱۵	۲	۴۱	۰	۳۴	۱۲	۲	۴۸	۴	۵۰	۵	۳۱	۴	۴۹	۱	۰	۵۳	۲	۵۴	۴	۱	۴	۲۵	۳	۵۴
۱۶	۲	۳۸	۰	۲۸	۱۷	۲	۵۱	۴	۵۰	۵	۲۶	۴	۴۲	۱	۰	۵۷	۲	۵۸	۴	۲	۴	۲۵	۳	۵۳
۱۷	۲	۳۶	۰	۲۳	۲۴	۲	۵۵	۴	۵۰	۵	۲۲	۴	۳۵	۱	۱	۱	۳	۲	۴	۳	۴	۲۴	۳	۵۲
۱۸	۲	۳۳	۰	۱۸	۲۷	۲	۵۹	۴	۵۰	۵	۱۷	۴	۲۹	۱	۱	۶	۳	۵	۴	۵	۴	۲۴	۳	۵۰
۱۹	۲	۳۰	۰	۱۳	۳۲	۲	۳	۵	۴۹	۵	۱۱	۴	۲۳	۱	۱	۱۰	۳	۹	۴	۶	۴	۲۴	۳	۴۹
۲۰	۲	۲۶	۰	۹	۳۸	۲	۶	۵	۴۹	۵	۶	۴	۱۷	۱	۱	۱۵	۳	۱۱	۴	۷	۴	۲۳	۳	۴۷
۲۱	۲	۲۱	۰	۴ ابعد	۴۴	۲	۱۰	۵	۴۸	۵	۱	۴	۱۲	۱	۱	۲۰	۳	۱۴	۴	۹	۴	۲۳	۳	۴۵
۲۲	۲	۱۷	اقرب		۴۹	۲	۱۳	۵	۴۶	۵	۵۶	۳	۷	۱	۱	۲۵	۳	۱۵	۴	۱۰	۴	۲۲	۳	۴۲
۲۳	۲	۱۲	۵	۰	۵۵	۲	۱۷	۵	۴۳	۵	۵۲	۳	۲	۱	۱	۳۱	۳	۱۸	۴	۱۲	۴	۲۱	۳	۴۰
۲۴	۲	۸	۱۱	۰	۱	۳	۲۱	۵	۴۱	۵	۴۷	۳	۵۶	۰	۱	۳۶	۳	۲۰	۴	۱۳	۴	۲۱	۳	۳۸
۲۵	۲	۳	۱۶	۰	۷	۳	۲۴	۵	۳۸	۵	۴۲	۳	۵۱	۰	۱	۴۱	۳	۲۲	۴	۱۵	۴	۲۰	۳	۳۶
۲۶	۱	۵۹	۲۲	۰	۱۳	۳	۲۷	۵	۳۶	۵	۳۶	۳	۴۵	۰	۱	۴۵	۳	۲۴	۴	۱۶	۴	۱۹	۳	۳۴
۲۷	۱	۵۶	۲۸	۰	۱۹	۳	۲۹	۵	۳۳	۵	۳۰	۳	۳۹	۰	۱	۴۸	۳	۲۶	۴	۱۷	۴	۱۸	۳	۳۱
۲۸	۱	۵۲	۳۳	۰	۲۴	۳	۳۱	۵	۳۱	۵	۲۴	۳	۳۳	۰	۱	۵۲	۳	۲۹	۴	۱۷	۴	۱۷	۳	۲۹
۲۹	۱	۴۸	۳۹	۰	۳۰	۳	۳۳	۵	۲۹	۵	۲۹	۳	۲۸	۰	۱	۵۶	۳	۳۱	۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اقرب و ابعد

تدویر	حوت حمل	دلو ثور	جدی جوزا	قوس سرطان	عقرب اسد	میزان سنبله	تدویر
۰	۰	۱۷	۳۴	۴۹	۵۹	۵۵	۳۰
۱	۰	۱۸	۳۴	۴۹	۵۹	۵۴	۲۹
۲	۱	۱۸	۳۵	۵۰	۵۹	۵۳	۲۸
۳	۱	۱۹	۳۵	۵۰	۵۹	۵۲	۲۷
۴	۲	۲۰	۳۶	۵۰	۶۰	۵۱	۲۶
۵	۲	۲۰	۳۶	۵۱	۶۰	۵۰	۲۵
۶	۳	۲۱	۳۷	۵۱	۶۰	۴۹	۲۴
۷	۴	۲۱	۳۷	۵۲	۶۰	۴۸	۲۳
۸	۴	۲۲	۳۸	۵۲	۶۰	۴۷	۲۲
۹	۵	۲۲	۳۸	۵۲	۶۰	۴۵	۲۱
۱۰	۶	۲۳	۳۹	۵۳	۶۰	۴۴	۲۰
۱۱	۶	۲۳	۳۶	۵۳	۶۰	۴۳	۱۹
۱۲	۷	۲۴	۴۰	۵۴	۶۰	۴۲	۱۸
۱۳	۷	۲۴	۴۰	۵۴	۶۰	۴۰	۱۷
۱۴	۸	۲۵	۴۱	۵۵	۶۰	۳۸	۱۶
۱۵	۸	۲۵	۴۱	۵۵	۵۹	۳۶	۱۵
۱۶	۹	۲۶	۴۲	۵۵	۵۹	۳۵	۱۴
۱۷	۹	۲۶	۴۲	۵۶	۵۹	۳۳	۱۳
۱۸	۱۰	۲۷	۴۳	۵۶	۵۹	۳۱	۱۲
۱۹	۱۱	۲۸	۴۳	۵۶	۵۹	۲۸	۱۱
۲۰	۱۱	۲۸	۴۴	۵۶	۵۹	۲۶	۱۰
۲۱	۱۲	۲۹	۴۴	۵۷	۵۸	۲۳	۹
۲۲	۱۳	۳۰	۴۵	۵۷	۵۸	۲۱	۸
۲۳	۱۳	۳۰	۴۵	۵۷	۵۸	۱۸	۷
۲۴	۱۴	۳۱	۴۶	۵۷	۵۸	۱۶	۶
۲۵	۱۴	۳۱	۴۶	۵۸	۵۷	۱۳	۵
۲۶	۱۵	۳۲	۴۷	۵۸	۵۷	۱۱	۴
۲۷	۱۵	۳۲	۴۷	۵۸	۵۶	۸	۳
۲۸	۱۶	۳۳	۴۸	۵۸	۵۶	۵	۲
۲۹	۱۶	۳۳	۴۸	۵۹	۵۵	۳	۱

در اختلاف ضرب کنند و بر تعدیل ثانی افزایند

در اختلاف ضرب کنند و از تعدیل ثانی نقصان کنند



<۱۹۷>

خاصه زهره و عطارد

وسط

صدگان باصل	وسط زهره: برج	درج	دقیقه
۱	ثور	۶	۵۵
۱۰۱	حمل	۱۳	۱۲
۲۰۱	حوت	۱۹	۲۹
۳۰۱	دلو	۲۵	۴۶
۴۰۱	دلو	۲	۴
۵۰۱	جدی	۸	۲۱

صدگان باصل	وسط عطارد: برج	درج	دقیقه
۱	ثور	۲۶	۱۵
۱۰۱	ثور	۳	۱۲
۲۰۱	حمل	۹	۲۹
۳۰۱	حوت	۱۵	۴۶
۴۰۱	دلو	۲۲	۴
۵۰۱	جدی	۲۳	۲۱

سال

	خاصه زهره			خاصه عطارد		
صدگان باصل	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱	اسد	۲	۰	سنبله	۲۹	۳
۱۰۱	دلو	۵	۱۰	(سنبله)	۲۳	۴۲
۲۰۱	اسد	۸	۲۱	(سنبله)	۱۸	۲۰
۳۰۱	دلو	۱۱	۳۱	(سنبله)	۱۲	۵۹
۴۰۱	اسد	۱۴	۴۲	(سنبله)	۷	۳۸
۵۰۱	دلو	۱۷	۱۲	(سنبله)	۲	۵۶
دهگان	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱۰	سرطان	۰	۱۹	سنبله	۲۹	۲۸
۲۰	میزان	۰	۳۸	حوت	۲۸	۵۶
۳۰	جدی	۰	۵۷	سنبله	۲۸	۲۴
۴۰	حمل	۱	۱۶	حوت	۲۷	۵۱
۵۰	سرطان	۱	۳۵	سنبله	۲۷	۱۹
۶۰	میزان	۱	۵۴	حوت	۲۶	۴۷
۷۰	جدی	۲	۱۳	سنبله	۲۶	۱۵
۸۰	حمل	۲	۳۲	حوت	۲۶	۴۳
۹۰	سرطان	۲	۵۱	سنبله	۲۵	۱۱
۱۰۰	میزان	۳	۱۰	جزن	۲۴	۳۹
یکان	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱	عقرب	۱۵	۲	ثور	۲۳	۵۷
۲	سرطان	۰	۴	سرطان	۱۷	۵۴
۳	دلو	۱۵	۶	سنبله	۱۱	۵۰
۴	میزان	۰	۸	عقرب	۵	۴۷
۵	ثور	۱۵	۱۰	قوس	۲۹	۴۴
۶	جدی	۰	۱۱	دلو	۲۳	۴۱
۷	اسد	۱۵	۱۳	حمل	۱۷	۳۷
۸	حمل	۰	۱۵	جوزا	۱۱	۳۴
۹	میزان	۱۵	۱۷	اسد	۵	۳۱

ماه

ماهها	خاصه زهره: برج	درج	دقیقه	خاصه عطارد: برج	درج	دقیقه
فروردین	حمل	۰	۰	حمل	۰	۰
اردیبهشت	حمل	۱۸	۳۰	سرطان	۳	۱۲
خرداد	ثور	۶	۵۹	میزان	۶	۲۴
تیر	ثور	۲۵	۲۹	جدی	۹	۳۶
مرداد	جوزا	۱۳	۵۸	حمل	۱۲	۴۸
شهریر	سرطان	۲	۲۸	سرطان	۱۶	۰
مهر	سرطان	۲۰	۵۸	میزان	۱۹	۱۲
آبان	اسد	۹	۲۸	جدی	۲۲	۲۴
آذر	اسد	۲۶	۵۷	حمل	۲۵	۳۷
دی	سنبله	۱۶	۲۷	سرطان	۲۸	۴۹
بهمن	میزان	۳	۵۷	عقرب	۲	۱
اسفندارمذ	میزان	۲۳	۲۷	حوت	۵	۱۳

[تعدیل] ما بین الطولین

طول شهرها	زهره دقیقه	عطارد دقیقه	طول شهرها	زهره دقیقه	عطارد دقیقه
	زائد		۸۶	۰	۲
۷۱	۲	۱۰	۸۷	۰	۲
۷۲	۲	۹	۸۸	۰	۱
۷۳	۲	۹	۸۹	۰	۱
۷۴	۲	۸	۹۰	۰	۰
۷۵	۲	۸		ناقص	
۷۶	۱	۷	۹۱	۰	۱
۷۷	۱	۷	۹۲	۰	۱
۷۸	۱	۶	۹۳	۰	۲
۷۹	۱	۶	۹۴	۰	۲
۸۰	۱	۵	۹۵	۱	۳
۸۱	۱	۵	۹۶	۱	۳
۸۲	۱	۴	۹۷	۱	۴
۸۳	۱	۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۸۴	۱	[illegible]			
۸۵	۱	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ خاصهٔ زهره و عطارد)

روز					
روزها	خاصه زهره		خاصه عطارد		
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱	۰	۰	۰	۰	۰
۲	۰	۳۷	۰	۳	۶
۳	۱	۱۴	۰	۶	۱۳
۴	۱	۵۱	۰	۹	۱۹
۵	۲	۲۸	۰	۱۲	۲۶
۶	۳	۵	۰	۱۵	۳۲
۷	۳	۴۲	۰	۱۸	۳۸
۸	۴	۱۹	۰	۲۱	۴۵
۹	۴	۵۶	۰	۲۴	۵۱
۱۰	۵	۳۳	۰	۲۷	۵۸
۱۱	۶	۱۰	۱	۱	۴
۱۲	۶	۴۷	۱	۴	۱۰
۱۳	۷	۲۴	۱	۷	۱۷
۱۴	۸	۱	۱	۱۰	۲۳
۱۵	۸	۳۸	۱	۱۳	۳۰
۱۶	۹	۱۵	۱	۱۶	۳۶
۱۷	۹	۵۲	۱	۱۹	۴۲
۱۸	۱۰	۲۹	۱	۲۲	۴۹
۱۹	۱۱	۶	۱	۲۵	۵۴
۲۰	۱۱	۴۳	۱	۲۹	۲
۲۱	۱۲	۲۰	۲	۲	۸
۲۲	۱۲	۵۷	۲	۵	۱۴
۲۳	۱۳	۳۴	۲	۸	۲۱
۲۴	۱۴	۱۱	۲	۱۱	۲۷
۲۵	۱۴	۴۸	۲	۱۴	۳۴
۲۶	۱۵	۲۵	۲	۱۷	۴۰
۲۷	۱۶	۲	۲	۲۰	۴۶
۲۸	۱۶	۳۹	۲	۲۳	۵۳
۲۹	۱۷	۱۶	۲	۲۶	۵۹
۳۰	۱۷	۵۳	۳	۰	۶

ساعات و دقیقه									
ساعات	خاصه زهره		خاصه عطارد		تمامی ساعات	خاصه زهره		خاصه عطارد	
	درج	دقیقه	درج	دقیقه		درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۲	۰	۸	۳۱	۰	۴۸	۴	۱
۲	۰	۳	۰	۱۶	۳۲	۰	۴۹	۴	۹
۳	۰	۵	۰	۲۳	۳۳	۰	۵۱	۴	۱۶
۴	۰	۶	۰	۳۱	۳۴	۰	۵۲	۴	۲۵
۵	۰	۸	۰	۳۹	۳۵	۰	۵۴	۴	۳۲
۶	۰	۹	۰	۴۷	۳۶	۰	۵۵	۴	۴۰
۷	۰	۱۱	۰	۵۴	۳۷	۰	۵۷	۴	۴۷
۸	۰	۱۲	۱	۲	۳۸	۰	۵۹	۴	۵۵
۹	۰	۱۴	۱	۱۰	۳۹	۱	۰	۵	۳
۱۰	۰	۱۵	۱	۱۸	۴۰	۱	۲	۵	۱۱
۱۱	۰	۱۷	۱	۲۵	۴۱	۱	۳	۵	۱۸
۱۲	۰	۱۸	۱	۳۳	۴۲	۱	۵	۵	۲۶
۱۳	۰	۲۰	۱	۴۱	۴۳	۱	۶	۵	۳۴
۱۴	۰	۲۲	۱	۴۹	۴۴	۱	۸	۵	۴۲
۱۵	۰	۲۳	۱	۵۶	۴۵	۱	۹	۵	۴۹
۱۶	۰	۲۵	۲	۴	۴۶	۱	۱۱	۵	۵۷
۱۷	۰	۲۶	۲	۱۲	۴۷	۱	۱۲	۶	۵
۱۸	۰	۲۸	۲	۲۰	۴۸	۱	۱۴	۶	۱۳
۱۹	۰	۲۹	۲	۲۸	۴۹	۱	۱۶	۶	۲۱
۲۰	۰	۳۱	۲	۳۵	۵۰	۱	۱۷	۶	۲۸
۲۱	۰	۳۲	۲	۴۳	۵۱	۱	۱۹	۶	۳۶
۲۲	۰	۳۴	۲	۵۱	۵۲	۱	۲۰	۶	۴۴
۲۳	۰	۳۵	۲	۵۹	۵۳	۱	۲۲	۶	۵۲
۲۴	۰	۳۷	۳	۶	۵۴	۱	۲۳	۶	۵۹
۲۵	۰	۳۹	۳	۱۴	۵۵	۱	۲۵	۷	۷
۲۶	۰	۴۰	۳	۲۲	۵۶	۱	۲۶	۷	۱۵
۲۷	۰	۴۲	۳	۳۰	۵۷	۱	۲۸	۷	۲۳
۲۸	۰	۴۳	۳	۳۷	۵۸	۱	۲۹	[illegible]	[illegible]
۲۹	۰	۴۵	۳	۴۵	۵۹	۱	۳۱	[illegible]	[illegible]
۳۰	۰	۴۶	۳	۵۳	۶۰	۱	۳۲	[illegible]	[illegible]

<۱۹۸>

تعدیل اوّل زهره

اجزا(ء) مرکز	حمل درج	حمل دقیقه	تفاضل	ثور (بُعد اوسط ۱۱) درج	ثور دقیقه	تفاضل	جوزا درج	جوزا دقیقه	تفاضل	سرطان درج	سرطان دقیقه	تفاضل	اسد (بُعد اقرب ۱۰) درج	اسد دقیقه	تفاضل	سنبله درج	سنبله دقیقه	تفاضل
۰	۰	۳۱	۲	۰	۳	۱	۰	۷	۱	۰	۴۱	۱	۱	۳۹	۳	۲	۴۲	۲
۱	۰	۲۹	۲	۰	۳	۰	۰	۷	۰	۰	۴۳	۲	۱	۴۱	۲	۲	۴۴	۲
۲	۰	۲۸	۱	۰	۳	۰	۰	۸	۱	۰	۴۵	۲	۱	۴۳	۲	۲	۴۶	۲
۳	۰	۲۷	۱	۰	۲	۱	۰	۹	۱	۰	۴۶	۱	۱	۴۵	۲	۲	۴۸	۲
۴	۰	۲۶	۱	۰	۲	۰	۰	۱۰	۱	۰	۴۸	۲	۱	۴۷	۲	۲	۵۰	۲
۵	۰	۲۴	۲	۰	۲	۰	۰	۱۱	۱	۰	۵۰	۲	۱	۴۹	۲	۲	۵۲	۲
۶	۰	۲۳	۱	۰	۲	۰	۰	۱۱	۰	۰	۵۱	۱	۱	۵۱	۲	۲	۵۴	۲
۷	۰	۲۲	۱	۰	۱	۱	۰	۱۲	۱	۰	۵۳	۲	۱	۵۴	۳	۲	۵۶	۲
۸	۰	۲۱	۱	۰	۱	۰	۰	۱۳	۱	۰	۵۵	۲	۱	۵۶	۲	۲	۵۸	۲
۹	۰	۲۰	۱	۰	۱	۰	۰	۱۴	۱	۰	۵۷	۲	۱	۵۸	۲	۲	۵۹	۱
۱۰	۰	۱۹	۱	۰	۱	۰	۰	۱۵	۱	۰	۵۹	۲	۲	۰	۲	۳	۱	۲
۱۱	۰	۱۸	۱	۰	۱	۰	۰	۱۶	۱	۱	۱	۲	۲	۲	۲	۳	۳	۲
۱۲	۰	۱۷	۱	۰	۱	۰	۰	۱۷	۱	۱	۲	۱	۲	۴	۲	۳	۵	۲
۱۳	۰	۱۶	۱	۰	۱	۰	۰	۱۸	۱	۱	۴	۲	۲	۶	۲	۳	۷	۲
۱۴	۰	۱۵	۱	۰	۱	۰	۰	۱۹	۱	۱	۶	۲	۲	۹	۳	۳	۹	۲
۱۵	۰	۱۴	۱	۰	۱	۰	۰	۲۰	۱	۱	۸	۲	۲	۱۱	۲	۳	۱۰	۱
۱۶	۰	۱۳	۱	۰	۱	۰	۰	۲۲	۲	۱	۱۰	۲	۲	۱۳	۲	۳	۱۲	۲
۱۷	۰	۱۲	۱	۰	۱	۰	۰	۲۳	۱	۱	۱۲	۲	۲	۱۵	۲	۳	۱۴	۲
۱۸	۰	۱۱	۱	۰	۲	۱	۰	۲۴	۱	۱	۱۴	۲	۲	۱۷	۲	۳	۱۵	۱
۱۹	۰	۱۰	۱	۰	۲	۰	۰	۲۵	۱	۱	۱۶	۲	۲	۱۹	۲	۳	۱۷	۲
۲۰	۰	۹	۱	۰	۲	۰	۰	۲۷	۲	۱	۱۸	۲	۲	۲۱	۲	۳	۱۹	۲
۲۱	۰	۹	۰	۰	۲	۰	۰	۲۸	۱	۱	۲۰	۲	۲	۲۴	۳	۳	۲۰	۱
۲۲	۰	۸	۱	۰	۳	۱	۰	۲۹	۱	۱	۲۲	۲	۲	۲۶	۲	۳	۲۲	۲
۲۳	۰	۷	۱	۰	۳	۰	۰	۳۱	۲	۱	۲۴	۲	۲	۲۸	۲	۳	۲۳	۱
۲۴	۰	۷	۰	۰	۳	۰	۰	۳۲	۱	۱	۲۶	۲	۲	۳۰	۲	۳	۲۵	۲
۲۵	۰	۶	۱	۰	۴	۱	۰	۳۴	۲	۱	۲۸	۲	۲	۳۲	۲	۳	۲۶	۱
۲۶	۰	۵	۱	۰	۴	۰	۰	۳۵	۱	۱	۳۰	۲	۲	۳۴	۲	۳	۲۸	۲
۲۷	۰	۵	۰	۰	۵	۱	۰	۳۷	۲	۱	۳۲	۲	۲	۳۶	۲	۳	[illegible]	۱
۲۸	۰	۴	۱	۰	۶	۱	۰	۳۸	۱	۱	۳۴	۲	۲	۳۸	۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۰	۴	۰	۰	۶	۰	۰	۴۰	۲	۱	۳۶	۲	۲	۴۰	۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل اول زهره)

اجزاء (ه) مرکز	میزان درج	میزان دقیقه	تفاضل	بُعد اوسط ۹ عقرب درج	عقرب دقیقه	تفاضل	قوس درج	قوس دقیقه	تفاضل	جدی درج	جدی دقیقه	تفاضل	بُعد ابعد ۱۰ دلو درج	دلو دقیقه	تفاضل	حوت درج	حوت دقیقه	تفاضل
۰	۳	۳۳	۱	۳	۵۸	۰	۳	۵۱	۰	۳	۱۵	۱	۲	۲۰	۲	۱	۲۱	۱
۱	۳	۳۵	۲	۳	۵۸	۰	۳	۵۰	۱	۳	۱۳	۲	۲	۱۸	۲	۱	۱۹	۲
۲	۳	۳۶	۱	۳	۵۸	۰	۳	۴۹	۱	۳	۱۱	۲	۲	۱۶	۲	۱	۱۷	۲
۳	۳	۳۷	۱	۳	۵۹	۱	۳	۴۸	۱	۳	۱۰	۱	۲	۱۴	۲	۱	۱۵	۲
۴	۳	۳۸	۱	۳	۵۹	۰	۳	۴۷	۱	۳	۸	۲	۲	۱۲	۲	۱	۱۳	۲
۵	۳	۴۰	۲	۳	۵۹	۰	۳	۴۶	۱	۳	۶	۲	۲	۱۰	۲	۱	۱۱	۲
۶	۳	۴۱	۱	۳	۵۹	۰	۳	۴۵	۱	۳	۵	۱	۲	۸	۲	۱	۹	۲
۷	۳	۴۲	۱	۳	۵۹	۰	۳	۴۴	۱	۳	۳	۲	۲	۶	۲	۱	۸	۱
۸	۳	۴۳	۱	۳	۵۹	۰	۳	۴۳	۱	۳	۱	۲	۲	۴	۲	۱	۶	۲
۹	۳	۴۴	۱	۳	۵۹	۰	۳	۴۲	۱	۳	۰	۱	۲	۲	۲	۱	۴	۲
۱۰	۳	۴۵	۱	۳	۵۹	۰	۳	۴۱	۱	۲	۵۸	۲	۲	۰	۲	۱	۲	۲
۱۱	۳	۴۶	۱	۳	۵۹	۰	۳	۴۰	۱	۲	۵۶	۲	۱	۵۸	۲	۱	۰	۲
۱۲	۳	۴۷	۱	۳	۵۹	۰	۳	۳۹	۱	۲	۵۴	۲	۱	۵۶	۲	۰	۵۹	۱
۱۳	۳	۴۸	۱	۳	۵۹	۰	۳	۳۸	۱	۲	۵۲	۲	۱	۵۴	۲	۰	۵۷	۲
۱۴	۳	۴۹	۱	۳	۵۸	۱	۳	۳۷	۱	۲	۵۱	۱	۱	۵۲	۲	۰	۵۵	۲
۱۵	۳	۴۹	۰	۳	۵۸	۰	۳	۳۶	۱	۲	۴۹	۲	۱	۵۰	۲	۰	۵۴	۱
۱۶	۳	۵۰	۱	۳	۵۸	۰	۳	۳۴	۲	۲	۴۷	۲	۱	۴۸	۲	۰	۵۲	۲
۱۷	۳	۵۱	۱	۳	۵۸	۰	۳	۳۳	۱	۲	۴۵	۲	۱	۴۶	۲	۰	۵۰	۲
۱۸	۳	۵۲	۱	۳	۵۷	۱	۳	۳۲	۱	۲	۴۳	۲	۱	۴۴	۲	۰	۴۹	۱
۱۹	۳	۵۳	۱	۳	۵۷	۰	۳	۳۱	۱	۲	۴۱	۲	۱	۴۲	۲	۰	۴۷	۲
۲۰	۳	۵۳	۰	۳	۵۷	۰	۳	۲۹	۲	۲	۳۹	۲	۱	۴۰	۲	۰	۴۵	۲
۲۱	۳	۵۴	۱	۳	۵۶	۱	۳	۲۸	۱	۲	۳۸	۱	۱	۳۸	۲	۰	۴۴	۱
۲۲	۳	۵۴	۰	۳	۵۶	۰	۳	۲۶	۲	۲	۳۶	۲	۱	۳۶	۲	۰	۴۲	۲
۲۳	۳	۵۵	۱	۳	۵۵	۱	۳	۲۵	۱	۲	۳۴	۲	۱	۳۴	۲	۰	۴۰	۲
۲۴	۳	۵۶	۱	۳	۵۵	۰	۳	۲۴	۱	۲	۳۲	۲	۱	۳۲	۲	۰	۳۹	۱
۲۵	۳	۵۶	۰	۳	۵۴	۱	۳	۲۲	۲	۲	۳۰	۲	۱	۳۰	۲	۰	۳۸	۱
۲۶	۳	۵۷	۱	۳	۵۳	۱	۳	۲۱	۱	۲	۲۸	۲	۱	۲۸	۲	۰	۳۶	۲
۲۷	۳	۵۷	۰	۳	۵۳	۰	۳	۱۹	۲	۲	۲۶	۲	۱	۲۶	۲	[illegible]	[illegible]	۱
۲۸	۳	۵۷	۰	۳	۵۲	۱	۳	۱۸	۱	۲	۲۴	۲	۱	۲۴	۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۳	۵۸	۱	۳	۵۱	۱	۳	۱۶	۲	۲	۲۲	۲	۱	۲۲	۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۱۹۹> تعدیل دوّم زهره

اجزاء(ه) التدویر	بُعد ابعد		فضل			فضل			فضل	بُعد اوسط		فضل			فضل			فضل
	۰									۲۳								
	حمل			ثور			جوزا			سرطان			اسد			سنبله		
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۴۸	۰	۲۶	۶۰	۳۰	۲۴	۷۲	۳۸	۲۳	۸۳	۴۳	۲۰	۹۲	۱۴	۱۳	۹۱	۳۹	۲۲
۱	۴۸	۲۶	۲۶	۶۰	۵۵	۲۵	۷۳	۲	۲۴	۸۴	۳	۲۰	۹۲	۲۷	۱۳	۹۱	۱۵	۲۴
۲	۴۸	۵۱	۲۵	۶۱	۲۰	۲۵	۷۳	۲۵	۲۳	۸۴	۲۴	۲۱	۹۲	۳۸	۱۱	۹۰	۴۸	۲۷
۳	۴۹	۱۶	۲۵	۶۱	۴۴	۲۴	۷۳	۴۸	۲۳	۸۴	۴۴	۲۰	۹۲	۴۸	۱۰	۹۰	۱۸	۳۰
۴	۴۹	۴۱	۲۵	۶۲	۹	۲۵	۷۴	۱۱	۲۳	۸۵	۴	۲۰	۹۲	۵۷	۹	۸۹	۴۵	۳۳
۵	۵۰	۶	۲۵	۶۲	۳۴	۲۵	۷۴	۳۴	۲۳	۸۵	۲۴	۲۰	۹۳	۶	۹	۸۹	۸	۳۷
۶	۵۰	۳۱	۲۵	۶۲	۵۸	۲۴	۷۴	۵۷	۲۳	۸۵	۴۴	۲۰	۹۳	۱۴	۸	۸۸	۲۸	۴۰
۷	۵۰	۵۶	۲۵	۶۳	۲۳	۲۵	۷۵	۲۰	۲۳	۸۶	۳	۱۹	۹۳	۲۱	۷	۸۷	۴۵	۴۳
۸	۵۱	۲۱	۲۵	۶۳	۴۸	۲۵	۷۵	۴۳	۲۳	۸۶	۲۱	۱۸	۹۳	۲۷	۶	۸۶	۵۸	۴۷
۹	۵۱	۴۶	۲۵	۶۴	۱۲	۲۴	۷۶	۶	۲۳	۸۶	۴۰	۱۹	۹۳	۳۳	۶	۸۶	۷	۵۱
۱۰	۵۲	۱۱	۲۵	۶۴	۳۷	۲۵	۷۶	۲۹	۲۳	۸۶	۵۹	۱۹	۹۳	۳۹	۶	۸۵	۱۲	۵۵
۱۱	۵۲	۳۶	۲۵	۶۵	۱	۲۴	۷۶	۵۲	۲۳	۸۷	۱۷	۱۸	۹۳	۴۵	۶	۸۴	۱۲	۶۰
۱۲	۵۳	۱	۲۵	۶۵	۲۵	۲۴	۷۷	۱۴	۲۲	۸۷	۳۵	۱۸	۹۳	۵۰	۵	۸۳	۷	۶۵
۱۳	۵۳	۲۶	۲۵	۶۵	۵۰	۲۵	۷۷	۳۷	۲۳	۸۷	۵۳	۱۸	۹۳	۵۴	۴	۸۱	۵۸	۶۹
۱۴	۵۳	۵۱	۲۵	۶۶	۱۴	۲۴	۷۷	۵۹	۲۲	۸۸	۱۱	۱۸	۹۳	۵۷	۳	۸۰	۴۴	۷۴
۱۵	۵۴	۱۶	۲۵	۶۶	۳۸	۲۴	۷۸	۲۱	۲۲	۸۸	۲۹	۱۸	۹۳	۵۹	۲	۷۹	۲۴	۸۰
۱۶	۵۴	۴۱	۲۵	۶۷	۳	۲۵	۷۸	۴۳	۲۲	۸۸	۴۶	۱۷	۹۳	۵۹	۰	۷۷	۵۸	۸۶
۱۷	۵۵	۶	۲۵	۶۷	۲۷	۲۴	۷۹	۵	۲۲	۸۹	۳	۱۷	۹۳	۵۸	۱	۷۶	۲۵	۹۳
۱۸	۵۵	۳۱	۲۵	۶۷	۵۱	۲۴	۷۹	۲۷	۲۲	۸۹	۲۰	۱۷	۹۳	۵۷	۱	۷۴	۴۶	۹۹
۱۹	۵۵	۵۶	۲۵	۶۸	۱۵	۲۴	۷۹	۴۹	۲۲	۸۹	۳۷	۱۷	۹۳	۵۵	۲	۷۳	۲	۱۰۴
۲۰	۵۶	۲۱	۲۵	۶۸	۲۹	۲۴	۸۰	۱۱	۲۲	۸۹	۵۳	۱۶	۹۳	۵۱	۴	۷۱	۱۲	۱۱۰
۲۱	۵۶	۴۶	۲۵	۶۹	۳	۲۴	۸۰	۳۳	۲۲	۹۰	۹	۱۶	۹۳	۴۶	۵	۶۹	۱۵	۱۱۷
۲۲	۵۷	۱۱	۲۵	۶۹	۲۷	۲۴	۸۰	۵۵	۲۲	۹۰	۲۴	۱۵	۹۳	۳۹	۷	۶۷	۱۱	۱۲۴
۲۳	۵۷	۳۶	۲۵	۶۹	۵۱	۲۴	۸۱	۱۶	۲۱	۹۰	۳۹	۱۵	۹۳	۳۱	۸	۶۵	۲	۱۲۹
۲۴	۵۸	۱	۲۵	۷۰	۱۵	۲۴	۸۱	۳۸	۲۲	۹۰	۵۳	۱۴	۹۳	۲۱	۱۰	۶۲	۴۷	۱۳۵
۲۵	۵۸	۲۶	۲۵	۷۰	۳۹	۲۴	۸۲	۰	۲۲	۹۱	۷	۱۴	۹۳	۹	۱۲	۶۰	۲۷	۱۴۰
۲۶	۵۸	۵۱	۲۵	۷۱	۳	۲۴	۸۲	۲۱	۲۱	۹۱	۲۱	۱۴	۹۲	۵۵	۱۴	۵۸	۴	۱۴۳
۲۷	۵۹	۱۶	۲۵	۷۱	۲۷	۲۴	۸۲	۴۲	۲۱	۹۱	۳۵	۱۴	۹۲	۳۹	۱۶	۵۵	[illegible]	۱۴۶
۲۸	۵۹	۴۱	۲۵	۷۱	۵۱	۲۴	۸۳	۳	۲۱	۹۱	۴۸	۱۳	۹۲	۲۱	۱۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۶۰	۶	۲۵	۷۲	۱۵	۲۴	۸۳	۲۳	۲۰	۹۲	۱	۱۳	۹۲	۱	۲۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل دوّم زهره)

اجزا(۰) مرکز	بُعد اقرب ۰ میزان		فاضل	عقرب		فاضل	بُعد اوسط ۷ قوس		فاضل	جدی		فاضل	دلو		فاضل	حوت		فاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۴۸	۰	۱۵۶	۴	۲۱	۲۴	۳	۴۶	۱۳	۱۲	۱۷	۲۰	۲۳	۲۲	۲۴	۳۵	۳۰	۲۵
۱	۴۵	۲۴	۱۵۶	۳	۵۹	۲۲	۳	۵۹	۱۳	۱۲	۳۷	۲۰	۲۳	۴۵	۲۳	۳۵	۵۴	۲۴
۲	۴۲	۵۱		۳	۳۹	۲۰	۴	۱۲	۱۳	۱۲	۵۷	۲۰	۲۴	۹	۲۴	۳۶	۱۹	۲۵
۳	۴۰	۲۲	۱۴۹	۳	۲۱	۱۸	۴	۲۵	۱۳	۱۳	۱۸	۲۱	۲۴	۳۳	۲۴	۳۶	۴۴	۲۵
۴	۳۷	۵۶	۱۴۶	۳	۵	۱۶	۴	۳۹	۱۴	۱۳	۳۹	۲۱	۲۴	۵۷	۲۴	۳۷	۹	۲۵
۵	۳۵	۳۳	۱۴۳	۲	۵۱	۱۴	۴	۵۳	۱۴	۱۴	۰	۲۱	۲۵	۲۱	۲۴	۳۷	۳۴	۲۵
۶	۳۳	۱۳	۱۴۰	۲	۳۹	۱۲	۵	۷	۱۴	۱۴	۲۲	۲۲	۲۵	۴۵	۲۴	۳۷	۵۹	۲۵
۷	۳۰	۵۸	۱۳۵	۲	۲۹	۱۰	۵	۲۱	۱۴	۱۴	۴۴	۲۲	۲۶	۹	۲۴	۳۸	۲۴	۲۵
۸	۲۸	۴۹	۱۲۹	۲	۲۱	۸	۵	۳۶	۱۵	۱۵	۵	۲۱	۲۶	۳۳	۲۴	۳۸	۴۹	۲۵
۹	۲۶	۴۵	۱۲۴	۲	۱۴	۷	۵	۵۱	۱۵	۱۵	۲۷	۲۲	۲۶	۵۷	۲۴	۳۹	۱۴	۲۵
۱۰	۲۴	۴۸	۱۱۷	۲	۹	۵	۶	۷	۱۶	۱۵	۴۹	۲۲	۲۷	۲۱	۲۴	۳۹	۳۹	۲۵
۱۱	۲۲	۵۸	۱۱۰	۲	۵	۴	۶	۲۳	۱۶	۱۶	۱۱	۲۲	۲۷	۴۵	۲۴	۴۰	۴	۲۵
۱۲	۲۱	۱۴	۱۰۴	۲	۳	۲	۶	۴۰	۱۷	۱۶	۳۳	۲۲	۲۸	۹	۲۴	۴۰	۲۹	۲۵
۱۳	۱۹	۳۵	۹۹	۲	۲	۱	۶	۵۷	۱۷	۱۶	۵۵	۲۲	۲۸	۳۳	۲۴	۴۰	۵۴	۲۵
۱۴	۱۸	۲۰	۹۳	۲	۱	۱	۷	۱۴	۱۷	۱۷	۱۷	۲۲	۲۸	۵۷	۲۴	۴۱	۱۹	۲۵
۱۵	۱۶	۳۶	۸۶	۲	۱	۰	۷	۳۱	۱۷	۱۷	۳۹	۲۲	۲۹	۲۲	۲۵	۴۱	۴۴	۲۵
۱۶	۱۵	۱۶	۸۰	۲	۳	۲	۷	۴۹	۱۸	۱۸	۱	۲۲	۲۹	۴۶	۲۴	۴۲	۹	۲۵
۱۷	۱۴	۲	۷۴	۲	۶	۳	۸	۷	۱۸	۱۸	۲۳	۲۲	۳۰	۱۰	۲۴	۴۲	۳۴	۲۵
۱۸	۱۲	۵۳	۶۹	۲	۱۰	۴	۸	۲۵	۱۸	۱۸	۴۶	۲۳	۳۰	۳۵	۲۵	۴۲	۵۹	۲۵
۱۹	۱۱	۴۸	۶۵	۲	۱۵	۵	۸	۴۳	۱۸	۱۹	۸	۲۲	۳۰	۵۹	۲۴	۴۳	۲۴	۲۵
۲۰	۱۰	۴۸	۶۰	۲	۲۱	۶	۹	۱	۱۸	۱۹	۳۱	۲۳	۳۱	۲۳	۲۴	۴۳	۴۹	۲۵
۲۱	۹	۵۳	۵۵	۲	۲۷	۶	۹	۲۰	۱۹	۱۹	۵۴	۲۳	۳۱	۴۸	۲۵	۴۴	۱۴	۲۵
۲۲	۹	۲	۵۱	۲	۳۳	۶	۹	۳۹	۱۹	۲۰	۱۷	۲۳	۳۲	۱۲	۲۴	۴۴	۳۹	۲۵
۲۳	۸	۱۵	۴۷	۲	۳۹	۶	۹	۵۷	۱۸	۲۰	۴۰	۲۳	۳۲	۳۷	۲۵	۴۵	۴	۲۵
۲۴	۷	۳۲	۴۳	۲	۴۶	۷	۱۰	۱۶	۱۹	۲۱	۳	۲۳	۳۳	۲	۲۵	۴۵	۲۹	۲۵
۲۵	۶	۵۲	۴۰	۲	۵۴	۸	۱۰	۳۶	۲۰	۲۱	۲۶	۲۳	۳۳	۲۶	۲۴	۴۵	۵۴	۲۵
۲۶	۶	۱۵	۳۷	۳	۳	۹	۱۰	۵۶	۲۰	۲۱	۴۹	۲۳	۳۳	۵۱	۲۵	۴۶	۱۹	۲۵
۲۷	۵	۴۲	۳۳	۳	۱۲	۹	۱۱	۱۶	۲۰	۲۲	۱۲	۲۳	۳۴	۱۶	۲۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۵	۱۲	۳۰	۳	۲۲	۱۰	۱۱	۳۶	۲۰	۲۲	۳۵	۲۳	۳۴	۴۰	۲۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۴	۴۵	۲۷	۳	۳۳	۱۱	۱۱	۵۷	۲۱	۲۲	۵۸	۲۳	۳۵	۵	۲۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۰۰>

اختلاف بعد ابعد زهره

مرکز معدل	حمل	ثور	دقایق					عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	دقایق			
۰	۴۲	۱۳	۱۷	۴۳	۶۰	۵۹	۳۹	۱۰	۲۰	۴۶	۵۸	۵۷
۱	۴۱	۱۲	۱۷	۴۴	۶۰	۵۸	۳۸	۹	۲۱	۴۶	۵۸	۵۶
۲	۴۰	۱۱	۱۹	۴۵	۶۱	۵۸	۳۷	۸	۲۲	۴۷	۵۹	۵۶
۳	۴۰	۱۰	۲۰	۴۵	۶۱	۵۸	۳۶	۷	۲۳	۴۷	۵۹	۵۶
۴	۳۹	۹	۲۱	۴۶	۶۱	۵۷	۳۵	۶	۲۴	۴۸	۵۹	۵۶
۵	۳۸	۸	۲۲	۴۷	۶۱	۵۷	۳۴	۵	۲۵	۴۹	۵۹	۵۵
۶	۳۸	۷	۲۳	۴۸	۶۱	۵۶	۳۴	۴	۲۶	۴۹	۵۹	۵۵
۷	۳۷	۶	۲۴	۴۹	۶۱	۵۶	۳۳	۳	۲۷	۵۰	۵۹	۵۵
۸	۳۶	۵	۲۵	۵۰	۶۱	۵۵	۳۲	۲	۲۸	۵۰	۶۰	۵۴
۹	۳۵	۴	۲۶	۵۰	۶۲	۵۴	۳۲	۱	۲۹	۵۱	۶۰	۵۴
۱۰	۳۴	۳	۲۷	۵۱	۶۲	۵۴	۳۱	۰	۳۰	۵۱	۶۰	۵۴
۱۱	۳۳	۲	۲۸	۵۲	۶۲	۵۳	۳۰	۰	۳۱	۵۲	۶۰	۵۳
۱۲	۳۲	۱	۲۹	۵۲	۶۲	۵۲	۲۹	۱	۳۲	۵۳	۶۰	۵۳
۱۳	۳۱	۰	۳۰	۵۳	۶۲	۵۲	۲۸	۲	۳۳	۵۳	۶۰	۵۲
۱۴	۳۰	۰	۳۱	۵۴	۶۲	۵۱	۲۷	۳	۳۴	۵۴	۶۰	۵۱
۱۵	۲۹	۱	۳۲	۵۴	۶۲	۵۰	۲۶	۴	۳۵	۵۴	۶۰	۵۱
۱۶	۲۸	۲	۳۲	۵۵	۶۲	۵۰	۲۵	۵	۳۶	۵۴	۶۰	۵۰
۱۷	۲۷	۳	۳۳	۵۶	۶۱	۴۹	۲۴	۶	۳۷	۵۵	۶۰	۵۰
۱۸	۲۶	۴	۳۴	۵۶	۶۱	۴۸	۲۳	۸	۳۸	۵۵	۶۰	۴۹
۱۹	۲۵	۵	۳۴	۵۷	۶۱	۴۷	۲۲	۷	۳۸	۵۵	۵۹	۴۹
۲۰	۲۴	۶	۳۵	۵۷	۶۱	۴۶	۲۱	۹	۳۹	۵۶	۵۹	۴۸
۲۱	۲۳	۷	۳۶	۵۸	۶۱	۴۵	۲۰	۱۰	۴۰	۵۶	۵۹	۴۸
۲۲	۲۲	۸	۳۷	۵۸	۶۰	۴۵	۱۹	۱۱	۴۰	۵۶	۵۹	۴۷
۲۳	۲۱	۹	۳۸	۵۸	۶۰	۴۴	۱۸	۱۲	۴۱	۵۶	۵۸	۴۶
۲۴	۲۰	۱۰	۳۹	۵۹	۶۰	۴۳	۱۷	۱۳	۴۲	۵۷	۵۸	۴۶
۲۵	۱۹	۱۱	۴۰	۵۹	۶۰	۴۲	۱۵	۱۴	۴۲	۵۷	۵۸	۴۵
۲۶	۱۸	۱۲	۴۱	۵۹	۶۰	۴۲	۱۴	۱۵	۴۳	۵۷	۵۸	۴۴
۲۷	۱۶	۱۳	۴۱	۵۹	۵۹	۴۱	۱۳	۱۶	۴۴	۵۷	۵۷	۴۴
۲۸	۱۵	۱۴	۴۲	۶۰	۵۹	۴۱	۱۲	۱۸	۴۴	۵۸	۵۷	۴۳
۲۹	۱۴	۱۵	۴۲	۶۰	۵۹	۴۰	۱۱	۱۹	۴۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اقرب و ابعد[1]

در اختلاف ضرب کننـــد و بر تعدیل ثانی افزاینــــد

تقویم	حوت	دلو	جدی	قوس	عقرب	میزان	تقویم
	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	
۰	۰	۱۶	۳۲	۴۶	۵۸	۵۶	۳۰
۱	۰	۱۷	۳۲	۴۷	۵۸	۵۶	۲۹
۲	۱	۱۷	۳۳	۴۷	۵۸	۵۶	۲۸
۳	۱	۱۸	۳۳	۴۷	۵۸	۵۵	۲۷
۴	۲	۱۹	۳۴	۴۸	۵۹	۵۴	۲۶
۵	۲	۱۹	۳۴	۴۸	۵۹	۵۴	۲۵
۶	۳	۲۰	۳۵	۴۹	۵۹	۵۳	۲۴
۷	۴	۲۰	۳۵	۴۹	۵۹	۵۲	۲۳
۸	۴	۲۱	۳۶	۵۰	۵۹	۵۱	۲۲
۹	۵	۲۱	۳۶	۵۰	۶۰	۴۹	۲۱
۱۰	۶	۲۲	۳۷	۵۱	۶۰	۴۸	۲۰
۱۱	۶	۲۲	۳۷	۵۱	۶۰	۴۸	۱۹
۱۲	۷	۲۳	۳۸	۵۲	۶۰	۴۷	۱۸
۱۳	۷	۲۳	۳۸	۵۲	۶۰	۴۵	۱۷
۱۴	۸	۲۴	۳۹	۵۳	۶۰	۴۳	۱۶
۱۵	۸	۲۴	۳۹	۵۳	۶۰	۴۱	۱۵
۱۶	۹	۲۵	۴۰	۵۳	۶۰	۳۹	۱۴
۱۷	۹	۲۵	۴۰	۵۴	۶۰	۳۶	۱۳
۱۸	۱۰	۲۶	۴۱	۵۴	۶۰	۳۵	۱۲
۱۹	۱۰	۲۶	۴۱	۵۴	۶۰	۳۲	۱۱
۲۰	۱۱	۲۷	۴۲	۵۵	۶۰	۳۰	۱۰
۲۱	۱۱	۲۷	۴۲	۵۵	۵۹	۲۷	۹
۲۲	۱۲	۲۸	۴۳	۵۵	۵۹	۲۴	۸
۲۳	۱۲	۲۸	۴۳	۵۶	۵۹	۲۲	۷
۲۴	۱۳	۲۹	۴۴	۵۶	۵۹	۱۹	۶
۲۵	۱۳	۲۹	۴۴	۵۶	۵۹	۱۶	۵
۲۶	۱۴	۳۰	۴۵	۵۷	۵۸	۱۳	۴
۲۷	۱۴	۳۰	۴۵	۵۷	۵۸	۱۰	۳
۲۸	۱۵	۳۱	۴۵	۵۷	۵۷	۶	۲
۲۹	۱۵	۳۱	۴۶	۵۷	۵۷	۳	۱

در اختلاف ضرب کنند و از تعدیل ثانی نقصان کنــــد

۱. در نسخهٔ ملک بجای «اقرب و ابعد»، «دقایق النسب» آمده است.

<۲۰۱>

تعدیل اوّل عطارد

اجزا(ء) مرکز	حمل		فاضل	ثور		فاضل	جوزا ۳ (بُعد) اوسط		فاضل	سرطان		فاضل	اسد		فاضل	سنبله ۰ بُعد اقرب		فاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۲	۴۳	۳	۱	۳۵	۲	۰	۵۹	۱	۱	۱۹	۲	۲	۲۸	۳	۴	۰	۳
۱	۲	۴۰	۳	۱	۳۳	۲	۰	۵۹	۰	۱	۲۱	۲	۲	۳۰	۲	۴	۳	۳
۲	۲	۳۷	۳	۱	۳۱	۲	۰	۵۹	۰	۱	۲۳	۲	۲	۳۳	۳	۴	۶	۳
۳	۲	۳۵	۲	۱	۲۹	۲	۰	۵۸	۱	۱	۲۵	۲	۲	۳۶	۳	۴	۹	۳
۴	۲	۳۲	۳	۱	۲۷	۲	۰	۵۸	۰	۱	۲۶	۱	۱	۳۹	۳	۴	۱۲	۳
۵	۲	۲۹	۳	۱	۲۵	۲	۰	۵۸	۰	۱	۲۸	۲	۲	۴۲	۳	۴	۱۶	۴
۶	۲	۲۷	۲	۱	۲۴	۱	۰	۵۸	۰	۱	۳۰	۲	۲	۴۵	۳	۴	۱۹	۳
۷	۲	۲۴	۳	۱	۲۲	۲	۰	۵۸	۰	۱	۳۲	۲	۲	۴۸	۳	۴	۲۲	۳
۸	۲	۲۲	۲	۱	۲۰	۲	۰	۵۹	۱	۱	۳۴	۲	۲	۵۱	۳	۴	۲۵	۳
۹	۲	۲۰	۲	۱	۱۹	۲	۰	۵۹	۰	۱	۳۶	۲	۲	۵۴	۳	۴	۲۸	۳
۱۰	۲	۱۷	۳	۱	۱۷	۲	۰	۵۹	۰	۱	۳۸	۲	۲	۵۷	۳	۴	۳۲	۴
۱۱	۲	۱۵	۲	۱	۱۶	۱	۱	۰	۱	۱	۴۰	۲	۳	۰	۳	۴	۳۵	۳
۱۲	۲	۱۲	۳	۱	۱۵	۱	۱	۰	۰	۱	۴۲	۲	۳	۳	۳	۴	۳۹	۴
۱۳	۲	۱۰	۲	۱	۱۳	۲	۱	۱	۱	۱	۴۴	۲	۳	۶	۳	۴	۴۲	۳
۱۴	۲	۸	۲	۱	۱۲	۱	۱	۱	۰	۱	۴۶	۲	۳	۹	۳	۴	۴۵	۳
۱۵	۲	۶	۲	۱	۱۱	۱	۱	۲	۱	۱	۴۹	۳	۳	۱۲	۳	۴	۴۸	۳
۱۶	۲	۳	۳	۱	۱۰	۱	۱	۲	۰	۱	۵۱	۲	۳	۱۵	۳	۴	۵۱	۳
۱۷	۲	۱	۲	۱	۹	۱	۱	۳	۱	۱	۵۳	۲	۳	۱۸	۳	۴	۵۴	۳
۱۸	۱	۵۹	۲	۱	۸	۱	۱	۴	۱	۱	۵۶	۳	۳	۲۱	۳	۴	۵۷	۳
۱۹	۱	۵۶	۳	۱	۷	۱	۱	۵	۱	۱	۵۸	۲	۳	۲۵	۴	۵	۰	۳
۲۰	۱	۵۴	۲	۱	۶	۱	۱	۶	۱	۲	۰	۲	۳	۲۸	۳	۵	۳	۳
۲۱	۱	۵۲	۲	۱	۵	۱	۱	۷	۱	۲	۳	۳	۳	۳۲	۴	۵	۶	۳
۲۲	۱	۵۰	۲	۱	۴	۱	۱	۸	۱	۲	۵	۲	۳	۳۵	۳	۵	۹	۳
۲۳	۱	۴۸	۲	۱	۳	۱	۱	۹	۱	۲	۸	۳	۳	۳۸	۳	۵	۱۲	۳
۲۴	۱	۴۶	۲	۱	۳	۰	۱	۱۰	۱	۲	۱۱	۳	۳	۴۱	۳	۵	۱۵	۳
۲۵	۱	۴۴	۲	۱	۲	۱	۱	۱۱	۱	۲	۱۳	۲	۳	۴۴	۳	۵	۱۸	۳
۲۶	۱	۴۲	۲	۱	۱		۱	۱۲	۱	۲	۱۶	۳	۳	۴۷	۳	۵	۲۱	۳
۲۷	۱	۴۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱۴	۲	۲	۱۹	۳	۳	۵۱	۴	۵	[illegible]	[illegible]
۲۸	۱	۳۹	۲	۱	۰	۱	۱	۱۵	۱	۲	۲۲	۳	۳	۵۴	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱	۳۷	۲	۱	۰	۰	۱	۱۷	۲	۲	۲۵	۳	۳	۵۷	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ تعدیل اول عطارد)

اجزاء (۰) مرکز	میزان		فاضل	بُعد اوسط ۲۰ عقرب		فاضل	قوس		فاضل	جدی		فاضل	دلو		فاضل	بُعد ابعد ۰ حوت		فاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۵	۳۲	۲	۶	۴۱	۲	۷	۱	۰	۶	۲۵	۲	۵	۱۷	۳	۴	۰	۳
۱	۵	۳۵	۳	۶	۴۳	۲	۷	۰	۱	۶	۲۳	۲	۵	۱۵	۲	۳	۵۷	۳
۲	۵	۳۸	۳	۶	۴۵	۲	۷	۰	۰	۶	۲۱	۲	۵	۱۳	۲	۳	۵۴	۳
۳	۵	۴۱	۳	۶	۴۶	۱	۶	۵۹	۱	۶	۱۹	۲	۵	۱۰	۳	۳	۵۱	۳
۴	۵	۴۴	۳	۶	۴۸	۲	۶	۵۹	۰	۶	۱۸	۱	۵	۸	۲	۳	۴۸	۳
۵	۵	۴۷	۳	۶	۴۹	۱	۶	۵۸	۱	۶	۱۶	۲	۵	۵	۳	۳	۴۵	۳
۶	۵	۴۹	۲	۶	۵۰	۱	۶	۵۷	۱	۶	۱۴	۲	۵	۲	۳	۳	۴۳	۲
۷	۵	۵۱	۲	۶	۵۱	۱	۶	۵۷	۰	۶	۱۲	۲	۵	۰	۲	۳	۴۰	۳
۸	۵	۵۵	۳	۶	۵۲	۱	۶	۵۶	۱	۶	۱۰	۲	۴	۵۸	۲	۳	۳۷	۳
۹	۵	۵۷	۲	۶	۵۳	۱	۶	۵۵	۱	۶	۸	۲	۴	۵۵	۳	۳	۳۵	۲
۱۰	۶	۰	۳	۶	۵۴	۱	۶	۵۴	۱	۶	۶	۲	۴	۵۳	۲	۳	۳۲	۳
۱۱	۶	۲	۲	۶	۵۵	۱	۶	۵۳	۱	۶	۳	۳	۴	۵۰	۳	۳	۳۰	۲
۱۲	۶	۴	۲	۶	۵۶	۱	۶	۵۲	۱	۶	۲	۱	۴	۴۷	۳	۳	۲۸	۲
۱۳	۶	۷	۳	۶	۵۷	۱	۶	۵۱	۱	۵	۵۹	۳	۴	۴۵	۲	۳	۲۵	۳
۱۴	۶	۹	۲	۶	۵۸	۱	۶	۵۰	۱	۵	۵۷	۲	۴	۴۳	۲	۳	۲۲	۳
۱۵	۶	۱۱	۲	۶	۵۸	۰	۶	۴۹	۱	۵	۵۴	۳	۴	۴۰	۳	۳	۲۰	۲
۱۶	۶	۱۴	۳	۶	۵۹	۱	۶	۴۸	۱	۵	۵۲	۲	۴	۳۸	۲	۳	۱۷	۳
۱۷	۶	۱۶	۲	۶	۵۹	۰	۶	۴۷	۱	۵	۵۰	۲	۴	۳۵	۳	۳	۱۵	۲
۱۸	۶	۱۸	۲	۷	۰	۱	۶	۴۵	۲	۵	۴۸	۲	۴	۳۲	۳	۳	۱۳	۲
۱۹	۶	۲۰	۲	۷	۰	۰	۶	۴۴	۱	۵	۴۵	۳	۴	۳۰	۲	۳	۱۰	۳
۲۰	۶	۲۲	۲	۷	۱	۱	۶	۴۳	۱	۵	۴۳	۲	۴	۲۸	۲	۳	۷	۳
۲۱	۶	۲۴	۲	۷	۱	۰	۶	۴۱	۲	۵	۴۰	۳	۴	۲۵	۳	۳	۵	۲
۲۲	۶	۲۶	۲	۷	۱	۰	۶	۴۰	۱	۵	۳۸	۲	۴	۲۳	۲	۳	۲	۳
۲۳	۶	۲۸	۲	۷	۲	۱	۶	۳۸	۲	۵	۳۶	۲	۴	۲۰	۳	۳	۰	۲
۲۴	۶	۳۰	۲	۷	۲	۰	۶	۳۶	۲	۵	۳۳	۳	۴	۱۷	۳	۲	۵۸	۲
۲۵	۶	۳۲	۲	۷	۲	۰	۶	۳۵	۱	۵	۳۱	۲	۴	۱۵	۲	۲	۵۵	۳
۲۶	۶	۳۴	۲	۷	۲	۰	۶	۳۳	۲	۵	۲۸	۳	۴	۱۲	۳	۲	۵۲	۳
۲۷	۶	۳۵	۱	۷	۲	۰	۶	۳۱	۲	۵	۲۵	۳	۴	۹	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۶	۳۷	۲	۷	۱	۱	۶	۲۹	۲	۵	۲۳	۲	۴	۶	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۶	۳۹	۲	۷	۱	۰	۶	۲۷	۲	۵	۲۰	۳	۴	۳	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۰۲>

تعدیل دوّم عطارد

تقویم	بُعد ابعد ۰ حمل درج	حمل دقیقه	فاضل	ثور درج	ثور دقیقه	فاضل	جوزا درج	جوزا دقیقه	فاضل	بُعد اوسط سرطان درج	سرطان دقیقه	فاضل	اسد درج	اسد دقیقه	فاضل	سنبله درج	سنبله دقیقه	فاضل
۰	۲۶	۰	۱۷	۳۴	۵	۱۶	۴۱	۱۸	۱۳	۴۶	۳۳	۷	۴۷	۴۷	۳	۴۱	۳۱	۲۲
۱	۲۶	۱۷	۱۷	۳۴	۲۰	۱۵	۴۱	۳۱	۱۳	۴۶	۴۰	۷	۴۷	۴۳	۴	۴۱	۸	۲۳
۲	۲۶	۳۳	۱۶	۳۴	۳۵	۱۵	۴۱	۴۴	۱۳	۴۶	۴۷	۷	۴۷	۳۸	۵	۴۰	۴۴	۲۴
۳	۲۶	۴۹	۱۶	۳۴	۵۰	۱۴	۴۱	۵۶	۱۲	۴۶	۵۴	۷	۴۷	۳۳	۵	۴۰	۲۰	۲۴
۴	۲۷	۶	۱۷	۳۵	۶	۱۶	۴۲	۹	۱۳	۴۷	۱	۷	۴۷	۲۷	۶	۳۹	۵۵	۲۵
۵	۲۷	۲۲	۱۶	۳۵	۲۱	۱۵	۴۲	۲۱	۱۲	۴۷	۷	۶	۴۷	۲۱	۶	۳۹	۲۹	۲۶
۶	۲۷	۳۸	۱۶	۳۵	۳۶	۱۵	۴۲	۳۳	۱۲	۴۷	۱۳	۶	۴۷	۱۵	۶	۳۹	۳	۲۶
۷	۲۷	۵۵	۱۷	۳۵	۵۱	۱۵	۴۲	۴۵	۱۲	۴۷	۱۹	۶	۴۷	۸	۷	۳۸	۳۶	۲۷
۸	۲۸	۱۱	۱۶	۳۶	۶	۱۵	۴۲	۵۷	۱۲	۴۷	۲۴	۵	۴۷	۱	۷	۳۸	۹	۲۷
۹	۲۸	۲۷	۱۶	۳۶	۲۱	۱۵	۴۳	۹	۱۲	۴۷	۲۹	۵	۴۶	۵۳	۸	۳۷	۴۱	۲۸
۱۰	۲۸	۴۴	۱۷	۳۶	۳۶	۱۵	۴۳	۲۱	۱۲	۴۷	۳۴	۵	۴۶	۴۴	۹	۳۷	۱۲	۲۹
۱۱	۲۹	۰	۱۶	۳۶	۵۱	۱۵	۴۳	۳۲	۱۱	۴۷	۳۸	۴	۴۶	۳۵	۹	۳۶	۴۳	۲۹
۱۲	۲۹	۱۶	۱۶	۳۷	۶	۱۵	۴۳	۴۳	۱۱	۴۷	۴۲	۴	۴۶	۲۵	۱۰	۳۶	۱۳	۳۰
۱۳	۲۹	۳۲	۱۶	۳۷	۲۱	۱۵	۴۳	۵۴	۱۱	۴۷	۴۶	۴	۴۶	۱۴	۱۱	۳۵	۴۳	۳۰
۱۴	۲۹	۴۸	۱۶	۳۷	۳۶	۱۵	۴۴	۵	۱۱	۴۷	۴۹	۳	۴۶	۲	۱۲	۳۵	۱۲	۳۱
۱۵	۳۰	۴	۱۶	۳۷	۵۱	۱۵	۴۴	۱۶	۱۱	۴۷	۵۲	۳	۴۵	۵۰	۱۲	۳۴	۴۰	۳۲
۱۶	۳۰	۲۱	۱۷	۳۸	۵	۱۴	۴۴	۲۷	۱۱	۴۷	۵۵	۳	۴۵	۳۷	۱۳	۳۴	۷	۳۳
۱۷	۳۰	۳۷	۱۶	۳۸	۱۹	۱۵	۴۴	۳۷	۱۱	۴۷	۵۷	۲	۴۵	۲۴	۱۳	۳۳	۳۴	۳۳
۱۸	۳۰	۵۳	۱۶	۳۸	۳۳	۱۴	۴۴	۴۷	۱۱	۴۷	۵۹	۲	۴۵	۱۰	۱۴	۳۳	۱	۳۴
۱۹	۳۱	۹	۱۶	۳۸	۴۸	۱۵	۴۴	۵۷	۱۱	۴۸	۰	۱	۴۴	۵۵	۱۵	۳۲	۲۷	۳۴
۲۰	۳۱	۲۵	۱۶	۳۹	۲	۱۴	۴۵	۷	۱۱	۴۸	۱	۱	۴۴	۴۰	۱۵	۳۱	۵۳	۳۴
۲۱	۳۱	۴۱	۱۶	۳۹	۱۶	۱۴	۴۵	۱۶	۹	۴۸	۱	۰	۴۴	۲۴	۱۶	۳۱	۱۹	۳۴
۲۲	۳۱	۵۷	۱۶	۳۹	۳۰	۱۴	۴۵	۲۶	۱۰	۴۸	۱	۰	۴۴	۷	۱۷	۳۰	۴۵	۳۴
۲۳	۳۲	۱۳	۱۶	۳۹	۴۴	۱۴	۴۵	۳۶	۱۰	۴۸	۱	۰	۴۳	۵۰	۱۷	۳۰	۱۰	۳۵
۲۴	۳۲	۲۹	۱۶	۳۹	۵۸	۱۴	۴۵	۴۵	۹	۴۸	۱	۰	۴۳	۳۲	۱۸	۲۹	۳۵	۳۵
۲۵	۳۲	۴۵	۱۶	۴۰	۱۲	۱۴	۴۵	۵۳	۸	۴۷	۵۹	۱	۴۳	۱۴	۱۸	۲۹	۰	۳۵
۲۶	۳۳	۱	۱۶	۴۰	۲۶	۱۴	۴۶	۲	۹	۴۷	۵۸	۱	۴۲	۵۵	۱۹	۲۸	۲۴	۳۶
۲۷	۳۳	۱۷	۱۶	۴۰	۳۹	۱۳	۴۶	۱۰	۸	۴۷	۵۶	۲	۴۲	۳۵	۲۰	۲۷	[illegible]	[illegible]
۲۸	۳۳	۳۳	۱۶	۴۰	۵۲	۱۳	۴۶	۱۸	۸	۴۷	۵۳	۳	۴۲	۱۴	۲۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۳۳	۴۹	۱۶	۴۱	۵	۱۳	۴۶	۲۶	۸	۴۷	۵۰	۳	۴۱	۵۳	۲۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پنهان شود بمغرب

پیدا شود بمشرق

(دنبالهٔ تعديل دوّم عطارد)

تقویم	بُعد اقرب									بُعد اوسط								
	۰									۱۹								
	میزان		فاضل	عقرب		فاضل	قوس		فاضل	جدی		فاضل	دلو		فاضل	حوت		فاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۰	۲۶	۰	۳۶	۱۰	۲۹	۲۳	۴	۱۳	۴	۵	۲۷	۷	۱۰	۴۲	۱۳	۱۷	۵۶	۱۶
۱	۲۵	۲۴	۳۶	۱۰	۷	۲۲	۴	۱۰	۳	۵	۳۴	۷	۱۰	۵۵	۱۳	۱۸	۱۱	۱۵
۲	۲۴	۴۸	۳۶	۹	۴۶	۲۱	۴	۷	۳	۵	۴۲	۸	۱۱	۸	۱۳	۱۸	۲۷	۱۶
۳	۲۴	۱۲	۳۶	۹	۲۵	۲۱	۴	۴	۳	۵	۵۰	۸	۱۱	۲۱	۱۳	۱۸	۴۳	۱۶
۴	۲۳	۳۶	۳۶	۹	۵	۲۰	۴	۲	۲	۵	۵۸	۸	۱۱	۳۴	۱۳	۱۸	۵۹	۱۶
۵	۲۳	۰	۳۵	۸	۴۶	۱۹	۴	۱	۱	۶	۷	۹	۱۱	۴۸	۱۴	۱۹	۱۵	۱۶
۶	۲۲	۲۵	۳۵	۸	۲۸	۱۸	۴	۰	۱	۶	۱۵	۸	۱۲	۲	۱۴	۱۹	۳۱	۱۶
۷	۲۱	۵۰	۳۵	۸	۱۰	۱۸	۳	۵۹	۱	۶	۲۴	۹	۱۲	۱۶	۱۴	۱۹	۴۷	۱۶
۸	۲۱	۱۵	۳۵	۷	۵۳	۱۷	۳	۵۹	۰	۶	۳۴	۱۰	۱۲	۳۰	۱۴	۲۰	۳	۱۶
۹	۲۰	۴۱	۳۴	۷	۳۶	۱۷	۳	۵۹	۰	۶	۴۴	۱۰	۱۲	۴۴	۱۴	۲۰	۱۹	۱۶
۱۰	۲۰	۷	۳۴	۷	۲۰	۱۶	۳	۵۹	۰	۶	۵۳	۹	۱۲	۵۸	۱۴	۲۰	۳۵	۱۶
۱۱	۱۹	۳۳	۳۴	۷	۵	۱۵	۴	۰	۱	۷	۳	۱۰	۱۳	۱۲	۱۴	۲۰	۵۱	۱۶
۱۲	۱۸	۵۹	۳۴	۶	۵۰	۱۵	۴	۱	۱	۷	۱۳	۱۰	۱۳	۲۷	۱۵	۲۱	۷	۱۶
۱۳	۱۸	۲۶	۳۳	۶	۳۶	۱۴	۴	۳	۲	۷	۲۳	۱۰	۱۳	۴۱	۱۴	۲۱	۲۳	۱۶
۱۴	۱۷	۵۳	۳۳	۶	۲۳	۱۳	۴	۵	۲	۷	۳۳	۱۰	۱۳	۵۵	۱۴	۲۱	۳۹	۱۶
۱۵	۱۷	۲۰	۳۳	۶	۱۰	۱۳	۴	۸	۳	۷	۴۴	۱۱	۱۴	۹	۱۴	۲۱	۵۶	۱۷
۱۶	۱۶	۴۸	۳۲	۵	۵۸	۱۲	۴	۱۱	۳	۷	۵۵	۱۱	۱۴	۲۴	۱۵	۲۲	۱۲	۱۶
۱۷	۱۶	۱۷	۳۱	۵	۴۶	۱۲	۴	۱۴	۳	۸	۶	۱۱	۱۴	۳۹	۱۵	۲۲	۲۸	۱۶
۱۸	۱۵	۴۷	۳۰	۵	۳۵	۱۱	۴	۱۸	۴	۸	۱۷	۱۱	۱۴	۵۴	۱۵	۲۲	۴۴	۱۶
۱۹	۱۵	۱۷	۳۰	۵	۲۵	۱۰	۴	۲۲	۴	۸	۲۸	۱۱	۱۵	۹	۱۵	۲۳	۰	۱۶
۲۰	۱۴	۴۸	۲۹	۵	۱۶	۹	۴	۲۶	۴	۸	۳۹	۱۱	۱۵	۲۴	۱۵	۲۳	۱۶	۱۶
۲۱	۱۴	۱۹	۲۹	۵	۷	۹	۴	۳۱	۵	۸	۵۱	۱۲	۱۵	۳۹	۱۵	۲۳	۳۳	۱۷
۲۲	۱۳	۵۱	۲۸	۴	۵۹	۸	۴	۳۶	۵	۹	۳	۱۲	۱۵	۵۴	۱۵	۲۳	۴۹	۱۶
۲۳	۱۳	۲۴	۲۷	۴	۵۲	۷	۴	۴۱	۵	۹	۱۵	۱۲	۱۶	۹	۱۵	۲۴	۵	۱۶
۲۴	۱۲	۵۷	۲۷	۴	۴۵	۷	۴	۴۷	۶	۹	۲۷	۱۲	۱۶	۲۴	۱۵	۲۴	۲۲	۱۷
۲۵	۱۲	۳۱	۲۶	۴	۳۹	۶	۴	۵۳	۶	۹	۳۹	۱۲	۱۶	۳۹	۱۵	۲۴	۳۸	۱۶
۲۶	۱۲	۵	۲۶	۴	۳۳	۶	۴	۵۹	۶	۹	۵۱	۱۲	۱۶	۵۴	۱۵	۲۴	۵۴	۱۶
۲۷	۱۱	۴۰	۲۵	۴	۲۷	۶	۵	۶	۷	۱۰	۴	۱۳	۱۷	۱۰	۱۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۸	۱۱	۱۶	۲۴	۴	۲۲	۵	۵	۱۳	۷	۱۰	۱۶	۱۲	۱۷	۲۵	۱۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۰	۵۲	۲۴	۴	۱۷	۵	۵	۲۰	۷	۱۰	۲۹	۱۳	۱۷	۴۰	۱۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۰۳>

اختلاف بُعد اقرب عطارد

عدد	حمل		ثور		درج و دقایق												قوس		جدی		دلو		حوت	
			ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		درج و دقایق					
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۰	۳۳	۲	۴۷	۰	۱	۶	۱	۵۸	۱	۴۱	۱	۱۹	۱	۳۳	۱	۵۸	۱	۲۷	۱۲	۰	۱۰	۲	۶	۳
۱	۳۰	۲	۴۳	۰	۱	۹	۱	۵۸	۱	۴۰	۱	۱۹	۱	۳۴	۱	۵۸	۱	۲۵	۱۶	۰	۱۳	۲	۷	۳
۲	۲۸	۲	۳۹	۰	۱	۱۲	۱	۵۸	۱	۳۹	۱	۱۸	۱	۳۵	۱	۵۸	۱	۲۳	۲۱	۰	۱۶	۲	۷	۳
۳	۲۵	۲	۳۵	۰	۱	۱۵	۱	۵۹	۱	۳۸	۱	۱۸	۱	۳۶	۱	۵۹	۱	۲۰	۲۶	۰	۲۰	۲	۸	۳
۴	۲۳	۲	۳۱	۰	۱	۱۸	۱	۵۹	۱	۳۷	۱	۱۸	۱	۳۷	۱	۵۹	۱	۱۸	۳۱	۰	۲۳	۲	۸	۳
۵	۲۰	۲	۲۶	۰	۱	۲۰	۱	۵۹	۱	۳۶	۱	۱۸	۱	۳۸	۱	۵۹	۱	۱۵	۳۵	۰	۲۵	۲	۸	۳
۶	۱۶	۲	۲۱	۰	۱	۲۳	۱	۵۸	۱	۳۵	۱	۱۹	۱	۳۹	۱	۵۸	۱	۱۲	۳۹	۰	۲۸	۲	۷	۳
۷	۱۳	۲	۱۶	۰	۱	۲۵	۱	۵۸	۱	۳۴	۱	۱۹	۱	۴۰	۱	۵۸	۱	۹	۴۳	۰	۳۰	۲	۷	۳
۸	۱۰	۲	۱۲	۰	۱	۲۷	۱	۵۸	۱	۳۳	۱	۱۹	۱	۴۱	۱	۵۸	۱	۶	۴۷	۰	۳۳	۲	۶	۳
۹	۶	۲	۷	۰	۱	۲۹	۱	۵۷	۱	۳۲	۱	۱۹	۱	۴۲	۱	۵۷	۱	۲	۵۱	۰	۳۵	۲	۵	۳
۱۰	۳	۲	۲	۰	۱	۳۲	۱	۵۷	۱	۳۱	۱	۲۰	۱	۴۳	۱	۵۷	۰	۵۹	۵۶	۰	۳۷	۲	۵	۳
۱۱	۰	۲	۰	۲	۱	۳۴	۱	۵۷	۱	۳۰	۱	۲۰	۱	۴۴	۱	۵۷	۰	۵۶		۱	۴۰	۲	۴	۳
۱۲	۵۷	۱	۰	۵	۱	۳۶	۱	۵۶	۱	۲۹	۱	۲۱	۱	۴۵	۱	۵۶	۰	۵۳	۴	۱	۴۲	۲	۳	۳
۱۳	۵۳	۱	۰	۷	۱	۳۹	۱	۵۶	۱	۲۸	۱	۲۱	۱	۴۶	۱	۵۶	۰	۵۰	۸	۱	۴۵	۲	۳	۳
۱۴	۵۰	۱	۰	۱۰	۱	۴۱	۱	۵۶	۱	۲۷	۱	۲۲	۱	۴۷	۱	۵۵	۰	۴۷	۱۲	۱	۴۷	۲	۲	۳
۱۵	۴۶	۱	۰	۱۴	۱	۴۲	۱	۵۵	۱	۲۶	۱	۲۲	۱	۴۸	۱	۵۴	۰	۴۳	۱۶	۱	۴۹	۲	۱	۳
۱۶	۴۲	۱	۰	۱۷	۱	۴۴	۱	۵۴	۱	۲۶	۱	۲۳	۱	۴۹	۱	۵۲	۰	۴۰	۲۰	۱	۵۰	۲	۵۹	۲
۱۷	۳۹	۱	۰	۲۱	۱	۴۵	۱	۵۳	۱	۲۵	۱	۲۳	۱	۵۰	۱	۵۱	۰	۳۶	۲۳	۱	۵۲	۲	۵۸	۲
۱۸	۳۵	۱	۰	۲۵	۱	۴۷	۱	۵۲	۱	۲۵	۱	۲۴	۱	۵۱	۱	۴۹	۰	۳۲	۲۷	۱	۵۳	۲	۵۶	۲
۱۹	۳۱	۱	۰	۲۸	۱	۴۸	۱	۵۱	۱	۲۴	۱	۲۵	۱	۵۱	۱	۴۸	۰	۲۸	۳۱	۱	۵۵	۲	۵۴	۲
۲۰	۲۷	۱	۰	۳۲	۱	۴۹	۱	۵۱	۱	۲۳	۱	۲۵	۱	۵۲	۱	۴۷	۰	۲۵	۳۵	۱	۵۶	۲	۵۳	۲
۲۱	۲۳	۱	۰	۳۶	۱	۵۱	۱	۵۰	۱	۲۳	۱	۲۶	۱	۵۳	۱	۴۵	۰	۲۱	۳۹	۱	۵۸	۲	۵۲	۲
۲۲	۲۰	۱	۰	۴۰	۱	۵۲	۱	۴۹	۱	۲۲	۱	۲۷	۱	۵۴	۱	۴۴	۰	۱۷	۴۲	۱	۵۹	۲	۵۰	۲
۲۳	۱۶	۱	۰	۴۳	۱	۵۴	۱	۴۸	۱	۲۲	۱	۲۷	۱	۵۵	۱	۴۲	۰	۱۴	۴۶	۱	۱	۳	۴۹	۲
۲۴	۱۲	۱	۰	۴۷	۱	۵۶	۱	۴۷	۱	۲۱	۱	۲۸	۱	۵۶	۱	۴۱	۰	۱۰	۵۰	۱	۲	۳	۴۷	۲
۲۵	۸	۱	۰	۵۰	۱	۵۶	۱	۴۶	۱	۲۱	۱	۲۹	۱	۵۶	۱	۳۹	۰	۷	۵۳	۱	۳	۳	۴۵	۲
۲۶	۶	۱	۰	۵۳	۱	۵۷	۱	۴۵	۱	۲۰	۱	۲۹	۱	۵۷	۱	۳۶	۰	۵	۵۷	۱	۳	۳	۴۲	۲
۲۷	۰	۱	۰	۵۶	۱	۵۷	۱	۴۴	۱	۲۰	۱	۳۰	۱	۵۷	۱	۳۴	۰	۲	۰	۲	۴	۳	۴۰	۲
۲۸	۵۶	۰	۰	۵۹	۱	۵۷	۱	۴۳	۱	۲۰	۱	۳۱	۱	۵۷	۱	۳۲	۲	۰	۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۵۱	۰	۱	۲	۱	۵۷	۱	۴۲	۱	۲۰	۱	۳۲	۱	۵۷	۱	۲۹	۷	۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اقرب و ابعد[1]

تدویر	حوت / حمل	دلو / ثور	جدی / جوزا	قوس / سرطان	عقرب / اسد	میزان / سنبله	تدویر
۰	۰	۲۲	۴۲	۵۶	۵۹	۴۲	۳۰
۱	۱	۲۳	۴۲	۵۶	۵۹	۴۱	۲۹
۲	۲	۲۴	۴۳	۵۷	۵۹	۴۰	۲۸
۳	۲	۲۴	۴۳	۵۷	۵۸	۳۹	۲۷
۴	۳	۲۵	۴۴	۵۷	۵۸	۳۸	۲۶
۵	۴	۲۶	۴۴	۵۸	۵۸	۳۷	۲۵
۶	۴	۲۷	۴۵	۵۸	۵۸	۳۶	۲۴
۷	۵	۲۷	۴۵	۵۸	۵۸	۳۵	۲۳
۸	۶	۲۸	۴۶	۵۸	۵۷	۳۳	۲۲
۹	۶	۲۸	۴۶	۵۸	۵۷	۳۲	۲۱
۱۰	۷	۲۹	۴۷	۵۹	۵۷	۳۱	۲۰
۱۱	۸	۳۰	۴۷	۵۹	۵۶	۲۹	۱۹
۱۲	۹	۳۰	۴۸	۵۹	۵۶	۲۸	۱۸
۱۳	۱۰	۳۱	۴۸	۵۹	۵۵	۲۷	۱۷
۱۴	۱۱	۳۲	۴۹	۵۹	۵۴	۲۵	۱۶
۱۵	۱۱	۳۲	۴۹	۵۹	۵۴	۲۴	۱۵
۱۶	۱۲	۳۳	۵۰	۶۰	۵۳	۲۲	۱۴
۱۷	۱۳	۳۴	۵۰	۶۰	۵۲	۲۱	۱۳
۱۸	۱۳	۳۴	۵۱	۶۰	۵۲	۱۹	۱۲
۱۹	۱۴	۳۵	۵۱	۶۰	۵۱	۱۷	۱۱
۲۰	۱۵	۳۵	۵۲	۶۰	۵۰	۱۶	۱۰
۲۱	۱۵	۳۶	۵۲	۶۰	۵۰	۱۴	۹
۲۲	۱۶	۳۷	۵۳	۶۰	۴۹	۱۲	۸
۲۳	۱۷	۳۸	۵۳	۶۰	۴۸	۱۰	۷
۲۴	۱۸	۳۸	۵۴	۶۰	۴۸	۹	۶
۲۵	۱۹	۳۹	۵۴	۶۰	۴۷	۷	۵
۲۶	۲۰	۴۰	۵۵	۶۰	۴۶	۶	۴
۲۷	۲۰	۴۰	۵۵	۶۰	۴۵	۴	۳
۲۸	۲۱	۴۱	۵۵	۵۹	۴۴	۳	۲
۲۹	۲۲	۴۲	۵۶	۵۹	۴۳	۱	۱



۱. نسخهٔ ملک «دقایق النسب».

[باب هفتم: اندر رجوع و استقامت کواکب

اما بدانستن راجع گشتن کواکب پنج گانه و مستقیم شدنشان مرکز معدّل اندر آور در جدول مقامات کواکب و برابر آن فراز گیر از بروج و درج و دقایق چنانکه در مقام اوّل یابی و آنرا نگه دار پس آنرا بکاهان از دوازده برج که آنچه بماند مقام دوّم بود آنرا نیز نگاه دار پس بنگر اگر خاصّه معدّلهٔ کوکب از جدول اوّل بیشتر از مقام اوّل بود کمتر از مقام دوّم، کوکب راجع باشد و اگر بخلاف آن باشد کوکب مستقیم بود و اگر خاصّه معدّله چند مقام اوّل باشذ کوکب مقیم رجعت است و اگر خاصّه معدّله چند مقام دوّم بود کوکب مقیم و استقامت است و اگر درجاتش بیشتر از مقام اوّل باشد و کمتر از مقام دوّم بگیرد درجات میان ایشان و بر مسیر خاصّهٔ کوکب اندر یکروز قسمت کند آنچه بیرون بچندان روز مستقیم شود و همچنین درجات مابین استقامت در رجعت، و مسیر خاصّه زحل اندر یک روز چندین است ۰ **نز**، و مسیر مشتری ۰ **يد**، و مسیر مرّیخ ۰ **کح**، مسیر زهره ۰ **لز**، و مسیر عطارد **ج و**[1]].

<۲۰۴> فی استخراج المراکز الطالع: طالع اسد ی ۰ ۰ اخذنا تعدیل النهار فکان **ی کط** ضربنا فی عشر دقایق فحصل **امه** و زدنا علی خمس عشر **یو مه** و هو اجزاء درجه الطالع ضاعفناه فصار **لج ل** و هو اجزاء المضاعف نقصنا من ستّین فبقی **کو ل** و هو اجزاء نظیر المضاعف اخذنا مطالع العاشر و هو **لب**. زدناه اجزاء المضاعف بلغ **سه ل** و هو مطالع الحادی عشر و تنقّص من مطالع العاشر اجزاء نظیر المضاعف بلغ ۰ **ل** و هو مطالع التاسع و زدناه ایضا علی الزاید بلغ **صط** و هو مطالع الثانی عشر و تنقّص اجزاء نظیر المضاعف من المطالع التاسع بلغ **شلط** و هو مطالع الثامن فماه بمطالع الحوبر؟ است[2] الحادی عشر **ب ز يط مد** التاسع ۰ **و** ۰ ۰ الثانی عشر **ج ح یه یه کد ل** الثامن **یا ز یز یب**.

---

۱. مطلب میان دو قلّاب فقط در نسخه ملک آمده است.

۲. عبارت «الحوبر است» بدون نقطه است و خوانده نمی‌شود. در بالای عبارت «الحوبر است الح[illegible]می دیگر آمده است: «فلک المستقیم خرج قوّ سناها».

باب هفتم

مقام اول

سطر عدد				ز (= ۷)			یب (= ۱۲)			مز (= ۴۷)			مح (= ۴۸)			کو (= ۲۸)		
				زحل			مشتری			مریخ			زهره			عطارد		
(برج	درج	برج	درج)	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
حمل	۶	حوت	۲۴	سرطان	۲۲	۴۷	اسد	۴	۷	سنبله	۷	۲۵	سنبله	۱۵	۵۴	اسد	۲۷	۱۰
حمل	۱۲	حوت	۱۸	سرطان	۲۲	۵۰	اسد	۴	۱۰	سنبله	۷	۴۲	سنبله	۱۵	۵۶	اسد	۲۷	۵
حمل	۱۸	حوت	۱۲	سرطان	۲۲	۵۲	اسد	۴	۱۲	سنبله	۷	۵۱	سنبله	۱۵	۵۸	اسد	۲۶	۵۶
حمل	۲۴	حوت	۶	سرطان	۲۲	۵۵	اسد	۴	۱۵	سنبله	۸	۲	سنبله	۱۵	۰	اسد	۲۶	۴۸
ثور	۰	حوت	۰	سرطان	۲۲	۵۷	اسد	۴	۱۷	سنبله	۸	۱۵	سنبله	۱۶	۲	اسد	۲۶	۳۶
ثور	۶	دلو	۲۴	سرطان	۲۳	۱	اسد	۴	۲۰	سنبله	۸	۳۲	سنبله	۱۶	۵	اسد	۲۶	۲۲
ثور	۱۲	دلو	۱۸	سرطان	۲۳	۶	اسد	۴	۲۵	سنبله	۸	۵۳	سنبله	۱۶	۹	اسد	۲۶	۸
ثور	۱۸	دلو	۱۲	سرطان	۲۳	۱۳	اسد	۴	۳۲	سنبله	۹	۱۹	سنبله	۱۶	۱۴	اسد	۲۵	۵۲
ثور	۲۴	دلو	۶	سرطان	۲۳	۲۰	اسد	۴	۴۱	سنبله	۹	۴۸	سنبله	۱۶	۲۱	اسد	۲۵	۳۶
جوزا	۰	دلو	۰	سرطان	۲۳	۲۸	اسد	۴	۵۲	سنبله	۱۰	۲۱	سنبله	۱۶	۲۹	اسد	۲۵	۱۸
جوزا	۶	جدی	۲۴	سرطان	۲۳	۳۶	اسد	۵	۲	سنبله	۱۰	۵۶	سنبله	۱۶	۳۷	اسد	۲۵	۴
جوزا	۱۲	جدی	۱۸	سرطان	۲۳	۴۵	اسد	۵	۱۲	سنبله	۱۱	۳۲	سنبله	۱۶	۴۶	اسد	۲۴	۵۳
جوزا	۱۸	جدی	۱۲	سرطان	۲۳	۵۴	اسد	۵	۲۲	سنبله	۱۲	۸	سنبله	۱۶	۵۴	اسد	۲۴	۴۵
جوزا	۲۴	جدی	۶	سرطان	۲۴	۲	اسد	۵	۳۲	سنبله	۱۲	۴۶	سنبله	۱۷	۳	اسد	۲۴	۴۰
سرطان	۰	جدی	۰	سرطان	۲۴	۱۱	اسد	۵	۴۲	سنبله	۱۳	۲۵	سنبله	۱۷	۱۱	اسد	۲۴	۳۸
سرطان	۶	قوس	۲۴	سرطان	۲۴	۱۹	اسد	۵	۵۲	سنبله	۱۴	۲	سنبله	۱۷	۱۸	اسد	۲۴	۳۶
سرطان	۱۲	قوس	۱۸	سرطان	۲۴	۲۷	اسد	۵	۵۹	سنبله	۱۴	۳۷	سنبله	۱۷	۲۵	اسد	۲۴	۳۴
سرطان	۱۸	قوس	۱۲	سرطان	۲۴	۳۴	اسد	۶	۸	سنبله	۱۵	۱۱	سنبله	۱۷	۳۲	اسد	۲۴	۳۳
سرطان	۲۴	قوس	۶	سرطان	۲۴	۴۲	اسد	۶	۱۶	سنبله	۱۵	۴۲	سنبله	۱۷	۳۹	اسد	۲۴	۳۱
اسد	۰	قوس	۰	سرطان	۲۴	۵۰	اسد	۶	۲۴	سنبله	۱۶	۱۱	سنبله	۱۷	۴۶	اسد	۲۴	۳۰
اسد	۶	عقرب	۲۴	سرطان	۲۴	۵۸	اسد	۶	۳۲	سنبله	۱۶	۳۹	سنبله	۱۷	۵۳	اسد	۲۴	۳۱
اسد	۱۲	عقرب	۱۸	سرطان	۲۵	۵	اسد	۶	۳۹	سنبله	۱۷	۶	سنبله	۱۷	۵۹	اسد	۲۴	۳۲
اسد	۱۸	عقرب	۱۲	سرطان	۲۵	۱۰	اسد	۶	۴۶	سنبله	۱۷	۳۲	سنبله	۱۸	۳	اسد	۲۴	۳۳
اسد	۲۴	عقرب	۶	سرطان	۲۵	۱۵	اسد	۶	۵۳	سنبله	۱۷	۵۷	سنبله	۱۸	۷	اسد	۲۴	۳۴
سنبله	۰	عقرب	۰	سرطان	۲۵	۱۹	اسد	۶	۵۹	سنبله	۱۸	۲۱	سنبله	۱۸	۱۰	اسد	۲۴	۳۵
سنبله	۶	میزان	۲۴	سرطان	۲۵	۲۳	اسد	۷	۳	سنبله	۱۸	۴۰	سنبله	۱۸	۱۳	اسد	۲۴	۳۶
سنبله	۱۲	میزان	۱۸	سرطان	۲۵	۲۶	اسد	۷	۷	سنبله	۱۸	۵۴	سنبله	۱۸	۱۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	۱۸	میزان	۱۲	سرطان	۲۵	۲۸	اسد	۷	۸	سنبله	۱۹	۵	سنبله	۱۸	۱۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سنبله	۲۴	میزان	۶	سرطان	۲۵	۲۹	اسد	۷	۹	سنبله	۱۹	۱۲	سنبله	۱۸	۱۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]
میزان	۰	میزان	۰	سرطان	۲۵	۳۰	اسد	۷	۱۰	سنبله	۱۹	۱۵	سنبله	۱۸	۲۰	اسد	[illegible]	۴۰

<۲۰۵> این هر دو باب از مقالت یازدهم معلوم شوذ چی میل و عرض بلد آنجا نوشته‌ایم و خواستیم کی چون جدول ساعات و ارتفاع اینجا بوذ عمل ازو گسسته ماند.[۱]

باب هشتم: ساعات روز و اجزاء ساعات زمانی

چون قوس نهار بر پانزده قسمت کنی ساعات مستوی بوذ بروز و اگر بر دوازده قسمت کنی اجزاء ساعات زمانی بوذ [بشب] و هم چنین چون تعدیل نهار در هشت دقیقه ضرب کنی اگر میل شمالی بوذ بر دوازده فزای و اگر جنوبی بوذ از دوازده نقصان کنی ساعات مستوی بوذ بروز و اگر در ده ضرب کنی و بر پانزده افزائی چون میل شمالی [بوذ] و یا از پانزده نقصان کنی اگر میل جنوبی بوذ اجزاء ساعات نهار زمانی حاصل آیذ و چون هر یک ساعات مستوی از بیست و چهار [نقصان کنی] و اجزاء ساعات از سی نقصان کنی ساعات مستوی [شب] و اجزاء ساعات زمانی [شب] حاصل آیذ.



۱. این مطلب در بالای صفحه ۲۰۵ نسخه اساس آمده است.

ساعات روز

درجهٔ آفتاب	جوزا / سرطان ساعات	جوزا / سرطان دقیقه	ثور / اسد ساعات	ثور / اسد دقیقه	حمل / سنبله ساعات	حمل / سنبله دقیقه	حوت / میزان ساعات	حوت / میزان دقیقه	دلو / عقرب ساعات	دلو / عقرب دقیقه	جدی / قوس ساعات	جدی / قوس دقیقه	درجهٔ آفتاب
۱	۱۴	۲۸	۱۴	۳	۱۳	۶	۱۱	۵۸	۱۰	۵۰	۹	۵۴	۲۹
۲	۱۴	۲۸	۱۴	۱	۱۳	۴	۱۱	۵۵	۱۰	۴۷	۹	۵۳	۲۸
۳	۱۴	۲۷	۱۴	۰	۱۳	۲	۱۱	۵۳	۱۰	۴۵	۹	۵۱	۲۷
۴	۱۴	۲۷	۱۳	۵۸	۱۳	۰	۱۱	۵۱	۱۰	۴۳	۹	۵۰	۲۶
۵	۱۴	۲۷	۱۳	۵۷	۱۲	۵۷	۱۱	۴۸	۱۰	۴۱	۹	۴۸	۲۵
۶	۱۴	۲۷	۱۳	۵۵	۱۲	۵۵	۱۱	۴۶	۱۰	۳۹	۹	۴۷	۲۴
۷	۱۴	۲۷	۱۳	۵۳	۱۲	۵۳	۱۱	۴۴	۱۰	۳۷	۹	۴۶	۲۳
۸	۱۴	۲۶	۱۳	۵۲	۱۲	۵۱	۱۱	۴۱	۱۰	۳۵	۹	۴۵	۲۲
۹	۱۴	۲۶	۱۳	۵۰	۱۲	۴۸	۱۱	۳۹	۱۰	۳۳	۹	۴۴	۲۱
۱۰	۱۴	۲۵	۱۳	۴۸	۱۲	۴۶	۱۱	۳۷	۱۰	۳۱	۹	۴۳	۲۰
۱۱	۱۴	۲۵	۱۳	۴۶	۱۲	۴۴	۱۱	۳۴	۱۰	۲۹	۹	۴۲	۱۹
۱۲	۱۴	۲۴	۱۳	۴۵	۱۲	۴۲	۱۱	۳۲	۱۰	۲۷	۹	۴۱	۱۸
۱۳	۱۴	۲۳	۱۳	۴۳	۱۲	۴۰	۱۱	۳۰	۱۰	۲۵	۹	۴۰	۱۷
۱۴	۱۴	۲۲	۱۳	۴۱	۱۲	۳۷	۱۱	۲۸	۱۰	۲۳	۹	۳۹	۱۶
۱۵	۱۴	۲۲	۱۳	۳۹	۱۲	۳۵	۱۱	۲۵	۱۰	۲۱	۹	۳۸	۱۵
۱۶	۱۴	۲۱	۱۳	۳۷	۱۲	۳۲	۱۱	۲۳	۱۰	۱۹	۹	۳۸	۱۴
۱۷	۱۴	۲۰	۱۳	۳۵	۱۲	۳۰	۱۱	۲۱	۱۰	۱۷	۹	۳۷	۱۳
۱۸	۱۴	۱۹	۱۳	۳۳	۱۲	۲۸	۱۱	۱۸	۱۰	۱۵	۹	۳۶	۱۲
۱۹	۱۴	۱۸	۱۳	۳۱	۱۲	۲۶	۱۱	۱۶	۱۰	۱۴	۹	۳۵	۱۱
۲۰	۱۴	۱۷	۱۳	۲۹	۱۲	۲۳	۱۱	۱۴	۱۰	۱۲	۹	۳۵	۱۰
۲۱	۱۴	۱۶	۱۳	۲۷	۱۲	۲۱	۱۱	۱۲	۱۰	۱۰	۹	۳۴	۹
۲۲	۱۴	۱۵	۱۳	۲۵	۱۲	۱۹	۱۱	۹	۱۰	۸	۹	۳۴	۸
۲۳	۱۴	۱۴	۱۳	۲۳	۱۲	۱۶	۱۱	۷	۱۰	۷	۹	۳۳	۷
۲۴	۱۴	۱۳	۱۳	۲۱	۱۲	۱۴	۱۱	۵	۱۰	۵	۹	۳۳	۶
۲۵	۱۴	۱۲	۱۳	۱۹	۱۲	۱۲	۱۱	۳	۱۰	۳	۹	۳۳	۵
۲۶	۱۴	۱۰	۱۳	۱۷	۱۲	۹	۱۱	۰	۱۰	۲	۹	۳۳	۴
۲۷	۱۴	۹	۱۳	۱۵	۱۲	۷	۱۰	۵۸	۱۰	۰	۹	۳۳	۳
۲۸	۱۴	۷	۱۳	۱۳	۱۲	۵	۱۰	۵۶	۹	۵۹	۹	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۴	۶	۱۳	۱۰	۱۲	۲	۱۰	۵۴	۹	۵۷	۹	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱۴	۵	۱۳	۸	۱۲	۰	۱۰	۵۲	۹	۵۵	۹	[illegible]	[illegible]

باب نهم: در غایت ارتفاع

اگر میل آفتاب شمالی بوذ بر تمام عرض بلد بایذ فروذن و اگر میل آفتاب جنوبی بوذ از تمام عرض بلد نقصان بایذ کردن آنچ بمانذ یا برآیذ غایت ارتفاع آفتاب بوذ بنصف نهار پس اگر مبلغ از نوذ فزون‌تر بوذ از صذ و هشتاذ نقصان بایذ کردن.



غایت ارتفاع

درجهٔ آفتاب	جوزا / سرطان		ثور / اسد		حمل / سنبله		حوت / میزان		دلو / عقرب		جدی / قوس		درجهٔ آفتاب
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱	۷۷	۳۵	۷۴	۴	۶۵	۱۱	۵۳	۳۶	۴۲	۷	۳۳	۳۱	۲۹
۲	۷۷	۳۴	۷۳	۵۰	۶۴	۵۷	۵۳	۱۴	۴۱	۴۶	۳۳	۱۹	۲۸
۳	۷۷	۳۳	۷۳	۳۶	۶۴	۲۸	۵۲	۴۸	۴۱	۲۵	۳۳	۷	۲۷
۴	۷۷	۳۱	۷۳	۲۲	۶۴	۶	۵۲	۲۴	۴۱	۴	۳۲	۵۶	۲۶
۵	۷۷	۲۹	۷۳	۸	۶۳	۴۴	۵۲	۰	۴۰	۴۴	۳۲	۴۴	۲۵
۶	۷۷	۲۷	۷۲	۵۳	۶۳	۲۲	۵۱	۳۶	۴۰	۲۴	۳۲	۳۴	۲۴
۷	۷۷	۲۴	۷۲	۳۸	۶۳	۰	۵۱	۱۲	۴۰	۴	۳۲	۲۳	۲۳
۸	۷۷	۲۰	۷۲	۲۳	۶۲	۳۷	۵۰	۴۹	۳۹	۴۴	۳۲	۱۴	۲۲
۹	۷۷	۱۷	۷۲	۷	۶۲	۱۵	۵۰	۲۵	۳۹	۲۴	۳۲	۳	۲۱
۱۰	۷۷	۱۴	۷۱	۵۱	۶۱	۵۲	۵۰	۱	۳۹	۶	۳۱	۵۵	۲۰
۱۱	۷۷	۷	۷۱	۳۴	۶۱	۲۹	۴۹	۳۷	۳۸	۴۷	۳۱	۴۶	۱۹
۱۲	۷۷	۲	۷۱	۱۸	۶۱	۶	۴۹	۱۴	۳۸	۲۸	۳۱	۳۸	۱۸
۱۳	۷۶	۵۷	۷۱	۱	۶۰	۴۳	۴۸	۵۰	۳۸	۱۰	۳۱	۳۰	۱۷
۱۴	۷۶	۵۱	۷۰	۴۴	۶۰	۲۰	۴۸	۲۷	۳۷	۵۲	۳۱	۲۳	۱۶
۱۵	۷۶	۴۴	۷۰	۲۶	۵۹	۵۷	۴۸	۳	۳۷	۳۴	۳۱	۱۶	۱۵
۱۶	۷۶	۳۷	۷۰	۸	۵۹	۳۳	۴۷	۴۰	۳۷	۱۶	۳۱	۹	۱۴
۱۷	۷۶	۳۰	۶۹	۵۰	۵۹	۱۰	۴۷	۱۷	۳۶	۵۹	۳۱	۳	۱۳
۱۸	۷۶	۲۲	۶۹	۳۲	۵۸	۴۶	۴۶	۵۴	۳۶	۴۲	۳۰	۵۸	۱۲
۱۹	۷۶	۱۴	۶۹	۱۳	۵۸	۲۳	۴۶	۳۱	۳۶	۲۶	۳۰	۵۳	۱۱
۲۰	۷۶	۵	۶۸	۵۴	۵۷	۵۹	۴۶	۸	۳۶	۹	۳۰	۴۸	۱۰
۲۱	۷۵	۵۶	۶۸	۳۵	۵۷	۳۵	۴۵	۴۵	۳۵	۵۳	۳۰	۴۳	۹
۲۲	۷۵	۴۶	۶۸	۱۶	۵۷	۱۱	۴۵	۲۳	۳۵	۳۷	۳۰	۴۰	۸
۲۳	۷۵	۳۶	۶۷	۵۶	۵۶	۴۸	۴۵	۰	۳۵	۲۲	۳۰	۳۶	۷
۲۴	۷۵	۲۶	۶۷	۳۶	۵۶	۲۴	۴۴	۳۸	۳۵	۴	۳۰	۳۳	۶
۲۵	۷۵	۱۶	۶۷	۱۶	۵۶	۰	۴۴	۱۶	۳۴	۵۲	۳۰	۳۱	۵
۲۶	۷۴	۴	۶۶	۵۶	۵۵	۳۶	۴۳	۵۴	۳۴	۳۸	۳۰	۲۹	۴
۲۷	۷۴	۵۳	۶۶	۳۵	۵۵	۱۲	۴۳	۱	۳۴	۲۴	۳۰	۲۷	۳
۲۸	۷۴	۴۱	۶۶	۱۴	۵۴	۴۸	۴۳	۱۰	۳۴	۱۰	۳۰	[illegible]	[illegible]
۲۹	۷۴	۲۹	۶۵	۵۳	۵۴	۲۴	۴۲	۴۹	۳۳	۵۷	۳۰	[illegible]	[illegible]
۳۰	۷۴	۱۶	۶۵	۳۲	۵۴	۰	۴۲	۲۸	۳۳	۴۵	۳۰	[illegible]	[illegible]

<۲۰۶> باب دهم: در طالع

تحویل سال با دست آوردن: نگه‌کن در تقویم شمس آن روز کی از ۰۰۰کمتر بوذ و روز دوّم [کی] افزون باشذ کمتر از بیشتر نقصان کن آنچ بماند بهت بوذ. پس ببین تا از روز کمتر چند فزونی دارذ آن فزونی بُعد بوذ، در **کد** ضرب کن و بر بهت ببخش کی ساعات گذشته از پس نیم روز حاصل آیذ و بنگر اگر از ساعات نیم روز کمتر بوذ با ساعات نیم روز جمع کن که مجموع ساعات بوذ گذشته از آنروز و اگر از ساعات نیم روز فزون بوذ ازو نقصان کن [و] آنچ بماند ساعات بوذ از اوّل شب گذشته و اگر فزونی چندان بوذ کی نیم روز و ساعات شب هر دو ازو نقصان کن آنچ بماند ساعات بوذ از روز دوّم، پس آنچ مانده بوذ در **یه** ضرب کن کی دایر حاصل آیذ و دایر را در مطالع بلد، قوس بستان کی برج و درج طالع تحویل سال باشذ.

مثالش: طالع تحویل سال **تمج** روز سروش [آفتاب] **یا کط نب** روز رشن **۰۰ نا**[1] بهت **نط** و بعد **ح** در **کد** ضرب کن حاصل آیذ **۱۹۲** و بر بهت ببخشیذیم **جیه**[2] باز آمذ، و ساعات نیم روز **و ۰** باشذ ساعات گذشته از اوّل روز سروش **ط یه**[3] در **یه** ضرب کردیم [دایر] باز آمذ **قلج لب**[4] قوسش بستذیم برابری **قلز کز** برج اسد **که** بوذ و بماند **سه** در **س** ضرب کردیم و بر **عد** کی حصّه یک درجه است ببخشیذیم حاصل آمذ **نب** پس معلوم شذ کی طالع سال برج اسد **که نب** بوذ.

فصل: و اگر اوّل هر فصلی را خواهی کی طالع بیرون آوری با جزوی مفروض از تقویم شمس و همچنانک گفتیم عملها کن تا دایر حاصل شوذ پس نگاه کن تا آفتاب در کدام برج و درج و دقیقه است اگر طالع بروز خواهذ بوذن مطالع جزء آفتاب برگیر ببلد و اگر بشب بوذ مطالع نظیر جزء آفتاب، آنچ بوذ بر دایر افزای کی مطالع طالع حاصل آیذ و چون قوس ستانی برج و درج طالع باز آیذ و از بهر آن طالع سال را مطالع جزء شمس [با نظیر او] بکار نیایذ کی مطالع اوّل حمل شش بوذ یک دور، و هر وقت کی مطالع طالع از یک دور فزونتر بوذ [خود] دور نقصان بایذ کردن، و چون بشب بوذ **قف** بر بایذ فزوذن. والله اعلم.

---

۱. نسخه ملک **۰۰۰ نا**.

۲. توبینگن «**یب**» و قاهره «**ید**».

۳. نسخه قاهره **ید** و باید این رقم درست باشد.

۴. نسخه ملک **لب**. و چون «ط یه» را در «ید» ضرب کنیم «قلج ل» بدست می‌آید.



<۲۰۷> باب یازدهم: اجتماع و استقبال

اجتماع و استقبال: معنی بهت سیر یک شبان روزست و بهت ساعتش سیر یک ساعت و سبق قمر زیادت بهت ساعات ماه بوذ بر ساعات آفتاب. تقویم آفتاب و ماه بکن اندر نیمهٔ آن روز، و بُعد از میان هر دو بنگر اگر اجتماعی بوذ هر دو اندر یک برج افتذ و اگر استقبالی بوذ شش برج بر جای‌گاه آفتاب فزای، پس بُعد اندر پنج دقیقه ضرب کن و جزء البُعد نام نه، و بر بُعد افزای کی بُعد و جزء حاصل آیذ اگر بعد قمر را بوذ بُعد و جزء ازو بکاه و جزء و بعد از شمس نقصان کن کی هر دو بیک ثانیه بازآیند. و بُعد میان شمس[1] و قمر بر سبق قمر قسمت کن آنچ برآیذ ساعات بُعد بوذ پس این ساعات بُعد از ساعات نصف نهار نقصان کن آنچ حاصل آیذ ساعات طالع بوذ و اگر بُعد شمس را بوذ بخلاف این بایذ کردن بُعد و جزء بر قمر بایذ فزوذن و جزء بر شمس و ساعات بُعد بر ساعات نصف نهار تا ساعات طالع بوذ. پس چون ساعات در یه ضرب کنی دایر بوذ و چون مطالع جزء آفتاب بروز یا مطالع نظیر جزء آفتاب بشب برو افزائی مطالع طالع اجتماع یا استقبال بوذ.

مثالش: طالع استقبال روز رشن از ماه[2] فروردین سال **تمج** تقویم شمس در نیم روز **۰ ۰ نا** قمر **ه نب مط** بُعد شمس **ح ب**[3] [در پنج ضرب کردیم حاصل آمذ] جزو بُعد **م ی**[4] [بر بُعد افزودیم برآمد] بُعد و جزوش **ح مب ی** [این را بر قمر افزودیم] حاصل آیذ جزو[5] **و ا لا ی** [و جزء را بر شمس افزودیم برآمذ **۱۰ لا ی** مناسب با اوّل، پس] بهت شمس **نط** [بهت] قمر **یدل** [و] هر یک بر بیست و چهار قسمت کردیم، شذ، بهت یکساعت شمس **ب کز ل** ثالثه و از آن قمر **لو یه ۰** چون بهت یکساعت شمس را از بهت یکساعت قمر نقصان کردیم بماند سبق قمر **لج مز ل** ثالثه، بُعد بر سبق قمر ببخشیم حاصل آمذ ساعات بُعد **ید له**[6] ساعات نیم روز **وا**

---

۱. نسخه توبینگن و ملک «و بهت ساعت شمس بر سبق قمر».

۲. نسخه توبینگن «مای».

۳. نسخه اساس زیر عدد، یک نفر زیرنویس کرده است «دقیقه».

۴. نسخه اساس زیر عدد، یک نفر زیرنویس کرده است «ثانیه».

۵. نسخه اساس زیر عدد، یک نفر زیرنویس کرده است «قمر و شمس».

۶. نسخه توبینگن «ند نه».



ساعات گذشته از نیم روز **ک لو** و ساعات گذشته از شب **ح لب**[1] دقایق تعدیل الأیّام بـلیالیها **ی لب** ساعات استقبال **ح کد لب** دایر از شب **قکو ح** [پس] مطالع <۲۰۸> نـظیر جـزء آفـتاب [بستدیم بود] **قفاب** مطالع طالع **شزی**[2] طالع **ط**[3] **یح لح** و چون از مطالع طالع **ص** درجهٔ نقصان کنی آنچ بماند چون خط استوا قوس ستانی مطالع عاشر بوذ پس ازین مطالع طالع **ص** نقصان کردیم بماند مطالع عاشر **ریزی**[4] عاشر[5] **ر ط لج ل**.

باب دوازدهم: دیذن ماههای نو

از همه آسان‌تر این عمل است کی خوارزمی نهاذ و آن است کی شمس و قمر را مقوّم بایذ کردن نماز شام بیست و نهم از ماه و عرض قمر اندر **مب**[6] ضرب کردن و بر **س** ببخشیذن آنچ برآیذ [بد و نیمه کردن] اگر برج عرض شمالی بوذ بر تقویم قمر افزای و اگر جنوبی بوذ نقصان کن پس مطالع نظیر نیّرین بستان و از یکدیگر نقصان کن اگر از **یب** فزون بوذ بتوان دیذن و اگر کمتر بوذ نتوان دیذن والله اعلم.

سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
یز مد (= ۱۷درجه و ۴۴دقیقه)	یه کج (= ۱۵درجه و ۲۳دقیقه)	یا کج (= ۱۱درجه و ۲۳دقیقه)	ی ا (= ۱۰درجه و ۱دقیقه)	ط مح (= ۹درجه و ۴۸دقیقه)	ی یب (= ۱۰درجه و ۱۲دقیقه)
حوت	**دلو**	**جدی**	**قوس**	**عقرب**	**میزان**
ی د (= ۱۰درجه و ۴دقیقه)	ط نو (= ۹درجه و ۵۶دقیقه)	ی م (= ۱۰درجه و ۴۰دقیقه)	یب نح (= ۱۲درجه و ۵۸دقیقه)	یو یب (= ۱۶درجه و ۱۲دقیقه)	یح لو (= ۱۸درجه و ۳۶دقیقه)

---

۱. نسخه توبینگن «ح ند».

۲. از اینجا به بعد در نسخه مجلس چنین است «در مطالع بد؟ قوس ستدیم بیرون آمد طالع برج **یح یـح** و از مـطالع طالع نود درجه نقصان کردیم بماند مطالع عاشر **ریزی** در مطالع بخط استوا قوس ستانی عاشر [illegible] ب **ط لح ل**».

۳. ط = برج جدی.

۴. ز = برج عقرب.

۵. نسخه توبینگن بجای عاشر «طالع **و**».

۶. نسخه توبینگن «**مد**» و نسخه ملک «**کز**».

باب سیزدهم: خسوف ماه

نگه بایذ کردن اندر آن استقبال[1] کی بشب بوذ اگر عرض قمر باستقبال با طرافهای شب از سجدقیقه کمتر بوذ شمالی یا جنوبی ممکن بوذ کی گرفته شوذ و اگر بیشتر بوذ نَه. اگر ممکن خواهذ بوذن بُعد میان نیّرین و جوزهر بربایذ گرفتن و در طول جذول بایذ آوردن و بهت قمر در عرض آنچ برابری هر دو باشذ، اصابع خسوف بوذ مطلق و ساعت <۲۰۹> سقوط و دقایق مکث، و اگر مکثی بوذ نگاه بایذ داشتن و اصابع معدّل گردانیذن بجذول تعدیل او، و هم اندرین جذول نهاذست. و امّا تعدیل زمانهای ساعات استقبال پنج جایگاه ببایذ نهاذن و ساعات سقوط از اوّل نقصان کردن کی بدو خسوف بوذ و بر پنجم فزوذن کی تمام انجلا باشذ و دقایق مکث از دوّم نقصان کردن کی بدو مکث بوذ و بر چهارم فزودن کی بدو انجلا باشذ و سیّم وسط خسوف، و اگر مکث بخواهذ بوذن ساعات استقبال سه جایگاه ببایذ نهاذن و ساعات سقوط از اوّل نقصان کردن و بر سیّم فزوذن کی اوّل بدو خسوف بوذ و دوّم وسط خسوف و سیّم ساعات تمام انجلا، پس ساعات سقوط مضاعف بایذ گردانیذن کی ساعات بوذ از بدو خسوف تا تمام انجلا و چون ساعات مکث مضاعف گردانی ساعات بوذ از بدو مکث و تا بدو انجلا.



۱. نسخه توبینگن و ملک «بوقت اجتماع».

<۲۱۰> خسوف قمر از عمل ابوریحان[1]

میان آفتاب و قمر	و عقده	بهت (قمر) از یب ۰ (= ۱۲ ۰) تا یب ک (= ۱۲ ۲۰)					بهت (قمر از یب کا (= ۱۲ ۲۱) تا یب مح (= ۱۲ ۴۸)					بهت (قمر) از یب مط (= ۱۲ ۴۹) تا یج یو (= ۱۳ ۱۶)				
		اصابع خسوف		ساعات سقوط		ساعات مکث	اصابع خسوف		ساعات سقوط		ساعات مکث	اصابع خسوف		ساعات سقوط		ساعات مکث
		(اصبع)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(دقیقه)
۰	۰	همه گرفته شود		۱	۵۰	۴۷	همه گرفته شود		۱	۵۰	۴۶	همه گرفته شود		۱	۵۱	۴۷
۰	۳۰			۱	۴۹	۴۶			۱	۴۹	۴۵			۱	۵۱	۴۶
۱	۰			۱	۴۹	۴۵			۱	۴۹	۴۳			۱	۵۰	۴۵
۱	۳۰			۱	۴۷	۴۳			۱	۴۸	۴۱			۱	۵۰	۴۴
۲	۰			۱	۴۶	۴۱			۱	۴۷	۴۰			۱	۴۹	۴۳
۲	۳۰			۱	۴۵	۳۹			۱	۴۵	۳۸			۱	۴۸	۴۲
۳	۰			۱	۴۴	۳۵			۱	۴۴	۳۵			۱	۴۷	۳۷
۳	۳۰			۱	۴۲	۲۴			۱	۴۳	۲۹			۱	۴۵	۳۳
۴	۰			۱	۴۰	۱۳			۱	۴۱	۲۳			۱	۴۳	۲۵
۴	۳۰			۱	۳۸	۰			۱	۳۹	۱۲			۱	۴۱	۲۰
۵	۰	۱۱	۷	۱	۳۶	۰	۱۱	۳۵	۱	۳۷	۰			۱	۳۹	۱۱
۵	۳۰	۱۰	۱۳	۱	۳۳	۰	۱۰	۴۰	۱	۳۴	۰	۱۱	۱۸	۱	۳۷	۰
۶	۰	۹	۱۶	۱	۲۹	۰	۹	۴۶	۱	۳۱	۰	۱۰	۲۴	۱	۳۵	۰
۶	۳۰	۸	۱۹	۱	۲۷	۰	۸	۵۰	۱	۲۷	۰	۹	۲۴	۱	۳۲	۰
۷	۰	۷	۲۱	۱	۲۲	۰	۷	۵۶	۱	۲۴	۰	۸	۳۴	۱	۲۹	۰
۷	۳۰	۶	۲۵	۱	۱۸	۰	۷	۱	۱	۲۰	۰	۷	۴۰	۱	۲۵	۰
۸	۰	۵	۲۸	۱	۱۲	۰	۶	۶	۱	۱۱	۰	۶	۴۶	۱	۲۱	۰
۸	۳۰	۴	۳۰	۱	۵	۰	۵	۱۲	۱	۶	۰	۵	۵۵	۱	۱۶	۰
۹	۰	۳	۳۴	۰	۵۸	۰	۴	۱۸	۰	۵۹	۰	۵	۵	۱	۱۱	۰
۹	۳۰	۲	۳۸	۰	۵۰	۰	۳	۲۴	۰	۵۱	۰	۴	۱۲	۱	۶	۰
۱۰	۰	۱	۴۱	۰	۴۱	۰	۲	۲۸	۰	۴۲	۰	۳	۱۹	۰	۱	۰
۱۰	۳۰	۰	۴۳	۰	۳۱	۰	۱	۲۹	۰	۳۲	۰	۲	۲۶	۰	۵۱	۰
۱۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۳۰	۰	۲۲	۰	۱	۳۳	۰	۴۰	۰
۱۱	۳۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱۲	۰	۰	۳۰	۰	۲۹	۰
	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
	۳۰					۰					۰					
	۰					۰					۰					
	۳۰					۰					۰					
	۰					۰					۰					
	۳۰					۰					۰					

۱. آنچه میان دو ابرو است از مصحح است.

(دنباله خسوف قمر از عمل ابوریحان)[1]

بهت(قمر) از یج یز (= ۱۳ ۱۷) تا یج مه (= ۱۳ ۴۵)					بهت(قمر) از یج مو (= ۱۳ ۴۶) تا ید یه (۱۴ ۱۵)					بهت(قمر) از ید یو (= ۱۴ ۱۶) تا ید مح (۱۴= ۴۸)				
اصابع خسوف		ساعات سقوط		ساعات مکث	اصابع خسوف		ساعات سقوط		ساعات مکث	اصابع خسوف		ساعات سقوط		ساعات مکث
(اصبع)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(اصبع)	(دقیقه)	(دقیقه)
همه گرفته شود		۱	۵۱	۴۸	همه گرفته شود		۱	۵۱	۴۹	همه گرفته شود		۱	۵۲	۴۹
		۱	۵۱	۴۸			۱	۵۱	۴۹			۱	۵۲	۴۸
		۱	۵۱	۴۷			۱	۵۱	۴۸			۱	۵۲	۴۷
		۱	۵۰	۴۶			۱	۵۰	۴۷			۱	۵۱	۴۶
		۱	۴۹	۴۴			۱	۵۰	۴۵			۱	۵۰	۴۴
		۱	۴۸	۴۲			۱	۴۹	۴۲			۱	۴۹	۴۱
		۱	۴۷	۴۰			۱	۴۸	۳۹			۱	۴۸	۳۸
		۱	۴۶	۳۶			۱	۴۷	۳۶			۱	۴۷	۳۵
		۱	۴۵	۳۲			۱	۴۵	۳۳			۱	۴۶	۳۲
		۱	۴۳	۲۵			۱	۴۳	۲۸			۱	۴۵	۲۹
		۱	۴۱	۱۷			۱	۴۱	۲۲			۱	۴۳	۲۳
۱۱	۴۸	۱	۳۸	۰			۱	۳۹	۱۱			۱	۴۱	۱۷
۱۰	۵۷	۱	۳۵	۰	۱۱	۲۸	۱	۳۷	۰	۱۱	۵۶	۱	۳۹	۰
۹	۵۹	۱	۳۳	۰	۱۰	۳۸	۱	۳۵	۰	۱۱	۸	۱	۳۷	۰
۹	۶	۱	۳۰	۰	۹	۴۹	۱	۳۲	۰	۱۰	۲۰	۱	۳۵	۰
۸	۱۹	۱	۲۷	۰	۹	۰	۱	۲۹	۰	۹	۳۲	۱	۳۲	۰
۷	۳۲	۱	۲۴	۰	۸	۹	۱	۲۶	۰	۸	۴۲	۱	۲۹	۰
۶	۴۱	۱	۲۰	۰	۷	۲۰	۱	۲۲	۰	۷	۵۶	۱	۲۶	۰
۵	۵۰	۱	۱۲	۰	۶	۳۱	۱	۱۸	۰	۷	۸	۱	۲۲	۰
۴	۵۹	۰	۷	۰	۵	۴۱	۱	۱۴	۰	۶	۲۹	۱	۱۸	۰
۴	۸	۰	۵۸	۰	۴	۵۰	۱	۱۰	۰	۵	۱۳	۱	۱۲	۰
۳	۱۷	۰	۴۸	۰	۴	۲	۱	۳	۰	۴	۴۵	۱	۸	۰
۲	۲۶	۰	۳۸	۰	۳	۱۳	۰	۵۶	۰	۳	۵۹	۱	۲	۰
۱	۳۵	۰	۲۹	۰	۲	۲۴	۰	۴۹	۰	۳	۰	۰	۵۶	۰
۰	۴۴	۰	۲۰	۰	۱	۳۵	۰	۴۲	۰	۲	۲۱	۰	۵۰	۰
				۰					۰					۰
				۰					۰					۰
				۰					۰					۰
				۰					۰					۰
				۰					۰					۰

اصابع مطلق	اصابع معدل	
	اصابع	دقیقه
۱	۰	۳۰
۲	۱	۱۰
۳	۲	۰
۴	۳	۱۰
۵	۴	۲۰
۶	۵	۳۰
۷	۶	۴۰
۸	۸	۰
۹	۹	۱۰
۱۰	۱۰	۲۰
۱۱	۱۱	۲۰
۱۲	۱۲	۰

۱. در حاشیهٔ نسخهٔ توبینگن مطلبی در حاشیهٔ جدول آمده که قابل خواندن نیست.

<۲۱۱> باب چهاردهم: کسوف شمس

اندر عرض قمر بوقت اجتماع بروز باطراف روز[۱] نگاه بایذ کردن اگر شمالی بوذ بیشتر از **صه**[۲] یا جنوبی و بیشتر **له**[۳] کسوف نخواهذ بوذن و اگر عرض کمتر بوذ ممکن گردذ پس آنچ از میان اجتماع و نصف نهار بوذ ببایذ گرفتن از ساعات و در جذول اختلاف منظر قمر آوردن در آن برج کی کسوف بوذ و آنچ برابری باشذ از طول و عرض برگرفتیم و هم چنین از برج دوّم کسوف و فضل میان هر دو بدانستن و در درجه قمر ضرب کردن و بر **ل** ببخشیذن آنچ بیرون آیذ اگر برج کسوف را طول کمتر بوذ ز دوّم بر طول اوّل[۴] بایذ فزوذن و اگر بیشتر بوذ نقصان کردن و بعرض همچنین تا آنچ حاصل ایذ از عرض، عرض انحراف بوذ پس طول اوّل[۵] را نصف سدسی برباید فزوذن تا طول معدّل گردذ و اگر اجتماع از پس نیم روز بوذ بر جایگاه قمر بایذ فزوذن و اگر از پیش بوذ نقصان کردن آنچ برآیذ یا بماند جایگاه قمر بوذ در [میانه] کسوف، پس طول معدّل در **کد**[۶] ضرب بایذ کردن و بر بهت قمر بخشیذن آنچ از قسمت بیرون آیذ ساعات و دقایق بوذ و اگر ساعات اجتماع پیش نصف نهار بوذ از ساعات نصف نهار نقصان بایذ کردن و اگر از پس بوذ بر فروذن تا آنچ برآیذ یا بماند ساعات وسط کسوف بوذ پس نگه کن در عرض قمر بوسط کسوف اگر جنوبی بوذ بر عرض انحراف بایذ فزوذن و اگر شمالی بوذ کمتر از بیشتر نقصان بایذ کردن آنچ حاصل آیذ عرض محکم بوذ. دیگر باره نگاه بایذ کردن اگر شمالی بوذ و کمتر از **لب** و یا جنوبی و کمتر از **لد** کسوف خواهذ بوذن. پس چون [بوذن] معلوم شذ عرض محکم در طول جذول بایذ آوردن و بهت قمر در عرض، و آنچ برابری هردو بوذ برگرفتن کی اصابع کسوف مطلع و ساعات سقوط معدّل حاصل آیذ و اصابع مطلق را معدّل بایذ کردن بجذول تعدیل اصابع و از بهر تعدیل زمانها ساعات وسط کسوف سه جایگاه ببایذ نهاذن و ساعات سقوط از اوّل نقصان کردن و بر سیّم فزوذن کی اوّل ساعات بدو کسوف باشذ و دوّم ساعات وسط کسوف و سیّم تمام انجلا.

---

۱. نسخه توبینگن و ملک «باطرفهای شب».

۲. در نسخه اساس کسی زیر عدد نوشته ا[illegible]

۳. در نسخه اساس کسی زیر عدد نوشته است «دقیقه».

۴. نسخه توبینگن و ملک «دوّم».

۵. نسخه توبینگن و ملک «دوّم».

۶. نسخه ملک «ند».

<۲۱۲> جدول معرفة زوال و بعد زوال

اختلاف منظر ماه بطول و عرض بعرض لو (= ۳۶ درجه)																							
	سرطان				اسد				سنبله				میزان			عقرب				قوس			
	ساعات		دقیقة طول	دقیقة عرض	ساعات		دقیقة طول	دقیقة عرض	ساعات		دقیقة طول	دقیقة عرض	ساعات	دقیقة طول	دقیقة عرض	ساعات		دقیقة طول	دقیقة عرض	ساعات		دقیقة طول	دقیقة عرض
قبل الزوال	۷	۱۴	۳۹	۳۳	۷	۴	۴۵	۲۳	۶	۳۵	۴۹	۱۴	۶	۵۰	۱۱	۵	۳۵	۴۹	۱۷	۴	۵۶	۴۵	۲۳
	۷		۴۰	۳۲	۷		۴۶	۲۳	۶		۴۸	۱۲	۵	۴۹	۱۲	۵		۴۸	۱۵	۴		۴۲	۲۶
	۶		۴۱	۲۷	۶		۴۶	۱۸	۵		۴۷	۱۱	۴	۴۵	۱۳	۴		۴۵	۱۸	۳		۳۶	۳۱
	۵		۴۰	۲۳	۵		۴۵	۱۵	۴		۴۳	۱۱	۳	۳۹	۱۴	۳		۴۰	۲۲	۲		۲۹	۳۵
	۴		۳۶	۱۹	۴		۴۱	۱۳	۳		۳۶	۱۲	۲	۳۱	۱۹	۲		۳۰	۲۷	۱		۱۹	۳۸
	۳		۲۹	۱۶	۳		۳۴	۱۲	۲		۲۸	۱۴	۱	۲۲	۲۳	۱		۲۳	۳۱				
	۲		۲۰	۱۳	۲		۲۴	۱۱	۱		۱۸	۱۶											
	۱		۱۱	۱۲	۱		۱۴																
زوال	۰		۰	۱۱	۰		۳	۱۴	۰		۸	۲۰	۰	۱۲	۲۸	۰		۱۴	۳۹	۰		۹	۴۴
بعد الزوال	۱		۱۱	۱۲	۱		۸	۱۶	۱		۲	۲۴	۱	۲	۳۲	۱		۴	۳۹	۱		۱	۴۳
	۲		۲۰	۱۳	۲		۱۷	۲۰	۲		۱۲	۲۹	۲	۴	۳۶	۲		۶	۴۲	۲		۱۱	۴۴
	۳		۲۹	۱۶	۳		۲۴	۲۵	۳		۱۹	۳۳	۳	۱۵	۳۹	۳		۱۵	۴۴	۳		۲۰	۴۳
	۴		۳۶	۱۹	۴		۳۱	۲۸	۴		۲۴	۳۷	۴	۲۱	۴۲	۴		۲۱	۴۴	۴		۲۷	۴۲
	۵		۴۰	۲۳	۵		۳۳	۳۳	۵		۲۷	۴۰	۵	۲۵	۴۴	۵		۲۶	۴۴	۴	۵۶	۳۲	۴۰
	۶		۴۱	۲۷	۶		۳۶	۳۷	۶		۲۸	۴۲	۶	۲۶	۴۴	۵	۳۵	۲۷	۴۳				
	۷		۴۰	۳۲	۷		۳۲	۴۰	۶	۳۵	۲۶	۴۳											
	۷	۱۴	۳۹	۳۳	۷		۳۲	۴۰															



(دنبالهٔ جدول معرفة زوال و بَعد زوال)

	اختلاف منظر ماه بطول و عرض بمرض لو (= ۳۶ درجه)																						
	جدی				دلو				حوت				حمل			ثور				جوزا			
	ساعات		دقیقهٔ طول	دقیقهٔ عرض	ساعات		دقیقهٔ طول	دقیقهٔ عرض	ساعات		دقیقهٔ طول	دقیقهٔ عرض	ساعات	دقیقهٔ طول	دقیقهٔ عرض	ساعات		دقیقهٔ طول	دقیقهٔ عرض	ساعات		دقیقهٔ طول	دقیقهٔ عرض
	۴	۴۶	۳۹	۳۳	۴	۵۶	۳۲	۴۰	۵	۲۹	۲۷	۴۳	۶	۲۶	۴۴	۶	۳۵	۲۷	۴۳	۷	۴	۳۲	۴۰
	۴		۳۵	۳۵	۴		۲۷	۴۲	۵		۲۶	۴۴	۵	۲۵	۴۴	۶		۲۸	۴۲	۷		۳۲	۴۰
	۳		۲۹	۳۹	۳		۲۰	۴۴	۴		۲۱	۴۴	۳	۲۱	۴۲	۵		۲۷	۴۰	۶		۳۴	۳۷
	۲		۲۵	۴۲	۲		۱۱	۴۴	۳		۱۵	۴۴	۳	۱۹	۳۹	۴		۲۴	۳۷	۵		۳۴	۳۳
	۱		۱۱	۴۴	۱		۱	۴۳	۲		۶	۴۲	۲	۴	۳۶	۳		۱۹	۳۳	۴		۳۱	۲۸
									۱		۴	۳۹	۱	۲	۳۲	۲		۱۲	۲۹	۳		۲۴	۲۶
																۱		۲	۲۷	۲		۱۷	۲۰
																				۱		۸	۱۶
زوال	۰		۰	۴۴	۰		۹	۴۴	۰		۱۴	۳۵	۰	۱۲	۲۸	۰		۸	۲۰	۰		۳	۱۴
	۱		۱۱	۴۴	۱		۱۹	۳۸	۱		۲۳	۳۱	۱	۲۲	۲۳	۱		۱۸	۱۶	۱		۱۴	۱۲
	۲		۲۵	۴۲	۲		۲۹	۳۵	۲		۳۲	۲۷	۲	۳۱	۱۹	۲		۲۸	۱۴	۲		۲۴	۱۱
	۳		۲۹	۳۹	۳		۳۶	۳۱	۳		۴۰	۲۲	۳	۳۹	۱۵	۳		۳۶	۱۲	۳		۳۲	۱۲
	۴		۳۵	۳۶	۴		۴۲	۲۷	۴		۴۵	۱۸	۴	۴۵	۱۷	۴		۴۳	۱۱	۴		۴۰	۱۳
	۴	۴۶	۳۹	۳۳	۴	۵۶	۴۵	۲۳	۵		۴۸	۱۵	۵	۴۹	۱۲	۵		۴۷	۱۱	۵		۴۵	۱۵
									۵	۲۹	۴۹	۱۳	۶	۵۰	۱۱	۶		۴۸	۱۲	۶		۴۶	۱۸
																۶	۳۵	۴۹	۱۴	۷		۴۶	۲۳
																						۴۵	۲۸



<۲۱۳>

کسوف آفتاب

بهت. یب ۰(= ۱۲درجه ۰دقیقه)						بهت: یب کد(= ۱۲درجه ۲۴دقیقه)						بهت: یب مح(= ۱۲درجه ۴۸دقیقه)						بهت: یج یب(= ۱۳درجه ۱۲دقیقه)					
عرض محکم		اصابع کسوف		ساعات سقوط		عرض محکم		اصابع کسوف		ساعات سقوط		عرض محکم		اصابع کسوف		ساعات سقوط		عرض محکم		اصابع کسوف		ساعات سقوط	
۳۲	۰	۰	۰	۰	۰	۳۲	۲۰	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۰	۰	۰	۰	۰	۳۳	۰	۰	۰	۰	۰
۳۱	۰	۰	۵	۰	۱۲	۳۱	۲۰	۰	۵	۰	۱۲	۳۱	۴۰	۰	۵	۰	۱۲	۳۲	۰	۰	۵	۰	۱۱
۳۰	۰	۰	۱۳	۰	۲۴	۳۰	۲۰	۰	۱۳	۰	۲۱	۳۰	۴۰	۰	۱۳	۰	۲۱	۳۱	۰	۰	۱۳	۰	۲۰
۲۹	۰	۰	۲۴	۰	۲۹	۲۹	۲۰	۰	۲۴	۰	۲۸	۲۹	۴۰	۰	۲۴	۰	۲۷	۳۰	۰	۰	۲۴	۰	۲۶
۲۸	۰	۰	۳۹	۰	۳۴	۲۸	۲۰	۰	۳۹	۰	۳۳	۲۸	۴۰	۰	۳۹	۰	۳۲	۲۹	۰	۰	۳۹	۰	۳۱
۲۷	۰	۰	۵۴	۰	۳۶	۲۷	۲۰	۰	۵۴	۰	۳۶	۲۷	۴۰	۰	۵۴	۰	۳۵	۲۸	۰	۰	۵۴	۰	۳۴
۲۶	۰	۱	۱۱	۰	۳۹	۲۶	۲۰	۱	۱۱	۰	۳۸	۲۶	۴۰	۱	۱۱	۰	۳۷	۲۷	۰	۱	۱۱	۰	۳۷
۲۵	۰	۱	۲۸	۰	۴۲	۲۵	۲۰	۱	۲۸	۰	۴۱	۲۵	۴۰	۱	۲۸	۰	۴۰	۲۶	۰	۱	۲۸	۰	۳۹
۲۴	۰	۱	۴۵	۰	۴۵	۲۴	۲۰	۱	۴۴	۰	۴۴	۲۴	۴۰	۱	۴۵	۰	۴۲	۲۵	۰	۱	۴۵	۰	۴۱
۲۳	۰	۲	۴	۰	۴۷	۲۳	۲۰	۲	۴	۰	۴۶	۲۳	۴۰	۲	۴	۰	۴۴	۲۴	۰	۲	۴	۰	۴۳
۲۲	۰	۲	۲۵	۰	۴۹	۲۲	۲۰	۲	۲۵	۰	۴۸	۲۲	۴۰	۲	۲۵	۰	۴۶	۲۳	۰	۲	۲۵	۰	۴۵
۲۱	۰	۲	۴۷	۰	۵۱	۲۱	۲۰	۲	۴۷	۰	۵۰	۲۱	۴۰	۲	۴۷	۰	۴۸	۲۲	۰	۲	۴۷	۰	۴۷
۲۰	۰	۳	۱۰	۰	۵۳	۲۰	۲۰	۳	۱۰	۰	۵۲	۲۰	۴۰	۳	۱۰	۰	۵۰	۲۱	۰	۳	۱۰	۰	۴۹
۱۹	۰	۳	۳۲	۰	۵۴	۱۹	۲۰	۳	۳۲	۰	۵۳	۱۹	۴۰	۳	۳۲	۰	۵۱	۲۰	۰	۳	۳۲	۰	۵۰
۱۸	۰	۳	۵۵	۰	۵۶	۱۸	۲۰	۳	۵۵	۰	۵۵	۱۸	۴۰	۳	۵۵	۰	۵۳	۱۹	۰	۳	۵۵	۰	۵۲
۱۷	۰	۴	۱۷	۰	۵۷	۱۷	۲۰	۴	۱۷	۰	۵۷	۱۷	۴۰	۴	۱۷	۰	۵۴	۱۸	۰	۴	۱۷	۰	۵۳
۱۶	۰	۴	۴۰	۰	۵۸	۱۶	۲۰	۴	۴۰	۰	۵۸	۱۶	۴۰	۴	۴۰	۰	۵۶	۱۷	۰	۴	۴۰	۰	۵۴
۱۵	۰	۵	۶	۰	۵۹	۱۵	۲۰	۵	۶	۰	۵۹	۱۵	۴۰	۵	۶	۰	۵۷	۱۶	۰	۵	۶	۰	۵۶
۱۴	۰	۵	۳۲	۱	۱	۱۴	۲۰	۵	۳۲	۱	۰	۱۴	۴۰	۵	۳۲	۰	۵۸	۱۵	۰	۵	۳۲	۰	۵۷
۱۳	۰	۵	۵۸	۱	۲	۱۳	۲۰	۵	۵۸	۱	۱	۱۳	۴۰	۵	۵۸	۰	۵۹	۱۴	۰	۵	۵۸	۰	۵۸
۱۲	۰	۶	۲۵	۱	۳	۱۲	۲۰	۶	۲۵	۱	۱	۱۲	۴۰	۶	۲۵	۱	۰	۱۳	۰	۶	۲۵	۰	۵۹
۱۱	۰	۶	۵۱	۱	۴	۱۱	۲۰	۶	۵۱	۱	۲	۱۱	۴۰	۶	۵۱	۱	۰	۱۲	۰	۶	۵۱	۰	۵۹
۱۰	۰	۷	۲۰	۱	۴	۱۰	۲۰	۷	۲۰	۱	۳	۱۰	۴۰	۷	۲۰	۱	۱	۱۱	۰	۷	۲۰	۱	۰
۹	۰	۷	۵۰	۱	۵	۹	۲۰	۷	۵۰	۱	۴	۹	۴۰	۷	۵۰	۱	۲	۱۰	۰	۷	۵۰	۱	۱
۸	۰	۸	۲۰	۱	۶	۸	۲۰	۸	۲۰	۱	۴	۸	۴۰	۸	۲۰	۱	۲	۹	۰	۸	۲۰	۱	۱
۷	۰	۸	۵۰	۱	۶	۷	۲۰	۸	۵۰	۱	۵	۷	۴۰	۸	۵۰	۱	۳	۸	۰	۸	۵۰	۱	۲
۶	۰	۹	۲۰	۱	۶	۶	۲۰	۹	۲۰	۱	۵	۶	۴۰	۹	۲۰	۱	۳	۷	۰	۹	۲۰	۱	۲
۵	۰	۹	۴۸	۱	۷	۵	۲۰	۹	۴۸	۱	۶	۵	۴۰	۹	۴۸	۱	۳	۶	۰	۹	۴۸	۱	۳
۴	۰	۱۰	۱۵	۱	۷	۴	۲۰	۱۰	۱۵	۱	۶	۴	۴۰	۱۰	۱۵	۱	۴	۵	۰	۱۰	۱۵	۱	۳
۳	۰	۱۰	۴۱	۱	۸	۳	۲۰	۱۰	۴۱	۱	۶	۳	۴۰	۱۰	۴۱	۱	۴	۴	۰	۱۰	۴۱	۱	۳
۲	۰	۱۱	۷	۱	۸	۲	۲۰	۱۱	۷	۱	۷	۲	۴۰	۱۱	۷	۱	۴	۳	۰	۱۱	۷	[illegible]	[illegible]
۱	۰	۱۱	۳۳	۱	۸	۱	۲۰	۱۱	۳۳	۱	۷	۱	۴۰	۱۱	۳۳	۱	۵	۲	۰	۱۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۰	۰	۱۲	۰	۱	۸	۰	۲۰	۱۲	۰	۱	۷	۰	۴۰	۱۲	۰	۱	۵	۱	۰	۱۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۰	۰	۱۲	۰	۱	۸	۰	۲۰	۱۲	۰	۱	۷	۰	۴۰	۱۲	۰	۱	۵	۱	۰	۱۲	۰	۱	[illegible]

(دنباله کسوف آفتاب)

بهت: یج لو(= ۱۳درجه ۳۶دقیقه)						بهت: ید ۰(= ۱۴درجه ۰دقیقه)						بهت: ید کد(= ۱۴درجه ۲۴دقیقه)					
عرض محکم		اصابع کسوف		ساعات سقوط		عرض محکم		اصابع کسوف		ساعات سقوط		عرض محکم		اصابع کسوف		ساعات سقوط	
۳۳	۲۰	۰	۰	۰	۰	۳۳	۲۰	۰	۰	۰	۰	۳۴	۰	۰	۰	۰	۰
۳۲	۲۰	۰	۵	۰	۱۱	۳۲	۲۰	۰	۵	۰	۱۱	۳۳	۰	۰	۵	۰	۱۱
۳۱	۲۰	۰	۱۳	۰	۱۹	۳۱	۲۰	۰	۱۳	۰	۱۹	۳۲	۰	۰	۱۳	۰	۱۹
۳۰	۲۰	۰	۲۴	۰	۲۵	۳۰	۲۰	۰	۲۴	۰	۲۵	۳۱	۰	۰	۲۴	۰	۲۵
۲۹	۲۰	۰	۳۹	۰	۳۰	۲۹	۲۰	۰	۳۹	۰	۳۰	۳۰	۰	۰	۳۹	۰	۳۰
۲۸	۲۰	۰	۵۴	۰	۳۳	۲۸	۲۰	۰	۵۴	۰	۳۲	۲۹	۰	۰	۵۴	۰	۳۲
۲۷	۲۰	۱	۱۱	۰	۳۶	۲۷	۲۰	۱	۱۱	۰	۳۴	۲۸	۰	۱	۱۱	۰	۳۴
۲۶	۲۰	۱	۲۸	۰	۳۸	۲۶	۲۰	۱	۲۸	۰	۳۷	۲۷	۰	۱	۲۸	۰	۳۶
۲۵	۲۰	۱	۴۵	۰	۴۰	۲۵	۲۰	۱	۴۵	۰	۳۹	۲۶	۰	۱	۴۵	۰	۳۸
۲۴	۲۰	۲	۴	۰	۴۲	۲۴	۲۰	۲	۴	۰	۴۱	۲۵	۰	۲	۴	۰	۴۰
۲۳	۲۰	۲	۲۵	۰	۴۴	۲۳	۲۰	۲	۲۵	۰	۴۳	۲۴	۰	۲	۲۵	۰	۴۲
۲۲	۲۰	۲	۴۷	۰	۴۶	۲۲	۲۰	۲	۴۷	۰	۴۵	۲۳	۰	۲	۴۷	۰	۴۴
۲۱	۲۰	۳	۱۰	۰	۴۸	۲۱	۲۰	۳	۱۰	۰	۴۷	۲۲	۰	۳	۱۰	۰	۴۵
۲۰	۲۰	۳	۳۲	۰	۴۹	۲۰	۲۰	۳	۳۲	۰	۴۸	۲۱	۰	۳	۳۲	۰	۴۷
۱۹	۲۰	۳	۵۵	۰	۵۱	۱۹	۲۰	۳	۵۵	۰	۵۰	۲۰	۰	۳	۵۵	۰	۴۹
۱۸	۲۰	۴	۱۷	۰	۵۲	۱۸	۲۰	۴	۱۷	۰	۵۱	۱۹	۰	۴	۱۷	۰	۵۰
۱۷	۲۰	۴	۴۰	۰	۵۴	۱۷	۲۰	۴	۴۰	۰	۵۳	۱۸	۰	۴	۴۰	۰	۵۲
۱۶	۲۰	۵	۶	۰	۵۵	۱۶	۲۰	۵	۶	۰	۵۴	۱۷	۰	۵	۶	۰	۵۳
۱۵	۲۰	۵	۳۲	۰	۵۶	۱۵	۲۰	۵	۳۲	۰	۵۵	۱۶	۰	۵	۳۲	۰	۵۴
۱۴	۲۰	۵	۵۸	۰	۵۷	۱۴	۲۰	۵	۵۸	۰	۵۶	۱۵	۰	۵	۵۸	۰	۵۵
۱۳	۲۰	۶	۲۵	۰	۵۸	۱۳	۲۰	۶	۲۵	۰	۵۷	۱۴	۰	۶	۲۵	۰	۵۶
۱۲	۲۰	۶	۵۱	۰	۵۸	۱۲	۲۰	۶	۵۱	۰	۵۷	۱۳	۰	۶	۵۱	۰	۵۶
۱۱	۲۰	۷	۲۰	۰	۵۹	۱۱	۲۰	۷	۲۰	۰	۵۸	۱۲	۰	۷	۲۰	۰	۵۷
۱۰	۲۰	۷	۵۰	۱	۰	۱۰	۲۰	۷	۵۰	۰	۵۹	۱۱	۰	۷	۵۰	۰	۵۷
۹	۲۰	۸	۲۰	۱	۰	۹	۲۰	۸	۲۰	۰	۵۹	۱۰	۰	۸	۲۰	۰	۵۸
۸	۲۰	۸	۵۰	۱	۰	۸	۲۰	۸	۵۰	۰	۵۹	۹	۰	۸	۵۰	۰	۵۸
۷	۲۰	۹	۲۰	۱	۰	۷	۲۰	۹	۲۰	۰	۵۹	۸	۰	۹	۲۰	۰	۵۸
۶	۲۰	۹	۴۸	۱	۱	۶	۲۰	۹	۴۸	۱	۰	۷	۰	۹	۴۸	۰	۵۹
۵	۲۰	۱۰	۱۵	۱	۱	۵	۲۰	۱۰	۱۵	۱	۰	۶	۰	۱۰	۱۵	۰	۵۹
۴	۲۰	۱۰	۴۱	۱	۱	۴	۲۰	۱۰	۴۱	۱	۰	۵	۰	۱۰	۴۱	۰	۵۹
۳	۲۰	۱۱	۷	۱	۲	۳	۲۰	۱۱	۷	۱	۱	۴	۰	۱۱	۷	۱	۰
۲	۲۰	۱۱	۳۳	۱	۲	۲	۲۰	۱۱	۳۳	۱	۱	۳	۰	۱۱	۳۳	۱	۰
۱	۲۰	۱۲	۰	۱	۲	۱	۲۰	۱۲	۰	۱	۱	۲	۰	۱۲	۰	۱	۰
۰	۲۰	۱۲	۰	۱	۲	۰	۲۰	۱۲	۰	۱	۱	۱	۰	۱۲	۰	۱	۰

اصابع معدل		
مطلق	اصابع	معدل
۱	۰	۲۰
۲	۱	۰
۳	۱	۵۰
۴	۲	۴۰
۵	۳	۴۰
۶	۴	۴۰
۷	۵	۵۰
۸	۷	۰
۹	۸	۲۰
۱۰	۹	۴۰
۱۱	۱۰	۵۰
۱۲	۱۲	۰



[باب پانزدهم: در مطرح شعاع ستارگان از قول واليس اسكندرانى

در شناختن ستارگان از دو تسديس و دو تربيع و دو تثليث و هر يک (كه) پيوستن ايشان بچند درج باشذ بجمله را اختلاف است ستارگان (را) در راستى جاى فلک اين مناظره را و درازى و كوتاهى مطالع برجها را چنانک مطالع برج درازتر بود، تسديسى كواكب از شست درج بيش باشد و اگر مطالع كوتاه بود تسديس از شست درجه كمتر بود و تربيع و تثليث نيز هم چنين باشد چنانک تسديس بسه برج بوده باشد كه بدّوم افتد و تربيع بپنجم و تثليث بششم، و اين علّت را مطرح شعاع خوانند در همۀ فلک. و اتّفاق بيشترين علما در اين است در احكام نجوم. و اين مطرح شعاع دو گونه است.

عملش: يكى از اين دو گونه عمل، يكى (آن) است كى ذكر كردست واليس اسكندرانى، و از بس وى بكار دارد ماشاءالله حكيم يعنى يزدان خواست پارسى، مى‌گويد ذكر كنيم: اگر خواهى كه مطرح شعاع ستارگان بدانى، چه از هر دو تسديس و چه از هر دو تربيع، و چه از هر دو تثليث، و چه هر جاى كه باشد از فلک، بايد كى اجزاء ساعات درجۀ كوكب بگيرى و در شش زنى و از جايگاه آن كوكب بيفكنى. راجع، يعنى از حمل سوى حوت، بعدد هر برجى سى درج تا آنجا كه برسد نور تربيع راست بود آن كوكب را، پس بگير اجزاء ساعات درجۀ كوكب، و در چهار بزن و بيفكن از آن ستارۀ مستقيم براستاى برج، بهر برجى سى درج، آنجا كه برسد آن نور تسديس آن كوكب باشذ از سوى چپ. پس هم چنان چون اين سه عمل كرده باشى مطرح شعاع ستارگان را تمام كن و تربيع چپ، مقابله تربيع راست بوذ بهمان درج و دقيقه در مقابلۀ آن برج. و تثليث چپ مقابلۀ تسديس راست بوذ بهمان درجات. و تثليث راست مقابله تسديس چپ بود بهمان درجات. و دانستن آنرا از مثال توانى دانستن.

مثال آن: آفتاب در دوازده درجۀ سرطان و ما مى‌خواهيم كى مطرح شعاع تسديس و تربيع و تثليث بدانيم. بگرفتيم اجزاء ساعات درجۀ آفتاب كه بود هجده درجه و يک دقيقه و در چهار بزديم حاصل شد چندين «عب د»، بيفكنديم از جايگاه آفتاب راجع برسيد انتهاء وى در بيست و نه درجۀ حمل و پنجاه و شش دقيقه. و اينست نور تسديس آفتاب [illegible]
پس بزديم اجزاء ساعات درجۀ آفتاب در شش، بيامد چندين «قح و» و بيفكن[illegible]

آفتاب راجع برسید انتهاء عدد در برج حوت در بیست و سه درج و پنجاه و چهار دقیقه. و اینست نور تربیع آفتاب از سوی راست. پس بگرفتیم اجزاء ساعات نظیر آفتاب، بود چندین **«یا نط»** بزدیم در چهار بیامد چندین **«مز نو»** بیفکندیم از جایگاه آفتاب «ا ح» سوی راست از توالی بروج برسید انتها، در بیست و هفت درجه و پنجاه و شش دقیقهٔ اسد، و این نور تسدیس آفتاب است سوی چپ. امّا تربیع چپ در بیست و سه درجه و پنجاه و چهار دقیقهٔ سنبله است که وی مقابلهٔ تربیع راست است. و نور تثلیث چپ در بیست و نه درجه و پنجاه و شش دقیقهٔ میزانست که مقابلهٔ تسدیس راست است. و نور تثلیث راست در دلو است به بیست و هفت درجه و پنجاه و شش دقیقه که مقابلهٔ تسدیس چپ است. و امّا مقابلهٔ همیشه برج هفتم باشد بهمان درجه و دقیقه و هیچ تغییر اندر وی نیاید و مثال آنک مقابله در جدی بود بدوازده درجه از وی و اینست مطرح شعاع ستارگان و عمل ماشاءالله والله اعلم بالصواب.[1]]

---

۱. باب پانزده از نسخه‌های اساس، توبینگن، تهرانی و مجلس ساقط است. و ما این باب را از نسخ[illegible] مورخ ۹۹۳ هجری در این جا آوردیم.

<۲۱۴> مقاله دهم: احکام سنی العالم

اندر احکام سال عالم بسیار تصنیف کرده‌اند پس ما نکتهٔ چند از تصانیف ابو معشر [بلخی] و عبدالجلیل سجزی و قرانات بازیار و مقاله دوّم مجمل الاصول برگرفتیم و بر طریق اختصار نموذیم و اندر درازی نکوشیذیم و بر چهارده باب نهاذیم فهرست بابها.

باب اوّل: اندر دلیلها کی از بهر احکام بکار بایذ بیرون شکل طالع.

باب دوّم: در مقدّمهٔ احکام.

باب سیّم: در گرما و سرما و بارندگی و باذ.

باب چهارم: دلیلها از آنچ بر هوا پیذا آیذ.

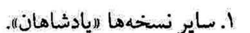
باب [پنجم]: اندر گرانی و ارزانی.

باب ششم: در فتنه و جنگ و آشوب.

باب هفتم: اندر ممازجهٔ ستارگان بیکدیگر.

باب هشتم: دلالت برجها بر حال ملوک[1] و جانوران و نرخ و هوا.

باب نهم: [اندر] دلایل ستارگان چون سال خذا باشند یا جانبختاری ایشا



۱. سایر نسخه‌ها «پادشاهان».

<۲۱۵> باب اول: اندر دليلهاى كى از بهر احكام بكار بايذ بيرون شكل طالع

سالخذاى: اندرين معنى بسيار گونه گفته‌اند و رايها نهاذه هندوان خذاوند ساعت را سال خذاى دارند و پارسيان خذاوند برج انتها از قران، و روميان آن ستاره راكى قوى‌تر باشذ و شهادت فزون‌تر دارذ در صورت طالع. و قومى‌گفته‌اند كى آن ستاره كى قابل نور قمر باشذ چون از اجتماع يا از استقبال پيش تحويل برگردذ. و قومى نگاه كنند تا درجهٔ شمس و قمر و جزء اجتماع و سهم سعادت و جزء طالع كذام ستاره مستولى بوذ و اگر استقبالى بوذ سهم سعادت فراپيش جز استقبال دارند پس آن ستاره راكى حظّ بيشتر بوذ سال خذاى باشذ و آنرا كى حظّ و شهادت ازو كمتر بوذ انباز خوانند و در هر خانهٔ كى بوذ رواست ناظر يا طالع يا زايل.

والى: آن ستاره بوذ كى اندر وتد باشذ، [و] قابل آن ستاره بوذ كى قمر تدبير خويش بذو دهذ يا آن نيّر كى نوبت او را بوذ يا آن ستاره كى مبتّز بوذ بقوّت بر خانها.

سهم اوّل و دوم: از بسيار گونه گفته‌اند امّا ما بعضى باز گوييم. طالع قران برآور و از آفتاب تا زحل برگير يا از زحل بطالع، آنچ حاصل آيذ از جايگاه زحل بيفكن، منكوس، كى آنجا كى بينجامذ جايگاه سهم اوّل بوذ. و دوّم از قمر تا مشترى يا از مشترى بطالع، و فكندن از جايگاه مشترى منكوس از بهر تحويل سال سهم اوّل از شمس تا پانزده درجه اسد، و زيادن بايذ كردن درجات قمر و فكندن از درجهٔ شمس. و دوّم از قمر تا پانزده (درجه) سرطان و درجات شمس بر فزودن آنچ برآيذ از درجهٔ قمر بيفكندن و گفته‌اند اوّل از آفتاب [illegible]
شمس بمشترى و فكندن هر دو از طالع.

تسیر درجهٔ قسمت بابرج انتها: آنچ از سالها گذشته بوذ از اوّل طوفان برگیر و اندر جدول سالها آور از هزارگان و صذگان و ده‌گان و یگان و آنچ برابر هر یک یابی <۲۱۶> برگیر و بر هم فزای اگر از دور فزون بوذ دور نقصان کن آنچ بماند درجهٔ قسمت عظمی بوذ و کبری و وسطی و صغری هم چنین.

مدبّر سالها: سالهای گذشته از تاریخ طوفان برگیر و اصل طوفان برو افزای و د ر جدول دورها بجوی آنچ بذو نزدیکتر بوذ ازو بیفکن و باقی در جدول ستارگان بجوی کی آنچ برابر او یابی مدبّر سال بوذ و اصل اوّل روز طوفان.

انتها(ء) فرداریه عظمی: از برجها عمل همچنان تسیر[1] درجه قاسم و [لکن] اصل طوفان بر بایذ فزوذن.

انتها(ء) فرداریه عظمی ستارگان: سالها از پس طوفان برگیر و آنچ در جدول ادوار یابی کی ازو کمتر بوذ و بذو نزدیکتر [ازو] بیفکن آنچ بماند در جدول سالها آور و برابر او از عدد برگیر و از جایگاه شمس نقصان کن بر توالی فلک.

انتها فرداریه کبری: سالها از پس طوفان برگیر و اصل برو فزای و آنچ نزدیک‌تر یابی بذو از ادوار نقصان کن و باقی در جدول سالها بجوی و برابر او برج برگیر.

فرداریه وسطی: عمل همچنان کی کبری است لکن برابر ستاره بوذ خداوند فرداریه وسطی.

فرداریه صغری: نگاه کن اندر ستاره کی فرداریه وسطی بذو رسیذه بوذ و بنگر تا از نوبت خویش چند گذشته است از سال و ماه و روز و ساعات و در جدول او بجوی کی خداوند فرداریه صغری بر کرانهٔ او نبشته بوذ.

دورها: از چهار گونه است. اعظم، اکبر، اوسط، اصغر. اعظم آنست کی بهر هزار سال یک درجه و یک برج برگیرند و اکبر بهر صذ سال و اوسط بهر ده سال و اصغر بهر سال، و ابتدا از اوّل آفرینش عالم بوذ از نقطه حمل و خداوند حدّ هر یک قاسم باشذ والله اعلم و هو احکم الحاکمین.

---

۱. نسخه اساس «بششں» آمده است.

<۲۱۷> از تاریخ اوّل طوفان و تا اوّل ملک یزدجرد سه هزار و هفتصد و سی و پنج سال و ده ماه و بیست و چهار روز [دو ساعت کمتر] قبطی و مدّت سال شمسی تیرست و شصت و پنج روز و پانزده دقیقه و سی و دو ثانیه و بیست و چهار ثالثه بعمل بطلمیوس، و قران پیش از طوفان بوذ بدویست و هفتاذ و شش سال[1] و مابین قران و یزدجرد[2] ۳۷۳۳ روزست والله اعلم.

---

۱. در نسخه قاهره بعد از «سال» احتمالاً «۴» خوانده می‌شود و باندازه جای دو رقم سفید است.

۲. در نسخه قاهره بعد از «یزدجرد» احتمالاً «۳۷۳۳... سال شمسی و...روز» نقطه چین اوّل جای یک [illegible] ین دوّم جای دو کلمه می‌تواند باشد.

تسییر درجهٔ قسمتها [۲۱۷]

سالها		عظمی		کبری		وسطی		صغری	
هزارگان	برج	برج	درج	برج	درج	برج	درج	برج	درج
۱۰۰۰	حمل	حمل	۱	حمل	۱۰	سرطان	۱۰	جدی	۱۰
۲۰۰۰	حمل	حمل	۲	حمل	۲۰	میزان	۲۰	میزان	۲۰
۳۰۰۰	حمل	حمل	۳	ثور	۰	دلو	۵	اسد	۵
۴۰۰۰	حمل	حمل	۴	ثور	۱۰	ثور	۱۰	ثور	۱۰
۵۰۰۰	حمل	حمل	۵	ثور	۲۰	اسد	۲۰	دلو	۲۰
۶۰۰۰	حمل	حمل	۶	جوزا	۰	قوس	۰	قوس	۰
۷۰۰۰	حمل	حمل	۷	جوزا	۱۰	حوت	۱۰	سنبله	۱۰
۸۰۰۰	حمل	حمل	۸	جوزا	۲۰	جوزا	۲۰	جوزا	۲۰
۹۰۰۰	حمل	حمل	۹	سرطان	۰	میزان	۰	حمل	۰
۱۰۰۰۰	حمل	حمل	۱۰	سرطان	۱۰	جدی	۱۰	جدی	۱۰
صدگان	برج	درج	دقیقه	برج	درج	برج	درج	برج	درج
۱۰۰	حمل	۰	۶	حمل	۱	حمل	۱۰	سرطان	۱۰
۲۰۰	حمل	۰	۱۲	حمل	۲	حمل	۲۰	میزان	۲
۳۰۰	حمل	۰	۱۸	حمل	۳	ثور	۰	دلو	۰
۴۰۰	حمل	۰	۲۴	حمل	۴	ثور	۱۰	ثور	۱۰
۵۰۰	حمل	۰	۳۰	حمل	۵	ثور	۲۰	اسد	۲۰
۶۰۰	حمل	۰	۳۶	حمل	۶	جوزا	۰	قوس	۰
۷۰۰	حمل	۰	۴۲	حمل	۷	جوزا	۱۰	ثور	۱۰
۸۰۰	حمل	۰	۴۸	حمل	۸	جوزا	۲۰	جوزا	۲۰
۹۰۰	حمل	۰	۵۴	حمل	۹	سرطان	۰	میزان	[illegible]
۱۰۰۰	حمل	۰	۰	حمل	۱۰	سرطان	۱۰	جدی	[illegible]

(دنبالهٔ تسییر درجهٔ قسمتها)

سالها		عظمی		کبری		وسطی		صغری	
دهگان	درج	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	برج	درج	برج	درج
۱۰		۰	۳۶	۰	۶	حمل	۱	حمل	۱۰
۲۰		۱	۱۲	۰	۱۲	حمل	۲	حمل	۲۰
۳۰		۱	۴۸	۰	۱۸	حمل	۳	ثور	۰
۴۰		۲	۲۴	۰	۲۴	حمل	۴	ثور	۱۰
۵۰		۳	۰	۰	۳۰	حمل	۵	ثور	۲۰
۶۰		۳	۳۶	۰	۳۶	حمل	۶	جوزا	۰
۷۰		۴	۱۲	۰	۴۲	حمل	۷	جوزا	۱۰
۸۰		۴	۴۸	۰	۴۸	حمل	۸	جوزا	۲۰
۹۰		۵	۲۴	۰	۵۴	حمل	۹	سرطان	۰
۱۰۰		۶	۰	۰	۰	حمل	۱۰	سرطان	۱۰
یگان	دقیقه	ثانیه	ثالثه	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	برج	درج
۱		۳	۳۶	۰	۳۶	۰	۶	حمل	۱
۲		۷	۱۲	۱	۱۲	۰	۱۲	حمل	۲
۳		۱۰	۴۸	۱	۴۸	۰	۱۸	حمل	۳
۴		۱۴	۲۴	۲	۲۴	۰	۲۴	حمل	۴
۵		۱۸	۰	۳	۰	۰	۳۰	حمل	۵
۶		۲۱	۳۶	۳	۳۶	۰	۳۶	حمل	۶
۷		۲۵	۱۲	۴	۱۲	۰	۴۲	حمل	۷
۸		۲۸	۴۸	۴	۴۸	۰	۴۸	حمل	۸
۹		۳۲	۲۴	۵	۲۴	۰	۵۴	حمل	[illegible]
۱۰		۳۶	۰	۶	۰	۰	۰	حمل	[illegible]

انتها(ء) برجها

سالها	هزارگان		صدگان		دهگان		یگان	
هزارگان	برج	درج	برج	درج	برج	درج	برج	درج
سال	حمل	۰	حمل	۰	حمل	۰	حمل	۰
۱۰۰۰	ثور	۰	دلو	۰	اسد	۰	اسد	۰
۲۰۰۰	جوزا	۰	قوس	۰	قوس	۰	قوس	۰
۳۰۰۰	سرطان	۰	میزان	۰	حمل	۰	حمل	۰
۴۰۰۰	اسد	۰	اسد	۰	اسد	۰	اسد	۰
۵۰۰۰	سنبله	۰	ثور	۰	قوس	۰	قوس	۰
۶۰۰۰	میزان	۰	حمل	۰	حمل	۰	حمل	۰
۷۰۰۰	عقرب	۰	دلو	۰	اسد	۰	اسد	۰
۸۰۰۰	قوس	۰	قوس	۰	قوس	۰	قوس	۰
۹۰۰۰	جدی	۰	میزان	۰	حمل	۰	حمل	۰
۱۰۰۰۰	دلو	۰	اسد	۰	اسد	۰	اسد	۰
صدگان	برج	درج	برج	درج	برج	درج	برج	درج
۱۰۰	حمل	۳	ثور	۰	دلو	۰	اسد	۰
۲۰۰	حمل	۶	جوزا	۰	قوس	۰	قوس	۰
۳۰۰	حمل	۹	سرطان	۰	میزان	۰	حمل	۰
۴۰۰	حمل	۱۲	اسد	۰	اسد	۰	اسد	۰
۵۰۰	حمل	۱۵	سنبله	۰	جوزا	۰	قوس	۰
۶۰۰	حمل	۱۸	میزان	۰	حمل	۰	حمل	۰
۷۰۰	حمل	۲۱	عقرب	۰	دلو	۰	اسد	۰
۸۰۰	حمل	۲۴	قوس	۰	قوس	۰	قوس	۰
۹۰۰	حمل	۲۷	جدی	۰	میزان	۰	حمل	۰
۱۰۰۰	حمل	۰	دلو	۰	اسد	۰	اسد	۰

سالها	هزارگان		صدگان		دهگان		یگان	
دهگان	درج	دقیقه	برج	درج	برج	درج	برج	درج
۱۰	۰	۱۸	حمل	۳	ثور	۰	دلو	۰
۲۰	۰	۳۶	حمل	۶	جوزا	۰	قوس	۰
۳۰	۰	۵۴	حمل	۹	سرطان	۰	میزان	۰
۴۰	۱	۱۲	حمل	۱۲	اسد	۰	اسد	۰
۵۰	۱	۳۰	حمل	۱۵	سنبله	۰	جوزا	۰
۶۰	۱	۴۸	حمل	۱۸	میزان	۰	حمل	۰
۷۰	۲	۶	حمل	۲۱	عقرب	۰	دلو	۰
۸۰	۲	۲۴	حمل	۲۴	قوس	۰	قوس	۰
۹۰	۲	۴۲	حمل	۲۷	جدی	۰	میزان	۰
۱۰۰	۳	۰	ثور	۰	دلو	۰	اسد	۰
یگان	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	برج	درج	برج	درج
۱	۱	۴۸	۰	۱۸	ثور	۳	ثور	۰
۲	۳	۳۶	۰	۳۶	جوزا	۶	جوزا	۰
۳	۵	۲۴	۰	۵۴	سرطان	۹	سرطان	۰
۴	۷	۱۲	۱	۱۲	اسد	۱۲	اسد	۰
۵	۹	۰	۱	۳۰	سنبله	۱۵	سنبله	۰
۶	۱۰	۴۸	۱	۴۸	میزان	۱۸	میزان	۰
۷	۱۲	۳۶	۲	۶	عقرب	۲۱	عقرب	۰
۸	۱۴	۲۴	۲	۲۴	قوس	۲۴	قوس	۰
۹	۱۶	۱۲	۲	۴۲	جد[illegible]	[illegible]	[illegible]	۰
۱۰	۱۸	۰	۳	۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۱۸>

دور برجها

عدد سالها	خداوند انتها از برج	ستارگان
۱۰۰۰	ثور	زهره
۲۰۰۰	جوزا	عطارد
۳۰۰۰	سرطان	قمر
۴۰۰۰	اسد	شمس
۵۰۰۰	سنبله	عطارد
۶۰۰۰	میزان	زهره
۷۰۰۰	عقرب	مریخ
۸۰۰۰	قوس	مشتری
۹۰۰۰	جدی	زحل
۱۰۰۰۰	دلو	زحل
۱۱۰۰۰	حوت	مشتری
۱۲۰۰۰	حمل	مریخ

سالها		
صدگان	بروج	درج
۱۰۰	حمل	۳
۲۰۰	حمل	۶
۳۰۰	حمل	۹
۴۰۰	حمل	۱۲
۵۰۰	حمل	۱۵
۶۰۰	حمل	۱۸
۷۰۰	حمل	۲۱
۸۰۰	حمل	۲۴
۹۰۰	حمل	۲۷
۱۰۰۰	ثور	۰
دهگان	درج	دقیقه
۱۰	۰	۱۸
۲۰	۰	۳۶
۳۰	۰	۵۴
۴۰	۱	۱۲
۵۰	۱	۳۰
۶۰	۱	۴۸
۷۰	۲	۶
۸۰	۲	۲۴
۹۰	۲	۴۲
۱۰۰	۳	۰
یگان	دقیقه	ثانیه
۱	۱	۴۸
۲	۳	۳۶
۳	۵	۲۴
۴	۷	۱۲
۵	۹	۰
۶	۱۰	۴۸
۷	۱۲	۳۶
۸	۱۴	۲۴
۹	۱۶	۱۲
۱۰	۱۸	۰

سال ستارگان

عظمی		
مدبر	دور	سال
شمس	۹۱۷۶	۱۴۶۱
زهره	۱۸۳۵۲	۲۶۱۲
عطارد	۳۶۷۰۴	۳۰۹۲
قمر	۷۳۴۰۸	۳۶۱۲
زحل	۱۴۶۸۱۶	۳۸۷۷
مشتری	۲۹۳۶۳۲	۴۳۰۴
مریخ	۵۸۷۲۶۴	۴۵۸۸

انتها(ء) برجها

فردار اعظم			
هزارگان	برج	درج	دقایق
۱۰۰۰	جوزا	۲۳	۲۰
۲۰۰۰	سنبله	۱۶	۴۰
۳۰۰۰	قوس	۱۰	۰
۴۰۰۰	حوت	۳	۲۰
۵۰۰۰	ثور	۲۶	۴۰
۶۰۰۰	اسد	۲۰	۰
۷۰۰۰	عقرب	۱۳	۲۰
۸۰۰۰	دلو	۶	۴۰
۹۰۰۰	ثور	۰	۰
۱۰۰۰۰	سرطان	۲۳	۲۰
صدگان	برج	درج	دقیقه
۱۰۰	حمل	۸	۲۰
۲۰۰	حمل	۱۶	۴۰
۳۰۰	حمل	۲۵	۰
۴۰۰	ثور	۳	۲۰
۵۰۰	ثور	۱۱	۴۰
۶۰۰	ثور	۲۰	۰
۷۰۰	ثور	۱۸	۲۰
۸۰۰	جوزا	۶	۴۰
۹۰۰	جوزا	۱۵	۰
۱۰۰۰	جوزا	۲۳	۲۰
دهگان	درج	دقیقه	ثانیه
۱۰	۰	۵۰	۰
۲۰	۱	۴۰	۰
۳۰	۲	۳۰	۰
۴۰	۳	۲۰	۰
۵۰	۴	۱۰	۰
۶۰	۵	۰	۰
۷۰	۵	۵۰	۰
۸۰	۶	۴۰	۰
۹۰	۷	۳۰	۰
۱۰۰	۸	۲۰	۰
یگان	دقیقه	ثانیه	ثالثه
۱	۵	۰	۰
۲	۱۰	۰	۰
۳	۱۵	[illegible]	۰
۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۹	۴۵	[illegible]	۰
۱۰	۵۰	۰	۰

انتها(ء) ستارگان بفردار

اعظم

فردار	دور	سال
۱	۲۵۲۰	۳۶۰
۲	۵۰۴۰	۷۲۰
۳	۱۰۰۸۰	۱۰۸۰
۴	۲۰۱۶۰	۱۴۴۰
۵	۴۰۳۲۰	۱۸۰۰
۶	۸۰۶۴۰	۲۱۶۰
۷	۱۶۱۲۸۰	۲۵۲۰

اکبر

فردار	دور	سال
حمل	۷۸	۱۲
ثور	۱۵۶	۲۳
جوزا	۳۱۲	۳۳
سرطان	۶۲۴	۴۲
اسد	۱۲۴۸	۵۰
سنبله	۲۴۹۶	۵۷
میزان	۴۹۹۲	۶۳
عقرب	۹۹۸۴	۶۸
قوس	۱۹۹۶۸	۷۲
جدی	۳۹۹۳۶	۷۵
دلو	۷۹۸۷۲	۷۷
حوت	۱۵۹۷۴۴	۷۸

اوسط

فردار	دور	سال
شمس	۷۵	۱۰
قمر	۱۵۰	۱۹
رأس	۲۲۵	۲۲
مشتری	۳۰۰	۳۴
عطارد	۳۷۵	۴۷
زحل	۴۵۰	۵۸
ذنب	۵۲۵	۶۰
مریخ	۶۰۰	۶۷
زهره	۶۷۵	۷۵



<۲۱۹> انتهاء ستارگان بفرداریه اصغر

	انبازان							
شمس ۱۰	انبازان	شمس	قمر	مشتری	عطارد	زحل	مریخ	زهره
	ساعت	۶	۱۳	۲۰	۳	۱۰	۱۷	۰
	روز	۴	۸	۱۲	۱۷	۲۱	۲۵	۰
	ماه	۵	۱۰	۳	۸	۱	۶	۰
	سال	۱	۲	۴	۵	۷	۸	۱۰
قمر ۹	انبازان	قمر	مشتری	عطارد	زحل	مریخ	زهره	شمس
	ساعت	۲۰	۱۷	۱۳	۱۰	۶	۳	۰
	روز	۱۲	۲۵	۸	۲۱	۴	۱۷	۰
	ماه	۳	۶	۱۰	۱	۵	۸	۰
	سال	۱	۲	۳	۵	۶	۷	۹
مشتری ۱۲	انبازان	مشتری	عطارد	زحل	مریخ	زهره	شمس	قمر
	ساعت	۳	۶	۱۰	۱۳	۱۷	۲۰	۰
	روز	۱۷	۴	۲۱	۸	۲۵	۱۲	۰
	ماه	۸	۵	۱	۱۰	۶	۳	۰
	سال	۱	۳	۵	۶	۸	۱۰	۱۲
عطارد ۱۳	انبازان	عطارد	زحل	مریخ	زهره	شمس	قمر	مشتری
	ساعت	۱۳	۳	۱۶	۷	۲۰	۱۰	۰
	روز	۸	۱۷	۲۶	۴	۱۲	۲۱	۰
	ماه	۱۰	۸	۶	۵	۳	۱	۰
	سال	۱	۳	۵	۷	۹	۱۱	۱۳
زحل ۱۱	انبازان	زحل	مریخ	زهره	شمس	قمر	مشتری	عطارد
	ساعت	۱۷	۱۰	۳	۲۰	۱۳	۶	۰
	روز	۲۵	۲۱	۱۷	۱۲	۱۸	۴	۰
	ماه	۶	۱	۱۸	۳	۱۰	۵	۰
	سال	۱	۳	۴	۶	۷	۹	۱۱
مریخ ۷	انبازان	مریخ	زهره	شمس	قمر	مشتری	عطارد	زحل
	ساعت	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
	روز	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
	ماه	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
	سال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
زهره ۸	انبازان	زهره	شمس	قمر	مشتری	عطارد	زحل	مریخ
	ساعت	۱۰	۲۰	۷	۱۷	۳	۱۳	[illegible]
	روز	۱۱	۱۲	۴	۲۵	۱۷	۸	[illegible]
	ماه	۱	۳	۵	۶	۸	۱۰	۰
	سال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸

<۲۱۹> [قران مشتری و زحل بوسط مسیر]

مثلثه مایی

از پس نیم روز سه شنبه تاریخ یزدجرد بفزاید ۷۲۴۹[1] روز یح ساعت یا دقیقه کج ثانیه.

	روزها نیم روز سه شنبه تاریخ یزدجرد	ساعت	دقیقه	ثانیه		برج	درج	دقیقه	ثانیه
۱	۲۲۴۰۰	۹	۴۵	۵۳	۱	عقرب	۰	۱۰	۳
۲	۱۵۱۵۰	۲۰	۳۴	۳۰	۲	سرطان	۲	۳۵	۲۵
۳	۷۹۰۱	۷	۲۳	۷	۳	حوت	۵	۰	۴۴
۴	۶۵۱	۱۸	۱۱	۴۵	۴	عقرب	۷	۲۶	۴
۵	۶۵۹۹	۱۸	۵۹	۳۸	۵	سرطان	۹	۵۱	۲۴
۶	۱۳۸۴۸	۸	۱۱	۱	۶	حوت	۱۲	۱۶	۴۴
۷	۲۱۰۹۷	۲۱	۲۲	۲۳	۷	عقرب	۱۴	۴۲	۴
۸	۲۸۳۴۷	۱۰	۳۳	۴۶	۸	سرطان	۱۷	۷	۲۵
۹	۳۵۵۹۶	۲۳	۴۵	۹	۹	حوت	۱۹	۳۲	۴۴
۱۰	۴۲۸۴۶	۱۲	۵۶	۳۱	۱۰	عقرب	۲۱	۵۸	۴
۱۱	۵۰۰۹۶	۲	۷	۵۴	۱۱	سرطان	۲۴	۲۳	۲۵
۱۲	۵۷۲۴۵	۱۵	۱۹	۱۷	۱۲	حوت	۲۶	۴۸	۴۵
۱۳	۶۴۵۹۵	۴	۳۰	۳۹	۱۳	عقرب	۲۹	۱۴	۵

مثلثه ارضی

قران بود در مد دقیقه کو[2] ثانیه یز[3] [ثالثه] مب[4] رابعه از حمل در ۹۷۳[5] سال ک ساعة کو دقیقه مجـ ثانیه لط [ثالثه] لو رابعه از نیم روز آدینه تاریخ طوفان روز پنجشنبه اول سال بر یاده[6] مجـ... روز.

	روزها پس نیمروز سه شنبه تاریخ یزدجرد	ساعت	دقیقه	ثانیه		برج	درج	دقیقه	ثانیه
۲۶	۱۵۸۸۳۹	۷	۵۸	۳۴	۱	سنبله	۰	۱۳	۲۶
۲۷	۱۶۶۰۸۸	۲۱	۹	۵۷	۲	ثور	۳	۸	۴۶
۲۸	۱۷۳۳۳۸	۱۰	۲۱	۱۹	۳	جدی	۵	۳۴	۷
۲۹	۱۸۰۵۸۷	۲۳	۳۲	۴۲	۴	سنبله	۷	۵۹	۲۷
۳۰	۱۸۷۸۳۷	۱۲	۴۴	۵	۵	ثور	۱۰	۲۷	۴۶
۳۱	۱۹۵۰۸۷	۱	۵۵	۲۷	۶	جدی	۱۲	۵۰	۷
۳۲	۲۰۲۳۳۶	۱۵	۶	۵۰	۷	سنبله	۱۵	۱۵	۲۷
۳۳	۲۰۹۵۸۶	۴	۱۸	۱۳	۸	ثور	۱۷	۴۰	۴۷
۳۴	۲۱۶۸۳۵	۱۷	۲۹	۳۵	۹	جدی	۲۰	۶	۷
۳۵	۲۲۴۰۸۵	۶	۴۰	۵۸	۱۰	سنبله	۲۲	۳۱	۲۷
۳۶	۲۳۱۳۳۴	۱۹	۵۲	۲۱	۱۱	ثور	۲۴	۵۶	۴۸
۳۷	۲۳۸۵۸۴	۹	۳	۴۳	۱۲	جدی	۲۷	۲۲	۸
۳۸	۲۴۵۸۳۳	۲۲	۱۵	۶	۱۳	سنبله	۲۹	۴۷	۲۸

۱. در نسخهٔ اساس ۷۷۴۹ روز و نسخهٔ ملک و تهرانی ۷۲۴۱ روز اما به حساب همان رقم است که نوشته‌ایم و قران‌ها در همهٔ نسخه‌ها ناقص است.

۲. نسخهٔ تهرانی «کز».

۳. نسخهٔ تهرانی «یز ثالثه».

۴. نسخهٔ تهرانی «یب».

۵. نسخهٔ تهرانی «۶۷۳ سال» باقی نسخه‌ها خوانده نمی‌شود.

۶. نسخهٔ قاهره «یازده» دیگر نسخه‌ها ندارند.

مثلثه ناری

میان دو قران باشد **یط** سال **شید** روز **محد**[1] ساعت **یا** دقیقه **ک** ثانیه **م** ثالثه [**گو**[2] رابعه] و میانشان بود از درجات **رمب** و از دقیقه **کدو** از ثانیه **ک** و از ثالثه **ز** [رابعه **و**]

	روزها پس سه شنبه تاریخ یزدجرد	ساعت	دقیقه	ثانیه		برج	درج	دقیقه	ثانیه
۱۴	۷۱۸۴۴	۱۷	۴۲	۲	۱	اسد	۱	۳۹	۲۵
۱۵	۷۹۰۹۴	۶	۵۳	۲۴	۲	حمل	۴	۴	۴۵
۱۶	۸۶۳۴۳	۲۰	۴	۴۷	۳	قوس	۶	۳۰	۵
۱۷	۹۳۵۹۳	۹	۱۶	۱۰	۴	اسد	۸	۵۵	۲۵
۱۸	۱۰۰۸۴۲	۲۲	۲۷	۳۳	۵	حمل	۱۱	۲۰	۴۵
۱۹	۱۰۸۰۹۲	۱۱	۳۸	۵۵	۶	قوس	۱۳	۴۶	۶
۲۰	۱۱۵۳۴۲	۰	۵۰	۱۸	۷	اسد	۱۶	۱۱	۲۶
۲۱	۱۲۲۵۹۱	۱۴	۱	۴۱	۸	حمل	۱۸	۳۶	۴۶
۲۲	۱۲۹۸۴۱	۳	۱۳	۳	۹	قوس	۲۱	۲	۶
۲۳	۱۳۷۰۹۰	۱۶	۲۴	۲۶	۱۰	اسد	۲۳	۲۷	۲۶
۲۴	۱۴۴۳۴۰	۵	۳۵	۴۹	۱۱	حمل	۲۵	۵۲	۴۶
۲۵	۱۵۱۵۸۹	۱۸	۴۷	۱۱	۱۲	قوس	۲۸	۱۸	۶

مثلثه هوایی

	روزها پس از سه‌شنبه تاریخ یزدجرد	ساعت	دقیقه	ثانیه		برج	درج	دقیقه	ثانیه
۳۹	۲۵۳۰۸۳	۱۱	۲۶	۲۹	۱	جوزا	۲	۱۲	۴۸
۴۰	۲۶۰۳۳۳	۰	۳۷	۵۱	۲	دلو	۴	۳۸	۸
۴۱	۲۶۷۵۸۲	۱۳	۴۹	۱۴	۳	میزان	۷	۳	۲۸
۴۲	۲۷۴۸۳۲	۳	۰	۳۶	۴	جوزا	۹	۲۸	۴۸
۴۳	۲۸۲۰۸۱	۱۶	۱۲	۰	۵	دلو	۱۱	۵۴	۸
۴۴	۲۸۹۳۳۱	۵	۲۳	۲۲	۶	میزان	۱۴	۱۹	۲۸
۴۵	۲۹۶۵۸۰	۱۸	۳۴	۴۵	۷	جوزا	۱۶	۴۴	۴۹
۴۶	۳۰۳۸۳۰	۷	۴۶	۸	۸	دلو	۱۹	۱۰	۹
۴۷	۳۱۱۰۷۹	۲۰	۵۷	۳۰	۹	میزان	۲۱	۳۵	۲۹
۴۸	۳۱۸۳۲۹	۱۰	۸	۵۳	۱۰	جوزا	۲۴	۰	۴۹
۴۹	۳۲۵۵۷۸	۲۳	۲۰	۱۶	۱۱	دلو	۲۶	۲۶	۹
۵۰	۳۳۲۸۲۸	۱۲	۳۱	۳۸	۱۲	میزان	۲۸	۵۱	۲۹



۱. نسخهٔ تهرانی و توبینگن «یج».

۲. نسخهٔ تهرانی «کز».

<۲۲۰> باب دوّم: در مقدّمهٔ احکام

هر وقت کی طالع سال برجی ثابت بوذ همهٔ سال [را] برو حکم بایذ کردن و اگر ذوجسدین بوذ یک نیمه کی چون شمس باوّل میزان رسذ دیگرباره طالع برباید آوردن و اگر منقلب بوذ هر فصلی را در سال چهار طالع، و از ثابت هر کذام را مطالع بیشتر بوذ دلیل او پاینده‌تر بوذ، اوتاد دلیل بوذ بر قوّت کار و تمامی، و مایلی بر پیذا آمذن و میانگی و ساقط، بر فایت شذن.

رجوعات و احتراقات: سعدان سعادت را ضعف دهذ و قبول نحسان منحسه و بذی بازدارذ [و] احوال ستارگان برمانند خویش دلیل باشذ شرف بر شرف و رجوعت بر بازگشتن و استقامت بر پایندگی و برین قیاس. و هم چنین صورتهاء فلکی دلیلند بر صورتهای زمینی از جنس خویش، چون حمل بر گوسفند و اسد بر دذ و دام. و مرّیخ قمر را در آخر ماه زیانی نکند و در اوّل زحل چه قمر در اوّل ماه گرم بوذ و در آخر ماه سرد بوذ و ازین ممازجه اعتدالی حاصل شوذ. زحل در مشرق و مرّیخ در مغرب زیانی کمتر کنند. مشتری بشمال و زهره بجنوب عطیه بیشتر دهذ، جدی و عطارد دلیل هندوان است، شمس و میزان از آن رومیان، حمل و مشتری عراق، اسد و مرّیخ ترک. قمر از پیش و از پس کسوف بسه روز منحوس بوذ و آفتاب هفت روز تا قمر آن برج بریذن و شمس نصف جرم خویش بگذاشتن. و رجوعت مرّیخ و تدبیر بزحل دادن زیانی عرب را بوذ. مشتری <۲۲۱> در طالع نیک‌حال دلیل بوذ بر صلاح کار مردم[1] و در وسط سما بارندگی و سیل بوذ و در سابع باذ جهذ و گوسفند بسیار بوذ، در چهارم نبات بسیار باشذ چون آن نیّر کی نوبت او را بوذ ناظر باشذ بطالع دلیل بوذ بر قوّت کار[ها]. آفتاب دلیل بوذ بر حال مردم و حال هوا و قمر بر تن و اندام و حال زمین.

باب سیّم: در گرما و سرما و بارندگی [و باد]

بدانک ستارگان علوی بجایگاه نفس‌اند و سفلی بجایگاه تن، و چون دو ستاره کی خانهاشان برابر یکدیگر بوذ و قمر از یکی برگردذ و بدیگر[2] پیوندذ فتح الباب خوانند چون مشتری و عطارد، مرّیخ و زهره، شمس و زحل. پیوستن یا برگشتن از زحل [illegible] انهٔ

---

۱. نسخه اساس «ورد».

۲. نسخه توبینگن و ملک و تهرانی و قاهره «بدوّم».

قمر خوذ در مقابل اوست و هر وقت چون بذین گونه بوذ دلالت و حال آن فصل کی بـاشذ قوی گرداند. و چون وقت اجتماع و استقبال بوذ یا تربیعهای قمر یا شمس کی مرکزها خوانند فتح الباب بوذ دلالت را قوّت تمام دهذ و بارندگی بسیار بوذ و قوی‌تر آن باشذ کی این فـتح الباب میان خذاوند اجتماع یا استقبال و[1] خذاوند هفتم بوذ. و اگر علوی راجع باشذ قوی‌تر باشذ و خذاوند حد نیّرین را نگاه بایذ داشتن. چون فتح الباب بوذ نزدیک مرکزها، اگر از زحل و شمس باشذ سرما و گرما بوقت خویش باشذ و از قمر و زحل سرما و باران بوقت خویش و شکستن گرما [نه[2]] بوقت. و از مشتری و عطارد دلیل بوذ بر باذ. مرّیخ و زهره بر بارندگی. قمر و عطارد و زهره و برجهای مائی و اسد و دلو دلیل باران‌اند و شمس و عـطارد و مشـتری و برجهای هوای دلیل باذ. و چون خذاوند طالع سال یا فصل یا اجتماع و استقبال یکـی ازیـن ستارگان بوذ بنظر دیگران درین برجها دلیل قوی شوذ. <۲۲۲> عطارد را خاصیّتی است اندر ابر و باران خاصّه، چون انتقال کنذ از برجی ببرجی، برحسب طبع آن وقت بر هـوا، تـغییری پیذا آیذ و مریخ و شمس یاوری دهند باذ را، و زحل منع کنذ خاصّه، کی راجع بوذ در برجی ارضی. اجتماع ستارگان در حوت دلیل بوذ بر بسیاری آب و زیانی ازین جهت. خسوف قمر در برجهای مائی دلیل بوذ بر تباهی آب از جهت بسیاری، و اندکی آب نگه کن در برج سال و خذاوند دور و قمر و سهم سعادت و خذاوندش و خذاوند قسمت، اگر مستولی برین خانها زهره و زحل و قمر باشند خاصّه در برجهای مآئی، یا جدی و دلو آبها بسیار باشند و نگاه کن چون آفتاب باوّل میزان آیذ، اگر زهره غربی[3] بوذ بارندگی بسیار باشذ و اگر شرقی[4] بوذ اندک. زحل اندر وسط سما بوقت تحویل سال یا فصلها یا اجتماع و استقبال دلیل بوذ بر برف بسیار و اگر بر حدّ خویش بوذ [با] بسیاری زیانی رسذ، و اگر مرّیخ بذو پیوندذ دلیل بوذ بر رعد و برق و کشیذن ستارگان، و اگر عطارد با ایشان بوذ دلیل پیذاتر گردذ. پس اگر در برجی ارضی باشذ زلزله عظیم بوذ و رعد آیذ و بانگ از آسمان. اتّـصال عـطارد بـزهره و هـر دو، غـربی بارندگی [بسیار] بوذ و اگر بمرّیخ پیوندذ باذهای زیان کار جهذ و اگر در روزهای تابستانی بوذ سموم آیذ. نگاه کن اندر وقت تحویل سال در وتدهاء چهارگانه چـون [illegible] سال

---

۱. نسخه توبینگن و ملک «یا».

۲. نسخه اساس و قاهره «نه» ندارند.

۳. نسخه توبینگن و ملک و تهرانی «شرقی».

۴. نسخه توبینگن و ملک و تهرانی «غربی».

مشتری یا عطارد یا زهره بوذ بی‌نظر مرّیخ، و قمر متّصل بایشان دلیل بوذ بر بارندگی بسیار، و هر وقت چون نظر این دلیلها کی گفتیم نه از وتدی بوذ و در برجهای زایل باشند ابر باشذ بی‌باران و تشریق ستارگان هم چنین. قمر را خاصیّتی است و دلالت قوی اندر فزوذن و نقصان آب چون مدّ و جزر کی هر وقت چون قمر زاید بوذ و روی سوی بالا دارذ آب فزونی پذیرد و چون <۲۲۳> در ربعهای ناقص بوذ همی کاهذ، و ازین است کی در بصره بشبانروزی دو بار مدّ بوذ و دو بار جزر، و اگر اعتماد [نه] بر قمر بوذی بایستی کی وقتها بر یکی نهاذ بوذی لکن مخالف می‌باشذ از جهت صعود و هبوط [قمر] بحسب ارباع. زحل در مثلّثهٔ ناری و هوائی گرمی بکاهذ و مرّیخ بیفزایذ و بخلاف این زحل در مثلّثه ارضی و مائی سرما بیفزایذ و مرّیخ بکاهذ. نظر مرّیخ با برجهای هوائی باذ با آشوب جهذ و زهره با خوشی، و عطارد با لطافت، برگشتن قمر از مقارنهٔ زحل در برجی ارضی بوقت تحویل سرما و برف کنذ بوقت خویش و اگر [مریخ] در برجهای ناری بوذ بخلاف این باشذ. طلوع شعری شامی آب بیفزایذ. چون تعدیل قمر زاید بوذ بر وسط آب فزونی پذیرذ.

باب چهارم: دلیلها از آنچ بر هوا پیذا آیذ

وقت طلوع یا غروب آفتاب [چون] هوا صافی بوذ اگر دایره [او] بر چند لون باشذ یا بسرخی گرایذ باذ بسیار جهذ و اگر شعاع با سبزی و سیاهی گرایذ سرما بوذ و باران. و لون جایگاه قمر پیش اجتماع بسه روز شایذ دیذن کی هم بر آن گونه کی بر شمس گفتیم دلیل کنذ، و در فصل زمستان چون از اجتماع بیرون آمذ و نو بوذ اگر دایره او تنگ بوذ فاهم[1] فراز آمده بارندگی بسیار بوذ در آن ماه و اگر فراخ بوذ و بزرگ بارندگی اندک بوذ. ستارگان ثابته چون جرمشان بزرگتر بینند باذ بسیار جهذ و کشیذن ستارگان دلیل باذ بوذ و از آنجانب آیذ کی بذو روذ. قوس و قزح اگر هوا صافی بوذ پیذا آیذ اندر زمستان سرما بوذ و اگر هوا صافی نباشذ خوش بوذ و بارندگی اندک. پیذا آمذن ذوابه و آتش از دلیل مرّیخ بوذ و چون ممازجه <۲۲۴> کنذ ببرجی هوائی و قمر منحوس در برجی هوائی بر وتد [illegible] اشذ یا

---

۱. در نسخه‌های دیگر «بهم». فاهم = با هم. در لهجه مردم شهر کاشان «ف» و «ب» بجای هم می‌نس[illegible] و بهمان» را «فلان و فیسار» می‌گویند.

بتیسیر آنجا رسذ، زلزله و برق عظیم و تاریکی از زحل و عطارد بوذ بانبازی [قمر منحوس]، در برجهای ارضی [پیذا آمذن ذوابه] اگر مشرق بوذ تأثیر در زودی پیذا آیذ، و مغرب در مدّت دراز، نگه‌کن تا دنبال از کذام جانب دارذ کی آنجا مضرّت و تباهی آورذ و هم چنین تا در کذام برج است و آن برج و خذاوندش بر کذام جوهر و شهر دلیل کنذ و نظر سعدان و نحسان بذو کی بر آن جمله واجب کنذ. و چون پیذا آیذ و در قرصهٔ شمس علامتی سیاه و سرخ پیذا بوذ خون ریختن و جنگ عظیم بوذ بی‌اندازه، چون از پیش برآمذن آفتاب پارهٔ ابر بینی علامت تأخیر باران بوذ چون آفتاب طلوع کنذ و نور او مجتمع بوذ چنانک پنداری کی در خویشتن گرفتست علامت قحط و بی‌بارانی بوذ. [بوذن بر سوی چپ برآمذن آفتاب پاره‌ای ابر سیاه علامت باران بوذ.] جهندهٔ[1] برق از چند جانب، باران و باذ و مخالف آیذ، چون برگردی قمر، سرخی بوذ مانند آتش علامت سرما بوذ و اگر سیاهی بوذ علامت باران بوذ.

باب پنجم: اندر گرانی و ارزانی

حال گرانی و ارزانی از ستارگان علوی بایذ دانستن کی زحل دلیل گرانی است خاصّه، کی قوی حال بوذ بتر باشذ. و مشتری دلیل ارزانی، خاصّه کی ضعیف حال بوذ و از همه قوی‌تر، دلیل وقت قران زحل و مشتری بوذ و امّا آنچ نگاه بایذ داشتن اندرین باب: ۱. طالع تحویل سال قران ۲. طالع تحویل سال عالم ۳. برج انتها[ی سال] از قران ۴. برج قران کهتر و طالعش ۵. طالع اجتماع و استقبال ۶. خذاوند طالع سال ۷. خذاوند خانه‌ش ۸. قمر ۹. قابل تدبیر خذاوند طالع ۱۰. خذاوند شرف طالع. و اندر احوال ستارگان. همچنین نگاه بایذ کردن: ۱. صعود ستارگان ۲. <۲۲۵> ظهور تحت الشعاع ۳. زیادت در نور و عدد ۴. بوذن در برجهای مستقیم الطّلوع ۵. قبول از یکدیگر ۶. اتّصال از وتد ۷. ستارگان ثابته. آنچ از طبع سعدان باشذ و ببایذ دیذن تا دلیل کذام ستاره است و در کذام برج کی از طبع آن برج و آن ستاره دلیل کنذ و شهرها هم چنین و این دلالتها هر یک در مدخل گفتیم. و بذانک طالع، و دهم دلیل بوذ بر زیادت، هفتم و چهارم بر ثبات، نهم و سیّم[2] بر بازپس آمذن و کساد، یازدهم و دوازدهم و پن[illegible] کی

۱. نسخه مجلس «جهنده» نسخه توبینگن و ملک «جهیدن» نسخه تهرانی «جستند».

۲. نسخه قاهره «سئوم».

زیادت و جایگاه شرف ستارگان دلیل بوذ بر زیادت. نیمهٔ صاعد از فلک دلیل باشذ بر زیادت و هابط بر کساد، چون زحل در برج قران افتذ با برج ملّت، و مشتری ساقط بوذ ازو، قحط و گرانی نرخ بوذ بلاشک. [و] اگر اتّفاقی افتذ کی ذنب با زحل بوذ دلیل قوی‌تر گردذ و طعام عزیز شوذ و مردم گرسنگی برند و هم چنین چون مستولی بوذ بر طالع اجتماع یا استقبال کی از پیش تحویل سال باشذ و بتر آن بوذ کی عطارد با او مقارن بوذ این حکم سال است. امّا در ماهها چون خذاوند اجتماع و استقبال را در نهم یابی یا سیّم دلیل بوذ بر ارزانی، و نگه کن اندرو اگر زائد بوذ در سیر نرخ بیفزاید اندر آن ماه، و اگر خذاوند وسط سما زاید بوذ و در شرف خویش یا خذاوند اجتماع [و] استقبال بستارهٔ پیونذذ در وسط سما نرخ بیفزایذ و اگر بخلاف این بوذ ناقص در حساب یا هبوط یا تحت الارض نرخ بکاهذ و هر وقت چون بیرون طعام بوذ نگه کن در سال خذا[ی] تا در کذام برج باشذ کی از جوهر آن برج دلیل کنذ، چنانک ناری زر و سیم و آنچ بآتش کنذ و ارضی نبات و هوای برده و گوسفند و چهارپای و مائی بر حیوان آبی و هم چنین اگر خذاوند طالع سال در وتد بوذ نرخ بیفزایذ خاصّه کی <۲۲۶> زاید بوذ در سیر، و اگر در طالع بوذ از اوّل سال تا ربعی، و اگر در وسط سما بوذ تا نیمه، و سابع تا سه ربع، و رابع تا آخر سال، و چون در وتدی بوذ و صاعد و سریع سیر، نرخ در زودی بیفزایذ و بطی سیر، نرخ در یک حال ماند. چون آفتاب باوّل هر فصلی آیذ کی شرف ستارگان علوی است طالع و حال ستارگان در آن وقت دلیل بوذ بر نرخها. بوذن مشتری در طالع اجتماع و استقبال با مزاعمتی دارذ و اتّصال خذاوند طالع بمشتری یا زهره و خذاوند دوّم خذاوند طالع را مسعود گرداند و خذاوند چهارم دور بوذ از نحوس دلیل بوذ بر ارزانی نرخها. قمر یا خذاوند اجتماع یا استقبال در طالع یا دهم و یازدهم و پنجم و مقبول یا بکوکبی پیونذذ در حظّی، آن خویش نرخ بیفزایذ و اگر در هفتم و چهارم بوذ مقبول نرخ بر همان گونه بوذ ولکن طلب کنند و خواهند. سعادت خذاوند دوّم خاصّه از سهم سعادت دلالتی قوی دارذ درین باب.

باب ششم: در فتنه و جنگ [و آشوب]

بوقت تحویل چون مقابلهٔ مرّیخ و زحل باشذ خاصّه در اوتاد دلیل بوذ بر

و نه دقیقه و هشت ثانیه برحسب مسیر وسط شمس یک روز بر بایذ گرفتن چون طالع تحویل

آنجا رسذ دلیل قوی گردذ. و پیدا آیذ چون مرّیخ تحت شعاع بوذ بوقت تحویل یا اوّل فصلها یا اجتماع و استقبال خاصّه در وتدی، و برج منقلب بوذ بر فتنه دلیل کنذ. مرّیخ ناظر بخذاوند سال یا سالخذای باشذ و راجع گردذ در جایگاهی ناموافق بی‌نظر سعدان دشمن بر پاذشاهان <۲۲۷> بیایند و جنگ افتذ. اگر تحویل بروز بوذ و مرّیخ بر تربیع یا مقابلهٔ آفتاب بوذ در برجی منقلب، خارجی[1] بر پاذشاه بیایذ و در معنی فتنه انگیختن مرّیخ مخصوص است و چون نیّرین بجایگاه نحوس رسند در وتد یا مرّیخ بوتدی رسذ از طالع سال خاصّه برجی ناری دلیل بوذ بر فتنه و آشوب. نظر مرّیخ بسهم سعادت و سهم غیب نظر دشمنی دزدان غلبه گیرند و خون ریزش بوذ نگه‌کن اندر برج انتها[ی] طالع پاذشاه و دهم او، و یا طالع نشستن بر تخت مملکت و دهم او، با طالع آمذن در شهر و دهم او، اگر منحوس بوذ از مرّیخ دلیل کنذ بر اضطراب. دو سهم است یکی را سهم صلح[2] خوانند و دوّم سهم قتال و در مدخل بیرون آورذنش یاذکردیم چون مرّیخ با این سهمها بوذ خاصّه در برجی ناری فتنه عظیم باشذ. میان درجه مرّیخ و درجهٔ وتدی از وتد طالع قران ببایذ دیذن تا چند است بهر درجی یک سال یا یک ماه برگرفتن و هروقت چون مشتری مستولی بوذ بر مرّیخ خذاوند عدل و انصاف را ظفر باشذ و اگر مستولی مرّیخ بوذ خذاوند جور و بیذادی را نصرت و ظفر باشذ. و[3] اگر مرّیخ در چهارم طالع پاذشاه مستولی باشذ بطلمیوس در کتاب خواص آورده است کی هر سال چون آفتاب بذروه اوج رسذ از مال جزیه پیراهنی سازد از حریر اسفید و پنج[4] در پنج و یازده در یازده بر خشتک و پشت‌گاه وی کشند و بپوشذ در آن سال بر دشمنان مظفّر باشذ و بر چشم لشکر و رعیّت باشکوه باشذ و بایذ کی آنروز طعام وی از مال جزیه الیهود یا جزیه النصاری باشذ و اگر عطارد خذاوند دوازدهم یا ششم باشذ همین خاصّه نگه دارند. والله تعالی اعلم و احکم.

---

۱. نسخه توبینگن «خارجئی».

۲. نسخه اساس «فلج»،نسخه قاهره «قلع»،نسخه تهرانی «صلح».

۳. از اینجا تا باب هفتم فقط در نسخه اساس آمده و احتمال دارد که این قسمت در نسخه اصل نبو[ده] است. و همین طور است در ص ۲۴۲ نسخه اساس، این مطلب با تغییراتی جزئی آمده است.

۴. در بالای «پنج» علامت گذاشته شده و در حاشیه نوشته‌اند «ىلعب العالی»؟.

<۲۲۸> باب هفتم: ممازجهٔ ستارگان بیکدیگر

طالع اجتماع یا استقبال کی پیش [از] تحویل بود از سالهای قران کی از مثلّثهٔ تا مثلثه انتقال کند و در طالع تحویل سالها و در فصلها و طالع اجتماع و استقبال هر ماه.

		مقارنه	تثلیث تسدیس	چهارم	دهم	مقابله
زحل	مشتری	مملکت و پاذشاه و انتقال دولت	پیذا آمدن پاذشاهان و خذاوندان علم و ناموس	خلاف دین و دشخواری کار مردم	خصومت روذ میان پاذشاهان	خصومت میان مردم و رای و هوای مخالف
	مریخ	قحط و حیله کردن و آبله بسیار بوذ	خلاف دین و دشخواری کار مردم	پیذا آمدن فساد و دزدی	بیدادی سلطان و بی‌طاعتی رعیت	دشمنی میان مردم
	شمس	حق پیذا آیذ و بدی باطل گردذ	پاذشاه را برعیت حاجت افتذ	پنهانی کار پاذشاه	سهم رسذ پاذشاه را از رعیت	پاذشاه با رعیت منازعت کنذ
	زهره	شعف خیزد بزن و فرزند بسیار	فساد حال بزرگان و دشخواری زادن	فساد میان زن و شوی	فضحت زنان	خصومت زنان با شوی
	عطارد	جادوی و افسون [و فریب] بکار دارند	در علم و دین [و فقه] مناظره روذ	افسون کردن پیذا آید و عملهای باطل	مانند چهارم	نامهاء مزوّر و حیلت بکار دارند
	قمر	حال رعیت دشخوار بود و آب کم بود	دروغ گویذ و بیماری بسیار بود	خوابهاء آشفته بینند	خصومت میان ملوک و بیدادی بر رعیّت	خصومت میان مردم
مشتری	مریخ	در کار دین نیک بود و بغزا رغبت کند	مانند مقارنه	دزد و مفسد بسیار بوذ	از پاذشاه بلا رسذ	خصومت افتذ میان مردم
	شمس	جنگ با قاضیان میانه بود	داد و حق پیذا آیذ	قاضیان مزور و خیانت بسیار کنند	عدل پیذا آید و کار قاضیان نیک بوذ	خصومت رود میان مردم
	زهره	پارسایی زنان و گران شذن عطر و مروارید	پارسایی زنان	نکوی حال زنان و زاهدی	عطر [بسیار] بکار دارند	خصومت میان زنان
	عطارد	علم طلب کند	خصومت از بهر دین	سرما پیذا آیذ و فقهاء خصومت کنند	طلب علم بر صناعت نیکو کنند	خصومت از بهر علم و دین
	قمر	کارهای میانه طلب کنند	حکمت و دانایی پیذا آیذ	علم پنهان دارند و کارها پوشیذه	عبادت خانها آباذان کنند و کار دین نیک بوذ	خصومت از بهر دین



		مقارنه	تثلیث تسدیس	چهارم	دهم	مقابله
مریخ	شمس	کشتن و دزدی و فساد پیذا شود	پاذشاهان پیذا آیند	خصومت کمتر شود	بیدادی بسیار شوذ	جنگ و فتنه بوذ
مریخ	زهره	زنا بسیار بوذ و بدی حال پاذشاه روم	فرزند بسیار آیذ و زادن آسان بوذ	زنا بسیار کنند و پنهان بوذ	نصیحت روذ در زنان و [کار] پیذا آیذ	بذی حال فاسقان
مریخ	عطارد	کیمیا گری و زر و درم زدن پیشه گیرند	صنعتها بآتش دوست دارند	پاذشاه را رأی و قول مخالف بود	خصومت روذ و جنگ بکار دارند	خصومت روذ و جنگ بکار دارند
مریخ	قمر	خون ریزند و از ددان آفت رسذ	جاهلی بسیار شوذ	پاذشاه بیذادی کنذ	بیدادی پاذشاه و مردم با یک دیگر	بیذادی و جنگ و کشتن بوذ
شمس	زهره	مقارنه		تسدیس لایمکن		
شمس	زهره	خصومت رود و فساد		حال زنان نیک بوذ		
شمس	عطارد		علم پنهان دارند و کارها و ناموس طلب کنند			
شمس	عطارد	کارهاء نیک پوشیذه دارند و جاسوس بکار دارند	نهانی‌ها پیذا آید و ارجاف افتذ	کار دشخوار شود و از پادشاه ضجرت خیزد	راز مهتران پیذا آیذ	دشمنی و خصومت بسیار روذ
شمس	قمر	کارهاء نیک پوشیذه دارند و جاسوس بکار دارند	نهانها پیذا آید و ارجاف افتذ	کار دشخوار شوذ و از پادشاه ضجرت خیزد	راز مهتران پیذا آیذ	دشمنی و خصومت بسیار روذ
زهره	عطارد	خرمی بسیار بوذ از جهت زنان و خبر بسیار گویند و خون‌ریز بود	شعر و غنا بسیار بود و موسیقی و خرمی؟ مشغول گردند	از جهت زنان خرمی بسیار کنند پنهان و آشکارا	بلهو و نشاط میل کنند	
زهره	قمر	بلهو و خرمی مشغول شوند و غنا و موسیقی بکار دارند	رقص و غنا و خرمی بسیار کنند	بلهو و نشاط مایل شوند و تزویج بسیار کنند	در کار زنان خصومت روذ	خصومت رود میان زن و شوی
عطارد	قمر	افسون کردن و نجوم دوست دارند و کار پوشیذه	طلب علم کند خاصه کی مسعود بوذ	در علم مناظره و ارجاف اندک بوذ	کار دین نیک بوذ و منحوس بخلاف این	خصومت روذ اگر مسعود بوذ بر حق و منحوس بر خطا و بیدادی



<۲۲۹> باب هشتم: دلالة برجها بر حال پاذشاهان و جانوران ونرخ و هوا

چون طالع اجتماع و استقبال پیش [از] تحویل سال عالم کی دور[۱] او انتقال قسمین[۲] حدی بوذ با حدی دیگر از الوف تا[۳] مئین تا[۳] عشرات و جمله تحویل سالها و[۴] ربعها و اجتماعات و استقبالات.

	پاذشاهان	جانوران و جمله شخصها	نرخ	دلیل اجزاء برجها و جهت در هوا				
				۱۰	۲۰	۳۰	شمال	جنوب
حمل	درین شهرها کی بدو منسوب بوذ بزرگان پیذا آیند و سفر کنند و بر دشمن ظفر یابذ و پاذشاه [هند] گیرند و کارها باز پس افتذ	مردم آلت سلاح بکار دارند و کشتن و سوختن [بسیار] بوذ و سفر کنند و درد چشم و سر بسیار بوذ و زمستان سرد بوذ و مردم بیشتر جامهٔ سرخ پوشند	میوه میانه بوذ و طعام را زیانی و تباهی رسد و ارتفاع غلّه نیک بوذ و باز پس قحط بوذ[۵]	رعد و برق	آشفتگی	گرما	گرمی و تری	سردی
ثور	رئیسان بر هم حسد برند و خونها ریزند	در آن شهرها کی بذو منسوب بوذ درد گلو و مرگ فجا بوذ و سال میانه بوذ و بزنان رغبت کنند و بیشتر جامه صوف دارند و سپید	میوه و طعام بسیار بوذ	آمدن باذ	سرما و برف	گرما و تری	خوش مزاج	متغیر بوذ
جوزا	ملک بابل را بیماری رسذ و سلامت یابد و بارمینیه خارجی بیاید و خون ریزش بود	در علوم آسمانی و کار دین و فلسفه[۶] بسیار نظر کنند و سخاوت و مال و کارهاء نیکو کنند و بناها نهند و نقشها فرمایند و جامهٔ سبز پوشند	زیانی غلّه بوذ و خاصه در جنوب و کشت را آفت رسذ	تری	خوش مزاج	تغیر و آشفتگی	گرماء صعب	همچنان
سرطان	اندکی حرکت پاذشاه بابل و آمدن دشمن برو و رسیدن اندوه او را ازین سبب	در آن شهرها نکاح و تولد بسیار بوذ و گرسنگی و بیم از دشمن بوذ و آب و سیل بسیار بوذ و جامه دخان بیشتر دارند و بزمین روم فراخی بوذ و چهار پا بمیرد	غرس درختان و کشتها نیک بوذ	گرمی	همچنان	آمدن باذ	تغیر	همچنان
اسد	کار پاذشاهان نیک بوذ و خشم بسیار گیرند و همت بزرگ دارند و حیلت و مکر بکار دارند	درد معده بسیار بوذ و تاریکی هوا و [آمذن] باد دبور و بسیاری باران و اندکی آب و بیشتر جامهٔ کبود پوشند و لونهاء مختلف	غرسها نیک بود و بر درختان اندک بوذ	گرمی و ابر	همچنان	بارندگی و تری	آمدن باران	تری هوا

۱. نسخه توبینگن و ملک بجای «دور او»، «در او».
۲. نسخه توبینگن و ملک و تهرانی «قسم
۳. در نسخه‌ها بدون نقطه آمده است.
۴. در نسخه توبینگن و ملک «در».
۵. نسخهٔ توبینگن و مجلس بجای «باز پس»، «ارمنیه» آمده است.
۶. در نسخهٔ اساس «فلفیسه».

سنبله	پادشاه نیکو صورت و مردم با جمال و نیکو منطق پیدا آیذ	در آن شهرها بیماری اندک بوذ و درد گلو بسیار و دختران زایند بدشخواری و تاریکی هوا و ملخ بسیار آیذ و جامه بیشتر سرخ دارند	غلّه نیک بوذ و طعام و شراب[1] بسیار	گرمی	همچنان	تری	همچنان	خوش مزاج
میزان	خرمی ملک بابل و بسیار حرکت و صبا و مرگ رعیت	درآن شهرها ناموس پیدا آیذ وسخاوت و عدل و حق پیدا آیذ و علم و حساب هندسه دوست دارند و مال مردم بسیار دارند و جامه سیاه دارند	نیکی ارتفاع و میوه و درخت	خوشی مزاج	همچنان	همچنان	گرماء صعب	بارندگی بسیار
عقرب	پاذشاهان نیکو صورت باشند و خذاوند سخاوت و لهو و نکاح بسیار کنند	طبیبان و معالجان بسیار بود و دروغ و سعایت بسیار بوذ و تاریکی هوا و سرما صعب باشذ و مرگ کودکان بوذ و جامه سیاه دارند	بسیاری طعام و کشت و تباهی چراگاه و زیانی از برف	بسیار ابر	همچنان	گرما	آمذن باذ	همچنان
قوس	حال پاذشاه بلند شوذ و رایشان درست بود و بر دشمن ظفر یابند	بر اسب نشستن و بازی و سلاح بسیار بوذ و پاکیزگی در طعام و شراب و مردم را بیماری رسذ و خون غلبه گیرد و دد و دام بسیار بود جامه دخانی دارند	بسیاری طعام و غلّه	تری	همچنان	همچنان	تری هوا	تری هوا
جدی	ارجاف و بیم و مصیبت در آن شهرها و خون ریختن در بابل	بزنان رغبت بسیار نمایند و دروغ و ظلم و راه زدن بسیار بوذ و آب باران بسیار بوذ و جامه بیشتر سیاه دارند	تباهی میوه و نبات و سال میانه بوذ	گرمی	همچنان	همچنان	همچنان	برف و تغیّر هوا
دلو	بناها فرمایند بزرگ و کوشکها و در روم جنگ افتذ	درختان بسیار نشانند و جویها کنند و گاو و گوسفند را آفت رسذ و رعد و برق بسیار بوذ و ناحیت جنوب از همه بیشتر [بوذ]	فراخ سال بوذ و طعام بسیار و میوه و از ملخ زیانی رسذ	تری	همچنان	باد متواتر	همچنان	بسیاری ابر
حوت	حال پاذشاهان و مهتران قوی قوی گردذ و کار ایشان بنظام بوذ و خرّم باشند	در کار خدای نظر نیک کنند و پاکیزگی طلبند و داستان و انصاف پیذا آیذ و درختان نشانند و دد و دام و ماهی بیفزاید و جامه بیشتر سپید پوشند	فراخ سال و در شهرها ثور و میزان و عقرب طعام اندک بوذ	خوشی مزاج	همچنان	گرمی	آمذن باذ	تری هوا



۱. نسخهٔ تهرانی بجای «شراب»، «سرکه» و نسخهٔ ملک «شرکت» آورده است.

<۲۳۰> باب نهم: اندر دلایل ستارگان چون سالخذا باشند یا جانبختاری ایشانرا بوذ

شمس

پاذشاهان را زیانی رسذ و از مردم عوام بوذ و آشوب و برخاستن دشمن، و چهار پا بسیار بوذ و گران، و در ناحیت مغرب چون خون ریز بود و مهتران و شریفان درویش شوند و مردم سفلگان[1] توانگر شوند

قمر

	مانند شمس و جنگ عرب و اهل پارس و بسیاری صید — نوع مردم	مرگ چهارپا خاصه آنچ مردم کار فرمایند — چهارپا		بسیاری باران — هوای — بسیاری آب و روزها	مائی — تباهی درختان — ارضی
	دلیلهای مفرد	بیرون آمذن از شعاع		دلیلهای مفرد	بیرون آمذن از شعاع
حمل	زیانی آب در جویها و نقصانی طعام	خرّمی کردن مردم و رستگاری یافتن قومی از زندان و عفو [کردن] پاذشاه	میزان	بیم و اندوه و مرگ مردم و آمذن ملخ و آفت در طمام	پاذشاه عدل گسترذ و علّت از خون و باد بسیار بوذ و سرما صعب
ثور	بیماری و کشتن و قحط و گرسنگی و زیان مردم و بسیاری باران	نیکویی حال مردم و خرّمی و نیکی ارتفاع غلّه	عقرب	خصومت و اختلاف بوذ میان مردم و فتنه و آب چشمها اندک شوذ	دلیل بوذ بر بسیاری آب و روذها و باران زیان کار از بهر کشت و غلّه
جوزا	وباء مردم و بیماری و بسیاری باران	علّتها از سودا و با اندکی وبا و آمذن باذ و سختی سرما	قوس	پاذشاه متفیّر[2] بوذ و حال مهتران نیک باشد و غلّه تباه شوذ	کار پاذشاه بصلاح بوذ و دزدی بسیار کنند
سرطان	حرکت پاذشاه و سفر و خرّم بوذن لشکر و گرسنگی مردم و اندکی باران	سلامت بوذن کشتی نشستن از غرق و بسیاری باران و غلّها	جدی	نرخها ارزان بود	گیاه و نبات و گوسفند بسیار بوذ
اسد	انتقال کردن پاذشاه با صلاح رعیت و بسیاری میوه و مردن چهار پا	پاذشاه مال هزینه کند و رعیت آسوده باشذ و قومی توانگر شوند از مردم دون	دلو	وبای مردم بوذ و تباهی غله و بسیاری ملخ	بازرگانان زیان کنند و بیماری بسیار رسذ و باران و باذ و سرما صعب بوذ
سنبله	سلامت مردم و بسیاری چهار پا و ارزانی و بسیاری غلّه و بارندگی	فرزندان بآسانی زایند و حال دبیران نیک بوذ و طعام عزیز باشذ و درختان نیک	حوت	بیماری با سلامت و بسیاری باران و ارزانی نرخ	زیادت بوذن آب و باران و روذ و سختی سرما و برف و گرفتن [illegible]

۱. نسخهٔ اساس به جای «سفلگان»، «سنبله» آمده است.

۲. نسخهٔ اساس «متغیّر».

<۲۳۱>

زحل

مردم	چهارپا	هوا	آب	زمین
بیماری دراز بوذ و تب چهارم و دشخواری و اندوه و کشتن مهتران و درویش شذند توانگران	چهار پای را آفت رسذ	سرما بوذ و فسردگی و هوا تباه گردد و ابر و رعد و برق بوذ	و کشتیها غرق شوذ سرما بوذ و آب زیادت شوذ و جانور آبی اندک بوذ	میوه را آفت رسذ از گرما و ملخ و سرما

	دلیلهای مفرد	شمال	جنوب	شرقی	غربی	رجوعت	پیذا آمذن از شعاع
حمل	قتل و غارت در مشرق و جنوب بوذ و فتنه خیزذ و ارجاف افتذ و طعام دشخوار گردد	سرما صعب و فسردگی	پاذشاه را از ارجاف اندوه افتذ	مانند جنوب	وبا و علّت و قتل و هوا مخالف شوذ	رعد و برق	فتنه و فساد در مشرق و و دزدی بسیار بوذ و آب و طعام در جنوب اندک بوذ
ثور	قتل بوذ در مشرق و مغرب و بیماری پیران و مرگ گاو و تباهی غلّه و بسیاری برف و باران	هوا خوش بوذ	تشویش و وبا میان مردم	باران آیذ و کشتی غرق شوذ	درد سر بوذ و پاذشاه را[ی] بد گرداند	ارجاف افتذ و بزرگی میرذ	سرما بوذ و باران و باذ بوذ و مرگ مهتر بوذ و طعام تباه شوذ
جوزا	فتنه و مرگ و تباهی و و برف بسیار بوذ و باذ جهذ	زلزله و باذ خیزذ	هوا خشک و سرما صعب و بار درخت اندک	پاذشاه را بیماری رسذ	باران اندک بوذ و هوا تباه شوذ	مال خزانه پادشاه اندک شود و خرج افتذ	سرما صعب بوذ و آب بسیار بوذ و در ناحیت شمال مرگ و تباهی طعام بوذ
سرطان	بیماری از باد برسام بود وسفرها کنند و پیران را علّت رسذ	تخلیط در کارها	بسیاری باران	آب زیادت شوذ	مرگ زنان و درد چشم و زکام	مرگ مهتران	درد معده و سعال بوذ و خارجی[1] خروج کند و خون ریزد و طعام تباه شوذ
اسد	بیماری بوذ و مرگ زنان و دزدان غلبه گیرند و باذ سموم و باران اندک باشذ	تخلیط روذ	بسیاری باران	آب بیفزاید	مرگ زنان و مهتران و تب‌زدگی	تباهی طعام و وبا	فتنه و آشوب خیزذ و گرما و سموم بوذ و باران اندک باشذ
سنبله	ارجاف افتذ و تباهی حال مهتران	هوا خوش بوذ	مانند شمال	باران و رعد و برق بسیار	بیماری پاذشاه و اندکی باران	مخالفت پاذشاه و رعیت	بسیاری مرگ و تب گرم خون ریختن میان اهل مشرق
میزان	درد شکم و دل بود و بیماری از رطوبت و اندکی طعام و شراب	باذ جهذ	وبا آیذ	بیماری و تخلیط میان مردم	هوا خشک و سرما و اندکی باران	بیماری دراز و درد گوش و دهان	باذها جهذ و هوا صافی بوذ و طعام اندک باشذ
عقرب	مزاج مردم مختلط[2] گردذ و مرگ بوذ خاصّه زنان را و سرما و برف بوذ	هوا گرم و درد چشم	باران و تری بسیار بوذ	در میان پاذشاهان منازعت	اندکی طاعت [از] پاذشاه	ارجاف بسیار و دشخواری کشت	خون ریختن میان شمال [illegible] بوذ

---

۱. «خارجی» مفرد «خوارج».

۲. نسخهٔ اساس «مختلف».

قوس	خون ریختن در مشرق بذی حال بزرگان و درد چشم و ملخ پیذا آیذ	باذ جهذ	کارها آشفته گردذ	تب بسیار بوذ	اندوه رسد و هوا معتدل بوذ	گرانی طعام	جنگ افتذ بناحیت مغرب و مرگ بزرگان
جدی	باران بسیار بوذ و غلّها تباه شوذ از آن باران	برف و سرما و فسردگی بوذ	مانند شمال	مرگ زنان بوذ	چهارپا تباه شود و کشتی غرق	تشویش و اضطراب	ترس میان مردم و بسیاری باد و باران
دلو	مرگ و ارجاف و جنگ بوذ و مردم غریبی[1] جویند	میوه را زیان رسذ	ابر و باران بسیار بوذ	اندوه و غم پاذشاه	مرگ پیران	گرما و سرما سخت	فتنه و ترس و خلاف پاذشاهان و بارندگی
حوت	زیان مردم و گرما و سرما بوقت خویش واندکی غلّها	باذ جهذ	آب و باران بسیار بوذ	باران اندک و هوا معتدل	اندوه و بیماری مهتران	مرگ مردی بزرگ	بارندگی و سیل و صعبی سرما



۱. نسخهٔ تهرانی و مجلس «عروسی».

<۲۳۲>

مشتری

مردم	چهارپا	هوا	آب	زمین
کار پادشاه بزرگ گردذ و صلاح و راستی پیدا آیذ و تن‌درستی بود و دخل و کسب بسیار شود	آنچ کارگر باشند بسیار بود و وحوش اندک بوذ	هوا معتدل گردذ و باذ جهذ و بارانها آیذ	عمارت زمینها و کاریزها کنند و غلّه و میوه بسیار بود	جانوران بسیار باشند و کشتیها بسلامت بوذ

	دلیلهای مفرد	شمال	جنوب	شرقی	غربی	رجوعت	پیذا آمذن از شعاع
حمل	جنگ بوذ در خراسان و ارمنیه و درد بسیار بوذ خاصّه پاییز و باران و و طعام و میوه بسیار بوذ	گرما صعب و سموم	سرما بوذ	تری و بارندگی بوذ	بارندگی بسیار بوذ	زیانی اندک بوذ	درد سر و گلو بسیار بوذ و مرغ اندک گردذ و غلّه بوذ و برف و باران اندک
ثور	بعضی از وزیران و مهتران تباه شوند و درد چشم و سرما و بارندگی و طعام بسیار بوذ	هوا معتدل و موافق بوذ	بارندگی بوذ	تری هوا و بارندگی	تری هوا و مرگ زنی بزرگ	دشمن بر پاذشا[ه] خروج کنذ	یکی از محتشمان بزرگ بمیرذ و برف و باران بسیار بوذ و سرما صعب و میوه تباه شوذ
جوزا	علّتها و درد چشم خاصه زنان را بوذ و سرما بوذ و کشت را آفت رسذ	باذ معتدل آیذ	گرما صعب و هوا خشک و سموم بوذ	باران بسیار و سرما صعب	پاذشاه را اندوه و مصیبت رسذ	ارجاف افتذ	درد چشم بوذ و تباهی رسذ و آب اندک شوذ و مرگ زنان بوذ
سرطان	کار پاذشاه قوّت گیرذ و درد دهان و لب و گرما صعب و برف و باران بسیار بوذ	گرما صعب سموم	همچنانکه شمال	باران بسیار و صعوبت سرما	سفر پاذشاه و انتقال و تشویش بوذ	مهتری بمیرذ و پاذشاه را اندوه رسذ	سرما صعب بوذ و باذ شمال آیذ و رعد و برق و سیل بوذ و غلّه نیک بوذ
اسد	پاذشاه را اندوه رسذ و ضجر شوذ و مردم را درد گلو و باذ از سردی بوذ و بارندگی بوذ	باذ صعب بذ	تری هوا	بسیاری باران با منفعت	اندوه پاذشا[ه]	سفر پاذشاه	مهتری بمیرذ و درد گلو و نزله بسیار بوذ و از چهارپایان زیان رسذ و غلّه نیک بوذ
سنبله	درد سر بوذ و گرما و سرما صعب بوذ و بارندگی بسیار بوذ	هوا خوش بوذ	منفعت از باران اندک	اندکی باران	بیماری پاذشاه و تباهی کار مردم	هوا خوش بوذ و باران اندک	علّتها در سر پیذا آیذ و در اوّل زمستان بارندگی بوذ و باذها جهذ و گیاه تنک بوذ و آفت درخت بوذ
میزان	مردم متکبر شوند و مرگ گاو و گوسفند بوذ و رعد و برق آیذ و طعام تباه شوذ	باذ با منفعت	وبا و بیماری	درد چشم و نزله	بیماری پاذشاه و اندکی باران و خشکی هوا بوذ	تزویج پاذشاه	درد سر و اندکی آب و باران آیذ باوّل زمستان [illegible] بسیار [illegible]
عقرب	تن‌درستی بوذ و باران زیان کار آیذ و سرما صعب بوذ و درخت و رز نیک بوذ	گرما صعب	تری هوا با گرمی	تخلیط مهتران	بیماری پاذشاه	اندکی باران و باذ با منفعت	[illegible] کار [illegible] میانگی کشت و اندکی آب

قوس	درد سر و چشم و گاو و گوسفند را آفت بوذ و باران آیذ و سرما صعب و برف و تباهی طعام بوذ	باذ با منفعت	خیر و منفعت مردم تاسگنی	دردها و علتهاء مردم	اندوه و غم پاذشاه و مرگ مهتری	عدل پاذشاه و خرّمی رعیت و باران بسیار	گیاه و کشت نیک بوذ و چهار پا را تناسل نیک بوذ
جدی	بیم مردم و شکافتن کارها و باران بسیار و نیکوی غلّه و میوه	برف و یخ و سرما صعب	مانند شمال	وبا و درد	بیماری پاذشاه و مرگ مهتران	تخلیط پاذشاه و رعیت گردد	درد سر و چشم و آمذن برف و باذ و فراخی طعام و ارزانی بوذ
دلو	مهتری بمیرد و آفت دذ و دام و مرغان و باران بسیار و برف و باذ و طعام و میوه تباه شوذ	خشکی هوا	چنانکه گفتم	بارندگی و باذ	بیماری زنان پاذشاه و اندکی باران	بیماری پاذشاه	مهتری بگریزد و بیماری بسیار بوذ و جانور آبی اندک بوذ و کشتیها غرق شوذ و باران و کشت نیک بوذ و باذ
حوت	زیان مردم خاصّه زنان را و باذ سرد و باران و برف بوذ و درخت و میوه را آفت رسذ از سرما	باذهای با منفعت	بسیاری باران و سیل	اندکی باران و خشکی هوا	حرکت پاذشاه	تباهی کارها	بیم و ترس و بیماری زنان و کودکان و باران و نیکوی کشت و تباهی میوه



<۲۳۳>

مرّیخ

مردم	جنگ و فتنه بوذ و خارجی پیاید بر پاذشاه و مرگ فجاه بوذ و بیماری از تب خاصّه پیران را و دزدی و خونریزش بوذ	چهار پا	چهار پاکی مردم دارند اندک شوذ	هوا	باران اندک و زلزله و وبا بوذ و باذ جهذ	آب	کشتی بسیار غرق شوذ باذها مخالف جهذ	زمین	باذ زیان کار آیذ و میوه تباه شوذ

	دلیلهای مفرد	شمال	جنوب	شرقی	غربی	رجوعت	پیدا آمذن از شعاع
حمل	در ناحیت مغرب خون ریختن و درد چشم بوذ و باذ سموم آیذ و باران اندک	خشکی هوا	خشکی هوا	اندوه مردم	زنان آبستن کودک بیفکنند پاذشاه را خرج افتذ	اندوه و مصیبت	جنگ بمشرق و بیماری و درد چشم و باذ بسیار جهذ و غلّه نیک بوذ
ثور	جنگ در میان شمال و مغرب و بذی حال مردم و مرگ گاو و صعبی رعد و اندکی طعام و بسیاری آب	بیماری و آبله	تری هوا و مزاج	اندکی باران و قحط	بیماری زنان آبستن و آفت کشت و درخت	آفت و تباهی چهارپا	جنگ میان اهل مغرب و شمال و خون ریختن و مرگ چهار پا و دذ و اندکی هوام و درد چشم
جوزا	درد گوش و آبله بوذ و در ناحیت شمال خونریزش بوذ و غلبهٔ دزدان و سرماء صعب	زلزله	هوا آشفته شوذ	تخلیط کار عوام	مرگ بزرگی	آبله و بیماری بسیار	مرگ و کشتن بسیار بوذ خاصه در شمال و دزدان غلبه گیرند
سرطان	خونریزش در مشرق و برسام و تب چهارم و درد گلو و مرگ بکوهستان و گرماء صعب و اندکی باران	گرمی هوا	گرمی هوا	خشکی هوا و اندوه مردم	بیماری مردم و زیان از گرما	تباهی هوا و سختی هوا و سموم	درد سینه و گلو و تب چهارم و باران اندک بوذ و سموم آیذ و چهارپا بسیار میرذ
اسد	در مشرق و مغرب جنگ بوذ و مرگ کوذکان و اندکی طعام و هوا خشک باران اندک	باذ سموم	خشکی هوا	اندک باران	اندکی نشاط پاذشاه و باذ سموم	حسد خیزذ	مرگ مهتران و درد گلو زنان را و سختی سرما با اندکی باران و عزیز شذن طعام
سنبله	درد چشم و خون ریختن بوذ و مرگ و تباهی و خشکی و زلزله بوذ	اندکی باران	بذی مزاج هوا	مرگ پاذشاهی	انده دبیران	خشکی هوا	درد چشم و سرما صعب و باذ بسیار جهذ
میزان	بسلامت بوذن مردم وبسیاری ارجاف و دزدان و اندکی باران و بسیاری باذ و ابر	باذ بسیار	تغیّر هوا	بسیاری رعد و باران	سکون لشکر؟ و خشکی هوا	مرگ بزرگی	هلاک دزدان و مفسدان و بیم مردم و باران و ابر بسیار و اندکی میوه
عقرب	درد چشم و بیماری خاصّه در ناحیت شمال و ظهور دزدان و راه‌زنان و طمام تباه شوذ	خشکی هوا و قحط	اعتدال هوا	اندکی باران	مرگ چهارپا و درد چشم	بیماری پاذشاه	[illegible]

قوس	مرگ در مغرب و ارمنیه و کشتن و اندکی باران و صعبی سرما و تباهی درختان	خشکی هوا و باذ	آشفتگی کارها	صعبی گرما	زیان مردم از پاذشاه	بلا و سختی لشکری	جنگ و قحط در مغرب و اندکی باران و میوه تباه شوذ از سرما
جدی	مرگ و آفت در جنوب خاصّه در زنان و خون‌ریختن میان مشرق و جنوب و خشکی [هوا] و بسیاری غلّه	تباهی مزاج هوا	همچنانکه شمال	تباهی رزها	مرگ بزرگی و سکون لشکر و باران بسیار	همچون غربی	مرگ زنان و کوذکان و جنگ میان اهل مشرق و جنوب
دلو	کشتن یا مردن ملک مشرق و رسیذن بلا و بسیاری برف و باران و طعام اندک بوذ	خشکی هوا	تری هوا	گرماء صعب	در دریا جنگ افتذ تا غرق شذن	منازعت پاذشاه با رعیت	بذی پیذا آیذ در عالم و جنگ بوذ در شمال و باران اندک آیذ
حوت	خون‌ریز میان پاذشاه و رعیت و تب سدیگر و بسیاری بارندگی	باذها جهذ	باران بسیار بوذ	تب بسیار گرذذ	حال لشکری میانه بوذ و فرزند از شکم بیفکند	کار مردم در اضطراب بوذ	حال پاذشاه و مهتران بذ شوذ و باران اندک و طعام بسیار بوذ و درد چشم



<۲۳۴>

زهره

مردم	سیاست نیکو پیذا آیذ و نیکوی حال دین و خرّمی مردم و حال تزویج نیک باشذ و فرزند بسیار آیذ و فراخی بوذ
چهارپا	منفعت دیدن از چهارپا
هوا	باذ متواتر آیذ باعتدال
آب	حال کشت و درخت و میوه نیکو بوذ
زمین	آب بسیار شوذ و کشتی را سلامت بوذ

	دلیلهای مفرد	شمال	جنوب	شرقی	غربی	رجوعت	پیذا آمذن از شعاع
حمل	بسیاری باران و باذ متواتر و دلیل قحط بوذ	گرمی هوا	سرماه صعب	آمذن لشکر	رعد و برق و سرما	ارجاف	غزا کنند و باران بزمستان آیذ و سموم بسیار بوذ
ثور	خارجی بیایذ و رعد و برق بسیار بوذ	خوشی هوا	آشفتگی هوا	خوشی هوا	سرما اندک	اندوه مهتران	فراخی و گیاه بسیار بوذ و کشت را سلامت بوذ و مردم خرّم باشند
جوزا	تری هوا با فساذ	باذها جهذ	خشکی هوا	اندوه دبیران	گرمی و خشکی هوا	اندوه مردم	بسیار شذن تناسل جانوران و اعتدال هوا
سرطان	باذ بسیار جهذ و هوا سرد بوذ و معتدل	گرما صعب	مانند شمال	نکبت مهتران و حرکت لشکر	نکبت زنان مهتران	طلب‌کردن‌مردم سخی و رنج	بسیاری باران و سیل و سلامت غلّه و میوه
اسد	بیماری و آبله و گرمی هوا	باذ بسیار	خوشی هوا	آفت زنان پاذشاه و نکبت	ضجر شدن و اندوه پاذشاه	نکبت زنان پاذشاه	نیکوی حال پاذشاه و علتها از خون و فتنه و دذ و دام بسیار بوذ
سنبله	خوشی مزاج هوا و باشذ کی با سردی و خشکی گرایذ	خوشی هوا	خوشی هوا	بیماری مردم و مرگ بزرگی	علت زنان خاصّه در خریف	[زنانرا علّتها رسذ]	علّت زنان و سلامت مردم و نیکوی کشت و بسیاری میوه وعزّت طمام
میزان	تن‌درستی مردم و خوشی مزاج هوا و سردی و بسیاری باران	باذ خنک	بیماری	مرگ زنان بزرگ و ارجاف	نکبت زنان مهتران	بیماری زنان	سلامت مردم و بسیاری گیاه و مَرغ
عقرب	سرما صعب و بسیاری باذ و باشذ کی هوا خوش بوذ	خشکی هوا	بسیاری باران	نکبت بزرگان و خون ریختن	ارجاف و آشوب عوام	تخلیط مهتران	سرما صعب و بسیاری باران و آمذن سیل
قوس	خوشی مزاج هوا	آمذن باذ	آشفتگی هوا و تری	بیماری و نکبت پاذشاه	حسد و کینه میان بزرگان	مرگ مهتران	خرّمی پاذشاه و نیکوی حال چهار پای و پارسایان از زهد باز آیند
جدی	بسیار آمذن باذ	همچنان مفرد	بسیاری باران	نکبت بزرگان	اندوه مردم	بیماری پیران	اعتدال سال و فراخی و زمستان سرد و اندکی خرّمی زنان
دلو	خوشی مزاج هوا و بسیاری باذ و باران	قحط و اندکی باران	بسیاری ابر	زیادت آب و رود و غرق کشتی	بیماری از رطوبت	سلامت مسافر و ساکنی هوا	بیماری از [illegible] و باذ [illegible]
حوت	گرما صعب با تری و باشذ کی هوا خوش بوذ	آمذن باذها	بسیاری باران	نکبت مهتران	ارجاف و آشوب	بیماری	صلاح [illegible] ایشان و باران با منفعت بسیار

<۲۳۵>

عطارد

مردم	فتنه و آشوب و غارت بوذ و کار دین و اعتقاد میان بوذ و بیماری بسیار بوذ
چهار پا	چهار پا را آفت رسد و بیشتر آن را بوذ کی با مردم خوار[ی] کند
هوا	گرما صعب و باران اندک بوذ و آب چشمها بکاهد و صاعقه افتد
آب	کشتیها غرقه شوذ از جهت باذها مخالف و آب چشمها اندک شوذ
زمین	میوه‌ها کم شوذ و از جهت باذ ناموافق با ملخ

	دلیلهای مفرد	شمال	جنوب	شرقی	غربی	رجوعت	پیدا آمدن از شعاع
حمل	بیماری و مرگ کودکان و گرما صعب و آب بسیار بوذ و ماهی اندک و طعام عزیز شوذ خاصّه در مغرب	تری هوا	خوشی مزاج هوا	خصومت و خون ریختن و مرگ بزرگان	بسیاری آبله	بسیاری باران	مرگ‌درمغرب‌واندکی‌تناسل گوسفند و عزیز بودن طعام و اگر با زهره نگرذ جانور را سلامت بوذ و بمریخ فتنه و بزحل آب تباه شوذ
ثور	میان اهل مشرق و مغرب خون ریختن بوذ و بزرگی بمیرذ و درد چشم بوذ خاصه در مشرق و آب و طعام اندک بوذ	خوشی هوا	آشفتگی هوا	مرگ گاو	خوشی مزاج هوا	مرگ بهایم	مانند آنچ مفرد گفتیم و با مزاج سعدان سلامت مردم و با مریخ فتنه و با زحل آب تباه شوذ
جوزا	همچنانکه در ثور گفتیم لکن هوا خوش بوذ و نرخ طعام موافق‌تر	باذها نرم چون سموم	خشکی هوا	مرگ بزرگی و بسیاری آبله	میانگی در جملگی احوال	گرما صعب و بسیاری باران	در شمال مرگ بسیار بوذ و در مشرق فتنه و طعام عزیز بوذ و تابستان گرم بوذ
سرطان	قتل در ناحیت شمال و مرگ مردم و ریش و دمل بسیار بوذ و باذ سرد جهذ و میوه تباه شوذ و طعام عزیز	باذها و سموم آیذ	همچون شمال	ارجاف افتذ	مرگ بزرگی	اندوه از جهت مهتران	خصومت میان مغرب و جنوب و اگر زهره و مریخ ممازجه کنند اندوهگنی و بیم و مرگ بسیار رسذ خاصّه بزرگان اهل مغرب را
اسد	بیماری و درد چشم و مثانه و مرگ خاصّه در مغرب و اندکی باران و گرما صعب و عزیز بوذن طعام	باذهای گرم	خوشی هوا	مرگ بزرگی	اندوه مردم و تخلیط	گرمی هوا	در ناحیت مشرق وبا بوذ و طعام عزیز بوذ وباران اندک و اگر زحل و مریخ و زهره و مشتری ازو مغرب باشذ تخلیط افتذ
سنبله	درد چشم بسیار بوذ و هوا خوش باشذ و باران بسیار آیذ و ناحیت جنوب را بلا رسذ	خشکی هوا	خوشی مزاج هوا	بیماری مردم و مرگ بزرگی	ارجاف افتذ	بیماری پاذشاه و هلاک زنی بزرگ	درد چشم و مرگ در جنوب و نرخ ارزان بوذ و باران آیذ و اگر مریخ مقارنه کند در مغرب جنگ افتذ
میزان	باذ صعب و عزیز بوذن طعام و شراب	اندکی باران و بسیاری ابر	تخلیط هوا	همچون جنوب	بیماری و تغیرها	فساد مزاج هوا	جستن باذ و فراخی طعام و از [illegible] چشم و [illegible]

عقرب	قتل در ناحیت مغرب و شمال و بسیاری برف و باران و سکون باذ	خشکی هوا	خوشی هوا	ارجاف و خون ریختن	اختلاط در کار سپاه	اندوه مهتران	علتها از بسیاری برف و باران و قحط و غرق شذن کشتی و با زهره برف آیذ و با زحل مرگ و وبا بوذ
قوس	نیکوی حال پاذشاه و فتنه در میان مغرب و جنوب و اندکی باران و طعام و آمذن برق	باذ جهذ	هوا آشفته بوذ	مرگ بزرگی	زیان مردم کوهستان	تن‌درستی مردم و زیان بزرگان	فتنه و درد چشم و علتها از سردی و باران اندک و کمی عمارت
جدی	فتنه و خون ریختن در ناحیت مشرق و بیماری و مرگ و بسیاری باران و خشکی هوا و بسیاری باذ و طعام	خشکی هوا	همچون شمال	وبا و مرگ بزرگی	در کشتی نشستن پسندیده بوذ	کسلانی مردم و طلب فراغ	فتنه در مشرق و بیماری از گرمی‌ومرگ‌کوذکان‌وبسیاری طعام و مقارنه زحل باران کم‌آیذ ومشتری بذی بکاهذ و با زهره برق‌خیزذ درشمال
دلو	خوشی هوا و بسیاری ملخ	خوشی هوا	بسیاری ابر	مرگ بزرگی	بیماری و علّت مردم	اندکی سفر و اندکی منفعت	ترس مردم و باران کم بوذ و طعام بسیار و با مزاج زهره در آسمان علامتها پیذا آیذ و مرگ در مردم افتذ و با زحل از باران زیانی رسذ
حوت	در ناحیت جنوب مرگ افتذ و باذها سرد جهذ و آب بسیار بوذ	باذ جنوب	خلاف شمال	غرق کشتیها	بیماری بزرگان و پیوستگان پاذشاه	بسیاری باران و رعد و برق	بسیاری مرگ در جنوب و باذ و اگر مشتری بآفتاب نزدیک بوذ طعام ارزان بوذ و فراخ سال باشذ



<۲۳۶>

باب دهم

اندر دلیلهای رأس و ذنب بوقت تحویل

	دلیلهای رأس	ذنب
حمل	بلندی کار مهتران و مرگ بزرگی و ترس و گردش کارها	زبان رعیت از پاذشاه و سفلگان فزون شوند و مرگ اشتر و گوسفند بوذ
ثور	آفت اندکی بوذ و گیاه بسیار	نیکی و دشخواری حال مردم و آمدن باذ زیان کار بدرخت و میوه
جوزا	بیماری اندک بود و هوا صافی و خوش	خون ریختن و دشخواری و وبا و قحط
سرطان	بازرگان سود یابذ و باران و هوا معتدل بوذ	بسیاری آفت و نکبت مردم
اسد	پاذشاه بر دشمن ظفر یابذ و سلامت و خرمی بود و رعیت نیک حال	اضطراب‌حال‌مردم‌وتباهی وثبات‌کارغوغاوسفلگان ظفر پاذشاه بر دشمن
سنبله	آبادانی دشتها بسیار کنند و درخت نشانند و بیشتر مردم خرّم باشند	خشکی سال و سختی سرما و اندکی ارتفاع و سوختن کشتها
میزان	خرّمی بسیار و شرف و بلندی کار زنان و بسیاری مرغ	قتل بسیار بود و دردها کشنده و چون برسام
عقرب	کینه و جنگ میان مردم و پیذا آمذن بیدادی و بسیاری ملخ	درد مثانه بوذ ومرگ زنان از زادن و تباهی میوه از سرماوخشک‌شذن‌جویها
قوس	انتقال پاذشاه و بذی حالش	حرص پاذشاه بر جمع مال‌ومرگ‌بزرگی‌باصفهان و قحط بپارس و مرگ چهارپا و اندکی میوه
جدی	صلاح حال مردم و اعتدال هوا	دشخواری و درویشی مردم و خراب شذن خانها
دلو	نیکوی حال عوام و پیران و فراخی معیشت و پیوستگی پاذشاه	فتنه و آفت در مردم
حوت	منفعت یافتن مردم و بسیاری آب	بسیاری غرق شذن خرابی سرها و تباهی غلّه و بیاری برف

باب یازدهم

پیذا آمذن ذوابه

پیذا آمذن ذوابه با آفتاب در برجها	در مشرق	در مغرب
نکبت ملک بابل وکین پاذشاهان پارس و یونان و خون‌ریختن و نکبت بزرگان و قحط و درد چشم	کین بسیار داشتن و دشخواری اهل پارس و بابل	رسیذن‌دشخواری‌بپاذشاه و خون ریختن در مغرب و بسیاری برف و باران
فتنه و ارجاف باهل روم و غلّه صعب بیایذ و بسیار چهارپای و مرگ گاو و تباهی کشت و مردم از خشکی	بیم پاذشاه از دشمن و مرگ گوسفند	بسیاری باران
دشخواری ملک روم و آفت ملک مصر و بیماری و مرگ و کوذک از شکم ماذر افتاذن و بسیاری رعد و برق	افتاذن قومی از رئیسان از مرتبهٔ خویش	بسیاری عمارت بپارس و اهواز و بسیاری باران و آب روذ
بذی بسیار و مرگ مردم و خون‌ریختن و بیرانی و غرقه شذن کشتی و کشتن در اهواز و بسیاری باران	رعیت در پاذشاه بی طاعت شوند و نرخ ارزان بوذ	بذی میان پاذشاهان و صلحی بعد از آن
قتل میان پاذشاهان و خون ریختن در مشرق و مرگ بعضی از بزرگان	پیذا آمذن تخلیطها و قحط اندر عرب	بسیاری باران و اهل کوهستان از خانهای خویش بروند
جور و بیدادی ظاهر شوذ و تب و زنانرا باد گیرد در نیمه زیرین و کوذک از شکم مادر بیفتذ	خون ریختن میان اهل پارس و اهواز	جنگ میان اهل پارس و بسیاری میوه
بیداد کردن ملک بابل و مرگ پاذشاه مغرب و خون ریختن و اندکی باران	آفت ملک بابل و مرگ اسب و شتر و زنان اهل موصل	جنگ میان بابل و اهواز و مرگ بعضی از پاذشاهان و میانگی میوه
درد مثانه و مرگ زنان بوقت زادن و در هوا تاریکی پیذا آیذ	سلامتی اهل بابل و اندکی مرگ	ظهور ملخ با اندکی زیان
پاذشاه بر رعیت بیدادی کند و مرگ مهتری بوذ در اصفهان و کرمان و قحط پارس و مرگ چهارپا	نکبت پاذشاه و بیماری و خون ریختن بوذ و میوه و غلّه نیک باشذ	کوذک از شکم مادر بسیار روذ
میان پاذشاهان جنگ بوذ و باهل مغرب بلا رسذ و دیوانگی و صرع بوذ و برف بسیار آیذ	نکبت پاذشاه از دشمن و برف و باران بسیار و میوه اندک بوذ	سال با نعمت بوذ و کشتن بسیار
در مشرق پاذشاهی بمیرذ و خارجی بر ملک بیایذ و مرگ و قتل بسیار بوذ و رعد و برق آیذ و نرخ ارزان باشذ	فراخ سال بوذ	ارجاف در پارس و کوهستان
قتل و مرگ بسیار بوذ و پاذشاهی خروج کند و خلقی را تباه کند و آب کم شوذ	لشکر [را] با هم مخالفت افتذ و بیم باش[illegible] کی و باران بسیار بوذ	[illegible]

<۲۳۷> باب دوازدهم: در قران نحسان

بدانک قران نحسین[1] بتر آن بوذ کی در سرطان بوذ کی هبوط مرّیخ است و وبال زحل، و مقدار مدّت قرانشان در سرطان بقدر سی سال بوذ و برج سرطان مخصوص است بعراق بـا مشتری و جز او، از یط (=۱۹) تا کو (=۲۶) پس بتر آن [وقت] بوذ [در عراق] کی درین برج بوذ و هر بقعهٔ ببرجی مخصوص است با ستارهٔ چنانک عقرب با زهره بر عرب، میزان با زحل بر روم، جدی با عطارد بر هند، اسد با مرّیخ بر ترک، و هم چنین رجوعت زحل و مرّیخ در برجی ازین برجها کی برین شهرها دلیل کنذ کی زیانی کنذ.

	قران مریخ و زحل		شهادة ستارگان
حمل	فتنه و آشوب میان اهل روم و مغرب	قمر مشتری	دلیل بوذ بر قحط و عدل پیذا آمذن و علامتی بر آسمان پیذا آیذ
ثور	فتنه میان کوهستان و مغرب	مشتری مقارنه	مرگ چهارپا و سفر پاذشاه و بیماری عوام و مرگ کوذکان بوذ
جوزا	فتنهٔ اهل مغرب	عطارد زهره و نیرین و	نکبهٔ دبیران وعالمان و ارزانی نرخها و اندکی مرغان
سرطان	جنگ میان ارمنیه و مغرب	مشتری نیرین	قحط عام در همه نقطه؟ شهرها
اسد	بذی حال ترک وعرب وبیم مردم از سلطان	قمر مقارنه	قتل و خون ریختن میان پاذشاهان و زیان مردم از دد و افراط گرما و ابر
سنبله	فتنه و آشوب در مغرب و نوبه و قبط	مشتری نیرین	تباهی غلّه و کشت و گرفتن پاذشاه مال مردم و فساذ حال زنان
میزان	فتنه میان روم و عرب	مشتری	بذی حال اهل مشرق و سرخی در هوا پیذا آیذ
عقرب	ترس و بیم عرب	قمر مشتری مقارنه	بسیاری باران و باذ و اگر زهره ناظر بوذ دلیل کند کی مهتریرا هوام بگزد
قوس	جنگ میان ترک و عرب	عطارد قمر مشتری	جنگ بسیار و کار بزرگان و عالمان فزونی گیرد
جدی	جنگ میان حبشه و زنج و هند و بربر	عطارد شمس	بیماری با مرگ و جراحتها و سوختن و اندکی نبات و بسیاری دزدی کردن
دلو	فتنه در سواد و کوفه	قمر	اندکی باران و بسیاری آب چشمها و ابر و مرگ مردم و راه‌زدن و فساد
دلو	جنگ میان اهل چین و دریا	مشتری	مرگ بزرگان و مهتران و اگر شمس از مرّیخ منحوس بوذ دلیل کند بر کشتن پاذشاهی

۱. نسخه اساس «نخستین».

<۲۳۸>

باب سیزدهم دلایل قران ستارگان در خانها نیک حال

	طالع	دوّم	سیّم	چهارم	پنجم	ششم
دلایل مجرّد	نیکوی حال مردم و زیادت علم و پوشیدن کارها و جامه‌بیشترسبزدارند	در آن شهرها در میان مردم منازعت روذ و جامه سبز دوست دارند	در آن شهرها سفر کنند و انصاف دهند و عبادت خانها را آباذان کنند	بنا نهند و آباذانی بسیار کنند در آن شهرها و پیران را گرامی دارند و جامه سرخ پوشند	در آن شهرها عطا بسیار دهند و خرّمی کنند و غلّه دوست دارند و جامه سپیذ پوشند	الحاد و بد اعتقادی درآن شهرها پیذا آیذ وسفلگان غلبه گیرند وحسد برند و جامه سیاه بیشتر پوشند
خداوند طالع	خیرات بسیار کردن و مردم را سعادت رسذ	سوذ بسیار کنند و از بازرگانی منفعت یابند	بسیاری سفر و حرکت	در آخر سال مردم را غم رسذ	فرزند بسیار آیذ	بیماری و غلّه بسیار بوذ چون بذ حال بوذ
قران در او	حالی مردم [بذ]بوذ وبسیاری‌وباوخرابی شهرهای و اندکی مال خاصه در اوّل سال	بذی حال رعیت و اندکی رغبت بتعلیم	قوت پاذشاه و مال دادن و بیرانی عبادت خانها در سال سوّم	سفر بسیار کنند و در آن شهرها ویرانی کنند در سال چهارم	آفت رسذ فرزندان را و گیاه و سبزه را در سال پنجم	بیماری بود خاصه در سال نهم
زحل	پاذشاه حکیم بود و درکار مردم نظر کند و نام نیکو گیرذ از عدل	در اوّل پاذشاه عدل و انصاف دهذ و در آخر کار برده و زنا کنذ و سود از تجارت	نیکوی حال پاذشاه و صلاح و پارسای و رفق و حلیمی کردن	پارسای پاذشاه و بناها نهادن و عمارت کردن و اگر بذحال، کار پاذشاه صعب بوذ	بسیاری فرزند پاذشاه و دوستی رعیّت و بر خلاف این اگر بذحال بوذ	پاذشاه را میل افتذ بچهارپای بسیار داشتن و اگر بذحال بوذ تدبیر بذ کنند
مشتری	مال پاذشاه بسیار گردذ و خرمی بوذ و سلامت مردم	منفعت مردم و سود کردن بازرگان	نیکوی حال بازرگان و سعادت	طمام ارزان بوذ خاصّه کی برج ارضی بوذ	بسلامت بوذن فرزندان	نیکوی حال مردم و اگر بذحال بوذ بیماری و تب بسیار بوذ
مرّیخ	سلامت پاذشاه و رعیت	بسیاری چهارپای و نیکوئی	دوستی فزوذن خویشان	آباذانی ناحیت و اندکی دشمن پاذشاه و در آخر سال بخلاف این بوذ	زنان آبستن بسلامت باشذ	اندکی بیماری و با سلامت بوذن پادشاه و رعیت
شمس	عدل پاذشاه و پارسائی	جمع کرذن پاذشاه خواسته را	نیکوی سیرت پاذشاه و انصاف داذن	مردم طلب پارسایی و خیرات کنند و بر ضد اگر بذحال بوذ	خرّمی پاذشاه و برعکس اگر بر حال بود	خرّم بوذن پاذشاه و پارسایی و عدل
زهره	خرّم بوذن مردم و سفر کردن	نیکوی حال پاذشاه و بسیاری غلّه و میوه	اندکی حرکت	نیکوی حال زنان و بر ضد اگر بد حال بوذ	نیکوی حال جوانان[1]	بسلامت بودن مردم و اگر بذحال بود غلّه بسیار بوذ و درد دهان و لب
عطارد قمر[2]	نیکوی حال عالمان و بازرگانان	عزّ و شرف علم و عالمان	بسیاری سفر از بهر تجارت	نیکوی حال پیران و بازرگانان	بسیاری فرزند	بسلامت بوذن کوذکان و نیکوی حال دانایان
قمر	نیکوی حال رعیت و روانی کارها و تندرستی	نیکوی حال رعیت	بسیاری سفر از بهر خیرات	خرّمی بسیار گردذ	خرّمی کردن مردم و ارزانی نرخها	اگربذحال بود دردچشم بسیار بوذ و اگر نیک‌حال بوذ [illegible] بازگردذ

۱. نسخهٔ توبینگن «برنای و جوانان»؛ نسخهٔ تهرانی و ملک «برنایان».

۲. سایر نسخه‌ها «قمر» را ندارد.

<۲۳۹>

	هفتم	هشتم	نهم	دهم	یازدهم	دوازدهم
دلایل مجرّد	در آن شهرها از برج تزویج بسیار کنند و انتقال و خصومتها کنند	در آن شهرها کشتن و مرگ بوذ و در کار میراث سمی کنند و جامه سیاه بیشتر پوشند	در کار خدا سمی کنند و پارسایی نمایند و خانه عبادت را آباذان کنند و سفر کنند و سفیذ پوشند	در آن شهرها کار مهتران نیک بوذ و بزرگی یابند و نام نیکو برگیرند و جامه سرخ پوشند	تجارت و سخاوت کردن و در آن شهرها آبادانی کنند و سمادت و جامه زرد پوشند	در آن شهرها بیذادی و خصومت بوذ وحال‌مردم سفله بالا گیرد و کار خرد طلب کنند و دزدی کنند
خداوند طالع	زناشویی بسیار کنند	مرگ بسیار بوذ در آن سال	زاهدی و حج و عبادت بسیار کنند	پاذشاهی نو خروج کنذ	پارسایی و خیرات مردم	دشمن بسیار بوذ
قران در او	رعیت را از جهت پاذشاه دشخواری رسذ	همچنان و لکن در سال هشتم قوّت بیش دارند	قوّت حال پاذشاه و مال داذن	سختی حال پاذشاه و نکبت خاصّه در سال دهم	پاذشاه مال جمع کند خاصه در سال یازدهم	رای پاذشاه بگردذ بر رعیت خاصّه در سال دوازدهم
زحل	پاذشاه بر رعیت دادگسترذ و رحیم بوذ	عیش پاذشاه خوش بوذ	پارسایی[1] پاذشاه و سمی در کار دین و حکمت	پاذشاه حلیم بوذ و همت نمایذ بصنعتها عرب و فتحها کند	پاذشاه داد دهد و بر رعیت شفقت برذ	پاذشاه بصید کردن و بچهارپای داشتن مشغول شوذوحال‌رعیت‌نیکوبوذ
مشتری	پاذشاه بر جمع مال حریص بوذ و نیکوی کنذ	دلیل بود بر درازی عمر مردم و اگر بذ حال بوذ نیکوی کند	رغبت کنذ در حج و عبادت	ارزانی طعام	سوذ از تجارت	میوه نیک بوذ
مریخ	مردم بصلاح گرایند و بذی نکنند و اگر بذ حال بوذ تزویج اندک کنند وفساد بسیار	سلامت مردم	سلامت بودن مردم و اگر بدحال بود دزدی و فساد کنند	پادشاه لشکر را بجنگ فرستذ	صلاح حال سپاهیان	تن‌درستی و خرّمی مردم
شمس	پاذشاه با رعیت نیکوی کنذ	سلامت مردم و بقاء پاذشاه	اندکی حرکت پاذشاه	پاذشاه انصاف گسترذ و پارسا بوذ	پاذشاه نیکویی کنذ	پاذشاه خرّمی کنذ
زهره	حال مردم نیک بوذ	تن‌درستی مردم و خرّمی	صلاح حال عرب	ارزانی عطر و جوهر	ارزانی حبوب	ارزانی جوهرها
عطارد	نیکوی حال مردم و اگر بذ حال بوذ فساد بسیار کنند	تن درستی جانوران	عنایت نمودن و علم و صناعت	پاذشاه عالمان را نیکو دارد	بسیار بازرگانی کردن و علم آموختن	نیکوی حال عالمان
قمر	بسیاری تزویج	تن درستی مردم	مردم پارسایی نمایند و بر صلاح روند	ارزانی نرخ	دلیل بود بر غزا و سفر	صلاح حال اهل آن ناحیت



۱. نسخهٔ اساس «پارسی».

<۲۴۰>

باب چهاردهم در احتراقات

احتراق زحل

زحل	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
مفرد	سال میانه بوذ و میوه تباه شوذ وهوا تباه	قحط بوذ و گاو و گوسفند بسیار میرذ	پناهی‌دین و بذی حال‌مردم آذربیجان[1]	اندکی آب و زیان چیزها کی بسیار خواهند	ارزانی نرخ و مرگ گوسفند	مرگ کوذکان‌خرد و افتاذن از شکم و ارزانی نرخ	گرانی نرخ و بسیاری دزدان	فتنه عرب و تنگی عجم	بذی حال مردم	صعبی سرما و خشکی هوا	تباهی کشت و کمی ارتفاع و قحط	بذی حال مهتران و جانوران آبی
مشتری	فراخی سال بوذ دشمن در خراسان آیذ	میوه را آفت رسذ	بذی حال فقها و قضاة	بذی حال پاذشاه خراسان	بسیاری چهارپا	بیماری زنان و کودکان	نیکی حال پاذشاه و دهقانان	دشمن بر پاذشاه خروج کنذ	نیکوی حال پاذشاه و بذی حال عالمان	سختی سرما و تباهی میوه و گرانی نرخ	سرما صعب و آفت بخراسان	فراخی نعمت ودشمن آید بپارس و اصفهان
مرّیخ	فراخ سال بوذوخارجی بخراسان آیذ	گرماصعب و تباهی میوه و علبه دردان	بیماری اهل حجاز	تباهی حال پاذشاه روم	اندکی چهارپای	بذی حال مهتران و وزیری میرذ	عجم و ترک دشخواری رسذ	دشمنی اهل خراسان و گرانی نرخ	گرما و سرما صعب	نیکی حال ارباب سلاح و مال اندک بورند؟	بیامذن دشمن بر پاذشاه خراسان	خون ریختن بوذ بخراسان
زهره	زنی بزرگ بمیرذ	هوا متغیّر شوذ	مرگ زنان و بردگان	غم و اندوه زنان	بسیاری نعمت و خواسته و فراخی	بسیاری میوه و ارزانی نرخ	بذی و دشخواری حال عرب	فساد حال مردم	دشخواری حال زنان و خداوندان لهو	نرخ میانه بوذ و باران و هوا معتدل	بسیاری باران	دشخواری و مرگ پاذشاه
عطارد	دبیران و خداوندان تعلیم را نکبت رسذ	همچنانک زهره	بذی حال وزیران و دبیران	بذی حال و تباهی ملک بابل	بسیاری خبر و ایمنی و ارزانی سیم	نیکوی حال بازرگانان در اول سال و بذی درآخر	بیماری صعب	بسیاری ارتفاع	نیکوی حال دبیران	مرگ بعضی دبیران	فساد حال مردم کوفه	نکبت پیران و دشخواری در عرب
قمر	مرگ چهارپا و بذی حال مردم کوهستان	آبادانی بسیار کنند و گیاه نیک بوذ	تباهی زن آبستن و میوه و باذ جهذ	گرانی نرخ و میوه‌ها و گرما صعب بوقت خویش	تباهی درختان خاصّه خرما	باذ و باران بسیار بوذ	نیکوی حال سفلگان	بسیاری آب و باران	سفر کنذ پاذشاه پسندیده	سختی سرما و تباهی غلّه و کمی ارتفاع	آمذن باذ و بسیاری رعد و برق	آب باران و نعمت بوذ و عمارتها کنند



۱. نسخهٔ توبینگن «آذربادگان»؛ نسخهٔ ملک و مجلس «بازرگان»؛ نسخهٔ تهرانی «تجّار».

احتراق مشتری

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
مفرد	بدی حال مردم بابل و پارس	نیکوی کشت و بسیاری ارتفاع	مرگ وزیری	عمارت بسیار کنند و آب بیفزاید	وباء مردم و مرگ غلّه	نیکوی حال شام و مرگ وزیری با دبیری بزرگ	خوشی هوا و تباهی میوه و نیکی حال اهواز	اعتدال هوا و بسیاری آب و باران	مرگ خاصه خذاوند ادب	بسیاری باران و غلّه و اندکی آب چشمه	ارزانی نرخ و تباهی حال مردم شام	بدی حال پاذشاهان خراسان
زحل	دشمن بیاید بمصر و حجاز	گرانی نرخ و فتنه بخراسان	بیماری و هلاک مهتری‌در خراسان	ظفر پاذشاه بر دشمن	آفت مردم بابل	گرانی نرخ	خروج دشمن بر پاذشاه	سرما صمب و هوا خشک	بسیاری باران در اوّل سال	سرما و خشکی	سرما و رعد و پیذا آمذن دشمنی	دشمنی بیاید بر ملک بابل
مرّیخ	بسیاری آب و باران	دشمن بیاید	بسیاری درد و تباهی حال‌مردم	دشمنی از ناحیت مغرب	بیماری مردم بابل	بیماری زنان و جوانان	ارزانی نرخ	حال پاذشاه آشفته گردذ	جنگ بپارس	سرما و باذ جنوب	آمذن دشمنی ضعیف و اندک بقاء	مرگ و تباهی
زهره	مرگ زنان	بسیاری خیرات و نیکی سال	بسیاری خیرات و فراخی نعمت	باذهاء صمب آیذ	آفت در مملکت و تباهی مال مردم	خوشی هوا	مرگ بزرگان خاصّه زنان	دشمنی صمب در خراسان آیذ	بسیاری باران	بسیاری باران و فراخ سال و نیکی‌ارتفاع	بسیاری باران و ظفر پاذشاه بر دشمن	مرگ و اندکی نیکی کردن
عطارد	نکبت دبیران و مرگ زنان	باذ و باران بسیار بوذ	نیکی‌حال بازرگان و خرّمی مردم	همچنان زهره	خبرهای خوش	اندوه عالمان	میانگی نرخ	نکبت دبیران	نیکی حال دبیران و خذاوند دین و ادب	تباهی غلّه و مردن بزرگی	باذ و سرما و تباهی حال بزرگان	میانگی سال و اندکی نیکی کردن
قمر	نیکی حال مهتران و بزرگان	ارزانی نرخ و بسیاری چهارپای و گوسفند	مرگ پاذشاه	نیکی حال ارمنیه کوچک و شرق خراسان	غم و تاسگینی[1]	خرّمی و خیرات بسیار و فراخی نعمت	علامتها بر آسمان پیذا آیذ	تباهی کشت و غلّه	بسیاری ارتفاع و گرانی سیم و جواهر	بیماری از سردی	بسیاری باران	تباهی باران و سود از تجارت



۱. «تاس» و «تاسا» و «تاسه» بمعنی غم و اندوه و «تاسگینی» = غمگینی.

<۲۴۱>

احتراق مرّیخ

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
مفرد	زیان چهارپا و مردم کوهستان	ادبا و بیماری و زیان غلّه	مرگ فجا	گرماء صعب	مرگ مهتری بزرگ	بیماری زنان و کودکان	بدی حال رعیت	دشخواری مردم عجم	تباهی چهارپا	قتل مردی بزرگ و لشکری	خوشی هوا و اعتدال	وبا و بیماری از گرما
زحل	بسیاری باران و مرگ بزرگی	زیان چهارپا	گرما صعب و بیماری از گرمی	تباهی غلّه و اندکی میوه	دشمنی خروج کند و بزرگی بکشند	مضرّت دبیران از پادشاه	بدی حال عجم	دشخواری مردم عجم	سرما و خشکی و آفت خداوند دین و علم	سرماء صعب	سرماء صعب	آمدن دشمنی از پارس
مشتری	فراخی سال و بسیاری خیرات	کمتر از آنچ در حمل گفتیم	بیماری برسام و مرگ بزرگی	مرگ بزرگان	مانند زحل	مکروه است دبیران را و لکن سلیم	نیکی حال عجم و ظفر	مانند زحل	نیکی حال مردم اهل دین	نیکوی حال لشکری	سرما و ارزانی و تباهی میوه	بسیاری آب
زهره	ارزانی نرخ و آب بسیار	بیماری آسان بود	قتل بزرگی از دبیران	باذ گرم جهذ	سلامت مردم و ارزانی نرخ	مرگ زنان و ارزانی نرخ	فراخی سال و نیک حال مردم	بسیاری باران	خوشی هوا و تباهی سال	بسیاری ابر و اندکی باران	بدی حال زنان و پیدا آمدن فساد	نیکوی حال زنان و بسیاری باران
عطارد	پیدا آمدن سرخی از هوا و رعد وبرق	بیماری صعب	مانند زهره	باذ معتدل و خوشی هوا	تباهی حال مردم بابل در اوّل ماه	[فساد کار دبیران]	دشمنی از مغرب بیاید	بارندگی	باذ زیان کار	باذ زیان کار	بسیاری باران	بسیاری باذ و باران
قمر	بسیاری باران و تباهی کشت	بیماری صعب	بیذادی و بدی حال بزرگان و نیکی (حال) سفلگان	قومی از مغرب خروج کند بر پادشاه	تباهی کشت	بسیاری خیرات و فراخی سال	ارزانی نرخ	بسیاری باران	بسیاری باران	میانگی باران و فساد	مانند عطارد	مانند عطارد



احتراق زهره

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
مفرد	بسیاری باران در آن ماه	مرگ‌زنان وچهارپا و تباهی میوه	بیماری سلیم	بسیاری آب و سلامت کشتی	بدی حال زن پادشاه	ارزانی‌طعام و تباهی حال زنان و فساد	باد از جنوب	اندکی زیان در اوّل و بسیاری در آخر	بسیاری باران و ابر	فرزند دو پیک شکم بسیار آید	بسیاری آب	بسیاری باران
زحل	وبا و بیماری و باد مخالف	همچنانک مفرد	دبیران وخداوند ادب را آفت‌رسد	خوشی و اعتدال هوا	خوشی فصل و بدی حال زنان	بسیاری باد	آمدن دشمنی از مغرب	قحط و تنگی	نیکوی حال خداوند علم و ادب در خراسان	سفر ملک بابل و نیکوی سال	سرمای صعب	سرمای صعب در اوّل
مشتری	فراخی سال و بادهای معتدل	همچنانک مفرد	مانند زحل	مانند زحل	مانند زحل	مانند زحل	مانند زحل	ارزانی نرخ و خیرات بسیار	قوّت پادشاه روم	بسیاری مال پادشاه	خوشی هوا و اعتدال	تباهی میوه
مریخ	بسیاری باران در آن ماه	همچنانک مفرد	اعتدال هوا و اندکی آفت	گرما صعب و باد سموم	خون ریختن	بدی حال پادشاه	دشخواری عرب وآمدن دشمنی از جنوب	آمدن دشمنی از خراسان	بسیاری سفلگان و مضرّت	مانند زحل	مانند مشتری	خوشی هوا و اعتدال
عطارد	بیماری از گرمی	سلامت مردم و نیکوی کشت	بیماری صعب و باد بسیار	گرما صعب و غم	گرانی جامه و عطر و جواهر و نیکوی حال زنان	باد خوش و معتدل	ارزانی نرخ آنج (؟)	سلامتی مردم و قوت [حال خداوندان ادب]	سرما صعب و باد بسیار	باد و ابر بسیار	بسیاری آب	مرگ فجا
قمر	بیماری از گرمی زنان را	مانند عطارد	مانند عطارد	مانند عطارد	جامه بیشتر زرد و نیکوی حال زنان	همچنان عطارد	همچنان عطارد	همچنان عطارد	همچنان عطارد	همچنان عطارد	همچنان عطارد	همچنان عطارد



<۲۴۲>

احتراق عطارد

	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
مفرد	قتل بزرگی از خداوندان علم	اعتدال بهاران	ارجاف بسیار و ارزانی نرخ	بذی حال بزرگان	کشتن پاذشاه وزیری یا مهتری را	خراج بر پاذشاه تباه شوذ	دیوانگی و وسوسه و هوس	مرگ کوذکان	آفت رسد بزرگی را	سرما در آن چند روز	باذ و ابر بی‌باران	فساد حال زنان و کوذکان
زحل	باذ صعب و بسیاری ابر	سلامت مردم و اعتدال هوا	اعتدال هوا و تن‌درستی	باذ صعب و غرق شذن کشتی	خشم پاذشاه بر دبیران	مرگ بزرگی	گرانی نرخ	بذی حال یمن و حجاز	تباهی چهارپا بخراسان	صعبی سرما و تباهی میوه و درختان	سرما و برف و خشکی	تباهی حال بازرگان
مشتری	ابر و باذ	بسیاری باران و مرگ	بسیاری باران و ابر	بسیاری ارتفاع و فراخی نعمت	پاذشاه گنه‌کاران را عفو کند	نیکوی حال بازرگانان	مرگ زنان در مغرب	ظفر پاذشاه بر دشمن	نیکوی حال چهارپای بعراق	اعتدال هوا و آمذن باذ از جنوب	سرمای باعتدال	سرما و باذ باعتدال
مرّیخ	رعد و برق و سیول	بسیاری باران و وبا	بیماری و مرگ فجا(ء)	پیذا آمذن دشمنی	مانند زحل	دشمنی از خراسان بیایذ	ارزانی نرخ	دشمنی از یمن بیاید	تباهی چهارپای	مانند مشتری	خوشی هوا و بسیاری باران	تباهی حال قاضیان و دبیران
زهره	فراخی سال و باران با نفع	مرگ زنان	مرگ زنان	بسیاری بیماری و اندکی مرگ	پاذشاه مال بمردم دهذ	بذی حال دبیران و بازرگانان	بلندی حال سفلگان	بسیاری دروغ و ارجاف	باذ و باران زیان‌کار و تباهی زنان بزرگ	مانند مشتری	مانند مرّیخ	همچنانک مرّیخ
قمر	خوشی هوا و ارزانی نرخ	بیماری آسان	بیماری و مرگ کوذکان	بیماری و مرگ کوذکان	مانند زهره	باذ زیان کار	سلامت مردم و اندکی بیماری	بذی حال دبیران و بسیاری باذ	مانند زهره	بسیاری باذ و باران	باران بسیار و باذ از جنوب	زیادت آب و نیکی ارتفاع



بطلمیوس احکامی در کتاب (جای آن سفید است) یاذ کرده است که هر پاذشاه و حاکم کی صاحب بیت الاعدا وی عطارد باشذ بایذ که هر سال چون آفتاب بذروهٔ اوج رسذ از مال جزیت پیراهنی از حریر اسفید سازد و پنج در پنج و یازده در یازده بر خشکت[1] و پشت‌گاه وی کشد و بپوشذ در همه سال بر دشمنان مظفّر و منصور باشذ و بر چشم لشکر و رعیّت بهیبت باشذ و بایذ که طعام و شراب وی از مال جزیة الیهود یا جزیت انصاری باشذ تا آفتاب باوّل نقطهٔ صیفی رسذ و درین جایگه موجز یاذ کرده شذ و تأثیرات آن بسیار بفزاید؟ و اگر عطارد خداوند سوّم یا خداوند ششم یا خداوند هشتم باشذ همین حکم دارذ والله تعالی اعلم.[2]

---

۱. ظاهراً «خشتک».

۲. از بطلمیوس تا آخر جمله را نسخه‌های دیگر ندارد و در صفحهٔ ۲۲۷ مشابه همین جملا[illegible] ...اص بطلمیوس نقل شده است و در هر دو جا خط آن با خط کتاب فرق دارد. ظاهراً چون آخر صف[illegible] شخصی مطالبی از کتاب خواص بطلمیوس نقل کرده است و در کتاب الفهرست ابن‌ندیم کتاب [illegible] ...وس دیده نشد.

<۲۴۳> مقالت یازدهم: در اعمال المواليد و تحاویل سنیها

چون از زیج تقویم و آن عملها کی اندرو بکار بایذ فارغ شذیم و از بهر احکام سال عالم فصلی چند گفته بوذیم در قدر و اندازهٔ این کتاب صواب آن دیذم کی آن عملهای کی از بهر درستی درجهٔ طالع با[ز] دست آوردن از ارتفاع بروز و شب و تسویة البیوت بکار بایذ یاذ کنیم و هم چنین آنچ از بهر تحویل سنی الموالید بایذ، بذو پیوندم پس عملی چند مفرد، چون تاریخ بیرون آوردن و مطرح شعاع و تسییرات و مطالع و مانند این بگوییم تا هر یک جذاگانه باشذ و این بر سه نوع نهاذیم و هر نوعی بر چند باب.

نوع اوّل در اعمال مواليد هفت باب.

باب اوّل: دانستن نصف قوس نهار و سهمش.

باب دوّم: دایر از ارتفاع آفتاب دانستن.

باب سیّم: دایر از ارتفاع ستاره بیابانی دانستن.

باب چهارم: دایر با طالع کردن.



باب پنجم: ساعات از دایر بیرون آوردن.

باب ششم: تسویة البیوت.

<۲۴۴> باب هفتم: در اصل بیشتر عملهای طالع موالید.

نوع دوّم در تحویل سنی الموالید.

باب اوّل: اندر تحویل سنی الموالید.

باب دوّم: وسط تحویل با دست آوردن.

باب سیّم: ساعات وقت تحویل از وسط دانستن.

باب چهارم: دایر و طالع از ساعات تحویل.

باب پنجم: در مثال بابهای دوّم و سیّم و چهارم.

باب ششم: عملهای دیگر از بهر طالع تحویل با دست آوردن.

باب هفتم: برج انتها و سالخذای.

باب هشتم: خذاوند دور.

باب نهم: خذاوند نهبهر.

باب دهم: قسمت و قاسم.

نوع سیّم در عملهاکی از بهر موالید و تحویل بکار بایذ.

باب اوّل: روز ولادت از صورت زایجه دانستن.

باب دوّم: تاریخ از تاریخ بیرون آوردن بجدول.

<۲۴۵> باب سیّم: ساعات بعد درجه ستاره از وتدها.

باب چهارم: تسییرات.

[باب پنجم: اندر عرض ستارگان متحیره.

باب ششم: اندر تقویم مطرح شعاع.

باب هفتم: اندر عرض شهرها از خط استوا.][1]



۱. میان دو قلّاب از نسخه اساس ساقط است.

نوع اوّل در اعمال موالید از مقالۀ یازدهم

باب اوّل: دانستن نصف قوس نهار و سهمش

نصف قوس نهار آنست کی درجۀ آفتاب اندر آن روز بینی و اندر درج سوا آری از جدول تعدیل نهار و آنچ برابر یابی برگیری و اگر برج شمالی بوذ بر نوذ فزای و اگر جنوبی بوذ از نوذ نقصان کنی آنچ برآیذ یا بمانذ نصف قوس نهار بوذ.

وجهی دیگر: و همچنین مطالع آن درجه ببلد از مطالع نظیر او نقصان کن آنچ بمانذ قوس نهار بوذ و چون بذو نیمه کنی نصف قوس نهار بوذ.

باب دوّم: دایر از ارتفاع آفتاب دانستن

جیب ارتفاع وقت در سهم نصف قوس نهار ضرب کن و بر جیب غایت ارتفاع ببخش، آنچ بیرون آیذ جیب ترتیب دایرست. از سهم نصف قوس نهار نقصان کن آنچ بمانذ سهم فضل دایر بوذ، قوسش بستان در جذول سهم و بنگر اگر ارتفاع مشرقی بوذ از نصف قوس نهار نقصان کن و اگر مغربی بوذ برافزای آنچ برآیذ یا بمانذ دایر باشذ.

مثال: ارتفاع **ند** مغربی جیبش **مح لب کح**[1] جایگاه آفتاب مقوّم اندر نیم روز **ا یط مط**[2] تعدیل نهار درجۀ آفتاب **یج کب ز** بر **ص** فزوذیم کی برج آفتاب <۲۴۶> شمالی بوذ حاصل آمذ نصف قوس نهار **قج کب (ز)** و سهم نصف قوس نهار **عج نب یا** غایت ارتفاع نیم روز **عا لز** جیبش **نو نو یب**[3] جیب ارتفاع وقت اندر سهم نصف قوس نهار ضرب کردیم همه را یک جنس گردانیذیم مجانس جیب ارتفاع وقت **۴۸ ۴۷ ۱۷** ثوانی مجانس سهم نصف قوس نهار **۳۱**[4]**۲۶۵۹** ثوانی حاصل آمذ **۴۶۴۷۰۹۱۰۳۸۸** روابع بر جیب غایت ارتفاع قسمت کردیم



۱. جیب **ند** می‌شود ۲۷/۶۷ ۳۲ ۴۸.

۲. نسخه مجلس «یط یط».

۳. «**یب**» به حساب **یز** می‌شود و اگر کسری‌های خرد حساب نشود **یه** می‌شود.

۴. در نسخه بجای «۳» عدد «۲» است که غلط است.

مجانسش **۲۰۴۹۷۲** بیرون آمذ از قسمت برین صورت **۲۲۶۷۱۸** آنچ ثوانی بوذ برگرفتیم و باقی رها کردیم پس آنچ بیرون آمذ **۰۶۸۴۹۲** **۲۰۴۹۷۲** بعد آن دو کرّت بر شصت قسمت کردیم [تا یک بار بر صذ و بیست] حاصل آمذ جیب ترتیب دایر **سب نح لح**[1] از سهم نصف قوس نهار نقصان کردیم بمانذ سهم فضل دایر **ی نج لج** اندر جذول سهم قوسش بستذیم **له دم** بوذ بر نصف قوس نهار فزودیم کی ارتفاع مغربی بوذ حاصل آمذ دایر فلک از برآمذن آفتاب تا وقت ارتفاع گرفتن **قلح کو**.

باب سیّم: دایر از ارتفاع ستاره بیابانی دانستن

اندرین باب اوّلاً شش فضل بکار بایذ تا پس عمل با مثال آفتاب افتذ و این است.

اوّل: بعد ستاره از معدّل نهار. اندر عرض ستاره و میل دوم درجه او نگه کن اگر هر دو اندر یک جهت باشند بر یکدیگر فزای و اگر مخالف بوذ کمتر از مهتر نقصان کن و جهت باقی، بذان، پس جیب او در جیب تمام میل کلّی ضرب کن و بر جیب تمام میل دوّم درجه کوکب ببخش، آنچ حاصل آیذ جیب بعد او بوذ از معدّل نهار و جهت آنچ معلوم شذست.

دوّم: تعدیل نهار. آنست کی جیب بعد او از معدّل <۲۴۷> نهار، در جیب عرض بلد ضرب کنی و آنچ برآیذ بر جیب تمام بعد قسمت کنی کی اصل حاصل آیذ پس چون اصل بر جیب تمام عرض بلد قسمت کنی منحط جیب تعدیل نهار حاصل آیذ.

سیّم: غایت ارتفاع. آنست کی تمام عرض بلد برگیری اگر بعد ستاره شمالی بوذ بر او افزای و اگر جنوبی بوذ نقصان کنی آنچ برآیذ یا بمانذ غایت ارتفاع بوذ و اگر چنان باشذ کی مبلغ از **ص** (= ۹۰) فزونتر بوذ از **قف** (= ۱۸۰) نقصان بایذ کردن.

چهارم: نصف قوس نهار. اگر بعد شمالی بوذ، تعدیل نهار او بر **ص** (= ۹۰) بایذ فزوذن و اگر جنوبی بوذ از **ص** (= ۹۰) نقصان بایذ کردن کی آنچ برآیذ یا بمانذ نصف قوس [نهار] بوذ و چون مضاعف کنی قوس نهار باشذ.

---

۱. در نسخه **سب یح لح** بود که درست نیست.

پنجم: درجه ممّر نصف نهار. اگر ستاره را عرض نبوذ طول او درجه ممرست و ایـن آن ستارگان را نیز بوذ کی در اوّل درجات منقلبین باشند، ای[1] سرطان و جدی، و اگر از آن بوذ کی عرضی دارذ جیب تمام عرض او در جیب بعد درجه آن منقلب کی بذو نزدیکتر بوذ از پیش یا پس، ضرب بایذ کردن و بر جیب بعد آن ستاره از معدّل نهار قسمت کردن، آنچ حاصل آیذ جیب [بعد] معدّل بوذ از منقلب، و قوس او ببایذ استذن از جدول جیب، اگر بر تـوالی بـوذ زیادت کردن و اگر بر غیر توالی بوذ نقصان کردن آنچ حاصل آیذ مطالع ممر بوذ بخط استوا، و چون قوس بستانی در مطالع خط استوا، آن درجه برآیذ کی با او بوسط سما باشذ.

ششم: آن درجه کی با او طلوع کنذ. اگر بعد ستاره از معدّل نهار شمالی بوذ تعدیل نهار او از مطالع درجه ممّر بخط استوا نقصان بایذ کردن و اگر جنوبی بوذ برافزودن آنچ حـاصل آیـذ مطالع <۲۴۸> آن درجه باشذ کی ستاره با او برآیذ بمطالع بلد.

باب چهارم: دایر با طالع کردن

اگر ارتفاع نهاری بوذ مطالع جزء آفتاب ببلد، برو بایذ افزوذن آنچ برآیذ مطالع طالع بوذ. و چون قوس بستانی هم انـدر مـطالع بـلد، درجـه طـالع بـاز آیـذ بـر آن شـرط کـی [اگـر] از **شس** (=۳۶۰) فزون‌تر نبوذ. و اگر از **شس** (= ۳۶۰) فزون‌تر بوذ، **شس** (= ۳۶۰) ازو نقصان کنی و باقی را قوس بستانی. و اگر ارتفاع لیلی بوذ دایر بر مطالع آن درجه بایذ فزوذن کی ستاره با او طلوع کنذ تا مطالع طالع حاصل آیذ و نگاه کن اندر درجهٔ طلوع آن ستاره، اگر میان جزء آفتاب بوذ و یا نظیر او طلوع بروز کرده است و اگر میان نظیر جزء آفتاب بوذ و تا جزء او طلوع بشب کرده است پس اگر بروز طلوع بوذ از درجهٔ طلوع او تا درجهٔ نظیر آفتاب برگیر تا مطالع آنچ برآیذ از دایر نقصان کن آنچ بماند دایر بوذ از شب گذشته، و اگر طلوع بشب بوذ از درجه(ء) نظیر تا بذان درجه کی ستاره با او طلوع کنذ برگیر، آنچ برآیذ دایر برو افزای کی آن دایر بوذ از شب، و چون مطالع نظیر جز(ء) آفتاب برین دایر فزائی مطالع طالع بوذ.

---

۱. ای = یعنی.

باب پنجم: ساعات از دایر بیرون آوردن

دایر پارهٔ(ی) است از قوس، و چون دایر بر پانزده قسمت کنی آنچ حاصل آیذ ساعات مستوی بوذ [گذشته] از روز یا شب و اگر بر اجزا(ء) ساعات قسمت کنی ساعات معوّج بازآیذ و اگر ساعات مستوی معلوم بوذ چون در پانزده ضرب کنی و بر اجزا(ی) ساعات ببخشی ساعات معوّج حاصل آیذ و اگر ساعات معوّج معلوم بوذ بخلاف این بایذ کردن، در اجزای ساعات ضرب کردن و بر پانزده ببخشیذن. و بدانک چون از اجزاء ساعات خمسی نقصان کنی ساعات مستوی بوذ و چون ربعی بر ساعات مستوی فزای اجزای ساعات حاصل آیذ.



<۲۴۹>

میل اوّل

عدد	حمل سنبله / میزان حوت			تفاضل		عدد
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	
۱	۰	۲۴	۰	۲۴	۰	۲۹
۲	۰	۴۸	۰	۲۴	۰	۲۸
۳	۱	۱۱	۵۹	۲۳	۵۹	۲۷
۴	۱	۳۵	۵۷	۲۳	۵۸	۲۶
۵	۱	۵۹	۵۴	۲۳	۵۷	۲۵
۶	۲	۲۳	۴۹	۲۳	۵۵	۲۴
۷	۲	۴۷	۴۰	۲۳	۵۱	۲۳
۸	۳	۱۱	۳۰	۲۳	۵۰	۲۲
۹	۳	۳۵	۱۸	۲۳	۴۸	۲۱
۱۰	۳	۵۹	۲	۲۳	۴۴	۲۰
۱۱	۴	۲۲	۴۲	۲۳	۴۰	۱۹
۱۲	۴	۴۶	۱۷	۲۳	۳۵	۱۸
۱۳	۵	۹	۴۸	۲۳	۳۱	۱۷
۱۴	۵	۳۳	۱۶	۲۳	۲۸	۱۶
۱۵	۵	۵۶	۳۷	۲۳	۲۱	۱۵
۱۶	۶	۱۹	۵۳	۲۳	۱۶	۱۴
۱۷	۶	۴۳	۲	۲۳	۹	۱۳
۱۸	۷	۶	۵	۲۳	۳	۱۲
۱۹	۷	۲۹	۲	۲۲	۵۷	۱۱
۲۰	۷	۵۱	۵۳	۲۲	۵۱	۱۰
۲۱	۸	۱۴	۳۶	۲۲	۴۳	۹
۲۲	۸	۳۷	۱۱	۲۲	۳۵	۸
۲۳	۸	۵۹	۳۶	۲۲	۲۵	۷
۲۴	۹	۲۱	۵۵	۲۲	۱۹	۶
۲۵	۹	۴۴	۴	۲۲	۹	۵
۲۶	۱۰	۶	۳	۲۱	۵۹	۴
۲۷	۱۰	۲۷	۵۴	۲۱	۵۱	۳
۲۸	۱۰	۴۹	۳۳	۲۱	۳۹	۲
۲۹	۱۱	۱۱	۳	۲۱	۳۰	۱
۳۰	۱۱	۳۲	۲۲	۲۱	۱۹	۰

عدد	ثور اسد / عقرب دلو			تفاضل		عدد
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	
۱	۱۱	۵۳	۲۸	۲۱	۶	۲۹
۲	۱۲	۱۴	۲۵	۲۰	۵۷	۲۸
۳	۱۲	۳۵	۹	۲۰	۴۴	۲۷
۴	۱۲	۵۵	۴۰	۲۰	۳۱	۲۶
۵	۱۳	۱۵	۵۹	۲۰	۱۹	۲۵
۶	۱۳	۳۶	۴	۲۰	۵	۲۴
۷	۱۳	۵۵	۵۵	۱۹	۵۱	۲۳
۸	۱۴	۱۵	۳۹	۱۹	۴۰	۲۲
۹	۱۴	۳۹	۵۹	۱۹	۲۴	۲۱
۱۰	۱۴	۵۴	۶	۱۹	۷	۲۰
۱۱	۱۵	۱۳	۱	۱۸	۵۵	۱۹
۱۲	۱۵	۳۱	۴۱	۱۸	۴۰	۱۸
۱۳	۱۵	۵۰	۲	۱۸	۲۱	۱۷
۱۴	۱۶	۸	۹	۱۸	۷	۱۶
۱۵	۱۶	۲۶	۱	۱۷	۵۲	۱۵
۱۶	۱۶	۴۳	۳۴	۱۷	۳۳	۱۴
۱۷	۱۷	۰	۴۸	۱۷	۱۴	۱۳
۱۸	۱۷	۱۷	۴۹	۱۷	۱	۱۲
۱۹	۱۷	۳۴	۲۹	۱۶	۴۰	۱۱
۲۰	۱۷	۵۰	۵۰	۱۶	۲۱	۱۰
۲۱	۱۸	۶	۵۳	۱۶	۳	۹
۲۲	۱۸	۲۲	۳۸	۱۵	۴۵	۸
۲۳	۱۸	۳۸	۲	۱۵	۲۴	۷
۲۴	۱۸	۵۳	۵	۱۵	۳	۶
۲۵	۱۹	۷	۵۰	۱۴	۴۵	۵
۲۶	۱۹	۲۲	۱۵	۱۴	۲۵	۴
۲۷	۱۹	۳۶	۱۹	۱۴	۴	۳
۲۸	۱۹	۵۰	۰	۱۳	۴۱	۲
۲۹	۲۰	۳	۲۰	۱۳	۲۰	۱
۳۰	۲۰	۱۶	۲۰	۱۳	۰	۰

عدد	جوزا سرطان / قوس جدی			تفاضل		عدد
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	
۱	۲۰	۲۸	۵۷	۱۲	۳۷	۲۹
۲	۲۰	۴۱	۱۱	۱۲	۱۴	۲۸
۳	۲۰	۵۳	۱	۱۱	۵۰	۲۷
۴	۲۱	۴	۲۹	۱۱	۲۸	۲۶
۵	۲۱	۱۵	۳۵	۱۱	۶	۲۵
۶	۲۱	۲۶	۱۷	۱۰	۴۲	۲۴
۷	۲۱	۳۶	۳۴	۱۰	۱۷	۲۳
۸	۲۱	۴۶	۲۷	۹	۵۳	۲۲
۹	۲۱	۵۵	۵۴	۹	۲۷	۲۱
۱۰	۲۲	۴	۵۹	۹	۵	۲۰
۱۱	۲۲	۱۳	۳۷	۸	۳۸	۱۹
۱۲	۲۲	۲۱	۵۳	۸	۱۶	۱۸
۱۳	۲۲	۲۹	۴۲	۷	۴۹	۱۷
۱۴	۲۲	۳۷	۵	۷	۱۳	۱۶
۱۵	۲۲	۴۴	۱	۶	۵۶	۱۵
۱۶	۲۲	۵۰	۳۲	۶	۳۱	۱۴
۱۷	۲۲	۵۶	۵۵	۶	۲۳	۱۳
۱۸	۲۳	۲	۳۴	۵	۳۹	۱۲
۱۹	۲۳	۷	۲۷	۵	۱۳	۱۱
۲۰	۲۳	۱۲	۱۴	۴	۴۷	۱۰
۲۱	۲۳	۱۶	۲۷	۴	۱۳	۹
۲۲	۲۳	۲۰	۲۵	۳	۵۸	۸
۲۳	۲۳	۲۳	۵۰	۳	۲۵	۷
۲۴	۲۳	۲۶	۴۷	۲	۵۷	۶
۲۵	۲۳	۲۹	۱۸	۲	۳۱	۵
۲۶	۲۳	۳۱	۲۲	۲	۴	۴
۲۷	۲۳	۳۲	۵۸	۱	۳۶	۳
۲۸	۲۳	۳۴	۵	۱	۷	۲
۲۹	۲۳	۳۴	۴۷	۰	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۳	۳۵	۰	۰	[illegible]	[illegible]

<۲۵۰>

میل دوّم[1]

عدد	حمل سنبله / میزان حوت			تفاضل		عدد
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	
۱	۰	۲۶	۱۱	۲۶	۱۱	۲۹
۲	۰	۵۲	۲۲	۲۶	۱۱	۲۸
۳	۱	۱۸	۳۱	۲۶	۹	۲۷
۴	۱	۴۴	۳۹	۲۶	۸	۲۶
۵	۲	۱۰	۴۵	۲۶	۶	۲۵
۶	۲	۳۶	۴۶	۲۶	۱	۲۴
۷	۳	۲	۴۴	۲۵	۵۸	۲۳
۸	۳	۲۸	۳۶	۲۵	۵۲	۲۲
۹	۳	۵۴	۲۵	۲۵	۴۹	۲۱
۱۰	۴	۲۰	۶	۲۵	۴۱	۲۰
۱۱	۴	۴۵	۴۲	۲۵	۳۶	۱۹
۱۲	۵	۱۱	۱۰	۲۵	۲۸	۱۸
۱۳	۵	۳۶	۱۱	۲۵	۱	۱۷
۱۴	۶	۱	۴۴	۲۵	۳۳	۱۶
۱۵	۶	۲۶	۴۷	۲۵	۳	۱۵
۱۶	۶	۵۱	۴۱	۲۴	۵۴	۱۴
۱۷	۷	۱۶	۲۵	۲۴	۴۴	۱۳
۱۸	۷	۴۰	۵۸	۲۴	۳۳	۱۲
۱۹	۸	۵	۲۲	۲۴	۲۴	۱۱
۲۰	۸	۲۹	۳۱	۲۴	۹	۱۰
۲۱	۸	۵۳	۳۱	۲۴	۰	۹
۲۲	۹	۱۷	۱۵	۲۳	۴۴	۸
۲۳	۹	۴۰	۴۷	۲۳	۳۲	۷
۲۴	۱۰	۴	۷	۲۳	۲۰	۶
۲۵	۱۰	۲۷	۱۱	۲۳	۴	۵
۲۶	۱۰	۵۰	۳	۲۲	۵۲	۴
۲۷	۱۱	۱۲	۳۸	۲۲	۳۵	۳
۲۸	۱۱	۳۴	۵۶	۲۲	۱۸	۲
۲۹	۱۱	۵۷	۲	۲۲	۶	۱
۳۰	۱۲	۱۸	۴۷	۲۱	۴۵	۰

عدد	ثور اسد / عقرب دلو			تفاضل		عدد
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	
۱	۱۲	۴۰	۱۷	۳۱	۳۰	۲۹
۲	۱۳	۱	۳۵	۲۱	۱۸	۲۸
۳	۱۳	۲۲	۲۶	۲۰	۵۱	۲۷
۴	۱۳	۴۳	۵	۲۰	۳۹	۲۶
۵	۱۴	۳	۲۷	۲۰	۲۲	۲۵
۶	۱۴	۲۳	۲۷	۲۰	۰	۲۴
۷	۱۴	۴۳	۱۲	۱۹	۴۵	۲۳
۸	۱۵	۲	۴۰	۱۹	۲۸	۲۲
۹	۱۵	۲۱	۴۲	۱۹	۲	۲۱
۱۰	۱۵	۴۰	۲۸	۱۸	۴۶	۲۰
۱۱	۱۵	۵۸	۵۷	۱۸	۲۹	۱۹
۱۲	۱۶	۱۷	۰	۱۸	۳	۱۸
۱۳	۱۶	۳۴	۴۷	۱۷	۴۷	۱۷
۱۴	۱۶	۵۲	۱۴	۱۷	۲۷	۱۶
۱۵	۱۷	۹	۱۸	۱۷	۴	۱۵
۱۶	۱۷	۲۶	۰	۱۶	۴۲	۱۴
۱۷	۱۷	۴۲	۲۴	۱۶	۲۴	۱۳
۱۸	۱۷	۵۸	۲۹	۱۶	۵	۱۲
۱۹	۱۸	۱۴	۷	۱۵	۳۸	۱۱
۲۰	۱۸	۲۹	۲۵	۱۵	۱۸	۱۰
۲۱	۱۸	۴۴	۲۴	۱۴	۵۹	۹
۲۲	۱۸	۵۹	۳	۱۴	۳۹	۸
۲۳	۱۹	۱۳	۱۴	۱۴	۱۱	۷
۲۴	۱۹	۲۷	۵	۱۳	۵۱	۶
۲۵	۱۹	۴۰	۳۶	۱۳	۳۱	۵
۲۶	۱۹	۵۳	۴۷	۱۳	۱۱	۴
۲۷	۲۰	۶	۳۴	۱۲	۴۷	۳
۲۸	۲۰	۱۸	۵۴	۱۲	۲۰	۲
۲۹	۲۰	۳۰	۵۵	۱۲	۱	۱
۳۰	۲۰	۴۲	۳۴	۱۱	۳۹	۰

عدد	جوزا سرطان / قوس جدی			تفاضل		عدد
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه	
۱	۲۰	۵۳	۵۴	۱۱	۲۰	۲۹
۲	۲۱	۴	۴۸	۱۰	۵۴	۲۸
۳	۲۱	۱۵	۱۶	۱۰	۲۸	۲۷
۴	۲۱	۲۵	۲۲	۱۰	۶	۲۶
۵	۲۱	۳۵	۸	۹	۴۶	۲۵
۶	۲۱	۴۴	۳۲	۹	۲۴	۲۴
۷	۲۱	۵۳	۳۵	۹	۳	۲۳
۸	۲۲	۲	۱۴	۸	۳۹	۲۲
۹	۲۲	۱۰	۲۵	۸	۱۱	۲۱
۱۰	۲۲	۱۸	۱۵	۷	۵۰	۲۰
۱۱	۲۲	۲۵	۴۲	۷	۲۷	۱۹
۱۲	۲۲	۳۲	۴۸	۷	۶	۱۸
۱۳	۲۲	۳۹	۳۲	۶	۴۴	۱۷
۱۴	۲۲	۴۵	۵۲	۶	۲۰	۱۶
۱۵	۲۲	۵۱	۵۱	۵	۵۹	۱۵
۱۶	۲۲	۵۷	۲۷	۵	۳۶	۱۴
۱۷	۲۳	۲	۳۸	۵	۱۱	۱۳
۱۸	۲۳	۷	۲۳	۴	۴۵	۱۲
۱۹	۲۳	۱۱	۴۷	۴	۲۴	۱۱
۲۰	۲۳	۱۵	۴۸	۴	۱	۱۰
۲۱	۲۳	۱۹	۲۷	۳	۳۹	۹
۲۲	۲۳	۲۲	۴۲	۳	۱۵	۸
۲۳	۲۳	۲۵	۳۵	۲	۵۳	۷
۲۴	۲۳	۲۸	۴	۲	۲۹	۶
۲۵	۲۳	۳۰	۱۰	۲	۶	۵
۲۶	۲۳	۳۱	۵۲	۱	۴۲	۴
۲۷	۲۳	۳۳	۱۵	۱	۲۳	۳
۲۸	۲۳	۳۴	۱۳	۰	۵۸	۲
۲۹	۲۳	۳۴	۴۷	۰	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۳	۳۵	۰	۰	[illegible]	[illegible]

۱. صفحهٔ میل اول و دوم در نسخهٔ اساس جابجا آمده بود و ما آنرا در جای خود آوردیم.

<۲۵۱> جیب مستوی[1] معلوم باشد که جیب مستوی هر قوس با جیب معکوس تمام آن قوس شصت درجه باشد.

قوس	جیب			تفاضل	
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه
۱	۱	۲	۵۰	۶۲	۵۰
۲	۲	۵	۳۸	۶۲	۴۸
۳	۳	۸	۲۴	۶۲	۴۶
۴	۴	۱۱	۷	۶۲	۴۳
۵	۵	۱۳	۴۶	۶۲	۳۹
۶	۶	۱۶	۱۸	۶۲	۳۲
۷	۷	۱۸	۴۴	۶۲	۲۶
۸	۸	۲۱	۱	۶۲	۱۷
۹	۹	۲۳	۱۰	۶۲	۹
۱۰	۱۰	۲۵	۸	۶۱	۵۸
۱۱	۱۱	۲۶	۵۵	۶۱	۴۷
۱۲	۱۲	۲۸	۲۹	۶۱	۳۴
۱۳	۱۳	۲۹	۴۹	۶۱	۲۰
۱۴	۱۴	۳۰	۵۵	۶۱	۶
۱۵	۱۵	۳۱	۴۵	۶۰	۵۰
۱۶	۱۶	۳۲	۱۸	۶۰	۳۳
۱۷	۱۷	۳۲	۳۲	۶۰	۱۴
۱۸	۱۸	۳۲	۲۸	۵۹	۵۶
۱۹	۱۹	۳۲	۳	۵۹	۳۵
۲۰	۲۰	۳۱	۱۶	۵۹	۱۳
۲۱	۲۱	۳۰	۷	۵۸	۵۱
۲۲	۲۲	۲۸	۳۵	۵۸	۲۸
۲۳	۲۳	۲۶	۳۸	۵۸	۳
۲۴	۲۴	۲۴	۱۵	۵۷	۳۷
۲۵	۲۵	۲۱	۲۶	۵۷	۱۱
۲۶	۲۶	۱۸	۸	۵۶	۴۲
۲۷	۲۷	۱۴	۲۲	۵۶	۱۴
۲۸	۲۸	۱۰	۶	۵۵	۴۴
۲۹	۲۹	۵	۱۹	۵۵	۱۳
۳۰	۳۰	۰	۰	۵۴	۴۱

قوس	جیب			تفاضل	
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه
۳۱	۳۰	۵۴	۸	۵۴	۸
۳۲	۳۱	۴۷	۴۳	۵۳	۳۵
۳۳	۳۲	۴۰	۴۲	۵۲	۵۹
۳۴	۳۳	۳۳	۶	۵۲	۲۴
۳۵	۳۴	۲۴	۵۳	۵۱	۴۷
۳۶	۳۵	۱۶	۲	۵۱	۹
۳۷	۳۶	۶	۳۲	۵۰	۳۰
۳۸	۳۶	۵۶	۲۳	۴۹	۵۱
۳۹	۳۷	۴۵	۳۳	۴۹	۱۰
۴۰	۳۸	۳۴	۲	۴۸	۲۹
۴۱	۳۹	۲۱	۴۹	۴۷	۴۷
۴۲	۴۰	۸	۵۲	۴۷	۳
۴۳	۴۰	۵۵	۱۲	۴۶	۲۰
۴۴	۴۱	۴۰	۴۶	۴۵	۳۴
۴۵	۴۲	۲۵	۳۵	۴۴	۴۹
۴۶	۴۳	۹	۳۷	۴۴	۲
۴۷	۴۳	۵۲	۵۲	۴۳	۱۵
۴۸	۴۴	۳۵	۱۹	۴۲	۲۷
۴۹	۴۵	۱۶	۵۷	۴۱	۳۸
۵۰	۴۵	۵۷	۴۶	۴۰	۴۹
۵۱	۴۶	۳۷	۴۴	۳۹	۵۸
۵۲	۴۷	۱۶	۵۰	۳۹	۶
۵۳	۴۷	۵۵	۵	۳۸	۱۵
۵۴	۴۸	۳۲	۲۸	۳۷	۲۳
۵۵	۴۹	۸	۵۷	۳۶	۲۹
۵۶	۴۹	۴۴	۳۲	۳۵	۳۵
۵۷	۵۰	۱۹	۱۳	۳۴	۴۱
۵۸	۵۰	۵۲	۵۸	۳۳	۴۵
۵۹	۵۱	۲۵	۴۸	۳۲	۵۰
۶۰	۵۱	۵۷	۴۱	۳۱	۵۲

قوس	جیب			تفاضل	
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه
۶۱	۵۲	۲۸	۳۸	۳۰	۵۷
۶۲	۵۲	۵۸	۳۷	۲۹	۵۹
۶۳	۵۳	۲۷	۳۷	۲۹	۰
۶۴	۵۳	۵۵	۴۰	۲۸	۳
۶۵	۵۴	۲۲	۴۲	۲۷	۲
۶۶	۵۴	۴۸	۴۶	۲۶	۴
۶۷	۵۵	۱۳	۴۹	۲۵	۳
۶۸	۵۵	۳۷	۵۲	۲۴	۳
۶۹	۵۶	۰	۵۳	۲۳	۱
۷۰	۵۶	۲۲	۵۴	۲۲	۱
۷۱	۵۶	۴۳	۵۲	۲۰	۵۸
۷۲	۵۷	۳	۴۸	۱۹	۵۶
۷۳	۵۷	۲۲	۴۲	۱۸	۵۴
۷۴	۵۷	۴۰	۳۳	۱۷	۵۱
۷۵	۵۷	۵۷	۲۰	۱۶	۴۷
۷۶	۵۸	۱۳	۴	۱۵	۴۴
۷۷	۵۸	۲۷	۴۴	۱۴	۴۰
۷۸	۵۸	۴۱	۲۰	۱۳	۳۶
۷۹	۵۸	۵۳	۵۱	۱۲	۳۱
۸۰	۵۹	۵	۱۸	۱۱	۲۷
۸۱	۵۹	۱۵	۴۱	۱۰	۲۳
۸۲	۵۹	۲۴	۵۸	۹	۱۷
۸۳	۵۹	۳۳	۱۰	۸	۱۲
۸۴	۵۹	۴۰	۱۷	۷	۷
۸۵	۵۹	۴۶	۱۸	۶	۱
۸۶	۵۹	۵۱	۱۴	۴	۵۶
۸۷	۵۹	۵۵	۴	۳	۵۰
۸۸	۵۹	۵۷	۴۸	۲	۴۴
۸۹	۵۹	۵۹	[illegible]	[illegible]	۳۹
۹۰	۶۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. از اینجا تا آخر جمله با خط جدیدتری فقط در نسخه اساس آمده است.

تعدیل نهار

اجزاء (+) بروج	سنبله حوت / حمل میزان		اسد دلو / ثور عقرب		سرطان جدی / جوزا قوس		(اجزاء بروج)
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱	۰	۱۸	۸	۴۸	۱۵	۴۴	۲۹
۲	۰	۳۵	۹	۴	۱۵	۵۴	۲۸
۳	۰	۵۳	۹	۱۹	۱۶	۴	۲۷
۴	۱	۱۰	۹	۳۵	۱۶	۱۵	۲۶
۵	۱	۲۸	۹	۵۱	۱۶	۲۵	۲۵
۶	۱	۴۵	۱۰	۷	۱۶	۳۴	۲۴
۷	۲	۲	۱۰	۲۲	۱۶	۴۳	۲۳
۸	۲	۲۰	۱۰	۳۸	۱۶	۵۱	۲۲
۹	۲	۳۷	۱۰	۵۳	۱۶	۵۹	۲۱
۱۰	۲	۵۴	۱۱	۸	۱۷	۸	۲۰
۱۱	۳	۱۲	۱۱	۲۴	۱۷	۱۶	۱۹
۱۲	۳	۲۹	۱۱	۳۹	۱۷	۲۴	۱۸
۱۳	۳	۴۶	۱۱	۵۳	۱۷	۳۵	۱۷
۱۴	۴	۳	۱۲	۸	۱۷	۳۶	۱۶
۱۵	۴	۲۰	۱۲	۲۲	۱۷	۴۲	۱۵
۱۶	۴	۳۸	۱۲	۳۶	۱۷	۴۸	۱۴
۱۷	۴	۵۵	۱۲	۵۱	۱۷	۵۴	۱۳
۱۸	۵	۱۲	۱۳	۵	۱۸	۰	۱۲
۱۹	۵	۲۹	۱۳	۱۸	۱۸	۴	۱۱
۲۰	۵	۴۶	۱۳	۳۱	۱۸	۷	۱۰
۲۱	۶	۲	۱۳	۴۴	۱۸	۱۱	۹
۲۲	۶	۱۹	۱۳	۵۸	۱۸	۱۵	۸
۲۳	۶	۳۶	۱۴	۱۱	۱۸	۱۸	۷
۲۴	۶	۵۳	۱۴	۲۴	۱۸	۲۲	۶
۲۵	۷	۱۰	۱۴	۳۶	۱۸	۲۳	۵
۲۶	۷	۲۶	۱۴	۴۷	۱۸	۲۵	۴
۲۷	۷	۴۳	۱۴	۵۹	۱۸	۲۶	۳
۲۸	۷	۵۹	۱۵	۱۱	۱۸	۲۷	۲
۲۹	۸	۱۶	۱۵	۲۲	۱۸	۲۹	۱
۳۰	۸	۳۲	۱۵	۳۴	۱۸	۳۰	۰



<۲۵۲>

جدول سهم

که[1] او را جیب معکوس نیز گویند معلوم باشد که جیب معکوس هر قوس با جیب مستوی تمام آن قوس شصت درجه باشد.

درج	سهم			تفاضل	
	درج	دقیقه	ثانیه	دقیقه	ثانیه
۱	۰	۰	۳۳	۰	۳۳
۲	۰	۲	۱۲	۱	۳۹
۳	۰	۴	۵۶	۲	۴۴
۴	۰	۸	۴۶	۳	۵۰
۵	۰	۱۳	۴۲	۴	۵۶
۶	۰	۱۹	۴۳	۶	۱
۷	۰	۲۶	۵۰	۷	۷
۸	۰	۳۵	۲	۸	۱۲
۹	۰	۴۴	۱۹	۹	۱۷
۱۰	۰	۵۴	۴۲	۱۰	۲۳
۱۱	۱	۶	۹	۱۱	۲۷
۱۲	۱	۱۸	۴۰	۱۲	۳۱
۱۳	۱	۳۲	۱۶	۱۳	۳۶
۱۴	۱	۴۶	۵۶	۱۴	۴۰
۱۵	۲	۲	۴۰	۱۵	۴۴
۱۶	۲	۱۹	۲۷	۱۶	۴۷
۱۷	۲	۳۷	۱۸	۱۷	۵۱
۱۸	۲	۵۶	۱۲	۱۸	۵۴
۱۹	۳	۱۶	۸	۱۹	۵۶
۲۰	۳	۳۷	۶	۲۰	۵۸
۲۱	۳	۵۹	۷	۲۲	۱
۲۲	۴	۲۲	۸	۱۳	۱
۲۳	۴	۴۶	۱۱	۲۴	۳
۲۴	۵	۱۱	۱۴	۲۵	۳
۲۵	۵	۳۷	۱۸	۲۶	۴
۲۶	۶	۴	۲۰	۲۷	۲
۲۷	۶	۳۲	۲۳	۲۸	۳
۲۸	۷	۱	۲۳	۲۹	۰
۲۹	۷	۳۱	۲۲	۲۹	۵۹
۳۰	۸	۲	۱۹	۳۰	۵۷
۳۱	۸	۳۴	۱۲	۳۱	۵۳
۳۲	۹	۷	۲	۳۲	۵۰
۳۳	۹	۴۰	۴۷	۴۳	۴۵
۳۴	۱۰	۱۵	۲۸	۳۴	۴۱
۳۵	۱۰	۵۱	۳	۳۵	۳۵
۳۶	۱۱	۲۷	۳۲	۳۶	۲۹
۳۷	۱۲	۴	۵۵	۳۷	۲۳
۳۸	۱۲	۴۳	۱۰	۳۸	۱۵
۳۹	۱۳	۲۲	۱۶	۳۹	۶
۴۰	۱۴	۲	۱۴	۳۹	۵۸
۴۱	۱۴	۴۳	۳	۴۰	۴۹
۴۲	۱۵	۲۴	۴۱	۴۱	۳۸
۴۳	۱۶	۷	۸	۴۲	۲۷
۴۴	۱۶	۵۰	۲۳	۴۳	۱۵
۴۵	۱۷	۳۴	۲۵	۴۴	۲
۴۶	۱۸	۱۹	۱۴	۴۴	۴۹
۴۷	۱۹	۴	۴۸	۴۵	۳۴
۴۸	۱۹	۵۱	۸	۴۶	۲۰
۴۹	۲۰	۳۸	۱۱	۴۷	۳
۵۰	۲۱	۲۵	۵۸	۴۷	۴۷
۵۱	۲۲	۱۴	۲۷	۴۸	۲۹
۵۲	۲۳	۳	۳۷	۴۹	۱۰
۵۳	۲۳	۵۳	۲۸	۴۹	۵۱
۵۴	۲۴	۴۳	۵۸	۵۰	۳۰
۵۵	۲۵	۳۵	۷	۵۱	۹
۵۶	۲۶	۲۶	۵۴	۵۱	۴۷
۵۷	۲۷	۱۹	۱۸	۵۲	۲۴
۵۸	۲۸	۱۲	۱۷	۵۲	۵۹
۵۹	۲۹	۵	۵۲	۵۳	۳۵
۶۰	۳۰	۰	۰	۵۴	۸
۶۱	۳۰	۵۴	۴۱	۵۴	۴۱
۶۲	۳۱	۴۹	۵۴	۵۵	۱۳
۶۳	۳۲	۴۵	۳۸	۵۵	۴۴
۶۴	۳۳	۴۱	۵۲	۵۶	۱۴
۶۵	۳۴	۳۸	۳۴	۵۶	۴۲
۶۶	۳۵	۳۵	۴۵	۵۷	۱۱
۶۷	۳۶	۳۳	۲۲	۵۷	۳۷
۶۸	۳۷	۳۱	۲۵	۵۸	۳
۶۹	۳۸	۲۹	۵۳	۵۸	۲۸
۷۰	۳۹	۲۸	۴۴	۵۸	۵۱
۷۱	۴۰	۲۷	۵۷	۵۹	۱۳
۷۲	۴۱	۲۷	۳۲	۵۹	۳۵
۷۳	۴۲	۲۷	۲۸	۵۹	۵۶
۷۴	۴۳	۲۷	۴۲	۶۰	۱۴
۷۵	۴۴	۲۸	۱۵	۶۰	۳۳
۷۶	۴۵	۲۹	۵	۶۰	۵۰
۷۷	۴۶	۳۰	۱۱	۶۱	۶
۷۸	۴۷	۳۱	۳۱	۶۱	۲۰
۷۹	۴۸	۳۳	۵	۶۱	۳۴
۸۰	۴۹	۳۴	۵۲	۶۱	۴۷
۸۱	۵۰	۳۶	۵۰	۶۱	۵۸
۸۲	۵۱	۳۸	۵۹	۶۲	۹
۸۳	۵۲	۴۱	۱۶	۶۲	۱۷
۸۴	۵۳	۴۳	۴۲	۶۲	۲۶
۸۵	۵۴	۴۶	۱۴	۶۲	۳۲
۸۶	۵۵	۴۸	۵۳	۶۲	۳۹
۸۷	۵۶	۵۱	۳۵	۶۲	۴۲
۸۸	۵۷	۵۴	۲۲	۶۲	۴۷
۸۹	۵۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۹۰	۶۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. از اینجا تا آخر جمله با خط جدیدتری فقط در نسخه اساس آمده است.

(دنباله جدول سهم)

درجه	سهم: درج	سهم: دقیقه	سهم: ثانیه	تفاضل: دقیقه	تفاضل: ثانیه
۹۱	۶۱	۲	۵۰	۶۲	۵۰
۹۲	۶۲	۵	۳۸	۶۲	۴۸
۹۳	۶۳	۸	۲۴	۶۲	۴۶
۹۴	۶۴	۱۱	۷	۶۲	۴۳
۹۵	۶۵	۱۳	۴۶	۶۲	۳۹
۹۶	۶۶	۱۶	۱۸	۶۲	۳۲
۹۷	۶۷	۱۸	۴۴	۶۲	۲۶
۹۸	۶۸	۲۱	۱	۶۲	۱۷
۹۹	۶۹	۲۳	۱۰	۶۲	۹
۱۰۰	۷۰	۲۵	۸	۶۱	۵۸
۱۰۱	۷۱	۲۶	۵۵	۶۱	۴۷
۱۰۲	۷۲	۲۸	۲۹	۶۱	۳۴
۱۰۳	۷۳	۲۹	۴۹	۶۱	۲۰
۱۰۴	۷۴	۳۰	۵۵	۶۱	۶
۱۰۵	۷۵	۳۱	۴۵	۶۰	۵۰
۱۰۶	۷۶	۳۲	۱۸	۶۰	۳۳
۱۰۷	۷۷	۳۲	۳۲	۶۰	۱۴
۱۰۸	۷۸	۳۲	۲۸	۵۹	۵۶
۱۰۹	۷۹	۳۲	۳	۵۹	۳۵
۱۱۰	۸۰	۳۱	۱۶	۵۹	۱۳
۱۱۱	۸۱	۳۰	۷	۵۸	۵۱
۱۱۲	۸۲	۲۸	۳۵	۵۸	۲۸
۱۱۳	۸۳	۲۶	۳۸	۵۸	۳
۱۱۴	۸۴	۲۴	۱۵	۵۷	۳۷
۱۱۵	۸۵	۲۱	۲۶	۵۷	۱۱
۱۱۶	۸۶	۱۸	۸	۵۶	۴۲
۱۱۷	۸۷	۱۴	۲۲	۵۶	۱۴
۱۱۸	۸۸	۱۰	۶	۵۵	۴۴
۱۱۹	۸۹	۵	۱۹	۵۵	۱۳
۱۲۰	۹۰	۰	۰	۵۴	۴۱

درجه	سهم: درج	سهم: دقیقه	سهم: ثانیه	تفاضل: دقیقه	تفاضل: ثانیه
۱۲۱	۹۰	۵۴	۸	۵۴	۸
۱۲۲	۹۱	۴۷	۴۳	۵۳	۳۵
۱۲۳	۹۲	۴۰	۴۲	۵۲	۵۹
۱۲۴	۹۳	۳۳	۶	۵۲	۲۴
۱۲۵	۹۴	۲۴	۵۳	۵۱	۴۷
۱۲۶	۹۵	۱۶	۲	۵۱	۹
۱۲۷	۹۶	۶	۳۲	۵۰	۳۰
۱۲۸	۹۶	۵۶	۲۳	۴۹	۵۱
۱۲۹	۹۷	۴۵	۳۳	۴۹	۱۰
۱۳۰	۹۸	۳۴	۲	۴۸	۲۹
۱۳۱	۹۹	۲۱	۴۹	۴۷	۴۷
۱۳۲	۱۰۰	۸	۵۲	۴۷	۳
۱۳۳	۱۰۰	۵۵	۱۲	۴۶	۲۰
۱۳۴	۱۰۱	۴۰	۴۶	۴۵	۳۴
۱۳۵	۱۰۲	۲۵	۳۵	۴۴	۴۹
۱۳۶	۱۰۳	۹	۳۷	۴۴	۲
۱۳۷	۱۰۳	۵۲	۵۲	۴۳	۱۵
۱۳۸	۱۰۴	۳۵	۱۹	۴۲	۲۷
۱۳۹	۱۰۵	۱۶	۵۷	۴۱	۳۸
۱۴۰	۱۰۵	۵۷	۴۶	۴۰	۴۹
۱۴۱	۱۰۶	۳۷	۴۴	۳۹	۵۸
۱۴۲	۱۰۷	۱۶	۵۰	۳۹	۶
۱۴۳	۱۰۷	۵۵	۵	۳۸	۱۵
۱۴۴	۱۰۸	۳۲	۲۸	۳۷	۲۳
۱۴۵	۱۰۹	۸	۵۷	۳۶	۲۹
۱۴۶	۱۰۹	۴۴	۳۲	۳۵	۳۵
۱۴۷	۱۱۰	۱۹	۱۳	۳۴	۴۱
۱۴۸	۱۱۰	۵۲	۵۸	۳۳	۴۵
۱۴۹	۱۱۱	۲۵	۴۸	۳۲	۵۰
۱۵۰	۱۱۱	۵۷	۴۱	۳۱	۵۳

درجه	سهم: درج	سهم: دقیقه	سهم: ثانیه	تفاضل: دقیقه	تفاضل: ثانیه
۱۵۱	۱۱۲	۲۸	۳۸	۳۰	۵۷
۱۵۲	۱۱۲	۵۸	۳۷	۲۹	۵۹
۱۵۳	۱۱۳	۲۷	۳۷	۲۹	۰
۱۵۴	۱۱۳	۵۵	۴۰	۲۸	۳
۱۵۵	۱۱۴	۲۲	۴۲	۲۷	۲
۱۵۶	۱۱۴	۴۸	۴۶	۲۶	۴
۱۵۷	۱۱۵	۱۳	۴۹	۲۵	۳
۱۵۸	۱۱۵	۳۷	۵۲	۲۴	۳
۱۵۹	۱۱۶	۰	۵۳	۲۳	۱
۱۶۰	۱۱۶	۲۲	۵۴	۲۲	۱
۱۶۱	۱۱۶	۴۳	۵۲	۲۰	۵۸
۱۶۲	۱۱۷	۳	۴۸	۱۹	۵۶
۱۶۳	۱۱۷	۲۲	۴۲	۱۸	۵۴
۱۶۴	۱۱۷	۴۰	۳۳	۱۷	۵۱
۱۶۵	۱۱۷	۵۷	۲۰	۱۶	۴۷
۱۶۶	۱۱۸	۱۳	۴	۱۵	۴۴
۱۶۷	۱۱۸	۲۷	۴۴	۱۴	۴۰
۱۶۸	۱۱۸	۴۱	۲۰	۱۳	۳۶
۱۶۹	۱۱۸	۵۳	۵۱	۱۲	۳۱
۱۷۰	۱۱۹	۵	۱۸	۱۱	۲۷
۱۷۱	۱۱۹	۱۵	۴۱	۱۰	۲۳
۱۷۲	۱۱۹	۲۴	۵۸	۹	۱۷
۱۷۳	۱۱۹	۳۳	۱۰	۸	۱۲
۱۷۴	۱۱۹	۴۰	۱۷	۷	۷
۱۷۵	۱۱۹	۴۶	۱۸	۶	۱
۱۷۶	۱۱۹	۵۱	۱۴	۴	۵۶
۱۷۷	۱۱۹	۵۵	۴	۳	۵۰
۱۷۸	۱۱۹	۵۷	۴۸	۲	۴۴
۱۷۹	۱۱۹	۵۹	۲۷	۱	۳۹
۱۸۰	۱۲۰	۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۵۳> باب ششم: تسویة البیوت

چون مطالع درجهٔ طالع معلوم شذ **ص** (= ۹۰) درجه ازو نقصان کن و اگر تمام نبوذ دور برافزای کی آنچ بمانذ مطالع وسط سما بوذ پس اجزا(ء) ساعات درجهٔ طالع برگیر و مضاعف گردان کی اجزا(ی) ساعات درجه طالع بوذ مضاعف، و همچنین اجزاء مضاعف درجهٔ طالع از **س** (= ۶۰ درجه) نقصان کن آنچ بمانذ اجزا ساعات نظیر درجهٔ طالع بوذ مضاعف، و چون این هر دو معلوم شدند مطالع وسط سما در دو جایگاه بنه و اجزای ساعات مضاعف درجه طالع بر یکجای افزای و اجزای ساعات نظیر درجه طالع مضاعف، از یک جایگاه دیگر نقصان کن کی زاید مطالع یازدهم بوذ و ناقص مطالع نهم. و هم چنین یکبار دیگر برافزای و بکاه کی زاید مطالع دوازدهم بوذ و ناقص، مطالع هشتم و چون این همه را بخطّ استوا قوس ستانی درجات همه خانها بازآیذ و ازینجا همه خانها معلوم شوذ چی طالع [را] نظیر هفتم بوذ و دوّم نظیر هشتم و سیّم نظیر نهم و چهارم نظیر دهم و پنجم نظیر یازدهم و ششم نظیر دوازدهم، [هم] بذان درجه و دقیقه.

میزانش: بایذ کی چون یک بار دیگر زیادت و نقصان کنی مطالع طالع از زاید بازآیذ و مطالع هفتم از ناقص بخط استوا، و هیچ تفاوتی نکنذ. و همچنین چون اجزا(ء) نظیر مضاعف بر مطالع طالع بخط استوا افزایی مطالع دوّم بود [ببلد] و چون اجزاء مضاعف نقصان کنی مطالع دوازدهم باشد و هم برین قیاس.[1]

۱. در دنباله مطلب در حاشیه چنین آمده است: «درجه طالع از مطالع طالع بخط استوا یعنی چون اجزاء مضاعف نظیر درجه طالع را بر مطالع دوّم افزای و اجزاء مضاعف درجه طالع را از مطالع دوازدهم نقصان نمایی زاید مطالع سیوم و ناقص مطالع یازدهم باشد بخط استواء و چون بار دیگر اجزاء مضاعف نظیر درجه طالع را بر مط[illegible] و اجزاء مضاعف درجه طالع را از مطالع یازدهم نقصان نمایی زاید مطالع چهارم باشد و ناقص مط[illegible] چون این همه را بجدول فلک مستقیم مقوس نمائی اگر دوازده خانه طالع پنهان باشد که سابقا [illegible]رد بجاهای اعاده... والا درجاتی... مطالع...

اجزا(ء) ساعات معوج النهار لعرض لو[1] ۰ (= ۳۶ درجه و ۰ دقیقه)

درج سوا	سرطان			اسد			سنبله			میزان			عقرب			قوس			درج سوا
	درج	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	درج	دقیقه	ثانیه	
۱	۱۸	۴	۵۰	۱۷	۳۳	۴۰	۱۶	۲۴	۴۰	۱۴	۵۷	۰	۱۳	۳۲	۰	۱۲	۲۲	۱۷	۲۹
۲	۱۸	۴	۳۰	۱۷	۳۱	۵۰	۱۶	۱۹	۵۰	۱۴	۵۴	۱۰	۱۳	۲۹	۲۰	۱۲	۲۱	۰	۲۸
۳	۱۸	۴	۲۰	۱۷	۲۹	۵۵	۱۶	۱۷	۱۰	۱۴	۵۱	۱۰	۱۳	۲۶	۵۰	۱۲	۱۹	۲۰	۲۷
۴	۱۸	۴	۱۰	۱۷	۲۷	۵۰	۱۶	۱۴	۲۰	۱۴	۴۸	۲۰	۱۳	۲۵	۱۰	۱۲	۱۷	۳۰	۲۶
۵	۱۸	۳	۵۰	۱۷	۲۶	۰	۱۶	۱۱	۴۰	۱۴	۴۵	۰	۱۳	۲۱	۳۰	۱۲	۱۵	۵۰	۲۵
۶	۱۸	۳	۴۰	۱۷	۲۴	۰	۱۶	۸	۵۰	۱۴	۴۲	۳۲	۱۳	۱۸	۵۰	۱۲	۱۴	۱۰	۲۴
۷	۱۸	۳	۰	۱۷	۲۱	۵۰	۱۶	۶	۰	۱۴	۳۹	۴۰	۱۳	۱۶	۲۰	۱۲	۱۲	۵۰	۲۳
۸	۱۸	۲	۳۰	۱۷	۱۹	۴۰	۱۶	۳	۱۰	۱۴	۳۶	۴۰	۱۳	۱۳	۴۰	۱۲	۱۱	۳۰	۲۲
۹	۱۸	۱	۵۰	۱۷	۱۷	۲۰	۱۶	۰	۲۰	۱۴	۳۳	۵۰	۱۳	۱۱	۱۰	۱۲	۱۰	۱۰	۲۱
۱۰	۱۸	۱	۱۰	۱۷	۱۵	۱۰	۱۵	۵۷	۴۰	۱۴	۳۱	۰	۱۳	۸	۴۰	۱۲	۸	۴۰	۲۰
۱۱	۱۸	۰	۴۰	۱۷	۱۳	۰	۱۵	۵۴	۵۲	۱۴	۲۸	۰	۱۳	۶	۰	۱۲	۷	۲۰	۱۹
۱۲	۱۸	۰	۰	۱۷	۱۰	۵۰	۱۵	۵۲	۰	۱۴	۲۵	۱۰	۱۳	۳	۳	۱۲	۶	۰	۱۸
۱۳	۱۷	۵۹	۰	۱۷	۸	۳۰	۱۵	۴۹	۱۰	۱۴	۲۲	۲۰	۱۳	۱	۱۰	۱۲	۵	۰	۱۷
۱۴	۱۷	۵۸	۰	۱۷	۶	۰	۱۵	۴۶	۲۰	۱۴	۱۹	۳۰	۱۲	۵۸	۴۰	۱۲	۴	۰	۱۶
۱۵	۱۷	۵۷	۰	۱۷	۳	۴	۱۵	۴۳	۲۰	۱۴	۱۶	۴۰	۱۲	۵۷	۲۰	۱۲	۳	۰	۱۵
۱۶	۱۷	۵۶	۰	۱۷	۱	۲۰	۱۵	۴۰	۳۰	۱۴	۱۳	۴۰	۱۲	۱۴	۰	۱۲	۲	۰	۱۴
۱۷	۱۷	۵۵	۰	۱۶	۵۸	۵۰	۱۵	۳۶	۴۰	۱۴	۱۰	۵۰	۱۲	۵۱	۳۰	۱۲	۱	۰	۱۳
۱۸	۱۷	۵۴	۰	۱۶	۵۶	۳۰	۱۵	۳۴	۵۰	۱۴	۸	۰	۱۲	۴۹	۱۰	۱۲	۰	۰	۱۲
۱۹	۱۷	۵۲	۴۰	۱۶	۵۴	۰	۱۵	۳۲	۰	۱۴	۵	۱۰	۱۲	۴۷	۰	۱۱	۵۹	۲۰	۱۱
۲۰	۱۷	۵۱	۲۰	۱۶	۵۱	۲۰	۱۵	۲۹	۰	۱۴	۲	۲۰	۱۲	۴۴	۵۰	۱۱	۵۸	۵۰	۱۰
۲۱	۱۷	۴۹	۵۰	۱۶	۴۸	۵۰	۱۵	۲۶	۱۰	۱۳	۵۹	۴۰	۱۲	۴۲	۴۰	۱۱	۵۸	۱۰	۹
۲۲	۱۷	۴۸	۳۰	۱۶	۴۶	۲۰	۱۵	۲۳	۲۰	۱۳	۵۶	۵۰	۱۲	۴۰	۲۰	۱۱	۵۷	۲۰	۸
۲۳	۱۷	۴۷	۱۰	۱۶	۴۳	۴۰	۱۵	۲۰	۲۰	۱۳	۵۴	۰	۱۲	۳۸	۱۰	۱۱	۵۷	۰	۷
۲۴	۱۷	۴۵	۵۰	۱۶	۴۱	۱۰	۱۵	۱۷	۳۰	۱۳	۵۱	۱۰	۱۲	۳۶	۰	۱۱	۵۶	۲۰	۶
۲۵	۱۷	۴۴	۱۰	۱۶	۳۸	۳۰	۱۵	۱۴	۴۰	۱۳	۴۸	۲۰	۱۲	۳۴	۰	۱۱	۵۶	۱۰	۵
۲۶	۱۷	۴۲	۳۰	۱۶	۳۵	۵۰	۱۵	۱۱	۴۰	۱۳	۴۵	۴۰	۱۲	۳۲	۱۰	۱۱	۵۵	۵۰	۴
۲۷	۱۷	۴۰	۴۰	۱۶	۳۳	۱۰	۱۵	۸	۵۵	۱۳	۴۲	۵۰	۱۲	۳۰	۱۰	۱۱	۵۵	۴۰	۳
۲۸	۱۷	۳۹	۰	۱۶	۳۰	۵	۱۵	۵	۵۰	۱۳	۴۱	۱۰	۱۲	۲۸	۱۰	۱۱	۵۵	۳۰	۲
۲۹	۱۷	۳۷	۲۰	۱۶	۲۸	۰	۱۵	۳	۰	۱۳	۳۷	۲۰	۱۲	۲۶	۲۰	۱۱	۵۵	۱۰	۱
۳۰	۱۷	۳۵	۵۰	۱۶	۲۵	۲۰	۱۵	۰	۰	۱۳	۳۴	۴۰	۱۲	۲۴	۱۰	۱۱	۵۵	۰	۰
درج سوا	جوزا			ثور			حمل			حوت			دلو			[illegible]			ج

۱. در نسخه اساس «لو» بوده و آنرا «لز» کرده‌اند.

<۲۵۴> باب هفتم: در اصل تسيير[1] عملها[ی] طالع مولود

چون جيب تمام ميل جز(ء) شمس در جيب تمام عرض بلد ضرب کنيم منحط دو کرّت اصل حاصل آيذ و اين را جذولی است تا بآسانی برگرفته شوذ. بعرض ری **له لد م**[2] (= ۳۵ درجه و ۳۴ دقيقه و ۴۰ ثانيه) و جيب تمام عرض **مح مز يب**[3] آفتاب مقوّم وقت از جدول اصل فراز گيريم، و چون جيب ارتفاع وقت بر اصل قسمت کنيم جيب ترتيب بوذ و اصل در جيب ترتيب ضرب کنيم، جيب ارتفاع بوذ و جيب غايت ارتفاع بر اصل قسمت کنيم سهم نصف قوس نهار بوذ و اصل در سهم نصف [قوس] نهار ضرب کنيم جيب ارتفاع نصف نهار بوذ و فضل ميان جيب ارتفاع وقت و ارتفاع نصف نهار بر اصل قسمت کنيم سهم فضل داير بوذ. سهم فضل داير در اصل ضرب کنيم آنچ برآيذ از جيب [ارتفاع] نصف نهار نقصان کنيم باقی جيب [ارتفاع] بوذ نصف قوس نهار از سهم معلوم بوذ و فضل ميان قوس نصف نهار و ميان **ص** (= ۹۰) تعديل نهار بوذ. فضل داير از سهمش معلوم بوذ. والله اعلم.



۱. نسخه اساس «بيشتر».

۲. نسخه مجلس «**له لز م**» و در صفحهٔ ۲۹۳ اين کتاب عرض ری «**له ل**» آمده است.

۳. جيب تمام عرض در نسخه قاهره «**يح مز؟**» است.

[جدول آنچه گفتیم از عمل استاد علی نسوی]

درج شمس	حمل سنبله					ثور اسد					جوزا سرطان					درج شمس
	اصل					اصل					اصل					
	میزان حوت					عقرب دلو					قوس جدی					
	دقیقه	ثانیه	ثالثه	ثانیه	ثالثه	دقیقه	ثانیه	ثالثه	ثانیه	ثالثه	دقیقه	ثانیه	ثالثه	ثانیه	ثالثه	
۱	۴۸	۴۷[1]	۴۷	۰	۵	۴۷	۴۴	۵۹	۳	۳۹	۴۵	۴۲	۳۴	۳	۴۵	۲۹
۲	۴۸	۴۷	۳۵	۰	۱۲	۴۷	۴۱	۱۵	۳	۴۴	۴۵	۳۸	۵۷	۳	۳۷	۲۸
۳	۴۸	۴۷	۱۴	۰	۲۱	۴۷	۳۶	۲۷	۳	۴۸	۴۵	۳۵	۱۹	۳	۳۸	۲۷
۴	۴۸	۴۶	۴۳	۰	۳۱	۴۷	۳۳	۳۵	۳	۵۲	۴۵	۳۱	۵۰	۳	۲۹	۲۶
۵	۴۸	۴۶	۵	۰	۳۸	۴۷	۲۹	۳۹	۳	۵۶	۴۵	۲۸	۲۵	۳	۲۵	۲۵
۶	۴۸	۴۵	۱۸	۰	۴۷	۴۷	۲۵	۴۰	۳	۵۹	۴۵	۲۵	۶	۳	۱۹	۲۴
۷	۴۸	۴۴	۲۳	۰	۵۵	۴۷	۲۱	۳۸	۴	۲	۴۵	۲۱	۵۲	۳	۱۴	۲۳
۸	۴۸	۴۳	۱۹	۱	۴	۴۷	۱۷	۳۴	۴	۴	۴۵	۱۸	۴۶	۳	۶	۲۲
۹	۴۸	۴۲	۷	۱	۱۲	۴۷	۱۳	۲۷	۴	۷	۴۵	۱۵	۴۶	۳	۰	۲۱
۱۰	۴۸	۴۰	۴۷	۱	۲۰	۴۷	۹	۱۸	۴	۹	۴۵	۱۲	۵۲	۲	۵۴	۲۰
۱۱	۴۸	۳۹	۱۹	۱	۲۸	۴۷	۵	۷	۴	۱۱	۴۵	۱۰	۵	۲	۴۷	۱۹
۱۲	۴۸	۳۷	۴۲	۱	۳۷	۴۷	۰	۵۳	۴	۱۴	۴۵	۷	۲۵	۲	۴۰	۱۸
۱۳	۴۸	۳۵	۵۸	۱	۴۴	۴۶	۵۶	۳۹	۴	۱۴	۴۵	۴	۵۲	۲	۳۳	۱۷
۱۴	۴۸	۳۴	۶	۱	۵۲	۴۶	۵۲	۲۴	۴	۱۵	۴۵	۲	۲۷	۲	۲۵	۱۶
۱۵	۴۸	۳۲	۶	۲	۰	۴۶	۴۸	۸	۴	۱۶	۴۵	۰	۱۰	۲	۱۷	۱۵
۱۶	۴۸	۲۹	۵۹	۲	۷	۴۶	۴۳	۵۲	۴	۱۶	۴۴	۵۷	۱	۲	۹	۱۴
۱۷	۴۸	۲۷	۴۵	۲	۱۴	۴۶	۳۹	۳۶	۴	۱۶	۴۴	۵۵	۰	۲	۱	۱۳
۱۸	۴۸	۲۵	۲۳	۲	۲۲	۴۶	۳۵	۲۰	۴	۱۶	۴۴	۵۴	۸	۱	۵۲	۱۲
۱۹	۴۸	۲۲	۵۴	۲	۲۹	۴۶	۳۱	۴	۴	۱۶	۴۴	۵۲	۲۴	۱	۴۴	۱۱
۲۰	۴۸	۲۰	۱۸	۲	۳۶	۴۶	۲۶	۴۹	۴	۱۵	۴۴	۵۰	۴۷	۱	۳۷	۱۰
۲۱	۴۸	۱۷	۳۶	۲	۴۲	۴۶	۲۲	۳۵	۴	۱۴	۴۴	۴۹	۱۹	۱	۲۸	۹
۲۲	۴۸	۱۴	۴۶	۲	۵۰	۴۶	۱۸	۲۳	۴	۱۲	۴۴	۴۷	۱	۱	۱۸	۸
۲۳	۴۸	۱۱	۵۱	۲	۵۵	۴۶	۱۴	۱۳	۴	۱۰	۴۴	۴۶	۵۲	۱	۹	۷
۲۴	۴۸	۸	۴۸	۳	۳	۴۶	۱۰	۵	۴	۸	۴۴	۴۵	۵۲	۱	۰	۶
۲۵	۴۸	۵	۴۰	۳	۸	۴۶	۶	۰	۴	۵	۴۴	۴۵	۱	۰	۵۱	۵
۲۶	۴۸	۲	۲۶	۳	۱۴	۴۶	۱	۵۸	۴	۲	۴۴	۴۴	۱۹	۰	۵۲	۴
۲۷	۴۷	۵۹	۵۵	۳	۱۹	۴۵	۵۷	۵۸	۴	۰	۴۴	۴۳	۴۶	۰	۱۳	۳
۲۸	۴۷	۵۵	۴۲	۳	۲۵	۴۵	۵۴	۱	۳	۵۷	۴۴	۴۳	۲۳	۰	۲۳	۲
۲۹	۴۷	۵۲	۱۲	۳	۳۰	۴۵	۵۰	۸	۳	۵۳	۴۴	۴۳	۹	۰	[illegible]	[illegible]
۳۰	۴۷	۴۸	۳۸	۳	۳۲	۴۵	۴۶	۱۹	۳	۴۹	۴۴	۴۳	۵	۰	[illegible]	[illegible]

۱. ثانیه‌ها در نسخه‌ها مختلف است.

ظل المیل الاول[1]

درجات فلک البروج	اجزا	دقایق	ثوانی	درجات فلک البروج	اجزا	دقایق	ثوانی	درجات فلک البروج	اجزا	دقایق	ثوانی
۱	۰	۲۵	۸	۳۱	۱۲	۳۸	۷	۶۱	۲۲	۲۴	۴۴
۲	۰	۵۰	۱۷	۳۲	۱۳	۱	۷	۶۲	۲۲	۳۹	۲۶
۳	۱	۱۵	۲۵	۳۳	۱۳	۲۳	۴۹	۶۳	۲۲	۵۳	۳۴
۴	۱	۴۰	۳۱	۳۴	۱۳	۴۶	۲۲	۶۴	۲۳	۷	۱۹
۵	۲	۵	۳۷	۳۵	۱۴	۸	۴۹	۶۵	۲۳	۲۰	۴۵
۶	۲	۳۰	۴۲	۳۶	۱۴	۳۱	۵	۶۶	۲۳	۳۳	۴۳
۷	۲	۵۵	۴۴	۳۷	۱۴	۵۳	۶	۶۷	۲۳	۴۶	۹
۸	۳	۲۰	۴۶	۳۸	۱۵	۱۵	۱	۶۸	۲۳	۵۸	۷
۹	۳	۴۵	۴۶	۳۹	۱۵	۳۶	۴۱	۶۹	۲۴	۹	۳۲
۱۰	۴	۱۰	۴۲	۴۰	۱۵	۵۸	۲	۷۰	۲۴	۲۰	۳۶
۱۱	۴	۳۵	۳۸	۴۱	۱۶	۱۹	۱۸	۷۱	۲۴	۳۱	۱۲
۱۲	۵	۰	۳۱	۴۲	۱۶	۴۰	۲۱	۷۲	۲۴	۴۱	۲۱
۱۳	۵	۲۵	۲۰	۴۳	۱۷	۱	۲	۷۳	۲۴	۵۰	۵۷
۱۴	۵	۵۰	۱۵	۴۴	۱۷	۲۱	۳۴	۷۴	۲۵	۰	۰
۱۵	۶	۱۴	۴۷	۴۵	۱۷	۴۱	۵۵	۷۵	۲۵	۸	۳۰
۱۶	۶	۳۹	۲۶	۴۶	۱۸	۱	۵۴	۷۶	۲۵	۱۶	۳۰
۱۷	۷	۴	۲	۴۷	۱۸	۲۱	۳۲	۷۷	۲۵	۲۳	۵۶
۱۸	۷	۲۸	۳۰	۴۸	۱۸	۴۱	۴	۷۸	۲۵	۳۰	۵۳
۱۹	۷	۵۲	۵۶	۴۹	۱۹	۰	۱۹	۷۹	۲۵	۳۷	۲۴
۲۰	۸	۱۷	۱۷	۵۰	۱۹	۱۹	۱۰	۸۰	۲۵	۴۳	۲۰
۲۱	۸	۴۱	۳۴	۵۱	۱۹	۳۷	۴۴	۸۱	۲۵	۴۸	۴۲
۲۲	۹	۵	۴۵	۵۲	۱۹	۵۶	۴	۸۲	۲۵	۵۳	۳۲
۲۳	۹	۲۹	۴۶	۵۳	۲۰	۱۴	۰	۸۳	۲۵	۵۷	۴۶
۲۴	۹	۵۳	۴۲	۵۴	۲۰	۳۱	۳۲	۸۴	۲۶	۱	۲۸
۲۵	۱۰	۱۷	۳۴	۵۵	۲۰	۴۸	۴۹	۸۵	۲۶	۴	۳۵
۲۶	۱۰	۴۱	۲۰	۵۶	۲۱	۵	۴۸	۸۶	۲۶	۷	۱۰
۲۷	۱۱	۴	۵۹	۵۷	۲۱	۲۲	۲۲	۸۷	۲۶	۹	۹
۲۸	۱۱	۲۸	۲۶	۵۸	۲۱	۳۸	۳۰	۸۸	۲۶	۱۰	۳۳
۲۹	۱۱	۵۱	۴۸	۵۹	۲۱	۵۴	۱۶	۸۹	۲۶	۱۱	۲۶
۳۰	۱۲	۱۴	۸	۶۰	۲۲	۹	۴۷	۹۰	۲۶	۱۱	۴۱

۱. این جدول از نسخه اساس ساقط است از توبینگن نقل شده است. احتمالاً این جدول بمدأ به [illegible] ده است.

الظل المعکوس لحساب الابواب[1]

القوس	الظل اجزا	الظل دقایق	الظل ثوانی	التفاضل اجزا	التفاضل دقایق	التفاضل ثوانی	القوس	الظل اجزا	الظل دقایق	الظل ثوانی	التفاضل اجزا	التفاضل دقایق	التفاضل ثوانی
۱	۱	۲	۵۱	۱	۲	۵۱	۳۱	۳۶	۳	۶	۱	۲۴	۳۸
۲	۲	۵	۴۳	۱	۲	۵۲	۳۲	۳۷	۲۹	۳۳	۱	۲۶	۲۷
۳	۳	۸	۴۰	۱	۲	۵۷	۳۳	۳۸	۵۷	۵۲	۱	۲۸	۱۹
۴	۴	۱۱	۴۴	۱	۳	۴	۳۴	۴۰	۲۸	۱۴	۱	۳۰	۲۲
۵	۵	۱۴	۵۸	۱	۳	۱۴	۳۵	۴۲	۰	۴۵	۱	۳۲	۳۱
۶	۶	۱۸	۲۲	۱	۳	۲۴	۳۶	۴۳	۳۵	۳۳	۱	۳۴	۴۸
۷	۷	۲۲	۲	۱	۳	۴۰	۳۷	۴۵	۱۲	۴۸	۱	۳۷	۱۵
۸	۸	۲۵	۵۶	۱	۳	۵۴	۳۸	۴۶	۵۲	۳۸	۱	۳۹	۵۰
۹	۹	۳۰	۱۱	۱	۴	۱۵	۳۹	۴۸	۳۵	۱۳	۱	۴۲	۳۵
۱۰	۱۰	۳۴	۴۷	۱	۴	۳۶	۴۰	۵۰	۲۰	۴۵	۱	۴۵	۳۲
۱۱	۱۱	۳۹	۴۵	۱	۴	۵۸	۴۱	۵۲	۹	۲۷	۱	۴۸	۴۲
۱۲	۱۲	۴۵	۱۲	۱	۵	۲۷	۴۲	۵۴	۱	۲۷	۱	۵۲	۰
۱۳	۱۳	۵۱	۷	۱	۵	۵۵	۴۳	۵۵	۵۷	۴	۱	۵۵	۳۷
۱۴	۱۴	۵۷	۳۷	۱	۶	۳۰	۴۴	۵۷	۵۶	۲۹	۱	۵۹	۲۵
۱۵	۱۶	۴	۳۷	۱	۷	۰	۴۵	۶۰	۰	۰	۲	۳	۳۱
۱۶	۱۷	۱۲	۱۷	۱	۷	۴۰							
۱۷	۱۸	۲۰	۳۷	۱	۸	۲۰							
۱۸	۱۹	۲۹	۴۳	۱	۹	۶							
۱۹	۲۰	۳۹	۳۵	۱	۹	۵۲							
۲۰	۲۱	۵۰	۱۷	۱	۱۰	۴۲							
۲۱	۲۳	۱	۵۴	۱	۱۱	۳۷							
۲۲	۲۴	۱۴	۳۰	۱	۱۲	۳۶							
۲۳	۲۵	۲۸	۷	۱	۱۳	۳۷							
۲۴	۲۶	۴۲	۴۹	۱	۱۴	۴۲							
۲۵	۲۷	۵۸	۴۳	۱	۱۵	۵۴							
۲۶	۳۹	۱۵	۵۰	۱	۱۷	۷							
۲۷	۳۰	۳۴	۱۸	۱	۱۸	۲۸							
۲۸	۳۱	۵۴	۹	۱	۱۹	۵۱							
۲۹	۳۳	۱۵	۳۱	۱	۲۱	۲۲							
۳۰	۳۴	۱۸	۲۸	۱	۲۲	۵۷							

ای جیب او ظل قوس؟ من خمسه و اربعین یریدان تضرب احدهما فی ظل قوس اکثر من خمسه و اربعین قسمتها؟ علی ظل تمام القوس خانه؟ لدونا ان تقسیم احدهما علی ظل قوس اکثر من خمسه و اربعین ضربناه فی ظل تمام القوس فلیحفظ ذلك تعاله؟



۱. از نسخه اساس ساقط است از نسخه توبینگن آورده شد. احتمالاً این جدول بعداً به کتاب اضافه شده است.

<۲۵۵> نوع دوّم از مقالت یازدهم در تحویل سنی موالید

باب اوّل: اندر تحویل سنی موالید

تحویل سال موالید آن وقت بوذ کی آفتاب از آنجایگاه کی بوذه باشذ یک دور تمام بکنذ و باز جایگاه خوذ آیذ هم بذان برج و درج و دقیقهٔ اصلی، و طالع آن وقت طالع تحویل بوذ، و از بهر آن اعتماد تحویل بر دور شمس کردند نه بر دور قمر، یا دیگر ستارگان کی ماحال جهان همی بینیم چون آفتاب باز جایگاه خویش آیذ اگرچه [آن] حال همچنان نیست مانند[ه] آنست. و فصلهای سال همچنین [کی] در شمس پیوسته است و قمر و دیگر ستارگان را این نیست و هم چنین هر کاری را اوّل و میانه و آخری است و اندر هر فصلی شمس را اندر برج نخستین اوّل است و دوّم میانه کی آن طبع قوی گردذ و سوّم آخر کی بفصلی دیگر همی رسذ، پس ازین سبب برگزیذند و اعتماد برین کردند.

باب دوّم: وسط تحویل باز دست آوردن

جایگاه شمس اصلی مقوّم سه جایگاه بنه، و اوج معدّل از اوّل نقصان کن آنچ بماند خاصّه بوذ این خاصّه اندر تعدیل شمس آور و بنگر تا چه یابی آنچ بوذ از خاصّه و جایگاه دوّم و سوّم نقصان کن پس دوّم کرّت هم این خاصّه اندر جذول تعدیل آور و آنچ برابر یابی برگیر و بر جایگاه دوّم فزای و بنگر اگر از تقویم اصل فزونی بوذ [آن فزونی] از خاصّه و جایگاه سوّم نقصان کن و اگر کمتر بوذ از کمی بر خاصّه و جایگاه سوّم فزای <۲۵۶> و جای دوّم مساوی سوّم گردان ببرج و درج و دقیقه، و آنچ باشذ پس سیّم کرّت خاصّه اندر تعدیل آور و آنچ اندر تعدیل یابی بر جایگاه دوّم فزای کی مساوی سیّم کرده باشی و بنگر اگر از جایگاه اصلی زیادت باشذ آن زیادت از خاصّه و جای سیّم نقصان کن و اگر کمتر بوذ آن کمی بر هر دو جایگاه فزای همچنان کی در عمل پیشین گفتیم با آنچ ازین کرّت حاصل آیذ جایگاه سیّم وسط تحویل بوذ و جایگاه اوّل خاصّه و تعدیل این تعدیل بوذ کی ازین کرّت گ[illegible]

میزان: چون اوج معدّل بر خاصّه فزائی بایذ کی وسط تحویل بازآیذ و چ[illegible] وسط فزائی تقویم اصلی بوذ چنانک هیچ تفاوت نکند والّا خطاباشذ.

باب سیّم: ساعات وقت تحویل از وسط دانستن

چون وسط وقت تحویل معلوم شذ وسط آن روز کی تقویم او از تقویم شمس اصلی کمتر بوذ از جدول وسط شمس برآور، از سال و ماه و روزو از وسط شمس اصلی کی بذین عمل باز دست آورده باشی نقصان کن آنچ بماند در جدول ساعات طلب کن برابر[ی] او مقوّس ساعات مستوی بوذ و اگر چیزی فزونی مانده باشذ. از وسط اصلی کی کمتر ازو در جدول یافته باشی دیگرباره آنرا از جدول ساعات طلب کن و برابر او برگیر، مقوّس که دقایق ساعات بوذ و هم برین قیاس اگر چیزی دیگر ماند ثانیه بازآیذ یک مرتبه منحط. پس بنگر تا در کذام شهر باشی تفاوت مابین [ا]طولین بذان و در چهار ضرب کن تا دقایق گردذ پس اگر زاید بوذ برافزای و اگر ناقص بوذ بکاه و دقایق تعدیل الایّام بلیالیها از جدولش برآور برابر[ی] وسط تحویل و بر ساعات[1] فزای کی آن ساعات تحویل بوذ از نیم روز گذشته.

<۲۵۷> باب چهارم: دایر[2] و طالع از ساعات تحویل دانستن

اگر ساعات وقت تحویل از نیم روز فزونتر بوذ ساعات نیم روز ازو نقصان کن کی آنچ بماند ساعات بوذ از شب گذشته و اگر فزونی از ساعتهای نیم روز و شب بیشتر بوذ هر دو ازو نقصان کن کی ساعات گذشته از روز دوّم بماند و چون این ساعات در پانزده ضرب کنی دایر[3] باز آیذ اگر بروز بوذ مطالع جزء آفتاب بر بایذ فزوذن و اگر بشب بوذ مطالع نظیر جزء آفتاب کی مطالع درجه طالع تحویل بوذ.

باب پنجم: اندر مثال بابهای دوّم و سیّم و چهارم

اوج معدّل شمس سال **تمجیزدجردی ب که ید** جایگاه آفتاب اصلی **۰ ی ک** بسه جایگاه بنهاذیم و اوج معدّل از اوّل نقصان کردیم بماند خاصّه **ط یه و** تعدیلش [بوذ] **جنب ما** از هر سه جای نقصان کردیم بماند خاصّه **ط با یجیط** جایهای[4] دوّم و سیّم **۰ وکز یط** دوّم کرّت بذین

---

۱. نسخه توبینگن و ملک و مجلس «وسط».
۲. نسخه اساس «دایره».
۳. نسخه اساس «دایره».
۴. نسخه قاهره «خابها».

خاصّه تعدیل فراز گرفتیم **جنو**[1] **نط** بوذ بر دوّم فزودیم **۰ ی کب یح** زاید بوذ بر اصل **ب یح** از خاصّه نقصان کردیم بمانذ **ط یا یا** و جای سیّم نقصان کردیم بماند **۰ وکه ا ۰** جای دوّم مساوی سیّم کردیم **۰ وکه ا** بخاصّه تعدیل فراز گرفتیم [و آن خاصّه تحویلست] **جنه** بر دوّم فزودیم **۰ ی ک ا** زاید بوذ از اصل **ا** ثانیه از خاصّه نقصان کردیم بمانذ **ط یا یا** و این خاصّه تحویل است و از جای سیّم هم چنین بماند **۰ وکه** [ا][2] و این وسط تحویل است و تعدیل **جنه**.

میزان: اوج معدّل بر خاصّه فزوذیم **و وکه**[3] باز آمذ مساوی با وسط و تعدیل برو فزوذیم تقویم شمس اصلی بازآمذ **۰ ی ک** درستی عمل معلوم شذ. وسط آفتاب نیم روز **کز** <۲۵۸> فروردین ماه سال **تمج** یزدجردی بوذ **۰ ۰ مه**[4] **یز** از وسط تحویل نقصان کردیم بماند **۰ لح ج** برابر **لو یح**[5] پانزده ساعت یافتیم بماند **۰ اه** منحط برگرفتیم برابر **ا د** بیست و شش بوذ و باقی بماند **نو** اگر خواهیم از بهر تحقیق را یک بار دیگر منحط برگیریم تا ثانیه بوذ. پس گفتیم کی از وقت نصف نهار این روز چون پانزده ساعت و بیست و شش دقیقه بگذرذ وقت تحویل بوذ.

و دقایق مابین‌طولین **۰ م** [بوذ] زاید، چه تفاوت طول **ی** بوذ و بوسط تحویل از جدول تعدیل الایّام بلیالیها برگرفتیم **مج یط** بوذ دقایق مابین [ال]طولین و تعدیل الایّام هر دو بـر سـاعت و دقیقه وقت تحویل فزودیم برآمذ **یو یط یط** ساعات نصف نهار این روز ازو نقصان کردیم و آن **و یب** بوذ بمانذ **ی ز یط** در **یه** ضرب کردیم حاصل آمذ دایر **قیا مط مه**[6] و از بهر آنک تحویل بشب خواهذ بوذن مطالع نظیر جزء آفتاب و آن **قصب کو** است برو فزوذیم حاصل آمذ مطالع طالع **ش م د یه مه**[7] در مطالع طالع قوس بستذیم برابر **ه** حوت **ش م د ا** بوذ نقصان کردیم بماند **ید مه** در شصت ضرب کردیم و بر تفاضل ببخشیذیم بیرون آمذ طالع تحویل **با وکب**[8].

---

۱. نسخه ملک و توبینگن و مجلس و قاهره «ید».
۲. نسخه توبینگن و ملک «۰ وکه ا».
۳. نسخه توبینگن و ملک «۰ وکه».
۴. نسخه ملک «مو».
۵. نسخه تهرانی «نح».
۶. نسخه ملک و مجلس «قنا مط مه» و نسخه تهرانی «قیا مط یه».
۷. نسخه توبینگن و تهرانی «شمه» نسخه مجلس «شمز».
۸. سایر نسخه‌ها «با ه کب».



باب ششم: اندر عملهای دیگر از بهر طالع تحویل بدست آوردن

بهت و بعد: اندر زیج تقویم گفته‌ایم [دایر را] و از بهر آسانی را عملی بتقریب گفته‌ایم[۱] و کرده و آن آنست [کی] مطالع طالع اصلی بدانی تا چندست و عدد سال گذشته تمام در **فولو** ضرب کنی [آنچه برآید دایر بود] و بر مطالع طالع اصلی فزای [و دقایق تعدیل الایام ازین جدول بتقویم شمس برگیری و در چهار ضرب کنی و بر دقایق فزایی و مابین[ال]طولین نگه داری] آنچ برآید دایر بوذ دورها بیفکن تا آنچ کمتر مانذ از یک دور مطالع [طالع] بوذ و این را نیز جدولی نهاذیم آسانی را تا [موؤنت][۲] ضرب کردن و دور فکندن برخیزد و نیز عدد روزها کی از وقت ولادت پیش روذ نبشتیم و اگر خواهی کی درستی این عمل معلوم شوذ دایر بر پانزده قسمت کن کی ساعات مستوی حاصل آیذ و بر ساعات اصل ولادت فزای آنچ از ساعات <۲۵۹> برآیذ کمتر از **کد** وقت تحویل بوذ و چون شمس برین وقت مقوّم گردانی بایذ کی درجات اصلی بازآیذ و الّا آن قدر تفاوت بر مسیر وسط در یک ساعت و آن **۰ ب کح** قسمت بایذ کرذن اگر جایگاه شمس کمتر بوذ بر بایذ فزوذن و اگر بیشتر بوذ نقصان کردن و برابر[ی] جزء آفتاب تعدیل الایّام فراز گرفتن [و] مابین‌طولین بکار داشتن، تا وقت تحویل بدرستی معلوم شوذ و هم چنین جدولی دیگر برحسب زیادت ساعات هم اندر بر او نهاذیم تا دایر بر پانزده قسمت نبایذ کردن و همچنین سیر شمس بماه و روز تحویلی تا پیذا بوذ و دقایق تعدیل الایّام بتقویم[۳] شمس فراز بایذ گرفتن و اندر چهار ضرب کن آنچ برآیذ دقایق بوذ. والله‌اعلم.



۱. سایر نسخه‌ها «گرفته‌اند». ۲. نسخه مجلس «تا بوقت».
۳. مجلس «بتعدیل».

جدول البهت[1]

البعد	۷۲		۷۴		۷۶		۷۸		۸۰		۸۲		۸۴		۸۶		۸۸		۹۰		۹۲		۹۴		۹۶		۹۸		۱۰۰	
۱	۰	۲۰	۰	۱۹	۰	۱۸	۰	۱۸	۰	۱۸	۰	۱۷	۰	۱۷	۰	۱۶	۰	۱۶	۰	۱۶	۰	۱۵	۰	۱۵	۰	۱۵	۰	۱۴	۰	۱۴
۲	۰	۴۰	۰	۳۸	۰	۳۷	۰	۳۶	۰	۳۶	۰	۳۵	۰	۳۴	۰	۳۳	۰	۳۲	۰	۳۲	۰	۳۱	۰	۳۰	۰	۳۰	۰	۲۹	۰	۲۹
۳	۱	۰	۰	۵۸	۰	۵۶	۰	۵۵	۰	۵۴	۰	۵۲	۰	۵۱	۰	۵۵	۰	۴۸	۰	۴۸	۰	۴۶	۰	۴۵	۰	۴۵	۰	۴۴	۰	۴۳
۴	۱	۲۰	۱	۱۷	۱	۱۵	۱	۱۳	۱	۱۲	۱	۱۰	۱	۸	۱	۶	۱	۵	۱	۴	۱	۲	۱	۱	۱	۰	۰	۵۸	۰	۵۸
۵	۱	۴۰	۱	۳۷	۱	۳۴	۱	۳۲	۱	۳۰	۱	۲۷	۱	۲۵	۱	۲۳	۱	۲۱	۱	۲۰	۱	۱۸	۱	۱۶	۱	۱۵	۱	۱۳	۱	۱۲
۶	۲	۰	۱	۵۶	۱	۵۳	۱	۵۰	۱	۴۸	۱	۴۵	۱	۴۲	۱	۴۰	۱	۳۸	۱	۳۶	۱	۳۳	۱	۳۱	۱	۳۰	۱	۲۸	۱	۲۶
۷	۲	۲۰	۲	۱۶	۲	۱۲	۲	۹	۲	۶	۲	۲	۲	۰	۱	۵۷	۱	۵۵	۱	۵۲	۱	۴۹	۱	۴۷	۱	۴۵	۱	۴۲	۱	۴۱
۸	۲	۴۰	۲	۳۵	۲	۳۱	۲	۲۷	۲	۲۴	۲	۲۰	۲	۱۷	۲	۱۳	۲	۱۰	۲	۸	۲	۵	۲	۲	۲	۰	۱	۵۷	۱	۵۵
۹	۳	۰	۲	۵۵	۲	۵۰	۲	۴۶	۲	۴۲	۴	۳۸	۲	۳۴	۲	۳۰	۲	۲۷	۲	۲۴	۲	۲۰	۲	۱۷	۲	۱۵	۲	۱۲	۲	۱۱
۱۰	۳	۲۰	۳	۱۴	۳	۱۹	۳	۴	۳	۰	۲	۵۵	۲	۵۱	۲	۴۷	۲	۴۳	۲	۴۰	۲	۳۵	۲	۳۳	۲	۳۰	۲	۲۶	۲	۲۴
۱۱	۳	۴۰	۳	۳۴	۳	۲۸	۳	۲۴	۳	۱۸	۳	۱۳	۳	۸	۳	۴	۳	۰	۲	۵۶	۲	۵۲	۲	۴۸	۲	۴۵	۲	۴۱	۲	۳۸
۱۲	۴	۰	۳	۵۳	۳	۴۷	۳	۴۱	۳	۳۶	۳	۳۰	۳	۲۵	۳	۲۰	۳	۱۴	۳	۱۲	۳	۷	۳	۳	۳	۰	۲	۵۶	۲	۵۸
۱۳	۴	۲۰	۴	۱۲	۴	۶	۴	۰	۳	۵۴	۳	۴۸	۳	۴۲	۳	۳۷	۳	۳۲	۳	۲۸	۳	۲۳	۳	۱۹	۳	۱۵	۳	۱۱	۳	۷
۱۴	۴	۴۰	۴	۳۲	۴	۲۵	۴	۱۸	۴	۱۲	۴	۵	۴	۰	۳	۵۴	۳	۴۹	۳	۴۴	۳	۳۹	۳	۳۴	۳	۳۰	۳	۲۵	۳	۲۲
۱۵	۵	۰	۴	۵۱	۴	۴۴	۴	۳۶	۴	۳۰	۴	۲۳	۴	۱۷	۴	۱۱	۴	۵	۴	۰	۳	۵۴	۳	۴۹	۳	۴۵	۳	۴۰	۳	۳۶
۱۶	۵	۲۰	۵	۱۱	۵	۳	۴	۵۵	۴	۴۸	۴	۴۰	۴	۳۴	۴	۲۷	۴	۲۱	۴	۱۶	۴	۱۰	۴	۵	۴	۰	۳	۵۵	۳	۵۰
۱۷	۵	۴۰	۵	۳۰	۵	۲۲	۵	۱۳	۵	۶	۴	۵۸	۴	۵۱	۴	۴۴	۴	۳۸	۴	۳۲	۴	۲۶	۴	۲۰	۴	۱۵	۴	۹	۴	۵
۱۸	۶	۰	۵	۵۰	۵	۴۱	۵	۳۲	۵	۲۴	۵	۱۶	۵	۸	۵	۱	۴	۵۲	۴	۴۸	۴	۴۱	۴	۳۵	۴	۳۰	۴	۲۴	۴	۱۹
۱۹	۶	۲۰	۶	۹	۶	۰	۵	۵۰	۵	۴۲	۵	۳۳	۵	۲۵	۵	۱۸	۵	۱۰	۵	۴	۴	۵۷	۴	۵۱	۴	۴۵	۴	۳۹	۴	۳۴
۲۰	۶	۴۰	۶	۲۹	۶	۱۸	۶	۹	۶	۰	۵	۵۱	۵	۴۲	۵	۳۴	۵	۲۷	۵	۲۰	۵	۱۳	۵	۶	۵	۰	۴	۵۳	۴	۴۸
۲۱	۷	۰	۶	۴۸	۶	۳۷	۶	۲۷	۶	۱۸	۶	۸	۶	۰	۵	۵۱	۵	۴۳	۵	۳۶	۵	۲۸	۵	۲۱	۵	۱۵	۵	۸	۵	۲
۲۲	۷	۲۰	۷	۸	۶	۵۶	۶	۴۶	۶	۳۶	۶	۲۶	۶	۱۷	۶	۸	۶	۰	۶	۱۲	۵	۴۴	۵	۳۶	۵	۳۰	۵	۲۳	۵	۱۷
۲۳	۷	۴۰	۷	۲۷	۷	۱۵	۷	۴	۶	۵۴	۶	۴۳	۶	۳۴	۶	۲۵	۶	۱۶	۶	۸	۶	۰	۵	۵۲	۵	۴۵	۵	۳۷	۵	۳۱
۲۴	۸	۰	۷	۴۷	۷	۳۴	۷	۲۲	۷	۱۲	۷	۱	۶	۵۱	۶	۴۱	۶	۳۲	۶	۲۴	۶	۱۵	۶	۷	۶	۰	۵	۵۲	۵	۴۶
۲۵	۸	۲۰	۸	۶	۷	۵۳	۷	۴۱	۷	۳۰	۷	۱۹	۷	۸	۶	۵۸	۶	۴۸	۶	۴۰	۶	۳۱	۳	۲۲	۳	۱۵	۶	۷	۶	۰
۲۶	۸	۴۰	۸	۲۵	۸	۱۲	۷	۰	۷	۴۸	۷	۳۶	۷	۲۵	۷	۱۵	۷	۵	۶	۵۶	۶	۴۶	۶	۳۸	۶	۳۰	۶	۲۲	۶	۱۴
۲۷	۹	۰	۸	۴۵	۸	۳۱	۸	۱۸	۷	۰	۷	۵۴	۷	۴۲	۷	۳۲	۷	۲۱	۷	۱۲	۷	۲	۶	۵۳	۶	۴۵	۶	۳۶	۶	۲۹
۲۸	۹	۲۰	۹	۴	۸	۵۰	۸	۳۶	۸	۲۴	۸	۱۱	۸	۰	۷	۴۸	۷	۳۸	۷	۲۸	۷	۱۸	۷	۸	۷	۰	۶	۵۱	۶	۴۳
۲۹	۹	۴۰	۹	۲۴	۹	۹	۸	۵۵	۸	۴۲	۸	۲۹	۸	۱۷	۸	۵	۷	۵۴	۷	۴۴	۷	۳۳	۷	۲۴	۷	۱۵	۷	۶	۶	۵۸
۳۰	۱۰	۰	۹	۴۳	۹	۲۸	۹	۱۳	۸	۰	۸	۴۶	۸	۳۴	۸	۲۲	۸	۱۰	۸	۰	۷	۴۹	۷	۳۹	۷	۳۰	۷	۲۰	۷	۱۲
۳۱	۱۰	۲۰	۱۰	۳	۹	۴۷	۹	۳۲	۹	۱۸	۹	۴	۸	۵۱	۸	۳۹	۸	۲۷	۸	۱۶	۸	۵	۷	۵۴	۷	۴۵	۷	۳۵	۷	۲۶
۳۲	۱۰	۴۰	۱۰	۲۲	۱۰	۶	۹	۵۰	۹	۳۶	۹	۲۱	۹	۸	۸	۵۵	۸	۴۳	۸	۳۲	۸	۲۰	۸	۱۰	۸	۰	۷	۵۳	۷	۴۱
۳۳	۱۱	۰	۱۰	۴۲	۱۰	۲۵	۱۰	۹	۹	۵۴	۹	۳۹	۹	۲۵	۹	۱۲	۹	۰	۸	۴۸	۸	۳۶	۸	۲۵	۸	۱۵	۸	۴	۷	۵۵
۳۴	۱۱	۲۰	۱۱	۱	۱۰	۴۴	۱۰	۲۷	۱۰	۱۲	۹	۵۷	۹	۴۲	۹	۲۹	۹	۱۶	۹	۴	۸	۵۲	۸	۴۰	۸	۳۰	۸	۱۹	۸	۱۰
۳۵	۱۱	۴۰	۱۱	۲۱	۱۱	۳	۱۰	۴۶	۱۰	۳۰	۱۰	۱۴	۱۰	۰	۹	۴۶	۹	۳۲	۹	۲۰	۹	۷	۸	۵۶	۸	۴۵	۸	۳۴	۸	۲۴
۳۶	۱۲	۰	۱۱	۴۰	۱۱	۲۲	۱۱	۴	۱۰	۴۸	۱۰	۳۲	۱۰	۱۷	۱۰	۲	۹	۴۹	۹	۳۶	۹	۲۳	۹	۱۱	۹	۰	۸	۴۸	۸	۳۸
۳۷	۱۲	۲۰	۱۲	۰	۱۱	۴۱	۱۱	۲۲	۱۱	۶	۱۰	۴۹	۱۰	۳۴	۱۰	۱۹	۱۰	۵	۹	۵۲	۹	۳۹	۹	۲۶	۹	۱۵	۹	۳	۸	۵۸
۳۸	۱۲	۴۰	۱۲	۱۹	۱۲	۰	۱۱	۴۱	۱۱	۲۴	۱۱	۷	۱۰	۵۱	۱۰	۳۶	۱۰	۲۱	۱۰	۸	۹	۵۴	۹	۴۲	۹	۳۰	۹	۱۸	۹	۷
۳۹	۱۳	۰	۱۲	۳۸	۱۲	۱۸	۱۲	۰	۱۱	۴۲	۱۱	۲۴	۱۱	۸	۱۰	۵۳	۱۰	۳۸	۱۰	۲۴	۱۰	۱۰	۹	۵۷	۹	۴۵	۹	۳۳	۹	۲۲
۴۰	۱۳	۲۰	۱۲	۵۸	۱۲	۳۷	۱۲	۱۸	۱۲	۰	۱۱	۴۲	۱۱	۲۵	۱۱	۹	۱۰	۵۴	۱۰	۴۰	۱۰	۲۶	۱۰	۱۲	۱۰	۰	۹	۴۷	۹	۳۶
۴۱	۱۳	۴۰	۱۳	۱۷	۱۲	۵۶	۱۲	۳۶	۱۲	۱۸	۱۲	۰	۱۱	۴۲	۱۱	۲۶	۱۱	۱۰	۱۰	۵۶	۱۰	۴۱	۱۰	۲۸	۱۰	۱۵	۱۰	۲	۹	۵۰
۴۲	۱۴	۰	۱۳	۳۷	۱۳	۱۵	۱۲	۵۵	۱۲	۳۶	۱۲	۱۷	۱۲	۰	۱۱	۴۳	۱۱	۲۷	۱۱	۱۲	۱۰	۵۷	۱۰	۴۳	۱۰	۳۰	۱۰	۱۷	۱۰	۵
۴۳	۱۴	۲۰	۱۳	۵۶	۱۳	۳۴	۱۳	۱۳	۱۲	۵۴	۱۲	۳۵	۱۲	۱۷	۱۲	۰	۱۱	۴۳	۱۱	۲۸	۱۱	۱۳	۱۰	۵۸	۱۰	۴۵	۱۰	۳۱	۱۰	۱۹
۴۴	۱۴	۴۰	۱۴	۱۶	۱۳	۵۳	۱۳	۳۲	۱۳	۱۲	۱۲	۵۲	۱۲	۳۴	۱۲	۱۶	۱۲	۰	۱۱	۴۴	۱۱	۲۸	۱۱	۱۴	۱۱	۰	۱۰	۴۶	۱۰	۳۴
۴۵	۱۵	۰	۱۴	۳۵	۱۴	۱۲	۱۳	۵۰	۱۳	۳۰	۱۳	۱۰	۱۲	۵۱	۱۲	۳۳	۱۲	۱۶	۱۲	۰	۱۱	۴۴	۱۱	۲۹	۱۱	۱۵	۱۱	۱	۱۰	۴۸
۴۶	۱۵	۲۰	۱۴	۵۵	۱۴	۳۱	۱۴	۹	۱۳	۴۸	۱۳	۲۷	۱۳	۸	۱۲	۵۰	۱۲	۳۲	۱۲	۱۶	۱۲	۰	۱۱	۴۴	۱۱	۳۰	۱۱	۱۵	۱۱	۲
۴۷	۱۵	۴۰	۱۵	۱۴	۱۴	۵۰	۱۴	۲۷	۱۴	۶	۱۳	۴۵	۱۳	۲۵	۱۳	۶	۱۲	۴۹	۱۲	۳۲	۱۲	۱۵	۱۲	۱۵	۱۱	۴۵	۱۱	۳۰	۱۱	۱۷
۴۸	۱۶	۰	۱۵	۳۵	۱۵	۹	۱۴	۴۶	۱۴	۲۴	۱۴	۲	۱۳	۴۲	۱۳	۲۳	۱۳	۰	۱۲	۴۸	۱۲	۳۱	۱۲	۳۰	۱۲	۰	۱۱	۴۵	۱۱	۳۱
۴۹	۱۶	۲۰	۱۵	۵۵	۱۵	۲۸	۱۵	۴	۱۴	۴۲	۱۴	۲۰	۱۳	۰	۱۳	۴۰	۱۳	۲۱	۱۳	۴	۱۲	۴۶	۱۲	۴۵	۱۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۱	۴۶
۵۰	۱۶	۴۰	۱۶	۱۴	۱۵	۴۷	۱۵	۲۲	۱۵	۰	۱۴	۳۸	۱۴	۱۷	۱۳	۵۷	۱۳	۳۸	۱۳	۲۰	۱۳	۱۲	۱۳	۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۰

۱. این جدول فقط در نسخه مجلس است.

جدول البهت[1]

۷۲		۷۴		۷۶		۷۸		۸۰		۸۲		۸۴		۸۶		۸۸		۹۰		۹۲		۹۴		۹۶		۹۸		۱۰۰		البعد
۱۷	۰	۱۶	۳۲	۱۶	۶	۱۵	۴۱	۱۵	۱۸	۱۴	۵۵	۱۴	۳۴	۱۴	۱۳	۱۳	۱۴	۱۳	۳۶	۱۳	۸	۱۳	۱۶	۱۲	۴۵	۱۲	۲۹	۱۲	۱۴	۵۱
۱۷	۲۰	۱۶	۵۱	۱۶	۲۵	۱۶	۰	۱۵	۳۶	۱۵	۱۳	۱۴	۵۱	۱۴	۳۰	۱۴	۱۰	۱۳	۵۲	۱۳	۳۳	۱۳	۳۱	۱۳	۰	۱۲	۴۴	۱۲	۲۹	۵۲
۱۷	۴۰	۱۷	۱۱	۱۶	۴۴	۱۶	۱۸	۱۵	۵۴	۱۵	۳۰	۱۵	۸	۱۴	۴۷	۱۴	۲۷	۱۴	۸	۱۳	۴۹	۱۳	۴۷	۱۳	۱۵	۱۲	۵۸	۱۲	۴۳	۵۳
۱۸	۰	۱۷	۳۰	۱۷	۳	۱۶	۳۶	۱۶	۱۲	۱۵	۴۸	۱۵	۲۵	۱۵	۴	۱۴	۴۳	۱۴	۲۴	۱۴	۵	۱۴	۲	۱۳	۳۰	۱۳	۱۳	۱۲	۵۸	۵۴
۱۸	۲۰	۱۷	۵۰	۱۷	۲۲	۱۶	۵۵	۱۶	۳۰	۱۶	۵	۱۵	۴۲	۱۵	۲۰	۱۵	۰	۱۴	۴۰	۱۴	۲۰	۱۴	۱۷	۱۳	۴۵	۱۳	۲۸	۱۳	۱۲	۵۵
۱۸	۴۰	۱۸	۹	۱۷	۴۱	۱۷	۱۳	۱۶	۴۸	۱۶	۲۳	۱۶	۰	۱۵	۳۷	۱۵	۱۶	۱۴	۵۶	۱۴	۳۶	۱۴	۳۳	۱۴	۰	۱۳	۴۲	۱۳	۲۶	۵۶
۱۹	۰	۱۸	۲۹	۱۸	۰	۱۷	۳۲	۱۷	۶	۱۶	۴۰	۱۶	۱۷	۱۵	۵۴	۱۵	۳۲	۱۵	۱۲	۱۴	۵۲	۱۴	۴۸	۱۴	۱۵	۱۳	۵۷	۱۳	۴۱	۵۷
۱۹	۲۰	۱۸	۴۸	۱۸	۱۸	۱۷	۵۰	۱۷	۲۴	۱۶	۵۸	۱۶	۳۴	۱۶	۱۱	۱۵	۴۹	۱۵	۲۸	۱۵	۷	۱۵	۰	۱۴	۳۰	۱۴	۱۲	۱۳	۵۵	۵۸
۱۹	۴۰	۱۹	۸	۱۸	۳۷	۱۸	۹	۱۷	۴۲	۱۷	۱۶	۱۶	۵۱	۱۶	۲۷	۱۶	۰	۱۵	۴۴	۱۵	۲۳	۱۵	۱۹	۱۴	۴۵	۱۴	۲۶	۱۴	۱۰	۵۹
۲۰	۰	۱۹	۲۷	۱۸	۵۶	۱۸	۲۷	۱۸	۰	۱۷	۳۳	۱۷	۸	۱۶	۴۴	۱۶	۲۱	۱۶	۰	۱۵	۳۹	۱۵	۳۴	۱۵	۰	۱۴	۴۱	۱۴	۲۵	۶۰
۲۰	۲۰	۱۹	۴۷	۱۹	۱۵	۱۸	۴۶	۱۸	۱۸	۱۷	۵۱	۱۷	۲۵	۱۷	۱	۱۶	۳۸	۱۶	۱۶	۱۵	۵۴	۱۵	۴۹	۱۵	۱۵	۱۴	۵۶	۱۴	۳۸	۶۱
۲۰	۴۰	۲۰	۶	۱۹	۳۴	۱۹	۴	۱۸	۳۶	۱۸	۸	۱۷	۴۲	۱۷	۱۸	۱۶	۵۵	۱۶	۳۲	۱۶	۱۰	۱۶	۵	۱۵	۳۰	۱۵	۱۱	۱۴	۵۳	۶۲
۲۱	۰	۲۰	۲۵	۱۹	۵۳	۱۹	۲۳	۱۸	۵۴	۱۸	۲۶	۱۸	۰	۱۷	۳۴	۱۷	۱۰	۱۶	۴۸	۱۶	۲۶	۱۶	۲۰	۱۵	۴۵	۱۵	۲۵	۱۵	۷	۶۳
۲۱	۲۰	۲۰	۴۵	۲۰	۱۲	۱۹	۴۱	۱۹	۱۲	۱۸	۴۳	۱۸	۱۷	۱۷	۵۱	۱۷	۲۷	۱۷	۴	۱۶	۴۱	۱۶	۳۵	۱۶	۰	۱۵	۴۰	۱۵	۲۲	۶۴
۲۱	۴۰	۲۱	۴	۲۰	۳۱	۲۰	۰	۱۹	۳۰	۱۹	۱	۱۸	۳۴	۱۸	۸	۱۷	۴۳	۱۷	۲۰	۱۶	۵۷	۱۶	۵۱	۱۶	۱۵	۱۵	۵۵	۱۵	۳۶	۶۵
۲۲	۰	۲۱	۲۴	۲۰	۵۰	۲۰	۱۸	۱۹	۴۸	۱۹	۱۹	۱۸	۵۱	۱۸	۲۵	۱۸	۰	۱۷	۳۶	۱۷	۱۳	۱۷	۶	۱۶	۳۰	۱۶	۹	۱۵	۵۰	۶۶
۲۲	۲۰	۲۱	۴۳	۲۱	۹	۲۰	۳۶	۲۰	۶	۱۹	۳۶	۱۹	۸	۱۸	۴۱	۱۸	۱۶	۱۷	۵۲	۱۷	۲۸	۱۷	۲۱	۱۶	۴۵	۱۶	۲۴	۱۶	۵	۶۷
۲۳	۴۰	۲۲	۳	۲۱	۲۸	۲۰	۵۵	۲۰	۲۴	۱۹	۵۴	۱۹	۲۵	۱۸	۵۸	۱۸	۳۲	۱۸	۸	۱۷	۴۴	۱۷	۳۷	۱۶	۰	۱۶	۳۹	۱۶	۱۹	۶۸
۲۳	۰	۲۲	۲۲	۲۱	۴۶	۲۱	۱۳	۲۰	۴۲	۲۰	۱۱	۱۹	۴۲	۱۹	۱۵	۱۸	۴۹	۱۸	۲۴	۱۸	۰	۱۷	۵۲	۱۷	۱۵	۱۶	۵۳	۱۶	۳۴	۶۹
۲۳	۲۰	۲۲	۴۲	۲۲	۶	۲۱	۳۲	۲۱	۰	۲۰	۲۹	۲۰	۰	۱۹	۳۲	۱۹	۵	۱۸	۴۰	۱۸	۱۵	۱۸	۷	۱۷	۳۰	۱۷	۸	۱۶	۴۸	۷۰
۲۳	۴۰	۲۳	۱	۲۲	۲۵	۲۱	۵۰	۲۱	۱۸	۲۰	۴۶	۲۰	۱۷	۱۹	۴۸	۱۹	۲۱	۱۸	۵۶	۱۸	۳۱	۱۸	۲۲	۱۷	۴۵	۱۷	۲۳	۱۷	۲	۷۱
۲۴	۰	۲۳	۲۱	۲۲	۴۴	۲۲	۹	۲۱	۳۶	۲۱	۴	۲۰	۳۴	۲۰	۰	۱۹	۳۸	۱۹	۱۲	۱۸	۴۶	۱۸	۳۸	۱۸	۰	۱۷	۳۴	۱۷	۱۷	۷۲
		۲۳	۴۰	۲۳	۳	۲۲	۲۷	۲۱	۵۴	۲۱	۲۱	۲۰	۵۱	۲۰	۲۲	۱۹	۵۴	۱۹	۲۸	۱۹	۲	۱۸	۵۳	۱۸	۱۵	۱۷	۵۲	۱۷	۳۱	۷۳
		۲۴	۰	۲۳	۲۲	۲۲	۴۶	۲۲	۱۲	۲۱	۳۹	۲۱	۸	۲۰	۳۹	۲۰	۱۰	۱۹	۴۴	۱۹	۱۸	۱۹	۸	۱۸	۳۰	۱۸	۶	۱۷	۴۶	۷۴
				۲۳	۴۱	۲۳	۴	۲۲	۳۰	۲۱	۵۷	۲۱	۲۵	۲۰	۵۵	۲۰	۲۷	۲۰	۰	۱۹	۳۳	۱۹	۲۴	۱۸	۴۵	۱۸	۲۲	۱۸	۰	۷۵
				۲۴	۰	۲۳	۲۳	۲۲	۴۸	۲۲	۱۴	۲۱	۴۲	۲۱	۱۲	۲۰	۴۳	۲۰	۱۶	۱۹	۴۹	۱۹	۳۹	۱۹	۰	۱۸	۳۶	۱۸	۱۴	۷۶
						۲۳	۴۱	۲۳	۶	۲۲	۳۲	۲۲	۰	۲۱	۲۹	۲۱	۰	۲۰	۳۲	۲۰	۵	۱۹	۵۴	۱۹	۱۵	۱۸	۵۱	۱۸	۲۹	۷۷
						۲۴	۰	۲۳	۲۴	۲۲	۴۹	۲۲	۱۷	۲۱	۴۶	۲۱	۱۶	۲۰	۴۸	۲۰	۲۰	۲۰	۱۰	۱۹	۳۰	۱۹	۶	۱۸	۴۳	۷۸
								۲۳	۴۲	۲۳	۷	۲۲	۳۴	۲۲	۲	۲۱	۳۲	۲۱	۴	۲۰	۳۶	۲۰	۲۵	۱۹	۴۵	۱۹	۲۰	۱۸	۵۸	۷۹
								۲۴	۰	۲۳	۲۴	۲۲	۵۱	۲۲	۱۹	۲۱	۴۹	۲۱	۲۰	۲۰	۵۲	۲۰	۴۰	۲۰	۰	۱۹	۳۵	۱۹	۱۲	۸۰
										۲۳	۴۲	۲۳	۸	۲۲	۳۶	۲۲	۵	۲۱	۳۶	۲۱	۷	۲۰	۵۶	۲۰	۱۵	۱۹	۵۰	۱۹	۲۶	۸۱
										۲۴	۰	۲۳	۲۵	۲۲	۵۳	۲۲	۲۱	۲۱	۵۲	۲۱	۲۳	۲۱	۱۱	۲۰	۳۰	۲۰	۴	۱۹	۴۱	۸۲
												۲۳	۴۲	۲۳	۹	۲۲	۳۸	۲۲	۸	۲۱	۳۹	۲۱	۲۶	۲۰	۴۵	۲۰	۱۹	۱۹	۵۵	۸۳
												۲۴	۰	۲۳	۲۶	۲۲	۵۴	۲۲	۲۴	۲۱	۵۴	۲۱	۴۲	۲۱	۰	۲۰	۳۴	۲۰	۱۰	۸۴
														۲۳	۴۳	۲۳	۱۰	۲۲	۴۰	۲۲	۱۰	۲۱	۵۷	۲۱	۱۵	۲۰	۴۸	۲۰	۲۴	۸۵
														۲۴	۰	۲۳	۲۷	۲۲	۵۶	۲۲	۲۶	۲۲	۱۲	۲۱	۳۰	۲۱	۳	۲۰	۳۸	۸۶
																۲۳	۴۳	۲۳	۱۲	۲۲	۴۱	۲۲	۲۸	۲۱	۴۵	۲۱	۱۸	۲۰	۵۳	۸۷
																۲۴	۰	۲۳	۲۸	۲۲	۵۷	۲۲	۴۳	۲۲	۰	۲۱	۳۳	۲۱	۷	۸۸
																		۲۳	۴۴	۲۳	۱۳	۲۲	۵۸	۲۲	۱۵	۲۱	۴۷	۲۱	۲۲	۸۹
																		۲۴	۰	۲۳	۲۸	۲۳	۱۴	۲۲	۳۰	۲۲	۲	۲۱	۳۶	۹۰
																				۲۳	۴۴	۲۳	۲۴	۲۲	۴۵	۲۲	۱۷	۲۱	۵۰	۹۱
																				۲۴	۰	۲۳	۳۵	۲۳	۰	۲۲	۳۱	۲۲	۵	۹۲
																						۲۳	۴۵	۲۳	۱۵	۲۲	۴۶	۲۲	۱۹	۹۳
																						۲۴	۰	۲۳	۳۰	۲۳	۱	۲۲	۳۴	۹۴
																								۲۳	۴۵	۲۳	۱۵	۲۲	۴۸	۹۵
																								۲۴	۰	۲۳	۳۰	۲۳	۲	۹۶
																										۲۳	۴۵	۲۳	۱۷	۹۷
																										۲۴	۰	۲۳	۳۱	۹۸
																												[illegible]	۴۶	۹۹
																												[illegible]	[illegible]	۱۰[illegible]

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸
۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷
۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶
۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵
۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴
۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳
۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲
۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱

۱. این جدول فقط در نسخه مجلس آمده است.

<۲۵۹>

دایر

سال	درج	دقیقه
۱	۸۶	۳۶
۲	۱۷۳	۱۲
۳	۲۵۹	۴۸
۴	۳۴۶	۲۴
۵	۷۳	۰
۶	۱۵۹	۳۶
۷	۲۴۶	۱۲
۸	۳۳۲	۴۸
۹	۵۹	۲۴
۱۰	۱۴۶	۰

ماه	روز	ساعت	دقیقه
۱	۲۸	۲	۱۷
۲	۵۶	۴	۳۴
۳	۸۴	۵	۵۲
۴	۱۱۲	۹	۱۰
۵	۱۴۰	۱۱	۲
۶	۱۶۸	۱۳	۴۵
۷	۱۹۶	۱۶	۲
۸	۲۲۴	۱۸	۲۰
۹	۲۵۲	۲۰	۳۷
۱۰	۲۸۰	۲۲	۵۵
۱۱	۳۰۹	۱	۱۲
۱۲	۳۳۷	۳	۳۰
۱۳	۳۶۵	۵	۴۷

روز	درج	دقیقه
۱	۱۳	۵۳
۲	۲۷	۴۶
۳	۴۱	۳۹
۴	۵۵	۳۲
۵	۶۹	۲۵
۶	۸۳	۱۷
۷	۹۷	۱۰
۸	۱۱۱	۳
۹	۱۲۴	۵۶
۱۰	۱۳۸	۴۹
۱۱	۱۵۲	۴۲
۱۲	۱۶۶	۳۵
۱۳	۱۸۰	۲۸
۱۴	۱۹۴	۲۱
۱۵	۲۰۸	۱۴
۱۶	۲۲۲	۷
۱۷	۲۳۶	۰
۱۸	۲۴۹	۵۲
۱۹	۲۶۳	۴۵
۲۰	۲۷۷	۳۸
۲۱	۲۹۱	۳۱
۲۲	۳۰۵	۲۴
۲۳	۳۱۹	۱۷
۲۴	۳۳۳	۱۰
۲۵	۳۴۷	۳
۲۶	۰	۵۶
۲۷	۱۴	۴۸
۲۸	۲۸	۴۱
۲۹	۴۲	۳۴
۳۰	۵۶	۳۷

ساعات

سال	ساعت	دقیقه	ثانیه
۱	۵	۴۶	۲۴
۲	۱۱	۳۲	۴۸
۳	۱۷	۱۹	۱۲
۴	۲۳	۵	۳۶
۵	۴	۵۲	۰
۶	۱۰	۳۸	۲۴
۷	۱۶	۲۴	۴۸
۸	۲۲	۱۱	۱۲
۹	۳	۵۷	۳۶
۱۰	۹	۴۴	۰

سال	دهگان		
	درجه	دقیقه	
۱۰	۱۴۶		
۲۰	۲۹۲		
۳۰	۷۸		
۴۰	۲۲۴		
۵۰	۱۰		
۶۰	۱۵۶		
۷۰	۳۰۲		
۸۰	۸۸		
۹۰	۲۳۴		
۱۰۰	۲۰		

سال	دهگان		
	ساعت	دقیقه	ثانیه
۱۰	۹	۴۴	۰
۲۰	۱۹	۲۸	۰
۳۰	۵	۱۲	۰
۴۰	۱۷	۵۶	۰
۵۰	۰	۴۰	۰
۶۰	۱۰	۲۴	۰
۷۰	۹	۸	۰
۸۰	۵	۵۲	۰
۹۰	۱۵	۳۶	۰
۱۰۰	۱	۲۰	۰



تعدیل الایام بلیالیها بتقویم شمس فراز باید گرفتن

برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه	ثانیه	برج	درج	دقیقه	ثانیه
	۰	۲	۱۰		۰	۳	۵		۰	۷	۳
	۶	۲	۴۱		۶	۳	۴		۶	۶	۳۲
حمل	۱۲	۳	۱۴	اسد	۱۲	۳	۷	قوس	۱۲	۵	۵۹
	۱۸	۳	۳۴		۱۸	۳	۱۴		۱۸	۵	۱۸
	۲۴	۴	۱۶		۲۴	۳	۲۷		۲۴	۴	۳۴
	۰	۴	۳۸		۰	۳	۴۵		۰	۳	۴۹
	۶	۴	۵۹		۶	۴	۶		۶	۳	۴
ثور	۱۲	۵	۱۶	سنبله	۱۲	۴	۳۶	جدی	۱۲	۲	۲۲
	۱۸	۵	۲۷		۱۸	۵	۶		۱۸	۱	۴۳
	۲۴	۵	۳۲		۲۴	۵	۳۶		۲۴	۱	۱۹
	۰	۵	۳۳		۰	۶	۴		۰	۰	۴۱
	۶	۵	۳۴		۶	۶	۳۲		۶	۰	۲۰
جوزا	۱۲	۵	۱۵	میزان	۱۲	۶	۵۷	دلو	۱۲	۰	۶
	۱۸	۵	۰		۱۸	۷	۲۳		۱۸	۰	۲۱
	۲۴	۴	۴۰		۲۴	۷	۳۹		۲۴	۰	۲
	۰	۴	۲۰		۰	۷	۴۸		۰	۰	۱۰
	۶	۴	۰		۶	۷	۵۳		۶	۰	۲۵
سرطان	۱۲	۳	۴۲	عقرب	۱۲	۷	۵۲	حوت	۱۲	۰	۴۵
	۱۸	۳	۲۵		۱۸	۷	۴۳		۱۸	۱	۲
	۲۴	۳	۱۸		۲۴	۷	۲۷		[illegible]	[illegible]	[illegible]

[فضل دور و همچنین جدولی هست کی آنرا فضل الدور خوانند و آنست کی چون طالع یک سال معلوم شد برج طالع اندر عرض بجوی و درجه در طول آنچه برابر هر دو یابی طالع سال دوّم باشذ از برج و درج و دقیقه؟ و براین قیاس اگر چند سال را خواهی و تعدیل مابین‌السطرین ببایذ کردن.][1]

[خواص فضل الدور: عمل بدین جدول چنانست که بسالهای تامّه در جدول فضل الدور درایته؟ و فضل ادور از درج و دقیقه بردارند پس موضع آفتاب در جدول تعدیل فضل الدور درآورند و از هر محاذی برج و درج تعدیل بردارند و؟ و سالهای تامّه ضرب کنند و حاصل را از دقایق فضل الدور نقصان کنند با زیادهٔ آنچه حاصل آیذ بر مطالع طالع اصل فزایند تا مطالع طالع تحویل حاصل آیذ و دقایق را که زیادهٔ از شصت باشذ هر شصت را یکدرجه حساب کنند پس مطالع طالع تحویل را در عرض بلد و زیادهٔ مقوس کنند طالع تحویل سال مطلوب حاصل آیذ و تفاوت کمتر بوذ. والله تعالی اعلم بحقیقة الحال][2]

---

۱. از نسخه اساس ساقط است.

۲. بخط جدیدتری فقط در نسخه تهرانی آمده و جدول فضل الدور ناقص نوشته شده بود این مطلب [illegible] نوشته‌اند.

فضل الدور[1]

درج السوا	حمل			ثور			جوزا			سرطان			اسد			سنبله		
	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
۱	جوزا	۱۲	۲۶	سرطان	۲۹	۲۹	اسد	۱۹	۵	سنبله	۱۴	۷	میزان	۱۳	۴۳	عقرب	۱۴	۰
۲	جوزا	۱۳	۰	اسد	۰	۰	اسد	۱۹	۵۰	سنبله	۱۴	۱۹	میزان	۱۴	۴۴	عقرب	۱۵	۰
۳	جوزا	۱۳	۳۸	اسد	۰	۴۱	اسد	۲۰	۳۵	سنبله	۱۵	۱۶	میزان	۱۵	۴۵	عقرب	۱۵	۱۹
۴	جوزا	۱۷	۱۲	اسد	۱	۱۷	اسد	۲۱	۲۰	سنبله	۱۶	۵۳	میزان	۱۶	۴۶	عقرب	۱۶	۳۸
۵	جوزا	۱۴	۴۱	اسد	۱	۷	اسد	۲۲	۵	سنبله	۱۷	۵۰	میزان	۱۷	۴۷	عقرب	۱۷	۱۷
۶	جوزا	۱۵	۱۵	اسد	۲	۲۹	اسد	۲۲	۱۱	سنبله	۱۸	۴۷	میزان	۱۸	۴۸	عقرب	۱۸	۱۶
۷	جوزا	۱۵	۴۹	اسد	۳	۵	اسد	۲۳	۳۵	سنبله	۱۹	۴۴	میزان	۱۸	۴۹	عقرب	۱۹	۱۵
۸	جوزا	۱۶	۲۸	اسد	۳	۴۲	اسد	۲۴	۲۰	سنبله	۲۰	۴۱	میزان	۲۰	۵۰	عقرب	۲۰	۱۴
۹	جوزا	۱۶	۱۷	اسد	۳	۱۹	اسد	۲۵	۱۰	سنبله	۲۱	۳۸	میزان	۲۱	۵۱	عقرب	۲۱	۱۳
۱۰	جوزا	۱۷	۳۰	اسد	۴	۵۶	اسد	۲۵	۱۵	سنبله	۲۲	۳۵	میزان	۲۲	۵۲	عقرب	۲۲	۱۲
۱۱	جوزا	۱۸	۸	اسد	۵	۴۱	اسد	۲۶	۳۴	سنبله	۲۳	۳۴	میزان	۲۳	۵۳	عقرب	۲۳	۱۱
۱۲	جوزا	۱۸	۴۶	اسد	۶	۱۸	اسد	۲۷	۲۸	سنبله	۲۴	۳۳	میزان	۲۴	۵۴	عقرب	۲۴	۱۵
۱۳	جوزا	۱۹	۲۰	اسد	۶	۵۰	اسد	۲۸	۱۹	سنبله	۲۵	۳۳	میزان	۲۵	۵۵	عقرب	۲۵	۴۱
۱۴	جوزا	۱۹	۱۷	اسد	۷	۲۳	اسد	۲۹	۱۱	سنبله	۲۶	۳۳	میزان	۲۶	۲۶	عقرب	۲۶	۴۸
۱۵	جوزا	۲۰	۲۸	اسد	۸	۲	سنبله	۰	۰	سنبله	۲۴	۳۲	میزان	۲۷	۲۷	عقرب	۲۴	۴۷
۱۶	سرطان	۲۱	۲	اسد	۸	۴۹	سنبله	۰	۵۰	سنبله	۲۸	۳۲	میزان	۲۸	۲۸	عقرب	۲۸	۴۸
۱۷	سرطان	۲۱	۳۴	اسد	۹	۲۵	سنبله	۱	۴۰	سنبله	۲۹	۳۲	میزان	۲۹	۲۹	عقرب	۲۹	۴۱
۱۸	سرطان	۲۲	۱۵	اسد	۱۰	۴	سنبله	۲	۳۰	میزان	۰	۳۲	عقرب	۱	۰	قوس	۰	۳۹
۱۹	سرطان	۲۲	۵۰	اسد	۱۰	۴۸	سنبله	۳	۲۰	میزان	۱	۳۲	عقرب	۲	۱	قوس	۱	۳۹
۲۰	سرطان	۲۳	۲۳	اسد	۱۱	۲۷	سنبله	۴	۱۰	میزان	۲	۳۲	عقرب	۳	۲	قوس	۲	۳۸
۲۱	سرطان	۲۳	۱۲	اسد	۱۴	۳	سنبله	۵	۴	میزان	۳	۳۲	عقرب	د	۲	قوس	۳	۳۷
۲۲	سرطان	۲۴	۳۰	اسد	۱۴	۴۵	سنبله	۵	۵۶	میزان	۴	۳۵	عقرب	۵	۲	قوس	۴	۳۶
۲۳	سرطان	۲۵	۱۲	اسد	۱۳	۲۶	سنبله	۶	۴۹	میزان	۵	۳۷	عقرب	۶	۲	قوس	۵	۳۵
۲۴	سرطان	۲۵	۲۹	اسد	۱۴	۸	سنبله	۷	۴۲	میزان	۶	۳۷	عقرب	۷	۲	قوس	۶	۳۴
۲۵	سرطان	۲۶	۱۳	اسد	۱۴	۵۰	سنبله	۸	۳۵	میزان	۷	۳۸	عقرب	۸	۲	قوس	۷	۳۳
۲۶	سرطان	۲۶	۴۸	اسد	۱۵	۳۲	سنبله	۹	۲۶	میزان	۸	۳۹	عقرب	۹	۲	قوس	۸	۳۳
۲۷	سرطان	۲۷	۲۶	اسد	۱۶	۱۸	سنبله	۱۰	۱۹	میزان	۹	۳۹	عقرب	۱۰	۱	قوس	۹	۳۲
۲۸	سرطان	۲۷	۱۸	اسد	۱۶	۱۶	سنبله	۱۱	۱۲	میزان	۱۰	۴۰	عقرب	۱۱	۱	قوس	۱۰	۳۱
۲۹	سرطان	۲۸	۳۸	اسد	۱۷	۳۸	سنبله	۱۲	۳۰	میزان	۱۱	۴۱	عقرب	۱۲	۰	قوس	۱۱	۳۱
۳۰	سرطان	۲۸	۱۸	اسد	۱۸	۲۰	سنبله	۱۳	۴	میزان	۱۲	۴۲	عقرب	۱۳	۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. این جدول از نسخه اساس ساقط است.

فضل الدور[1]

میزان			عقرب			قوس			جدی			دلو			حوت		
برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه	برج	درج	دقیقه
قوس	۱۳	۳۱	جدی	۱۶	۴۸	دلو	۱۹	۳۲	حمل	۲۱	۴۵	جوزا	۰	۱۲	جوزا	۲۴	۲۸
قوس	۱۴	۳۱	جدی	۱۷	۲۹	حوت	۱	۳۷	حمل	۲۲	۱۷	جوزا	۱	۸	جوزا	۲۵	۲
قوس	۱۵	۳۲	جدی	۱۸	۴۴	حوت	۳	۲۷	حمل	۲۳	۱۱	جوزا	۱	۱۸	جوزا	۲۶	۴
قوس	۱۶	۳۳	جدی	۲۰	۳۸	حوت	۵	۲	حمل	۲۴	۱۲	جوزا	۲	۴	جوزا	۲۶	۲۰
قوس	۱۷	۳۴	جدی	۲۱	۳۵	حوت	۶	۳۲	حمل	۲۶	۳۸	جوزا	۳	۱۵	جوزا	۲۶	۵۹
قوس	۱۸	۳۵	جدی	۲۲	۳۷	حوت	۸	۳۸	حمل	۲۹	۰	جوزا	۴	۱۰	جوزا	۲۷	۱۸
قوس	۱۹	۳۶	جدی	۲۳	۱۲	حوت	۱۰	۲۵	ثور	۰	۲۸	جوزا	۴	۵۲	جوزا	۲۸	۵۷
قوس	۲۰	۳۷	جدی	۲۵	۹	حوت	۱۲	۳۲	ثور	۲	۱۳	جوزا	۵	۱۸	جوزا	۲۹	۱۵
قوس	۲۱	۳۸	جدی	۲۶	۲۴	حوت	۱۳	۳۹	ثور	۳	۳۸	جوزا	۶	۴۵	جوزا	۲۹	۱۸
قوس	۲۲	۲۹	جدی	۲۷	۴۸	حوت	۱۵	۴۰	ثور	۴	۲۸	جوزا	۷	۳۹	سرطان	۰	۱۱
قوس	۲۳	۴۳	جدی	۲۹	۹	حوت	۱۸	۲۳	ثور	۶	۴۰	جوزا	۸	۳۴	سرطان	۰	۴۷
قوس	۲۴	۴۷	دلو	۰	۲۵	حوت	۱۹	۲۴	ثور	۴	۱۹	جوزا	۹	۲۷	سرطان	۱	۲۸
قوس	۲۵	۴۹	دلو	۲	۱	حوت	۲۱	۳۵	ثور	۹	۱۸	جوزا	۱۰	۱۲	سرطان	۱	۵۹
قوس	۲۶	۵۰	دلو	۳	۲۷	حوت	۲۴	۲۶	ثور	۱۰	۳۵	جوزا	۱۱	۱۱	سرطان	۲	۳۵
قوس	۲۷	۲۹	دلو	۴	۲۸	حوت	۲۵	۲۹	ثور	۱۱	۱۸	جوزا	۱۱	۴۶	سرطان	۳	۴۱
قوس	۲۹	۳	دلو	۶	۱۹	حوت	۲۶	۱۸	ثور	۱۳	۱۱	جوزا	۱۲	۱۸	سرطان	۴	۱۷
جدی	۰	۹	دلو	۷	۱۵	حوت	۲۸	۲	ثور	۱۴	۲۸	جوزا	۱۳	۲۴	سرطان	۴	۲۸
جدی	۱	۱۳	دلو	۹	۴۱	حوت	۲۹	۴	ثور	۱۵	۴۵	جوزا	۱۴	۱۴	سرطان	۵	۱۹
جدی	۲	۱۸	دلو	۱	۱۸	حمل	۱	۱۶	ثور	۱۶	۱۷	جوزا	۱۵	۱۲	سرطان	۵	۳۵
جدی	۳	۲۷	دلو	۱۲	۵	حمل	۲	۲۸	ثور	۱۸	۱۹	جوزا	۱۶	۱۸	سرطان	۶	۱۱
جدی	۴	۳۷	دلو	۱۳	۱۱	حمل	۴	۴	ثور	۱۹	۲۵	جوزا	۱۶	۱۸	سرطان	۶	۲۶
جدی	۵	۴۱	دلو	۱۵	۱۷	حمل	۶	۴۷	ثور	۲۰	۳۱	جوزا	۱۶	۲۱	سرطان	۷	۱۱
جدی	۶	۴۷	دلو	۱۶	۲۸	حمل	۸	۲۹	ثور	۲۱	۳۷	جوزا	۱۷	۵	سرطان	۷	۱۷
جدی	۷	۱۹	دلو	۱۸	۲۹	حمل	۱۰	۵۱	ثور	۲۲	۱۹	جوزا	۱۸	۵۰	سرطان	۸	۵۰
جدی	۹	۸	دلو	۲۰	۰	حمل	۱۱	۳۸	ثور	۲۳	۴۵	جوزا	۱۸	۴۷	سرطان	۹	۶
جدی	۱۰	۱۷	دلو	۲۱	۴۱	حمل	۱۳	۱۴	ثور	۲۴	۱۵	جوزا	۱۹	۱۷	سرطان	۹	۱۸
جدی	۱۱	۲۶	دلو	۲۸	۱۷	حمل	۱۵	۱۶	ثور	۲۶	۱	جوزا	۲۰	۳۸	سرطان	۱۰	۱۲
جدی	۱۲	۳۲	دلو	۲۴	۱۸	حمل	۱۸	۱۶	ثور	۲۷	۲	جوزا	۲۲	۶	سرطان	۱۰	۵۷
جدی	۱۳	۴۷	دلو	۲۶	۳۰	حمل	۱۸	۳۴	ثور	۲۸	۱۱	جوزا	۲۱	۱۸	سرطان	۱۱	۹
جدی	۱۴	۱۷	دلو	۲۸	۷	حمل	۲۰	۳۸	ثور	۲۹	۴۶	جوزا	۲۲	۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. از نسخه اساس ساقط است، از نسخهٔ مجلس آورده شد.

<۲۶۰> باب هفتم: برج انتها و سال خذای

بهر یک سال شمس برجی روذ، چنانک اگر طالع جوزا بوذ سال دوّم سرطان بوذ، هم بذان درجه و سال چهاردهم [هم] باز سرطان رسذ کی انتها، دوّم باره بوذ و برین قیاس. و بیرون آوردنش آنست کی تاریخ سال یزدجرد[ی] تا بوقت تحویل برگیری و سال یزدجردی وقت ولادت ازو نقصان کنی آنچ بماند بعدد هر یک سال، برجی برگیری از طالع کی آن برج انتها بوذ بدرجات اصلی.

سالخذای: خذاوند برج انتها باشذ.

انتها(ء) شهوری: همه منجّمان [بر آن جمله] متّفق‌اند کی چون طالع [سال] انتها مساوی درجات طالع باشذ ماه دوّم انتها، با برج دوّم رسذ هم بذان درجه، و ماه سیّم با خانهٔ سیّم هم بذان درجات اصلی، و اعتماد اندرین باب بر درجات و دقایق شمس بوذ کی چون با درجه و دقیقهٔ خویش رسذ ببرج دوّم انتهای ماه دوّم تا برج دوّم بوذ بدرجهٔ اصلی و برین قیاس تا دوازده ماه برآمذن. پس چون این برجها کار خویش کردند و یک سال برآمذ یک برج فراپیش روذ و این درجه از بهر آن نگاه دارند چه اعتماد مولود بر درجهٔ اصلی است کی جانبختار خوانند و امّا اگر بدرجات سوا خواهی کی برگیری هر ماه یک برج و دو درجه و سی دقیقه بربایذ گرفتن تا چون سال دوّم رسذ سیزده برج بریذه باشذ یک برج زیادت از عدد ماهها، و این بجایگاهی رسذ کی چون دو برج بیک بار حاصل آیذ یک برج از میان بیفتد آنرا اعتماد بر درجهٔ شمس بایذ کرد.

باب هشتم: خذاوند دور

<۲۶۱> این هرمس گفته است در کتاب اسرار، و قوّتی بزرگ دارند و دانستن این از خذاوند ساعت است در وقت ولادت، سال اوّل او را بوذ و سال دوّم آن ستاره راکی فلکش فروذ او باشذ بر نسق خذاوند ساعت، و این را دو نام است، یکی خاصّی و دوّم عامّی، خاصّی آنست کی بنگری تا در کذام خانه اصلی بوذ بذان منسوب کنی و عامی آنست [illegible] خوانی.

اندر ماهها بکار داشتن: اندرین باب پسندیذه‌ام کی چیزی گفته‌اند امّا آنچ من دانم آنست کی چون خذاوند دور معلوم شذ از خذاوند ساعت وقت ولادت بنگری، تا وقت ولادت نهاری است یا لیلی [چی] اگر بروز بوذ ماه دوّم آن ستاره را بوذ کی خانهٔش فروذ خانهٔ او بوذ بر نسق طبیعی از حیّز شمس و اگر بشب باشذ از حیّز قمر بازپس بایذ شذن نه بر نسق طبیعی و توالی بروج و این بر یکی نسق روذ و شمس را در سال یک ماه بوذ و قمر را هم [چنین] یک ماه بوذ و دیگر ستارگان را هر یکی را دو ماه و این چون انباز بوذ با خذاوند دور.

باب نهم: اندر خذاوند نهبهر

هندوان این را شهادتی بزرگ دارند و از جملهٔ اسرار شمرند و حکمهای مطلق برو کنند و هر برجی را بنه قسمت کرده‌اند و بر نسق خذاوند آن خانها روذ، و در مدخل گفته‌ایم پس هر قسمتی را ازین تسع بسه پاره کردند و ثلث تسع خوانند و خذاوندان او همچنان دریجان بوذ خذاوند خانه خذاوند ثلث اوّل بوذ و خذاوند [مثلّثه] دوّم [خذاوند] ثلث[1] دوّم باشذ و ثلث آخر خذاوند مثلّثهٔ سیّم را، و اندرین جدول نهاذیم تا پیذا بوذ و الله اعلم بالصواب.



۱. نسخه اساس «مثلّثه».

<۲۶۲>

(جدول خداوند نهبهر)

تسع ۳۰° درجه	تسع ۳۰° دقیقه	ثلث تسع درجه	ثلث تسع دقیقه	ستارگان	حمل، اسد، قوس	ستارگان	ثور، سنبله، جدی	ستارگان	جوزا، میزان، دلو	ستارگان	سرطان، عقرب، حوت
۳	۲۰	۱	۶	مریخ	مریخ[1] حمل	زحل	زحل جدی	زهره	زهره میزان	قمر	قمر سرطان
		۲	۱۳		شمس		زهره		زحل		مریخ
		۳	۲۰		مشتری		عطارد		عطارد		مشتری
۶	۴۰	۱	۶	زهره	زهره ثور	زحل	زحل دلو	مریخ	مریخ عقرب	شمس	شمس اسد
		۲	۱۳		عطارد		عطارد		مشتری		مشتری
		۳	۲۰		زحل		زهره		قمر		مریخ
۱۰	۰	۱	۶	عطارد	عطارد جوزا	مشتری	مشتری حوت	مشتری	مشتری قوس	عطارد	عطارد سنبله
		۲	۱۳		زهره		قمر		مریخ		زحل
		۳	۲۰		زحل		مریخ		شمس		زهره
۱۳	۲۰	۱	۶	قمر	قمر سرطان	مریخ	مریخ حمل	زحل	زحل جدی	زهره	زهره میزان
		۲	۱۳		مریخ		شمس		زهره		زحل
		۳	۲۰		مشتری		مشتری		عطارد		عطارد
۱۶	۴۰	۱	۶	شمس	شمس اسد	زهره	زهره ثور	زحل	زحل دلو	مریخ	مریخ عقرب
		۲	۱۳		مشتری		عطارد		عطارد		مشتری
		۳	۲۰		مریخ		زحل		زهره		قمر
۲۰	۰	۱	۶	عطارد	عطارد سنبله	عطارد	عطارد جوزا	مشتری	مشتری حوت	مشتری	مشتری قوس
		۲	۱۳		زحل		زهره		قمر		مریخ
		۳	۲۰		زهره		زحل		مریخ		شمس
۲۳	۲۰	۱	۶	زهره	زهره میزان	قمر	قمر سرطان	مریخ	مریخ حمل	زحل	زحل جدی
		۲	۱۳		زحل		مریخ		شمس		زهره
		۳	۲۰		عطارد		مشتری		مشتری		عطارد
۲۶	۴۰	۱	۶	مریخ	مریخ عقرب	شمس	شمس اسد	زهره	زهره ثور	زحل	زحل دلو
		۲	۱۳		مشتری		مشتری		عطارد		عطارد
		۳	۲۰		قمر		مریخ		زحل		زهره
۳۰	۰	۱	۶	مشتری	مشتری قوس	عطارد	عطارد سنبله	عطارد	عطارد جوزا	مشتری	مشتری حوت
		۲	۱۳		مریخ		زحل		زهره		قمر
		۳	۲۰		شمس		زهره		زحل		مریخ

۱. در کنار برجها، نام سیاره‌ها به اختصار نوشته شده بود و ما نام آنها را نوشتیم. و در نسخه چنین [illegible] ریخ.
ه = زهره. د = عطارد. ق = قمر. ش = شمس. ی = مشتری. ل = زحل.

<۲۶۳> باب دهم: قسمت و قاسم و فرداریه

مطالع طالع اصلی از مطالع بروج ببلد بربایذ آوردن و بعدد سالها شمسی، تمام درجات برافزوذن، و هم اندر مطالع بلد قوس ستذن، آنچ بازآیذ از برج و درجه قسمت، درجه طالع خوانند و خذاوندان حد را قاسم و بپارسی جانبختار و هر ستارهٔ کی بذین درجه نظر دارذ از هر نظری اصلی کی باشذ انباز خوانند [و قسمت درجهٔ عاشر بمطالع فلک مستقیم بربایذ گرفتن، و خذاوند حد او را چنانک گفتیم قاسم خوانند] و قسمت درجهٔ طالع و درجهٔ هیلاج، و هر ستارهٔ کی خواهی برین جمله بوذ[1] کی آنچ در عاشر بوذ و رابع بمطالع فلک مستقیم بایذ گرفتن و در دیگر خانها بمطالع بلد.

فرداریه کبری و صغری و انباز آن: عدد سالها[ی] و قسمت در مدخل گفته‌ایم و در احکام تحویل سنه موالید نیز بیایذ. امّا فرداریه کبری آن ستاره [را] بوذ کی سالهای او بهفت قسمت کرده باشند و صغری آن ستاره را بوذ کی خذاوند آن یک قسمت بوذ و اگر ستارهٔ بذو نگرذ از هر نظر[ی] و اصلی کی باشذ نه تحویل او، انباز بوذ.

نوع سیّم در عملهای کی از بهر موالید و تحویل بکار بایذ

باب اوّل: روز ولادت از صورت زایجه دانستن

چون صورت زایجه مولودی معلوم بوذ و تاریخ بیفتاذه باشذ و خواهی کی سال و ماه و روز یزدجردی بذانی چه هر وقت چون یک تاریخ درست شذ، ازین باب دیگر کی از پس این آیذ بتوان یافت بآسانی، و عمل این آنست بعد آن کی معلوم کنی تا سال <۲۶۴> تخمینی او چندست بتقریب، و تفاوت آن مدّت کی ممکن بوذ اگر در زیر [یک] دور جوزهر باشذ و آن هژده سال است تفاوت بوذ باز دست شایذ آوردن، و این مدّت ممکن نبوذ کی پوشیذه ماند. پس اندر جوزهر اصلی نگه کن تا کذام برج و درج و دقیقه باشذ و آنرا از دوازده برج نقصان کن آنچ بماند نگه دار و ازین وقت کی این عمل همی کنی مدّت سال تخمین

۱. نسخه قاهره «برین گونه بود».

آنچ مانده بوذ در جدول وسط بجوی و آنچ بوی نزدیکتر بوذ برگیر و ازو نقصان کن از سال مجموعه، و هم چنین مبسوطه و ماه و روز و هم برین قیاس آنچ بیرون آیذ از سال و ماه و روز وقت ولادت بوذ.

مثال او: تقویم راس **ججگو** از دور نقصان کردیم بماند **ح کو لد**[1] و این عمل در سال **تمج** همی کنیم و سال تخمینی مولود سی و پنج است نقصان کردیم بماند **تح** سال برابر [ی] **تا** از مجموعهٔ **رگوکح** بوذ ازو نقصان کردیم بماند **ا ۰** و از مبسوطه برابر **ا** [سال] **۰ یط ک** از باقی نقصان کردیم بماند **۰ ی مو**.[2] بماه آمذیم برابر مهرماه **۰ ط لب** بوذ از باقی دیگرباره نقصان کردیم بماند **۰ ا ید** [روز آمدیم] برابر **کد** روز **۰ ا یج** بوذ گفتیم ولادت روز دین[3] از ماه[4] مهر، سال چهار صذ و دو[5] یزدجردی بوذه است بتحقیق، و از بهر یک دقیقه کی مانده بوذ گفتیم کی روا بوذ کی هشت ساعت از نماز پیشین گذشته باشذ بتقریب، چی ثانیه معلوم نیست. و ولادت نهاری و لیلی از جایگاه شمس در صورت طالع معلوم بوذ چنانک اگر شمس در[6] درجهٔ طالع بوذ و تا[7] درجه هفتم ولادت لیلی است چه شمس تحت الارض باشذ و اگر [از] پس[8] درجهٔ خانهٔ هفتم بوذ تا[9] درجهٔ طالع ولادت نهاری باشذ.

باب دوّم: تاریخ از تاریخ بیرون آوردن بجدول

<۲۶۵> اوّلاً ترکیب این جدول آنست کی تاریخ تازی چون کبیسه بوذ ده روز از پارسی بکاهذ و اگر کبیسه نباشذ یازده روز. [و] از رومی چون کبیسه تازی بوذ ده روز و اگر هر دو کبیسه بوذ تا هیچ دو نباشذ یازده روز و اگر کبیسه رومی بوذ دوازده روز و پارسی از رومی بکاهذ در سال کبیسه یک روز و دیگر سالها راست بوذ.

---

۱. نسخه تهرانی «لو».

۲. در بالای نسخه اساس اضافه کرده‌اند «یعنی از دور باقی».

۳. نسخه‌های توبینگن و ملک و مجلس «دیبدین».

۴. نسخه توبینگن «مای مهر».

۵. ظاهراً رقم «دو» درست نیست.

۶. در نسخه اساس اضافه کرده‌اند در «پ[illegible]

۷. در نسخه اساس اضافه کرده‌اند تا «پیش» درجه.

۸. نسخه دیگر «پیش».

۹. در نسخه اساس اضافه کرده‌اند تا «پیش» درجه.

عمل: چون تازی معلوم بوذ و خواهیم کی پارسی بدانیم سال مایین و عشرات تـازی از طول و یگان از عرض جذول [برگیری کی آنچ برابری هر دو یابیم مدخل او بذان تاریخ بوذ و پس آنچ سال تمام بوذ] برگیریم و روزها در جذول ماهها(ء) پارسی آوریم آنچ یابیم ماه بوذ و باقی اگر از روزها بماند عدد روزها گذشته بوذ از آن ماه دیگر، و اگر با سال تازی ماه و روز بوذ از جذول ماههای تازی، روز بایذ کردن و با روزهای کی با سال پارسی [بر]گرفته باشی برفزوذن، پس جمله را ماه پارسی گردانیذن.

مثالش: **کز** رجب **تسو** سال هجری برابر [ی] **تس** از طول **و** و از عرض **تمت قصب** بوذ و تا آخر جمادی الاخر باشذ از روزها **قعز** و **کز** رجب داشتیم حـاصل آیـذ جـمله روزهـا ۳۹۶، تیرست و شصت و پنج روز یک سال کردیم و باقی کی بماند ۳۱ گفتیم یک روز از اردیبهشت ماه شذه باشذ روز دوّم را بوذ و اگر سال پارسی مـعلوم بـوذ هـم ازیـن مـثال بگـوییم. دوّم اردیبهشت ماه **تمج** سال در جدول طلب کردیم تا بکذام نزدیکتر یابیم **تمت قصب** بوذ قوسش **تسو** سال تازی و **تمت قصب** از **تمج لا** نقصان کردیم بماند روزها **رد** برابر جمیدیی دوّم **قعز** بوذ ازو نقصان کردیم بماند **کز** گذشته از ماه آینده رجب است و هم برین قیاس تاریخ رومـی از تاریخ تازی و تازی از رومی بیرون بایذ آوردن و امّا رومی از پارسی برین گونه بیرون بایذ آوردن ازین.

مثال: دوّم اردیبهشت ماه **تمج** سال یزدجردی برابر **تلج** از پارسی **غشعه قنا** بوذ بـماند ده سال **ی** بوذ و **ب** روز ناقص حاصل آمذ **غشفه قمط** و روزها **لا** برفزودیم جمله باشذ **غشفه قف** روزها با ماه رومی کردیم از جدول بیرون آمذ بیست هشتم آذار، و امّا روزها هفته دانسـتن اندر جدول نهاذیم آنچ باشذ بر هم بایذ گرفتن و هفت هفت نقصان کردن آنچ بماند کمتر از هفت مدخل آن روز بوذ هم ازین مثال[1] برابر **تمج** یزدجردی **ج** و ماه **ب** و روز **ب** حاصل آیذ

۱. در نسخه توبینگن چنین است «**تمج**» یزدجردی «ج» و ماه «ب» و روز «ب» حاصل آمد «٥» برابر «تسو» تازی «و» و ماه «ب» و روز «کز» جمله باشد «له» و حاصل آید «٥» و همچنین از رومی برابر «**تلج**»، «د» و [illegible] و ماه (؟) و روز «کح» جمله باشد «مب» و حاصل «٥» پس درستی... نسخه تهرانی: برابر «**تمج**» [illegible] «ب» و روز «ا» حاصل آمد «٥» برابر «تسو» تازی «و» و ماه «ب» و روز «کو» جـمله بـاشد «لح» [illegible] و

←

• و و برابر تسو تازی و و ماه ب و روز کز جمله باشذ له حاصل آیذ • و همچنین از رومی برابر غشفه سال جو و ماه دو روز کح جمله باشذ له حاصل آیذ • تعلیق روزها تامّه بر بایذ گرفتن [پس درستی این عمل معلوم شذ و پیذا آمذ کی روز شنبه بیست و هفتم رجب سال چهارصذ و شصت و شش هجری روز بهمن از ماه اردیبهشت سال چهارصذ و چهل و سه یزدجردی و بیست و هشتم آذار سال هزار و تیرست و هشتاذ و پنج رومی‌بوذ[1]].

←

همچنین از رومی برابر «غشفه» سال «د» و ماه «د» و روز «کز» جمله باشذ «لح» حاصل آید «ه». (جمله در این جا تمام شده است) نسخه مجلس چنین است، مثال: دوّم اردیبهشت ماه **«تمج»** یزدجردی برابر **«تلج»** «غشفه قنا» بود و بماند ده سال «ی» بود «وب» روز ناقص، حاصل آمد «غشفه قمط» روزهای «یزج»ردی برفزودیم جمله باشد «غشعه قف» روزها با ماه رومی کردیم از روزها بیرون آمد بیست و هشتم آذار و امّا روزها (؟) هفته دانستن هم اندر جدول نهاده‌ایم، آنچه باشد بر هم باید گرفتن و هفت هفت نقصان کردن آنچ بماند کمتر از هفت مدخل آن روز بود هم ازین مثال برابری **«تلج»** یزدجردی «جو» و ماه «ب» و روز «ب» حاصل آیذ «ه» و برابری «تسو» تازی «و» و ماه «ب» و روز «کز» جمله باشد «له» و حاصل آید «ه» و همچنین از رومی برابر «تلج» «د» «وی» را «و» و ماه «ج» و روز «کح» جمله باشذ «مب» حاصل «ه» پس درستی این عمل معلوم شد... در نسخه ملک چنین آمده است: ازین مثال برابر «تمج» یزدجردی «ح» و ماه «ب» و روز «ب» حاصل آید «ه» و برابر «تسو» تازی «د» و ماه «ب» و ... باشد «له» حاصل آید «ه» و همچنین از رومی برابر «تلج» «د» و «ی» تا «د» و ماه «د» و روز «کح» جمله ... «ه» پس درستی این عمل...

۱. این مطلب از نسخه اساس ساقط است و ما آن را از نسخه توبینگن نقل کردیم.

<۲۶۶>

روز	عدد	ماه رومى	روز	عدد	ماه عربى	روز	عدد	ماه فارسى	
شنبه	۳۱	تشرين الاول	شنبه	۳۰	محرم	شنبه	۳۰	فروردين‌ماه	عدد روز
شنبه	۳۱					شنبه	۳۰		كبيسه
۳ شنبه	۶۱	تشرين الاخر	۲ شنبه	۵۹	صفر	۲ شنبه	۶۰	ارديبهشت ماه	عدد روز و مدخل
۳ شنبه	۶۱					۲ شنبه	۶۰		كبيسه و مدخل
۵ شنبه	۹۲	كانون الاول	۳ شنبه	۸۹	ربيع الاول	۴ شنبه	۹۰	خردادماه	عدد روز و مدخل
۵ شنبه	۹۲					۴ شنبه	۹۰		كبيسه
۱ شنبه	۱۲۳	كانون الثانى	۵ شنبه	۱۱۸	ربيع الاخر	آدينه	۱۲۰	تيرماه	عدد روز و مدخل
۱ شنبه	۱۲۳					آدينه	۱۲۰		كبيسه و مدخل
۴ شنبه	۱۵۱	شباط	آدينه	۱۴۸	جمادى الاول	۱ شنبه	۱۵۰	مردادماه	عدد روز و مدخل
۴ شنبه	۱۵۲					۱ شنبه	۱۵۰		كبيسه
۴ شنبه	۱۸۲	اذار	۱ شنبه	۱۷۷	جمادى الاخر	۳ شنبه	۱۸۰	شهريرماه	عدد روز مدخل
۵ شنبه	۱۸۳					۳ شنبه	۱۸۰		كبيسه و مدخل
شنبه	۲۱۲	نيسان	۲ شنبه	۲۰۷	رجب	۵ شنبه	۲۱۰	مهرماه	عدد روز و مدخل
۱ شنبه	۲۱۳					۵ شنبه	۲۱۰		كبيسه
۲ شنبه	۲۴۳	ايار	۴ شنبه	۲۳۶	شعبان	شنبه	۲۴۰	آبان ماه	عدد روز و مدخل
۳ شنبه	۲۴۴					شنبه	۲۴۵		كبيسه و مدخل
۵ شنبه	۲۷۳	حزيران	۵ شنبه	۲۶۶	رمضان	۲ شنبه	۲۷۰	آذرماه	عدد روز و مدخل
آدينه	۲۷۴					شنبه	۲۷۵		كبيسه و مدخل
شنبه	۳۰۴	تموز	شنبه	۲۹۵	شوال	۴ شنبه	۳۰۰	دى ماه	عدد روز و مدخل
۱ شنبه	۳۰۵					۲ شنبه	۳۰۵		كبيسه و مدخل
۳ شنبه	۳۳۵	آب	۱ شنبه	۳۲۵	ذى‌القعده	آدينه	۳۳۰	بهمن‌ماه	عدد روز و مدخل
۴ شنبه	۳۳۶					۴ شنبه	۳۳۵		كبيسه و مدخل
آدينه	۳۶۵	ايلول	۳ شنبه	۳۵۴	ذو الحجه	۱ شنبه	۳۶۰	اسفندارمذماه	عدد روز و مدخل
شنبه	۳۶۶					آدينه	۳۶۵		كبيسه و مدخل



<۲۶۷>

سال پارسی از تازی و تازی از پارسی از عمل مؤلف این کتاب

سال تازی	سال پارسی ناقص	روزها تمام	مدخل سال تازی	مدخل سال پارسی	۱		۲		۳		۴		۵		۶		۷		۸		۹	
					سال پارسی	روز تمام	سال پارسی	روز تمام	سال پارسی	روز تمام	سال پارسی	روز تمام	سال پارسی	روز تمام	سال پارسی	روز تمام	سال پارسی	روز تمام	سال پارسی	روز تمام	سال پارسی	روز تمام
۳۷۰	۳۴۹	۱۱۷	۴ شنبه	۱ شنبه	۳۵۰ ۴ شنبه	۱۰۷ ۲ شنبه	۳۵۱ ۱ شنبه	۹۶ ۳ شنبه	۳۵۲ ۵ شنبه	۸۵ ۴ شنبه	۳۵۳ ۳ شنبه	۷۵ ۵ شنبه	۳۵۴ شنبه	۶۴ آدینه	۳۵۵ ۵ شنبه	۵۴ شنبه	۳۵۶ ۲ شنبه	۴۳ ۱ شنبه	۳۵۷ آدینه	[illegible] ۲ ش[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۸۰	۳۵۹	۱۱	۱ شنبه	۴ شنبه	۳۶۰ ۵ شنبه	۰ ۵ شنبه	۳۶۰ ۳ شنبه	۳۵۵ ۵ شنبه	۳۶۱ شنبه	۳۴۴ آدینه	۳۶۲ ۴ شنبه	۳۳۳ شنبه	۳۶۳ ۲ شنبه	۳۲۳ ۱ شنبه	۳۶۴ آدینه	۳۱۲ ۲ شنبه	۳۶۵ ۴ شنبه	۳۰۲ ۳ شنبه	۳۶۶ ۱ شنبه	[illegible]۹۱ ۴ شنبه	[illegible]	۲۸۰ ۵ شنبه
۳۹۰	۳۶۸	۲۷۰	۳ شنبه	آدینه	۳۶۹ شنبه	۲۵۹ شنبه	۳۷۰ ۴ شنبه	۲۴۸ ۱ شنبه	۳۷۱ ۲ شنبه	۲۳۸ ۲ شنبه	۳۷۲ آدینه	۲۲۷ ۳ شنبه	۳۷۳ ۳ شنبه	۲۱۶ ۴ شنبه	۳۷۴ ۱ شنبه	۲۰۶ ۵ شنبه	۳۷۵ ۵ شنبه	۱۹۵ آدینه	۳۷۶ ۳ شنبه	۱۸۵ شنبه	۳۷۷ شنبه	۱۷۴ ۱ شنبه
۴۰۰	۳۷۸	۱۶۳	۴ شنبه	۲ شنبه	۳۷۹ ۲ شنبه	۱۵۳ ۴ شنبه	۳۸۰ ۵ شنبه	۱۴۲ ۴ شنبه	۳۸۱ ۳ شنبه	۱۳۱ ۵ شنبه	۳۸۲ ۱ شنبه	۱۲۱ آدینه	۳۸۳ ۵ شنبه	۱۱۰ شنبه	۳۸۴ ۳ شنبه	۱۰۰ ۱ شنبه	۳۸۵ شنبه	۸۹ ۲ شنبه	۳۸۶ ۴ شنبه	۷۸ ۳ شنبه	۳۸۷ ۲ شنبه	۶۸ ۴ شنبه
۴۱۰	۳۸۸	۵۷	آدینه	۵ شنبه	۳۸۹ ۳ شنبه	۴۶ آدینه	۳۹۰ ۱ شنبه	۳۶ شنبه	۳۹۱ ۵ شنبه	۲۵ ۱ شنبه	۳۹۲ ۲ شنبه	۱۴ ۲ شنبه	۳۹۳ شنبه	۴ ۳ شنبه	۳۹۳ ۴ شنبه	۳۵۸ ۳ شنبه	۳۹۴ ۲ شنبه	۳۴۸ ۴ شنبه	۳۹۵ آدینه	۳۳۷ ۵ شنبه	۳۹۶ ۳ شنبه	۳۲۶ آدینه
۴۲۰	۳۹۷	۳۱۶	۱ شنبه	شنبه	۳۹۸ ۵ شنبه	۳۰۵ ۱ شنبه	۳۹۹ ۲ شنبه	۲۹۴ ۲ شنبه	۴۰۰ شنبه	۲۸۴ ۳ شنبه	۴۰۱ ۴ شنبه	۲۷۳ ۴ شنبه	۴۰۲ ۱ شنبه	۲۶۲ ۵ شنبه	۴۰۳ ۵ شنبه	۲۵۲ آدینه	۴۰۴ ۳ شنبه	۲۴۱ شنبه	۴۰۵ ۱ شنبه	۲۳۱ ۱ شنبه	۴۰۶ ۵ شنبه	۲۲۰ ۲ شنبه
۴۳۰	۴۰۷	۲۰۹	۲ شنبه	۳ شنبه	۴۰۸ شنبه	۱۹۹ ۴ شنبه	۴۰۹ ۴ شنبه	۱۸۸ ۵ شنبه	۴۱۰ ۱ شنبه	۱۷۷ آدینه	۴۱۱ آدینه	۱۶۷ شنبه	۴۱۲ ۳ شنبه	۱۵۵ ۱ شنبه	۴۱۳ ۱ شنبه	۱۴۵ ۲ شنبه	۴۱۴ ۵ شنبه	۱۳۴ ۳ شنبه	۴۱۵ ۲ شنبه	۱۲۴ ۴ شنبه	۴۱۶ شنبه	۱۱۴ ۵ شنبه
۴۴۰	۴۱۷	۱۰۳	۴ شنبه	آدینه	۴۱۸ ۱ شنبه	۹۲ شنبه	۴۱۹ آدینه	۸۲ ۱ شنبه	۴۲۰ ۳ شنبه	۷۱ ۲ شنبه	۴۲۱ شنبه	۶۰ ۳ شنبه	۴۲۲ ۵ شنبه	۵۰ ۴ شنبه	۴۲۳ ۲ شنبه	۳۹ ۵ شنبه	۴۲۴ شنبه	۲۹ آدینه	۴۲۵ ۴ شنبه	۱۸ شنبه	۴۲۶ ۱ شنبه	۷ ۱ شنبه
۴۵۰	۴۲۶	۳۶۲	آدینه	۱ شنبه	۴۲۷ ۳ شنبه	۳۵۱ ۲ شنبه	۴۲۸ شنبه	۳۴۰ ۳ شنبه	۴۲۹ ۵ شنبه	۳۳۰ ۴ شنبه	۴۳۰ ۲ شنبه	۳۱۹ ۵ شنبه	۴۳۱ آدینه	۳۰۸ آدینه	۴۳۲ ۴ شنبه	۲۹۸ شنبه	۴۳۳ ۱ شنبه	۲۸۷ ۱ شنبه	۴۳۴ آدینه	۲۷۷ ۲ شنبه	۴۳۵ ۳ شنبه	۲۶۶ ۳ شنبه
۴۶۰	۴۳۶	۲۵۵	شنبه	۴ شنبه	۴۳۷ ۵ شنبه	۲۴۵ ۵ شنبه	۴۳۸ ۲ شنبه	۲۳۴ آدینه	۴۳۹ آدینه	۲۲۳ شنبه	۴۴۰ ۴ شنبه	۲۱۳ ۱ شنبه	۴۴۱ ۱ شنبه	۲۰۲ ۲ شنبه	۴۴۲ آدینه	۱۹۲ ۳ شنبه	۴۴۳ ۳ شنبه	۱۸۱ ۴ شنبه	۴۴۴ شنبه	۱۷۰ ۵ شنبه	۴۴۵ ۵ شنبه	۱۶۰ آدینه
۴۷۰	۴۴۶	۱۴۹	۲ شنبه	شنبه	۴۴۷ آدینه	۱۳۸ ۱ شنبه	۴۴۸ ۴ شنبه	۱۲۸ ۲ شنبه	۴۴۹ ۱ شنبه	۱۱۷ ۳ شنبه	۴۵۰ ۵ شنبه	۱۰۶ ۴ شنبه	۴۵۱ ۳ شنبه	۹۶ ۵ شنبه	۴۵۲ شنبه	۸۵ آدینه	۴۵۳ ۵ شنبه	۷۵ شنبه	۴۵۴ ۲ شنبه	۶۴ ۱ شنبه	۴۵۵ آدینه	۵۳ ۲ شنبه
۴۸۰	۴۵۶	۴۳	۴ شنبه	۳ شنبه	۴۵۷ ۱ شنبه	۳۲ ۴ شنبه	۴۵۸ ۵ شنبه	۲۱ ۵ شنبه	۴۵۹ ۳ شنبه	۱۱ آدینه	۴۶۰ شنبه	۰ شنبه	۴۶۰ ۴ شنبه	۳۵۴ شنبه	۴۶۱ ۲ شنبه	۳۴۴ ۱ شنبه	۴۶۲ آدینه	۳۳۳ ۲ شنبه	۴۶۳ ۴ شنبه	۳۲۳ ۳ شنبه	۴۶۴ ۱ شنبه	۳۱۲ ۴ شنبه
۴۹۰	۴۶۵	۳۰۲	۵ شنبه	۵ شنبه	۴۶۶ ۳ شنبه	۲۹۱ آدینه	۴۶۷ شنبه	۲۸۰ شنبه	۴۶۸ ۴ شنبه	۲۶۹ ۱ شنبه	۴۶۹ ۲ شنبه	۲۵۹ ۲ شنبه	۴۷۰ آدینه	۲۴۹ ۳ شنبه	۴۷۱ ۴ شنبه	۲۳۸ ۴ شنبه	۴۷۲ ۱ شنبه	۲۲۷ ۵ شنبه	۴۷۳ ۵ شنبه	۲۱۶ آدینه	۴۷۴ ۳ شنبه	۲۰۶ ۱ شنبه
۵۰۰	۴۷۵	۱۹۵	شنبه	۱ شنبه	۴۷۶ ۴ شنبه	۱۵۴ ۲ شنبه	۴۷۷ ۲ شنبه	۱۷۴ ۳ شنبه	۴۷۸ آدینه	۱۶۳ ۴ شنبه	۴۷۹ ۳ شنبه	۱۵۲ ۵ شنبه	۴۸۰ ۱ شنبه	۱۴۲ آدینه	۴۸۱ ۵ شنبه	۴۳۱ شنبه	۴۸۲ ۳ شنبه	۱۲۱ ۱ شنبه	۴۸۳ شنبه	۱۱۰ ۲ شنبه	۴۸۴ ۴ شنبه	۱۰۰ ۳ شنبه
۵۱۰	۴۸۵	۸۹	۲ شنبه	شنبه	۴۸۶ آدینه	۷۸ ۵ شنبه	۴۸۷ ۳ شنبه	۶۷ آدینه	۴۸۸ ۱ شنبه	۵۷ شنبه	۴۸۹ ۵ شنبه	۴۶ ۱ شنبه	۴۹۰ ۲ شنبه	۳۵ ۲ شنبه	۴۹۱ شنبه	۲۵ ۳ شنبه	۴۹۲ ۴ شنبه	۱۴ ۴ شنبه	۴۹۳ ۲ شنبه	۴ ۵ شنبه	۴۹۳ آدینه	۳۵۸ ۵ شنبه
۵۲۰	۴۹۴	۳۴۷	۳ شنبه	آدینه	۴۹۵ ۱ شنبه	۳۳۶ شنبه	۴۹۶ ۵ شنبه	۳۲۶ ۱ شنبه	۴۹۷ ۲ شنبه	۳۱۵ ۲ شنبه	۴۹۸ شنبه	۳۰۵ ۳ شنبه	۴۹۹ ۴ شنبه	۲۹۴ ۴ شنبه	۵۰۰ ۲ شنبه	۲۸۴ ۵ شنبه	۵۰۱ آدینه	۲۷۳ ۴ شنبه	۵۰۲ ۳ شنبه	۲۶۲ شنبه	۵۰۳ شنبه	۲۵۲ ۱ شنبه
۵۳۰	۵۰۴	۲۴۱	۵ شنبه	۲ شنبه	۵۰۵ ۲ شنبه	۲۳۰ ۳ شنبه	۵۰۶ شنبه	۲۲۰ ۴ شنبه	۵۰۷ ۴ شنبه	۲۰۹ ۵ شنبه	۵۰۸ ۱ شنبه	۱۹۸ آدینه	۵۰۹ آدینه	۱۸۸ شنبه	۵۱۰ ۳ شنبه	۱۷۷ ۱ شنبه	۵۱۱ ۱ شنبه	۱۶۷ ۲ شنبه	۵۱۲ ۵ شنبه	۱۵۶ ۳ شنبه	۵۱۳ ۲ شنبه	۱۴۵ ۴ شنبه
۵۴۰	۵۱۴	۱۳۵	شنبه	۵ شنبه	۵۱۵ ۴ شنبه	۱۲۴ آدینه	۵۱۶ ۱ شنبه	۱۱۳ شنبه	۵۱۷ آدینه	۱۰۳ ۱ شنبه	۵۱۸ ۳ شنبه	۹۲ ۲ شنبه	۵۱۹ شنبه	۸۱ ۳ شنبه	۵۲۰ ۵ شنبه	۷۱ ۴ شنبه	۵۲۱ ۲ شنبه	۶۰ ۵ شنبه	۵۲۲ شنبه	۴۹ آدینه	۵۲۳ آدینه	۳۹ شنبه
۵۵۰	۵۲۴	۲۸	۱ شنبه	۱ شنبه	۵۲۵ آدینه	۱۸ ۲ شنبه	۵۲۶ ۳ شنبه	۷ ۳ شنبه	۵۲۶ شنبه	۳۶۲ ۳ شنبه	۵۲۷ ۵ شنبه	۳۵۲ ۴ شنبه	۵۲۸ ۲ شنبه	۳۴۱ ۵ شنبه	۵۲۹ شنبه	۳۳۱ آدینه	۵۳۰ ۴ شنبه	۳۲۰ شنبه	۵۳۱ ۱ شنبه	۳۰۹ ۱ شنبه	۵۳۲ آدینه	۲۹۸ ۲ شنبه
۵۶۰	۵۳۳	۲۸۶	۳ شنبه	۳ شنبه	۵۳۴ شنبه	۲۷۶ ۴ شنبه	۵۳۵ ۵ شنبه	۲۶۶ ۵ شنبه	۵۳۶ ۲ شنبه	۲۵۵ آدینه	۵۳۷ آدینه	۲۴۴ شنبه	۵۳۸ ۴ شنبه	۲۳۴ ۱ شنبه	۵۳۹ ۱ شنبه	۲۲۳ ۲ شنبه	۵۴۰ آدینه	۲۱۳ ۳ شنبه	۵۴۱ ۳ شنبه	۲۰۲ ۴ شنبه	۵۴۲ شنبه	۱۹۱ ۵ شنبه
۵۷۰	۵۴۳	۱۸۱	۵ شنبه	آدینه	۵۴۴ ۲ شنبه	۱۷۰ شنبه	۵۴۵ آدینه	۱۵۹ ۱ شنبه	۵۴۶ ۴ شنبه	۱۴۹ ۲ شنبه	۵۴۷ ۱ شنبه	۱۳۸ ۳ شنبه	۵۴۸ ۵ شنبه	۱۲۷ ۴ شنبه	۵۴۹ ۳ شنبه	۱۱۷ ۵ شنبه	۵۵۰ آدینه	۸۶ آدینه	۵۵۱ ۵ شنبه	۹۶ شنبه	۵۵۲ ۲ شنبه	۸۵ ۱ شنبه

<۲۶۹>

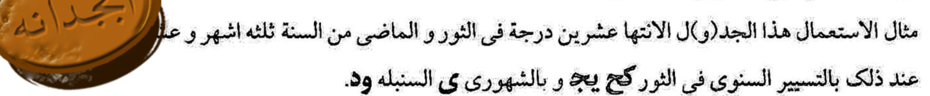
سال رومی از تازی و سال تازی از رومی

سال تازی	سال رومی ناقص	روز تمام	مدخل سال تازی	مدخل سال رومی	۱		۲		۳		۴		۵		۶		۷		۸		[illegible]	
					سال رومی ناقص	روز تمام	سال رومی	روز تمام	سال رومی	روز تمام	سال رومی	روز تمام	سال رومی	روز تمام	سال رومی	روز تمام	سال رومی	روز تمام	سال رومی	روز تمام	سال	روز تمام
۳۷۰	۱۲۹۱	۲۸۹	آدینه	۴ شنبه	۱۲۹۲ ۴ شنبه	۲۷۸ آدینه	۱۲۹۳ ۱ شنبه	۲۶۷ شنبه	۱۲۹۴ ۵ شنبه	۲۵۶ ۱ شنبه	۱۲۹۵ ۳ شنبه	۲۴۶ ۲ شنبه	۱۲۹۶ ۵ شنبه	۲۳۶ ۴ شنبه	۱۲۹۷ شنبه	۲۲۴ ۵ شنبه	۱۲۹۸ ۲ شنبه	۲۱۳ آدینه	۱۲۹۹ آدینه	[illegible]	[illegible]	[illegible] شنبه
۳۸۰	۱۳۰۱	۱۸۰	۱ شنبه	۳ شنبه	۱۳۰۲ ۵ شنبه	۱۶۹ ۴ شنبه	۱۳۰۳ ۳ شنبه	۱۵۹ ۵ شنبه	۱۳۰۴ شنبه	۱۴۷ شنبه	۱۳۰۵ ۴ شنبه	۱۳۶ ۱ شنبه	۱۳۰۶ ۲ شنبه	۱۲۶ ۲ شنبه	۱۳۰۷ آدینه	۱۱۵ ۳ شنبه	۱۳۰۸ ۴ شنبه	۱۰۴ ۵ شنبه	۱۳۰۹ ۱ شنبه	۹۳ آدینه	[illegible]	۸۲ شنبه
۳۹۰	۱۳۱۱	۷۲	۳ شنبه	۱ شنبه	۱۳۱۲ شنبه	۶۰ ۳ شنبه	۱۳۱۳ ۴ شنبه	۴۹ ۴ شنبه	۱۳۱۴ ۲ شنبه	۳۹ ۵ شنبه	۱۳۱۵ آدینه	۲۸ آدینه	۱۳۱۶ ۳ شنبه	۱۶ ۱ شنبه	۱۳۱۷ ۱ شنبه	۶ ۲ شنبه	۱۳۱۷ ۵ شنبه	۳۶۰ ۲ شنبه	۱۳۱۸ ۳ شنبه	۶۰ ۳ شنبه	۱۳۱۹ شنبه	۳۳۹ ۴ شنبه
۴۰۰	۱۳۲۰	۳۲۷	۴ شنبه	آدینه	۱۳۲۱ ۲ شنبه	۳۱۷ شنبه	۱۳۲۲ آدینه	۴۹ ۱ شنبه	۱۳۲۳ ۳ شنبه	۲۹۵ شنبه	۱۳۲۴ ۱ شنبه	۲۸۴ ۴ شنبه	۱۳۲۵ ۴ شنبه	۲۷۳ ۵ شنبه	۱۳۲۶ ۳ شنبه	۲۶۳ آدینه	۱۳۲۷ شنبه	۲۵۲ شنبه	۱۳۲۸ ۴ شنبه	۲۴۰ ۲ شنبه	۱۳۲۹ ۲ شنبه	۲۳۰ ۳ شنبه
۴۱۰	۱۳۳۰	۲۱۹	آدینه	۴ شنبه	۱۳۳۱ ۳ شنبه	۲۰۸ ۵ شنبه	۱۳۳۲ ۱ شنبه	۱۹۷ شنبه	۱۳۳۳ ۵ شنبه	۱۸۷ ۱ شنبه	۱۳۳۴ ۲ شنبه	۱۷۶ ۲ شنبه	۱۳۳۵ شنبه	۱۶۵ ۳ شنبه	۱۳۳۶ ۴ شنبه	۱۵۳ ۵ شنبه	۱۳۳۷ ۲ شنبه	۱۴۳ آدینه	۱۳۳۸ آدینه	۱۳۲ شنبه	۱۳۳۹ ۳ شنبه	۱۲۱ ۱ شنبه
۴۲۰	۱۳۴۰	۱۱۰	۱ شنبه	۳ شنبه	۱۳۴۱ ۵ شنبه	۹۹ ۴ شنبه	۱۳۴۲ ۲ شنبه	۸۸ ۵ شنبه	۱۳۴۳ شنبه	۷۸ آدینه	۱۳۴۴ ۴ شنبه	۱۷۶ ۱ شنبه	۱۳۴۵ ۱ شنبه	۱۶۵ ۲ شنبه	۱۳۴۶ آدینه	۴۵ ۳ شنبه	۱۳۴۷ ۳ شنبه	۳۴ آدینه	۱۳۴۸ ۱ شنبه	۱۳۲ آدینه	۱۳۴۹ ۵ شنبه	۱۲ شنبه
۴۳۰	۱۳۵۰	۱	۲ شنبه	۱ شنبه	۱۳۵۰ شنبه	۳۵۶ ۱ شنبه	۱۳۵۱ ۴ شنبه	۳۴۵ ۲ شنبه	۱۳۵۲ ۱ شنبه	۳۳۳ ۴ شنبه	۱۳۵۳ آدینه	۳۲۳ ۵ شنبه	۱۳۵۴ ۳ شنبه	۳۱۲ آدینه	۱۳۵۵ ۱ شنبه	۳۰۱ شنبه	۱۳۵۶ ۵ شنبه	۲۹۰ ۲ شنبه	۱۳۵۷ ۲ شنبه	۲۷۹ ۳ شنبه	۱۳۵۸ شنبه	۲۶۹ ۴ شنبه
۴۴۰	۱۳۵۹	۲۵۸	۴ شنبه	۵ شنبه	۱۳۶۰ ۱ شنبه	۲۴۷ شنبه	۱۳۶۱ آدینه	۲۳۶ ۱ شنبه	۱۳۶۲ ۳ شنبه	۲۲۵ ۲ شنبه	۱۳۶۳ شنبه	۲۱۴ ۳ شنبه	۱۳۶۴ ۵ شنبه	۲۰۳ ۵ شنبه	۱۳۶۵ ۲ شنبه	۱۹۲ آدینه	۱۳۶۶ شنبه	۱۸۱ شنبه	۱۳۶۷ ۴ شنبه	۱۷۱ ۱ شنبه	۱۳۶۸ ۱ شنبه	۱۵۹ ۳ شنبه
۴۵۰	۱۳۶۹	۱۴۹	آدینه	۴ شنبه	۱۳۷۰ ۳ شنبه	۱۳۸ ۵ شنبه	۱۳۷۱ شنبه	۱۲۷ آدینه	۱۳۷۲ ۵ شنبه	۱۱۶ ۱ شنبه	۱۳۷۳ ۲ شنبه	۱۰۵ ۲ شنبه	۱۳۷۴ آدینه	۹۴ ۳ شنبه	۱۳۷۵ ۴ شنبه	۸۴ ۴ شنبه	۱۳۷۶ ۱ شنبه	۷۲ آدینه	۱۳۷۷ آدینه	۶۲ شنبه	۱۳۷۸ ۳ شنبه	۵۱ ۱ شنبه
۴۶۰	۱۳۷۹	۴۰	شنبه	۲ شنبه	۱۳۸۰ ۵ شنبه	۲۹ ۴ شنبه	۱۳۸۱ ۲ شنبه	۱۸ ۵ شنبه	۱۳۸۲ آدینه	۷ آدینه	۱۳۸۲ ۴ شنبه	۳۶۴ آدینه	۱۳۸۳ ۱ شنبه	۳۵۱ شنبه	۱۳۸۴ آدینه	۳۴۰ ۲ شنبه	۱۳۸۵ ۳ شنبه	۳۲۹ ۳ شنبه	۱۳۸۶ شنبه	۳۱۸ ۴ شنبه	۱۳۸۷ ۵ شنبه	۳۰۸ ۵ شنبه
۴۷۰	۱۳۸۸	۲۹۶	۲ شنبه	شنبه	۱۳۸۹ آدینه	۲۸۵ ۱ شنبه	۱۳۹۰ ۴ شنبه	۲۷۵ ۲ شنبه	۱۳۹۱ ۱ شنبه	۲۶۴ ۳ شنبه	۱۳۹۲ ۵ شنبه	۲۵۴ ۵ شنبه	۱۳۹۳ ۳ شنبه	۲۴۲ آدینه	۱۳۹۴ شنبه	۲۳۱ شنبه	۱۳۹۵ ۵ شنبه	۲۲۱ ۱ شنبه	۱۳۹۶ ۲ شنبه	۲۰۹ ۳ شنبه	۱۳۹۷ آدینه	۱۹۸ ۴ شنبه
۴۸۰	۱۳۹۸	۱۸۸	۴ شنبه	۵ شنبه	۱۳۹۹	۱۷۶	۱۴۰۰	۱۶۵	۱۴۰۱	۱۵۴	۱۴۰۲	۱۴۴	۱۴۰۳	۱۳۳	۱۴۰۴	۱۲۲	۱۴۰۵	۱۱۱	۱۴۰۶	۱۰۱	۱۴۰۷	۹۰
۴۹۰	۱۴۰۸	۷۸	۵ شنبه		۱۴۰۹	۶۸	۱۴۱۰	۵۷	۱۴۱۱	۴۵	۱۴۱۲	۳۵	۱۴۱۳	۲۴	۱۴۱۴	۱۳	۱۴۱۵	۳	۱۴۱۵	۳۵۶	۱۴۱۶	۳۴۶
۵۰۰	۱۴۱۷	۳۳۵	شنبه	۳ شنبه	۱۴۱۸	۳۲۴	۱۴۱۹	۳۱۳	۱۴۲۰	۳۰۲	۱۴۲۱	۲۹۱	۱۴۲۲	۲۸۱	۱۴۲۳	۲۶۹	۱۴۲۴	۲۵۸	۱۴۲۵	۲۴۸	۱۴۲۶	۲۳۶
۵۱۰	۱۴۲۷	۲۲۶	۲ شنبه	۱ شنبه	۱۴۲۸	۲۱۵	۱۴۲۹	۲۰۳	۱۴۳۰	۱۹۲	۱۴۳۱	۱۸۲	۱۴۳۲	۱۷۱	۱۴۳۳	۱۶۰	۱۴۳۴	۱۴۹	۱۴۳۵	۱۳۷	۱۴۳۶	۱۲۷
۵۲۰	۱۴۳۷	۱۱۷	۳ شنبه	آدینه	۱۴۳۸	۱۰۸	۱۴۳۹	۹۶	۱۴۴۰	۸۴	۱۴۴۱	۷۵	۱۴۴۲	۶۴	۱۴۴۳	۵۲	۱۴۴۴	۴۲	۱۴۴۵	۳۱	۱۴۴۶	۲۰
۵۳۰	۱۴۴۷	۸	۵ شنبه	۵ شنبه	۱۴۴۷	۳۶۲	۱۴۴۸	۳۵۳	۱۴۴۹	۳۴۱	۱۴۵۰	۳۳۰	۱۴۵۱	۳۲۰	۱۴۵۲	۳۰۹	۱۴۵۳	۲۹۸	۱۴۵۴	۲۸۷	۱۴۵۵	۲۷۶
۵۴۰	۱۴۵۶	۲۶۵	شنبه	۳ شنبه	۱۴۵۷	۲۵۵	۱۴۵۸	۲۴۳	۱۴۵۹	۲۳۲	۱۴۶۰	۲۲۲	۱۴۶۱	۲۱۱	۱۴۶۲	۲۰۰	۱۴۶۳	۱۸۹	۱۴۶۴	۱۷۸	۱۴۶۵	۱۶۸
۵۵۰	۱۴۶۶	۱۵۶	۱ شنبه	۲ شنبه	۱۴۶۷	۱۴۵	۱۴۶۸	۱۳۵	۱۴۶۹	۱۲۳	۱۴۷۰	۱۱۳	۱۴۷۱	۱۰۲	۱۴۷۲	۹۱	۱۴۷۳	۸۱	۱۴۷۴	۶۹	۱۴۷۵	۵۸
۵۶۰	۱۴۷۶	۴۸	۳ شنبه	شنبه	۱۴۷۷	۳۷	۱۴۷۸	۲۵	۱۴۷۹	۱۵	۱۴۸۰	۴	۱۴۸۰	۳۵۹	۱۴۸۱	۳۴۷	۱۴۸۲	۳۳۶	۱۴۸۳	۳۲۶	۱۴۸۴	۳۱۵
۵۷۰	۱۴۸۵	۳۰۳	؟	آدینه	۱۴۸۶	۲۹۳	۱۴۸۷	۲۸۲	۱۴۸۸	۲۷۱	۱۴۸۹	۲۶۰	۱۴۹۰	۲۴۹	۱۴۹۱	۲۳۹	۱۴۹۲	۲۲۸	۱۴۹۳	۲۱۶	۱۴۹۴	۲۰۶

<۲۶۹>

سال پارسی از رومی		
سال پارسی	سال‌رومی ناقص	روزها تمام
۳۵۳	۱۲۹۵	۱۷۱
۳۷۳	۱۳۱۵	۱۶۶
۳۹۳	۱۳۳۵	۱۶۱
۴۱۳	۱۳۵۵	۱۵۶
۴۳۳	۱۳۷۵	۱۵۱
۴۵۳	۱۳۹۵	۱۴۶
۴۷۳	۱۴۱۵	۱۴۱
۴۹۳	۱۴۳۵	۱۳۶
۵۱۳	۱۴۵۵	۱۳۱
۵۳۳	۱۴۷۵	۱۲۶

و رومی از پارسی		
سال پارسی	سال رومی	روزها تمام
۱	۱	۰
۲	۲	۰
۳	۲	۳۶۴
۴	۳	۳۶۴
۵	۴	۳۶۴
۶	۵	۳۶۴
۷	۶	۳۶۳
۸	۷	۳۶۳
۹	۸	۳۶۳
۱۰	۹	۳۶۳
۱۱	۱۰	۳۶۲
۱۲	۱۱	۳۶۲
۱۳	۱۲	۳۶۲
۱۴	۱۳	۳۶۲
۱۵	۱۴	۳۶۲
۱۶	۱۵	۳۶۱
۱۷	۱۶	۳۶۱
۱۸	۱۷	۳۶۱
۱۹	۱۸	۳۶۱
۲۰	۱۹	۳۶۰



*. در نسخهٔ قاهره این مطلب را اضافه کرده‌اند:

مثال الاستعمال هذا الجد(و)ل الانتها عشرين درجة فى الثور و الماضى من السنة ثلثه اشهر و عل
عند ذلک بالتسيير السنوى فى الثور **کح يج** و بالشهورى **ی** السنبله **ود**.

باب سیّم: ساعات بعد درجه ستاره از وتدها

اگر ستاره فوق الارض بوذ بُعد او از عاشر برگیر، از پیش یا پس؛ بمطالع خطّ استوا و بر اجزا(ء) ساعات درجه آن ستاره قسمت کن و اگر تحت الارض بوذ بُعد او از رابع برگیر از پیش یا پس بمطالع خطّ استوا، و بر اجزا(ی) نظیر درجه آن ستاره قسمت کن آنچ حاصل آیذ بُعد آن ستاره بوذ از عاشر یا رابع، متقدّم یا متأخّر بساعتها زمانی، و چون این ساعت از شش[1] نقصان کنی ساعات بُعد بازآیذ از طالع یا سابع.

مثالش: طالع حمل و ستاره(ء) در جوزا **یه** و رابع سرطان **یه** مطالع **جیه** بخطّ استوا **قو یح** بوذ و مطالع **ب یه فجُ**[2] **مب** بماند بُعد متأخّر **کب لجو** و از بهر آن کی تحت[3] الارض است بر اجزا(ی) ساعات نظیر درجه او ببخشیذیم و آن **یب ج**[4] بوذ بازآمذ **انب** و این بعد ستاره است از رابع باز پس از شش نقصان کردیم بماند ساعات بُعد از طالع **دح**.[5]

باب چهارم: [اندر تسییرات]

تسییر راندن از چهار گونه است اوّل هر سال سیزده برج، و این تسییر صغری انتهاست کی از [بهر] تحویل سال بکار دارند و آنست کی برج انتها بدرج و دقیقه بجای او بنهی و آن کوکب کی بذو خواهی راندن ببرج و درج و دقیقه بنهی، بجای دوّم، و اوّل از دوّم نقصان کنی آنچ بماند بر یک درجه و چهار دقیقه[6] قسمت کنی آنچ حاصل آیذ بذان مدّت روزگار باو رسذ. و این را جدولی است از بهر آسانی را تا قسمت[7] نبایذ کردن.

---

۱. نسخه قاهره. «تیرست و شصت».

۲. نسخه توبینگن و ملک و مجلس «**عج**[illegible]

۳. نسخه توبینگن و ملک و مجلس «فوق الارض».

۴. نسخه توبینگن «**یز نو**».

۵. نسخه توبینگن و مجلس «**دمج**».

۶. نسخه توبینگن و ملک «در دوازده و سد[illegible]

۷. نسخه توبینگن و ملک و مجلس «ضرب».

<۲۷۰>

یک سال شمسی سیزده برج							
ماه	برج	درج	دقیقه	روز	برج	درج	دقیقه
فروردین	۱	۲	۳	۱	حمل	۱	۴
اردیبهشت	۲	۴	۶	۲	حمل	۲	۸
خرداد	۳	۶	۹	۳	حمل	۳	۱۲
تیر	۴	۸	۱۳	۴	حمل	۴	۱۶
مرداد	۵	۱۰	۱۶	۵	حمل	۵	۲۱
شهریور	۶	۱۲	۱۹	۶	حمل	۶	۲۵
مهر	۷	۱۴	۲۲	۷	حمل	۷	۲۹
آبان	۸	۱۶	۲۶	۸	حمل	۸	۳۳
آذر	۹	۱۸	۲۹	۹	حمل	۹	۳۷
دی	۱۰	۲۰	۳۲	۱۰	حمل	۱۰	۴۱
بهمن	۱۱	۲۲	۳۵	۱۱	حمل	۱۱	۴۵
اسفند	۱۲	۲۴	۳۹	۱۲	حمل	۱۲	۴۹
مخمسه	۱۳	۰	۰	۱۳	حمل	۱۳	۵۳
				۱۴	حمل	۱۴	۵۸
				۱۵	حمل	۱۶	۲
				۱۶	حمل	۱۷	۶
				۱۷	حمل	۱۸	۱۰
				۱۸	حمل	۱۹	۱۴
				۱۹	حمل	۲۰	۱۸
				۲۰	حمل	۲۱	۲۲
				۲۱	حمل	۲۲	۲۶
				۲۲	حمل	۲۳	۳۰
				۲۳	حمل	۲۴	۳۴
				۲۴	حمل	۲۵	۳۹
				۲۵	حمل	۲۶	۴۳
				۲۶	حمل	۲۷	۴۷
				۲۷	حمل	۲۸	۵۱
				۲۸	حمل	۲۹	۵۵
				۲۹	ثور	۰	۵۹
				۳۰	ثور	۲	۳

یک سال شمسی یک برج					
ماه	درج	دقیقه	روز	درج	دقیقه
فروردین	۲	۲۸	۱	۰	۵
اردیبهشت	۴	۵۶	۲	۰	۱۰
خرداد	۷	۲۴	۳	۰	۱۵
تیر	۹	۵۲	۴	۰	۲۰
مرداد	۱۲	۱۹	۵	۰	۲۵
شهریور	۱۴	۴۷	۶	۰	۳۰
مهر	۱۷	۱۵	۷	۰	۳۴
آبان	۱۹	۴۳	۸	۰	۳۹
آذر	۲۲	۱۱	۹	۰	۴۴
دی	۲۴	۳۹	۱۰	۰	۴۹
بهمن	۲۷	۷	۱۱	۰	۵۴
اسفند	۲۹	۳۵	۱۲	۰	۵۹
مخمسه	۳۰	۰	۱۳	۱	۴
			۱۴	۱	۹
			۱۵	۱	۱۴
			۱۶	۱	۱۹
			۱۷	۱	۲۴
			۱۸	۱	۲۹
			۱۹	۱	۳۴
			۲۰	۱	۳۹
			۲۱	۱	۴۳
			۲۲	۱	۴۸
			۲۳	۱	۵۳
			۲۴	۱	۵۸
			۲۵	۲	۳
			۲۶	۲	۸
			۲۷	۲	۱۳
			۲۸	۲	۱۸
			۲۹	۲	[illegible]
			۳۰	[illegible]	[illegible]

دوم: [هر] سال یک برج آنست کی هر درجی بدوازده روز و سدسی ببرذ و این را نیز جدولی است هر دو در یکدیگر نهاذیم تا آنچ مانده بوذ در جدول آری و ماه و روز برابر او برگیری.

سوم: برحسب مسیر وسط شمس تسییر درجه طالع تحویل است برحسب مسیر وسط شمس هروز[1] **نط** دقیقه **ح** ثانیه و آنست کی درجه طالع از آن ستاره کی بذو خواهی راندن نقصان کنی آنچ بمانذ از برج و درج در جدول وسط شمس بجوی، اگر چیزی فزونی بمانذ کی کمتر [از آن] در جدول یافته باشی در جدول ساعات آری کی بذان مدّت از ماه و روز و ساعتها بذو رسذ.

چهارم: تسییر اعظم هر سال یک درجه، عملش آنست <۲۷۱> کی اگر تسییر از درجه طالع یا درجه سابع رانی یا از آن ستارهٔ کی درین دو درجه بوذ مطالع او ببلد برباید گرفتن و از مطالع بلد آن ستاره کی تا بذو برخواهی گرفتن نقصان کردن، آنچ بمانذ هر یک درج سالی بوذ و هر دقیقهٔ شش روز، و اگر از درجه عاشر بوذ یا رابع یا ستارهٔ کی درین دو جایگه بوذ بمطالع خطّ استوا برباید گرفتن و عمل همین بوذ. پس اگر از آن بوذ کی در میان دو وتد افتذ مطالع او بخطّ استوا و ببلد برباید گرفتن و تفاوت میان هر دو مطالع بدانستن و در ساعات بُعد درجه از آن وتد کی پیش او طلوع کرده باشذ ضرب کردن، و بر شش ببخشیذن کی آنچ حاصل آیذ تعدیل بوذ. پس اگر درجه میان عاشر و طالع بوذ یا در مقابله این ربع، اگر خطّ استوا زیادت باشذ تعدیل ازو نقصان بایذ کردن و اگر کمتر بوذ بر فزودن، و اگر درجه میان طالع و رابع باشذ یا در مقابلهٔ این ربع، اگر مطالع بلد افزودن بوذ تعدیل ازو نقصان بایذ کردن، و اگر کمتر بوذ برفزوذن آنچ حاصل آیذ مطالع آن ستاره است بحسب جایگاه و افق. پس مطالع آن ستاره کی بذو خواهی گرفتن هم برین گونه بیرون بایذ آوردن، لکن ساعات بُعد درجه ستارهٔ اوّل بکار بایذ داشتن از وتد[2] کی مطالع درجهٔ ستارهٔ اوّل از مطالع درجهٔ ستارهٔ دوّم نقصان کنی آنچ بمانذ مدّت روزگار بوذ هر درجی یک سال هر دقیقهٔ شش روز.

---

۱. هروز = هر روز.

۲. در نسخه ملک مطلب به طرز دیگری آمده است «بایذ آوردن و ساعات بعد از آن وتد برگرفتن کی [illegible] ع کرده باشد کی چون مطالع درجه».

[باب پنجم: در عرض ستارگان متحيّريه

عرضهای ستارگان را عمل و جدول کیا کوشیار در زیج خویش نهاذست و آن بغایت درستی است لکن از بهر آن کی ستارگان سفلی را عمل تازی دشخوارترست و در احکام راندن بر او چندان درستی بکار نیایذ، جذولی نهاذم بتقریب تا ازو معلوم کنی.

عمل: چون عرض ستارگان علوی خواهی کی بذانی ای[1] زحل و مشتری و مرّیخ جوزهر او از تقویم نقصان کن و [اگر] از عرض ستارگان سفلی خواهی ای زهره و عطارد از حصّه دوّم او نقصان کن آنچ بماند نگاه‌دار از برج و درج و دقیقه اگر در اوّل برج بود و یا نیمه آنچ در اوّل [برج] یابی برگیر و باقی کی بماند از درج و دقیقه در تفاضل ضرب کن کی آن تفاضل حصه یک درجه نهاذه‌ایم پس اگر درجه راست همی شوذ برافزای و اگر نه بر توالی همی روذ نقصان کن و اگر درجه کی با تو بوذ از پانزده فزون باشذ آنچ برابر **یه** یابی برگیر و باقی کی با تو بوذ اندر تفاضل سطر دوّم هم در آن جدول ضرب کن و بر افزای یا نقصان کن بر آن شرط کی گفتیم کی عرض آن ستاره بوذ در آن جهة کی یافته باشی.

مثالش: زحل اندر میزان **ک لح** جوزهر نقصان کردیم بماند **د ز ک** برابری **د یب ب لح**[2] **٠** یافتیم و بماند **ز ک** در **ب ٠** ضرب کردیم برآمذ **یدم** نقصان کردیم کی نه بر توالی همی رفت درجهٔ او بماند **ب کج ک** و اگر خواهیم برابر **یه ب ح ٠** برگیریم **یدم**[3] در باید اندر حصه ضرب کنیم و آن **ب ٠** است برآیذ **یه ک** برافزاییم کی درجه بازپس همی بایذ آوردن برآیذ **ب کج ک**[4] مساوی [است] با عمل اوّل و ازینجا معلوم شذ کی عرض زحل شمالی هابط ناقص است. جدول از عمل مؤلّف کتاب][5].

---

۱. ای = یعنی.

۲. نسخهٔ ملک «**د ٠ ب لح ٠**»، نسخهٔ تهرانی «**یج ب لح ٠**».

۳. نسخه ملک و مجلس و تهرانی «**ر م**».

۴. نسخه ملک «**ب یج ک**».

۵. از نسخه اساس ساقط است و ما آن را از سایر نسخه‌ها آورده‌ایم.



(عرض ستارگان متحیره)[1]

آنچ ازین جانب یابی بر باید فرودن

سطر عدد و جهت						زحل					مشتری					مریخ				
برج	جهت	درج	برج	جهت	درج	عرض درج	عرض دقایق	عرض ثوانی	حصه درجه دقایق	حصه درجه ثوانی	عرض درج	عرض دقایق	عرض ثوانی	حصه درجه دقایق	حصه درجه ثوانی	عرض درج	عرض دقایق	عرض ثوانی	حصه درجه دقایق	حصه درجه ثوانی
حمل	شمالی صاعد زائد	۱	سنبله	شمالی هابط ناقص	۲۹	۰	۳	۸	۳	۸	۰	۲	۸		۸	۰	۴	۳۲		۳۲
حمل		۱۵	سنبله		۱۵	۰	۴۷	۰			۰	۳۲	۰			۱	۲	۰		
حمل		۳۰	سنبله		۰	۱	۳۱	۰	۳	۵۶	۱	۱	۰	۱	۵۶	۲	۴۱	۰		۲۲
ثور		۱	اسد		۲۹	۱	۳۳	۲۸		۲۸	۱	۲	۴۰	۱	۴۰	۲	۱۴	۴۰		۶
ثور		۱۵	اسد		۱۵	۲	۸	۰			۱	۲۶	۰			۳	۶	۰		
ثور		۳۰	اسد		۰	۲	۳۸	۰	۲	۰	۱	۴۶	۰	۱	۴۰	۳	۴۸	۰		۲۸
جوزا		۱	سرطان		۲۹	۲	۳۹	۱۲	۱	۱۲	۱	۴۶	۴۸	۰	۴۸	۳	۴۹	۴۴	۱	۴۴
جوزا		۱۵	سرطان		۱۵	۲	۵۶	۰			۱	۵۸	۰			۴	۱۴	۰		
جوزا		۳۰	سرطان		۰	۳	۲	۰	۰	۲۴	۲	۳	۰	۰		۴	۲۳	۰	۰	۳۶
میزان	جنوبی صاعد زائد	۱	حوت	جنوبی هابط ناقص	۲۹	۰	۳	۱۲	۳	۱۲	۰	۲	۱۲	۳	۱۲	۰	۴	۲۴	۷	۲۴
میزان		۱۵	حوت		۱۵	۰	۴۸	۰			۰	۳۳	۰			۱	۱۱	۰		
میزان		۳۰	حوت		۰	۱	۳۳	۰	۳	۰	۱	۴	۰	۲	۴	۳	۲۳	۰	۶	۴۸
عقرب		۱	دلو		۲۹	۱	۳۵	۳۲		۳۲	۱	۱	۴۸	۱	۴۸	۳	۲۸	۳۲	۵	۳۲
عقرب		۱	دلو		۱۵	۲	۱۱	۰			۱	۳۱	۰			۴	۵۶	۰		
عقرب		۳۰	دلو		۰	۲	۴۱	۰	۲	۰	۱	۵۱	۰	۱	۲۰	۶	۴	۰	۴	۳۲
قوس		۱	جدی		۲۹	۲	۱۲	۱۶	۱	۱۶	۱	۱۱	۵۲	۰	۵۲	۶	۶	۵۲		۱۲
قوس		۱۵	جدی		۱۵	۳	۰	۰			۲	۴	۰			۶	۴۷	۰		
قوس		۳۰	جدی		۰	۳	۶	۰	۰	۲۰	۲	۹	۰	۰	۲۰	۷	۶	۰	۱	۱۶

نقصان باید کردن چون درجه ازین جانب روذ.



۱. این جدول فقط در نسخه توبینگن صفحات 81 و 114 هست.

(عرض ستارگان متحیره)[۱]

سطر عدد و جهت						زهره					عطارد				
صاعد زائد		درج	هابط ناقص		درج	عرض			تفاضل		عرض			تفاضل	
شمالی	جنوبی		شمالی	جنوبی		درج	دقایق	ثوانی	دقایق	ثوانی	درج	دقایق	ثوانی	دقایق	ثوانی
حمل	میزان	۱	سنبله	حوت	۲۹	۰	۹	۱۶	۹	۱۶	۰	۴	۲۸	۴	۲۸
		۱۵			۱۵	۲	۱۹	۰	۸	۳۶	۱	۷	۱۶	۴	۸
		۳۰			۰	۴	۲۸	۰			۲	۹	۰		
ثور	عقرب	۱	اسد	دلو	۲۹	۴	۳۵	۲۴	۷	۴۴	۲	۱۲	۳۲		۳۲
		۱۵			۱۵	۶	۱۹	۰	۵	۴۴	۳	۲	۰	۲	۴۴
		۳۰			۰	۷	۴۵	۰			۳	۴۳	۰		
جوزا	قوس	۱	سرطان	جدی	۲۹	۷	۴۸	۳۶	۳	۳۶	۳	۴۴	۱۴	۲	۱۴
		۱۵			۱۵	۸	۳۹	۰	۱	۱۸	۴	۹	۰	۰	۳۶
		۳۰			۰	۸	۵۷	۰			۴	۱۸	۰		

آنچ نقصان باید کردن			
ستارگان	برج	درج	دقیقه
زحل	سرطان	۱۸	۱۸
مشتری	جوزا	۲۲	۲
مریخ	حمل	۲۱	۵۵
زهره	ثور	۲۹	۴۹
عطارد	حمل	۲۱	۱۲

و این جایگاه جوزهر ستارگانست در زیج سند هند



۱. این جدول فقط در نسخهٔ توبینگن است صفحات 81 و 114.

[باب ششم: اندر تقویم ممر مطرح شعاع

ستارگان علوی را اوج بر وسط بایذ فزوذن و تفاوت میان او و تقویم بدانستن و آن را در جدول عدد آوردن و برابری او بستدن اگر وسط از تقویم افزودن بوذ صاعد باشد آنچه در جدول یافته باشی ازو نقصان کن و اگر تقویم فزون‌تر بوذ هابط است بر بایذ فزوذن و شمس و زهره و عطارد را وسط شمس بکار بایذ داشتن و هر یک را اوج خویش و قمر را وسط خویش بایذ مفرد، چه او را اوج نیست و عمل همچنانکه گفتیم جدول هم از عمل مؤلف کتاب][1].



۱. فقط در نسخه‌های توبینگن و ملک و تهرانی آمده است.

<۲۷۲> مطالع برجها بعرض کب (= ۲۲ درجه) ساعتش **یجکا** (= ۱۳ ساعت و ۲۱ دقیقه)

درج سوا	حمل درج	حمل دقیقه	ثور درج	ثور دقیقه	جوزا درج	جوزا دقیقه	سرطان درج	سرطان دقیقه	اسد درج	اسد دقیقه	سنبله درج	سنبله دقیقه	میزان درج	میزان دقیقه	عقرب درج	عقرب دقیقه	قوس درج	قوس دقیقه	جدی درج	جدی دقیقه	دلو درج	دلو دقیقه	حوت درج	حوت دقیقه
۱	۰	۴۵	۲۳	۵۸	۵۰	۹	۸۰	۵۶	۱۱۴	۴۶	۱۴۸	۲۹	۱۸۱	۵	۲۱۳	۴۳	۲۴۷	۳۱	۲۸۱	۱۵	۳۱۱	۴۴	۳۳۷	۳۹
۲	۱	۳۱	۲۴	۴۶	۵۱	۶	۸۲	۲	۱۱۵	۵۴	۱۴۹	۳۵	۱۸۲	۱۰	۲۱۴	۵۰	۲۴۸	۳۹	۲۸۲	۲۰	۳۱۲	۴۰	۳۳۸	۲۷
۳	۲	۱۶	۲۵	۳۵	۵۲	۴	۸۳	۸	۱۱۷	۳	۱۵۰	۴۱	۱۸۳	۱۴	۲۱۵	۵۶	۲۴۹	۴۸	۲۸۳	۲۶	۳۱۳	۳۶	۳۳۹	۱۵
۴	۳	۱	۲۶	۲۴	۵۳	۱	۸۴	۱۴	۱۱۸	۱۱	۱۵۱	۴۷	۱۸۴	۱۹	۲۱۷	۳	۲۵۰	۵۶	۲۸۴	۳۰	۳۱۴	۳۱	۳۴۰	۳
۵	۴	۴۷	۲۷	۱۸	۵۳	۵۹	۸۵	۲۰	۱۱۹	۱۸	۱۵۲	۵۳	۱۸۵	۲۴	۲۱۸	۹	۲۵۲	۵	۲۸۵	۳۴	۳۱۵	۲۶	۳۴۰	۵۰
۶	۴	۳۲	۲۸	۳	۵۴	۵۸	۸۶	۲۷	۱۲۰	۲۸	۱۵۳	۵۹	۱۸۶	۲۸	۲۱۹	۱۷	۲۵۳	۱۴	۲۸۶	۳۸	۳۱۶	۲۱	۳۴۱	۳۷
۷	۵	۱۷	۲۸	۵۳	۵۵	۵۶	۸۷	۳۲	۱۲۱	۳۸	۱۵۵	۵	۱۸۷	۳۳	۲۲۰	۲۳	۲۵۴	۲۱	۲۸۷	۴۲	۳۱۷	۱۵	۳۴۲	۲۵
۸	۶	۳	۲۹	۴۳	۵۶	۵۵	۸۸	۴۱	۱۲۲	۴۲	۱۵۶	۱۰	۱۸۸	۳۸	۲۲۱	۳۰	۲۵۵	۳۰	۲۸۸	۴۶	۳۱۸	۱۰	۳۴۳	۱۲
۹	۶	۴۸	۳۰	۳۳	۵۷	۵۵	۸۹	۴۸	۱۲۳	۵۲	۱۵۶	۱۶	۱۸۹	۴۳	۲۲۲	۳۷	۲۵۶	۳۸	۲۸۹	۴۹	۳۱۹	۴	۳۴۳	۵۸
۱۰	۷	۳۴	۳۱	۲۳	۵۸	۵۵	۹۰	۵۵	۱۲۵	۰	۱۵۸	۲۱	۱۹۰	۴۸	۲۲۳	۴۴	۲۵۷	۴۶	۲۹۰	۵۲	۳۱۹	۵۷	۳۴۴	۴۵
۱۱	۸	۲۰	۳۲	۱۴	۵۹	۵۵	۹۲	۲	۱۲۶	۸	۱۵۹	۲۷	۱۹۱	۵۲	۲۲۴	۵۱	۲۵۸	۵۵	۲۹۱	۵۵	۳۲۰	۵۰	۳۴۵	۳۲
۱۲	۹	۶	۳۳	۵	۶۰	۵۵	۹۳	۱۰	۱۲۷	۱۶	۱۶۰	۳۲	۱۹۲	۵۷	۲۲۵	۵۹	۲۶۰	۳	۲۹۲	۵۷	۳۲۱	۴۳	۳۴۶	۱۸
۱۳	۹	۵۱	۳۳	۵۶	۶۱	۵۵	۹۴	۱۷	۱۲۸	۲۴	۱۶۱	۳۷	۱۹۴	۲	۲۲۶	۶	۲۶۱	۱۱	۲۹۳	۵۹	۳۲۲	۳۶	۳۴۶	۴
۱۴	۱۰	۳۷	۳۴	۴۸	۶۲	۵۶	۹۵	۲۵	۱۲۹	۳۱	۱۶۲	۴۲	۱۹۵	۷	۲۲۸	۱۳	۲۶۲	۱۹	۲۹۵	۱	۳۲۳	۲۸	۳۴۷	۵۱
۱۵	۱۱	۲۳	۳۵	۴۰	۶۳	۵۷	۹۶	۳۳	۱۳۰	۳۹	۱۶۳	۴۸	۱۹۶	۱۲	۲۲۹	۲۱	۲۶۳	۲۷	۲۹۶	۳	۳۲۴	۲۰	۳۴۸	۳۷
۱۶	۱۲	۹	۳۶	۳۲	۶۴	۵۹	۹۷	۴۱	۱۳۱	۴۷	۱۶۴	۵۳	۱۹۷	۱۸	۲۳۰	۲۹	۲۶۴	۳۵	۲۹۷	۴	۳۲۵	۱۲	۳۴۹	۲۳
۱۷	۱۲	۵۶	۳۷	۲۴	۶۶	۱	۹۸	۴۹	۱۳۲	۵۴	۱۶۵	۵۸	۱۹۸	۲۳	۲۳۱	۳۶	۲۶۵	۴۳	۲۹۸	۵	۳۲۶	۷	۳۵۰	۹
۱۸	۱۳	۴۲	۳۸	۶	۶۷	۳	۹۹	۵۷	۱۳۴	۱	۱۶۶	۳	۱۹۹	۲۸	۲۳۲	۴۴	۲۶۶	۵۰	۲۹۹	۵	۳۲۶	۵۵	۳۵۰	۵۴
۱۹	۱۴	۱۸	۳۹	۱۰	۶۸	۵	۱۰۱	۵	۱۳۵	۹	۱۶۸	۸	۲۰۰	۳۳	۲۳۳	۱۲	۲۶۷	۵۸	۳۰۰	۶	۳۲۷	۴۶	۳۵۱	۴۰
۲۰	۱۵	۱۶	۴۰	۳	۶۹	۸	۱۰۲	۱۴	۱۳۶	۱۶	۱۶۹	۱۲	۲۰۱	۳۹	۲۳۵	۰	۲۶۹	۵	۳۰۱	۶	۳۲۸	۳۷	۳۵۲	۲۶
۲۱	۱۶	۲	۴۰	۵۶	۷۰	۱۱	۱۰۳	۲۲	۱۳۷	۲۳	۱۷۰	۱۷	۲۰۲	۴۴	۲۳۶	۸	۲۷۰	۱۲	۳۰۲	۶	۳۲۹	۲۷	۳۵۳	۲۲
۲۲	۱۶	۴۸	۴۱	۵۰	۷۱	۱۴	۱۰۴	۳۰	۱۳۸	۳۰	۱۷۱	۲۱	۲۰۳	۵۰	۲۳۷	۱۶	۲۷۱	۱۹	۳۰۳	۵	۳۳۰	۱۷	۳۵۳	۵۷
۲۳	۱۷	۳۵	۴۲	۴۵	۷۲	۱۸	۱۰۵	۳۹	۱۳۹	۳۷	۱۷۲	۲۷	۲۰۴	۵۵	۲۳۸	۲۶	۲۷۲	۲۶	۳۰۴	۴	۳۳۱	۷	۳۵۴	۴۳
۲۴	۱۸	۲۳	۴۳	۳۹	۷۳	۲۲	۱۰۶	۴۷	۱۴۰	۴۳	۱۷۳	۳۲	۲۰۶	۱	۲۳۹	۳۲	۲۷۳	۳۳	۳۰۵	۳	۳۳۱	۵۶	۳۵۵	۲۸
۲۵	۱۹	۱۰	۴۴	۳۴	۷۴	۲۶	۱۰۷	۵۵	۱۴۱	۵۱	۱۷۴	۳۶	۲۰۷	۷	۲۴۰	۴۰	۲۷۴	۴۰	۳۰۶	۱	۳۳۲	۴۶	۳۵۶	۱۳
۲۶	۱۹	۵۷	۴۵	۲۹	۷۵	۳۰	۱۰۹	۴	۱۴۲	۵۷	۱۷۵	۴۱	۲۰۸	۱۳	۲۴۱	۴۹	۲۷۵	۴۶	۳۰۶	۵۹	۳۳۳	۳۶	۳۵۶	۵۹
۲۷	۲۰	۴۵	۴۶	۲۴	۷۶	۳۵	۱۱۰	۱۲	۱۴۴	۴	۱۷۶	۴۵	۲۰۹	۱۹	۲۴۲	۵۷	۲۷۶	۵۲	۳۰۷	۵۶	۳۳۴	۲۵	۳۵۷	۴۴
۲۸	۲۱	۳۳	۴۷	۲۰	۷۷	۴۰	۱۱۱	۵۱	۱۴۵	۱۰	۱۷۷	۵۰	۲۱۰	۲۵	۲۴۴	۶	۲۷۷	۵۸	۳۰۸	۵۴	۳۳۵	۱۴	۳۵۸	۲۹
۲۹	۲۲	۲۱	۴۸	۱۶	۷۸	۴۵	۱۱۲	۵۵	۱۴۶	۱۷	۱۷۸	۵۵	۲۱۱	۳۰	۲۴۵	۱۵	۲۷۹	۴	۳۰۹	۵۱	۳۳۶	۲	۳۵۹	[illegible]
۳۰	۲۳	۹	۴۹	۱۳	۷۹	۵۰	۱۱۳	۳۸	۱۴۷	۲۳	۱۷۹	۰	۲۱۲	۳۴	۲۴۶	۲۵	۲۸۰	۱۰	۳۱۰	۴۸	۳۳۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۷۳> مطالع برجها بعرض کج (= ۲۳ درجه) ساعاتش یجکه (= ۱۳ ساعت و ۲۵ دقیقه)

درج سوا	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۵	۲۳	۴۳	۴۹	۴۳	۸۰	۲۵	۱۱۴	۲۰	۱۴۸	۱۵	۱۸۱	۵	۲۱۳	۵۸	۲۴۷	۵۷	۲۸۱	۴۶	۳۱۲	۱۰	۳۳۷	۵۳
۲	۱	۳۰	۲۴	۳۱	۵۰	۳۹	۸۱	۳۱	۱۱۵	۲۹	۱۴۹	۲۲	۱۸۲	۱۰	۲۱۵	۵	۲۴۹	۶	۲۸۲	۵۱	۳۱۳	۶	۳۳۸	۴۱
۳	۲	۱۴	۲۵	۱۹	۵۱	۳۶	۸۲	۳۷	۱۱۶	۳۸	۱۵۰	۲۸	۱۸۳	۱۶	۲۱۶	۱۲	۲۵۰	۱۵	۲۸۳	۵۶	۳۱۴	۱	۳۳۹	۲۸
۴	۲	۵۵	۲۶	۷	۵۲	۳۳	۸۳	۴۳	۱۱۷	۴۶	۱۵۱	۳۵	۱۸۴	۲۱	۲۱۷	۱۹	۲۵۱	۲۴	۲۸۵	۱	۳۱۴	۵۶	۳۴۰	۱۵
۵	۳	۴۴	۲۶	۵۷	۵۳	۳۲	۸۴	۴۹	۱۱۸	۵۵	۱۵۲	۴۱	۱۸۵	۲۶	۲۱۸	۲۶	۲۵۲	۳۳	۲۸۶	۵	۳۱۵	۵۱	۳۴۱	۲
۶	۴	۲۹	۲۷	۴۶	۵۴	۳۰	۸۵	۵۶	۱۲۰	۳	۱۵۳	۴۷	۱۸۶	۳۱	۲۱۹	۳۳	۲۵۳	۴۱	۲۸۷	۹	۳۱۶	۴۵	۳۴۱	۴۹
۷	۵	۱۴	۲۸	۳۵	۵۵	۲۸	۸۷	۳	۱۲۱	۱۲	۱۵۴	۵۳	۱۸۷	۳۶	۲۱۹	۴۰	۲۵۴	۴۹	۲۸۸	۱۳	۳۱۷	۳۹	۳۴۲	۳۶
۸	۵	۵۹	۲۹	۲۵	۵۶	۲۷	۸۸	۱۰	۱۲۲	۲۰	۱۵۵	۵۹	۱۸۸	۴۲	۲۲۱	۴۸	۲۵۵	۵۸	۲۸۹	۱۶	۳۱۸	۳۳	۳۴۳	۲۲
۹	۶	۴۴	۳۰	۱۴	۵۷	۲۶	۸۹	۵۷	۱۲۳	۲۹	۱۵۷	۶	۱۸۹	۴۷	۲۲۲	۵۵	۲۵۷	۷	۲۹۰	۲۰	۳۱۹	۲۶	۳۴۴	۹
۱۰	۷	۵۹	۳۱	۴	۵۸	۲۵	۹۰	۲۴	۱۲۴	۳۷	۱۵۸	۱۱	۱۹۰	۵۲	۲۲۴	۳	۲۵۸	۱۵	۲۹۱	۲۲	۳۲۰	۲۰	۳۴۴	۵۵
۱۱	۸	۱۴	۳۱	۵۵	۵۹	۲۵	۹۱	۳۲	۱۲۵	۴۶	۱۵۹	۱۷	۱۹۱	۵۸	۲۲۵	۱۰	۲۵۹	۲۴	۲۹۲	۲۵	۳۲۱	۱۳	۳۴۵	۴۱
۱۲	۹	[illegible]	۳۲	۴۵	۶۰	۲۵	۹۲	۳۹	۱۲۶	۵۶	۱۶۰	۲۳	۱۹۳	۳	۲۲۶	۱۸	۲۶۰	۳۲	۲۹۳	۲۷	۳۲۲	۵	۳۴۶	۲۷
۱۳	۹	۴۵	۳۳	۳۶	۶۱	۲۶	۹۳	۴۶	۱۲۸	۲	۱۶۱	۲۹	۱۹۴	۹	۲۲۷	۲۶	۲۶۱	۴۰	۲۹۴	۲۹	۳۲۲	۵۸	۳۴۶	۱۴
۱۴	۱۰	۳۰	۳۴	۲۷	۶۲	۲۶	۹۴	۵۵	۱۲۹	۱۰	۱۶۲	۳۵	۱۹۵	۱۴	۲۲۸	۳۴	۲۶۲	۴۹	۲۹۵	۳۱	۳۲۳	۵۰	۳۴۷	۵۹
۱۵	۱۱	۱۶	۳۵	۱۹	۶۳	۲۷	۹۶	۳	۱۳۰	۱۸	۱۶۳	۴۰	۱۹۶	۲۰	۲۲۹	۴۲	۲۶۳	۵۷	۲۹۶	۳۳	۳۲۴	۴۲	۳۴۸	۴۴
۱۶	۱۲	۱	۳۶	۱۰	۶۴	۲۹	۹۷	۱۱	۱۳۱	۲۶	۱۶۴	۴۶	۱۹۷	۲۵	۲۳۰	۵۰	۲۶۵	۵	۲۹۷	۳۴	۳۲۵	۳۳	۳۴۹	۳۰
۱۷	۱۲	۴۷	۳۷	۲	۶۵	۳۱	۹۸	۱۹	۱۳۲	۳۴	۱۶۵	۵۱	۱۹۸	۳۱	۲۳۱	۵۸	۲۶۶	۱۳	۲۹۸	۳۴	۳۲۶	۲۴	۳۵۰	۵۵
۱۸	۱۳	۳۳	۳۷	۵۵	۶۶	۳۳	۹۹	۲۸	۱۳۳	۴۲	۱۶۶	۵۷	۱۹۹	۳۷	۲۳۳	۶	۲۶۷	۲۱	۲۹۹	۳۵	۳۲۷	۱۵	۳۵۱	۰
۱۹	۱۴	۱۹	۳۸	۴۷	۶۷	۳۵	۱۰۰	۳۶	۱۳۴	۵۰	۱۶۸	۲	۲۰۰	۴۳	۲۳۴	۱۴	۲۶۸	۲۸	۳۰۰	۳۵	۳۲۸	۵	۳۵۱	۴۶
۲۰	۱۵	۵	۳۹	۴۰	۶۸	۳۸	۱۰۱	۴۵	۱۳۵	۵۷	۱۶۹	۸	۲۰۱	۴۹	۲۳۵	۲۳	۲۶۹	۳۶	۳۰۱	۳۵	۳۲۸	۵۶	۳۵۲	۳۱
۲۱	۱۵	۵۱	۴۰	۳۳	۶۹	۴۰	۱۰۲	۵۳	۱۳۶	۰	۱۷۰	۱۳	۲۰۲	۵۴	۲۳۶	۳۱	۲۷۰	۴۳	۳۰۲	۳۴	۳۲۹	۴۶	۳۵۳	۵۶
۲۲	۱۶	۳۸	۴۱	۲۷	۷۰	۴۴	۱۰۴	۲	۱۳۸	۱۲	۱۷۱	۱۸	۲۰۴	۱	۲۳۷	۴۰	۲۷۱	۵۰	۳۰۳	۳۳	۳۳۰	۳۵	۳۵۴	۱
۲۳	۱۷	۲۴	۴۲	۲۱	۷۱	۴۷	۱۰۵	۱۱	۱۳۹	۲۰	۱۷۲	۲۴	۲۰۵	۶	۲۳۸	۴۸	۲۷۲	۵۷	۳۰۴	۳۲	۳۳۱	۲۵	۳۵۴	۵۶
۲۴	۱۸	۱۱	۴۳	۱۵	۷۲	۵۱	۱۰۶	۱۹	۱۴۰	۲۷	۱۷۳	۲۹	۲۰۶	۱۳	۲۳۹	۵۷	۲۷۴	۴	۳۰۵	۳۰	۳۳۲	۱۴	۳۵۵	۳۱
۲۵	۱۸	۵۸	۴۴	۱۹	۷۳	۵۵	۱۰۷	۲۷	۱۴۱	۳۴	۱۷۴	۳۴	۲۰۷	۱۹	۲۴۱	۵	۲۷۵	۱۱	۳۰۶	۲۸	۳۳۳	۳	۳۵۶	۳۶
۲۶	۱۹	۴۵	۴۵	۴	۷۴	۵۹	۱۰۸	۳۶	۱۴۲	۴۱	۱۷۵	۳۹	۲۰۸	۲۵	۲۴۲	۱۴	۲۷۶	۱۷	۳۰۷	۲۶	۳۳۳	۵۳	۳۵۷	۱
۲۷	۲۰	۳۲	۴۵	۵۵	۷۶	۴	۱۰۹	۴۵	۱۴۳	۴۸	۱۷۶	۴۴	۲۰۹	۳۲	۲۴۳	۲۲	۲۷۷	۲۳	۳۰۸	۲۴	۳۳۴	۴۱	۳۵۷	۴۶
۲۸	۲۱	۱۹	۴۶	۵۴	۷۷	۹	۱۱۰	۵۴	۱۴۴	۵۵	۱۷۷	۵۰	۲۱۰	۳۸	۲۴۴	۳۱	۲۷۸	۲۹	۳۰۹	۲۲	۳۳۵	۲۹	۳۵۸	۳۰
۲۹	۲۲	۷	۴۷	۵۰	۷۸	۱۴	۱۱۲	۳	۱۴۶	۲	۱۷۸	۵۵	۲۱۱	۴۵	۲۴۵	۴۰	۲۷۹	۳۵	۳۱۰	۱۷	۳۳۶	۱۷	۳۵۹	۵۵
۳۰	۲۲	۵۵	۴۸	۴۶	۷۹	۱۹	۱۱۳	۱۱	۱۴۷	۹	۱۸۰	۰	۲۱۲	۵۱	۲۴۶	۴۹	۲۸۰	۴۱	۳۱۱	۱۴	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۷۴> مطالع برجها بعرض کد (= ۲۴°) ساعاتش **یجکط** (= ۱۳ ساعت و ۲۹ دقیقه)

درج سوا	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۴	۲۳	۲۸	۴۹	۱۶	۷۹	۵۳	۱۱۳	۵۴	۱۴۸	۱	۱۸۱	۶	۲۱۴	۱۸	۲۴۸	۲۴	۲۸۲	۱۸	۳۱۲	۳۶	۳۳۸	۷
۲	۱	۲۹	۲۴	۱۵	۵۰	۱۲	۸۰	۵۹	۱۱۵	۳	۱۴۹	۸	۱۸۲	۱۱	۲۱۵	۲۱	۲۴۹	۳۳	۲۸۳	۲۳	۳۱۳	۳۲	۳۳۸	۵۴
۳	۲	۱۳	۲۵	۳	۵۱	۹	۸۲	۵	۱۱۶	۱۲	۱۵۰	۱۵	۱۸۳	۱۷	۲۱۶	۲۸	۲۵۰	۴۲	۲۸۴	۱۸	۳۱۴	۲۷	۳۳۹	۴۱
۴	۲	۵۷	۲۵	۵۱	۵۲	۶	۸۳	۱۱	۱۱۷	۲۱	۱۵۱	۲۲	۱۸۴	۲۳	۲۱۷	۳۵	۲۵۱	۵۲	۲۸۵	۳۲	۳۱۵	۲۲	۳۴۰	۲۸
۵	۳	۴۲	۲۶	۴۰	۵۳	۳	۸۴	۱۸	۱۱۸	۳۰	۱۵۲	۲۹	۱۸۵	۲۸	۲۱۸	۴۳	۲۵۳	۱	۲۸۶	۳۷	۳۱۶	۱۶	۳۴۱	۱۴
۶	۴	۲۶	۲۶	۲۸	۵۴	۱	۸۵	۲۵	۱۱۹	۳۹	۱۵۳	۳۵	۱۸۶	۳۴	۲۱۹	۵۱	۲۵۴	۹	۲۸۷	۴۱	۳۱۷	۱۰	۳۴۲	۱
۷	۵	۱۱	۲۸	۱۷	۵۴	۵۹	۸۶	۳۱	۱۲۰	۴۸	۱۵۴	۴۲	۱۸۷	۴۰	۲۲۰	۵۸	۲۵۵	۱۸	۲۸۸	۴۴	۳۱۸	۴	۳۴۲	۴۷
۸	۵	۵۵	۲۹	۶	۵۵	۵۸	۸۷	۳۹	۱۲۱	۵۶	۱۵۵	۴۹	۱۸۸	۴۶	۲۲۲	۶	۲۵۶	۲۷	۲۸۹	۴۸	۳۱۸	۵۷	۳۴۳	۳۸
۹	۶	۴۰	۲۹	۵۶	۵۶	۵۷	۸۸	۴۶	۱۲۳	۵	۱۵۶	۵۵	۱۸۹	۵۲	۲۲۳	۱۴	۲۵۷	۳۶	۲۹۰	۵۱	۳۱۹	۵۰	۳۴۴	۱۹
۱۰	۷	۲۴	۳۰	۴۵	۵۷	۵۶	۸۹	۵۳	۱۲۴	۱۴	۱۵۸	۲	۱۹۰	۵۷	۲۲۴	۲۲	۲۵۸	۴۵	۲۹۱	۵۴	۳۲۰	۴۳	۳۴۵	۲۰
۱۱	۸	۹	۳۱	۳۵	۵۸	۵۶	۹۱	۱	۱۲۵	۲۳	۱۵۹	۸	۱۹۲	۳	۲۲۵	۳۰	۲۵۹	۵۳	۲۹۲	۵۶	۳۲۱	۳۶	۳۴۵	۵۰
۱۲	۸	۵۷	۳۲	۲۶	۵۹	۵۵	۹۲	۹	۱۲۶	۳۱	۱۶۰	۱۴	۱۹۳	۹	۲۲۶	۳۸	۲۶۱	۲	۲۹۳	۵۸	۳۲۲	۲۸	۳۴۶	۳۶
۱۳	۹	۳۸	۳۳	۱۶	۶۰	۵۶	۹۳	۱۷	۱۲۶	۴۰	۱۶۱	۲۰	۱۹۴	۱۵	۲۲۷	۴۶	۲۶۲	۱۱	۲۹۵	۰	۳۲۳	۲۰	۳۴۷	۲۱
۱۴	۱۰	۲۳	۳۴	۷	۶۱	۵۶	۹۴	۲۵	۱۲۸	۴۹	۱۶۲	۲۷	۱۹۵	۲۱	۲۲۸	۵۵	۲۶۳	۱۹	۲۹۶	۲	۳۲۴	۱۱	۳۴۸	۶
۱۵	۱۱	۸	۳۴	۵۸	۶۲	۵۶	۹۵	۳۳	۱۲۹	۱۷	۱۶۳	۳۳	۱۹۶	۲۷	۲۳۰	۳	۲۶۴	۲۷	۲۹۷	۳	۳۲۵	۲	۳۴۸	۵۲
۱۶	۱۱	۵۴	۳۵	۴۹	۶۳	۵۸	۹۶	۴۱	۱۳۱	۵	۱۶۴	۳۹	۱۹۷	۳۳	۲۳۱	۱۱	۲۶۵	۳۵	۲۹۸	۴	۳۲۵	۵۳	۳۴۹	۳۶
۱۷	۱۲	۳۹	۳۶	۴۰	۶۵	۰	۹۷	۴۹	۱۳۲	۱۷	۱۶۵	۴۵	۱۹۸	۴۰	۲۳۲	۲۰	۲۶۶	۴۳	۲۹۹	۴	۳۲۶	۴۴	۳۵۰	۲۲
۱۸	۱۳	۲۴	۳۷	۳۲	۶۶	۲	۹۸	۵۸	۱۳۳	۲۲	۱۶۶	۵۱	۱۹۹	۴۶	۲۳۳	۲۹	۲۶۷	۵۱	۳۰۰	۰	۳۲۷	۳۵	۳۵۱	۶
۱۹	۱۴	۱۰	۳۸	۲۴	۶۷	۴	۱۰۰	۷	۱۳۴	۳۰	۱۶۷	۵۷	۲۰۰	۵۲	۲۳۴	۳۷	۲۶۸	۵۹	۳۰۱	۴	۳۲۸	۲۴	۳۵۱	۵۱
۲۰	۱۴	۵۵	۳۹	۱۷	۶۸	۶	۱۰۱	۱۵	۱۳۵	۳۸	۱۶۹	۳	۲۰۱	۵۸	۲۳۵	۴۶	۲۷۰	۷	۳۰۲	۴	۳۲۹	۱۵	۳۵۲	۳۵
۲۱	۱۵	۴۱	۴۰	۱۰	۶۹	۹	۱۰۲	۲۴	۱۳۶	۴۶	۱۷۰	۸	۲۰۳	۵	۲۳۶	۵۵	۲۷۱	۱۴	۳۰۳	۳	۳۳۰	۴	۳۵۳	۲۰
۲۲	۱۶	۲۷	۴۱	۳	۷۰	۱۲	۱۰۳	۳۳	۱۳۷	۵۴	۱۷۱	۱۴	۲۰۴	۱۱	۲۳۸	۴	۲۷۲	۲۱	۳۰۴	۲	۳۳۰	۵۴	۳۵۴	۵
۲۳	۱۷	۱۳	۴۱	۵۶	۷۱	۱۶	۱۰۴	۴۲	۱۳۹	۲	۱۷۲	۲۰	۲۰۵	۱۸	۲۳۹	۱۲	۲۷۳	۲۹	۳۰۵	۰	۳۳۱	۴۳	۳۵۴	۴۹
۲۴	۱۷	۵۹	۴۲	۵۰	۷۲	۱۹	۱۰۵	۵۱	۱۴۰	۹	۱۷۳	۲۶	۲۰۶	۲۵	۲۴۰	۲۱	۲۷۴	۳۵	۳۰۵	۵۹	۳۳۲	۳۲	۳۵۵	۳۶
۲۵	۱۸	۴۶	۴۳	۴۲	۷۳	۲۳	۱۰۶	۵۹	۱۴۱	۱۷	۱۷۴	۳۲	۲۰۷	۳۱	۲۴۱	۳۰	۲۷۵	۴۲	۳۰۶	۵۷	۳۳۳	۲۰	۳۵۶	۱۸
۲۶	۱۹	۳۲	۴۴	۳۸	۷۴	۲۸	۱۰۸	۸	۱۴۲	۲۵	۱۷۵	۳۷	۲۰۸	۳۸	۲۴۲	۳۹	۲۷۶	۴۹	۳۰۷	۵۴	۳۳۴	۹	۳۵۷	۳
۲۷	۲۰	۱۹	۴۵	۳۳	۷۵	۳۲	۱۰۹	۱۸	۱۴۳	۳۲	۱۷۶	۴۳	۲۰۹	۴۵	۲۴۳	۴۸	۲۷۷	۵۵	۳۰۸	۵۱	۳۳۴	۵۷	۳۵۷	۴۷
۲۸	۲۱	۶	۴۶	۲۸	۷۶	۳۷	۱۱۰	۲۷	۱۴۴	۳۹	۱۷۷	۴۹	۲۱۰	۵۲	۲۴۴	۵۷	۲۷۹	۱	۳۰۹	۴۸	۳۳۵	۴۵	۳۵۸	۳۱
۲۹	۲۱	۵۳	۴۷	۲۴	۷۷	۴۲	۱۱۱	۳۶	۱۴۵	۴۷	۱۷۸	۵۴	۲۱۱	۵۹	۲۴۶	۶	۲۸۰	۷	۳۱۰	۴۴	۳۳۶	۳۲	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۲	۴۰	۴۸	۲۰	۷۸	۴۸	۱۱۲	۴۵	۱۴۶	۳۴	۱۸۰	۰	۲۱۳	۶	۲۴۷	۱۵	۲۸۱	۱۲	۳۱۱	۴۰	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۷۵> مطالع برجها بعرض که (=۲۵) ساعاتش یج لد (=۱۳ ساعت و ۳۴ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۷	۲۳	۱۲	۴۸	۴۸	۷۹	۲۱	۱۱۳	۲۷	۱۴۷	۴۷	۱۸۱	۶	۲۱۴	۲۹	۲۴۸	۵۲	۲۸۲	۵۰	۳۱۳	۳	۳۳۸	۲۲
۲	۱	۲۸	۲۴	۰	۴۹	۴۴	۸۰	۲۷	۱۱۴	۳۶	۱۴۸	۵۴	۱۸۲	۱۲	۲۱۵	۳۶	۲۵۰	۱	۲۸۳	۵۵	۳۱۳	۵۸	۳۳۹	۸
۳	۲	۱۱	۲۴	۴۷	۵۰	۴۱	۸۱	۳۳	۱۱۵	۴۶	۱۵۰	۲	۱۸۳	۱۹	۲۱۶	۴۴	۲۵۱	۱۱	۲۸۵	۰	۳۱۴	۵۳	۳۳۹	۵۰
۴	۲	۵۵	۲۵	۳۵	۵۱	۳۸	۸۲	۳۹	۱۱۶	۵۵	۱۵۱	۹	۱۸۴	۲۵	۲۱۷	۵۲	۲۵۲	۲۰	۲۸۶	۵	۳۱۵	۴۷	۳۴۰	۴۱
۵	۳	۳۹	۲۶	۲۳	۵۲	۳۵	۸۳	۴۶	۱۱۸	۴	۱۵۲	۱۶	۱۸۵	۳۱	۲۱۹	۰	۲۵۳	۲۹	۲۸۷	۹	۳۱۶	۴۱	۳۴۱	۲۷
۶	۴	۲۳	۲۷	۱۱	۵۳	۳۲	۸۴	۵۲	۱۱۹	۱۴	۱۵۳	۲۳	۱۸۶	۳۷	۲۲۰	۸	۲۵۴	۳۸	۲۸۸	۱۳	۳۱۷	۳۵	۳۴۲	۱۳
۷	۵	۷	۲۷	۵۹	۵۴	۳۰	۸۵	۵۹	۱۲۰	۲۳	۱۵۴	۳۱	۱۸۷	۴۳	۲۲۱	۱۶	۲۵۵	۴۸	۲۸۹	۱۷	۳۱۸	۲۸	۳۴۲	۵۹
۸	۵	۵۱	۲۸	۴۸	۵۵	۲۸	۸۷	۷	۱۲۱	۳۲	۱۵۵	۳۸	۱۸۸	۵۰	۲۲۲	۲۵	۲۵۶	۵۷	۲۹۰	۲۰	۳۱۹	۲۲	۳۴۳	۴۴
۹	۶	۳۵	۲۹	۴۷	۵۶	۲۷	۸۸	۱۴	۱۲۲	۴۱	۱۵۶	۴۵	۱۸۹	۵۶	۲۲۳	۳۳	۲۵۸	۶	۲۹۱	۲۳	۳۲۰	۱۴	۳۴۴	۲۹
۱۰	۷	۱۹	۳۰	۲۶	۵۷	۲۶	۸۹	۲۲	۱۲۳	۵۰	۱۵۶	۵۲	۱۹۱	۲	۲۲۴	۴۱	۲۵۹	۱۵	۲۹۲	۲۵	۳۲۱	۷	۳۴۵	۱۵
۱۱	۸	۳	۳۱	۱۵	۵۸	۲۵	۹۰	۲۹	۱۲۵	۰	۱۵۸	۵۸	۱۹۲	۹	۲۲۵	۵۰	۲۶۰	۲۴	۲۹۳	۲۸	۳۲۱	۵۹	۳۴۶	۰
۱۲	۸	۴۸	۳۲	۵	۵۹	۲۵	۹۱	۳۷	۱۲۶	۹	۱۶۰	۵	۱۹۳	۱۵	۲۲۶	۵۸	۲۶۱	۳۲	۲۹۴	۳۰	۳۲۲	۵۱	۳۴۶	۴۵
۱۳	۹	۳۲	۳۲	۵۵	۶۰	۲۵	۹۲	۴۵	۱۲۷	۱۸	۱۶۱	۱۲	۱۹۴	۲۲	۲۲۸	۷	۲۶۲	۴۱	۲۹۵	۳۱	۳۲۳	۴۲	۳۴۷	۳۰
۱۴	۱۰	۱۶	۳۳	۴۵	۶۱	۲۵	۹۳	۵۳	۱۲۸	۲۸	۱۶۲	۱۹	۱۹۵	۲۸	۲۲۹	۱۶	۲۶۳	۵۰	۲۹۶	۳۳	۳۲۴	۳۳	۳۴۸	۱۴
۱۵	۱۱	۱	۳۴	۳۶	۶۲	۲۶	۹۵	۲	۱۲۹	۳۵	۱۶۳	۲۷	۱۹۶	۳۵	۲۳۰	۲۵	۲۶۴	۵۸	۲۹۷	۳۴	۳۲۵	۲۴	۳۴۸	۵۹
۱۶	۱۱	۴۷	۳۵	۲۷	۶۳	۲۷	۹۶	۱۰	۱۳۰	۴۴	۱۶۴	۳۲	۱۹۷	۴۱	۲۳۱	۳۳	۲۶۶	۷	۲۹۸	۳۵	۳۲۶	۱۵	۳۴۹	۴۴
۱۷	۱۲	۳۰	۳۶	۱۸	۶۴	۲۹	۹۷	۱۹	۱۳۱	۵۳	۱۶۵	۳۸	۱۹۸	۴۸	۲۳۲	۴۲	۲۶۶	۱۵	۲۹۹	۳۵	۳۲۷	۵	۳۵۰	۲۸
۱۸	۱۳	۱۵	۳۷	۹	۶۵	۳۰	۹۸	۲۸	۱۳۳	۲	۱۶۶	۴۵	۱۹۹	۵۵	۲۳۳	۵۱	۲۶۸	۲۳	۳۰۰	۳۵	۳۲۷	۵۵	۳۵۱	۱۲
۱۹	۱۴	۰	۳۸	۱	۶۶	۳۲	۹۹	۳۶	۱۳۴	۱۰	۱۶۷	۵۱	۲۰۱	۲	۲۳۵	۰	۲۶۹	۳۱	۳۰۱	۳۵	۳۲۸	۴۵	۳۵۱	۵۷
۲۰	۱۴	۴۵	۳۸	۵۳	۶۷	۳۵	۱۰۰	۴۵	۱۳۵	۱۹	۱۶۸	۵۸	۲۰۲	۸	۲۳۶	۱۰	۲۷۰	۳۸	۳۰۲	۳۴	۳۲۹	۳۴	۳۵۲	۴۱
۲۱	۱۵	۲۱	۳۹	۴۶	۶۸	۳۷	۱۰۱	۵۴	۱۳۶	۲۷	۱۷۰	۴	۲۰۳	۱۵	۲۳۷	۱۹	۲۷۱	۴۶	۳۰۳	۳۳	۳۳۰	۲۳	۳۵۳	۲۵
۲۲	۱۶	۱۶	۴۰	۳۸	۶۹	۴۰	۱۰۳	۳	۱۳۷	۳۵	۱۷۱	۱۰	۲۰۴	۲۲	۲۳۸	۲۸	۲۷۲	۵۳	۳۰۴	۳۲	۳۳۱	۱۲	۳۵۴	۹
۲۳	۱۷	۱	۴۱	۳۲	۷۰	۴۳	۱۰۴	۱۲	۱۳۸	۴۴	۱۷۲	۱۷	۲۰۵	۲۹	۲۳۹	۳۶	۲۷۴	۱	۳۰۵	۳۰	۳۳۲	۱	۳۵۴	۵۳
۲۴	۱۷	۴۷	۴۲	۲۵	۷۱	۴۷	۱۰۴	۲۲	۱۳۹	۵۲	۱۷۳	۲۳	۲۰۶	۳۷	۲۴۰	۴۶	۲۷۵	۸	۳۰۶	۲۸	۳۳۲	۴۹	۳۵۵	۳۷
۲۵	۱۸	۳۳	۴۳	۱۹	۷۲	۵۱	۱۰۶	۳۱	۱۴۱	۰	۱۷۴	۲۹	۲۰۷	۴۴	۲۴۱	۵۷	۲۷۶	۱۴	۳۰۷	۲۵	۳۳۳	۳۷	۳۵۶	۲۱
۲۶	۱۹	۱۹	۴۴	۱۳	۷۳	۵۵	۱۰۷	۴۰	۱۴۲	۸	۱۷۵	۳۵	۲۰۸	۵۱	۲۴۳	۵	۲۷۷	۲۱	۳۰۸	۲۲	۳۳۴	۲۵	۳۵۷	۵
۲۷	۲۰	۵	۴۵	۷	۷۵	۰	۱۰۸	۴۹	۱۴۳	۱۶	۱۷۶	۴۶	۲۰۹	۵۸	۲۴۴	۱۴	۲۷۸	۲۷	۳۰۹	۱۹	۳۳۵	۱۳	۳۵۷	۴۹
۲۸	۲۰	۵۲	۴۶	۲	۷۶	۵	۱۰۹	۵۹	۱۴۴	۲۳	۱۷۷	۴۸	۲۱۱	۶	۲۴۵	۲۷	۲۷۹	۳۳	۳۱۰	۱۶	۳۳۶	۰	۳۵۸	۳۲
۲۹	۲۱	۳۸	۴۶	۵۷	۷۶	۱۰	۱۱۱	۸	۱۴۵	۳۱	۱۷۸	۵۴	۲۱۲	۱۳	۲۴۶	۳۳	۲۸۰	۳۹	۳۱۱	۱۲	۳۳۶	۴۸	۳۵۹	۱۶
۳۰	۲۲	۲۵	۴۷	۵۲	۷۸	۱۵	۱۱۲	۱۸	۱۴۶	۳۹	۱۸۰	۰	۲۱۳	۲۱	۲۴۶	۴۲	۲۸۱	۴۵	۳۱۲	۸	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۷۶> مطالع برجها بعرض **کو** ۰ (= ۲۶ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش **یـجلط** (= ۱۳ ساعت و ۳۹ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۳	۲۲	۵۷	۴۸	۲۰	۷۸	۴۸	۱۱۳	۰	۱۴۷	۳۲	۱۸۱	۴	۲۱۴	۴۴	۲۴۹	۲۰	۲۸۳	۲۳	۳۱۳	۳۰	۳۳۸	۳۶
۲	۱	۲۷	۲۳	۴۴	۴۹	۱۶	۷۹	۵۰	۱۱۴	۹	۱۴۸	۴۰	۱۸۲	۱۳	۲۱۵	۵۴	۲۵۰	۲۹	۲۸۴	۲۸	۳۱۴	۲۵	۳۳۹	۲۲
۳	۲	۱۰	۲۴	۳۰	۵۰	۱۲	۸۰	۵۹	۱۱۵	۱۹	۱۴۹	۴۸	۱۸۳	۲۰	۲۱۷	۱	۲۵۱	۳۹	۲۸۵	۳۳	۳۱۵	۲۰	۳۴۰	۸
۴	۲	۵۳	۲۵	۱۸	۵۱	۹	۸۲	۶	۱۱۶	۲۹	۱۵۰	۵۶	۱۸۴	۲۶	۲۱۸	۹	۲۵۲	۴۹	۲۸۶	۳۷	۳۱۶	۱۴	۳۴۰	۵۴
۵	۳	۳۷	۲۶	۵	۵۲	۶	۸۳	۱۳	۱۱۷	۳۸	۱۵۲	۴	۱۸۵	۳۴	۲۱۹	۱۷	۲۵۳	۵۸	۲۸۷	۴۱	۳۱۷	۷	۳۴۱	۴۰
۶	۴	۲۰	۲۶	۵۳	۵۳	۳	۸۴	۲۰	۱۱۸	۴۸	۱۵۳	۱۱	۱۸۶	۴۰	۲۲۰	۲۶	۲۵۵	۸	۲۸۸	۴۵	۳۱۸	۱	۳۴۲	۲۵
۷	۵	۳	۲۷	۴۱	۵۴	۱	۸۵	۲۷	۱۱۹	۵۸	۱۵۴	۱۹	۱۸۷	۴۸	۲۲۱	۳۵	۲۵۶	۱۷	۲۸۹	۴۹	۳۱۸	۵۴	۳۴۳	۱۰
۸	۵	۴۷	۲۸	۲۹	۵۴	۵۹	۸۶	۳۴	۱۲۱	۷	۱۵۵	۲۶	۱۸۸	۵۴	۲۲۲	۴۳	۲۵۷	۲۷	۲۹۰	۵۲	۳۱۹	۴۶	۳۴۳	۵۵
۹	۶	۳۰	۲۹	۱۷	۵۵	۵۷	۸۷	۴۲	۱۲۲	۱۷	۱۵۶	۳۴	۱۹۰	۱	۲۲۳	۵۲	۲۵۸	۳۶	۲۹۱	۵۵	۳۲۰	۳۹	۳۴۴	۴۰
۱۰	۷	۱۴	۳۰	۶	۵۶	۵۶	۸۸	۴۹	۱۲۳	۲۶	۱۵۷	۴۱	۱۹۱	۸	۲۲۵	۱	۲۵۹	۴۵	۲۹۲	۵۸	۳۲۱	۳۱	۳۴۵	۲۵
۱۱	۷	۵۸	۳۰	۵۵	۵۷	۵۵	۸۹	۵۷	۱۲۴	۳۵	۱۵۸	۴۹	۱۹۲	۱۴	۲۲۶	۱۰	۲۶۰	۵۴	۲۹۴	۰	۳۲۲	۲۲	۳۴۶	۱۰
۱۲	۸	۴۱	۳۱	۴۴	۵۸	۵۴	۹۱	۵	۱۲۵	۴۵	۱۵۹	۵۶	۱۹۳	۲۱	۲۲۷	۱۹	۲۶۲	۳	۲۹۵	۲	۳۲۳	۱۴	۳۴۶	۵۴
۱۳	۹	۲۵	۳۲	۳۴	۵۹	۵۴	۹۲	۱۳	۱۲۶	۵۵	۱۶۱	۳	۱۹۴	۲۸	۲۲۸	۲۸	۲۶۳	۱۳	۲۹۶	۳	۳۲۴	۶	۳۴۷	۳۸
۱۴	۱۰	۹	۳۳	۲۴	۶۰	۵۴	۹۳	۲۲	۱۲۸	۷	۱۶۲	۱۰	۱۹۵	۳۵	۲۲۹	۳۷	۲۶۴	۲۲	۲۹۷	۴	۳۲۴	۵۶	۳۴۸	۲۸
۱۵	۱۰	۵۳	۳۴	۱۴	۶۱	۵۵	۹۴	۳۰	۱۲۹	۱۴	۱۶۳	۱۸	۱۹۶	۴۲	۲۳۰	۴۷	۲۶۵	۳۰	۲۹۸	۵	۳۲۵	۴۶	۳۴۹	۷
۱۶	۱۱	۳۷	۳۵	۴	۶۲	۵۶	۹۵	۳۸	۱۳۰	۲۳	۱۶۴	۲۵	۱۹۷	۵۰	۲۳۱	۵۶	۲۶۶	۳۸	۲۹۹	۶	۳۲۶	۳۶	۳۴۹	۵۱
۱۷	۱۲	۲۲	۳۵	۵۵	۶۳	۵۷	۹۶	۴۸	۱۳۱	۳۲	۱۶۵	۳۲	۱۹۸	۵۷	۲۳۳	۵	۲۶۶	۴۷	۳۰۰	۶	۳۲۷	۲۶	۳۵۰	۳۵
۱۸	۱۳	۶	۳۶	۴۶	۶۴	۵۸	۹۶	۵۶	۱۳۲	۴۱	۱۶۶	۳۹	۲۰۰	۴	۲۳۴	۱۵	۲۶۸	۵۵	۳۰۱	۶	۳۲۸	۱۶	۳۵۱	۱۹
۱۹	۱۳	۵۰	۳۷	۳۸	۶۶	۰	۹۹	۶	۱۳۳	۵۰	۱۶۷	۴۶	۲۰۱	۱۱	۲۳۵	۲۴	۲۷۰	۳	۳۰۲	۵	۳۲۹	۵	۳۵۲	۲
۲۰	۱۴	۳۵	۳۸	۲۹	۶۷	۲	۱۰۰	۱۵	۱۳۴	۴۹	۱۶۸	۵۲	۲۰۲	۱۹	۲۳۶	۳۴	۲۷۱	۱۱	۳۰۳	۴	۳۲۹	۵۴	۳۵۲	۴۶
۲۱	۱۵	۲۰	۳۹	۲۱	۶۸	۵	۱۰۱	۲۲	۱۳۶	۸	۱۶۹	۵۹	۲۰۳	۲۶	۲۳۷	۴۳	۲۷۲	۱۸	۳۰۴	۳	۳۳۰	۴۳	۳۵۳	۳۰
۲۲	۱۶	۵	۴۰	۱۴	۶۹	۸	۱۰۲	۳۳	۱۳۷	۱۷	۱۷۱	۶	۲۰۴	۳۴	۲۳۸	۵۳	۲۷۳	۲۶	۳۰۵	۱	۳۳۱	۳۱	۳۵۴	۱۳
۲۳	۱۶	۵۰	۴۱	۶	۷۰	۱۱	۱۰۳	۴۳	۱۳۸	۲۵	۱۷۲	۱۲	۲۰۵	۴۱	۲۴۰	۲	۲۷۴	۳۳	۳۰۵	۵۹	۳۳۲	۱۹	۳۵۴	۵۷
۲۴	۱۷	۳۵	۴۱	۵۹	۷۱	۱۵	۱۰۴	۵۲	۱۳۹	۳۴	۱۷۳	۲۰	۲۰۶	۴۹	۲۴۱	۱۲	۲۷۵	۴۰	۳۰۶	۵۷	۳۳۳	۷	۳۵۵	۴۰
۲۵	۱۸	۲۰	۴۲	۵۳	۷۲	۱۹	۱۰۶	۲	۱۴۰	۴۳	۱۷۴	۲۶	۲۰۷	۵۶	۲۴۲	۲۲	۲۷۶	۴۷	۳۰۷	۵۴	۳۳۳	۵۵	۳۵۶	۲۳
۲۶	۱۹	۶	۴۳	۴۶	۷۳	۲۳	۱۰۷	۱۱	۱۴۱	۵۱	۱۷۵	۳۳	۲۰۹	۴	۲۴۳	۳۱	۲۷۷	۵۴	۳۰۸	۵۱	۳۳۴	۴۲	۳۵۷	۷
۲۷	۱۹	۵۲	۴۴	۴۰	۷۴	۲۷	۱۰۸	۲۱	۱۴۲	۵۹	۱۷۶	۴۰	۲۱۰	۱۲	۲۴۴	۴۱	۲۷۹	۱	۳۰۹	۴۸	۳۳۵	۳۰	۳۵۷	۵۰
۲۸	۲۰	۳۸	۴۵	۳۵	۷۵	۳۲	۱۰۹	۳۱	۱۴۴	۸	۱۷۷	۴۷	۲۱۱	۲۰	۲۴۵	۵۱	۲۸۰	۶	۳۱۰	۴۴	۳۳۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲۱	۲۴	۴۶	۳۰	۷۶	۳۷	۱۱۰	۴۰	۱۴۵	۱۶	۱۷۸	۵۳	۲۱۲	۲۸	۲۴۶	۰	۲۸۱	۱۲	۳۱۱	۴۰	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۲	۱۰	۴۶	۲۵	۷۶	۴۵	۱۱۱	۵۵	۱۴۶	۲۲	۱۸۰	۰	۲۱۳	۳۶	۲۴۸	۱۰	۲۸۲	۱۸	۳۱۲	۳۴	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۷۷> مطالع برجها بعرض کز ۰ (= ۲۷ درجه و ۰ دقیقه) ساعتش یج مج (= ۱۳ ساعت و ۴۳ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۳	۲۲	۴۱	۴۷	۵۲	۷۸	۱۴	۱۱۲	۳۲	۱۴۷	۱۷	۱۸۱	۷	۲۱۵	۰	۲۴۹	۴۸	۲۸۳	۵۶	۳۱۳	۵۸	۳۳۸	۵۱
۲	۱	۲۶	۲۳	۲۷	۴۸	۴۷	۷۹	۲۰	۱۱۳	۴۲	۱۴۸	۲۶	۱۸۲	۱۴	۲۱۶	۹	۲۵۰	۵۸	۲۸۵	۱	۳۱۴	۵۳	۳۳۹	۳۷
۳	۲	۸	۲۴	۱۴	۴۹	۴۳	۸۰	۲۷	۱۱۴	۵۲	۱۴۹	۳۴	۱۸۳	۲۲	۲۱۷	۱۸	۲۵۲	۸	۲۸۶	۶	۳۱۵	۴۷	۳۴۰	۲۲
۴	۲	۵۱	۲۵	۰	۵۰	۳۹	۸۱	۳۳	۱۱۶	۲	۱۵۰	۴۲	۱۸۴	۲۹	۲۱۸	۲۶	۲۵۳	۱۸	۲۸۷	۱۱	۳۱۶	۴۱	۳۴۱	۷
۵	۳	۳۴	۲۵	۴۷	۵۱	۳۶	۸۲	۴۰	۱۱۷	۱۲	۱۵۱	۵۱	۱۸۵	۳۶	۲۱۹	۳۵	۲۵۴	۲۸	۲۸۸	۱۵	۳۱۷	۳۴	۳۴۱	۵۲
۶	۴	۱۷	۲۶	۳۵	۵۲	۳۳	۸۳	۴۷	۱۱۸	۲۲	۱۵۲	۵۹	۱۸۶	۴۳	۲۲۰	۴۴	۲۵۵	۳۸	۲۸۹	۱۹	۳۱۸	۲۷	۳۴۲	۳۷
۷	۵	۰	۲۶	۲۲	۵۳	۳۰	۸۴	۵۴	۱۱۹	۳۲	۱۵۴	۷	۱۸۷	۵۱	۲۲۱	۵۳	۲۵۶	۴۸	۲۹۰	۲۲	۳۱۹	۱۹	۳۴۳	۲۲
۸	۵	۴۳	۲۸	۱۰	۵۴	۲۸	۸۶	۱	۱۲۰	۴۲	۱۵۵	۱۵	۱۸۸	۵۸	۲۲۳	۳	۲۵۷	۵۷	۲۹۱	۲۵	۳۲۰	۱۲	۳۴۴	۷
۹	۶	۲۶	۲۸	۵۸	۵۵	۲۶	۸۶	۹	۱۲۱	۵۲	۱۵۶	۲۳	۱۹۰	۵	۲۲۴	۱۲	۲۵۹	۷	۲۹۲	۲۸	۳۲۱	۴	۳۴۴	۵۱
۱۰	۷	۹	۲۹	۴۶	۵۶	۲۵	۸۸	۱۶	۱۲۳	۲	۱۵۷	۳۱	۱۹۱	۱۴	۲۲۵	۲۱	۲۶۰	۱۶	۲۹۳	۳۰	۳۲۱	۵۵	۳۴۵	۳۵
۱۱	۷	۵۲	۳۰	۳۵	۵۷	۲۴	۸۹	۲۴	۱۲۴	۱۲	۱۵۸	۳۹	۱۹۲	۲۰	۲۲۶	۳۱	۲۶۱	۲۶	۲۹۴	۳۳	۳۲۲	۴۶	۳۴۶	۵۹
۱۲	۸	۳۵	۳۱	۲۳	۵۸	۲۳	۹۰	۳۳	۱۲۵	۲۲	۱۵۹	۴۷	۱۹۳	۲۸	۲۲۷	۴۰	۲۶۲	۳۵	۲۹۵	۳۵	۳۲۳	۳۷	۳۴۷	۳
۱۳	۹	۱۸	۳۲	۱۳	۵۹	۲۲	۹۱	۴۱	۱۲۶	۳۲	۱۶۰	۵۴	۱۹۴	۳۵	۲۲۸	۵۰	۲۶۳	۴۴	۲۹۶	۳۶	۳۲۴	۲۸	۳۴۷	۴۷
۱۴	۱۰	۱	۳۳	۲	۶۰	۲۲	۹۲	۴۹	۱۲۷	۴۱	۱۶۲	۲	۱۹۵	۴۳	۲۲۹	۱۹	۲۶۴	۵۳	۲۹۷	۳۶	۳۲۵	۱۸	۳۴۸	۳۱
۱۵	۱۰	۴۵	۳۳	۵۲	۶۱	۲۳	۹۳	۵۸	۱۲۸	۵۱	۱۶۳	۱۰	۱۹۶	۵۰	۲۳۱	۹	۲۶۶	۲	۲۹۸	۳۷	۳۲۶	۸	۳۴۹	۱۵
۱۶	۱۱	۲۹	۳۴	۴۲	۶۲	۲۳	۹۵	۷	۱۳۰	۱	۱۶۴	۱۷	۱۹۷	۵۸	۲۳۲	۱۹	۲۶۷	۱۱	۲۹۹	۳۸	۳۲۶	۵۸	۳۴۹	۵۹
۱۷	۱۲	۱۳	۳۵	۳۲	۶۳	۲۴	۹۶	۱۶	۱۳۱	۱۰	۱۶۵	۲۵	۱۹۹	۶	۲۳۳	۲۸	۲۶۸	۱۹	۳۰۰	۳۸	۳۲۷	۴۷	۳۵۰	۴۲
۱۸	۱۲	۵۷	۳۶	۲۳	۶۴	۲۶	۹۷	۲۵	۱۳۲	۲۰	۱۶۶	۳۲	۲۰۰	۱۳	۲۳۴	۳۸	۲۶۹	۲۷	۳۰۱	۳۷	۳۲۸	۳۷	۳۵۱	۲۶
۱۹	۱۳	۴۱	۳۷	۱۴	۶۵	۲۷	۹۸	۳۴	۱۳۳	۲۹	۱۶۷	۴۰	۲۰۱	۲۱	۲۳۵	۴۸	۲۷۰	۳۶	۳۰۲	۳۷	۳۲۹	۲۵	۳۵۲	۸
۲۰	۱۴	۲۵	۳۸	۵	۶۶	۳۰	۹۹	۴۴	۱۳۴	۳۹	۱۶۸	۴۷	۲۰۲	۲۹	۲۳۶	۵۸	۲۷۱	۴۴	۳۰۳	۳۵	۳۳۰	۱۴	۳۵۲	۵۱
۲۱	۱۵	۹	۳۸	۵۶	۶۷	۳۲	۱۰۰	۵۳	۱۳۵	۴۸	۱۶۹	۵۵	۲۰۳	۳۷	۲۳۸	۸	۲۷۲	۵۱	۳۰۴	۳۴	۳۳۱	۲	۳۵۳	۳۴
۲۲	۱۵	۵۳	۳۹	۴۸	۶۸	۳۵	۱۰۲	۳	۱۳۶	۵۷	۱۷۱	۲	۲۰۴	۴۵	۲۳۹	۱۸	۲۷۳	۵۹	۳۰۵	۳۲	۳۳۱	۵۰	۳۵۴	۱۷
۲۳	۱۶	۳۸	۴۰	۴۱	۶۹	۳۸	۱۰۳	۱۲	۱۳۸	۷	۱۷۲	۹	۲۰۵	۵۳	۲۴۰	۲۸	۲۷۵	۶	۳۰۶	۳۰	۳۳۲	۳۸	۳۵۵	۰
۲۴	۱۷	۲۸	۴۱	۳۳	۷۰	۴۱	۱۰۴	۲۲	۱۳۹	۱۶	۱۷۳	۱۷	۲۰۷	۱	۲۴۱	۳۸	۲۷۶	۱۳	۳۰۷	۲۷	۳۳۳	۲۵	۳۵۵	۴۳
۲۵	۱۸	۸	۴۲	۲۶	۷۱	۴۵	۱۰۵	۳۲	۱۴۰	۲۵	۱۷۴	۲۴	۲۰۸	۹	۲۴۲	۴۸	۲۷۷	۲۰	۳۰۸	۲۴	۳۳۴	۱۳	۳۵۶	۲۶
۲۶	۱۸	۵۸	۴۳	۱۹	۷۲	۴۹	۱۰۶	۴۲	۱۴۱	۳۴	۱۷۵	۳۱	۲۰۹	۱۸	۲۴۳	۵۸	۲۷۸	۲۷	۳۰۹	۲۱	۳۳۵	۰	۳۵۷	۹
۲۷	۱۹	۳۸	۴۴	۱۳	۷۳	۵۴	۱۰۷	۵۲	۱۴۲	۴۲	۱۷۶	۳۸	۲۱۰	۲۶	۲۴۵	۸	۲۷۹	۳۳	۳۱۰	۱۷	۳۳۵	۴۶	۳۵۷	۵۴
۲۸	۲۰	۲۳	۴۵	۷	۷۴	۵۹	۱۰۹	۲	۱۴۳	۵۱	۱۷۷	۴۶	۲۱۱	۳۴	۲۴۶	۱۸	۲۸۰	۴۰	۳۱۱	۱۳	۳۳۶	۳۳	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲۱	۹	۴۶	۲	۷۶	۴	۱۱۰	۱۲	۱۴۴	۰	۱۷۸	۵۳	۲۱۲	۴۳	۲۴۶	۲۸	۲۸۱	۴۶	۳۱۲	۸	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۱	۵۵	۴۶	۵۷	۷۷	۹	۱۱۱	۲۲	۱۴۶	۹	۱۷۹	۰	۲۱۳	۵۱	۲۴۸	۳۸	۲۸۲	۵۱	۳۱۳	۳	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۷۸> مطالع برجها بعرض کج ۰ (= ۲۸ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش **یج مط** (= ۱۳ ساعت و ۴۹ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۲	۲۲	۲۵	۴۷	۲۳	۷۶	۴۰	۱۱۲	۳	۱۴۷	۲	۱۸۱	۸	۲۱۵	۱۶	۲۵۰	۱۷	۲۸۴	۳۱	۳۱۴	۲۷	۳۳۹	۶
۲	۱	۲۴	۲۳	۱۰	۴۸	۱۸	۷۸	۴۷	۱۱۳	۱۴	۱۴۸	۱۱	۱۸۲	۱۶	۲۱۶	۲۵	۲۵۱	۲۶	۲۸۵	۳۶	۳۱۵	۲۱	۳۳۹	۵۱
۳	۲	۷	۲۳	۵۷	۴۹	۱۳	۷۹	۵۲	۱۱۴	۲۵	۱۴۹	۲۰	۱۸۳	۲۳	۲۷۱	۳۵	۲۵۲	۳۸	۲۸۶	۴۱	۳۱۶	۱۴	۳۴۰	۳۶
۴	۲	۴۹	۲۴	۴۳	۵۰	۹	۸۰	۵۹	۱۱۵	۳۵	۱۵۰	۲۹	۱۸۴	۳۱	۲۱۸	۴۴	۲۵۳	۴۸	۲۸۷	۴۵	۳۱۷	۸	۳۴۰	۲۱
۵	۳	۳۱	۲۵	۲۹	۵۱	۶	۸۲	۶	۱۱۶	۴۶	۱۵۱	۳۷	۱۸۵	۳۹	۲۱۹	۵۳	۲۵۴	۵۹	۲۸۸	۴۹	۳۱۸	۱	۳۴۲	۶
۶	۴	۱۴	۲۶	۱۶	۵۲	۲	۸۳	۱۳	۱۱۷	۳۶	۱۵۲	۴۶	۱۸۶	۴۷	۲۲۱	۳	۲۵۶	۸	۲۸۹	۵۲	۳۱۸	۵۳	۳۴۲	۵۰
۷	۴	۵۶	۲۶	۳	۵۲	۵۹	۸۴	۲۰	۱۱۹	۶	۱۵۳	۵۵	۱۸۷	۵۴	۲۲۲	۱۳	۲۵۷	۱۸	۲۹۰	۵۶	۳۱۹	۴۵	۳۴۳	۳۴
۸	۵	۳۸	۲۶	۵۰	۵۳	۵۷	۸۵	۲۷	۱۲۰	۳۶	۱۵۵	۳	۱۸۹	۲	۲۲۳	۲۳	۲۵۸	۲۸	۲۹۱	۵۹	۳۲۰	۳۷	۳۴۴	۱۸
۹	۶	۲۱	۲۸	۳۸	۵۴	۵۵	۸۶	۳۵	۱۲۱	۲۷	۱۵۶	۱۲	۱۹۰	۱۰	۲۲۴	۳۲	۲۵۹	۳۸	۲۹۳	۲	۳۲۱	۲۹	۳۴۵	۲
۱۰	۷	۳	۲۹	۲۶	۵۵	۳۳	۸۷	۴۳	۱۲۲	۳۷	۱۵۷	۲۰	۱۹۱	۱۸	۲۲۵	۴۲	۲۶۰	۴۸	۲۹۴	۴	۳۲۲	۲۰	۳۴۵	۴۶
۱۱	۷	۴۷	۳۰	۱۴	۵۶	۱۲	۸۸	۵۱	۱۲۳	۴۷	۱۵۸	۲۹	۱۹۲	۲۶	۲۲۶	۵۲	۲۶۱	۵۷	۲۹۵	۶	۳۲۳	۱۱	۳۴۶	۲۹
۱۲	۸	۲۹	۳۱	۲	۵۷	۵۱	۸۹	۵۹	۱۲۴	۵۸	۱۵۹	۳۷	۱۹۳	۳۵	۲۲۸	۲	۲۶۳	۷	۲۹۶	۸	۳۲۴	۱	۳۴۷	۱۳
۱۳	۹	۱۲	۳۱	۵۱	۵۸	۵۰	۹۱	۸	۱۲۶	۸	۱۶۰	۴۵	۱۹۴	۴۲	۲۲۹	۱۲	۲۶۴	۱۶	۲۹۷	۹	۳۲۴	۵۲	۳۴۷	۵۶
۱۴	۹	۵۴	۳۲	۳۹	۵۹	۵۰	۹۲	۱۷	۱۲۷	۱۹	۱۶۱	۵۴	۱۹۵	۵۰	۲۳۰	۲۲	۲۶۵	۲۵	۲۹۸	۱۰	۳۲۵	۴۲	۳۴۸	۳۹
۱۵	۱۰	۳۷	۳۳	۲۹	۶۰	۵۰	۹۳	۲۵	۱۲۸	۲۸	۱۶۳	۲	۱۹۶	۵۸	۲۳۱	۳۲	۲۶۶	۳۵	۲۹۹	۱۰	۳۲۶	۳۱	۳۴۹	۲۳
۱۶	۱۱	۲۱	۳۴	۱۸	۶۱	۵۰	۹۴	۳۵	۱۲۹	۳۸	۱۶۴	۱۰	۱۹۸	۶	۲۳۲	۴۲	۲۶۷	۴۳	۳۰۰	۱۰	۳۲۷	۲۱	۳۵۰	۶
۱۷	۱۲	۷	۳۵	۸	۶۲	۵۱	۹۵	۴۴	۱۳۰	۴۸	۱۶۵	۱۸	۱۹۹	۱۵	۲۳۳	۵۲	۲۶۸	۵۲	۳۰۱	۱۰	۳۲۸	۹	۳۵۰	۴۸
۱۸	۱۲	۴۷	۳۵	۵۹	۶۳	۵۲	۹۶	۵۳	۱۳۱	۵۸	۱۶۶	۲۵	۲۰۰	۲۳	۲۳۵	۲	۲۷۰	۱	۳۰۲	۹	۳۲۸	۵۸	۳۵۱	۳۱
۱۹	۱۳	۳۱	۳۶	۴۹	۶۴	۵۴	۹۸	۳	۱۳۳	۸	۱۶۷	۳۴	۲۰۱	۳۱	۲۳۶	۱۳	۲۷۱	۹	۳۰۳	۸	۳۲۹	۴۶	۳۵۲	۱۴
۲۰	۱۴	۱۴	۳۷	۴۰	۶۵	۵۶	۹۹	۱۲	۱۳۴	۱۸	۱۶۸	۴۲	۲۰۲	۴۰	۲۳۷	۲۳	۲۷۲	۱۷	۳۰۴	۷	۳۳۰	۳۴	۳۵۲	۵۷
۲۱	۱۴	۵۸	۳۸	۳۱	۶۶	۵۸	۱۰۰	۲۲	۱۳۵	۲۸	۱۶۹	۵۰	۲۰۳	۴۸	۲۳۸	۳۴	۲۷۳	۲۵	۳۰۵	۵	۳۳۱	۲۲	۳۵۳	۳۹
۲۲	۱۵	۴۲	۳۹	۲۳	۶۸	۱	۱۰۱	۳۲	۱۳۶	۳۸	۱۷۰	۵۸	۲۰۴	۵۷	۲۳۹	۴۴	۲۷۴	۳۳	۳۰۶	۳	۳۳۲	۱۰	۳۵۴	۲۲
۲۳	۱۶	۲۶	۴۰	۱۵	۶۹	۴	۱۰۲	۴۲	۱۳۷	۴۷	۱۷۲	۶	۲۰۶	۵	۲۴۰	۵۴	۲۷۵	۴۰	۳۰۷	۱	۳۳۲	۵۷	۳۵۵	۴
۲۴	۱۷	۹	۴۱	۷	۷۰	۸	۱۰۳	۵۲	۱۳۸	۵۷	۱۷۳	۱۳	۲۰۷	۱۴	۲۴۲	۲	۲۷۶	۴۷	۳۰۷	۵۸	۳۳۳	۴۴	۳۵۵	۴۶
۲۵	۱۷	۵۴	۴۱	۳۹	۷۱	۱۱	۱۰۵	۲	۱۴۰	۷	۱۷۴	۲۱	۲۰۸	۲۳	۲۴۳	۱۵	۲۷۷	۵۴	۳۰۸	۵۴	۳۳۴	۳۱	۳۵۶	۲۹
۲۶	۱۸	۳۹	۴۲	۵۲	۷۲	۱۵	۱۰۶	۱۲	۱۴۱	۱۶	۱۷۵	۲۹	۲۰۹	۳۱	۲۴۴	۲۵	۲۷۹	۱	۳۰۹	۵۱	۳۳۵	۱۷	۳۵۶	۴۱
۲۷	۱۹	۲۴	۴۳	۴۶	۷۳	۲۰	۱۰۷	۲۲	۱۴۲	۲۵	۱۷۶	۳۷	۲۱۰	۴۰	۲۴۵	۳۶	۲۸۰	۸	۳۱۰	۴۷	۳۳۶	۳	۳۵۷	۵۳
۲۸	۲۰	۹	۴۴	۳۹	۷۴	۲۴	۱۰۸	۳۳	۱۴۳	۳۵	۱۷۷	۴۴	۲۱۱	۴۹	۲۴۶	۴۶	۲۸۱	۱۴	۳۱۱	۴۲	۳۳۶	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲۰	۵۴	۴۵	۴۳	۷۵	۲۹	۱۰۹	۴۳	۱۴۴	۴۴	۱۷۸	۵۲	۱۱۲	۵۷	۲۴۷	۵۷	۲۸۲	۲۰	۳۱۲	۳۷	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۱	۳۹	۴۶	۲۸	۷۶	۳۵	۱۱۰	۵۳	۱۴۵	۵۳	۱۸۰	۰	۱۱۴	۷	۲۴۹	۷	۲۸۳	۲۵	۳۱۳	۳۲	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۷۹> مطالع برجها بعرض کط ۰ (= ۲۹ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش یجنب (= ۱۳ ساعت و ۵۲ دقیقه)

درج سوا	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۲	۲۲	۸	۴۶	۵۳	۷۶	۵	۱۱۱	۳۴	۱۴۶	۴۷	۱۸۱	۸	۲۱۵	۳۳	۲۵۰	۳۷	۲۸۵	۶	۳۱۴	۵۵	۳۳۹	۲۲
۲	۱	۲۳	۲۲	۵۴	۴۷	۴۸	۷۸	۱۱	۱۱۲	۴۵	۱۴۷	۵۶	۱۸۲	۱۷	۲۱۶	۴۲	۲۵۱	۵۸	۲۸۶	۱۰	۳۱۵	۴۹	۳۴۰	۶
۳	۲	۵	۲۳	۳۹	۴۸	۴۳	۷۹	۱۸	۱۱۳	۵۶	۱۴۹	۶	۱۸۳	۲۵	۲۱۷	۵۲	۲۵۳	۸	۲۸۷	۱۵	۳۱۶	۴۳	۳۴۰	۵۱
۴	۲	۴۷	۲۴	۲۵	۴۹	۳۹	۸۰	۲۴	۱۱۵	۷	۱۵۰	۱۵	۱۸۴	۳۴	۲۱۹	۲	۲۵۴	۱۹	۲۸۸	۲۰	۳۱۷	۳۵	۳۴۱	۳۵
۵	۳	۲۹	۲۵	۱۱	۵۰	۳۵	۸۱	۳۱	۱۱۶	۱۸	۱۵۱	۲۴	۱۸۵	۴۲	۲۲۰	۱۲	۲۵۵	۲۹	۲۸۹	۲۴	۳۱۸	۲۸	۳۴۲	۱۹
۶	۴	۱۰	۲۵	۵۷	۵۱	۳۱	۸۲	۳۸	۱۱۷	۲۹	۱۵۲	۳۳	۱۸۶	۵۰	۲۲۱	۲۲	۲۵۶	۴۰	۲۹۰	۲۷	۳۱۹	۲۰	۳۴۳	۳
۷	۴	۵۲	۲۶	۴۴	۵۲	۲۸	۸۳	۴۵	۱۱۸	۳۹	۱۵۳	۴۳	۱۸۷	۵۸	۲۲۲	۳۲	۲۵۷	۵۰	۲۹۱	۳۰	۳۲۰	۱۲	۳۴۳	۴۶
۸	۵	۳۴	۲۷	۳۰	۵۳	۲۵	۸۴	۵۳	۱۱۹	۵۰	۱۵۴	۵۲	۱۸۹	۷	۲۲۳	۴۲	۲۵۹	۰	۲۹۲	۳۳	۳۲۱	۴	۳۴۴	۳۰
۹	۶	۱۶	۲۸	۱۶	۵۴	۲۳	۸۶	۱	۱۲۱	۱	۱۵۶	۱	۱۹۰	۱۵	۲۲۴	۵۲	۲۶۰	۱۰	۲۹۳	۳۶	۳۲۱	۵۵	۳۴۵	۱۴
۱۰	۶	۵۸	۲۹	۵	۵۵	۲۱	۸۷	۹	۱۲۲	۱۲	۱۵۷	۱۰	۱۹۱	۲۴	۲۲۶	۳	۲۶۱	۲۰	۲۹۴	۳۸	۳۲۲	۴۵	۳۴۵	۵۷
۱۱	۷	۴۰	۲۹	۵۲	۵۶	۱۹	۸۸	۱۷	۱۲۳	۲۲	۱۵۸	۱۹	۱۹۲	۳۲	۲۲۷	۱۳	۲۶۲	۳۰	۲۹۵	۴۰	۳۲۳	۳۶	۳۴۶	۴۰
۱۲	۸	۲۲	۳۰	۴۰	۵۷	۱۸	۸۹	۲۵	۱۲۴	۳۳	۱۵۹	۲۷	۱۹۳	۴۱	۲۲۸	۲۳	۲۶۳	۴۰	۲۹۶	۴۲	۳۲۴	۲۶	۳۴۷	۲۳
۱۳	۹	۵	۳۱	۲۸	۵۸	۱۷	۹۰	۳۴	۱۲۵	۴۴	۱۶۰	۳۶	۱۹۴	۴۹	۲۲۹	۳۴	۲۶۴	۴۹	۲۹۷	۴۳	۳۲۵	۱۶	۳۴۸	۵
۱۴	۹	۴۷	۳۲	۱۷	۵۹	۱۶	۹۱	۴۲	۱۲۶	۵۵	۱۶۱	۴۵	۱۹۵	۵۸	۲۳۰	۴۴	۲۶۵	۵۹	۲۹۸	۴۳	۳۲۶	۵	۳۴۸	۴۸
۱۵	۱۰	۲۹	۳۳	۶	۶۰	۱۶	۹۲	۵۲	۱۲۸	۸	۱۶۲	۵۴	۱۹۷	۶	۲۳۱	۵۵	۲۶۷	۸	۲۹۹	۴۴	۳۲۶	۵۴	۳۴۹	۳۱
۱۶	۱۱	۱۲	۳۳	۵۵	۶۱	۱۷	۹۴	۱	۱۲۹	۱۶	۱۶۴	۲	۱۹۸	۱۵	۲۳۳	۵	۲۶۸	۱۸	۳۰۰	۴۴	۳۲۷	۴۳	۳۵۰	۱۳
۱۷	۱۱	۵۵	۳۴	۴۴	۶۲	۱۷	۹۵	۱۱	۱۳۰	۲۶	۱۶۵	۱۱	۱۹۹	۲۴	۲۳۴	۱۶	۲۶۹	۲۶	۳۰۱	۴۳	۳۲۸	۳۲	۳۵۰	۵۵
۱۸	۱۲	۳۷	۳۵	۳۴	۶۳	۱۸	۹۶	۲۰	۱۳۱	۳۷	۱۶۶	۱۹	۲۰۰	۳۳	۲۳۵	۲۷	۲۷۰	۳۵	۳۰۲	۴۲	۳۲۹	۲۰	۳۵۱	۳۸
۱۹	۱۳	۲۰	۳۶	۲۴	۶۴	۲۰	۹۷	۳۰	۱۳۲	۴۷	۱۶۷	۲۸	۲۰۱	۴۱	۲۳۶	۳۸	۲۷۱	۴۳	۳۰۳	۴۱	۳۳۰	۸	۳۵۲	۲۰
۲۰	۱۴	۳	۳۷	۱۵	۶۵	۲۲	۹۸	۴۰	۱۳۳	۵۶	۱۶۸	۳۶	۲۰۲	۵۰	۲۳۷	۴۸	۲۷۲	۵۱	۳۰۴	۳۹	۳۳۰	۵۵	۳۵۳	۲
۲۱	۱۴	۴۷	۳۸	۵	۶۶	۲۴	۹۹	۵۰	۱۳۵	۸	۱۶۹	۴۵	۲۰۳	۵۹	۲۳۸	۵۹	۲۷۳	۵۹	۳۰۵	۳۷	۳۳۱	۴۳	۳۵۳	۴۴
۲۲	۱۵	۳۰	۳۸	۵۶	۶۷	۲۷	۱۰۱	۰	۱۳۶	۱۸	۱۷۰	۵۳	۲۰۵	۸	۲۴۰	۱۰	۲۷۵	۷	۳۰۶	۳۵	۳۳۲	۳۰	۳۵۴	۲۶
۲۳	۱۶	۱۴	۳۹	۴۸	۶۸	۳۰	۱۰۲	۱۰	۱۳۷	۲۸	۱۷۲	۲	۲۰۶	۱۷	۲۴۱	۲۱	۲۷۶	۱۵	۳۰۷	۳۲	۳۳۳	۱۶	۳۵۵	۸
۲۴	۱۶	۵۷	۴۰	۴۰	۶۹	۳۳	۱۰۳	۲۰	۱۳۸	۳۸	۱۷۳	۱۰	۲۰۷	۲۷	۲۴۲	۳۱	۲۷۷	۲۲	۳۰۸	۲۹	۳۳۴	۳	۳۵۵	۵۰
۲۵	۱۷	۴۱	۴۱	۳۲	۷۰	۳۶	۱۰۴	۳۱	۱۳۹	۴۸	۱۷۴	۱۸	۲۰۸	۳۶	۲۴۳	۴۲	۲۷۸	۲۹	۳۰۹	۲۵	۳۳۴	۴۹	۳۵۶	۳۱
۲۶	۱۸	۲۵	۴۲	۲۵	۷۱	۴۰	۱۰۵	۴۱	۱۴۰	۵۸	۱۷۵	۲۶	۲۰۹	۴۵	۲۴۴	۵۳	۲۷۹	۳۶	۳۱۰	۲۱	۳۳۵	۳۵	۳۵۷	۱۳
۲۷	۱۹	۹	۴۳	۱۷	۷۲	۴۴	۱۰۶	۵۲	۱۴۲	۸	۱۷۶	۳۵	۲۱۰	۵۴	۲۴۶	۴	۲۸۰	۴۲	۳۱۱	۱۷	۳۳۶	۲۱	۳۵۷	۵۵
۲۸	۱۹	۵۴	۴۴	۱۱	۷۳	۵۰	۱۰۸	۲	۱۴۳	۱۸	۱۷۷	۴۳	۲۱۲	۴	۲۴۷	۱۵	۲۸۱	۴۹	۳۱۲	۱۲	۳۳۷	۶	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲۰	۳۸	۴۵	۵	۷۴	۵۵	۱۰۹	۱۴	۱۴۴	۲۷	۱۷۸	۵۲	۲۱۳	۱۳	۲۴۸	۲۶	۲۸۲	۵۵	۳۱۳	۷	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۱	۲۳	۴۵	۵۹	۷۶	۰	۱۱۰	۲۴	۱۴۵	۳۷	۱۸۰	۰	۲۱۴	۲۳	۲۴۹	۳۶	۲۸۴	۰	۳۱۴	۱	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۰> مطالع برجها بعرض ل ۰ (= ۳۰ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش **یـجـنـز** (= ۱۳ ساعت و ۵۷ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۱	۲۱	۵۱	۴۶	۲۳	۷۶	۳۰	۱۱۱	۵	۱۴۶	۳۱	۱۸۱	۹	۲۱۵	۴۹	۲۵۱	۵۷	۲۸۵	۴۱	۳۱۵	۲۵	۳۳۹	۳۷
۲	۱	۲۲	۲۲	۳۶	۴۷	۱۷	۷۷	۳۶	۱۱۲	۱۶	۱۴۷	۴۱	۱۸۲	۱۸	۲۱۷	۰	۲۵۲	۲۸	۲۸۶	۴۶	۳۱۶	۱۸	۳۴۰	۲۲
۳	۲	۳	۲۳	۲۱	۴۸	۱۲	۷۸	۴۲	۱۱۳	۲۷	۱۴۸	۵۱	۱۸۳	۲۷	۲۱۸	۱۰	۲۵۳	۳۹	۲۸۷	۵۱	۳۱۷	۱۱	۳۴۱	۵
۴	۲	۴۵	۲۴	۶	۴۹	۷	۷۹	۴۸	۱۱۴	۳۸	۱۵۰	۱	۱۸۴	۳۵	۲۱۹	۲۰	۲۵۴	۵۰	۲۸۸	۵۵	۳۱۸	۴	۳۴۱	۴۹
۵	۳	۲۶	۲۴	۵۲	۵۰	۳	۸۰	۵۵	۱۱۵	۵۰	۱۵۱	۱۱	۱۸۵	۴۴	۲۲۰	۳۱	۲۵۶	۱	۲۸۹	۵۹	۳۱۸	۵۶	۳۴۲	۳۳
۶	۴	۷	۲۵	۳۸	۵۰	۵۹	۸۲	۲	۱۱۷	۱	۱۵۲	۲۱	۱۸۶	۵۳	۲۲۱	۴۱	۲۵۷	۱۲	۲۹۱	۳	۳۱۹	۴۸	۳۴۳	۱۶
۷	۴	۴۸	۲۶	۲۴	۵۱	۵۶	۸۳	۱۰	۱۱۸	۴۲	۱۵۳	۳۰	۱۸۸	۲	۲۲۲	۵۲	۲۵۸	۲۲	۲۹۲	۶	۳۲۰	۳۹	۳۴۳	۵۹
۸	۵	۳۲	۲۷	۱۰	۵۲	۵۲	۸۴	۱۸	۱۱۹	۲۳	۱۵۴	۳۹	۱۸۹	۱۱	۲۲۴	۲	۲۵۹	۳۳	۲۹۳	۹	۳۲۱	۳۰	۳۴۴	۴۲
۹	۶	۱۱	۲۷	۵۷	۵۳	۵۰	۸۵	۲۵	۱۲۰	۳۵	۱۵۵	۴۹	۱۹۰	۱۹	۲۲۵	۱۲	۲۶۰	۴۳	۲۹۴	۱۱	۳۲۲	۲۱	۳۴۵	۲۵
۱۰	۶	۵۳	۲۸	۴۳	۵۴	۴۸	۸۶	۳۴	۱۲۱	۴۶	۱۵۶	۵۹	۱۹۱	۲۹	۲۲۶	۲۴	۲۶۱	۵۳	۲۹۵	۱۳	۳۲۳	۱۱	۳۴۶	۸
۱۱	۷	۳۴	۲۹	۳۰	۵۵	۴۶	۸۷	۴۲	۱۲۲	۵۷	۱۵۸	۸	۱۹۲	۳۸	۲۲۷	۳۵	۲۶۳	۳	۲۹۶	۱۴	۳۲۴	۱	۳۴۶	۵۰
۱۲	۸	۱۶	۳۰	۱۸	۵۶	۴۴	۸۸	۵۱	۱۲۴	۸	۱۵۹	۱۸	۱۹۳	۴۷	۲۲۸	۴۶	۲۶۴	۱۳	۲۹۷	۱۶	۳۲۴	۵۱	۳۴۷	۳۳
۱۳	۸	۵۷	۳۱	۶	۵۷	۴۳	۹۰	۰	۱۲۵	۱۹	۱۶۰	۲۷	۱۹۴	۵۶	۲۲۹	۵۷	۲۶۵	۴۳	۲۹۸	۱۷	۳۲۵	۴۰	۳۴۸	۱۵
۱۴	۹	۳۹	۳۱	۵۴	۵۸	۴۲	۹۱	۹	۱۲۶	۳۰	۱۶۱	۳۶	۱۹۶	۵	۲۳۱	۸	۲۶۶	۳۳	۲۹۹	۱۸	۳۲۶	۲۹	۳۴۸	۵۷
۱۵	۱۰	۲۱	۳۲	۴۲	۵۹	۴۲	۹۲	۱۸	۱۲۷	۴۱	۱۶۲	۴۵	۱۹۷	۱۵	۲۳۲	۱۹	۲۶۷	۴۲	۳۰۰	۱۸	۳۲۷	۱۸	۳۴۹	۳۹
۱۶	۱۱	۳	۳۳	۳۱	۶۰	۴۲	۹۳	۲۷	۱۲۸	۵۲	۱۶۳	۵۵	۱۹۸	۲۴	۲۳۳	۳۰	۲۶۸	۵۱	۳۰۱	۱۸	۳۲۸	۶	۳۵۰	۲۱
۱۷	۱۱	۴۵	۳۴	۲۰	۶۱	۴۳	۹۴	۳۷	۱۳۰	۳	۱۶۵	۳	۱۹۹	۳۳	۲۳۴	۴۱	۲۷۰	۰	۳۰۲	۱۷	۳۲۸	۵۴	۳۵۱	۳
۱۸	۱۲	۲۷	۳۵	۹	۶۲	۴۴	۹۵	۴۷	۱۳۱	۱۴	۱۶۶	۱۳	۲۰۰	۴۲	۲۳۵	۵۲	۲۷۱	۹	۳۰۳	۱۶	۳۲۹	۴۲	۳۵۱	۴۴
۱۹	۱۳	۱۰	۳۵	۵۹	۶۳	۴۶	۹۶	۵۷	۱۳۲	۲۵	۱۶۷	۲۲	۲۰۱	۵۲	۲۳۷	۳	۲۷۲	۱۸	۳۰۴	۱۴	۳۳۰	۳۰	۳۵۲	۲۶
۲۰	۱۳	۵۲	۳۶	۴۹	۶۴	۴۷	۹۸	۷	۱۳۳	۳۶	۱۶۸	۳۱	۲۰۳	۱	۲۳۸	۱۴	۲۷۳	۲۶	۳۰۵	۱۲	۳۳۱	۱۷	۳۵۳	۷
۲۱	۱۴	۳۵	۳۷	۳۹	۶۵	۴۹	۹۹	۱۷	۱۳۴	۴۸	۱۶۹	۴۰	۲۰۴	۱۱	۲۳۹	۲۵	۲۷۴	۳۵	۳۰۶	۱۰	۳۳۲	۳	۳۵۳	۴۹
۲۲	۱۵	۱۸	۳۸	۳۰	۶۶	۵۱	۱۰۰	۲۷	۱۳۵	۵۸	۱۷۰	۴۹	۲۰۵	۲۱	۲۴۰	۳۷	۲۷۵	۴۲	۳۰۷	۷	۳۳۲	۵۰	۳۵۴	۳۰
۲۳	۱۶	۱	۳۹	۲۱	۶۷	۵۴	۱۰۱	۳۸	۱۳۷	۸	۱۷۱	۵۸	۲۰۶	۳۰	۲۴۱	۴۸	۲۷۶	۵۰	۳۰۸	۴	۳۳۳	۳۶	۳۵۵	۱۲
۲۴	۱۶	۴۴	۴۰	۱۲	۶۸	۵۷	۱۰۲	۴۸	۱۳۸	۱۹	۱۷۳	۷	۲۰۷	۳۹	۲۴۲	۵۹	۲۷۷	۵۸	۳۰۹	۱	۳۳۴	۲۲	۳۵۵	۵۳
۲۵	۱۷	۲۷	۴۱	۴	۷۰	۱	۱۰۳	۵۹	۱۳۹	۲۹	۱۷۴	۱۶	۲۰۸	۴۹	۲۴۴	۱۰	۲۷۹	۵	۳۰۹	۵۷	۳۳۵	۸	۳۵۶	۳۴
۲۶	۱۸	۱۱	۴۱	۵۶	۷۱	۵	۱۰۵	۱۰	۱۴۰	۴۰	۱۷۵	۲۵	۲۰۹	۵۹	۲۴۵	۲۲	۲۸۰	۱۲	۳۱۰	۵۳	۳۳۵	۵۴	۳۵۷	۱۵
۲۷	۱۸	۵۵	۴۲	۴۹	۷۲	۹	۱۰۶	۲۱	۱۴۱	۵۰	۱۷۶	۳۳	۲۱۱	۹	۲۴۶	۳۳	۲۸۱	۱۸	۳۱۱	۴۸	۳۳۶	۳۹	۳۵۷	۵۷
۲۸	۱۹	۳۸	۴۳	۴۲	۷۳	۱۴	۱۰۷	۳۲	۱۴۳	۰	۱۷۷	۴۲	۲۱۲	۱۹	۲۴۷	۴۴	۲۸۲	۲۴	۳۱۲	۴۳	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲۰	۲۳	۴۴	۳۵	۷۴	۱۹	۱۰۸	۴۲	۱۴۴	۱۰	۱۷۸	۵۱	۲۱۳	۲۹	۲۴۸	۵۵	۲۸۳	۳۰	۳۱۳	۳۷	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۱	۷	۴۵	۲۹	۷۵	۲۴	۱۰۹	۵۴	۱۴۵	۲۱	۱۸۰	۰	۲۱۴	۳۹	۲۵۰	۶	۲۷۴	۳۶	۳۱۴	۳۱	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۱> مطالع برجها بعرض لا ۰ (= ۳۱ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش یـد ب (= ۱۴ ساعت و ۲ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۱	۲۱	۳۵	۴۵	۵۲	۷۵	۵۳	۱۱۰	۳۵	۱۴۶	۱۵	۱۸۱	۹	۲۱۶	۷	۲۵۱	۴۸	۲۸۶	۱۸	۳۱۵	۵۶	۳۳۹	۵۴
۲	۱	۲۱	۲۲	۱۹	۴۶	۴۶	۷۶	۵۹	۱۱۱	۴۶	۱۴۷	۲۵	۱۸۲	۱۹	۲۱۷	۱۷	۲۵۳	۰	۲۸۷	۲۸	۳۱۶	۴۸	۳۴۰	۳۷
۳	۲	۲	۲۳	۳	۴۷	۴۰	۷۸	۵	۱۱۲	۵۸	۱۴۸	۳۵	۱۸۳	۲۸	۲۱۸	۲۸	۲۵۴	۱۱	۲۸۸	۳۷	۳۱۷	۴۱	۳۴۱	۲۰
۴	۲	۴۲	۲۳	۴۸	۴۸	۳۵	۷۹	۱۲	۱۱۴	۹	۱۴۹	۴۶	۱۸۴	۳۸	۲۱۹	۳۹	۲۵۵	۲۲	۲۸۹	۳۱	۳۱۸	۳۳	۳۴۲	۴
۵	۳	۲۳	۲۴	۳۸	۴۹	۳۱	۸۰	۱۹	۱۱۵	۲۱	۱۵۰	۵۷	۱۸۵	۴۷	۲۲۰	۵۰	۲۵۶	۳۳	۲۹۰	۳۵	۳۱۹	۲۵	۳۴۲	۴۷
۶	۴	۴	۲۵	۱۸	۵۰	۲۷	۸۱	۲۶	۱۱۶	۳۳	۱۵۲	۷	۱۸۶	۵۷	۲۲۲	۱	۲۵۷	۴۴	۲۹۱	۳۹	۳۲۰	۱۶	۳۴۳	۲۹
۷	۴	۴۴	۲۶	۳	۵۱	۲۳	۸۲	۳۴	۱۱۷	۴۴	۱۵۳	۱۷	۱۸۸	۶	۲۲۳	۱۲	۲۵۸	۵۵	۲۹۲	۴۲	۳۲۱	۷	۳۴۴	۱۲
۸	۵	۲۵	۲۶	۴۹	۵۲	۱۹	۸۳	۴۱	۱۱۸	۵۶	۱۵۴	۲۷	۱۸۹	۱۶	۲۲۴	۲۳	۲۶۰	۵	۲۹۳	۴۵	۳۲۱	۵۸	۳۴۴	۵۴
۹	۶	۶	۲۷	۳۵	۵۳	۱۶	۸۴	۵۰	۱۲۰	۸	۱۵۵	۳۷	۱۹۰	۲۵	۲۲۵	۳۴	۲۶۱	۱۶	۲۹۴	۴۷	۳۲۲	۴۸	۳۴۵	۳۷
۱۰	۶	۴۷	۲۸	۲۲	۵۴	۱۴	۸۵	۵۸	۱۲۱	۱۹	۱۵۶	۴۸	۱۹۱	۳۵	۲۲۶	۴۶	۲۶۲	۲۷	۲۹۵	۵۰	۳۲۳	۳۸	۳۴۶	۱۹
۱۱	۷	۲۸	۲۹	۸	۵۵	۱۱	۸۷	۶	۱۲۲	۳۱	۱۵۷	۵۸	۱۹۲	۴۴	۲۲۷	۵۷	۲۶۳	۳۷	۲۹۶	۵۱	۳۲۴	۲۷	۳۴۷	۱
۱۲	۸	۹	۲۹	۵۵	۵۶	۱۰	۸۸	۱۵	۱۲۳	۴۳	۱۵۹	۷	۱۹۳	۵۴	۲۲۹	۸	۲۶۴	۴۸	۲۹۷	۵۲	۳۲۵	۱۷	۳۴۷	۴۳
۱۳	۸	۵۰	۳۰	۴۲	۵۷	۹	۸۹	۲۴	۱۲۴	۵۴	۱۶۰	۱۷	۱۹۵	۴	۲۳۰	۲۰	۲۶۵	۵۸	۲۹۸	۵۲	۳۲۶	۶	۳۴۸	۲۷
۱۴	۹	۳۱	۳۱	۳۰	۵۸	۸	۹۰	۳۳	۱۲۶	۶	۱۶۱	۲۷	۱۹۶	۱۳	۲۳۱	۳۲	۲۶۶	۷	۲۹۹	۵۳	۳۲۶	۵۴	۳۴۹	۶
۱۵	۱۰	۱۳	۳۲	۱۸	۵۹	۷	۹۱	۴۳	۱۲۷	۱۷	۱۶۲	۳۷	۱۹۷	۲۳	۲۳۲	۴۳	۲۶۸	۱۷	۳۰۰	۵۲	۳۲۷	۴۲	۳۴۹	۴۷
۱۶	۱۰	۵۴	۳۳	۶	۶۰	۷	۹۲	۵۳	۱۲۸	۲۸	۱۶۳	۴۷	۱۹۸	۳۳	۲۳۳	۵۴	۲۶۹	۲۷	۳۰۱	۵۲	۳۲۸	۳۰	۳۵۰	۲۹
۱۷	۱۱	۳۶	۳۳	۵۵	۶۱	۸	۹۴	۲	۱۲۹	۴۰	۱۶۴	۵۶	۱۹۹	۴۳	۲۳۵	۶	۲۷۰	۳۶	۳۰۲	۵۱	۳۲۹	۱۸	۳۵۱	۱۰
۱۸	۱۲	۱۶	۳۴	۴۳	۶۲	۸	۹۵	۱۲	۱۳۰	۵۲	۱۶۶	۶	۲۰۰	۵۳	۲۳۶	۱۷	۲۷۱	۴۵	۳۰۳	۵۰	۳۳۰	۵	۳۵۱	۵۱
۱۹	۱۲	۵۹	۳۵	۳۳	۶۳	۹	۹۶	۲۳	۱۳۲	۳	۱۶۷	۱۶	۲۰۲	۲	۲۳۷	۲۹	۲۷۲	۵۴	۳۰۴	۴۸	۳۳۰	۵۲	۳۵۲	۳۲
۲۰	۱۳	۴۱	۳۶	۲۲	۶۴	۱۰	۹۷	۲۳	۱۳۳	۲۴	۱۶۸	۲۵	۲۰۳	۱۲	۲۳۸	۴۱	۲۷۴	۲	۳۰۵	۴۶	۳۳۱	۳۸	۳۵۳	۱۳
۲۱	۱۴	۲۳	۳۶	۱۲	۶۵	۱۳	۹۸	۴۴	۱۳۴	۲۶	۱۶۹	۳۵	۲۰۴	۲۳	۲۳۹	۵۲	۲۷۵	۱۰	۳۰۶	۴۴	۳۳۲	۲۵	۳۵۳	۵۴
۲۲	۱۵	۶	۳۸	۲	۶۶	۱۵	۹۹	۵۵	۱۳۵	۲۷	۱۷۰	۴۴	۲۰۵	۳۳	۲۴۱	۳	۲۷۶	۱۹	۳۰۷	۴۱	۳۳۳	۱۱	۳۵۴	۳۵
۲۳	۱۵	۴۸	۳۸	۵۳	۶۷	۱۸	۱۰۱	۵	۱۳۶	۴۸	۱۷۱	۵۴	۲۰۶	۴۳	۲۴۲	۱۶	۲۷۷	۲۶	۳۰۸	۳۷	۳۳۳	۵۷	۳۵۵	۱۶
۲۴	۱۶	۳۱	۳۹	۴۴	۶۸	۲۱	۱۰۲	۱۶	۱۳۷	۵۹	۱۷۳	۳	۲۰۷	۵۳	۲۴۳	۲۷	۲۷۸	۳۴	۳۰۹	۳۳	۳۳۴	۴۲	۳۵۵	۵۶
۲۵	۱۷	۱۳	۴۰	۳۵	۶۹	۲۵	۱۰۳	۲۷	۱۳۹	۱۰	۱۷۴	۱۳	۲۰۹	۳	۲۴۴	۳۹	۲۷۹	۴۱	۳۱۰	۲۹	۳۳۵	۲۷	۳۵۶	۳۷
۲۶	۱۷	۵۶	۴۱	۲۷	۷۰	۲۹	۱۰۴	۳۸	۱۴۰	۲۱	۱۷۵	۲۲	۲۱۰	۱۴	۲۴۵	۵۱	۲۸۰	۴۸	۳۱۱	۲۵	۳۳۶	۱۲	۳۵۷	۱۸
۲۷	۱۸	۴۰	۴۲	۱۹	۷۱	۳۳	۱۰۵	۴۹	۱۴۱	۳۲	۱۷۵	۳۲	۲۱۱	۲۵	۲۴۷	۲	۲۸۱	۵۵	۳۱۲	۲۰	۳۳۶	۵۷	۳۵۷	۵۸
۲۸	۱۹	۳۳	۴۳	۱۲	۷۲	۳۷	۱۰۶	۰	۱۴۲	۴۳	۱۷۶	۴۱	۲۱۲	۳۵	۲۴۸	۱۴	۲۸۳	۱	۳۱۳	۱۴	۳۳۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۲۰	۶	۴۴	۵	۷۳	۴۲	۱۰۸	۱۲	۱۴۳	۵۳	۱۷۸	۵۱	۲۱۳	۴۵	۲۴۹	۲۵	۲۸۴	۳۰	۳۱۴	۸	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۰	۵۰	۴۴	۵۸	۷۴	۴۸	۱۰۹	۲۳	۱۴۵	۴	۱۸۰	۰	۲۱۴	۵۶	۲۵۰	۳۷	۲۸۵	۱۲	۳۱۵	۲	۳۳۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۲> مطالع برجها بعرض لب ۰ (= ۳۲ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش **ید ل** (= ۱۴ ساعت و ۳۰ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۴۰	۲۱	۱۷	۴۵	۲۰	۷۵	۱۶	۱۱۰	۴	۱۴۵	۵۸	۱۸۱	۱۰	۲۱۶	۲۴	۲۵۲	۲۰	۲۸۶	۵۵	۳۱۶	۲۶	۳۴۰	۱۰
۲	۱	۲۰	۲۲	۰	۴۶	۱۴	۷۶	۲۲	۱۱۱	۱۶	۱۴۷	۹	۱۸۲	۲۰	۲۱۷	۳۵	۲۵۳	۳۲	۲۸۸	۰	۳۱۷	۱۹	۳۴۰	۵۳
۳	۲	۰	۲۲	۴۴	۴۷	۸	۷۷	۲۸	۱۱۲	۲۸	۱۴۸	۲۰	۱۸۳	۳۰	۲۱۸	۴۷	۲۵۴	۴۳	۲۸۹	۵	۳۱۸	۱۱	۳۴۱	۳۶
۴	۲	۴۰	۲۳	۲۹	۴۸	۳	۷۸	۳۵	۱۱۳	۱۲	۱۴۹	۳۱	۱۸۴	۴۰	۲۱۹	۵۸	۲۵۵	۵۵	۲۹۰	۱۰	۳۱۹	۳	۳۴۲	۱۸
۵	۳	۲۰	۲۴	۱۳	۴۸	۵۸	۷۹	۴۲	۱۱۴	۵۲	۱۵۰	۴۲	۱۸۵	۵۰	۲۲۱	۱۰	۲۵۷	۶	۲۹۱	۱۳	۳۱۹	۵۴	۳۴۳	۱
۶	۴	۰	۲۴	۵۸	۴۹	۵۳	۸۰	۴۹	۱۱۶	۴	۱۵۱	۵۳	۱۸۷	۰	۲۲۲	۲۱	۲۵۸	۱۸	۲۹۲	۱۵	۳۲۰	۴۶	۳۴۳	۴۳
۷	۴	۴۰	۲۵	۴۳	۵۰	۴۹	۸۱	۵۷	۱۱۷	۱۶	۱۵۳	۴	۱۸۸	۱۰	۲۲۳	۳۳	۲۵۹	۲۹	۲۹۳	۱۹	۳۲۱	۳۶	۳۴۴	۲۵
۸	۵	۲۱	۲۶	۲۸	۵۱	۴۵	۸۳	۵	۱۱۸	۲۸	۱۵۴	۱۵	۱۸۹	۲۰	۲۲۴	۴۴	۲۶۰	۴۰	۲۹۴	۲۲	۳۲۲	۲۶	۳۴۵	۷
۹	۶	۱	۲۷	۱۴	۵۲	۴۲	۸۴	۱۳	۱۱۹	۴۰	۱۵۵	۲۵	۱۹۰	۳۰	۲۲۵	۵۶	۲۶۱	۵۱	۲۹۵	۲۴	۳۲۳	۱۶	۳۴۵	۴۹
۱۰	۶	۴۱	۲۸	۰	۵۳	۳۹	۸۵	۲۱	۱۲۰	۵۲	۱۵۶	۳۵	۱۹۱	۴۰	۲۲۷	۸	۲۶۳	۲	۲۹۶	۲۶	۳۲۴	۵	۳۴۶	۳۰
۱۱	۷	۲۲	۲۸	۴۵	۵۴	۳۷	۸۶	۳۰	۱۲۲	۴	۱۵۷	۴۷	۱۹۲	۵۱	۲۲۸	۲۰	۲۶۴	۱۲	۲۹۷	۲۷	۳۲۴	۵۲	۳۴۷	۱۲
۱۲	۸	۲	۲۹	۳۲	۵۵	۳۵	۸۷	۳۹	۱۲۳	۱۶	۱۵۸	۵۷	۱۹۴	۱	۲۲۹	۳۲	۲۶۵	۲۳	۲۹۸	۲۸	۳۲۵	۴۳	۳۴۷	۵۳
۱۳	۸	۴۳	۳۰	۱۹	۵۶	۳۳	۸۸	۴۸	۱۲۴	۲۸	۱۶۰	۸	۱۹۵	۱۱	۲۳۰	۴۴	۲۶۶	۳۳	۲۹۹	۲۹	۳۲۶	۳۱	۳۴۸	۳۲
۱۴	۹	۲۳	۳۱	۶	۵۷	۳۲	۸۹	۵۷	۱۲۵	۴۰	۱۶۱	۱۸	۱۹۶	۲۱	۲۳۱	۵۶	۲۶۷	۴۳	۳۰۰	۲۹	۳۲۷	۲۰	۳۴۹	۱۵
۱۵	۱۰	۴	۳۱	۵۳	۵۸	۳۱	۹۱	۷	۱۲۶	۵۲	۱۶۲	۲۹	۱۹۷	۳۲	۲۳۳	۸	۲۶۸	۵۳	۳۰۱	۲۹	۳۲۸	۷	۳۴۹	۲۶
۱۶	۱۰	۴۵	۳۲	۴۰	۵۹	۳۱	۹۲	۱۷	۱۲۸	۴	۱۶۳	۳۹	۱۹۸	۴۲	۲۳۴	۲۰	۲۷۰	۳	۳۰۲	۲۸	۳۲۸	۵۴	۳۵۰	۳۷
۱۷	۱۱	۲۶	۳۳	۲۹	۶۰	۳۱	۹۳	۲۷	۱۲۹	۱۶	۱۶۴	۴۹	۱۹۹	۵۲	۲۳۵	۳۲	۲۷۱	۱۲	۳۰۳	۲۷	۳۲۹	۴۱	۳۵۱	۱۷
۱۸	۱۲	۷	۳۴	۱۷	۶۱	۳۲	۹۴	۳۷	۱۳۰	۲۸	۱۶۵	۵۹	۲۰۱	۳	۲۳۶	۴۴	۲۷۲	۲۱	۳۰۴	۲۵	۳۳۰	۲۸	۳۵۱	۵۸
۱۹	۱۲	۴۸	۳۵	۶	۶۲	۳۳	۹۵	۴۸	۱۳۱	۴۰	۱۶۷	۹	۲۰۲	۱۳	۲۳۷	۵۶	۲۷۳	۳۰	۳۰۵	۲۳	۳۳۱	۱۵	۳۵۲	۳۸
۲۰	۱۳	۳۱	۳۵	۵۵	۶۳	۳۴	۹۶	۵۸	۱۳۲	۵۲	۱۶۸	۲۰	۲۰۳	۲۴	۲۳۹	۸	۲۷۴	۳۹	۳۰۶	۲۱	۳۳۲	۰	۳۵۳	۱۹
۲۱	۱۴	۱۱	۳۶	۴۴	۶۴	۳۶	۹۸	۹	۱۳۴	۴	۱۶۹	۳۰	۲۰۴	۳۵	۲۴۰	۲۰	۲۷۵	۴۷	۳۰۷	۱۸	۳۳۲	۴۶	۳۵۳	۵۹
۲۲	۱۴	۵۳	۳۷	۳۴	۶۵	۳۸	۹۹	۲۰	۱۳۵	۱۶	۱۷۰	۴۰	۲۰۵	۴۵	۲۴۱	۳۲	۲۷۶	۵۵	۳۰۸	۱۵	۳۳۳	۳۲	۳۵۴	۳۹
۲۳	۱۵	۳۵	۳۸	۲۴	۶۶	۴۱	۱۰۰	۳۱	۱۳۶	۲۷	۱۷۱	۵۰	۲۰۶	۵۶	۲۴۲	۵۴	۲۷۸	۳	۳۰۹	۱۱	۳۳۴	۱۷	۳۵۵	۲۰
۲۴	۱۶	۱۷	۳۹	۱۵	۶۷	۴۴	۱۰۱	۴۲	۱۳۷	۳۹	۱۷۳	۰	۲۰۸	۷	۲۴۳	۵۶	۲۷۹	۱۱	۳۱۰	۷	۳۳۵	۲	۳۵۶	۰
۲۵	۱۶	۵۹	۴۰	۶	۶۸	۴۷	۱۰۲	۵۴	۱۳۸	۵۰	۱۷۴	۱۰	۲۰۹	۱۸	۲۴۵	۸	۲۸۰	۱۸	۳۱۱	۲	۳۳۵	۴۷	۳۵۶	۴۰
۲۶	۱۷	۴۲	۴۰	۵۷	۶۹	۵۱	۱۰۴	۵	۱۴۰	۲	۱۷۵	۲۰	۲۱۰	۲۹	۲۴۶	۲۰	۲۸۱	۲۵	۳۱۱	۵۷	۳۳۶	۳۱	۳۵۷	۲۰
۲۷	۱۸	۲۴	۴۱	۴۹	۷۰	۵۵	۱۰۵	۱۷	۱۴۱	۱۳	۱۷۶	۳۰	۲۱۱	۴۰	۲۴۷	۳۲	۲۸۲	۳۲	۳۱۲	۵۲	۳۳۷	۱۶	۳۵۸	۰
۲۸	۱۹	۷	۴۲	۴۱	۷۲	۰	۱۰۶	۲۸	۱۴۲	۲۵	۱۷۷	۴۰	۲۱۲	۵۰	۲۴۸	۴۴	۲۸۳	۳۸	۳۱۳	۴۶	۳۳۸	۰	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۹	۵۰	۴۳	۳۴	۷۳	۵	۱۰۷	۴۰	۱۴۳	۳۵	۱۷۸	۵۰	۲۱۴	۲	۲۴۹	۵۶	۲۸۴	۴۴	۳۱۴	۴۰	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۰	۳۳	۴۴	۲۷	۷۴	۱۰	۱۰۸	۵۲	۱۴۴	۴۷	۱۸۰	۰	۲۱۵	۱۲	۲۵۱	۸	۲۸۵	۵۰	۳۱۵	۳۳	۳۳۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۳> مطالع برجها بعرض لج ۰ (= ۳۳ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش يد يب (= ۱۴ ساعت و ۱۲ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۳۹	۲۰	۵۱	۴۴	۴۸	۷۴	۳۸	۱۰۹	۳۲	۱۴۵	۴۲	۱۸۱	۱۱	۲۱۶	۴۲	۲۵۲	۵۲	۲۸۷	۳۳	۳۱۶	۵۸	۳۴۰	۲۷
۲	۱	۱۹	۲۱	۴۲	۴۵	۴۱	۷۵	۴۴	۱۱۰	۴۴	۱۴۶	۵۳	۱۸۲	۲۱	۲۱۷	۵۴	۲۵۴	۴	۲۸۸	۳۸	۳۱۷	۵۰	۳۴۱	۹
۳	۱	۵۸	۲۲	۲۵	۴۶	۳۵	۷۶	۵۰	۱۱۱	۵۷	۱۴۸	۵	۱۸۳	۳۲	۲۱۹	۶	۲۵۵	۱۶	۲۸۹	۴۳	۳۱۸	۴۲	۳۴۱	۵۱
۴	۲	۳۸	۲۳	۹	۴۶	۲۹	۷۷	۵۷	۱۱۳	۴۹	۱۴۹	۱۶	۱۸۴	۴۲	۲۲۰	۱۸	۲۵۶	۲۹	۲۹۰	۴۷	۳۱۹	۳۳	۳۴۲	۳۴
۵	۳	۱۷	۲۳	۵۳	۴۸	۲۴	۷۹	۴	۱۱۴	۲۲	۱۵۰	۲۸	۱۸۵	۵۳	۲۲۱	۳۰	۲۵۷	۴۰	۲۹۱	۵۱	۳۲۰	۲۴	۳۴۳	۱۵
۶	۳	۵۷	۲۴	۳۷	۴۹	۱۹	۸۰	۱۱	۱۱۵	۳۴	۱۵۱	۳۹	۱۸۷	۴	۲۲۲	۴۲	۲۵۸	۵۲	۲۹۲	۵۴	۳۲۱	۱۴	۳۴۳	۵۷
۷	۴	۳۶	۲۵	۲۲	۵۰	۱۵	۸۱	۱۹	۱۱۶	۴۷	۱۵۲	۵۱	۱۸۸	۱۴	۲۲۳	۵۴	۲۶۰	۳	۲۹۳	۵۷	۳۲۲	۵	۳۴۴	۳۹
۸	۵	۱۷	۲۶	۶	۵۱	۱۱	۸۲	۲۷	۱۱۷	۵۷	۱۵۴	۲	۱۸۹	۲۵	۲۲۵	۶	۲۶۱	۱۵	۲۹۴	۵۹	۳۲۲	۵۴	۳۴۵	۲۰
۹	۵	۵۶	۲۶	۵۱	۵۲	۷	۸۳	۳۵	۱۱۹	۱۲	۱۵۵	۱۳	۱۹۰	۳۶	۲۲۶	۱۸	۲۶۲	۲۶	۲۹۶	۲	۳۲۳	۴۵	۳۴۶	۱
۱۰	۶	۳۵	۲۷	۳۷	۵۳	۴	۸۴	۴۴	۱۲۰	۲۴	۱۵۶	۲۴	۱۹۱	۴۷	۲۲۷	۳۱	۲۶۳	۳۷	۲۹۷	۳	۳۲۴	۳۸	۳۴۶	۴۲
۱۱	۷	۱۵	۲۸	۲۲	۵۴	۱	۸۵	۵۲	۱۲۱	۳۷	۱۵۷	۳۵	۱۹۲	۵۷	۲۲۸	۴۳	۲۶۴	۴۸	۲۹۸	۵	۳۲۵	۳۱	۳۴۷	۲۳
۱۲	۷	۵۵	۲۹	۸	۵۴	۵۹	۸۷	۲	۱۲۲	۵۰	۱۵۸	۴۷	۱۹۴	۸	۲۲۹	۵۵	۲۶۵	۵۹	۲۹۹	۵	۳۲۶	۱۰	۳۴۸	۳
۱۳	۸	۳۵	۲۹	۵۴	۵۵	۵۷	۸۸	۱۱	۱۲۴	۲	۱۵۹	۵۸	۱۹۵	۱۹	۲۳۱	۸	۲۶۶	۹	۳۰۰	۶	۳۲۶	۵۸	۳۴۸	۴۴
۱۴	۹	۱۵	۳۰	۴۱	۵۶	۵۶	۸۹	۲۱	۱۲۵	۱۵	۱۶۱	۹	۱۹۶	۳۰	۲۳۲	۲۰	۲۶۸	۱۹	۳۰۱	۶	۳۲۷	۴۵	۳۴۹	۲۵
۱۵	۹	۵۵	۳۱	۲۸	۵۷	۵۵	۹۰	۳۱	۱۲۶	۲۷	۱۶۲	۲۰	۱۹۷	۴۰	۲۳۳	۳۳	۲۶۹	۲۹	۳۰۲	۵	۳۲۸	۴۲	۳۵۰	۵
۱۶	۱۰	۳۶	۳۲	۱۵	۵۸	۵۴	۹۱	۴۱	۱۲۷	۴۰	۱۶۳	۳۰	۱۹۸	۵۱	۲۳۴	۴۵	۲۷۰	۳۹	۳۰۳	۴	۳۲۹	۱۹	۳۵۰	۴۵
۱۷	۱۱	۱۶	۳۳	۲	۵۹	۵۴	۹۲	۵۱	۱۲۸	۵۲	۱۶۴	۴۱	۲۰۰	۲	۲۳۵	۵۸	۲۷۱	۴۹	۳۰۴	۳	۳۳۰	۶	۳۵۱	۲۵
۱۸	۱۱	۵۷	۳۳	۵۰	۶۰	۵۵	۹۴	۱	۱۳۰	۵	۱۶۵	۵۲	۲۰۱	۱۳	۲۳۷	۱۰	۲۷۲	۵۸	۳۰۵	۱	۳۳۰	۵۲	۳۵۲	۵
۱۹	۱۲	۳۷	۳۴	۳۹	۶۱	۵۵	۹۵	۱۲	۱۳۱	۱۷	۱۶۷	۲	۲۰۲	۲۵	۲۳۸	۲۳	۲۷۴	۸	۳۰۵	۵۹	۳۳۱	۳۸	۳۵۲	۴۵
۲۰	۱۳	۱۸	۳۵	۲۷	۶۲	۵۶	۹۶	۲۳	۱۳۲	۲۹	۱۶۸	۱۳	۲۰۳	۳۶	۲۳۹	۳۶	۲۷۵	۱۶	۳۰۶	۵۷	۳۳۲	۲۳	۳۵۳	۲۵
۲۱	۱۳	۵۹	۳۶	۱۶	۶۳	۵۸	۹۶	۳۴	۱۳۳	۴۲	۱۶۹	۲۴	۲۰۴	۴۷	۲۴۰	۴۸	۲۷۶	۲۶	۳۰۶	۵۳	۳۳۳	۹	۳۵۴	۴
۲۲	۱۴	۴۰	۳۷	۶	۶۵	۱	۹۸	۴۵	۱۳۴	۵۴	۱۷۰	۳۵	۲۰۵	۵۸	۲۴۲	۱	۲۷۷	۳۳	۳۰۸	۴۹	۳۳۳	۵۴	۳۵۴	۴۴
۲۳	۱۵	۲۱	۳۷	۵۵	۶۶	۴	۹۹	۵۷	۱۳۶	۶	۱۷۱	۴۶	۲۰۷	۹	۲۴۳	۱۳	۲۷۸	۴۱	۳۰۹	۴۶	۳۳۴	۳۸	۳۵۵	۲۴
۲۴	۱۶	۳	۳۸	۴۶	۶۷	۶	۱۰۱	۸	۱۳۷	۱۸	۱۷۲	۵۶	۲۰۸	۲۱	۲۴۴	۲۶	۲۷۹	۴۹	۳۱۰	۱۱	۳۳۵	۲۳	۳۵۶	۳
۲۵	۱۶	۴۵	۳۹	۳۷	۶۸	۹	۱۰۲	۲۰	۱۳۸	۳۰	۱۷۴	۷	۲۰۹	۳۲	۲۴۵	۳۸	۲۸۰	۵۵	۳۱۱	۳۶	۳۳۶	۷	۳۵۶	۴۳
۲۶	۱۷	۴۶	۴۰	۲۷	۶۹	۱۳	۱۰۳	۲۱	۱۳۹	۴۲	۱۷۵	۱۷	۲۱۰	۴۴	۲۴۶	۵۱	۲۸۲	۳	۳۱۲	۳۱	۳۳۶	۵۱	۳۵۷	۲۲
۲۷	۱۸	۹	۴۱	۱۸	۷۰	۱۷	۱۰۴	۴۴	۱۴۰	۵۴	۱۷۶	۲۸	۲۱۱	۵۵	۲۴۸	۳	۲۸۳	۱۰	۳۱۳	۲۵	۳۳۷	۳۵	۳۵۸	۲
۲۸	۱۸	۵۱	۴۲	۱۰	۷۱	۲۲	۱۰۵	۵۶	۱۴۲	۶	۱۷۷	۳۹	۲۱۳	۷	۲۴۹	۱۶	۲۸۴	۱۶	۳۱۴	۱۹	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۹	۳۳	۴۳	۲	۷۲	۲۷	۱۰۷	۸	۱۴۳	۱۸	۱۷۸	۴۹	۲۱۴	۱۸	۲۵۰	۲۸	۲۸۵	۲۲	۳۱۵	۲۱	۳۳۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۲۰	۱۶	۴۳	۵۵	۷۳	۳۲	۱۰۸	۲۰	۱۴۴	۳۰	۱۸۰	۰	۲۱۶	۳۰	۲۵۱	۴۰	۲۸۶	۲۸	۳۱۶	۵	۳۳۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۴> مطالع برجها بعرض لد ۰ (= ۳۴ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش **ید یح** (= ۱۴ ساعت و ۱۸ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۳۹	۲۰	۴۰	۴۴	۱۴	۷۳	۵۸	۱۰۹	۰	۱۴۵	۲۵	۱۸۱	۱۱	۲۱۷	۰	۲۵۳	۲۶	۲۸۸	۱۲	۳۱۷	۳۰	۳۴۰	۴۴
۲	۱	۱۸	۲۱	۲۳	۴۵	۷	۷۵	۴	۱۱۰	۱۲	۱۴۶	۳۷	۱۸۲	۲۴	۲۱۸	۱۳	۲۵۴	۳۸	۲۸۹	۱۸	۳۱۸	۲۲	۳۴۱	۲۶
۳	۱	۵۶	۲۲	۶	۴۶	۱	۷۶	۱۱	۱۱۱	۲۵	۱۴۷	۴۹	۱۸۳	۳۴	۲۱۹	۲۵	۲۵۵	۵۱	۲۹۰	۲۲	۳۱۹	۱۳	۳۴۲	۸
۴	۲	۳۵	۲۲	۴۹	۴۶	۵۵	۷۷	۱۷	۱۱۲	۳۸	۱۴۹	۱	۱۸۴	۴۵	۲۲۰	۳۸	۲۵۷	۳	۲۹۱	۲۶	۳۲۰	۴	۳۴۲	۴۹
۵	۳	۱۴	۲۳	۳۳	۴۷	۴۹	۷۸	۲۴	۱۱۳	۵۱	۱۵۰	۱۳	۱۸۵	۵۶	۲۲۱	۵۰	۲۵۸	۱۵	۲۹۲	۳۰	۳۲۰	۵۵	۳۴۳	۳۰
۶	۳	۵۳	۲۴	۱۶	۴۸	۴۴	۷۹	۳۲	۱۱۵	۴	۱۵۱	۲۵	۱۸۶	۷	۲۲۳	۳	۲۵۹	۲۷	۲۹۳	۳۳	۳۲۱	۴۴	۳۴۴	۲۱
۷	۴	۳۲	۲۵	۰	۴۹	۳۹	۸۰	۴۰	۱۱۶	۱۷	۱۵۲	۳۷	۱۸۸	۱۸	۲۲۴	۱۶	۲۶۰	۳۹	۲۹۴	۳۶	۳۲۲	۳۴	۳۴۴	۵۲
۸	۵	۱۱	۲۵	۴۴	۵۰	۳۵	۸۱	۴۸	۱۱۷	۳۰	۱۵۳	۴۷	۱۸۹	۳۰	۲۲۵	۲۸	۲۶۱	۵۰	۲۹۵	۳۸	۳۲۳	۲۴	۳۴۵	۳۳
۹	۵	۵۰	۲۶	۲۸	۵۱	۳۱	۸۲	۵۶	۱۱۸	۴۳	۱۵۵	۱	۱۹۰	۴۱	۲۲۶	۴۱	۲۶۳	۲	۲۹۶	۴۰	۳۲۴	۱۳	۳۴۶	۱۴
۱۰	۶	۲۹	۲۶	۱۳	۵۲	۲۷	۸۴	۵	۱۱۹	۵۶	۱۵۶	۱۲	۱۹۱	۵۲	۲۲۷	۵۵	۲۶۴	۱۳	۲۹۷	۴۲	۳۲۵	۱	۳۴۶	۵۴
۱۱	۷	۸	۲۷	۵۸	۵۳	۲۴	۸۵	۱۴	۱۲۱	۹	۱۵۷	۱۴	۱۹۳	۴	۲۲۹	۷	۲۶۵	۲۵	۲۹۸	۴۳	۳۲۵	۴۹	۳۴۷	۳۴
۱۲	۷	۴۸	۲۸	۴۴	۵۴	۲۲	۸۶	۲۳	۱۲۲	۲۲	۱۵۸	۳۷	۱۹۴	۱۵	۲۳۰	۲۰	۲۶۶	۳۵	۲۹۹	۴۴	۳۲۶	۳۷	۳۴۸	۱۴
۱۳	۸	۲۷	۲۹	۲۹	۵۵	۲۰	۸۷	۳۴	۱۲۳	۳۵	۱۵۹	۴۷	۱۹۵	۲۶	۲۳۱	۳۳	۲۶۷	۴۶	۳۰۰	۴۴	۳۲۷	۲۴	۳۴۸	۵۴
۱۴	۹	۷	۳۰	۱۵	۵۶	۱۸	۸۸	۴۳	۱۲۴	۴۸	۱۶۰	۵۹	۱۹۶	۳۳	۲۳۲	۴۶	۲۶۸	۵۷	۳۰۱	۴۴	۳۲۸	۱۲	۳۴۹	۳۴
۱۵	۹	۴۶	۳۱	۲	۵۷	۱۷	۸۹	۵۳	۱۲۶	۱	۱۶۲	۱۱	۱۹۷	۴۹	۲۳۳	۵۹	۲۷۰	۷	۳۰۲	۴۳	۳۲۸	۵۸	۳۵۰	۱۴
۱۶	۱۰	۲۶	۳۱	۴۸	۵۸	۱۶	۹۱	۳	۱۲۷	۱۴	۱۶۳	۲۲	۱۹۹	۱	۲۳۵	۱۲	۲۷۱	۱۷	۳۰۳	۴۲	۳۲۹	۴۵	۳۵۰	۵۳
۱۷	۱۱	۶	۳۲	۳۶	۵۹	۱۶	۹۲	۱۴	۱۲۸	۲۷	۱۶۴	۳۴	۲۰۰	۱۳	۲۳۶	۲۵	۲۷۲	۲۷	۳۰۴	۴۰	۳۳۰	۳۱	۳۵۱	۳۳
۱۸	۱۱	۴۶	۳۳	۲۳	۶۰	۱۶	۹۳	۲۵	۱۲۹	۴۰	۱۶۵	۴۵	۲۰۱	۲۴	۲۳۷	۳۸	۲۷۳	۳۷	۳۰۵	۳۸	۳۳۱	۱۶	۳۵۲	۱۲
۱۹	۱۲	۲۶	۳۴	۱۱	۶۱	۱۷	۹۴	۳۵	۱۳۰	۵۳	۱۶۶	۵۶	۲۰۲	۳۶	۲۳۸	۵۱	۲۷۴	۴۶	۳۰۶	۳۶	۳۳۲	۲	۳۵۲	۵۲
۲۰	۱۳	۶	۳۴	۵۹	۶۲	۱۸	۹۵	۴۷	۱۳۲	۵	۱۶۸	۸	۲۰۳	۴۸	۲۴۰	۴	۲۷۵	۵۵	۳۰۷	۳۳	۳۳۲	۴۷	۳۵۳	۳۱
۲۱	۱۳	۴۶	۳۵	۴۷	۶۳	۱۹	۹۶	۵۸	۱۳۳	۱۹	۱۶۹	۱۹	۲۰۴	۵۹	۲۴۱	۱۷	۲۷۷	۴	۳۰۸	۲۹	۳۳۳	۳۲	۳۵۴	۱۰
۲۲	۱۴	۲۷	۳۶	۳۶	۶۴	۲۲	۹۸	۱۰	۱۳۴	۳۲	۱۷۰	۳۰	۲۰۶	۱۱	۲۴۲	۳۰	۲۷۸	۱۲	۳۰۹	۲۶	۳۳۴	۱۶	۳۵۴	۴۹
۲۳	۱۵	۸	۳۷	۲۶	۶۵	۲۴	۹۹	۲۱	۱۳۵	۴۴	۱۷۱	۴۲	۲۰۷	۲۳	۲۴۳	۴۳	۲۷۹	۲۰	۳۱۰	۲۱	۳۳۵	۰	۳۵۵	۲۸
۲۴	۱۵	۴۹	۳۸	۱۵	۶۶	۲۷	۱۰۰	۳۳	۱۳۶	۵۷	۱۷۲	۵۳	۲۰۸	۳۵	۲۴۴	۵۶	۲۸۰	۲۸	۳۱۱	۱۶	۳۳۵	۴۴	۳۵۶	۷
۲۵	۱۶	۳۰	۳۹	۵	۶۷	۳۰	۱۰۱	۴۵	۱۳۸	۱۰	۱۷۴	۴	۲۰۹	۴۷	۲۴۶	۹	۲۸۱	۳۶	۳۱۲	۱۱	۳۶	۲۷	۳۵۶	۴۶
۲۶	۱۷	۱۱	۳۹	۵۶	۶۸	۳۴	۱۰۲	۵۷	۱۳۹	۲۲	۱۷۵	۱۵	۲۱۰	۵۹	۲۴۷	۲۲	۲۸۲	۴۳	۳۱۳	۵	۳۳۷	۱۱	۳۵۷	۲۵
۲۷	۱۷	۵۲	۴۰	۴۷	۶۹	۳۸	۱۰۴	۹	۱۴۰	۳۵	۱۷۶	۲۶	۲۱۲	۱۱	۲۴۸	۳۵	۲۸۳	۴۹	۳۱۳	۵۹	۳۳۷	۵۴	۳۵۸	۴
۲۸	۱۸	۳۴	۴۱	۳۸	۷۰	۴۲	۱۰۵	۲۲	۱۴۱	۴۷	۱۷۷	۳۸	۲۱۳	۲۳	۲۴۹	۴۸	۲۸۴	۵۶	۳۱۴	۵۳	۳۳۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۹	۱۶	۴۲	۳۰	۷۱	۴۸	۱۰۶	۳۴	۱۴۳	۰	۱۷۸	۴۹	۲۱۴	۳۵	۲۵۱	۰	۲۸۶	۲	۳۱۵	۴۶	۳۳۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱۹	۵۸	۴۳	۲۲	۷۲	۵۲	۱۰۷	۴۷	۱۴۴	۱۲	۱۸۰	۰	۲۱۵	۴۸	۲۵۲	۱۳	۲۸۷	۷	۳۱۶	۳۸	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۵> مطالع برجها بعرض له ۰ (= ۳۵ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش یـد کـد (= ۱۴ ساعت و ۲۴ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۲۰	۲۰	۲۲	۴۳	۴۰	۷۳	۱۸	۱۰۸	۲۶	۱۴۵	۷	۱۸۱	۱۲	۲۱۷	۱۹	۲۵۴	۰	۲۸۸	۵۳	۳۱۸	۴	۳۴۱	۲
۲	۱	۱۶	۲۱	۴	۴۴	۳۳	۷۴	۲۴	۱۰۹	۳۹	۱۴۶	۱۹	۱۸۲	۲۴	۲۱۸	۳۲	۲۵۵	۱۳	۲۸۹	۵۸	۳۱۸	۵۵	۳۴۱	۴۳
۳	۱	۵۵	۲۱	۴۶	۴۵	۲۶	۷۵	۳۱	۱۱۰	۵۳	۱۴۷	۳۲	۱۸۳	۳۵	۲۱۹	۴۵	۲۵۶	۲۵	۲۹۱	۲	۳۱۹	۴۶	۳۴۲	۲۴
۴	۲	۳۳	۲۲	۲۸	۴۶	۱۹	۷۶	۳۷	۱۱۲	۶	۱۴۸	۴۵	۱۸۴	۴۷	۲۲۰	۵۸	۲۵۷	۳۸	۲۹۲	۷	۳۲۰	۳۶	۳۴۳	۵
۵	۳	۱۱	۲۳	۱۱	۴۷	۱۳	۷۷	۴۴	۱۱۳	۱۹	۱۴۹	۵۸	۱۸۶	۰	۲۲۲	۱۱	۲۵۸	۵۱	۲۹۳	۱۰	۳۲۱	۲۶	۳۴۳	۴۶
۶	۳	۴۹	۲۳	۵۴	۴۸	۸	۷۸	۵۲	۱۱۴	۳۲	۱۵۱	۱۰	۱۸۷	۱۱	۲۲۳	۲۵	۲۶۰	۴	۲۹۴	۱۳	۳۲۲	۱۶	۳۴۴	۲۶
۷	۴	۲۸	۲۴	۳۸	۴۹	۳	۸۰	۰	۱۱۵	۴۶	۱۵۲	۲۳	۱۸۸	۲۳	۲۲۴	۳۸	۲۶۱	۱۵	۲۹۵	۱۶	۳۲۳	۵	۳۴۵	۶
۸	۵	۶	۲۵	۲۱	۴۹	۵۸	۸۱	۷	۱۱۷	۰	۱۵۳	۳۵	۱۸۹	۳۵	۲۲۵	۵۱	۲۶۲	۲۷	۲۹۶	۱۸	۳۲۳	۵۴	۳۴۵	۴۶
۹	۵	۴۵	۲۶	۵	۵۰	۵۴	۸۲	۱۶	۱۱۸	۱۳	۱۵۴	۴۸	۱۹۰	۴۷	۲۲۷	۵	۲۶۳	۳۹	۲۹۷	۲۰	۳۲۴	۴۲	۳۴۶	۲۶
۱۰	۶	۲۳	۲۶	۴۹	۵۱	۵۰	۸۳	۲۵	۱۱۹	۲۷	۱۵۶	۰	۱۹۱	۵۸	۲۲۸	۱۸	۲۶۴	۵۱	۲۹۸	۲۱	۳۲۵	۳۰	۳۴۷	۶
۱۱	۷	۲	۲۷	۳۴	۵۲	۴۷	۸۴	۳۵	۱۲۰	۴۰	۱۵۷	۱۲	۱۹۳	۱۰	۲۲۹	۳۱	۲۶۶	۲	۲۹۹	۲۲	۳۲۶	۱۸	۳۴۷	۴۶
۱۲	۷	۴۰	۲۸	۱۶	۵۳	۴۴	۸۵	۴۴	۱۲۱	۵۴	۱۵۸	۲۵	۱۹۴	۲۲	۲۳۰	۴۵	۲۶۷	۱۳	۳۰۰	۲۳	۳۲۷	۵	۳۴۸	۲۵
۱۳	۸	۱۹	۲۹	۴	۵۴	۴۲	۸۶	۵۴	۱۲۳	۷	۱۵۹	۳۷	۱۹۵	۳۴	۲۳۱	۵۸	۲۶۸	۲۴	۳۰۱	۲۳	۳۲۷	۵۴	۳۴۹	۵
۱۴	۸	۵۸	۲۹	۴۹	۵۵	۴۰	۸۸	۴	۱۲۴	۲۱	۱۶۰	۴۹	۱۹۶	۴۷	۲۳۳	۱۲	۲۶۹	۳۵	۳۰۲	۲۲	۳۲۸	۳۹	۳۴۹	۴۴
۱۵	۹	۳۶	۳۰	۳۵	۵۶	۳۹	۸۹	۱۴	۱۲۵	۳۵	۱۶۲	۱	۱۹۷	۵۹	۲۳۴	۲۵	۲۷۰	۴۶	۳۰۳	۲۱	۳۲۹	۲۵	۳۵۰	۲۳
۱۶	۱۰	۱۶	۳۱	۲۱	۵۷	۳۸	۹۰	۲۵	۱۲۶	۴۸	۱۶۳	۱۳	۱۹۹	۱۱	۲۳۵	۳۹	۲۷۱	۵۶	۳۰۴	۲۰	۳۳۰	۱۱	۳۵۱	۲
۱۷	۱۰	۵۵	۳۲	۸	۵۸	۳۷	۹۱	۳۶	۱۲۸	۲	۱۶۴	۲۶	۲۰۰	۲۳	۲۳۶	۵۳	۲۷۳	۶	۳۰۵	۱۸	۳۳۰	۵۶	۳۵۱	۴۱
۱۸	۱۱	۳۵	۳۲	۵۵	۵۹	۳۷	۹۲	۴۷	۱۲۹	۱۵	۱۶۵	۳۸	۲۰۱	۳۵	۲۳۸	۶	۲۷۴	۱۶	۳۰۶	۱۶	۳۳۱	۴۱	۳۵۲	۲۰
۱۹	۱۲	۱۴	۳۳	۴۲	۶۰	۳۸	۹۳	۵۸	۱۳۰	۲۹	۱۶۶	۵۰	۲۰۲	۴۸	۲۳۹	۲۰	۲۷۵	۲۵	۳۰۷	۱۳	۳۳۲	۲۶	۳۵۲	۵۸
۲۰	۱۲	۵۴	۳۴	۳۰	۶۱	۳۹	۹۵	۹	۱۳۱	۴۲	۱۶۸	۲	۲۰۳	۰	۲۴۰	۳۳	۲۷۶	۳۵	۳۰۸	۱۰	۳۳۳	۱۱	۳۵۳	۳۷
۲۱	۱۳	۳۴	۳۵	۱۸	۶۲	۴۰	۹۶	۲۱	۱۳۲	۵۵	۱۶۹	۱۳	۲۰۵	۱۲	۲۴۱	۴۷	۲۷۷	۴۴	۳۰۹	۶	۳۳۳	۵۵	۳۵۴	۱۵
۲۲	۱۴	۱۴	۳۶	۶	۶۳	۴۲	۹۷	۳۳	۱۳۴	۹	۱۷۰	۲۵	۲۰۶	۲۵	۲۴۳	۰	۲۷۸	۵۳	۳۱۰	۲	۳۳۴	۳۹	۳۵۴	۵۴
۲۳	۱۴	۵۴	۳۶	۵۵	۶۴	۴۴	۹۸	۴۵	۱۳۵	۲۲	۱۷۱	۳۷	۲۰۷	۳۷	۲۴۴	۱۴	۲۸۰	۰	۳۱۰	۵۷	۳۳۵	۲۲	۳۵۵	۳۲
۲۴	۱۵	۳۴	۳۷	۴۴	۶۵	۴۷	۹۹	۵۷	۱۳۶	۳۵	۱۷۲	۴۹	۲۰۸	۵۰	۲۴۵	۲۷	۲۸۱	۸	۳۱۱	۵۲	۳۳۶	۶	۳۵۶	۹
۲۵	۱۶	۱۵	۳۸	۳۴	۶۶	۵۰	۱۰۱	۹	۱۳۷	۴۹	۱۷۴	۰	۲۱۰	۲	۲۴۶	۴۱	۲۸۲	۱۶	۳۱۲	۴۷	۳۳۶	۴۹	۳۵۶	۴۹
۲۶	۱۶	۵۵	۳۹	۲۴	۶۷	۵۳	۱۰۲	۲۲	۱۳۹	۲	۱۷۵	۱۳	۲۱۱	۱۵	۲۴۷	۵۴	۲۸۳	۲۳	۳۱۳	۴۲	۳۳۷	۳۲	۳۵۷	۲۷
۲۷	۱۷	۳۶	۴۰	۱۴	۶۸	۵۸	۱۰۳	۳۵	۱۴۰	۱۵	۱۷۶	۲۵	۲۱۲	۲۸	۲۴۹	۷	۲۸۴	۲۹	۳۱۴	۳۴	۳۳۸	۱۴	۳۵۸	۵
۲۸	۱۸	۱۷	۴۱	۵	۷۰	۲	۱۰۴	۴۷	۱۴۱	۲۷	۱۷۷	۳۶	۲۱۳	۴۱	۲۵۰	۲۱	۲۸۵	۳۶	۳۱۵	۲۷	۳۳۸	۵۶	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۸	۵۸	۴۱	۵۶	۷۱	۷	۱۰۶	۰	۱۴۲	۴۱	۱۷۸	۴۸	۲۱۴	۵۳	۲۵۱	۵۴	۲۸۶	۴۲	۳۱۶	۲۰	۳۳۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱۹	۴۰	۴۲	۴۸	۷۲	۱۲	۱۰۷	۱۳	۱۴۳	۵۴	۱۸۰	۰	۲۱۶	۶	۲۵۲	۴۷	۲۸۷	۴۸	۳۱۷	۱۲	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۶> مطالع برجها بعرض **لو** ۰ (= ۳۶ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش **ید له** (= ۱۴ ساعت و ۳۵ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۳۷	۱۹	۴۸	۴۲	۲۸	۷۱	۵۳	۱۰۷	۱۷	۱۴۴	۳۰	۱۸۱	۱۳	۲۱۷	۵۸	۲۵۵	۱۱	۲۹۰	۱۸	۳۱۹	۱۳	۳۴۱	۳۸
۲	۱	۱۴	۲۰	۲۳	۴۳	۲۱	۷۲	۵۹	۱۰۸	۳۱	۱۴۵	۴۴	۱۸۲	۲۶	۲۱۹	۱۲	۲۵۶	۲۵	۲۹۱	۲۲	۳۲۰	۳	۳۴۲	۱۸
۳	۱	۵۱	۲۱	۴	۴۴	۱۳	۷۴	۵	۱۰۹	۴۶	۱۴۶	۵۸	۱۸۳	۳۹	۲۲۰	۲۷	۲۵۷	۳۸	۲۹۲	۲۷	۳۲۰	۵۳	۳۴۲	۵۸
۴	۲	۲۸	۲۱	۴۶	۴۵	۶	۷۵	۱۴	۱۱۰	۵۹	۱۴۸	۱۲	۱۸۴	۵۲	۲۲۱	۴۱	۲۵۸	۵۲	۲۹۳	۳۱	۳۲۱	۴۸	۳۴۳	۳۸
۵	۳	۵	۲۲	۲۷	۴۵	۵۹	۷۶	۲۰	۱۱۲	۱۴	۱۴۹	۲۶	۱۸۶	۶	۲۲۲	۵۶	۲۶۰	۵	۲۹۴	۳۴	۳۲۲	۳۲	۳۴۴	۱۷
۶	۳	۴۲	۲۳	۹	۴۶	۵۳	۷۷	۲۸	۱۱۳	۲۸	۱۵۰	۴۰	۱۸۷	۱۹	۲۲۴	۱۲	۲۶۱	۱۸	۲۹۵	۳۷	۳۲۳	۲۱	۳۴۴	۵۶
۷	۴	۱۹	۲۳	۵۱	۴۷	۴۷	۷۸	۳۶	۱۱۴	۴۲	۱۵۱	۵۴	۱۸۸	۳۲	۲۲۵	۲۶	۲۶۲	۳۱	۲۹۶	۴۰	۳۲۴	۹	۳۴۵	۳۷
۸	۴	۵۶	۲۴	۳۴	۴۸	۴۲	۷۹	۴۵	۱۱۵	۵۷	۱۵۳	۷	۱۸۹	۴۵	۲۲۶	۳۹	۲۶۳	۴۴	۲۹۷	۴۲	۳۲۴	۵۷	۳۴۶	۱۵
۹	۵	۳۳	۲۵	۱۷	۴۹	۳۷	۸۰	۵۳	۱۱۷	۱۲	۱۵۴	۲۱	۱۹۰	۵۸	۲۲۷	۵۳	۲۶۴	۵۶	۲۹۸	۴۳	۳۲۵	۴۴	۳۴۶	۵۴
۱۰	۶	۱۰	۲۶	۰	۵۰	۳۲	۸۲	۲	۱۱۸	۲۶	۱۵۵	۳۵	۱۹۲	۱۱	۲۲۹	۸	۲۶۶	۹	۲۹۹	۴۴	۳۲۶	۳۱	۳۴۷	۳۲
۱۱	۶	۴۸	۲۶	۴۳	۵۱	۲۸	۸۳	۱۲	۱۱۹	۴۱	۱۵۶	۴۹	۱۹۳	۲۵	۲۳۰	۲۲	۲۶۷	۲۱	۳۰۰	۴۵	۳۲۷	۱۸	۳۴۸	۸
۱۲	۷	۲۵	۲۷	۲۷	۵۲	۲۵	۸۴	۲۲	۱۲۰	۵۵	۱۵۸	۱	۱۹۴	۳۸	۲۳۱	۳۷	۲۶۸	۳۲	۳۰۱	۴۴	۳۲۸	۴	۳۴۸	۴۸
۱۳	۸	۳	۲۸	۱۱	۵۳	۲۲	۸۵	۳۲	۱۲۲	۱۰	۱۵۹	۱۵	۱۹۵	۵۱	۲۳۲	۵۲	۲۶۹	۴۴	۳۰۲	۴۴	۳۲۸	۵۰	۳۴۹	۲۶
۱۴	۸	۴۰	۲۸	۵۵	۵۴	۲۰	۸۶	۴۳	۱۲۳	۲۵	۱۶۰	۲۹	۱۹۷	۴	۲۳۴	۶	۲۷۰	۵۵	۳۰۳	۴۴	۳۲۹	۳۵	۳۵۰	۴
۱۵	۹	۱۸	۲۹	۴۰	۵۵	۱۸	۸۷	۵۳	۱۲۴	۳۹	۱۶۱	۴۲	۱۹۸	۱۸	۲۳۵	۲۱	۲۷۲	۷	۳۰۴	۴۲	۳۳۰	۲۰	۳۵۰	۴۲
۱۶	۹	۵۶	۳۰	۲۵	۵۶	۱۶	۸۹	۵	۱۲۵	۵۴	۱۶۲	۵۶	۱۹۹	۳۱	۲۳۶	۳۵	۲۷۳	۱۷	۳۰۵	۴۰	۳۳۱	۵	۳۵۱	۲۰
۱۷	۱۰	۳۴	۳۱	۱۰	۵۷	۱۶	۹۰	۵۶	۱۲۷	۸	۱۶۴	۹	۲۰۰	۴۵	۲۳۷	۵۰	۲۷۴	۲۸	۳۰۶	۳۸	۳۳۱	۴۹	۳۵۱	۵۷
۱۸	۱۱	۱۲	۳۱	۵۶	۵۸	۱۵	۹۱	۲۸	۱۲۸	۲۳	۱۶۵	۲۲	۲۰۱	۵۸	۲۳۹	۵	۲۷۵	۳۸	۳۰۷	۳۵	۳۳۲	۳۳	۳۵۲	۳۵
۱۹	۱۱	۵۰	۳۲	۴۲	۵۹	۱۶	۹۲	۳۹	۱۲۹	۳۸	۱۶۶	۳۵	۲۰۳	۱۱	۲۴۰	۱۹	۲۷۶	۴۸	۳۰۸	۴۲	۳۳۳	۱۷	۳۵۳	۱۲
۲۰	۱۲	۲۸	۳۳	۲۹	۶۰	۱۷	۹۳	۵۱	۱۳۰	۵۲	۱۶۷	۴۹	۲۰۴	۲۵	۲۴۱	۳۴	۲۷۷	۵۸	۳۰۹	۲۸	۳۳۴	۰	۳۵۳	۵۰
۲۱	۱۳	۶	۳۴	۱۶	۶۱	۱۸	۹۵	۴	۱۳۲	۷	۱۶۹	۲	۲۰۵	۳۹	۲۴۲	۴۸	۲۷۹	۹	۳۱۰	۲۳	۳۳۴	۴۳	۳۵۴	۲۷
۲۲	۱۳	۴۵	۳۵	۳	۶۲	۱۸	۹۶	۱۶	۱۳۳	۲۱	۱۷۰	۵۵	۲۰۶	۵۳	۲۴۴	۳	۲۸۰	۱۵	۳۱۱	۱۸	۳۳۵	۲۶	۳۵۵	۴
۲۳	۱۴	۲۴	۳۵	۵۱	۶۳	۲۰	۹۷	۲۶	۱۳۴	۳۶	۱۷۱	۲۸	۲۰۸	۶	۲۴۵	۱۸	۲۸۱	۲۴	۳۱۲	۱۳	۳۳۶	۹	۳۵۵	۴۱
۲۴	۱۵	۴	۳۶	۳۹	۶۴	۲۳	۹۸	۴۲	۱۳۵	۵۰	۱۷۲	۴۱	۲۰۹	۲۰	۲۴۶	۳۲	۲۸۲	۳۲	۳۱۳	۷	۳۳۶	۵۱	۳۵۶	۱۸
۲۵	۱۵	۴۳	۳۷	۲۸	۶۵	۲۶	۹۹	۵۵	۱۳۶	۵	۱۷۳	۵۴	۲۱۰	۳۴	۲۴۷	۴۶	۲۸۳	۴۰	۳۱۴	۷	۳۳۷	۳۳	۳۵۶	۵۵
۲۶	۱۶	۲۲	۳۸	۱۷	۶۶	۲۹	۱۰۱	۸	۱۳۸	۱۹	۱۷۵	۸	۲۱۱	۴۸	۲۴۹	۱	۲۸۴	۴۷	۳۱۴	۵۷	۳۳۸	۱۴	۳۵۷	۳۲
۲۷	۱۷	۲	۳۹	۷	۶۷	۳۳	۱۰۲	۲۲	۱۳۹	۳۳	۱۷۶	۲۱	۲۱۳	۲	۲۵۰	۱۵	۲۸۵	۵۴	۳۱۵	۴۷	۳۳۸	۵۶	۳۵۸	۹
۲۸	۱۷	۴۲	۳۹	۵۷	۶۸	۳۸	۱۰۳	۳۵	۱۴۰	۴۸	۱۷۷	۳۴	۲۱۴	۱۶	۲۵۱	۲۹	۲۸۷	۱	۳۱۶	۳۹	۳۳۹	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۸	۲۲	۴۰	۴۶	۶۹	۴۲	۱۰۴	۴۹	۱۴۲	۱۲	۱۷۸	۴۷	۲۱۵	۳۰	۲۵۲	۴۳	۲۸۸	۷	۳۱۷	۳۱	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱۹	۳	۴۱	۳۷	۷۰	۴۸	۱۰۶	۳	۱۴۳	۲۶	۱۸۰	۰	۲۱۶	۴۴	۲۵۳	۵۷	۲۸۹	۱۲	۳۱۸	۲۳	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۷>

مطالع برجها بفلک مستقیم[۱]

درج سوا	حمل		تفاضل[۲]	ثور		تفاضل	جوزا		تفاضل	سرطان		تفاضل	اسد		تفاضل	سنبله		تفاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۱	۰	۵۵	۵۵	۲۸	۵۱	۵۸	۵۸	۵۰	۶۳	۹۱	۵	۶۵	۱۲۳	۱۵	۶۲	۱۵۳	۴	۵۷
۲	۱	۵۰	۵۵	۲۹	۴۹	۵۸	۵۹	۵۳	۶۳	۹۲	۱۱	۶۶	۱۲۴	۱۷	۶۲	۱۵۴	۱	۵۷
۳	۲	۴۵	۵۵	۳۰	۴۶	۵۷	۶۰	۵۶	۶۳	۹۳	۱۶	۶۵	۱۲۵	۱۹	۶۲	۱۵۴	۵۸	۵۷
۴	۳	۴۰	۵۵	۳۱	۴۴	۵۸	۶۱	۵۹	۶۳	۹۴	۲۱	۶۵	۱۲۶	۲۱	۶۲	۱۵۵	۵۴	۵۶
۵	۴	۳۵	۵۵	۳۲	۴۲	۵۸	۶۳	۲	۶۳	۹۵	۲۷	۶۶	۱۲۷	۲۳	۶۲	۱۵۶	۵۱	۵۷
۶	۵	۳۰	۵۵	۳۳	۴۰	۵۸	۶۴	۵	۶۴	۹۶	۳۲	۶۵	۱۲۸	۲۵	۶۲	۱۵۷	۴۸	۵۷
۷	۶	۲۵	۵۵	۳۴	۳۹	۵۹	۶۵	۹	۶۴	۹۷	۳۸	۶۶	۱۲۹	۲۶	۶۱	۱۵۸	۴۴	۵۶
۸	۷	۲۰	۵۵	۳۵	۳۷	۵۸	۶۶	۱۳	۶۴	۹۸	۴۳	۶۵	۱۳۰	۲۷	۶۱	۱۵۹	۴۰	۵۷
۹	۸	۱۵	۵۵	۳۶	۳۶	۵۹	۶۷	۱۷	۶۴	۹۹	۴۹	۶۶	۱۳۱	۲۸	۶۱	۱۶۰	۳۶	۵۷
۱۰	۹	۱۰	۵۵	۳۷	۳۵	۵۹	۶۸	۲۱	۶۴	۱۰۰	۵۴	۶۵	۱۳۲	۲۸	۶۱	۱۶۱	۳۲	۵۷
۱۱	۱۰	۵	۵۵	۳۸	۳۳	۵۸	۶۹	۲۵	۶۴	۱۰۲	۰	۶۶	۱۳۳	۲۹	۶۱	۱۶۲	۲۹	۵۷
۱۲	۱۱	۱	۵۴	۳۹	۳۲	۵۹	۷۰	۲۹	۶۴	۱۰۳	۵	۶۵	۱۳۴	۳۰	۶۱	۱۶۳	۲۵	۵۶
۱۳	۱۱	۵۷	۵۶	۴۰	۳۲	۶۰	۷۱	۳۳	۶۴	۱۰۴	۹	۶۶	۱۳۵	۳۰	۶۰	۱۶۴	۲۱	۵۶
۱۴	۱۲	۵۲	۵۶	۴۱	۳۱	۶۰	۷۲	۳۸	۶۵	۱۰۵	۱۴	۶۵	۱۳۶	۲۹	۶۱	۱۶۵	۱۶	۵۶
۱۵	۱۳	۴۸	۵۶	۴۲	۳۱	۶۱	۷۳	۴۲	۶۴	۱۰۶	۱۸	۶۴	۱۳۷	۲۹	۶۰	۱۶۶	۱۲	۵۶
۱۶	۱۴	۴۶	۵۶	۴۳	۳۱	۶۰	۷۴	۴۶	۶۴	۱۰۷	۲۲	۶۵	۱۳۸	۲۹	۶۰	۱۶۷	۸	۵۶
۱۷	۱۵	۳۹	۵۶	۴۴	۳۲	۵۹	۷۵	۵۱	۶۵	۱۰۸	۲۷	۶۴	۱۳۹	۲۸	۶۱	۱۶۸	۳	۵۶
۱۸	۱۶	۳۵	۵۶	۴۵	۳۲	۶۱	۷۶	۵۵	۶۴	۱۰۹	۳۱	۶۴	۱۴۰	۲۸	۶۰	۱۶۸	۵۹	۵۶
۱۹	۱۷	۳۱	۵۶	۴۶	۳۱	۶۰	۷۸	۰	۶۵	۱۱۰	۳۵	۶۴	۱۴۱	۲۷	۶۰	۱۶۹	۵۴	۵۵
۲۰	۱۸	۲۸	۵۶	۴۷	۳۲	۶۱	۷۹	۶	۶۶	۱۱۱	۳۹	۶۴	۱۴۲	۲۶	۶۰	۱۷۰	۴۹	۵۵
۲۱	۱۹	۲۴	۵۶	۴۸	۳۲	۶۱	۸۰	۱۱	۶۵	۱۱۲	۴۳	۶۴	۱۴۳	۲۴	۵۹	۱۷۱	۴۵	۵۵
۲۲	۲۰	۲۰	۵۶	۴۹	۳۳	۶۱	۸۱	۱۷	۶۵	۱۱۳	۴۷	۶۴	۱۴۴	۲۳	۵۹	۱۷۲	۴۰	۵۵
۲۳	۲۱	۱۶	۵۶	۵۰	۳۴	۶۲	۸۲	۲۲	۶۶	۱۱۴	۵۱	۶۴	۱۴۵	۲۱	۵۹	۱۷۳	۳۶	۵۵
۲۴	۲۲	۱۲	۵۶	۵۱	۳۵	۶۲	۸۳	۲۸	۶۶	۱۱۵	۵۵	۶۳	۱۴۶	۲۰	۵۹	۱۷۴	۳۰	۵۵
۲۵	۲۳	۹	۵۷	۵۲	۳۶	۶۲	۸۴	۳۳	۶۵	۱۱۶	۵۸	۶۳	۱۴۷	۱۸	۵۸	۱۷۵	۲۵	۵۵
۲۶	۲۴	۶	۵۷	۵۳	۳۹	۶۲	۸۵	۳۹	۶۶	۱۱۸	۱	۶۳	۱۴۸	۱۶	۵۸	۱۷۶	۲۰	۵۵
۲۷	۲۵	۲	۵۷	۵۴	۴۱	۶۲	۸۶	۴۴	۶۵	۱۱۹	۴	۶۳	۱۴۹	۱۴	۵۸	۱۷۷	۱۵	۵۵
۲۸	۲۵	۵۹	۵۷	۵۵	۴۳	۶۲	۸۷	۴۹	۶۵	۱۲۰	۷	۶۳	۱۵۰	۱۱	۵۷	۱۷۸	۱۰	۵۵
۲۹	۲۶	۵۶	۵۷	۵۶	۴۵	۶۲	۸۸	۵۵	۶۶	۱۲۱	۱۰	۶۳	۱۵۱	۹	۵۸	۱۷۹	۵	۵۵
۳۰	۲۷	۵۳	۵۷	۵۷	۴۷	۶۲	۹۰	۰	۶۵	۱۲۲	۱۳	۶۳	۱۵۲	۷	۵۸	۱۸۰	۰	۵۵

۱. در ادامه این مطلب به خط دیگری اضافه کرده‌اند «یعنی بخط استوا».

۲. علت آنکه بعضی از تفاضل‌ها با یکدیگر اختلاف دارند آنست که ثانیه‌ها در جدول نیامده است نزدیک به دقیقه بوده آنها را یک دقیقه تمام منظور کرده است.

(دنبالهٔ مطالع برجها بفلک مستقیم)

درج سوا	میزان درج	میزان دقیقه	تفاضل	عقرب درج	عقرب دقیقه	تفاضل	قوس درج	قوس دقیقه	تفاضل	جدی درج	جدی دقیقه	تفاضل	دلو درج	دلو دقیقه	تفاضل	حوت درج	حوت دقیقه	تفاضل
۱	۱۸۰	۵۵	۵۵	۲۰۸	۵۱	۵۸	۲۳۸	۵۰	۶۳	۲۷۱	۵	۶۵	۳۰۳	۱۵	۶۲	۳۳۳	۴	۵۷
۲	۱۸۱	۵۰	۵۵	۲۰۹	۴۹	۵۸	۲۳۹	۵۳	۶۳	۲۷۲	۱۱	۶۶	۳۰۴	۱۷	۶۲	۳۳۴	۱	۵۷
۳	۱۸۲	۴۵	۵۵	۲۱۰	۴۶	۵۷	۲۴۰	۵۶	۶۳	۲۷۳	۱۶	۶۵	۳۰۵	۱۹	۶۲	۳۳۴	۵۸	۵۷
۴	۱۸۳	۴۰	۵۵	۲۱۱	۴۴	۵۸	۲۴۱	۵۹	۶۳	۲۷۴	۲۱	۶۵	۳۰۶	۲۱	۶۲	۳۳۵	۵۴	۵۷
۵	۱۸۴	۳۵	۵۵	۲۱۲	۴۲	۵۸	۲۴۳	۲	۶۳	۲۷۵	۲۷	۶۶	۳۰۷	۲۳	۶۲	۳۳۶	۵۱	۵۷
۶	۱۸۵	۳۰	۵۵	۲۱۳	۴۰	۵۸	۲۴۴	۵	۶۳	۲۷۶	۳۲	۶۵	۳۰۸	۲۵	۶۲	۳۳۷	۴۸	۵۶
۷	۱۸۶	۲۵	۵۵	۲۱۴	۳۹	۵۹	۲۴۵	۹	۶۴	۲۷۷	۳۸	۶۶	۳۰۹	۲۶	۶۱	۳۳۸	۴۴	۵۶
۸	۱۸۷	۲۰	۵۵	۲۱۵	۳۷	۵۸	۲۴۶	۱۳	۶۳	۲۷۸	۴۳	۶۵	۳۱۰	۲۷	۶۱	۳۳۹	۴۰	۵۶
۹	۱۸۸	۱۵	۵۵	۲۱۶	۳۶	۵۹	۲۴۷	۱۷	۶۴	۲۷۹	۴۹	۶۶	۳۱۱	۲۸	۶۱	۳۴۰	۳۶	۵۶
۱۰	۱۸۹	۱۰	۵۵	۲۱۷	۳۵	۵۹	۲۴۸	۲۱	۶۴	۲۸۰	۵۴	۶۵	۳۱۱	۲۸	۶۱	۳۴۱	۳۲	۵۶
۱۱	۱۹۰	۵	۵۵	۲۱۸	۳۳	۵۸	۲۴۹	۲۵	۶۴	۲۸۲	۰	۶۶	۳۱۳	۲۹	۶۱	۳۴۲	۲۹	۵۶
۱۲	۱۹۱	۱	۵۵	۲۱۹	۳۲	۵۹	۲۵۰	۲۹	۶۴	۲۸۳	۵	۶۵	۳۱۴	۳۰	۶۱	۳۴۳	۲۵	۵۶
۱۳	۱۹۱	۵۷	۵۶	۲۲۰	۳۲	۶۰	۲۵۱	۳۳	۶۴	۲۸۴	۹	۶۶	۳۱۵	۳۰	۶۱	۳۴۴	۲۱	۵۶
۱۴	۱۹۲	۵۲	۵۵	۲۲۱	۳۱	۶۰	۲۵۲	۳۸	۶۵	۲۸۵	۱۴	۶۵	۳۱۶	۲۹	۶۰	۳۴۵	۱۶	۵۶
۱۵	۱۹۳	۴۸	۵۶	۲۲۲	۳۱	۶۱	۲۵۳	۴۲	۶۴	۲۸۶	۱۸	۶۵	۳۱۷	۲۹	۶۰	۳۴۶	۱۲	۵۶
۱۶	۱۹۴	۴۴	۵۶	۲۲۳	۳۱	۶۰	۲۵۴	۴۶	۶۴	۲۸۷	۲۲	۶۶	۳۱۸	۲۹	۶۰	۳۴۷	۸	۵۵
۱۷	۱۹۵	۳۹	۵۵	۲۲۴	۳۰	۶۱	۲۵۵	۵۱	۶۵	۲۸۸	۲۷	۶۵	۳۱۹	۲۸	۶۱	۳۴۸	۳	۵۵
۱۸	۱۹۶	۳۴	۵۶	۲۲۵	۳۰	۶۱	۲۵۶	۵۵	۶۴	۲۸۹	۳۱	۶۴	۳۲۰	۲۸	۶۰	۳۴۸	۵۹	۵۵
۱۹	۱۹۷	۳۱	۵۶	۲۲۶	۳۱	۶۰	۲۵۸	۰	۶۵	۲۹۰	۳۵	۶۴	۳۲۱	۲۶	۵۸	۳۴۹	۵۴	۵۵
۲۰	۱۹۸	۲۸	۵۶	۲۲۷	۳۲	۶۱	۲۵۹	۶	۶۶	۲۹۱	۳۹	۶۴	۳۲۲	۲۵	۵۹	۳۵۰	۴۹	۵۵
۲۱	۱۹۹	۲۴	۵۶	۲۲۸	۳۲	۶۰	۲۶۰	۱۱	۶۵	۲۹۲	۴۳	۶۴	۳۲۳	۲۴	۵۹	۳۵۱	۴۵	۵۵
۲۲	۲۰۰	۲۰	۵۶	۲۲۹	۳۳	۶۱	۲۶۱	۱۷	۶۶	۲۹۳	۴۷	۶۴	۳۲۴	۲۳	۵۹	۳۵۲	۴۰	۵۵
۲۳	۲۰۱	۱۶	۵۶	۲۳۰	۳۴	۶۱	۲۶۲	۲۲	۶۵	۲۹۴	۵۱	۶۴	۳۲۵	۲۱	۵۸	۳۵۳	۳۵	۵۵
۲۴	۲۰۲	۱۲	۵۶	۲۳۱	۳۵	۶۱	۲۶۳	۲۸	۶۶	۲۹۵	۵۴	۶۳	۳۲۶	۲۰	۵۹	۳۵۴	۳۰	۵۵
۲۵	۲۰۳	۹	۵۷	۲۳۲	۳۶	۶۱	۲۶۴	۳۳	۶۵	۲۹۶	۵۸	۶۴	۳۲۷	۱۸	۵۸	۳۵۵	۲۵	۵۵
۲۶	۲۰۴	۶	۵۷	۲۳۳	۳۷	۶۱	۲۶۵	۳۹	۶۶	۲۹۸	۱	۶۳	۳۲۸	۱۶	۵۸	۳۵۶	۲۰	۵۵
۲۷	۲۰۵	۲	۵۷	۲۳۴	۴۱	۶۱	۲۶۶	۴۴	۶۵	۲۹۹	۴	۶۳	۳۲۹	۱۴	۵۸	۳۵۷	۱۵	۵۵
۲۸	۲۰۵	۵۹	۵۷	۲۳۵	۴۳	۶۲	۲۶۷	۴۹	۶۵	۳۰۰	۷	۶۳	۳۳۰	۱۱	۵۷	۳۵۸	۱۰	۵۵
۲۹	۲۰۶	۵۶	۵۷	۲۳۶	۴۵	۶۲	۲۶۸	۵۵	۶۶	۳۰۱	۱۰	۶۳	۳۳۱	۹	۵۸	۳۵۹	۵	۵۵
۳۰	۲۰۷	۵۳	۵۷	۲۳۷	۴۷	۶۲	۲۷۰	۰	۶۵	۳۰۲	۱۳	۶۳	۳۳۲	۷	۵۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۸> مطالع برجها ببلد عرض لز ۰ (= ۳۷ درجه و ۰ دقیقه)

درج سوا	حمل		فضل	ثور		فضل	جوزا		فضل	سرطان		فضل	اسد		فضل	سنبله		فضل
	درج	دقیقه	(دقیقه)	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۱	۰	۳۷	۳۷	۲۰	۳	۴۲	۴۳	۶	۵۳	۷۲	۳۶	۶۶	۱۰۷	۵۳	۷۴	۱۴۴	۴۸	۷۳
۲	۱	۱۵	۳۸	۲۰	۴۵	۴۲	۴۳	۵۹	۵۳	۷۳	۴۴	۶۸	۱۰۹	۶	۷۳	۱۴۶	۲	۷۴
۳	۱	۵۲	۳۷	۲۱	۲۷	۴۲	۴۴	۵۲	۵۳	۷۴	۵۰	۶۶	۱۱۰	۲۰	۷۴	۱۴۸	۱۵	۷۳
۴	۲	۳۰	۳۸	۲۲	۹	۴۲	۴۵	۴۴	۵۲	۷۵	۵۶	۶۶	۱۱۱	۳۴	۷۴	۱۴۹	۲۸	۷۳
۵	۳	۷	۳۷	۲۲	۵۱	۴۲	۴۶	۳۷	۵۳	۷۷	۴	۶۸	۱۱۲	۴۷	۷۳	۱۵۰	۴۱	۷۳
۶	۳	۴۵	۳۸	۲۳	۳۳	۴۲	۴۷	۳۰	۵۳	۷۸	۱۰	۶۶	۱۱۴	۱	۷۴	۱۵۱	۵۵	۷۳
۷	۴	۲۳	۳۸	۲۴	۱۷	۴۲	۴۸	۲۶	۵۶	۷۹	۲۰	۷۰	۱۱۵	۱۵	۷۴	۱۵۳	۸	۷۳
۸	۵	۰	۳۷	۲۴	۵۹	۴۲	۴۹	۲۲	۵۶	۸۰	۲۸	۶۸	۱۱۶	۲۹	۷۴	۱۵۴	۲۲	۷۳
۹	۵	۳۸	۳۸	۲۵	۴۳	۴۲	۵۰	۱۸	۵۶	۸۱	۳۸	۶۸	۱۱۷	۴۴	۷۴	۱۵۵	۳۴	۷۳
۱۰	۶	۱۷	۳۹	۲۶	۲۷	۴۴	۵۱	۱۳	۵۵	۸۲	۴۷	۶۹	۱۱۸	۵۶	۷۳	۱۵۶	۴۶	۷۳
۱۱	۶	۵۴	۳۷	۲۷	۹	۴۲	۵۲	۹	۵۶	۸۳	۵۶	۶۹	۱۲۰	۱۱	۷۴	۱۵۸	۰	۷۴
۱۲	۷	۳۲	۳۸	۲۷	۵۳	۴۴	۵۳	۵	۵۶	۸۵	۵	۶۹	۱۲۱	۲۵	۷۴	۱۵۹	۱۳	۷۴
۱۳	۸	۱۱	۳۹	۲۸	۳۹	۴۶	۵۴	۳	۵۸	۸۶	۱۵	۷۰	۱۲۲	۳۹	۷۴	۱۶۰	۲۶	۷۳
۱۴	۸	۴۹	۳۸	۲۹	۲۳	۴۴	۵۵	۲	۵۹	۸۷	۲۷	۷۱	۱۲۳	۵۳	۷۴	۱۶۱	۳۸	۷۴
۱۵	۹	۲۸	۳۹	۳۰	۹	۴۶	۵۶	۰	۵۸	۸۸	۳۶	۷۰	۱۲۵	۷	۷۴	۱۶۲	۵۲	۷۴
۱۶	۱۰	۶	۳۸	۳۰	۵۵	۴۵	۵۶	۵۸	۵۸	۸۹	۴۶	۷۰	۱۲۶	۲۱	۷۴	۱۶۴	۵	۷۳
۱۷	۱۰	۴۴	۳۸	۳۱	۳۹	۴۴	۵۷	۵۷	۵۹	۹۰	۵۷	۷۱	۱۲۶	۳۵	۷۴	۱۶۵	۱۷	۷۲
۱۸	۱۱	۲۳	۳۹	۳۲	۲۵	۴۶	۵۸	۵۵	۵۹	۹۲	۷	۷۰	۱۲۸	۴۹	۷۴	۱۶۶	۳۰	۷۳
۱۹	۱۲	۶	۳۹	۳۳	۱۳	۴۸	۵۹	۵۶	۶۱	۹۳	۱۹	۷۲	۱۳۰	۳	۷۴	۱۶۷	۴۲	۷۲
۲۰	۱۲	۴۲	۳۷	۳۴	۱	۴۸	۶۰	۶۰	۶۳	۹۴	۳۱	۷۲	۱۳۱	۱۷	۷۴	۱۶۸	۵۵	۷۳
۲۱	۱۳	۲۲	۴۰	۳۴	۴۸	۴۷	۶۲	۰	۶۱	۹۵	۴۴	۷۳	۱۳۲	۳۱	۷۴	۱۷۰	۸	۷۳
۲۲	۱۴	۱	۳۹	۳۵	۳۵	۴۷	۶۳	۲	۶۲	۹۶	۵۷	۷۳	۱۳۳	۴۵	۷۴	۱۷۰	۲۰	۷۲
۲۳	۱۴	۴۰	۳۹	۳۶	۲۳	۴۸	۶۴	۴	۶۲	۹۸	۸	۷۲	۱۳۴	۵۹	۷۴	۱۷۱	۳۳	۷۳
۲۴	۱۵	۱۹	۳۹	۳۷	۱۱	۴۸	۶۵	۶	۶۲	۹۹	۲۰	۷۲	۱۳۶	۱۳	۷۴	۱۷۲	۴۵	۷۲
۲۵	۱۵	۵۵	۳۷	۳۸	۱	۵۰	۶۶	۱۰	۶۳	۱۰۰	۳۸	۷۳	۱۳۷	۲۷	۷۴	۱۷۳	۵۷	۷۲
۲۶	۱۶	۴۰	۴۱	۳۸	۵۲	۵۱	۶۷	۱۴	۶۴	۱۰۱	۴۶	۷۳	۱۳۸	۴۱	۷۴	۱۷۵	۱۰	۷۳
۲۷	۱۷	۱۹	۳۹	۳۹	۴۲	۵۰	۶۸	۱۸	۶۴	۱۰۳	۰	۷۴	۱۳۹	۵۵	۷۴	۱۷۶	۲۲	۷۲
۲۸	۱۸	۰	۴۱	۴۰	۳۲	۵۰	۶۹	۲۲	۶۴	۱۰۴	۱۳	۷۳	۱۴۱	۷	۷۴	۱۷۷	۳۵	۷۳
۲۹	۱۸	۴۰	۴۰	۴۱	۲۳	۵۱	۷۰	۲۶	۶۴	۱۰۵	۲۷	۷۴	۱۴۲	۲۱	۷۴	۱۷۸	۴۷	۷۲
۳۰	۱۹	۲۱	۴۱	۴۲	۳۳	۵۰	۷۱	۳۰	۶۴	۱۰۶	۳۹	۷۲	۱۴۳	۳۵	۷۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]

(دنبالهٔ مطالع برجها ببلد عرض لز ۰ (= ۳۷ درجه و ۰ دقیقه))

درج سوا	میزان		فاضل	عقرب		فاضل	قوس		فاضل	جدی		فاضل	دلو		فاضل	حوت		فاضل
	درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه		درج	دقیقه	
۱	۱۸۱	۱۳	۷۳	۲۱۷	۳۹	۷۴	۲۵۴	۳۴	۷۳	۲۸۹	۳۶	۶۴	۳۱۸	۳۷	۵۰	۳۴۱	۲۰	۴۱
۲	۱۸۲	۲۵	۷۲	۲۱۸	۵۳	۷۴	۲۵۵	۴۷	۷۳	۲۹۰	۳۸	۶۴	۳۱۹	۲۸	۵۱	۳۴۲	۰	۴۰
۳	۱۸۳	۳۸	۷۳	۲۲۰	۵	۷۲	۲۵۷	۰	۷۳	۲۹۱	۴۲	۶۴	۳۲۰	۱۸	۵۰	۳۴۲	۴۱	۴۰
۴	۱۸۴	۵۰	۷۲	۲۲۱	۱۹	۷۴	۲۵۸	۱۴	۷۳	۲۹۲	۴۶	۶۴	۳۲۱	۸	۵۰	۳۴۳	۲۰	۳۹
۵	۱۸۶	۳	۷۲	۲۲۲	۳۳	۷۴	۲۵۹	۲۶	۷۳	۲۹۳	۵۰	۶۴	۳۲۱	۵۹	۵۱	۳۴۴	۱	۴۱
۶	۱۸۷	۱۵	۷۳	۲۲۳	۴۷	۷۴	۲۶۰	۳۹	۷۳	۲۹۴	۵۴	۶۳	۳۲۲	۴۹	۵۰	۳۴۴	۴۱	۴۰
۷	۱۸۸	۲۷	۷۲	۲۲۵	۱	۷۴	۲۶۱	۵۲	۷۲	۲۹۵	۵۶	۶۲	۳۲۳	۳۷	۴۸	۳۴۵	۲۰	۴۰
۸	۱۸۹	۴۰	۷۳	۲۲۶	۱۵	۷۴	۲۶۳	۴	۷۲	۲۹۶	۵۸	۶۲	۳۲۴	۲۵	۴۸	۳۴۵	۵۹	۳۹
۹	۱۹۰	۵۲	۷۳	۲۲۷	۲۱	۷۴	۲۶۴	۱۶	۷۲	۲۹۸	۰	۶۲	۳۲۵	۱۲	۴۷	۳۴۶	۳۸	۳۹
۱۰	۱۹۲	۵	۷۲	۲۲۸	۴۳	۷۴	۲۶۵	۲۹	۷۳	۲۹۹	۱	۶۱	۳۲۵	۵۹	۴۷	۳۴۷	۱۸	۴۰
۱۱	۱۹۳	۱۸	۷۳	۲۲۹	۵۷	۷۴	۲۶۶	۴۱	۷۲	۳۰۰	۳	۶۱	۳۲۶	۴۷	۴۸	۳۴۷	۵۸	۴۰
۱۲	۱۹۴	۲۲	۷۲	۲۳۱	۱۱	۷۴	۲۶۷	۵۳	۷۲	۳۰۱	۵	۶۱	۳۲۷	۳۵	۴۸	۳۴۸	۳۷	۳۹
۱۳	۱۹۵	۴۳	۷۳	۲۳۲	۲۵	۷۴	۲۶۹	۳	۷۱	۳۰۲	۳	۵۸	۳۲۸	۲۱	۴۶	۳۴۹	۱۶	۳۹
۱۴	۱۹۶	۵۵	۷۲	۲۳۳	۳۹	۷۴	۲۷۰	۱۴	۷۱	۳۰۳	۲	۵۹	۳۲۹	۵	۴۴	۳۴۹	۵۴	۳۸
۱۵	۱۹۸	۸	۷۲	۲۳۴	۵۳	۷۴	۲۷۱	۲۲	۷۰	۳۰۴	۰	۵۸	۳۲۹	۵۱	۴۶	۳۵۰	۳۲	۳۸
۱۶	۱۹۹	۲۲	۷۳	۲۳۶	۷	۷۴	۲۷۲	۳۵	۷۱	۳۰۴	۵۸	۵۸	۳۳۰	۳۶	۴۶	۳۵۱	۱۱	۳۹
۱۷	۲۰۰	۳۴	۷۳	۲۳۷	۲۱	۷۴	۲۷۳	۴۵	۷۰	۳۰۵	۵۷	۵۹	۳۳۱	۲۱	۴۴	۳۵۱	۴۹	۳۸
۱۸	۲۰۱	۴۷	۷۲	۲۳۸	۳۵	۷۴	۲۷۴	۵۵	۷۰	۳۰۶	۵۵	۵۸	۳۳۲	۷	۴۶	۳۵۲	۲۸	۳۹
۱۹	۲۰۳	۰	۷۳	۲۳۹	۴۹	۷۴	۲۷۶	۴	۶۹	۳۰۷	۴۱	۵۶	۳۳۲	۵۱	۴۴	۳۵۳	۶	۳۸
۲۰	۲۰۴	۱۴	۷۴	۲۴۱	۳	۷۴	۲۷۷	۱۳	۶۹	۳۰۸	۴۷	۵۶	۳۳۳	۳۳	۴۲	۳۵۳	۴۳	۳۷
۲۱	۲۰۵	۲۶	۷۲	۲۴۲	۱۶	۷۳	۲۷۸	۲۲	۶۹	۳۰۹	۴۲	۵۵	۳۳۴	۴۰	۴۴	۳۵۴	۲۲	۳۹
۲۲	۲۰۶	۳۹	۷۳	۲۴۳	۳۱	۷۵	۲۷۹	۳۲	۷۰	۳۱۰	۳۸	۵۶	۳۳۵	۱	۴۴	۳۵۵	۰	۳۸
۲۳	۲۰۷	۵۲	۷۳	۲۴۴	۴۵	۷۴	۲۸۰	۴۰	۶۸	۳۱۱	۳۴	۵۶	۳۳۵	۴۳	۴۲	۳۵۵	۳۷	۳۷
۲۴	۲۰۹	۵	۷۳	۲۴۵	۵۹	۷۴	۲۸۱	۵۰	۷۰	۳۱۲	۳۰	۵۶	۳۳۶	۲۷	۴۲	۳۵۶	۱۵	۳۸
۲۵	۲۱۰	۱۹	۷۴	۲۴۷	۱۳	۷۴	۲۸۲	۵۶	۶۶	۳۱۳	۲۳	۵۳	۳۳۷	۹	۴۲	۳۵۶	۵۳	۳۸
۲۶	۲۱۱	۳۲	۷۳	۲۴۸	۲۶	۷۳	۲۸۴	۴	۶۸	۳۱۴	۱۶	۵۳	۳۳۷	۵۱	۴۲	۳۵۷	۳۰	۳۷
۲۷	۲۱۲	۴۵	۷۳	۲۴	۴۰	۷۴	۲۸۵	۱۰	۶۷	۳۱۵	۸	۵۲	۳۳۸	۳۳	۴۲	۳۵۸	۸	۳۸
۲۸	۲۱۳	۵۸	۷۳	۲۵۰	۵۴	۷۴	۲۸۶	۱۶	۶۶	۳۱۶	۱	۵۳	۳۳۹	۱۵	۴۲	۳۵۸	۴۵	۳۷
۲۹	۲۱۵	۱۲	۷۴	۲۵۲	۷	۷۳	۲۸۷	۲۴	۶۸	۳۱۶	۵۴	۵۳	۳۳۹	۵۷	۴۲	۳۵۹	[illegible]	۳۸
۳۰	۲۱۶	۲۵	۷۳	۲۵۳	۲۱	۷۳	۲۸۸	۳۰	۶۶	۳۱۷	۴۷	۵۳	۳۴۰	۳۹	۴۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۸۹> مطالع برجها بعرض **لح ۰** (= ۳۸ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش **ید م** (= ۱۴ ساعت و ۴۰ دقیقه)

درج سوا	حمل درج	حمل دقیقه	ثور درج	ثور دقیقه	جوزا درج	جوزا دقیقه	سرطان درج	سرطان دقیقه	اسد درج	اسد دقیقه	سنبله درج	سنبله دقیقه	میزان درج	میزان دقیقه	عقرب درج	عقرب دقیقه	قوس درج	قوس دقیقه	جدی درج	جدی دقیقه	دلو درج	دلو دقیقه	حوت درج	حوت دقیقه
۱	۰	۳۶	۱۹	۲۳	۴۱	۵۲	۷۱	۱۰	۱۰۶	۴۲	۱۴۴	۱۲	۱۸۱	۱۴	۲۱۸	۱۸	۲۵۵	۴۸	۲۹۱	۱	۳۱۹	۴۸	۳۴۱	۵۶
۲	۱	۱۲	۲۰	۴	۴۲	۴۴	۷۲	۱۷	۱۰۷	۵۶	۱۴۵	۲۶	۱۸۲	۲۷	۲۱۹	۳۸	۲۵۷	۱	۲۹۲	۵	۳۲۰	۳۸	۳۴۲	۳۶
۳	۱	۴۹	۲۰	۴۴	۴۳	۳۶	۷۳	۲۳	۱۰۹	۱۱	۱۴۵	۴۱	۱۸۳	۴۱	۲۲۰	۴۷	۲۵۸	۵۵	۲۹۳	۹	۳۲۱	۲۸	۳۴۳	۱۵
۴	۲	۲۵	۲۱	۲۵	۴۴	۲۹	۷۴	۳۰	۱۱۰	۲۵	۱۴۷	۵۶	۱۸۴	۵۵	۲۲۲	۲	۲۵۹	۲۹	۳۹۴	۱۴	۳۲۲	۱۶	۳۴۳	۵۵
۵	۳	۱	۲۲	۵	۴۵	۲۱	۷۵	۳۶	۱۱۱	۳۹	۱۴۹	۹	۱۸۶	۹	۲۲۳	۱۸	۲۶۰	۴۲	۳۹۵	۱۸	۳۲۳	۶	۳۴۴	۳۶
۶	۳	۳۷	۲۲	۴۶	۴۶	۱۴	۷۶	۴۵	۱۱۲	۵۵	۱۵۰	۲۴	۱۸۷	۲۳	۲۲۴	۳۳	۲۶۱	۵۷	۲۹۶	۲۰	۳۲۳	۵۴	۳۴۵	۱۲
۷	۴	۱۴	۲۳	۲۷	۴۷	۷	۷۷	۵۴	۱۱۴	۱۰	۱۵۱	۳۹	۱۸۸	۳۶	۲۲۵	۴۸	۲۶۳	۱۱	۲۹۷	۲۲	۳۲۴	۴۱	۳۴۵	۵۱
۸	۴	۵۱	۲۴	۹	۴۸	۲	۷۹	۳	۱۱۵	۲۵	۱۵۲	۵۳	۱۸۹	۵۰	۲۲۶	۳	۲۶۴	۲۳	۲۹۸	۲۳	۳۲۵	۲۸	۳۴۶	۲۸
۹	۵	۲۷	۲۴	۵۲	۴۸	۵۸	۸۰	۱۲	۱۱۶	۴۰	۱۵۴	۷	۱۹۱	۴	۲۲۸	۱۸	۲۶۵	۳۵	۲۹۹	۲۵	۳۲۶	۱۵	۳۴۷	۷
۱۰	۶	۴	۲۵	۳۴	۴۹	۵۴	۸۱	۲۰	۱۱۷	۵۵	۱۵۵	۲۲	۱۹۲	۱۸	۲۲۹	۳۳	۲۶۶	۴۸	۳۰۰	۲۶	۳۲۷	۲	۳۴۷	۴۵
۱۱	۶	۴۰	۲۶	۱۷	۵۰	۴۹	۸۲	۳۰	۱۱۹	۹	۱۵۶	۳۴	۱۹۳	۳۲	۲۳۰	۴۸	۲۶۸	۱	۳۰۱	۲۸	۳۲۷	۴۸	۳۴۸	۲۳
۱۲	۷	۱۷	۲۷	۰	۵۱	۴۵	۸۳	۴۰	۱۲۰	۲۵	۱۵۷	۵۰	۱۹۴	۴۶	۲۳۲	۴	۲۶۹	۱۴	۳۰۲	۲۷	۳۲۸	۳۴	۳۴۹	۰
۱۳	۷	۵۴	۲۷	۴۳	۵۲	۴۱	۸۴	۵۱	۱۲۱	۴۱	۱۵۹	۴	۱۹۶	۰	۲۳۳	۱۹	۲۷۰	۲۵	۳۰۳	۲۵	۳۲۹	۱۹	۳۴۹	۳۸
۱۴	۸	۳۱	۲۸	۳۷	۵۳	۳۹	۸۶	۲	۱۲۲	۵۶	۱۶۰	۱۸	۱۹۷	۱۴	۲۳۴	۳۳	۲۷۱	۳۶	۳۰۴	۲۴	۳۳۰	۴	۳۵۰	۱۵
۱۵	۹	۸	۲۹	۱۲	۵۴	۳۷	۸۷	۱۳	۱۲۴	۱۱	۱۶۱	۳۲	۱۹۸	۲۸	۲۳۵	۴۵	۲۷۲	۴۷	۳۰۵	۲۳	۳۳۰	۴۸	۳۵۰	۵۲
۱۶	۹	۴۴	۲۹	۵۶	۵۵	۳۶	۸۸	۲۴	۱۲۵	۲۷	۱۶۲	۴۶	۱۹۹	۴۲	۲۳۷	۴	۲۷۳	۵۸	۳۰۶	۲۱	۳۳۱	۳۳	۳۵۱	۱۹
۱۷	۱۰	۲۲	۳۰	۴۱	۵۶	۳۵	۸۹	۳۵	۱۲۶	۴۱	۱۶۴	۰	۲۰۰	۵۶	۲۳۸	۱۹	۲۷۵	۹	۳۰۷	۱۹	۳۳۲	۱۷	۳۵۲	۶
۱۸	۱۱	۰	۳۱	۲۶	۵۷	۳۵	۹۰	۴۶	۱۲۷	۵۶	۱۶۵	۱۴	۲۰۲	۱۰	۲۳۹	۳۳	۲۷۶	۲۰	۳۰۸	۱۶	۳۳۳	۰	۳۵۲	۴۳
۱۹	۱۱	۳۷	۳۲	۵۱	۵۸	۳۴	۹۱	۵۹	۱۲۹	۱۲	۱۶۶	۲۸	۲۰۳	۲۴	۲۴۰	۵۱	۲۷۷	۳۰	۳۰۹	۱۱	۳۳۳	۴۳	۳۵۳	۲۰
۲۰	۱۲	۱۵	۳۲	۵۸	۵۹	۳۴	۹۳	۱۲	۱۳۰	۲۷	۱۶۶	۴۲	۲۰۴	۳۸	۲۴۲	۵	۲۷۸	۴۰	۳۱۰	۷	۳۳۴	۲۶	۳۵۳	۵۶
۲۱	۱۲	۵۳	۳۳	۴۵	۶۰	۳۵	۹۴	۲۵	۱۳۱	۴۲	۱۶۸	۵۶	۲۰۵	۵۳	۲۴۳	۲۰	۲۷۹	۴۸	۳۱۱	۲	۳۳۵	۸	۳۵۴	۳۳
۲۲	۱۳	۳۲	۳۴	۳۲	۶۱	۳۷	۹۵	۳۷	۱۳۲	۵۷	۱۷۰	۱۰	۲۰۷	۷	۲۴۴	۳۵	۲۸۰	۵۷	۳۱۱	۵۸	۳۳۵	۵۱	۳۵۵	۹
۲۳	۱۴	۹	۳۵	۱۹	۶۲	۳۸	۹۶	۴۹	۱۳۴	۱۲	۱۷۱	۲۴	۲۰۸	۲۱	۲۴۵	۵۰	۲۸۲	۶	۳۱۲	۵۳	۳۳۶	۳۳	۳۵۵	۴۶
۲۴	۱۴	۴۸	۳۶	۶	۶۳	۴۰	۹۸	۴	۱۳۵	۲۷	۱۷۲	۳۷	۲۰۹	۳۶	۲۴۶	۵	۲۸۳	۱۵	۳۱۳	۴۶	۳۳۷	۱۴	۳۵۶	۲۳
۲۵	۱۵	۲۶	۳۶	۵۴	۶۴	۴۲	۹۹	۱۸	۱۳۶	۴۲	۱۷۳	۵۱	۲۱۰	۵۱	۲۴۸	۲۱	۲۸۴	۲۴	۳۱۴	۳۹	۳۳۷	۵۵	۳۵۶	۵۹
۲۶	۱۶	۵	۳۷	۴۳	۶۵	۴۶	۱۰۰	۳۱	۱۳۷	۵۸	۱۷۵	۵	۲۱۲	۴	۲۴۹	۳۵	۲۸۵	۳۰	۳۱۵	۳۱	۳۳۸	۳۵	۳۵۷	۳۵
۲۷	۱۶	۴۵	۳۸	۳۲	۶۶	۵۱	۱۰۱	۴۵	۱۳۹	۱۳	۱۷۶	۱۹	۲۱۳	۱۹	۲۵۰	۴۹	۲۸۶	۲۷	۳۱۶	۲۴	۳۳۹	۱۶	۳۵۸	۱۱
۲۸	۱۷	۲۴	۳۹	۲۲	۶۶	۵۵	۱۰۲	۵۹	۱۴۰	۲۷	۱۷۷	۳۳	۲۱۴	۳۴	۲۵۲	۴	۲۸۷	۴۳	۳۱۶	۱۶	۳۳۹	۵۶	۳۵۸	۴۸
۲۹	۱۸	۴	۴۰	۱۲	۶۸	۵۹	۱۰۴	۱۲	۱۴۱	۴۲	۱۷۸	۴۶	۲۱۵	۴۸	۲۵۳	۱۸	۲۸۸	۵۰	۳۱۸	۸	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱۸	۴۳	۴۱	۲	۷۰	۴	۱۰۵	۲۷	۱۴۲	۵۷	۱۸۰	۰	۲۱۷	۳	۲۵۴	۳۳	۲۸۹	۵۶	۳۱۸	۵۸	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۹۰> مطالع برجها بعرض لط ۰ (= ۳۹ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش **ید مو** (= ۱۴ ساعت و ۴۶ دقیقه)

درج	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
سوا	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۳۶	۱۹	۱	۴۱	۱۴	۷۰	۲۵	۱۰۶	۴	۱۴۳	۵۲	۱۸۱	۱۴	۲۱۸	۴۰	۲۵۶	۲۷	۲۹۱	۴۶	۳۲۰	۲۶	۳۴۲	۱۷
۲	۱	۱۱	۱۹	۴۱	۴۲	۵	۷۱	۳۱	۱۰۷	۲۰	۱۴۵	۷	۱۸۲	۲۹	۲۱۹	۵۵	۲۵۷	۴۰	۲۹۲	۵۱	۳۲۱	۱۴	۳۴۲	۵۵
۳	۱	۴۶	۲۰	۲۱	۴۲	۵۷	۷۲	۳۸	۱۰۸	۳۵	۱۴۶	۲۲	۱۸۳	۴۳	۲۲۱	۱۰	۲۵۸	۵۴	۲۹۳	۵۵	۳۲۲	۴	۳۴۳	۳۴
۴	۲	۲۲	۲۱	۱	۴۳	۴۹	۷۳	۴۴	۱۰۹	۴۹	۱۴۷	۳۷	۱۸۴	۵۸	۲۲۲	۲۶	۲۶۰	۸	۲۹۴	۵۹	۳۲۲	۵۳	۳۴۴	۱۲
۵	۲	۵۸	۲۱	۴۱	۴۴	۴۱	۷۴	۵۲	۱۱۱	۴	۱۴۸	۵۴	۱۸۶	۱۲	۲۲۳	۴۱	۲۶۱	۲۲	۲۹۶	۳	۳۲۳	۴۲	۳۴۴	۵۱
۶	۳	۳۴	۲۲	۲۲	۴۵	۳۴	۷۶	۰	۱۱۲	۲۰	۱۵۰	۸	۱۸۷	۲۷	۲۲۴	۵۷	۲۶۲	۳۷	۲۹۷	۵	۳۲۴	۲۹	۳۴۵	۲۸
۷	۴	۹	۲۳	۲	۴۶	۲۶	۷۷	۹	۱۱۳	۳۶	۱۵۱	۲۳	۱۸۸	۴۱	۲۲۶	۱۸	۲۶۳	۵۱	۲۹۸	۷	۳۲۵	۱۵	۳۴۶	۶
۸	۴	۴۵	۲۳	۴۴	۴۷	۲۱	۷۸	۱۸	۱۱۴	۵۲	۱۵۲	۳۸	۱۸۹	۵۶	۲۲۷	۲۸	۲۶۵	۴	۲۹۹	۸	۳۲۶	۲	۳۴۶	۴۴
۹	۵	۲۱	۲۴	۲۶	۴۸	۱۶	۷۹	۲۷	۱۱۶	۷	۱۵۳	۵۳	۱۹۱	۱۰	۲۲۸	۴۴	۲۶۶	۱۷	۳۰۰	۱۰	۳۲۶	۴۹	۳۴۷	۲۱
۱۰	۵	۵۶	۲۵	۸	۴۹	۱۱	۸۰	۳۶	۱۱۷	۲۲	۱۵۵	۸	۱۹۲	۲۵	۲۳۰	۰	۲۶۷	۲۹	۳۰۱	۱۱	۳۲۷	۳۵	۳۴۷	۵۸
۱۱	۶	۳۳	۲۵	۵۰	۵۰	۷	۸۱	۴۵	۱۱۸	۳۸	۱۵۶	۲۳	۱۹۳	۳۹	۲۳۱	۱۵	۲۶۸	۴۲	۳۰۲	۱۲	۳۲۸	۲۱	۳۴۸	۳۶
۱۲	۷	۹	۲۶	۳۲	۵۱	۲	۸۲	۵۶	۱۱۹	۵۴	۱۵۷	۳۸	۱۹۴	۵۴	۲۳۲	۳۲	۲۶۹	۵۵	۳۰۳	۱۱	۳۲۹	۵	۳۴۹	۱۲
۱۳	۷	۴۵	۲۷	۱۴	۵۱	۵۸	۸۴	۷	۱۲۱	۱۰	۱۵۸	۵۳	۱۹۶	۹	۲۳۳	۴۸	۲۷۱	۹	۳۰۴	۹	۳۲۹	۵۰	۳۴۹	۴۹
۱۴	۸	۲۱	۲۷	۵۸	۵۲	۵۵	۸۵	۱۸	۱۲۲	۲۶	۱۶۰	۷	۱۹۷	۲۳	۲۳۵	۳	۲۷۲	۱۹	۳۰۵	۸	۳۳۰	۳۴	۳۵۰	۲۶
۱۵	۸	۵۷	۲۸	۴۱	۵۳	۵۴	۸۶	۳۰	۱۲۳	۴۱	۱۶۱	۲۲	۱۹۸	۳۸	۲۳۶	۱۹	۲۷۳	۳۰	۳۰۶	۶	۳۳۱	۱۹	۳۵۱	۳
۱۶	۹	۳۴	۲۹	۲۶	۵۴	۵۲	۸۷	۴۱	۱۲۴	۵۷	۱۶۲	۳۷	۱۹۹	۵۳	۲۳۷	۳۴	۲۷۴	۴۲	۳۰۷	۵	۳۳۲	۲	۳۵۱	۳۹
۱۷	۱۰	۱۱	۳۰	۱۰	۵۵	۵۱	۸۸	۵۱	۱۲۶	۲	۱۶۳	۵۱	۲۰۱	۷	۲۳۸	۵۰	۲۷۵	۵۳	۳۰۸	۲	۳۳۲	۴۶	۳۵۲	۱۵
۱۸	۱۰	۴۸	۳۰	۵۵	۵۶	۴۹	۹۰	۵	۱۲۷	۲۸	۱۶۵	۶	۲۰۲	۲۲	۲۴۰	۶	۲۷۷	۴	۳۰۸	۵۸	۳۳۳	۲۸	۳۵۲	۵۱
۱۹	۱۱	۲۴	۳۱	۳۹	۵۷	۴۸	۹۱	۱۸	۱۲۸	۴۵	۱۶۶	۲۱	۲۰۳	۳۶	۲۴۱	۲۲	۲۷۸	۱۵	۳۰۹	۵۳	۳۳۴	۱۰	۳۵۳	۲۷
۲۰	۱۲	۲	۳۲	۲۵	۵۸	۴۹	۹۲	۳۱	۱۳۰	۰	۱۶۷	۳۵	۲۰۴	۵۲	۲۴۲	۳۸	۲۷۹	۲۴	۳۱۰	۴۹	۳۳۴	۵۴	۳۵۴	۴
۲۱	۱۲	۳۹	۳۳	۱۱	۵۹	۵۰	۹۳	۴۳	۱۳۱	۱۶	۱۶۸	۵۰	۲۰۶	۷	۲۴۳	۵۸	۲۸۰	۳۳	۳۱۱	۴۴	۳۳۵	۳۶	۳۵۴	۳۹
۲۲	۱۳	۱۶	۳۳	۵۸	۶۰	۵۲	۹۴	۵۶	۱۳۲	۳۲	۱۷۰	۴	۲۰۷	۲۲	۲۴۵	۸	۲۸۱	۴۲	۳۱۲	۳۹	۳۳۶	۱۶	۳۵۵	۱۵
۲۳	۱۳	۵۴	۳۴	۴۵	۶۱	۵۳	۹۶	۹	۱۳۳	۴۶	۱۷۱	۱۹	۲۰۸	۳۷	۲۴۶	۲۴	۲۸۲	۵۱	۳۱۳	۳۴	۳۳۶	۵۸	۳۵۵	۵۱
۲۴	۱۴	۳۲	۳۵	۳۱	۶۲	۵۵	۹۷	۲۳	۱۳۵	۳	۱۷۲	۱۳	۲۰۹	۵۲	۲۴۷	۴۰	۲۸۴	۰	۳۱۴	۲۶	۳۳۷	۳۸	۳۵۶	۲۶
۲۵	۱۵	۹	۳۶	۱۸	۶۳	۵۷	۹۸	۳۸	۱۳۶	۱۹	۱۷۳	۴۸	۲۱۱	۸	۲۴۸	۵۶	۲۸۵	۸	۳۱۵	۱۹	۳۳۸	۱۹	۳۵۷	۲
۲۶	۱۵	۴۸	۳۷	۵	۶۵	۱	۹۹	۵۲	۱۳۷	۳۴	۱۷۵	۲	۲۱۲	۲۳	۲۵۰	۱۱	۲۸۶	۵۶	۳۱۶	۱۱	۳۳۸	۵۹	۳۵۷	۳۸
۲۷	۱۶	۲۶	۳۸	۵۶	۶۶	۵	۱۰۱	۶	۱۳۸	۵۰	۱۷۶	۱۷	۲۱۳	۲۸	۲۵۱	۲۵	۲۸۷	۲۲	۳۱۷	۳	۳۳۹	۳۹	۳۵۸	۱۴
۲۸	۱۶	۵	۳۸	۴۶	۶۷	۹	۱۰۲	۲۰	۱۴۰	۵	۱۷۷	۳۱	۲۱۴	۵۳	۲۵۲	۴۰	۲۸۸	۲۹	۳۱۷	۵۵	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۷	۴۳	۳۹	۳۴	۶۸	۱۴	۱۰۳	۳۴	۱۴۱	۲۰	۱۷۸	۴۶	۲۱۶	۸	۲۵۳	۵۶	۲۸۹	۳۵	۳۱۸	۴۶	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱۸	۲۲	۴۰	۲۴	۶۹	۱۸	۱۰۴	۴۹	۱۴۲	۳۶	۱۸۰	۰	۲۱۷	۲۴	۲۵۵	۱۱	۲۹۰	۴۲	۳۱۹	۳۶	۳۴۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۹۱> مطالع برجها بعرض م ۰ (= ۴۰ درجه و ۰ دقیقه) ساعاتش ید نب (= ۱۴ ساعت و ۵۲ دقیقه)

درج سوا	حمل		ثور		جوزا		سرطان		اسد		سنبله		میزان		عقرب		قوس		جدی		دلو		حوت	
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه	درج	دقیقه
۱	۰	۳۵	۱۸	۴۰	۴۰	۳۴	۶۹	۳۷	۱۰۵	۲۶	۱۴۳	۳۲	۱۸۱	۲۵	۲۱۹	۱	۲۵۷	۶	۲۹۲	۳۴	۳۲۱	۴	۳۴۲	۳۷
۲	۱	۱۰	۱۹	۱۹	۴۱	۲۵	۷۰	۴۴	۱۰۶	۴۲	۱۴۴	۴۷	۱۸۲	۳۰	۲۲۰	۱۷	۲۵۸	۲۰	۲۹۳	۳۸	۳۲۱	۵۳	۳۴۳	۱۵
۳	۱	۴۵	۱۹	۵۸	۴۲	۱۷	۷۱	۵۱	۱۰۷	۵۷	۱۴۶	۴	۱۸۳	۴۰	۲۲۱	۳۳	۲۵۹	۳۵	۲۹۴	۴۱	۳۲۲	۴۱	۳۴۳	۵۳
۴	۲	۲۰	۲۰	۳۸	۴۳	۸	۷۲	۲۷	۱۰۹	۱۲	۱۴۷	۱۹	۱۸۵	۱	۲۲۲	۴۹	۲۶۰	۴۹	۲۹۵	۴۶	۳۲۳	۳۰	۳۴۴	۳۱
۵	۲	۵۴	۲۱	۱۷	۴۴	۰	۷۴	۴	۱۱۰	۲۸	۱۴۸	۲۵	۱۸۶	۱۶	۲۲۴	۵	۲۶۲	۴	۲۹۶	۵۰	۳۲۴	۱۸	۳۴۵	۸
۶	۳	۲۹	۲۱	۵۷	۴۴	۵۲	۷۵	۱۳	۱۱۱	۴۴	۱۴۹	۵۱	۱۸۷	۳۱	۲۲۵	۲۲	۲۶۳	۱۹	۲۹۷	۵۲	۳۲۵	۵	۳۴۵	۴۵
۷	۴	۴	۲۲	۳۷	۴۵	۴۵	۷۶	۲۲	۱۱۳	۱	۱۵۱	۷	۱۸۸	۴۷	۲۲۶	۳۹	۲۶۴	۳۴	۲۹۸	۵۳	۳۲۵	۱۱	۳۴۶	۲۲
۸	۴	۳۹	۲۳	۱۸	۴۶	۳۹	۷۷	۳۲	۱۱۴	۱۷	۱۵۲	۲۸	۱۹۰	۱	۲۲۷	۵۵	۲۶۵	۴۷	۲۹۹	۵۴	۳۲۶	۲۷	۳۴۶	۵۶
۹	۵	۱۵	۲۳	۵۹	۴۷	۳۳	۷۸	۴۱	۱۱۵	۳۳	۱۵۳	۳۸	۱۹۱	۱۶	۲۲۹	۱۱	۲۶۷	۰	۳۰۰	۵۶	۳۲۷	۳۳	۳۴۷	۳۶
۱۰	۵	۵۰	۲۴	۴۰	۴۸	۲۸	۷۹	۵۰	۱۱۶	۴۹	۱۵۴	۵۴	۱۹۲	۳۱	۲۳۰	۲۷	۲۶۸	۱۳	۳۰۱	۵۷	۳۲۸	۸	۳۴۸	۱۲
۱۱	۶	۲۵	۲۵	۲۲	۴۹	۱۳	۸۰	۵۹	۱۱۸	۴	۱۵۶	۹	۱۹۳	۴۷	۲۳۱	۴۴	۲۶۹	۲۶	۳۰۲	۵۸	۳۲۸	۵۴	۳۴۸	۴۹
۱۲	۷	۰	۲۶	۳	۵۰	۵۷	۸۲	۱۰	۱۱۹	۲۱	۱۵۶	۲۵	۱۹۵	۲	۲۳۳	۰	۲۷۰	۴۰	۳۰۳	۵۷	۳۲۹	۳۸	۳۴۹	۲۵
۱۳	۷	۳۶	۲۶	۴۵	۵۱	۱۳	۸۳	۲۲	۱۲۰	۳۸	۱۵۸	۴۱	۱۹۶	۱۸	۲۳۴	۱۷	۲۷۱	۵۳	۳۰۴	۵۵	۳۳۰	۲۲	۳۵۰	۱
۱۴	۸	۱۲	۲۷	۲۸	۵۲	۱۰	۸۴	۳۳	۱۲۱	۵۴	۱۵۹	۵۷	۱۹۷	۳۳	۲۳۵	۳۳	۲۷۳	۴	۳۰۵	۵۳	۳۳۱	۵	۳۵۰	۳۷
۱۵	۸	۴۸	۲۸	۱۱	۵۳	۸	۸۵	۴۵	۱۲۳	۱۱	۱۶۱	۱۲	۱۹۸	۴۸	۲۳۶	۴۹	۲۷۴	۱۵	۳۰۶	۵۱	۳۳۱	۴۹	۳۵۱	۱۲
۱۶	۹	۲۶	۲۸	۵۵	۵۴	۶	۸۶	۵۶	۱۲۴	۲۷	۱۶۲	۲۷	۲۰۰	۴	۲۳۸	۶	۲۷۵	۲۷	۳۰۷	۴۹	۳۳۲	۳۲	۳۵۱	۴۸
۱۷	۹	۵۹	۲۹	۳۸	۵۵	۵	۸۸	۷	۱۲۵	۴۳	۱۶۳	۴۲	۲۰۱	۱۹	۲۳۹	۲۲	۲۷۶	۳۸	۳۰۸	۴۷	۳۳۳	۱۵	۳۵۲	۲۴
۱۸	۱۰	۳۵	۳۰	۲۲	۵۶	۳	۸۹	۱۹	۱۲۶	۰	۱۶۴	۵۸	۲۰۲	۳۵	۲۴۰	۳۹	۲۷۷	۵۰	۳۰۹	۴۲	۳۳۳	۵۷	۳۵۳	۰
۱۹	۱۱	۱۱	۳۱	۶	۵۷	۲	۹۰	۳۴	۱۲۸	۱۶	۱۶۶	۱۳	۲۰۳	۵۱	۲۴۱	۵۶	۲۷۹	۱	۳۱۰	۳۷	۳۳۴	۳۸	۳۵۳	۳۵
۲۰	۱۱	۴۸	۳۱	۵۲	۵۸	۳	۹۱	۴۷	۱۲۹	۳۳	۱۶۷	۲۸	۲۰۵	۶	۲۴۳	۱۱	۲۸۰	۱۰	۳۱۱	۳۲	۳۳۵	۲۰	۳۵۴	۱۰
۲۱	۱۲	۲۴	۳۲	۳۷	۵۹	۴	۹۳	۰	۱۳۰	۴۹	۱۶۸	۴۴	۲۰۶	۲۲	۲۴۴	۲۷	۲۸۱	۱۹	۳۱۲	۲۷	۳۳۶	۱	۳۵۴	۴۵
۲۲	۱۳	۱	۳۳	۲۳	۶۰	۵	۹۴	۱۴	۱۳۲	۵	۱۶۹	۵۹	۲۰۷	۳۷	۲۴۵	۴۳	۲۸۲	۲۸	۳۱۳	۲۱	۳۳۶	۴۲	۳۵۵	۲۲
۲۳	۱۳	۳۸	۳۴	۹	۶۱	۷	۹۵	۲۶	۱۳۳	۲۱	۱۷۱	۱۳	۲۰۸	۱۳	۲۴۶	۵۹	۲۸۳	۳۸	۳۱۴	۱۵	۳۳۷	۲۳	۳۵۵	۵۶
۲۴	۱۴	۱۵	۳۴	۵۵	۶۲	۸	۹۶	۴۱	۱۳۴	۳۸	۱۷۲	۲۹	۲۱۰	۹	۲۴۸	۱۶	۲۸۴	۴۷	۳۱۵	۸	۳۳۸	۳	۳۵۶	۳۱
۲۵	۱۴	۵۲	۳۵	۴۲	۶۳	۱۰	۹۷	۵۶	۱۳۵	۵۵	۱۷۳	۴۴	۲۱۱	۲۵	۲۴۹	۳۲	۲۸۵	۵۶	۳۱۶	۰	۳۳۸	۴۳	۳۵۷	۶
۲۶	۱۵	۲۹	۳۶	۳۰	۶۵	۱۴	۹۹	۱۱	۱۳۷	۱۱	۱۷۴	۵۹	۲۱۲	۴۱	۲۵۰	۴۸	۲۸۶	۳	۳۱۶	۵۲	۳۳۹	۲۲	۳۵۷	۴۰
۲۷	۱۶	۷	۳۷	۱۹	۶۵	۱۸	۱۰۰	۲۵	۱۳۸	۲۷	۱۷۶	۱۵	۲۱۳	۵۶	۲۵۲	۳	۲۸۸	۹	۳۱۷	۴۳	۳۴۰	۲	۳۵۸	۱۵
۲۸	۱۶	۴۵	۳۸	۷	۶۶	۲۲	۱۰۱	۴۰	۱۳۹	۴۳	۱۷۷	۳۰	۲۱۵	۱۳	۲۵۳	۱۸	۲۸۹	۱۶	۳۱۸	۳۵	۳۴۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۹	۱۷	۲۳	۳۸	۵۶	۶۶	۲۶	۱۰۲	۵۴	۱۴۰	۵۹	۱۷۸	۴۵	۲۱۶	۲۸	۲۵۴	۳۴	۲۹۰	۲۳	۳۱۹	۲۷	۳۴۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۳۰	۱۸	۱	۳۹	۴۵	۶۸	۳۱	۱۰۴	۱۰	۱۴۲	۱۵	۱۸۰	۰	۲۱۷	۴۲	۲۵۵	۵۰	۲۹۱	۲۹	۳۲۰	۱۵	۳۴۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۲۹۲> باب هفتم[1]: اندر عرض شهرها از خطّ استوا

غایت ارتفاع بذانیم از آن آفتاب و میل آفتاب اگر شمالی بوذ از ارتفاع نقصان کنیم و اگر جنوبی بوذ برافزائیم آنچ برآیذ یا بماند تمام عرض آن شهر بوذ و اگر از نود بیشتر بوذ از صذ و هشتاذ نقصان کنیم.[2]

۱. در نسخه اساس باب پنجم است چون باب پنجم و ششم از نسخه اساس ساقط شده است، به جای باب هفتم «باب پنجم» نوشته است.

۲. شخصی مطلب بالا را زیرنویس کرده و باین صورت درآورده است «غایت ارتفاع بدانیم از آن آ[illegible] اگر شمالی بوذ از غایت ارتفاع نقصان کنیم و اگر عرض آفتاب جنوبی بود بر غایت ارتفاع افز[illegible] تمام عرض آن شهر بود پس اگر تمام عرض از نود کمتر بود از نود نقصان کنیم اگر تمام عرض شهر [illegible] از صذ و هشتاد نقصان کنیم باقی عرض آن شهر باشد و اگر تمام عرض شهر نود بود آن شهر را عرض نبود».

طول شهرها از جزایر خالدات و عرض از خط استوا

شهرها	طول		عرض		اقلیمها
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
حبشه	۵۱	۴۰	۱۹	۳۰	۱
نوبه	۶۳	۰	۱۴	۳۰	۱
صنعا از یمن	۷۳	۳۰	۱۴	۳۰	۱
عدن	۷۵	۰	۱۳	۰	۱
عمان	۹۴	۳۰	۱۹	۴۵	۱
(اقلیم) دوم					
مدینه رسول	۷۵	۲۰	۲۵	۰	۲
مکه	۷۷	۱۰	۲۱	۴۰	۲
یمامه	۸۱	۴۵	۲۱	۳۰	۲
هجر	۸۳	۰	۲۴	۱۵	۲
بحرین	۸۴	۲۰	۲۵	۴۵	۲
طایف	۶۷	۲۰	۲۱	۵	۲
یثرب	۶۷	۳۰	۲۴	۴۵	۲
خیبر	۶۷	۳۰	۲۴	۲۰	۲
تیز از مکران	۹۸	۰	۲۶	۱۵	۲
(اقلیم) سیّم					
اسکندریه	۶۰	۳۰	۳۰	۲۰	۳
رمله از فلسطین	۶۵	۴۰	۳۲	۴۰	۳
بیت مقدس	۶۶	۳۰	۳۲	۰	۳
دمشق	۷۰	۰	۳۳	۰	۳
فسطاط	۷۳	۰	۳۱	۰	۳
کوفه	۷۹	۳۰	۳۱	۵۵	۳
قیروان	۳۱	۰	۳۱	۴۰	۳
دمیاط	۵۳	۵۵	۳۰	۲۵	۳
عین شمس مصر	۵۴	۳۰	۲۹	۳۰	۳

شهرها	طول		عرض		اقلیمها
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
بصری	۵۹	۲۰	۳۱	۳۰	۳
هیت بر[1] فرات	۶۹	۰	۳۲	۳۰	۳
انبار	۶۹	۵۵	۳۲	۴۵	۳
قادسیه	۶۹	۲۵	۳۱	۴۵	۳
بغداد	۸۰	۰	۳۳	۰	۳
واسط	۸۱	۳۰	۳۲	۲۰	۳
ابله	۷۷	۰	۳۱	۵۵	۳
عکبره	۶۹	۵۰	۳۳	۳۰	۳
مداین	۷۰	۲۰	۳۳	۱۰	۳
عبادان	۷۵	۳۰	۳۱	۰	۳
طیب	۷۵	۳۰	۳۳	۲۰	۳
قرقوب	۷۷	۰	۳۳	۰	۳
نهروان	۷۸	۲۰	۳۳	۲۵	۳
سوس	۷۴	۴۰	۳۳	۰	۳
شستر	۷۶	۲۰	۳۱	۳۰	۳
جندی شاپور	۷۶	۰	۳۳	۲۰	۳
عسکر مکرم	۷۶	۰	۳۱	۲۵	۳
ایذج	۷۶	۵۰	۳۱	۴۰	۳
ارجان	۷۷	۲۰	۳۱	۰	۳
نوبندگان	۷۸	۵۵	۳۱	۰	۳
کازرون	۷۷	۰	۲۹	۵۰	۳
بصره	۸۷	۰	۳۱	۰	۳
اهواز	۸۵	۰	۳۰	۰	۳
سمیرم[2]	۸۶	۴۵	۳۰	۰	۳
شیراز	۸۸	۰	۳۲	۰	۳



۱. نسخهٔ تهرانی «هیت من فرات».

۲. نسخهٔ تهرانی «سمیرم» نسخهٔ اساس «سمسر».

(طول شهرها از جزایر خالدات و عرض از خط استوا)

شهرها	طول		عرض		اقلیمها
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
پسا[1]	۸۸	۱۵	۳۳	۳۰	۳
بیشابور[2]	۸۸	۰	۳۸	۰	۳
اصطخر[3]	۸۹	۰	۳۲	۰	۳
بیضا[4]	۷۵	۴۰	۳۰	۰	۳
سیراف	۸۹	۳۰	۳۱	۳۰	۳
سیرجان	۹۳	۰	۳۲	۰	۳
جیرفت	۹۸	۰	۳۱	۴۵	۳
بم	۹۳	۳۰	۳۲	۰	۳
بست	۹۱	۱۸	۳۲	۱۵	۳
میمند	۹۲	۴۰	۳۳	۲۰	۳
غزنین	۹۴	۲۵	۳۳	۳۵	۳
مولتان از سند	۹۶	۳۵	۲۹	۴۵	۳
محمدی	۱۰۰	۰	۳۱	۴۵	۳
<۲۹۳> کابل	۱۱۰	۰	۲۸	۰	۳
کرمان	۱۰۰	۰	۳۰	۰	۳
(اقلیم) چهارم					
عموریه	۶۳	۰	۲۸	۰	۴
طرسوس	۶۶	۴۰	۳۷	۱۵	۴
مصیصیه	۶۹	۴۰	۳۶	۰	۴
طرابلس	۷۰	۳۰	۳۷	۰	۴
بعلبک	۶۲	۲۰	۳۷	۳۰	۴
اردن	۶۷	۲۰	۳۷	۱۵	۴
منبج	۶۳	۰	۳۵	۳۰	۴
شمشاط	۶۲	۴۰	۳۸	۴۵	۴
اردبیل	۷۳	۰	۳۸	۰	۴
سلماس	۷۳	۱۰	۳۸	۳۰	۴
مراغه	۷۳	۱۰	۳۷	۲۵	۴
تبریز	۷۳	۱۵	۳۸	۰	۴
خونج	۷۳	۲۰	۳۸	۲۰	۴

شهرها	طول		عرض		اقلیمها
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
میافارقین	۷۴	۴۵	۳۶	۰	۴
تکریت	۶۹	۲۵	۳۵	۵۰	۴
حمص	۷۱	۰	۳۳	۴۰	۴
حلب	۷۱	۱	۳۵	۵۰	۴
رقه	۷۳	۱۵	۳۶	۰	۴
آمد	۷۵	۱۵	۳۸	۰	۴
حرّان	۷۷	۰	۳۶	۰	۴
نصیبین	۷۷	۵۰	۳۶	۰	۴
موصل	۷۸	۰	۳۶	۳۰	۴
بلد	۷۸	۴۵	۳۶	۲۰	۴
انطاکیه	۷۹	۰	۳۵	۳۰	۴
سر من رای	۸۰	۰	۳۴	۰	۴
شهر زور	۸۰	۲۰	۳۶	۱۵	۴
حلوان	۸۱	۴۵	۳۴	۰	۴
نهاوند	۸۳	۰	۳۶	۱۰	۴
صیمره[5]	۷۲	۵۰	۳۴	۴۰	۴
دینور	۷۶	۰	۳۵	۴۰	۴
ابهر	۷۴	۰	۳۳	۰	۴
شاپور[6]	۷۶	۳۰	۳۷	۲۰	۴
کرخ بودلف[7]	۷۶	۴۰	۳۴	۰	۴
همدان	۸۳	۱۵	۳۶	۱۰	۴
قم	۸۴	۱۵	۳۴	۰	۴
اصفهان	۸۴	۴۰	۳۲	۰	۴
ری	۸۵	۰	۳۵	۳۰	۴
قزوین	۸۵	۰	۳۷	۰	۴
ساوه	۸۴	۰	۳۵	۰	۴
خوار	۸۸	۴۰	۳۵	۴۰	۴
سمنان	۸۹	۰	۳۷	۰	۴
دامغان	۸۹	۳۰	۳۶	۳۰	۴

۱. نسخهٔ اساس و تهرانی و قاهره «نسا».
۲. نسخهٔ اساس «نیشابور» بقیهٔ نسخه‌ها ب
۳. نسخهٔ اساس «اصطخری».
۴. نسخهٔ اساس و تهرانی «منصا».
۵. نسخهٔ اساس «ماه بصره». نهاوند که پیش از این آمده است همان ماه بصره است.
۶. نسخهٔ ملک و قاهره «شاپور خواست».
۷. نسخهٔ اساس «کوخ بودلف».

طول شهرها از جزایر خالدات و عرض از خط استوا

شهرها	طول		عرض		اقلیمها
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
بسطام	۸۹	۲۰	۳۶	۴۰	۴
قاشان	۸۴	۲۰	۳۴	۰	۴
دندانقان	۸۶	۲۰	۳۴	۰	۴
ابیورد	۸۴	۰	۳۷	۲۵	۴
پوشنج[1]	۸۷	۳۵	۳۶	۴۰	۴
ترمذ	۹۱	۱۵	۳۷	۳۵	۴
چغانیان	۹۲	۴۰	۳۷	۵۰	۴
دیلم	۸۵	۰	۳۸	۰	۴
دماوند	۸۵	۳۰	۳۶	۱۵	۴
الهم	۷۳	۱۰	۳۷	۰	۴
رویان	۸۶	۳۵	۳۷	۱۰	۴
آمل	۸۷	۲۰	۳۷	۴۵	۴
ساری	۸۷	۵۰	۳۸	۰	۴
کومس	۸۸	۱۵	۳۶	۲۰	۴
استراباد	۸۹	۵۰	۳۸	۴۵	۴
گرگان[2]	۹۰	۰	۳۶	۵۰	۴
طوس	۹۲	۰	۳۶	۰	۴
سرخس	۹۳	۲۰	۳۷	۰	۴
مرو	۹۴	۲۰	۳۷	۳۰	۴
مرو رود	۹۵	۰	۳۸	۵۰	۴
بخارا	۹۰	۲۰	۳۶	۵۰	۴
بلخ بامین	۹۱	۰	۳۶	۵۱	۴
سمرقند	۹۹	۳۰	۳۶	۳۰	۴
ولوالج	۹۲	۲۰	۳۶	۵۰	۴
فاریاب	۹۹	۲۰	۳۷	۴۵	۴
طالقان	۸۸	۲۵	۳۷	۴۵	۴
مدینه هراة	۸۸	۴۰	۳۴	۴۰	۴
توسنج[4]	۸۷	۳۵	۳۷	۴۰	۴
اسفرایین	۸۲	۲۵	۳۶	۱۵	۴
زنجان	۷۳	۰	۳۸	۰	۴

شهرها	طول		عرض		اقلیمها
	درج	دقیقه	درج	دقیقه	
کرمانشاهان	۷۷	۰	۳۶	۱۰	۴
طرم	۷۵	۰	۳۶	۳۰	۴
(اقلیم پنجم)					
رومیه	۷۵	۲۵	۴۱	۵۰	۵
ملطیه	۷۱	۰	۳۹	۰	۵
اخلاط	۷۴	۵۰	۳۹	۵۰	۵
ارزن	۷۶	۰	۳۹	۱۵	۵
بردع	۸۴	۰	۴۳	۰	۵
حنمه	۸۴	۰	۴۱	۰	۵
خوارزم	۱۰۱	۵۰	۴۲	۱۰	۵
سپیجاب	۱۰۸	۱۰	۳۹	۵۰	۵
طراز	۱۱۰	۳۰	۴۰	۲۵	۵
(اقلیم ششم)					
هرقله از روم	۵۳	۲۵	۴۶	۳۵	۶
سمندور از خور؟	۷۲	۳۰	۴۵	۴۰	۶
اوزکند	۹۲	۰	۴۴	۰	۶
[فرغانه]	۱۰۱	۰	۴۰	۲۵	[۶]
قسطنطین	۵۹	۵۰	۴۵	۰	۶
خزران	۸۱	۰	۴۴	۰	۶
خزر	۸۳	۰	۴۵	۰	۶
(اقلیم هفتم)					
افره[3]	۶۸	۰	۴۸	۰	۷
مدینه یاجوج	۱۷۲	۳۰	۶۳	۰	۷

۱. بدون نقطه.

۲. نسخهٔ اساس و قاهره «کرمان» توبینگن «جیرفت از کرمان».

۳. در زیر کلمه به «آنقره» تصحیح شده است.

۴. نسخه اساس «توشنج» احتمالاً پوشنج که برای دومین بار نوشته شد. اما عرض آن یک درجه بیشتر است.

مقالت دوازدهم: در نموذارات

(در نموذارات): درستی درجه طالع از ارتفاع محقّق پیذا شوذ و از چندگونه آلتها ساخته‌اند چون رخامه و پنگان کی بر آب نهند و هر چند آنرا اختلاف افتذ از جهت روشنی و تیرگی آب و افتاذن سببی بطیه[1] را، و از بسیار گونه کژی[2] افتذ و در ارتفاع گرفتن[3] هم چنین[4]، پس استاذان این صناعت حیلتی ساخته‌اند و طریقی نموذند تا بر درستی عمل حجّت بوذ و نیز چون [وقت] ولادت را مترصّد نبوذه باشذ طالع باز دست توانند آوردن [و] هر یک از گونهٔ دیگر گفتند و وجهی دیگر نموذند و نموذار نام نهادند و معنی او از «نموذه» است. پس ما اینجا آنچ معروف‌ترست و بدرستی مقارن‌تر و بصواب نزدیکتر بازگوییم و دست از درازی و بسیاری بداریم و این پنج نموذارست. نموذار بطلمیوس و نموذار والیس و نموذار هند و نموذار هرمس و نموذار زرادشت.

---

۱. نسخه تهرانی «بطیه»،ملک «نطفه»،و در دیگر نسخه‌ها بدون نقطه آمده است.

۲. «کژی» با سه نقطه.

۳. نسخه اساس به جای «گرفتن» «کردن»

۴. در حاشیه کتاب به خط دیگری نوشته‌اند «خصوصاً در حوالی نصف النهار که زمانی دراز کوکب بیک ارتفاع نماید و تفاوت از ارتفاع از آلتهاء کوچک محسوس نشود».

نموذار بطلميوس: از همه آسانتر و بدرستی نزدیکتر نموذار بطلمیوس است و بعضی مردم اعتقاد کنند کی خذاوند مجسطی است و نه چنین است کی این نموذ(ار) را، بطلمیوس خذاوند کتاب احکام نهاذ و دانستن آنست کی ساعات تخمینی کی ترا داذه باشنذ بحدود نیم ساعت[1] با طالع کنی و درجات[2] خانها و جای ستارگان اندر آن وقت بدانی و در اجتماع و استقبال کی پیش ولادت بوذه باشذ نگه کنی تا بر آن جزء مبتز و مستولی[3] کیست، پس درجه طالع [مساوی درجه آن ستاره گردانی و اگر از طالع دور بوذ درجه عاشر] مساوی او کنی، بعضی از منجّمان آن وتد کی نزدیکتر بوذ بمستولی درجاتش مساوی درجات آن کوکب گردانند و بعضی آن وتد <۲۹۵> کی ناظر بوذ با مستولی، چنانک اگر در دوّم بوذ [درج] چهارم مساوی درجاتش کنند و [اگر ۶ بوذ نیز موافق ۴،] و بعضی [درجه] آن وتد(ی) کی طلوع پیش از مستولی کرده باشذ و از همه این درست‌تر دارند و نیّران نشایذ کی مستولی گردانی تا معلوم بوذ.

نموذار والیس: ساعات قیاس را درجهٔ آفتاب و ماه بدان، و بُعد ایشان بمطالع بلد از[4] آفتاب تا ماه برگیر بروز و شب، و نام کن دلیل شمس پس اگر ولادت نهاری بوذ قوس روز در ساعات قیاس ضرب کن و اگر شب بوذ قوس شب، آنچ برآیذ اگر از دور فزون بوذ دور بیفکن آنچ بمانذ کمتر [از] یک دور نام کن دلیل طالع، و بهر دو دلیل بنگر، اگر دلیل طالع از دلیل شمس فزونتر بوذ ساعات قیاس فزونترست و اگر دلیل طالع کمتر بوذ از دلیل شمس ساعات قیاس کمترست و چون زیادت و نقصان معلوم شذ تعدیل بایذ کردن و آنست کی از درجهٔ شمس تا درجهٔ قمر برگیری هر برجی سی درج و اگر از **قف** (=۱۸۰°) فزون بوذ **قف** (=۱۸۰°) ازو بیفکنی باقی کی بمانذ در چهار ضرب کنی و بر دوازده ببخشی آنچ بیرون آیذ دقایق ساعات بوذ زیادت، و[5] نقصان بایذ کردن از ساعات قیاس و بر آن وقت طالع بیرون آوردن.

---

۱. بالای «نیم ساعت» اضافه کرده‌اند «تفاوت».
۲. بالای «درجات» اضافه کرده‌اند «این [illegible]
۳. این قسمت نمودارات توسط خوانده‌های مختلف در بالای بعضی از کلمات حاشیه‌نویسی شده اس[illegible]
۴. نسخه اساس و قاهره «ان».
۵. نسخه توبینگن و ملک و قاهره «ںا» بدون نقطه.

نموذار هند: از اوّل ملک یزدجرد برباید گرفتن تا بـروز ولادت از سـال و مـاه و روز و جمله، روز گردانیذن و از بعد آن مابین هجرت و یزدجرد بروی فزوذن و آن ۳۶۲۳[1] روز (است) و در چهار ضرب کردن و مبلغ بر ۱۴۶۱ قسمت کردن آنچ حاصل آیذ سالهای شمسی تمام بوذ و آنچ تمام نباشذ بر چهار قسمت بایذ کردن کی روزها بـوذ. پس دوازده دوازده از سالها ببایذ افکندن آنچ بماند بهر یک سال برجی و بهر یک ماه دو درجه و نیم و بهر یک روز پنج دقیقه برگرفتن و ابتدا افکندن از برج سنبله بایذ کردن کـی آنـجا کـی حسـاب <۲۹۶> بینجامذ جز تسییر عالم بوذ. پس نگه کن اگر اثناعشریه درجه جزء عالم بـا وتـدی از طـالع تخمین موافق آیذ یا اثناعشریه طالع تخمین [بـا وتـدی] از جـزء عـالم، درجـه بـا درجـه و اثناعشریه با اثناعشریه، درست بوذ والّا آن قدر کی تفاوت بوذ زیادت و نقصان ببایذ کردن.

نموذار هرمس: کی معروفست بمسقط المآ.

این نموذار در موالید هفت ماه بکار نیایذ و حکیم هرمس چنین گفته است کـی آن قـدر تفاوت کی در دیری [گرفتن] ارتفاع افتذ بذین نموذار درست شوذ و باز جایگاه آیذ. و گفته است کی طالع مسقط المآ جایگاه قمر اندر طالع است و جـایگاه قـمر در مسـقط المآ طـالع مولودست و مدّت مکث مولود در شکم ماذر کمتر **رنح** (=۲۵۸) روز بوذ و میانه **رعج** (=۲۷۳) و بیشتر **رفح** (=۲۸۸) اگر قمر بر درجه سابع بوذ بالای زمین، مکث کمترست و اگر اندر درجهٔ طالع بوذ، مکث میانه و اگر پیش درجـهٔ سـابع[2] بـوذ بـدو سـه درجـه زیـر زمـین، مکث آن بیشترست. پس اگر درین سه جایگاه نباشذ تعدیل بایذ کـردن و تـعدیل کـردن چـنانک در مدخل[3] بونصر قمی است آنست کی بنگری بجایگاه قمر، اگر ز بر زمین بوذ از سابع تا طالع، از درجهٔ سابع تا درجهٔ قمر هر برجی سی درج برباید گرفتن و آنچ برآیذ بر دوازده قسمت کردن، کی آنچ از قسمت بیرون آیذ روز بوذ و اگر کسری بماند از دوازده کمتر، مضاعف بایذ کردن

---

۱. احتمالاً این عدد «۳۶۲۴» بوده که آنرا به «۳۶۲۳» تصحیح کرده‌اند و نسخه‌های تهرانی و ملک و قاهره «۳۶۲۴» آمده است و نسخه‌های توبینگن و مجلس این عدد را ندارند.

۲. نسخه ملک و توبینگن «درجه طالع».

۳. این کتاب با نام ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم بـه تـصحیح نگـارنده در سـال ۱۳۷۵، تـهران، [illegible] مکتوب چاپ شده است.

کی ساعات بوذ، مستوی و دقایق روز بوذ. پس بر مکث کمتر بایذ افزوذن کی حاصل مکث مولود بوذ غیر معدّل. و تعدیلش آنست کی این روزها کی بر فزوذهٔ اندر **کد** (=۲۴) ضرب کنی تا ساعات گرذذ و ساعات کی با روزها بوذه باشذ برو فزای و بر **یه** (=۱۵) قسمت کن آنچ برآیذ ساعات بوذ و هرچ از پانزده کمتر ماند اندر چهار ضرب کنی دقایق ساعات بوذ پس این ساعات <۲۹۷> و دقایق بر ساعات مکث غیر معدّل بایذ فزوذن تا مکث معدّل حاصل آیذ و اگر قمر زیر زمین بوذ از طالع تا سابع از درجه طالع تا درجهٔ قمر برگیر، بدرجات سوا و هم این عمل بکن و بر مکث میانه فزای، و تعدیل چنانک گفتیم بکار آور و ساعات تعدیل از ساعات مکث نقصان کن، آنچ بماند ماه و روز و ساعات مکث مولود بوذ معدّل. و چون مدّت مکث معلوم شذ از روز ولادت چندان مدّت بازپس آی[1] کی جایگاه قمر در آن وقت طالع مولود بوذ بدرستی، و از جدول بیرون آوردن از بهر آسانی، این را جدولی نهاذه‌اند و آنست کی نگه کنی اندر قمر وقت ولادت، اگر فوق الارض بوذ از درجهٔ مغرب تا درجهٔ قمر برگیری و برابر[ی] آن عدد از جدول مکث غربی بدانی از روز و ساعت و دقیقه، و اگر تحت الارض باشذ از درجهٔ طالع تا درجهٔ قمر، و آن عدد در جدول مکث شرقی آری و برابر[ی]او برگیری کی مدّت مکث بوذ و اگر دقیقه چند بماند معدّل[2] بایذ کردن کی در جدول نیاورده باشی مضاعف گردانی و بر [و] افزای کی مدّت مکث مولود بوذ معدّل. و یعقوب بن طارق این جدول در زیج خویش نهاذست و تعدیل چنان فرمایذ کی آنچ مانده بوذ از دقایق مضاعف گردانی و نیمهٔ شش یک ازو بیفکنی پس برافزای کی کی مکث مولود بوذ معدّل، و عبدالجلیل سجزی جدولی دیگر نهاذست کی آنچ برابر عدد یابی از میان قمر و درجهٔ در جدول غربی یا شرقی آوری چنانک گفتیم و برابر[ی]او از قمر مصحح برگیری و از قمر وقت ولادت نقصان کنی آنچ بماند طالع مولود بوذ. امّا آنچ کوشیار[3] همی فرمایذ آنست کی ساعات تخمین بقدر نیم ساعت معلوم گردانی و بر آن ساعت طالع بیرون آوری و قمر مقوّم گردانی و بدانک مدّت مکث مولود از سه بیرون نیست اوّل نه دور و نیم <۲۹۸> از دور قمر،

۱. نسخه توبینگن «آای»،نسخه اساس و قاهره «ای».

۲. نسخه توبینگن «تعدیل».

۳. نسخه قاهره «کیا کوشیار».

[و] روزهاش دویست و پنجاه و نه روز و سیزده ساعت بتقریب. و میانه‌ترینش [ده دور و مدّت روزهایش] دویست و هفتاذ و سه روز و پنج ساعت بتقریب. و بیشتر ده دور و نیم و روزهاش دویست و هشتاذ و شش روز و بیست و یک ساعت بتقریب و مدّت یک دور قمر **کز** (=۲۷) روز **یط** (=۱۹) دقیقه **یح** (=۱۸) ثانیه. **ز** (=۷) ساعت **مج** (=۴۳) دقیقه **یب** (=۱۲[1]) ثانیه است. اگر قمر تحت الارض بوذ از درجهٔ طالع بقمر بایذگرفتن و بر سیر وسط یک روز قمر بخش کردن و آن **یج یا** بتقریب آنچ حاصل آیذ از روز و ساعت بر مکث میانگی بایذ افزوذن و آن **ر عحه** است آنچ برآیذ مدّت مکث بوذ بتقریب و اگر قمر بالای زمین بوذ از قمر بطالع بایذگرفتن و بر **یج یا** ببخشیذن و از مکث میانگی [**ر عحه**] نقصان کردن آنچ برآیذ مولود بوذ بتقریب، چون مکث حاصل آیذ از روز ولادت تخمین نقصان بایذ کردن [آنچ بماند مکث مولود بوذ] و بدیذن تاکجا بینجامذ اندر آن روز و ساعت، قمر مقوّم بایذ کردن، اگر قریب برج و درجات طالع بوذ درست است والّا اصلاح بایذ کردن و آنست کی نگاه کنی اندر وقت ولادت تا قمر اندر کذام برج و درجه است و این برج را طلوع روزست یا شب، اگر بروز بوذ آفتاب نیم روز مقوّم بایذ کردن و مطالع آفتاب از مطالع قمر نقصان کردن، و اگر بشب بوذ مطالع نظیر جزء آفتاب از مطالع درجهٔ قمر نقصان بایذ کردن کی آنچ بماند دایر بوذ و از دایر ساعات بیرون بایذ آوردن و برین ساعت قمر را مقوّم گردانیذن کی جای قمر طالع مولود بوذ بدرستی، و جای قمر ولادت طالع مسقط النطفه.

مثال <۲۹۹> ولادتی افتاذه است روز دیبمهر از ماه[2] بهمن **تمب** یزدجردی ساعات تخمین **ی** طالع تخمین **ح یب** برین وقت قمر مقوّم کردیم **یا گز لح** بوذ بعد از میان درجهٔ طالع تخمین و جای قمر **فیه لح** قسمت کردیم بر **یج یا** بیرون آمذ ح روز **یح** ساعت بر مکث میانگی فزوذیم و آن **ر عجه** حاصل آمذ **ر فا کجا** از روز و ساعت ولادت بیفکندیم حساب بینجامیذ، و روز بهمن از ماه[3] اردیبهشت جای قمر بوذ اندر نصف النهار این روز **ر کو کب**. اصلاح طلوع ماه وقت ولادت بشب بوذ مطالع درجهٔ قمر وقت ولادت **شنج ل** آفتاب مقوّم بنیم شب، روز

۱. صحیح ۱۱/۵ ثانیه است.
۲. در نسخه توبینگن بجای «ماه» «مای» آ...
۳. در نسخه توبینگن بجای «ماه» «مای» آمده است.

بهمن از ماه[1] اردیبهشت ۰ **یه یز** مطالع نظیر درجهٔ او **قصح کب** از مطالع قمر بیفکندیم بماند **قس ح** و این دایر است از فروشذن آفتاب تا وقت مسقط. این دایر بر پانزده قسمت کردیم حاصل آمذ ده ساعت و چهل دقیقه و ساعات نیم روز، روز بهمن **و یز ل** ساعات تقویم بوذ از پس نیم روز **یو نو ل** دقایق تعدیل الایام ۰ **ید مز** از ساعات تقویم پس نیم روز نقصان کردیم بماند **یو مب مج** برین ساعت قمر مقوّم کردیم بیرون آمذ **ح ه لز** و این طالع است.

نمودار زردشت[2]: اوتاد طالع بتقریب و هیلاج و کدخدای معلوم کنند و از حوادث عظام که بر صاحب ولادت گذرد بخیر و شر نگاه کنند که از طبیعت کدام کوکب سعد یا نحس از سیّارات یا ثوابت تواند بود و در آن وقت یا نزدیک آن وقت تسییر طالع یا هیلاج یا کدخداه بآن کوکب رسیده باشد اگر آن سعادت یا نحوست بدنی بود یا تسییر عاشر اگر آن سعادت یا نحوست جاهی باشد پس چون چنان کوکبی یافت شود از موضع آن کوکب در وقت ولادت بحسب مدّتی که مابین ولادت و تأثیر باشد تسییر بخلاف توالی بیرون آورند تا معلوم شود که در اصل ولادت آن وتد یا هیلاج یا کدخداه کجا بوده‌اند و بر آن اعتماد کنند و دیگر دلایل بحسب آن استخراج کنند و این عمل بعد از معرفت تسییرات مقرر تواند بود.

---

۱. در نسخه توبینگن بجای «ماه» «مای» آمده است.

۲. نمودار زردشت بعداً به این قسمت از کتاب اضافه شده است. با این که در صفحهٔ ۲۹۴ که از نمودارات صحبت می‌کند در فهرست نمودار زردشت را هم آورده است. امّا کاتب یا کاتب قبلی این قسمت را نیاو[illegible] [illegible]خه تهرانی به جای نمودار زردشت مثالی از مولودی به زبان عربی آورده است. و در نسخه توبینگ[illegible] ولادتی که مربوط به سال ۶۲۲ هجری است به زبان عربی ثبت کرده است که درست خوانده نمی[illegible]ک و مجلس این باب را ندارد.

[قمر فوق الارض بعد میان طالع و قمر بگیرد یعنی طالع از قمر نقصان کند]

<۳۰۰>[1] قمر اندر وقت ولادت فوق الارض مکث غربی

عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه
۱	۲۵۹	۷	۵۰	۳۱	۲۶۱	۱۴	۵۰	۶۱	۲۶۳	۲۱	۵۰	۹۱	۲۶۶	۴	۵۰	۱۲۱	۲۶۸	۱۱	۵۰	۱۵۱	۲۷۰	۱۸	۵۰
۲	۲۵۹	۹	۴۰	۳۲	۲۶۱	۱۶	۴۰	۶۲	۲۶۳	۲۳	۴۰	۹۲	۲۶۶	۶	۴۰	۱۲۲	۲۶۸	۱۳	۴۰	۱۵۲	۲۷۰	۲۰	۴۰
۳	۲۵۹	۱۱	۳۰	۳۳	۲۶۱	۱۸	۳۰	۶۳	۲۶۴	۰	۳۰	۹۳	۲۶۶	۸	۳۰	۱۲۳	۲۶۸	۱۵	۳۰	۱۵۳	۲۷۰	۲۲	۳۰
۴	۲۵۹	۱۳	۲۰	۳۴	۲۶۱	۲۰	۲۰	۶۴	۲۶۴	۳	۲۰	۹۴	۲۶۶	۱۰	۲۰	۱۲۴	۲۶۸	۱۷	۲۰	۱۵۴	۲۷۱	۰	۲۰
۵	۲۵۹	۱۵	۱۰	۳۵	۲۶۱	۲۲	۱۰	۶۵	۲۶۴	۵	۱۰	۹۵	۲۶۶	۱۲	۱۰	۱۲۵	۲۶۸	۱۹	۱۰	۱۵۵	۲۷۱	۲	۱۰
۶	۲۵۹	۱۷	۰	۳۶	۲۶۲	۰	۰	۶۶	۲۶۴	۷	۰	۹۶	۲۶۶	۱۴	۰	۱۲۶	۲۶۸	۲۱	۰	۱۵۶	۲۷۱	۴	۰
۷	۲۵۹	۱۸	۵۰	۳۷	۲۶۲	۱	۵۰	۶۷	۲۶۴	۸	۵۰	۹۷	۲۶۶	۱۵	۵۰	۱۲۷	۲۶۸	۲۲	۵۰	۱۵۷	۲۷۱	۵	۵۰
۸	۲۵۹	۲۰	۴۰	۳۸	۲۶۲	۳	۴۰	۶۸	۲۶۴	۱۰	۴۰	۹۸	۲۶۶	۱۷	۴۰	۱۲۸	۲۶۹	۰	۴۰	۱۵۸	۲۷۱	۷	۴۰
۹	۲۵۹	۲۲	۳۰	۳۹	۲۶۲	۵	۳۰	۶۹	۲۶۴	۱۲	۳۰	۹۹	۲۶۶	۱۹	۳۰	۱۲۹	۲۶۹	۲	۳۰	۱۵۹	۲۷۱	۹	۳۰
۱۰	۲۶۰	۰	۲۰	۴۰	۲۶۲	۷	۲۰	۷۰	۲۶۴	۱۴	۲۰	۱۰۰	۲۶۶	۲۱	۲۰	۱۳۰	۲۶۹	۴	۲۰	۱۶۰	۲۷۱	۱۱	۲۰
۱۱	۲۶۰	۲	۱۰	۴۱	۲۶۲	۹	۱۰	۷۱	۲۶۴	۱۶	۱۰	۱۰۱	۲۶۶	۲۳	۱۰	۱۳۱	۲۶۹	۶	۱۰	۱۶۱	۲۷۱	۱۳	۱۰
۱۲	۲۶۰	۴	۰	۴۲	۲۶۲	۱۱	۰	۷۲	۲۶۴	۱۸	۰	۱۰۲	۲۶۶	۱	۰	۱۳۲	۲۶۹	۸	۰	۱۶۲	۲۷۱	۱۵	۰
۱۳	۲۶۰	۵	۵۰	۴۳	۲۶۲	۱۲	۵۰	۷۳	۲۶۴	۱۹	۵۰	۱۰۳	۲۶۷	۲	۵۰	۱۳۳	۲۶۹	۹	۵۰	۱۶۳	۲۷۱	۱۶	۵۰
۱۴	۲۶۰	۷	۴۰	۴۴	۲۶۲	۱۴	۴۰	۷۴	۲۶۴	۲۱	۴۰	۱۰۴	۲۶۷	۴	۴۰	۱۳۴	۲۶۹	۱۱	۴۰	۱۶۴	۲۷۱	۱۸	۴۰
۱۵	۲۶۰	۹	۳۰	۴۵	۲۶۲	۱۶	۳۰	۷۵	۲۶۴	۲۳	۳۰	۱۰۵	۲۶۷	۶	۳۰	۱۳۵	۲۶۹	۱۳	۳۰	۱۶۵	۲۷۱	۲۰	۳۰
۱۶	۲۶۰	۱۱	۲۰	۴۶	۲۶۲	۱۸	۲۰	۷۶	۲۶۵	۱	۲۰	۱۰۶	۲۶۷	۸	۲۰	۱۳۶	۲۶۹	۱۵	۲۰	۱۶۶	۲۷۱	۲۲	۲۰
۱۷	۲۶۰	۱۳	۱۰	۴۷	۲۶۲	۲۰	۱۰	۷۷	۲۶۵	۳	۱۰	۱۰۷	۲۶۷	۱۰	۱۰	۱۳۷	۲۶۹	۱۷	۱۰	۱۶۷	۲۷۲	۰	۱۰
۱۸	۲۶۰	۱۵	۰	۴۸	۲۶۲	۲۲	۰	۷۸	۲۶۵	۵	۰	۱۰۸	۲۶۷	۱۲	۰	۱۳۸	۲۶۹	۱۹	۰	۱۶۸	۲۷۲	۲	۰
۱۹	۲۶۰	۱۶	۵۰	۴۹	۲۶۲	۲۳	۵۰	۷۹	۲۶۵	۶	۵۰	۱۰۹	۲۶۷	۱۳	۵۰	۱۳۹	۲۶۹	۲۰	۵۰	۱۶۹	۲۷۲	۳	۵۰
۲۰	۲۶۰	۱۸	۴۰	۵۰	۲۶۳	۱	۴۰	۸۰	۲۶۵	۸	۴۰	۱۱۰	۲۶۷	۱۵	۴۰	۱۴۰	۲۶۹	۲۲	۴۰	۱۷۰	۲۷۲	۵	۴۰
۲۱	۲۶۰	۲۰	۳۰	۵۱	۲۶۳	۳	۳۰	۸۱	۲۶۵	۱۰	۳۰	۱۱۱	۲۶۷	۱۷	۳۰	۱۴۱	۲۷۰	۰	۳۰	۱۷۱	۲۷۲	۷	۳۰
۲۲	۲۶۰	۲۲	۲۰	۵۲	۲۶۳	۵	۲۰	۸۲	۲۶۵	۱۲	۲۰	۱۱۲	۲۶۷	۱۹	۲۰	۱۴۲	۲۷۰	۲	۲۰	۱۷۲	۲۷۲	۹	۲۰
۲۳	۲۶۱	۰	۱۰	۵۳	۲۶۳	۷	۱۰	۸۳	۲۶۵	۱۴	۱۰	۱۱۳	۲۶۷	۲۱	۱۰	۱۴۳	۲۷۰	۴	۱۰	۱۷۳	۲۷۲	۱۱	۱۰
۲۴	۲۶۱	۲	۰	۵۴	۲۶۳	۹	۰	۸۴	۲۶۵	۱۶	۰	۱۱۴	۲۶۷	۲۳	۰	۱۴۴	۲۷۰	۶	۰	۱۷۴	۲۷۲	۱۳	۰
۲۵	۲۶۱	۳	۵۰	۵۵	۲۶۳	۱۰	۵۰	۸۵	۲۶۵	۱۷	۵۰	۱۱۵	۲۶۸	۰	۵۰	۱۴۵	۲۷۰	۷	۵۰	۱۷۵	۲۷۲	۱۴	۵۰
۲۶	۲۶۱	۵	۴۰	۵۶	۲۶۳	۱۲	۴۰	۸۶	۲۶۵	۱۹	۴۰	۱۱۶	۲۶۸	۲	۴۰	۱۴۶	۲۷۰	۹	۴۰	۱۷۶	۲۷۲	۱۶	۴۰
۲۷	۲۶۱	۷	۳۰	۵۷	۲۶۳	۱۴	۳۰	۸۷	۲۶۵	۲۱	۳۰	۱۱۷	۲۶۸	۴	۳۰	۱۴۷	۲۷۰	۱۱	۳۰	۱۷۷	۲۷۲	۱۸	۳۰
۲۸	۲۶۱	۹	۲۰	۵۸	۲۶۳	۱۶	۲۰	۸۸	۲۶۵	۲۳	۲۰	۱۱۸	۲۶۸	۶	۲۰	۱۴۸	۲۷۰	۱۳	۲۰	۱۷۸	۲۷۲	۲۰	۲۰
۲۹	۲۶۱	۱۱	۱۰	۵۹	۲۶۳	۱۸	۱۰	۸۹	۲۶۶	۱	۱۰	۱۱۹	۲۶۸	۸	۱۰	۱۴۹	۲۷۰	۱۵	۱۰	۱۷۹	۲۷۲	۲۲	۱۰
۳۰	۲۶۱	۱۳	۰	۶۰	۲۶۳	۲۰	۰	۹۰	۲۶۶	۳	۰	۱۲۰	۲۶۸	۱۰	۰	۱۵۰	۲۷۰	۱۷	۰	[illegible]۸۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. در نسخهٔ اساس در بالای صفحه به خط جدیدتری چنین آمده است: «باذاء هر درجه یک ساعت [illegible] یاد میشود. ایام ناقصه است و ساعات تامه» در پایین اضافه شده «پنج‌شبانه روز ربع ندارد کم می‌شود».؟

[قمر تحت الارض بُعد میان طالع و قمر بگیرد یعنی طالع از قمر بکاهد]

<۳۰۱>

قمر اندر وقت ولادة تحت الارض مکث شرقی

عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه	عدد	روز	ساعت	دقیقه
۱	۲۷۴	۷	۵۰	۳۱	۲۷۶	۱۴	۵۰	۶۱	۲۷۸	۲۱	۵۰	۹۱	۲۸۱	۴	۵۰	۱۲۱	۲۸۳	۱۱	۵۰	۱۵۱	۲۸۵	۱۸	۵۰
۲	۲۷۴	۹	۴۰	۳۲	۲۷۶	۱۶	۴۰	۶۲	۲۷۸	۲۳	۴۰	۹۲	۲۸۱	۶	۴۰	۱۲۲	۲۸۳	۱۳	۴۰	۱۵۲	۲۸۵	۲۰	۴۰
۳	۲۷۴	۱۱	۳۰	۳۳	۲۷۶	۱۸	۳۰	۶۳	۲۷۹	۱	۳۰	۹۳	۲۸۱	۸	۳۰	۱۲۳	۲۸۳	۱۵	۳۰	۱۵۳	۲۸۵	۲۲	۳۰
۴	۲۷۴	۱۳	۲۰	۳۴	۲۷۶	۲۰	۲۰	۶۴	۲۷۹	۳	۲۰	۹۴	۲۸۱	۱۰	۲۰	۱۲۴	۲۸۳	۱۷	۲۰	۱۵۴	۲۸۶	۰	۲۰
۵	۲۷۴	۱۵	۱۰	۳۵	۲۷۶	۲۲	۱۰	۶۵	۲۷۹	۵	۱۰	۹۵	۲۸۱	۱۲	۱۰	۱۲۵	۲۸۳	۱۹	۱۰	۱۵۵	۲۸۶	۲	۱۰
۶	۲۷۴	۱۷	۰	۳۶	۲۷۷	۰	۰	۶۶	۲۷۹	۶	۰	۹۶	۲۸۱	۱۴	۰	۱۲۶	۲۸۳	۲۱	۰	۱۵۶	۲۸۶	۳	۰
۷	۲۷۴	۱۸	۵۰	۳۷	۲۷۷	۱	۵۰	۶۷	۲۷۹	۸	۵۰	۹۷	۲۸۱	۱۵	۵۰	۱۲۷	۲۸۳	۲۲	۵۰	۱۵۷	۲۸۶	۵	۵۰
۸	۲۷۴	۲۰	۴۰	۳۸	۲۷۷	۳	۴۰	۶۸	۲۷۹	۱۰	۴۰	۹۸	۲۸۱	۱۷	۴۰	۱۲۸	۲۸۴	۰	۴۰	۱۵۸	۲۸۶	۷	۴۰
۹	۲۷۴	۲۲	۲۰	۳۹	۲۷۷	۵	۳۰	۶۹	۲۷۹	۱۲	۳۰	۹۹	۲۸۱	۱۹	۳۰	۱۲۹	۲۸۴	۲	۳۰	۱۵۹	۲۸۶	۹	۳۰
۱۰	۲۷۵	۰	۳۰	۴۰	۲۷۷	۷	۲۰	۷۰	۲۷۹	۱۴	۲۰	۱۰۰	۲۸۱	۲۱	۲۰	۱۳۰	۲۸۴	۴	۲۰	۱۶۰	۲۸۶	۱۱	۲۰
۱۱	۲۷۵	۲	۱۰	۴۱	۲۷۷	۹	۱۰	۷۱	۲۷۹	۱۶	۱۰	۱۰۱	۲۸۱	۲۳	۱۰	۱۳۱	۲۸۴	۶	۱۰	۱۶۱	۲۸۶	۱۳	۱۰
۱۲	۲۷۵	۴	۰	۴۲	۲۷۷	۱۱	۰	۷۲	۲۷۹	۱۸	۰	۱۰۲	۲۸۲	۱	۰	۱۳۲	۲۸۴	۸	۰	۱۶۲	۲۸۶	۱۵	۰
۱۳	۲۷۵	۵	۵۰	۴۳	۲۷۷	۱۲	۵۰	۷۳	۲۷۹	۱۹	۵۰	۱۰۳	۲۸۲	۲	۵۰	۱۳۳	۲۸۴	۹	۵۰	۱۶۳	۲۸۶	۱۶	۵۰
۱۴	۲۷۵	۷	۴۰	۴۴	۲۷۷	۱۴	۴۰	۷۴	۲۷۹	۲۱	۴۰	۱۰۴	۲۸۲	۴	۴۰	۱۳۴	۲۸۴	۱۱	۴۰	۱۶۴	۲۸۶	۱۸	۴۰
۱۵	۲۷۵	۹	۳۰	۴۵	۲۷۷	۱۶	۳۰	۷۵	۲۷۹	۲۳	۳۰	۱۰۵	۲۸۲	۶	۳۰	۱۳۵	۲۸۴	۱۳	۳۰	۱۶۵	۲۸۶	۲۰	۳۰
۱۶	۲۷۵	۱۱	۲۰	۴۶	۲۷۷	۱۸	۲۰	۷۶	۲۸۰	۱	۲۰	۱۰۶	۲۸۲	۸	۲۰	۱۳۶	۲۸۴	۱۵	۲۰	۱۶۶	۲۸۶	۲۲	۲۰
۱۷	۲۷۵	۱۳	۱۰	۴۷	۲۷۷	۲۰	۱۰	۷۷	۲۸۰	۳	۱۰	۱۰۷	۲۸۲	۱۰	۱۰	۱۳۷	۲۸۴	۱۷	۱۰	۱۶۷	۲۸۷	۰	۱۰
۱۸	۲۷۵	۱۵	۰	۴۸	۲۷۷	۲۲	۰	۷۸	۲۸۰	۵	۰	۱۰۸	۲۸۲	۱۲	۰	۱۳۸	۲۸۴	۱۹	۰	۱۶۸	۲۸۷	۲	۰
۱۹	۲۷۵	۱۶	۵۰	۴۹	۲۷۷	۲۳	۵۰	۷۹	۲۸۰	۶	۵۰	۱۰۹	۲۸۲	۱۳	۵۰	۱۳۹	۲۸۴	۲۰	۵۰	۱۶۹	۲۸۷	۳	۵۰
۲۰	۲۷۵	۱۸	۴۰	۵۰	۲۷۸	۱	۴۰	۸۰	۲۸۰	۸	۴۰	۱۱۰	۲۸۲	۱۵	۴۰	۱۴۰	۲۸۴	۲۲	۴۰	۱۷۰	۲۸۷	۵	۴۰
۲۱	۲۷۵	۲۰	۳۰	۵۱	۲۷۸	۳	۳۰	۸۱	۲۸۰	۱۰	۳۰	۱۱۱	۲۸۲	۱۷	۳۰	۱۴۱	۲۸۵	۰	۳۰	۱۷۱	۲۸۷	۷	۳۰
۲۲	۲۷۵	۲۲	۲۰	۵۲	۲۷۸	۵	۲۰	۸۲	۲۸۰	۱۲	۲۰	۱۱۲	۲۸۲	۱۹	۲۰	۱۴۲	۲۸۵	۲	۲۰	۱۷۲	۲۸۷	۹	۲۰
۲۳	۲۷۶	۰	۱۰	۵۳	۲۷۸	۷	۱۰	۸۳	۲۸۰	۱۴	۱۰	۱۱۳	۲۸۲	۲۱	۱۰	۱۴۳	۲۸۵	۴	۱۰	۱۷۳	۲۸۷	۱۱	۱۰
۲۴	۲۷۶	۲	۰	۵۴	۲۷۸	۹	۰	۸۴	۲۸۰	۱۶	۰	۱۱۴	۲۸۲	۲۳	۰	۱۴۴	۲۸۵	۶	۰	۱۷۴	۲۸۷	۱۳	۰
۲۵	۲۷۶	۳	۵۰	۵۵	۲۷۸	۱۰	۵۰	۸۵	۲۸۰	۱۷	۵۰	۱۱۵	۲۸۳	۰	۵۰	۱۴۵	۷۸۵	۲	۵۰	۱۷۵	۲۸۷	۱۴	۵۰
۲۶	۲۷۶	۵	۴۰	۵۶	۲۷۸	۱۲	۴۰	۸۶	۲۸۰	۱۹	۴۰	۱۱۶	۲۸۳	۲	۴۰	۱۴۶	۲۸۵	۹	۴۰	۱۷۶	۲۸۷	۱۶	۴۰
۲۷	۲۷۶	۷	۳۰	۵۷	۲۷۸	۱۴	۳۰	۸۷	۲۸۰	۲۱	۳۰	۱۱۷	۲۸۳	۴	۳۰	۱۴۷	۲۸۵	۱۱	۳۰	۱۷۷	۲۸۷	۱۸	۳۰
۲۸	۲۷۶	۹	۲۰	۵۸	۲۷۸	۱۶	۲۰	۸۸	۲۸۰	۲۳	۲۰	۱۱۸	۲۸۳	۶	۲۰	۱۴۸	۲۸۵	۱۳	۲۰	۱۷۸	۲۸۷	۲۰	۲۰
۲۹	۲۷۶	۱۱	۱۰	۵۹	۲۷۸	۱۸	۱۰	۸۹	۲۸۱	۱	۱۰	۱۱۹	۲۸۳	۸	۱۰	۱۴۹	۲۸۵	۱۵	۱۰	۱۷۹	۲۸۷	[illegible]	۱۰
۳۰	۲۷۶	۱۳	۰	۶۰	۲۷۸	۲۰	۰	۹۰	۲۸۱	۳	۰	۱۲۰	۲۸۳	۱۰	۰	۱۵۰	۲۸۵	۱۷	۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

<۳۰۲>[1] قمر اندر وقت ولادت فوق الارض — جدول غربی — قمر مصحح

عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه
۱	سنبله	۲۴	۲۳	۳۱	میزان	۲۷	۰	۶۱	عقرب	۲۹	۰	۹۱	جدی	۱	۴۳	۱۲۱	دلو	۱	۳۹	۱۵۱	دلو	۲۹	۲۸
۲	سنبله	۲۵	۲۷	۳۲	میزان	۲۸	۵	۶۲	قوس	۰	۴۴	۹۲	جدی	۲	۴۳	۱۲۲	دلو	۲	۳۲	۱۵۲	حوت	۳۰	۳۰
۳	سنبله	۲۶	۳۱	۳۳	میزان	۲۹	۱۱	۶۳	قوس	۱	۴۸	۹۳	جدی	۳	۴۳	۱۲۳	دلو	۳	۳۰	۱۵۳	حوت	۱	۳۳
۴	سنبله	۲۷	۳۶	۳۴	عقرب	۰	۱۶	۶۴	قوس	۲	۵۲	۹۴	جدی	۴	۴۳	۱۲۴	دلو	۴	۲۴	۱۵۴	حوت	۲	۳۵
۵	سنبله	۲۸	۴۲	۳۵	عقرب	۱	۲۲	۶۵	قوس	۳	۵۶	۹۵	جدی	۵	۴۳	۱۲۵	دلو	۵	۲۱	۱۵۵	حوت	۳	۳۷
۶	سنبله	۲۹	۴۸	۳۶	عقرب	۲	۲۶	۶۶	قوس	۵	۰	۹۶	جدی	۶	۴۳	۱۲۶	دلو	۶	۱۲	۱۵۶	حوت	۴	۴۰
۷	میزان	۰	۵۲	۳۷	عقرب	۳	۳۲	۶۷	قوس	۶	۴	۹۷	جدی	۷	۴۲	۱۲۷	دلو	۷	۸	۱۵۷	حوت	۵	۴۲
۸	میزان	۱	۵۶	۳۸	عقرب	۴	۳۶	۶۸	قوس	۷	۸	۹۸	جدی	۸	۴۲	۱۲۸	دلو	۸	۷	۱۵۸	حوت	۶	۴۵
۹	میزان	۳	۰	۳۹	عقرب	۵	۴۳	۶۹	قوس	۸	۱۲	۹۹	جدی	۹	۴۲	۱۲۹	دلو	۹	۳	۱۵۹	حوت	۷	۴۷
۱۰	میزان	۴	۷	۴۰	عقرب	۶	۴۸	۷۰	قوس	۹	۱۶	۱۰۰	جدی	۱۰	۴۲	۱۳۰	دلو	۹	۵۹	۱۶۰	حوت	۸	۵۰
۱۱	میزان	۵	۱۲	۴۱	عقرب	۷	۵۵	۷۱	قوس	۱۰	۲۰	۱۰۱	جدی	۱۱	۴۲	۱۳۱	دلو	۱۰	۵۴	۱۶۱	حوت	۹	۵۲
۱۲	میزان	۶	۱۶	۴۲	عقرب	۹	۰	۷۲	قوس	۱۱	۲۵	۱۰۲	جدی	۱۲	۴۲	۱۳۲	دلو	۱۱	۴۹	۱۶۲	حوت	۱۰	۵۴
۱۳	میزان	۷	۲۳	۴۳	عقرب	۱۰	۶	۷۳	قوس	۱۲	۲۹	۱۰۳	جدی	۱۳	۴۲	۱۳۳	دلو	۱۲	۴۴	۱۶۳	حوت	۱۱	۵۷
۱۴	میزان	۸	۲۸	۴۴	عقرب	۱۱	۱۱	۷۴	قوس	۱۳	۳۲	۱۰۴	جدی	۱۴	۴۲	۱۳۴	دلو	۱۳	۴۰	۱۶۴	حوت	۱۳	۰
۱۵	میزان	۹	۳۲	۴۵	عقرب	۱۲	۱۶	۷۵	قوس	۱۴	۳۶	۱۰۵	جدی	۱۵	۴۱	۱۳۵	دلو	۱۴	۳۵	۱۶۵	حوت	۱۴	۲
۱۶	میزان	۱۰	۳۸	۴۶	عقرب	۱۳	۲۳	۷۶	قوس	۱۵	۴۲	۱۰۶	جدی	۱۶	۴۱	۱۳۶	دلو	۱۵	۳۱	۱۶۶	حوت	۱۵	۵
۱۷	میزان	۱۱	۴۲	۴۷	عقرب	۱۴	۲۷	۷۷	قوس	۱۶	۴۵	۱۰۷	جدی	۱۷	۴۱	۱۳۷	دلو	۱۶	۲۷	۱۶۷	حوت	۱۶	۷
۱۸	میزان	۱۲	۴۸	۴۸	عقرب	۱۵	۳۴	۷۸	قوس	۱۷	۴۹	۱۰۸	جدی	۱۸	۴۱	۱۳۸	دلو	۱۷	۲۷	۱۶۸	حوت	۱۷	۱۰
۱۹	میزان	۱۳	۵۳	۴۹	عقرب	۱۶	۳۹	۷۹	قوس	۱۸	۵۴	۱۰۹	جدی	۱۹	۴۱	۱۳۹	دلو	۱۸	۱۷	۱۶۹	حوت	۱۸	۱۲
۲۰	میزان	۱۵	۰	۵۰	عقرب	۱۷	۴۳	۸۰	قوس	۱۹	۵۸	۱۱۰	جدی	۲۰	۴۱	۱۴۰	دلو	۱۹	۱۳	۱۷۰	حوت	۱۹	۱۵
۲۱	میزان	۱۶	۵	۵۱	عقرب	۱۸	۴۹	۸۱	قوس	۲۱	۲	۱۱۱	جدی	۲۱	۴۱	۱۴۱	دلو	۲۰	۸	۱۷۱	حوت	۲۰	۱۷
۲۲	میزان	۱۷	۱۰	۵۲	عقرب	۱۹	۵۳	۸۲	قوس	۲۲	۶	۱۱۲	جدی	۲۲	۴۱	۱۴۲	دلو	۲۱	۴	۱۷۲	حوت	۲۱	۲۰
۲۳	میزان	۱۸	۱۶	۵۳	عقرب	۲۰	۵۸	۸۳	قوس	۲۳	۱۰	۱۱۳	جدی	۲۳	۴۰	۱۴۳	دلو	۲۱	۵۹	۱۷۳	حوت	۲۲	۲۲
۲۴	میزان	۱۹	۲۱	۵۴	عقرب	۲۲	۲	۸۴	قوس	۲۴	۱۴	۱۱۴	جدی	۲۴	۴۰	۱۴۴	دلو	۲۲	۵۵	۱۷۴	حوت	۲۳	۲۴
۲۵	میزان	۲۰	۲۷	۵۵	عقرب	۲۳	۹	۸۵	قوس	۲۵	۱۸	۱۱۵	جدی	۲۵	۴۰	۱۴۵	دلو	۲۳	۵۰	۱۷۵	حوت	۲۴	۲۸
۲۶	میزان	۲۱	۳۲	۵۶	عقرب	۲۴	۱۵	۸۶	قوس	۲۶	۲۲	۱۱۶	جدی	۲۶	۴۰	۱۴۶	دلو	۲۴	۴۵	۱۷۶	حوت	۲۵	۳۱
۲۷	میزان	۲۲	۳۹	۵۷	عقرب	۲۵	۲۰	۸۷	قوس	۲۷	۲۶	۱۱۷	جدی	۲۷	۴۰	۱۴۷	دلو	۲۵	۴۲	۱۷۷	حوت	۲۶	۳۴
۲۸	میزان	۲۳	۴۴	۵۸	عقرب	۲۶	۲۶	۸۸	قوس	۲۸	۳۰	۱۱۸	جدی	۲۸	۴۰	۱۴۸	دلو	۲۶	۳۶	۱۷۸	حوت	۲۷	۳۶
۲۹	میزان	۲۴	۴۹	۵۹	عقرب	۲۷	۳۰	۸۹	قوس	۲۹	۳۴	۱۱۹	جدی	۲۹	۴۰	۱۴۹	دلو	۲۷	۳۳	۱۷۹	حوت	۲۸	۳۹
۳۰	میزان	۲۵	۵۴	۶۰	عقرب	۲۸	۳۵	۹۰	جدی	۰	۳۸	۱۲۰	دلو	۰	۴۰	۱۵۰	دلو	۲۸	۳۰	۱۸۰	حوت	۲۹	۴۰

۱. در نسخهٔ اساس با خط جدیدتری بالای صفحه نوشته‌اند «بازاء هر یک عدد یک درجه و چهار د[illegible] و در اوایل اعداد ناقصه است. و یک درجه و یک دقیقه می‌شود در اواخر».

<۳۰۳>[1] قمر اندر وقت ولادت تحت الارض جدول شرقی قمر مصحح

عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه	عدد	برج	درج	دقیقه
۱	حوت	۱۵	۲۷	۳۱	حمل	۱۸	۴۰	۶۱	ثور	۲۲	۰	۹۱	جوزا	۲۵	۰	۱۲۱	سرطان	۲۹	۴۲	۱۵۱	سنبله	۶	۳
۲	حوت	۱۶	۳۶	۳۲	حمل	۱۹	۴۷	۶۲	ثور	۲۳	۶	۹۲	جوزا	۲۶	۹	۱۲۲	اسد	۰	۵۶	۱۵۲	سنبله	۷	
۳	حوت	۱۷	۴۲	۳۳	حمل	۲۰	۵۲	۶۳	ثور	۲۴	۱۲	۹۳	جوزا	۲۷	۱۸	۱۲۳	اسد	۲	۹	۱۵۳	سنبله	۸	۴
۴	حوت	۱۸	۴۹	۳۴	حمل	۲۱	۵۸	۶۴	ثور	۲۵	۱۸	۹۴	جوزا	۲۸	۲۸	۱۲۴	اسد	۳	۲۲	۱۵۴	سنبله	۸	۵۲
۵	حوت	۱۹	۵۵	۳۵	حمل	۲۳	۵	۶۵	ثور	۲۶	۲۴	۹۵	جوزا	۲۹	۳۸	۱۲۵	اسد	۴	۳۶	۱۵۵	سنبله	۹	۴۰
۶	حوت	۲۱	۱	۳۶	حمل	۲۴	۱۱	۶۶	ثور	۲۷	۳۰	۹۶	سرطان	۰	۴۶	۱۲۶	اسد	۵	۴۹	۱۵۶	سنبله	۱۰	۲۹
۷	حوت	۲۲	۸	۳۷	حمل	۲۵	۱۷	۶۷	ثور	۲۸	۳۶	۹۷	سرطان	۱	۵۶	۱۲۷	اسد	۷	۳	۱۵۷	سنبله	۱۱	۱۷
۸	حوت	۲۳	۱۳	۳۸	حمل	۲۶	۲۴	۶۸	ثور	۲۹	۴۰	۹۸	سرطان	۳	۵	۱۲۸	اسد	۸	۱۶	۱۵۸	سنبله	۱۲	۵
۹	حوت	۲۴	۱۸	۳۹	حمل	۲۷	۳۰	۶۹	جوزا	۰	۴۸	۹۹	سرطان	۴	۱۰	۱۲۹	اسد	۹	۳۰	۱۵۹	سنبله	۱۲	۵۳
۱۰	حوت	۲۵	۲۶	۴۰	حمل	۲۸	۳۶	۷۰	جوزا	۱	۵۴	۱۰۰	سرطان	۵	۲۳	۱۳۰	اسد	۱۰	۴۳	۱۶۰	سنبله	۱۳	۱۲
۱۱	حوت	۲۶	۳۱	۴۱	حمل	۲۹	۴۲	۷۱	جوزا	۳	۰	۱۰۱	سرطان	۶	۳۳	۱۳۱	اسد	۱۱	۵۸	۱۶۱	سنبله	۱۴	۲۹
۱۲	حوت	۲۷	۳۷	۴۲	ثور	۰	۴۹	۷۲	جوزا	۴	۶	۱۰۲	سرطان	۷	۴۲	۱۳۲	اسد	۱۳	۱۰	۱۶۲	سنبله	۱۵	۱۷
۱۳	حوت	۲۸	۴۴	۴۳	ثور	۱	۵۵	۷۳	جوزا	۵	۱۲	۱۰۳	سرطان	۸	۵۰	۱۳۳	اسد	۱۴	۲۸	۱۶۳	سنبله	۱۶	۱۶
۱۴	حوت	۲۹	۵۰	۴۴	ثور	۳	۱	۷۴	جوزا	۶	۱۸	۱۰۴	سرطان	۹	۵۹	۱۳۴	اسد	۱۵	۳۸	۱۶۴	سنبله	۱۶	۵۴
۱۵	حمل	۰	۵۶	۴۵	ثور	۴	۷	۷۵	جوزا	۷	۲۴	۱۰۵	سرطان	۱۱	۹	۱۳۵	اسد	۱۶	۵۰	۱۶۵	سنبله	۱۷	۴۲
۱۶	حمل	۲	۳	۴۶	ثور	۵	۱۳	۷۶	جوزا	۸	۳۰	۱۰۶	سرطان	۱۲	۱۸	۱۳۶	اسد	۱۸	۴	۱۶۶	سنبله	۱۸	۳۱
۱۷	حمل	۳	۹	۴۷	ثور	۶	۱۹	۷۷	جوزا	۹	۳۴	۱۰۷	سرطان	۱۳	۲۸	۱۳۷	اسد	۱۹	۱۷	۱۶۷	سنبله	۱۹	۱۹
۱۸	حمل	۴	۱۴	۴۸	ثور	۷	۲۴	۷۸	جوزا	۱۰	۴۲	۱۰۸	سرطان	۱۴	۳۸	۱۳۸	اسد	۲۰	۳۱	۱۶۸	سنبله	۲۰	۷
۱۹	حمل	۵	۲۱	۴۹	ثور	۸	۳۰	۷۹	جوزا	۱۱	۴۸	۱۰۹	سرطان	۱۵	۴۶	۱۳۹	اسد	۲۱	۴۳	۱۶۹	سنبله	۲۰	۵۶
۲۰	حمل	۶	۲۷	۵۰	ثور	۹	۳۸	۸۰	جوزا	۱۲	۵۴	۱۱۰	سرطان	۱۶	۵۶	۱۴۰	اسد	۲۲	۵۲	۱۷۰	سنبله	۲۱	۴۷
۲۱	حمل	۷	۳۴	۵۱	ثور	۱۰	۴۵	۸۱	جوزا	۱۴	۰	۱۱۱	سرطان	۱۸	۵	۱۴۱	اسد	۲۴	۱۰	۱۷۱	سنبله	۲۲	۳۷
۲۲	حمل	۸	۴۰	۵۲	ثور	۱۱	۵۱	۸۲	جوزا	۱۵	۶	۱۱۲	سرطان	۱۹	۱۱	۱۴۲	اسد	۲۵	۲۴	۱۷۲	سنبله	۲۳	۲۰
۲۳	حمل	۹	۴۶	۵۳	ثور	۱۲	۵۷	۸۳	جوزا	۱۶	۱۲	۱۱۳	سرطان	۲۰	۲۱	۱۴۳	اسد	۲۶	۳۸	۱۷۳	سنبله	۲۴	۸
۲۴	حمل	۱۰	۵۲	۵۴	ثور	۱۴	۳	۸۴	جوزا	۱۷	۱۸	۱۱۴	سرطان	۲۱	۳۰	۱۴۴	اسد	۲۷	۴۱	۱۷۴	سنبله	۲۴	۵۶
۲۵	حمل	۱۱	۵۹	۵۵	ثور	۱۵	۱۰	۸۵	جوزا	۱۸	۲۴	۱۱۵	سرطان	۲۲	۳۶	۱۴۵	اسد	۲۸	۵۴	۱۷۵	سنبله	۲۵	۴۲
۲۶	حمل	۱۳	۶	۵۶	ثور	۱۶	۱۶	۸۶	جوزا	۱۹	۳۰	۱۱۶	سرطان	۲۳	۴۷	۱۴۶	سنبله	۰	۸	۱۷۶	سنبله	۲۶	۳۲
۲۷	حمل	۱۴	۱۲	۵۷	ثور	۱۷	۲۳	۸۷	جوزا	۲۰	۳۶	۱۱۷	سرطان	۲۴	۵۴	۱۴۷	سنبله	۱	۲۲	۱۷۷	سنبله	۲۷	۲۰
۲۸	حمل	۱۵	۱۸	۵۸	ثور	۱۸	۳۰	۸۸	جوزا	۲۱	۴۲	۱۱۸	سرطان	۲۶	۵	۱۴۸	سنبله	۲	۳۶	۱۷۸	سنبله	۲۸	۸
۲۹	حمل	۱۶	۲۵	۵۹	ثور	۱۹	۳۴	۸۹	جوزا	۲۲	۴۸	۱۱۹	سرطان	۲۷	۱۴	۱۴۹	سنبله	۳	۵۰	۱۷۹	سنبله	۲۸	۵۶
۳۰	حمل	۱۷	۳۲	۶۰	ثور	۲۰	۴۲	۹۰	جوزا	۲۳	۵۲	۱۲۰	سرطان	۲۸	۳۰	۱۵۰	سنبله	۵	۶	۱۸۰	[illegible]	[illegible]	۰

۱. در نسخهٔ اساس به خط جدیدتری در بالای صفحه نوشته‌اند «بازاء هر یک عدد یک درجه و [illegible] یاد می‌شود و اعداد ناقصه است در اوایل. و چهل و هشت دقیقه می‌شود در اواخر».

مقالت سیزدهم: احکام المواليد <۳۰۴>

اندر علم احکام نه چندان خلافست کی شرح کردن ممکن بوذ و ما خوذ اندرین علم برای العین همی بینیم دو تن را بر یک نهاذ بکیفیّت و کمیّت و [صورة] و خوی نمی‌یابیم. و از اوّل کون عالم و پیذا آمذن و تا بغایت فساد، یک کس بیک کس نماند و این همه از تأثیر فلک است ایزد تعالی برین جمله تقدیر کردست چه بعاشرۀ بل کمتر نه چندان تغیّر بوذ کی درو تـوان رسیذن و فاضل اندرین صناعت آنست کی بر دقیقه حکم کنذ و بـیشترین ثـانیه در بـعضی جایگاه از حکم تسییرات. و هرمس کی این علم را ابتدا کرد و گویند ازو پیذا شذ، دعوی کرد کی بسادسه رسیذه‌ام و درستی این ما نذانیم و امّا از جملگی طرفگی این علم آنست کی هر آنکسی کی نادان‌تر بوذ بهره بیشتر دارذ چنانک آنکس کی در [علم] غالب[1] بـوذ گـویذ ایـن ضروری نخواهذ بوذن، و بنگرذذ و جهد و حذر سوذ ندارذ. بعد آن کی ببسیاری رنج برین حکم متّفق شذه باشذ و او را یقین گشته و گویذ محقّق است و آنکس کی در علم هیئة[2] دانا بوذ

---

۱. در نسخه اساس «غالب» بدون نقطه آمده است و نسخه توبینگن و ملک و تهرانی «عالی» بدون «حکم حالی» بدون نقطه آمده است. و در نسخه قاهره «حکم عال»؟.

۲. نسخه‌ها به غیر از نسخه ملک «هیئة» آمده است.

گویذ احکام بکار نیست پس آنک هیئة[1] داند فایده در آن چیست مگر هم او را نوعی دیگر، و اگر حکم راند تیزی نشایذ کردن فایدت دانستن چیست. و بطلمیوس حکیم گویذ اندر کتاب ثمره[2] کی منجّم تواند چون آگاه بوذ کی بسیاری فعلها[ی] نجوم بگرداند. و مراد اندرین سخن آنست کی چون مزاجی از اعتدال سردی بحرارت خواهذ گرائیذن و منجّم خبر دهذ و گویذ از جهت مرّیخ است چون آنرا تدبیر کنذ بر اعتدال تواند داشتن و مانندهٔ این. و هر چیزی را اندازهٔ است و از آن <۳۰۵> بگذشتن از طریق خرذ نه واجبست چه ایزد تبارک و تعالی هیچ چیز را غایت تمامی نداذست و فلک و ستارگان را مسخّر کرد بر رفتن، و ایشانرا[3] ازین حالها هیچ آگاه نیست نه از استقامت [و] نه از رجوعت و نه از احتراق و تغیّر در سیر ایشان پیذا نشوذ. لکن از جهت کون عالم و فساد کی در فلک پیوسته است بر ما[4] ظاهراند. سبحان آن خذای قادر توان کردار کی بحکمت خویش چونان کی بایست آفرینش کرد و ما را بذان راهی نیست. امّا آنچ بکار بایذ از بهر احکام بر موالید راندن در بیست و سه باب نهاذیم و چنان دانیم کی این قدر کفایت است.

باب اوّل: در آفرینش مردم و یاذ کردن حالش پیش (از) ولادت.

باب دوّم: در مقدّمه حکم راندن.

باب سیّم: در تربیت مولود.

باب چهارم: در هیلاج و کذخذا[ی].

باب پنجم: در عطیه کذخذا[ی].

باب ششم: در زیادت و نقصان ستارگان.

باب هفتم: در خوی و عادت مولود.

باب هشتم: در صورت و لون مولود.

باب نهم: در جزویات طبع مردم.

---

۱. نسخه‌ها به غیر از نسخه ملک «هیئة» آمده است.

۲. این کتاب همراه شرح خواجه نصیرالدین طوسی با نام شرح ثمره بطلمیوس در احکام نجوم به تص[illegible] ۱۳۷۸، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب چاپ شده است.

۳. نسخه توبینگن و مجلس «ایشانرا» نقطه ندارد.

۴. نسخه توبینگن و قاهره «براما» = بر ما.

باب دهم: در آفتها و علتّها.

باب یازدهم: از برج طالع بیت الحیوة.

باب دوازدهم: از برج دوّم بیت المال.

<۳۰۶> باب سیزدهم: از برج سیّم بیت الاخوّة و الاخوات.

باب چهاردهم: از برج چهارم بیت الاباَ و العقار.

باب پانزدهم: از برج پنجم بیت الاولاد.

باب شانزدهم: از برج ششم بیت المرض و العبید.

باب هفدهم: از برج هفتم بیت النسآء و التزویج.

باب هجدهم[1]: از برج هشتم بیت الخوف[2] و المواریث.

باب نوزدهم: از برج نهم بیت السفر و الدّین.

باب بیستم: از برج دهم بیت العمل و السلطان.

باب بیست و یکم: از برج یازدهم بیت الاصدقآ.

باب بیست و دوّم: از برج دوازدهم بیت الاعدآ و الدواب.

باب بیست و سیّم: دلیلهای مفرد [بجدول،] تحویل هفت فصل است.

۱ـ دلیل بوذن ستارگان اندر خانها(ی) دوازده گانه ۲ـ دلیل بوذن خذاوندِ خانها [در خانهاء خویش] در دوازده خانه ۳ـ دلیل بوذن ستارگان در خانهای یک دیگر و حظّی دارند با نظرشان ۴ـ دلیل بوذن ستارگان در خانهای یکدیگر ۵ـ دلیل بوذن ستارگان در حدهای یکدیگر ۶ـ دلیل خذاوند وجوه در برجها ۷ـ آبار.

باب اوّل: آفرینش مردم و یاذ کردن حالش پیش (از) ولادت

بدانک ماه اوّل چون فرزند در شکم ماذر بوذ تدبیر زحل را باشذ و نطفه فسرده شوذ <۳۰۷> و مجتمع گرذذ مانند خمیر و اگر وقت قرار معلوم بوذی [ابتدای] طالع از آن وقت

۱. نسخه قاهره «هشدهم».

۲. نسخه‌های تهرانی و ملک و مجلس و توبینگن «النکبة».

واجب بودی گرفتن[1] مانند غرس نهاذن و بنای خانه نهاذن لکن آن وقت حصول نطفه و قرار ممکن است کی بیست و چهار ساعت تفاوت آورد یک دور[2] شبانروز، و ازین بیشتر نـه؛ و قوّتهای نفسانی و مزاج طبیعی را اعتماد بر طالع این وقتست و هر گه کی زحل انـدرین مـاه نیک‌حال بوذ فرزند زیرک و دوراندیش باشذ و تذبیرهای صـواب کـنذ. مـاه دوّم تـدبیر بـا مشتری رسذ کی فروذ فلک زحل است و ابتدا کنذ بفزوذن، و مانند پارهٔ گوشت گرذذ و اگر نر بوذ لونش سپیذ باشذ و با شکل گردی گرایذ و اگر ماذه بوذ لونش سرخ فـام[3] بـوذ، و شکـل مانندهٔ حلقهٔ مدّور و درین مدّت زن از آبستنی خبر دارذ و هر وقت چون مشتری در ابتدا و اندرین ماه نوبت خویش نیک‌حال بوذ فرزند دانا و حکیم و گزیده و خذاوند بها و حشمت بوذ. ماه سوّم تدبیر با مرّیخ رسذ شکل درازی پذیرذ و صورت چون پـارهٔ گـوشت شـوذ بـا عصب و اعضاء رئیسی پیذا آیذ و چون مرّیخ اندرین ماه و در ابتدا نیک‌حال و قوی بوذ فرزند شجاع و قوی اندام و مردانه بوذ. ماه چهارم تدبیر با شمس رسذ اندام از یکدیگر پیذا آیـذ و جان اندرو افتذ و ازین وقت کوذک خوانند و چون آفتاب در ابتدا، و این ماه قوی حال بوذ فرزند خذاوند سیاست و فرمان باشذ و کار پاذشاهان راند. مـاه پـنجم در تـدبیر زهـره بـوذ صورت گشاذه گرذذ و اندام مفصل، چنانک نر از ماده پیذا بوذ و دست و پای فروکشذ و سر مانندهٔ مغز گرذذ و چون زهره اندر ابتدا(ی) مسقط و اندرین ماه نیک‌حال بوذ فرزند خذاوند زینت و جمال باشذ و خوب روی [و عاقل] ماه ششم <۳۰۸> با تدبیر عطارد افتذ صورت [سر] پیذا آیذ بچهار پارهٔ و موی مانندهٔ آن کی تراشیذه باشند و اثر مانده برو، و زبان ظـاهر گرذذ و چون عطارد درین ماه و در ابتدا قوی حال بوذ فرزند متکلّم و چرب سخن و فصیح باشذ. ماه هفتم با تدبیر قمر رسذ موی برویذ و خلقت تن تمام شوذ و چون درین ماه بزایـذ بزیذ و هر وقت چون قمر درین ماه و درین طالع قوی حال باشذ فرزند دانا بوذ بکار عمارت و دهقانی و آباذانی کردن. ماه هشتم با تدبیر زحل رسذ طبع مولود سرد شوذ و ازین است کی آنک درین ماه زایذ زندگانی نکنذ. و ماه نهم با تدبیر مشتری رسذ خلقت فزونی گیرذ و تمام

---

۱. نسخه اساس و ملک و مجلس «گرفتن اصلی تمام بوذی»،قاهره «گرفتن اصلی عظیم بودی».

۲. نسخه اساس «روز». ۳. نسخه اساس «تام».

شوذ و هم چنین هر ماه چون با تدبیر ستارهٔ دیگر رسذ [هم بر آن شرط نخستین و این ماهها کی در تدبیر ستارگان باشند هر] هفت روز در انبازی ستارهٔ باشذ بر آن قسمت کی دریـن جدول نهاذیم جمله روزها با ماه هفتم دویست و ده روز بوذ و هر ستارهٔ چون نوبت از ماه هفتم با قمر رسذ چهار هفته تمام [نوبت] داشته باشند و جمله روزها **قصو** بوذ و چون نوبت از زحل بگذرد **رجو** نوبت مشتری **ری** پس زحل و مشتری هر یکی را پنج هفته بوذ و دیگران را چهار هفتهٔ زیادت. چنانک در قسمت ماهها[ی] نهگانه یک ماه زیادت، و قسمت دیگـر ماهها هم بر آن گونه باشذ کی گفتیم.

ماهها	خداوند تدبیر	انبازان				
ماه اوّل	زحل	شنبه زحل	شنبه مشتری	شنبه مریخ	شنبه شمس	دوشنبه زهره
ماه دوّم	مشتری	۵ شنبه زهره	شنبه عطارد	شنبه قمر	شنبه زحل	۴ شنبه مشتری
ماه سیّم	مرّیخ	۳ شنبه مشتری	شنبه مریخ	شنبه شمس	شنبه زهره	آدینه عطارد
ماه چهارم	شمس	۱ شنبه عطارد	شنبه قمر	شنبه زحل	شنبه مشتری	شنبه مریخ
ماه پنجم	زهره	آدینه شمس	شنبه زهره	شنبه عطارد	شنبه قمر	۳ شنبه زحل
ماه ششم	عطارد	۴ شنبه زحل	شنبه مشتری	شنبه مرّیخ	شنبه شمس	۵ شنبه زهره
ماه هفتم	قمر	۲ شنبه زهره	شنبه عطارد	شنبه قمر	شنبه زحل	شنبه مشتری

فصل: چون نه ماه بگذشت اوّل روز ماه دهم مرّیخ را بوذ <۳۰۹> و هم [illegible] ت و اینجا فرزند همی ماند سبب این آنست کی طبع زحـل سـرد و خشک است [illegible] حرکت جان و مرّیخ از گرمی مناسبتی و موافقتی دارذ ازینجا رواست کی اندرین [illegible] ید.

باب دوّم: مقدمهٔ حکم راندن

اوّلاً آنچ بکار بایذ تا با حکام رسیذن آنست کی حال نسب مولود بشناسی چه آن دلیلی است بزرگ و اعتماد بر خاندان[1] هرچه تمام‌ترست، و همچنین جایگاه ولادت نگاه بایذ داشتن از سه سبب. اوّل از بهر صورت چون هند و روم. دوم از بهر طبیعت و هوای شهر و طبع مردم. سوّم از جهت اختلاف مطالع و عرض و میل، کی تفاوت بسیار کند. قومی را کی دولت آینده بوذ هر حکمی چون در نیکی کنی بفزایذ و [بدی بکاهد] و آنراکی دولت ذاهب بوذ بخلاف این چه نحس مستولی بوذ [پس] اگر یکی از درجه و مرتبه خاندان[2] خویش بگذرذ آن دلیل نگاه بایذ داشتن، از ستارگان سیّاره و ثابته و دور وقوت[3] او بدیذن کی بـا آن قوّت ساقط شذن سعادت در آن تخمه پاینده مانذ و این همچون حکم قرانست. نظر دوستی ستارگان دلیل بوذ بر آسانی کارها و خوش خوی و نظر دشمنی بخلاف این. و رجوعت دلیل بوذ بر بازگشتن و تبه[4] شدن. اتّصال یا قبول دلیلست بر تمامی کار بآسانی و مراد، اگر سعد بوذ سعادت فزایذ و اگر نحس بوذ بدی بازدارذ و اتّصال بی‌قبول امیذ و طمع بوذ. اتّصال پیوستن است و انصراف برگشتن و فایت شذن. تشریق ستارگان و اوتاد دلیل باشذ بر قوّت کارها و تغریب و مایلی بر امیذ و بعضی تمام شذن و بوذن ستارگان تحت الشعاع و برجهای زایل بر فایت شذن. تشریق ستارگان علوی را قوّت فزایذ و تغریب سفلی را. زیانی آفتاب <۳۱۰> از [مقارنه مریخ و مقابله زحل بوذ و زیانی قمر از] مقارنهٔ زحل و مقابلهٔ مرّیخ و برآمذن نحوس پیش طلوع آفتاب و از پس طلوع قمر بتر بوذ. برگشتن خذاوند طالع از نحس و پیوستن بنحس دلیل بوذ بر پشیمانی کارها. نحس ساقط بیم و غم آورد و سعد ساقط امیذ. نحس محصور میان نیّران زیانی نکنذ. نیّر محصور میان نحسان کارها پوشیذه کنذ خانهای قایم دلیل بوذ بر اعتدال طبع و چون مایل بوذ دلیل کنذ کی از دو بار و یا از دو جایگاه بوذ چنانک خانهٔ سفر از دهم چند بار سفر کنذ یا چهارم از پنجم چند جایگاه ضیاع و عقار دارذ.



۱. نسخه توبینگن و قاهره «خانه دان».

۲. نسخه توبینگن و قاهره «خانه دان».

۳. نسخه اساس «و در وقت او».

۴. سایر نسخه‌ها «تباه».

استقبال در طالع دلیل بوذ بر خصومت ماذر و پذر. حکم بر مولود نبایذ کردن تا تمام[1] بر زمین افتاذن. قمر اندر اوّل ماه دلیل بوذ بر کوذکی و برنائی و آخر بر پیری. اجتماع ستارگان بیک جای زندگانی ندهذ. چون سعود بر چهارم مستولی باشند و با خذاوند طالع نظری دارند مالی بسیار بیابذ و اگر بر هشتم بوذ مال یابذ، لکن او را از آن فایده نباشذ و بوارثان رسذ. نسرالواقع دلیل است بر سعادت بسیار اگر با سعد بوذ سعادت بفزایذ و اگر با نحس بوذ منحسة بکاهذ ستارگان بیابانی همچنین.

باب سیّم: در تربیت مولود

ابتداء نظر در احکام موالید بتربیت و پروردن فرزند بایذ کردن چه نبایذ کی از خانه عمل با فرزندان حکم کنی [و تربیت] کی مدّت آن چهار سال است خوذ عمرش نخواهذ بوذن.

و شناختن دلیلها: ۱. ارباب مثلّثات طالع ۲. [ارباب مثلّثات] نیّر کی نوبت او را بوذ. ۳. ارباب مثلّثات سهم السعادة بر نظر شمس یا قمر. ۴. ارباب مثلّثات اجتماع یا [ا]ستقبال کی از پیش ولادت [بوده] باشذ. ۵. جز طالع و نگریستن[2] سعد و نحوس بذو ۶. جایگاه و حال <۳۱۱> سعدان ۷. ستارگان نهاری بروز و لیلی بشب.

ابتدا بارباب مثلّثات طالع کی از پیش گفتیم ببایذ[3] کردن و بدیذن و اگر اوّل یا دوّم نیک‌حال باشند در وتد یا مایلی وتد دور از نحوس و عیبها دلیل کنذ بر تربیت، و اگر ساقط باشند یا منحوس اندر ارباب مثلّثات شمس بروز و قمر بشب نگاه بایذ کردن چنانک در دوّم گفتیم و همچنین با همه دلیلها معلوم کردن تا آنرا کی نیک‌حال یابی بر آن قدر حکم کنی و هر وقت چون از قوّت بکاهذ در حال، تربیت ضعف و منحسة آرد و تعب و دشواری رسذ و فساد ارباب مثلّثات کی دلالتش بر تباهی بوذ از پنج گونه است: ۱. ساقط ۲. منحوس ۳. با یکدیگر نظر ندارند ۴. در برج غریب یا هبوط ۵. راجع. آنچ دلیل کنذ بر نیکوئی تربیت قمر چون مقبول بوذ دلیل کنذ بر نیکوی تربیت [مولود] و دوست داشتن ماذر و پذر و بسیاری خواهران



۱. نسخه اساس «ںا ںام» بدون نقطه.
۲. نسخه توبینگن و قاهره «نگرستن».
۳. همه نسخه‌ها بدون نقطه «ںایذ».

و براذران. سهم السعاده با قمر بنظر زهره بشب یا بنظر مشتری بروز خاصّه کی سهم جایگهی نیک بوذ. مشتری بر نظر زهره در وتدی یا مایلی وتد. آن ستاره کی دلیل کنذ بر تربیت شرقی بوذ در موالید نهاری، و در برجی نر یا غربی بوذ در برجی ماذه اندر موالید لیلی این دلیلهای است پسندیذه. آنچ دلیل کنذ بر اندکی عمر نگاه کن اندر آن ستاره کی مستولی بوذ بر طالع اگر ساقط باشذ در قدر حال و قوّت خویش، [و] عمر دهذ سال یا ماه و روز. درجه طالع و درجه قمر چون بنحسان پیوندنذ از تربیع یا مقابله یا مقارنه [رسذ] بقدر آن درجات عمر بوذ قمر اندر حصار میان نحسان اندر هر خانهٔ کی باشذ تا تحت الشعاع در موالید شب و بر تربیع یا مقابلهٔ زحل. زحل اندر وتد در موالید لیلی و مرّیخ در موالید نهاری، طالع و خذاونـد طـالع منحوس و بوذن قمر تحت الارض و اتّصال کنذ بکوکبی راجع [فوق الارض] <۳۱۲> دلیل بوذ بر اندکی عمر و لاغر تنی. دلیلی تباهی جز طالع منحوس خاصّه از خـذاونـد هشـتم یـا دوازدهم یا بنحسی کی خذاوند خانه را دشمن دارذ [و] خذاوند طالع گرفتار میان دو نحس بجسد یا شعاع درجات ازو کمتر خذاوندان مثلّثات طالع اوّل و دوّم از یکدیگر ساقط باشند. خذاوند مثلّثه نیّر کی نوبت او را بوذ منحوس، خذاوند طالع اندر ابتداء رجوعت یا محترق و نظر قمر بکوکبی راجع نامقبول متّصل بخذاوند هشتم؛ قمر اندر جز طالع خاصّه در هشـتم دلالتی دارذ قمر منحوس و نحس اندر وتد خاصّه طالع یا وسط سما، بی‌نظر سعد. این دلیلهای است بذکی چون چندی ازین در مولودی یابی بدانک در زودی بمیرذ و زندگانی روزی چند کند و چون بیشتر دلیلها منحوس یابی واجب کنذ کی مرده بیرون آیذ از شکم ماذر و از همه بتر بوذن قمر اندر چهارم یا مقابله نحسان چه ماذر و پذر هر دو تباه شوند الّاکی قمر در مثلّثه خویش بوذ یا خانه یا شرف یا [به] سعدی نظر دارذ کی دلیل منحسة بکاهذ و بوذن قمر و مرّیخ اندر طالع، و زحل در مغرب دلیلی بذ بوذ.

بر تباهی، آسانی و دشخواری زادن: مرّیخ در وتد طالع در برجی ماذه دلیل کنذ بر زودی زادن اگر مولود نر باشذ. و جای شمس و قمر برجهای نر باشذ دلیل کنذ بـر سـلامت بـوذن فرزند و ماذر، اگر مولود ماذه بوذ و جای شمس و قمر برجهای ماذه بوذ ه[illegible] طالع، خاصّه در برجی ماذه دلیل [بوذ] بر سختی زادن یا تباه شذن، همچنین قمر [illegible]

نحسان خاصّه در برجهای معوّج الطلوع، و بتر آنست کی در ششم یا دوازدهم بوذ.

از بهر غذا و پرورش مولود: اندر برج پنجم و خذاوندش نگه کن و جایگاه قمر اندر روز سیّم و هفتم از ولادت و سعادت [و] نحوست او کی ازین دلیلها <۳۱۳> پیذا آیذ و چون چهل روز [از ولادة] بگذرذ در جایگاه قمر نگه کن کی حال او دلیل بوذ بر آخر عمر.

باب چهارم: هیلاج و کذخذای

هیلاج و کذخذای چون هیولی و صورتست و هیلاج بیرون [آوردن] از پنج وجه است: ۱ـ شمس ۲ـ قمر ۳ـ جز اجتماع یا استقبال کی [از] پیش ولادت [بوده] باشذ ۴ـ سهم السعادة ۵ـ ۵ـ درجه طالع و از چند گونه رایها نهاذه‌اند. امّا آنچ هرمس و بطلمیوس گفته‌اند آنست کی در موالید نهاری ابتدا بشمس کنند اگر اندر طالع بوذ یا پیش از درجه طالع بپنج درجه یا دهم و یازدهم یا در سابع بوذ اندر درجات فوق الارض، یا در تاسع هیلاجیّه را بشایذ[۱]، بر آن شرط کی خذاوند خانهٔ او یا خذاوند شرف یا حد یا مثلّثه یا صورت باو نگرذ، پس اگر هیچ بذو نظر ندارذ اندر قمر نگاه کن کی چون در برجهای زایل نباشذ هیلاجیّه را بشایذ[۲] اگر مراغمی[۳] ازین پنج گانه بذو نظر دارذ، و اگر تحت شعاع بوذ هیلاجیّه را نشایذ پس اگر قمر را بر آن شرط نیابی اندر جز اجتماع[۴] نگاه کن و اگر او نیز نشایذ سهم سعادة پس جز طالع، و اگر آن بوذ کی ولادت استقبالی باشذ، سهم فراپیش جز استقبال بایذ داشتن چه قمر اندر اجتماع با شمس بوذ و بُعدی ندارد و طالع با سهم سعادت درج بدرج تواند بوذن و در موالید لیلی قمر مقدّم بوذ [بر شمس]، اگر او هیلاجیّه را نشایذ پس شمس چون در مقابلهٔ آن پنج جایگاه باشذ کی گفتیم چنانک تحت الارض بوذ شایذ، و اگر اجتماعی بوذ از پس شمس جز اجتماع بوذ پس سهم و اگر استقبالی بوذ سهم پس جز استقبال و از بعد هر دو درجه طالع چنانک گفتیم امّا آنچ دورتیوس گفته است آنست کی شمس در موالید <۳۱۴> نهاری درین برجها کی گفتیم

---

۱. نسخه قاهره «نشاید».

۲. نسخه قاهره «نشاید».

۳. نسخه قاهره «پس اگر قمر را اگر مزاعمی».

۴. پس از «اجتماع»، «یا استقبال» اضافه کرده‌اند.

بشایذ[1] لکن [اگر] در هفتم یا در هشتم بوذ بایذ کی برج نر باشذ چه اگر برج و ربع هر دو ماده بوذ طبع ضعیف شوذ و هیلاجیّه را نشایذ. و همچنین[2] قمر انـدر چـهارم و پـنجم و دهـم و یازدهم کی برج ماده [بوذ] بشایذ[3] چه اگر برج و ربع نر بوذ طبع بگرداند پس اگر شمس و قمر هیلاجیه را نشایذ اندر جزء طالع کی جانبختارست نگاه کنذ پس در جزء اجتماع پس سـهم سعادت، [و اگر استقبالی بوذ سهم سعادت] فراپیش دارند و مولود لیلی را ابتدا[4] بقمر کنند پس شمس بر آن شرط کی اگر در طالع یا دوّم بوذ برج نر بایذ و از پس او درجـه طـالع پس جـز اجتماع پس سهم [یا سهم] پس جز استقبال، و قومی‌از محدّثان از بهر ربعهای نر و ماده نگاه داشته‌اند نیّران را موافقت کرده‌اند با دورتـیوس و درجـه طـالع بـازپس داشـتن بـر مـذهب بطلمیوس رفتند. و پس اگر هیچ نظر ندارند بنگر در درجات مـقتدره کـی مسـاوی بـوذ در درازی روز یا در درجات متّفق در مطالع اگر برین درجات موافقتی دارذ کذخذای بوذ و هم چنین نگاه کنی اندر مراغم هیلاج تا کذام ستاره بذو همی نگرذ موافق بدرجه او کذخذای را برین بوذ. و اگر یکی افزون ممازجت کنذ با هر پنج، آنرا کی قوّت بیشتر باشذ کذخذای بوذ. پس اگر در بیشی و فزونی قوّت راست باشند آنک بدرجات نزدیکتر بوذ کذخذای بـاشذ و نیّران چون در خانه یا شرف خویش باشند آنرا کی نوبت بوذ، هیلاج و کذخذای را نشایذ.[5] و چون هر دو در حقیقت درجه طالع [باشند] هر دو کذخذای و هیلاج باشند و مراغم ایشان نیز کذخذای بوذ. و از جملهٔ اسرار آنست کی چون کذخذای [را] برین گونه باز نیابی در موالید نهاری نگه کن، تا کذام ستاره است مشّرق، نزدیکتر بشمس اگر مراغمی بذو نگرذ او را دستور کن کی بجایگاه کذخذای بنشیند چه طبعش، طبع برج طالع و طبع آفتاب گرفت از تشریق، و اگر لیلی بوذ سهم سعادت و آن ستاره کی بذو نزدیکتر بوذ چون مراغمی بذو نگرذ و همچنان کی گفتیم کذخذای را نشایذ.[6]

---

۱. نسخه قاهره «نشایذ».

۲. در نسخه اساس ورقها جابه جاشده و ما آن را طبق نسخه‌های دیگر تنظیم کردیم و در نسخه

۳. نسخه قاهره «نشایذ».

۴. صفحه ۳۳۰ نسخه اساس.

۵. نسخه قاهره «بشایذ».

۶. نسخه مجلس و ملک و قاهره «بشاید».

فصل: در معنی تقدیم درجه طالع بر سهم و جزء گفته‌اند کی چون درجهٔ طالع هیلاجیه را نمی‌شایذ چگونه با این دیگران افتذ. اما این تقدیم بر آن شرط بوذ کی درجه طالع بر حد سعدی باشذ و دور از نحوس و تربیع و مقابله نحسان، و چون بخلاف این بوذ نشایذ. و جز اجتماع و استقبال فراپیش داشتن بر درجهٔ طالع صواب‌ترست چه درجه اجتماع و استقبال را دلالتی است بر قوّت شخصها و چند روز ثابت بوذ و درجه طالع دلیلی است خاص و زوذ بگردذ همچون فرح کی قوّتی عرضی بوذ نه ذاتی، و نیز از جز اجتماع و استقبال درجه طالع درست شوذ از آن کوکبی کی برو مستولی بوذ چنانک در نموذار بطلمیوس گفتیم و چون سهم السعادة بذان سبب کی گفتیم مقدّم است بر استقبال بایذ کی بر درجهٔ طالع نیز مقدّم بوذ.



جدول هيلاج اجتماعى

طالع

شمس قمر جز [اجتماع] سهم [سعادة] درجه طالع
قمر شمس جزء سهم درجه طالع

قمر شمس درجه طالع جز [اجتماع] سهم [سعادة]
شمس قمر درجه طالع جزء سهم

شمس قمر جزء [اجتماع] سهم [سعادة] درجه طالع
[قمر شمس جزء سهم درجه]

[دوّم]

جزء اجتماع سهم سعادت
جزء سهم

قمر جز [اجتماع سهم سعادت
قمر شمس جز سهم]

قمر جز [اجتماع] سهم [السعادة]
قمر شمس جز سهم

دوازدهم

سيّوم

چهارم

قمر شمس جزء سهم سعادت
قمر جزء اجتماع سهم

قمر (برج ماده) شمس جزء سهم
قمر (برج ماده) جزء اجتماع سهم سعادت

قمر (برج ماده) شمس جزء سهم
قمر (برج ماده) جزء اجتماع سهم سعادت

پنجم

قمر جزء [اجتماع] سهم سعادت
قمر شمس جزء سهم

قمر (برج ماده) سهم سعادت جز اجتماع
[قمر (برج ماده) شمس جزء سهم]

ششم

شمس قمر سهم [سعادة] جزء [اجتماع] [برج ماده]
[شمس قمر جزء سهم]

شمس قمر سهم [سعادة] جز [اجتماع] (برج نر)
[شمس قمر جزء سهم]

شمس قمر جزء [اجتماع] سهم [سعادة] (برج نر)
شمس قمر جزء سهم

هشتم

جزء اجتماع سهم سعادت
جزء سهم

شمس قمر سهم [سعادة] (برج نر)
[قمر شمس جزء سهم]

شمس برج نر قمر سهم جزء
جز سهم

[نهم]

[قمر شمس
[قمر]

[دهم]

شمس قمر (برج ماده) جز اجتماع سهم سعادت
[قمر (برج ماده) جزء سهم]

شمس قمر (برج ماده) جز اجتماع سهم سعادت
[قمر جزء سهم]

شمس قمر (برج ماده) جز اجتماع سهم سعادت
[قمر جزء سهم]

[يازدهم]

شمس قمر جزء اجتماع سهم سعادت
قمر جزء سهم

شمس قمر جز [اجتماع] سهم [سعادة
[برج ماده]

شمس قمر جز سهم
(برج ماده)



[جدول اوّل بر قول هرمس و بطلمیوس است و دوم بر قول دورتیوس و سیّوم بر قول محدّثان و آنچ بسیاهی نبشته است بروزست و بسرخی بشب][1]

جدول هیلاج استقبالی[2]

[طالع]
شمس قمر سهم [سعادة] جز [استقبال] درجه طالع
[قمر شمس سهم جز درجه]
شمس قمر درجه طالع سهم [سعادة] جز [استقبال]
[قمر شمس درجه طالع جزء سهم]
(برج نر)
شمس قمر سهم جزء درجه طالع
[قمر شمس سهم جزء درجه طالع]
(برج نر)

[دوّم]
سهم جزء
[سهم جزء]
قمر جز [سعادة] جزء
[قمر شمس سهم جزء
(برج نر)]
قمر سهم جزء
[قمر شمس
(برج نر)
سهم
جز]

[دوازدهم]

[سیوم]
قمر [قمر شمس]

[چهارم]
قمر سهم جزء استقبال
[قمر شمس سهم جزء]
قمر شمس [سهم] جزء استقبال
(برج ماده) [قمر شمس برج نر سهم جز]
قمر برج ماده سهم جزء
[قمر برج نر شمس سهم جزء]

[پنجم]
قمر سهم جز استقبال
[قمر شمس سهم جزء]
قمر برج ماده سهم جز
[قمر برج ماده شمس سهم جزء]
قمر برج ماده سهم جز
[قمر برج ماده شمس سهم جزء]

[ششم]

[هفتم]
شمس برج نر قمر سهم جزء
[قمر شمس سهم جزء]
شمس برج نر قمر سهم جزء
[قمر شمس برج نر سهم جزء]
شمس [برج نر] قمر سهم جزء
[قمر شمس برج نر سهم جزء]

[هشتم]
برج نر
شمس
قمر سهم
جز
[سهم جز]
شمس برج نر قمر
سهم جزء.
[قمر سهم جزء]
سهم سعادت جزء استقبال
[قمر سهم جزء]

[نهم]
[قمر]
شمس قمر

[دهم]
شمس قمر برج ماده سهم جزء استقبال
[قمر برج ماده شمس سهم جزء]
شمس قمر برج ماده سهم سعادت جز استقبال
[قمر برج ماده شمس سهم جزء]
شمس قمر سهم جزء استقبال
[قمر شمس سهم جزء]

[یازدهم]
شمس قمر برج ماده سهم جزء
[قمر برج ماده سهم جزء]
شمس برج نر قمر برج ماده سهم جز
[قمر برج ماده سهم جزء]
[شمس قمر سهم جزء]
[قمر سهم جزء]

۱. در نسخه توبینگن بر قول محدّثان نیز نوشته شده است و امّا در نسخه ها جدول سوّمی موجود نیست.

۲. در هر دو جدول نسخهٔ اساس کامل نبود ما بر اساس نسخه های دیگر تا حدامکان جدول‌ها را تکمیل کردیم.

هیلاج دلیل آنست بر زیرکی مولود و تیزی فهم و رایهای صواب نهاذن، و قوّت تن و اعتدال مزاج، اگر مسعود بوذ مولود نیک بخت و خرّم روی و خوش خوی و نیکوکار بوذ و اگر منحوس باشذ بذخوی و خشمناک و ضعیف تن بوذ و خصومت بسیار کنذ با مردم، و فکرتها و اندیشها کنذ و غم برذ. و کذخذای چون نیک‌حال بوذ در اصل مولود تن درست و قوی و سلیم بیماری بوذ و چون منحوس باشذ ضعیف بوذ و علّتها[ی] بسیار برذ و اگر هیلاج قوی بوذ و کدخذای ضعیف، قوی تن و کوتاه عمر بوذ و اگر کذخذای قوی بوذ و هیلاج ضعیف عمرش دراز بوذ بر ضعیفی تن، و آنرا کی هیلاج شمس باشذ از کسوف شمس مضرّت عظیم رسذ و اگر هیلاج قمر بوذ خسوف قمر همچنین، و نگاه بایذ کردن تا در کذام خانه کسوف باشذ و دلیل بر کذام حال است آنرا مضرّت رسذ و هم چنین آن برج کی کسوف بوذ و از هیلاجها چون یکی بستاره[1] بیابانی پیوندذ از عظم اوّل تا دوّم بر قدر، و حسب مزاج آن کوکب دلیل کنذ و چون نیک‌حال بوذ در وتد یا مایلی وتد، پایندگی حال و جاه و مرتبت و بزرگواری دهذ و بذانک قوی‌تر کذخذای آن بوذ کی ستاره نر بوذ و مشّرق، در موالید نهاری و ماذه و مغرب در موالید لیلی، و چون کذخذای از یکی فزونتر بوذ دلیل کنذ بر درازی عمر و بسیاری هیلاج و کدخذای تن را قوّت دهند و عمر بیفزایند.

باب پنجم: در عطیه کذخذای

هرمس و بطلمیوس بیشتر از آن نگفتند کی هیلاج دلیلست بر تن و کدخذای بر عمر، و چون هر دو قوی حال باشند زندگانی دراز بوذ با تن درستی، و چون یکی ضعیف بوذ دلالت او بکاهذ و عدد سال و مدّت عمر نگفتند. امّا آنچ محدّثان گفته‌اند اندر عطیه کذخذای آنست کی چون در اوتاد بوذ مستقیم سیر، دور از شعاع و نحوس مفسد، سنی کبری دهذ و آنچ در مایلی بوذ، سنی وسطی، و در برجهای زایل سنی صغری. و اگر در[ین] خانها راجع بوذ بعدد سال ماه، و اگر در رجوعت محترق بوذ بعدد ماه روز، و اگر با نحوس بوذ[2]، ساعات گردذ و

---

۱. پائین صفحه ۳۳۴ و اول صفحه ۳۳۵. در صفحه‌ها در این قسمت‌ها در نسخه اساس هنگام صح[illegible]ته شده است.

۲. نسخه اساس بالای مطلب علامت گذاشته شده و به خط دیگری در حاشیه این مطلب اضافه شده [illegible]بود و اگر با سعدان بود».

بدین انتقال مرتبها نگاه بایذ کردن، چه اگر این رجوعت و احتراق در هبوط یا وبال بوذ یا در درجات مظلم یا بر نظر نحوس، در درجات مقتدره دیگرباره نقصان آورد و اهل پارس و یونان گفته‌اندکی زحل و مشتری و مرّیخ چون مشرّق باشند بغذوات زائد در مسیر سال کبری دهند. و اگر در رجوع اوّل باشند خمسی بکاهذ و در رجوعت دوّم هیچ نکاهذ چه اندر حیّز خویش باشند. و اگر در خانهای لیلی باشند از سنی کبری خمسی بکاهند و مرّیخ، اگر در رجوعت اوّل بوذ بجایگاه شب سنی کبری دهذ و اگر در <۳۱۵> برجهای نهاری بوذ خمسی بکاهذ. و زهره چون کذخذای بوذ و مشّرق بچاشت و شام، سال تمام دهذ و اگر راجع بوذ سال صغری ازو بکاهذ و بهروزی[1] کی راجع بوذ چهار سال و ده ماه بکاهذ از عطیه. و عطارد چون کذخذای بوذ مشّرق بچاشت و شام، سال تمام دهذ و اگر راجع بوذ سال صغری ازو بکاهذ و بهروزی[2] کی راجع بوذ چهار سال و ده ماه بکاهذ از عطیه، و عطارد چون کذخذای بوذ مشّرق بچاشت و شام، سال تمام دهذ و اگر راجع بوذ سال صغری ازو بکاهذ و بهر روزی از رجوعت دو سال و نه ماه و هشت روز بکاهذ. و گفته‌اند چون عطارد کذخذای بوذ در آخر رجوعت و از بعد ولادت با هشت[3] روز مستقیم شوذ سال تمام دهذ، و اگر مستقیم باشذ تا هفت روز راجع شوذ ضعیف و بذ دل و ترسناک باشذ. و قمر چون کذخذای بوذ چون از اجتماع دوازده جزء بگذشت سال تمام خوذ دهذ. و اگر میان او و شمس **رمه** (= ۲۴۵) درجه بوذ کی بشمس همی پیوندذ سال وسطی دهذ. و اگر میان او و شمس **قسه** (= ۱۶۵) درجه بوذ دو برج از سال دهذ، و اگر در استقبال بوذ سال کبری دهذ. و اگر نزدیک بوذ باجتماع سال صغری. امّا در رساله رجوع و هبوط کی یحیی بن ابی منصور[4] کردست گویذ قسط الزیادة و النقصان تقسیطا عدلاً، مقصود آنست کی نگاه کنی تا سال ستاره کذخذای چندست و رجوعت او چند درجه خواهذ بوذ[ن] و تا وقت ولادت چند گذشت[ست] بر قسط نسبت این با جمله آن قدر بکاهذ والسلم.

---

۱. بهروزی = به هر روزی.　۲. بهروزی = به هر روزی.

۳. نسخه‌های ملک و مجلس ۱ و ۲ و قاهره «هفت».

۴. یحیی بن ابی منصور = بزیست فیروزان، برای توضیح بیشتر نگاه کنید: مقدمهٔ ترجمهٔ المدخل الی ...، ص هفتاد و شش و هفتاد و هفت.

باب ششم: زیادت و نقصان ستارگان

<۳۱۶> نظر سعدان و قمر از تثلیث یا تسدیس بر عدد بروج نه بر تسویت البیوت بفزایذ و نحوس بر مقابله و تربیع و مقارنه نقصان کنند و کذخذای چون بمجاسدهٔ رأس بوذ یابذ و پیوندذ کمتر از یب (= ۱۲) درجه چهار یکی از عطیه کذخذای فزون شوذ و اگر ذنب بوذ بکاهذ و بنگر اندر آن ستاره کی عمر بفزایذ چی حال آن سالها بر آن اندازه [بوذ] چنانک اگر آن کوکب دلیل برج سادس بوذ آن زیادت با بیماری بوذ، و اگر دلیل برج عاشر باشذ رفعت و سعادت آورذ و برین قیاس. و اگر بر نظر دوستی سعدان با تمامی قوّت در وتد باشذ سال صغری تمام عطیه دهذ. و اگر در مایلی [وتد] بوذ بر قدر سال صغری ماه، و اگر ضعیف بوذ زایل روز یا ساعت، و اگر بر نظر دشمن نحسان بوذ هم برین قیاس بکاهذ و زیادت و نقصان الّا باتّصال [نباشذ] کی انصراف فایت شد[ن است] و سعدان از تربیع و مقابله هیچ نیفزایند و نحسان، از تثلیث و تسدیس نکاهند، و امّا عطارد اگر مسعود بوذ نکاهذ، بفزایذ و اگر منحوس بوذ بکاهذ، و بعضی گویند کی رأس چون با ستاره سعد بوذ و درجات کمتر از دوازده ربعی از سال او بیفزایذ و ذنب ربعی بکاهذ و منحوس‌تر کذخذای آن بوذ، کی با مرّیخ باشذ یا تحت شعاع یا راجع یا محترق کی قبول زیادت نتواند کردن. و چون سال و ماه کذخذای از بعد زیادت و نقصان معلوم شذ هیلاج را تسییر کن بجسد نحوس، و ذنب بهر درجی مطلعی یکی سال [چه] اگر بنحسی رسذ، و سعدی شعاع نیفکند بر آن حد کی هیلاج بذو رسیذه باشذ دلیل کنذ بر هلاک خاصّه، کی برج انتها و آن ستاره کی اندرو بوذ [دلیل کنذ بر آن] و جایگاه قسمت و قاسم منحوس باشذ.

باب هفتم: خوی و عادت مولود

<۳۱۷> بدانک احوال مردم آنچ از عقل بوذ متولّی او عطاردست و خوی و عادت از قمر و برحسب قوّت و ضعف و سعادت و نحوست ایشان واجب کنذ چی هر وقت چون [قمر]، در برجهای منقلب باشذ مسعود بر دلها گرامی و عزیز باشند و متحرّک ... او پسندیده، و در برجهای ثابت حلیم و صبور و نهاده بوذ و فریب برو کار نک...

تغیّر درو آسان آیذ و از رأی خویش بگردذ و ممازجه و مشاکله ستارگان بر نـظر پسـندیذه همچنین. و برج نهم چون مسعود باشذ پارسای و دیانت دهذ و خذاوندش و سهم الغیب و خذاوندش هم برین جمله، این جدول دلیل ستارگانست چون مستولی باشند بر جایگاه قمر و عطارد نیک‌حال و بذحال و بر نظر ستارگان. امّا مشاکله شمس و قمر با این ستارگان کـی گفتیم چون نیک‌حال باشند زیادت کنند در نیکوی حال و اگر بذحال باشند در نیکوی بکاهند و در بذی زیادت کنند والله اعلم.



	نیکوحال	عطارد	زهره	مرّیخ	مشتری	
زحل	رایش نیک بوذ و دور اندیش و دانا بوذ	علم طب دوست دارد و در کارها [نهانی] نظر کنذ و دانا بوذ و مستصقی در کارها	پیرانرا دوست دارذ و برای خویش یگانه بود و با شرم و از زشتی صیانت کند وغیور بوذ	بی رحمت بوذ و مخاطره کند و آشوب دوست دارد و لکن در کارها منجّح بوذ	نزد مهتران گرامی بوذ و فرزندان را دوست دارذ	مکر و فریب بکار دارد و جاهل بود خطا بسیار کند و دروغ گویذ و مغالطه زند
مشتری	بزرگ همتی و سخی و و داذده بوذ و پارسا و رحیم و نیکوکار بوذ و مردم را دوست دارذ	در علم هیئة و هندسه بسیاز نظر کند و نیکو مشورت بوذ و خذاوند دیانت و سیاست باشذ و دانا و شاعر بوذ	پاکیزگی دوست دارذ و خوش‌خوی و متنعّم و سلیم دل و مردم خویش را دوست دارذ و خیّر بوذ	خذاوند حیلت بوذ و پیروز بوذ و نیکو تدبیر و کس را گردن ننهد و خشم بسیار گیرذ و فرمان دهند	حیلت بسیار کند و دو روی بوذ و مردم را زشتی گویذ	خذاوند عشق بوذ و سست کار و حالش بحال زنان ماند
مرّیخ	قوی تن بوذ و خذاوند سلاح و مخاطره کند بر تن خویش و کس را گردن ننهذ و مهتری راند	مهتری راند و خذاوند کار و زیرکی و فهم تیز و متحرّک بوذ و حیلت کند و با دوست نیک و با دشمن بذ بوذ	نیک مذهب و خوش خوی بوذ و خذاوند عشق و تدبیر بوذ و عاقل و ملحح؟ بوذ در کارها	جماع بسیار کند و بر مردم افسوس کند و دروغ گویذ و خذاوند حیلت و متلوّن و عقلش تباه بوذ	دلیر و دروغ‌گو و معروف به بدکاری بوذ و بسیار پشیمان باشذ و فریب و شعبده بکار دارد	بذ زبان و خون‌ریز بوذ و دیوانه و بدکردار بوذ
زهره	ساکن و خیّر و نیک اندیش بوذ و خود را از بذی دور دارذ و مغیب بوذ برای خویش و در کارها و بجماع مایل بوذ	حکمت‌دوست و زیرک بوذ و خوش خوی و راست و با قاضیان مایل بوذ و غیرت برذ و غلامانرا دوست‌تر دارد	بذ زبان و تخلیط کار بوذ و بر یک حال نباشذ و متلوّن بوذ در کارها	مشغول بوذ بکار زنان و خذاوند عشق باشذ و عقلش بعقل زنان ماند و جماع دوست دارذ	خطا بسیار کند و بد خوی و معجب و خوذ را دانا شناسد و حیلتها کند	بذ دل بوذ و تمیز نکند و معجب و خداوند کبر و [عجب] بوذ
عطارد	زیرک و دانا و خذاوند فریب و نجربت بوذ و بعلم هیئة و حساب دانا بوذ و سرها نزدیک او پاینده بوذ	عقلش تمام نباشذ و فرزند را دوست ندارذ و خوذ را بدی گزینذ	کسبش اندک بوذ و از کار خذای نترسذ	بر جماع حریص بوذ و با پیران معاشرة کردن و کارها زشت کنذ	رنج بسیار برذ و از خویشان دوری گزینذ و کین بسیار دارد و خذاوند حیلت باشذ	بذدل و دون‌همت بوذ و از مردم دوری جوید و بدبخت باشذ
		مشتری	مرّیخ	زهره	عطارد	بذحال
شمس / قمر			مشاکله شمس و قمر با این ستارگان که گفتیم چون نیک حال باشذ زیادت نکند در نیکوی و اگر بدحال باشند نیکوی بکاهذ و در بدی زیادت کند			

<۳۱۸> و بذان کی قمر را قوّتی است تمام اندر نفس طبیعی، و مشتری را از بـهر عـمل، و عطارد را علم و سخن گفتن، و زهره را لذّت و خرّمی، شمس را قوّت نفس حیوانی، مرّیخ را تیزی و ضجرت، زحل را اندوه و فکرت، و از بهر خوی نگاه کن اندر شمس و صورتهاء فلک و قمر و عطارد و سهم سعادت و سهم دین کی خوش خوی و سلیم تنی از ده گونه خـیزد و چون بخلاف این باشذ دلیل کنذ بر بذ خوی و فساد و بدانک مردم را سه قوّت است [که] از سه عضو [بوذ].

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		لذّت و جایگاه او اندر دل از قوّت طبیعی			ظفر اندر جگر از قوّت حیوانی			دانایی و نیکی اندر دماغ از قوّت نفسانی		
[سریع سیر بودن دلیل و پیوستن بستارگان مسعود.]	بوذن اندر جایگاهی کی او را حظّی بوذ چون خانه و شرف و حد.	بوذن در برجها(ء) موافق در حیّز.	سلامت جایگاه دلیل بر موافقت او.	افتاذن نحسان از طالع و دلیل.	نیکی جایگاهش.	شهادت صورتهای آتشی.	مسعود بوذ[ن] سهم سعادت از سهم دین.	مسعود بوذن دلیل از نیّرین.	گذشتن دلیل بالای سعود.		جهل نحوست وقت احتراق در رجوعت.	قریب نحوست اندر وقت استقامت.	حکمت سعادت زهره بشمس.	جهل نحوست مرّیخ در مقابلهٔ آفتاب.	قریب نحوست وقت احتراق.	حکمت سعادت مرّیخ با آفتاب.	جهل نحوست در وقت رجوعت.	قریب و نحوست بوقت احتراق اندر استقامت.	حکمت و سعادت عطارد با آفتاب.



<۳۱۹> باب هشتم: صورت و لون مولود

از بهر صورت و لون نگه کن اندر درجهٔ طالع و آن ستاره کی ناظر بوذ بخداوند وجه کی لون از آن [دلیل] پیذا آیذ و چون درجات طالع درجات مضی بوذ سپیذ باشذ و ذوات ظل، گندم گون و مظلم با سیاهی انجامذ و چون آفتاب و مرّیخ نظر دارند تا بسرخی گرایذ و قمر و مشتری با سپیذ[ی]، و زحل با زردی.[1] و بذان تا کذام دلیل است بر صورت و بر آن گونه کی در مدخل گفته‌ایم واجب کنذ و هم چنین نگاه کن از بهر تن و خلقت اندر جایگاه شمس ماه چهارم آبستنی ماذر، و از بهر نیکوی و صورت بر جایگاه زهره و ماه پنجم، و [از بهر] سخن گفتن و مناظره کردن جایگاه عطارد ماه ششم، و از بهر عقل و خرد در جایگاه مشتری ماه دوّم و نهم. و امّا آن برجها کی دلیلند بر قوّت تن برجهای ناری است و بر ضعف حوت و سرطان و جدی. و ستارگان مشرق دلیل باشند بر زهد و عفّت و تن درستی، و راجع بر سفاهت کردن و قدر مردم خوار داشتن، و در رجوعت دوّم بر کارهای کی کنذ زود پشیمان باشذ و بر یک قول نپایذ[2] و نگاه بایذ کردن تا عطارد بر نظر کذام ستاره است کی بر آن جمله واجب کنذ. و هم چنین [دلیلها] بر خذاوند طالع در خانهٔ ستارگان و زهره و عطارد و هم چنین در خانهٔ ستارگان یا بر نظر مستولی بر او و عطارد بر نظر ستارگان و زاذن مولود اندر فصل سال و روز و بوذن طالع برج ثابت و ذوجسدین این همه ببایذ دانستن و در جدول آوردیم تا آسان بوذ و پیذاتر باشذ.



۱. نسخه توبینگن و قاهره «با سیاهی».

۲. نسخه توبینگن «رای بنه پایذ»، نسخه قاهره «بنه ماند».

<۳۲۰>

.	ستارگان نیک حال	بذحال	عطارد در خانهٔ ستارگان	عطارد بر نظر ستارگان	قمر در خانهٔ ستارگان
زحل	بلندی قدر و همّت و شریف باشد و برای خوش مستبد بوذ و مشورت کم پذیرد	کهتری و بندگی کنذ و فریب بکار دارذ	در کار دین و علم و کتب نگاه‌کنذ و دانا بوذ و کین بسیار دارذ	زبان سنگی بوذ و کین دارد و کارها نهانی دوست دارذ و طلب علوم دشخوار کنذ [و لوطی بوذ]	چون زحل شرقی بوذ خداوند ضیاع و عقار و بناهاء بسیار باشذ و اگر بذحال بوذ سختی برذ بسبب کسب [و] معیشت
مشتری	راستی و امانت گزارد و خداوند جمال و بها بوذ و سخن او مقبول باشذ	حیلت و دروغ و فریب بکار دارذ از جمله مال مردمان	دانا و پسندیده بوذ در کارها و سخن او مقبول بوذ	دلیل کنذ بر ادب و عقل و حکم و دبیری و پسندیده کار بوذ	بزرگ همّت و زاهد و صالح بوذ و او را مبارک دارند بر خویشان
مرّیخ	دلیر و مردانه و مشهور بوذ و با مهتران مخالطه کنذ	بذ دل و بداندیش و ضعیف رای در کارها و قول و عملش متلوّن بوذ	دروغ بسیار گویذ و جلد بوذ و کارش روان بوذ	سخن بسیار گویذ و دروغ بکار دارذ و بر مردم بهتان نهد	خداوند رنج و تعب و سفر دراز بوذ و خون ریختن دوست دارذ
شمس	زیرک و دانا و خداوند حشمت و فرمان بوذ	خسیس و پلید و دون بوذ	دلیل بوذ بر دبیری و حشمت و گرامی بوذ[ن]	با مهتران مخالطه کنذ و منفعت یابذ	بزرگی راند و از پذران روزی‌مند بوذ و خداوند نعمت و سعادت باشذ
زهره	پاکیزه و خوش‌خوی و خداوند لهو و خرّمی بوذ	بی‌شرم بوذ و نکاح زشت کنذ با نر و ماذه	خداوند لهو و خرّمی باشذ و صناعتها دوست دارذ و در غنا رنج برد	خوش خوی و شیرین سخن بوذ و سفر و لهو دوست دارذ و در غنا رنج برد	خرّمی بسیار کنذ و خوش خوی بوذ و خداوند لهو [و طرب] بوذ
عطارد	سخن‌گوی و زبان‌آور و خداوند خطابت و کتابت و حکمت بوذ	بخلاف آنچ در نیک حال گفتیم	نگه کن تا بر حدّ کدام ستاره بوذ یا بر نظر کذام ستاره کی بر آن طبع بوذ		حیلتها کنذ و ادب و علم دوست دارذ
قمر	تربیت نیکو کنذ و بزودی بزرگ شوذ و نیکوی روی و تمام خلقت باشذ	بخلاف آنچ در نیک حال گفتیم	کارها پنهانی کنذ	علم دوست دارذ و در دین خصومت کنذ	



فصلهاء سال		زادن در روز		بوذنِ خذاوند طالع با عطارد در برجها	
بهاران	نیکو چشم و لون و تمام قد و تیز خاطر بوذ	ربع اوّل	خرّم روی و پاکیزه [و زیرک] بوذ و غنا [و لحنها] دوست دارذ [و بیاموزد] و بر جماع حریص بوذ خاصّه بر نظر زهره	منقلب	دلیل بوذ بر ذکا و دوستی و پارسایی و نیکوکار و نیک سیرت و سخی و خوش خوی بوذ
تابستان	میانه قد و بزرگ چشم و تیز خاطر باشذ	ربع دوّم	دلیر و شجاع بوذ و کارها با هول کنذ و باک ندارذ و خشم‌آلود بوذ خاصّه بنظر مرّیخ	ثابت	راست‌گوی و صابت رای باشذ و بنه گردذ و کارگزار و صبور و لجوج بوذ
پاییز	گندم‌گون بوذ و لاغر و نیکو چشم و موی بوذ	ربع سیّم	کین‌دار باشذ و کارها دشخوار کنذ و بذی دوست دارذ و گندم‌گون بوذ [خاصّه بر نظر زحل]	ذو جسدین	اندک فهم بوذ و خشم زوذ گیرذ و غور کارها بشناسذ و [دو روی بوذ] در کارها، زوذ پشیمان شوذ
زمستان	موی جعد نباشذ و خوش آواز و نرم سخن باشذ	ربع چهارم	فربه و بزرگ تن بوذ و موی بسیار دارذ خاصّه بر نظر قمر		



<۳۲۱> باب نهم: جزویات طبع مولود

حـلیمی[1] و سـاکـنی از شکـل زحـل بـا آفـتاب و مـمازجـه مشتری بـانبازی طـالع و [خذاوند طالع و] عطارد در برجهای ثابت و افتاذن مرّیخ از دلیلها.

شرم: از سعادت زهره بمشتری و دور بوذن از نحسان.

بی شرم: نحوست زحل بمریخ یا در رجوع یا بر مقابله شمس و افتاذن دلیـل از زهـره و مشتری.

خوش خوی: از مشرق بوذن دلیل و پیوستن [به] ستارگان دور از نحوس و مسعود بوذن عطارد از زهره و مشتری.

بذ خوی: از نحوست عطارد بزحل یا بوذن در رجوعت و احتراق یا هـبوط یـا بـر مـزاج مرّیخ یا بستارهای بیابانی از مزاج نحسان بوذ یا بر شکلی بذ بوذ از آفتاب، و بـنگر تـا کـذام ستاره زوذتر بدرجهٔ طالع پیوندد وقت ولادت بیرون از قمر، کی مولود آن طبع دارذ.

کارگزاری و روانی: مشرق بوذن دلیل و پیوستن بستارهٔ گرم مزاج در برجهای مـنقلب و سبک ناری و هوائی[2] یا در اوّل حمل و یا در سرطان و یا میزان و یا جدی.

گرانی در کارها: پیوستن دلیل بستارهٔ بطی السیّر در برجی ثابت و سنگی مائی و ارضی یا در دو ربع غربی، از اوّل سرطان تا میزان و از جدی تا حمل.

راستی و امانت: پیوستن دلیل در وتدی و برجی ثـابت مسـتقیم طـلوع و سـبک رو و بـا مشتری ممازجتی دارذ و هر دو مسعود باشند و صاعد در شمال.

دروغ و خیانت: بوذن دلیل در برجهاء ساقط از طالع و آفتاب و برجی معوّج و پـیوستن بمرّیخ و در رجوعت باشند یا هبوط و با زحل ممازجه کنذ و زحل منحوس بوذ یا راجع.

دانائی و حکمت: <۳۲۲> مسعود بوذن دلیل از عطارد و سهم سـعادت و سـهم دیـن را شهادتی باشذ در جایگاهی نیک، بر نظر پسندیده از شمس.

احمقی: نحوست دلیل بانبازی عطارد و او نیز منحوس و بروج کی بـر صـورت بـهیمی است مستولی باشند.

پارسائی: داذن دلیل تدبیر خویش بستارهٔ اندر وتد و افتاذن نحوس ازو، خا[illegible]ست عطارد و زهره.

---

۱. نسخه اساس «حکیمی».

۲. نسخه‌های دیگر «هوای».

سخا[وت] و کرم: از بوذن دلیل طالع و دوّم در برجهای معطی و مسعود بوذن بسهم سعادت و سهم مال و خذاوند طالع تدبیر بستارهٔ دهذ کی صاعد باشذ اندر دهم، و مسعود بوذن ارباب مثلثات نیّر خذاوند نوبت.

شومی و بذ گوهری: از بوذن خذاوند طالع و دوّم در جنوب و نزدیک [بوذن] بمجاسدهٔ ذنب یا در درجات مظلم و قتم باشذ یا هبوط.

حسد: از پیوستن خذاوند آن طالع و هفتم بیک دیگر و افتاذن دلیل از نیّرین و سهم سعادت و زحل، سهم را منحوس گرداند و صاعد بوذن یا دلیل بر مجاسدهٔ ذنب باشذ یا با ذنب جوزهر خویش.

کبر و تنعّم: پیوستن دلیل بستارگانی ضعیف و صاعد و گذشتن بالای نحوس و نحوست عطارد با شکلی مختلف طبع.

اندوه: بری بوذن دلیل و قابل تدبیر او در اسد یا میزان و عقرب و جدی و گذشتن زیر زحل و بوذن در درجات مظلم و شهادت عطارد ممتزج با زحل.

بسیار گفتن: بوذن عطارد در وتدی بر مزاج مرّیخ و بوذن [دلیل در جوزا یا سنبله و میزان].

حفظ: از شهادت عطارد بشمس و صلاح شکل [و قوّت در جوزا و سنبله و میزان و نظر با زحل از قبول، و معتدل مزاج].

[نسیان]: از فساد نیّران با حال دلیل اندر سرطان و مثلّثش و افتاذن از آفتاب <۳۲۳> و سهم سعادت و سهم غیب و بوذن در درجات مظلم.

گنگی و لالی: از بوذن عطارد در برجهای کم آواز با شهادت زحل ساقط و راجع.

کین: زحل منحوس، با راجع و دلیل باو پیوندد و شهادت زحل را بوذ.

بیهوده گفتن: از شهادت مشتری و زحل و مزاجشان و منحوس بوذن در برجهاء نر و افتاذن دلیل از نیّرین و سهم سعادت.

نمیمه و سخن بازپس گفتن بدروغ: از نقل دلیل میان دو ستاره در رجوعت منحوس از مرّیخ در برجی معوّج طلوع.

طبع بذ: از نحوست دلیل بمرّیخ و زحل خاصّه کی راجع بوذ و بوذن طا[illegible]رت رأس الغول و ممسک الحیّه و الشجاع و عقرب خاصّه نیش، چه طبع بیران [illegible] بذی و فساد کنذ والله اعلم و احکم.

باب دهم: آفتها و علّتها

آفتها و علّتها از دو گونه است: امّا آنست کی بنفس همی رسند و امّا بتن آنچ از نفس است چون بی شرمی و بذ طبعی و مانند این، در باب نهم کی مقدّم این است نموذیم و آنچ بتن همی رسند نگاه بایذ کردن اندر مستولی بـر درجـهٔ هـفتم و ششـم و زحـل و مـرّیخ و اتّـصالشان بمستولی بر طالع و آن برج کی ازو اتّصال کنند کی آفت بر جایگاه دلیل آن برج باشذ چنانک در مدخل گفته‌ایم کی سر [حمل را بوذ و قدم حوت را و هم بر این ترتیب از طالع تا دوازدهم و همچنین] دلیل ستارگان چنانک در خانها[1] گفته‌ایم نگاه بایذ کردن کی هر ستارهٔ کی منحوس گردذ آفت و علّت اندر آن پدیذ آیذ کی او دلیل کنذ بر آن از اندام <۳۲۴> مردم، تشریق آن ستاره کی بر آفت دلیل بوذ در وتد آن علت پیذا باشذ و غربی زایل پنهان و نیّران چون منحوس باشند فوق الارض [آفت زبر تن را بوذ خاصّه چشم و اگر تحت الارض] بوذ جای پوشیذه [پنهان] چون معده و دماغ و عطارد و قمر چون با طالع و با یک دیگر، ناظر نباشند و منحوس آفت از طبع آن ستارهٔ نحس بوذ.

از بهر چشم: جایگاه قمر و آن ستاره کی بذو ناظر بوذ و از نظر دشمنی و حصار آفتاب، و آفتاب و ماه میان نحسان، [و] بوذن نیّران با نحوس در اوتاد خاصّه وتد مغرب دلیل بـوذ بـر تباهی چشم، و بذان کی بروز چشم راست شمس را بود و چشم چپ قمر را و بشب بخلاف این باشذ. ماشاءالله گویذ چون قمر ممتلی بوذ اندر ششم، و بمریخ پیوندذ از نظر دشمنی دلیل کوری بوذ و بوذن آفتاب و ماه اندر طالع و مرّیخ اندر دوّم دلیلی بذست، و مرّیخ اندر اسد و بوذن نحس اندر دوّم آفتاب و مقابلهٔ قمر بی‌نظر سعدی و هم چنین منحوس بوذن قمر چون از اجتماع باستقبال برگردذ و بوذن زحل و مرّیخ بر نظر دشمنی مشتری و زحل با قمر انـدر قوس و ضعیفی حال نیّران روشنائی [چشم] بشوذ و سهم سعادت را همچنین، دلالتی است قوی از بهر چشم. و امّا آن درجاتی از بروج دلیل است بر تباهی چشم پروین از ثور، سحابی از سرطان، نیش عقرب، تیر قوس و سحابی او، شرط جـدی، آب ریـز دلو، سـحابی سـنبله درجات محترقه برش اسد؟[2]

۱. نسخه اساس «جایها».

۲. نسخه قاهره «عرش اسد»؟.

از بهر سخن گفتن: چون قمر از تحت شعاع برگردذ و بعطارد پیوندذ و عطارد منحوس از زحل سخن بدشواری تواند گفتن و عطارد بر مقابلهٔ مشتری و قمر منحوس همچنین و زحل و عطارد اندر وتد خاصّه مغرب فافا[1]؟ بوذ و اگر مرّیخ با قمر بذو پیوندذ <۳۲۵> بهتر باشذ. نظر زحل بعطارد از برجی بی آواز دلیل بوذ بر تباهی سخن گفتن، خاصّه کی برج ششم یا هشتم خانه عطارد بوذ [منحوس].

صرع: عطارد و قمر چون با یکدیگر و با طالع نظر ندارند و بروز با زحل [باشند] و بشب با مرّیخ.

دیوانگی: حال دیوانگان همچنان مصروع بوذ ولکن زحل بشب و مرّیخ بروز قوی‌تر باشذ خاصّه در سرطان یا سنبله و حوت [باشذ] و وتد بوذ قمر اندر اجتماع با زحل یا بنظر دشمنی مرّیخ ساقط، و عطارد اندر دوّم بر نظر نحسی از تحت الارض دلیل دیوانگی بوذ و هم چنین عطارد اندر طالع بر مقابلهٔ مشتری و نحوس بر مقابله آفتاب مثلّثات نیّر کی نوبت او را بوذ خاصّه کی خذاوند طالع باشذ، مرّیخ با سهم الغیب بی‌نظر سعدان، قمر با مرّیخ اندر طالع، و مشتری اندر هفتم سهم سعادت و سهم غیب اندر نهم: یا سوّم و نحسان بذو ناظر در دیوانگی سخنها گوید عجب.

افتاذن از جایها: بوذن سهم با زمانه یا رأس بر نظر نحسی دلیل کنذ بر شکستن اعضاء، و سهم و قمر [اندر دوّم] بر نظر زحل دلیل بوذ بر افتاذن از جای بلند، مرّیخ در طالع یا هفتم بر مقابله [قمر و] قمر ناقص در برجی بریده اندام، دلیل کنذ کی جایگهی شکسته شوذ یا ببرند قمر و سهم اندر یازدهم و مرّیخ در دوازدهم دلیل است بر شکستن[2] زحل در دوّم و مرّیخ و سهم در یازدهم و منحوس بوذن قمر اندر اوّل جوزا یا قوس دلیل بوذ از جای [گهی] بیفتاذن.

نقرس: سهم سعادت و سهم غیب و خذاوند ایشان منحوس اندر قوس و جدی و دلو و حوت.



۱. نسخه توبینگن «قافا».

۲. نسخه اساس «شکسته».

عفّت مولود و فاحشی: از مرّیخ تا زهره برگیر[1] و از طالع بیفکن آنجاکی این سهم رسذ اگر بر نظر مشتری بوذ پارسا باشذ، و اگر بر نظر مرّیخ بوذ فاسق و فاحش، و اگر عطارد باو پیوندذ از خانه مرّیخ دلیل کنذ بر زشتی با غلامان <۳۲۶> و زحل با زنان، عطارد اندر ششم و حظّی دارذ در خانه مرّیخ، و مرّیخ بذو پیوندذ بی‌نظر سعدی مأبونی آرد و اگر راجع بوذ مخنّث باشذ.

مخنّثی: از نحوست قمر بوذ و ممازجه زهره بمرّیخ و بوذن مشتری در خانه زهره یا عطارد و عطارد بر حد، یا مثلّثه زهره دلیل بوذ بر مخنّثی و نیّران در برجی بخلاف مذّکر طبع سوی نر گرایذ و چون مرّیخ یا زهره در برجی نر باشند زیادت کنند و چون چنین بوذ شهوت و طبع سوی ماذه گرایذ و بوذن زهره و زحل در خانهای یک دیگر تحت الارض، مخنّث بوذ فاحش و زهره اندر ششم و قمر اندر دوازدهم همچنین خاصّه کی در برجی ماذه کی نحسان در آن باشند بی‌نظر مشتری.

باب یازدهم: از برج طالع بیت الحیوة

طالع و خذاوندش و نیّران و سهم حیات و سهم هیلاج و سهم سعادت و سهم غیب و هیلاج و کذخذای و قاسم و جانبختار و دستوری ستارگان و ارباب مثلّثات طالع، و نیّران دلیل بوذ بر درازی عمر و سعادت. بطلمیوس گویذ کی اوّل اندر ارباب مثلّثات نیّر کی نوبت او رابوذ نگه کن تا سهم سعادت کی این سهم چون وتدی است اگر با یکدیگر نظری دارند خاصّه از وتد، دلیل بوذ بر سعادت آن ستاره کی دلیل کنذ بر سعادت شرقی فوق الارض سعادت را [در،] اوّل عمر دهذ و غربی تحت الارض در آخر عمر، و طالع و دوّم دلیل کنذ بر اوّل عمر، و وسط سما و یازدهم برنای و میانهٔ عمر هفتم و هشتم کهولت و پیری چهارم و پنجم آخر عمر سهم سعادت و ارباب <۳۲۷> مثلّثات طالع اوّل دلیل اوّل عمر بوذ و خذاوند سهم سعادت و ارباب مثلّثات [طالع] دوّم و سوّم آخر عمر و با مثلّثهٔ اوّل خذاوند طالع را انباز کن و با مثلّثه دوّم خذاوند وسط سما و با سوّم خذاوند هفتم. اتّصال قمر ...

۱. نسخه اساس «برگیرد».

بستارگان دلیل بوذ بر حال مولود و اگر خالی سیر باشد حالش از دو قسمت بوذ اوّل از برج قمر و جایگاه او و از خانهای فلک و دوّم از خذاوند خانهٔ قمر و جایگاه او و از شمس، و نظر ستارگان برو و خذاوند مثلّثه اوّل نیک‌حال اندر ثامن و مسعود دلیل کنذ کی بر آخر عمر سعادت دهذ. سهم سعادت و خذاوندش چون با نیّر خذاوند نوبت نظری ندارد یا قمر منصرف بوذ از نحسی و متّصل بنحسی یا کدخذای در جایگهی بذ، بر نظر نحس دلیل بوذ بر نحوست و همچنین نیّران ساقط از نظر سعود و هر وقت چون نحس در اوتاد بوذ و سعود در مایلی، سعادت در آخر عمر بوذ از پس شقاوت و انصراف نیّران از نحوس و پیوستن بسعود همچنین. ثوفیل[1] گویذ خذاوند مثلّثهٔ اوّل و دوّم نیّر کی نوبت او را بوذ قوی حال سعادت پاینده ماند[2] و بطلمیوس اعتماد بر سهم سعادت و خذاوندش بیشتر کنذ. بذان کی فرزند در اوّل عمر ماننده بوذ بآخر عمر ماذر و پذر چی خذاوند مثلّثهٔ اوّل بشمس دلیل اوّل عمر او بوذ و آخر عمر پذر و خذاوند مثلّثهٔ اوّل قمر دلیل آخر عمر ماذر بوذ و اوّل فرزند ارباب مثلّثات نیّران دلیل باشند بر سعادت و خانهٔ دوّم و خذاوندش دلیل بوذ بر کسب و عمل و وسط سما و خذاوندش بر فرمان داذن و مهتری.

[فصل]: نگه کن اندر درجهٔ طالع اگر مقارن بوذ با ستارهٔ کی نیّر از ثابته از عظم <۳۲۸> اوّل و دوّم یا [با] درجه وسط سما یا [با] درجهٔ نیّران بوذ خاصّه آن نیّر کی او را نوبت بوذ دلیل بوذ بر مهتری و پاذشاهی، اگر بر طبع سعدی بوذ بر خوشی و آسانی بوذ و اگر بر طبع نحسی بوذ با رنج و تعب. و همچنین شمس در موالید روز و قمر در موالید شب بدرجه شرف یا خذاوند طالع اندر طالع یا اندر شرف مشرق متّصل [به] نیّر[3] و سعد و پیوستن خذاوند وسط سما بخذاوند طالع از اوتاد، و پیوستن خذاوندان اوتاد بخذاوند طالع و او مشرق[4] و خاصّه در طالع یا وسط سما این دلیلها کی یاذ کردیم سعادت و فزونی و بلندی دهذ.



۱. نسخه اساس «نوفیل» Theophilus.
۲. نسخه اساس «یابد مانند».
۳. نسخه ملک و تهرانی و مجلس ۱ «بتدبیر».
۴. نسخه ملک و مجلس ۲ «وشرف» و نسخه اساس و قاهره «او مشرق» احتمالاً «او» به معنی «یا».

باب دوازدهم: از برج دوّم بیت المال

دلیلهای مال خانهٔ دوّم و خذاوندش و سهم سعادت و خذاوندش و ارباب مثلّثات خانهٔ دوّم سهم المال مشتری و خذاوندش سهم[1] و جایگاه نیّرین و درجاتشان طالع یازدهم [سهم سعادت] جایگاه ستارگان و نظرشان بیک دیگر درجات شرف ستارگان بیابانی دستوری و میمنه ستارگان نگه کن اندر خانهٔ دوّم اگر سعدی اندرو بوذ یا بر نظر سعدی باشذ و دور از نحوس و خذاوندش در جایگهی نیک، مال بسیار بوذ. پیوستن خذاوند دوّم بخذاوند طالع و یازدهم مال بآسانی بدست آیذ و پیوستن خذاوند طالع بخذاوند دوّم بدشواری، و اگر قمر میانشان نقل کنذ هم چنین. بوذن خذاوند طالع در اوتاد [مال] از وجههای پیذا و مشهور بوذ و مایلی کمتر، لکن عمر[2] بر خرّمی رانذ و اگر ساقط بوذ در کسب تخلیط روذ و حلال و حرام را پژوهش نکنذ و بخیل باشذ. پیوستن خذاوند طالع بسهم مال <۳۲۹> با مشتری و با خذاوند وسط سما دلیل بوذ بر توانگری خاصّه [کی] مقبول باشذ و بنگر تا قابل تدبیر خذاوند دوّم در کذام خانه است کی از آن دلیل واجب کنذ تشریق ستارگان مولود نهاری را سعادت بفزایذ و تغریب [مولود لیلی را و خذاوند دوّم و خذاوند سهم سعادت صاعد در شمال] از کسانی محتشم و توانگر مال یابذ. قمر در اوتاد زایذ در نور و عدد و تدبیر بستاره دهذ کی قبول کنذ یا با طالع نگرذ از دوستی، مال و نعمت دهذ ارباب مثلّثات خانهٔ دوم، اوّل دلیل بوذ بر اوّل عمر و تشریق ستارگان و سهم مال همچنین و ارباب مثلّثات دوّم و سوّم و ستارگان مغرب و خذاوند سهم مال دلیل باشند بر پیری و آخر عمر، زحل و مرّیخ اندر یازدهم و سهم سعادت یا نیّران وجه کسب از زور و غصب بوذ. سهم سعادت در دوّم و یازدهم و دهم دلیل بوذ بر مال یافتن. بوذن ذنب با نیّران یا خذاوند طالع و دوّم درویشی آرذ. پیوستن سهم مال بشمس و مشتری مال و سعادت بسیار دهذ و زهره و عطارد میانه [بوذ] بوذن دلیلها مال در ششم و دوازدهم درویشی آرذ و دلالت بکاهذ و هر وقت چون مشتری منحوس بوذ ساقط هر نیکوئی کی کنذ او را بذان محمدتی نکنند و ناپسندیذه بوذ. احتراق خذاوند مثلّثه سهم سعادت و برج دوّم و

---

۱. نسخه اساس بعد از «سهم» به خط جدیدتری اضافه کرده‌اند «المال».

۲. نسخه توبینگن و ملک «عیش» ظاهراً «یعیش» است و نسخه قاهره «عیشی».

مقارنهٔ با نحوس دلیل ادبار و شقاوت [بود.] خذاوند ساعت و خذاوند اثناعشریه طالع را همچنین دلالتی است از بهر مال و ارباب مثلّثات مشتری را همچنین.

<۳۳۵>[1] باب سیزدهم: از برج سیّم بیت الاخوّة و الاخوات

برج سیّم و خذاوندش و سهم الاخوّة دلیل براذران و خواهران باشند. زحل و مشتری دلیل براذران مهترست [و مشتری و مریخ را میانه و عطارد را کهتر و قمر دلیل خواهران مهترست] و زهره خواهران کهتر. اتّصال قمر دلیل بوذ بر آن کی از پس او آیذ و انصراف بر آنک [از]و مهتر بوذ. نگه کن اندر برج سیّم از طالع و بوذن ستارگان اندرو و آنچ بذو نگرذ، چون برج و خذاوندش نیک‌حال باشند بر نظر سعدان دلیل بوذ بر نیکوئی حال، و اگر بذحال باشند بنظر نحوس بخلاف این بوذ. و اگر برج سیّم برجی بوذ بسیار ذرّیّت و آن سرطان و عقرب و حوت است دلیل بوذ بر بسیاری، و اگر اندک ذرّیّت بوذ و آن سنبله و جدی و دلو است دلیل بوذ بر اندکی، و دیگر برجها میانه خانهٔ براذران برجی ذوجسدین یا منقلب و خذاوندش در برجی ذوجسدین دلیل کنذ کی نه از یک ماذر و پذر باشند. بوذن برج سیّم و خذاوندش و قمر و خذاوند خانه‌اش در برجهای نر برادر بیشتر بوذ و زحل همچنین. و در خانهاء ماذه خواهر بیشتر و همچنین اتّصال قمر بزهره و بوذن زهره و مشتری و عطارد، در آنجایگه کی باشند نیک‌حال، دلالت [را] زیادت کنذ. برگشتن قمر از نحوس در اوتاد دلیل بوذ بر هلاک براذران کی از پیش بوذه باشند خاصّه زحل در موالید روز. نگه کن در مرّیخ کی او را قوّتی تمام هست در بیت الاخوّة چی اگر برجی بسیار ذرّیّت بوذ و خذاوندش شرقی، دلیل کنذ بر بسیاری براذران، خاصّه کی طالع و جایگاه قمر حوت بوذ یا سرطان <۳۳۶> و نه اسد و قوس بوذ. شذن مرّیخ اندر احتراق براذران اندک باشند و مرگ آنک ازو مهتر بوذ و چون مرّیخ و خذاوند مثلّثه‌اش تحت الارض یا تحت شعاع باشند اندک بوند و چون جایگهی نیک باشند و شمس قوی حال، دلیل بوذ بر صلاح حال براذران و قوّت و نیکی. ارباب مثلّثات طالع ساقط براذران اندک باشند و غربت کنند. اندر سهم الاخوّة همچنان کی در برج [illegible] نگه کن

---

[1] ظاهراً در نسخه‌ای که مبنای استنساخ نسخهٔ اساس بوده ورق‌ها هنگام صحافی جابجا شده است [illegible] شماره صفحات پشت سرهم نمی‌باشد.

از قوّت و ضعف سعادت و نحوست کی بر آن گونه دلیل کنذ. شمس و زحل بر نظر تربیع تا[۱] بر مقابله مرّیخ دلیل کنذ کی براذر مهتر بمیرذ و یا کشته شوذ و بوذن شمس و زحل و مرّیخ در وتدی براذر اندک بوذ و زحل بتر بوذ چی مرّیخ را اندرین باب دلالتی قوی است و مرّیخ براذران میانه را زیان بیشتر کنذ و عطارد کهتر را، شمس اندر طالع براذران را حال میانه بوذ [و] از بهر عدد براذران نگه کن اندر ارباب مثلّثات طالع، اگر آنک قوی‌تر بوذ اندر طالع باشند فرزند نخستین بوذ و در وسط السماأ اوّل یا چهارم، و نگه کن اندر درجه وسط السما یا[۲] درجهٔ طالع اگر میانشان سعدی بوذ دلیل کنذ کی زنده باشند و اگر نحوس بوذ از پیش [او] براذران بوذه باشند و بمرده و اگر نه سعد بوذ و نه نحس نخستین بوذ، و نگه کن اندر درجهٔ طالع [و] تا وتد الارض اگر سعدی بوذ از پس او ماذر، دیگر زایذ و زنده مانند و اگر نحسی بوذ آنچ زایند بمیرند یا از شکم بشوذ. خذاوند سیّم اندر طالع یا هفتم فرد بوذ و هیچ براذر نداردْ و اندر وسط سما ازو مهتر بوذ و در چهارم کهتر. نگه کن اندر خذاوندان مثلّثهٔ سیّم تا کذام قوی حال‌ترست کی اوّل دلیل براذر و خواهر مهتر بوذ و دوم میانه و سیّم کهتر و هم چنین ارباب مثلّثات مرّیخ بر پیوستن <۳۳۷> خذاوند سیّم بکوکبی در شرف یا خانه دلیل کنذ بر سعادت و حشمت براذران و نیکوئی حال و اعتقاد مولود. رأس در سیّم براذران ازو محتشم‌تر باشند و ذنب بخلاف این. ارباب مثلّثات طالع و ارباب مثلّثات سیّم هر کذام کی قوی حال بوذ بر آن موجب حشمت او بیشتر بود و حالش بهتر. نگه کن اندر خذاوند طالع و سیّم اگر بر نظر دوستی باشند یا مقارنه دلیل بوذ بر موافقت و سازگاری و تربیع بر میانگی و مقابله دشمنی تمام. سهم الاخوّة و خذاوندش هم برین قیاس. عطارد با مرّیخ مقارن یا بر نظر از دشمنی دلیل کنذ بر دشمنی و حیلت کردن. نظر عطارد و مرّیخ دلیل حال براذران بوذ با هم، و نظر زهره و قمر حال خواهران با هم، بر آن گونه کی دلیل کنذ از دوستی و دشمنی حکم کردن نظر سهم الاخوّة و سهم السّعادة و خذاوند ایشان بهم از یکدیگر منفعت یابند و بوذن سهم الاخوّة در خانهای کی ناظر باشند با طالع از دوستی با هم سازگار باشند و در برجها ساقط بخلاف این، نظر مرّیخ و خذاوند مثلّثه‌اش بیکدیگر دلیل بوذ بر نیکوئی [حال] براذران.

---

۱. نسخه‌های دیگر «یا»،نسخه قاهره بدون نقطه. ۲. نسخه اساس «تا».

باب چهاردهم: از برج چهارم بیت الأبا و العقار

بدانک حکم کردن بر حال ماذر و پذر از طالع فرزند کهتر صواب‌ترست زیرا کی آن حال گذشت و ازینجا ابتداء دیگر کرد، چون تحویل سال خانهٔ چهارم و خذاوندش و شمس و زحل بروز مقدّم شمس بوذ، و بشب زحل، و ارباب مثلّثات چهارم و شمس و سهم الاب و برج اجتماع و خذاوندش و ستارگان نهاری <۳۳۸> دلیل پذر است و خانهٔ دهم و خذاوندش و زهره و قمر بروز، و بشب قمر، پس زهره و ارباب مثلّثات دهم و قمر و سهم الام و خذاوندش و ستارگان لیلی و برج استقبال و خذاوندش دلیل ماذران بوذ. و خذاوند مثلّثهٔ اوّل برج چهارم و دهم دلیل حالشان بوذ بوقت ولادت فرزند، و دوّم بر آخر عمر، ارباب مثلّثات شمس و قمر چون جایگهی نیک‌حال باشند و در اوتاد، دلیل بوذ بر سعادت و فزونی دولت و نسب اصل بزرگ، و بذحال بخلاف این. و هر کذام راکی دلیل قوی‌تر بوذ و فزونی او را بیشتر باشذ. نظر مشتری و شمس دلیل بوذ بر سخاوت پذر، و نظر قمر بر سخاوت ماذر و نظر نحسان بشمس دلیلست بر تباهی مال پذر، و بقمر بر مال ماذر، چون چهارم و یازدهم کی هشتم خانهٔ پذران بوذ منحوس باشند و ارباب مثلّثات ساقط، از طالع دلیل بوذ بر هلاک پذر، آفتاب در جایگهی بذ و ارباب مثلّثات او جایگاهی نیک‌حال واجب کنذ کی حال پذر وقت آمذن مولود نه نیک بوذ و آخر نیک شوذ. اندر درجات اجتماع یا استقبال کی پیش [از] ولادت بوذه باشذ نگه کن اگر سعدان بذو ناظر باشند و نحسان ساقط، دلیل بوذ بر نیکوئی حال پذر و ماذر، خاصّه کی قمر منحوس[1] بوذ. مشتری با آفتاب اندر چهارم دلیل بوذ بر بزرگواری پذر. بوذن نیّران در برجهای منقلب دلیل بوذ بر مخالف جنس ماذر و پذر، سرطان و اسد دلیل ماذر و پذر باشند و چون سعدان درو باشند دلیل بوذ بر نیکوئی، و اگر نحسان باشند بر بذی و تباهی، خاصّه زحل بشب در خانه قمر و مرّیخ بروز در خانهٔ آفتاب. بوذن شمس در وتدی <۳۳۹> خاصّه وسط السما دلیل بوذ بر بزرگواری و رفعت پذر، و خذاوند خانه‌اش همچنین. نظر شمس و مشتری بزحل یا زهره بشمس دلیل بوذ بر زندگانی پذر، و نظر قمر بزهره یا زهره بمشتری دلیل بوذ بر زندگانی ماذر.

---

۱. نسخه‌های دیگر «مسعود».

اندر دلیلهای ماذر و پذر نگاه کن اگر بهم اتّصالی دارند یا سهم السعادة بذین دلیلها ناظر باشند دلیل کنذ بر موافقت و سازگاری و درازی عمر با خوشی، و اگر نظر مذموم بوذ بر دشخواری و ناسازگاری. شمس منحوس از خذاوند ششم یا هشتم یا دوازدهم بر پذر عیبی بوذ. اتّصال قمر بزحل از دشمنی دلیل بوذ بر غم و اندوه ماذر، و اگر از وتدی بوذ [بذی] حال قوی‌تر گردد خاصّه بر حدّ زحل. بوذن ذنب با قمر [خاصّه] در خانهٔ نحسی، ماذر بی‌اصل بوذ و اگر شمس با ایشان بوذ کور گرددذ و اثناعشریّه قمر در دوازدهم دلیل بذی حال و قدر ماذر بوذ. بوذن سهم الآب با شمس و سهم الام با قمر و [قمر] منحوس در[1] برج هشتم دلیل بوذ بر کوتاهی عمر. نیّران در عقرب چون خانه چهارم بوذ حال پذر نکوهیذه باشذ. بوذن آفتاب با زحل در وتد الارض دلیل بوذ کی آنجایگاه کی بذو زاده باشذ خراب گردذ. تسییر کن بروز آفتاب را [پس سهم] و بشب زحل را پس سهم از بهر حال پذران چون بسعدی رسذ بقدر درجات بهر یک درجه سالی در آن وقت سعادت دهذ و اگر بنحسی رسذ نحوست و از بهر ماذر هم برین قیاس از زهره و قمر و سهم الام. حال پذرِ پذر، از برج هفتم نگاه بایذ کردن چه چهارم، چهارم است و حال ماذرِ ماذر، از هفتم چه دهم، دهم است و دیگر خانها و جایها هم برین قیاس. بوذن آفتاب بروز بر حدّ مرّیخ و بشب بر حدّ زحل، بی‌نظر سعدان و نحسان بذو ناظر دلیل بوذ بر دشمنی و ناسازگاری با پذر و جدایی. سهم الاب[2] در دوازدهم آفتاب <۳۴۰> در وتدی، و مرّیخ بذو ناظر، از هفتم دلیل بوذ کی پذر او را نه دوست دارذ. اما دانستن آنک فرزند از پذر هست یا نه اندر سهم شرف نگاه کن بروز از شمس و بشب از قمر تا بر حدّ کذام ستاره بوذ اگر با زحل باشذ تحت الشعاع یا عطارد متّصل بزحل و قمر منحوس بود یا در درجات محترقه و [افتاذن] خذاوند چهارم از چهارم[3] و خذاوند خانهٔ شمس از شمس و خذاوند سهم از سهم دلیل بود بر حرام زادگی و بوذن شمس بر تثلیث طالع و پیوستن خذاوند طالع بشمس دلیل بوذ بر حلال زادگی. ملک و عقار پیوستن خذاوند طالع و قمر بخذاوند چهارم و مسعود بوذ دلیل کنذ کی ملک بسیار بوذ و چون زحل خذاوند چهارم بوذ و صاعد و با مشتری نظر دارذ ملک گرانمایه بدست آورذ و دهقانی دوست دارذ.

---

۱. نسخه اساس «و». ۲. نسخه‌های دیگر «الابا».

۳. نسخه اساس «و خذاوند چهارم افتاذن از چهارم».

باب پانزدهم: از برج پنجم بیت الاولاد

برج پنجم و خذاوندش و زهره و مشتری و عطارد و سهم الولد و ارباب مثلّثات [برج] پنجم و مشتری و سهم، دلیل فرزندانست و بنگر تا ولایت کذام را بیشترست اگر در برجی باشذ بسیار فرزند دور از نحوس، خاصّه در وتد یا مایلی وتد و بر نظر یکدیگر از دوستی دلیل کنذ بر بسیاری فرزندان، و موافقت با یکدیگر پیوستن خذاوند طالع بخداوند پنجم و نظر نیّران با او دلیل کنذ بر فرزند، و پیوستن خذاوندان طالع و هفتم بیکدیگر فرزندان [از] آزادگان باشند و پیوستن خذاوند طالع و ششم از پرستاران باشند یا فرومایگان. مشتری با عطارد در خانهٔ یا شرف خویش اندر وتد و یا مایلی و خذاوند مثلّثه ایشان اندر جایگاهی نیک فرزندان بسیار باشند و از یشان خرّمی یابذ و چون دلیلها آن بیشتر در برجهای ذوجسدین <۳۴۱> باشند فرزندان بسیار باشند و اگر نحسان مستولی باشند بر دلیل خاصّه در برجهاء عقیم دلیل کنذ بر اندکی عدد. و از بهر فرزندان بسیار در مشتری و زهره نگاه کن و اندکی در زحل و مرّیخ، و میانه در شمس و عطارد، و قمر مشارک بوذ در میان همه، و عطارد خاصّه چون مشرقی بوذ دلیل کنذ بر بسیاری، و مغرب بر اندکی. بوذن سعدان اندر پنجم دور از نحسان و عیب دلیل بوذ بر بسیاری فرزندان و نیکی حالشان، نگه کن در سهم الاولاد و خذاوندش و ممازجه ستارگان بذو، و نظر با طالع ولادت در خانهای کی دلیل بوذ بر حال فرزندان کی هر وقت چون سهم الولد بهیچ ستاره نظری ندارذ مادام از جهت فرزندان غمگین بوذ و فرزند اوّل بمیرذ یا از شکم ماذر بروذ. و اگر نحسی بر مقابله یا تربیع یا مقارن سهم الولد بوذ فرزند بمیرذ. زهره منحوس از زحل ناظر بسهم الولد از وتدی بی‌نظر مشتری هیچ فرزندی نبوذ. مشتری منحوس در وتد خاصّه در چهارم و هفتم هم چنین بوذ. نیّران منحوس بی‌نظر، سعد اندک باشند اگر آن ستاره کی دلیل بوذ بر فرزند مشرق باشذ در برنای فرزند آیذ و مغرب در پیری، و بوذن در طالع و یازدهم در برنائی [بوذ] و سیّم و نهم و هشتم میانه عمر، و هفتم و چهارم آخر عمر، و بوذن سهم الولد درین خانها همچنین. شمس دلیل بوذ بر پسر و قمر بر دختر، پس نگه کن اندر جای نیّرین و سهم الولد و اثناعشریه طالع و پنجم، چ[illegible] ال

بوذ و دوّم بذحال در ابتدا خرّمی دهذ و در آخر غم رسذ[1] چون مشتری در وقت تحویل سال بجایگاه سهم الولد رسذ یا بذو نگرذ از تربیع یا مقابله یا انتهای مشتری یا وتدی بوذ یا سالخذای خذاوند قسمت بوذ یا سهم الولد باثنی عشریه مشتری رسذ دلیل کنذ آن وقت بر بوذن فرزند، <۳۴۲> و زهره هم چنین لکن مشتری قوی‌تر باشذ سهم الولد در طالع مسعود فرزندان را اعتقاد نیک و پسندیده باشذ و منحوس بخلاف این، و در دوّم نعمت بسیار بدست آورند و مال پذر بیابند و در سیّم اندر خرّمی زندگانی کنند و در چهارم نام بردار باشند و کارهای پسندیذه کنند و اگر منحوس باشذ در زندان و بلا مانند، و در پنجم فرزندان معروف و مشهور باشند و ازیشان نام بزرگ برگیرذ و در ششم عملهای نیکو رانند[2] و از چهارپایان و بندگان روزی‌مند باشند و اگر منحوس باشند بخیل بوند و در هفتم از میان او و پذر و ماذر او مخاصمة روذ و دشمنی و در هشتم اگر منحوس باشذ دلیل بوذ بر منازعت و خصومت از بهر مال و مسعود بخلاف این، و در نهم نام بردار باشند بنیکی کردن و اگر منحوس بوذ کارهای ناپسندیذه کنند و در دهم عملهای بزرگ کنند و محتشم باشند و در یازدهم بذخوی باشند و اگر منحوس بوذ دروغ بسیار گویند و ناپارسا باشند و در دوازدهم دلیل بوذ بر اندکی فرزندان. بوذن عطارد در مقابلهٔ زحل با نحسی اندر پنجم یا بر نظر دشمنی یا سهم در ششم و دوازدهم یا آفتاب و زحل در هفتم یا قمر بدرجات هبوط یا بوذن مشتری تحت شعاع دلیل بوذ بر مرگ فرزندان. بوذن نیّران در برجی نر و عدد ساعات فرد، پسر بیشتر باشذ و بخلاف این در برجهای ماذه باشند و عدد ساعات جفت دختر بیشتر باشذ.

باب شانزدهم: از برج ششم بیت المرض و العبید

نگاه کن در برج ششم و خذاوندش و سهم المرض و خذاوندش و آنچ اندر برج ششم <۳۴۳> بوذ و قمر و خذاوند خانه‌اش، کی او را دلالتی است در بیماری اگر آن بیشتر مسعود باشند قوی حال، دلیل بوذ بر سلامت بوذن و اندکی علّت و اگر منحوس باشذ یا نحسان

---

۱. نسخه اساس «عمر چون»، «عمر» زائد است و در سایر نسخه‌ها نیامده است.

۲. نسخه ملک «کنند و دانند»،نسخه‌های دیگر «دانند».

مستولی بخلاف این بوذ خاصّه چون در اوتاد یا مایلی اوتاد باشند. و نگه کن تا سبب بیماری از کذام ستاره است بر آن گونه کی در مدخل گفتیم واجب بوذ کی بیماری باشذ. بوذن نحسی اندر طالع خاصّه مرّیخ بروز و زحل بشب و نیّری با او دلیل کنذ بر ضعیفی بصر، و اگر نیّران منحوس باشند یا با ذنب هم چنین. قمر با نحسی یا بر تربیع و مقابله اگر در برجی تر بوذ از سردی و تری بوذ و برین قیاس. بوذن مرّیخ بر مقارنه خذاوند طالع بیماری از گرمی بوذ، آن ستاره کی دلیل بوذ بر بیماری اگر مشرقی بوذ در اوّل عمر باشذ و مغرب در آخر [عمر،] چون قمر زاید بوذ نحوست از مرّیخ بتر باشذ و ناقص از زحل، و بوذن قمر در ششم و دوازدهم یا[1] در اوّل درجات حمل و جدی یا در درجات مظلم یا در ذنب بیماری بسیار رسذ. و اندر باب دهم آفتها و علّتها یاذ کردیم بر آن گونه دلیل کنذ. از بهر بردگان و خدمتکاران نگاه کن اندر برج ششم و خذاوندش و آن ستاره کی اندرو بوذ و سهم العبید و عطارد کی او را دلالتی هست خاصّه، بهتر آن بوذ کی عطارد مشرقی باشذ اندر طالع یا وسط سما متّصل بمشتری در برج ذوجسدین یا ثابت و دور از نحوس و رجوعت و احتراق چون سعدی اندر ششم [و دوازدهم بوذ دلیل کنذ بر اندکی بندگان و غمگنی از سبب ایشان، چون خذاوند ششم] دور بوذ از نحوس و یا عطارد اندر وتدی باشذ دلیل کنذ بر بسیاری بردگان و خرّمی و منفعت از یشان. چون سهم العبید و خذاوندش در جایگهی نیک باشند بر نظر سعدان دور از نحوس دلیل بوذ بر <۳۴۴> نیکوئی حال، و چون ذنب در برج ششم بوذ غمگنی رسذ و حالشان بذ بوذ و بجمله نگه کن اندر برج ششم و خذاوندش و سهم العبید و خذاوندش و عطارد و آن ستاره کی اندر ششم بوذ و خذاوند مثلّثه دوّم و مرّیخ.

باب هفدهم: از برج هفتم بیت النّسا [و التزویج]

برج هفتم [و خذاوندش] و آن ستاره کی اندرو بوذ و خذاوند برج و قمر و زهره و سهم تزویج مردان و ارباب مثلّثات برج هفتم و زهره دلیل زن کردن بوذ، و از بهر تزویج زنان هم برین گونه بوذ، الّا آنک بجایگاه قمر، شمس فراز بایذ داشتن و بجایگاه زهر [illegible]

---

۱. نسخه قاهره «تا».

تزویج زنان، اگر این دلیلها در اوتاد باشند متّصل بخداوند طالع دور از نحوس و عیبها دلیل کنذ بر صلاح این خانه، و حرص نموذن و فایده و خرّمی یافتن و چون خذاوند هفتم بخذاوند طالع پیونذذ زنان بیشتر رغبت نمایند. استقامت زهره در وتد یا مایلی وتد و اگر مثلّثات او شرقی بوذ در برنائی زن کنذ و سعادت یابذ و اگر زهره منحوس بوذ و ارباب مثلّثات نیک‌حال بر خرّمی و منفعت باشذ لکن نامشان[1] زشت بوذ و اگر زهره نیک‌حال [بوذ] و ارباب بذحال زیانی برذ لکن خرّم باشذ و نام نیکو. چون بیشتر دلیل با زهره در برجی ذوجسدین یا منقلب باشند یا بچند ستاره نظر دارذ چند زن بکنذ و ثباتی نـدارذ [و] زهـره و مـرّیخ در خـانهای یکدیگر نامستور[2] بوذ و حرام بر حلال گزیند و زهره و زحل در خانهای یک دیگر بغلام میل کنذ و از زنان دوری جویذ و زهره <۳۴۵> و عطارد در خانهای یک دیگر هم چنین. نگاه‌کن اندر [سهم] تزویج و خذاوندش و خذاوند مثلّثه زهره و چون در وتدی [بوذ] یا مایلی دور از نحوس بر نظر سعدان سهم تزویج با خذاوندان پارسا[ی] و جمال بوذ و اگر منحوس بوذ یا محترق خذاوندان عیب باشند، و کسانی کی ازیشان فایدۀ نبوذ خاصّه زهره ساقط از طالع دور از نظر مشتری و زحل ناظر از دشمنی زهره در خانه با حدّ عطارد زن ازو کـهتر بـوذ. چـون خذاوند هفتم، بهفتم ننگرذ و خذاوند خانه زهره، بزهره و خذاوند خانۀ قمر، بقمر و خذاوند خانۀ تزویج، بسهم دلیل کنذ کی بهیچ گونه رغبت ننمایذ و چون خذاونـد مـثلّثۀ اوّل و دوّم ساقط بوذ از زهره و وسط سما هرگز زن نکنذ خاصّه کی خذاوند سهم محترق بوذ. و بوذن قمر و خذاوند هفتم در ششم و در دوازدهم یا بر مقابله و مـقارنه زحـل و مشـتری سـاقط، شهوت تزویج کردن ببرد مرد و زن را. بوذن زهره اندر نهم بر کار زنان ثبات نکنذ و زهره و مشتری اندر طالع همچنین، چون برج منقلب یا ذوجسدین بوذ زهره غربی بر[3] نظر دشمنی نحسی و نحسی در هفتم دلیل کنذ بر زوذی جذائی و مرگ. بوذن سهم تزویج تحت الارض یا در هفتم زن پنهان کنذ خذاوند سهم در مقابله سهم زن آن کنذ کی [از] پیشتر دیذه بوذ. خذاوند هفتم در یازدهم عاشق گرذذ پس زن کنذ. نگه‌کن اندر سهم فریب مردان و آن از شمس بوذ تا

---

۱. نسخه اساس و نسخه قاهره «با ایشان».　　۲. نسخه اساس «نامنسوب».

۳. در نسخه اساس «بی»، «بر» هم خوانده می‌شوذ. نسخه‌های دیگر «بر» البته می‌توان آن را «بی» هم خواند.

زهره و فریب زنان از قمر بمرّیخ، و فکندن او از طالع روز و شب یکسان، اگر سهم مردان نیک‌حال یابی[1] دلیل کنذ کی هرک[2] را خواهذ بفریبذ و زنان سخن او باور کنند و سهم زنان هم چنین. بوذن زهره و مشتری در خانهٔ عطارد، و عطارد ناظر، از نزدیکان <۳۴۶> زن کنذ و چون قمر ناظر بوذ بزهره از وتدی یا خانهٔ هفتم برج [زهره] بوذ دلیل محکم‌تر بوذ [و] از بهر شوی کردن زنان. آنچ در زهره گفتیم نگه کن بحال مرّیخ کی بر آن گونه واجب کنذ و بنگر تا بکذام برج است مرّیخ کی دلیل صناعت مرد از[3] خذاوند آن خانه بوذ. زحل با زهره یا بر نظر دشمنی خاصّه [کی] با مشتری نظری نذارذ و زحل قمر را منحوس گرداند زن بیمار بوذ یا عقیم. بوذن زهره بر حد مرّیخ یا بر نظر دشمنی او زن [نا]پارسا بوذ. بوذن زهره و زحل در جایگاه یکدیگر در ربع وسط سما، زن بار نگیرذ و بتر آن بوذ کی قمر ناظر بوذ با زهره در اسد. زهره و نیّران در وتدی و ربع نر زن سحق کنذ[4] و زهره بر مقابلهٔ قمر هم چنین. دلیلهای نامستوری نگاه بایذ کردن اندر مرّیخ و جایگاه او از قمر و جایگاه زهره و عطارد و تثلیث نیّرین و بوذن زهره و عطارد و مرّیخ در برجی و زهره و قمر در چهارم و سهم غیب و سهم سعادت در برجها[ی] بسیار نکاح[5]، دلیل کنذ کی جماع بسیار کنذ و فضحت شوذ و بتر آن بوذ کی زهره و عطارد منحوس باشند [و چون عطارد بدحال بوذ یا عطارد و مرّیخ در خانهای یک دیگر باشند] یا با هم ناظر از دشمنی، و زهره بر نظر نحسان یا تحت شعاع و در ششم طالع بوذ یا هفتم و عطارد اندر طالع منحوس میل بغلام کنذ و لوطی باشذ. [زهره در وتدی ماده بر نظر دوستی مرّیخ زنان را دوست دارد. هم]از بهر وقت زن کردن نگه کن کی چون مشتری از سهم تزویج بگذرذ یا بذو نگرذ از تربیع یا مقابله یا بجایگاه زهره اصلی یا تربیع یا مقابله رسذ بی آنک زحل ناظر بوذ از دشمنی و رسیذن برج انتها بجایگاه سهم یا رسیذن مرّیخ چون قوی حال بوذ بجایگاه زهره دلیل کنذ بر زن کردن در آن وقت و بجمله چون [زهره] مشرق بوذ زن در برنائی کنذ و مغرب در پیری و زنرا از تشریق و تغریب <۳۴۷> [مرّیخ] بایذ دیذن. و امّا



۱. نسخه اساس «بوذ».
۲. هرک را = هر که را.
۳. نسخه اساس «آن».
۴. نسخه اساس «سحق باشذ».
۵. نسخه اساس «نکاحها».

موافقت و سازگاری با هم، برج و طالع هر دو یکی باشذ جایگاه نیّران و سعدان موافق با هم و [جایگاه زهره] و قمر و مثلّثه شان، و نظر بخذاوندان مثلّثه، موافقت بسهم تزویج، چون در هر دو طالع یا یکی ازین دلیلها یا بی حکم ران بر موافقت خاصّه کی قمر هر دو با خذاوند خانه‌اش نگرذ از دوستی و بوذن سهم با سعدی اندر یک برج همچنین. و اگر نحس بجایگاه سعد بوذ بخلاف آنچ گفتیم ناسازگاری و مخالفت بوذ. قمر و زهره بر تربیع طالع دلیل عاشقی بوذ.

باب هجدهم: از برج هشتم بیت النکبة و المواریث

برج هشتم و خذاوندش و سهم الموت و خذاوندش و آن ستاره نحس و قاطع کی اندرو بوذ از سیّاره و ثابت و خذاوند مثلّثهٔ خانهٔ چهارم و خذاوند مثلّثهٔ هشتم اوّل و خذاوند حدّ درجهٔ هفتم و هشتم [و برج هشتم] از قمر و آفتاب و خذاوند ایشان. چون بیشترین ازین دلیلها مسعود باشند و دور از نحوس و احتراق مرگ بر نکوئی بوذ و اگر بخلاف این بوذ بر بذی. و نگه کن اگر زحل غالب بوذ بشعاع و تدبیر، سبب از[1] بیماری دراز بوذ از سردی و تری، و اگر منحوس بوذ در آب و غرق بوذن تباه شوذ. واگر مرّیخ بوذ از حرارت و منحوس از آهن و آتش، و در مدخل گفتیم هر وقت چون ستارهٔ قاطع در برج هشتم بوذ بر بذی میرذ و چون آن[2] دلیلها کی گفتیم در خانهٔ خویش یا شرف باشند [و اگر حظی] مرگ در خانه و وطن خویش بوذ. [و] بر نیکوئی حال و اگر ساقط باشند از جایگاهی [بلند] بیفتذ و هبوط، در جایگاهی پلید و ناپاک یا در آب میرذ. و راجع <۳۴۸> از تخلیط و وسوسه و محترق از خناق یا در میان زحمت و آشوب قمر در موالید شب، و شمس در موالید روز مقارن با نحسی بر بذی میرذ، اگر مرّیخ بوذ بآتش. مرّیخ با رأس در هشتم، بردار کنند خاصّه کی برج حمل بوذ. مرّیخ اندر دوّم و خذاوند هشتم را منحوس گرداند او را بکشند و همچنین بوذن مرّیخ در هشتم و برج ماذه و در وسط سما بروز. زحل تحت الارض و قمر در وسط سما، و عطارد در مغرب بدشمنی جماعتی کشته شوذ. ذنب در هشتم بر نظر مرّیخ و سعدان

---

۱. نسخه اساس «آن».

۲. نسخه اساس «از».

پنهانی کشته شوذ. هشتم خانه مرّیخ بی‌نظر سعدی مرگش مفاجا بوذ. بوذن رأس در هشتم مرگ بنیکوئی بوذ. مرّیخ در وسط سما و برج جوزا بوذ بیاویزند. آفتاب در حمل یا مرّیخ در اسد از دذ و دام آفتی عظیم رسذ. قمر منحوس بزحل و زحل در حمل از جایگاهی بلند بیفتذ و اگر در جوزا و مثلّثه‌ش بوذ چون وسط سما باشذ جایگهی برو افتذ و اگر تحت الارض بوذ از جایگاهی بیفتذ. زهره و زحل بر مقابلهٔ یکدیگر از طالع و هفتم بحیلت کشته شوذ. چون خذاوند حد درجه هفتم منحوس بوذ و راجع در ابطاء[1]، اوّل بیماری دراز بوذ. و خذاوند هشتم چون با خانه هشتم نظر دارذ یا در خانهٔ بوذ کی او را آنجا حظّی باشذ در شهر خویش میرذ میان خویشاوندان. خذاوند سیّم در هشتم براذر او را در گور کنذ و اگر خذاوند پنجم [بوذ] فرزند، و برین قیاس. آنک در اجتماع زایذ. در استقبال میرذ و آنک در استقبال زایذ در اجتماع. از خذاوند ساعت ولادت چهار ستاره بازپس آی[2] کی بروز خذاوند ساعت [چهارم] بمیرذ. از بهر میراث نگاه کن در خذاوند دوّم و هشتم اگر بیکدیگر نظر دارند و [ی] در جایگاهی نیک بوذ فایذه نیک[3] یابذ از میراث <۳۴۹> خاصّه کی خذاوند هشتم در پنجم و یازدهم بوذ. و هم چنین سعدان در هشتم و خذاوند دوّم در هشتم یا خذاوند هشتم در دوّم والله اعلم و احکم.

باب نوزدهم: از برج نهم بیت السّفر و الدّین

برج نهم و خذاوندش و آن ستاره کی اندرو بوذ و مرّیخ و سهم سفر و خذاوندش و جایگاه قمر روز سیّم، و آنک بذو ناظر بوذ چون بیشتر مسعود باشند و ناظر با خذاوند طالع دلیل بوذ بر سعادت یافتن از سفر و بمراد رسیذن بذانچ قصد کنذ و نحوست دلیل و افتاذن از طالع بخلاف این. و بوذن دلیلهایِ سفر اندر وتد خاصّه طالع و خذاوند طالع در برجی زایل سفر واجب کنذ. سهم سعادت و خذاوندش چون یکی در نهم بوذ سفر بسیار کنذ و منفعت یابذ و چنانک بوذن وقت فرزند از مشتری و حال و اتّصال او بشایذ دانستن وقت سفر از مرّیخ طلب

۱. نسخه اساس «انظار».

۲. نسخه توبینگن «آای»، نسخه اساس و ...

۳. نسخه‌های دیگر «بسیار».

بایذ کردن. نگاه کن اندر روز سیّم وقت ولادت اگر قمر ناظر بوذ بمرّیخ یا در خانه و حدّ او دلیل کنذ بر غربت و سفر و اگر متّصل بوذ اندرین روز بسعدی، و سعد از جایگاهی نیک دلیل کنذ بر منفعت بسیار، خاصّه کی شرقی بوذ چون اندر طالع ستارهٔ بوذ ضدّ او، و خذاوند خانهٔ قمر [ضدّ قمر] یا خذاوند طالع و قمر در هبوط دلیل کنذ کی اندر آن شهر کی ولادت او بوذه باشذ مقام نکند. قمر اندر سیّم متّصل بعطارد و عطارد منحوس بمریخ، از سفر زیانی رسذ بسیار. بوذن خذاوند نهم در [طالع یا وسط سما یا قمر و خذاوندش در] وتد مغرب سفر دوست دارذ. و بنگر تا خذاوند نهم کذام ستاره است اگر زهره بوذ در طالع یا وسط سما، زن بسفر کنذ و اگر مشتری بوذ نام نیکو برگیرذ و منفعت یابذ و دیگر <۳۵۰> ستارگان هم برین قیاس. خذاوند خانه شمس و خذاوند خانه قمر و خذاوند طالع چون با شمس و قمر و طالع ننگرذ سفر بسیار کنذ و رنج و بیم رسذ، خاصّه چون مرّیخ در سیّم یا نهم بوذ و بتر [1] [آن] باشذ کی سهم سفر با مرّیخ بوذ. بوذن خذاوند نهم و سهم در وتدی، از سفر مهتری یابذ، قمر در چهارم و خذاوندش در دهم سفر[ی] دور کنذ.

سهم سعادت در دوّم سهم سفر، از سفر منفعت یابذ. ارباب مثلّثات نیّر کی نوبت او را بوذ چون در مثلّثه خویش باشند، و ناظر با نیّر سفر نکند و پیوسته در وطن خویش باشذ و اگر در جایگاهی غریب باشذ سفر کنذ. خذاوند طالع در نهم و تدبیر بستارهٔ ساقط دهذ از سفر باز نیایذ قمر اندر طالع و نحسی در دوازدهم و نحسی در دوّم از سفر بلای عظیم رسذ و در زندان مانذ و نگه کن تا خذاوند نهم تدبیر خویش بخذاوند کذام خانه دهذ کی سبب مانذن او در غربت از آن دلیل واجب کنذ. چون نیّرین در ربعهای شرقی باشند از سوی مشرق و در ربعهای غربی از سوی مغرب و شمال و همچنین نگاه کن اندر تشریق و تغریب و جهت دلیلهای سفر کی بر آن جانب واجب کنذ. از بهر دین و وفا نگاه کن اندر برج نهم و سیّم و خذاوند ایشان و مشتری و عطارد و آن ستاره کی درین دو برج بوذ و آنک ناظر بوذ از تسدیس و تثلیث و مقابله و سهم دین و خذاوندش چون بیشتر دلیلها، در برجی ثابت باشند دلیل کنذ بر اعتقاد نیکو. و بدانک عطارد را خاصیّتی است در وفاداری و مشتری را د

۱. نسخه اساس و قاهره «نیز».

ستارگانرا نیست و نگه کن تا در کذام خانه باشند و بکذام ستاره پیوندذکی از آن گونه دلیل کنذ چون برج نهم ذوجسدین بوذ و خذاوندش در برجی ذوجسدین بر یکی گونه نبایذ خاصّه کی مرّیخ ناظر بوذ [چی] دروغ <۳۵۱> بسیار گویذ چون عطارد مشرقی [بوذ] خاصّه بـر نـظر مشتری دلیل کنذ بر صلاح و پارسائی و راست گفتاری و مشورت نیک نموذن. برج نهم خانهٔ مشتری و قمر اندرو [و] ولادت لیلی دلیل کنذ کی منجّمی بوذ زیرک و از چیزها خبر دهذ کی نشنوذه باشذ ستاره چون ساقط بوذ در سیّم و نهم دلیل بوذ بر ترسکاری و عبادت، و اگر مرّیخ ناظر بوذ چنانک نمایذ نبوذ و نهانی بتر بوذ و اگر زحل ناظر بوذ باطن از ظاهر بهتر باشذ. سهم سعادت بر حدّ سعد زاهد و پارسا بوذ. چون رأس و مشتری در نهم باشند یا خـذاونـد نـهم جایگهی نیک بوذ و خذاوند طالع بذو پیوندذ از کار دین محتشم گردذ و راست گوی بـوذ و مردم را بمشورت او حاجت افتذ خاصّه کی ولادت نهاری بوذ زیرا کی لیلی بوذ خـوابـهای هرزه و آشفته بینذ.

باب بیستم: از برج دهم بیت العمل و السّلطان

جوهر برج دهم و خذاوندش و زهره و مرّیخ و عطارد و سهم و خذاوند سهم عمل و آن کوکب کی قمر بذو ناظر بوذ و بذو پیوندذ چون از اجتماع یـا از اسـتقبال بـرگردیذه بـوذ و خذاوند حدش و خذاوند حدّ درجهٔ دهم و نظر ستارگان بذو، و این همه دلیلها بوذ بر عمل، و سهم عمل از عطارد بمرّیخ گیرند بشب و بروز مخالف، و فکندن از طالع و بدانک چون دلیل عمل زحل بوذ واجب کنذ بر عمارت کردن و مهندسی و کاریز کردن[1] و کارهای خرد و با رنج [و] مشتری بر کارها[ی] بصلاح و توسط کردن و علم مرّیخ بعمل آتش و آهن و خون ریختن و سپاهی[2] و حیلت کردن. شمس بعملها[ی] بحکمت و فرمان داذن زهره عطاری و صورت کردن و جوهر خریذن و فروختن و کارهای لطیف و غـنا، <۳۵۲> [و]، عـطارد دبـیری و تجارت و شعر گفتن، قمر رسولی و بریذ و برزیگری و کار دشت و آب و زمین. پس نگاه کن تا کذام ستاره بذو نظر دارذ و ممازجه بدان و جایگاه هر یک از بر[و]ج و س[illegible]

---

۱. نسخه‌های دیگر «آوردن».

۲. نسخه توبینگن و تهرانی و قاهره «اسپاهی».

کی بر آن گونه دلیل کنذ. ارباب مثلّثات نیّر نوبت وقت ولادت و خذاوند حدّ وسط سـما، و تشریق ستارگان و نظر سعدان بوسط سما دلیل بوذ بر فایده بسیار از عمل و آسانی کسب و حشمت یافتن، چون زهره و عطارد و مرّیخ بطالع و وسط [سما] نظر ندارند و خذاوند نهم و دهم هم چنین دلیل بوذ کی محروم باشذ از صناعت خویش و بوذن این ستارگان بـا سـهم سعادت فایده بسیار یابذ و از بهر مخالطه با مهتران و فرمان دادن از برج دهم و خذاوندش و آفتاب در موالید روز و زحل در موالید شب و سهم سلطان و خذاوندش نگه کن و بدان تـا شهادت و ولایت کذام ستاره را بیشتر بوذ اگر در خانهٔ خویش بوذ یا شرف یا بستارهٔ پیوندذ کی در شرف خویش باشذ دلیل کنذ کی با مهتران مخالطه کنذ و محتشم گرذذ. چون خذاوند طالع بخذاوند وسط سما پیوندذ از مهتران منفعت بیند و او رغبت نمایذ و اگر خذاوند وسط سما بخذاوندان طالع پیوندذ مهتران بذو رغبت کنند و حاجتشان افتذ [بـذو]، و چـون ایـن اتّصال از وتد بوذ دلیل کنذ بر بزرگی عمل و منزلت، خاصّه از طالع و وسـط سـما، و چـون خذاوند طالع ساقط بوذ و خذاوند وسط سما در وتد، دلیل کنذ کی کار او از اندازهٔ نسب برتر بوذ و اگر خذاوند طالع بر وتد باشذ و خذاوند دهم ساقط، عملش نه در خورد قدر نسب او بوذ خذاوند طالع اندر جرم شمس بر سرّ و نهانی پـاذشاهان ایستذ و قـولش را قـبول بـوذ. خذاوند طالع چون ستاره علوی بوذ و در وسط سما و خذاوند عاشر بذو متّصل، با مـهتران مخالطه کنذ <۳۵۳> و گرامی باشذ. و اگر کو[ا]کب سفلی برین شرط یابی از دست مهتران عملهای بزرگ کنذ، خذاوندان طالع [وسهم] در وتد و جایگاهی نیک دور از نحوس شـغل بسیار کنذ و فراغ اندک یابذ. و هم چنین نگاه کن اندر قمر کی او را دلالتی است قوی، و بنگر تا بکذام ستاره پیوندذ چی اگر بستارهٔ پیوندذ در خانه و یا شرف خویش مهتری بزرگ یابذ و در حد و مثلّثه هم چنین و خالی السیّر کم شغلی و بی‌کاری دلیل کنذ. و آنچ دلیل است بر مردانگی و شجاعت نگاه کن اندر سهم نجده[1] و خذاوندش و آنچ بذو ناظر بوذ، اگر در خانهٔ شمس و مرّیخ و مشتری باشذ و بر نظرشان یا مرّیخ [یا مشتری] با نیّری بـوذ در وتـد، دلیـل بـوذ بـر مردانگی و سهم سعادت با مرّیخ و مشتری همچنین. نیّران یکی در طالع و د[illegible]

۱. نسخه‌های دیگر «شجاع».

شجاع و دلیر بوذ. و بوذن طالع برجی نر و خذاوندش و شمس و قمر در برجهای نر همچنین خاصّه کی مرّیخ در وتدی باشذ. بوذن سهم سعادت با مرّیخ بی‌رحمت بوذ و خون ریزذ، پس اگر مرّیخ در برجهای مائی بوذ و مشتری بذو نظر کنذ[1] دلیل بکاهذ. مرّیخ با عطارد در وسط سما دزدی آشکارا کنذ و معروف بوذ بدزدی و خون ریختن و غصب کردن و اگر مرّیخ با نیرین بوذ مقارن، دزدی پنهان کنذ و نقب زدن مرّیخ در طالع دلیل بوذ بر ناپارسائی.

باب بیست و یکم: از برج یازدهم بیت الأصدقآءِ

برج یازدهم و خذاوندش و آن ستاره کی اندرین برج بوذ و [بیت] سهم الاصدقاء و خذاوندش [و زهره] و سهم سعادت را نیز شهادتی هست در کار دوستان، و بدان کی مسعود بوذن این دلیلها واجب کنذ بر بسیاری دوستان، خاصّه از میان خذاوندان یازدهم و طالع ممازجتی و اتّصالی بوذ <۳۵۴> چون زحل مستولی بوذ بر خانهٔ یازدهم دوستان او بندگان و پیران و خادمان باشند و اگر مشتری بوذ خذاوندان عزّ و شرف و دیانت باشند و دیگر ستارگان هم برین قیاس. و نگه کن کی اگر این اتّصال از برجی منقلب بوذ زوذ بگردذ، و اگر ثابت بوذ پاینده مانذ چون خذاوند یازدهم خذاوند طالع را منحوس گرداند از دوستان بذی بینذ چون در دو مولود جایگاه نیّران در برجی باشذ بعینه، با سهم سعادت یا طالع یکی بوذ دلیل کنذ بر دوستی میان هر دو، و از تثلیث و تسدیس همچنین الّا آنک کمتر بوذ و اگر بر مقابلهٔ یک دیگر باشند دشمنی[2] تمام بوذ و تربیع کمتر از آن. خذاوند برج یازدهم چون ناظر نباشذ با خانه و زهره با خانهٔ خویش و سهم الاصدقاء با سهم مردم آمیخته نشوذ و تنهائی گزینذ. خذاوند دوازدهم در یازدهم و سهم الاصدقاء در دوازدهم از دوستان رنج و بلا بینذ و بهتر آن بوذ در کار دوستی کی نیّران بر دوستی یک دیگر باشند چون دو ولادت بوذ یکی نهاری و یکی لیلی، اگر چه در ابتدا دوستی کنند در آخر نپایند. سهم دوستان و دشمنان در یک برج مردم با او یکبار دوست باشند و یک بار دشمن.

---

۱. نسخه قاهره «نکند».

۲. نسخه توبینگن «دشمنیئی».

باب بیست و دوّم: از برج دوازدهم بیت الاعدآء و الدواب

برج دوازدهم و خذاوندش و سهم الأعدا و خذاوندش و زحل و آنچ درین خانه بوذ دلیل دشمنان باشند چون سعدان مستولی باشند و ناظر بطالع، دشمن اندک بوذ و سلامت یابذ و اگر با قبول بوذ دشمن بکاهذ، خاصّه کی خذاوند <۳۵۵> دوازدهم و خذاوند طالع بهم نظری ندارند. بوذن سعدی در دوازدهم دشمن شریف و قوی باشند و اگر خذاوند دوازدهم ساقط بوذ یا در هبوط یا تحت شعاع دلیل بوذ بر بذی حال دشمنان بوذن نحسان در دوازدهم و خذاوندش منحوس آنچ خواهذ بر دشمن خویش ببینذ. چون بر مقابله طالع با نیّرین نحسی بوذ دلیل کنذ بر بسیاری دشمن از بهر چیزها[ی] حقیر، و اگر سعدی بوذ از بهر چیزهای گرانمایه. و چون خذاوند دوازدهم خالی سیر بوذ دشمنان با او هیچ مکایده نتوانند کردن الّا بگفتار. اگر نحسی بوذ سخنهای زشت گویند و غمگنی برذ ازین سبب. اتّصال خذاوندان طالع و دوازدهم دلیل بوذ بر عداوت و اگر مقبول بوذ دلیل بکاهذ. و از بهر چهارپایان نگاه کن اندر برج دوازدهم و خذاوندش و مرّیخ و جای او و حالش از تشریق و تغریب و رجوعت و استقامت، و بدانک بهتر در حال چهارپایان آن بوذ کی مرّیخ مشرقی باشذ در برجی اربع قوایم، خاصّه از برجهای ملوک در طالع یا دهم و یازدهم و چون بدین صفت یابی و مشتری و آفتاب ناظر بذو از دوستی دلیل کنذ بر بسیاری چهارپایان خاصّه کی مرّیخ در خانه[ی] بوذ کی او را اندر آن خانه حظّی باشذ یا سهم سعادت. چون برج دوازدهم ثابت بوذ و زحل اندر اوتاد بتربیع یا بمقابله بلاها برذ و آفتها رسذ از بهر چهارپا. مرّیخ مشّرق و در حمل یا اسد و قوس و خذاوند ششم یا دوازدهم بوذ دلیل بوذ بر بسیاری چهارپایان بزرگ از اسب و استر خاصّه بر نظر مشتری و در مثلّثهٔ ارضی بر گاو و گوسفندان والله اعلم.

باب بیست و سیّم: دلیلهای مفرد بجدول

اکنون دلیلها[ی] مفرد بجدول یاذ کنیم تا پیذاتر بوذ و با ضافت هر بابی و هر دلیلی [کی] اندر خور او بوذ بوقت حکم راندن کرده شوذ بعد زیادت و نقصانی کی بای
ممازجه و اتّصال و جوهر برج و ستارگان.

[ذنب: غم بسیار برد و از مالش چیزی بشود از دردی که حبله؟ و بچشم راست علّتی رسد. مالش بکاهد و مکروهی رسد. حالش بد بود و بر خویشاوندان حاجت افتد اندک و بر خویشان سعایت کند. حال پدر و مادر بد بود و اگر عقاری دارد هرزه شود و تباه شود. مکروهی رسد و سخنها گویند او را زشت و اندر آن او راستی نبود. بیماری گوناگون رسد و چیزهاء پنهانی بداند و بر آن دل مشغول گردد. از زنان نامستوره فضحت بود و محل و حشمتش بکاهد و نزدیک مردم خوار گردد. کارهاء بزرگ کند چنان که غم هلاک بود و مالش مختلف بود. سفری کند و چیزی از مالش بکاهد و بدی ناگاه برسد. چیزی از مالش بکاهد و از مهتران مکروهی رسد و از چیزهاء گویند که نکرده باشد.

بخلاف آن چه گفتیم اندر رأس. از جهت دشمنان مکروهی رسذ یا از چهارپایان آفتی رسد رأس: با مهتران مخالطه کند و منفعت یابد و کارها بزرگ کند و سفر کند و حشمت فزون شود و باشد که بیمی رسد از چهارپا. کسب و نفقه بسیار بود و بر مال مردم امین بود و از حشمت حالی سود؟ و هم بر آن و بر اوی حاجت افتد. بر خاندان اهل خویش مهتری کند و عاقبت به بود از اوّل. انتقال کند او جاه بیفزاید و قومی با او مجتمع شوند و بازرگانی کند و تجارتی فرماید و از جهت اهل خرّمی یابد. دوستان بیفزایند و حشمت افزون شود. و بدیها ستاند. از مکروهی سلامت یابد و کار بنا نیک کند و باید که از جایگاهی بلند و چهار پای نشستن خویش نگاه دارد. از جهت زنان محتشمه یا از اهل خرّمی‌یابد و با قومی که دوستی بوده باشد، دشمنی کند. تعب و رنج برد و نفقه بسیار هزینه کند و بچیزی متّهم کنند او را که نکرده باشد. از سفر منفعت یابد و با قومی‌مخاصمت کند و ظفر یابد و مردم را بدو حاجت افتد و از مهتران فایده یابد. مال و جاه فزون گردد و نام نیکو گیرد و نزدیک مهتران مجلس سفر کند و کاری که کند بسنده بود و بر دشمن ظفر یابد. سخن مردم بنیکویی گوید و کارهاء نیکو کند و با پیرزنی مخالطه کند و فایده یابد و اگر غمی رسذ زود زایل شود. خصومت و منازعت بسیار روذ و از مکروه سلامت یابد.][1]



۱. راس و ذنب که در میان دو قلاب است از نسخه ملک ۲ آورده شد و این قسمت از نسخه‌های دیگر ساقط است.

<۳۵۶> تمامی‌دلیل بوذن ستارگان در خانها دوازده‌گانه

	زحل		مشتری
طالع	هرچ بدست آورد تا بسی [و] شش سال شدن بزیان آورد و از بعد آن جمع کند و اگر آفتاب با او بود بندگی و چاکری[1] کند و لیلی بتر بود و اگر زحل منحوس بود به هلاک آورد	طالع	زیرک و دانا و نیک بخت بود و از جهت زنان و فرزندان و معیشت خرّمی بینذ و فرمان دهذ اگر فرزند اندک بوذ
دوّم	فرزندان اندک بوذ و تاسگن بوذ و بر روی عیب دارذ و مشورت نپذیرد و با مهتران مخالفت کنذ و آخر غمی بوذ	دوّم	توانگر و بسیار عمر و بسیار فرزند بوذ
سیّم	براذران را زیانی رسد و باشذ کی هلاک آورد و آنچ بسال ازو مهتر بوذ بتر باشذ	سیّم	خوش خوی و پارسا و نیک بخت و توانگر بوذ
چهارم	خوش خوی بوذ لکن بذ کردار و انتقال کند و هرچ بدست آورد پیراکنذ و اندک بماند و مال پدران بزیان آرد و با اهل خود خصومت کنذ	چهارم	دانا و داهی بوذ و کارها کنذ کی نام او نیکو بوذ و نیکبخت باشذ
پنجم	نیکو اندام و توانگر و نیکبخت بوذ و در شهر خویش فرمان دهذ و از مهتران و غریبان فایده یابذ و چندانک سال بیفزاید مال و سعادت بیفزایذ	پنجم	اندر شهر خویش نام بردار باشذ و توانگر و خوش خوی و سخی و مردم دوست بوذ
ششم	درویش بوذ و هیچ از مال ندارد و در آخر عمرش بتر بوذ و بیماری برذاز رطوبت و باشذ کی دست و پای بدرد آیذ خاصّه کی مولود لیلی بوذ	ششم	خشم بسیار گیرد و فرزند اندک بوذ و اندوه برذ و گران تن باشذ و روا بوذ کی در زبان ثقلی دارذ
هفتم	مهتری رسذ و توانگر گردذ لکن از جهت زنان اندوه برذ و سفر اندک کنذ و چون بمیرذ زن ندارد [یا عقیم بوذ] و از زنان خرّمی‌اندک بینذ	هفتم	باوّل عمر مال کم دارذ لکن چندانک مهتر شوذ مال و سعادت فزون گردذ و مال کسی بروزی [او] بوذ و فرزند نر کمتر بوذ
هشتم	بذخوی بوذ و سفر بسیار کنذ و سختی بینذ و آخر عمر حالش بهتر گردذ.	هشتم	خوش خوی بوذ و خیرات و صدقه بسیار کنذ و بذی و بیدادی دوست ندارد و اگر قمر بذو نگرذ مال کم بوذ و بیمار گردذ
نهم	بر قومی‌فرمان دهذ و نام بردار بوذ و دشت و زمینها دارذ و توانگر بوذ و خذاوند علم و عقل و مال بوذ آخر عمر	نهم	با مهتران مخالطه کنذ و از اوّل تا آخر عمر توانگر بوذ و هر جا کی روذ، گرامی دارند
دهم	در شهر خویش فرمان ده و نام بردار بوذ و مشورتها[ی نیکو] کنذ و کارهاء بزرگ راند و مال بدست آورد و بمراد رسذ	دهم	نام بردار بوذ و با مهتران مخالطه کنذ و مال پذران بیفزایذ
یازدهم	غریبی کنذ و مال یابذ و نیک بخت باشذ لکن زیانی رسذ در مال و فرزند تا چهل و دو سال [از] بعد آن روی بنیکی نهد	یازدهم	مهتری رانذ و نیکو تن [و فربه] و خذاوند مال و دشت و زمین بوذ و بناها نهذ و بفرزندان خرّم شوذ
دوازدهم	از شهر خویش بروذ و دشخواری رسذ و غرامت کشذ و فرزند بمیرذ	دوازدهم	ضعیف تن بوذ و کم خرد و اندر مال [illegible] پارسا بوذ

۱. نسخهٔ توبینگن «خنیا گری».

<۳۵۷>

تمامی دلیل بوذن ستارگان در خانها

	مرّیخ		آفتاب		زهره
طالع	در شهر خویش مهتری کنذ و بر مردم گرامی‌بوذ و نیکوئی کنذ و سوار و مردانه بوذ و خون ریزد و بر بذی میرذ [و سخن زشت گویذ]	طالع	نیکوروی و نام برد ار بوذ و اندر شهر خویش بر مال مهتران استواری یابذ	طالع	تن درست و رحیم و سخی و پارسا بوذ و مردم را دوست دارد و خداوند لهو [و طرب] و مال بوذ
دوّم	سفری دور کنذ و از جهت دشمنان بمال زیان رسد و کوتاه عمر بوذ	دوّم	معیشت نیک بوذ و از مال مردمان نیکوئی رسذ	دوّم	از زنان روزی یابذ و در شهر خویش نام بردار بوذ
سیّم	مردانه و دلیر بوذ و مخاصمت بسیار کنذ و شرم ندارذ و بی‌باک بوذ و در سفر بذی کنذ و با خویشان زشتی کنذ [تا آخر عمر]	سیّم	در شهر خویش مهتری کنذ و خویشاوندان را ازو نیکوئی رسذ	سیّم	با نزدیکان پیوندی کنذ و با قومی‌از مهتران مخالطه افتذ و نیکوئی فرمایذ
چهارم	پذران را عیبی رسذ و او دزدی کنذ یا راه زند و بدبخت بوذ و بزشتی میرذ	چهارم	دردها بسیار رسذ و حال ماذر و پدر میانه بوذ	چهارم	
پنجم	نام بردار و سخی بوذ و از برادران و مهتران کرامت یابذ و عقار اندوزد و مرگ بر نیکوئی بوذ	پنجم	در شهر خویش نام بردار گردذ و دانا بوذ	پنجم	نام بردار و گرامی‌بوذ و کارها نیک کنذ و مال بدست آرد و فرزند بسیار بوذ
ششم	سختی و بیماری رسذ و خشم بسیار گیرذ	ششم	در چشم عیبی بوذ و باشذ کی فرزندی را نه از خویش بپرورذ	ششم	توانگر بوذ لکن بیذادگر بوذ و دروغ گویذ
هفتم	عمرش دراز بوذ و در شهر خویش نام بردار بوذ و راست گویذ و با حق باشذ و در آخر عمر مال یابذ [و مرگ بر نیکوئی بوذ]	هفتم	حال او و ماذر و پذر میانه بوذ اندر نیکی و بذی	هفتم	زنان نامستور دوست دارذ و مال را زیانی رسذ
هشتم	سختی و رنج بسیار رسذ و بدبخت بوذ و بر بذی میرذ	هشتم	بر بذی میرذ یا از جائی بیفتذ و اگر با مرّیخ بوذ زخمی رسذ	هشتم	درویش بوذ و با زنان فاجر [نامستور] مخالطه کنذ و بذین سبب از چشم مردم بیفتذ
نهم	نیکو خوی و پارسا بوذ و کردارش با نیکی و بذی آمیخته بوذ و از جای بیفتذ و سفر کنذ و در پیری مال بدست آرد [دراز عمر و بسیار فرزند باشد]	نهم	نام بردار بوذ نزدیک مهتران و هر جا کی بروذ[1] گرامی بوذ و در سفر بهتر بوذ	نهم	نیکو تن و مسعود بوذ و از مهتران و پاذشا روزی یابذ و صدقه بسیار دهذ
دهم	سفر بسیار کند و خذاند رنج بوذ و خرّمی اندک بوذ تا نیمی عمر گذشتن بس توانگر گردذ و در شهر خود فرمان دهذ [و مرگ بر نیکوئی بوذ]	دهم	نیکو حال بوذ و مهتری کنذ اندر شهر خویش	دهم	نیکوکار و نیک بخت نام بردار بوذ اندر شهر خویش
یازدهم	بذی کند و از خانهٔ خویش بشود یا بگریزد	یازدهم	نیکو حال و راست گوی بوذ و هر جا کی بروذ گرامی بوذ	یازدهم	خوش خوی و گرامی باشذ و مردم او را دوست دارند و نیکوئی کنذ
دوازدهم	اندر کوذکی بلا رسذ و بیماری برذ و چندان‌کی مهتر بوذ حال او بهتر بوذ و مال بیفزاید و بفرزند خرّم گردذ	دوازدهم	عیبی اندر چشم دارد و حال ماذر و پذر میانه بوذ	دوازدهم	از کار زنان دل تنگی برد و درویش بوذ و بر بذ[illegible]

۱. نسخهٔ توبینگن «شود».

<۳۵۸> تمامی بوذن ستارگان و سهم سعادت در خانها

	عطارد		قمر		سهم السعادة
طالع	نیکبخت و نام بردار و خذاوند فرمان بوذ و چندان کی مهتر شوذ توانگری و خرذ بیفزاید و کس برو غالب نگرذذ	طالع	عاقل و نیکو منظر و نیک بخت بوذ و با مهتران مخالطه کنذ [و همه را بدو حاجت بوذ] و زندگانیش دراز بود و بر قوم خویش مهتری بوذ	طالع	تن درست بوذ و نیکو پرورش و گرامی‌بوذ نزدیک مهتران
دوّم	ساکن و دورانذیش و خذاوند علم بوذ و دشمن بسیار بوذ و مخاصمه کنذ و زیان رسذ اندر مال و آخر صلاح بوذ	دوّم	اوّل و آخر میانه بوذ ولکن در میانه بهتر باشذ	دوّم	خیرها بسیار کنذ و نیک بخت بوذ و مال بآسانی بدست آیذ
سیّم	خوش خوی بوذ و مردم او را دوست دارند و خذاوند مال بوذ و از جهت دوستان خواری برذ	سیّم	عمرش دراز بوذ و بر قوم خویش مهتری راند	سیّم	نیکوئی حال برادران [دلیل بوذ]
چهارم	در اوّل عمر درویش بوذ و در آخر توانگر و زنی شوی کرده کنذ و مال فایده آیذ	چهارم	سفر بسیار کنذ و دنبلها بر تن او برآیذ و بدشخواری زندگانی کنذ	چهارم	حال او و ماذر و پذر نیک باشذ و گرامی و توانگر بوذ
پنجم	خوش خوی و عاقل بوذ و نام نیکو برگیرذ و از جهت مهتران نیکی بینذ	پنجم	توانگر بوذ و سفر کنذ و با مهتران مخالطة کنذ و او را چون فرزند دارند و نیکوی بینذ	پنجم	خرّم باشذ و حال فرزندان نیک بوذ و سعادتها بینذ
ششم	غم بسیار برد و اندوهگن بوذ و غریبی کند[1] و اگر مرّیخ با او بود از جایگاهی بیفتذ و در آخر عمر به بوذ	ششم	اندر اوّل غمی و دشخواری رسذ و اندر کوذکی مال بدست آرذ	ششم	کارها میانه کنذ و چون خذاوند طالع با طالع و خذاوند سهم نظر ندارذ از جایگاه خویش دور ماند
هفتم	غریبی کنذ و دبیر بوذ یا بازرگان و خذاوند دین و علم بوذ و رحیم و لاغر تن باشذ و سخن نرم دارد	هفتم	معیشت میانه بوذ و نام بد برو افتذ و مال یابذ و اگر شمس با او بود زیان بسیار کنذ و فرزند مخالف کند[2]	هفتم	از زنان و انبازی کردن منفعت بسیار بینذ و او را دوست دارند
هشتم	عالم بوذ و اگر نحسی با او بوذ یا [و] نظر دارد پذر و مادر را زیانی رسذ و درویش بوذ	هشتم	توانگر بوذ و مردم را قرض دهذ	هشتم	مال بدست خویش پراکنذ و جمع نکنذ و از مهتران نیکوئی بینذ
نهم	خبرها درست دهذ و راست گویذ و باشذ کی منجّمی کنذ و در شهر خویش مشهور بوذ [و بدبخت و توانگر] و نیکوی بینذ	نهم	سفر کنذ و سلامت یابذ و هرجا کی روذ گرامی بوذ و مال بدست آرذ	نهم	سفر بسیار کنذ و پارسا بوذ
دهم	نام بردار بوذ و کارها بزرگ راند و از مال قومی فایده یابذ و اگر بر نظر نحسان بود زیانی رسذ	دهم	نام بردار باشذ و از سفر فایده یابذ و هرجا کی روذ توانگر باز گرذذ و کسی ازو محتشم‌تر را بذو حاجت افتذ	دهم	از مهتران نیکوئی بینذ و سخن او پذیرفته دارند و نیکو معیشت بوذ
یازدهم	دبیر و دانا بوذ و اسرار و کارها پنهانی برو ظاهر بوذ و زنان را دوست داذ و توانگر بوذ و با مهتران مخالطه کنذ [و چیزها بسیار داند]	یازدهم	ماذر در خرّمی زندگانی کنذ و نیک بخت بوذ و با مردم نیکوئی کنذ	یازدهم	گرامی بوذ و بر نکوئی زندگانی کنذ
دوازدهم	حکمت دوست دارذ و در آخر عمر اندک مال بوذ واندر مال زیانی رسذ	دوازدهم	پذر را زندگانی دراز بوذ خوش خوی باشذ و مردم را دوست دارد و مال اندک بوذ	دوازدهم	بذحال بوذ

۱. نسخهٔ اساس «نکند».

۲. نسخهٔ توبینگن «باشد».

<۳۵۹> باب بیست [و] سیّم

دلیل بوذن خداوند خانه اندر خانها چون نیک حال باشند

	خذاوند طالع	خذاوند دوّمین	خذاوند سیّم
طالع	اندر خانه خویش گرامی بوذ و اگر بستاره پیوندذ از وسط سما میراثی عظیم یابذ و اگر شرف بود از جهت پادشاه، در هبوط از بسیاری دین	فایده یابذ بی‌آنک طلب کنذ و اگر در آنجا مقبول بوذ دلیل بوذ بر سعادت و فزوذن نیکی حال	کهتر براذران بوذ و ازیشان فایده یابذ
دوّم	مال بدست آرذ و تباه کنذ و بدست آوردن از جنس آن برج بوذ کی خذاوند دوّم اندرو بوذ	از وجهی معروف و مشهور فایده یابذ و اگر خذاوند طالع بذو نگرذ فایده بسیار یابذ و خواسته گرد کنذ	با براذران منازعت کند از جهت مال و برو بیذاد کننذ
سیّم	براذران ازو مهتر باشند و او عیال بوذ و سفر بسیار کنذ و اگر سعدی بذو نگرذ اعتقاد نیک دارد و نحس بخلاف این بود	از برادران و سفر و علم فایده یابذ	براذران معروف و مشهور باشند و او را نصرت کنند
چهارم	ماذر و پذر را دوست دارد و از مهتران دشخواری رسذ و اگر مقبول بوذ از پذران منفعت یابذ	از پذران و جدّان منفعت یابذ و حال پذران نیک بوذ و آنجایگه کی او را زاده باشند آباذان مانذ	براذران مال پذران برگیرند و نام بردار باشند
پنجم	خرّمی بسیار بینند و فرزندان مسعود و نام بردار باشند	از فرزندان و زنان خرّمی یابذ و از فرزندان خیرات بسیار بینند	براذرانش بغریبی شوند [و سفر کنند] و فرزندانش نیک باشند
ششم	بدبخت بوذ و عمل بندگان کنذ و اگر مقبول بوذ بیماری رسذ	از بردگان و چهارپایان و داروها فایده یابذ	براذران طلب فساد او کنند و محاکا نمایند
هفتم	خصومت بسیار کنذ و مردم را فریبذ و از پس زنان رود	از زنان و فرزندان فایده یابذ و اگر سعدی بذو نگرذ خرّمی و مراد بوذ و اگر نحس نظر دارد بی سعدی زن بمیرد	بعضی از براذران با زنان او پیوندند و محاکا روذ
هشتم	غم بسیار برذ و بذدل بوذ و با زنان مخالطه زشت کنذ	از مردگان میراث فایده یابذ و سخی بوذ و باک ندارذ و اگر بخداوند ششم پیوندذ مال او بغصب بستانند	زنان براذران را زندگانی اندک بوذ و میراث گیرند از زنان
نهم	سفر بسیار کنذ و از آن شهر کی درو زاده بوذ دور افتذ و جذا شوذ	از غریبی و سفر و دین فایده یابذ	براذران اندر غربت زن کنند و با ایشان نشینند
دهم	از پاذشاهان فایده‌ها یابذ و منفعت‌گیرذ و محتشم گرذذ	از سلطان فایده و منفعت یابذ	دلیل بوذ به هلاک براذران بحسد و بغضی میان یکدیگر
یازدهم	دوست بسیار بوذ و فرزند اندک	از دوستان و تجارت و زراعت منفعت یابذ و اگر خذاوند طالع بذو نگرد نیکو حال بوذ و دوستان بذو حاجت دارند	براذران پارسا و نام بردار باشند
دوازدهم	بدبخت بوذ و دشمنان بسیار دارذ و برو ظفر یابند و اگر [به] سعدی پیوند ندارد با جایگاه نیک شقی بود تا آخر عمر	عمل بذ کنذ و از دوستان و فرزندان رنج برد و درویش بود و غم بسیار خورد	براذران با او دشمنی کنند و دست ایشان را بوذ



<۳۶۰> تمامی دلیل بوذن خذاوند خانه اندر خانها

	خذاوند چهارم	خذاوند پنجم	خذاوند ششم
طالع	مهتر اهل خویش بوذ و همه را معیشت ازو بوذ و با پذر و ماذر مهربانی نمایذ	فرزند بیشتر باشند و مسعود باشند و از زنان خرّمی بینذ	بیماری رسذ و حال بندگان و چهارپایان نه نیک بوذ
دوّم	پذر را با او خوش و از همه فرزندان او را دوست‌تر دارذ	فرزندان معروف و مشهور باشند و ازیشان فایده بینذ	از بندگان و چهارپایان فایده بوذ و منفعت یابذ
سیّم	پذرش از براذران رنج و دشخواری بینذ و خصمی کنند	براذران روزی‌مند باشند از سفر فایده بوذ	براذران را عیبی بود یا بیماری رسذ و صید و شکار کنذ
چهارم	پذر معروف و مشهور بوذ و خذاوند قدر و حشمت	فرزندان شقی باشند و ازیشان دشخواری برذ	اصل نه نیک بوذ یا عیبی رسذ
پنجم	پذر توانگر بوذ و فرزندان را نیکویی بسیار کند و زندگانیش دراز بوذ	خرّم بود بفرزندان	فساد حال فرزندان و عیب ایشان
ششم	پذر مجهول بوذ پس در حال آن ستاره کی بذو پیونذذ نگاه کن	فرزندان توانگر باشند [و عیبی برایشان نبوذ]	تن‌درست بوذ اگر با خذاوند طالع ننگرذ
هفتم	پذر را نام زشت بود و فرزند با پذر دشمنی کنذ	بیشتر فرزند ماذه بوذ و با او منازعت کنند	با زنان مخالطه کنذ و سخنهای زشت برو نسبت کنند
هشتم	پذر کوتاه عمر بوذ	فرزندان مال بزیان آورند و عمرشان اندک بوذ	بذ نیّت بوذ و در غریبی بمیرذ و دشخواری بینذ
نهم	پذر مجهول بوذ یا غریبی کنذ و در بذی میرذ	در غریبی فرزند آیذ و خرّم شوذ	مرزوق بوذ از درم خریده و چهارپای لکن اندر سفر بیماری بسیار برذ
دهم	پذر معروف و مشهور باشذ و با مهتران دوستی کنذ	بر فرزندان عیبی بوذ ظاهر یا بیماری رسذ و ساقط باشند	از مهتران دشخواری رسذ
یازدهم	عمر پذر کوتاه بود و حال بذ لکن از پس بذی نیکوئی رسذ	بفرزند خرّم شوذ و پسندیده بوذ	با قومی معروف مخالطه کنذ
دوازدهم	پذران غریبی کنند از بذحالی و خدمت او کنند	فرزندان را عیبی بود یا علّتی رسذ و اگر نحسی آنجا بود فرزند نباشذ	قومی محتشم با او مخاصمت کنند و بمراد نرسذ



<۳۶۱> تمامی بوذن خذاوند خانه اندر خانها

	خذاوند هفتم	خذاوند هشتم	خذاوند نهم
طالع	از زنان خرّمی یابذ و او را دوست دارند	غم بسیار برذ و ضجر شوذ و کارها دشخوار [از] پیش شوذ	خوش خوی بوذ و دین نیک دارذ
دوّم	از جهت زنان و مخاصمه مالی بزیان آیذ و زن بمیرذ یا عیبی دارذ	از میراث روزی یابذ و از کارهاء کی عیب شناسند فایده برذ	انتقال کند و از سفر منفعت یابذ
سیّم	برادر با او دشمنی نمایذ یا زن او را بخود گیرذ	براذران بیماری برند یا عیبی رسذ و کارهاء بی‌حشمت کنند چون بندگان	براذران در غریبی زن کنند و انتقال افتذ
چهارم	زن از خاندان خویش خواهذ	پذر غریبی کند و اندک عمر بوذ	پذران را بیماری رسذ و در غریبی بمیرند
پنجم	زن بسال ازو کهتر بوذ و مهربان و خوش خوی باشذ	فرزند در برنائی میرذ و نیکو حال باشند از جهت مهتران	فرزندان در غریبی باشند و خرّم شوذ
ششم	با کنیزکان مخالطه کند و ملول باشذ	از بندگان و چهارپایان فایدهٔ نیابذ و زیان رسذ	از برده وچهارپا خرّمی یابد و در سفر بیماری رسذ
هفتم	زنی معروف با حسب و نسب کنذ	زنی کنذ کی میراثی بذو رسیذه بوذ و در غریبی میرذ	زنی خوب روی کنذ و پارسا
هشتم	از میراث زنان روزی یابذ و زن سروذ گویذ و خنیاگر بوذ	تن‌درستی بوذ و بیماری سلیم رسذ	حریص بوذ بر سفر و قطعی افتذ اندر راه
نهم	در غریبی زن کنذ	بذنیت و بذکردار بوذ و در غریبی میرذ	سفر اندک کنذ و براستی روذ
دهم	زنی کنذ محتشم و خذاوند نعمت و نیکوروی	از پاذشاهان یا در کار ایشان میرذ	براذران زن کنند کی ازیشان بهتر آمذ
یازدهم	زن او را دوست دارذ و فرزندان نیک باشند	دوستان اندک باشند و آنچ از میان ایشان بوذ بفساد آیذ	دوستان پارسا باشند
دوازدهم	از زن دشخواری و رنج رسد و تعب بینذ	از دشمنی بیمی رسذ و از مردم سفله	با براذران دشمنی کنذ و بذاعتقاد بوذ و ظن برد کی بر حق است



<۳۶۲> تمامت دلیل بودن خذاوند خانه اندر خانها

	خذاوند دهم	خذاوند یازدهم	خذاوند دوازدهم
طالع	دانا بوذ در کارها و گرامی نزدیک پاذشاهان	نیکو حال بوذ و بر مراد زندگانی کند	بدبخت بوذ و دشمنان برو ظفر یابند
دوّم	از جهت مهتران عمل کنذ و مال یابذ	از دوستان روزی یابذ	کارها کند کی از آن شرم دارذ و بذحال بوذ و برو دروغ گویند
سیّم	براذران اندک باشند و اگر بوذ زود میرند و سفر بسیار کنذ	براذران معروف و نیکو حال باشند و در برنائی روزی یابند	براذران با اودشمنی کنند و دشخواری بینذ
چهارم	پذران را از پاذشاهان نیکوئی بوذ و عمل کنذ	پذران را عیبی بوذ	پذر با او مخاصمت کنذ و آنجایگاه کی اندرو زاده بوذ خراب گردذ
پنجم		نیکوئی و نعمت یابذ از اول عمر تا آخر	فرزند با او محاکا گویذ و حالش بذ بوذ
ششم	عمرش اندک بوذ بر مراد	بذحال و اندک نیکی بوذ	از چهارپایان و بردگان محروم بوذ
هفتم	زنی کنذ ازو محتشم‌تر و ازو منفعت یابذ	زن برو خجسته بوذ و او را دوست دارد و فرزند آیذ	با زنان سفله مخالطه کنذ و دشمنی کنند با او
هشتم	مهتری در برنائی یابذ	معروف و مشهور بود	دشمنان اندک باشند
نهم	در غریبی منفعت یابذ	از غریبی سعادت و نیکوئی یابذ و تا آخر عمر نیک حال بوذ	براذران دشخواری برند و اعتقادش بذ بود
دهم	دانا بوذ بر کارها و بر مراد زندگانی کنذ	در برنائی سلامت و نعمت یابذ	مهتران با او محاکا کنند و اندوه و غم برذ
یازدهم	دوستان ازو فایده یابند و فرزند را نیکوئی رسذ از پاذشا	دوستان بسیار باشند	دوستان با او دشمنی کنند و بدبخت بوذ
دوازدهم	از مهتران محروم بوذ و اندوه رسذ	نیکوئی کم کنذ و دشمنان بسیار باشند	دشمن اندک بود و دشمنی ظاهر نکنند و از بدی ایشان رستگاری یابذ



<۳۶۳>

ستارگان	مقارنه	تسدیس و تثلیث		تربیع		مقابله
		اوّل	دوّم	اوّل	دوّم .	.
مشتری مریخ	مال یابذ و فایده رسذ از خداوندان سلاح و اگر خانه مشتری بود از براذران خرّمی یابذ	از زنان منزلت یابذ و پایگاه بیفزایذ و فرزندان پسندیده باشذ	سفرها کنذ و روزی‌مند بود از آن	با مهتران مخالطه کنذ و خذاوندان سلاح و چهارپا را دوست دارذ و از دبیران دشخواری برذ	معاش از چهارپایان بود یا از جهت آن	خصومت بسیار کنذ و اهل را ازو دشخواری رسذ
مشتری شمس	اگر خانه شمس بوذ فرزند اندک بوذ و فساد مال پذران و اگر قمر با سهم سعادت نظر ندارد مولود زندگانی نکند	مولود را عمر دراز بوذ و [دوستان] بسیار باشند و حالش نیکو بوذ	عمر دراز بوذ و نیّت راست و نیکو دارذ و پارسایی نکند	معروف و مشهور بوذ و از مال پذران روزی یابد و فایده برذ و در آخر عمر نیکوئی بینذ	مال جمع کنذ و گرامی بوذ نزدیک مهتران	با مردم نیکوئی کنذ و سخنها خوب گویذ و لکن فرزند اندک بوذ و ممکن بوذ کی خوذ هیچ نباشذ
مشتری زهره	صبور و خوب و با جمال باشذ و معیشت از جهت آن برج باشذ کی اندرو قران بوذ و عاقل و توانگر بوذ و فرزندانش معروف [و مشهور باشند در شهر خویش]	از فرزندان روزی یابذ و زنان او را دوست دارند و از زنان خیرات یابذ	معروف و مشهور بوذ در پارسائی و از فرزندان روزی‌مند بوذ	با زنان مخالطه کنذ و اگر لیلی بوذ فرزندش نباشد	با زنی محتشم خذاوند قدر مخالطه کنذ و نیکوئی یابذ	از زنان دشخواری رسد و ازو دوری نمایند
مشتری عطارد	با مهتران مخالطه کنذ و دانا بوذ بحساب و دبیری و خذاوند حیلت باشذ	دانا و عاقل بوذ و با مهتران مخالطه افتذ و نام بردار باشذ	دبیر و محاسب باشذ و دانا بعلم نجوم و در کار دین مناظره کنذ	حریص باشذ بر جمع مال و نیکو حال و دانا بوذ	از مهتران منفعت و نیکوئی یابذ	خذاوند دروغ و حیلت و فریب بوذ
مشتری قمر	مهتری یابذ و خوش خوی بوذ	پسندیده بوذ در کارها و شریف بوذ و با مردم مخالطه کند و خوش خوی بوذ	نام بردار و شریف بوذ و ترس کار و در کارها نیک سعی کنذ			
مریخ شمس	حال پذران بذ بوذ اگر نهاری باشند بسیاری برد از حرارت و اگر خانه مریخ بوذ از آهن زخمی یابذ و بذدل بوذ	خذاوند چهار[پا] و سلاح بوذ و با مهتران مخالطه کنذ	حال دین و اعتقاد بد بوذ و سفر بسیار کنذ و چهارپایان دوست دارذ	حالش بذ بوذ و بر سختی میرذ و حال اهل منجّمین میانه بوذ	از مهتران دشخواری رسد و از بصر بیم بوذ و بیماری رسذ	حال پذر بد بوذ و عمرش اندک بوذ مولود از جایگاهی بیفتذ و چشم را آفتی رسذ



<۳۶۴> دلیل بوذن در خانه یا حظی از یکدیگر باشند با نظر

ستارگان	مقارنه	تسدیس تثلیث		تربیع		مقابله
		اوّل	دوّم	اوّل	دوّم	
زحل مشتری	معروف و مشهور بوذ نزدیک مهتران و منزلت یابذ و زندگانیش دراز بوذ	دلیل کنذ بر براذران پسندیذه و اگر مشتری مستقیم بوذ خذاوند ضیاع و عقار بوذ	ترس کار و پارسا بوذ و در کارهای دین سعی کند و از غریبی مال یابذ	خصومت و منازعت کنذ و مال پذران تباه گرداند	مهتری و سعادت یابذ از [جهت مهتران و بزرگان]	خصومت و منازعت بسیار کنذ و دلیر بوذ و مال جمع کنذ و چون از اوتاد بوذ دلیل بیفزایذ و اگر زایل بوذ بکاهذ
زحل مریخ	حال مولود بصلاح بوذ و موافقت بوذ میان براذران و سخن ایشان نیکو بوذ	نام نیکو باشذ و بزرگی یابذ و حال پذران و فرزندان میانه بوذ	خذاوند سفر باشذ و در غریبی مذکور باشذ و حال دین و نیّت بذ باشذ	پذران را دشخواری رسذ و اگر در وتدی بوذ بهتر باشذ و اگر زحل در عاشر بود پدر زودتر میرذ از ماذر	از مهتران دشخواری و رنج رسذ و در طلب معیشت جهد فراوان کنذ و بلا بوذ	حال پذران میانه بوذ
زحل شمس	پذر را غمی اندک بوذ و مال پذران تباه کنذ و اگر طالع خانه[1] شمس و مولود نهاری بوذ بیماری بسیار برذ و دشخواری رسذ	حال فرزندان نیک بوذ	زوذ پیر شوذ و حالش نیک بود لکن نیّت بذ بوذ و مال پذران بکاهذ	حال پذر بذ بوذ الّا اگر کوکبی نور قطع کنذ و اگر مقبول باشذ بدی بکاهذ	با مهتران مخالطه کنذ و خصومت بوذ	همچنانک در تربیع گفتیم و در اوتاد نگاه بایذ کردن کی دلیل نیک و بد قوی‌تر بوذ
زحل زهره	فرزندان اندک بوذ و اگر طالع خانهٔ زهره بوذ متعزّر و پاک دامن بود و اگر خانه زحل بوذ خلاف این باشذ	پاکیزه و نیکو حال بوذ و مردم را دوست دارذ و برنائی برو زود پیدا آیذ	حال دین و اعتقاد نیکو بوذ و پاکیزه اندام باشذ	زنی کنذ آبستن نابکار	زنی کنذ کی ازو مهتر بوذ یا برو عاشق شذه باشذ	زنسانی کنذ کی ازیشان چیزی نیایذ و بذ بوذ
زحل عطارد	اگر خانه[2] جوزا بوذ زبان سنگی باشذ و [سنبله] در کودکی سخن نگویذ الّا بعد مدّتی و اگر مرّیخ نظر دارد در خانه زحل ساکن	حالش نیکو بوذ و سخن اندک گویذ و دوراندیش باشذ و در کار دین مناظره کنذ	مانند تثلیث و تسدیس اوّل	مانند آنچ در تثلیث و تسدیس گفتیم	دشخواری رسذ و در برنائی بیماری برذ	خصومت بسیار برد از جهت زنان و آفت رسذ ازین سبب
زحل قمر	حال مولود بد باشذ	مهتری و وصلت یابذ از مهتران و گرامی بوذ و پسندیده در کارها	مانند آنچ در اوّل گفتیم	حال ماذر بذ بوذ و دلیل بوذ بر زودی تباه شدن	عیبی آشکارا بر مولود بوذ اگر قمر در اجتماع باشذ کور شوذ	حال ماذر بذ باشذ و فرزند را دشخواری رسذ از جوزهر آن برج کی زحل اندرو بوذ



۱. نسخهٔ ملک «اگر طالع اسد باشد».
۲. نسخهٔ ملک «طالع جوزا».

<۳۶۵>

ستارگان	مقارنه	تسدیس و تثلیث		تربیع		مقابله
		اوّل	دوّم	اوّل	دوّم	
مرّیخ / زهره	بـر نکـاح کـردن حریص بوذ و اگـر سـهم النسـا نظری ندارد از جهت زنان خصومت و بلا برذ و زیانی رسذ	بزرگ اندیش بوذ و جـمال دوست دارذ و زیانی کنذ و نیکو حال بـوذ خـذاونـد منفعت	همچنانک در اوّل گـفتیم و حال دین تا حدی بوذ	از جهت زنان خصومت و دشخواری رسذ	از جـهت زنـان خـصومت رسـذ لکـن زنـان مـصلح باشند و اگـر بـرج منقلب باشد یک زن فزون کنذ و از جهت بزرگان مهتری یابذ	بر بذی حریص بوذ و خصومت بسـیار بوذ
مرّیخ / عطارد	عاقل و دانـا بـوذ و حیلت بسیار کنذ و دروغ گـویذ و اگـر طـالع سـنبله بـوذ ضـعیف دل بـود و علّتها بسیار برذ	عملها بسیار کـنذ و بـصیر بوذ	دینش تباه بوذ و درکار این جهانی سـعی کـنذ و عـیبی پنهان دارد	حق مردم ندهذ و دزدی‌کنذ و عیبی پنهان دارذ	بی‌شرم باشذ و بـا مـهتران مخالطه کنذ ببذی	خـذاونـد حـیلت و دروغ بـــاشذ و بـــی‌شرم بـــوذ و خـذاونـد انسـون و دارو بوذ
مرّیخ / قمر	حال ماذران بذ بوذ واگر طالع خانهٔ قمر بـوذ بـر انـدامش عیبها باشذ و آفتی و بیمی رسد از آهن	براذران مـعروف و مـشهور بـاشند و ازیشـان خـیرات یابذ	سـفرها بسیار کنذ و اگر در اوتاد بوذ مهتری یابذ			
شمس / زهره	دانـا و پسندیده و قانع و خوش خوی بوذ					
شمس / عطارد	دانـــا و مـــبصّر [بکـــتابت] و خـدمت مـهتران کردن اگر طالع اسد بوذ نیکو معیشت بـوذ و جـوزا سـفر بسیار کنذ	و از دوستان خرّمی و سنبله دشـمن بسـیار و بدحال باشذ				
شمس / قمر	اگر طـالع سـرطان بـود از جـهت مهتران مـال بسیار یابذ و خـوی مـاذر بذ بوذ و اسد دشمن بسیار باشذ	مـذکور بـوذ و بـراذران و فـرزندان بسـیار بـاشذ و قدرشان بزرگ و اگر شمس در وتـدی[1] بـود حـظی بیفزایذ	معروف بوذ بفضل و دین و بـراذران و دوسـتان بسـیار باشذ	اندر تن خویش قوّتی بینذ و عزیز باشذ	مهتری یابذ و قوی و جلد و توانگر بوذ	طالع اسـد از زنـان خرّمی یابذ سرطان از منزلت خـویش بکاهذ و از مـهتران دشخواری بینذ



۱. نسخهٔ اساس «در بذی».

<۳۶۶>

ستارگان	مقارنه	تسدیس و تثلیث		تربیع		مقابله
		اوّل	دوّم	اوّل	دوّم	
زهره / عطارد	لطیف و سخن شیرین و خوش خوی بوذ [و عاقل]	دوستان بسیار دارذ و اگر طالع سرطان بوذ با مال جمع نکند و اگر ثور از زنان روزی‌مند بوذ و محمود و خذاوند مال بوذ				
زهره / قمر	نیکو صورت بوذ و زندگانی بر خوشی گذارد و خرّمی بسیار کنذ و غم و اندوه کم برد و از پذران مال یابذ	با مهتران مخالطه کنذ و مال یابذ	نیکو صورت و خذاوند لهو و خرّمی بوذ و فرزندان و دوستان بسیار دارذ و مردم دوست بوذ	همچنانک تثلیث دوّم گفتیم و خذاوند سفر بوذ با نیکوئی حال ماذر	همچنانک در تربیع اوّل گفتیم و از مهتران بزرگی و خرّمی‌یابذ و زنی کنذ نام بردار	اندوه و غم بسیار برد و از جهت زنان خصومت بوذ
عطارد / قمر	عالم و بینا بوذ بکارها و مدح کنذ از آن خویش بدانچ اندرو نبوذ طالع چون نیکو حال بوذ خذاوند حال سنبله دوست بسیار باشذ و سرطان درویش	دانا و بصیر بوذ و سخن بیهوده نگویذ	سخنها نیکو گویذ و عالم باشذ و با دانایان مناظره و مخالطه کنذ	عاقل و نیکو قول و عمل بوذ	با مهتران مخالطه کنذ بر نیکوئی و منفعت [و سفیه بوذ]	از اصحاب خویش دشخواری رسذ
قمر و سهم السعادة	از شهر خویش غایب شوذ					
	قمر چون بستارهٔ پیوندذ در شرف خویش رفعت و بلندی و بزرگی یابذ و اگر مقبول بوذ پسندیذه باشذ و اگر بکوکبی پیوندذ در آخر برج کوتاه بوذ و نگاه کن اندر جایگاه طالع و نظر نحوس و سعود بذو					

<۳۶۷> دلیل بوذن ستارگان در خانهای یک دیگر بروز و شب

	خانه زحل	خانه مشتری	خانه مرّیخ	خانه شمس
دلیل زحل	مال بدست آیذ و مهتران [او را] گرامی‌دارند خاصّه کی با سهم سعادت بوذ و بتن لاغر بوذ و اگر ولادت لیلی بود رنج و نالانی بسیار بوذ	راستگوی بوذ و با مهتران مخالطه کنذ و مال بدست آرذ و تدبیر کارها(ء) پاذشاه کنذ و لیلی پذران را زیانی رسذ	سخت دل و کم رحمت بوذ و بسیار خشم گیرذ نه بوقت خویش و عاجز بوذ و لیلی بیشتر از آنچ گفتیم	سعادت بسیار یابذ و حال پذران نیکو بوذ و مال بیفزایذ و لکن جاه کم گردذ و پدر را علّتی رسذ
دلیل مشتری	تنگ دل و عاجز و بذدل و بسیار اندیشه بوذ و در کارهای نهانی جهد کنذ لکن پیذا گردذ و عمارت کنذ[1] و لیلی صابر بوذ بر بذی و بذخوی بوذ	نیکبخت و توانگر و بسیار خشم بوذ و لیلی میانه بوذ در سعادت و در کار دین سعی نیک کنذ	با خداوندان سلاح مخالطه کنذ و بذان کار کی کنذ پسندیذه باشذ بر هرچ خواهذ قهر تواند کردن	بسخرذ و نیکو روی و پسندیده بوذ و نعمت بسیار بذست آرذ و لیلی مهتران او را گرامی‌دارند و از دلیلهاء نهاری کمتر بوذ
دلیل مرّیخ	هر کار کی کنذ برقرار بوذ لکن مال پذران بزیان آرد و دلیر بوذ	شریف و بزرگوار بود و مهتران او را دوست دارند و دلیر بوذ	بذکردار بوذ و علّتها(ی) او پنهانی بوذ خاصّه کی برج حمل بوذ و لیلی پسندیذه بود و توانگر باشذ و علم هندسه داند	کارهاء دشخوار و با رنج کنذ و بآتش و چشم را آفت رسذ و مرگ او بفجا بوذ و پذرش در غریبی میرذ یا بکشند
دلیل شمس	خوش خوی و خندان و مزاح دوست و منحج در کارها و لیلی زود خشم و اندک صبر و متغیّر بوذ	تربیت نیکو کنذ و تزویج با خویشان بوذ و لیلی در کار دین مصلح بوذ و در خاندان ریاست رانذ	بیماری و بلا رسذ و وجع مفاصل پدید آرد چون در عقرب بوذ اما در حمل سعادت بسیار دهذ و حکم لیلی کمتر بوذ	توانگر بوذ و لیلی پذرش کارهاء کنذ کی بخطا مایل بوذ و شایذ بوذن کی پذر را از ماذر جدایی افتذ
دلیل زهره	با زنان پیر مجامعت کنذ و او را زشتی گویند لیلی نکاح بسیار کنذ	لیلی زیادت آورذ در مال و از جهت زنان سعادت یابذ و پارسا بوذ و نهاری از حکم لیلی کمتر بوذ	از دشمنی نکبت رسذ و از جهت زنان خصومتی و تزویج بدشخواری بوذ و لیلی در حرام بیشتر جهد کنذ و شایذ کی حلال را از غیرت دست بازدارذ	بسیاری مجامعت کنذ [و زنان غلامان او را دوست دارند]
دلیل عطارد	در زبانش گرانی بوذ و بسیار اندیشهٔ مخالف کنذ و در کار دنیا تا حدی رغبت نمایذ و لیلی با مهتران مخالطه کنذ و بسیار اندیشه بوذ	با پاذشاهان مخالطه کنذ و علم و دین و کار خذای نیک دارذ و پسندیذه بوذ	حیلت و مکر و فریب دوست دارذ و میانه بوذ در کار دین و سخنها باطل گویذ و لیلی از جهت دروغ گفتن زیانی رسذ	دانا و بسیار علم و نیک حفظ بوذ و علوم دشخوار را استخراج کنذ و متواضع بوذ و کار نیک گزینذ
دلیل قمر	علّتهاء او از باذ و سردی بوذ و از درد سپرز و لیل بسیار علّت و سرذ مزاج بوذ	در خاندان خویش رئیس بوذ و مردم او را سخنهاء نیکو، گویند	زود خشم و بسیار خصومت بوذ و با خداوندان سلاح مخالطه کنذ	خرّم و شاذان باشذ و زندگانی خوش گذارد و با مهت[illegible] کنذ و عا[illegible]

۱. نسخهٔ اساس «بوذ».

<۳۶۸> تمامی‌دلیل بوذن ستارگان در خانهای یک دیگر

	خانه زهره	خانه عطارد	خانه قمر
دلیل زحل	زنانرا نالانی رسذ و اندک فرزند بوذ و اندوه برذ و لیلی از کسانی بی‌قدر رنج و مضرّت رسذ	بسیار اندیشه و جویای علم بوذ و در گوش گرانی آورذ و بذخوی باشذو چیزها پذیرذ و تمام نکنذ و زبان سنگی دارذ	ماذر را بیماری رسذ و مال مولود بزیان شوذ و لیلی زیانی مال برذ
دلیل مشتری	با مهتران مخالطه افتذ و پیوند کنذ با محتشمان از تزویج و بذان خرّم شوذ و سعادت یابذ و لیلی پاک تن و نیکو اعتقاد و زینت بوذ	بازرگان و دانا بوذ و خرّم روی و خذاوندان علم او را دوست دارند	سعادت یابذ و مال بسیار جمع کنذ و راست گوی باشذ و با مهتران مخالطه کنذ و لیلی در شهر خویش مشهور بوذ و اعتقاد نیکو دارذ
دلیل مریخ	فساد بسیار کنذ و شایذ بوذن کی با کسان خوذ زنا کنذ و تزویج در زوذی بوذ با زیانی و اگر در ثور بوذ زنی بوذ فاحشه و لیلی بیفزایذ	دانا و عاقل بوذ لکن مذهب نداردٔ و با بذی مایل بوذ و سخن بسیار گویذ و لیلی کسب او از حرام بوذ و مزور باشذ[1] و دروغ گویذ	زیرک بوذ در کارهاء بزرگ اندیشذ و نیکی بسیار کنذ و در شکم علّتی پنهانی بوذ و لیلی[2] مال پذران تباه کنذ و دلیل بوذ بر بیماری ماذر
دلیل شمس	کارهاء پنهانی پیذا کنذ چون تعبیر خواب و نیکو نیّت باشذ و در زنا کردن فاحش بوذ	حدیث و فصل بسیار گویذ و دانذ و نیکوکار و علم نجوم و حیلت دوست دارذ و دلیل بیماری بیشتر از صفرا بوذ	مال او اندک بوذ و لیلی بدفعل باشذ و درد معده یا جایگاه پنهانی بسیار بوذ
دلیل زهره	از جهت زنان خرّمی یابذ و از کارها کی کنذ خرّمی بینذ و لیلی بازی کن و خوش خوی بوذ	با مهتران مخالطه کنذ و نقش و صورت دوست دارذ و بر زینت و زنان حریص بوذ	حریص بوذ بر نکاح زن زشت و لیلی بر یک کار قرار نگیرذ و متلّون بوذ
دلیل عطارد	دوستان بسیار دارذ و حساب نیک داننذ و بر خرّمی زندگانی کنذ و لهو دوست دارذ	علم نجوم و هندسه دوست دارذ و در تجارت کردن پسندیذه بوذ	سفر بسیار کنذ و زود خشم گیرذ و با مهتران مخالطه کنذ و او را نیکوئی گویذ و پارسا بوذ
دلیل قمر	خرّم و شاذان باشذ و زندگانی خوش گذارذ و با مهتران مخالطه کنذ و علّتی بر سر پیذا آیذ	نیک حفظ و تیز فهم بوذ و منزّه[3] باشذ در کارها	بسیار فایده یابذ و قدر و مرتبت بلند دارذ و چون بسعدی اتّصال کنذ تن‌درست و شاذ بوذ و اگر با نحسی بوذ بیماری بسیار بوذ



۱. نسخهٔ اساس «کنذ».
۲. نسخهٔ اساس «دلیل».
۳. نسخهٔ اساس «ممکن» و نسخهٔ تهرانی «ممیّز».

<۳۶۹> دلیل بوذن ستارگان بر حدهای یک دیگر

	حد زحل	حد مشتری	حد مرّیخ	حد زهره	حد عطارد
دلیل زحل	قدرش بلند بوذ و مال بسیار باشذ لکن بیماری صعب برد و از جهت مهتران منفعت یابذ	مالش بسیار بوذ لکن بزیان آورذ و پشیمان شوذ و از بعد آن بغایت نیکو بوذ و چون سال بسی و هفت بوذ مال بدست آرذ	پذر و ماذر درویش بوذ و او مال بزیان آورذ و براذر را زخم رسذ و زنی او را دشخواری نمایذ تا سی دو سال	دلیل بوذ بر درد شکم و پذر پیش از ماذر میرذ و از دو زن فرزند زاید و مجامعت بسیار کنذ چنین بوذ تا سی شش سال	از جهت زنان دل تنگی برذ و مرگ فرزندی بیند و عمارتی کنذ و مردم ازو ترسند و درویش بوذ و اگر بنظر سعدی بوذ نیک بوذ
دلیل مشتری	تخلیط کنذ و زیان رسذ لکن از تجارت سوذ یابذ و دشمن دلیل گرداند و چون مشتری بر حدّ زحل بود مال نگه دارذ	فرمانی بزرگ بذهد و فرزند زاده را نبیند و زنش نام بردار بوذ و مال بدست آرذ و یاور پذر بوذ و کار خانه نگه دارذ	بلا بسیار برذ و زخم رسذ و بر بذی میرذ و باشذ کی فرزند بمیرذ	زنی نیکو کنذ و مال بدست آرذ و تجارت نیک آیذ و در خوشی و خواری زندگانی کنذ و بفرزندان خرّم شوذ	از جهت زنان دل تنگی برذ و عاقبت کارش نیک بوذ
دلیل مرّیخ	مرگ فرزند یا همزاد بیند و باشذ کی او را بکشند و مال پذران تباه کنذ و از چند گونه بلا برد تا غایت سی دو سال	مال بسیار بدست آرذ و تباه کنذ و در عقلش نقصان آیذ و مدّتی زنش آبستن نشوذ و سفر و خصومت بسیار کنذ	حالش بذ بوذ از جهت زنان و باشذ کی از جهت زنان و فرزندان خود میرذ و مال بر زنان هزینه کنذ و دینش مخالف	از جهت سلاح شرف یابذ و دلیر بوذ و حال او بر یک گونه نماند لکن در بلا زندگانی کنذ و تعصب بسیار کنذ	دشمنان قصد او کنند و برو غمز کنند و بر زنان و فرزندان خشم گیرذ و هر کار کی کنذ پسندیذه ندارند
دلیل شمس	زندگانیش دراز بوذ و کارها نیک کنذ و بفرزند خرّم شوذ	مهتری اهل خانه کنذ و عاقبت کارش نیکو بوذ و اعتقادش نیک بوذ و اگر بازرگانی کنذ سوذ یابذ بسیار	زوذ خشم بوذ و خدمتکار [باشذ] و زخمی از آهن بذو رسذ	بکارهاء خویش خرّم بوذ و زنان را دوست دارذ و با خویشان وصلت کنذ و چندانک مهتر بوذ توانگری فزون شوذ	
دلیل زهره	غم رسذ و تخلیطی از جهت زنان بی‌شرم و زن نکنذ و مدّتی بی زن باشذ	دانا و نام بردار بوذ و پیش پاذشاهان معروف و برو استوار بوند و بر خویشان مهتری کنذ و فرمانش برند	زنا دوست دارذ و از پرستاری غم برذ و بلا کشذ پس خرّمی یابذ و برو بهانه گیرند از بهر دروغ و دزدی کردن	خرّم روی باشذ و بر زن و فرزند خرّم شوذ و مهتری کنذ و در شهر خویش گرامی بوذ	از زنان و فرزندان خرّمی یابذ و مال بدست آرذ و دانا بوذ و دبیری نیکو دانذ و قدرش بلند بوذ و خرّم روی بوذ
دلیل عطارد	در میان او و براذران خلاف روذ سفر کنذ و توانگر شوذ و باشذ کی در بصرش تباهی آیذ	دانا بوذ و خویشان را ازو نیکی رسذ و مال بدست آرذ و فرزندان نیک باشند و زندگانیش دراز بوذ	از جهت حریصی بلاها برذ و کارش ناپسندیذه بوذ و مرگ زن و فرزند بیند	توانگر و خوش خوی بوذ و با زنان سازگار و مال و ضیاع بسیار بدست آرذ و کار قومی غریبان بگزارد	خرّم روی و بلند قدر و فرمان روا بوذ و سفر بسیار کنذ و از دبیری مال بدست آرذ و از سبب دین خرّمی یابذ
دلیل قمر	زن و فرزند را زیان رسذ و مال تباه شوذ تا سی سال کی دور زحل بگذرد پس مال بدست آرذ و از زنان و فرزندان خرّمی بیند	کارش نیک بوذ و از سفر مالش بسیار شوذ و چندان کی مهتر بوذ مالش بیفزایذ	اندوه برد و ملول باشذ	خرم روی و بلند قدر بوذ و زنی از جهت زنا بکند و با اهل خانه خلاف کنذ و مفارقت [illegible] جوید و مال بس[illegible] بدست آرذ	از کار مهتران روزی‌مند بوذ و دانا و مجرّب باشذ [illegible] چندانک مهتر [illegible] ذ و [illegible]

<۳۷۰>

		وجه اوّل		وجه دوّم		وجه سیّم
حمل	مرّیخ	کم فرزند و بسیار دوستان بوذ و زود از حال بگردذ و خشم بسیار گیرذ و سخی بوذ و نکاح بسیار کنذ و بذی کنذ	شمس	زوذ خشم گیرذ و کین ندارد و عاقل باشذ و با هر کسی نیکوئی کنذ	زهره	سفر بسیار کنذ و بذخوی بوذ و چون درجه آخر بوذ زشت روی و زشت سیرت باشذ
ثور	عطارد	کم فرزند و نکاح بوذ و دوستان بسیار دارذ و خذاوند نعمت و کارگزار بوذ و گندم گون و میانه قد بوذ	قمر	شیرین و خوش آواز و خوش خوی بوذ و نیکو روی و گندم گون و نیک بخت و با تدبیر و فهم تیز دارذ	زحل	تعب و بلا برذ و کارش بکار زنان مانذ و سیه گونه و بزرگ تن باشذ
جوزا	مشتری	نیکو روی بوذ لکن بی بها و خذاوند منطق بوذ و خشم زوذ گیرذ و با هر کسی دوستی کنذ و مهتری رانذ بی منفعت	مرّیخ	سرخ گونه و شیرین سخن و دانا بوذ و با مهتران مخالطه کنذ	شمس	خذاوند دروغ و دزدی بوذ و در کار سلطان جدّی تمام نمایذ
سرطان	زهره	مردم با او دوستی کنند و بسیار فرزند و خوش خوی و ساکن بوذ و اندیشه بسیار کنذ و دوست بسیار دارذ	عطارد	گندم گون و خرد قامت بوذ و مردم او را دوست دارند و نام نیکو بوذ	قمر	زرد گونه و نیکوی روی بوذ و بر روی علامتی دارذ و دوست بسیار دارذ و مردانه و بذحال بوذ
اسد	زحل	سطبر تن و بزرگ منش باشذ و خشم بسیار گیرذ و با هرک منازعت کنذ افراط نمایذ در خصومت و سخت دل بوذ	مشتری	میانه قد و نیکو سخن بوذ و قدرش بزرگ باشذ و خوذ را بزرگ دارذ	مرّیخ	سرخ گونه و بلند آواز بوذ و در زنان رغبت ننمایذ و دانا بوذ و آخر بیمار و زشت منظر بوذ
سنبله	شمس	سرخ گونه و خوش خوی و متکلم و نیکو مخالطه بوذ و زینت دوست دارذ و دوستان بسیار گیرذ	زهره	نیکو روی و گرد روی و نیکو نام بوذ و فاضل و حلیم و خوش خوی و معیشتی نیک دارذ	عطارد	گندم گون و دانا و شیرین زبان و دوراندیش و پارسا و داذ ده و سخی بوذ و آخر جزء مخنّث یا لوطی بوذ
میزان	قمر	سپیذ تن و باریک تن بوذ و بر سیرت راست روذ و دانا و عاقل و حلیم بوذ و از براذران سوذ یابذ	زحل	گندم گون و نیکو روی بوذ و معیشت نیک دارد و با خویشان نیکوئی کنذ	مشتری	خوب روی و بابها وطراوت بوذ و نیکو حال و خوش سخن آخر بیماری بسیار برذ
عقرب	مریخ	سفر بسیار کنذ و رنج برذ و دروغ گویذ و تفاخر کنذ بخویشتن و بر دشمن ظفر یابذ و تدبیر نیک کنذ	شمس	شیرین سخن و نرم آواز و بلند بالا بوذ و با دوستان نیکوئی کنذ	زهره	نیکو روی و کم سخن بوذ و رنج بسیار برذ و در زنان رغبت کنذ و آخر فرزند آن حرام بوذ و بر ماذر و پذر عاق
قوس	عطارد	بزرگ تن و گندم گون بوذ و بسیار فرزند دارذ و با مهتران مخالطه کنذ و سخی باشذ	قمر	خذاوند تجربت و نیکو روی و پاکیزه بوذ	زحل	سیه گونه بوذ و کارها نیک اندیشذ و مشورتها کنذ و حلیم و دانا بوذ و آخر دلیل کنذ بر فاسقی
جدی	مشتری	جاسوسی کنذ و دروغ گویذ و مفسد باشذ و در تن خویش جبّار بوذ و بر پارسائی روذ و سخاوت کنذ	مرّیخ	دلیل کنذ بر سرهنگی و سواری و سرخ گونه و زود خشم بوذ و دوستان بسیار دارذ و عاقل بوذ و بذی نکنذ	شمس	بلند بالا و فراخ روی و بلند آواز بوذ و بذی نکنذ و دانا بوذ و آخر دلیل کنذ بر فرزند زنا
دلو	زهره	سپیذ گونه و بلند آواز و حکیم بوذ و نیکو حال و دانا و متکبّر باشذ و دوست بسیار دارذ	عطارد	خذاوند رنج و بلا و گندم گون بوذ	قمر	پاک روی و خوب و نیکو حال باشذ و مهتری رانذ و آخر برو علامتی بوذ
حوت	زحل	ضعیف آواز و کم فرزند و بلند بالا و سیاه گونه بوذ و نکاح بسیار کنذ و لجوج بود و پیری درو زوذ آیذ	مشتری	سپیذ گونه و نیکو روی و دانا و عاقل بوذ و در تجارت زیان کنذ	مرّیخ	بلند آواز و دراز بالا و متنعّم بوذ و دوستان بسیار دارذ و آخر [illegible] بوذ و کارها کنذ کی هلاک [illegible]

<۳۷۱>

	دلیل ستارگان در آبار
زحل	زیرک و دانا بوذ و مال جمع کنذ و جایگاهی روذ کی وهم نبرده باشذ [و بسلامت بازآید] و زندگانی بر خوشی گذراند و خدمتکار و فرزند بسیار باشذ و عمرش دراز باشذ و تا آخر عمر بر مراد و مهتری گذرد
مشتری	بابها و رونق بوذ و اگر ملکی را بوذ دولتش نه نیک بوذ و بخیل و مفسد باشذ و بر درویشی میرذ و در حال بذ و در خصومت خوار و ذلیل بوذ
مریخ	نام بردار و شجاع و مردانه بوذ و با مردم دوستی کنذ و در کار زنان سعی نمایذ و تخلیط کنذ و خوش خوی بوذ و از فرزندان خرّمی یابذ و فایده برذ و در آخر عمر امین و استوار قومی گرذذ و قولش پذیرفته بود و هر جا کی روذ گرامی باشذ
شمس	بها مولود بروذ و سخنهاء زشت گویذ و آنچ نکرده باشذ برو دروغ نهند و از اهل، دشخواری و بلا رسذ و بر بذی میرذ و در خانهٔ پذ[ر]ان مقام نکند و بغریبی[1] افتذ و تنها مانذ و بدبخت بود [و کم مال]
زهره	مخنّث بوذ یا احول و از زنان خرّمی یابذ و میان او و خویشان جذائی افتذ و بذحال شوذ و مرگش بر بذی بوذ و اگر مولود زنان باشذ مخنّث[3] بوذ
عطارد	بذ دل و گنگ زبان بوذ یا دیوانگی رسذ و بندگی و چاکری کنذ و مردم با او خندند و تن را دردی رسذ و سفری کنذ کی وبال او بوذ
قمر	زیان و بلا و مضرّت و عذاب برذ و از مردم سخن زشت و دشنام شنود و از جهت زنان تاسگنی[4] برذ و فضیحت رسذ و بر چهارپایان مجامعت کنذ

قمر در برجها	
حمل	در بیم زندگانی و با مردم سفله مخالطه کنذ و نرم سخن بود [چون مخنّثان]
ثور	لال بوذ یا دیوانه و بر اندامش عیبی باشذ
جوزا	ابله و بدکردار بوذ
سرطان	کوتاه و زشت و حقیر بوذ
اسد	کار زنان کنذ و بی‌رای باشذ
سنبله	فرزند نباشذ
میزان	مخنّث و سپیذ روی بوذ
عقرب	[احمق و دیوانه بود]
قوس	خذاوند سخن [و] منطق بوذ[2]
جدی	از آتش آفتی رسذ
دلو	عمل او بآتش بوذ
حوت	کوتاه و زشت بوذ و بها و رونق نذارد

بوذن طالع درجه شرف با شمس بروز و قمر بشب [در] درجات شرف سعادت و بزرگی دهذ و مهتری رانذ و بوذن نحوس بر درجات آبار نیک بوذ چی موافق طبع ایشان باشذ و سعدان درجات شرف و اگر مریخ با قمر اندر بیر بوذ بذکردار باشذ و مال پراکنذ و زمینها بزیان آورذ و باشذ کی احول بوذ و بیمی رسذ و اگر با زحل بوذ بلا ازو بگرذذ و خیرات بیفزایذ و اگر شمس و عطارد باشند عمل او با خوف بود و دیوانه باشذ.



۱. نسخهٔ اساس «نقرس».

۲. نسخهٔ اساس «خذاوند سخن منطق بود» برای برج عقرب نیز نوشته شده است.

۳. نسخهٔ تهرانی «مخنّثه» نسخهٔ ملک و مجلس «قحبه».

۴. نسخهٔ تهرانی «ناشکیبی»، «تاسگنی» = «غمگنی».

مقالهٔ چهاردهم: احکام سنی الموالید

گوییم اوّل آنچ بکار بایذ اندر احکام بر تحویل کردن آنست کی چهار حال معلوم خویش گردانی تا بصواب مقارن بوذ چی هر خطای کی در حکم نخستین افتذ از بی‌تمیزی باشذ و اندرین [کتاب] هر یک مفرد نهاذن ممکن نبوذ چی جز تطویل وی فایدتی حاصل نیایذ و خطا از نوع دوّم و سیّم از حماقت مطلق بوذ و حکم بر چهار[م] غرض است و یک‌یک دیـذاری کردیم تا بر آن قیاس حکم کنی و زیادت و نقصان در قدر خذاوند تحویل نگاه داری بعون الله.

[چهار نوع کی گفتیم]

نخستین آنست کی طبقه و منزلت خذاوند تحویل بشناسی و بر چهار قسمت نهی و بذان حد حکم رانی و این بر چهار قسمت است: (۱). پاذشاهان (۲). و پیوستگان پاذشاه (۳). میانهٔ مردمان (۴). مردم دون و فرومایه.

دوّم: آنست کی بدانی تا خذاوند تحویل مردست یا زن، تا حکم مردان زنـانرا نگـوئی و حکم زنان مردانرا نگوئی.

سیّم: حالهای کی در قوّت ممکنات نیست و این از دو گونه است: (۱). [illegible] حکمها باشذ کی در قوّت وقتی نبوذ لکن بذان توان رسیذن چنانک کوذک خر[illegible] بفرزندی آمذن وقت [را] ممکن نیست لکن بروزگار بذان توان رسیذن (۲). دوّم کی ممکن

نیست از بهر ضعیفی قوّت چنانک خادمی[1] راگوی فرزندی آیذ و هر چند دلیلها مطلق بینی ممکن نیست لکن بایذ گفتن یکی را بفرزندی بپذیرذ و برین قیاس.

چهارم: حالهای کی دلیل است برو و بر ماذر و پذر و دیگر حالها و آن از طالع اصل بتوان دانستن و قوّت اصل کی بر چه دلیل است.

و هم چنین طبع سالها ببایذ دانستن کی سخت مهم بوذ. بذانک در ابتداء چهار سال کی تربیت گویند قمر راست از بهر نزدیکی قمر بما و کوذک از بهر ضعیفی و رطوبت و نرمی و تغییر بسیار <۳۷۳> پذیرفتن بر طبع اوست و نیز سال قمر **[لط ل]** چون عشری برگرفتیم همین قدر بوذ از [بعد] قمر عطارد را بوذ ده سال نیمه سال صغری زیرا کی کوذک زیرک شوذ و طبع مردم بداند و نیک و بذ بشناسذ و علمها و حکمتها آموزذ. پس از بعد او زهره را بوذ کی فلکش برتر عطارد ست هشت سال [قدر] سال صغری اوّ[ل] برنائی و شهوت جنبیذن و حرکت نموذن بجماع و لهو. پس از بعد آن شمس را بوذ نوزده سال قدر سال صغری کی طلب بزرگی کنذ و نام نیکو جویذ و لعب و بازی [بجای] بگذارد و این میانه برنائی و پیریست، پس از بعد آن مرّیخ راست پانزده سال ایّام کهولت، کی طلب دنیا کنذ و فکرتها اندیشذ و تعب و رنج بر خوذ نهذ و بر مال حریص شوذ و بر کارها مهوّل گردذ و از لهو جذا شوذ. از بعد آن سالهای پیری مشتری راست دوازده سال خویشتن را باکرانه گیرذ و در کار این جهان همّت نکنذ و در کار[های] دینی پسندیذه تفکّر کنذ و نیکیها گویذ و کنذ. از بعد آن طبع زحل [گیرد سی سال] آخر عمر بی‌قوّتی و ضعیفی و تن سرد شذن و نشاط رسیذن و قوّت شکسته شوذ و اومیذ و شهوت بریذه گردذ و بعضی گفته‌اند کی سال [خذای] زحل سی است و چون این سال[2] بگذرد دیگر بار با طبع قمر شوذ و اعتماذ بر نخستین بیشتر دارند و جمله سالها طبیعی قمر **د** «۴»، عطارد **ی** «۱۴»، زهره **ح** «۲۲»، شمس **یط** «۴۱»، مریخ **یه** «۵۶»، مشتری **یب** «۶۸»، زحل **ل** «۹۸»، آخر عمر. و امّا احکام مجرّد بر هر یک اندرین کتاب نهاذیم بجذول بر آن گونه کی احمد بن [محمد بن] عبدالجلیل سجزی[3] نهاذه است و از احکام تحویل سنی

---

۱. «خادم» در اینجا به معنی «خصی» است.

۲. نسخه مجلس «چون از سی و یک س[illegible]

۳. نسخه توبینگن و ملک و مجلس «احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی» و نسخه تهرانی «خوا[illegible]لیل سجزی».

موالید ابو معشر جعفر بن محمّد بلخی[1] برگرفته و بسیاری اسقاط کردست و بر طریق اقتصار و اختصار رفته، و چون ما این کتاب بتازی یافتیم و بغایت آسانی هم بر آن طریق برفتیم و بر لفظ پارسی گردانیذیم و زیادت و نقصان کی بایست کردن بکردیم و رجوع هم با آن کتاب کی ابو معشر نهاذست کردیم و نکتها[ی] کی نیکو دیذیم برگرفتیم چه غرض [ما] نه نقل مطلق بوذ و آن دیگر کتب <۳۷۴> همچنین، آنچ نیکوتر و بهتر دیذیم برگرفتیم و درو پیوستیم و نیز بعضی جدولها بگردانیذیم چنانک صواب دیذیم و با این همه طلب اختصار کردیم و بر پانزده باب نهاذیم.

باب اوّل: اندر شکل طالع و آنچ در مقدّمه بکار بایذ بیرون آنچ گفتیم.

باب دوّم: دلالت سالخذای چون نیک حال باشند یا بذحال و بر نظر ستارگان و دلیل بوذن در خانها.

باب سیّم: اند[ر] تسییر و قسمت [قاسم] و انباز در تسییر فرداریه.

باب چهارم: دلیل رسیذن ستارگان بجایگاه ستارگان اصلی.

باب پنجم: خذاوند دور و نهبهر.

باب ششم: دلیل برج انتها با طالع تحویل چون با خانها اصلی رسذ.

باب هفتم: پیوستن خذاوندان اصل و انتها و تحویل بیکدیگر.

باب هشتم: نظر ستارگان با جایگاه اصلی از دوستی و دشمنی.

باب نهم: [کواکب] چون در اصل مولد در خانهای باشند و در تحویل یا انتها با جایگاه دیگر رسند.

باب دهم: گذشتن ستارگان و جوزهر اندر دوازده خانه.

باب یازدهم: دلیل ستارگان در خانها یکدیگر.

باب دوازدهم: بوذن ستارگان در حدهای یکدیگر.

<۳۷۵> باب سیزدهم: آبار.

باب چهاردهم: دلیلهای ماه و روز و ساعت.

باب پانزدهم: در قواطع.



۱. نسخه قاهره «ابو معشر بن محمد البلخی».

باب اوّل: اندر شکل طالع و آنچ در مقدّمه بکار بایذ بیرونِ آنچ گفتیم

شکل طالع تحویل و انتها از آن مشهورترست کی بوصف حاجت آیذ و چون تقویم ستارگان اندر وقت تحویل و تسویۀ خانها و سهمها معلوم گردانی اندر جایگاه هر یک و انتها و تحویل نگه کن از قوّت و مراعمه[1] و نظر با خانها و حال هر یک چنانک در جدول مدخل گفته‌ایم پس بقدر مزاج و جهت و طبع حکم کن و قضا ران، و غلبه قوّت قدر هر یک نیمۀ جایگاه اصلی را بایذ داذن چه او [چون] قطب است و مرجع، و مدار همه با او بوذ و تحویل و انتها را زیادت و نقصان و انتها را دو دانگ و تحویل را دانگی و هر حکمی کی اندر دوازده ماه کنی ازین هر سه معلوم گردان امّا حکم بر انتها و تحویل کردن از سه گونه است. اوّل آنک زیانی نتواند کردن چنانک طالع مولود پاذشای بوذ مسعود و دلیلهای اصلی چنانک تا بآخر عمر دلیل بوذ بر سعادت. پس اگر بوقت تحویل اتّصالی بذ بوذ تأثیر آن قدر نتواند کردن کی پیذا آیذ. دوّم آنک نیکی نتواند کرذن بخلاف آنچ گفتیم چه آنکسی کی [از] دلیلها[ی] اصل بذ[بخت] بوذ و شقی، قدر سعادت تحویل پیذا نیایذ سیّم آنست کی نیکی و بذی پیذا آیذ و زیادت و نقصان پذیرذ و غرض ما اندر احکام این کتاب برین فصل است و بیکبارگی آنچ ما اندرین کتاب آورده‌ایم اعتمادی تمامی مکن، بل چنان از بصر و خرد خویش دانی از طبیعت و طینت و قدر و رتبت مولود و قوّت ستارگان در اصل بذو پیوندذ تا حکم بدرستی آیذ چنانک بطلمیوس اندر اوّل ثمره گویذ «علم النّجوم منک و منها»[2] و واجب‌تر از همه دیذن در حال تن و جانست چی اگر بیماری بوذ یا قطعی افتذ از دلالتها بازمانذ آنچ دلیل است بر تن پنج، آنچ دلیل است بر جان و نفس هشت والله اعلم.

<۳۷۶> آنچ دلیلست بر تن پنج است بر موجب شرح.

۱. برج انتها.

۲. از حد کی قسمت هیلاج بذو رسذ.

۳. سالخذای.



---

۱. بدون نقطه.

۲. در کتاب شرح ثمرۀ بطلمیوس این عبارت «کلمۀ اول» است و به تفصیل شرح آن آمده است.

۴. قمر.

۵. طالع تحویل سال.

آنچ دلیلست بر جان و نفس هشت است بر موجب شرح و تفصیل.

۱. خذاوند سال.

۲. قاسم [از] طالع.

۳. قاسم [از] هیلاج.

۴. مشارک هر دو بجسد و شعاع.

۵. خذاوند فردار.

۶. خذاوند دور.

۷. قابل اتّصال قمر و خذاوند خانه‌ش.

۸. خذاوند تحویل [سال].

امّا جمله عدد دلیلها کی اندر تحویل سال بایذ کی ما اندرین کتاب آورده‌ایم نوزده است هفت آنست کی مفرد دلیلند بحالهای خویش و دوازده دلیلند بر [حالهاء] جایگاه[1] یکدیگر از اصل و تحویل و انتها و دیگر وجهها.

۱. برج انتها و خذاوندش.

۲. خذاوند قسمت و قاسم.

۳. خذاوند فردار و انباز او در قسمت.

۴. انبازی قاسم.[2]

۵. خذاوند دور.[3]

۶. طالع تحویل سال و خذاوندش.

۷. ماه و آن ستاره کی بدو پیوندذ یا در آن برج بوذ، پس اگر خالی سیر بوذ خذاوند خانه.[4]



۱. نسخه‌های دیگر «خانهای».

۲. شماره «۳ و ۴» در نسخه‌های دیگر بر

۳. نسخه اساس «دوّم».

۴. در نسخه اساس شماره «۷» را به «۸ و ۷» قسمت کرده است.

۱. جایگاه ستارگان بخانهای یک دیگر.

۲. سالخذای در دوازده خانه.

۳. جایگاه ستارگان در خانها.

۴. گشتن ستارگان و خانها.

۵. موافقت برج انتها با تحویل جایگاه ستارگان اصلی.

۶. موافقت برج انتها با تحویل بعضی از خانهای اصلی.

۷. ستاره باصل در خانه بوذ و تحویل جایگاهی دیگر.

۸. اتّصال وتدها بیکدیگر از اصل.

۹. دلیل ستارگان در انتقال بخانهای فلک و پیوستن ستاره باصل و ستارگان و سهمها و اثناعشریه و دلیلها اصل.

۱۰. دلیل اتّصال ستارگان بیکدیگر چون در برجی بوذ از برجهاء سال.

۱۱. دلیل هر ستاره در خانه خویش یا در خانهٔ دیگران و در حدّ خویش و در حدّ دیگران.

۱۲. دلیل رأس و ذنب.

<۳۷۷> باب دوّم: دلالت سال خذای چون نیک حال باشذ یا بذحال مفرد و بر نظر ستارگان و دلیل بوذن در خانها

اوّل دلیل سال خذای در اصل ببایذ دیذن تا چه حظ داشتست از خانه و شرف و حد و مثلّثه از سعد و نحس و وتد و مایلی و آنچ در اصل مولد درین خانه بوذه باشذ و سهمها و اثناعشریه و شعاع ستارگان بذو و درجات از شرف و آبار و نیّر و مظلم و وجه چنانک در مدخل گفتیم و دیگر قوّتها، پس اگر در اصل نیک حال بوذ و در انتها هم نیک حال، دلیل کنذ بر زیادت نعمت و حشمت و تن‌درستی و آنچ دلیل بوذ از طبع برج. پس اگر انتها بذحال بوذ از آن دلالت اصلی بعضی بکاهذ و اگر اصل بذ بوذ و تحویل نیک، زیادت اندک آرذ نه بر مراد و خوشی و با رنج و تعب و اگر هر دو منحوس باشند دلیل کنذ بر مکروه، و اگر راجع بوذ یا مح[illegible] و همچنین نظر او با سهمهای اصلی نگاه کن.

<۳۷۸> دلالة زحل چون سالخدای بوذ — نیک حال

	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
	تدبیرها نیکو کنذ و بتن خویش قوی باشذ و دل بر جایگاه و در کارها صبور بود و در عمارت و دشتها و بناها جهد کنذ این حکم مردمان وسط باشذ امّا پاذشاهانرا بر قدرکوت[1] باشد شهرها و باروها را عمارت فرمایذ اگر در خانه یا شرف یا حد بوذ از جایگاه خویش فزونی آرد و اگر در برجی غریب بوذ از غربت آیذ.			
مشتری	انـدر خـرد و اعـتقاد [زیـادتی] پـدید آیـذ و کـارها بـصلاح بـازگردذ و سعادت و شرف یابذ	خرّمی کنذ و مال زیادت گردذ و بزرگی رسذ و خرد و دانش بیفزایذ و اگر در اصل مشتری نظر دارذ هیچ عمل اندرین سال نکنذ الا بصلاح بازگردذ	با مهتران مخالطه کنذ و در حشمت و خواسته فزونی آیذ و تن‌درست باشذ	کارها بساکنی و صبوری کنذ و خویشتن را از مال حرام دور دارذ
مریخ	در رای و تدبیر مصیّب باشذ و مال بذل کنذ و نفقه فزون گردذ	در آن کارها کی کنذ مقبل و منجح بوذ و فایده یابذ و در مال و حشمت زیادت آیذ و با مهتران مخالطه کنذ و از براذر خرّم شوذ	مهتری یابذ و تن‌درست باشذ و خشم بسیار گیرذ و از گفتار و کردار زوذ بگردذ و دلیر بوذ باک هیچ ندارذ	خشم بسیار گیرذ و خصومت بسیار کنذ بزودی
شمس	حرارت برو غالب شوذ یا علّتی گرم اندر باطن تن او پدیذ آیذ	در حشمت و قدر فزونی آیذ و از جهت مهتران سعادت و بزرگی یابذ و حال پذران نیکو بود اگر زحل راجع بوذ کمتر بوذ	ریاست یابذ و مال فزون گردذ و بر دشمن پیروز شوذ و ظفر یابذ	با مهتران خصومت بسیار بود و از دشمنان بسیار سخن شنوذ
زهره	دلیل بوذ بر خرّمی و لهو و تزویج و خوش خوردن و انبازی کردن	از جهت زنان خرّمی یابذ و لهو و طرب بسیار کنذ و نقش و صورت دوست دارذ	مروّت بسیار نمایذ و در عمارت جهد کنذ و از جهت زنان دل تنگی رسذ	با زنان خصومت بوذ و از دوستان دل تنگی رسذ
عطارد	اندر علم[2] زیادت آرذ خاصّه نجوم و هندسه و حساب	در جاه و حشمت اندیشه نیکو فزونی آورد و مال هزینه کنذ و رای او ثابت بود در علم آموختن و نام نکو اندوختن	علم و دانش بزیادة شوذ و اندیشه و فکرت و مناظره بسیار کنذ	مناظره و مخاصمت بسیار روذ و اندیشها کنذ و در کارها همت نمایذ کی از آن ضجری آیذ
قمر	مال زیادت شوذ و مهتران او را پسندیذه دارند و نام نیکو برگیرذ و از جهت زنان خرّمی بینذ	در خواسته و حشمت و ضیاع و عقار فزونی آیذ و منفعت یابذ از عمارت کردن و غرس نهاذن و آب آورذن	عمارت بناها و ضیاع و دشتها کردن دوست دارذ	با زنان خصومت کنذ و از جهت عمارت دشت و کشت دل تنگی رسذ

در خانها
وتدها
ضیاع و عقار فزون شوذ و عمارت کنذ و کارش نیکو گردذ
یازدهم و پنجم
بناها نهذ و نفقه کنذ بر جایگاهی کی اومید دارذ و از دوستان خرّمی یابذ
نهم و سیم
کارها کنذ کی در آن اومیذ توان دارذ از خذای و سفر کنذ و منفعت یابذ
هشتم و دوّم
در مال و حال زیادت آیذ و از کشت و عقار منفعت یابذ و بناها نهد
دوانزدهم و ششم
از جهت مرگ یا میراث خرّمی رسذ و از دارو فایده یابذ و باشذ کی علتی از رطوبت رسذ

[زحل دلیلست بر فساد و باشذ کی دلیل کنذ بر سعادت بخلاف حالها چه اگر نیکو حال بوذ بر نظر تثلیث و یا تسدیس دلیل خیرات و نیکوئی بود و سعد باشذ اگر منحوس بوذ بر نظر دشمنی دلیل بوذ بر منحسة و بدی حال و اگر نحس بدحال بوذ و سعدی باو پیوندذ نیک حال بذی او فساد حال بکاهذ.][3]



۱. در نسخه‌های دیگر «قوّت».
۲. سایر نسخه‌ها «عمل».
۳. از نسخهٔ اساس ساقط است.

<۳۷۹>

	زحل بذحال			
مفرد	دلیل کنذ بر بذی حال و نام زشت و دشمنی نموذن با پذر و پیران از نزدیکان خویش و نکبت و بیماری دراز آورذ از رطوبت و تب و از سردی و سودا غالب شذن و درد شکم و در مال و ضیاع زیانی آیذ و تدبیرها کنذ بذ و با مردم سفله مخالطه کنذ و کارها کنذ کی از آن پشیمان شوذ و بیم و ترس بوذ و اگر در برجی غریب بوذ این دلالتها در غربت دیذار گردذ و اگر در خانهٔ خویش بود از شهر و مسکن مولود باشذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
مشتری	در مال نقصان آیذ و زیانی رسذ و غرامت کشذ و از جهت خصومتی غم برذ و اندهگن شوذ و کسلان باشذ، در کارها	خانه و عقار خویش ویران کنذ و در خواسته زیانی آیذ و بعضی بروذ کی در حشمت نقصان بود و کسلان گردذ	در خواسته و جاه نقصان آیذ و پذر و ماذر را انده رسذ و در کارها کی کنذ بستگی و ناروانی بوذ ورایش مصیّب باشذ	تدبیرها بذ کنذ و از جهت فرزندان تاسگنی آرذ و در مال و خواسته زیان بوذ و در حشمت نقصان آیذ و از جهت دوستان دل تنگ شوذ
مریخ	بدخوی نمایذ و تدبیر بذ کنذ و در کارها و حاجتها بستگی پیذا آیذ و فساد کارها باشذ و اندوه و بیماری براذران بوذ	ساکنی بکار آورذ تا بذان حد کی کسلانی شمرند و حالش بفساد بازگردذ و براذران را غم و اندوه رسد و مرگ نیز[1] ممکن بوذ	بیماری رسذ از گرمی و تب و مال پذران و ماذران تباه کنذ و براذران را دل تنگی رسذ	در مال و حالش نقصان آیذ و نکبات سخت بد رسذ و بیماری آورذ و دل تنگی بوذ از سبب دشمنان و اگر در برجی اربع قوایم بوذ چهارپا را نکبت رسذ
شمس	ترس و بیم رسذ از جهت مهتران و پاذشاهان و دردی پنهانی بوذ و از جهت پذران یا پیران زیانی رسذ و زشت نام بوذ	او را و پذر و مادر را اندهی رسذ مختلف و درخواسته و حشمت زیان و نقصان آیذ	دوستانرا ازو دل تنگی رسذ و بیماری و رنج آورذ	اندوه و تاسگنی آورذ و از جهت پذران دل تنگی برد و علت و بیماری از سردی پدیذ آیذ
زهره	بر زنا کردن حریص بوذ و با زنان بی‌قدر مصاحبت کنذ و زنانی آبستن نشوند با او کینه نمایند	در خواسته قدری زیانی آیذ و عیشی نه بر مراد رانذ و با کسانی فاجر از زنان و مردان صحبت کنذ و از سفلگان دل تنگی برذ	در میان او و زنان عداوت افتذ و اندوه رسذ ازین سبب و عملهاء مخالف بوذ	خوشی اندک بوذ و زنان را بیماری رسذ و از جهت آن برج دل تنگی آورذ
عطارد	اندوه گوناگون برذ و تحیّر پدیذ آیذ و نزدیک مهتران او را قبولی نباشذ	اندوه بسیار رسذ از جهت حساب و در مال زیانی آیذ و تدبیرهاء بذسگالذ و کسلانی بوذ	اندوهگنی آورذ از جهت مال و معاش و کارهاء نیک از دست بشوذ	اندر دهان و زبان علتی رسذ و از جهت سخنی کی گویذ مضرّت یابذ و در علم و عقل فساد آیذ
قمر	از جهت معاش دل تنگی رسذ و بیماری برذ و غم و سختی و نکبتها رسذ پذران را	از جهت بزرگان و مهتران تاسگنی برذ و سخن بذ گویند او را	کسلانی آورذ و تدبیرها بذ کنذ و با مردم خصومت و جنگ آغازد و از فرزندان دل تنگی رسذ	پذر و ماذر را دردی و علّتی رسذ و خذاوند تحویل مال ایشان بهرزه کنذ و اندوه بسیار بذو رسذ و بذخوی بوذ

در خانها
وتدها
ملک طلب کنذ نه از بهر خویش و باشذ کی اندوه برد بدین سبب بر قدر نحوست
یازدهم و پنجم
از جهت براذران و فرزند غم برذ و دل تنگ گردذ و در کسب تنگی و دشخواری باشذ و دخل و تجارت نه نیک بوذ و اگر راجع بوذ جایگاهی ویران کنذ
نهم و سیم
سفر کنذ و سخنهاء بد شنوذ از جهت دین و اعتقاد و اندیشها پذیرذ و غلبه گیرذ و اندوهی رسذ و رایش ثابت نباشذ
هشتم و دوّم
مال بزیان آرذ و کسلانی آورذ و درد و بیماری رسذ و از آب مضرّتی بوذ
دوانزدهم و ششم
دردها دراز بوذ و اندوه برد از جهت مال و میراث و بیماری

[تحویل نهاری را بدتر[2] آن بود که زحل تحت الارض باشذ خصوصا در وتد کی رابع نکبت رسذ][3]



۱. نسخه اساس «مرد بتر».

۲. نسخه توبینگن و مجلس «راستر آن».

۳. از نسخه اساس ساقط است.

<۳۸۰>

	مشتری نیک حال			
مفرد	با مهتران و بزرگان و محتشمان مخالطه کنذ و تدبیرهای او با صواب مقارن و موافق بوذ و پسندیذه باشذ و در جاه و قدر فزونی آرذ و ممکن بوذ کی درین سال فرزندی آیذ و خرّمی یابذ از جهات گوناگون و باشذ کی میراثی رسذ و بر قوم خویش مهتری رانذ و عملی بزرگ کنذ و عاقبت کارها نیک بوذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	دلیل کنذ بر نیکوئی حال و مهتری یابذ و عمارت و ضیاع و بناها کنذ	بزرگی یابذ و تدبیرها نیکو کنذ و در کارها ساکن باشذ و مدارا بجایگاه آرذ	با مهتران مخالطه کنذ و رای و تدبیر درست بوذ و در دین و خرذ زیادت آیذ	کهتری و خدمتکاری نمایذ و از بهر مذهب رنج برذ و تعب بر خود نهذ و در کارهاء خیر سعی کنذ
مریخ	در وطن و جایگاه خود بزرگی یابذ و زندگانی بر مراد رانذ	بزرگی و رئیسی کنذ و در کارها دانا بوذ و نام نیکو حاصل آیذ و منفعت تمام یابذ	دلیل کنذ بر قوّت و قدر و پیروزی و زیادت جاه و حشمت و در علم افزونی آورذ و اگر در اصل نیز نیک حال بوذه باشذ فرمان دهد	بزرگی و ظفر آرذ و خصمی کنذ با مردم
شمس	از جهت مهتران دل تنگی برد و علّت آرذ پنهانی در تن و از پذران نیکوئی یابذ	سعادت تمام یابذ و در تزویج کردن حریصی نمایذ و حال فرزندان نیکو بوذ	دلیل کنذ بر رفعت و رئیسی بر دوستان و خویشان و ظفر یافتن بر مراد و پذران را چون در اصل نیک حال بوذه باشند بزرگی و مهتری رسذ	در کارها مهتری[1] بجای آرذ و با مهتران و بزرگان مخالطه کنذ و در دین و اعتقاد سعی نمایذ
زهره	قدر و منزلت زیادت شوذ و خرّمی یابذ از دوستان و سعادت رسذ و بفرزند و تزویج شاذ گردذ	در مرتبه و قدر و خواسته فزونی آورذ و لهو بسیار کنذ و از جهت زنان و فرزندان خرّمی یابذ	رتبت و حشمت فزون شوذ و در دین و اعتقاد سعی کنذ و با زنی نیکو مخالطه کنذ	با زنان خصومت کنذ و با اهل خانه و پذران ناسازگاری پدیذ آورد و لهو و خرمی و عشرت کنذ
عطارد	کسب نیک بوذ و بر تجارت منفعت یابذ و ذهن و فهم نیک گردذ و در علم آموختن حریص بوذ	در علم و دانش زیادت آیذ و فکر و خاطر و فهم تیز گردذ و مناظره بسیار کنذ	در مال زیادت آرذ و تجارت کنذ و بر علم آموختن حریص بوذ	مناظره بسیار روذ و در علم نجوم و هندسه و حساب و تجارت جهد کنذ و کسب نیک بوذ
قمر	جاه و حشمت فزون شوذ و منفعت بسیار یابذ و ممکن بوذ کی فرزندی آیذ	جاه و مرتبت افزون گردذ و مردم او را سخنها(ء) نیکو گویند و ممکن بود کی فرزندی آیذ و میراثی باو رسذ	در مال زیادت آورذ و بر سیرت نیکو روذ و بر کارها ظفر یابذ	سفر کنذ و سعادت یابذ و جاه و منزلت فزون شوذ

در خانها
وتدها
نام بردار باشذ و پسندیدهٔ مردم و جاه و منزلت فزون گردذ
یازدهم و پنجم
نیکو معیشت بوذ و نام نیکو برگیرذ و از جهت دوستان نیکی یابذ و فزون شوذ
نهم و سیم
خیرات بسیار کنذ و در کار دین سعی نمایذ و سفر پسندیده کنذ و از برادران خیرها و خرّمی بینذ
هشتم و دوّم
عطلت و بی‌کاری آرذ لکن از جهت میراث فایدتی یابذ یا از جای کی طلب نکرده باشذ
دوازدهم و ششم
مردم سفله او را پسندیذه دارند و از کسانی بازداشته منفعت یابذ و بوذ کی میراثی برگیرذ و دشمن دوستی نمایذ

[بباید دیدن تا در کدام خانه است یا خذاوند کدام دلیلست و همچنین بدیذن تا بکدام سهم پیوندد سعادت و نحوست از آن طبع برآوردن و دلیل از آن نحس گفتن][2]



۱. نسخه اساس «بهتر» و نسخه توبینگن «کهترین».

۲. از نسخه اساس ساقط است.

<۳۸۱>

مشتری بذحال				
مفرد	بها و حشمت بروذ و در نعمت و سعادت نقصان آیذ و تاسگنی فکرت بسیار آورذ و نفقه از همه گونه بسیار شوذ بدل خوشی و از جهت پذران و میراث دل تنگی بوذ و حالش بذ باشذ و در دلیل آن خانه اصلی نگاه کن کی ازین سبب اندوه بوذ و اگر مغرب بوذ بی‌کاری و بی‌فایدتی و مال بزیان آیذ و باشذ کی مهتران با او غدر کنند و بتر آن بوذ کی در ششم باشند بر نظر نحوس.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	زیانی رسذ در مال و غرامت کشذ و کار ضیاع و بناها نه نیک بوذ و ازین سبب اندوه برذ	بهری از خواسته خویش بزیان آورذ و از جهت پذران دل تنگی رسذ و حال ضیاع و دشتها نه نیک بوذ	اندیشه ضد بسیار کنذ و تدبیرها باطل سگالذ و پذرش را آفتی رسذ	تدبیرها بد کنذ و غرامت کشذ و زیانی بود اندر مال
مریخ	خصومت بسیار کنذ و در مال زیانی رسذ و نفقه بسیار هزینه و با مردم دشمنی نمایذ	در مال زیان و نقصان رسذ و از جهت براذران و دوستان اندوه رسذ	زیانی رسذ از جهت براذران غم و اندوه آورذ	از جهت زنان دل تنگی برذ و خصومت کنذ با خویشان و کارها برو بگردذ و بتر از سال نیمه اوّل بوذ
شمس	از جهت مهتران زیانی رسذ و باشذ کی علّتی پنهانی برو پدیذ آیذ	از جهت مهتران زیانی و آفت رسذ و نفقه بسیار هزینه کنذ و غم برذ	پذر و ماذر را دست تنگی رسذ و اگر سفری کنذ نه نیک بوذ و میان او و دوستان عداوت افتذ	از جهت عمل سلطان تاسگنی رسذ
زهره	از زنان دل تنگی برد و غیرة و رشک نمایذ و بسیار ضجر شوذ و خواسته‌ش کم گردذ و حال دین میانه بوذ	از جهت زنان دل تنگی رسذ و در حشمت و مال زیانی آیذ و در کارهاء دین میانه بوذ و نامش نیک نبوذ	از جهت زنان دل تنگی برذ و ممکن بوذ کی فرقت افتد و علّتی در مثانه[1] و عورت پدیذ آیذ	سفر آورذ و با زنان خصومت پدیذ آیذ و فرقت افتذ و ضجر شوذ
عطارد	مال و کسب اندک گردذ و عملهاء بذ بی‌منفعت طلب کنذ و مردم او را سخنهاء زشت گویند	قدر اندک فایده یابذ از کسب خویش و معیشت بدشخواری کنذ و زینت و مروّت کم گرداند	زیانی رسذ در مال و د ر علم آموختن کاهل بوذ و تاسگنی بسیار بوذ	از بهر عمل دل تنگ شوذ و از بهر مال و کسب و حشمت نیز اندهگن گردذ
قمر	از سفر زیانی رسذ و مال خویش تباه کند و حشمت کم گردذ	از سببها گوناگون تاسگنی رسذ و از جهت دوستان دل تنگی یابذ	در مال و معاش نقصان آیذ و نامش سوی نقصان گرایذ و جاه و حشمت کمتر شوذ	سفر کنذ و اندهگن گردذ و مال خویش هزینه کنذ

در خانها
وتدها
مال کم شوذ و نام بکاهذ و حریص بوذ بر جمع مال و از بهر فرزندان اندهگنی رسذ
یازدهم و پنجم
غم بسیار برذ و ظنّ بذ برذ و از دوستان و فرزندان و رسولان غم برذ و کارها کنذ کی از آن فایده نیایذ
نهم و سیم
خبری شنوذ کی بدان غمگن و از جهت براذران اندوه برذ و اگر سفر کنذ نیک نباشذ و متهاون بوذ در کارها
هشتم و دوّم
نفقه و هزینه بسیار کنذ و بر مراد و راحت بود و از جهت مال و اوام خصومت و اندوه برذ
دوانزدهم و ششم
بخلاف این بود کی در نیک حال گفتیم و نامش بکاهذ و بیماری برذ

[هر وقت کی مشتری اندر برجها زایل بوذ در تحویل سال جاه بکاهذ و بها و رونق بشود و کم شغل بوذ و بر او جفا و استحفاف کند]



۱. نسخه اساس «شانه».

<۳۸۲>

	مرّیخ نیک حال			
مفرد	کسلانی و بذدلی بشوذ و ذهن و فهم تیز گردذ و در عقل و دانش زیادت آیذ و حریص بوذ بر کسب کردن و بر عملهای سلطان مظفّر شوذ و کارگزار باشذ و منفعت بسیار یابذ و در میان خویشان رئیسی و مهتری کنذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	ساکنی و حلیمی بکار آورذ و خوش خوی بوذ و کارش بصلاح بازگردذ	جاه و حشمت فزون گردذ و بر دشمن ظفر یابذ و مال جمع کنذ و تدبیرها نیک سگالذ	بر جمع خواسته حریص بوذ و بناها کنذ و ساکنی بکار آورذ و روا بوذ کی بیماری اندک بوذ	خصومت آورذ و کینه کنذ [و باشذ کی دلیل کنذ] بر ظفر
مشتری	در مال و فرزندان زیادت آورذ و سعادت آورذ	مهتری و سعادت یابذ و تن‌درست بوذ و خرّم باشذ و بر قومی فرمان دهذ و خدمتکاران فزون گردند	عزّ و شرف فزون گردذ و با مهتران و محتشمان مخالطه کنذ	در کارها(ء) پسندیذه سعی کنذ و خوذ را از بذی دور دارذ
شمس	گرمی و خشکی برو غالب شوذ و بر تنش دردها پدیذ آیذ	سعادت فزون گردذ و خدم و حشم فزون شوذ و دشمنان بر دست او تباه شوند و از مهتران نیکوئی یابذ	قدر و حشمت فزون شوذ و تزویج طلب کنذ و باشذ کی تباه گردذ و از مهتران بزرگی یابذ	خصومت و دشمنی بسیار نمایذ و در سفر پسندیذه گردذ
زهره	در خواسته و فرزندان زیادت آیذ و جامها(ء) نیکو پوشذ و از زنان خرّمی یابذ	در مال زیادت آیذ و از فرزندان و زنان روزی یابذ و از شهر خوذ خرّمی یابذ و با قومی دوستی کنذ	دلیل کنذ بر تزویج و خرّم گردذ و از سببها مختلف لکن میان او و زن خصومت و وحشت پدیذ آیذ	مانند تربیع بوذ
عطارد	در فهم و ذکا زیادت پدیذ آیذ و در کارها نیک سعی کنذ و سخنها(ء) نیکو گویذ و سبک حرکت بوذ	زیرکی و تیز خاطری آورذ و در ادب و منطق و علم زیادت آورذ و کارها سبک بگزارذ و پسندیذه بوذ	علم و دانش فزونی گردذ و خصومت و مناظره از جهت علم بسیار کنذ	نزدیک آن بوذ کی در تربیع گفتیم
قمر	حرکت و سفر کنذ و بر کارها میانه حریص بوذ و بر یک حال نپایذ	خرّمی بسیار یابذ و هر کار کی کنذ نیک بوذ و پیروز باشذ	مانند مقابله بوذ	در حال و انتقال میانه بوذ و کار و عمل میانه بوذ

در خانها
وتدها
بر کارها سلطانی ظفر یابذ و در [طبقه] و قرابت خویش حشمت گیرذ و بلندی پایگاه یابذ
یازدهم و پنجم
با اهل خویش خرّم شوذ و فرزند و حشمت و مثابت براذران فزون شوذ و از خداوندان سلاح فایده برذ
نهم و سیم
سفر کنذ و نیکی یابذ و پسندیذه بوذ در آن سفر
هشتم و دوّم
نیکوئی و منفعت یابذ از وجهی کی ندانذ و از بهر مال خرّمی رسذ
دوانزدهم و ششم
کم شغل بوذ و از جهت پذران یا بازنشستگان خرّمی یابذ و از دشمن ایمن بوذ



<۳۸۳>

مریخ بدحال				
[مفرد]	اندر کارها آهستگی نکنذ و شتاب زدگی نمایذ و رایش بر یک حال نیایذ و خرذ و ذهنش بکمی [و بفساد] گرایذ و از دذ و دام یا علّتی یا آتش و خون آفتی رسذ و سفرها کنذ نه بر مراد و حال پذران [و خواهران و براذران] نه نیک بوذ و قدر برج و ممازجه بدان و غربتی و قبول کی بر آن وجه بوذ و اگر اندر بذحالی مقیم بوذ یا بطی دلیل بذی بیشتر نمایذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	هوس بسیار اندیشذ و پیوسته مانند دیوانگی پدیذ آیذ و از جهت پذران اندوه رسذ	مال خویش بزیان آرذ و با دوستان دشمنی کنذ و خرذ کم گردذ	اندوه و تاسگنی رسذ و پذرش را نکبتی رسذ چون غم و بیماری	مانند تربیع بوذ و ضعیف‌تر
مشتری	مال خویش بزیان آورذ و نفقه بسیار کنذ و از فرزندان دل تنگی برذ	مال بزیان آرد و با دوستان دشمنی کنذ و بتن ضعیف شوذ	دلیل کنذ بر بدنامی و دشمنی نموذن با دوستان و تدبیرها و رایها بذ کنذ و نمایذ	از جهت دوستان اندوه رسذ و از فرزندان همچنین
شمس	علّتی گرم پدیذ آورذ و از پاذشاهان غم و نکبتی رسذ یا از آتش زیانی رسذ	از پاذشاهان و دوستان غمی رسذ و پذرش را دل تنگی رسذ و علّتی گرم پدیذ آیذ او را	در کارها تعجیل کنذ و تفکّر بسیار کنذ و فرزندش را دل تنگی رسذ و بتر آن بوذ کی تحویل نهاری بوذ	از پذران اندوهی رسذ و مال تباه کنذ و خصومت بسیار گردذ و گوناگون برذ و باشذ کی از جایگاهی بیفتذ و اگر تحویل لیلی بوذ بتر
زهره	دلیل کنذ بر زناشوئی کرذن و موافقتی[1] نبوذ میان ایشان و ازین سبب اندوه برذ	از زنان و دوستان دل تنگی برذ و برو شناعت روذ	از زنان و دشمنان تاسگنی برذ و از جهت نکاح بذنامی برذ	از جهت زنان آفتی رسذ و خصومت کنذ یا بیمار گردذ و از حال یا حالی دیگر بسیار گردذ
عطارد	علمهاء تباه و بذ و حیلت و فریب بکار دارذ و دروغ گویذ و ازین جهت اندوه رسذ	نزدیک آن بوذ کی در مقارنه گفتیم	با قومی مخالطه کنذ و خصمی نمایذ از عملی و نیّت بذ کنذ و غمز مردم کنذ و ازو چیزها گویند کی نگفته و نکرده باشذ	شرمش کم شوذ و باطل دوست دارذ و از حق بپرهیزذ و خصومت کنذ و با مردم بدی کنذ
قمر	تعب و رنج بسیار برذ و بسیماری رسذ و جایگاهی از تن بآهن بریذه شوذ	از جهت دوستان دل تنگی رسذ و علّتی و دردی یابذ	از دشمنان دل تنگی برذ و در مغز علّتی پدیذ آیذ و عقل و مالش کم شوذ و ماذر و پذر را مکروهی رسذ •	نزدیک آن بوذ کی در تربیع گفتیم

در خانها
وتدها
از دزدان بیمی برذ و بیلائی رسذ از جهت چیزی کی از مجانس بشوذ و باشذ کی بضرورت از شهر خویش جذا شوذ
یازدهم و پنجم
اندهگنی رسذ و از اهل و فرزندان و دشمنی براذران و دوستان و خواسته
نهم و سیم
زیانی رسذ از جهت سفر و بیم و دشخواری برذ و بیماری و علّت از گرمی رسذ یا آفتی از دذ و دام و چیزی از مال بدزدند
هشتم و دوّم
مال بزیان آرذ
دوانزدهم و ششم
بخلاف آن بوذ کی در نیک حال گفتیم [و علتی بزد از گرمی]

۱. نسخهٔ اساس «موافقی نموذن نبوذ».

<۳۸۴>

	شمس نیک حال			
مفرد	حشمتی بزرگ یابذ و بمهتران نزدیک شوذ و دانش بیفزایذ و کار پذران و براذران میانه نیک بود بر قدر آن کی حال دیگر ستارگان بوذ و نام نیکو برگیرذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	جهد کند بر عبادت کردن و در کار دین و مذهب سعی کند	جاه و مرتبه بیفزایذ و اعتقاذ نگاه دارد و [جهد نمایذ] در کار دین	جاه بیفزایذ و نام نیکو بگیرذ و پیران او را [پسندیذه] بوند و نیکو دارند	با دانایان و پیران نسازذ و دشمن ایشان باشذ
مشتری	جاه و مال بفزایذ و دوستان بسیار گردند	جاه بفزایذ و از مهتران منفعت یابذ و روزی‌مند شوذ	مرتبت و حشمت بیفزایذ و عمارت کردن دوست دارد خاصّه با آنچ بدین تعلق دارذ	همچنان بوذ کی در تربیع گفتیم و ممکن بوذ کی سفری نیز بکنذ
مریخ	بر دشمن ظفر یابذ و گرمی و خشکی برو غلبه دارذ	بنده و پرستاران بیفزایند و دشمنان زیردست او شوند	بر دشمن ظفر یابذ و حشمت بیفزایذ	همچنان بوذ کی در تربیع و خصومت بسیار افتذ و ضجرتی و تندی نمایذ
زهره	از پاذشاهان روزی یابذ و جاه بیفزایذ و تدبیرهاء راست و صواب کنذ و خوابهاء راست بینذ			
عطارد	فرمان دهذ بر گروهی از مردمان [و دانش] و عملش بیفزایذ [و پسندیذه] بوذ [و فایده یابذ از جنس و دلیل عطارد]			
قمر	جاه بیفزایذ [لکن غمها] رسذ [و ناخوشی آیذ] و کارها پنهانی کنذ و حیلت سازذ	جاهش بیفزایذ [و فرزندی] آیذ نیک حال	منفعت و نیکوئی یابذ و تدبیرهای راست و صواب کنذ	جنگ و خصومت بسیار آورذ و بیهوذه‌گوی باشذ و بر دشمن پیروز گردذ

در خانها
وتدها
جاه فزون شوذ و نام نیکو برگیرذ و بر دشمن ظفر یابذ و خرّمی رسد بر قدر طبع وتد
یازدهم و پنجم
حالش نیک بوذ و از براذران مراد بیابذ و از فرزندان خرّم شوذ و دخل زیادت گردذ و هدیه ستانذ
نهم و سیم
از جهت عمل پاذشاهان سفر کنذ و نام نیکو بر گیرذ از بهر دین و با نزدیکان نیکوئی کنذ
هشتم و دوّم
فراغ و راحت یابذ و دخل آسان گردذ و فایده‌ها یابذ با تعب
دوازدهم و ششم
سلامت و راحت یابذ و نام نیکو برگیرذ و از جهت دشمنی نیکی رسذ

[تسییر حکما اندرین سال بر قدر خذاوند برج باشذ کی قسمت هیلاج او را [illegible] انباز آن ستاره بوذ کی در اصل اندر اسد باشذ و آن ستارهٔ بوذ کی شمس تأثیر خویش

۱. فقط در نسخه توبینگن آمده است.

<۳۸۵>

شمس بذحال				
مفرد	از دوستان و پذران دل تنگ شوذ و زشت نام گردذ و جاه و حشمت کم و از سلطان آفتی رسذ و این بر مقدار هیئة الفلک و قاسم و سعادات بوذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	دل تنگی رسد از بهر بنا و زمین	زشت نام شوذ و از دوستان دور افتذ و خنذان بوذ	از پذران و پیران دل تنگی رسذ و زراعت ویران شوذ و ذهنش کم شوذ	از پذران و پیران دل تنگی رسذ
مشتری	دلیل کنذ کی مالش بشوذ و دخل با کمتر بوذ و زشت نام شوذ	رنجی رسذ از مهتران و خرج و نفقه بیفزایذ	سوذ و زیان را تنگی باشذ و میان او و دوستان دوری و دشمنی افتذ	نزدیک تربیع بوذ
مریخ	دلیل کنذ بر بیماری و گرم و سوختن و بریذن بآهن و از جهت دوستان دل تنگی رسذ	از دوستی آفتی رسذ و دردی رسذ	تند باشذ و تیزی نمایذ و تدبیری کی با کسی کنذ راست نباشذ	غمی رسذ و بیماری برذ از گرمی و دل تنگ شود از دوستان
زهره	آفتی رسذ از زنان و زیانی رسذ بمال و فرزندان و بیماری برذ و حیلتها کنذ و مردم او را سخن زشت گویند			
عطارد	دل تنگی رسذ از جهت مهتران خصومت افتذ از بهر زنان و فرزندان دل تنگی برذ و طلب چهارپا کنذ و حیلتها بذ کنذ			
قمر	ترس و بیم رسذ از جهت مهتران و ماذر و پذر را مکروهی رسذ	زشت نام گردذ و تخلیط بسیار کنذ و بمالش زیان رسذ	جنگ بسیار افتذ و بیماری رسذ و سبب مال دل تنگی رسذ و تندی بسیار کنذ	از پاذشاه آفتی رسذ و دل تنگ شوذ از جهت زنان و فرزندان و مال

[در خانها]
[وتدها]
زیانی و بیم رسذ [از جهت] سلطان و بخلاف این [بوذ] کی در نیک حال گفتیم
یازدهم و پنجم
بخلاف نیک حال بوذ و از جهت دوستان دل‌تنگی رسذ
نهم و سیم
سفری کنذ و از آن منفعت بیابذ و براذران و دوستان را مکروهی رسذ و او را سخنهاء زشت گویند
هشتم و دوّم
فراغ آورد و کمی منفعت و کسلانی باشذ
دوانزدهم و ششم
بیماری و گرم و خشک رسذ و دردی پذیذ آیذ بالای تن و اندوهی بوذ از جهت دشمنان و زیان

[حکم بر این دهد سال قاسم و خذاوند برج کی قسمت هیلاج اندر او باشذ و نقصان؟ ببایذ کردن][1]

۱. فقط در نسخه توبینگن آمده است.

<۳۸۶>

	زهره نیک حال			
[مفرد]	[خرّمی کنذ و بر لهو وسماع و غنا] و شاذی کردن حرص نمایذ [و نکاح] و جامهاء نیکو پوشذ و طلب [فزونی کنذ و با دو]ستان و براذران مخالطه کنذ و مهتری یابذ اگر خانه دوستان بوذ از دوستان خرّمی [و نعمت یابذ] و اگر در برجی غریب باشذ از جهت غریبان[1].			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	دلیل کنذ بر تزویج فاحش و لهو و خرّمی کنذ	خرّم باشذ و با مردم دوستی کنذ خاصّه با زنان و درخت نشاندن [و عمارت کردن دوست دارد]	در بیشتر کارها مروّت بکار دارذ و عمارت و از وستنانها؟ کنذ	مانند تربیع لکن با زنان و براذران خصومت کنذ و باشذ کی غایب شوذ
مشتری	در قدر و حشمت زیادت آیذ و دولت فزون گرذذ و خرم شوذ	همان دلیل کنذ کی در مقارنه و بدوستان خرّم باشذ و از جهت زنان و تزویج خرّم باشذ	دلیل کنذ بر زیرکی و بزرگی و زاهدی و زنی نیکو کنذ	نزدیک تربیع
مرّیخ	درخواسته فزونی آیذ و نام نیکو برگیرذ و مرتبت زیادت گرذذ و ممکن بوذ کی عدد براذران فراوان[2] شوذ	در مالش زیادة آیذ و با زنان مخالطه کنذ و تزویج افتذ و خرّم باشذ	مانند مقارنه لکن با زنان خویش خصومت کنذ	نزدیک تربیع
شمس	از جهت مهتران و فرزندانشان خرّمی رسذ و باشذ کی گرمی پذید آیذ و تب گیرذ			
عطارد	ادب و ذهن نیک شوذ و علوم طلبذ و زینت زیادت گرذذ و فرزندان افزون شونذ و دوستی زنان [بیفزایذ گاه گاه دل مشغولی برذ و بسلامت بوذ]	دلیل کنذ کی خرّمی و لهو بسیار گرذذ فرزندی فزون شوذ با خداوندان علم مخالطه کنذ و از زنان زیرک فایده یابذ		
قمر	ادب زیادت شوذ و خرّم روی باشذ و حریصی پدید آیذ او را با بعضی زنان غریب	حالش نیکو بوذ و خرّمی رسذ از جهت زنان و لهو بسیار کنذ با غلام و کنیزک	در مال زیادت آیذ و مروّت بکار آورذ لکن از جهت زنان دل تنگی رسذ	از زنان و فرزندان دل تنگی [و تاسگنی] رسذ و ممکن بوذ کی نیز نالانی برذ

در خانها
وتدها
خرّمی یابذ از خداوندان قدر حشمت و مال زیادت اندوزذ و نکاح بسیار کنذ و بر کارها پیروز باشذ و عقار فزون گرذذ
یازدهم و پنجم
دوستان فزون شوند و زنان همچنین و فرزند خرّم شوذ
نهم و سیم
اگر سفری کنذ نیک بوذ و از جهت خویشان نیکوئی یابذ و نام نیکو برگیرذ
هشتم و دوّم
منفعت یابذ از جهت میراث یا از عمل بذ
دوازدهم و ششم
از جهت داروها و بوی خوش منفعت یابذ



۱. گوشهٔ راست این صفحه از بین رفته است و ما آن را از روی نسخه‌های دیگر تکمیل کردیم.

۲. نسخه‌های دیگر «افزون».

<۳۸۷>

	زهره بذ حال			
زهره	اندوه و تاسگنی [بسیار] برذ در کارها کی بر طبع زهره بوذ و غم بسیار خورذ از زنان و فرزندان و دوستان و لهو و زینت و طعام و شراب و اگر راجع بوذ آنچ گفتیم [دلیل] محکمتر باشذ و خرمی برو منغّص[1] بوذ و دل تنگی برذ از جهت طعام.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	از جهت دشت و زمین و بناها و ضیاع تاسگنی کنذ	نکبتها وبیماری رسذ و از جهت شهوت و مراد دل تاسگنی رسذ	از زنان خیرها بینذ نه بر مراد و غم برذ بسبب ایشان و جنگ و فرقت باشذ	نزدیک آن کی در تربیع گفتیم
مشتری	مالش بزیان آیذ و نامش زشت گرذذ و تدبیرها بذ کنذ	مالش بشوذ و از دوستان مفارقت و جذائی کنذ و غم برذ از جهت دوستان و براذران	با زنان خصومت و منازعت کنذ و در دین و اعتقاد تباهی آرذ	دلیل کنذ بر دشمنی و سفر و جذائی گزیذن از زنان و ضجرت نموذن
مریخ	از جهت زنان دل تنگی رسذ و سخنان بذ شنوذ و زیانی رسد از سبب بیهوذه	بر زنان غیرت و رشک نمایذ و ازین سبب اندوهگن شوذ و در میان ایشان جذائی و خصومت بوذ	از جهت زنان و دشمنان اندوه برذ و نکبتی باو رسذ از زخم آهن یا از آتش و از جهت نکاح آفتی رسذ	مانند تربیع
شمس	از جهت مهتران و محتشمان کراهیتی رسذ و از براذران و دوستان اندهگنی برذ			
عطارد	حریص بوذ بر زنان و بر شهوت و لهو کردن و اندوه برذ بدین سبب و از جهت علم و حساب همچنین	تاسگنی مختلف رسد و سخنان بذ گویند او را و اندهگنی برذ از جهت نکاح		
قمر	بسیار ضجر شوذ از بهر شعر و ادب تاسگنی برذ و حریص بوذ بر آن کی با زنان غریب مخالطه کنذ و انده برذ	از بهر نکاح بسیار تعب بر خوذ نهذ و بذین سبب غم برذ و بسیار خرّمی ازو فایت شوذ و از جهت ماذر اندوه رسذ	از جهت فرزندان و مال تاسگنی برذ و دل تنگی رسذ از جهت زنان و ماذران	نزدیک تربیع

در خانها
وتدها
زیانی برذ و خصومت کنذ و تخلیط و اگر راجع بوذ غمگین شوذ از جهتی کی وجه آن ندانسته باشذ و اگر نحوست زحل بوذ علّتها رسذ
یازدهم و پنجم
از زنان و فرزندان و دوستان اندوه برذ و دل‌تنگی آورذ و بهری کارها بزیان آیذ و دوستان با او دشمنی کنند
نهم و سیم
بچیزها کی شنوذ انده برذ و با براذران منازعت کنذ و کار دین تا حدی بوذ و چیزی از مالش ضایع شوذ
هشتم و دوّم
مال تباه شوذ و کسلانی برذ و عمل و کار کم گرذذ و منازعت از بهر مال
دوانزدهم و ششم
ترس و بیماری رسذ و از جهت بازداشتگان و دشمنان اندوه برذ



۱. نسخهٔ اساس «جز کی».

<۳۸۸>

	عطارد	نیک حال		
مفرد	مال بدست آورذ و جمع کنذ و بسیار سوذ یابذ از تجارت و خرذ و علم و سخن گفتن و دانش فزون شوذ و کارها نیک کنذ و تدبیرها پسندیذه آغازذ و نام نیکو برگیرذ و رضای مردم جویذ و برو اعتماذ کنند			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	دلیل کنذ بر ادب و علم و تدبیرها نیک و حساب و نجوم آموختن	صبور باشذ و حلیمی بکار دارذ و رای او ثابت بوذ و علم نجوم دوست دارذ	مانند تثلیث	مناظره بسیار کنذ و همّت نماید در علمها نیکو آموختن
مشتری	از تجارت منفعت یابذ و کسب نیک بوذ و عز و مزیت فزون شوذ	علم آموزذ و حفظ نیک شوذ و رای و تدبیر صواب کنذ و با مهتران مخالطه کنذ	حفظ و ذهن نیک شوذ و مناظره بسیار کنذ	مانند تربیع
مرّیخ	ذهن تیز شوذ و سخن نیکو گویذ	زیرکی زیادت آیذ ونیکوئی رسذ از جهت علم	زیرکی زیادت گردذ لکن مخاصمه و مناظره در علم بسیار کنذ	نزدیک آنچ در تربیع گفتیم
شمس	علم و ادب فزون گرذذ و مرتبه و حشمت بیفزایذ و نام نیکو برگیرذ			
زهره	علم و ادب آموزذ و جامها(ء) نیکو پوشذ و بها و رونق فزون گرذذ	مروّت و بها و ادب فزون شوذ و نام نیکو برگیرذ		
قمر	علم و ادب زیادت گرذذ و رای او پسندیذه بوذ و حال ماذر نیک بوذ و با قومی مخالطه کنذ کی قدرشان از آن او کمتر بوذ	علوم مختلف آموزذ خاصّه هندسه	خرذ افزون شوذ و منطق فزون شوذ لکن از جهت قومی تاسگنی باشذ و بر یک حال نیایذ	ظفر یابذ بر هرک با او منازعت و مخاصمت کنذ

در خانها
وتدها
منزلت و جاه و فایده یابذ از کتابت و علم آموزذ و سخن نیک گویند او را و از اوتاد بهتر طالع [بوذ] پس دهم
یازدهم و پنجم
خیرات بسیار یابذ و با مهتران دوستی کنذ و از تجارت سوذ یابذ و خرّم شوذ و باشذ کی فرزندی آیذ
نهم و سیّم
اگر سفری کنذ نیک بوذ و خوابها درست بینذ و از جهت براذران و دوستان نیکوئی رسذ و حالش پسندیذه بوذ
هشتم و دوّم
از تجارت سوذ کنذ و با قومی مخالطه کنذ و پسندیذه و نیکو حال بوذ و وجه کسب و مال از قومی دون باشذ
دوانزدهم و ششم
حریص بوذ بر مال گرد کردن و منفعت یابذ از تجارت و فایده یابذ از علم



<۳۸۹>

عطارد	بذ حال			
مفرد	از چند گونه زیان و اندوه برذ از فرزند و بنده و دشمن و مردم سفله و انباز و شمار و تدبیرها و خصومت کردن و بیایذ دیذن کی کذام سهم است و یا زیان و غمگنی از آن بوذ و این بر قدر هیئة الفلک و مزاج ستارگان و جایگاه در برج بوذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	غم و اندوه مختلف رسذ و کسلانی برذ و فکرت برو غلبه گیرذ و رای و تدبیر بخطا کنذ	از جهت پیران اندوه برذ و از جهت خذاوندان علم هم چنین و تدبیر بذ کنذ	از دوستان مفارقت گزینذ و دشمنی نمایذ و در کار دین مجادله کنذ	حسد بسیار برذ و رای بذ نهذ [و در هر کاری نکدی[1] پدیذ آورذ] و ظن [و] وهم او بر مردم بذ بوذ
مشتری	کسب و فایده کم شوذ و تدبیر بذ بوذ	از جهت دوستان و فرزندان تاسگن شوذ	مال کی جمع کرده بوذ تباه کنذ یا علم را فراموش کنذ و کار بذ گزینذ	از جهت مال و دشمنان اندوه برذ
مریخ	دروغ بسیار گویذ و رای او ضعیف بوذ و اندهگنی برذ و فریب بکار دارذ	مانند مقارنه	از جهت عمل برادران خصومتی کنذ و از رای خویش زوذ بگردذ و ضعیف تدبیر بوذ	خصومت بسیار کنذ و با مردم دشمنی نمایذ و اندوه رسذ او را از جهت خصمی
شمس	غمی یا مصیبتی رسذ و بیماری گرم و خشک پدیذ آیذ و حیلت بکار دارذ و بچیزهاء بذ مایل بوذ			
زهره	با زنان و غلامان فضیحت کنذ و از جهت علم و عمل غمی برذ	سخنها بذ شنوذ و تخلیط کنذ در نکاح و لهو و ازین جهت انده برذ		
قمر	بر یک جا نپایذ و دروغ و فریب بکار دارذ و از جهت قومی خسیس و دون غمناک شوذ	از جهت برادران و سفر و علم انده برذ و چیزی ضایع کنذ	دل تنگی و غم رسذ از جهت زنان و باشذ کی در زندانی باز دارند	بذ دل بوذ و سخن نیارذ گفتن و خصومتی برذ و بر یک حال ثبات ندارذ

در خانها
وتدها
زیانی برذ از جهت کتابت و شمار و بیماری برذ و خصومت کنذ و اگر راجع بوذ مکروهی رسذ از جهت نکاح خاصّه کی در سابع بوذ
یازدهم و پنجم
با دوستان دشمنی نمایذ و از جهت فرزندان و دوستان انده برذ
نهم و سیم
سفر کنذ و بذ باشذ و سخنان بذ گویند او را از بهر دین و از تجارت زیان بوذ و میان او و خویشان تباهی آیذ
هشتم و دوّم
هر تدبیری کی کنذ نامحمود بوذ و از بهر خواسته خصومت کنذ و باشذ کی بیماری رسذ
دوازدهم و ششم
بیماری برذ و دل تنگی از جهت دشمنان



۱. نکدی = «بازداشتن حاجت کسی را» لغت‌نامهٔ دهخدا. نسخهٔ قاهره: «نکبتی».

<۳۹۰>

	قمر	نیک حال		
مفرد	حالش نیک بوذ و کارش تمام شوذ و عمل بیفزایذ و از کسب منفعت یابذ و از [جهت] فرزندان و مهتران خرّمی یابذ و از تجارت و علم و حساب و تزویج و رای صواب نهاذن فایده گیرذ و در کسب فراخی بوذ و نام نیکو گیرذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	مقابله
زحل	دلیل کنذ بر بزرگی و شرف و بردباری و رای نیک و خرّمی از جهت پیران و زیادت دشت و عقار	زیادت مال و حشمت بوذ و دشتها را عمارت کنذ	دشت و عقار بیفزایذ و بناها کنذ و جویها را آباذانی کنذ	حال میانه بوذ و خصومت بسیار کنذ و اگر سفر کنذ مراد بتمامی نیابذ
مشتری	مرتبه و رفعت یابذ و مهتری رانذ و حشمت فزون شوذ و خوش خوی بوذ	رئیسی کنذ و دانا بوذ بکارها و مهتری یابذ از براذران و محتشمان	حالش نیکو گردذ و مالش زیادت شوذ و ظفر و پیروزی یابذ	مسعود بوذ در کارها و تجارت و انبازی نیک بوذ
مریخ	سفر کنذ و حریص بوذ بر کارها و انتقال کردن و کارزار طلب کنذ	بر حاجتهای خویش مظفّر شوذ و فایده و منفعت یابذ از اسباب [جنگ]	دلیل کنذ بر منازعت و خصومت و عمل و کار و دخل میانه بوذ	نزدیک تربیع [بوذ]
شمس	حشمت و مرتبه بیفزایذ و از جهت مهتران رفعت و جاه یابذ	مانند مقارنه باشذ	نام نیکو برگیرذ و خرّم باشذ و پیروزی و قوّت یابذ	خصومت و منازعت بسیار کنذ خصوصاً در کار پاذشاهان
زهره	ادب فزون شوذ و خرّم روی و خندان باشذ و بوذ کی زنی کنذ	خرّم و زیرک باشذ و بزنان و فرزندان خرّم گردذ	مال و جاه فزون شوذ و تزویج افتذ	نزدیک تربیع بوذ و باشذ کی سفری کنذ و سلامت بوذ
عطارد	ادب و عقل و ذهن زیادت گردذ و دانا شوذ و رای و تدبیرش نیک بوذ	مانند مقارنه بوذ	سخن گفتن و دانش بیفزایذ و مال و جاه فزون گردذ و باشذ کی از جهت قومی اندوه برذ	نزدیک تربیع بوذ

در خانها
وتدها
جاه و مرتبه فزون گردذ و از عقار و تزویج و فرزند منفعت یابذ و نام نیکو برگیرذ
یازدهم و پنجم
شرف و عزّ و نیکوئی جای آورذ و مال و دوستان بیفزایذ و بفرزندان خرّم شوذ
نهم و سیم
سفری کنذ و سعادت یابذ و شرف رسذ از بهر دین و پارسائی
هشتم و دوّم
از وجهی کی نشناسذ نیکوئی رسذ و مال فزون شوذ و [از] میراثی روز یابذ
دوانزدهم و ششم
از جهت دوستان یا بازداشتگان خرّمی رسذ

[بباید دیدن تا قمر اندر آن برج بچند ستاره همی پیوندذ اگر بدو ستاره پیوندذ سال را بذو نیمه بایذ کردن و اگر بسه ستاره پیوندد بسه قسمت هم برین قیاس و هر قسمتی یکی را دادن بر آن حکم راندن و اگر خالی السیر بوذ بر قدر خداوند خانه بباید نگریستن و بباید دید تا در خانه کدام ستاره است و حال او چگونه است بر قدر سعادت و نحوست و مر

۱. از نسخه توبینگن و ملک آوردیم.

<۳۹۱>

	قمر	بذ حال		
غره	آفت و نکبت رسذ و کارش تباه گردذ و نامش فروذ آیذ و حال سفر نه نیک باشذ و از جهت براذران و مهتران اندوه برذ و رایش ضعیف باشذ و تنگی و دشخواری برذ در معیشت و کسب و باشذ کی نکبتی عظیم رسذ اگر قمر در خسوف بوذه باشذ.			
	مقارنه	تثلیث و تسدیس	تربیع	و مقابله
زحل	از جهت معامله و دشمنان دل تنگی برذ و درد و بیماری رسذ از سردی	از جهت پیران اندوه برذ و حالش میانه و ضعیف باشذ	دل تنگی برد از بهری کارها و با مردم مخاصمه کنذ و بیماری برذ	نزدیک تربیع باشذ و بیماری برذ و فساد حال آورذ
مشتری	اندوه برذ از جهت مهتران و از بهر مال و معیشت همچنین	از گونهاء مختلف غم برذ و جاه و حشمت کمتر گردذ و از بهر دوستان اندهگنی رسذ	از بهر مال و معیشت دل تنگی برذ و نامش فروذ آیذ و قدرش بکاهذ	سفر کنذ و در آن مکروهی رسذ و با زنان خصومت افتذ و اندوه برذ
مریخ	درد و بیماری رسذ و رنج برذ و جایگاهی از تن بریذه شوذ	دل تنگی رسذ از جهت براذران و دوستان و دزدی و نکبتی رسذ	از جهت دوستان دل تنگی رسذ و علّتی در مغز آیذ و خرذ و مال تباه شوذ	نزدیک تربیع بود از جهت سفر غم برذ
شمس	نکبتی و غمی رسذ از جهت پاذشاهان و بیماری رسذ و نامش بکاهذ	نامش فروذ آیذ و در مال نقصان آیذ و رایش بذ گردذ	از جهت مال و معاش و عمل خصومت روذ و غم برذ	از جهت سلطان اندوه رسذ
زهره	بسیار ضجر شوذ و همّت کنذ در کار زنان و فرزندان و سخن بذ بسیار شنوذ	از جهت نکاح و پرستاران دل تنگی برذ و مال بزیان آیذ	نزدیک تثلیث بوذ لکن منازعت و مخاصمت روذ با زنان	نزدیک تربیع بوذ و از سفر غم برذ
عطارد	از جهت علم و یا نامه اندوه برذ و دروغ گویذ و حیلت بسیار کنذ	از جهت دوستان و سفر اندوه برذ و در مال زیانی آرذ و فریب بکار دارذ	از جهت حساب و نبشتن مکروهی رسذ و منازعت و خصومت روذ	نزدیک تربیع باشذ و اگر سفر کنذ نه نیک باشذ

در خانها
وتدها
ماذر را نکبتی رسذ و بیمی برذ از جهت سلطان و اندوهی برذ از زیانی
یازدهم و پنجم
بخلاف آنچ در نیک حال گفتیم
نهم و سیم
حال دین و سفر نه نیک بوذ و خوابهاء مختلف بینذ
هشتم و دوّم
کسلانی آورذ و از تجارت و عقار زیانی رسذ
دوانزدهم و ششم
بخلاف آنچ در نیک حال گفتیم



<۳۹۲> باب سیّم: در تسییر [و] قسمت و قاسم و انباز در تسییر و فرداریه

دلیل ستارگان فرد و مشارک از هفت گونه است چنانک در جدول آوردیم و اندر اصل [حال] قاسم ببایذ دیذن، و در وقت تحویل و بر موجب هر دو حکم رانـدن، چـنانک انـدر سالخذای گفتیم و امّا آنچ دلیل کنذ در آن سال کی انتقال افتذ شش دلیل است: ۱. حدّ قسمت ۲. خذاوند حدّ قسمت ۳. آن حدکی با او انتقال بوذ. ۴. خذاوندش ۵. آن کوکب کی قسمت از و ببایذ ۶. آن کوکب کی انتقال با او بوذ و بپذیرذ بجسد و شعاع. پس وقت انـتقال در حـالها از سعادت و نحوست بر بیست و چهار گونه است. ازین جمله آنچ از قاسم است علی الانفراد چهار، و آنچ از حدّ ستارگانست با شعاع چهار، و آنچ از جهت انتقال قاسم است و انباز بجسد با شعاع هشت، و آنچ از جهت تدبیر سعود و نحوس است قاسم را بحد و شعاع و انتقال بـا یکدیگر هشت و حکم برین همه درین جدولها نهاذیم و جذول دیگر، دلیلهاست اصلی مفرد از قاسم و انباز او، در تدبیر و چون نظری دیگر باشذ بگردذ و سعادت و نحوست بفزایذ یـا بکاهذ و بایذ کی در خانهای اصلی نگاه کنی زیرا [کی] چون ستارهٔ در جایگهی نیک بینی و در اصل منحوس باشذ یا[1] در اصل با[2] انباز بر دشمنی بوذ حال بگردانذ و مکروه آورذ و اگر در اصل ستارهٔ دلیل کنذ بر پیوستگی سعادت یا نحوست انتقال از قسمت تا قسمت الّا اندک مایه تأثیر نتوانذ کردن و همچنین در برجهای ثابت و منقلب و ذوجسدین بگردذ و از نهاذ خانها لکن ما سخن الّا مطلق و مجرّد نتوانیم گفتن از بهر تخفیف [کتاب] را و امّا در حکم فرداریه نیک تأمّل بایذ کردن و دلیل اصلی خذاوند فرداریه و انباز بدانستن، و جایگاه هر یک بوقت ولادت از نظر سعود [و نحوس] و قوّت و ضعف. پس سال را همچنین و بر قدر ممازجات دیگر ستارگانرا [حکم راندن] بدرجی، این حکمی بس مطلق است و اگر این بعینه بکار داری حال هرچ در عالم است با دو وجه آیذ، یکی آنک بروز زاده بوذ و یکی آنکه بشب چی حکم بر سال هر یک بر یکی نسق و قاعده است و ما دو کس را چون یکدیگر نمی‌بینیم و بالله التوفیق.



۱. نسخه اساس «یا» بدون نقطه.

۲. نسخه اساس «با» بدون نقطه.

<۳۹۳>

قسم	دلالت ستارگان فرد و مشارک		گشتن حد با حد و مدبّر با مدبّر			گشتن حد با حد در تدبیر انبازان و گشتن انبازان با تدبیر حدها				
	نیک حال	بذحال	انتقال انباز با انباز	انتقال حد با حد	دلالتها	با تدبیر انباز	انتقال حد	در تدبیر حد	انتقال انباز	دلالتها
سعد	خیرها و سعادتها پیذا آیذ و عز فزون شوذ و عاقبت کارها بصلاح باشذ	حال بذ بود و در تن ضعیفی آیذ و تدبیر بذ کنذ	از ستاره سعد	از حد سعد با حد سعد	باشذ کی سعادت برد وا حالی نیک با حالی ازآن بهتر	در تدبیر سعد	از حد سعد با حد سعد	در حد سعد	تدبیر سعد با تدبیر سعد	سعادة و شرف و بلندی و قدر آورذ و فزونی در جاه
نحس	بر آن سعادتی کی از آن جنس بوذ دلیل کنذ و تن‌درستی دهذ	فساد و بیماری آرذ و باشذ کی تباه گردذ	با ستاره سعد	از حد سعد با حد سعد	انتقال کنذ و تن درست بوذ و کارها بر مراد	در تدبیر نحس	از حد سعد با حد سعد	در حد نحس	تدبیر سعد با تدبیر سعد	حال بصلاح باز گردذ و سعادت یابذ لکن بذی و مکروه با آن
نحس و انباز سعد	از مکروه و بیماری خلاصی یابذ و در اقبال روی نهد و دل تنگی رسذ لکن سلامت بوذ	تباهی آیذ در کارها و بیماری صعب برذ	از ستاره سعد	از حد سعد با حد سعد	از خیرات و سعادات با بذی و کمی گرایذ و بیم و ترس آورذ	در تدبیر سعد	از حد نحس با حد سعد	در تدبیر سعد	مدبّر نحس با مدبّر سعد	آمیخته بوذ و سعادت فزون‌تر بوذ چی سعدان بیشتر بذ از بذی و مکروه تا سعادت گرایذ
سعد و انباز نحس	مهتری و قوّت و خرّمی یابذ لکن بکراهیّت بوذ	زیانی و بیماری و دردی برسذ	با ستاره نحس	با حد نحس		در تدبیر نحس	از حد سعد با حد نحس	در تدبیر نحس	مدبّر نحس با مدبّر سعد	میانه بوذ در نیکی و بذی و باشذ کی سوی نیکی بیشتر گرایذ
اگر سعد بوذ با نحس	چون نحس بحسد اینجا بوذ و شعاع با اصل افکنذ نکبتی عظیم برذ لکن رستگاری یابذ	هلاک و مرگ آرذ و این چنان کی اندرین حد اصل نحسی بوذ و اینجا منحوس بوذ	از ستاره نحس	از حد سعد	از ضعیفی سوی فزونی گرایذ و اقبال و تن درستی یابذ	در تدبیر سعد	از حد سعد با حد نحس	در حد سعد	مدبّر سعد با مدبّر نحس	میانه بوذ در صلاح و فساد و نیکی و بذی و باشذ کی سوی بذی بیشتر شوذ
دو نحس	دلیل کنذ بر هلاک و مرگ لکن در بیماری گرانی باشذ و مرگش بعز بوذ	بیماری و دردها و عذاب آورذ و مرگ ببذی و دشخواری باشذ	با ستاره سعد	با حد نحس		در تدبیر نحس	از حد نحس با حد نحس	در تدبیر نحس	مدبّر سعد با مدبّر نحس	دلیل کنذ بر بذی و مکروه و بلا رسیذن و نکبتها
دو سعد	سعادت و بزرگی آورذ و کارها و مرتبت فزون گردذ	سعادت بسیار یابذ لکن چون چیزی منغص بوذ و اندوه برذ	از ستاره نحس	از حد نحس	بلای ضعیف برد و از مکروهی انتقال کنذ و	در تدبیر سعد	از حد سعد با حد سعد	در حد سعد	تدبیر نحس با تدبیر نحس	نکبتها عظیم رسذ و بیم بوذ از مرگ
			با ستاره نحس	با حد نحس	بیماری برد چنانک بر حال مرگ و هلاک شوذ	در تدبیر نحس	از حد نحس با حد نحس	در حد نحس	با تدبیر نحس با تدبیر نحس	

<۳۹۴>

دلیلها قاسم و انبازی ستارگان در تدبیر					
	دلیل زحل	دلیل مشتری	دلیل مرّیخ	دلیل زهره	دلیل عطارد
مفرد	اگر در اصل نیک حال بوذ از ذخیرها و چیزها قدیم فایده یابذ	حالش نیک بوذ و باشذ کی زن کنذ و فرزند آیذ و با مهتران مخالطه کنذ و جاه و حشمت فزون گردذ	با مهتران مخالطه افتذ و بر قوم خویش مهتری رانذ و سعادتها یابذ اگر بذحال بوذ بیماری آرذ و از گرمی و تب رنج برذ	دلیـــلست بـر تـزویج و خرّمی و سعادت یافتن و ندیمی مهتران کنذ	خرذ و دانش و جاه و مال بیفزایذ و از تجارت و معامله سوذ کنذ
زحل	بیماری دراز برذ از سردی و سودا و انده و غم بسیار برذ و تدبیر بذکنذ	مال پذران تباه کنذ و با فرزندان و خویشان مخالفت کنذ و کارها دشخوار گردد و تدبیر بذکند [و بیماری برذ]	بیماری دراز برذ و مزاج تباه شوذ و انده و ادبار رسذ در تد[ر] نحوست مرّیخ و زحل	کارها تباه شوذ و از زنان پرهیز گزیند و انده رسذ از جهت زنان و بیماری ایشان	ضعیفی تن بوذ و بیماری و کسلانی کنذ و منازعت آرذ و دل کور بوذ و انده برذ
مشتری	دلیل کنذ کی بذی زحل بکاهذ و آسان شوذ از جهت پذر و فرزند و خویشان زیانی رسذ	زیادت رفعت آورذ و حلیمی و ساکتی کنذ و داذ ده بوذ	قوی دل بوذ و پیروزی یابذ در کارها و آنچ کنذ بساکتی کنذ و داذ و علم و بصر کنذ و نیکی بیشتر کنذ	دلیل کنذ بر تزویج و خرّمی‌کردن و بزرگی و شرف یافتن از جهت فرزندان خرّم شوذ و طیب بکار دارذ	سخن گوی بوذ و علم و ادب زیادت گردذ و از جهت بزرگان شرف یابذ و نام نیکو برگیرذ
مریخ	آفت و زیانی رسذ از جهت براذران و بیماری رسذ ایشانرا و از بهر خشم گرفتن مکروهی رسذ	از جهت زنان دل تنگی و مکروه رسذ و از مهتران غمی آورذ[1]	مهتری و مرتبه آورذ و سروری در خصومت و منازعت در قدر و قوّت مرّیخ و اگر بذحال بوذ بلا و مکروه آورذ [و بیم مرگ بوذ]	بیماری دراز بوذ از گرمی و بعضی زنان بمیرند یا مخاصمه افتد و حرص بستکاح فزون گردذ و مکروهی و فضیحتی رسذ	بیماری و زیان و سخن بذ و منازعت آورذ و نکوهیذه بوذ در کارها کی کنذ و دروغ گویذ و اندیشها بسیار کنذ
شمس	از جهت پذران دل تنگی رسذ و بیمار شوند و اگر در اصل بذ بوذ بیم مرگ باشذ و آفتها مخالف آرذ تا در آن حد بوذ	عملی از جهت پاذشاهان کنذ و مال و سعادت فزون گردذ و میراثی بذو رسذ و با مهتران مصاحبت کنذ و از پذران خرّم باشذ	از جهت پذران و پاذشاه [انده و] زیانی رسذ و زندان دلیل کنذ یا از آتش و گرمی مضرّتی رسذ	ریاست و مهتری یابذ و منفعت بوذ از جهت بزرگان و مهتران خصوصاً چون هر دو مسعود باشند	ظفر یابذ و جاه و منزلت فزون گردذ نزدیک مهتران و مال فزون گردذ و رایش صواب و پسندیذه بوذ
زهره	زن کنذ و فرزندان آیذ و نیز غمی و دل تنگی رسذ و یکی از زنان بمیرذ	زنی کنذ از نزدیکان پسندیذه و خرّمی یابذ و سعادت بوذ و لهو بسیار [کنذ] اگر زهره بمشتری نظر دارد سعادت هروز زیادت باشذ	مکروهی رسذ از جهت اهل و فرزند تساگنی و فضیحت برذ	تزویج و خرّمی آورذ و خیرات زیادت شوذ و سعادت یابذ	لهو بسیار کنذ و رفعت و ادب فزون گردذ و از جهت زنان خرّمی یابذ و چرب سخن باشذ
عطارد	از بندگان یا حساب و تجارت زیانی رسذ و مکروهی بینذ از دروغ و اگر مرّیخ بعطارد نظر دارذ دروغ بیشتر گویذ	خرّمی و منفعت یابذ و ادب زیادت شوذ و در تدبیر کردن مصیّب بوذ و از فرزندان و ارباب[2] علم خرّمی یابذ اگر عطارد بذحال بوذ بکراهیت بوذ	مکروه رسذ و سخن زشت شنوذ و نکبتها رسذ از بذی و دروغ و حسیلت و خصومت	منفعت یابذ از جهت علم و ادب و تدبیرها نیک و از سبب زنان خرّمی و منفعت یابذ	سعادت بزرگ ظاهر شوذ و ادب و علم زیادت گردذ چون نیک حال باشذ
قمر	غم و انده فزون گردذ و از جهت معاش و ماذران را نکبتی رسذ و تخلیط روذ در عملها و آنچ طلب کنذ بدیرگاه بذو رسذ	تن‌درست بوذ و بصلاح کار و اعتقاد زیادت آیذ و عقل و جاه بیفزایذ و از تدبیرهای کی کنذ فایده یابذ و با نشاط بوذ و نام نیک بوذ	بیماری و دردسر و غم برذ از جهت تدبیرها و رسول و پیک فرستاذن و خبرها از سبب ماذران والله اعلم	زنی از خویشان و جایگاه محمود بکنذ و منفعت یابذ و خیرات و جاه و مرتبت فزون گردذ والله اعلم	ادب و علم فزون گردذ و در تدبیرها کردن مصیّب باشذ

[این جدول از موافقت چون تسییر کنی آنراکی هیلاج بوذ پس بجای انباز در اصل بذانی در تدبیر. قسمت بجسد یا شعاع اصلی].



۱. نسخهٔ توبینگن «یاور».

۲. نسخه‌های دیگر «خداوندان».

<۳۹۵>

قرداریه شمس ۱۰	انبازان	۱ (سال)		۵ (ماه)		۴ (روز)		۷ (ساعت)
انبازان	[دلیل] روز				دلیل شب			
	سال	ماه	روز	ساعت	سال	ماه	روز	ساعت
شمس	۱	۵	۴	۷	۴۰	۵	۴	۷
	پذر را خیرات بسیار رسذ و او را در ماه اوّل و دوّم مکروهی رسذ				از اهل و فرزند خرّمی یابذ و سعادت و مهتری رسذ بر قدر حال شمس			
زهره	۲	۱۰	۸	۱۳	۴۱	۱۰	۸	۱۳
	کسوت[1] و آلات فزون گردذ و ماذر و پذر دوستی او نمایند و علّتی رسذ و باشذ کی انتقال افتذ				از اندهی که درو فایده بوذ بیرون آیذ و مال زیادت گردذ و از زنان خرّمی یابذ و باشذ کی ملک خرد یا سفر کنذ			
عطارد	۴	۳	۱۲	۲۰	۴۳	۳	۱۲	۲۰
	چیزی از مالش ضایع شوذ و از جائی بیفتذ و علّتی از درد شکم پدیذ [آیذ] لکن سلامت بوذ				مال بسیار هزینه کنذ و مخاصمتی افتذ و کسب کمتر شوذ و از باد علّتی رسذ و غمناک شوذ [از جهت گواهی بدروغ]			
قمر	۵	۸	۱۷	۳	۴۴	۸	۱۷	۳
	کارها کنذ کی او را زیان رسذ و علّتی رسذ در سر و چشم و زیانی بوذ				تجارتی کنذ و از آن سوذ یابذ و با مهتران مخالطه کنذ و هدیه ستانذ و دوستان بیفزایذ			
زحل	۷	۱	۲۱	۱۰	۴۶	۱	۲۱	۱۰
	از خویشان مکروهی رسذ و علّتی برذ و ترسی بوذ از آب و آتش و سفر کنذ و باشذ کی سفری دور بوذ				غمی بزرگ برذ و با اهل خوذ مخاصمت کنذ و باشذ کی سفری دور کنذ و مکروهی رسذ از آتش و چشم بدرد آیذ			
مشتری	۸	۶	۲۵	۱۷	۴۷	۶	۲۵	۱۷
	مالی زیادت گردذ و حال نیکو بوذ لکن از جایگاهی بیفتذ و رای ماذر و پذر با او نیکو بوذ				قدر جاه فزون شوذ و بناها نهذ و مال بذست آرذ بی‌رنج و باشذ کی از جایگاهی بیفتذ و بر دشمن ظفر یابذ			
مرّیخ	۱۰	۰	۰	۰	۴۹	۰	۰	۰
	زن کنذ و مکروهی رسذ و از جای بیفتذ و با خوذ غلبه گیرذ و انتقال کنذ و ماهها بتر چهار ماه اوّل بوذ				سفری کنذ و تعب برذ و حریص بوذ بر نکاح زنان و غمی و بیماری رسذ			



۱. کسوت: ظاهراً به معنی رخت، لباس، جامه و پوشاک.

فرداریهٔ زهره ۸	انبازان	۱ (سال)		۱ (ماه)		۲۱ (روز)		۱۰[1] (ساعت)
انبازان	[دلیل] روز				[دلیل] شب			
	سال	ماه	روز	ساعت	سال	ماه	روز	ساعت
زهره	۱۱	۱	۲۱	۱۰	۵۰	۱	۲۱	۱۰
	خرّم شوذ و با خادمان مخالطه کنذ و از زنان روزی یابذ و فایده برذ				خرّمی یابذ و زنی غریب کنذ و فرزندی مسعود آیذ بسیار خرذ و بناها نهذ و بر دشمن ظفر یابذ و دوستان بیفزایذ و ماهها بهتر پنج ماه و بیست و پنج روز بوذ			
عطارد	۱۲	۳	۱۲	۲۰	۵۱	۳	۱۲	۲۰
	چیزی از مالش ضایع شوذ یا بدزدند و مکروهی رسذ و آفتی لکن با قومی مخالطه کنذ و باشذ کی زنی کنذ				خرج بسیار کنذ و دشمن برو ظفر یابذ و او بگریزذ و غم رسذ و بیماری برذ از دارو یا طعام و [لکن] از مکروهی بیرون آیذ			
قمر	۱۳	۵	۴	۷	۵۲	۵	۴	۷
	حالش نیک بوذ و با قومی محتشم مخالطه کنذ و باشذ کی زنی کنذ نامستور				از بلا خلاص یابذ و حالش بصلاح باز گردذ و مهتران او را گرامی دارند و مال جمع کنذ و باشذ کی تزویج افتذ			
زحل	۱۴	۶	۲۵	۱۷	۵۳	۶	۲۵	۱۷
	تعب بسیار برذ و مکروه بینذ و زنان را ازو مکروه رسذ				اندوه و تعب زیادت گردذ و زنش بیماری صعب برذ یا بمیرذ یا زنی نابکار[2] کنذ یا فرزندی از شکم بروذ			
مشتری	۱۵	۸	۱۷	۳	۵۴	۸	۱۷	۳
	حالش نیکو شوذ و پذرش را سعادت بوذ و مال افزون گردذ				از غمها بیرون آیذ و نامش بلند شوذ و عقار و مال فزون گردذ و بپایهٔ بزرگ رسذ خاصّه کی زهره با رأس بوذ			
مرّیخ	۱۶	۱۰	۸	۱۴	۵۵	۱۰	۸	۱۴
	تعب بسیار برذ و با براذران بذی کنذ و مکروه رسذ ایشان را				مانند آنچ در روز گفتیم، لکن از زنان خرّمی یابذ و پیوندی کنذ			
شمس	۱۸	۰	۰	۰	۵۷	۰	۰	۰
	علّتی برد اندک و در جاه و مال فزونی آیذ و باشذ کی تزویج افتذ				بیماری صعب برذ لکن به گردذ و بر دشمن ظفر یابذ و اگر زن کنذ ازو کمتر بوذ بقدر			

۱. در کتاب ترجمهٔ المدخل الی علم احکام النجوم ص ۱۸۴ و التفهیم، ص ۳۹۴ این جدول آمده است و ب[illegible]» «۵» آمده است.

۲. نسخهٔ اساس: «با بکار».

<۳۹۶>

فرداریهٔ عطارد ۱۳	انبازان		۱ (سال)		۱۰ (ماه)		۸ (روز)	۱۳[1] (ساعت)
انبازان	[دلیل] روز				[دلیل] شب			
	سال	ماه	روز	ساعت	سال	ماه	روز	ساعت
عطارد	۱۹	۱۰	۸	۱۳	۵۸	۱۰	۸	۱۳
	نیمه اوّل نیک بوذ و در آخر بذی رسذ و سخن بذ شنود و بیماری برذ و هر عملی کی کنذ فایده نیابذ و مضرّت بوذ و عطارد منحوس بوذ بیم مرگ بوذ				نزدیک روز			
قمر	۲۱	۸	۱۷	۳	۶۰	۸	۱۷	۳
	زندگانی با خوشی بوذ و مکروه بسیار رسذ و غم برذ از جهت کار و خوردنی و بیماری و اگر برده خرذ زیان کنذ				نزدیک روز			
زحل	۲۳	۶	۲۵	۱۷	۶۲	۶	۲۵	۱۷
	چیزی از مالش ضایع شوذ و زنش بیمار گردذ یا بمیرذ و سفر کنذ و زیانی رسذ و اگر نیک حال بوذ مال فزون شوذ و دوستان بیفزایند				همچنان			
مشتری	۲۵	۵	۱۴	۷	۶۴	۵	۱۴	۷
	مال نیک بدست آرذ و نفقه و هزینه بسیار کنذ و با مهتران منازعت افتذ و عملی نیک کنذ				همچنان			
مرّیخ	۲۷	۳	۱۲	۲۰	۶۶	۳	۱۲	۲۰
	مخاصمه کنذ با آنک ازو کمتر بوذ بقدر و ببلا رسذ و رستگاری یابذ و دشمن پیروز بوذ و اگر سفر کنذ غم برذ و باشذ کی از جایی بیفتذ و تجارت نیک بوذ				همچنان			
شمس	۲۹	۱	۲۱	۱۰	۶۸	۱	۲۱	۱۰
	خرّمی بیفزایذ و قدر فزون گردذ و باشذ کی یکی ازو مهتر از براذران بمیرذ یا زن براذران را بزنی گیرذ				همچنان			
زهره	۳۱	۰	۰	۰	۷۰	۰	۰	۰
	با مردمان دشمنی نمایذ و با زنان دوستی کنذ و اگر زن آبستن بوذ باشذ کی فرزند بیفکنذ				همچنان			



۱. در ترجمهٔ المدخل و التفهیم، به جای عدد «۱۳»، «۷» آمده است.

فرداریهٔ قمر ۹	انبازان	۱ (سال)		۳ (ماه)		۱۲ (روز)		۲۰[1] (ساعت)
انبازان	[دلیل] روز				[دلیل] شب			
	سال	ماه	روز	ساعت	سال	ماه	روز	ساعت
قمر	۳۲	۳	۱۲	۲۰	۱	۳	۱۲	۲۰
	حالش مختلف بوذ از خرّمی و غم و توانگری و درویشی و با زن خصمی کنذ و بر سفر بوذ و ناگاه مرتبتی و نعمتی یابذ و بآخر [قسمت] بیمی رسذ [از آهن یا بازداشتن]				تن درست بوذ خاصّه کی قمر مسعود بوذ و پذر و ماذر دوستی او بیفزایند پس اگر بذحال بوذ، بخلاف این باشذ			
زحل	۳۳	۶	۲۵	۱۷	۲	۶	۲۵	۱۷
	با مهتران مخالطه کنذ و مکروه رسذ و بیماری عظیم بوذ یا دردی رسذ پذر و ماذر را				علّتی از گرمی رسذ و بهتر شوذ و نکبتی از آهن یا از آتش برسذ و سفر کنذ نه نیک بوذ و انتقال افتذ			
مشتری	۳۴	۱۰	۸	۱۳	۳	۱۰	۸	۱۳
	عملی نیک کنذ و فایده یابذ و بر دشمن پیروز بود و [برده] خرذ و نام نیکو برگیرذ و از جایها دور منفعت یابذ و خرّم باشذ و خدمتکاران بیفزایند				پذر و ماذر دوستی او بیفزایند و کسوت زیادت کنذ و در خدمت کسی پیوندذ			
مرّیخ	۳۶	۱	۲۱	۱۰	۵	۱	۲۱	۱۰
	غمی صعب برذ و بعضی از مال مستهلک شوذ و اگر سفر کنذ[2] حشمت فزن گردذ و نام نیکو برگیرذ				علّتهای صعب مخالف بوذ و باشذ کی چشم را دردی یا آفتی رسذ و چیزیش بذزدند			
شمس	۳۷	۵	۴	۶	۶	۵	۴	۶
	با مردمان نیکوی کنذ و عملی نیک کنذ و از بیماری زن و فرزند بیم باشذ				بیماری برذ و از حالی بحالی گردذ یا سفر کنذ و ادب و عقل زیادت شوذ			
زهره	۳۸	۸	۱۷	۳	۷	۸	۱۷	۳
	لهو و سماع گزینذ و تمتّع بسیار کنذ و اگر سفر کنذ حشمت فزون گردذ و نام نیکو برگیرذ				لهو خرّمی و عمل نیک و توانگری دارذ			
عطارد	۴۰	۰	۰	۰	۹	۰	۰	۰
	عمل بدست آورذ لکن معزول گردذ و مخاصمه افتذ و برو دروغ نهند و حیلت و فریب بکار دارد و فرزندان را علّتی رسذ				زیان و مکروه رسذ و برو دروغ نهند و از آتش و دزدان و آب نکبتی رسذ			



۱. در ترجمهٔ المدخل و التفهیم عدد «۲۱» آمده است.

۲. نسخه‌های دیگر «مکروهی رسذ و در مال و بیم برد و باشذ کی بیمار گردد».

<۳۹۷>

فرداریهٔ زحل ۱۱	انبازان ۱ (سال)			۶ (ماه)		۲۵ (روز)	۱۷ (ساعت)
انبازان	[دلیل] روز				[دلیل] شب		
	سال	ماه	روز	ساعت	سال	ماه	روز	ساعت
زحل	۴۱	۶	۲۵	۱۷	۱۰	۶	۲۵	۱۷
	عمل کند ناپسندیذه و از جهت زنان و فرزندان فضیحت روذ و مالش تباه شوذ و بیماری برذ و کارها کند کی باحمقی منسوب باشذ				مکروهی رسذ و بیماری برذ و رعنائی و احمقی کنذ و باشذ کی چیزی از مالش بذزدند و میراث یابذ			
مشتری	۴۳	۱	۲۱	۱۰	۱۲	۱	۲۱	۱۰
	مهتران او را گرامی دارند و مال یابذ ازیشان و بردگان خرذ و بیماری برذ و از حالی انتقال کنذ [با حالی بهتر]				منفعتی یابذ از جهت زنان و خدمتگران زیادهٔ شوند و مرتبه بیفزایند			
مرّیخ	۴۴	۸	۱۷	۳	۱۳	۸	۱۷	۳
	بذحال بوذ و با زنان و اهل مخاصمه روذ و از جایگاهی بیفتذ یا اسب خطا کنذ				مکروه مخالف رسذ و خصومتها روذ و باشذ کی از جایگهی بیفتذ و بیماری بوذ			
شمس	۴۶	۳	۱۲	۲۰	۱۵	۳	۱۲	۲۰
	مرتبت فزون شوذ و از میان مردمان داوری کنذ و سفر کنذ و درد[1] سر پدیذ آیذ و خصومت روذ با کسی کی ازو مهتر بوذ و مظفر باشذ				زیاده آن بوذ کی در روز گفتیم			
زهره	۴۷	۱۰	۸	۱۳	۱۶	۱۰	۸	۱۳
	برو دروغ نهند و مخاصمه روذ وعلّتی رسذ و نکبتی و باشذ کی بمرگ دشمنی خرّم شوذ				نزدیک آنچ در روز گفتیم			
عطارد	۴۹	۵	۴	۶	۱۸	۵	۴	۶
	سفر کنذ و مکروهی رسذ از جهت زنان و تاسگن شوذ و زن بیمار گردذ لکن از جهت براذران و خواسته خرّمی یابذ و از تدبیرها و مناظره فایده یابذ				نزدیک آنچ در روز گفتیم			
قمر	۵۱	۰	۰	۰	۲۰	۰	۰	۰
	غم و بیماری رسذ او را و فرزند را وزن کنذ و سفر و حالش میانه بوذ				نزدیک آنچ بروز گفتیم			



۱. نسخهٔ اساس «دادسر».

<table>
<tr><td colspan="2">فرداریهٔ مشتری ۱۲</td><td>انبازان</td><td colspan="2">۱ (سال)</td><td colspan="2">۸ (ماه)</td><td>۱۷ (روز)</td><td>۴ (ساعت)</td></tr>
<tr><td rowspan="2">انبازان</td><td colspan="4">[دلیل] روز</td><td colspan="4">[دلیل] شب</td></tr>
<tr><td>سال</td><td>ماه</td><td>روز</td><td>ساعت</td><td>سال</td><td>ماه</td><td>روز</td><td>ساعت</td></tr>
<tr><td rowspan="2">مشتری</td><td>۵۲</td><td>۸</td><td>۱۷</td><td>۳</td><td>۲۱</td><td>۸</td><td>۱۷</td><td>۳</td></tr>
<tr><td colspan="4">از حال بذ با حال نیک آیذ و سعادت بیفزایذ و عمل نیک کنند و با مردم نیکویی کنذ و بناهای بزرگوار نهذ</td><td colspan="4">مانده روز</td></tr>
<tr><td rowspan="2">مرّیخ</td><td>۵۴</td><td>۸</td><td>۴</td><td>۷</td><td>۲۳</td><td>۵</td><td>۴</td><td>۷</td></tr>
<tr><td colspan="4">تاسگتی بوذ و مکروهی رسذ از جهت پاذشاه و بیمی رسذ از مال و فرزندی برآیذ و عملی کنذ کی مردم ازو شکوه دارذ</td><td colspan="4">مانند روز</td></tr>
<tr><td rowspan="2">شمس</td><td>۵۶</td><td>۱</td><td>۲۱</td><td>۱۰</td><td>۲۵</td><td>۱</td><td>۲۱</td><td>۱۰</td></tr>
<tr><td colspan="4">عقلش[1] فزون گردذ و مال و فایده بوذ بی‌تعب و بر خویشان مهتری کنذ و گرامی بوذ و فرزندی [براید][2]</td><td colspan="4">مانده روز</td></tr>
<tr><td rowspan="2">زهره</td><td>۵۷</td><td>۱۰</td><td>۸</td><td>۱۳</td><td>۲۶</td><td>۱۰</td><td>۸</td><td>۱۳</td></tr>
<tr><td colspan="4">با مهتران مخالطه کنذ و دوستی باشذ و سعادت بوذ و خیر یابذ و اگر سفر کنذ نیک بوذ و دشمن هلاک شوذ و اگر نحس بوذ بخلاف این بوذ</td><td colspan="4">نزدیک روز</td></tr>
<tr><td rowspan="2">عطارد</td><td>۵۹</td><td>۶</td><td>۲۵</td><td>۱۷</td><td>۲۸</td><td>۶</td><td>۲۵</td><td>۱۷</td></tr>
<tr><td colspan="4">خوش خوی بوذ و دوستان با او محاکا کنند و از جای نزدیک بیفتذ و بی‌عمل بوذ و نام نه نیکو باشذ و در میانه این قسمت فرداریه این بتر بوذ</td><td colspan="4">نزدیک روز</td></tr>
<tr><td rowspan="2">قمر</td><td>۶۱</td><td>۳</td><td>۱۲</td><td>۲۰</td><td>۳۰</td><td>۳</td><td>۱۲</td><td>۲۰</td></tr>
<tr><td colspan="4">جاهش فزون گردذ و از عمل سلطان نیکوئی رسذ و از دزدان بیمی بوذ و گاه خرّم بوذ و گاه غمگن و چون یک سال بگذرد بهتر بوذ</td><td colspan="4">نزدیک روز</td></tr>
<tr><td rowspan="2">زحل</td><td>۶۳</td><td>۰</td><td>۰</td><td>۰</td><td>۳۲</td><td>۰</td><td>۰</td><td>۰</td></tr>
<tr><td colspan="4">دوستان دشمنی کنند و بیمی رسذ از جهت سلطان و مکروهی از فرزند و از وام یا پایندانی غرامت برذ و یک ماه از اوّل بتر بوذ</td><td colspan="4">نزدیک روز</td></tr>
</table>



۱. نسخهٔ اساس «عقلست».

۲. نسخهٔ تهرانی و نسخهٔ ملک «بزاید».

<۳۹۸>

فرداریهٔ مریخ ۷ انبازان ۱ (سال) ۰ (ماه) ۰ (روز) ۰ (ساعت)

انبازان	[دلیل]روز: سال	ماه	روز	ساعت	[دلیل] شب: سال	ماه	روز	ساعت
مرّیخ	۶۴	۰	۰	۰	۳۳	۰	۰	۰
	پیدا کنذ دشمنی مردم و در خصومت و بلا ماند و دشمن، جاه او نزدیک محتشمی کم کنذ و مکروهی رسذ و بیمی بوذ از آب یا از آتش و آهن				ماندهٔ روز			
شمس	۶۵	۰	۰	۰	۳۴	۰	۰	۰
	براذران محاکا نمایند و بیماری بوذ در جای پنهانی و از جای بیفتد و یا فرزندی بمیرذ و باشذ کی بزندان بازداشته شوذ و پانزده روز اوّل بتر بوذ				ماندهٔ روز			
زهره	۶۶	۰	۰	۰	۳۵	۰	۰	۰
	توانگری و خرّمی آورذ و با دزدان و خذاوندان سلاح مخالطه کنذ و سوذ یابذ و؟				ماندهٔ روز			
عطارد	۶۷	۰	۰	۰	۳۶	۰	۰	۰
	مکروهی رسذ و غربت افتذ از خانه و از جهت دزدان و پایندانی غم برذ و وام گیرذ و بلا رسذ				ماندهٔ روز			
قمر	۶۸	۰	۰	۰	۳۷	۰	۰	۰
	دل‌تنگی برذ و اگر توانگر بوذ بنده بی‌فرمان خرذ و مال بزیان آیذ و اگر درویش بوذ اوام گیرذ و پذران و دوستان با او دشمنی کنند و خصومات				ماندهٔ روز			
زحل	۶۹	۰	۰	۰	۳۸	۰	۰	۰
	از چندگونه بلا و محنت برذ و فرزند هلاک شوذ و مال بزیان آیذ و بیماری کشذ و از جهت زنان دل تنگی رسذ و کاری نه بر خرذ کنذ و مزاجش بذ بوذ				ماندهٔ روز			
مشتری	۷۰	۰	۰	۰	۳۹	۰	۰	۰
	بر دشمن پیروز بوذ و کار باقبال روی نهذ و فرزند زیادت و ماذر بمیرذ و از جهت خصومات تنگی رسذ				ماندهٔ روز			

فردار رأس	
روز	شب
سال ۷۳	سال ۷۳
مسعود بوذ و با مهتران دوستی کنذ و از خصومت و میراث نیکوئی یابذ و زنان بذو رغبت نمایند و مزاجش از پس تباهی بهتر شوذ	ماندهٔ روز

فردار ذنب	
روز	شب
سال ۷۵	سال ۷۵
مکروهی رسذ و دوستان دشمنی [نمایند] و با خانه و فرزند خصمی نمایذ و بیماری برذ و اوام برآیذ و از جهت زنان فضیحت بیند	ماندهٔ روز

دلیل رأس و ذنب مولود نهاری را از پس فرداریه مرّیخ باشذ، و لیلی از پس فرداریه عطارد، و رأس و ذنب با هیچ، انبازی نکنند و هیچ با او انبازی نکنذ و چون از هفتاد و پنج سال بگذرذ اگر مولود نهاری بوذ دیگر بار شمس باشذ، و اگر لیلی بوذ با قمر، چنانک گفته شذ و اگر طالع پاذشاه میزان باشذ و در اصل ولادت مریخ در چهارم طالع باشذ و رأس بدوانزدهم باشذ چون سال بسی و یک رسذ بر سرای وی بهتان عظیم گویند و از اهل خانه منفصل شوذ مدّتی بعد از آن باز صلاح آیذ و اگر طالع پاذشاه جدی باشذ بر ضدّ آن باشذ و اگر سرطان باشذ هم برین حال باشذ و اگر طالع حمل باشذ رأس بدوانزدهم باشذ چون سال به پنجاه رسذ پسر با وی غدر کنذ و رأس و مرّیخ مقارن باشند هم برین حال باشذ تا معلوم باشذ و اگر یک دلیل باقی باشذ چنان باشذ کی گفته شذ والله اعلم.

<۳۹۹> باب چهارم: دلیل رسیذن ستارگان بجایگاه ستارگان اصلی

هم چنانک دیگر جایگاه گفتیم نگاه بایذ کرد[ن] و بدیذن تا هر یک مفرد، چه دلیل کنذ تا چنان نبوذ کی سخن متنقض[1] گردذ و بذانی کی در اصل دلیل چیست و با آن ستاره چه نظر دارذ و موافقت هست یا نه اگر مسعود یابی حکم بر سعادت و خوبی [برانی] و اگر از شهادت بکاهذ تو نیز از حکم دلیل نقصان کنی و همچنین نگاه کن اندر حال آن دو ستاره اگر در اصل با یکدیگر نظری دارند دلیل از قدیم بوذ و اگر نظر اصلی ندارند و تحویلی بوذ، دلیل نو بوذ و اگر هر دو جایگاه بر نظر یکدیگر باشند از نو و کهن، و اگر هیچ دو جایگاه نظر ندارند و از یکدیگر زایل باشند دلیل خیر و شر از آنجابوذ کی خبر ندارذ، و همچنین بنگر[2] تا اثناعشریه از برج اصلی کجا افتاذه باشذ اندر[3] وقت تحویل کی بر آن گونه دلیل کنذ والله اعلم و احکم.



۱. نسخه اساس «منقض» به معنی بریده بریده، و نیز مانند «منقوص» هم خوانده می‌شود.
۲. نسخه اساس «مگر» هم خوانده می‌شود.
۳. در نسخه اساس «و اندر».

	دلیل زحل	دلیل مشتری	<۴۰۰> دلیل مرّیخ
زحل	اگر نیک حال بوذ دلیل کنذ کی کـار بـرونق گـردذ و زیـنت و منفعت و شرف و عز یابذ	اقبال و خیر و نیکوی حال بوذ و بـر کـارها پیروزی یابذ و تدبیرها نیکو کنذ و نیّت و دین نیک دارذ و بر دشمن دوست شوذ	براذران و دوستان زیادت شـوذ و سـفری نزدیک کنذ خاصه کی نیک حال بـوذ و بـر اندام دمبل[1] و ریش برآیذ
مشتری	نـیکوی حـال بـوذ و دوسـتان بیفزایذ [و مـال] و عـقار فـزون شوذ و خرم باشذ	آنچ در اصل مولود دلیل کرده بوذ نو گردذ از خیر و سعادت و مالی یابذ از وجـهی کـی اومیذ نداشته باشذ	سفر کنذ و فایده بوذ و خرّمی‌رسذ و اومیذ فرزند باشذ و از چهارپایان منفعت یابذ
مرّیخ	سفر کنذ و فایده یابذ از براذران و کسلان بوذ در کارها و نیّت بـذ کنذ و سخن او ببذی گویند	سـفر کـنذ و مـنفعت یـابذ از سـلطان و خـذاونـدگار و خـرّمی یـابذ از بـراذران و دوستان	مال یابذ و قدر فزون گردذ از جهت پاذشاهان و خداوندان سلاح و باشذ کی سفر کـنذ و نیکوئی کنذ
شمس	بیماری رسذ از گـرمی و بـیمی رسذ از پاذشاه و خصومت بوذ و پذران را حال بذ بوذ	بیمی رسذ از جهت پاذشاه و مهتران و اگـر مشتری در اصل مشّرق بوذه باشذ سـعادت یابذ	مکروهی رسذ از مهتران یا نکبتی از گرمی و آتش و اگر مولود لیلی بوذ آسان‌تر باشذ
زهره	سفر کنذ و تزویج نه دوست دارذ و نکاح کم کنذ و باشذکی عاشق گردذ	مزاج تباه شوذ و بیماری رسذ و در منزلت و جـاه فـزونی آیـذ و حـالش نـیکو گـردذ و پسندیده بوذ و دوستان بیفزایند	نکاح بسیار کنذ و شهوت بسیار بوذ و نشاط کنذ و جاه بیفزایذ و براذران فزونی شوند و پسندیذه بوذ و اگر شـهادت مـرّیخ را بـوذ بیمار شوذ از ابتلا طعام یا نکاح
عطارد	سفری کنذ و از فرزند و تجارت و عـمل انـدوهی رسـذ و چـیزها گویذ کی زیان دارذ	منزلت و حـشـمت و مـال و اهـل و حشـم زیادت گردند و عمل بیفزایذ	دروغ و حیلت و فریب کار دارذ و بیمی برد از براذران کهتر و غمی رسذ از خصومت
قمر	غمی برذ و منفعت بـوذ از بـهر زنان و باشذ کی بیماری رسذ و علّت رسذ	تن‌درست بوذ و در مال و فرزند زیادت بوذ و خیری رسذ و خوشی و خرّمی باشذ	مرتبه و جاه فزون شوذ و سـفر کـنذ و اگـر شهادت مرّیخ را بوذ سفر کنذ و غم بـرذ از جهت زنان



[1] ۱. نسخهٔ اساس «دلیل».

	دلیل زهره	دلیل عطارد	دلیل قمر
زحل	بر زنان حریص بوذ و باشذ کی فضیحت یابذ و غم رسذ ازین جهت پس اگر زهره تحت الارض باشذ پنهانی بوذ	سفر بوذ و بذی حال و تخلیط کنذ و اگر شهادت زحل رابوذ بیماری آورذ و مرگ فرزند بوذ و از کارها نیک خویشتن را دور دارذ	تزویج زنان پیر و نکاح آسان باشذ و خصومت و منازعت بوذ و اگر شهادت زحل را بوذ چیزهاء شنوذ کی بذان تاسگن شوذ
مشتری	صلاح دین و اعتقاد آورذ و سفر کنذ بکاری با ثواب و بجایگاه عبادت و سوذ یابذ از براذران و باشذ کی بیمار شوذ و سلامت یابذ	شرف و رفعت و زیادت ادب و علم باشذ و باشذ کی بیماری رسذ و فرزندی آیذ	سفر کنذ و در مال زیادت بوذ و نیکی یابذ و باشذ کی تزویج کنذ و علّتی رسذ
مریخ	نکاح بسیار کنذ و باشذ کی تزویج افتذ و بر زنان و شهوت ظفر یابذ	دروغ بسیار گویذ و علّتی از گرمی و خون رسذ و اگر راجع بوذ دزدی کنذ	بیمی رسذ و مخالطه کنذ با مهتران و فرزندی آیذ و علّتها برو پیذا آیذ و سردی و گرمی پس اگر منحوس بوذ و شهادت مرّیخ را باشذ بیماری صعب بوذ و از جهت مهتران بیم رسذ
شمس	مکروهی رسذ و از علّتی از گرمی بوذ و باشذ کی عاشق گردذ و سفر کنذ	پایه و رفعت یابذ از مهتران و نیکوئی رسذ از جهت بندگان و شاگردان و منفعت یابذ خاصّه کی نحسی در وسط سما باشذ	دل تنگی رسذ از جهت مهتران و باشذ کی خرّمی و شرف آورذ و چون شهادت شمس را بوذ
زهره	آنچ در اصل مولود بوذه باشذ تازه گردذ و نو شوذ و حشمت و جمال بیفزایذ و جامها(ئی) نیکو پوشذ	حدیث و شعر و غنا دوست دارذ و علم و بلاغت بیفزایذ	در اهل و حشم و عقار زیادت شوذ و پسندیذه و متنعم باشذ و بناها نهذ خصوصاً کی مسعود باشذ و کار سفر بسته بوذ و مقام کردن گزیند پس اگر مسعود باشذ بخلاف این بوذ
عطارد	غنا و موسیقی دوست دارذ و بلاغت و ادب بوذ پس اگر یکی منحوس بوذ مکروهی رسذ از این سبب	قدر و علم و ادب بیفزایذ و نیکوئی رسذ از جهت برادران	سفر کنذ و زیانی رسذ از خصومت و منازعت و حالش نیکو شوذ و فایده یابذ و دوستان بسیار شوند
قمر	نیکی حال او و اهلش باشذ و با مهتران مخالطه کنذ و در برادران و دوستان زیادت شوذ	سفر و خصومت آرذ و دوستان را زیادت بوذ و غمی رسذ از جهت دشمنان و بیمی برذ از خصمان	تن‌درست بوذ و نام نیکو برگیرذ و میراث یابذ از جهت محتشمان خاصّه کی تحویل لیلی باشذ



<۴۰۱>

[دلیل شمس و گذشتن در دوازده خانه]		
	نیک حال	بذ حال
حمل	نیکو حال و سفر بوذ و منفعت[1] یابذ و نام نیکو برگیرذ	غمی برذ از جهت سفر و بذی دین و اعتقاد
ثور	با مهتران مخالطه کنذ و منفعت یابذ	غمی رسذ از جهت مهتران
جوزا	دوستان زیادت شوند و تن‌درست بوذ و [رفعت] و فرزندان بیفزایند	از دوستان تاسگنی رسذ
سرطان	از جهت دشت و آب و زمین نیکوئی و منفعت رسذ	دشمن بذ و خرّم شوذ و او غمگین بوذ خاصّه کی تحت الارض بوذ دشمن [بدو] نظری ندارذ
اسد	تن‌درستی و شرف و سعادت و منفعت یابذ	دردها و علّتها پدیذ آیذ
سنبله	بر مال و ادب حرص نمایذ و اگر [بر] شهادت سعدی بوذ مراذ بیابذ	کسلان و مدبر باشذ
میزان	سفر آیذ و خرّمی رسذ از جهت زنان	خصومت و منازعت و غم باشذ
عقرب	بلندی یابذ از مهتران و عقار بیفزایذ و خویشان خرّم شوند باو	بیماری و علّت و بذ حالی رسذ
قوس	خرّمی و شاذکامی بوذ و فرزندی آیذ	غم رسذ از بهر فرزند و بیم بوذ
جدی	علّت آورذ و غم برذ و نام بکاهذ و حاجتش بقومی دون باشذ	هم چنین
دلو	زیادت آیذ در اهل و تن‌درستی و شرف بوذ	بیماری و هلاک دوستان باشذ و خصومت آورذ
حوت	غمی بی‌سبب باشذ و اندک مایه نیکی باشذ	غم بسیار برذ و بیم و بذ حالی بوذ



۱. نسخه اساس و قاهره «خصومت».

باب پنجم: خداوند[ان] دور و نهبهر

[اندر اعمال تحویل سنی موالیذ یاد کردیم کی خداوند دور و خداوند نهبهر چگونه بیرون آرند و قسمت برچه جملت بوذ و امّا هندوان قوّت نهبهر سخت بزرگ دارند و حکم بر او همچنان دریجان اصل طالع دارند و از جمله اسرار همی شمرند و حکم برین هر دو از جایگه و حال هر دو باید راندن. هم بر آن طریق از پیش این گفتیم.[1]]

باب ششم: دلیل برجها(ء) انتها با طالع تحویل

چون با خانها اصلی رسذ و دلیلها ستارگان‌اند و هر جایگاه و رأس و ذنب.[2]

---

۱. میان دو قلّاب فقط در نسخه مجلس آمده است و بنظر می‌آید که کاتب از خود مطلبی را از صف... در اینجا آورده است و جای آن در نسخه اساس سفید است.

۲. این باب از همهٔ نسخه‌ها ساقط است و در نسخه اساس جای آن سفید است.

<۴۰۲>

[خانهای اصلی]	رسیدن برج انتها با تحویل با خانها اصلی
طالع	دلیلها اصلی مؤکّد گرداند و تن‌درستی و راحت باشذ و با مهتران مخالطه کنذ و بر دشمن ظفر یابذ.
دوّم	دلیل مال اصلی و خیرات بیفزایذ لکن کسب را ثباتی نبود و تجارت نیک بوذ و نبایذ کی سوگند خورذ یا دهذ و از همه ماهها دوازدهم بتر بوذ و از روزها پنجم ماه.
سیّم	غمی رسذ از جهت آشنایان و بیماری فرزندان و مخاصمه دوستان و بزنان خرّم شوذ و باشذ کی انتقال افتذ و ماه پنجم و نهم نه نیک بوذ و غم برذ و تدبیرها کنذ بتن خویش و هدیها ستاند.
چهارم	غیبت مردم کنذ و غمی رسذ از قومی و با او معادات کنند و در کار بنا و عقار و دشت حرص نمایذ و سعی کنذ و آفت یابذ از آشنایان در ماه چهارم و هفتم و دوازدهم.
پنجم	دوستان عهد تازه کنند و از مهتران نیکوئی رسذ و بفرزندان خرّم شوذ و از تجارت سوذ یابذ و چون منازعتی روذ ظفر او را باشذ و رایش مصیب بوذ و دوستان بیفزایند و بچیزهاء کی نکرده باشذ محمدت یابذ و نام نیکو برگیرذ و بر دشمن ظفر یابذ و ماهها مذموم هشتم و دوازدهم باشذ.
ششم	بیماری رسذ و دردی جایگاهی پنهانی و انتقال نیک بوذ و از تجارت سوذ یابذ و منازعت و دعوی روذ با قومی و از زنان دوری کنذ و با مهتران مخالطه کنذ و ماهها بتر دوّم و چهارم و هفتم بوذ.
هفتم	خرّم گردذ و از جهت زنان معالجه کنذ و داروها گرد آورذ و سوذ یابذ و بعضی دوستان را مکروهی رسذ و اگر بیمار بوذ شفا یابذ و کارها پسندیذه کنذ و قدرش بیفزایذ و مراد خویش از دشمن بیابذ و غمی رسذ در ماههای دوّم و چهارم و پنجم و دوازدهم.
هشتم	در مال زیان آیذ و در تدبیر مصیّب بوذ و لجاج[1] و خصومت رود و از تهمت غم بوذ و بلا کشذ و از دشمن و طعام، خویشتن را نگاه بایذ داشتن و براذران با او از دوستی بگردند پس اگر نحسی اینجا بوذ با او خیانت کنند و از مرگ کسی غمناک و ماههاء مذموم دوّم و چهارم و دوازدهم.
نهم	نیکوی فایده یابذ و از تجارت سوذ کنذ لکن زیانی اندک برسذ و بنده خرذ و خیرات کنذ و در کار خدای سعی کنذ و انتقال افتذ و میان او و دوستان تغییری بوذ و اگر نحسی اینجا بوذ مال بزیان آورذ و با اهل خویش خیانت کنذ و ماههاء مذموم چهارم و دوازدهم است.
دهم	خرّمی و دژمی بر یک حال نیابذ و از جهت مهتران خرّمی یابذ و در مال زیادت بوذ و ظفر یابذ و ریاست یابذ و فرمان دهذ و اگر سفر کنذ خرّمی یابذ و تدبیرها پسندیذه کنذ و ماهها بتر کی دلیل کنذ بر بیماری و دل تنگی پنجم و هفتم و هشتم است.
یازدهم	خرّم بوذ و قول او پذیرفته باشذ و عملش رونده بوذ و بر دشمن ظفر یابذ و باشذ کی تزویج افتذ و کارهاش صواب بوذ و اگر تجارت کنذ نیک بوذ و بترین ماهها پنجم و هفتم است.
دوازدهم	فایده از خیرات اندک بود و زیانی رسذ و ضجرت و خصومت بسیار باشذ و کارها برو دشخوار بوذ و سخن زشت گویند او را و از بهر خویشان مکروه و دل تنگی رسذ و برو حیلتها سازند و دو برج از اوّل سال نیک بوذ و برج آخر بهتر بوذ و ماهها کی دلیل زیانی کنذ دوّم و ششم و هشتم.



۱. نسخهٔ اساس «کجاح».

<۴۰۳>

[خانها اصلی]	دلیل زحل
طالع	دلیل کنذ بر براذران مهتر و زیانی رسذ ایشان را و قومی‌برو دشمنی کنند و اندوه بسیار برذ.
دوّم	چیزی از مالش ضایع شوذ و زیانی رسد از جهت بندگان و پذر و ماذر را مکروهی رسذ.
سیّم	نیکی و سعادت یابذ و با عالمان و دانایان مخالطه کنذ و خانه عبادت گزیند و از جهت دوستان غمی رسذ یا ضجر شوذ.
چهارم	مال پنهانی یابذ یا بیماری رسذ و میان او و پذر خصومتی افتذ و جایگاهی از خانه ویران شوذ.
پنجم	دلیل کنذ بر زیان خواسته و عقار و غم رسذ ازین جهت و با مهتران مخالطه کنذ و خشم گیرذ.
ششم	کارها کنذ کی آن زیان دارذ و بعضی از مالش بهرزه بوذ و نقرس پدیذ آیذ و منازعت روذ و بر[و] دروغ نهند و از جهت زنان دل تنگی رسذ.
هفتم	مکروهی رسذ از بعضی زنان و تاسگنی رسذ از جهت فرزندان و علّتی رسذ در نیمه تن زیرین و بر مال بخیل بوذ و تخلیط روذ و در عملها و چیزی از آن خویشاوندان بزیان آورذ.
هشتم	دست تنگی برذ و حالهای کهن یا میراثی طلبد.
نهم	کارهای پنهانی کنذ و خوابهای طرفه بینذ و دفترها خواند و با دانایان مخالطه کنذ.
دهم	[با] مهتران مخالطه کنذ و مالش بیفزایذ و از جهت زنان غم برذ و عمارت و کشت کنذ و اگر لیلی بوذ عمارت جویها کنذ و آبها رانذ و خصومتها روذ.
یازدهم	با مهتران مخالطه کنذ و مال بیفزایذ.
دوانزدهم	[بیما]ری و مکروه رسذ از جهت بندگان و مالش بکاهذ و مال پذران همچنین خصوصاً کی لیلی بوذ و اگر نهاری باشذ مکروه کمتر بوذ و بر دشمن ظفر [یابذ].



<۴۰۴>

[خانها اصلی]	مشتری
طالع	قدرش بیفزایذ و فایذه یابذ و اگر سفر کنذ مهتری و رئیسی یابذ و نیکوی بوذ و مراد بر دشمن بیینذ.
دوّم	اقبال یابذ و زیادت شوذ و مال چیزی کی مدفون بوذ بیابذ.
سیّم	از جهت زنان منفعت یابذ و جاهش بیفزایذ و در خانها(ی) مهتران شوذ و مراد بیابذ.
چهارم	منفعت و خیرات بوذ از وجهی پنهانی و جایگاهی کی تعلّق بذین دارذ و بنا نهذ و فایده یابذ.
پنجم	ریاست کنذ و فرزندی آیذ و عملها نیکو کنذ و از تجارت سوذ یابذ و بر دشمن پیروز گردذ و اگر سفر کنذ نیک بوذ و با مردم نیکوئی کنذ [و به سلامت باز آیذ].
ششم	از جهت مهتران نیکوئی[1] رسذ و با خویشاوندان مخاصمه کنذ و باشذ کی علّتی رسذ و آن از سیکی[2] خوردن بوذ.
هفتم	مال بدست آورده بزیان برد و تعب برذ و سفر کنذ و از جهت زنان و فرزند و اهل خرّمی یابذ و فرمان دهذ.
هشتم	نیکوئی یابذ از جهت مهتران و از جهت مردگان و انبازان و میراث و کارهای قدیم خیری رسذ.
نهم	در عبادت و کار دین زیادت کنذ و [کارهای نیک کند و] خوابها(ی) نیک [و راست] و درست بینذ و اگر تحویل لیلی بوذ خوابها نه راست بوذ و قول مردم بدروغ دارذ.
دهم	با مهتران و محتشمان مخالطه کنذ و مال بیفزایذ و حساب قومی کنذ و خرّمی یابذ و اگر لیلی بوذ چیزی از مالش بکاهذ.
یازدهم	از جهت زنان و فرزندان خرّمی بیفزایذ و بر دشمنان پیروز بوذ و با مردم، نیکوئی کنذ و محمدت یابذ.
دوازدهم	زیانی و خصومت رسذ از جهت دشمنان و دشمنان برو غلبه گیرند اگر تحویل لیلی بوذ.

۱. نسخه توبینگن «مکروهی».

۲. شرابی است که چندی آن را بجوشانند که چهار دانگش رفته و دو دانگش مانده باشد و در



(لغت‌نامه دهخدا).

[خانهای اصلی]	مرّیخ
طالع	ضجر بسیار شوذ و خصومت کنذ و علّتی بوذ و با مهتران مخالطه کنذ.
دوّم	مال بدست آورذ و فایده بیابذ و هزینه بسیار کنذ و باشذ کی چیزی ازو بدزدند.
سیّم	سفر کنذ و با نامستوران مخالطه کنذ و سوگند دروغ خورذ و از اهل خانه مکروهی رسد و با او دشمنی کنند.
چهارم	با رسولان و خادمان مخالطه کنذ و علّتی بوذ کی معالجه از آهن یا آتش شایذ کردن و از جهت زنان غم برذ و مردم او را بکارهاء پسندیذه دارند.
پنجم	گرامی بوذ و با مهتران مخالطه کنذ و از جهت فرزندان خیری رسذ و نفقه بسیار کنذ.
ششم	حال بندگان نه نیک بوذ و مکروهی رسذ و در سفر بیماری برذ و آفتی رسذ و از دد و دام یا آتش و قومی یاوری دشمنان او کنند.
هفتم	خصومت بسیار آرذ و لجاج و تخلیط بوذ و آفتی رسذ از بیماری و از جایگاهی بیفتاذن و چیزی از وی بدزدند[1] و خشم بسیار گیرذ و باک ندارذ.
هشتم	علّتی یا ضربتی بر سر و روی او رسذ [یا از آتش و دد و دام نکبتی رسذ] و دشمنی قصد کار او کنذ.
نهم	در بلاغت زیادت آورذ و کارها نیک کند و خشم بسیار گیرذ و سوگند دروغ خورذ و پیذا گردذ.
دهم	آفتی رسد از جهت آتش و بعضی از مالش بزیان آیذ و از سفر رنج رسذ و مردم او را پسندیده و نیکو دارند و اگر نهاری بوذ کارش بزیان آیذ و مال [پذران] بکاهذ.
یازدهم	جاه و مال و سعادت و شرف بیفزایذ خاصّه لیلی.
دوازدهم	بیماری برذ و تعب رسذ و مکروه بینذ از جهت بندگان و زندان و بتر آن بوذ کی تحویل نهاری بوذ.



۱. نسخه اساس «برود».

<۴۰۵>

[خانهای اصلی]	شمس	[خانهای اصلی]	زهره	[خانهای اصلی]	عطارد
طالع	قدر و جاهش فزون گردذ و عمل سلطان کنذ و از پذران غمی رسذ.	طالع	با زنان و عطاران مخالطه کنذ و مال و راحت یابذ و فایده و نام نیکو گیرذ.	طالع	علم و کلام و منطق آموزذ و قدرش بیفزایذ و دفترها جمع کنذ و خریذ و فروخت نیک بوذ.
دوّم	از مال پذران منفعت یابذ و مالی دیگر از جائی بدست آورذ و از وجوه پسندیده.	دوّم	هدیه گیرذ و بناها نهذ و غرس نشاند.	دوّم	تجارت کنذ و از زنانی و خیانت و دروغ غم رسذ.
سیّم	عمل نیکو کنذ و در کار دین سعی نمایذ.	سیّم	با دانایان مخالطه کنذ و با خذاوندان حمایت و نیرنجات.	سیّم	با شاعران و خذاوندان زجر[1] و فال مخالطه کنذ و خیری رسذ.
چهارم	علّتی در دماغ رسذ و از بندگان مضرّت بینذ و بعضی مال پذران بزیان آرذ.	چهارم	با مهتران دوستی کنذ و لهو نمایذ و زنان و فرزندان بیمار شوند و از زنان دوری جویذ.	چهارم	علوم پنهانی طلبذ و از فرزند وکلام مکروهی رسذ و براذران را مکروهی رسذ و خصومت روذ.
پنجم	با مهتران و خذاوندان حشمت دوستی کنذ و از فرزندان و چهارپایان غم رسذ.	پنجم	گرامی و مظفّر بوذ و جاه و قدر و مال یابذ و از هدیه و تحفه خرّم شوذ.	پنجم	پیروز بوذ بر کارها و سخن گفتن و امین بوذ بر مال کسان.
ششم	از مهتران مکروهی رسذ و پدرانرا آفتی و مکروهی رسذ.	ششم	با زنان و خویشان مخاصمه کنذ و جماع کنذ با پرستاران و زنان دون [نامستور].	ششم	نیّت بذ بوذ و سخن فحش گویذ و نام زشت شوذ و علّتی رسذ در چشم یا در دهان و دندان.
هفتم	مال فایذه برذ و بیماری و مکروه بوذ و زنی نه بر جایگاه بکنذ و پذر را زیانی رسذ و مال پذران بزیان آرذ.	هفتم	خوش خوی بوذ بر زنان و مالی بر کنیزکان هزینه کنذ و او را سخن بذ گویند.	هفتم	ادب و علم فزون گردذ و دفترها بدست آرذ و لهو دوست دارذ و با زنی توانگر مخالطه کنذ و کار جادوئی کنذ.
هشتم	اندیشه بسیار کنذ و از جای بیفتذ و معده را دردی رسذ یا چشم را.	هشتم	از طعام و شراب یا دارو بیماری برذ و باشذ کی از فعل زنان بوذ و اگر منحوس بوذ زهر دهند.	هشتم	نامهاء مزور و حیلت کنذ و علّتش بیفزایذ و تفکّر کنذ در جمع مال.
نهم	پارسائی و ترسکاری زیادت شوذ و در کار دین خصومت کنذ.	نهم	ثباتش کم بوذ بر زنان و لهو و خرّمی کمتر شوذ و عبادت و پارسایی گزیند و خوابها نیک بیند.	نهم	با دبیران و عالمان مخالطه کنذ و با پزشکان و منجّمان و از تجارت سوذ یابذ.
دهم	بزرگی یابذ از مهتران و در مال پذران زیادت آیذ.	دهم	گرامی بوذ و با زنان خداوند قدر مخالطه و مجامعة کنذ و خرّمی و خیری رسذ.	دهم	فهم و زیرکی بیفزایذ و قدرش فزون گردذ و فرزندان و دوستان زیادت شوند.
یازدهم	قدرش بیفزایذ و [از جهت پذران] نام نیکو برگیرذ.	یازدهم	با زنان فاسده مخالطه کنذ و نکاح غلامان گزیند و با قومی دوستی کنذ.	یازدهم	عملها پنهانی کنذ و با منجّمان مخالطه کنذ و علّتی رسذ اگر غریبی باشذ.
دوازدهم	بیماری و تعب برد و خدمت گری کنذ و پذران را مکروهی و زیانی رسذ.	دوازدهم	از زنان غم رسذ و با کنیزکان و زنان نامستور [زاینه] مجامعه کنذ.	دوازدهم	با مهتران مخالطه کنذ از تجارت سوذ یابذ و خصومت روذ و مکروه رسذ از جهت چهارپایان.



۱. زجر = فالگوئی کردن بمرغان. «زجر الطائر» (لغت نامهٔ دهخدا).

<۴۰۶>

[خانهای اصلی]	قمر	[خانهای اصلی]	رأس	[خانهای اصلی]	ذنب
طالع	با مهتران مخالطه کند و اگر منحوس بوذ بیماری آورذ و [اگر تحت شعاع بوذ] چشم را علتی [و آفتی رسذ].	طالع	قدر و سعادت فزون گرذذ و با مهتران مخالطه کنذ و مراد یابذ.	طالع	آفتی رسذ از سلطان و منازعت روذ.
دوّم	از جهت مال چیزها مختلف رسذ و مال بکاهذ.	دوّم	بخیلی کنذ بر مال.	دوّم	در جاه و مال مضرّت رسذ.
سیّم	جاه و مال بیفزایذ و در سفر پسندیذه بوذ و عمارت مساجد کنذ و بر بعضی مال زیان بوذ.	سیّم	از برادران و خواهران خرّم شوذ و قدرشان بیفزایذ.	سیّم	از سفر و خویشان غم رسذ و خویشان او را مکروه و مضرّت رسذ.
چهارم	از چیزهای پنهانی انده برد و علّتی در تنش پیذا آیذ و مالی فایده یابذ لکن چیزی بکاهذ.	چهارم	از زمین و عقار فایده یابذ و بناها نهذ و پذر و ماذر را نیکوئی رسذ.	چهارم	دختر را آفتی رسذ و از سفلگان غمی رسذ و پذر و ماذر را مکروهی رسذ.
پنجم	سعادت یابذ و از دین و حال پیغمبران مناظره کنذ.	پنجم	مال فایذه یابذ و از چیزها خرّم شوذ و فرزندی آیذ و از فرزندان منفعت یابذ.	پنجم	فرزند را مکروه رسذ و چیزها شنوذ کی بذان تاسگن شوذ.
ششم	در سپرز علّتی رسذ و درد چشم و از جهت رئیسان مکروهی رسذ و ماذر را غم رسذ.	ششم	از جایگاهی بلند بیفتذ یا استخوان را زخمی رسذ.	ششم	غمها و مکروه مختلف رسذ.
هفتم	سفر کنذ و تعب بسیار برذ و بیماری بوذ و غرامت رسذ و باشذ کی دو زن بیکجا دارذ.	هفتم	زنان را فایذه باشذ از مال لکن چشمهاش را علّتی رسذ.	هفتم	زنی بیمار یا بی‌قدر کنذ و باشذ کی برو عیبی بوذ.
هشتم	از ترکان و میراث منفعت یابذ.	هشتم	از جایگاهی بلند بیفتذ یا نکبتی رسذ از آب.	هشتم	دروغ و تهمت برو بندند و باشذ کی خوذ متّهم شوذ.
نهم	از سفر منفعت یابذ و بر مال زنانْ استواری کنذ و عبادت بیفزایذ و عمارت کنذ و اگر تحویل نهاری بوذ رنج رسذ.	نهم	ریاست و فایده یابذ از سفر و از تشنگی یا از دد و دام رنج برذ.	نهم	از سفر مکروهی رسذ و مال بزیان آرد اندر غربت.
دهم	با مهتران و پاذشاهان مخالطه کنذ و ماذر فایده یابذ و روزی و ضیاع بدست آرذ.	دهم	با مهتران و دانایان مخالطه کنذ و قدر و فایده فزون گردذ.	دهم	علّتی و مضرّتی رسذ و ماذر را زیانی و بیماری رسذ و چیزی از مال خذاوند تحویل بزیان آیذ.
یازدهم	سعادت و شرف یابذ و باشذ کی سفر کنذ و از پذر و ماذر مفارقت کنذ.	یازدهم	با خصیان و قومی دوستان خذاوندان قدر مخاصمه کنذ و زنانرا دوست دارذ و قدرش فزون گردذ.	یازدهم	مال بزیان آرذ و تباه کنذ و بر یک حال نپایذ.
دوانزدهم	ماذر را مکروهی رسذ.	دوانزدهم	علّتی بچشم و گوش رسذ و دشمن با او بذی کنذ و باشذ کی استخوان تن شکسته بوذ و از غریبان فایده یابذ.	دوانزدهم	از غریب[illegible] مکروه[illegible]

<۴۰۷>

باب هفتم: دلیل پیوستن خداوندان اصل و انتها [و تحویل] بیکدیگر و بزگشتن

خداوند خانها اصلی	پیوستن خداوند انتها یا تحویل بخداوند خانهاء اصلی	پیوستن خداوندان خانهاء اصلی بخداوند برج انتها یا تحویل	برگشتن از یکدیگر
خداوند دوّم	کسب نیک بوذ و حریصی نمایذ بر مال	مال بآسانی بدست آورذ بی‌تعب و رنج	فایده کم بوذ و مال تباه کنذ و نفقه بسیار باشذ
خداوند سیّم	بر مراد خویش سفر کنذ و بحاجت خویش برسذ	سفری کنذ بجایگاهی کی وهم نبرده باشذ و براذران و خواهران بیفزایند	سفری پدیذ آیذ و از مراد باز ماند الّا کی مقبول بوذ کی پس از آن سفر فایده یابذ
خداوند چهارم	کار دشت و عقار و بناها بر دست گیرذ و سفر نیفتذ و اگر نحسی درو بوذ مکروه بسیار رسذ	فایده یابذ از جهت براذران و ضیاع و عمارت پس اگر خداوند رابع نحس بوذ بخلاف این باشذ	در کارها زاهدی نمایذ و این کارها کی گفتیم ازو فایت گردذ
خداوند پنجم	زن آبستن شوذ و از زنان و فرزندان خرّمی یابذ و بغلّات کشتن مشغول شوذ و از تجارت سودمند باشذ	منفعتی برذ از کشت زار و مستغل[1] و بفرزند خرّم شوذ	آنچ گفتیم ازو فایت گردذ
خداوند ششم	بیماری و علّت رسذ بر طبع خداوند خانه و اگر بطی بوذ یا راجع بیماری دراز رسذ و از جهت آن کوکب بیماری بیایذ دانستن	همچنان بوذ کی جدول پیشین لکن اگر خداوند خانه ششم نحس بوذ صعب علّتی رسذ و اگر سعد بوذ آسان‌تر باشذ	علّت و بیماری رسذ لکن با بهتر آیذ[2]
خداوند هفتم	زن کنذ و رغبت نمایذ و کسی با او مشارکت و انبازی نمایذ	هم چنانک گفتیم در کار زنان رغبت نمایذ	کار تزویج بسیجد لکن فایت شوذ
خداوند هشتم	بیم و هول رسذ و اگر منحوس بوذ بیم هلاک باشذ و چون خداوند ثامن و خداوند طالع سال هر دو منحوس بوذ هلاک بوذ	بیماری و غم رسذ و اگر خداوندش[3] مسعود بوذ میراثی رسذ	بیمی رسذ صعب از جهت مهتران بر هلاک بوذن و رستگاری یابذ
خداوند نهم	سفر کنذ و مراد و حاجت خویش بیابذ	سفر کنذ جایگاهی کی وهم نبرده باشذ	عزم سفر کنذ و تمام نشوذ
خداوند دهم	مهتران در صحبت او رغبت نمایند و عمل نیک کنذ	مهتران را بذو حاجت بوذ و او را طلب کنند [از بهر عمل]	عمل سلطان طلبد لکن تمام نشوذ
خداوند یازدهم	از براذران و دوستان فایده یابذ و حالش نیک بوذ و نام نیکو گردذ	صحبت مردم طلبد و صحبت او همچنین طلب کنند و منزلت و نیکوئی یابذ	از دوستان کرانه و جذائی جویذ
خداوند دوازدهم	مکروهی رسذ از جهت دشمنان و زندان	غمها و سختیها رسذ یا زندان بسببی کی ندانسته باشذ	بیمی رسذ و از آن رهایی یابذ



۱. مستغل = امروزه به صورت جمع بکار می‌رود.

۲. نسخهٔ مجلس و ملک «بابهی آیذ».

۳. نسخهٔ اساس «خدا و هشتم».

<۴۰۸>

باب هشتم: نظر ستارگان با جایگاه اصلی از دوستی و دشمنی

ستارگان اصلی	نظر با جایگاه اصلی از دوستی	نظر با جایگاه اصلی از دشمنی
زحل	غمها رسذ از جهت دشمنان و نکبتی رسذ از مهتران و بیماری از سردی و سودا [بود] و عیبی پدیذ آیذ	مانند آن بوذ کی گفتیم لکن صعبتر و لکن اگر سعدی بذو نگرذ دلالت بذی بکاهذ
مشتری	منزلت و جاه و مال یابذ و از فرزندان و دوستان خرّمی باشذ و بفزایند و کارهای[1] به آسانی روذ و زنی شریف کنذ	همچنانک گفتیم لکن از پس آن تعب و تباهی بوذ و طرفی از غم بذو رسذ و آمیخته بوذ خرّمی با وی
مرّیخ	سفری کنذ و آفتی رسذ از خشم و تیزی کردن یا خصومت با خون و دشمن برو خروج کنذ و باشذ کی از شهر خویش بگرذذ	همچنانک گفتیم و بتر بوذ
شمس	چیزی بوذ از جهت پاذشاهان و اثرها پیذا آیذ برحسب طبع شمس از دوستی	پاذشاهان برو خشم گیرند و پذران را مکروه رسذ
زهره	زن کنذ و خرّمی یابذ کسوت و لهو فزون گردذ و خوش خوی باشذ	مانند جدول اوّل الّا آن کی از پس سختی و رنج رسذ
عطارد	از علم و کتابت و نبشتها راحت یابذ و فرزندی خوب روی آیذ اگر بر اصل دلیل بوذ بر فرزند	مانند جدول اوّل لکن از پس رنج و تعب بوذ
قمر	تن‌درست بوذ و خرّمی رسذ از جهت زنان و فرزندان و خویشاوندان او را پسندیذه دارند	غم رسذ از جهت زنان و خویشان
رأس	رئیسی کنذ و از محتشمان منفعت یابذ و پسندیذه بوذ خصوصاً کی [در] اصل بر نظر زهره و مشتری باشذ.	



۱. نسخهٔ اساس «کارهای بذ».

(ستارگان اصلی)	نظر سعد بذو	نظر نحس بذو
زحل	از آنچ گفتیم سلیم‌تر و خوارتر بوذ و از داروها منفعت یابذ	همچنان کی گفتیم در اوّل لکن سخت‌تر بوذ و باشذ کی از بیماری تا بیماری آیذ و از هلاک بیم بوذ
مشتری	مانند آن بوذ کی گفتیم [لکن دلالت این بهتر و قوی‌تر بوذ]	بیم رسذ از جهت پاذشاه و دلالت مشتری تباه بوذ و زیان دارذ و غم رسذ از جهت فرزندان
مرّیخ	همچنانک گفتیم وا لکن از آفتها رستگاری بوذ و تسلیم باشذ	از آنچ در جدول اوّل گفتیم سخت‌تر و بتر بوذ
شمس	از جدول اوّل بهتر بوذ	چنانک در دوّم گفتیم و بیماری از گرمی و خون رسذ از نظر مرّیخ و اگر از نظر زحل بود وجع المفاصل پذیذ آیذ و اگر ساقط بوذ یا منحوس در دوّم غرامت برذ و زیان رسذ [در مال] و همه خانها همچنین
زهره	از جدول اوّل بهتر بوذ	دلیل کنذ بر غم از جهت زنان و نیّت بذ کنذ
عطارد	مانند جدول اوّل لکن با زیادت شرف و عز	مکروهی رسذ و سخن زشت گویند و دروغ و حیلت بکار دارذ و زیانی و غمی رسذ
قمر	خرّمی و نشاط بوذ و دوستان بیفزایند و نام نیکو [بر] گیرند	بذی حال و بذ نامی و تباهی کار بوذ و ماذران را مضرّتی رسذ
ذنب	دشخواری و غم رسذ از جهت دشمنان و حال بذ گردذ و ازیشان پنهان گردذ و برو[ی] دلیر شوند.	



<۴۰۹> باب نهم:

اندر شناختن دلیلهای ستارگان چون در اصل مولود در خانه باشند از خانها و بوقت تحویل هم اندر خانه باشند یا در دیگر خانها از سه جایگاه از طالع اصل و طالع تحویل و برج انتها.[این جدول از بهر آن بر اختصار آوردیم کی باز جایگاه حکم این بغایت آسانی است و مثال این چنانست که خانه دوم که دلیل مالست و چون انتها با چهارم بود کی دلیل پدران[1] است دلیل مال پذران بوذ برین قیاس همه بآسانی باز جایگاه توان آوردن].

خانها طالع اصل و یا تحویل و یا برج انتها	طالع اصل	دوّم اصل	سیّم اصل	چهارم اصل	پنجم اصل	ششم اصل
طالع	کارها نو بوذ و تن‌درست باشذ	مال طلبذ و دست [تنگ] بوذ	سفر و انتقال باشذ	کار عقار نیک بوذ و پذران دوستی بیفزایذ	بوذن فرزند	میراثی رسذ یا بمیرذ
دوّم	مال یابذ از جائی کی امیذ ندارذ	کسب مال بوذ بجهد	روزی بوذ از براذران یا غربت	چیزی یابذ از پذران و ضیاع	خرّمی باشذ و مال یابذ و هدیه و زکاد؟	مال یابذ از بازداشتگان و انده از جهت ریاست
سیّم	خویشاوندی یا براذری غائب شوذ	میان او و خویشان مخاصمه روذ	براذران و خویشان زیادت شوند	براذران را فایده رسذ	براذران را فرزندی آیذ و خرّمی یابذ	بیماری براذران و خویشان بوذ
چهارم	بدیه و ضیاع و عقار خرّم بوذ	پذران را نعمتی رسذ	سفر پذران	کار پذران نو گردذ و از زمین منفعت	براذری و خواهری آیذ	بیماری پذران
پنجم	فرزندی آیذ و خرّم شوذ	مال فرزندان	سفر فرزندان	بضیاع خرّم شوذ	فرزندی آیذ	فرزندن علّت و بیماری یابند
ششم	بیماری بوذ	بندگان و خدمتکنان فزون شوند	بیماری و بیم براذران	بیماری یابذ	فرزندی را بیماری رسذ	آفتی و بیماری رسذ
هفتم	زن کنذ	خواسته زنان	براذران را زن و سفر آورذ	زنان را خرّمی رسذ از عقار	از نوعی دل تنگی برذ	زنان را بذی رسذ و بیمی بوذ
هشتم	میراث رسذ	میراث برگیرذ	اندوه از جهت براذران	همچنان	سفر نیک نبوذ	بیماری و مرگ
نهم	سفر کنذ	از سفر روزی یابذ	سفر با براذران	سفر پذران و زیانی رسذ	فرزندی آیذ	در سفر بیمار شوذ
دهم	عمل نیک	از مهتران خواسته یابذ	عمل براذران	پذر عمل گیرذ	فرزند عمل کنذ	عملی کنذ از جهت مهتران نه نیک
یازدهم	از دوستان خرّم شوذ	از دوستان خرّمی و مال یابذ	سعادت و خرّمی براذران	سعادت پذر	بفرزند خرّم شوذ	حسد دوستان
دوازدهم	با دشمنان مصاحبة کنذ	از دشمنان یا [چهارپایان فایده یابذ]	دشمنی براذران	دشمنی نموذن پذر	فرزند دشمنی نمایذ	

۱. نسخه ملک «حدور؟ پدر است».

<۴۱۰>

دوازده خانه	هفتم اصل	هشتم اصل	نهم اصل	دهم اصل	یازدهم اصل	دوازدهم اصل
طالع	زن کنذ یا مخاصمه روذ	میراثی رسذ یا بمیرذ	سفر و انتقال بوذ	عمل سلطان کنذ	براذران و دوستان را فایده بوذ	بیماری و زندان بوذ
دوّم	از جهت زنان و انبازان مال یابذ	مال یابذ از جهت مهتران	از سفر دین و حرکت کردن فایده یابذ	از عمل سلطان فایده یابذ	از براذران و جایی کی امیذ ندارد فایده یابذ	خیری بوذ از بندگان یا دشمن یا غم بوذ
سیّم	تزویج براذران	بیماری و مرگ براذران و خواهران	سفر و خصومت براذران	عمل سلطان کنذ	فزونی دوستان در حرکت کردن	بیماری دوستان و بازداشتن
چهارم	زن کردن پذران و خصومت بوذ	پذران را میراثی رسذ	سفر پذر و زیادت در دین	عمل پذران از سلطان	پذر با دوستان مصاحبت کنذ	پذر با دشمنان مخاصمه کنذ
پنجم	از تزویج خرّم شوذ و باشد کی فرزندی آیذ	مرگ فرزند باشذ	سفر فرزند	عمل فرزندان بوذ	بفرزند خرّم شوذ	غمی و نکبتی رسذ
ششم	زنان را بیماری یا علّتی رسذ	اندک بیماری باشذ	علّتی رسذ و باشذ کی در سفر بوذ	بیم از جهت پاذشاه	علّتی اندک	علّتی یا زندان
هفتم	نیکوئی حال زنان و منفعت	بیم زنان و مرگ	سفر زنان	شرف زنان و نیکوئی حال	خرّمی و سعادت از زنان و فرزندان	بیماری زنان
هشتم	مرگ زن و خصمان	غم و بیم	در سفر نکبت رسذ یا بمیرذ	بیم از جهت سلطان	بیم از جهت دوستان	بیم از جهت زندان
نهم	سفر زنان	برگشتن حالها	سفر کنذ	در سفر عملی کنذ	خرّمی و منفعت از سفر	در سفر بازدارند
دهم	عمل کنذ و زن را گرامی دارذ	از عمل بیمی رسذ	در سفر عمل کنذ	عمل از جهت سلطان	خرّمی و نیکوئی یابذ از سلطان	از عمل بیمی رسذ
یازدهم	زنان فرزند آرند	مرگ دوستان و امید بذ	سفر دوستان	عمل دوستان از سلطان	خرّمی از جهت دوستان	با دوستان و دشمنان مخالطه کنذ
دوازدهم	میان او و دشمن خصومت افتذ	مرگ دشمنان	سفر دشمنان	قوّت حال دشمنان	مصاحبهٔ دوست دشمن	

باب دهم: دلیل گذشتن ستارگان و جوزهر اندر دوانزده خانه اصلی یا تحویل یا برج انتها

آنچ در مدّت یک سال دلیل هر ستاره پدیذ آیذ از رفتن ایشان زحل ۰ (برج) ۱۳[1] درج مشتری ۱ برج ۴[2] درج، مرّیخ ۸[3] برج، شمس باز جایگاه خویش رسذ ۱۲ برج[4]، زهره ۶[5]، عطارد ۱۳[6] برج، قمر هر ماه ۱۳[7] برج، رأس و ذنب ۰ (برج) ۲۰ درج ۲۰ دقایق، و بیشتر قوّت هر ستاره چندان بوذ تا اندر آن خانه باشذ چون از آنجا بگذشت و بخانهٔ دیگر شذ آن دلیل بکاهذ و از همه قوی‌تر آن بوذ کی هر سه خانه تا بیکجا موافق آیذ پس اگر بر نظر یکدیگر باشذ قوّت دارذ و لکن از آن کمتر و اگر بر نظر دوستی بوذ بهتر باشذ خاصّه کی اندر آن خانه سعدی در اصل متمکن بوذ.[8]

---

۱. در نسخه مجلس ۱۸، نسخه مجلس ۱۲.

۲. مجلس ۶.

۳. مجلس ۱۰ برج، در نسخه اساس «درج» نیز خوانده می‌شود.

۴. در نسخه اساس «درج» نوشته شده است و از نسخه‌های دیگر ساقط است.

۵. مجلس ۱۶. نسخه قاهره «زهره و عطارد» ساقط است.

۶. مجلس ۲۳، در نسخه اساس «درج» نیز خوانده می‌شود و نسخه‌های دیگر مقدار ندارند.

۷. مجلس ۱۳.

۸. در نسخه مجلس، کاتب ماهها و روزهای تاریخ جلالی را که مربوط به کتاب روضة المنجّمین نیست در این صفحه آورده است و نام ماهها و روزها با آنچه در کتابهای دیگر آمده است اختلاف دارد و ما در اینجا نام ماهها را می‌آوریم و نام ماهها عبارتند از: ماه نو، ماه نوبهار، ماه گرمافزای، ماه روزافزون، ماه جهان‌تاب، ماه جهان‌آرای، ماه مهرگان، ماه ریزان (ظاهراً برگ ریزان بوده و کاتبی دیگر یک «ح» بر سر «ر» افزوده است و آن را بصورت حزیران درآورده است)، ماه سرمافزای، ماه شب‌افزون، ماه آتش‌فروز، ماه سال‌افزون.

در نسخه قاهره کاتب در این صفحه تجربهٔ خود را نوشته است و ما آن را در پانویس می‌آوریم.

طلسم هفتم: چون نوبت اسنا* ؟ بثانی‌عشر رسذ و آفتاب در برج آتشی باشذ و قمر بصاحب دور پیوندد بایذ که راس در وسط السما باشذ پس جزوی که تعلق بر آن و باین داشته باشذ از طالع وقت ساقط دارند در آن وقت بر لوحی از نقره اسم اول درجه حوت رصائل؟ و دو ماهی نیز بر سر نهاذه بنگارند و در زیر ماهی یک شاخ ریحان، و هر دو دنبال ماهی را سوراخ کنند و گرد لوح را در زر گیرند و برابر برج جوزا بگلاب بشورند و نحب القار؟ و [illegible]نند پس هرگاه که بر مفاصل و نقرس بندند درد ساکن کنذ و ماده فاسد را دفع کنذ و با خود داشتن ف[illegible] صداع زایل کنذ و کاتب در بغداد تجربه کرد.

*. ظاهراً «انتها».

<۴۱۱>

	زحل
طالع	با مهتران مخالطه كنذ و جاهش بفزايذ لكن بذدل باشذ و [انديشه] و غم بسيار برذ و از جايگاهى انتقال كنذ و از چهارپايان زيانى رسذ و در اوّل سال نه نيک بوذ و از فرزندان دل تنگى رسذ و دوست دشمن گردذ و چون يک سال و سه ماه بگذرذ كى در جايگاه اصلى آمذه باشذ نيک شوند.
دوّم	براذران را مكروهى رسذ و تجارة كند[1] و از چند سبب دل تنگى بوذ و دست تنگ شوذ و از بهر اوام غم برذ و باشذ كى چيزى در زير خاک پنهان كنذ و از پايندانى غم رسذ و مال بى‌فايده هزينه كنذ و از براذران دورى جويد و چون زحل [از] اينجا بگذرد از تجارت فايدۀ اندک يابذ.
سيّم	دوستان و براذران با او دشمنى نمايند لكن [او] ظفر يابذ و از جايگاهى انتقال كنذ و علّتى رسذ از مغز و از خويشان غم برذ و برو دروغ گويند و سه ماه اوّل بتر بوذ و از مال خويش نفقه بسيار كنذ و بر قومى مهترى كنذ و [دانش آموزد].
چهارم	از چيزهاى نابوذه خبر دهذ و كارهاى پسنديذه كنذ و دوستان او را نيكوئى گويند و دردى رسذ در جايگاهى پنهانى و اندوه برذ و اگر زحل خذاوند چهارم بوذ پاى را درد رسذ و از ميان او و براذران جذائى بوذ.
پنجم	فكرت برو غلبه گيرذ و بناها و بستانها كنذ و مال و جاه و دخل فزون شوذ و از جهت فرزندان دل تنگى برذ و چون در برج اصلى بوذ، تا سيزده ماه برآمذن، دل تنگى رسذ از فرزندان و نيكو نگويند او را، [از] بعد آن نام نيكو برگيرذ.
ششم	پشيمانى بسيار برذ و حسرت خورذ و چيزى از مالش بزيان آيذ و رنج بسيار برذ و غمى از جهت بندگان و بيمارى برذ و از جهت بندگان غم برذ و از مهتران اندكى سوذ بينذ و از بيم بيمارى بردن آنگهى ايمن شوذ چون در طالع اصل بوذ كى يک سال و نيم بگذرذ و درين وقت از پايندانى و سفر غم برذ.
هفتم	تخليط بسيار كنذ و درويش بوذ و دوست و دشمن با او بذ باشند و ضجر شوذ و فرزندان را مكروهى رسذ يا بيمار شوذ و از جهت زنان سخنان بذ شنوذ و كار او ناپسنديذه دارند و اگر زن كنذ [نه] نيک بوذ و نكاح كم كنذ و بتر آن بوذ كى در برجى باشذ غريب و ماذه.
هشتم	منازعت بسيار كنذ ودشمن بميرذ و ميان او و خويشاوندان وحشتى افتذ و كارها بذ كنذ و در چيزهاى پنهانى نگرذ و باشذ كى سفر كنذ پس اگر سعدى بذو نظر دارذ بذيها بكاهذ و چون ازينجا بشوذ خرّمى يابذ و منفعت بوذ از تجارت و دوستان.
نهم	در حال دين و سرهاى نجوم و فلسفه جهد كنذ و خوابهاء درست بينذ و ميان او و زنان خصومت افتذ و سفر كنذ [و اندهگن شوذ] و او را آن گويند كى بذان علم ندارذ و حيلت بكار دارذ و چيزى از مالش بزيان آيذ در وجهى ناپسنديذه و اگر سعدى بدو نظر دارذ و بر خويشان مهترى راند.
دهم	بنا و عقار بسيار طلبذ و صيد دوست دارذ و با مهتران مخالطه كنذ و منازعت بسيار روذ و بر تنش زخمى رسذ از آهن يا از جايگاهى بيفتذ لكن با سلامت بوذ و انتقال افتذ و اگر سعدى بذو نظر دارذ نام نيكو برگيرذ و اندهى رسذ چون هفت ماه بگذرذ.
يازدهم	بر دشمن پيروز شوذ و خرّمى و لهو بطبع دوست دارذ و زمين و آب و ضياع وا عمارت كنذ و توانگر شوذ و چون با سعدى بوذ حال بزرگ شوذ، لكن تاسگنى برذ بى‌سبب.
دوازدهم	بر دشمن ظفر يابذ و زيانى رسذ در مال و بندگان و در بذى رغبت نمايند و دروغ گويذ و كارش تمام نگرذذ و سفر نه نيک بوذ و در كار پسنديذه نباشذ و گاه گاه پشيمانى رسذ و با زنان مخالطه افتذ و از حيلتى زيانى برذ [و فايده اندک بوذ].



۱. نسخۀ اساس «رسد».

<۴۱۲>

مشتری	
طالع	زندگانی بر مراد[1] رانذ و خوش خوی و گرامی بوذ و با مهتران مخالطه کنذ و [مال و] قدرش فزون شوذ و او را پسندیذه دارند و اگر زن کنذ فرزندی آیذ و از خویشان نیکوئی بینذ و با زنان مصاحبة کنذ و بکسی غریب پیوندذ و دوستی کنذ و کارها نیک کنذ و از براذران مهتر بقدر فزون شوذ.
دوّم	از جایگاهی کی امیذ دارذ فایده یابذ و از تجارت و بنده و پرستار سوذ کنذ و با مهتران مخالطه کنذ و بر مال قومی امین شوذ و سخاوت نکنذ و بجمع [کردن] مال مشغول شوذ و اگر منحوس بوذ بخلاف این بوذ.
سیّم	دین و حکمت و فلسفه طلبذ و نام نیکو برگیرذ و کارهاء نیک کنذ و براذران مهتری رانذ و با مردم نیکوئی کنذ و اگر در برجی ماذه بوذ خویشتن را پسندذ و خوابهای نادرست بینذ.
چهارم	خیری رسذ و از جایگاهی پنهانی چیزی یابذ و گوسفند فزون شوذ و حال بناها و مزرعها نیک بوذ و زن آبستن گردذ و از تجارت سوذ یابذ و کارهاء نیک کنذ و در بیشتر شغلها آن بینذ کی مراد او بوذ و مهتران با او دوستی کنند.
پنجم	حال بیفزایذ و هدیه گیرذ و از رسولان خرّمی یابذ و بر بیشتر کارها پسندیذه بوذ و دروغ گویذ و فرزندی آیذ و دشمنی را غم رسذ و با براذران و دوستان نیکوئی کنذ و دوستان[2] را مکروهی رسذ و خبر پیغامبران و زاهدان گویذ.
ششم	بر یک حال نپایذ و خذاوند صلاح را نه دوست دارذ و از جهت زنان و فرزندان دل تنگی رسذ و از مال پذران روزی یابذ و مال ماذران بزیان آورذ و علّتی در جگر رسذ.
هفتم	زنی خذاوند قدر بکند و نیکوئی[3] یابذ و زن آبستن شوذ و باشذ کی فرزند آیذ و زیادت بوذ در دوستان و دشمنان هلاک شوند و از آب یا رطوبت هولی برذ و قولش مقبول بوذ وبناها نهد و غرس نشاند و اگر منحوس بوذ میان او و زنان خلاف روذ.
هشتم	تاسگنی و اندوه و غم برذ و در کار مردگان و ترکات مناظره کنذ و برو دروغ نهند و سخن بذ گویند.
نهم	سفر کنذ و فایده تمام یابذ و در غریبی بنا نهذ و در حال دین سعی کنذ و با مهتران مخالطه افتذ و سخنش مقبول بوذ و مصیّب باشذ در رای و تدبیر و از تجارت منفعت یابذ و اگر در برج عقرب بوذ خوابهای آشفته بینذ و سوگند بدروغ خورذ و مدح خویش کنذ.
دهم	با مهتران مخالطه کنذ و مهتری یابذ و چیزی از مالش کم شوذ و عقار و مواشی بدست آرذ و از انبازان سوذ یابذ و اگر منحوس بوذ از خیر بکاهذ و در شر فزایذ.
یازدهم	حال نیک بدست آرذ و زن کنذ و باشذ کی فرزندی بزایذ و هدیه گیرذ و با مهتران مخالطه کنذ و اگر بیمار شوذ نیک شوذ و غرس نشاند.
دوازدهم	قومی با او بدی کنند و دشمنان دشمنی نمایند و ظفر او را بوذ و نفقه بسیار هزینه کنذ و سفری دور کنذ [و غم برذ] و نکبتها مختلف رسذ.



۱. نسخهٔ اساس «مولد».
۲. نسخهٔ توبینگن و قاهره «دشمنان را».
۳. نسخهٔ توبینگن «نیکوای».

<۴۱۳>

	مرّیخ
طالع	از آتش یا آهن نکبتی رسذ و دردی پنهانی [بوذ] و با دشمنان منازعت کنذ و زوذ خشم و صعب[1] دل بوذ و از جهت طعام یا تخمه علّتی رسذ و انتقالی افتذ و با زنان خصومت کنذ بچیزهای باطل.
دوّم	در میان مهتران مخاصمه کنذ و نفقه بسیار هزینه کنذ و باشذ کی چیزی ازو بدزدند و اندهگنی باشذ یا جایگاهی خراب کنذ و عملها حقیر و بذ کنذ.
سیّم	بخویشتن معجب[2] بوذ و میان او و براذران و دوستان سخنی روذ و حیلت و مکر بسیار کنذ و ندیمی مهتران کنذ و سفری افتذ نزدیک و کسی محتشم برو خشم گیرذ.
چهارم	بر روی علّتی رسذ یا جراحتی و از جایگاهی بیفتذ و یا از دذ و دام بیمی رسذ و خواسته اوام گیرذ و جایگاهی از خانه ویران شوذ و با پذران خصومت کنذ و از جهت خنیاگران خصومت و دل تنگی رسذ.
پنجم	از جهت فرزندان و رسولان و هدیه غمی برذ یا علّتی از گرمی برسذ یا تن را جراحتی بوذ و بیماری دوستان و فرزندان بوذ و با اهل خویش بذی کنذ و اگر تجارتی کنذ سوذ یابذ.
ششم	از جایگاهی بیفتذ و علّتی در جای ظاهر شوذ و کار بنده و پرستار نه نیک بوذ و فرزند ازو بگریزذ یا غایب شوذ نه بر مراد و سخنها هوس و باطل گویذ.
هفتم	حسرت و پشیمانی برذ و آفتی از جهت آتش برسذ و از بهر فرزند و زن منازعتی کنذ لکن ظفر او را بوذ و زیانی رسذ از جهت بردگان و دزدان و سفر کنذ و باز آیذ و با دوستان نیکوئی کنذ و با مهتران مخالطه کنذ و از خویشان دل تنگی بوذ.
هشتم	تعب برذ و کم رحمت بوذ و دشمن بسیار گردذ و لکن آنچ خواهذ دریشان بینند و خصومت و منازعت کنذ و ظفر او را بوذ و دردی رسذ یا زیانی[3] از آتش و اگر سفر کنذ پشیمان شوذ و کارها آشفته بوذ و دروغ بسیار گویذ.
نهم	انتقال کنذ و در خشم و تیزی کردن زیادت بوذ و رنج برذ و از تجارت سوذ یابذ و از فرزند هم چنین و بر دشمن پیروز شوذ و دوست بیفزایذ و با درویشان نیکوئی کنذ و جاه زیادت شوذ و مهتران قول او پذیرفته دارند و مراد خویش از دشمنان بیابذ.
دهم	با پذران مخاصمه افتذ و [زن] و فرزندان را مکروهی رسذ و در زنان رغبت نمایذ و زیانی رسذ و پایندانی کنذ و غرامت کشذ و کارها کنذ ناپسندیذه و بچیزهائی کی نکرده باشذ مأخوذ باشذ و بچیزهای مختلف خصومت روذ و تجارت کردن نه نیک بوذ و سفر بذ.
یازدهم	از زنان خرّمی یابذ و فایده و چیزهای پنهانی یابذ و از تجارت سوذ کنذ و جای از سرایش ویران شوذ و عمل از جهت سلطان کنذ و اگر خویشاوندی بغربت رفته بوذ بازآیذ و با مهتران دوستی کنذ و از خانهٔ خویش غایب شوذ.
دوازدهم	خصومت بوذ و ظفر یابذ بر دشمنان و از جهت سفلگان غمی رسذ و از حشمت و قدر زیادت شوذ و اگر تجارت کنذ سوذ یابذ و طلب فساد مردم کنذ و برو دروغ نهند و چیزی از مالش بشوذ.



۱. نسخهٔ توبینگن «سخت»، نسخهٔ قاهره «سخت دل».

۲. معجب = خودخواه.

۳. نسخهٔ اساس «ز زیانی».

<۴۱۴>

شمس[1] [حکم شمس بیشتر بر آنست که اندر آن برج بود]	
طالع	بر قومی فرمان دهذ و قدرش فزون گرذذ و عملی از جهت سلطان کنذ و مال فایده یابذ و بناها نهذ و تعب برذ و برو دروغ نهند یا سفر کنذ و مهتران برو سرّها گشاذه دارند.
دوّم	بندگانرا جراحتی رسذ و سر بدرد آیذ یا چشم یا شکم و باشذ کی از جایگاهی بیفتذ و از جهت پذران یا اوام مکروهی رسذ و مالی در وجوه خیرات صرف کنذ و منازعت روذ از جهت عقار و ملک.
سیّم	قول او پذیرفته بوذ و سخن زشت و بذ شنوذ و از جهت زنان غم برذ و با مهتران منازعت کنذ و کارهای نیک کنذ.
چهارم	با مهتران مخالطه کنذ و غرس نهذ و بناها کنذ و بزن و فرزند خرّم شوذ و بعضی از خویشان [را] مکروه رسذ و بیماری و زیادتی مال و کارهاش پسندیده بوذ.
پنجم	مهتران او را گرامی دارند و قدرش بیفزایذ و خانها عبادت را آبادانی کنذ و فرزندان را مکروهی رسذ و تا آفتاب اندرین برج بوذ غمها ازو زایل بوذ و هدیها ستاند و خبرهای خوش شنوذ.
ششم	خشم بسیار گیرذ و ذلیل بوذ و عقلش بکاهذ یا علّتی در مغز و چشم پدیذ آیذ و مال بزیان آیذ و خصومت بسیار روذ و از بندگان مکروهی بینذ و پذر سفری کنذ [و یا علّتی بوذ].
هفتم	مال بدست آورذ و قدرش بیفزایذ و زنان را دوست دارذ و اگر منحوس بوذ خصومت روذ و علّتی و بیماری رسذ و چیزی ازو بدزدند.
هشتم	درد دل پدیذ آیذ و از جایگاهی بیفتذ یا از اسب و سفر کنذ و بازآیذ و بیماری رسذ او را و پذر او را.
نهم	مهتران او را گرامی دارند و فایده یابذ از سفر و غریبی[2] و بناها نهذ و نقشها دوست دارذ و خانها عبادت و بعضی از خویشاوندان را مکروه رسذ لکن مراد خویش از دشمن بیابذ و او را و پذر را تعب رسذ لکن فایده یابذ و کار پسندیذه کنذ.
دهم	قدرش بفزایذ و با مهتران دوستی کنذ [و کارهای کنذ] پسندیذه و از پذران نیکوئی یابذ.
یازدهم	بزن و فرزند و براذر خرّم شوذ و چیزی از مال پذران هزینه کنذ و با دوستان نیکوئی کنذ.
دوازدهم	مکروهی رسذ از آتش یا جراحت و از پذر و ماذر منفعت یابذ و یکی بیمار شوذ و خصومت‌گری[3] کنذ و از جهت بعضی مهتران [و محتشمان] فایذه یابذ و با بعضی دشمن گرذذ.



۱. نسخهٔ مجلس، «آفتاب: حکم آفتاب سستزار اصد؟ با اندران برح بود».
۲. نسخه‌های دیگر «غرس» و قاهره «غریبی».
۳. نسخه‌های دیگر «خدمتکاری» و قاهره «خدمتگری».

<۴۱۵>

	زهره
طالع	زنی از مهتران او را دوست شوذ و بذی بسیار کنذ و فایذه یابذ و جامهای نیکو خرذ [و فروشد و بسیار خورذ] و طعامهای مختلف بوذ و خرافات و هوسها گزینذ و [غنا و] لهو دوست دارذ و از تجارت سوذ یابذ و با هرک منازعت کنذ ظفر یابذ و از زنان و تخم کشتن فایده یابذ.
دوّم	زیادت زیانی رسذ در مال از جهت دزدان، با زنان سخاوت و سفر کنذ و تجارت دوست دارذ و بازی کنذ و دروغ بسیار گویذ و خبرها دهذ و زنی را بفریبذ و فایده یابذ و در میان مردم افتذ.
سیّم	قدرش فزون شوذ و خرّمی یابذ و از جهت خانهٔ خویش [و عمارت] منفعت یابذ و با زنی دوستی کنذ و علم و نجوم و دفتر دوست دارذ و راست گویذ و با خویشان و نزدیکان دوستی کنذ و نیکوئی و عقار فزون شوذ.
چهارم	باغ و بستان کنذ و با همه مخالطه کنذ و از خویشان غم رسذ [و انتقالی افتد و درد دندان پدید آید و پدر و مادر فرمانبرداری کند و با قومی عشرت کند و ازو بمردم نیکوئی رسد] و قرض دهذ و عاقبت کارش نیک بوذ.
پنجم	بفرزند خرّم شوذ و از تجارت سوذ یابذ و با غریبان مخالطه کنذ و باعتقاد استخفاف کنذ و اگر منحوس بوذ در حاجتها دشخواری رسذ و از جهت زنان و خواسته غم برذ.
ششم	با دوستان و خویشان منازعت کنذ و غمی و خصومتی رسذ از جهت زنان و نکاح زشت و علّتی در سر یا جایگاهی پنهانی بوذ و اگر سفر کنذ نه نیک باشذ.
هفتم	حال او مختلف بوذ در کار زنان و پرستاران را دوست دارذ و با بعضی زنان دوستی کنذ و زن آبستن شوذ یا بیمار گردذ و حیلت و دروغ بکار دارذ و سوگند بدروغ خورذ و برو دعوی کنند و از زنان مکروهی رسذ.
هشتم	با برده مجامعت کنذ و جایگهی از سرایش ویران شوذ و اندهگنی بسیار برذ و از جراحتی بیم برذ و در دوستی نموذن با دوستان خویش زهد نمایذ و نیکی کم کنذ و شراب بسیار خورذ و بذدل باشذ.
نهم	عملی کنذ و تعب و غم بسیار برذ و فایده یابذ از مهتران و خوابهای گوناگون بینذ و سفر کنذ و باشذ کی از جایگاهی بیفتذ و چیزی از مالش ضایع شوذ و انتقالی افتذ و از آن[1] منفعت یابذ و اگر عملی نو کنذ معزول گردذ.
دهم	قدرش فزون گردذ و شهوت و دوستی زنان بیفزایذ لکن تاسگنی رسذ و کارها پسندیذه کنذ و قوی تن و خرّم بوذ و با اهل خانه و دوستان نیکوئی کنذ و میان او و پذر دوری افتذ و تدبیر عمارتها[2] کنذ.
یازدهم	قدر و حشمت و مال و زینت و لهو و سماع فزون گردذ و خدمتگران و بندگان بیفزایند و قومی با او دوستی کنند و تقرّب نمایند و فایده یابند و خشم و خصومت بباطل بسیار بوذ و از منازعت ظفر او را بوذ و از فرزندان و دوستان خرّمی بینذ.
دوازدهم	از جهت مال و فرزند و برده غمی رسذ و کارهای نهانی کنذ و اگر سفر کنذ مکروه رسد[3] و علّتی رسذ یا درد چشم.



۱. نسخهٔ اساس «از از آن».

۲. نسخهٔ اساس «غمازیها».

۳. نسخهٔ اساس «رسند».

<۴۱۶>

	عطارد
طالع	با مهتران و عالمان و دبیران مخالطه کنذ و چند علم برو گشاذه شوذ و سخن بذ گویند او را و با هرک منازعت کنذ ظفر یابذ و از تجارت سوذ بینذ و علّتی بر سر پدیذ آیذ و نامها و خبرها رسذ و از آن خرّم شوذ و قوی دل بوذ و با زنی دوستی کنذ و انتقال افتذ.
دوّم	سخنها دروغ گویذ و نامها[1] مزوّر کنذ و صنعتها کنذ بدست، نیک و فایده یابذ از حساب و از زنان و فرزند غم برذ و بر سر علّتی رسذ و آن بیشتر دل تنگ بوذ و مهتران او را گرامی دارند چون مسعود باشذ.
سیّم	بر علم نجوم و اسرار ایستذ و بانبازی سوذ کنذ و با مهتران مصاحبت کنذ و از جایگاهی [بیفتذ] و سخنهای صواب گویذ و طلب عیب مردم [کنذ] و بر قومی محتشمان استعانت[2] کنذ و هیچ کس را نپسندذ و امیذی کی داشته باشذ بیابذ.
چهارم	خصومت آورذ و در میان او و براذران فساد افتذ و با هرک منازعت کنذ ظفر یابذ و در جای پنهانی دردی برذ و با دوستان نیکوئی کنذ و قومی را سخن بذ گویذ و [عملها و] صناعتها مختلف آموزذ و اندیشه بسیار کنذ و با ماذر و پذر نیکوئی کنذ و چیزهای دشخوار را پژوهش کنذ.
پنجم	از رسولان و خبر[3] و تجارت و هدیه و هندسه و نجوم خرّمی رسذ و قدرش بیفزایذ از جهت مناظره کردن و با وی مخالطه کنذ و خذاوند جمال و بر دشمن ظفر یابذ و سخن مردم بسیار گویذ و با ماذر و پذر نیکوئی کنذ و چیزهای دشخوار را پژوهش کنذ.
ششم	بصرش را علّتی رسذ یا گوش و گلو را و سوگند بدروغ خورذ و باشذ کی چیزی ازوی بدزدند و غمش بسیار خورذ و بخویشتن معجب بود.
هفتم	قدر و عمل فزون گردذ و تدبیرها کنذ و خیرها بسیار رسذ خوش و با زنان منازعت کنذ و نکاح غلامان کنذ و با مهتران مخالطه کنذ و محتشمی برو خشم گیرذ و از جهت طعام دردی و دشخواری رسذ.
هشتم	علّت و درد بسیار برذ و بر کارها پیروز گردذ و در کار دین و صلاح سعی کنذ و خویشان را کهتری نمایذ و از جهت دزدی زیانی رسذ و سخن مردم بازپس گویذ و استهزا کنذ و لقبها نهذ و غریبان را دوست دارذ و بذدل باشذ.
نهم	میان او [و] اصحاب او سخنی [روذ] و سفر کنذ و دشخواری برذ و نفعی یابذ از جائی کی در شمار[4] نداشته باشذ و از فرزندان نفعی یابذ و با مهتران مخالطه کنذ و چیزهای نو پدیذ آیذ و تجارت کنذ.
دهم	خرذ و عملش بیفزایذ و دوستان خرّمی و منفعت یابند و علم دشخوار آموزذ و بر دشمن مظفّر بوذ و مجامعت بسیار کنذ و نام نیکو گردذ و کارهاء طرفه کنذ و سخن نیکو گویذ و از چهارپایان زیانی رسذ و انتقالی افتذ و از تجارت سوذ یابذ.
یازدهم	مهتران او را گرامی دارند و دوستان و مال و منفعت فزون گردذ و مالی نفقه کنذ و چیزهاء کی امیذ دارذ بیایذ و با حکیمان و دبیران صحبت کنذ و با قومی دوستی بیفزایذ و نیکوئی کنذ و بذان محمدت[5] یابذ و خشم بسیار گیرذ و خرّمی یا دژمی آمیخته بوذ.
دوازدهم	آرزوی فعلهای بذ کنذ و با دروغ گویان و تمویه کنان مخالطه کنذ و از تجارت و خصومت زیانی رسذ و از شما[ر] گیران[6] فایده یابذ والله اعلم.



۱. نامها = نامه‌ها.

۲. نسخه‌های دیگر «سعایت».

۳. نسخهٔ اساس «خیر».

۴. نسخهٔ توبینگن «اشمار».

۵. نسخه توبینگن «نیاود».

۶. نسخه‌های دیگر «شمار کردن».

<۴۱۷>

	قمر
طالع	از بلا و آفت مصون بوذ و از عقار و تجارت و مخالطه با مهتران سوذ کنذ و بنشاط باشذ.
دوّم	از جهت مالی قدیم و حدیث غم برذ و اگر چیزی ضایع شوذ بازنیایذ و در کارهاء بزرگ منازعت کنذ و مکروهی رسذ و خوابهاء مختلف بینذ و بعضی خویشان را دل تنگی رسذ.
سیّم	خبرها دهذ و رسولی کنذ و بمردم استهزا دارذ و از رئیسان و سفر و کسب مال و منفعت یابذ و تجارت نه نیک بوذ و بعضی از دوستان را مکروهی رسذ و خوابهای سهمناک بینذ.
چهارم	غمش بیفزایذ از خانه و از مخالطه با مهتران سوذ کنذ و تجارت نه نیک بوذ و میان او و پذر خلاف افتذ و با قومی دشمنی کنذ.
پنجم	خوابهاء مختلف بینذ و از فرزندان منفعت یابذ و سفر و تجارت نه نیک بوذ و اندهگنی برذ و اگر چیزی ضایع شوذ باز نیابذ.
ششم	بخویشتن معجب بوذ و در بذی کردن اندیشه کنذ و خدمتگر شوذ و در تن و پایش علّتی رسذ و از سفر و خصومت سوذ یابذ [و تجارت نه نیک بوذ].
هفتم	میان او و پذر و ماذر خلاف آورذ[1] و بچیزهاء مختلف خرّم شوذ و خوابهاء نیک بینذ و از تجارت و [سفر و] تزویج خرّم شوذ و سوذ کنذ.
هشتم	خواری و مذلّت برذ و غم رسذ و بکسی دیگر حاجت بوذ و خبرهای خوش شنوذ و از خصومت فایده یابذ و کارهاء قدیم طلب کنذ.
نهم	خبر آورذ و رسولی کنذ و از سخن گفتن خرّمی یابذ و با مهتران مخالطه کنذ و اگر چیزی ضایع شوذ باز نیابذ و با غریبان نشینذ و از سفر و ملک و چهارپایان خریذ ن فایده یابذ.
دهم	قدرش فزون گرذذ و داهی و دانا باشذ و تجارت کنذ و فایده یابذ و از فرزند و زن و سفر خرّمی یابذ و با مهتران مخالطه کنذ و غرس نشانذ و بنا نهذ و از تزویج و خریذ و فروخت منفعت و خرّمی یابذ.
یازدهم	مال یابذ و از سفر و تجارت منفعت بینذ و اگر چیزی ضایع شوذ باز نیابذ و خوابهاء مختلف بینذ.
دوازدهم	غم برذ و تعب رسذ و از خانه غایب شوذ و با اهل خویش خصومت کنذ و اگر پایندانی کنذ غرامت کشذ و حالش ممتزج باشذ در نیکی و بذی و ماذرش را مکروه رسذ.



۱. نسخه‌های دیگر «روذ».

<۴۱۸>

	راس
طالع	پسنديذه بوذ و با مهتران مخالطه كنذ و زن كنذ و بذان خرّم شوذ و سفرى دورى كنذ و خصومت روذ و عملهاء نيک كنذ.
دوّم	مصلح و دهنده بوذ و نفقه بسيار كنذ و برخواسته قومى امين گردذ و فايده يابذ و با دوستان منازعت كنذ و غرس نشانذ و اگر پايندانى كنذ زيان كنذ.
سيّم	بر براذران و اهل خانه مهترى رانذ و با ايشان مخاصمه كنذ و كارهاش صواب باشذ و در اوّل سال بذ بوذ و در ميانه نيک بوذ.
چهارم	انتقال كنذ و قدر بيفزايذ و از عقار فايده يابذ و بر دشمن پيروز بوذ و با ماذر و پذر نيكوئى كنذ و با قومى دوستى افتذ لكن در مال زيانى افتذ و چشم بدرد آيذ.
پنجم	دوستان بيفزايند و مهترى يابذ و از هديه و رسولان خرّمى يابذ و خصومتها بوذ و فرزند را مكروهى رسذ و فرزندى بيفزايذ.
ششم	از حال بذ با حال نيک آيذ و انتقالى افتذ و باشذ كى از جايگاهى بيفتذ.
هفتم	از بعضى زنان خرّمى يابذ و از بعضى اندهگنى و از مهتران فايده يابذ و ماذر را مكروهى رسذ و بوذ كى چيزى از مالش بشوذ.
هشتم	سفر كنذ و تعب بسيار برذ و علّتى بوذ و دشمن را مكروهى رسذ و عملى كنذ نيک.
نهم	از سفر فايده يابذ و بنده و خدم فزون شوند و بوذ كى زنى برنا بكنذ و از بهر كار قديم خصومت كنذ و سخنش مقبول بوذ.
دهم	مال و كرامت يابذ و نام نيكو برگيرذ و مال اندوزذ و عملى كنذ و فرمان دهذ و بر دشمن ظفر يابذ و علّتى بر روى پيذا آيذ.
يازدهم	خرّم بوذ و عقار بدست آورذ و بناها نهذ و با هرک منازعت كنذ ظفر يابذ و با مهتران مصاحبه كنذ و كارش بصلاح بازگردذ و سخن او پذيرفته دارند و جهت فرزندان دل تنگى [و مكروه] بوذ.
دوازدهم	خصومات روذ و بر دشمن ظفر يابذ و از غربت فايده بوذ و از بذى رستگار شوذ.

	ذنب
طالع	مال بزيان آيذ و غم برذ و قومى برو حسد برند و از آن سبب مكروه رسذ و چشم [را] علّتى رسذ.
دوّم	مال بكاهذ و از عوام مكروهى رسذ.
سيّم	از [همه] براذران حال او بتر بوذ و باشذ كى ازيشان فايده يابذ.
چهارم	بيمارى رسذ و حال پذر و ماذر ميانه بوذ.
پنجم	از فرزندان مضرّت رسذ و از خبرى تاسگن شوذ و از جهت بندگان خرّمى يابذ.
ششم	علّتى رسذ در جاى پنهانى و از جهت بندگان غم برذ و اخبار پوشيده را پژوهش كنذ.
هفتم	با زنى حقير مجامعت كنذ و از آن جهت غم برذ.
هشتم	آفتى رسذ كى نزديک مرگ بوذ و بچيزى معروف شوذ كى نكرده باشذ.
نهم	سفر كنذ [و مكروه] و پشيمانى رسذ.
دهم	بخلاف آنچ گفتيم در حكم رأس.
يازدهم	خصومات گوناگون روذ.
دوازدهم	از دشمن مكروهى رسذ و غم برذ.



<۴۱۹> [باب یازدهم: دلیل ستارگان در خانها(ی) یکدیگر]

.	دلیل زحل	دلیل مشتری	دلیل مریخ	دلیل شمس
خانه زحل	لیلی بر قومی‌سعادت کنذ و علّتی رسذ از رکوبه؟[1] نهاری با مهتران دوستی کنذ و رنج برذ الّا اگر مسعود بوذ منفعت یابذ [و ماه فزون گرذذ]	فایده نیک یابذ و بسیار اندیشه کنذ و کارها کنذ کی بذان خرّم شوذ و مکروهی نیز برسذ و باشذ کی سفری کنذ و مراد یابذ.	قوی دل بوذ در کارها و تمام شوذ و کارگزار[2] بوذ و بذی کنذ با مردم و اگر منحوس بوذ پدر را بیماری یا مکروه رسذ.	قوّت و جاه بیفزایذ و بر کارها متمکّن بوذ و بذی کنذ با مردم و سخنهای زشت گویند خاصّه کی تحویل نهاری بوذ.
خانه مشتری	با مهتران مخالطه کنذ و مهتری و خرّمی یابذ از خانه پاذشاهان یا خانه عبادت و نام نیکو برگیرذ.	مال یابذ و نیکو نام بوذ [و با مهتران مخالطه کند و دوستی] و با خداوندان زهد و ورع همچنین و جاه فزون گرذذ.	مردم ازو شکوه دارند و با مهتران مخالطه کنذ و کشت و دخل نیک بوذ لکن با رنج باشذ.	حالش نیک بوذ و فایده یابذ و از خانه پذران بروذ و تحویل نهاری بهتر باشذ و قدرش فزون گرذذ.
خانه مرّیخ	عسر کار و بذدل بوذ و اندیشه بسیار کنذ و غم و انده بسیار برذ و انده بی‌سبب بسیار خورذ.	نام نیکو برگیرذ و سعادت بیفزایذ و با مهتران مخالطه کنذ و کارها روان بوذ و مردم او را دوست دارند.	چشم را بیماری رسذ و زخمی از آهن یا از آتش [رسذ] اگر منحوس بوذ و اگر مسعود بوذ کارگزارذ.	علم طلبد و از جهت پذران دل تنگی بوذ و بیماری رسذ خاصّه نهاری و چون مسعود بوذ بر دشمن ظفر یابذ.
خانه شمس	اگر نهاری بوذ مال [پذران] و سعادت مولود بیفزایذ و اگر لیلی بوذ از طوبت علّتی رسذ [و پدران را دل مشغولی بود].	مهتری یابذ و با مهتران دوستی کنذ و قدر و جاه بیفزایذ و اگر لیلی بوذ از خدم بیفزایذ [خصوصاً] کی شمس بدوستی نظر دارد.	علّتی از گرمی یا از آتش یا بریذن بوذ و پذر را آفتی و مکروهی رسذ.	جاه و مرتبة و شرف و خرّمی فزون شوذ خاصّه در وتدی بروز.
خانه زهره	با زنان پیرو درویشان[3] مجامعت کنذ و از جهت فرزند غم رسذ و زنانرا بیماری رسذ و نام، زشت باشذ.	تجارت کنذ و از خذاوندان قدر فایده یابذ و از مرد و زن خرّم شوذ.	زنی کنذ شو ناکرده یا با زنی زانیه مجامعت کنذ و بیماری رسذ از جهت زنان [و سخن زشت گویند او را].	با منجّمان و خواب گزاران مخالطه کنذ و علّتی رسذ از رطوبت و چون منحوس بوذ با زنان مخالطه کنذ.
خانه عطارد	طلب علوم دشخوار کنذ و سرّها برو ظاهر شوذ و از علم فایده یابذ و گوش را علّتی رسذ و مضرّتی باشذ.	از تجارت سوذ یابذ و خرّم شوذ و نام نیکو گیرذ و علم آموزذ و فهم تیز شوذ.	ظن بذ برذ لکن فهم و ذکا بیفزایذ و با دزدان مخالطه کنذ و عملهاء دشخوار طلبد.	ثباتش کم بوذ و علم آسمان دوست دارذ خاصّه نهاری و از علم منفعت یابذ.
خانه قمر	بیماری برذ از سردی و سودا و از جهت ماذران اندهی رسذ.	فایده یابذ و با مهتران دوستی و نیکوئی بوذ و مشهور گرذذ و میانجیها بسیار کنذ.	قوی دل بوذ در کارهاء بذ کردن و نکبتی رسذ و ماذر را بیماری بوذ و [عملهاء] خوب آموزذ [و اگر منحوس بود علّتی رسد].	معده را ضعفی رسذ یا جایگاهی پنهانی علّتی [رسذ] و علمها طلب کنذ کی منفعتی ندارذ.



۱. نسخه‌های دیگر «رطوبت».
۲. نسخهٔ اساس و قاهره «کارزار».
۳. نسخهٔ اساس «دوستان».

.	دلیل زهره	دلیل عطارد	دلیل قمر
(خانه زحل	با زنان پیر تزویج کنذ و سخنهای زشت گویند خاصّه در جدی	اندیشه مختلف و بذ بوذ و با رئیسان مخالطه کنذ	زشت نام بوذ و سخن زشت گویذ و علّتی برذ از باذ خاصّه در تحویل لیلی و کارها برو آشفته [و متغیّر] بوذ
خانه مشتری	قدر و مال و کسوت بیفزایذ و از جهت زنان بوذ خاصّه کی تحویل لیلی باشذ	با قضّاة و مهتران مخالطه کنذ و تدبیرها نمایذ و جاه بیفزایذ	نام نیکو برگیرذ و رئیسی کنذ و باشذ کی با زنی محرم تزویج افتذ
خانه مرّیخ	علّتی رسذ و با کنیزکان مجامعت کنذ و خصومت روذ و کارهای زشت کنذ	حیلت و دروغ و فریب بکار دارذ و مکروهی رسذ خاصّه نهاری	خشم و تیزی بیفزایذ و خصومت روذ در کارهاء باطل و با دزدان و دروغ گویان مخالطه کنذ
خانه شمس	حریص بوذ بر زنان و سخن زشت گویذ و اگر منحوس بوذ و اگر مسعود بوذ با زنان محتشم مخالطه کنذ	علم فزون شوذ و چیزهاء دشخوار برآیذ و کارهاء کهن نو گردذ و خاصّه نهاری	خرّمی فزون شوذ و علّتی رسذ در جایگاهی پنهانی خاصّه اگر آخر برج باشذ
خانه زهره	لهو و خرّمی بفزایذ از جهت زنان و عمل نیکو بوذ چون لیلی باشذ و اگر منحوس بوذ مکروه رسذ [از جهت زنان]	دوستان و مال بفزایذ و لهو کنذ و برحساب و کتاب حریص بوذ و کارها کنذ پسندیذه	خرّم روی بوذ و مردم[1] او را دوست دارند و بر زنان حریص بوذ و چیزی از مال بسبب زنان بزیان آرذ
خانه عطارد	با رؤسا مخالطه کنذ و بر جماع حریص باشذ و بر نقش کردن و خانها[ی] خرم حریص بوذ و جاه بیفزایذ [و عمارت کنذ]	علمها آموزذ و تجارت کنذ و با مهتران دوستی افتذ	فهم و تمییز بفزایذ و بر زنان رغبت نمایذ و زنان پیر بذو رغبت کنند
خانه قمر)	بر جماع حریص بوذ و از جهت زنان غم رسذ و زشت نام شوذ و منفعت از وجهی بوذ کی دوست ندارذ	با خذاوندان علم و ادب مخالطه کنذ و مراد بیابذ و سفر کنذ	قدر بیفزایذ و مال و فایده بوذ از عمل خاصّه لیلی



۱. نسخهٔ اساس: «مردم را».

<۴۲۰> [باب دوازدهم: در] دلیل ستارگان در حد[های یکدیگر]

	دلیل زحل	دلیل مشتری	دلیل مرّیخ	دلیل شمس
حد زحل	عملی از جهت سلطان کنذ و بـا کسـانی محتشم خذاوند دین مخالطه کنذ و کارهاء بزرگ کنذ و حال میان او و اهل تباه شوذ و جای ویران آباذان کنذ	عذاب برذ و از مال ماذران و زنان فایده یابذ و نفقه و خصومت بیفزایذ و از بهر فرزند دل تنگی برذ و علّتی پنهانی برذ و اگر مسعود بوذ جاه و مال بیفزایذ	براذران و خویشان را مکروهی رسذ و باشذ کی یکی بمیرذ و مال پذران بزیان آیذ و با قومی غریبان مخالطه کنذ و خون ریزذ و زنی غریب بکنذ [و رنج بسیار برذ]	سعادت و مال بیفزایذ و بفرزند خرّم شوذ و با مهتران مخالطه کنذ و بناها نهذ و مال جمع کنذ و بر ناخوشی بـوذ و بـاشذ کی بیماری رسد از سردی و رطوبت چون منحوس بوذ
حد مشتری	چیزی از دزدی بذو رسذ و علّتی در چشم رسذ و قدرش بیفزایذ و میان او و زنان دوری افتذ و براذران را مکروهی رسذ	خواسته و بندگان بیفزایذ و فرزندی آیـذ و تـجارت کنذ و خانهٔ زهد و عبادت گزینذ	مال بیفزایذ و رشوت بستاند و هدیه و خصومتها روذ و نالانی پدیذ آیذ و سفر کنذ و از تجارت مکروه رسذ و از جهت فرزندان خرّم شوذ	جایگاه عبادت گزیند و دوستان بیفزایند و قومی برو حسد برند و دشمنان زیادت شوند و یا جایگاهی انتقال کنذ و قولش پذیرفته دارند و با قومی نیکوئی کنذ
حد مرّیخ	غم برذ از جهت زنان و مال پذران بزیان آیذ و براذران را آفتی رسذ از آهن یا دیگر گونه و تعب بسیار برذ	بیماری و رنج و زیانی رسذ و تنش را جراحتی رسذ و خویشان را مکروهی بوذ و پذر دوستی بیفزایذ	از جهت زنان و بازداشتگان مکروه رسذ و بـا دوستان مخاصمت روذ و دشمن بیفزایذ و اگر مسعود باشذ از مهتران خبر یابذ و از چهارپا خرّم شوذ	بذخوی بوذ و تیزی [کـردن] و خشم [نمودن] بیفزایذ و هزل بسیار گویذ و با قومی دزدان مخالطه کنذ و از خانه غایب شوذ و رنج برذ
حد زهره	شکم را با مثانه دردی رسذ و علّتی و باشذ کی فرزندی آیـذ و فرزند غریبان را دوست دارذ و زنـان را دشمن شوذ و پذر را مکروه رسذ	کارها نیک کنذ و زهد نمایذ و صلاح زنان و عفّت بیفزایذ و تجارت کنذ و براذران و مال فزون شوذ و هر کاری کی آغازذ تمام کنذ	نام نیکو گیرذ و با بعضی از خویشان مجامعت کنذ و در زنان نابکار حرص نمایذ و ازیشان مال و خواسته گیرذ و باشذ کی سفری کنذ و منفعت یابذ	دوستان و زنان بیفزایذ و با بعضی از خویشان مجامعت کنذ و مال در لهو هزینه کنذ و خانه عبادت بنا نهذ و بر سرهاء مهتران ایستذ و منفعت یابذ
حد عطارد	از جهت زن و فرزند غم رسذ و باشذ فرزند زن کنذ و با قومی خدا[وند] قدر مخاصمه افتذ و چیزی ازو بدزدند و منازعت روذ در کارها کی سبب نداند	علم آموزذ و دفترها جمع کنذ و مردم او را گرامی دارند و بزن و فرزند خرّم شوذ و علّتی رسذ و مال پذر بزیان آیذ و عاقبت کار نیک بوذ [و او گرامی بوذ نزد مهتران]	دشمن بیفزایذ و غم رسذ از جهت سلطان و زن و فرزند علّتی از گرمی یابذ یا باد سرد و اگر سفر کنذ نه نیک بوذ و سوگند بدروغ خورذ و اگر مسعود بوذ قومی را از دشخواری برهاند	اندیشه مختلف شوذ و کتابت و سخن گفتن نیکو گزیند و بدوستان و فرزند خرّم شوذ و عملهاء لطیف طلب کنذ



	دلیل زهره	دلیل عطارد	دلیل قمر
(حد زحل	با زنی پیر و نابکار مخالطه کنذ و از جهت بعضی غم برذ و مخاصمه روذ و در وقت خرّمی ضجر شوذ و علّتی از باذ برسذ و منفعت اندک بوذ و بخیل باشذ و چیزی از مالش بروذ	براذران و اهل بیت را مکروهی رسذ و بعضی از فرزندان بیمار شوند و با زنان آبستن مجامعت کنذ و سفر بوذ با تعب و غرامة برذ در مال و دروغ [بسیار] گویذ	غم برذ از جهت زنان و فرزندان و اهل بیت و پـذر و ماذر را مکروه رسذ و با قومی مخاصمه کنذ و زیانی رسذ و دزدی بوذ در جایگاهی پنهانی و [از] تفکّر و غم [بوذ و کارگزار نباشذ و بسته بوذ]
حد مشتری	خرّم باشذ و با قومی دوستی کنذ خذاوندان قدر و فایده و تجمّل بیفزایذ و هدیه ستانذ و بر قوم خویش مهتر شوذ و بر کارها مظفّر باشذ	با مهتران و محتشمان مخالطه کنذ و از همالان خویش بگذرذ و مهتری رانذ و قومی را بذو حاجت افتذ و نامش نیکو گردذ و هدیه ستانذ	عمارت کنذ و فایده یابذ و بعضی از فرزندان بیماری برند و با مهتران مخالطه کنذ و قولش بپذیرند و ظفر یابذ بر دشمن و شهوت با زنان زیادت گردذ و جای ویران را آباذان کنذ
حد مرّیخ	میان او و پذر و [ماذر] خلاف روذ و از جهت زنان و فرزندان و مال و علم غم رسذ و برو دروغ نهند و خشم بسیار گیرذ لکن عاقبت محمود بوذ	تعب بسیار برذ و از خانه غایب شوذ و غم و تخلیط رسذ از جهت زن و فرزند و مالی فایده یابذ لکن مال خانه بزیان آورذ و در میان مردمان تخلیط کنذ	خشم و حسرت و پشیمانی بسیار برذ و گاه‌گاه غم رسذ و با مهتران و دزدان مخالطه کنذ و با خویشان منازعت کنذ و کارها نکوهیذه کنذ و [چیزها کی نکرده باشذ ازو] خبر دهذ
حد زهره	از ماذر و پذر و زنان و فرزندان خرّمی یابذ و [قدر و] حشمت و مال بیفزایذ و [خرّم و] لهو کن بوذ و در شراب خورذن و کسوتها زیادت کنذ	چیزی یابذ و از جهت زنان خرّمی‌رسذ و مال بیفزایذ و طرب کنذ و پذر و ماذر و فرزند وبرده خرّم شوند و با دبیران مخالطه کنذ و لهو دوست دارذ	خرّم بوذ و با بعضی از زنان تزویج کنذ و خوب روی بوذ و لهو بسیار کنذ و تجارت کنذ و فایذه یابذ
حد عطارد)	بفرزند و اهل و زنان خرّم شوذ و با مهتران مخالطه کنذ و مالی فایده یابذ و از جهت ادب و دشت غم برذ و با منجّمان مصاحبه کنذ	خرّمی بسیار کنذ و با منجّمان و عالمان مخالطه افتذ و از خادمان خرّمی یابذ و منفعت بوذ و فهم و ادب بیفزایذ و نزدیک مهتران پسندیذه باشذ	کارها(ء) لطیف کنذ و از خبرها و نامها خرّمی یابذ و با حکیمان مخالطه کنذ و نیز مکر نمایذ و تعب برذ و حرکت آورذ و از علم فایده یابذ و رایش گردیده بوذ



<۴۲۱>

باب سیزدهم: در آبار برجها

چون سعدی در درجهٔ آبار بوذ از بهر مخالفت را سعادة بکاهذ و اگر نحس بوذ سعادت بفزایذ چی با طبع او موافق است.

دلیل ستارگان در آبار برجها	
زحل	سعادت بیفزایذ و بندگان فزون شوند و مال بدست آورذ [از غریبی] و دردی رسذ و جایگاهی از آن پذران ویران کنذ و ماذر را مکروهی رسذ و خصومت روذ در کارهاء باطل و حق بر تن خویش بندهذ و بخویشتن معجب باشذ.
مشتری	عمل بذ کنذ و مال بزیان آورذ و مخاصمت و منازعت کنذ و از خانه خویش بروذ و نکبتی رسذ از حیوانی بی‌منطق[1] و پشیمانی و حسرت بسیار برذ.
مرّیخ	خشم بسیار گیرذ و زوذ پشیمان شوذ و دوستان فزون شوند و از براذران خرّمی یابذ و از زنان خرّم شوذ و مقبول بوذ و بخویشتن معجب باشذ و فایده یابذ و از خذاوندان سلاح نیکوئی رسذ.
شمس	بها و قدرش بکاهذ و قوّتش کم شوذ و پذر و ماذر با او استخفاف کنند و آفتی رسذ از آهن و بچیزهای کی نکرده بوذ بلا برذ.
زهره	علّتی از باذ رسذ یا چشم بدرد آیذ و خصمی افتذ با زنان و خدمتگران و دست تنگی رسذ.
عطارد	تحیّر و مدهوشی رسذ و از منزل غایب شوذ و از زنان و فرزندان غم برذ و علّتی از باذ رسذ و سخن دیر و بدشخواری گویذ و خرذ کم شوذ.
قمر	سخن بیفزایذ و قومی برو استخفاف کنند و عمل بندگان کنند و حرکت بسیار بوذ و از جهت زنان غم برذ و او را خاصیّتی هست در آبار هر برجی اندر جذول دوّم آوردیم.

دلیل قمر در آبار برجها	
حمل	عمل و قوّتش ضعیف شوذ و تفکّر بیفزایذ و چشم را علّتی رسذ.
ثور	با زنان حریص بوذ و مضرّت رسذ و با غلامان مجامعت کنذ.
جوزا	فکر بسیار کنذ و شهوت بسیار روذ و دشنام دهذ و سخن بذ گویذ و زنان نه دوست دارذ و غلامان را خواهذ.
سرطان	بسیار خورذ و علّتی رسذ از خون و دنبل و از پرستاران یا چاکران مکروهی رسذ.
اسد	نکاح زشت و افراط نمایذ.
سنبله	شهوت فزون بوذ و زنان را فریبذ و خویشتن را مانند زنان کنند و سخن زشت شنوذ.
میزان	فکرت بسیار کنذ و غم برذ و آفتی رسذ از آتش و چیزی بدزدذ.
عقرب	دروغ گویذ و نکاح بسیار کنذ و با زنان بازی [بسیار] کنذ.
قوس	خذاوند سلاح را دوست دارذ و تنش را جراحتی رسذ و از قوم خویش خرّم گردذ.
جدی	نکاح بسیار کنذ و با یکی از خویشان مجامعت کنذ و بیمی رسذ از تاریکی یا تنها نشستن.
دلو	عملها بذ کنذ و دست تنگی رسذ.
حوت	مرغ و ماهی گیرذ و جایگاهی با آب گزینذ و غم بوذ.



۱. نسخه‌های دیگر «نطق».

<۴۲۲> باب چهاردهم: اندر دلیلها[ی] ماه و روز [و ساعت]

بدان کی طالع و جای ستارگان اصلی دلیل احوال کلّی عا[ل]م‌اند و طالع [وقت] تحویل سال و برج انتها و دیگر دلیلها چنانک یاذکردیم دلیل جزئی و حکم بر اصل بیشتر بوذ و قوی‌تر و این را زیادت و نقصان [باشذ] و حکم یک سال بر طالع آن وقت کنندکی آفتاب برج و درجه و دقیقه اصل[1] خویش باز رسذ و چون این معلوم شذ دیگرباره هر ماه چون آفتاب بدرجه و دقیقه اصلی باز رسذ بیرون برج آنرا دستور کنند و برو حکم رانند. اما دلیلها بر ماه [اینست].

۱	برج انتها و خداوندش	نگه کنی تا اوّل بکذام برج رسیدست از طالع اصل ماه دوّم حکم بر دوّم برج انتها بوذ بر توالی بروج
۲	نه[2][بهر] انتها سهم و خذاوندش	نهبهر برج انتهاء ماه اوّل را بوذ و نهبهر اوّل از برج دوّم ماه دوّم را بوذ و برین نسق تا آخر سال
۳	انتها سهم سعادة اصلی	برج انتها سهم سعادت اصلی ماه اوّل را باشذ و برج دوّم ماه دوّم را و برین قیاس
۴	انتها برج از طالع تحویل	برج دوّم از طال تحویل ماه دوّم را بوذ و دیگر ماهها [همه] برین قیاس
۵	انتها برج سهم سعادة تحویل	تحویل سهم سعادت بوقت تحویل ماه اوّل را بوذ و برج دوّم [او] ماه دوّم را و برین قیاس
۶	طالع تحویل ماه	چون آفتاب ببرج و درج و دقیقه اصلی باز رسذ طالع تحویل اندر آن وقت بوذ و چون برج دوّم بدرجه و دقیقه اصلی باز رسذ طالع وقت طالع ماه دوّم بود و برین قیاس
۷	تحویل سهم سعادة	چون طالع تحویل ماه معلوم شد سهم از میان نیّرین فراز بایذ گرفتن



۱. نسخهٔ توبینگن و قاهره «اصلی».

۲. نسخهٔ اساس ظاهراً «سهم» و مانند «نهبهر» هم خوانده می‌شود.

<۴۲۳> ازین جمله راندن انتها[ی] سهم سعادت اصلی و تحویلی و انتها برج از طالع هر سه چنان فرموذند کی اگر برج ثابت بوذ تا[۱] نیمه اوّل ذوجسدین بر نسق برجها، برباید گرفتن و اگر منقلب بوذ تا[۲] نیمه دوّم از ذوجسدین باشگونه برباید گرفتن چنانک ماه دوّم را حکم بر دوازدهم کنی پس اندر [هر] ماه نگاه کنی با[۳] دلیلها[ی] اصل و تحویل سال و قسمت این ماه ازین برجها[ی] دلیل و ستارگان چگونه است، اگر مسعود باشند از نظر یکدیگر از دوستی، دلیل بوذ بر سعادت و تن‌درستی و یافتن مراد برحسب دلیل. و بدانک برج انتها از طالع اصلی و طالع تحویل سال و برجهاکی بقسمت ماه انتها و تحویل باو رسذ، هر چهار دلیل باشذ بر تن و جان و نهبهر بر نفس و سهم سعادت اصلی و تحویل و برجهاش و تحویل ماه بر، کشت و دخل و کسب و دیگر، برجها و خداوندانش دلیل باشند بر آنچ از طبع ایشان بوذ، چنانک شمس و درجهٔ عاشر و سهم سلطان از بهر عمل و رقعه و مرّیخ و سهم الاخوّة و خانه سیّم از بهر براذران و مشتری و درجهٔ دوّم و خداوندش و سهم سعادت از بهر مال و برین قیاس.

فصل: امّا آنچ دلیل بوذ بر روز و ساعت آنست کی سال شمسی بهفت قسمت کردند و اسباع کبری خوانند و هر قسمتی پنجاه و دو روز و چهار ساعت و ربعی بوذ بتقریب، اوّل خداوند طالع تحویل را بوذ و دوّم آن ستاره راکی فلکش بالای او بوذ بر توالی بضدّ فلکها، پس دیگرباره هر سبعی بهفت پاره کردند و آن هفت روز و ده ساعت و شش سبع از ساعتی بوذ بتقریب، و هم بر توالی بوذ بضدّ فلک و ابتدا از خداوند سبع مهتر کنند و این را اسباع صغری خوانند و همچنین این سبع کهتر را بر هفت ببخشیدند بر آن قیاس و ازین خردتر هست کی روز بر هفت قسمت کنند هر یک سه ساعت و سه سبع بوذ و ابتدا از خداوند نوبت کنند بر توالی بروج، و همچنین هر هفت روز برجی را بوذ بر نسق، و ابتدا از [خداوند...][۴] برج طالع اصل و دیگرباره این هفت روز بدوازده قسمت کنند [۴۲۴] چنانک هر چهارده ساعت[۵] برجی را بوذ [بر نسق] و همچنین هر دوازده روز برجی را بوذ ابتدا از طالع اصل پس

۱. نسخه اساس «یا». ۲. نسخه اساس «یا».

۳. نسخه اساس بدون نقطه «یا» و نسخه‌های دیگر «با».

۴. در نسخه توبینگن به اندازه دو کلمه بعد از «خداوند» ساقط است.

۵. نسخه مجلس «بده ساعت برجی برد».



دیگرباره هروز هر برجی را بوذ مفرد و دیگرباره هر دو ساعت برجی را بوذ چون شبانروز بر دوازده برج ببخشی.

فصل: نگاه کنی اندر درجهٔ برج انتها و میان حد یا[1] شعاع کی بذو خواهی راندن [تا] چندست و اندر دوازده روز و سیزده دقیقه ضرب کنی و ببینی تا چند روز حاصل آیذ، بذان مدّت آنجا رسذ و این را تدبیر ایّام عظمی خوانند. دوّم آنست کی برحسب مسیر وسط شمس برگیری هروز پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه کی بمدّت آن روزها بذو رسذ و خذاوند حد، دلیل بوذ. و دیگر از درجهٔ طالع ماه و درجهٔ سهم سعادت [درجهٔ] ماه هروز یک درجه برگیری و دیگر بهر دو روز و نیم برجی برگیری چنانک هروز دوازده درجه بوذ پس دیگرباره این دو روز و نیم، بر دوازده ببخشی هر یک پنج ساعت بوذ و ابتدا از خذاوند نوبت بوذ بر توالی بروج بایذ راندن.

فصل: و همچنین نهبهر بر سه قسمت کردند چنانک در پیش گفتیم و دیگرباره هر قسمتی بنه پاره کنند [دیگرباره] این تسع ثلث را بسه هم بر آن قیاس کی اندر اسباع گفتیم این قدر کفایت دیذیم اندر دلیلها ماه و روز و ساعت و اعتماد اندرین معنی بیشتر بر تسییرات بوذ والله اعلم.

باب پانزدهم: در قواطع

مدّت عمر از عطیّه کذخذای و زیادت و نقصان اندر موالید گفتیم بشرح، و ببایذ دانستن کی آن چون اصل و قانونست، پس هر سال تسییر هیلاج پنج گانه ببایذ کردن و دلیلها بدیذن کی اگر منحوس باشند و ضعیف و نظر سعدی نبوذ کی آنرا دفع کنذ قطع افتذ و آن عطیّه <۴۲۵> تمام نگردذ و امّا قطع بر هیلاج از چهارده گونه است. اوّل از ستارگان ثابته چون هیلاج بدرجه جسد او رسذ و آن چهارده ستاره‌اند با سحابی: ۱. دبران از ثور ۲. قلب الاسد از اسد ۳. قلب العقرب از عقرب ۴. منکب الفرس از حوت ۵. رأس الغول از ثور ۶. ستاره گرم

---

۱. نسخه اساس «جسد تا»، نسخه تهرانی «جسد یا»، نسخه مجلس «حد یا» و به «جسد» نیز تصحیح شده است.

مزاج[1] از سرطان ۷. ستاره دیگر از میزان ۸. جنب بر ساوس از ثور ۹. رأس الجبّار از جوزا ۱۰. بطن السرطان از سرطان ۱۱. تابع[2] شوله از قوس ۱۲. عین الرامی از قوس ۱۳. رمح[3] رامی از قوس ۱۴. الرکبة الیمنی از دلو. و از ستارگان سیّاره آنچ قطع[4] کنند بر جسد و مقابله و تربیع زحل و مرّیخ و آنچ از عرضها[ی] مخالف از مقابله و تربیع شمس و قمر و آنچ از مخالطه و ممازجه کنذ چون منحوس بوذ و محصور بی‌نظر سعدی از عطارد. دوّم از جایگاه: ۱. رأس و ذنب[5] ۲. در اجتماع و استقبال ۳. در[جهٔ] هشتم ۴. آخر برج ۵. قاسم و انباز ۶. تربیعها[ی] ماه پیشین. امّا رأس و ذنب و جز اجتماع و استقبال و درجه هشتم چون هیلاج بذو رسذ قطع کنذ و اگر دور بذو رسذ نکبتی عظیم آورذ کی مانند قطع بوذ، و رسیذن درج بآخر برج هم‌چنین. سیّم رسیذن تسییر هیلاج بحد و تدبیر ستارگان: ۱. از حد سعد با حد نحس و تدبیر نحس ۲. از حد نحس با حد نحس در تدبیر سعد یا حد[6] نحس و تدبیر نحس در حد سعد ۳. از حد نحس بحد نحس در تدبیر نحس یا از تدبیر نحس بحدّ نحس و تدبیر نحس ۴. از حد نحس بحد نحس یا از تدبیر نحس بنحس بجسد و شعاع ۵. انتقال تسییر باوّل حدّ مرّیخ، اما انتقال بعضی تسییرها از [هیلاج] از سعد یا حد نحس یا از نحسی بحد نحس بجسد و شعاع نکبتی عظیم دهذ و رسیذن هیلاج بجایگاه شمس و قمر اصلی هم چنین. چهارم فساد بعضی تسییر آن بوذ کی اتّفاق افتذ بشهادات نحوس در بعضی تسییر بقواطع.

و من نکتهٔ چند از سیّم و چهارم بازگویم کی دلیل کنذ بر قطع، چون قاسم منحوس بوذ و انباز مسعود <۴۲۶> یا منحوس در اصل، و در تحویل منحوس خذاوند طالع و خذاوند برج انتها منحوس، و قمر و قاسم در جایگهی بذ منحوس شعاع نحسان بطالع یا برج انتها، و طالع تحویل و خذاوندش و قمر منحوس ،نحوست قاسم یا بر طبع نحس بوذ و سالخذای و خذاوند طالع و قمر همچنین خاصّه بنظر نحوس. سعادت قاسم در اصل و منحوس بوذن در

۱. نسخه اساس «کرم فراخ».
۲. نسخه توبینگن و ملک و قاهره و مجلس۲ «رافع».
۳. نسخه توبینگن و ملک و مجلس و مجلس۲ «زج».
۴. نسخه ملک و مجلس و قاهره و توبینگن «طبع».
۵. نسخه اساس و قاهره «رأس و ذنب را در شماره «۱ و ۲» آورده است.
۶. نسخه تهرانی و مجلس «تدبیر نحس بتدبیر سعد در حد سعد».



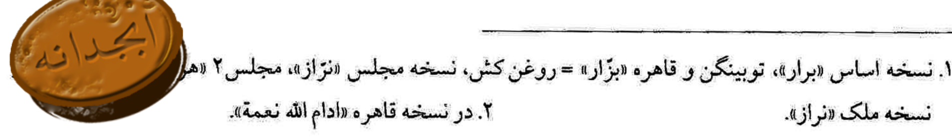
تحویل یا نحوست قمر. رسیذن انتها[ی سال] طالع از هیلاج بنحسی و نحوست سالخذای و خذاوند طالع، بوذن قاسم در اصل و در تحویل منحوس خاصّه کی قمر نیز منحوس بوذ. موافقت طالع برج اصل و انتها و تحویل و نحوست قاسم و خذاوند سال بدرجهٔ نحسی در اصل مولود با درجهٔ مغرب. بوذن سالخذای در وتدی و آن ستاره کی او را منحوس گرداند در وتدی. رسیذن انتها بچهارم و زحل اندرو. فرداریه عطارد و انباز قمر با مرّیخ و آفتاب یا زحل با او. احتراق سالخذای خاصّه کی تحویل بروز بوذ یا نحوست زهره کی [چون] مرّیخ بذانجای رسذ مخوف بوذ. انتهای سال بجایگاه زحل اصلی و [زهره و] مرّیخ او را منحوس گرداند پیوستن یکی از طالعها اصل و انتها و تحویل بخذاوند چهارم و خذاوند چهارم او را منحوس گرداند با خذاوند هشتم همچنین مخوف بوذ.



مقالهٔ پانزدهم: صورة الکواکب

خواجه ابوالحسین عبدالرحمن بن عمر صوفی بزّار[1] کتابی کرده است بغایت نیکوی در صورت ستارگان شناختن و طول و عرض و جهت و جایگاه و قدر و عظم دانستن و استاذ مختص علی بن احمد نسوی رحمه[2] الله آنرا اختصاری کردست از حد بیرون از بهر سیّد اجل مرتضی رضوان الله علیه کی او یگانه روزگار بوذ و مرتضوی نام نهاذه.

اولاً طول ستارگان از آن تاریخ تا تاریخ تألیف [کتاب] خویش کردست و در آن مدّت روزگار قدر بیشتر <۴۲۷> برحسب حرکت اوج برفزوذه و جایگاه و نهاذ و قدر جمله بیفکنده و آنچ در جذول مفردست در اصل با دایره افکندست و صورت اندر میان او و این عیبی[3] بزرگست چه نهاذ صورتی بزرگ مانند قنطورس و المراة المسلسلة با نهاذ سهم و قطعة الفرس یکسانست و رقم نهاذ ستارگان می‌بایذ کی همه باندازهٔ یکدیگر باشند پس در آنچ او آوردست مختلف تواند بوذن چنانک نگارگر را فرا دست آیذ و در دایره صورت کنذ، پس ما کتاب اصل را اختصاری کردیم چنانک واجب دانستیم و نهاذ صورتها و منازل قمر و ستارگان کی از قدر اوّل و دوّم‌اند بر مذهب بطلمیوس خذاوند مجسطی و چندی دیگر از بهر ارتفاع



۱. نسخه اساس «برار»، توبینگن و قاهره «بزّار» = روغن کش، نسخه مجلس «نزّاز»، مجلس۲ «هر... نسخه ملک «نراز».

۲. در نسخه قاهره «ادام الله نعمة».

۳. نسخه توبینگن و ملک و مجلس و قاهره «غلطی».

گرفتن و در طالعها بکار دارند بیرون آنچ در اوّل و دوّم[1] است رهنمونی کردیم، و طول و عرض و قدر و جهت و مزاج اندر جذولی مفرد آوردیم، چی شناختن طول و عرض ستارگان کی از قدر پنجم و ششم‌اند پس حاجتی نیست و بر طریق آسانی نموذیم تا جوینده را آسان بوذ بازیافتن چه از هر صورتی چون چند ستاره بازنموده باشیم تمامی از شکل صورت پیذا شوذ [و جذول طول و عرض و قدر و مزاج مفرد بیاوردم اندر اوّل، تا مستقل باشذ بتن خویش] و معلوم است کی ستارگان بر صورت شمالی، شمالی باشند و بر صورت[های] جنوبی، جنوبی. امّا آنچ بر منطقة البروج است هرچ شمالی بوذ **ش** نبشتیم و جنوبی **ج** تا پیذا بوذ و از ایزد تعالی همی خواهیم بر توفیق نیکی دادن بمنّة و حسن مشیّته. گوییم جمله ستارگان کی برصد دریافته‌اند بیرون از [هفت][2] سیّاره، هزار و بیست و دوست از ثابته، و سه ذوابه. و ستارگان سیّاره را هر یکی فلکی مفردست و ثابته همه بر یک فلکند، زبر فلک زحل و همه را سیر در یکدیگر پیوستست چنانک آن ستاره کی بقطب نزدیکتر بوذ دوری با آنچ بر میان فلک و دایرهٔ اعظم بوذ یکی باشذ و این هزار و بیست و دو [ستاره] بر چهل و هشت صورت نهاذه‌اند. از اندازهٔ اوّل پانزده، و از دوّم چهل و پنج و از سیّم دویست و هفت، و از چهارم چهارصذ و هفتاذ و پنج، و از پنجم دویست و هفده، و از ششم پنجاه و هفت، و تاریکی[3] یکی، و ابری پنج، بیرون سه ذوابه. ازین جمله بر صورتهای شمالی و آن بیست و یک صورت‌اند سیصذ و شصت ستاره از اوّل سه، و از دوّم هژده، و از سیّم هشتاذ [و] یک، و از چهارم صذ و هفتاذ و هفت، و از پنجم پنجاه و هشت، و از ششم بیست و یک و تاریکی[4] یکی، و ابری یکی. منطقة البروج دوازده صورتست و تیرست و چهل و شش ستاره، از عظم اوّل پنج و از دوّم نه و از سیّم شصت و [چهار] و از چهارم صذ و سی و سه و از پنجم صذ و پنج و از ششم بیست و هفت، و ابری سه و بیرون ابری ذوابه است سه. صورتهای جنوبی سیصذ و شانزده ستاره‌اند بر پانزده صورت ازین جمله از اوّل هفت و از دوّم هجده و از سیّم شصت و دو و از چهارم [صذ و] شصت [و پنج] و از پنجم پنجاه و چهار و از ششم نه و ابری یکی.

---

۱. نسخه اساس بعد از دوّم، بعداً در حاشیه به خط دیگری اضافه شده است «یعنی برون از آنچه [illegible] ...حجم است و این در صورتیست که ابتدا با صغر کند و بجانب اعظم بشماریم».

۲. فقط در نسخه توبینگن «هفت؟» و یک کلمه خوانده نمی‌شود.

۳. نسخه‌های دیگر «تاریک».

۴. نسخه‌های دیگر «تاریک».

<۴۲۸>

ستارگان از صورتها شمالی شصت ستاره

صورتها	عدد بر جای صورت	نام ستارگان	عظم	طول: بروج	طول: درج	طول: دقیقه	عرض: درج	عرض: دقیقه
دب اصغر	۱	جدی	۳	۲	۱۳	۵۲	۶۶	۰
	۶	انور فرقدین	۲	۳	۲۹	۵۲	۷۲	۵۵
[خارج ۱]	۷	اخفی فرقدین	۳	۴	۸	۵۲	۷۴	۵۵
دب اکبر	۱۲	قفزهٔ اوّل	۳	۳	۱۸	۱۲	۲۹	۲۰
	۱۶	نعش	۲	۴	۰	۲۲	۴۹	۰
	۱۷		۳	۴	۴	۵۲	۴۵	۳۰
	۱۸		۳	۴	۱۵	۵۲	۵۱	۰
	۱۹		۳	۴	۱۵	۴۲	۴۶	۳۲
	۲۰	قفزهٔ دوّم	۳	۴	۵	۲۲	۲۹	۲۰
	۲۵	جون[1]	۲	۴	۲۴	۵۲	۵۳	۳۰
	۲۶	عناق	۲	۵	۰	۴۲	۵۵	۴۰
	۲۷	قاید	۲	۵	۱۲	۳۲	۵۴	۰
خارج	۱	کبد اسد	۱	۵	۱۰	۳۲	۳۹	۴۵
تنین	۱	راقص	۵	۷	۹	۲۲	۷۶	۳۰
	۲	عواید	۴	۷	۲۴	۳۲	۷۸	۳۰
	۳	ربع	۳	۷	۲۵	۵۲	۷۵	۴۰
	۲۵	ذنح	۳	۵	۲۲	۴۵	۷۴	۰
	۲۶	ذنب	۳	۵	۵	۲۵	۲۲	۶۴
قیقاوس	۱	کلب راعی	۳	۱	۱۷	۴۲	۷۵	۴۰
	۲	راعی	۴	۱	۱۵	۴۲	۶۴	۱۵
[خارج ۴]	۴	انور فرقدین	۳	۱۱	۲۹	۲۲	۶۹	۰
عوا	۳	عذبه	۵	۵	۱۸	۲۲	۶۰	۱۰
	۱۶	تابع سماک	۳	۶	۲	۲۲	۴۹	۰
	۲۰	صنّاج	۳	۶	۱۷	۴۲	۵۷	۳۰
	۲۲	رمح رامی	۴	۶	۴	۲	۲۸	۰
خارج	۱	سماک رامح	۵	۶	۹	۴۲	۳۱	۳۰
اکلیل	۱	منیر فکه	۱	۶	۲۷	۲۲	۴۴	۳۰
جاثی	۱	کلب راعی	۲	۸	۰	۲۲	۳۷	۳۰
سلیاق	۱	نسر واقع	۳	۹	۰	۲	۶۲	۰
دجاجه	۱	منقار دجّاجه	۳	۹	۱۴	۵۲	۴۹	۲۰
	۴	صدر	۳	۱۰	۱۱	۵۲	۵۷	۲۰
	۵	ردف	۲	۱۰	۲۱	۵۱	۶۰	۰
	۶	فوارس	۳	۱۰	۲	۲	۶۴	۴۰
[خارج ×]	۱۲	۳	۱۰	۱۹	۲۲	۴۴	۰	
ذات الکرسی	۱۳	کف الخضیب	۳	۰	۲۰	۳۲	۵۱	۴۰
برساوش	۷	جنب برسیاوس قاطع	۲	۱	۱۷	۳۲	۳۰	۳۰
	۱۲	منیر رأس الغول قاطع	۲	۱	۱۲	۲۲	۲۳	۰
[خارج ۱۳]	۲۶	عاتق ثریّا	۳	۱	۱۶	۳۲	۱۲	۰
ممسک اعنّه	۳	عیّوق	۱	۲	۷	۴۲	۲۲	۳۰
	۴	مرزم	۲	۲	۱۵	۳۲	۲۰	۰
	۷	عنز	۴	۲	۴	۴۲	۲۰	۴۰
	۱۱	کعب ایمن	۳	۲	۸	۲۲	۵	۰
حوا	۱	راعی	۳	۸	۷	۳۲	۳۶	۰
خارج ۹	۲	کلب راعی	۳	۸	۱۰	۴۲	۲۷	۱۵
حیّه	۷	عنق حیّه	۳	۷	۴	۲۲	۲۵	۲۰
سهم	۱	نصل	۳	۹	۲۲	۵۲	۳۹	۲۰
عقاب	۳	نسر طایر	۲	۹	۱۶	۳۲	۲۹	۱۰
	۵	جناح	۳	۹	۱۵	۵۲	۳۱	۳۰
	۹	ذنب العقاب	۳	۹	۴	۵۲	۳۶	۲۰
خارج	۲	ظلیم	۳	۹	۲۱	۳۲	۱۹	۴۰
دلفین	۱	ذنب دلفین	۴	۱۰	۵	۲۲	۲۹	۱۰
	۹	اوّل صلیب	۳	۱۰	۵	۵۲	۲۳	۱۲
فرس اعظم	۱	سرة فرس	۲	۰	۰	۳۲	۲۶	۰
	۲	جناح فرس	۲	۱۱	۲۴	۵۲	۱۲	۳۰
	۳	منکب قاطع	۲	۱۱	۱۴	۵۲	۳۱	۰
	۴	جنب	۲	۱۱	۹	۲۲	۱۹	۴۰
[مرأة] مسلسله	۱۷	جحفلة	۳	۱۰	۱۸	۲	۲۲	۳۰
	۱۲	جنب مسلسلة	۲	۰	۱۶	۳۲	۲۶	۳۰
	۲۵	رجل مسلسلة	۳	۰	۲۹	[illegible]	[illegible]	۲۰
مثلث		رأس مثلّث	۳	۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱. «جون» را «جور» هم نوشته‌اند.

<۴۲۹>

ستارگان منطقة البروج سی ستاره

صورتها	عدد بر جای صورت	نام ستارگان	عظم	طول: بروج	طول: درج	طول: دقیقه	عرض: درج	عرض: دقیقه
حمل	۱	انور شرطین	۳	۰	۱۹	۲۲	۷	۲۰
	۱	ناطح	۴	۰	۲۳	۲۲	۱۰	۰
ثور	۱	اوّل قطع	۴	۱	۹[2]	۲	۶	۰
	۱۴	دبران قاطع	۱	۱	۲۳	۳۲	۵	۵۵
	۱۵	عین الثور	۳	۱	۲۴	۳۲	۱۴	۰
	۲۱	کلبا دبران	۳	۲	۱۰	۲۲	۱۲	۳۰
	۲۲		۴	۱	۲۸	۲۲	۴	۰
جوزا	۱	متقدّم ذراعین	۲	۳	۶	۲	۹	۴۰
	۲	مؤخّر	۲	۳	۹	۲۲	۶	۱۵
	۱۱	حاجب ایسر مرزم ثانی	۳	۳	۴	۲۲	۰	۳۰
	۱۷	قدم یسری ثانی	۳	۲	۲۷	۴۲	۷	۳۰
	۱۸	قدم یمنی	۴	۲	۲۷	۲۲	۱۰	۳۰
سرطان	۴	حمارین	۲	۳	۲۳	۲	۲	۴۰
	۵		۲	۳	۲۴	۲	۰	۱۰
اسد	۲	منکب	۳	۴	۳	۵۵	۴	۳۰
	۶	مرزم	۳	۴	۱۴	۵۲	۸	۳۰
	۸	قلب اسد قاطع	۴	۴	۱۵	۱۲	۰	۱۰
	۲۰	ظهر اسد	۴	۴	۲۶	۵۲	۱۳	۴۰
	۲۷	صرفه	۴	۵	۷	۵۲	۱۱	۵۵
سنبله	۱۴	سماک اعزل	۲	۶	۹	۲۲	۲	۰
	۱۵		۲	۶	۷	۳۲	۸	۴۰
میزان	۱	زبانا جنوبی		۷	۰	۴۲	۰	۴۰
	۳	زبانا شمالی	۲	۷	۴	۵۲	۸	۵۵
عقرب	۸	قلب عقرب قاطع	۱	۷	۲۵	۲۲	۴	۰
	۲۰	تالی لحمة	۱	۸	۱۰	۱۲	۱۳	۲۰
قوس	۱	زجّ سهم	۳	۸	۱۷	۱۲	۶	۲۰
	۱۳	عرقوب رامی	۳	۹	۰	۲۲	۲۳	۰
جدی	۲۴	ذنب جدی	۴	۱۰	۷	۲	۲	۵
دلو	۲	منکب	۳	۱۰	۱۹[3]	۲	۱۱	۰
حوت	۱	فم الحوت	۱	۱۱	۴	۲۲	۹	۱۵

ستارگان جنوبی سی ستاره

صورتها	عدد بر جای صورت	نام ستارگان	عظم	طول: بروج	طول: درج	طول: دقیقه	عرض: درج	عرض: دقیقه
قیطس	۲	کف جذما	۳	۱[1]	۰	۲۲	۷	۴۵
	۲۱	ذنب قیطس	۳	۱۱	۱۷	۲	۹	۴۰
	۲۲	ضفدع ثانی	۳	۱۱	۱۸	۲۲	۲۰	۲۰
جبار	۲	منکب الجوزا الیمنی	۱	۲	۱۴	۴۲	۱۷	۰
	۳	مرزم	۲	۲	۶	۴۲	۱۷	۳۰
	۲۶	منطقه ۱	۲	۲	۸	۲	۲۴	۱۸
	۲۷	۲	۲	۲	۱۰	۲	۲۴	۵۵
	۲۸	۳	۲	۲	۱۰	۵۰	۲۵	۴۰
	۳۵	رجل الجوز الیسری	۱	۲	۲	۳۲	۳۱	۳۰
نهر	۳۴	آخر النهر و الظلیم	۱	۰	۱۲	۵۲	۵۳	۳۰
کلب اکبر	۱	شعری یمانی	۱	۳	۰	۲۲	۳۹	۱۰
	۹	مرزم	۳	۲	۲۳	۴۲	۴۱	۲۰
	۱۸	ذنب الکلب	۳	۳	۱۴	۵۲	۵۰	۴۰
کلب اصغر	۱	مرزم شعری	۳	۳	۷	۴۲	۱۴	۰
	۲	شعری شامی	۱	۳	۱۱	۵۲	۱۶	۱۰
سفینه	۱۷	فرش	۲	۴	۳	۵۲	۵۸	۲۰
	۳۱		۲	۴	۲۶	۵۲	۵۴	۳۰
	۳۲	منقطع فرش	۳	۵	۰	۱۲	۵۱	۱۵
	۳۵	محلف	۲	۴	۱۲	۴۲	۶۳	۵۵
	۴۴	سهیل یمانی	۱	۲	۲۹	۵۲	۷۵	۰
شجاع	۱۲	فرد	۲	۴	۱۲	۴۲	۲۰	۳۰
	۲۵	ذنب شجاع	۳	۶	۲۲	۵۲	۱۷	۴۰
غراب	۱	منقار غراب	۳	۵	۲۸	۲	۲۸	۴۰
	۴	جناح	۳	۵	۲۶	۱۲	۱۴	۱۰
قنطورس	۳۱		۲	۶	۲۲	۴۲	۵۱	۱۰
	۳۲		۲	۶	۲۸	۲۲	۲۱	۴۰
	۳۴		۲	۶	۲۳	۵۲	۵۵	۲۰
	۳۵	رجل قنطورس	۱	۷	۲۱	۲	۴۱	۱۰
	۳۶		۲	۷	۶	۵۲	۴۵	۲۰
حوت جنوبی	۱۱[4]	ذنب الحوت	۳	۱۰	۸	۴۲	۲۲	۱۵

۱. نسخهٔ اساس «یا».
۲. نسخهٔ اساس «یط».
۳. نسخهٔ اساس «ط».
۴. نسخهٔ اساس «ما».

<۴۳۰>

صورتها	جای ستارگان از صورت	اقدار اعظم: اوّل	دوّم	سیّم	چهارم	پنجم	ششم
دبّ اصغر	۷		۱	۲	۳	۱	
خارج	۱				۱		
دبّ اکبر	۲۷		۴	۱۱	۵	۷	
خارج	۸			۱	۲	۱	۴
تنّین	۳۱			۹	۸	۱۲	۲
قیقاوس	۱۱			۱	۶	۳	۱
خارج	۲				۱	۱	
عوّا	۲۲	۱		۴	۹	۹	
خارج	۱	۱					
فکّه	۸		۱		۶		۱
جاثی علی رکبة	۲۸			۶	۱۷	۲	۳
خارج	۱					۱	
شلیاق	۱۰	۱		۲	۷		
دجاجه	۱۷		۱	۵	۸	۲	۱
خارج	۲				۲		
ذات کرسی	۱۳			۴	۶	۱	۲
حامل رأس الغول	۲۶		۲	۵	۱۵	۳	سحابی ۱
خارج	۳					۳	
ممسک اعنه	۱۳	۱	۲	۲	۴	۲	۲
حوّا	۲۴			۶	۹	۹	
خارج	۵				۵		
حیّه	۱۸			۵	۱۱	۲	
سهم	۵				۱	۳	۱
عقاب	۹		۱	۳		۱	۴
خارج	۶			۴	۱	۱	
دلفین	۱۰			۴	۱		۵
قطعة فرس	۴				۱	۲	۱
فرس اعظم	۲۰		۴	۳	۸	۵	
مراة مسلسله	۲۳		۱	۲	۱۵	۵	
مثلّث	۴			۳		۱	
حمل	۱۳			۲	۴	۶	۱
خارج	۵			۱	۱	۳	
ثور	۳۳	۱		۶	۱۲	۱۱	۲
خارج	۱۱				۱	۹	۱
جوزا	۱۸		۲	۶	۸	۲	
خارج	۷				۳	۴	

صورتها	جای ستارگان از صورت	اقدار اعظم: اوّل	دوّم	سیّم	چهارم	پنجم	ششم	سحابی
سرطان	۹				۷	۱		۱
خارج	۴				۲	۲		
اسد	۲۷	۲	۲	۶	۸	۴	۵	
خارج	۸				۱	۷		
سنبله	۲۶		۱	۶	۶	۱۰	۳	۲
خارج	۶					۴	۲	
میزان	۸			۲	۳	۳		
خارج	۹			۱	۵	۱	۲	
عقرب	۲۱		۱	۱۴	۴	۲		
خارج	۳				۱	۲		
قوس	۳۱			۷	۱۳	۸	۲	سحابی ۱
جدی	۲۸			۴	۸	۷	۹	
دلو	۴۲	۱		۶	۱۹	۱۲	۴	
خارج	۳				۳			
حوت	۳۴			۲	۲۱	۵	۶	
خارج	۴				۴			
قیطس	۲۲			۹	۹	۲	۲	
جبار	۳۸	۲	۴	۷	۱۴	۵	۵	سحابی ۱
نهر	۳۴	۱		۳	۲۶	۴		
ارنب	۱۲			۲	۶	۴		
کلب اکبر	۱۸	۱		۵	۵	۷		
خارج	۱۱			۲	۷	۲		
کلب اصغر	۲	۱			۱			
سفینه	۴۵	۱	۳	۸	۲۱	۱۱	۱	
شجاع	۲۵		۱	۵	۱۶	۱	۲	
خارج	۲			۱	۱			
باطیه	۷				۶	۱		
غراب	۷			۵	۱	۱		
قنطورس	۳۷	۱	۴	۸	۱۲	۱۲		
سبع	۱۹			۳	۵	۹	۲	
مجمره	۷				۵	۱	۱	
اکلیل جنوبی	۱۳				۱	۸	۴	
حوت جنوبی	۱۱			۱	۵	[illegible]	[illegible]	
خارج	۶			۳	۲	[illegible]	[illegible]	

<۴۳۲>[1] این ستارگانرا کی طول و عرض و قدر و جهت یاذ کردم کفایت و تمام دیذن و ازینجا ابتدا کردیم بصورتها یاذ کردن و ره نموذن بشناختن، و ابوالحسین[2] الصوفی اندر تصنیف خویش هر صورتی دو جایگاه کردست یکی علی ما یری فی الکرّة و دوّم علی ما یری فی السما و ازینجا پس فایدهٔ حاصل نبوذ بر یک صورت، چنانک بر آسمان [بینند ا]ختصار کردیم و بر جای ستارگان بحروف جمل نبشته است کی چندم [است] بر رسم دیگر کتابها، و اندر زیر آن بحساب هندی عظم هر یک بیاوردیم تا پیذاتر باشذ و مرا این رأی از همه موافق‌تر آمذ کی بهتر دلیلی و روشن‌تر نموذاری است بر شناختن ستارگان از بزرگی و خردی [و این ستارگانرا کی ازو ارتفاع گیرند و بیشتری بر اسطرلاب بوذ **ع**[3] بر زبر فکندم تا پیذا بوذ] والله اعلم بالصواب.

صورتهای شمالی:

اوّل ۳، دوّم ۱۸، سیّم ۸۱، چهارم ۱۷۷، پنجم ۵۸[4]، ششم ۲۱، تاریک ۱، سحابی ۱.

دبّ اصغر: مزاج زحل و اندکی از مرّیخ، بر تن صورت هفت ستاره و خارج یکی دبّ اصغر نزدیکتر صورتی است کی بقطب شمال پیوسته باشذ و خلقت او تمام نیست از بهر آنچ بر سر و پای هیچ ستاره ندارذ، لکن از بهر دبّ اکبر او رانیز بذان نام خوانند **اب ج** بر دنبالند با ادنی مایه [در ایشان] خمیذگی [است] و هر سه را بنات گویند: ۱ـ نیّر روشن‌ترست [کی] <۴۳۳> بر اوّل دنبال [بود] جدّی است و آن نزدیکتر ستارهٔ باشذ بقطب **ده و ز** مانند مرّبعی‌اند مستطیل هر چهار را نعش خوانند، **و ز** ازین چهار فرقدین خوانند **و** روشن‌تر انور فرقدین است و **ز** اخفی فرقدین و خارج صورت قوسی پیذا آیذ مانند سطر اوّل، برو چند ستاره خرد و این هر دو قوس محیط بسطحی مانند خلقت ماهی آنرا فاس خوانند کی قطب در میانش باشذ همچون تیر آسیا و ستاره خارج بر استقامت فرقدین است و در جملهٔ صورت نیست.



۱. در نسخهٔ اساس جای صفحهٔ ۴۳۱ سفید گذاشته شده است.

۲. نسخه ملک «ابوالحسن».

۳. ع = ارتفاع.

۴. نسخه اساس «**نط**» = ۵۹، اما «۵۸» صحیح است.



دبّ اکبر: مزاج مرّیخ، بر تن صورت بیست و هفت [ستاره‌اند برین صورت و] خارج هشت، [و] آنچ معروف و مشهورند هفت است [کی] آنرا بنات نعش کبری خوانند و بپارسی هفتورنگ ازین جمله چهار **یو یز یح یط** روشن‌ترند بر تن صورت، مانند مربّعی مستطیل نعش است [و سه] **که کو کز**، کی بر دنبالند بنات، همچنان دبّ اصغر، لکن دنبال این را کهترست **کز** بر اوّل دنبال باشذ قایذ خوانند **کو** [را] عناق و اندر زیر او ستارهٔیست سخت خرد سهیٰ خوانند و نُعیش و صیدق گویند **که** را جون[1]، [و] شش [ستاره] بر سه قدم صورت است بر اندازهٔ یکدیگر بر هر قدمی، دو قفزات ظباست [گویند] **کج کد** و [قفزهٔ اوّل] بر پای راستست و صرفه از پس وی روذ **ک کا** قفزهٔ دوّم اند بر پای چپ **یب یج** قفزهٔ سیّم بر دست چپ و زبر صرفه چند ستاره‌اند بهم درآمذه[2] هلبه گویند و از ستارگان خارج بصو

---

۱. این ستاره را «Alkor» می‌نامند که تصحیف شدهٔ «الجون» و «الجوز» است.

۲. نسخه توبینگن «گرد فراز آمده».

کبد الاسدست میان قاید و هلبه هفت ستاره، و آن **ب ح ط ی یا ید یه**اند بر رسم و شکل دایرهٔ، حوض خوانند و عرب گویند ضرب الاسد بذنبه الارض قفزات الظبا من عند الهلبة و وردت الحوض و اندر داخل حوض ستارهٔیست **یا** **رح** بر مثلّثی باشذ و ستارهٔ دیگرست میان **ط ی** با هم بر مثلّثی منفرج زاویه باشذ و ستارگان پوشیذه بسیارند بی‌شمار از قدر ششم و کهتر و همه از جملهٔ ظبا و اولاد ظبا دارند.

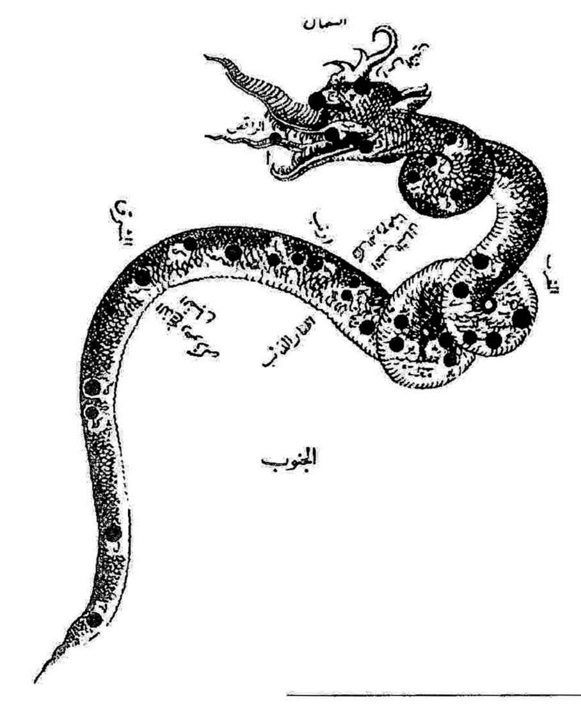


تنّین: مزاج مرّیخ، سی و یک ستاره‌اند برین صورت خارج هیچ نیست ابتدا از چهار ستاره کنند بر سر میان فرقدین و نسر الواقع بر مربّعی منحرف از جانب شمال برو ذ تا بچند ستاره پیوندذ کی از آن بیشتر درین صورت مجتمع نیست و با[1] سوی جنوب گرایذ و بدو ستاره روشن میان فرقدین و آن چهارگانه کی اوّل گفته شذ و بچند ستاره روشن

---

۱. نسخه اساس «با به».

بنات دب اکبر فروذ آیذ و آن چهار [ستاره] راکی بر سرند **ا ب جـ د** [سوّم روشن‌ترست بر جایگاه چشم و جمله را] عواید[۱] خوانند، و ستارهٔ **ا** از آن جمله را قص، و آنراکی در میانست ربع و از پس این [چهار ستاره] **و ز** [**ح**] برگردن نهاذه است بر خطی راست [و] **و** بشمال گراینده‌تر [ست] و **ط** بذیشان پیوندذ و مانند مثلّثی گردند [و این سه گانه قاعده بود] پس از **یج** برگردند و با **یز یه**[۲] مانند مثلّثی شوذ و از پس وی چهار ستاره‌اند بر مانند مربّعی مستطیل منحرف، و از میان **کو کز**[۳] و [تا] فرقدین <۴۳۵> و عواید [کی بر سرست] مقدار یک قامت دوری دارذ و این دو کوکب میان عواید و فرقدین‌اند، و چون [فرقدین] راست ایستاذه باشذ این دوگان خفیه[۴] نمایند و چون فرقدین خمیده باشذ این هر دو راست نمایند [و بر] **کز** گرایذ مانند مثلّثی منفرج زاویه [و] با ستاره **ل** دوری قدر سه ارش باشذ و تا آخر صورت (**لا**) همین قدر [و کمتر] و از **که**، [و **کد** را ذنبین خوانند و **ک کا** را اظفار الذنب و **کز** را دنح و هو ذکر الضباع] قدر پنج ارش دوری است.





۱. نسخه اساس «بوابد».
۲. نسخه‌های دیگر «**ید یه**».
۳. نسخه توبینگن «**که کو**».
۴. نسخه‌های دیگر «خفته».

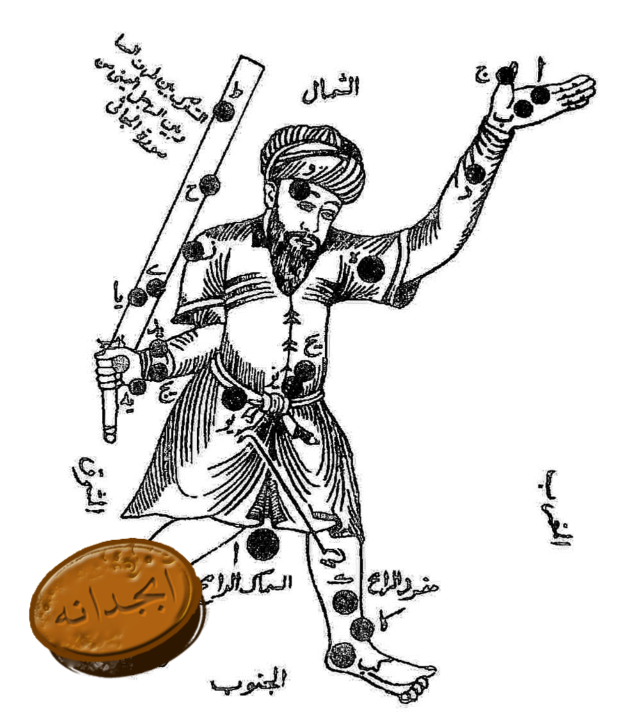
قیقاوس: مزاج زحل و مشتری، بر صورت، یازده ستاره، خارج دو، نهاذ این صورت از میان گر[ا]ییدن، اوّل تنّین و ذات کرسی و جدی و نیّر [کی بر] دنبال دجاجه باشذ کی ردف خوانند و سر صورت بر کرانهٔ مجرّهٔ بزرگست و پایها[ش] با جدی بر [نهاذ] مثلّثی فراخ باشذ [و ح بر بالای این دو ستاره است و برنهاد مثلّثی فراخ] ا بر پای چپست کلب راعی خوانند، ز د بر پهلوی راست بر سطری باشذ و میان هر دو، ران و همچنین میان پای و مجرّی[1] [کی] در میان مثلّث است ستارگان خردند و عرب آنرا شاو خوانند و اغنام و د را فرق، ز را قرحه[2] و ز برنهاذ مثلّثی فراخ باوّل پیوندذ و بآن ستاره کی سوی جنوب [ست] طول بیشتر دارذ ط ی یا[3] بر تن صورتند آخر ستارگان و اندر ایشان خمیذگی است اندک، ی جنوبی است از سه گانه و بر مجرّه [اند و این ستارگان] میان چهار ستاره مربّع مستطیل‌اند [کی] بر تن تنّین [است] و میان ذنب دجاجه و چند ستاره بذیشان پیوندذ برنهاذ دایرهٔ فراخ قِدر خوانند امّا ستارهٔ دوگانه کی خارجند <۴۳۶> یکی از جملهٔ سه گانه است کی بر کلاهند، و میان ستارهٔ کی بر دوش چپست، و دوّم از پس او آیذ و اندر طرف مجرّه مقدار یک ارش دوری دارند.



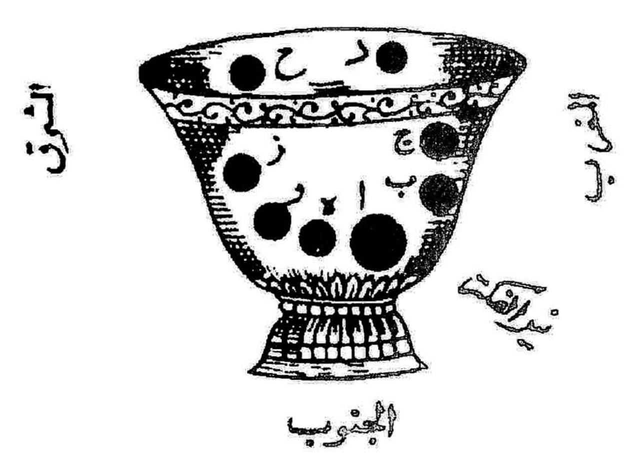


۱. نسخه تهرانی و قاهره «جدی».
۲. نسخه تهرانی «فرجه».
۳. نسخه اساس «ز ا».

عوّا: [یسمّی] صنّاج و حارس شمال و بقّار نیز خوانند مزاج عطارد و زحل بیست و دو ستاره‌اند [از صورت و] خارج یکی نهاذ صورت مردی است بدست راست عصای دارذ و از ابتدا از میان [بنات] نعش کبری و فکّه است، **ا** نزدیکترست بقائد، پس **ب جو** [در زیر این هر سه ستاره] **د** [است و] هر چهار را اولاد ضباع خوانند و **و** بجانب شمال گرایذ، **ح** بر نیمهٔ بالای عصاست **ط** بر طرف عصا و اندکی بجانب شمال گرایذ **ز ح ط** [مانند] مثلّثی است منفرج زاویه اولاد سامی گویند و از پس آن **یب یج ید یه** بر [مانند] مربّعی خرد منحرف‌اند میان فکّه و رامح و بفکّه نزدیکتر **یب** بر طرف دست راستست **یج ید** بر معصم دست راست **یا** بر طرف عصا بر جای بدست گرفتن و این هر چهار بهم نزدیکند **یو** ستارهٔ‌یست روشن میان هفتم سماک رامح و تابع سماک [خوانند] و رایت سماک و رایهٔ فکّه خوانند، و **ک کب** [را] رمح رامح [و سماک رامح از صورت بیرون] است سرخ خارج صورت از همه نیّرتر و بزرگتر سماک رامح است و حارس سما نیز گویند از بهر آنچ پیوسته [دیداری بوذ] پیذا ستاره پیوندذ پس بجانب مغرب گرایذ و دو ستارهٔ دیگر **و تا یه** از صورت عذراست در زیر میزر و با آنچ بر ران راستست بر استقامتی روذ و سطری <۴۳۷> دیگرست بر جانب شمال و بچند ستاره پیوسته نزدیکی کبد اسد و ستاره کی ساقست، عرب این را رامح خوانند و دو ستارهٔ دیگر را کی با اوانـد سلاح، و هر دو سماک سامی اسد و رامح بر ران راست.



اکلیل [الشمالی و هو الفکه]: مزاج زهره و عطارد هشت ستاره‌اند از صورت، [و] عوام این هشت ستاره را قصعهٔ مساکین خوانند [و پارسیان] کاسهٔ است شکسته، از آنچ بذان مانذ کی کنارهٔ را وصلی درمی‌بایذ و رخنهٔ دارذ [و آنچ روشن‌تر است از این هشت گانه] **ا** از ستارگان روشن‌ترست منیر فکّه خوانند و در نزدیکی عصا[ی] عوّا باشذ و ستارهٔ **ح** بر کنارهٔ رخنه است.



جاثی علی رکبته [و الراقص]: بر صورت بیست و هشت [ستاره‌اند و] خارج[1] یکی [و] صورت مردی است دستها کشیذه دارذ و دست راست سوی ستارگانی آورد[ه] مجتمع بر جنوب فکّه، و آنست کی بر سر حیّه الحوّا[2] [باشذ] دست چپ سوی[3] ستارگان نسر واقع و پای راست بر کرانهٔ عصا[ی] عوّا بمقدار دوارش و نیم و پای چپ بر عوایذ تنین و ستارهٔ **ا** بر سرست از پیش سر [کی سر] حوّا[ست] و رأس جاثی خوانند و کلب راعی نیز گویند **ب** بر دوش راست است و **ب جد** بجانب جنوب مایلند، مانند خطّی مستقیم و بر زبر میانین کی بر بازوی راست است ستارهٔ است خرد و با آنچ بر مرفق است مثلّثی‌اند متساوی ساقین و سر این کوکب **یا یب یو** بر جای منطقة است از پهلوی چپ و با ستارگان منطقه گرایذ و [زو] فرو[ذ] آیذ بر نسق قوس یک دیگر سوی ران [چپ و] چون[4] با **یج**[5] رسذ، بکوکبی پیونذذ بجانب



۱. همه نسخه‌ها «بیرون» احتمالاً کاتب نسخه اساس «بیرون» را به «خارج» تغییر داده است.

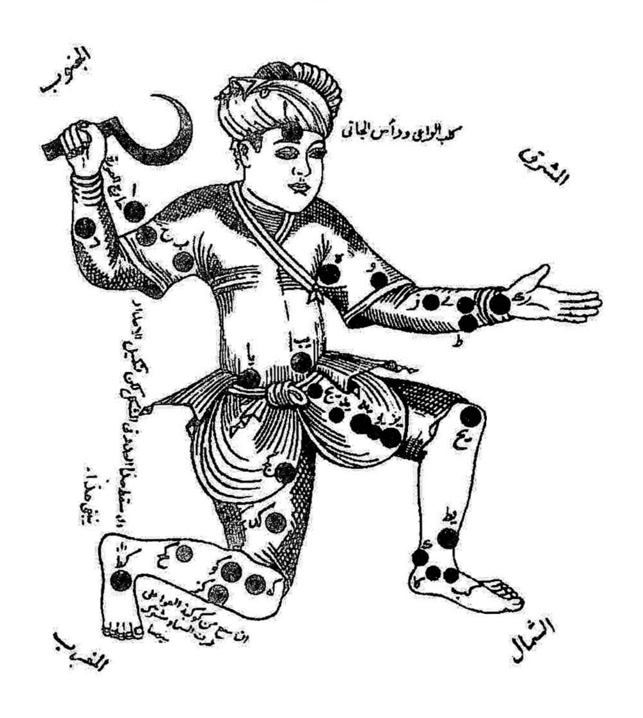
۲. نسخه اساس «عوّاست».

۳. نسخه اساس «نزدیک».

۴. نسخه اساس بجای «چون»، «جوزا» نوشته است.

۵. نسخه توبینگن «یح».

شمال کی بر سر تنّین است [و] **یط** بر کعب است مانند خطّی کی اندرو خمیذگی باشذ پس بجانب شمال گرایذ بنزدیکی فکّه، و تا آخر صورت و آن ستاره آخر مشترک بوذ میان <۴۳۸> این صورت [و عصای عوا] آنرا صنّاج خوانند، **ک کا کب** بر قدمند میان **یج کد** قدر سه ارش دوری دارذ **ب** بر منکب راستست و **یا کج کد** بر ران راست است **کج** بر سر زانوش خطّی مقوّس باشذ و عرب **ب ج د ه و ز** با[1] سه ستارهٔ دیگر و با نسق شامی[2] خوانند و آنچ بر سرست کلب راعی و آنراکی پیرامن نسق‌اند تماثیل و عوام آن ستاره راکی بر کعب چپست و نیّرین کی بر سر تنّین است، [است] صلیب واقع خوانند[3] مانند صلیب دلفین کی از پس نسر طایر آیذ و منجّمان آن ستارگان راکی از دست راست بجانب جنوب‌اند و آن هفت [ستاره] است، نسق شامی خوانند و از **کج**[4] تا **که** [و جمله را] ضباع [خوانند] و گفته شذ.





۱. نسخه اساس «تا».	۲. نسخه اساس «سامی» بدون نقطه.

۳. نسخه اساس «بر کعب حواست و باشنه بر سر تنّین صلیب واقع خوانند».

۴. نسخه اساس «**یج**».

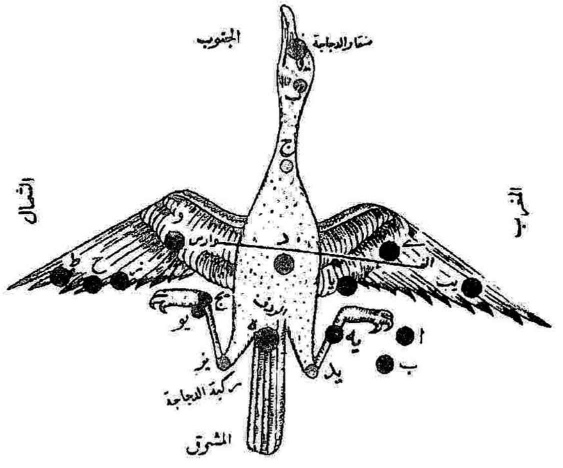
[ال]سلیاق[۱]: [و یسمّی الاوز و الصنج و المعزفه[۲] و السلحفاة و اللورا] مزاج زهره و عطارد ده ستاره‌اند بر صورت این، **ا** نیّر معروف و مشهورست [کی] نسر واقع خوانند **ب** بجانب شمال است **ج** بجانب جنوب و بذو پیوندذ مانند مثلّثی متساوی الاضلاع [و] عوام دیگدان خوانند و بتازی اثفیه[۳]، **ه** بجانب شمالست و سوی جنوب و تا **ه** مقدار یک بذست دوری دارذ [و **ح** از یک دیگر قدر یک بذست دوری دارد] **ط** پیوسته دارذ، بسطر[۴] جاثی [۴۳۹] علی رکبه در جملهٔ نسق شامی‌اند و عرب نسر واقع بذان گویند و انّه نسر قد ضمّ جناحیه الی نفسه و نسر واقع از بهر آنچ با قلب عقرب طلوع کنذ هرّارین[۵] گویند.

[الطایر و] دجاجه: مزاج زهره و عطارد، بر صورت هفده [ستاره‌اند و] خارج دو، بیشتر ستارگان او بر مجرّه است و بعرض ببرد و میان مجرّه بزرگ و [میان] نسر الواقع بازوی است از مجرّه و منقار و گردن و سینه طایر برین[۶] بازو، تا بدنبال عقاب و صورت حوّا و دنبال عقرب برسذ، [ا] از پس نسر واقع آیذ منقار دجاجه است **ب** از پس او بر قدر یکی ارش [دوری دارذ] و بجانب شمالی گرایذ **ج** بر گردن بر مقدار پنج ارش دوری دارد **د** بر سه ارش و این هر چهار بر خطی مستقیم باشند **ه** ستارهٔست روشن بزرگ بر کناره مجرّه، ذنب دجاجه گویند و ردف

۱. نسخه مجلس «سلباف» و آنرا «شلیاق» نیز می‌نویسند.
۲. المعزفه = از آلات موسیقی است.
۳. نسخه اساس «ابعد» و از نسخه‌های ...
۴. نسخه اساس «بسطن»؟.
۵. نسخه اساس «هزارش».
۶. نسخه اساس «برتربن».



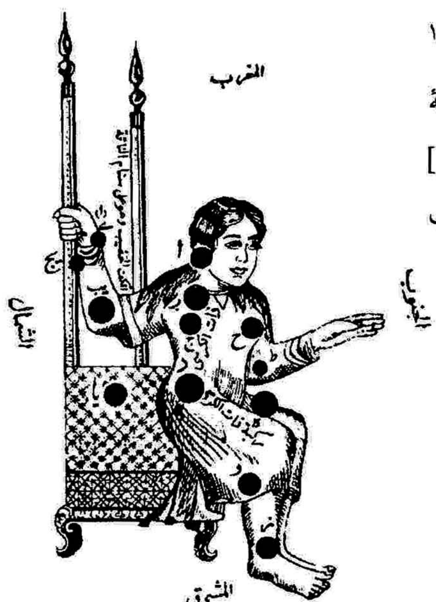
نیز خوانند از بهر آنک چون ردیف ایشانست، و سر بال راست د بر سینه ی بر بال چپ و تا یب هر چهار بر خطّی آیذ با اندکی خمیذگی و مجرّه را بپهنا ببرّذ و این هر چهار را ای[1] و د ی یب فوارس خوانند و در پیش ی چهار ستاره‌اند بر دنبال و از د خطّی مقوّس بیایذ، [با] جه و رسذ شمالی از ستارگان سلیاق بر صورت حقّهٔ بزرگ مفرد از مجرّه و بطلمیوس جز جنگـویذ و دیگر در شمار نیارذ.



ذات الکرسی: مزاج زحل و زهره سیزده ستاره‌اند، ستارگان این صورت بر تن[2] مجرّه‌اند و صورت زنی است بر کرسی نشسته مانند منبر و پایها فروکرده و مسند و کرسی در میان مجرّه است و از پس ستارگان قیقاوس باشذ، ستاره ا بر سرست از مجرّه بیرون <۴۴۰>اند از پس وی [سه ستاره‌اند] ب جد بر خطّی‌اند با ادنی مایه خمیذگی ه و ز [ح ط] بر استقامتی‌اند با قوسی اندک و بر طرف شمالی مجرّه ح، [و] بر طرف جنوبی ی از ا [از آن ستاره کی بر سرست] قدر یک قامت دورست و از بعد آن یا یب یج [سه ستاره‌اند] بر خطّی مستقیم و آن روشن‌تر [است] و مایل سوی شمال یج کف الخضیب است و کف ثریّا مبسوطه [الیمنی] و سنام نـاقه نـیز خوانند و عرب این را بدست مانند کنند و ستارگانی کی پیرامون‌اند بانگشتان رنگ کرده [و از بهر آن کف الثریّا گویند کی از بر ثریّا] و این سطر [از ستارگان] مقوّس سوی شمال بیایذ [و برین سطر] با چند ستاره روشن [است] و نزدیک [تر] ستاره بثریّا عاتق[3] است و دوّم منکب،

۱. «ای» = یعنی.
۲. نسخه اساس «بدین».
۳. نسخه تهرانی «عانق»، قاهره «عاتق».

سیّوم عضد، چهارم مرفق و این هر چهار از ممسک رأس الغولند [و زبر مرفق و عضد ستاره‌ی‌ست] و رأس غول ستارۀ بزرگ سرخ [و خود] در صورت خویش بیایذ، امّا کف الخضیب آن ستاره روشن است [کی] فروذ [سوی] شمال بر پشت ناقه [بود] و بذین سبب سنام ناقه گویند و در پیش سنام [الناقه] چند ستاره‌اند ازین صورت، و سه [ستاره]کی بر دست راست مراة مسلسله‌اند مانند گردن اشتری [بوذ] با ارتفاعی تمام و ا از ذات کرسی، [کی] بر [سر]ست بر اصل گردن ناقه باشذ و کف خضیب بر جای کوهان [و] و [کی] بر ساق[1] ذات کرسی است بر کفل و دنبال و لطخۀ سحابی [کی] بر دست حامل رأس غول [است] بر جای زانو و سخت نیک ماند با شتری نجیب باریک [گردن].



حامل رأس الغول [و هو برسیاوس (Perseus)]: مزاج مرّیخ و عطارد، بر صورت بیست و شش [ستاره‌اند از تن صورت و] خارج سه، صورت مردی است بر پای <۴۴۱> ایستاذه دست راست بر زبر خویش دارذ با شمشیری کشیذه و پای راست بر گرفته، و بذست چپ سر غول[2] دارذ و ستارگان از میان ثریّا[3] و ذات کرسی آمیخته‌اند ا [چون] پارۀ لطخه[4] است بر دست راست صورت باشذ و بر ران ناقه معصم ثریّا خوانند ب قدر دوارش ازو فزونتر است ج



۱. نسخه اساس «سان».
۲. نسخه توبینگن و مجلس۲ و ملک «د...
۳. نسخه‌های دیگر «ثریّا» ندارد و بجای «از»، «او» نوشته‌اند.
۴. نسخه‌های دیگر «ابر».

بر منکب ایمن و بر کرانهٔ غربی از مجرّه و یک ارش میان بیشتر باشند **د** بر منکب چپست [و هر دو با **د**] از پارهٔ ابر مایل بجانب جنوب بر قدر دوارش [و] نیم **و** از مجرّه بیرونست **ز** [ستاره‌ای است روشن و] بر سرست و با **د ه**[1] بر خطّی مستقیم باشذ جنب برسیاوس خوانند و از مرفق ثریّاست و در صورت ذات کرسی گفته آمذ **یب** ستارهٔ است سرخ [و روشن] بر سر غول قدر دوارش دوری دارذ و بجنوب گرایذ، رأس الغول خوانند، **یه** بر رکبت راست است [و میان او و **یج یه** قدر یک ارش دوری بود] از پس تیّر کی بر پهلوست **یو** میان مجرّه بر زانوی صورت است [و با **یز یح یط** مجتمعند] و نیّر رأس الغول با مرفق ثریّا و با **یج**[2] ازین صورت مانند مثلّثی‌اند[3] فراخ و از **کب** تا آخر صورت پنج ستاره از مجرّه بیرونند **که کو** <۴۴۲> بر پای صورت‌اند عاتق ثریّا خوانند و سه گانه خارج صورت **ا** از پس **کـجـ** صورتند متقدّم از چهارگانه کی بر سر غولند و میان او نیّر دوارش کمترست.

ممسک الاعنّه: مزاج مرّیخ و عطارد، سیزده ستاره‌اند برین صورت [و] صورت مردیست ایستاذه و از پس حامل رأس الغول است و در میان ثریا[4] و ستارگان دبّ اکبر، [ا[5] ستاره‌ی] روشن است سوی جنوب بر سر **ب** ازو خردتر شمالی قدر یک ارش و نیم دوری [دارند] جـ



۱. نسخه توبینگن «**د و**».

۲. نسخه توبینگن و ملک و مجلس «**کـ**

۳. نسخه اساس «آیذ».

۴. نسخه اساس و قاهره و تهرانی «میان تر

۵. نسخه اساس «از».

نیّر بزرگست [کی] عیّوق خوانند بر منکب چپ بجانب شرقی از مجرّه سه ستاره روشن [کی] از پس او [بود] **د ی یه** توابع عیّوق و اعلامند مانند علامتی [است] کی از پس [مهتران و] پاذشاهان برند **د** منکب راست [و ستاره‌ی روشن] مرزم عیّوقست، و عیّوق بر دوش ممسک اعنّه باشذ و قومی عیّوق را عنز خوانند و با ثریّا طلوع کنذ **ز ح ط** در میان مجرّه‌اند **ح**[1] را عنز خوانند [وی ستاره‌ی است روشن میان عیّوق و دبران و **یا** ستاره‌ای است روشن و با کرانه سروی شمالی ثور مشترک است و] دو ستاره بهم نزدیک و از **ح ط**اند وجديين[2] گویند و میان عاتق ثریّا و عیّوق دو ستاره‌اند خرد و در زیر <۴۴۳> مجرّه مرجف[3] [و] برجیس خوانند [همچنین] **ط** نزدیکترست مقدار یک بذست، و از قدر ششم کمترند **ب** بشمال گرایذ و **یا** بر یک ارش و نیم[4] بر ساق راست است **ه** بر خطّی مستقیم باشذ.



حوّا: مزاج زحل و اندکی از زهره، بر صورت بیست و چهار، خارج پنج صورت مردیست ایستاذه ماری بهر دو دارذ [و این پنج گانه ابتدا کنند از سر حوّا و بسوی جنوب روند نزد ستارگان عقرب **ا**] اوّل از ستارگان صورت با هر دو، نسر [ان] واقع و طایر مانند مثلّثی

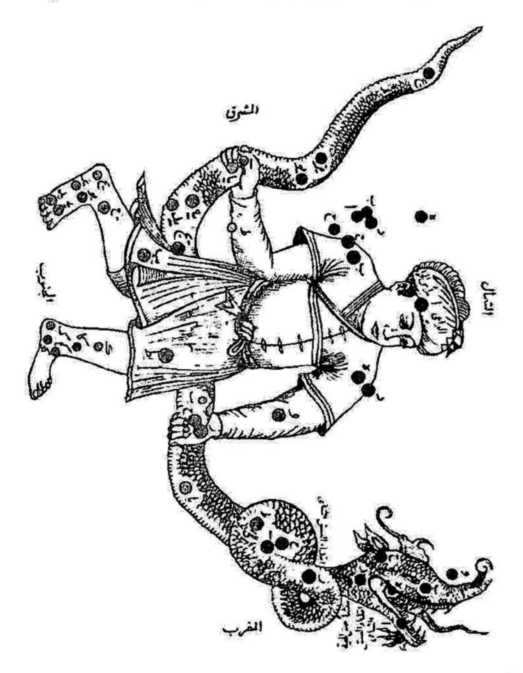
۱. نسخه توبینگن «ط».

۲. نسخه اساس «رحدیین».

۳. نسخه توبینگن «مزحف».

۴. نسخه تهرانی «و از قدر ششم کمتراند بشمال درآید و باز یک ارش و نیم».

متساوی ساقین‌اند و سر این ستاره است پای **ا** و هر دو نسر بر قاعده، و بشمال گرایذ [و] رأس حوّا خوانند و [آن] ستارهٔ کی بر سر جاثی علی رکبته است او را مرزم باشذ، منجّمان شعریان خوانند و میانشان [قدر] دوارش و نیم است **یب یج یذ** [بر] پاره خردند از مجرّه و [آن] بر پای حوّا، **یط**[1] بر پای راست **یذ** بر پای چپ **ه**[2] بر دست راست و پای **یب ط** بر پارهٔ دوّم **یب** از مجرّه است و مقدّم بر زانوی راست [و **یز** ستاره‌ی است روشن بر زانو چپ و مقدّم **یب** است چی او بر زانو راستست و؟ و این بر زانوی چپ و دوری میانشان قدر زبانا بود] **یط** ستارهٔ است روشن بر شمال تن عقرب [و بر ساق چپ سه ستاره‌ست بر خطّی مستقیم سوی شمالی از آن ستارگان کی بر پیشانی عقرب‌اند] و آن **ک کا کب** اند، بشمال گرایذ و بجنوب، [**یا** شمالی از دست راست جایگاه گرفتن مار و الانورالجنوبی خوانند] و پنج ستاره خارج **ا** شمالی است از سه گانه کی بر خطّ مستقیم بوند، **ب** میانین است و نزدیک باوّل **ج** جنوبی بر دوارش و نیم و با **د** بر مثلّثی خردند و سر **جو** [ه] مفردست از چهارگانه در شمال دوارش دوری.



---

۱. نسخه اساس و قاهره «یجا».

۲. نسخه اساس و قاهره «**یه**». اختلاف دست و پای چپ و راست در تصویر از آنجا پیدا شده است ... را در آسمان فرض می‌کردند و بعضی در شکل کره آسمانی آنها را می‌دیدند.

حیّه: صورت حیّه و حوّا هر دو بیکجااند. هژده ستاره‌اند برین صورت حیّه، ابتدا از جنوب فکّه کند با دو پیچ و عطف، پس با دو ستاره آیذ [کی] بر کف حوّا [ست] و آن [**زح**] پس با[1] [**ک کا**] دو نیّر بر ساق حوّا و بسه ستاره پیوندذ کی[2] بر پارهٔ گسسته از مجرّه [است و بسوی شمال و مشرق گرایذ] و در آخر <۴۴۴> [ب]ستاره روذ بر طرف دنبال و دوری نیک دارذ **ا ب ج د** بر [مانند] مربّعی‌اند اندرو اندکی درازی [و] **ه** در میانه است، **ز ط ی** بر خطّی مقوّس[3] اند و ستاره **ز** بر[4] سوی جنوب گرایذ و از **د** بر قدر دوارش دوری و از همه روشن‌ترست عنق حیّه خوانند بر عطف درازی جنوب و مشرق بمقدار دوارش و با **یا** و چند پیچ[5] بکنذ و بمثلّثی شبیه متساوی ساقین‌اند و سر این مثلّث **یج**[6] است [و از پس ساق راست بر پارهٔ دوّم از مجرّه باشند] و **ید یه** بر قاعده و از **یو** دوارش دور است و عطف در **یا یز یو** بر مقدار دوارش و نیم و بر اصل دنبالند و با آنچ بر کف حوّاست مثلّثی قایم زاویه باشذ **یو** در زاویه قائمه و میان **یز یح** ستارگان بسیارند و در عظم نباشند **زح ط** [ی] از حیّه و پنج ستاره از حوّا **زح یب یج یط**[7] همه را بهم نسق[8] یمانی خوانند و بر سطری باشند مقوّس همانا و آنجایگاه کی در میان [این] هر دو نسق[9] باشذ [شامی یمانی]، روضه است و ستارگان اند[ر] او [باشند] اغنام، و **ط ح** را از حیّه کِفلین[10] خوانند **زح** را سرحین؟، **یه یو** را حدلین؟، **یط** حوّا سابق[11] است **یب** سابق[12]، و **کا کب کج کد** را خواتم گویند.

سهم: [و النوک و هی آلة الحاکة] مزاج مرّیخ و اندکی از زهره، <۴۴۵> پنج استاره‌اند برین صورت، میان منقار دجاجة و نسر طایرست **ا ب ج د** بر تن مجرّه و سوفار[13] بجانب مغرب

---

۱. در نسخه اساس «یا(= ۱۱)»

۲. در نسخه اساس «د بر بار گسسته».

۳. نسخه تهرانی «مستقیم».

۴. نسخه اساس «نیر».

۵. یعنی گره حورده.

۶. نسخهٔ تهرانی: «ک».

۷. فقط نسخه مجلس۲ مانند متن است. نسخه اساس و تهرانی و قاهره «**د ط یح یط**».

۸. نسخه اساس «فسی یمانی».

۹. نسخه اساس «فسق»، تهرانی «هردسر».

۱۰. کِفل در اینجا به معنی برآمدگی پیچش مار است.

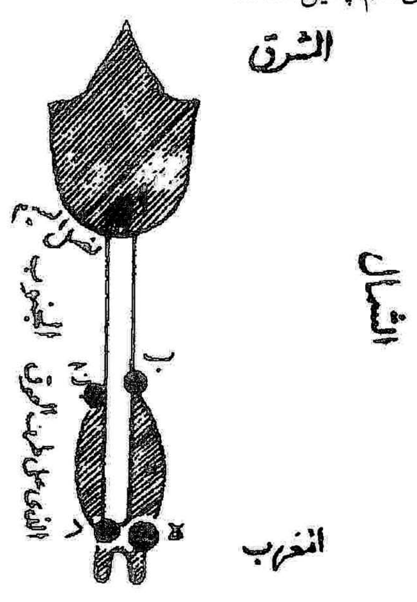
۱۱. نسخه‌های تهرانی و قاهره مانند اساس است و نسخه‌های دیگر این قسمت را ندارند.

۱۲. نسخه‌های تهرانی و قاهره مانند اساس است و نسخه‌های دیگر این قسمت را ندارند.

۱۳. نسخه توبینگن «فواق».



[است و جای پیکان سوی مشرق و جمله سهم] و درازی صورت قدر سه ارش و نیم[1] است، **ا** بر سر پیکان و تا **ب** دوارش دوری دارذ، **ج**بذو پیونذو بجانب جنوب گرایذ و میانشان چهار انگشت باشذ، **د ه** دوری هم چنین است.



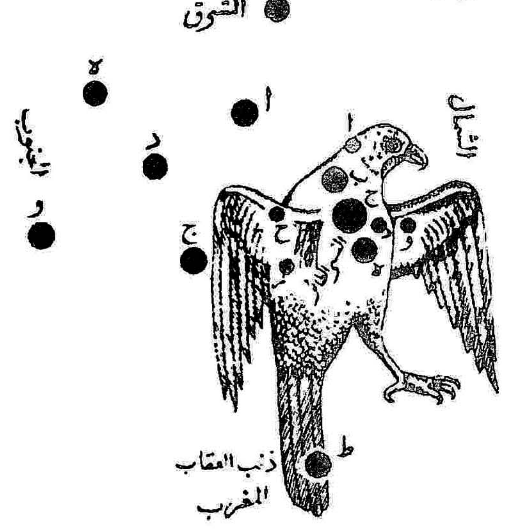
عقاب: از صورت نه، خارج[2] شش **ا ب ج**ازین صورت [سه معروف و مشهورست کی] بر راستای یکدیگرند [بر پهنا و آنرا] نسر طایر خوانند [و اعتماد بر آن سیّاره روشن‌تر است کی در میانه بود] و مشهورست و **ج**ستارهٔ میانین روشن‌تر و [آنک سوی] شمالی [است] از جنوبی روشنی کمتر دارذ [و قدر یک ارش از یک دیگر دوری دارند و] **ا** بر سرست سوی مشرق و تا حدّی پیذا باشذ و [در زیر نیّر دو ستاره‌اند][3] **ز ح** اندر نهاذ مثلّثی متساوی ساقین [و قدر دوارش دوری دارند] و هر دو بر قاعده باشند و زیر این هر دو ستارهٔ است روشن[تر] بر آخر صورت، و قدر پنج ارش از نیّر[4] دوری دارذ و بر کنارهٔ[5] تنگ مجرّه ایستذه آنرا ذنب عقاب خوانند و شش گانه <۴۴۶> خارج ازین مشهور سه ارش دورست و **ب** دوراش و نیم و **ج**سه ارش، **د ه** در میان نسر واقع و مقام صادر باشذ ظلیم خوانند و **ب** ازین شش گانه با سه ستاره

---

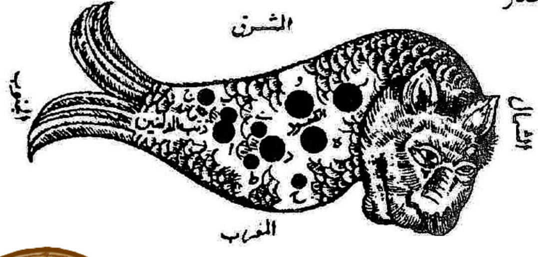
۱. نسخه توبینگن «دوارش بود».
۲. نسخه‌های دیگر «بیرون».
۳. نسخه اساس «دورتر».
۴. نسخه اساس و قاهره «ازین».
۵. نسخه توبینگن «کرانه».



دست چپ مانند دالی کی سعد بلع خوانند نزدیکند و آنجا ستارگان بسیارند کی در عظم نیایند و عرب نسر واقع از بهر آن گویند کی بالها افتاذه دارد و دیگر جای گفته شذ و عوام گویند ستارگان نسر طایر هر سه بر اواند.

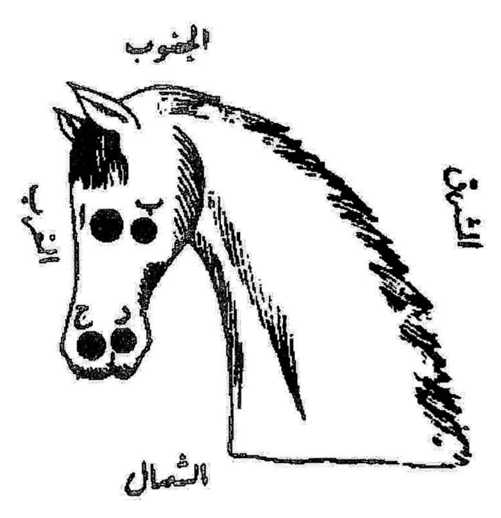


دلفین: مزاج زحل و مرّیخ، ده ستاره‌اند، صورت ستارگان دلفین از پس نسر واقع روند از آن جمله [چهار ستاره] **د ه و ز** بر [مانند] مرّبع معیّن‌اند بر دوری [قدر] یک ارش[1] بیشتر قعود خوانند و عوام صلیب، و بر زیر آن ستارهٔ است بجانب مغرب و جنوب گرایذ[2] و اندکی روشنی ازو کمتر دارذ و دو ستاره دیگر بذو پیوندذ برنهاذ مثلّثی و از **ا ب ج** بشمال مایل‌ترست[3] [و آن کی] از همه روشنی فزونتر دارذ ذنب دلفین خوانند و عوام[4] گویند عمود صلیب است، در پیش است و ازو قدر نیم ارش دور باشذ.[5]



۱. نسخه توبینگن «بدست».
۲. نسخه توبینگن «گراینده».
۳. نسخه توبینگن «گراینده‌ترست».
۴. نسخه اساس «عواد».
۵. در نسخه قاهره بجای تصویر دلفین، شکل اسب آورده است.

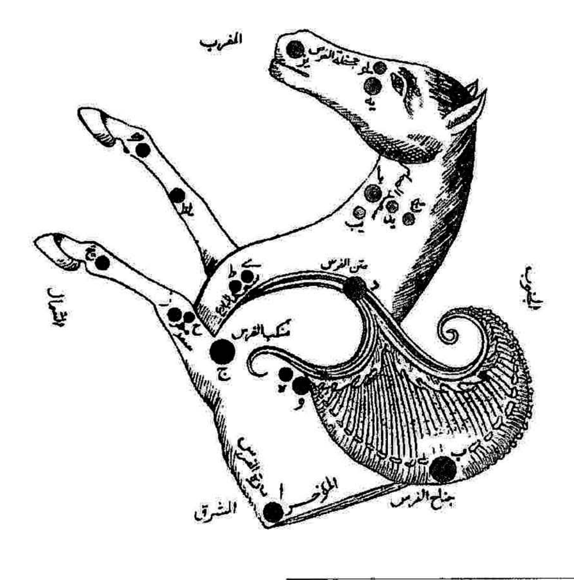
قطعة فرس: چهار ستاره است بر صورت قطعهٔ فرس از پس دلفین باشذ و بجانب جنوب بر پهنا نهاذه، دهان سوی شمال و سر[1] بجانب <۴۴۷> جنوبی و قدر درازی [مقدار] دوارش باشذ، **ا ب** [کی] بر گردن[ست] بر مقدار[2] یک ارش دوری [دارذ و دو ستاره در اوّل کی بر جایگاه دهانست] و **جد** قدر یک بذست [دوری دارند.]



فرس اعظم: بیست ستاره است [از صورت و] بر صورت اسبی است سر و دست تا آخر پشت دارذ و پای و کفل نیست، و با پرست، **ا** بر نافه است و مشترک [است] با سر مراة مسلسلة، سُرّ[ة ال]فرس خوانند، **ب** بر آخر پشتست و بناحیت جنوب گرایذ جناح فرس است، و **ج** سوی[3] شمال است حلقه[4] و با **ا** یک نیزه وار دوری دارذ و منکب فرس است، **د** بر پشتست نزدیکی گردن، متن الفرس گویند و از **ج** یک نیزه دوری بیشترست و این هر چهار بر مرّبعی فراخ باشند [و میان هر یک قدر یک نیزه دوری بود و] **ه** بر جانب شمال است در میان مرّبع و مایل بذان زاویه [بود] کی **ج** است و بجانب جنوب [است] از هر دو و از **ه** یک بذست میان دارذ، [امّا] **ا ب** را فرغ ثانی و فرغ مؤخّر و عرقوهٔ سفلی و ناهزی دلو مؤخرّ خوانند، **جد** [را] فرغ اوّل و فرغ مقدّم و عرقوهٔ علیا و ناهزی دلو مقدّم گویند، **ه** و را نعایم و کرب و آنجایگاه

۱. نسخه اساس «تن».
۲. نسخه اساس «بر منقار».
۳. نسخه اساس و قاهره «الی بجانب».
۴. «حلقه؟» فقط در نسخه اساس و تهرانی است.

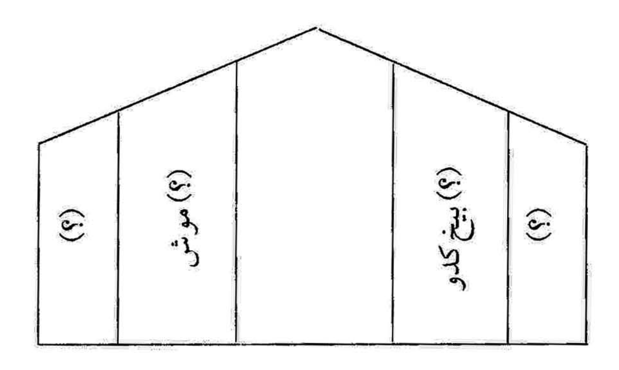
رشتهٔ دلوست کی درو بندذ، **ز** شمالی است و بر زانوی **ح** جنوبی میانش [قـدر] یک بـذست باشذ سعد مطرست و از پس سعد همام روذ و ستارهٔ روشن از بعد سعد مطر با شمالی فرغ اوّل و شمالی سعد بارع، برنهاذ مثلّثی‌اند <۴۴۸> [و] **ط ی** نزدیک باشند [بسوّم] **ج**کی بر سـینهٔ فرس است و بسوی جنوب گرایذ، سعد بارع است **یا یب** [را] سعد همام [خوانند] و جای [او] بر گردن است، [و از پس سعد البهام روند] بر سر فرس‌اند میانشان [قدر] یک بذست. **یه یو** و آن سعد بهامست، **یز** جحفلة الفرس و فم الفرس نیز گویند و از پس قطعهٔ فرس روذ، و دوری ازیشان قدر سه ارش دارذ، **یح** بر طرف دست راست از پس **ز ح یط** بر رکبهٔ چپ و بـا آن دو ستاره کی بر تن‌اند در میانهٔ مرّبع بر استقامتی باشند و آن بقعه راکی در میان فرغ دوّم است، و میان سمکه بلد الثعلب خوانند و بدانک جمله سعود ده ند[1] چهار یاذکرده شذ درین صورت، و آن سعد بهامست بر سر، و سعد همام بر [گردن]، و سعد بارع بر سینه، و سعد مطر بر دست و چهار از جمله [در] منازل قمر در منطقه البروج بیایذ و آن سعد ذابح است و سعد بلع و سعد سعود و سعد اخبیه[اند] و [دو] بماند، یکی سعد ناشره است و آن دو ستاره روشن[انـد] بـر دنبال جدی و [دوّم] سعد ملک [و آن دو ستاره‌اند یکی] بر دوش راست [ساکب الما و هو ال] دلو [و دوّم زیر او] و میانشان [قدر] یک بذست باشذ.





۱. «ده ند» = ده‌اند.

[**خواص**[1] **این صورتست:** کوکبیست کـه او را جناح الفـرس گـویند کـه او را خـواص بسیارست و از خواص او یکی آنست که چون بموضعی چند معیّن رسذ کـه حکـما شـرط کرده‌اند شکل فرس را، چنانکه در کتاب طلسمات گفته‌اند و در کتاب اساس، ذکر این معنی کرده و گفته‌اند که هرگاه که دوّم درجه خانه از خانها مرّیخ باشذ، و ناظر بمرّیخ، در روز مرّیخ یا در ساعت مرّیخ، و بهتر آن باشذ که در روز مرّیخ بـاشذ و طـالع خـانه مـرّیخ بـوذ و قـمر تحت‌الارض بوذ. و بابلیان گفته‌اند در کتاب طلسمات ا[2]، در ثانیه هشتم از دقیقه یازدهم از درجه دوّم از اوّل برج باشذ از اعتدال ربیعی، و این حالت در سی و شش هزار سال اتفاق افتذ. و بر قول اهل یونان که جهت سکندر ساخته بوذند مختلف است بذان سبب که ایشـان اوّل بروج آتشی و هوایی شرط کرده‌اند، و چنان بوذ که بر مربعی طـولانی ازمس ایـن صـورت برکشند واسم درجه کوکب بر رأس اسب، و اسم درجه طالع بر رجل فـرس، و بـخوری کـه تعلّق بهر دو درجه داشته باشد در آن زمان بسوزند، و بعد ازین اسم و بخور بگویم. و بعد از آن هر اسب راکه رنجی رسذ بر گردن آن اسب بندند در روز آن گم شوذ و زایل گردذ، و این معنی در وقت سکندر که متوجّه ظلمات بوذ کردند و آن لوح بدست مأمون خلیفه افتاده بوذ و این را شرح بسیارست.][3]



۱. مطلب در میان دو قلاب فقط در نسخه قاهره آمده است و چنین بنظر می‌آید که کاتب نسخه، آن ... افه کرده است.

۲. «ا» ظاهراً از حروف جمل است.

۳. در پایان مطلب تصویری آورده است و در آن چهار ردیف جمله دیـده مـی‌شود کـه درست خو... و تصویر چنین است.

المراة المسلسلة [و هی الّتی لم تر بعلاً یسمی بالیونانیه اندارومیدا]: مزاج زهره بیست [وسه] ستاره‌اند بر تن صورت و بیست <۴۴۹> و سه[1]، ستاره بیرون، [آن ستاره] روشن است [کی] بر سر [است کی آنرا] سرة[2] فرس خوانند و شمالی از فرغ دوّم و دست راست این صورت بجانب شمالست بر زبر آن سه ستاره کی بر ناقه باشند و دست چپ سوی جنوب دارذ بر پشت ماهی شمالی آخر صورت[های] منطقة البروج [**ا**] میان دو منکب است و آن ستاره میانین روشن باشذ [از پس نیّر روذ کی بر سرست] از جملهٔ سه گانه، **ب** شمالی است ازین سه گانه بر دوش راست و از **ا** یک ارش دورست، **ج** جنوبی بر دوش[3] چپ مانند مثلّثی باشذ و از نیّر اوّل یک ارش دوری دارذ و با هر دو منکب بر دوارش، **د**[4] جنوبی است بر عضدست **ه** شمالی است بر کمتر از یک ارش، **و** اندر میانه است اندکی بمشرق گرایذ و میان **ه** **ح** یک بذست باشذ و میان **ح** **ط** یک ارش **یب** بر پهلوی چپ است و آن ستاره‌ی است] از پس سه گانه کی بر منکب‌اند و نیّر جنوبی روشن‌تر از سه گانه [کی] بر میان صورت [است] فرغ دوّم و جنب مسلسله و بطن الحوت خوانند **یه** نیّر بر پای چپ رجل مسلسله است **کا** بر گردن ناقه باشذ، **ک** بر رکبه است و با **یز** کی بر پای راست بر مقدار دوارش، **کج** متقدّم سه گانه است بر قدر سه ارش <۴۵۰> و بر سر ناقه آیذ و از **ز ح ط** است [و] اندر میان این صورت دو سطر یافتند از ستارگان بر صورت ماهی بزرگ نزدیکی [زیر] سینهٔ ناقه بعضی از ستارگان این صورت و بعضی از ستارگان حوت[5] منطقة البروج و ابتداء [هر دو] سطر از لطخه سحابی است کی پیوسته باشذ، با **ید** بر پهلوی راست [است امّا] سطر اوّل بر **ا ب ج**[6] خارج بگذرذ [و **یا**] بر [جایگاه دنبال بود و سطر دوّم بر] ستاره خرذک از سه گانه کی بر سرند واز سه گانه کی بر منکبند کی بدان[7] لطخه (گویند) و بر **ید یج یب** بگذرند و بعضی [از] عرب [**یه** را] عناقه‌الارض گویند و بعضی گویند [کی] عناق بر سر غول است، و ماهی دیگرست در شکم

---

۱. منظور از «بیست و سه» آن است که ستاره بیست و سوّمی بیرون از صورت است.

۲. نسخه اساس «نیزه».

۳. نسخه اساس «بر دست».

۴. نسخه توبینگن «**د ه و** سوی شمال گرایند ازین مثلّثه کی گفتیم»

۵. نسخه اساس «جنوب».

۶. نسخه توبینگن و مجلس «**ی**» هم آمد

۷. نسخه اساس «بدار».

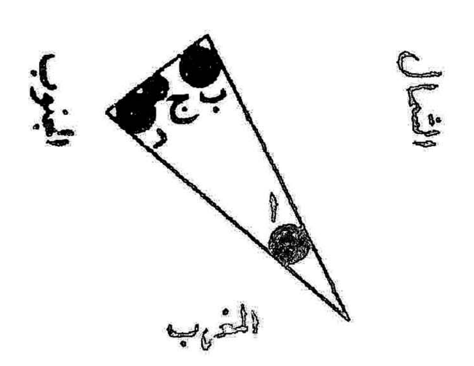
ناقه خردتر از آن دیگر و ابتدا یک سطر [آن] **یح یط** باشذ و فراخ همی گردذ بتدریج [تا شکم ماهی] پس دنبال بکشذ تا بنزدیک لطخهٔ سحابی کی بر معصم ثریّاست و سر بجانب شمال دارذ و دنبال بجانب جنوب و ستاره **[کج]** متقدّم[ست] سه گانه [را] بر پشت ناقه و آن بر حجفلهٔ اسبی است روشن‌تر و نیکوتر از فرس اعظم و نهاذ ستارگانرا شرحی داده نیامذ از صورت معلوم کنذ امّا از صورت سر فرس بیایذ تا متن و آن **یح** از فرس اعظم است پس با **و** پیوندذ و دنبال از پس ستارگان دلفین‌اند.[1]



۱. در نسخه قاهره این مطلب آمده است. «و دوروسوتوس (Dorotheus) در اسباب طلسما[ت] ... که چون آفتاب شمالی باشذ و مشتری راجع و مرّیخ در برج آبی چون قمر **یه ک ا** درجه برج ثور ... بر لوحی از نقره.»

مثلّث: چهار ستاره‌اند میان ستارگان سمکه و [نیّر] رأس غولند و هم چنین میان شرطین و میان [آن] ستاره [کی] بر پای چپ مراة مسلسله [است و] **ا** را [بر سر مثلّث است و] رأس مثلّث خوانند و سه باقی بر قاعده [و دوری از اوّل مثلّثه و قاعده قدر] یک ارش [بود] و عرب آنرا انیسین[1] خوانند از پس شرطین طلوع کند.

انسرن



صور تها[ی] منطقه بروج: تیر ست و چهل و شش ستاره‌اند. اوّل **ه** (=۵) دوّم **ط** (=۹) سیّم **سد** (=۶۴) چهارم **قلج** (=۱۳۳) پنجم **قد** (=۱۰۴) <۴۵۱> ششم **کز** (=۲۷) ابری **د** (=۴).

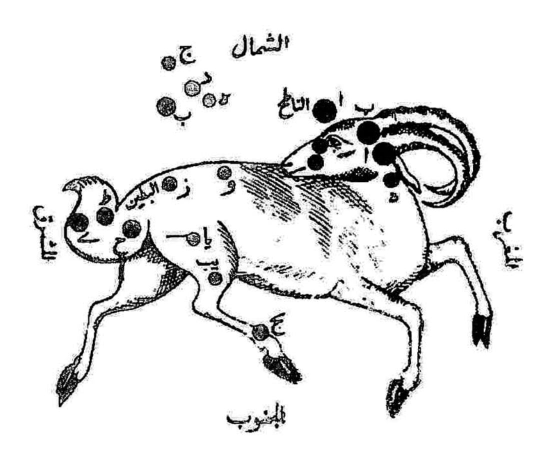
حمل: از صورت سیزده ستاره، خارج پنج، مقدّم صورت سوی مغرب است و مؤخّر بجانب مشرق و روی باز پس کرده باشند و با مؤخّر خویش همی نگرد، **ا** بجانب جنوب گرایذ از ستارگان مثلّث، **ب** بشمال بر پهنا نهاده میانشان قدر چهار دانگ ارش و از پس **کب کج** خیط سمکه روند، **ج** بر زبر جنوبی بخطّی مستقیم بذیشان پیوندذ و پشت خمیذگی سوی مغرب ست و بعضی هر سه را شرطین خوانند، اوّل منازل قمر و بعضی گویند دو [ا]ست و دوری از هم[2]، قدر فرقدین دارند و دو درست‌تر ست و [هر] سه را بهم اشراط گویند، **د** بر دهان حمل است و

---

۱. نسخه اساس و قاهره «ابلیسین»، نسخه تهرانی «بلسسن» بدون نقطه، ما آنرا از متن عربی صور[...] بن عمر الرازی المعروف بالصوفی چاپ بیروت صفحه ۱۳۶ آن را تصحیح کردیم.

۲. نسخه اساس «همه».

از میان **ب جـ** دو ارش است و میان **د ا** سه ارش، **ح** متقدّم است از سه گانه کی بر دنبه باشذ در پیش **ز** و میانشان یک ارش و نیم **ح ط ی** بر نهاذ مثلّثی منفرج زاویـه است، **یـا یب یـج** بـر خـطّی مستقیم‌اند و از شمال و مشرق و بجانب جنوب و مغرب نهاذه، **ز** قوسی تمام دارذ و هر یک را از هم قدر یک ارش و نیم دوری است و **ز ح یا** برنهاذ مثلّثی متساوی اضلاعست و آنرا بطین گویند، دوّم منازل قمر و بیرون صورت از سوی شمال از شرطین [و پنج گانه خارج صورت **ا** نیّر بر شمال دوگانه کی بر سراواند مقدار] دو ارش دوری دارذ در میان پنج گانه، چهار ستاره مثلّث و در پیش ناطح ستارگان بسیارند کی در عدد و حساب نیایند.



ثور: <۴۵۲> بر صورت سی و سه[1] ستاره‌اند و [پانزده] بیرون، نیّر کی بـر طـرف قـرن شمالی است و بر پای راست ممسک الاعـنّه بـاشذ و مؤخّر [او] صـورت سـوی مـغرب و جنوبست و مقدّم [بناحیه مشرق] و سر و بجانب مشرق دارذ و یک نیمه پیذا باشذ از آنچ او را پای و سرو[ن] وکفل نیست، ابتدا از چهارگانه [ستاره] است بر جـایگاه قـطع **ا ب جـ د** بـرابـر یکدیگرند بر خطّی مقوّس ادنی مایه و حدّت[2] سوی مشـرق و مـقدار دوارش درازی هـمه است **ا** از [ین] چهارگانه بر دوری جنوب ثریّا است و هیچ ستاره میان **ا** شان نیست کی [در]

---

۱. نسخه توبینگن «سی و دو» و کسی «دو» را به «سه» تصحیح کرده است. نسخه مـجلس «سـی و [illegible] کتاب صورالکواکب صوفی ص ۱۵۸، سی و دو ستاره، یک ستاره که مشترک است با صورت ثور و [illegible] سی و سه ستاره می‌شود و در ترجمه صورالکواکب نسخه عکسی «سی و دو».

۲. نسخه توبینگن «پشت».

قدر شش گانه‌اند و از پس این چهار ستاره‌اند از جملت[1]، **ه** بر کمتر دوارش باشذ، **ز**[2] بر زانو و دست راست **ح** هم برین دست پیشتر و این هر چهار **ه و ز ح** بر مربّعی باشذ، مستطیل[3] و ستارگان ثریّا بر آخرند معروف و مشهور[ند] مانند [ه] خوشهٔ انگور بهم آمذه و عوام گویند دنبهٔ بره است و جایگاه او بر کوهان است، بذین سبب یک ستاره شمرند و عرب گویند انّ المطر عند نوءها یکون منه البرد و تصغیر بروی است و نجم مطلق خوانند (جای دو کلمه سفید است) بر مجرّه[4] است از پس **ط ی** و دو زاویهٔ پنج گانه باشذ بر صورت دال [اند، **یا یب یو ید یه** بر روی بود]، **ید** بر طرف جنوبی است و نیّری است سرخ بزرگ آنرا دبران خوانند از ثور، و عین الثریّا و بر جایگاه چشم گاوست و عین الثور نیز گویند و تابع نجم و تالی نجم و حادی نجم و محرح و مجدح، بضمّ میم و کسر همچنین، و تابع نیز خوانند مطلق، بی‌نجم، و فنیق[5] و آن شتر بزرگ کی باشذ و ستارگان کی پرامن‌اند، قلاص و هی صغار النوق و دو ستاره بهم نزدیک بر گوش شمالی و آن **کا کب** است، کلبا[6] دبران خوانند و **تا یه** کی مقابل نیّر دبران است مانند مثلّثی متساوی ساقین گرذذ بیکجا [و] **که کو کز کح** <۴۵۳> بر نهاذ مربّعی مستطیل باشذ شبیه معیّن **ک** بر سر [وی] اوست، مشترک دارند با سر ممسک اعنّه و از ستارگان خارج **ا** بر جنوب **ح** باشذ بر کعب و چهارگانه قطع، **ب** بر شمال نزدیک **یح** از پس **ح** نزدیک یک ارش **یط** طرف قرن جنوبی **د ه** بر مثلّثی باشذ متساوی ساقین[7] **یط** و قاعده مزاج نیز[8] از هر دو ضلع **ز** بر شمال **د** [د]سیّاره [**یط**] گرایذ و هر سه مانند مثلّثی باشند و متساوی الاضلاع و درازی هر ضلعی یک ارش بیشتر میان ایشان **یب یط**؟[9] ارش است با نیّر[10] قرن شمالی بر مثلّثی متساوی ساقین باشند سر نیّر بر فرق.

---

۱. ظاهراً مطلب افتادگی دارد، نسخه تهرانی «حملست».

۲. نسخه اساس و قاهره «**ه**».

۳. ظاهراً مطلب افتادگی دارد، نسخه توبینگن چنین است «مربّعی مستطیل ازین جمله دو **ه و** سوی شمال گرایند و **ز ح** سوی جنوب».

۴. نسخه قاهره «بر منحواست» ظاهراً منخر.

۵. نسخه اساس «فتوهم».

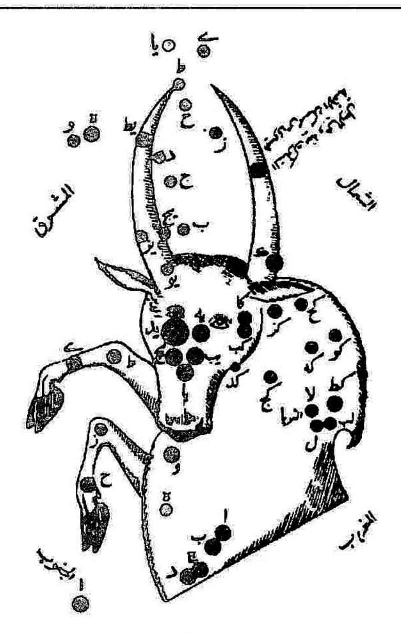
۶. «کلبا» تثنیه دو سگ است.

۷. نسخه اساس «ساقطین».

۸. نسخه قاهره «نیّر».

۹. معلوم نیست چند ارش است. ظاهراً این قسمت مطلب افتادگی دارد.

۱۰. نسخه تهرانی «مجرّه».



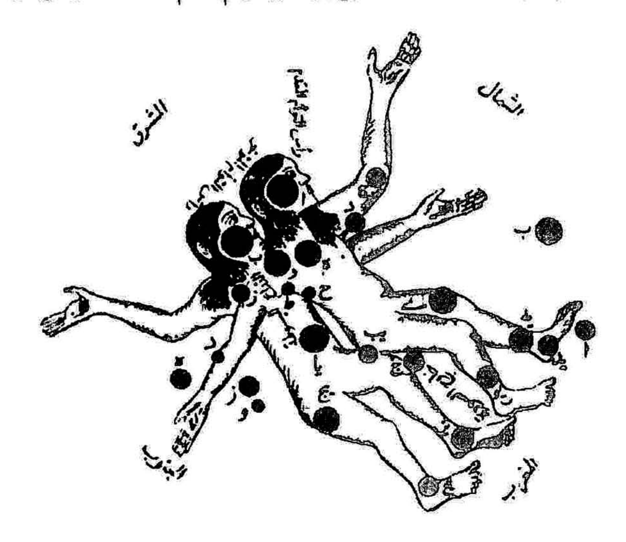
جوزا [والتوامان]: بر صورت دوگانه هژده[1] [ستاره‌اند از صورت] خارج هفت، دو صورتند دو، دست بگردن یکدیگر کرده و سر صورتها بجانب مشرق و شمال است از مجرّه و پایها سوی جنوب [و مغرب] اندر تن مجرّه، و ستاره هر دو با هم آمیخته است و ابتدا از دو ستاره‌اند روشن و از پس ثور برآیند هر یک بر صورتی [از دو پیکر] **ا** را رأس توأم مقدّم خوانند و مقدّم ذراعین، **ب** را رأس توأم مؤخّر و مؤخّر ذراعین [گویند] <۴۵۴> و بجنوب مایل است و دوری از یک دیگر مقدار دوارش است و هر دو را ذراع مبسوطه خوانند، هفتم منازل قمر، و نزدیکی این چند ستاره خردند، اظفار خوانند **د** بجانب مشرق و جنوب گرایذ و دو ارش و نیم دوری دارذ و **ج** قدر پنج ارش فروذ **ا** باشذ و بر دست راست توأم مقدّم است و [**د**] از پس **ه** روذ در پیش نیّر دوش راست از توأم مقدّم و با **ب ا** بر مثلّثی متساوی ساقین است و یک ارش دوری دارذ **و ز یا** مانند مثلّثی‌اند بزرگ بر قدر سه ارش از هم **یه یو یز یح** بر سطحی[2] مستقیم‌اند از مغرب و شمال سوی مشرق [و جنوب] و بر شرقی از مجرّه **ید** با ایشان گرایذ مانند چوگان، **یز یح** [بر آخر صورت‌اند و آن هنعه است، ششم منازل قمر و بر جنوب **یح**] سه ستاره‌اند راست بجانب مغرب و جنوب و میانین سوی شمال از ایشان ...

---

۱. «هژده» با سه نقطه «ژ».

۲. نسخه اساس «سطی».

نیم و جنوبی بر دوارش و ستارگان پایها توأمان بر خطّی مقوّسند از پس ستارگان چهارگانه و هنعه در میان، و عرب گویند قوس جوزاست کی بذراع اسد همی اندازذ **ی** بر رکبه باشذ از توأم مقدّم بر جنوب بمقدار یک ارش دوری **یا** بر جانب توأم دوّم و تا **و ز** برنهاذ مثلّثی متساوی ساقین است <۴۵۵> **یج** بر جنوب و از پس **یب** بر مثلّثی متساوی ساقین سر این ستاره و طول دوارش و نیم و **یه** از پس ابتدا بر مثلّثی با درازی و سر **ی** است بر سه ارش امّا هفت گانهٔ خارج **ا** از پیش **ید** آیذ کی پیش پای توأم مقدّم است و میانشان چهار ارش باشذ **ب** بر شمال **ا** در پیش **ی** بر سه ارش از **ا** و چهار ارش از **ی ده و** بر خطّی مستقیم‌اند از پس **یا یجز** از پس این ستاره روذ و میان غمیصا [ب] کی بر سر توأم دوّم است و برین نزدیکتر هم.[1]



سرطان: بر صورت نه [ستاره‌اند] خارج، چهار، مقدّم صورت سوی مشرق و شمال دارذ و مؤخّر سوی مغرب و جنوب برابر[2] توأمین، **ا** از ستارگان بر پار[ه]ی [ابرست کی] لطخه خوانند و چهار ستاره بذو فراز آمذه، دو از پیش و دو از پس، آنرا نثره گویند واز مجسطی نام نثره معلف آیذ و امّا نثره نیز گویند و دو گانه دیگر را حمارین گویند ونثره، هشتم منزلست از

۱. و در اینجا مطلبی از طلسمات بابلیان آمده که ظاهراً کاتب از خود اضافه کرده است و آن چنین [illegible] در جوزا باشد و در آن وقت تثلیث عطارد و مشتری، شکل تنین را بر پوست سبز کشند و با خود [illegible] هیبت و جاه و رفعت افزاید و این از طلسمات بابلیان است و بلاجورد کشند و زره وز (وز با نقطه [illegible]م».

۲. نسخه‌های دیگر جز تهرانی «بر اثر».

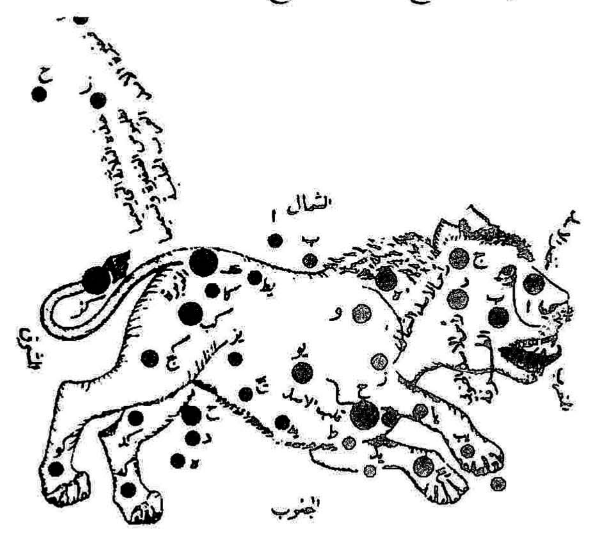
منازل قمر، **ب** بجانب شمال گرایذ و دوری از **ا** یک ارش دارذ و از پس **ه** آیذ و ازو قدر پنج ارش دورست **و** همچنین بر شمال ستارگان شجاعست بر شمال لطخه، و با قفزات سه گانه [از قوایم] دب اکبر بر استقامتی است **ب** از خارج با چهارگانه اسد، عین الاسد، و آن نهم منازل قمر باشذ کی طرفه خوانند **ا** خارج از پس ستاره خرد از پس طرفه پیرامن چشم چپ اسفار خوانند **ب** از پس **و** بر زبانی جنوبی است.



اسد: بر صورت بیست و هفت [ستاره‌اند]، خارج هشت، **ا ب جـ د** بر سر نند **ا** بر طرف منخر، **ب** از پس او بجانب جنوب و مشرق گرایذ بر یک ارش و نیم و این چهارگانه بر قفزهٔ میانین دب اکبرست **ح** شمالی است از ستارگان مجتمع بر دنبال شیر میان خارج دب کی کبدالاسد خوانند <۴۵۶> **ز** بر جنوب اوست و با **ح** بر مثلّثی باشذ شبیه قایم زاویه و **ز** در زاویه قائمه، و بطلمیوس این ستارگان را ضفیره[1] خواند و چهار کی بر گردن‌اند اعنی **ه و ز ح** جبهة اسدست منزل دهم قمر، و بذین نزدیکی ستارگان بسیارند کی نتوان شمردن[2]، **ح** نیّر بزرگ است جایگاه دل، قلب اسد ملوکی خوانند، **ط** بر جنوب اوست اندکی سوی مشرق و بر سینه باشذ، **ی** در پیش او بیک ارش، **یا یب** از پس خارج سرطان[3] آیذ **ط یه** با نیّر بر خطّی مقوّسند، **ط** در

۱. نسخه اساس «صفره».
۲. نسخه قاهره «بتوان شمردن».
۳. نسخه توبینگن و ملک «صورت».

میانه نزدیکتر نیّر میان **یز یح** دوارش باشذ و بعضی **یز یط** را نثره خوانند یازدهم منازل قمر، و بعضی گویند **ک کب** اند و اوّل درست تر، **کا** ستارهٔ است روشن بزرگ هم بر پشت ظهر اسدست [که بر جنوب **کد** بر مقدار چهار ارش] **کز** ستارهٔ است هم بر پشت اسد روشن، ذنب اسد گویند و صرفه نیز [گویند] و از پس **ک** بوذ، **ک کب کج** کی بر مؤخّرند با **کد** بفوارس دجاجه مانند کنند و صرفه را بردف، الّا آنک دوری ستارگان دجاجه [بیشتر] است و صرفه دوازدهم است از منازل قمر و در میان ستارگان بسیارند کی در شمار نایذ[1] و اوّل از ستارگان **ک کب کج کد** [کی] بر پشت <۴۵۷> اسداند و بنزدیکی چهارگانه بر گردن و دل باشند و دوّم ازو بر یک ارش دوری است و هر دو در زیر قفزهٔ اوّل از پیش هلبه. و از جمله ستارگان خارج، **و**[2] **ز ح** بر نهاذ مثلّثی‌اند قایم زاویه **ز** در زاویه قایمه و هر سه را ضفیره[3] خوانند از بهر نزدیکی بهم و بیکی جایگاه، و بنزدیکی دنبال اسد چهار ستاره‌اند مجتمع آنرا خوشه دانند و سنبله بذان بازخوانند کی ستارگان بسیارند، **کز** بر دنبال است و قنب اسد گویند، ای[4] وِعَاء قُضِیبِه و صرفه از بهر انصراف گرما نام نهاذه‌اند، چون دیدار آیذ بامداذ [از] تحت شعاع و انصراف سرما چون بمغرب فروشوذ و رقیب او طلوع کنذ و آن فرغ اوّل است.



۱. نسخه اساس «ایذ»، نسخه قاهره «که در شمار نیست».

۲. نسخه اسا «ه».

۳. نسخه اساس «صفره».

۴. ای = یعنی.

سنبله: بر صورت بیست و شش [ستاره است]، خارج شش، صورت زنی است سر بجنوب صرفه دارذ دنبال اسد [و روی[1] سوی زبانا میزان]. **اب** [بسوی مشرق و] با هم بر کمتر از یک ارش باشند، **جد** از پس هر دو آیند، **ج** شمالی است [و با **د** از پس دوگانه نخستین روند و دوری همه] بر قدر دوارش [بوذ] و در زاویه صورت عوّاست مانند **لام** و از **و** شش ارش دورست و **ح** ازو بر سه ارش، **ه** ستارهٔ است روشن بر دوش چپ و آن اوّل عوّاست و با دوگانه کی بر سرند بر خطّی مستقیم [باشند] بر قدر پنج ارش از **ه** دورست، **د** از پس و آیذ، **ه** و **ی** **یجاز** صورت، لام عوّا گویند سیزدهم است از منازل قمر و عرب گویند انّ العوا کلاب یعوی خلف الاسد [و عوا البرد نیز خوانند از بهر آنچ چون پیذا آیذ، سرما در پیوندذ]، **ط** از **ح** بجانب جنوب گرایذ ادنی مایه و تا **ز** بر خطّی باشذ بر خمیذگی اندک پیش سماک اعزل **ح** بر سد[2] از پس باشذ از **و ی** بر شمال **د** است و همان صورت لام است **یا یب** بر یک ارش باشذ و با **یج** مثلّثی‌اند **ید** بر دست چپ صورت سماک خوانند، چهاردهم منازل قمر و آن سماک اعزل است و تا رامح یک نیزه وار دوری دارذ **یح** از پس **ی** با سماک بر خطّی مستقیم‌اند و با **یز** بر مثلّثی باشذ سر مثلّث <۴۵۸> سماک و دوگانه [بر] قاعده و تا **یح** کمتر از دوارش است بر مثلّثی متساوی ساقین، بعضی از منجّمان هر دو سماک را ساقی[3] اسد خوانند، **کا** از پس **یز** آیذ و **یه** از سماک یک نیزه دور باشذ و با **یح** مثلّثی متساوی ساقین گرذذ **کب کج** بر دامن صورت‌اند، غفر خوانند پانزدهم منازل قمر شمالی است از سه گانه **کو کد کج** [مثلّثی‌اند متساوی ساقین] بر قوس، حدّت[4] قوس سوی شمال و آن میانین است کی بر دامن مسلسله باشذ، **کو** بر پای راست از پس **کد** آیذ بر چهار ارش. و شش گانه خارج صورت **ا** بر جنوب **ز** است در زاویهٔ لام عوّا **و** تا **یط** بر مثلّثی متساوی ساقین است، سر این ستاره **ب** چهار ارش از وی دوری دارذ **ج** بر استقامت **اب** روذ **و** از پس **د**[5] بر پنج ارش باشذ و بعضی از عرب چنانک گفته شذ مانند کردند عوّا را کلاب یعوی و بعضی گویند از بهر عطفست چنانک عویت الشی[6]

۱. نسخه ملک و مجلس ۲ «دوری».

۲. نسخه تهرانی «براسد».

۳. نسخه اساس «سامی»، نسخه قاهره «شامی».

۴. نسخه اساس «جدی»، نسخه قاهره «ح[illegible]

۵. نسخه تهرانی «**ا ب** رود بر **و** از پس **د**».

۶. نسخه اساس و قاهره «عرب السّتر»، نسخه تهرانی «عویت السیر».

ای عطفیة، و عوّاالبرد نیز خوانند کی چون پیدا آیذ[1]، سرما در پیوندذ و دو ستاره کی بر پای عوّاالند رمح رامح خوانند و این را از بهر آنچ با او سلاح نیست اعزل خوانند و گویند مولد پیغامبر علیه السّلم برین باشذ و غفر از بهر آن غفره گویند کی موی <۴۵۹> دنبال شیرست و بمعنی پوشیذگی [چنانک] استغفرالله، ای خواستم کی گناه او بپوشانم[2] و نیز از بهر آنک بر سر زبانا غفرست مانند کردند بمغفری کی بر سر نهند.



میزان: از صورت هشت [ستاره‌اند] خارج نه[3]، **ا** جنوبی است از دو نیّر کی زبانا خوانند و بر کفه جنوبی باشذ **ب** در کفه دیگر زبانا شمالی است از نیش کژدم و در میزانست، شانزدهم منازل قمر **ز** از پس **ح** بجنوب گرایذ **ج** از صورت با [**ب ج**] بر خطّی مستقیم‌اند از خارج، امّا اکلیل، هفدهم [از] منازل قمر بعضی گویند [آن] سه ستاره‌اند [کی] بر سر کزدم[4] [بوذ] و بعضی گویند **و ز ح** اندر میزان و بعضی گویند **و**[5] از صورت با **ط** از خارج و ستاره دیگر بذیشان

---

۱. نسخه اساس «آمذ».

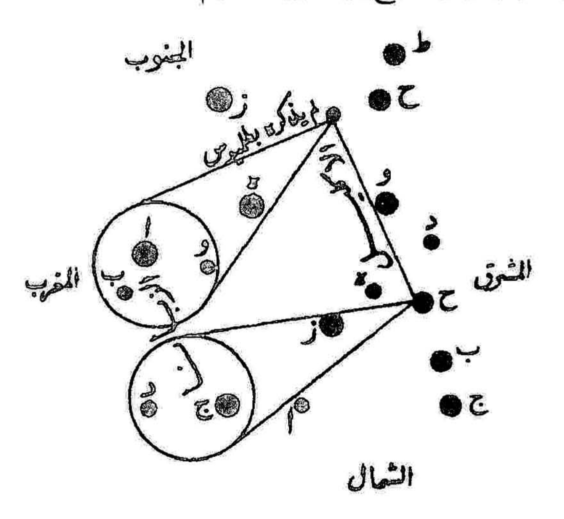
۲. نسخه تهرانی «گناهان بپوشا برو نیز از بهر آنچ»، نسخه قاهره «خواستم که گناهان بپوشاند».

۳. نسخه اساس «دو». ۴. «کزدم» = «کژدم».

۵. نسخه توبینگن و ملک و مجلس ۲ «ح».



پیوندذ در خمیذگی اندک و این ستاره سیّم از قدر ششم کمترست و این درست[تر] دارنـد کواکب **ا** از خارج خردکست از پس **ج** بر مقدار دو ارش، **ه** و **ز** بر مثلّثی[انـد] و سـر شـمالی نزدیکتر، [**ح**] از صورت و **ب** **ج** از خارج بر خطی مستقیم‌اند.



عقرب: از صورت بیست و یک، خارج سه [و آن صـورتی است مـعروف و مشـهور] **ا** [ستاره‌ی] شمالی[ست] از [آن] سه [نیّر کی] بـر سـر[ست] و تـا **ب** کـمتر از دوارش است **ج** جنوبی **ب** در میانه بر خطّی ادنی مایه مقوّس[ند] و پشت حدب سوی صورت عقرب دارذ و نیز بعضی این را اکلیل خوانند [و اندر میزان یاد کردیم] **ح** نیّر سرخ بزرگ است و قلب عقرب گویند <۴۶۰> هژدهم[۱] [از] منازل قمر **ز** تا نیّر سرخ یک ارش باشذ بـر کـمتر یک ارش و بجنوب گراینده‌تر از نیّر قلب **ح ط ی** بر خطّی مقوّسند [و **ز ط** با او بر خـطّی مـقوّسند] و بـر خمیذگی نیّر باشذ، **یب** از پس **ط** آیذ و ازو بر جنوب گرایذ، **یج** **یب** بر عقدهٔ اوّل دنبالست **یج** در زیر **یب** بر دوارش اویند و خرزه دوّم **ید**[۲] **یه** بهم نزدیک بر خرزه سوّم **یو** از پس **یه** بر بند چهارم[۳] **یز** بر بند پنجم و از **یو** دوارش و نیم دورست بر شمال **یط** بر بند هفتم [**یح**] از پس ششم سوی شمال و مغرب بر یک ارش **ک** **کا** دو ستاره‌اند روشن بر پهنا نهاذه میانشان قدر یک ارش شوله است، نوزدهم منازل قمر و ابره نیز گویند و از خارج **ا** از پس شوله[۴] [illegible] هرهٔ

---

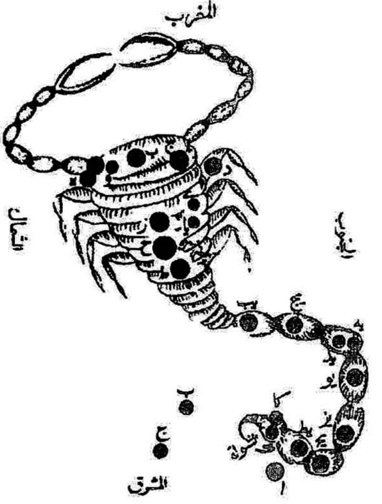
۱. هژدهم، با سه نقطه.

۲. نسخه اساس «**یز**».

۳. نسخه اساس «**یح** چهارم».

۴. نسخه اساس «بنده».

هفتم ز ب در میان شوله و چهارگانه پای حوّاست و چند ستارهٔ دیگر هستند کی در شمار نیایند و بطلمیوس نگوید و مهرهٔ اوّل نزدیک و دو بنزدیکی قلب بر مقدار یک بذست و دو نزدیک سه گانه کی بر جبهه[1] اند [از] قدر ششم، ز در پیش قلب است با ط نیاط خوانند و مهره و بندها را فقرات.



قوس [والرامی]: از صورت سی و یک [ستاره‌اند] ا برجای پیکان تیرست و با دو [ستاره] <۴۶۱> شمالی خارج صورت [عقرب] اندر میان مجرّه و با ب از تن صورت بر مقبض دست چپ را می‌اند در میان کمان[2] و آن مقدّم است و با ا بر یک ارش و نیم از نعام صادر[3] بر طرف شرقی مجرّه، ج بر جنوب ب مماس مجرّه از ناحیت مشرق و میانشان قدر سه ارش [بود] و بر طرف جنوب باشذ از[4] کمان د ا بر شمال ب بر طرف شرقی از مجرّه شمال کمان ج در جنوب است و د در شمال ب[5] در میان مانند قبّه حدب[6] قوس سوی مغرب بر دوش چپ ه بر سه ارش از د و ز میان کمان ج سحابی بر چشم در ناحیه شمال بر دوارش دوری از ب و ط ی یا یب یج ید هر شش بر خطّ مقوّس باشند از پس سحابی، قلایص خوانند و از همه ط نزدیکتر یه یو یز مثلّثی متساوی [ساقین] است بر سر یه و از پس یج آیذ و یز بر دوارش یو از پس یز بر دوارش

---

۱. نسخه اساس «جهت».
۲. نسخه اساس «کمر».
۳. نسخه توبینگن و ملک و مجلس و نسخه عربی صور الکواکب «نعام وارده».
۴. نسخه اساس «او».
۵. نسخه اساس «ی».
۶. نسخه اساس «حرب».

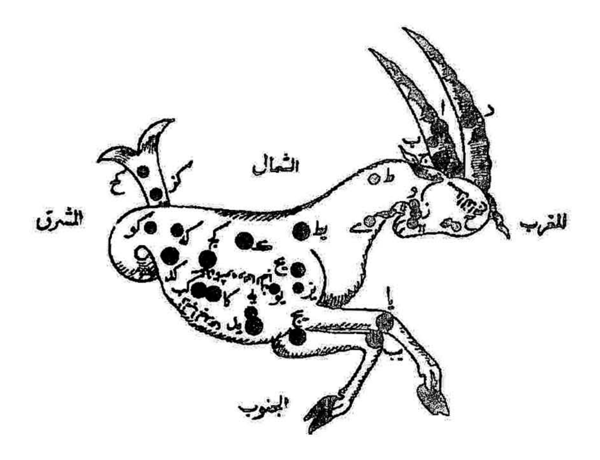


بر خطّی مقوّس و پشت حدب سوی جنوب و این هر سه بر ذوابه جنوبی عصا[به] ر[ا] می‌اند **یح یط ک کا کب** هر پنج بر خطّی مقوّسند پشت میان هر دو منکب **یج** بر طرف دست چپ است بر زیر اکلیل جنوبی و شرقی از اکلیل و بجانب جنوب گرایذ بر دوارش و نیم، عرقوب رامی خوانند در پیش **ج**[1] از طرف جنوبی کمان است و مایل است بجانب جنوب و ماننده [است] بدست [اسب کی] کشیذه [بود] <۴۶۲> **کد**[2] **کو کز** بر مثلّثی‌اند قایم زاویه امّا **کج**[3] مایل‌ترست بشمال بر ران چپ است **کز** بر ساق راست است، در زاویه قایمه **ط ی یا یب یج** از پس سحابی کی بر چشم است بر خطّی مقوّس، هر شش را قلاده و قلایص خوانند و در زیر قلاده پارهٔ گشاذگی است خالی از کواکب، بلده خوانند بیست و یکم منازل قمر [است]، **و ز ک کا** هر چهار مانند مربّعی منحرفند دوراز مجرّه در ناحیّت مشرق و نعام صادرست بر پیکان، **ب** بر مقبض کمان **ج** بر طرف جنوبی **که** بر طرف دست راست بر مربعی منحرف‌اند، دو جنوبی بر طرف مشرق و دو شمالی بر میان مجرّه نعام وارده [از بهر آنک بر مجرّه است] ماننده کردند بذانچ بآب خوردن[4] آمذه باشند **کو کز** بر ران و ساق چپ است صردین خوانند.



۱. نسخه اساس «در پیش **ا**».
۲. نسخه اساس و تهرانی «**که**».
۳. نسخه اساس «**کح**».
۴. نسخه توبینگن و ملک و مجلس۲ «بآب خور آمده بود».

جدی: بیست و هشت [ستاره‌اند] بر صورت، **ا** از پس ستارگان شش گانهٔ [مقوّس] آیذ از رامی کی [آن را] قلاده خوانند [و با] **ب جـ د** [بر سروها بوذ و] سه ستاره خرد ند بهم نزدیک، **جـ** جنوبی دوگانه است بر سرو [و قدر یک ارش دوری دارد]، **ا ج** [را] سعد ذابح خوانند بیست دوّم منازل قمر، **د** متقدّم اوّلست و بشمال گرایذ بر یک بذست و **جـ** جنوبی است از سه گانه **جـ** متقدّم است، **ه و ز** بر چشم راست **ط ی** از پس سه گانه روند بر مقدار یک ارش و نیم، **ط** شمالی است، **ی** جنوبی، [**یا**] ستارهٔ بزرگست <۴۶۳> بر زانوی راست مهتر از شش گانه کی بر [سر] روی [جدی باشند] و زیر چشم‌اند [از **ه** تا **ی** و **یب** ازو] مقدار یک ارش دوری کنذ برجانب جنوب، **ه و ز ح ط ی**[1] هر شش بر شمال **ید یه**‌اند[2] **یو** [**یز**] در پیش **ید یه** [آیذ، و جنوبی است ازیشان] بر یک ارش و نیم و بر میان پشت **یط** بر گردن و ازو تا **یح** یک ارش است **کب** از پس **کا** اند و یک ارش و با **یه ید**[3] بر یک ارش و نیم **کج** از پس دو ستاره [کی بر اصل] دنبال جدی‌اند در شمال [**کد**، قدر یک ارش دوری دارذ] و آن **کز کو** است **کد** [کی آن] را ذنب جدی گویند و تا **کج** سعد ناشره‌اند و با هم بر یک ارش‌اند و محبّان نیز خوانند، **کو کز** نزدیکی **که** باشند یک ارش از هم دوری دارند.





۱. در نسخه اساس «**ید**» اضافه است.

۲. ظاهراً مطلب افتادگی دارد.

۳. نسخه اساس «با ب».

دلو: بر صورت چهل و دو [ستاره‌اند] خارج سه، **ا** ستارهٔ خردست بر سر ساکب[1] الماء و نیّر جحفلة فرس اعظم [بر یک استقامتند **ب** بر جنوب دو ستاره‌ست کی بر سر فرس اعظم باشند و **ا**] **ج** [را] سعد ملک خوانند، **د** بر دوش چپ [است] و با [آن] ستاره کی بر دوش راستست دوری قدر زبانا عقرب دارذ بر بغل[2] و بر دنبال جدی در شمال **ده** [کی بر دوش چپ است با **کح** ازین صورت] از پس سعد سعود است [و این] بیست و چهارم منازل قمر [است] و **ز ح** از پس سعد ذابح روند ششم تالی سه گانه بر دست چپ و **ز** در میان سه ستاره **ح** متقدّم است از سه گانه و تا **و** یک بذست باشذ و این هر سه از پس سه گانه بر سرو جدی و سعد ذابح خوانند **ط** بر ساعدست **ی** بر کعب شمال **یب** با [**ا**]و در میان مثلّثی‌اند، **یا** بذیشان پیوندذ مانند پای بط و جای آب ریختن این سه گانه است و هر چهار را سعد اخبیه خوانند و سعد میانگی است و سه گانه چون **ط** بذو فراز آمذه و منزل بیست و پنجم قمرست **یو** متقدّم بر **یه** با هر دو کی بر دنبال جدی است از پس **یه** سه ارش دورست و میان **یو یز** یک ارش باشذ و سر مثلّث **یه یو یز** است، **کا کب** بهم نزدیکند بر پهنا نهاذه و با **یح یط** باشند و با **ط یز** بر استقامتی روند، **کج**[3] متقدّم چهارگانه است بر ساعد دست راست جای آب ریختن <۴۶۴> و از **ط ی یا یب**‌اند و **یب** بر جنوب از جمله چهارگانه چهار ارش **کو که** زیر است و بر جنوب گرایذ و بر یک ارش **کز کح کط** بهم نزدیکند بر خطّی مقوّس و پشت حدب قوس سوی مشرق دارذ و از **کو** بر یک ارش است و **لز**[4] تا **لج** بر خطّی مستقیم باشذ، **ل** در میانه و تا **لز له** بر یک ارش **لط م ما** بر مثال سه گانه اوّل بهم نزدیکند **مب** نیّر بزرگست از پیش این هر سه و مایل بجنوب فم الحوت الجنوبی گویند و ضفدع و ظلیم و سه گانه کی خارجند بر مثلّثی [باشند] از پیش سه گانه، اوّل صورت بنزدیکی دنبال قیطس و از میان **ا ب** تا سه گانه [خارج] یک ارش و نیم باشذ، عرب **ب ج** بر منکب راست صورت سعد ملک خوانند، **د ه** بر منکب[5] چپ با **کح** از جدی[6] سعد سعودست و از بهر آن است کی چون طلوع کنذ سرما شکسته شوذ، **و ز ح** بر دست راست سعد بلع

---

۱. نسخه اساس «ساکت».

۲. نسخه اساس و تهرانی «نعل گاو» و نسخه عربی صور الکواکب «ابط منه» ابط به معنی بغل است.

۳. نسخه اساس «**کح**».

۴. نسخه اساس «**ز**».

۵. نسخه اساس «مثلّث».

۶. نسخه اساس «حد».

[خوانند] و از بهر آن گويند و بذان مانند كنند كى ديگرى او را قد ابتلعه[1] **ط ى يا يب** سعد اخبيه و گفته شذ مانند خبا و چون طلوع كنذ هوا خوش‌تر شوذ.[2]



حوت: بر صورت سى و چهار [ستاره‌اند] <۴۶۵> خارج چهار، [و] صورت دو ماهى است يكى را ماهى مقدّم گويند [كى] بر پشت فرس اعظم [است] بجانب جنوب [و] دوّم بر جنوب ستارگان [المراة] مسلسله باشذ و ميانشان خيطى[3] است با خميذگى بهر دو ماهى پيوسته، **اا** از ستارگان بر دهان ماهى نخستين است از پس سعد اخبيه و بر جنوب چهارگانه از [گردن] فرس اعظم **جده** بر خطّى مقوّس‌اند [پشت] سوى شمال [و **ح** از پيش **ه** روذ و بر اصل دنبال ماهى است] و از ميان [**جا** دوارشست، **ب ا** بر يک ارش و نيم و در ميان] فرس و فرغ اوّل ستاره بسيارند و بطلميوس نگفته است و از پيش **ب** او بجنوب مايل و تا **د**[4] دوارش و نيم

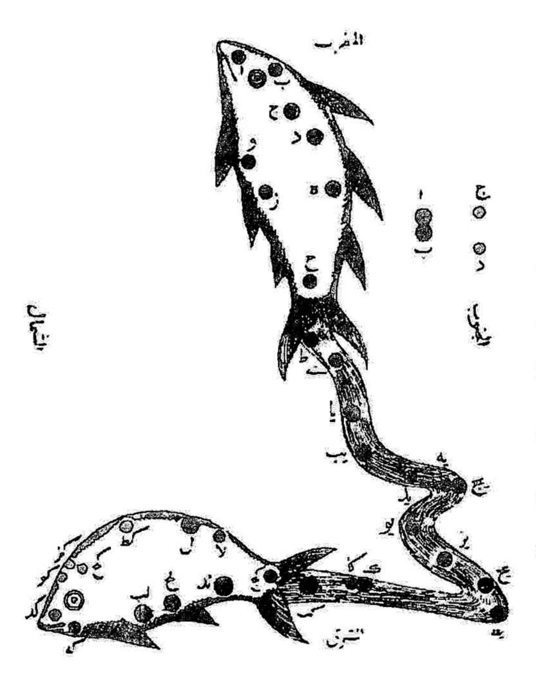
۱. نسخه قاهره «ند اتبلعه» و «قد ابتلعه» به گلو فرو بردن.

۲. در نسخه قاهره در پايان صورت دلو اين طلسم آمده است. «و دوروسوبوس (دورتيوس) و بطميوس (بطلميوس) در كتب جر حب؟ اجابت دعوات شرط كرده‌اند كه چون قمر از آخر اين صورت سطرى سعد بمشترى پيوندد و زهره مستقيم باشد و عطارد راجع يا محترق و قمر از رأس گذشته بود و شمالى صاعد باشد و آفتاب بدايره نصف الليل نزديک شود در آن وقت هركرا قمر يا مشترى يا زهره در صورت طالع قوى حال افتاذه باشذ غسل كنذ و جامها پاک روشن درپوشد و قريب نيم ساعت بخورات بر آتش نهد و اين شكل را كشيده در مقابل نهد تا روحانيان حاضر آيند و اثر ايشان نيز ظاهر شود و بخور اينست: حب الغار و سندروس و كندر هر سه جزو برا[illegible] سوخت؟ و در پيش خود عود ولادن و سه نوبت در هر نوبتى دو ركعت نماز گزاردن و بعد از سـ[illegible] گشاذ و روى سوى آسمان كرد.»

۳. نسخه اساس و تهرانى و «خطى».

۴. نسخه اساس «جـ».

است، **ز** از پس **و** بجنوب گرایذ بر یک ارش و نیم، **ب** از سمکه اوّل ستارهٔ است [روشن آنرا] نیّر رشا خوانند منزل بیست و هشتم [قمر] و تا **ط** بر سه ارش باشذ **یا** از پیش **ی** بر دوارش **یج یب** بر یک ارش و نیم **ح**[1] از پس **و ه** بر اصل دنبال ماهی است و اینجا بخیط پیوندذ و بچند ستاره فروذ آیذ **یا یب یج ید** متساوی اضلاعست، نیّر **یب**[2] **ید** بر جنوب **یج یه**[3] است از پس **یو** [با **ید** مانند مثلّثی بوذ متساوی اضلاع پس ازینجا خیط بسوی شمال و مغرب گرایذ و] بر یک ارش و نیم و با **کب** هم چند [ین] آخر بخیط باشذ [و **کد** آن ستاره شمالی است] از جمله دوگانه [کی] بر دهان [ماهی دوّمست] و هر دو بر جنوب **یب** [نیّر دوازدهم] مراة مسلسله‌اند و قلب حوت خوانند و دو ستاره بر یک بذست با نیّر بر استقامت روند بر دهان ماهی خردک **کو کز کح** سه ستاره خردند بر نهاذ مثلّث، **کـز** در زاویه <۴۶۶> مهترین [است و سوی جنوب گراینده] و میان **کـو کـه** یک ارش [و] نیم است و از **کح** تا مسلسله یک ارش **کط ل لا** با مرفق چپ مسلسله بر مقوسی‌اند، حدب قوس سوی مشرق. [و امّا] چهارگانه خارج [صور تند] بر جنوب ماهی اوّلند [کی] بر پشت قوس بر مربّعی [است] با قدری درازی دو[4] شمالی‌اند [میانشان قدر] یک بذست [بوذ] و دو[5] جنوبی میانشان [دوری قدر] یک ارش و [نیم] و از جداند.

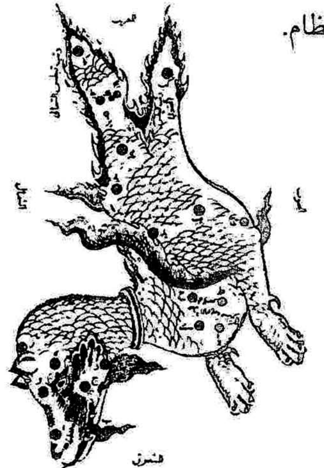


صورتهای جنوبی: اوّل **ز** (=۷) دوّم **یح** (=۱۸) سیّم **سب** (=۶۲) چهارم **قسه** (=۱۶۵) پنجم **ند** (=۵۴) ششم **ط** (=۹) ابری **ا** (=۱).



۱. نسخه اساس «**ج**».
۲. نسخه اساس «**ب**».
۳. نسخه اساس «**یب**».
۴. نسخه اساس «در».
۵. نسخه اساس «در».

قیطس دریایی: [بر صورت بیست و دو] این شکل و صورت حیوانی[1] است آبی[2] متقدّم سوی مشترق بر جنوب[3] ستارگان حمل و مؤخّر بناحیّت مغرب از پس [سه] ستاره خارج دلو هر سه بر یکی مثالند و نه ستاره بر طریق **آب**، [**ا**] بر بینی صورتست پیش جنوبی از ستارگان چهارگانه قطع ثور سه ارش، **ب** بر جنوب [او]ست قدر دوارش فروذ و این [هر] دو با جنوبی [از] ستارگان قطع مانند مثلّثی قائم زاویه باشند، **ا** در زاویه قائمه **د** بر جنوب **ج** میانشان یک ارش و نیم و از اوّل تا ششم **اب جده و** [کف الجذما خوانند کی کف الثریّا سوی شمال روذ] دو سطر یافتند ستارگان کی از ثریّا بیایند یکی بجانب شمال بر بیشتری از ستارگان ممسک رأس‌الغول روذ تا بستاره پیوندذ بر پشت ناقه از ستارگان ذات الکرسی و سطر دوّم سوی جنوب روذ بر جایگاه[4] قطع ثور و آن شش گانه را کفّ جذما خوانند ای[5] کوتاه **ح ط ی**[6] بر سینه‌اند [**یا**] از یشان [مهتر و] روشن‌ترست و تا **ی** بر یک ارش و نیم و ازین هر چهار <۴۶۷> بر سینه‌اند، **کا** شمالی سوی گشاذ گی دنبال صورت در پیش چهارگانه [کی] بر اصل شعبه دنبال و بر[سوی] شمال مایل است ذنب قیطس خوانند و بر جنوب چهارگانه از شمال بر دوارش، **کب** بر شعبه جنوبی [است] بر جانبی دیگر از دنبال و ضفدع دوّم گویند و اضافت کنند با **مب**[7] نیّر بزرگ از دلو بر دهان حوت جنوبی و آن ضفدع اوّل است عرب **یب یج ید یه یو** را معلوم [و] نعامات خوانند **یز یح یط ک** را نظام.



1. نسخه اساس «جنوبی».
2. نسخه اساس «ای».
3. نسخه تهرانی «جانب».
4. نسخه تهرانی «جایکان».
5. ای = یعنی.
6. نسخه اساس «**یه**».
7. نسخه اساس «مبر نیّر»، نسخه تهرانی «منیر».



جبّار [و هو الجوزا]: از مرّیخ و عطارد جزء نثره، سی و هشت[1] ستاره‌اند از صورت کی بر مزاج زحل و مشتری است، این صورت بر مسیر جنوب شمس است و نیک ماند بصورت مردی ایستاذه و در دست [راست] عصای دارذ و شمشیری بر میان قدر دوارش است اوّل سه ستاره‌اند خرد بر مثلّثی مانند نقطه **ث** و هقعه خوانند [و آن] پنجم منازل قمر و گفته شذست **ب** نیّر سرخ بزرگ [است] بر دوش راست و از آن سه ستاره خرد سه ارش دوری دارذ و نیّر را منکب جوزا وید <۴۶۸> جوزا خوانند **ج** بر دوش چپ است و تا منکب دوّم چهار ارش باشذ و تا سه ستاره اوّل دوارش است و تا **ه** **ز** بر خطّی مقوّس است پشت سوی شمال **ی**[2] متقدّم چهارگانه بر کف راست و بمغرب مایل است و از پس **یط**[3] قرن ثور جنوبی آیذ و [میانشان قدر] بر دوارش و بر عصابه جبار هم چنین **یج** تالی چهارگانه است در زیر منکب چپ **ید** در پیش او بر یک بذست **یز** دورتر نه گانه بر آستین بر یک ارش، **یو** در پیش **یه** بر قدر یک ارش **یح**[4] دورترین ستارگان شمالی است از جملهٔ نه[گانه] ستاره‌اند، کی بر خطّی مقوّس‌اند از از آستین **کو کز کح** منطقه جوزا و نطاق جوزا و نیّر جوزا و نظام و نظم بی‌اضافت همه خوانند و از جمله **یز** تا **که**، **یز یح یط ک کا کب کج کد که** نه ستاره، تاج جوزا و ذوایب جوزا و هقعه جوزا در زیر و آن **ل لا لب** اندر سیف جبّار، **له** ستاره بزرگ روشن است بر پای چپ، رجل جوزا و راعی [جوزا] گویند، **لو** زیر پای اوست <۴۶۹> و بر کعب مرزم[5] او دارند.[6]

---

۱. نسخه ملک و مجلس۲ «سی و شش».

۲. نسخه اساس «**یا**».

۳. نسخه تهرانی «**ب ط**».

۴. نسخه اساس «**یج**».

۵. نسخه اساس «مردم».

۶. در نسخه قاهره میان مطلب صورت جبّار طلسمی آمده است:

«و از کتاب اساس نقلست که چون آفتاب بدوّم درجه حمل رسد و قمر در عقرب باشد و مرّیخ در برج شرف باشد و قمر با عنق الحیه بهم بود در ساعت آفتاب بر پوست شیر صورت شخصی برکشند که ایستاذه بود و بر دست او یک پای ترازو بود و بر دست دیگر آینه بوذ و بر بالای سر او اسم درجه از کتاب تم طم بنویسند و بخوری که تعلّق بوی داشته باشد بسوزند و با خود دارند نزدیک ملوک عزیزالجود و محترم و با شوکت باشند و نسیان دفع کند و قوت حافظه بیفزایذ و جاه و مال زیاده شود و در روزی که نزدیک ملوک حاجتی افتذ چون با خود دارند زودتر آیذ و اگر زن حامله دیر فارغ شود بر وی بندند و اگر اسب آب گرفته باشذ بر پشت وی نهند و دارنده [illegible] گوسفند نباید (نباید بدون نقطه) خورد و از دود چوب زارج (= زرشک) احتراز بایذ کرد و [illegible] سکندر استقاطوس کرد و از طلسم نه گانه است و شکل طلسم اینست (به اندازه دو کلمه برای جای [illegible] است)».

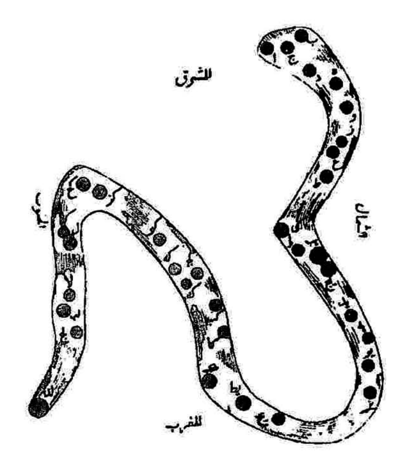


نهر: سی و چهار[1] ستاره‌اند، بر صورت و خارج هیچ نیست، ابتداء این صورت از نیّر بر قدم چپ جوزا کنذ بیکبار بجانب مغرب آیذ بر سه ستاره، و با چهارگانه [کی] بر سینه قیطس پیونذذ و با جنوب آیذ و بر سه ستاره بروذ و با مشرق گرایذ و بر سه دیگر بروذ و با جنوب عطف کنذ دیگرباره بر دو ستاره بهم نزدیک آیذ پس روی بمغرب نهذ و بر چند ستارهٔ دیگر بروذ تا آخر [صورت] بستارهٔ نیّر بزرگ پیونذذ آخر نهر خوانند، **ا** در پیش پای جوزاست و تا **ب** بر یک ارش و نیم، **ا ب ج** تا **له** [**لو**] رجل جوزا بر خطّی روند و رجل در میانه [بود] و چون با **ط** رسذ مقدار چهار انگشت گشاذگی در میان افتذ و بر میان چهارگانه [جبهه اسد باشذ و همچنین تا **یج** بر قدر دوارش] بر چهار ستاره عطف کنذ، **یز** در پیش **یو** و از آن چهارگانه غربی است بنزدیکی چهارگانه سینهٔ قیطس پس از **کج** برگرذذ **که** ستارهٔ خردست دیگرباره ازو عطف کنذ تا **کز** بناحیّت جنوب بر چهار ارش **ا ب ج** تا **لد** ستارگان جوزا، کرسی جوزا متقدّم خوانند مانند کرسی است **یا یب یدو** تا **کب** یازده ستاره[اند]عش[2] نعامه خوانند و آن ستارگانرا کی پیرامن عش[3] اند بیض و قیض، ای[4] پوست خایه **لد**[5] کی آخر نهرست ستارهٔ است بزرگ و

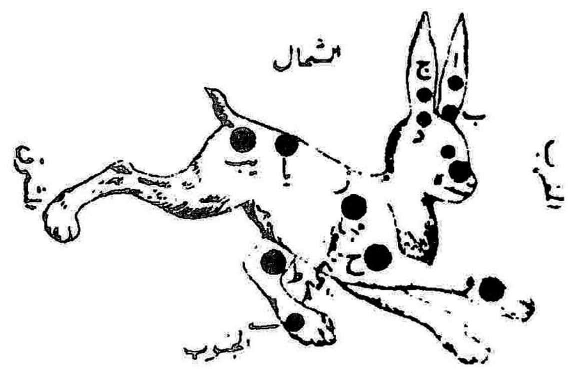


1. نسخه اساس و تهرانی و قاهره «سی و دو».
2. نسخه اساس «عش».
3. نسخه اساس «عش».
4. ای = یعنی.
5. نسخه اساس «**له**».

روشن ظلیم نیز خوانند و از میان این و تا ستاره بر دهان حوّاکواکب بسیار <۴۷۰> بی‌نهایت اند ریال[1] خوانند ای بچگان نعام **ه** و را هم چنین ریال[2] گویند.



ارنب: مزاج زحل و عطارد، دوازده ستاره‌اند بر صورت خارج هیچ [نیست] ستارگان این صورت در زیر پای جبّار باشند مؤخر سوی مشرق و روی بجانب مغرب، ب شمالی از چهارگانه بر گوش [اوست] و [زیر] نیّر [کی بر] پای[3] چپ جوزاست و دوری از [و] دوارش دارد **ا** جنوبی است و میانشان کمتر از یک ارش، [ه] بر دو ارش از دو ستاره بر گوش و [عرب] **ز ح ط ی** راکرسی جوزا مؤخّر و عرش جوزا خوانند کی اندر میان پای جوزا و بعضی بر تن‌اند ابدال گویند.



۱. نسخه اساس و قاهره «ریبال»، نسخه تهرانی «دنبال» و از نسخه‌های دیگر ساقط است.

۲. نسخه اساس و قاهره «ریبال»، نسخه تهرانی «دنبال»، در صور الکواکب صوفی متن عربی «الریال».

۳. نسخه اساس و تهرانی و قاهره «دوش».

کلب اکبر: مزاج زهره جزء[1] شعری کی بر مزاج مشتریست و اندکی از مرّیخ بر صورت هژده [ستاره‌اند]، خارج یازده، **ا** از صورت بر دهانست، نیّر بـزرگ شـعری یمانی و عـبور خوانند از بهر آنچ از مجرّه عبره کرده است و بجانب جنوب گذشته و کلب الجبّار [نیز] خوانند کی از پس ستارگان جوزا روذ، **ب** بر گوش است بر دو بذست دوری از نیّر **جده** بر طرف غربی از مجرّه و هر چهار بهم مماس باشند **ج** بر سر **ده** بر گردن **یب ید یه یح**[2] را عذاری خوانند **یو** بر جنوب **یه** اندر مغرب میل اندک دارذ بر دوارش **یو**[3] مقدّم **یز یح**؟ بر طرف پای راست است بر <۴۷۱> مقدار چهار ارش دوری و از جمله یازده ستاره خارج از **و**[4] تا **یا** [بر زیر هجدهم از ستارگان نیّر است و] بر شمال نیّر بزرگست [و بر جنوب چهارگانه که بن و پهنا ارنب‌اند] بقدر ده ارش و در میان هر دو شعری غمیصا روند، **ج**[5] بر زبر **ب** بجانب شمال بر یک ارش و نیم **ه** بر زبر **د** و میان **یز یو** پای راست است و این هر چهار بر سمت شعری یمانی و سهیل باشذ و از **و** تا **یا** هر شش مجتمع‌اند از پس **یح** و ستارگان هر دو بر جنوب چهارگانه است دست و پای ارنب، و عرب گویند شعریان خواهران سـهیلند جـوزا را بـزنی کـرد[6]، (شـعری) عـبور ازو بگریخت (بر جانب جنوب برسید)[7] و مجرّه عبره کرد، **ط** متقدّم شعری یـمانی است مـرزم عبور و مرزم شعری خوانند **ید یه یح** بر دنبال‌اند عذاری و عذار گویند **ط ی** حضار[8] و محنثین و محلفین[9] چه هر دو طلوع بنزدیکی جایگاه سهیل کنند از پیش او و آنکس کـی صـورت نشناسذ چون این هر دو را بیند سوگند خورذ بدروغ و گویذ سهیل است، **ط** را مـرزم عـبور خوانند چهارگانه خارج بر استقامتی‌اند با **و ز ح ط** و با **یز** پای راست[10] کلب پیرامن نیّر فروذ گویند و **ط ی** حضار.[11]

---

۱. نسخه تهرانی «چون».

۲. نسخه اساس «**ز ح**».

۳. نسخه اساس «**یز**».

۴. نسخه اساس «**ز**».

۵. نسخه اساس «**ه**».

۶. نسخه اساس «سهیل بزن جوزا عبور». «و هما اختا سهیل تزوج بالجوزا فنزل علیها و کسر فقارها و ظهرها فهو هارب نحو الجنوب» صور الکواکب صوفی چاپ عربی ص ۲۸۸.

۷. داخل دو ابرو از ترجمه صور الکواکب صوفی صفحه ۱۶۷ چاپ عکسی است.

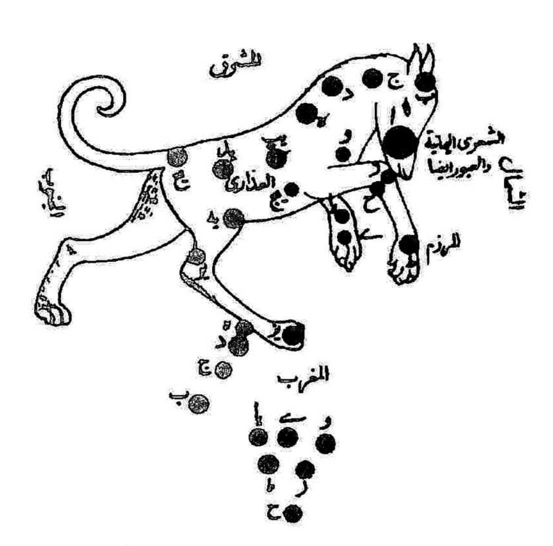
۸. نسخه اساس «حصار».

۹. محلفین و محنثین «ای سوگند دهنده و سوگند شکننده» التفهیم ص ۱۰۵.

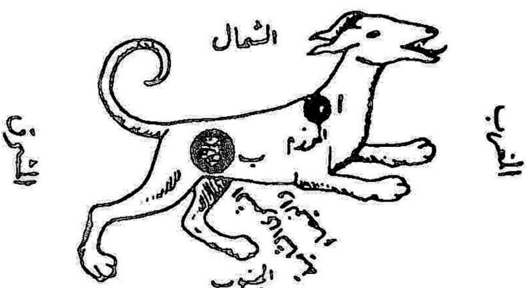
۱۰. نسخه اساس و قاهره «بالی راست»، نسخه تهرانی «راس است».

۱۱. نسخه اساس «حصار».





کلب اصغر: مزاج عطارد و اندکی از مرّیخ دو ستاره‌اند[1] از صورت و خارج هیچ نیست، این [هر] دو ستاره میان نیّران [که بر] سر جوزااند و میان <۴۷۲> نیّر بزرگ [که بر] دهان کلب اکبر [است] و هر دو سوی مشرق گرایند، ب روشن‌تر شعری شامی و غمیصاست [دوّم را که بر دست است مرزم و غمیصا ایشانند که] گویند شعریان و سهیل خواهرانند و چون سهیل و شعری یمانی [مجرّه را] عبره کردند و این در ناحیت شرقی ماند، بکت علیها[2] حتّی غمصت عیناها، و غمص درد چشم باشذ و ستاره دوّم[3] کی مرزم است [و] ذراع [اسد] مقبوضه نیز خوانند.



۱. نسخه اساس «مزاج زحل و مشتری چهل و پنج ستاره‌اند»، کاتب اشتباه کرده است و این قسمت صورت سفینه بوده در اینجا نوشته است.

۲. نسخه ملک و مجلس «همی گریست».

۳. نسخه اساس «ستاره اوّل».

سفینه: مزاج زحل و مشتری چهل و پنج ستاره[اند] از صورت و خارج هیچ نیست، **ا** از همه مایل‌ترست بجانب شمال و در طرف شرقی مجرّه مماس [است] و از پس ستارگان کلب اکبر روذ، **ب** نزدیک مجرّه است در ناحیت مشرق تا **ا** بر یک ارش **د** بر جنوب **ج** بر یک بذست و هر دو بنزدیکی کوثلند[1]، **ب** متقدّم سه گانه است بر جنوب بهم نزدیک، **و** [میان او] تا **یح** دنبال کلب و آن کوکب نیّرست سوی شمال و مشرق بر دوری یک ارش و نیم باشذ **ی** از پس **ح** آیذ پس [سه]گانه [بر] یک ارش و نیم بجانب مشرق و دور شوذ و از **ج** تا **ی** در میان مجرّه است پس دنبال بر کلب **ید** [یا] قدری سوی جنوب گرایذ بر غربی مجرّه [**یب یج ید** مثلّثی‌اند متساوی ساقین] **یب** بر صورت اوست بر سه ارش [و نیم] **یج** [**ید**] در میان، **یا یب** سوی مشرق مایل بر صورت **یا** بر دوارش و نیم باشذ و هر سه ای[2] **یا یب ید** بهم بر مثلّثی‌اند <۴۷۳> متساوی ساقین و این ضلع کی بجانب **یب** دارذ کمترست **ید** بر قوس کوثلست و بر جنوب **یج** **یز** از پس **یو** آیذ و بر کوثل و بر جنوب مجرّه **ک کا** بر زبر **یز** در داخل مجرّه و از هر یک تا نیّر یک بذست باشذ **کج**[3] بر جنوب **کب** در میان مجرّه بر دوری دوارش از هم **کز کح** بر پهنا شمال باشذ **کد کج** ازیشان دورترست [**کح**] خارج مجرّه **کز** بر جنوب او بر یک ارش، **لا** [ستاره است نیّروار و خطّی مستقیم بود] بر داخل مجرّه است و بمشرق مایل است، **یا کج یز** بر خطّی مستقیم‌اند از سوی شمال [**لب** سوی شمال سی و دوّم است و ازو قدری بسوی مشرق گرایذ و دوری هر دو قدر سه ارش بود]، **لا یج لو لز** از سفینه بر خطّی مقوّسند حدب قوس سوی مغرب و شمال، **لز له لو** بر مثلّثی قائم زاویه[اند] **لز** در زاویه قائمه، **ما** از پس **م** سوی مشرق و بشمال بر چهار ارش **مد** نیّر بزرگ [روشن] است بر طرف سکّان کشتی و این دورتر ستاره[ی] باشذ در ناحیت جنوب [و بر اصطرلابها جنوبی کرده بود] سهیل خوانند و بعضی **یز لا له** [را] سهیل حضار <۴۷۴> و سهیل رقّاص و سهیل وزن و سهیل محنث[4] و سهیل محلف[5] خوانند و گویند چند ستاره‌اند روشن سپیذ بعراق بینند و بطلمیوس نگفته است.

---

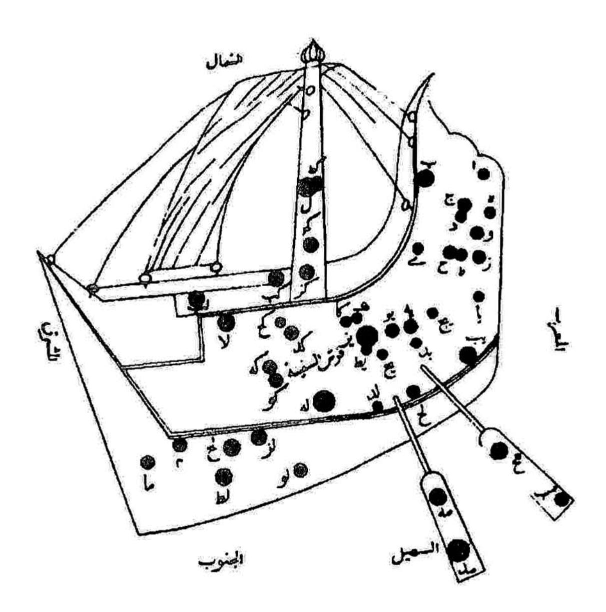
۱. کوثل = مؤخر سفینه.

۲. ای = یعنی.

۳. نسخه اساس «کج».

۴. محنث = کسی که سوگند بدروغ می‌خور...

۵. نسخه اساس «مخلف».



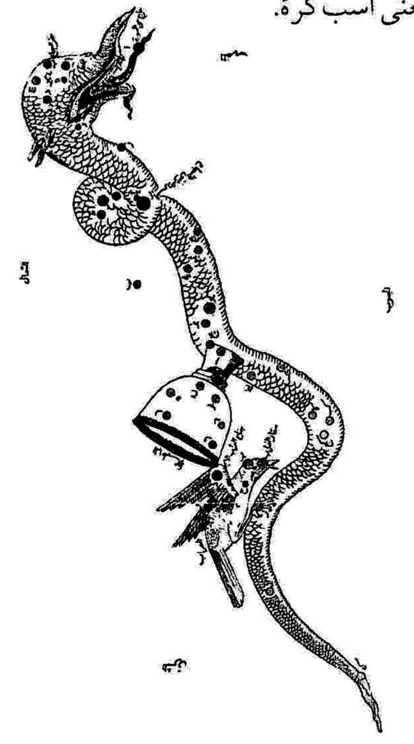
شجاع: بیست و پنج ستاره‌اند از صورت، خارج دو، سر بر جنوب زبانا جنوبی [از صورت] سرطان دارذ از چهارگونه[1] بر روی مجتمع و در نزدیکی شعری غمیصا و کبد اسد[2] روذ و بجنوب میل کنذ ادنی مایه پس بـ[سوی] جنوب و مشرق بازگردذ و بذو ستاره و بستاره روشن پیوندذ کی بر پشت[3] اوست و بچهار ستاره بر شمال نیّر، پس ازو بجانب جنوب و مشرق آیذ و دیگرباره بسه ستاره دور از نیّر و بسه دیگر پیوندذ بر خطّی مستقیم نزدکی باطیه و دیگرباره بجانب جنوب گرایذ از صورت باطیه و باطیه زیر او [بوذ و] بمنقار غراب پیوندذ و از جانب مشرق روذ تا بستارهٔ روشن بر جنوب سماک اعزل پس آخر صورت بستارهٔ رسذ روشن از نیّر سر [صورت] قنطورس، **ا ب ج د** بر سرند مانند مربّعی و بهم نزدیک بیشتر دوری از هم یک ارش باشذ، **ح ط ی** بر خطّی مقوّس‌اند و پشت حدب سوی بالای صورت [دارد] **ی** از پس **د** آیذ و چهار ارش دوری **یب** نیّر سرخ [است] بر آخر گردن، عنق شجاع خوانند و فرد نیز گویند زیراکی این صورت هیچ بذو نمانذ **یج** پنج ارش ازو دورست و با **ید** بر سه ستاره باشذ مابین **یز یح یط ک** کمتر از پنج ارش میان هر سه باشذ **کا کب کج** بر نهاذ مثلّثی **کج**

۱. نسخه تهرانی «گانه».

۲. نسخه‌های دیگر به جز تهرانی «قلب اس[د]».

۳. نسخه اساس و تهرانی و قاهره «دست».

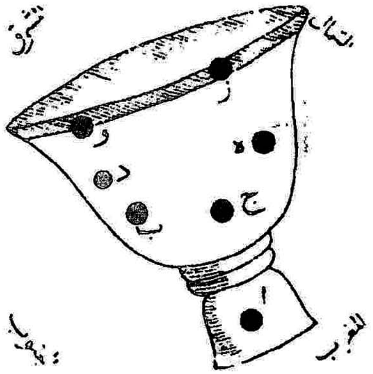
مایل‌تر [ست] سوی شمال و این مثلّث بر جنوب[1] ستارگان غرابست و ازو تـا رجـل غـراب [قدر] شش ارش [بوذ] و تا سماک اعزل مقدار یک نیزه باشذ <۴۷۵> و ازین هر سه برگردذ و باوّل کواکب غراب بر منقار و مشترک باشذ با هم و با **کد** آیذ و متقدّم است از دو کوکب بـر جنوب سماک اعزل و میان سر قنطورس و هر دو روشن و ازین کی بر پای چپ است شش ارش دورست و تا سماک یک نیزه، امّا خارج صورت [بر جنوب] **ا** بر چهارگانه بر سر **ب** بر شمال دور [تر] از نیّر بزرگ سرخ و از **ب** خارج سطری بیایذ از سـتارگان بـجانب مشـرق و جنوب و عطف کنذ از هر دو تا **ب** اسد سوی مشرق و شمال تا بستاره نیّر رسذ بر منکب عوّا و آن اوّل کوکب از صورت است و عرب گویند مـیان فـرد و خـبا چـند سـتاره است بـر درازا سراسیف خوانند و[2] میان سراسیف و خبا و ستارگان شجاع و غراب چند ستاره‌اند از بـاطیه معلف خوانند و سطری بیایذ از **ب** خارج با ستارگان و اسد خیل خوانند و ستارگان خرد راکی در آن نزدیکی‌اند فلاخیل یعنی اسب کرهٔ.



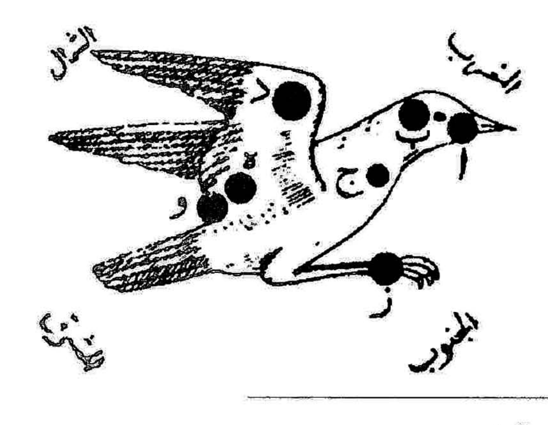
۱. نسخه توبینگن و اساس و تهرانی «شمال».

۲. بعد از «و» مطلب تکراری است «و میان سر اسیف و خبا چند ستاره ستاره است بر درازا سراسیف خوانند».

باطیه: مزاج زهره و اندکی از عطارد <۴۷۶> هفت ستاره‌اند بر صورت و خارج هیچ نیست بر شمال ستارگان شجاع‌اند، **ا** بر قاعده [است] و مشترک **یط یح** از شجاع [و] **ب جـ** با **و** مانند مثلّثی [گرد ذ] متساوی ساقین لکن یک ساق بیشترست و مقدار سه ارش دور باشذ بر جانب جنوب، **د** بر جانب شمال، [عرب] این ستارگان را معلف خوانند و پیش ستارگان غراب باشذ.



غراب: مزاج زحل هفت ستاره‌اند بر صورت و هیچ خارج نیست این ستارگان از پس باطیه باشند بر جنوب سماک اعزل، **ا** بر منقار [است] **ب** بر سر و سوی شمال‌اند کی بروذ و میانشان یک ارش فزون‌تر، **جـ** هم بجانب شمال [میل] دارذ و از میان هر دو دوری یک ارش [دارذ] **د** را جناح خوانند از پس **ب** سه ارش دور، **ه** پس نیّر باشذ بر دوارش، **د جـ ب** بر خطّی مقوسند و پشت سوی نیّر و مشترک با ستارگان [شجاع] این ستارگان [را] عجز اسد و عرش[1] سماک اعزل و احمال و خبا خوانند.



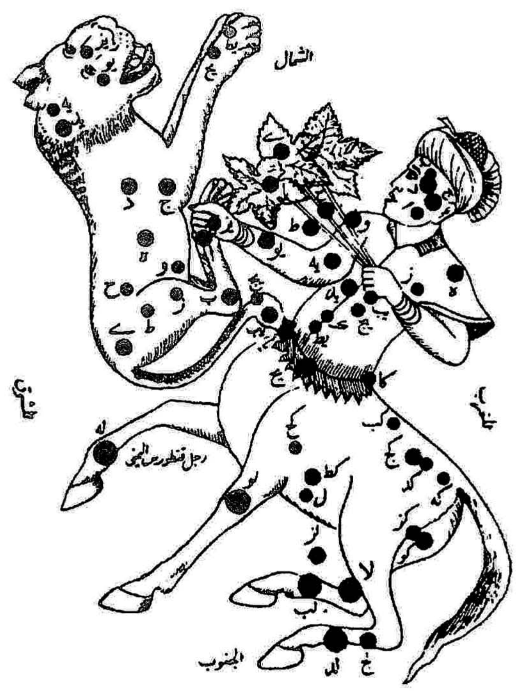


۱. نسخه اساس «عر سماک».

قنطورس: از مزاج زهره و مرّیخ است، و اسب از مزاج زهره و مشتری، سی و هشت[1] <۴۷۷> ستاره‌اند و خارج هیچ نیست، بطلمیوس گویذ سی و هفت ستاره‌اند و صورت جانوری است، مقدّم بـ[صورت] مردی ماند تا آخر پشت و مؤخّر بپشت اسب[ی ماند] با دنبال [و] بر جنوب ستارگان میزانند و روی بجانب مشرق است و مؤخّر پشت اسب سوی مغرب، [**ا ب**] **جـ د** بر سر صورتند [و] **ب** مایل تر بشمال **د** بدم نزدیکتر، **ا** یک بذست [و] بر جنوب دنبال شجاع‌اند، **ه** بر سه ارش است از **ا**، **ز ه** بر یک ارش و نیم، **ی یا** از پس **ح ط** اند، **ی** شمالی است و **یا** جنوبی بر یک ارش **ح ط** بر دوارش باشند، **یب یج ید** نزدیک یکدیگرند برنهاذ مثلّثی خرد بر پهلوی راست از جانب جنوب **ز**، صورت **یو یز** بر استقامت یکدیگرند و هر دو روشن و میان **یز ید** دوارش است **یو** نیّرست بر طرف دست راست، **یو ی یا** برنهاذ مثلّثی متساوی ساقین، **یح یط ک** نزدیکند بر خطّی با ادنی مایه خمیذگی و پشت حدب سوی مشرق، **یح** بجنوب مایل تر نزدیک فرد و با هر دو ستاره بر مثلّثی‌اند میانشان چند یک نیزه و این سه گانه بر جنوب **یج ید یه** اند بر پهلوی راست، **کا** نزدیک **یح** نیّرست بر اوّل پشت اسب و آخر فرد و میان هر دو دوارش و نیم باشذ، **کج کد** بهم پیوسته‌اند نزدیک از پس **کب** و **کج** بشمال گرایذ، **کح کط** بر جنوب **یح** و ستاره **و** نزدیک‌ترست و تا **یح** دوارش و نیم باشذ، **لا لب لج لد** هر چهار بر جنوب **کو کز** اند، **لا** بشمال مایل‌تر و با **کو کز** کی نیّرند برنهاذ مثلّثی با درازی سر مثلّث **لا** و **لب** ازو بجانب جنوب و مغرب میل دارذ بر مقدار دوارش، **له** مایل‌تر از چهارگانه بجنوب از قدم دوّم <۴۷۸> و با **لب لج** مانند مثلّثی متساوی ساقین باشذ و با **لج** متقدّم چهارگا[نه] بر سه ارش **له لو** دو ستاره‌اند بزرگ روشن بر طرف دست راست [است] از پس چهار ستاره اوّل روندکی گفته شذ، **له** را رجل قنطورس خوانند و بر دست راست اسبست و ندانم چرا رجل خوانند و سخت نزدیک است بافق و ارتفاع او از آن سهیل کمترست، **لو** متقدّم[ست] بر **له** از عظم دوّم [بر] رکبهٔ دست چپ و تا [**له**][2] بر چهار ارش باشذ و با **لب** یک نیزه **لو** از پس [**لا**] بر شمال **لب** [است] میان هر یک یک ارش و نیم.

۱. نسخه ملک و مجلس «سی و هفت».

۲. نسخه تهرانی [**لب ا**].



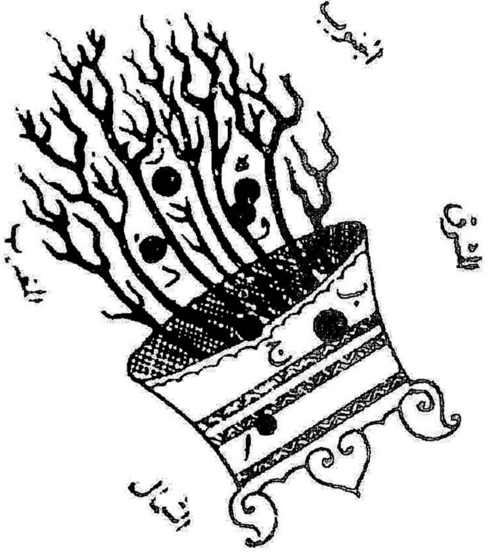
سبع: صورت قنطورس با سبع بیایذ[1] [هر دو] بهم. مزاج زحل و اندکی از مرّیخ نوزده[2] ستاره‌اند بر [این] صورت و خارج هیچ نیست. سبع از پس قنطورس است و ستارگان با هم آمیخته و سر بر جنوب تن عقرب و در پیش نیّر قلب عقرب و مؤخّر و کفل با **له**[3] کی بر طرف دست راست قنطورس است **ا** نزدیک است بر طرف دست راست قنطورس و زو[4] بجانب جنوب و مشرق گرایذ میان هر دو یک بذست و بر طرف پای کی قنطورس بذست گرفته است و با **ب** بر سه ارش باشذ، **ج د ه** مثلّثی‌اند متساوی ساقین، سر[5] مثلّث **ه ج** از پس **ا ب** آیذ زیر پای و تا **یز** کی بر دست قنطورس است دوارش باشذ، **ح ط** بهم نزدیکند بر ران سبع میانشان یک بذست، **ی** بر جنوب ایشان است و از همه ستارگان سبع مایل‌ترست بجنوب <۴۷۹> [و] با هم بر دوارش باشند، **یج** از پس **یب** بر نیم ارش **یح یط** از هم بر یک ارش باشند در پس **ح ط** روند خارج صورت میزان و در زیر دوّم نیّر سبع دو ستاره بر یک ارش، بطلمیوس یاذ نکرده



۱. نسخه تهرانی «بشاید».
۲. نسخه ملک و مجلس «هجده».
۳. نسخه اساس «**که**».
۴. نسخه ملک «ازو».
۵. نسخه اساس «پس».

است و دو دیگر بر یک ارش میان جد کواکب سبع‌اند و خرزه اوّل دنبال عقرب‌اند و عـرب قنطورس و سبع را سماریخ[1] خوانند از بسیاری و انـبوهی، **له** بـر طـرف دست راست اسب است، **لو** بر رکبه دست چپ حضار و وزن و محنّثین و محلفین خوانند و دیگر جای گفته شذ.

مجمره: مزاج زحل <۴۸۰> و اندکی از عطارد بر صورت هـفت سـتاره و خـارج هـیچ نیست بر جنوب پنجم و ششم بند[2] دنبال عقرب نهاذه است و آن **یو یز** است، **ا** بر جنوب بند[3] پنجم و آن **یز** است، میانشان دو ارش، **ب** بجنوب مایل است میانشان یک ارش و با **یز** عقرب بر استقامتی روذ، **ج** روشن‌تر ستارهٔ مجمره است و بر جنوب اوّل و هـفدهم عـقربند و بـا **ا ب** صورت مجمره بر مثلّثی قائم زاویه باشند میانشان دو ارش و تا **ج** سه ارش، **ه و** نـزدیک یک دیگرند بجایگاه آتش و بجانب جنوب گرایذ و با **ز** بر نهاذ مثلّثی گرذذ و [بر] سر ایـن سـتاره باشذ.



اکلیل جنوبی: [مزاج زحل و عطارد] سیزده ستاره‌اند بر صورت و خارج هیچ نیست، این صورت بجنوب میل دارذ از نعام [وارده] و از پس سه ستاره روندکی قاعده مجمره[4] است. **ب** از پس **ا** بجانب مشرق گرایذ میانشان دو ارش **ب جد** بهم نزدیکند مانند مقوّس، پشت حدب بجانب شمال و قدر یک ارش و نیم دراز خطّست **ط ی** خردند بهم نزدیک در ... جانب

---

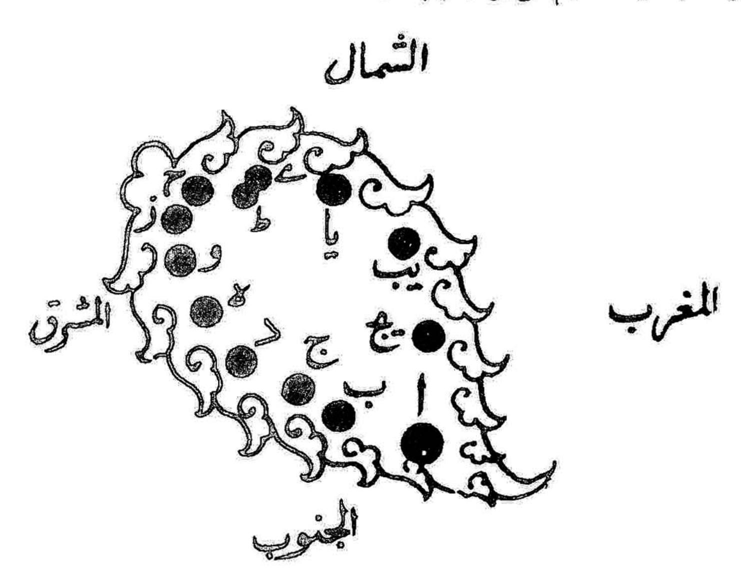
۱. نسخه ملک و مجلس «شماریخ».

۲. نسخه اساس و ملک «بنده».

۳. نسخه اساس و ملک «بنده».

۴. نسخه اساس «مجرّه».

شمال گرایذ اندک مایه، **ط** نزدیکتر [ی]، **یجو** بر **یب** است <۴۸۱> بر یک ارش و نیم شکل گردی صورت بصنوبر مانذ بعضی از عرب **ا** را کی بر سرست در ناحیت جنوب و مغرب مانند کردند بآشیانهٔ نعایم کی بر جنوب دو نعامه است.



حوت جنوبی: مزاج زهره و عطارد یازده ستاره‌اند بر صورت و خارج هیچ نیست [و] ستارگان این صورت بر جنوب ستارگان دلوند سر بجانب مشرق و دنبال بناحیت مغرب و میان دنبال حوت و **کوکز** کی بر ران راست و ساق چپ است رامی است بر یک نهاذند و ابتدا از نیّر بزرگست، **مب** از دلو آنرا فم الحوت جنوبی خوانند، **ب** از پس **ا** روذ بجانب جنوب میل دارذ و دوری تا نیّر یک ارش و نیم است و تا **ا** دوارش[1] **ج**بر جنوب نیّر بزرگ یک ارش و نیم و تا **ب** یک بذست، **دوزح ط ی** هر شش بر خطّی مقوّس [اند] شمالی، بر پشت حوت [دوارش **ج** بر جنوب نیّر بزرگ] **یا** بر طرف دنبال حوت و میل تا **ی** دارذ بر دوارش و تا **یه** کی بر منکب است سه ارش و بطلمیوس گویذ شش ستاره خارج صورت میان دنبال حوت <۴۸۲> [و] **کو کز** از ران راست و ساق چپ از پای اسب رامی‌اند و صوفی[2] در کتاب خویش نیارذ، [و صورت حوت جنوبی اینست].

---

۱. نسخه تهرانی «یک ارش و نیم».

۲. نسخه اساس «صافی».



مقالت پانزدهم: در [صورت] شناختن ستارگان و بتمام بودنش کتاب بپایان رسیذ و سپری کردم و امیذ دارم کی بنزدیک دانایان پسندیذه باشذ و جویای این علم را بسنده بوذ و دانستن[1] و خواندن متعلّم را از بسیاری کتب مستغنی دارذ چه از هر نوعی قدری کفایت اشارت کرده‌ام و از هرگونه نموذم پس اگر جایگاهی خللی افتاذه بوذ و بواجبی سخن در آن معنی نگفته باشم معذور بایذ داشتن چه این نه علم و صناعت من است و امّا دلیری برین جمع کردن از حکیم علی بن ابراهیم کرمانی یافتم چی از هرگونه معاونت نموذ و حثّ و بعث تمام کرذ و اهتزاز نموذ و بیشتر غرض او آن بوذ تا تحویل سنی موالید <۴۸۳> نقل کنم بپارسی از آنچ احمد بن عبدالجلیل سجزی کرده است بجدول، [پس] چون مدّت عطلت دراز شذ یک یک درو همی پیوستم تا آنچ از بهر موالیدگیری[2] و تحویل سنی موالید بکار آیذ عملی و حکمی[3] ساختم

۱. نسخه اساس «دانش».
۲. نسخه اساس «موالید گری».
۳. نسخه ملک «علمی و عملی».

از بعد آن چون بر استاذ مختص ابوالحسن علی بن احمد [نسوی] عرض کردم اشارت کـرد بزیج تقویم و بحکم سال عالم و گفت ضروری بایذ تا منجّم ازین یک کتاب جمله غرضهای خویش حاصل کنذ [و قبول] و چون این نیز بذو پیوستم چند نوع دیگر بوذکی رجوع [کردن] با کتابی دیگر [حاجت] همی افتاذ آن نیز گفته آمذ و از درازی کتاب تا حدّی اندیشه کردم و بمدّت یک سال این جمع توانستم کردن و از میان کتب بسیار برگزیذم [چه] فزون از صذ[1] پاره تصنیف برخواندم تا آنچ بصواب نزدیکتر بوذ [هر چرا پذیرفتن طبع نزدیکتر] و بـعمل آسان‌تر [برگرفتم] و اندر اعمال این قدر کی توانستم راه آسـانی نـموذم. بـعون‌الله و حسـن توفیقه و صلی الله علی سیّد محمّد و آله الطاهرین اجمعین.

فرغ من زبرة بمحروسه کهرام حمیت من الافات غرّة شهر الله المبارک رمضان عمّت برکت. سنه عشر و ستمایة (= ۶۱۰).



۱. «صذ» با نقطه.

نمایه‌ها

نام کسان و اقوام و ملل

نام جای‌ها

نام کتاب‌هائی که در متن آمده

اصطلاحات نجومی



نام کسان و اقوام و ملل


ابجدانه


ابجدانه

نام جای‌ها


ابجدانه


ابجدانه

نام کتاب‌هائی که در متن آمده



اصطلاحات نجومی

ب

ز

س

غ

ف

ق

ک


ابجدانه